



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

کتابیں اور حکماء  
من فوائد اللہ  
منفق مرفوع

جلد ۱-۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم (عجل الله فرجه الشریف)

نویسنده:

محمد تقی موسوی اصفهانی

ناشر چاپی:

کامکار

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۳۰	مکیال المکارم جلد ۱ و ۲
۳۰	مشخصات کتاب
۳۱	جلد اول
۳۱	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
۳۱	تقدیم
۳۱	مقدمه چاپ جدید
۳۵	سخن مترجم
۴۳	آثار التقوی
۴۳	شرح حال مؤلف کتاب
۴۴	خاندان علمی مؤلف
۴۵	اساتید او
۴۶	از ولادت تا وفات
۴۷	توجه به سوی خدا
۴۸	نسخه نویسی ها و تألیفات او
۴۹	شعر او
۵۱	تعریف او در نوشته ها
۵۴	این کتاب
۵۵	درگذشت او
۵۶	مقدمه مؤلف
۵۶	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
۵۹	سبب تألیف کتاب
۶۰	بخش اول
۶۰	شناختن امام زمان ( عج )

۶۰	وجوب شناخت
۶۱	۱ - دلیل عقلی
۶۶	۲ - دلیل نقلی
۸۰	توجه
۸۰	بخش دوم
۸۰	اثبات امامت حضرت
۸۰	اثبات امامت حضرت
۹۵	فصل اول
۱۰۱	فصل دوم
۱۰۴	بخش سوم
۱۰۴	قسمتی از حقوق و مراحم
۱۰۴	اول : حق وجود و هستی
۱۱۰	دوم : حق بقاء در دنیا
۱۱۲	سوم : حق قرابت و خویشاوندی پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
۱۱۳	چهارم و پنجم : حق منعم بر متنعّم و حق واسطه نعمت
۱۱۵	ششم : حق پدر بر فرزند
۱۱۷	هفتم : حق آقا و ارباب بر بنده
۱۱۸	هشتم : حق عالم بر متعلّم
۱۱۸	نهم : حق امام بر رعیت
۱۱۸	بخش چهارم
۱۱۸	ویژگیهای حضرت
۱۲۰	حرف الف
۱۲۰	۱ - ایمان به خداوند
۱۲۲	۲ - امر به معروف
۱۲۲	۳ - اجابت دعای ما به برکت آن حضرت
۱۲۳	۴ - احسان به ما

- ۵ - إباحه [و اجازه تصرف در] حقوقی که از آن حضرت در دست ما است ..... ۱۲۳
- ۶ - إستنصار و یاری خواستن آن حضرت ..... ۱۲۴
- ۷ - إغاثه [داد رسی] ستمدیدگان از ما شیعه ..... ۱۲۴
- ۸ - امنیت راهها و شهرها با ظهور آن حضرت ..... ۱۲۷
- ۹ - احیاء و زنده کردن دین خدا و اعلاى كلمه الله ..... ۱۲۸
- ۱۰ - انتقام آن حضرت از دشمنان خدا ..... ۱۲۹
- ۱۱ - اقامه و برپا کردن حدود الهی ..... ۱۳۳
- ۱۲ - اضطرار و ناچاری آن حضرت ..... ۱۳۴
- حرف ب ..... ۱۳۴
- ۱ - بخشش آن حضرت ..... ۱۳۴
- ۲ - بیاداشتن حجتها و راهنمایان ..... ۱۳۴
- ۳ - بلاء آن حضرت (ابتلا به مصیبتها) ..... ۱۳۴
- ۴ - برکات آن حضرت ..... ۱۳۵
- حرف ت ..... ۱۳۵
- ۱ - تألیف قلوب ..... ۱۳۵
- ۲ - تلافی آن حضرت نسبت به ما ..... ۱۳۶
- ۳ - تحمل اذیت از دست ما ..... ۱۳۷
- ۴ - ترک کردن حقّ خودش برای ما ..... ۱۳۷
- ۵ - تشییع جنازه مردگان ما ..... ۱۳۷
- ۶ - تجدید بنای اسلام پس از کهنه و فرسوده شدن آن ..... ۱۴۲
- ۷ - تمام شدن امر [دین] به آن حضرت ..... ۱۴۴
- ۸ - تعلیم و آموختن قرآنی که امیرالمؤمنین علیه السلام جمع کرده بود ..... ۱۴۴
- حرف ثاء ..... ۱۵۰
- ۱ - ثواب کارهای نیک و قبولی آنها به ولایت آن حضرت بستگی دارد ..... ۱۵۰
- ۲ - نائر خون حسین علیه السلام و شهیدانی که با آن حضرت بوده اند ..... ۱۵۱
- حرف جیم ..... ۱۵۶

- ۱ - جمال و زیبایی آن حضرت ..... ۱۵۶
- ۲ - جریان روزی ما بر دست آن حضرت ..... ۱۶۱
- ۳ - جهاد آن حضرت عجل الله فرجه ..... ۱۶۳
- ۴ - جمع کلمه بر توحید و اسلام ..... ۱۶۶
- ۵ - جمع شدن یاران دین از فرشتگان و جنیان و سایر مؤمنان ..... ۱۶۷
- ۶ - جمع عقول ( ۱۹۸ ) ..... ۱۷۴
- حرف ح ..... ۱۷۵
- ۱ - حمایت آن حضرت از اسلام ..... ۱۷۵
- ۲ - حرب ( جنگ ) آن حضرت با مخالفین ..... ۱۷۶
- ۳ - حج آن حضرت علیه السلام ..... ۱۷۹
- ۴ - حیات و زندگی زمین به وجود آن حضرت ..... ۱۸۰
- ۵ - حلم آن حضرت عجل الله فرجه ..... ۱۸۱
- ۶ - حیات ( زنده شدن ) جمعی از اولیای خدا به ظهور آن حضرت ..... ۱۸۱
- ۷ - حبّ ( دوستی ) آن حضرت نسبت به ما ..... ۱۸۱
- ۸ - حکم آن حضرت به حق ..... ۱۸۳
- ۹ - حکم آن جناب به باطن ..... ۱۸۴
- حرف خ ..... ۱۸۵
- ۱ - خلق آن حضرت علیه السلام ..... ۱۸۵
- ۲ - خوف ( بیم ) آن حضرت عجل الله فرجه ..... ۱۸۷
- ۳ - خلافت آن حضرت عجل الله فرجه بر مسلمانان ..... ۱۹۱
- ۴ - ختم علوم به آن حضرت عجل الله فرجه ..... ۱۹۲
- ۵ - خروج آن حضرت با شمشیر پس از ظهور ..... ۱۹۴
- حرف دال ..... ۱۹۴
- ۱ - دعای آن حضرت برای مؤمنین ..... ۱۹۴
- ۲ - دعوت آن حضرت به سوی حق ..... ۲۰۰
- ۳ - دفع بلا از ما به برکت وجود آن حضرت ..... ۲۰۱



- ۴ - دفع بلا و عذاب از مردم به برکت شیعیان آن حضرت ..... ۲۰۵
- حرف ذال ..... ۲۰۶
- ۱ - دَبّ ( ۲۷۳ ) دشمنان از مؤمنان در غیبت و ظهور آن حضرت ..... ۲۰۶
- ۲ - ذَلّت دشمنان به دست آن حضرت بعد از ظهور ..... ۲۰۶
- حرف راه ..... ۲۰۷
- ۱ - رباط آن حضرت در راه خدا ..... ۲۰۷
- ۲ - راحتی خلایق به ظهور و در دولت آن جناب ..... ۲۰۷
- حرف زاء ..... ۲۰۹
- ۱ - زحمت آن حضرت در راه دین خدا ..... ۲۰۹
- ۲ - زهد آن حضرت عَجَل الله فرجه ..... ۲۰۹
- ۳ - زیارت آن حضرت از قبر ابی عبدالله الحسین و سایر معصومین علیهم السلام ..... ۲۱۱
- حرف سین ..... ۲۱۲
- ۱ - سیره و روش آن حضرت عَجَل الله فرجه ..... ۲۱۲
- ۲ - سخاوت آن حضرت عجل الله فرجه ..... ۲۱۳
- حرف شین ..... ۲۱۵
- ۱ - شجاعت آن حضرت عجل الله فرجه ..... ۲۱۵
- ۲ - شفاعت آن حضرت برای ما - اِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى - ..... ۲۱۵
- ۳ - شهادت آن حضرت علیه السلام برای ما ..... ۲۱۷
- ۴ - شرافت آن حضرت علیه السلام ..... ۲۱۸
- حرف صاد ..... ۲۱۸
- ۱ - صبر آن حضرت عَجَل الله فرجه ..... ۲۱۸
- حرف ضاد ..... ۲۱۸
- ۱ - ضیافت ( میهمانی ) آن حضرت عَجَل الله فرجه ..... ۲۱۸
- حرف طأ ..... ۲۲۰
- ۱ - طهارت زمین از ستم به وسیله آن حضرت ..... ۲۲۰
- ۲ - طلب حقوق ائمه و مؤمنین ، و طلب خون آنها ..... ۲۲۱

حرف ظأ ..... ۲۲۱

۱ - ظهور حقّ بر دست آن حضرت عجل الله فرجه ..... ۲۲۱

۲ - ظفر و پیروزی آن حضرت بر معاندین ..... ۲۲۱

۳ - ظلم دشمنان بر آن حضرت عجل الله فرجه ..... ۲۲۱

۴ - ظهور کمالات ائمه و شئون و اخلاق آنان به وجود و ظهور آن حضرت ..... ۲۲۶

حرف عین ..... ۲۲۷

۱ - علم آن حضرت عجل الله فرجه ..... ۲۲۷

۲ - عزت اولیا با ظهور آن حضرت علیه السلام ..... ۲۲۹

۳ - عذاب دشمنان ..... ۲۲۹

۴ - عدالت آن حضرت عجل الله فرجه ..... ۲۳۰

۵ - عطف [و پیرو ساختن] هوای نفس بر هدایت ..... ۲۳۲

۶ - عطا و بخشش آن حضرت عجل الله فرجه ..... ۲۳۳

۷ - عزلت و گوشه گیری آن حضرت علیه السلام از مردم ..... ۲۳۵

۸ - عبادت آن حضرت عجل الله فرجه ..... ۲۳۵

حرف غین ..... ۲۳۶

۱ - غیبت آن حضرت عجل الله فرجه ..... ۲۳۶

حکم پروردگار ..... ۲۳۶

نکته اول ..... ۲۴۷

نکته دوم ..... ۲۵۲

نکته سوم ..... ۲۵۳

نکته چهارم ..... ۲۵۶

نکته پنجم ..... ۲۵۷

نکته ششم ..... ۲۵۹

حرف فاء ..... ۲۶۵

۱ - فضل و عنایت آن حضرت علیه السلام نسبت به ما ..... ۲۶۵

۲ - فصل و جداسازی آن حضرت علیه السلام بین حقّ و باطل ..... ۲۶۵

- ۳ - فرج مؤمنین به دست آن حضرت عجل الله فرجه ..... ۲۶۶
- ۴ - فتح شهرها و کشورهای کافرین ..... ۲۶۹
- ۵ - فتح (گشودن) جفر احمر برای خونخواهی امامان علیهم السلام ..... ۲۷۲
- ۶ - فرح (خوشحالی) مؤمنین با ظهور و قیام آن حضرت علیه السلام ..... ۲۷۲
- حرف قاف ..... ۲۷۲
- ۱ - قتل کافرین به شمشیر آن حضرت عجل الله فرجه ..... ۲۷۲
- ۲ - قتل شیطان رجیم ..... ۲۷۶
- ۳ - قوت یافتن ابدان و دل‌های مؤمنین هنگام ظهور ..... ۲۷۷
- ۴ - قرض مؤمنین را ادا می کند ..... ۲۷۸
- ۵ - قضای حوائج مؤمنین ..... ۲۸۰
- ۶ - قضاوت آن حضرت به حق ..... ۲۸۷
- ۷ - قرابت و خویشاوندی آن حضرت با پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم ..... ۲۸۹
- ۸ - قسط (= دادگری) آن حضرت عجل الله فرجه ..... ۲۸۹
- ۹ - قتل دجال - که رئیس گمراهان است - به دست آن حضرت ..... ۳۰۰
- فایده ..... ۳۰۵
- حرف کاف ..... ۳۱۵
- ۱ - کمالات آن حضرت عجل الله فرجه ..... ۳۱۵
- فصل اول: شباهت آن حضرت به پیغمبران علیهم السلام ..... ۳۱۸
- شباهت به آدم ..... ۳۱۸
- شباهت به هابیل علیه السلام ..... ۳۲۱
- شباهت به شیث علیه السلام ..... ۳۲۲
- شباهت به نوح علیه السلام ..... ۳۲۳
- شباهت به ادریس علیه السلام ..... ۳۲۵
- شباهت به هود علیه السلام ..... ۳۳۰
- شباهت به صالح علیه السلام ..... ۳۳۱
- شباهت به ابراهیم علیه السلام ..... ۳۳۴

- ٣٤٢ ----- شباھت به اسماعيل عليه السلام
- ٣٤٧ ----- شباھت به اسحاق عليه السلام
- ٣٤٩ ----- شباھت به لوط عليه السلام
- ٣٥٠ ----- شباھت به يعقوب عليه السلام
- ٣٥٠ ----- شباھت به يوسف عليه السلام
- ٣٥٢ ----- شباھت به خضر عليه السلام
- ٣٦٣ ----- شباھت به الياس عليه السلام
- ٣٧٠ ----- شباھت به ذو القرنين عليه السلام
- ٣٧٤ ----- شباھت به شعيب پيغمبر عليه السلام
- ٣٧٦ ----- شباھت به موسى عليه السلام
- ٣٨٤ ----- تذكر
- ٣٩١ ----- شباھت به هارون عليه السلام
- ٣٩٣ ----- شباھت به يوشع عليه السلام
- ٣٩٥ ----- شباھت به حزقيال عليه السلام
- ٤٠٠ ----- شباھت به داوود عليه السلام
- ٤٠٤ ----- شباھت به سليمان عليه السلام
- ٤٠٦ ----- شباھت به آصف عليه السلام
- ٤٠٦ ----- شباھت به دانيال عليه السلام
- ٤٠٧ ----- شباھت به عَزَّير عليه السلام
- ٤٠٧ ----- شباھت به جَرَجيس عليه السلام
- ٤٠٧ ----- شباھت به ايوب عليه السلام
- ٤٠٩ ----- شباھت به يونس عليه السلام
- ٤٠٩ ----- شباھت به زكريَّا عليه السلام
- ٤١٠ ----- شباھت به يحيى عليه السلام
- ٤١٠ ----- شباھت به عيسى عليه السلام
- ٤٢٠ ----- شباھت به خاتم النبيين صلى الله عليه وآله وسلم

فصل دّوم	۴۲۱
فصل سوّم	۴۲۶
شباهت به حضرت سید الشهدا امام حسین علیه السلام	۴۲۶
۱ - ذکر در قرآن	۴۲۶
۲ - کَرَمِ آن حضرت عَجَلُ اللّٰه فرجه	۴۳۱
۳ - کشف علوم برای مؤمنین	۴۳۳
۴ - کشف و برطرف کردن ناراحتیها از مؤمنین	۴۳۶
حرف لام	۴۴۱
۱ - لَوای آن حضرت عَجَلُ اللّٰه فرجه	۴۴۱
حرف میم	۴۴۶
۱ - مرابطه آن حضرت در راه خدا	۴۴۶
۲ - معجزات آن حضرت عَجَلُ اللّٰه فرجه	۴۴۸
۳ - محنت آن حضرت عَجَلُ اللّٰه فرجه	۴۴۹
۴ - مصایب آن حضرت عَجَلُ اللّٰه فرجه	۴۴۹
۵ - محبّت متقابل آن حضرت عَجَلُ اللّٰه فرجه و مؤمنان	۴۴۹
حرف نون	۴۵۱
۱ - نفع آن حضرت علیه السلام	۴۵۱
۲ - نور آن حضرت عَجَلُ اللّٰه فرجه	۴۵۶
مقدمه	۴۵۶
فصل اول : معنی نور	۴۵۷
فصل دّوم : نورانیت نشانه شرافت است	۴۵۹
فصل سوّم : در بیان اینکه وجود آن حضرت علیه السلام نور است	۴۶۲
فصل چهارم : در بیان اشراقات نور آن حضرت در آغاز ظهور و زمان غیبت و حضور	۴۶۸
۳ - نعمتهای آن حضرت عَجَلُ اللّٰه فرجه	۴۸۹
۴ - نصرت اسلام و نهی از منکر و امر به معروف آن حضرت علیه السلام	۴۹۸
۵ - ندای آن حضرت علیه السلام	۵۰۲

- ۵۱۸ ----- ۶ - نصیحت آن حضرت علیه السلام برای خدا و رسول و برای مؤمنین
- ۵۱۹ ----- حرف واو
- ۵۱۹ ----- ۱ - ولایت آن حضرت عجل الله فرجه
- ۵۲۹ ----- ۲ - وصال آن حضرت عجل الله فرجه
- ۵۳۳ ----- حرف هاء
- ۵۳۳ ----- ۱ - هم آن حضرت عجل الله فرجه
- ۵۳۳ ----- ۲ - هدم بناهای کفر و شقاق و نفاق
- ۵۳۷ ----- ۳ - هدایت بندگان
- ۵۳۷ ----- ۴ - هجران آن حضرت عجل الله فرجه
- ۵۳۸ ----- حرف یاء
- ۵۳۹ ----- ۱ - ید ( نعمت ) آن حضرت بر ما
- ۵۴۱ ----- ۲ - یمن آن حضرت عجل الله فرجه
- ۵۴۳ ----- بخش پنجم
- ۵۴۳ ----- نتایج دعا برای فرج
- ۵۴۳ ----- مقدمه
- ۵۶۱ ----- ۱ - بیان فرموده امام عجل الله فرجه در توفیق
- ۵۶۵ ----- ۲ - زیاد شدن نعمت
- ۵۷۵ ----- ۳ - إظهار محبت قلبی
- ۵۸۰ ----- ۴ - نشانه انتظار
- ۵۸۰ ----- ۵ - زنده کردن امر ائمه اطهار علیهم السلام
- ۵۸۱ ----- ۶ - رنجش و وحشت شیطان
- ۵۹۰ ----- ۷ - نجات از فتنه های آخر الزمان و ایمنی از دامهای شیطان
- ۵۹۱ ----- ۸ - ادا کردن بعضی از حقوق آن حضرت عجل الله فرجه بر ما
- ۵۹۵ ----- ۹ - تعظیم خدا و دین خدا و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم
- ۶۰۰ ----- ۱۰ - حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه در حق او دعا می کند
- ۶۰۳ ----- ۱۱ - رستگاری به شفاعت آن حضرت عجل الله فرجه در قیامت

- تحقیق و بررسی این مطلب نیاز به بیان چند نکته دارد - ۶۰۳
- اول : معنی شفاعت - ۶۰۳
- دوم : اثبات شفاعت - ۶۰۵
- سوم : اشاره به شفعی روز قیامت - ۶۰۸
- چهارم : چه کسانی مستحق شفاعتند ؟ - ۶۱۱
- چند فایده - ۶۲۳
- پنجم : دعا کردن برای تعجیل فرج - ۶۲۷
- ۱۲ - رستگاری به شفاعت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم - ۶۲۹
- ۱۳ - وسیله به سوی خداوند متعال - ۶۳۲
- ۱۴ - مستجاب شدن دعا - ۶۳۸
- ۱۵ - ادای اجر رسالت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم - ۶۴۹
- متن - ۶۴۹
- مقدمه اول - ۶۵۰
- مقدمه دوم - ۶۵۲
- مقدمه سوم - ۶۵۵
- مقدمه چهارم - ۶۵۶
- مقدمه پنجم - ۶۶۰
- مقدمه ششم : در بیان معنی و اقسام موَدّت - ۶۶۲
- ۱۶ و ۱۷ - دفع بلا و وسعت روزی - ۶۶۳
- ۱۸ - آمرزش گناهان - ۶۶۴
- ۱۹ - تشرف به دیدار آن حضرت عجل الله فرجه در بیداری یا خواب - ۶۶۵
- ۲۰ - بازگشت به دنیا در زمان ظهور - ۶۶۷
- ۲۱ - برادری پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم - ۶۶۹
- ۲۲ - تعجیل در امر فرج صاحب الزّمان علیه السلام - ۶۸۰
- ۲۳ - پیروی از پیغمبران و امامان صلوات الله علیهم اجمعین - ۶۹۹
- ۲۴ - وفا به عهد الهی - ۷۰۲

- ۲۵ - آثار نیکی به والدین برای دعا کننده ..... ۷۰۵
- ۲۶ - رعایت و اداء امانت ..... ۷۰۶
- مقدمه ..... ۷۰۶
- سخن در اینجا در چند امر واقع می شود ..... ۷۰۷
- امر اول : معنی امانت محفوظ ..... ۷۰۸
- می گویم ..... ۷۱۹
- دنباله ای از بحث ..... ۷۲۳
- امر دوم : در وجوب حفظ امانتها ..... ۷۲۵
- امر سوم : در بیان چگونگی رعایت آن امانت الهی ..... ۷۲۵
- امر چهارم : اینکه دعا برای تعجیل فرج از مصادیق رعایت امانت است ..... ۷۲۶
- ۲۷ - إشراق نور امام علیه السلام در دل دعا کننده ..... ۷۲۶
- ۲۸ - مایه طول عمر ..... ۷۲۸
- ۲۹ - تعاون در نیکیها و تقوی ..... ۷۴۳
- ۳۰ - یاری خداوند متعال ..... ۷۴۳
- ۳۱ - هدایت به نور قرآن مجید ..... ۷۴۵
- ۳۲ - شناخته شدن نزد اصحاب اعراف ..... ۷۴۷
- ۳۳ - ثواب تحصیل علم ..... ۷۴۹
- ۳۴ - ایمنی از عقوبتهای اخروی ..... ۷۵۰
- ۳۵ - بشارت و مدارا هنگام مرگ ..... ۷۵۶
- ۳۶ - اجابت دعوت خدا و رسول او صلی الله علیه وآله وسلم ..... ۷۶۴
- ۳۷ - قرار گرفتن در درجه امیرمؤمنان علی علیه السلام ..... ۷۶۵
- ۳۸ - محبوبترین خلائق نزد خداوند ..... ۷۶۷
- ۳۹ - گرامی ترین خلائق نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ..... ۷۶۸
- ۴۰ - داخل شدن به بهشت به ضمانت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ..... ۷۶۹
- ۴۱ - مشمول دعای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ..... ۷۷۰
- ۴۲ - آمرزش گناهان و مبدل شدن سیئات به حسنات ..... ۷۷۰



- ۴۳ - وسیله تأیید خداوند در عبادت ..... ۷۷۱
- ۴۴ - دفع عقوبت از اهل زمین ..... ۷۷۲
- ۴۵ - ثواب کمک و یاری مظلوم ..... ۷۷۳
- ۴۶ - آثار تواضع و تجلیل بزرگتر ..... ۷۷۸
- مقدمه ..... ۷۷۸
- موضوع اول : آثار و فواید تواضع ..... ۷۷۸
- موضوع دوم : معنی تواضع ..... ۷۸۴
- موضوع سوم : اقسام تواضع ..... ۷۸۷
- تواضع قلبی و بدنی ..... ۷۹۷
- ۴۷ - ثواب خونخواهی امام حسین علیه السلام ..... ۸۰۰
- ۴۸ - تحمُّل احادیث پیچیده و دشوار ..... ۸۰۷
- مقدمه ..... ۸۰۷
- فایده اول ..... ۸۰۷
- ۳ فایده دوّم ..... ۸۱۱
- فایده سوّم ..... ۸۱۵
- فایده چهارم ..... ۸۲۰
- فایده پنجم ..... ۸۲۵
- فایده ششم ..... ۸۲۶
- فایده هفتم ..... ۸۳۱
- فایده هشتم ..... ۸۳۲
- ۴۹ - درخشندگی نور او در قیامت ..... ۸۳۲
- ۵۰ - شفاعت او درباره هفتاد هزار تن از گنهکاران ..... ۸۳۶
- ۵۱ - دعای امیرمؤمنان علیه السلام ..... ۸۳۷
- ۵۲ - بی حساب داخل بهشت شدن ..... ۸۳۷
- ۵۳ - در امان بودن از تشنگی قیامت ..... ۸۳۷
- ۵۴ - جاودانگی در بهشت ..... ۸۳۸

- ۵۵ - خراش صورت ابلیس ..... ۸۳۸
- ۵۶ - تحفه و هدیه ویژه در قیامت ..... ۸۳۸
- ۵۷ - خدمتگزاران بهشتی ..... ۸۳۹
- ۵۸ - سایه گسترده خداوند ..... ۸۴۰
- ۵۹ - ثواب خیر خواهی مؤمن ..... ۸۴۱
- ۶۰ - حضور فرشتگان ..... ۸۴۳
- ۶۱ - مباحث خداوند متعال ..... ۸۴۸
- ۶۲ - استغفار فرشتگان ..... ۸۴۸
- ۶۳ - بهترین مردم بعد از امامان علیهم السلام ..... ۸۴۸
- ۶۴ - اطاعت اولی الأمر ..... ۸۴۹
- ۶۵ - خرسندی خداوند متعال ..... ۸۵۲
- ۶۶ - مایه خرسندی پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم ..... ۸۵۳
- ۶۷ - محبوب ترین اعمال ..... ۸۵۴
- ۶۸ - حکومت در بهشت ..... ۸۵۴
- ۶۹ - به آسانی به حساب او رسیدگی شود ..... ۸۵۵
- ۷۰ - مونس مهربان در عالم برزخ و قیامت ..... ۸۵۵
- ۷۱ - بهترین اعمال ..... ۸۵۶
- ۷۲ - مایه زوال غم ..... ۸۵۷
- ۷۳ - دعا در عصر غیبت بهتر از زمان ظهور امام علیه السلام است ..... ۸۵۷
- ۷۴ - دعای فرشتگان در حقّ او ..... ۸۶۰
- ۷۵ - دعای حضرت سجّاد علیه السلام برای دعا کنندگان ..... ۸۶۲
- ۷۶ - تمسّک به ثقلین ..... ۸۶۸
- ۷۷ - چنگ زدن به ریسمان الهی ..... ۸۶۹
- ۷۸ - کمال ایمان ..... ۸۷۰
- ۷۹ - ثواب عبادت کنندگان ..... ۸۷۲
- ۸۰ - تعظیم شعائر الهی ..... ۸۷۴

۸۱ - ثواب کسی که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شهید شده است ..... ۸۷۴

۸۲ - ثواب شهادت زیر پرچم حضرت قائم علیه السلام ..... ۸۷۴

۸۳ - ثواب إحسان به مولایمان صاحب الزّمان علیه السلام ..... ۸۷۵

۸۴ - ثواب گرمی داشت و اداء حقّ عالم ..... ۸۷۶

۸۵ - ثواب گرمی داشت شخص کریم ..... ۸۷۷

۸۶ - محشور شدن در زمره امامان علیهم السلام ..... ۸۷۷

۸۷ - بالا رفتن درجات در بهشت ..... ۸۷۷

۸۸ - ایمنی از سختی حساب در قیامت ..... ۸۷۸

۸۹ - رستگاری به عالی ترین درجات شهدا ..... ۸۸۲

۹۰ - رستگاری به شفاعت فاطمه اطهر علیها السلام ..... ۸۸۲

دوازده نتیجه ..... ۸۸۳

مقدمه ..... ۸۸۳

اول : ثواب حجّ بیت الله الحرام ..... ۸۸۳

دوّم : ثواب عمره ..... ۸۸۴

سوّم : ثواب إعتکاف ..... ۸۸۴

چهارم : ثواب روزه دو ماه ..... ۸۸۴

پنجم : قبول شدن شفاعت او در قیامت ..... ۸۸۴

ششم : روا شدن صد هزار حاجت او در قیامت ..... ۸۸۴

هفتم : ثواب ده طواف خانه کعبه ..... ۸۸۴

هشتم : ثواب آزاد کردن بردگان ..... ۸۸۵

نهم : ثواب روانه ساختن هزار اسب ..... ۸۸۶

دهم : حمایت هفتاد و پنج هزار فرشته ..... ۸۸۶

یازدهم : ثواب هزار سال خدمت پروردگار ..... ۸۸۶

دوازدهم : ثواب نه هزار سال نماز و روزه ..... ۸۸۶

چند تذکّر ..... ۸۸۸

پاورقی ها ..... ۸۸۸

۸۸۸	از ۱ تا ۳۰۰
۹۱۵	از ۳۰۱ تا ۶۰۰
۹۴۰	از ۶۰۱ تا ۹۰۰
۹۶۴	از ۹۰۱ تا ۱۲۰۰
۹۸۹	از ۱۲۰۱ تا آخر
۱۰۰۰	جلد دوم
۱۰۰۰	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
۱۰۰۰	تقدیم
۱۰۰۱	سخن مترجم
۱۰۰۷	بخش ششم
۱۰۰۷	اوقات و حالات تأکید شده برای دعا
۱۰۰۷	مقدمه
۱۰۰۷	۱ - بعد از هر نماز واجب
۱۰۱۵	توضیح
۱۰۱۷	تتمه ای پُر سود
۱۰۲۰	۲ - بعد از نماز ظهر
۱۰۲۵	۳ - بعد از نماز عصر
۱۰۲۸	۴ - بعد از نماز صبح
۱۰۲۹	۵ - بعد از هر دو رکعت از نماز شب
۱۰۳۱	۶ - در قنوت نمازها
۱۰۳۱	مقدمه
۱۰۳۴	می گویم
۱۰۳۴	دو
۱۰۳۷	سه
۱۰۳۸	چهار
۱۰۴۳	پنج

- شش ..... ۱۰۴۸
- هفت ..... ۱۰۴۸
- هشت ..... ۱۰۵۰
- نُه ..... ۱۰۵۵
- ده ..... ۱۰۵۶
- یازده ..... ۱۰۵۷
- دوازده ..... ۱۰۶۰
- ۷ - در حال سجده ..... ۱۰۶۱
- ۸ - در سجده شکر ..... ۱۰۶۳
- ۹ - هر صبح و شام ..... ۱۰۶۳
- ۱۰ - آخرین ساعت از هر روز ..... ۱۰۶۸
- ۱۱ - روز پنجشنبه ..... ۱۰۷۱
- ۱۲ - شب جمعه ..... ۱۰۷۲
- ۱۳ - روز جمعه ..... ۱۰۷۳
- ۱۴ - روز نوروز ..... ۱۰۸۰
- ۱۵ - روز عرفة ..... ۱۰۸۰
- ۱۶ - روز عید فطر ..... ۱۰۸۰
- ۱۷ - روز أضحی ( = قربان ) ..... ۱۰۸۱
- ۱۸ - روز دَحْوِ الْأَرْضِ ( گسترده شدن زمین ) ..... ۱۰۸۳
- ۱۹ - روز عاشورا ..... ۱۰۸۵
- ۲۰ - شب نیمه شعبان ..... ۱۰۸۶
- ۲۱ - روز نیمه شعبان ..... ۱۰۸۷
- ۲۲ - تمام ماه رمضان ..... ۱۰۸۷
- ۲۳ - شب ششم ماه رمضان ..... ۱۰۹۳
- ۲۴ - روز هشتم ماه رمضان ..... ۱۰۹۵
- ۲۵ - شب دوازدهم ماه رمضان ..... ۱۰۹۷

- ۲۶ - روز سیزدهم ماه رمضان ..... ۱۰۹۸
- ۲۷ - روز هیجدهم و شب نوزدهم از همان ماه ..... ۱۱۰۰
- ۲۸ - روز بیست و یکم همان ماه ..... ۱۱۰۰
- ۲۹ - بعد از ذکر مصیبت سید الشهداء علیه السلام ..... ۱۱۰۵
- ۳۰ - بعد از زیارت آن حضرت علیه السلام ..... ۱۱۰۶
- ۳۱ - پس از گریستن از ترس خدای تعالی ..... ۱۱۰۶
- ۳۲ - پس از تجدید هر نعمت و زوال هر محنت ..... ۱۱۰۷
- ۳۳ - هنگام وارد شدن غم و اندوه ..... ۱۱۰۷
- ۳۴ - در سختیها و گرفتاریها ..... ۱۱۰۸
- ۳۵ - پس از نماز تسبیح ..... ۱۱۰۸
- ۳۶ - پیش از دعا برای خود و خانواده خود ..... ۱۱۰۸
- ۳۷ - روز غدیر ..... ۱۱۰۸
- ۳۸ - مطلق اوقات شریفه و شبها و روزهای متبرکه ..... ۱۱۱۲
- ۳۹ - هنگام حضور در مجلس مخالفین و غاصبین حقوق امامان علیهم السلام ..... ۱۱۱۳
- ۴۰ - چهل روز مداومت به دعا برای فرج ..... ۱۱۱۴
- ۴۱ - ماه محرم ..... ۱۱۱۵
- مکانهایی که دعا در آنها بیشتر تأکید شده ..... ۱۱۱۵
- مقدمه ..... ۱۱۱۵
- ۱ - مسجد الحرام ..... ۱۱۱۵
- ۲ - عرفات ..... ۱۱۱۶
- ۳ - سرداب ..... ۱۱۱۶
- ۴ - جاهای منسوب به آن حضرت عجل الله فرجه ..... ۱۱۱۶
- ۵ - حرم حضرت سید الشهداء علیه السلام ..... ۱۱۱۸
- ۶ - حرم مولایمان حضرت رضا علیه السلام ..... ۱۱۱۹
- ۷ - حرم عسکریین علیهما السلام ..... ۱۱۱۹
- ۸ - حرم هر یک از امامان علیهم السلام ..... ۱۱۱۹

۱۱۱۹	بخش هفتم
۱۱۱۹	چگونگی دعا
۱۱۲۰	مقصد اول
۱۱۲۰	یکم
۱۱۲۰	دوم
۱۱۲۰	سوم
۱۱۲۱	چهارم
۱۱۲۲	پنجم
۱۱۲۲	ششم
۱۱۲۳	هفتم
۱۱۲۴	هشتم
۱۱۲۴	نهم
۱۱۲۸	دهم
۱۱۲۸	یازدهم
۱۱۳۲	دوازدهم
۱۱۳۲	سیزدهم
۱۱۳۳	چهاردهم
۱۱۳۴	پانزدهم
۱۱۳۵	شانزدهم
۱۱۳۷	هفدهم
۱۱۴۰	هجدهم
۱۱۴۱	نوزدهم
۱۱۴۱	بیستم
۱۱۴۲	مقصد دوم
۱۱۴۶	مقصد سوم
۱۱۴۶	مقدمه

۱۱۴۶	۱ - دعای صلوات
۱۱۵۳	۲ - دعای امام رضا علیه السلام
۱۱۷۳	۳ - دعای عصر غیبت
۱۱۸۷	۴ - دعای قنوت
۱۱۹۲	دعای قنوت
۱۲۱۱	۵ - دعای ندبه
۱۲۳۳	توضیح و دفع إشکال
۱۲۳۴	توجه
۱۲۳۶	۶ - دعای دیگر
۱۲۴۱	بخش هشتم
۱۲۴۱	تکالیف بندگان نسبت به آن حضرت علیه السلام
۱۲۴۱	اول : تحصیل شناخت صفات و آداب و ویژگیهای آن جناب
۱۲۴۱	شناخت علائم
۱۲۴۴	توجه
۱۲۵۲	دوم : رعایت ادب نسبت به یاد او
۱۲۹۸	چند تذکر
۱۳۰۷	چهارم : محبوب نمودن او در میان مردم
۱۳۰۸	پنجم : انتظار فرج و ظهور آن حضرت صلوات الله علیه
۱۳۰۸	بحث یکم
۱۳۲۵	مبحث دوم
۱۳۲۹	مبحث سوم
۱۳۳۱	مبحث چهارم
۱۳۳۶	مبحث پنجم
۱۳۴۶	ششم : اظهار اشتیاق به دیدار آن بزرگوار
۱۳۵۰	هفتم : ذکر مناقب و فضایل آن حضرت
۱۳۵۳	هشتم : اندوهگین بودن مؤمن از فراق آن حضرت علیه السلام



- نهم : حضور در مجالس فضایل و مناقب آن حضرت علیه السلام ----- ۱۳۵۶
- دهم : تشکیل مجالس ذکر مناقب و فضایل آن حضرت علیه السلام ----- ۱۳۶۰
- ۱۱ و ۱۲ : سرودن و خواندن شعر در فضایل و مناقب آن حضرت علیه السلام ----- ۱۳۶۲
- ۱۳ : قیام ، هنگام یاد شدن نام یا القاب آن حضرت علیه السلام ----- ۱۳۶۴
- ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ : گریستن و گریانیدن و خود را به گریه کنندگان شبیه نمودن بر فراق آن حضرت علیه السلام ----- ۱۳۶۴
- گریستن در فراق امام عصر عجل الله فرجه الشریف ----- ۱۳۷۰
- هفدهم : درخواست معرفت امام عصر عجل الله فرجه از خداوند عز و جل ----- ۱۳۸۰
- ۱۸ : تداوم درخواست معرفت آن حضرت عجل الله فرجه ----- ۱۳۸۴
- ۱۹ : مداومت به خواندن دعای غریق ----- ۱۳۸۶
- ۲۰ : دعا در زمان غیبت آن حضرت علیه السلام ----- ۱۳۸۷
- ۲۱ : شناختن علامتهای ظهور آن حضرت علیه السلام ----- ۱۳۸۸
- ۲۲ : تسلیم بودن و عجله نکردن ----- ۱۴۰۲
- بخش اول ----- ۱۴۰۲
- بخش دوم ----- ۱۴۱۵
- ۲۳ : صدقه دادن به نیابت از آن حضرت عجل الله فرجه ----- ۱۴۲۸
- توجه و راهنمایی ----- ۱۴۳۲
- ۲۴ : صدقه دادن به قصد سلامتی آن حضرت عجل الله فرجه ----- ۱۴۴۱
- ۲۵ و ۲۶ : حج رفتن به نیابت از آن حضرت و فرستادن نایب که از طرف آن جناب حج کند ----- ۱۴۴۲
- ۲۷ و ۲۸ : طواف بیت الله الحرام به نیابت از امام علیه السلام و نایب ساختن دیگری تا از طرف آن حضرت طواف نماید ----- ۱۴۴۹
- ۲۹ : زیارت مشاهد رسول خدا و ائمه معصومین علیهم السلام به نیابت از مولایمان صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه ----- ۱۴۵۲
- ۳۰ : استحباب اعزام نایب برای زیارت از سوی آن حضرت علیه السلام ----- ۱۴۵۴
- ۳۱ : سعی در خدمت کردن به آن حضرت عجل الله فرجه ----- ۱۴۵۵
- چند نکته ----- ۱۴۶۲
- ۳۲ : اهتمام ورزیدن به یاری آن جناب عجل الله فرجه ----- ۱۴۶۷
- ۳۳ : تصمیم قلبی بر یاری کردن آن جناب در زمان حضور و ظهور او عجل الله فرجه ----- ۱۴۷۱
- ۳۴ : تجدید بیعت با آن حضرت عجل الله فرجه بعد از فرائض؛ همه روزه؛ و هر جمعه ----- ۱۴۷۴

۱۴۷۴	.....	مقدمه
۱۴۷۵	.....	مبحث اول : معنی بیعت در لغت و شرع
۱۴۸۰	.....	مبحث دوم : در حکم بیعت
۱۴۸۲	.....	تجدید بیعت در هر روز
۱۴۸۴	.....	دعای عهد
۱۴۸۹	.....	تجدید بیعت در هر جمعه
۱۴۹۰	.....	حکم بیعت به معنی دوم
۱۵۰۹	.....	روشنگری دیگری راجع به بیعت
۱۵۱۷	.....	۳۵ : صله آن حضرت علیه السلام به وسیله مال
۱۵۲۷	.....	۳۶ : صله شیعیان و دوستان صالح امامان علیهم السلام به وسیله مال
۱۵۲۸	.....	۳۷ : خوشحال کردن مؤمنین
۱۵۳۰	.....	۳۸ : خیر خواهی برای آن حضرت علیه السلام
۱۵۴۰	.....	۳۹ : زیارت کردن آن حضرت علیه السلام
۱۵۴۱	.....	۴۰ : دیدار مؤمنین صالح و سلام کردن بر آنان
۱۵۴۱	.....	۴۱ : درود فرستادن بر آن حضرت علیه السلام
۱۵۴۵	.....	۴۲ : هدیه کردن ثواب نماز به آن جناب عجل الله فرجه
۱۵۴۶	.....	۴۳ : هدیه نماز مخصوص
۱۵۵۳	.....	۴۴ : نماز هدیه به آن حضرت به گونه مخصوص در وقت معین
۱۵۵۴	.....	۴۵ : اهداء قرائت قرآن به آن حضرت علیه السلام
۱۵۵۶	.....	۴۶ : توسل و طلب شفاعت از خداوند به وسیله آن حضرت عجل الله فرجه
۱۵۵۸	.....	۴۷ : دادخواهی و توجه نمودن و عرض حاجت بر آن حضرت علیه السلام
۱۵۶۲	.....	۴۸ : دعوت کردن مردم به آن حضرت علیه السلام
۱۵۷۹	.....	۴۹ : رعایت حقوق آن حضرت و مواظبت بر ادای آنها
۱۵۸۰	.....	۵۰ : خشوع دل هنگام یاد آن حضرت عجل الله فرجه
۱۵۸۱	.....	۵۱ : عالم باید علمش را آشکار سازد
۱۵۸۱	.....	۵۲ : تقیه کردن از اشرار و مخفی داشتن راز از اغیار

- ۵۳ : صبر کردن بر آذیت و تکذیب و سایر محنتها - - - - - ۱۵۹۱
- ۵۴ : درخواست صبر از خدای تعالی . - - - - - ۱۶۰۵
- ۵۵ : سفارش یکدیگر به صبر در زمان غیبت حضرت قائم عجل الله فرجه - - - - - ۱۶۰۹
- ۵۶ : پرهیز از مجالسی که نام آن حضرت عجل الله فرجه در آنها مورد تمسخر باشد - - - - - ۱۶۱۲
- ۵۷ : تظاهر با ستمگران و اهل باطل - - - - - ۱۶۱۷
- ۵۸ : ناشناس ماندن و پرهیز از شهرت یافتن - - - - - ۱۶۱۹
- ۵۹ : تهذیب نفس - - - - - ۱۶۲۴
- ۶۰ : اتفاق و اجتماع بر نصرت آن حضرت علیه السلام - - - - - ۱۶۲۵
- ۶۱ : متفق شدن بر توبه واقعی و بازگرداندن حقوق به صاحبان آنها - - - - - ۱۶۲۶
- ۶۲ و ۶۳ : پیوسته به یاد آن حضرت بودن و به آدابش عمل کردن - - - - - ۱۶۲۷
- ۶۴ : دعا به درگاه الهی برای جلوگیری از نسیان یاد آن حضرت علیه السلام - - - - - ۱۶۳۵
- ۶۵ : اینکه بدنت نسبت به آن جناب عجل الله فرجه خاشع باشد - - - - - ۱۶۳۶
- ۶۶ : مقدم داشتن خواسته آن حضرت برخواسته خود - - - - - ۱۶۳۸
- ۶۷ : احترام کردن نزدیکان و منسوبین به آن حضرت علیه السلام - - - - - ۱۶۴۰
- ۶۸ : بزرگداشت اماکنی که به قدوم آن حضرت علیه السلام زینت یافته اند - - - - - ۱۶۴۱
- مقدمه - - - - - ۱۶۴۱
- مبحث اول - - - - - ۱۶۴۲
- ماییم شعائر و أصحاب - - - - - ۱۶۴۷
- مبحث دوم : در بیان چگونگی تعظیم آن مواقف و مشاهد - - - - - ۱۶۶۶
- در اینجا چند مسأله مطرح می شود - - - - - ۱۶۶۹
- دنباله ای از بحث - - - - - ۱۶۷۲
- ۶۹ و ۷۰ : وقت ظهور را تعیین نکردن و تکذیب وقتگزاران - - - - - ۱۶۷۳
- بدان - - - - - ۱۶۷۳
- مطلب اول - - - - - ۱۶۸۱
- می گویم - - - - - ۱۶۸۴
- مطلب دوم - - - - - ۱۶۸۹

۱۶۸۹ - ..... وجه اول

۱۶۹۱ - ..... وجه دوم

۱۶۹۳ - ..... وجه سوم

۱۶۹۶ - ..... وجه چهارم

۱۶۹۷ - ..... توجه

۱۷۰۶ - ..... مطلب سوم

۱۷۲۴ - ..... دنباله ای از بحث در تأیید مطلب

۱۷۲۷ - ..... مطلب اول

۱۷۳۰ - ..... مطلب دوم

۱۷۳۷ - ..... می گویم

۱۷۴۲ - ..... تتمه ای پرسود

۱۷۴۴ - ..... دو نکته

۱۷۴۶ - ..... ۷۲: درخواست دیدار آن حضرت با عافیت و ایمان

۱۷۴۶ - ..... مقدمه

۱۷۴۶ - ..... یکی

۱۷۴۹ - ..... دوم

۱۷۴۹ - ..... تتمه ای پرسود

۱۷۵۵ - ..... می گویم

۱۷۵۷ - ..... سوم

۱۷۵۸ - ..... چهارم

۱۷۵۹ - ..... پنجم

۱۷۶۷ - ..... ۷۳: اقتدا کردن و تأسی جستن به اخلاق و أعمال آن حضرت علیه السلام

۱۷۶۷ - ..... اشاره

۱۷۷۷ - ..... وجه دیگر اینکه

۱۷۸۱ - ..... ۷۴: حفظ زبان از غیر یاد خداوند و مانند آن

۱۷۸۱ - ..... مقدمه

- ۱۷۸۲ ..... توضیح
- ۱۷۸۵ ..... اگر اشکال شود
- ۱۷۸۶ ..... اول
- ۱۷۸۷ ..... دوم
- ۱۷۸۸ ..... سوم
- ۱۷۸۹ ..... چهارم
- ۱۷۹۰ ..... پنجم
- ۱۸۱۴ ..... ۷۵ : نماز آن حضرت عجل الله فرجه
- ۱۸۲۳ ..... ۷۶ : گریستن در مصیبت مولایمان شهید مظلوم حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام
- ۱۸۲۶ ..... ۷۷ : زیارت قبر مولایمان امام حسین علیه السلام
- ۱۸۳۱ ..... ۷۸ : بسیار لعنت کردن بر بنی اُمیه در آشکار و پنهان
- ۱۸۳۶ ..... ۷۹ : اهتمام در ادای حقوق برادران دینی
- ۱۸۴۴ ..... ۸۰ : مهتیا کردن سلاح و اسب در انتظار ظهور آن جناب
- ۱۸۵۴ ..... پاورقی ها
- ۱۸۵۴ ..... از ۱ تا ۳۰۰
- ۱۸۸۲ ..... از ۳۰۱ تا ۶۰۰
- ۱۹۰۸ ..... از ۶۰۱ تا آخر
- ۱۹۳۵ ..... درباره مرکز



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

« يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِنَّا بِيضَاعِهِ مُزْجَاهٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ » ؛

عزیزا! ما و خاندانهایمان را سختی و رنج فرا گرفته ، و با کالایی ناچیز به درگهت آمده ایم ، پس تو پیمانہ ( مکیال ) ما را لبریز کن ، و بر ما تصدق فرمای که البته خداوند بخشنندگان را پاداش نیک دهد .

سوره یوسف ، آیه ۸۸

« وَ أَكثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ » ؛

و برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که آن فرج شما است .

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

تقدیم

به ختم الأئمه امام امم

غیاث همه حجّت منتقم

مُبيد الأعدای مُزيل الظلام

به مهدی قائم علیه السلام

کنم هدیه این خدمت کمترین

مترجم کتابی عظیم و وزین

قبولش اگر افتد این ترجمه

ندارم ز دشمن دگر واهمه

مقدمه چاپ جدید

دعا برای تعجیل فرج حضرت ولی عصر ارواحنا فداه وظیفه ای بزرگ بر عهده تمامی شیعیان و دوستان ائمه اطهار علیهم السلام است ، که می بایست این سنت پسندیده بین ایشان به صورت گسترده ای رواج یابد ، و همگان به این برنامه مهم دینی توجه

کامل داشته باشند ، و یکدیگر را به آن وادار سازند ، و نجات دنیا و آخرت خود را در آن ببینند .

بسیار اتفاق افتاده که مردم با کمبود باران مواجه شده اند ، و بر اثر آن به خشکسالی و قحطی و گرانی دچار گردیده اند ، و خسارت‌های سنگینی به آنان رسیده است ، اما پس از دعا و نیایش به درگاه خداوند ، باران سودمندی برایشان باریده ، و رحمت الهی بر مردم فرو ریخته ، و طراوت و شادابی همه جا را فرا گرفته است .

در احادیث تأکید شده که علت کمبود باران؛ امور طبیعی و مادی نیست ، بلکه علت اصلی بعضی از گناهان مردم است ، به خصوص گناهانی که در مقابله با احکام و سنت‌های الهی ، و روی گرداندن از اولیای حق ، و به بازی گرفتن امور معنوی و امدادهای غیبی ، صورت می گیرد .

خداوند این کمبودها و فشارها را پیش می آورد تا مردم از خواب غفلت بیدار شوند ، و قدرت کامل دست غیب و قادر متعال را لمس کنند ، و با نهایت اشتیاق و اخلاص و تواضع به



سوی حجت‌های الهی روی آورند، و از گناهان خود توبه کنند، و به عجز و درماندگی خویش اقرار نمایند.

جز خداوند کیست که آب گوارا و شیرین از آسمان فرو ریزد؟ و تشنگان را سیراب و مزارع را سرسبز و خرّم، و زمینهای خشک را با طراوت و شاداب گرداند، و روح تازه ای در اجزای گیتی بدمد؟

از نماز و تضرّع پیامبران و امامان، و مردمان با ایمان در طلب باران، و استجابت دعای ایشان، در طول تاریخ حکایتهای خواندنی و شنیدنی فراوانی بر جای مانده، و نکته های بسیار ضبط گردیده است، که این مقدمه مجال اشاره ای به آنها را هم ندارد.

البته عدّه ای هم در چنین مواقعی به یأس و ناامیدی دچار می گردند، و به شکلهای مختلف - از قبیل خودباختگی و کفر ورزی، و انکار ضروریات دینی، و تمسخر مردان دینی، و... - واکنشهای منفی از خود نشان می دهند.

نظیر همین وضع در مورد فقدان هر یک از نعمتهای بزرگ، در هر جامعه ای پیش می آید، و از جمله در جریان غیبتهای انبیا و اولیاءعلیهم السلام، همواره پدید آمده است، که بر اثر بعضی از گناهان بزرگ و ناسپاسیهای مردمان نسبت به نعمتها و آیتهای خاصّ الهی، خداوند حجت خویش را از دیدگانش پنهان داشته، و از سعادت و توفیق دیدار پیامبر با امام، عموم افراد جامعه را محروم ساخته است.

و چون مردم به سختیها و تلخیها دچار گشتند، و راه را بر

خود بسته دیدند، افراد هوشمند به فکر چاره افتادند، و راه علاج و درمان درد را تنها به دست خداوند توانا دیدند، پس به درگاه خداوند چاره ساز بنده نواز، دست نیاز بلند کردند، و به آستانه او پناه بردند، و با دعا و نیایش و اظهار عجز، راهنمای ربّای را خواستار شدند، خداوند دعای آنان را به اجابت رسانید، و حجّت اصلاحگر خویش را آشکار گردانید.

امّت مسلمان از این سنّت حکیمانه الهی بر کنار نیست، بنابراین تنها وسیله رهایی از تنگناهای روزگار کنونی، و یگانه راه بیرون شدن و آزاد گشتن از این حصار جهنمی ظلم و بیداد و معصیت و فساد: دعای خالصانه عمومی برای آشکار شدن آن حجّت بزرگ الهی، و تنها مصلح و نجاتبخش آسمانی، و یکتا بازمانده کاروان مردان ربّانی، حضرت بقیهالله الأعظم مولانا صاحب الزمان الحجّه بن الحسن المهدی العسکری، عجل الله تعالی فرجه، می باشد.

و کتاب حاضر - که با عنایت و دلالت و یاری خاص شخص آن بزرگوار علیه السلام، تألیف گذریده - بیشتر به تشریح و توضیح این موضوع مهم پرداخته است، و با دلایل عقلی و نقلی فراوان، لزوم دعای بسیار برای تعجیل فرج منجی عالم بیان شده است.

پس از چند سال که از چاپ اوّل ترجمه این اثر می گذرد، این حقیر چشم به راه عنایتهای تازه ای از امام عزیز و سرور مهربانم به سر می برم، و همچنان این «پیمانۀ ارزشها» را در آرزوی درک فیوضات معنوی به دست

گرفته ام، و از برکات آن برخوردار هستم، و پیوسته انتظار می کشم که مطالعه کنندگان این ارمغان پراج روز به روز بیشتر شوند، و با این گنجینه بی مانند آشنا گردند، تا منتظران و شیفتگان آن امام غایب از نظر عجل الله فرجه، از شمار بیرون رود.

در این مدت چند بار این اثر ارزشمند تجدید چاپ شده، اما با همان کاستیهای چاپ اول و بدون هیچگونه تجدید نظر، تا اینکه سید بزرگوار حضرت حجه الاسلام حاج سید محمد نظام الدین، از سوی انتشارات مهر قائم اصفهان، پیشنهاد کردند کتاب با تجدید نظر و اصلاحات منتشر گردد. خداوند را بسی شکر گزارم که توفیق دیگری نصیبم ساخت تا به تصحیح و بازنگری کتاب پردازم، مزایای این چاپ ویرایش و تصحیح عبارتها، و تغییر بسیاری از سرفصلها، و مراجعه مجدد به منابع کتاب، و کارهای دیگری است که مجال ذکر همه آنها نیست.

در اینجا بر خود لازم می دانم از رادمردی وارسته و دلباخته حضرت ولی عصر ارواحنا فداه، مرحوم حاج مهدی جعفریان یاد کنم، که مرا در انجام ترجمه این کتاب تشویق کرد، و در چاپ نخستین آن، ناشر محترم را یاری نمود.

همچنین قبولی این کمترین خدمت را برای خودم و تمامی دست اندرکاران چاپ و نشر، از درگاه خداوند خواهانم.

۲۷ جمادی الاولی، ۱۴۲۱ ق

سید مهدی حائری قزوینی (اصلی)

**سخن مترجم**

جهان در تب ستمگریها و گرفتاریها و جنگها و خونریزیها می سوزد. از هر سوی امواج سهمگین فتنه و بلا، غوغاها

بپا کرده، و تاریکیهای جاهلیت بر همه جا سایه شوم گسترده است. گرگ ظلم بر حلقوم مستضعفان چنگال افکنده است. از هر کوی فریاد از بی عدالتیها و محرومیتها و... به گوش می رسد، و از هر سوی ناله مددخواهی و التماس کمک جویی شنیده می شود.

آیا این شام تیره روز روشنی در پی ندارد؟ آیا محرومان را دادرسی نیست؟ آیا مظلومان را منتقمی نیست؟ و بالاخره آیا برای جهان مصلحی نیست که آن را از چنگ و دندان ظلم برهاند، و سایه پر عطوفت همای عدالت را بر پهنه آن بگستراند، و درخت تیره روزی ها را ریشه کن سازد و همه مستضعفین را با مهر و مودت بنوازد؟

اصولاً برای برقراری حکومت در یک جامعه - اگر بر مبنای زور و استعمار نباشد - به سه شرط اساسی نیاز هست:

۱ - قانونی که ضامن سعادت آن جامعه باشد.

۲ - اجرا کننده ای که هم، کفایت و شایستگی فهم و اجرای آن قانون را داشته باشد، و هم معصوم باشد، تا تبلور عینی قانون را، مردم ببینند.

۳ - قانون و مجری آن هر دو در جامعه پایگاه مردمی وسیعی داشته باشند.

جامعه ای که قانون کامل ندارد به خانه ای می ماند که پایه اش ویران و دیوارش در آستانه ریزش و نابودی باشد. قانون؛ به منزله روح است که هر گونه جنبش و پیشرفت، یا رکود و عقبگرد به آن بستگی دارد.

اما باید دانست که: قانون کامل مورد نیاز جامعه در هر زمان و مکان

هرگز از مغز افراد بشر تراوش نمی کند .

انسان هر روز فکری تازه و اندیشه ای جدید و ابتکاری نوین به دست می آورد هیچ بشری نمی تواند تمام جوانب و شئون و ویژگیهای همه انسانها را در تمام زمانها و مکانها دریابد ، و نیز هیچ کس نمی تواند خودش را از کلیه تمایلات و اغراض و شهوات خالی کند و فقط حقیقت و مصلحت عمومی را در نظر بگیرد و قانون وضع نماید . لذا مراکز و مجامع قانونگذاری در سراسر عالم هر روز قانونی را نسخ و یا کم و زیاد می کنند . چنانکه عملاً می بینیم هیچ یک از قوانین دست پرورده بشر برای سعادت انسان ارمغانی نیاورده ، بلکه برعکس بر مشکلات و گرفتاریهایش افزوده اند .

بنابراین قانونی می تواند عهده دار سعادت انسان بشود که آفریننده انسان آن را بنا نهاده و برایش فرستاده باشد ، و آن قرآن کریم است که باطل به هیچ وجه در آن راه ندارد ، کتابی جامع است که هیچ خشک و تری نیست مگر آنکه در آن آمده است .

ولی این قانون محکم و کامل الهی اجرا کننده ای می خواهد که سه شرط اساسی در او بوده باشد :

۱ - آگاهی و احاطه کامل به علوم و ژرفای معانی و اسرار آن .

۲ - عصمت .

۳ - قدرت و تمکن از اجرای قرآن .

زیرا که اگر از قرآن اطلاع و آگاهی کامل و همه جانبه ای نداشته باشد ، در تبلیغ و تفسیر و اجرای آن انحرافها و خطاهای بزرگی پدید می آورد ، و اصلاً احکام قرآن را مسخ می کند به طوریکه مردم را به جای

نزدیک کردن به قرآن، با آن بیگانه می سازد. چنانکه این امر در طول تاریخ اسلام از سوی ناهلان اتفاق افتاده است، ناآشنایان به معارف و حقایق قرآن بر مسند اجرای آن تکیه زدند، و آتشی افروختند که نسلهای بعد نیز در آن می سوزند.

اگر مجری قرآن معصوم نباشد، باز از جهات دیگری خرابیهای بزرگی به بار می آید. مجری قرآن که حافظ و نگهبان آن باید باشد چگونه می شود خطایی از او سرزند و باز هم نام حافظ قانون بر او گذاشت؟

و نیز احتیاج مردم به اجراکننده قرآن به خاطر آن است که در علم و عمل قاصرند و در معرض خطا و اشتباه. حال اگر مجری قرآن خود جایزالخطا باشد چکار باید کرد؟ و چه کسی مانع از خطای او خواهد شد؟ آیا باید مردم با او مخالفت کنند و بگویند: تو در اینجا اشتباه کردی یا نه؟

بنابراین مجری قانون الهی باید معصوم باشد، یعنی به هیچ وجه خطا و اشتباهی از او سر نزنند، چنانکه عملاً هم دیده شده که افراد غیر معصوم در طول تاریخ اسلام نتوانسته اند احکام قرآن را در جامعه اجرا کنند.

سومین شرطی که گفتیم، یعنی قدرت و تمکن از اجرای قرآن، بیشتر به خود مردم مربوط می شود. در شرایط برقراری یک حکومت اشاره شد: باید قانون و مجری - هر دو - در جامعه پایگاه مردمی وسیعی داشته باشند.

چنین مصلحی که تمام این شرایط در او جمع باشد را خداوند قرار داده است.

او یازدهمین فرزند امیرالمؤمنین و دوازدهمین جانشین بر حق رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، حضرت حجه بن الحسن العسکری علیه السلام می باشد . این مطلب ، در جای خودش ثابت شده و در این مقدمه جای بحث آن نیست .

می پرسید : پس چرا این مصلح نهضتش را آغاز نمی کند و برای برچیدن بساط ظلم و برهم زدن دستگاه باطل و نابود کردن ستمگران و سرکشان و مستکبران قیام و اقدام نمی نماید ؟ و چرا این خورشید جهان افروز از پشت ابر غیبت بیرون نمی آید ؟

جواب این است که زمینه آن قیام جهانی و حکومت آسمانی در تمام عالم انسانی فراهم نیست . هنوز آمادگی لازم و شایستگی تمام عیار برای برقراری آن حکومت در میان مردم بوجود نیامده است . این یکی از شرایط و ارکان اساسی تربیت است که بدون استعداد و قابلیت و آمادگی ، تربیت ممکن نیست . پس باید قدم اول را در ایجاد استعداد و زمینه لازم برداشت که چون انسان به این مرحله رسید خود احساس نیاز می کند ، و خود به خود به جستجو و طلب می پردازد ، و وقتی به مقصود و مرادش رسید قدر آن را می داند .

پس همانطور که در زمین شوره زار حاصل نمی روید و از آهن بد نمی توان شمشیر نیک ساخت ، همچنین در جامعه ای که زمینه صلاح و سامان یافتن نداشته باشد ، نمی توان برنامه اصلاحی پیاده کرد که گفته اند : ملتی که در انتظار مصلح بسر می برد خود باید صالح باشد .

شمشیر نیک ز آهن بد چون کند کسی

ناکس به تربیت نشود ای حکیم کس

باران

که در لطافت طبعش خلاف نیست

در باغ لاله روید و در شوره زار خس

البته مراتب استعداد و آمادگی نیز فرق می کند. مثلاً: استعداد ذاتی و آمادگی فطری برای پذیرش عدالت در تمام افراد بشر هست ولی این مرتبه - با اینکه ریشه و اساس اولیه استعداد است - برای یک حرکت اصلاحی تمام عیار و فراگیر کافی نیست، با توجه به اینکه امیال و شهوات، روی این مرتبه از استعداد بسیاری از افراد پرده های ضخیمی می افکند، و مانع از این می شود که حق و عدالت را بپذیرند. پس مرتبه مناسبی از استعداد لازم است که توأم با معرفت و شناخت آن مصلح و شور و شوق و بلکه سوز و گداز برای او باشد.

هر شخص که کاملاً در زندگی خود و جهان خلاً را درک کند و ضرورت حیاتی پر کردن آن جای خالی را لمس نماید، همچون کودکی که جز پدری دلسوز برای خود نشناسد و او هم در سفر باشد، لحظه ای آرام و قرار نیابد و لختی با آسودگی خیال نیاساید و روزی از گریه و اشک و به زبان آوردن نام پدر باز نماند.

اسلام همچون یعقوب با بی صبری و فریاد، یوسف گم گشته اش را می طلبد. ولی این فرزندان کم استعداد و ناقابل باید در طوفانهای کوبنده روزگار احساس خطر جدی کنند و بی درنگ یوسفی را که بر اثر کمی استعداد و لیاقت آنها و کارهای ناشایست و کردارهای زننده شان از آنها دور شده بجویند و دست تضرع و تذلل به سوی او دراز نمایند که « یا أَيُّهَا الْعَزِيزِ



مَسْنَا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعِهِمْ رَجَاهٍ «؛ ای عزیز! به همه ما و خانواده هایمان بیچارگی رسیده و با کالایی ناچیز به سویت آمده ایم (۱) .

آیا هنگام آن نرسیده که فرزندان اسلام به این مرحله از استعداد برسند؟

آیا هنگام آن نشده که از خواب گران برخیزند و جای خالی صاحب و سرپرستان را حس کنند و به جستجوی او پردازند؟

آن زمان نیامده که این قوم در وضع نابسامانشان تجدید نظر کنند تا خداوند هم سامان دهنده آنان را برساند؟

آیا روز آن نیست که خروش انتظار، دریای رحمت کردگار را به تلاطم آرد و خورشید بهار مستضعفین از افق کعبه سرزند؟

کتاب حاضر در صدد آن است که این آمادگی را در وجدانها بیدار سازد و این بی تفاوتی کشنده و کمی استعداد و قابلیت، نسبت به درک حضور کاروان سالار عالم بشریت و یگانه منجی انسانها و جان عالم، حضرت بقیه الله الأعظم حجه بن الحسن المهدی عجل الله فرجه، را درمان نماید.

در این کتاب با دلایل عقلی و نقلی ثابت شده که دعا برای امام عصر عجل الله فرجه از مهمترین وسائل برای رسیدن به مراحل عالیه کمال و نیل به درجات برجسته معنوی است، اضافه بر اینکه آثار دنیوی بسیاری نیز دارد.

البته عمده، استجاب دعا و تحقق یافتن مراد و مقصود اصلی آن است، و این نیز - همانطور که قرآن می گوید - انجام می شود.

اگر حقیقت دعا - یعنی خواستن از خدا - بوده باشد، استجاب هم در پی آن هست، زیرا که

خداوند در قرآن کریم فرموده است: «وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ»؛ و چنانچه بندگانم درباره من از تو پرسند پس همانا من نزدیک هستم، دعای دعاکننده را هرگاه مرا بخواند اجابت می نمایم (۲).

مؤلف این کتاب، عالم جلیل القدر مرحوم آیهالله حاج سید محمد تقی موسوی اصفهانی مشهور به احمد آبادی می باشد که شرح حال ایشان به قلم دانشمند محقق؛ استاد گرانمایه آقای سید محمد علی روضاتی با اندکی تصرف خواهد آمد.

فرزندان و نوادگان مؤلف

فرزندان برومند مؤلف - از ذکور و اناث - هشت تن و نوادگانش بسیارند.

۱ - فرزندش حضرت حجهالاسلام و المسلمین حاج سید محمد فقیه از علمای فاضل اصفهان است، آثار قلمی ارزشمندی نیز دارد که بعضی از آنها منتشر شده است.

۲ - فرزند دیگرش حضرت حجهالاسلام حاج سید عباس، از ائمه جماعت و سخنوران پرهیزکار اصفهان است.

۳ - داماد محترمش مرحوم آیهالله حاج سید مرتضی موحد ابطحی (م ۱۴۱۳ ق)، از علما و مدرّسین اصفهان و دارای مؤلفات و نوشته های ارزنده ای در مسائل علمی است.

۴ - نواده اش حضرت آیهالله حاج سید محمد باقر موحد ابطحی، از شخصیت‌های علمی برجسته قم است. و کارهای مهمی در زمینه های فقه و حدیث و تفسیر و غیر اینها دارد که از آنها دو جلد کتاب: (المدخل الی التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم) و نیز تحقیق و پاورقی کتابهای بسیاری، منتشر شده است.

۵ - حضرت مستطاب سیدنا الاستاد

، فقیه بلند پایه آیةالله حاج سید محمد علی موحد ابطحی ، از علمای بزرگ عصر و متبحر در علوم مختلف اسلامی ، که تألیفات ارزشمندی در فقه و تفسیر و حدیث و رجال و ... دارد و تا کنون پنج جلد : ( تهذیب المقال فی شرح کتاب النجاشی فی الرجال ) ، و رساله عملیه فقه شیعه ، از آن جمله چاپ شده است .

۶ - حجهالاسلام و المسلمین حاج سید علی موحد ابطحی ، از علمای فاضل قم است .

۷ - حجهالاسلام و المسلمین سید محمد رضا موحد ابطحی ، از فضلاء قم است .

۸ - حجهالاسلام و المسلمین سید حجت موحد ابطحی ، از فضلاء اصفهان است .

۹ - حجهالاسلام و المسلمین سید حسن موحد ابطحی .

۱۰ - حجهالاسلام و المسلمین سید حسین موحد ابطحی .

خداوند بر این حقیر منت نهاد و افتخار ترجمه این اثر ارزنده را نصیب فرمود ، امید آنکه مؤمنین به خصوص اهل فضل با مطالعه این مجموعه معارف - که با عنایت و دستور خاص امام عصر عجل الله فرجه الشریف تدوین گردیده است - تحولی عظیم در جهت ایجاد زمینه جهانی مناسب برای حکومت حضرت مهدی - ارواحنا فداه - فراهم سازند ، و به زودی روی کار آمدن حق و نابودی باطل را در سراسر گیتی شاهد باشیم؛

« إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرَاهُ قَرِيباً » .

سید مهدی حائری قزوینی

## آثار التقوی

### شرح حال مؤلف کتاب

از : دانشمند محقق سید محمد علی روضاتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَ عَثَرَتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ إِلَى

این رساله « آثار التقوی » ، در احوال و آثار عالم فاضل محقق مدقق ، فانی در ولایت خاندان رسول صلی الله علیه وآله وسلم ، و مخلص پناهنده به آستان ولی عصر و امام زمان و مهدی آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف ، یعنی : سید پاکیزه پرهیزکار ، حاج میرزا محمد تقی موسوی اصفهانی شهیر به احمد آبادی - که خداوند تربت پاکیزه اش را قداست بخشید و او را با امامان معصوم صلوات الله علیهم اجمعین محشور گرداند - می باشد .

بدین خاطر این را می نگارم که با کتاب ( مِکْيَالُ الْمَكَارِمِ فِي فَوَائِدِ الدُّعَاءِ لِلْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَام ) بوده باشد ، کتابی که نامبرده جلیل القدر تألیف کرده ، و در محافل و مجامع علمی مورد قبول افتاده و مکرر چاپ شده و از طرف علما و فضلا مورد استقبال واقع گردیده است .

### خاندان علمی مؤلف

سید مؤلف بزرگوار ما در خاندانی که پشت اندر پشت آرم تقوی و پاکی داشته اند پرورش یافت . در این خاندان رجال و شخصیت‌های معروف و مشهوری بوده اند که پیوسته مورد احترام و مراجعه مردم قرار گرفته اند . این خط علم و تقوی هنوز هم در این فامیل اصیل امتداد دارد و علمای معروف و نامداری در بین آنها هست که امیدهای درخشان امت مسلمانند . پدرش سید میرزا عبدالرزاق فرزند میرزا عبدالجواد بن حاج سید محمد مهدی موسوی نائب الصدر اصفهانی خراسانی ، ملقب به افتخارالدین ، یکی از علمای معروف به اجتهاد و درستی بوده و در مسجد حرم حضرت سید اسماعیل نواده امام زین العابدین علیه السلام ( ۳ )

( اقامه جماعت می کرده ، در بین الطلوعین روز جمعه ۲۸ محرم ۱۳۱۹ وفات یافته است .

فرزند برومندش در یکی از تألیفاتش درباره او چنین گفته : عالم ربانی و حبر صمدانی ، آنکه هر دو مرتبه علم و عمل را حائز گردیده و از هر نقص و زشتی اجتناب ورزیده ، فقیه آل رسول و رئیس علمای فحول . . . .

مادر او صبیّه مرحوم حاج میرزا حسین نائب الصدر متوفی به سال ۱۳۲۶ بوده است . در جلد دوم مکیال خوابی نقل می کند که بر حسن حال پدر بزرگش دلالت دارد .

و پسر عمّه اش ، سید میرزا اسدالله است که قسمتی از مقدمات را نزد او خوانده و دایی او سید میرمحمد صادق مدرّس - از مجتهدین و مدرّسین بزرگ اصفهان - که مؤلف بعضی از نظریات تفسیری خود را از او نقل می کند ، بوده اند .

### اساتید او

مؤلف بزرگوار رضی الله عنه ، نزد عدّه ای از علما و اساتید بزرگ شاگردی کرده و بعضی از آنها را با تجلیل و احترام زیاد ضمن تألیفات خود یاد کرده ، و از برخی از آنان اجازه اجتهاد و روایت گرفته است . اینک چند تن از آنان را که به دست آورده ایم در اینجا نام می بریم : ۱ - پدرش سید عبدالرزاق موسوی .

۲ - پسر عمّه اش سید میرزا اسدالله که صرف و نحو را نزد او خوانده است .

۳ - سید محمود حسینی گلشادی اصفهانی که کتاب مغنی و غیر آن را نزد او خوانده و بعضی از نظریات ادبی او را در تألیفات خود نقل کرده است

۴ - سید ابوالقاسم دهکردی که اجازه اجتهاد و روایت از او گرفته است .

۵ - شیخ عبدالکریم جزّی که اجازه روایت از او گرفته است .

۶ - حاج آقا منیرالدین بروجردی اصفهانی .

۷ - حاج میرزا بدیع درب امامی .

۸ - آقا محمد کاشانی ، [معروف به آخوند کاشی] .

وی به دوست بزرگوار ما استاد محقق مرحوم معلم حبیب آبادی در دو کتابش « وَظیفَةُ الْأَنَامِ » و « نُورُ الْأَبْصَارِ » اجازه حدیث داده و ما توسط این دوستان از ایشان روایت می کنیم .

### از ولادت تا وفات

مؤلف معظم - که رضوان الهی بر او باد - به سال ۱۳۰۱ هجری در اصفهان ( ۴ ) متولد شد و در سال ۱۳۴۸ همانجا وفات یافت ، یعنی چهل و هفت سال در این دنیا زندگی کرد و از سنین جوانی قدم به مرحله پیری نهاد . با وجود این آثار ارزنده علمی او در حدّ کمال و پختگی و ژرف نگری و ریشه دار است ، و این به خاطر خلوص نیت و پاکی قصد و نظر در تحصیل علم و پیمودن مراحل تعلیم می باشد که در عمل ، تلاش خالصانه اش در توجه به سوی الله بوده ، از غیر او بریده بود .

اضافه بر این ارادت شدیدی نسبت به خاندان رسالت و ائمه هدی علیهم السلام داشت ، و در تمام احوال به آنان توسل می جست ، و در همه افعال و اقوالش به ایشان اقتدا می کرد ، و از آن بزرگواران پیروی می نمود ، و از تعالیم مقدّسه آنها بهره می گرفت .

به خصوص به امام منتظر

حجه بن الحسن عجل الله فرجه الشريف توجه ویژه ای داشت ، و در معرفت آن حضرت و انجام وظایفی که لازم است اهل ایمان در زمان غیبت انجام دهند به مراحل و منازل والا و شامخی نایل آمده بود ، به طوری که چند کتاب و رساله مهم و سودمند در این باره تألیف کرده که مهمترین آنها همین کتاب ( مکیال المکارم ) است ، که به تفصیل درباره اش سخن خواهیم گفت .

### توجه به سوی خدا

در زندگی این سید بزرگوار مؤلف - اعلی الله مقامه الشریف - خصوصیت قابل تقدیری وجود دارد که لازم است به آن توجه شود و آن عبارت است از اینکه : او به شئون و زرق و برق دنیا وقعی نمی نهاد ، و به اندکی از امور معیشت و کمی از مادیات قناعت کرده بود ، گویی که این فرمایش امیرمؤمنان علی علیه السلام همیشه در پیش چشمش مجسم بود : « الْقَنَاعَةُ كَنْزٌ لَا يَفْنَى » ؛ قناعت گنجی بی پایان است .

در امور مادی جامه قناعت پوشیده ، از خلق اعراض نموده و به طلب علم و کمال پرداخته بود . نه در پی جاه و جلال می رفت و نه در جمع مال و منال می کوشید؛ دنیا و آخرت خویش را با ولای خاندان رسول الله آباد ساخته بود که :

هر که را خیمه به صحرای قناعت زده اند

گر بلرزد همه وی را غم ویرانی نیست

با وجود عمر کوتاهش آثار علمی و فرزندان صالحی به یادگار گذارده که بهترین ذخیره ها و ارزنده ترین یادگارها است ، و هنوز نوادگانش از برکات انفاس قدسیه اش برخوردار و باتقوی و فضیلت مأنوسند : «

و این از فضل خداوند است که به هر که از بندگان صالح خود بخواهد عنایت فرماید.»

دوران او پر از حوادث و مشکلات بود؛ قتل و غارت، قحطی و گرانی همه جا رواج داشت، و فرقه های باطل و روشهای گمراه کننده در جامعه راه می یافت، به خصوص شهر اصفهان که در آن هنگام به بدترین محنتها و بلاها گرفتار بود، با این حال در گوشه ها مردانی بزرگ - از جمله سید بزرگوار ما - به تکمیل ایمان پرداخته و با دلهای پر اطمینان به فراگیری علم و کوشش در عمل توجه نموده اند و حوادث روزگار در آنها تأثیری نگذاشته و مصائب و محنتها آنان را متزلزل نساخته است، و از تلاش پی گیر دست برنداشته اند، که اگر ایشان را با دیگران مقایسه کنیم، خواهیم دید تفاوت ره از کجاست تا به کجا، و آن هنگام است که با دیده إعجاب و عظمت به آنان خواهیم نگریست.

### نسخه نویسی ها و تألیفات او

از جمله فعالیتهای مؤلف که در کنار کارهای ارزنده علمی خود انجام داده، نسخه برداشتن از روی کتابهای گرانبهایی است که به مطالعه و درس آنها نیاز داشته است، از جمله کتاب (نِصَابُ الصَّبِيَّانِ) را به سال ۱۳۱۰ و کتاب (الْمُفَصَّل) زمخشری را به سال ۱۳۱۹ و کتاب (تَوْضِيحُ الْأَلْغَازِ) فاضل ایجی را در سال ۱۳۱۷ و (شَرْحُ الْكَافِيَةِ) حُيَيْصِي، و (کتابی در نحو) را در سال ۱۳۱۷ استنساخ کرده است.

و اما مؤلفات او عبارت است از:

- تفسیر قرآن کریم



، عربی .

- تَذَكْرَةُ الطَّالِبِينَ فِي تَرْجَمَةِ آدَابِ الْمُتَعَلِّمِينَ؛ بیش از دویست بیت مثنوی است که بنا به درخواست میرزا احمد ادیب جواهری در سال ۱۳۱۹ آن را به نظم درآورده است ( ۵ ) .

- مِكَيَالُ الْمَكَارِمِ فِي فَوَائِدِ الدُّعَاءِ لِلْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ که همین کتاب است .

- أَبْوَابُ الْجَنَاتِ فِي آدَابِ الْجُمُعَاتِ؛ فارسی است و آن را به سال ۱۳۲۶ در بیست و پنج سالگی تمام کرده است .

- بَسَاتِينُ الْجِنَانِ فِي الْمَعَانِي وَ الْبَيَانِ ، شرح عربی بر ارجوزه آقا محمد است ، و در ماه صفر سال ۱۳۱۹ تألیف آن را به پایان رسانیده است .

- آدَابُ صَلَاةِ اللَّيْلِ؛ عربی است و آن را به درخواست یکی از فضلا تألیف کرده است .

- وَظِيفَةُ الْأَنَامِ فِي زَمَنِ غَيْبِهِ الْأَمَامِ؛ فارسی است و در دو جزء و دو بار چاپ شده است .

- نُورُ الْأَبْصَارِ فِي فَضِيلَةِ الْإِنْتِظَارِ؛ فارسی است .

- كَثْرَةُ الْغَنَائِمِ فِي فَوَائِدِ الدُّعَاءِ لِلْقَائِمِ ، فارسی است [اخيراً این دو کتاب به نام راز نیایش منتظران چاپ شده است] .

- سِرَاجُ الْقُبُورِ ، در آداب نماز شب .

- تَوْضِيحُ الشَّوَاهِدِ ، در توضیح شواهد کتاب « جَامِعُ الشَّوَاهِدِ » .

- تَرْغِيبُ الطُّلَابِ ، در نحو .

- أَيْسُ الْمُتَأَدِّبِينَ ، در شرح هِدَايَةِ الطَّالِبِينَ .

- كِتَابُ الْمَنَابِرِ فِي مَوَاعِظِ .

- دیوان شعر؛ تخلص او « تقی » است .

- مَحَاسِنُ الْأَدِيبِ فِي دَقَائِقِ الْأَعْرَابِ ، در چهارم جمادی الآخرة به سال ۱۳۱۹ تألیف آن پایان یافته است .

**شعر او**

سید بزرگوار ما رضی الله عنه

در ساعتهای فراغت قصاید و ابیاتی می سروده و اشعار خود را به خاندان عصمت و به ویژه امام مهدی عجل الله فرجه اختصاص داده است . اشعار او در لابلای تألیفات و نوشته هایش پراکنده می باشد ، و تخلص او « تقی » و احیاناً « شرعی زاده » بوده است ، نمونه ای از اشعار او چنین است :

درباره حضرت حجه بن الحسن عجل الله فرجه :

ای وصل تو غایه المراد دل ما

وی ذکر تو زیب و زیور محفل ما

اندر دل ما لشکر غم منزل کرد

ز آن روز که دور گشتی از منزل ما

و نیز از سروده های او است :

یا رب فرجی که ما اسیریم

یا رب کرمی که ما فقیریم

مائیم لئیم و تو کریمی

ما غرق گناه و تو رحیمی

و در قصیده ای طولانی آورده است :

گر همی جویی وصال یار را

کن برون از قلب خود اغیار را

چونکه آن یعقوب شیخ المرسلین

حبّ یوسف گشت در قلبش مکین

چونکه غیر آمد به دل دلدار رفت

شد مقام ظاهر و اسرار رفت

حق تعالی خواست بیدارش کند

فارغ از هر چیز جز یارش کند

مبتلایش کرد بر درد فراق

ماه روی یوسفش شد در محاق

و در معما چنین گفته :

چیست آن هیئتی که جانش نیست

می زند نعره و زبانش نیست

گاه می گرید و ندارد چشم

گاه می خندد و دهانش نیست

و نیز درباره حضرت حجت علیه السلام سروده است :

ز دوری رخت ای پادشاه حسن و جمال

رسیده جان به لب عاشقان تعال تعال

بذکر حسن تو کز و بیان عالم قدس

يُسَبِّحُونَ لَهُ بِالْعُدُوِّ وَالْأَصَالِ

امام مهدی هادی شهنشه دو جهان

سَمِيَ خَتَمِ رُسُلِ مَا حِيَ رِسُومِ ضَلَالِ

### تعریف او در نوشته ها

تا آنجا که من اطلاع دارم ، نخستین کسی که بیوگرافی او را

نوشته ، دوست ما ، عالم فاضل کامل ، مرحوم میرزا محمّد علی معلّم حبیب آبادی است ( ۱۳۰۸-۱۳۹۶ ) ، که در سه کتاب از تألیفات خود از او یاد کرده در کتاب خطّی خود « الامالی » ص ۱۲۹ گفته است .

از علمای بزرگ و سادات جلیل اصفهان بود . در مسجد مرقد مطهر سید اسماعیل نواده امام زین العابدین علیه السلام ( ۶ ) در جای پدرش مرحوم سید میرزا عبدالرزاق موسوی اقامه جماعت می کرد ، و در جمع کردن اخبار و آثار وارده درباره حضرت مهدی علیه السلام بسیار اهتمام داشت . مادرش دختر مرحوم حاج میرزا حسین نایب الصیدر بود ، و دانش حاج میرمحمد صادق مدرّس . اشعار متوسطی نیز درباره حضرت حجّت علیه السلام می سرود و تخلّشش ( تقی ) بود ، و خط خوبی داشت .

و نیز در کتاب « مقالات مبسوطه » نوشته است :

بر اساتید بزرگ اصفهان شاگردی کرد تا جایی که از علمای مبرز و کسانی که اجتهادشان مسلم بود گردید . چند سال پیش از فوتش بین من و او رابطه دوستی برقرار شد ، و مکرّر در خانه اش در محله « یزدآباد » - از محله های اصفهان - او را ملاقات کردم . سالها با قناعت و عفاف زندگی کرد ، و چندین بار به مکه مکرمه و عراق برای حج و زیارت ائمه اطهار علیهم السلام به نیابت از بعضی مؤمنین سفر کرد؛ و در رجب سال ۱۳۴۸ مختصر چیزهایی که داشت فروخت و به عراق رفت ، و پس از بازگشت به بیماری دچار شد که به

زندگیش خاتمه داد .

و در کتاب « مکارم الآثار » ذیل وقایع سال ۱۳۰۱ گفته :

... سیدی نجیب و فقیهی ادیب بود ، و از علمای برجسته اصفهان بود . خطّ ملیح و شعر خوبی داشت . . . مردم در نوشتن عریضه برای امام زمان علیه السلام و زیارت عاشورا به او معتقد بودند . . . بارها به خدمتش مشرف شدم و از او بسیار استفاده نمودم . . . .

شیخ ما آیهالله علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی نیز در کتاب « نقباء البشر » ، ص ۲۵۸ نوشته است :

عالم فاضل و سخنور توانایی است . . . از علمای بزرگ بود که به وظایف شرعی و امامت جماعت و وعظ و غیر اینها اشتغال داشت .

همچنین مرحوم شیخ الادباء حاج میرزا حسن خان انصاری معروف به « شیخ جابری » در کتاب خود « تاریخ اصفهان » ج ۳ ، ص ۵۳ گفته است :

میرزا سید محمد تقی بن میرزا عبدالرزاق احمدآبادی از معاصرین ، و دارای تألیفاتی است . . . چندین سال با او دوستی داشتیم ، و همچون پدرش خوش خط بود ، و در جوانی در گذشت .

سید فاضل صالح ، حاج سید مصلح الدین نیز بیوگرافی مختصری از وی در « رجال اصفهان » آورده است ، مراجعه شود . همچنین زرکلی در « الأعلام » ج ۶ ص ۲۸۹ و کحاله در « مُعْجَمُ الْمُؤَلِّفِین » ج ۹ ص ۱۳۱ و مشار در « مؤلّفین کتب چاپی » ج ۲ ص ۲۸۲ شرح حال ایشان را آورده اند

، و کَحَالِه مدفن وی را به اشتباه همدان ذکر کرده است .

## این کتاب

مِکْيَالُ الْمَكَارِمِ فِي فَوَائِدِ الدُّعَاءِ لِلْقَائِمِ ، کتابی ارزنده ، ابتکاری ، و مهم است . مؤلف بسیاری از مطالب مربوط به عقیده مهدویت و موضوع حضرت حجت علیه آلاف الصلاه و السلام را تحت عنوان : « دعا برای آن حضرت و تضرع به درگاه الهی برای حفظ وجود شریفش از ناملايمات و آفات » مورد بررسی قرار داده است .

مؤلف در سال ۱۳۳۰ به حج بیت الله الحرام سفر کرد؛ در مکه مکرمه وبای شدیدی پیش آمد و بسیاری از حججاج و زائرین را از پای درآورد؛ پس با خداوند پیمان بست که اگر سالم به وطن بازگردد ، به تألیف این کتاب بپردازد ، و چون به وطن مراجعت کرد عهد خود را وفا نمود ، و این صفحه های پر از تحقیقات علمی و تدقیقات لطیف و پرمحتوی که مورد نیاز طالبان علم است را تنظیم کرد .

مؤلف رضی الله عنه در مقدمه کتاب اشاره کرده که شدت شوق او به دیدار امام زمانش عجل الله فرجه او را بدانجا رساند که در خواب به زیارت و دیدار آن حضرت شرفیاب شد ، و به امر و دستور آن جناب اقدام به تألیف این کتاب کرد ، و حتی اسم آن را هم خود آن حضرت نهاد . و به حق باید گفت : این اثر آینه صاف خوش ذوقی و طبع روان مؤلف و اساتید گرامی او است ، و نیز نمونه ای از تحقیقات علمی صحیحی است که در آن زمان در حوزه علمیه اصفهان رواج داشته

، یعنی اوائل همین قرنی که اواخر آن را می گذرانیم .

این کتاب مشتمل بر بحثهای مختلف و بسیار با اهمیت در زمینه های حدیث ، فقه ، کلام ، رجال و حتی فلسفه و ادبیات است که با اسلوب بدیع و سبک جالب و نتیجه گیریهای درستی توأم می باشد .

دلیل بر این معنی اشاره به تذکر مؤلف در ج ۲ ص ۳۵۹ به دو اشتباه از دو شخصیت برجسته علمی است؛ یکی در کتاب « غیبت » شیخ الطائفه طوسی است که آن را به غلط نسخه برداران نسبت داده ، و دیگری در مشیخه صدوق که در کتاب « مستدرک الوسائل » آمده است و پس از این تذکر گفته :

و امثال این امور که عالم را بر کاوش و جستجو وامی دارد ، و موجب رسیدن به اموری می شود که از آن غفلت داشته است ، پس ای برادران بر شما باد کوشش و جدیت که خداوند هیچ جوینده ای را نومید نمی سازد .

کتاب حاضر هشت بخش دارد به مقدار ابواب بهشت برین ( جنهالمأوی ) ، و بار اول به همت فرزندان برومندش به سال ( ۱۳۶۹ ق ) در اصفهان به زیور طبع آراسته شد ( یک جلد در ۵۸۷ صفحه ) و دیگر بار در دو جلد به طور جالب و متمازی به چاپ می رسد ( سال ۱۳۹۸ ق ) .

## درگذشت او

در ماه رجب سال ( ۱۳۴۸ ق ) برای زیارت به عراق رفت و چون بازگشت شب سه شنبه اواخر ماه شعبان همان سال بیمار شد ، و در بستر افتاد تا اینکه ۲۵ ماه رمضان ، دو

ساعت و نیم بعد از مغرب رخت از جهان برکشید ، و در قبرستان تخت فولاد کنار پدر شریفش به خاک سپرده شد .

## مقدمه مؤلف

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يا مَنْ حارت في كبرياء هويته دقائق لطائف الأوهام ، و انحصرت دون إدراك عظمته خطائف أنصار الأنام ، يا مَنْ عنت الوجوه لهيبته و خضعت الرقاب لعظمته و وجلت القلوب من خيفته ، رب أنت في الدارين رجائي ، جل قدسك عن ثنائي ، سبحانه لا أبلغ حمدك و لا احصى ثنائك ، أنت كما أثبتت على نفسك و فوق ما يقول القائلون ، أحمدك على تطافر نعمائك و تكاثر آلائك ، و أصلي و أسئلم على خاتم أنبيائك و أفضل أضيافائك محمد و آله المعصومين ، حجبك و أمنائك ، و لا سيما المدخر للانتقام من أعدائك الذي بفرجه فرج أوليائك ، و اللعنة الدائمة المضاعفة على أعدائهم أعدائك .

مهمترین و واجب ترین امور از نظر عقل و شرع عبارت است از : ادا کردن حق کسی که بر عهده تو حقی داشته ، و نیز پاداش دادن به کسی که به تو احسانی نموده باشد؛ و بدون تردید کسی که از تمام مردم حقش بر گردن ما افزونتر است ( ۷ ) ، و از همه بیشتر و بهتر احسانش شامل حال ما می شود ، و نعمتها و منتها بر ما دارد ، و هم آن کسی که خداوند معرفتش را متمم دین ما و باور به او را مکمل یقین ما ، و انتظار فرجش را بهترین اعمال ما قرار داده است ، کسی است که دیدارش نهایت آرزوی ما است ، یعنی : صاحب زمان ،



و پرچمدار عدل و احسان ، و پاک کننده آثار کفر و طغیان؛ که به متابعت و پیروی از او امر شده ایم ، و از بردن نامش ( ۸ ) نهی گشته ایم؛ دوازدهمین امام معصوم ، و آخرین اوصیا و جانشینان پسندیده پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم : الإمام القائم المنتظر الرضی بن الزکی الحسن العسکری؛ که خداوند فرجش را نزدیک فرماید و برنامه خروج و قیامش را آسان گرداند و در دنیا و آخرت بین ما و او جدایی میندازد .

از مؤلف :

بِنَفْسِي مَنْ مِنْ هِجْرِهِ أَنَا ضَائِلٌ  
وَ مَنْ لِلْوَاءِ الْفَتْحِ وَ النَّصْرِ حَامِلٌ  
بِنَفْسِي إِمَامًا قَائِمًا غَابَ شَخْصُهُ  
وَ لَيْسَ لَهُ فِي الْعَالَمِينَ مِمَائِلٌ  
بِنَفْسِي مَنْ يُحْيِي شَرِيعَةَ جَدِّهِ  
وَ يَقْضِي بِحُكْمٍ لَمْ يَرْمَهُ الْاَوَائِلُ  
وَ يَجْتَنُّ أَصْلَ الظَّالِمِينَ وَ فَرَعَهُمْ  
وَ يُحْيِي بِهِ رَسْمَ الْعُلَى وَ الْفَضَائِلُ  
فَيَا رَبِّ عَجَلْ فِي ظُهُورِ إِمَامِنَا  
وَ هَذَا دَعَاءٌ لِلتَّبْرِئَةِ شَامِلٌ

جان به قربان کسی کز هجر او آواره ام

او بود خورشید و من در عشق او پروانه ام

در کفش باشد ز سوی حقّ لوای فتح و نصر

غایب از انظار خلق است آن دُر یکدانه ام

دین جدش را کند احیا و باطل را فنا

حکم داوودی کند آن صاحب دورانه ام

اصل و فرع ظالمان را جمله می سازد تباه

جان فدای آنکه من در عشق او دیوانه ام

بار الها در ظهور حضرتش تعجیل کن

کفر و طغیان و فساد ظالمان تعطیل کن

چون ما نمی توانیم حقوق آن حضرت را ادا نماییم ، و شکر وجود و فیوضاتش را آن طور که شایسته است به جای آوریم ، بر ما واجب است آن مقدار از ادای حقوق آن حضرت را که از دستمان ساخته است انجام دهیم که : اگر اصل تکلیف

دشوار و مشقت بار باشد در صورتی که مقداری از آن میسر و آسان است ، همان مقدار را باید انجام داد ( ۹ ) .

بهترین امور در زمان غیبت آن حضرت : انتظار فرج آن بزرگوار و دعا کردن برای تعجیل فرج او ، و اهتمام به آنچه مایه خشنودی آن جناب و مقرب شدن در آستان او است .

در باب هشتم کتاب « ابواب الجنّات فی آداب الجمععات » هشتاد و چند فایده از فواید دنیوی و اخروی دعا کردن برای فرج آن حضرت - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - را ذکر کرده ام .

### سبب تألیف کتاب

سپس به فکر افتادم کتاب جداگانه ای در این باره بنگارم که آن فواید را در برگیرد ، و به سبک جالبی آن را به رشته تحریر درآورم ، ولی حوادث زمان و رویدادهای دوران و ناراحتیهای پی در پی ، مانع از انجام این کار می شد ، تا اینکه کسی را در خواب دیدم که با قلم و سخن نتوان او را توصیف نمود ، یعنی مولی و حبیب دل شکسته ام و امامی که در انتظارش هستیم . او را در خواب دیدم که با بیانی روح انگیز چنین فرمود :

این کتاب را بنویس و عربی هم بنویس و نام او را بگذار : مَكِّيَالُ الْمَكَارِمِ فِي فَوَائِدِ الدُّعَاءِ لِلْقَائِمِ .

همچون تشنه ای از خواب بیدار و در پی اطاعت امرش شدم ، ولی توفیق یاریم نکرد ، تا اینکه در سال گذشته ( ۱۳۳۰ ه . ق ) به مکه معظمه سفر کردم ، و چون آنجا را وبا گرفت با خداوند عزوجل عهد بستم که هرگاه مرا

از مهلکه ها نجات دهد، و بازگشتم را به سوی وطن آسان گرداند، تألیف این کتاب را شروع نمایم.

پس خداوند بر من مَنّت نهاد، و مرا به سلامت به وطن بازگرداند، همچنان که همیشه مواهب و الطافش شامل حال من بوده است، پس به تألیف اقدام نمودم تا به عهدی که با خداوند بسته بودم عمل کرده باشم؛ خداوند متعال می فرماید: « وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ »؛ ( ۱۰ ) و به پیمان خداوندی هر گاه که پیمان می بندید، وفا کنید.

و نیز فرماید: « أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا »؛ ( ۱۱ ) به عهد و پیمان وفا کنید که از پیمان [در قیامت] پرسش می شود.

اینک کتابی برگیر که « همچون بهشتی بالا بلند و عالی مرتبه است و ثمراتش در دسترس و نزدیک به فهم؛ هیچ سخن بیهوده ای از آن نشوی؛ در آن چشمه ها (ی علم و معرفت) جاری است؛ هشت باب (بخش) دارد، تا مایه تذکری برای شما قرارش دهیم، و البته گوش شنوای هوشمندان آن را خواهد شنید ».

و خاتمه ای برای این کتاب قرار می دهیم که « نه دردسری در آن یابند و نه مستی »، « مُهرش مشک است، و برای چنین نعمت و شادمانی باید که عاقلان بر یکدیگر پیشی گیرند »، « و برای چنین اثری باید که عاملان کار کنند » ( ۱۲ ).

## بخش اول

### شناختن امام زمان (عج)

#### وجوب شناخت

شناختن امام زمان صلوات الله علیه واجب است

ایمان بدون شناخت امام زمان تحقق نمی پذیرد؛ بر این

مطلب هم دلیلی عقلی هست و هم دلیل نقلی .

## ۱ - دلیل عقلی

علتها و فلسفه هایی که برای ضرورت و لزوم وجود پیامبر گفته اند ، همان علتها برای ضرورت وجود جانشین و وصی پیغمبر نیز صادق است ، که پس از وفات آن حضرت لازم است بوده باشد تا مردم به جانشین پیغمبر در شئون مختلف زندگی خود مراجعه کنند ، همانگونه که به پیغمبر مراجعه می کردند ، پس بر خداوند متعال واجب است که او را نصب فرماید ، و بر مردم نیز واجب است آن امام را بشناسند ، زیرا که پیروی کردن بدون معرفت و شناخت امکان ندارد .

اگر کسی اشکال کند که : علت برانگیختن پیغمبر با این مورد فرق می کند ، زیرا که مردم در امور معاش و شئون زندگی مادی و جنبه های اخروی و امور مربوط به معاد ، به پیغمبر نیازمندند تا از جانب خداوند قانونی برای آنان بیاورد و مطابق آن عمل نمایند ، و چون پیغمبر آنچه مورد نیاز مردم است را برای آنان آورد و قواعد و احکامی برایشان بیان فرمود و مردم آنها را شناختند و عمل کردند دیگر نیاز برطرف می شود ، و برای بیان و آموزش قواعد و احکام دین وجود علماء و کتابهای مربوطه بسنده است ، پس وجود وصی و جانشین پیغمبر لازم نیست! .

در جواب می گوئیم : این اشکال به چند جهت نادرست است :

اول

پیغمبر قواعد را به طور کلی بیان فرموده و دستورات دین را به مقدار مورد نیاز عموم در آن زمان تشریح کرده است ، و این مطلب برای کسانی که به احادیث پیغمبر اکرم

صلی الله علیه وآله وسلم مراجعه کنند واضح است ، بنابراین احتیاج مردم با آن مقدار از بیان برطرف نشده بلکه پاره ای از مسائل حتی بر علما و دانشمندان بزرگ پوشیده می ماند - تا چه رسد به دیگران - پس افراد بشر از وجود امام و پیشوای معصوم ناگزیر هستند تا به او مراجعه کنند ، و مطالب مورد نیاز خویش را از او بیاموزند .

البته تردیدی نیست که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم تمام احکام و علوم را به وصی خود سپرده که پس از آن حضرت رهبری مردم را - از طرف خداوند - به عهده داشته است ، و هر امامی به امام بعد از خودش سپرده تا اینکه نوبت به امام زمان ما - عجل الله تعالی فرجه - رسیده است .

باری ، امامان احکامی الهی را که از پیغمبر گرفته اند برای مردم بیان می کنند و آنان را با مبانی و مفاهیم دین مقدس آشنا می سازند .

همچنین تردیدی نیست که آن بیانگر احکام دین ، اگر معصوم نباشد ، مردم به گفته های او اطمینان و اعتماد نخواهند کرد و هدف از برگزیدن او تحقق نخواهد یافت .

دوم

افراد انسان به خاطر وضع طبیعی که دارند و با توجه به هواها و خواسته های نفسانیشان ، در نزاع و کشمکش و اختلاف واقع می شوند ، این معنی را با وجدان احساس نموده و با چشم می بینیم ، لذا مقتضای لطف خداوند است که برای از میان رفتن هرگونه نزاع و اختلاف ، شخصی را تعیین نماید که حقایق و واقعیتها را کاملاً بداند ، تا در هر زمان مردم

به چنین شخصی رجوع کنند و در نزاعها و مراغه ها از او کمک بگیرند ، و در نتیجه حقّ به حقدار برسد ، و عدالت الهی در میان مردم گسترش یابد . و آن شخص که خداوند او را برای رفع اختلاف و نزاع برگزیده ، همان « امام » است که مردم وظیفه دارند از او پیروی کنند و در شئون مختلف خود به او مراجعه و بر او اعتماد نمایند .

اگر اشکال کنید که : امامان ما علیهم السلام در زمان حضورشان جز بر مبنای قواعد ظاهری حکم نمی کردند ، و به عبارت دیگر : آنان روی قواعدی که علما در زمان غیبتشان حکم می کنند حکم می کردند ، پس چگونه ادعا می شود که مقتضای لطف الهی تعیین و نصب امام است تا بر مبنای حقّ و واقعیتها حکم کند ؟ .

می گوییم : این روش به خاطر مانعی بود که از ناحیه مردم وجود داشت ، چنانکه مانع ظهور امام نیز از طرف مردم است ، پس در این صورت هیچ گونه اعتراضی بر آنان وارد نیست ، و به هیچ وجه نباید خیال کرد که این امر با لطف الهی متناقض است . دلیل بر این مدعی روایاتی است که از خود ایشان وارد شده و تصریح می کند که چنانچه ریاست و خلافت به طور کامل به آنان واگذار می شد و در تصرّفات ، دستشان باز می بود به حکم آل داوود حکم می کردند و احکام واقعی را برای مردم آشکار می ساختند . از جمله روایتی است که در اصول کافی ( ۱۳ ) از ابو عبیده حدّاء؛ آمده است : که حضرت ابو عبدالله صادق

علیه السلام فرمود: ای ابو عبیده هر گاه قائم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم بپاخیزد به حکم داوود و سلیمان علیهما السلام حکم می کند و از بینه و شاهد نخواهد پرسید .

و در همان کتاب در ( ۱۴ ) خبر صحیح از ابان منقول است که گفت از حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: دنیا تمام نخواهد شد تا اینکه مردی از تبار من ظهور نماید که به حکم آل داوود حکومت کند و از بینه و شاهد نپرسد؛ به هر موجودی حَقّش را می دهد .

و نیز در همان کتاب ( ۱۵ ) به سندی صحیح از عمّار ساباطی آمده است که گفت: به حضرت امام صادق علیه السلام عرضه داشتیم اگر حکومت به دست شما رسد چگونه حکم خواهید کرد؟ فرمود: به حکم الهی و به حکم داوود، پس هر گاه بر ما قضیه ای پیش بیاید که حکم آن نزد ما حاضر نباشد، روح القدس آن را به ما القاء خواهد کرد .

و نیز به سند خود از جُعید هَمَیدانی از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روایت کرده است که گفت: از آن حضرت پرسیدم روی چه مبنایی حکم می فرمایید؟ فرمود به حکم آل داوود، و اگر کاری بر ما دشوار گردد، روح القدس برایمان خواهد آورد ( ۱۶ ) .

می گویم: در بخش چهارم همین کتاب، حرف « ح » مطالبی در این زمینه خواهد آمد؛ اِنْ شاء الله تعالی .

سوم

اگر فرض کنیم تمام علما و دانشمندان به تمام احکام عمل کنند باز هم وجود ایشان



ما را از وجود امام بی نیاز نمی سازد، زیرا که آنان از سهو و اشتباه معصوم نیستند، پس در هر زمان ناگزیر از وجود شخص معصومی که از خطا و اشتباه محفوظ باشد هستیم، تا مرجع و پناه مردم بوده، حقایق احکام را برایشان بیان فرمایید، و آن شخص معصوم هیچ کس جز امام نیست.

در اینجا اگر کسی بگوید: نبودن امام با بودنش در حالی که از دیدگان مردم پنهان و غایب باشد چه فرق می کند؟ می گوئیم اولاً: نظر به اینکه مانع ظهور و آشکار بودن آن حضرت، ناشی از خود مردم است، این مطلب منافاتی با لطف خداوند ندارد، و دلیل نمی شود بر اینکه احتیاجی به وجود آن حضرت نیست، بلکه بر مردم واجب است که موانع ظهور را برطرف سازند تا از نور مقدّسش بهرمنند شوند و از انواع علوم و معارفش استفاده کنند.

ثانیاً: غیبت آن حضرت در همه زمانها و از همه انسانهای مؤمن نیست، بلکه برای بسیاری از بزرگان مؤمنین اتفاق افتاده است که به خدمت حضرتش شرفیاب شده و به محضر مقدّسش راه یافته اند. جریانات آنان در کتابهای علمای بزرگوار ما ضبط است، و بیان آنها فعلاً از بحث ما خارج است، و حکایات به خاطر اینکه به طور متواتر نقل شده برای ما موجب یقین است.

ثالثاً: منافع وجود مبارک آن حضرت منحصر در بیان علوم نیست، بلکه همه آنچه از مبدأ و سرچشمه فیض الهی به مخلوقات می رسد، از برکات وجود او می باشد،

که در بخش سوم کتاب این موضوع را بیان خواهیم کرد؛ اِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى .

## ۲ - دلیل نقلی

روایات بسیاری که در حدّ تواتر است در این باره وارد شده که ما به خاطر رعایت اختصار به ذکر قسمتی از آنها که ثقه‌الاسلام محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی آورده است، اکتفا می‌کنیم:

۱ - خبر صحیح از معاویه بن عمّار روایت است که: حضرت صادق علیه السلام درباره آیه مبارکه « وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا » ( ۱۷ )؛ و برای خداوند نیکوترین نامها است، پس او را با آنها بخوانید .

فرمود: به خدا قسم ما آن اسماء حسنی ( نیکوترین نامها ) هستیم که خداوند هیچ عملی را از بندگان نمی‌پذیرد، مگر با شناخت و معرفت ما ( ۱۸ ) .

می‌گوییم: شاید تعبیر از امامان به « اسماء » به خاطر این باشد که آنان دلیل و راهنمای مردم به سوی خداوند هستند و نشانه های قدرت و جبروت الهی می‌باشند، همانطور که اسم نشانه ای است برای صاحب آن که بر او دلالت می‌کند؛ خدا داناست .

۲ - خبر صحیح از عبدالصالح حضرت موسی بن جعفر علیه السلام آمده است که فرمود: حجت خداوند بر خلقش تمام نمی‌گردد مگر به وسیله امامی که شناخته شود ( ۱۹ ) .

می‌گوییم: اشاره حضرت به وجوب برپا کردن دلیل و حجت بر خداوند متعال است، و شناخت خداوند ممکن نیست مگر به وجود امام علیه السلام، پس شناخت امام بر مردم واجب است و تعیین او بر خداوند

لازم .

۳ - خبر صحیح خطبه ای از حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام روایت شده است که در آن ، حال و صفات ائمه علیهم السلام را یاد می کند . در آن خطبه چنین آمده است : به راستی که خداوند عزّ و جل به وسیله امامان بر حقّ از خاندان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از دین خویش پرده برداری کرده و به وجود آنان راه و روش خود را آشکار ساخته ، و از درون چشمه دانش خویش به وسیله ایشان عطا فرموده است . از اّمّت محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، هر که مقام ولایت امامش را درک کند ، مزه شیرین ایمان را خواهد چشید ، و برتری زیباییهای اسلام را خواهد دانست؛ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نَصَبَ الْإِمَامَ عَلِمًا لِيَخْلُقَهُ وَ جَعَلَهُ حُجَّةً عَلَى أَهْلِ مَوَادَّةٍ وَ عَالَمِهِ؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی امام را نشانه ای برای رهیابی خلق خود قرار داده و او را بر اهل طبیعت و جهان خویش حجّت ساخته ، تاج وقار بر سر او نهاده است ، چنانکه نور جبروت ، او را فرا گرفته ، با ارتباطی غیبی تا آسمان پیوسته ، و فیوضات الهی از او قطع نگشته است ، و آنچه پیش اوست جز به وسائل کامله او درک نشود ، خداوند جز به معرفت امام اعمال بندگان را نمی پذیرد . هر چه از امور مشتبه و مشکل و سنن پیچیده و نامعلوم و فتنه های غلطانداز بر امام عرضه شود ، کاملاً بر آنها آگاه و داناست ، خداوند تبارک و تعالی برای همیشه امامان را از فرزندان

حسین علیه السلام به خاطر هدایت خلق اختیار می کند و از نسل هر امام به منظور به عهده گرفتن منصب راهبری و امامت یکی را برمی گزیند. آنان را پاک و معصوم ساخته و برای خلق خویش تعیین نموده و مورد پسند و رضای خویش قرار داده است. هرگاه یکی از امامان وفات یابد، امام دیگری از نسل وی بر خلق بگمارد؛ تا راهنمایی نشانگر راه راست آشکار، و نوربخش و هدایتگری درخشان، و حجتی آگاه بوده باشد. این امامان از طرف خداوند به پیشوایی مردم نصب شده اند (آنان را) به حق هدایت نموده، بدین سان عدالت را اجرا کنند. حجت‌های الهی، راعیان و داعیان مردم به سوی اویند، که با راهنمائیهای آنان بندگان خدا دینداری کنند، و سرزمینها به نورشان آباد گردد و از برکت آنان ثروتها و ذخائر کهن فزونی گیرد. پروردگار آنان را مایه حیات و زندگی مردم ساخته و به وسیله ایشان تاریکیها را روشن نموده، و آنان را کلیدهای سخن و ستونهای اسلام قرار داده است، و بدین ترتیب تقدیر حتمی الهی در مورد ایشان جاری شده است.

پس امام همان شخصی است که خداوند او را پسندیده و برگزیده و رهبری مردم را به او تفویض نموده و محرم اسرار غیبی و امید بندگان خویش قرار داده است، که به فرمان او قیام نماید. باری پروردگار او را بدین امور برگزیده و در عالم ذر او را زیر نظر خود ساخته و پرداخته، و برای همین امور پرورش داده است

. پیش از آفرینش موجودات ، نور امام را همچون سایه ای در سمت راست عرش آفرید ، و در علم غیب خویش حکمتش را به او عنایت فرمود ، او را به علم خود برگزید ، و به خاطر پاکیش انتخاب کرد .

امام یادگار است از آدم و بهترین فرزند است از نوح ، برگزیده خاندان ابراهیم و سلاله اسماعیل و زبده از عترت محمّد صلی الله علیه و آله وسلم ، که همیشه در رعایت و عنایت مخصوص خداست؛ او را حفظ می کند و به حمایت خود نگه می دارد؛ دامهای شیطان و لشکریانش را از او دور می سازد ، و حوادث شب هنگام و افسون جادوگران فاسق را از او دفع می نماید؛ بدیها را از او برگردانده تا از بلاها دور و از آفتها محفوظ بماند ، و از لغزشها معصوم و از هرگونه زشتکاری و هرزگی مصون باشد .

امام در آغاز کارش به خویشتن داری و نیکوکاری مشهور است ، و در انتهای امر به عفاف و علم و فضل موصوف . امر امامت پدرش به او می رسد ولی در زمان حیات پدر دم نمی زند . هنگامی که دوران امامت و حیات پدرش سپری گشت و مقدرات الهی در حقیقت تحقق یافت و اراده خداوند او را به سر منزل محبت خود برد ، یعنی عمر پدر پایان یافت ، امر خداوند پس از او به وی می رسد ، و خداوند دین خود را به او می سپرد و وی را بر بندگان حجت ، و در جهان ، قیّم و سرپرست ، و به روح خود تأیید و از علم خود برخوردار و

به حقّ گویی آگاهش می نماید؛ راز خود را به وی می سپرد و برای امر بزرگش پیامی دارد و از فضیلت علمش او را مطلع می سازد؛ رهبر خلق و حجّت مطلق اهل عالمش می گرداند و روشنایی اهل دین و ولیّ بندگانش قرار می دهد و برای امامت خلق ، او را می پسندد و سِتْرِ خویش بدو می سپرد و وی را حافظ علم خود می نماید و حکمتش را در او نهاده ، زمامداری اهل دینش را از او می خواهد ، و برای امر بزرگش او را مخصوص می گرداند و روشهای دین و فرائض و حدود خود را به وجود او احیا می نماید . امام هم با نور درخشنده و درمانهای سودمند ، هنگام حیرتهای نادانان که به دام اهل جدل گرفتار آمده اند ، به عدل اقدام و قیام کرده و با بیان روشن و راهنماییهای واضح از هر سوی مردم را ارشاد می فرماید ، و در همان خطمشی که پدران راستگوی درستکارش رفته اند می رود . پس هر که حقّ چنین عالمی را نادیده بگیرد ، بدبخت و شقاوتمند و هر که او را انکار نماید ، گمراه است ، و کسی علیه او کارشکنی نکند مگر اینکه بر خداوند جلّ و علا جرأت و جسارت کرده باشد . ( ۲۰ ) .

یکی از شرح کنندگان گوید : عالم - یعنی مخلوق - در عبارت : « وَ جَعَلَهُ حُجَّةً عَلَى مَوَادِّهِ وَ عَالِمِهِ . . . » عطف است بر اهل یا بر مواد ، و شاید منظور از این کلمه عقلها باشد زیرا که مواد معرفت همان عقل است و این دو اضافه یعنی مواد و عالم به

ضمیر خداوند تعالی به تقدیر لام ملکیت و اختصاص است ، یعنی خداوند امام را حجت قرار داد بر اهل عقول و غیر اهل عقول ، زیرا که امام علیه السلام بر همه مخلوقات حجت است و هر چیزی باید که در تسبیح و تقدیس و عبادت و نحوه خضوعش به امام مراجعه کند .

احتمال دیگری نیز هست که منظور از موادّ عالم زمانیات و جسمانیات باشد و منظور از عالم ، عالم مجردات و روحانیات . اما احتمال اینکه مراد از اهل موادّ اهل محبت باشد بعید است چنانکه عطف را تفسیر و بیان مطلب قبل پنداریم .

می گویم : قول صحیح آن است که مجردی غیر خداوند متعال نیست ، و سخن فوق در این باره - که مجردی غیر خداوند فرض شود - دلیل محکمی ندارد ، بلکه دلیل بر خلاف آن هست که در جای خود ثابت شده است و اینجا جای گسترده بحث نیست ، و اما عطف را تفسیر و بیان مطلب قبل دانستن بعید نیست هر چند که قاعده این است که با عطف معنی دیگری ذکر شود .

۴ - به سندی همچون صحیح از حضرت باقر یا حضرت صادق علیهما السلام روایت است که فرمود : بنده خدا مؤمن نخواهد بود مگر اینکه خدا و رسول و همه امامان را بشناسد و نیز امام زمانش را بشناسد و در تمام امور خود به او مراجعه کند و تسلیم امر وی باشد . سپس فرمود : چگونه می شود که آخرین امام را بشناسد در صورتی که اولین امام را نشناخته باشد ( ۲۱ ) ؟ .

۵ - به سند صحیح از زراره روایت است که گفت به حضرت امام باقر علیه السلام گفتم : مرا از شناخت امام از شما خاندان آگاه ساز ، آیا شناخت او بر همه مردم واجب است ؟ فرمود : خداوند عز و جل حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم را بر همه مردم جهان به عنوان رسول و حجّت الهی بر همه خلایق در زمین برانگیخت پس هر آنکه به خداوند و حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم رسول خدا ایمان آورد و از او پیروی نمود و رسالتش را تصدیق کرد ، واجب است بر او که امام از ما را بازشناسد ، و هر آنکه ایمان به خدا و رسول او نیاورده ، و از وی تبعیت نکرده ، و او را تصدیق ننموده ، و حقّ خدا و رسول او را شناخته ، چگونه بر او واجب باشد شناخت امام در حالی که هنوز ایمان به خدا و رسول او نیاورده و حقّ آنها را شناخته است ( ۲۲ ) ؟ .

می گویم : منظور این است که وجوب معرفت و شناخت خدا و رسول از نظر رتبه مقدم است بر وجوب شناخت امام نه اینکه نفی وجوب امام شده باشد از کسی که خدا و رسول را نمی شناسد ، به عبارت دیگر بر هر کس در مرحله اوّل لازم و واجب است خدا و رسول را بشناسد و در مرحله دوّم نسبت به امام و پیشوایی که خداوند برای او تعیین فرموده شناخت و معرفت پیدا کند .

۶ - در خبر صحیح از محمد بن مسلم روایت



است که گفت شنیدم حضرت باقر علیه السلام می فرمود: هر که دینداری خدا کند در حالی که خود را در آن به رنج اندازد ولی امام منصوب از طرف خدا برای او نباشد، تلاش او پذیرفته نیست و گمراه و سرگردان است و خداوند کردار او را بدمی شمارد، او به مانند گوسفندی است که از چوپان و گله خود گم شده و شب و روز می جهد و می دود، و می رود و می آید و شب گله غریبی ببیند و بدان دل نهد و فریب آن بخورد و با آن در آغوش شب را بگذراند، و هنگامی که چوپان گله خود را براند، آن چوپان و گله را نشناسد و سرگردان بجهد و چوپان و گله خود را بطلبد، و گله ای با چوپانش بیند و بدان دل نهد و فریفته گردد، و چوپان بر آن بانگ زند که: به چوپان و گله خودت پیوند، زیرا تو گم گشته و سرگردانی و از چوپان و گله ات برکناری و آن گوسفند گم شده هراسان و سرگردان و تنها بجهد و چوپانی ندارد که او را به چراگاه خودش رهبری کند و یا برگرداند. در همین اثنا که حیران است بناگاه گرگ از گم شدنش فرصت جویی کند و او را بخورد، وَ اللَّهُ يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَصِيحَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ طَاهِرٍ [ظَاهِرٍ] عَادِلٍ أَصِيحَ ضَالًّا تَائِهًا...؛ به خدا قسم ای محمد؛ حال کسی که در این امت به دامان امامی که طاهر [یا ظاهر] منصوب از طرف

خداوند بوده باشد دست نزنند گم شده و سرگردان است و اگر بر این حال بمیرد در کفر یا نفاق مرده است ، ای محمد بدان که رهبران ستم و پیروانشان ، از دین خدا برکنارند ، راستی که گمراهند و گمراه کننده و همه کارهایشان مانند خاکستری است در برابر گردباد روز طوفانی ، به هیچ وجه بر آنچه کسب کرده اند دسترسی ندارند ، این است همان گمراهی دور ( ۲۳ ) .

می گویم : اینکه می فرماید : « مَنْ أَصْبَحَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ طَاهِرٍ [ظَاهِرٍ] عَادِلٍ ... » ؛ اگر در متن حدیث طاهر باشد ، منظور عصمت امام است ، یعنی هر که دست به دامن امام معصومی نزنند ... و اگر ظاهر باشد ، یعنی وجود امامی که آشکار است برای مردم با دلایل واضح و نشانه های روشن ، هر چند که امام از نظرهای کوتاه بین غایب باشد ( ۲۴ ) .

۷- و به سندی که مانند صحیح یا بنا به بعضی وجوه صحیح است از حضرت باقر علیه السلام روایت است که فرمود : البته کسی خدای را می شناسد و عبادت می کند ، که خداوند را و امام خود را که از خاندان ما است بشناسد ، و هر آنکه خدای عزّ و جل را شناخته و امام از خاندان ما را نشناخته باشد ، غیر خدا را شناخته و عبادت کرده است ، به خدا سوگند گمراهی همین است .

۸- و در خبر صحیح از حضرت باقر علیه السلام آمده است که فرمود : قَلَّه و

بلندی امر و کلید آن و راه اشیا و رضایت پروردگار اطاعت از امام است بعد از معرفت و شناخت او که خداوند عزّ و جل می فرماید: « مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا... » ( ۲۵ ) ؛ هر آنکه از فرستاده حق پیروی می کند به راستی که خدای را اطاعت کرده است ، و هر که سر باز زند پس تو مسئول او نیستی .

و اگر شخصی شبها به عبادت برخیزد و روزهایش را روزه بدارد و تمام مالش را صدقه دهد و همه سالهای عمرش حج خانه کعبه را انجام دهد اما ولایت ولیّ خدا را شناسد تا از او پیروی کند و تمام اعمالش با راهنمایی او انجام پذیرد ، حقّ ثواب نزد خداوند برای او نیست و او از اهل ایمان نمی باشد ( ۲۶ ) .

۹- و در خبر صحیح از عیسی بن السری ابوالیسع روایت شده است که گفت به حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام گفتم : پایه های اسلام را که هیچ کس نمی تواند در شناختن آنها تقصیر کند و اگر در آنها اخلال نماید دینش فاسد خواهد بود و اعمالش در درگاه الهی پذیرفته نیست و هر که آنها را بشناسد و به آنها عمل کند دینش مورد پسند پروردگار بوده و به خاطر ندانستن امور دیگر در فشار واقع نخواهد شد برای من بیان فرمایید ؟

فرمود : شهادت لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و ایمان به اینکه مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرستاده و رسول خدا است و اقرار به آنچه آن

حضرت از جانب خدا آورده ، و حق زکات که در اموال هست ، و ولایتی که خداوند امر فرمود - ولایت آل محمد علیهم السلام - می باشد .

راوی پرسید : هَيْلٌ فِي الْوَلَايَةِ شَيْءٌ دُونَ شَيْءٍ فَضْلٌ يُعْرَفُ لِمَنْ أَخَذَ بِهِ ؟ ؛ آیا در ولایت چیزی کمتر از چیز دیگر هست ( مرتبه های مختلف هست ) که اقل مراتب آن فهمیده شود ؟ فرمود : آری خداوند متعال می فرماید : « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ ( ۲۷ ) » ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ، خدا و رسول و اولیای امر خودتان را اطاعت کنید .

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرموده : مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً ؛ هر که در حالی بمیرد که امام زمانش را نشناخته باشد ، به مرگ جاهلیت مرده است .

و این امام پیامبر بود و علی بود ولی دیگران گفتند معاویه است ، سپس حسن بود و بعد از او حسین و دیگران گفتند یزید بن معاویه!! نه! نه! اینها برابر نبودند . آنگاه ساکت شد و بعد فرمود آیا برایت نیفزایم ؟ حَكَمَ الْأَعْوَرُ یکی از حضار عرضه داشت : چرا فدایت کردم . فرمود : سپس علی بن الحسین علیه السلام بود ، سپس ابوجعفر محمد بن علی علیه السلام و شیعیان پیش از زمان امامت حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام مناسک حج خود را نمی دانستند تا اینکه آن حضرت درب علم را بر آنان گشود ، و مناسک حج و حلال و حرام را

بیان فرمود تا اینکه مردم نیازشان به اهل بیت علیهم السلام شد بعد از آنکه به دیگران نیازمند بودند و بدین ترتیب خواهد گذشت، و زمین جز با امام نخواهد بود، و هر کس بمیرد در حالی که امام خود را نشناخته باشد مانند آن است که در دوران جاهلیت مرده باشد، و نیازمندترین وقت برای تو نسبت به آنچه بر آن هستی، هنگامی است که روح به اینجا برسد - به گلوی اشاره کرد - و دنیا از تو جدا شود، خواهی گفت من بر وضع خوبی بودم و مذهب نیکی داشتم (۲۸).

می گویم: اینکه راوی پرسید (آیا در ولایت چیزی کمتر از چیزی هست) دو احتمال دارد:

الف) آیا حدّ معینی برای ولایت وجود دارد که کمتر از آن حد جایز نباشد که سائل آن را اخذ کند؟ که امام علیه السلام با ذکر دو امر او را پاسخ گفت: اول معرفت امام و دوم اطاعت از او، و استدلال نمود به آیه کریمه اطاعت و به روایت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم درباره معرفت امام علیه السلام، و این وجه را حدیث صحیحی که گذشت تأیید می کند.

ب) اینکه منظور؛ بیان دلیل از قرآن یا سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم است که بر وجوب ولایت آل محمد علیهم الصلاه و السلام دلالت کند تا بر مخالفین حجّت باشد، چون که وقتی حضرت فرمود ولایتی که خداوند به آن امر فرموده ولایت آل محمد علیهم السلام است. راوی

سؤال کرد: آیا در این باره چیزی هست یعنی دلیلی که معتبر باشد نزد مخالفین که نتوانند آن را رد یا انکار کنند؟ پس آن حضرت دو دلیل ذکر کرد یکی از قرآن مجید و دیگری از سنت که آنها را مخالفین نمی توانند رد کنند.

توضیح: دلالت آیه و حدیثی که امام علیه السلام استدلال فرمود اینکه: هر کس کمترین بینشی داشته باشد، اگر عقلش را قاضی قرار دهد اعتراف خواهد کرد که خداوند متعال به بندگان مؤمن خود امر نمی کند از یک نفر فاسق فاجر معصیتکار ستمگر پیروی نمایند، بلکه آنها را امر می کند که از یک انسان عالم و زاهد و معصوم پیروی نمایند همچنین پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم حکم نمی کند که هر کس بمیرد در حالی که یک انسان متجاهر به انواع گناه و معصیت مثل معاویه و یزید و امثال اینها را نشناخته باشد به مردن جاهلیت مرده است بلکه واجب است به کسی رجوع شود که جز به وسیله او احکام را نتوان شناخت. و مؤید این احتمال آخر حدیث است که فرمود: « وَقَالَ الْأَخْرُونَ يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ وَحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَ لَا سِوَاءَ وَ لَا سِوَاءَ ».

روایت صحیح محمد بن مسلم که قبلاً گذشت نیز مؤید این معناست.

۱۰ - در حدیث صحیح از حارث بن المَغِيزَة آمده که گفت: به حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام گفتم: آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است: « مَنْ مَاتَ وَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً »؟ فرمود

: آری ، عرضه داشتم : این کدام جاهلیت است آیا جاهلیت مطلق یا جاهلیت کسی که امامش را نشناخته ؟ فرمود : جاهلیت کفر و نفاق و ضلال ( ۲۹ ) .

می گویم : احادیث وارده در این باب بسیار زیاد است .

۱۱ - و در کمال الدین آمده که : امام ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام فرمود : هر که در چهار چیز شک کند به همه اموری که خداوند تبارک و تعالی نازل فرموده کافر است یکی از آنها معرفت امام در هر زمان به شخص و صفتش می باشد ( ۳۰ ) .

۱۲ - همچنین در آن کتاب از امام صادق از پدران بزرگوارش آمده که رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : هر کس قائم از فرزندان مرا در زمان غیبتش منکر شود به مرگ جاهلیت مرده است ( ۳۱ ) .

۱۳ - و در همان کتاب از حضرت صادق علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت است که فرمود : هر کس منکر قائم از فرزندانم شود مرا منکر شده است ( ۳۲ ) .

۱۴ - و در غیبت نعمانی به سند خود از حضرت صادق علیه السلام آورده که آن حضرت فرموده : هر کس شبی را به صبح آورد در حالی که امام زمانش را شناسد به مردن جاهلیت می میرد ( ۳۳ ) .

و اخبار بسیار دیگر که از ائمه اطهار علیهم السلام روایت شده است .

و اما منظور از معرفت و شناخت چیست ؟ در اول باب هشتم خواهد آمد که آنچه واجب است

در معرفت؛ دو امر است، یکی شناختن شخص امام با اسم و نسب او، دوم: شناخت صفات و خصوصیات او که با آنها از دیگران امتیاز می یابد ان شاء الله به تفصیل خواهد آمد.

## توجه

متأخرین از مجتهدین بر آنند که: خبر صحیح آن است که راوی آن در هر طبقه عادل امامی باشد. ولی متقدمین گفته اند: خبر صحیح خبری است که اطمینان حاصل شود که از معصوم صادر شده است. در این باب منظور من از صحیح همان معنی اول است و هرگاه تعبیر کرده ام که این خبر همچون صحیح است یا بنا بر بعضی وجوه صحیح، به معنی دوم است.

## بخش دوم

### اثبات امامت حضرت

### اثبات امامت حضرت

حجه بن الحسن العسکری صلوات الله علیه

خواننده عزیز:

خداوند من و شما را بر اندیشه محکم و استوار و ایمان به حق در دنیا و آخرت پایدار نماید، و بین ما و خلف منتظر از خاندان عصمت و طهارت جمع فرماید، بدانکه هیچ راهی برای اثبات امامت نیست مگر نص و معجزه. زیرا همان طور که در جای خود ثابت شده از جمله شرایط امام عصمت است، که اگر امام معصوم نباشد هدف از نصب او تحقق نمی یابد، و به اصطلاح (نقض غرض) لازم می آید.

عصمت حالتی است نفسانی و مرتبه ای است که از نظر مردم پوشیده است و کسی آن را نمی داند مگر خداوند و کسانی که خداوند علم آن را به آنها الهام فرموده باشد، در این رابطه بر خداوند است که امام معصوم را با یکی از دو راه به مردم معرفی کند:

۱ - به وسیله پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و یا امام قبلی.

۲ - به وسیله معجزه ای که به دست او انجام شود. و چون امام برای مردم معین شده بر آنها واجب



است که به او مراجعه کنند و اعتماد نمایند که : « وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا » ( ۳۴ ) ؛ و برای هیچ مرد و زن مؤمنی این حق نیست که هرگاه خدا و رسول او کاری را لازم کنند ایشان در کارشان اختیار [و گزینشی] داشته باشند ، و هر آنکه خدا و رسول او را نافرمانی نماید حَقًّا که در گمراهی آشکاری افتاده است .

و شاهد بر آنچه گذشت احادیثی است که از نظر معنی متواتر است .

۱ - حدیثی است که شیخ ثقه جلیل احمد بن ابی طالب طبرسی ( ۳۵ ) در کتاب الإحتجاج آورده است . این حدیث هر چند که طولانی است ولی فواید بسیار و امور مهم دارد . در این حدیث امامت مولای ما عجل الله فرجه با نص و معجزه اثبات شده ، و اینکه امت را نباید برای خود امامی اختیار کند ، پس تعجیبی ندارد که تمام این حدیث را بیاوریم و از خداوند می خواهیم که ما را اهل پذیرش این حدیث قرار دهد . شیخ طبرسی - که خدایش رحمت کند - چنین گفته است :

« اِحْتِجَاجُ حَضْرَتِ حَجَّتِ قَائِمٍ مُنْتَظَرِ صَاحِبِ الزَّمَانِ - دَرُودِ خَدَاوَنْدِ بَرِ اَوِ و پَدْرَانَش بَاد - . سَعْدِ بِنِ عَبْدِ اللَّهِ قَمِي اشعری گفته است : به یک نفر ناصبی که از همه ناصبی ها در مجادله قویتر بود دچار شدم . روزی هنگام مناظره به من گفت مرگ بر تو و

هم مسلکانت باد ، شما رافضی ها مهاجرین و انصار را مورد طعن قرار می دهید ، و محبت پیغمبر را نسبت به آنان انکار می کنید ، و حال آنکه صدیق بالاترین افراد اصحاب است که به اسلام سبقت جستند ، مگر نمی دانید که رسول الله او را شب هجرت از ترس بر جان او ، با خود به غار برد چنانکه بر جان خود ترسان بود ، برای اینکه می دانست که او خلیفه و جانشین آن حضرت خواهد شد ، لذا خواست که جان او را مانند جان خود حفظ کند تا مبادا وضع دین بعد از خودش مختل شود ، در همان حال علی را در رختخواب خود قرار داد چونکه می دانست اگر او کشته شود وضع اسلام مختل نمی گردد ، زیرا که از اصحاب بودند کسانی که جای او را بگیرند لذا خیلی به کشته شدنش اهمیت نمی داد .

سعد می گوید : من جوابش را دادم ولی جوابها دندان شکن نبود .

سپس گفت : شما رافضیان می گوئید : اولی و دومی منافق بوده اند و به ماجرای ليله العقبة استدلال می کنید . آنگاه گفت : بگو ببینم آیا مسلمان شدن آنها از روی خواست و رغبت بود یا اکراه و اجباری در کار بود ؟

من در اینجا از جواب خودداری کردم ، چونکه با خود اندیشیدم اگر بگویم از روی اجبار و اکراه مسلمان شدند که در آن هنگام هنوز اسلام نیرومند نشده بود تا احتمال این معنی داده شود ، و اگر بگویم از روی خواست و رغبت اسلام آوردند که ایمان آنها از روی نفاق نخواهد بود .

از این مناظره با

دلی پردرد بازگشتم کاغذی برداشتم و چهل و چند مسئله ای که حل آنها برایم دشوار بود نوشتم و با خود چنین گفتم: این نامه را به نماینده مولی ابومحمد حسن بن علی عسکری علیه السلام - یعنی احمد بن اسحاق که ساکن قم بود - تسلیم کنم اما وقتی سراغ او رفتم دیدم سفر کرده است به دنبال او مسافرت کردم تا اینکه او را یافتم و جریان را با او در میان گذاشتم احمد بن اسحاق به من گفت: بیا با هم به سِرِّمَنْ رَأَى (سامراء) برویم تا از مولایمان حسن بن علی علیه السلام در این باره سؤال کنیم، پس با او به سِرِّمَنْ رَأَى رفتیم تا به درب خانه مولایمان رسیدیم و اجازه ورود خواستیم، اجازه داده شد داخل خانه شدیم، احمد بن اسحاق کوله باری داشت که با عبای طبری آن را پوشانده بود که در آن صد و شصت کیسه از پولهای طلا و نقره بود و بر هر یک از آنها مهر صاحبش بود و چون چشممان به جمال حضرت ابومحمد الحسن بن علی علیه السلام افتاد دیدیم که صورتش مانند ماه شب چهارده می درخشد و بر روی رانش کودکی نشسته که در حسن و جمال مانند ستاره مشتری است، و دو گیسو بر سر دارد و در پیشگاه آن حضرت انار زرینی قرار داشت که با جواهرات و نگینهای قیمتی زینت شده بود، انار را یکی از رؤسای بصره ایهدا کرده بود، امام علیه السلام قلمی در دست داشت و با آن روی کاغذ چیزی می نوشت، و هرگاه

کودک دستش را می گرفت آن انار را می افکند تا آن کودک برود و آن را بیاورد و در این فرصت هر چه می خواست می نوشت پس احمد بن اسحاق عبا و کوله بار را به نزد حضرت هادی علیه السلام ( یکی از القاب امام حسن عسکری علیه السلام است ) گشود پس آن حضرت نظری به کودک افکند و گفت : مهر از هدایای شیعیان و دوستانت بر گیر . عرضه داشت : ای مولای من آیا جایز است دست پاک به سوی هدایای نجس و اموال پلید دراز شود ؟

آن حضرت به احمد بن اسحاق فرمود : آنچه در کوله بار هست بیرون آور تا حرام و حلال از هم جدا شود . پس او کیسه ای را بیرون آورد ، کودک گفت : این مربوط به فلان بن فلان از فلان محله قم است که شصت و دو دینار دارد از پول منزلی که فروخته و ارث از پدرش چهل و پنج دینار است و از پول هفت پیراهن چهارده دینار و اجرت سه دکان سه دینار .

مولای ما فرمود : راست گفתי فرزندم حرام از آن را بیان کن . کودک گفت : در این کیسه دیناری است که در فلان سال در ری سکه خورده ، نیمی از نقشش رفته و سه قطعه مقرض شده که وزن آنها یک داتق و نیم است حرام در این اموال همین مقدار است که صاحب این کیسه در فلان سال ، فلان ماه نزد نساجی که همسایه اش بود یک من و ربع پشم ریسیده شده داشت که مدت زیادی بر آن گذشته بود ، پس آن

را سارقی دزدید نَساج به او ابلاغ کرد ولی او سخن نَساج را نپذیرفت و به جای آن به مقدار یک من و نیم پشم نرمتر از مال خودش که به سرقت رفته بود تاوان گرفت و سپس سفارش داد تا برایش پیراهنی از آن بافتند این دینار و آن مقراض شده ها از پول آن پیراهن است .

احمد بن اسحاق گره از کیسه گشود ، دینار و مقراض شده ها را همانطور که خبر داده بود در آن دید ، سپس کیسه دیگری بیرون آورد . آن کودک فرمود : این مال فلان بن فلان است از فلان محله قم ، پنجاه دینار در آن هست شایسته نیست برای ما که به آنها دست بزنیم . احمد بن اسحاق گفت : چرا ؟ فرمود : به خاطر اینکه این دینارها از پول گندمی است که صاحب این پول با کشاورزانش قرار داد داشت ولی قسمت خودش را با پیمانانه کامل برداشت و قسمت آنها را با پیمانانه ناقص داد .

حضرت امام حسن علیه السلام فرمود : راست گفתי فرزندم سپس گفت : ای پسر اسحاق این کیسه را بردار و به صاحبانش گوشزد کن و آنها را سفارش نمای که به صاحبان اصلی ( = کشاورزان ) برسانند که ما به آن نیاز نداریم .

آنگاه فرمود : پیراهن آن پیرزن را بیاور . احمد بن اسحاق گفت : آن را - که در ساکی بوده - فراموش کرده ام . آنگاه رفت تا آن را بیاورد ، که در این هنگام مولایمان حضرت ابومحمد هادی علیه السلام به من نظر افکند و فرمود :

چه عجب اینجا آمدی؟ عرضه داشتم: احمد بن اسحاق مرا تشویق کرد که به دیدار شما بیایم. فرمود: پس سؤالاتی که داشتی چه شد؟ عرضه داشتم: به همان حال است ای مولای من، فرمود: از نور چشمم هر چه می خواهی بپرس - و به کودک اشاره کرد - عرضه داشتم: ای سرور و مولی زاده ما، برای ما روایت شده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم طلاق همسران خود را به امیرالمؤمنین علیه السلام واگذار کرده بود به طوری که روزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم طلاق همسران خود را به امیرالمؤمنین علیه السلام واگذار کرده بود، برای ما روایت شده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از کارهای دست برداری تو را طلاق خواهم داد. ای مولای من بفرماید که معنی طلاق در اینجا چیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حکم آن را به امیرالمؤمنین واگذار کرده بود؟

فرمود: خداوند پاک مقام همسران پیغمبر را بزرگ قرار داد و آنان را به شرافت مادران مؤمنین بودن افتخار بخشید، آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به امیرمؤمنان فرمود: یا ابالحسن این شرافت تا وقتی برای آنها باقی است که بر اطاعت خداوند استوار بمانند پس هر کدامشان بعد از من خدای را معصیت کرد به اینکه علیه تو خروج نمود او را از همسری من بیرون ساز و افتخار مادر مؤمنین بودن را از او بگیر.

پس از آن گفتم: فاحشه مینه چیست که اگر زن آن

را مرتکب شود برای شوهر جایز است که در ایام عده هم او را از خانه خود بیرون راند؟

فرمود: مساحقه است نه زنا زیرا که اگر زنا کرد حد را بر او جاری می سازند و اگر کسی خواست با او ازدواج کند اشکال ندارد و حدی که بر او جاری شده مانع آن نیست، ولی اگر مساحقه کرد؛ واجب است که سنگسار شود و سنگسار خواری است که هر کس را خداوند امر فرموده سنگسار کنند، خوارش کرده لذا برای کسی روا نیست که به او نزدیک شود.

سپس گفتم ای زاده پیامبر: از قول خدای عزّ و جل به پیغمبرش موسی علیه السلام خبرم ده که می فرماید: « فَأَخْلَعُ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى »؛ کفشهایت را بیرون ساز که تو در جایگاه مقدّس طوی هستی (۳۶).

فقهای فریقین چنین پندارند که نعلین های حضرت موسی از پوست مردار بوده؟

فرمود: هر کس این حرف را بزند بر حضرت موسی افترا بسته، و او را در نبوتش جاهل پنداشته است، زیرا که از دو حال خارج نبود که هر دو خطاست؛ یا اینکه نمازش با آن جایز بوده یا نه. اگر نماز جایز بوده پس در آن جایگاه نیز جایز بود که آن را پوشیده باشد هر چند که پاکیزه است. و اگر نمازش جایز نبوده پس حضرت موسی باید حرام و حلال را نشناخته باشد و ندانسته باشد که با چه چیز می توان نماز خواند و با چه چیز نمی شود و این کفر است.

گفتم

: پس ای مولای من تاویل این آیه را برایم بیان فرمای؟ فرمود: حضرت موسی در وادی مقدّس بود که عرضه داشت: پروردگارا من محبّتم را نسبت به تو خالص ساختم و دلم را از غیر تو شستشو دادم ولی موسی نسبت به خانواده اش سخت علاقه مند بود پس خداوند متعال فرمود: « فَأَخْلَعُ نَعْلَيْكَ »؛ یعنی اگر محبّت تو نسبت به من خالص و دلت از میل به غیر من خالی است پس محبّت خانواده ات را از قلبت بیرون کن.

عرضه داشتم: بفرمایید تاویل « کهیعص » (۳۷) چیست؟ فرمود: این حروف از خبرهای غیبی است که خداوند بنده اش زکریّا را بر آن مطلع ساخت سپس بر محمّد صلی الله علیه و آله وسلم آن را حکایت فرمود، و آن چنین است که وقتی زکریّا از پروردگار خواست که نامهای پنج تن را به او تعلیم کند خداوند جبرئیل را بر او نازل فرمود و به او نام آنان را آموخت پس هرگاه زکریّا، نام محمّد و علی و فاطمه و حسن علیهم السلام را یاد می کرد همّ و غمّ و اندوه از او دور می شد، ولی هر وقت حسین علیه السلام را یاد می کرد بغض گلویش را می فشرد، و به نفس زدن می افتاد. روزی به پیشگاه خداوند عرضه داشت: إلهای چگونه است که وقتی نام چهار تن از اینان را یاد می کنم تسلی خاطر می یابم و چون حسین را یاد می کنم دیده ام گریان و ناله ام بلند می شود؟ خداوند متعال جریان [شهادت] آن حضرت را به اطلاع زکریّا



رسانید و فرمود « کهیحص » پس کاف نام کربلا است ، و ها هلاکت عترت پیغمبر ، و یا یزید است که ستم کننده بر حسین علیه السلام می باشد ، و عین عطش حسین علیه السلام ، و صاد صبر اوست .

پس هنگامی که زکریّا این مطلب را شنید تا سه روز مسجدش را ترک نکرد و مردم را از ملاقات با خود ممنوع ساخت و به گریه و زاری پرداخت ، بر حسین می گریست و می گفت : خدایا آیا بهترین خلایق را به سوگ فرزندش خواهی نشانی! پروردگارا آیا این مصیبت بزرگ را بر او وارد خواهی نمود! الهی آیا جامه عزا بر تن علی و فاطمه خواهی پوشانی! آیا غم این مصیبت را به ساحت آنها خواهی رساند! آنگاه می گفت : به من فرزندی روزی کن که چشمم در سنّ پیری به او روشن و محبتش در دلم فتنه انگیزد سپس مرا نیز در غم از دست دادنش بنشان چنانکه محمد حبیب خود را در سوگ فرزندش خواهی نشاند . خداوند یحیی را به وی داد ، و پس از آن به شهادت او سوگوارش ساخت و مدّت حمل یحیی شش ماه بود همچنان که مدّت حمل حسین علیه السلام .

سپس گفتم : ای مولای من بفرمایید : علّت چیست که مردم نمی توانند امام برای خودشان برگزینند ؟ فرمود : امام اصلاحگر یا فسادگر ؟ عرضه داشتیم : اصلاحگر .

فرمود : آیا امکان دارد که فاسدی را انتخاب کنند در حالی که ندانند که در اندیشه او چه می گذرد ، فکر اصلاح دارد یا افساد ؟ گفتم : آری

. فرمود: همین است علت که با دلیل روشنی برای تو بیان می کنم که عقل تو آن را بپذیرد .

عرضه داشتم: بفرمایید . فرمود: بگو بینم پیامبرانی که خداوند آنان را برگزیده ، و کتابهای آسمانی بر ایشان نازل کرده ، و آنان را با وحی و عصمت تأیید فرموده و پیشوایان امم بودند ، از جمله موسی و عیسی با علم و اندیشه برجسته ای که داشتند امکان دارد منافقی را انتخاب کنند در حالی که گمان داشته باشند که مؤمن است ؟ گفتم : خیر . فرمود : پس حضرت موسی کلیم الله چگونه شد که با آن همه عقل و علم و نزول وحی بر او ، هفتاد نفر از بزرگان قوم و وجوه لشکریانش کسانی که در ایمانشان و اخلاصشان تردید نداشت ، ولی در واقع منافقین را انتخاب کرده بود . خداوند متعال می فرماید : « وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لمِيقَاتِنَا » ( ۳۸ ) ؛ و موسی هفتاد نفر از قوم خود را برای میقات ما برگزید .

ما که می بینیم شخصی که خداوند او را به نبوت برگزیده ( موسی علیه السلام ) به جای اصلح ؛ افسد را انتخاب می کند می فهمیم که انتخاب کردن جایز نیست جز برای آنکه اسرار نهان و اندیشه های پنهان همه را می داند ، و نیز می فهمیم که انتخاب مهاجرین و انصار ارزشی ندارد ، بعد از آن که پیغمبران که می خواستند اهل صلاح را برگزینند ، انتخاب آنان بر اهل فساد واقع شد .

سپس فرمود : ای سعد خصم تو ادعا می کند پیغمبر اکرم صلی الله علیه

وآله وسلم برگزیده این امت را با خود به غار برد چون که بر جان او می ترسید همان طوری که بر جان خودش می ترسید زیرا می دانست خلیفه بر امت بعد از خودش اوست . چون لازمه مخفی شدن جز این نبود که او را با خود ببرد ، اما علی را در جای خود خوابانید چون که می دانست خللی که با کشته شدن ابوبکر وارد می شود با کشته شدن علی نیست چون افرادی هستند که بتوانند جای او را پر کنند! چنین پاسخ بده که مگر نه شما معتقدید که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : بعد از من خلافت سی سال است ، و خلافت را بر مدت این چهار تن ابوبکر و عمر و عثمان و علی علیه السلام مخصوص گردانید ؟ خصم به ناچار جواب دهد : آری ، به او بگو اگر این مطلب درست است ، پس چرا با یک خلیفه - فقط ابوبکر - به غار رفت و آن سه نفر دیگر را نبرد ؟ با این حساب معلوم می شود که پیغمبر آنان را سبک شمرده چون لازم بود که با ایشان همانطور رفتار می کرد که با ابوبکر ، پس چون این کار را نکرد در حقوق آنان سهل انگاری نموده ، و مهربانی از آنان دریغ داشته با اینکه واجب بود به ترتیب خلافتشان با ایشان هم مثل ابوبکر رفتار می کرد .

و اما اینکه خصم به تو گفت : که آن دو نفر آیا از روی خواست و رغبت مسلمان شدند یا از روی اکراه ؟

چرا نگفتی : بلکه از روی طمع اسلام آوردند ،

زیرا که آنان با یهود معاشرت داشتند و از برآمدن و پیروزی محمد صلی الله علیه و آله وسلم بر عرب باخبر بودند ، یهود از روی کتابهای گذشته و تورات و ملا-حم ، آنان را از نشانه های جریان حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم آگاه می کردند و به ایشان می گفتند که تسلط او بر عرب نظیر تسلط بخت النصر است بر بنی اسرائیل با این فرق که او ادعای پیغمبری نیز می کند ولی پیغمبر نیست ، پس هنگامی که امر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ظاهر گشت با او کمک کردند بر شهادت لا اله الا الله و محمد رسول الله ، به طمع اینکه وقتی اوضاع خوب شد ، و امور منظم گردید ، فرمانداری و ولایت جایی هم به آنها برسد و چون از رسیدن به ریاست به دست آن حضرت مأیوس شدند با بعضی از هم فکرا خود همراه شدند تا در شب عقبه شتر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم را رم بدهند و شتر در آن گردنه هولناک حضرت را بیفکند و کشته شود و صورتشان را پوشانند مثل دیگران ولی خداوند پیغمبرش را از نیرنگ آنان ایمن قرار داد و حفظ کرد و نتوانستند آسیبی برسانند ، آن دو نفر حالشان نظیر طلحه و زبیر است که آمدند و با علی علیه السلام بیعت کردند به طمع اینکه هر کدامشان فرماندار یک استان بشوند ، اما وقتی مأیوس شدند بیعت را شکستند ، و علیه آن حضرت قیام کردند ، تا اینکه عاقبت کارشان بدانجا کشید که عاقبت کار افرادی است که بیعت را بشکنند .

سخن که به

اینجا رسید مولایمان امام حسن بن علی علیه السلام برای نماز برخاست ، قائم علیه السلام نیز با او برخاست و من از خدمتشان بازگشتم و به جستجوی احمد بن اسحاق برآمدم که دیدم گریان به نزد آمده گفتم : چرا معطل شدی ؟ و چرا گریه می کنی ؟ گفت : پیراهنی که مولایم مطالبه فرمود نیافتم ، گفتم : ناراحت مباش برو به حضرت خیر بده پس بر حضرت داخل شد و برگشت در حالی که با تبسم بر محمد و آل محمد درود می فرستاد گفتم : چه خبر است ؟ گفت دیدم پیراهن زیر پای مولایم گسترده است ، پس حمد الهی را بجای آوردیم ، و پس از آن روز چند روزی هم به خانه مولایمان می رفتیم ولی آن کودک را نزد حضرت نمی دیدیم چون روز وداع و خداحافظی رسید من و احمد بن اسحاق و کهلان همشهری من بر آن حضرت وارد شدیم ، احمد بن اسحاق بپاخواست و عرضه داشت : ای فرزند پیغمبر خدا ، رفتن نزدیک و غصه مان زیاد است از درگاه خداوند می خواهیم که درود خود را بر جدت محمد مصطفی و پدرت حضرت مرتضی و مادرت حضرت سیده النساء و دو سرور جوانان بهشت عمو و پدرت و امامان پاکیزه بعد از ایشان از پدرانانت بفرستد ، و نیز درود و صلوات خود را بر تو و فرزندت قرار دهد ، و از خدا می خواهیم که آستانه ات بلند و دشمنانت پست و زبون گردند ، و خدا نکند که این آخرین دیدارمان با شما باشد . چون سخن احمد بن اسحاق به اینجا رسید حضرت متأثر

شد بطوری که اشک از دیدگانش جاری گشت ، سپس فرمود : ای ابن اسحاق دعای خود را از حدّ مگذران که تو در این سفر خدای را ملاقات خواهی کرد . احمد بن اسحاق تا این سخن را شنید بیهوش افتاد ، و چون به هوش آمد عرضه داشت : تو را به خدا و حرمت جدّت قسم می دهم که به پارچه ای مفتخرم نمایی تا آن را کفن خود قرار دهم ؟

مولای ما دست زیر مسند خود برد و سیزده درهم بیرون آورد و فرمود : این را بگیر و غیر از این را برای خودت مصرف مکن و آنچه خواستی محروم نخواهی شد البته خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نخواهد کرد .

سعد ادامه می دهد : چون برگشتیم در بین راه سه فرسنگ به حُلوان مانده احمد بن اسحاق تب کرد و بیماری سختی گرفت که از زندگی دست شست و هنگامی که وارد حُلوان شدیم در یکی از کاروانسراهای آن فرود آمدیم ، احمد بن اسحاق یکی از همشهریانش را که مقیم حلوان بود نزد خود خواند و سپس به ما گفت : امشب از نزد من بیرون روید و مرا تنها بگذارید ، هر کدام از ما به خوابگاه خود رفت ، نزدیک صبح فکری به سرم زد چون چشم گشودم کافور ، خادمِ مولایم ابومحمد علیه السلام را دیدم که می گفت : خداوند اجر شما را در این مصیبت زیاد کند ، و برایتان این فاجعه را جبران نماید ، ما از غسل و کفن رفیق شما فراغت یافتیم ، شما برای دفن او برخیزید ، زیرا که او

مقامش نزد سرور شما از همه تان گرامی تر است . سپس از چشم ما غایب شد ، و ما با گریه بر جنازه احمد بن اسحاق حاضر شدیم و حقّ او را ادا کردیم و مراسم او را به پایان رساندیم ، خدا رحمتش کند ( ۳۹ ) .

۲ - حدیثی است که ثقه‌الاسلام کلینی در کافی آورده که امام صادق علیه السلام فرمود : آیا گمان می کنید که هر یک از ما به هر که دلمان بخواهد می تواند وصیت کند ؟ نه به خدا قسم ، بلکه امامت عهد و پیمانی است از طرف خدا و رسولش برای مردی پس از مردی دیگر تا امر به صاحبش برسد ( ۴۰ ) .

چون این مطلب را دانستی باید گفت که امامت مولی و سید ما حُجّه بن الحَسَنِ العَسْكَرِی صَاحِبِ الزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ به هر دو راه ( نص و معجزه ) به وسیله روایات متواتره ثابت است که در دو فصل قسمتی از آنها را می آوریم تا این کتاب از دلیل خالی نباشد .

## فصل اول

قسمتی از احادیث متواتره

که به طور خاص بر امامت آن حضرت دلالت دارد

۱ - روایت صحیحی است که ثقه‌الاسلام کلینی در کتاب کافی از حضرت امام جواد علیه السلام آورده است که فرمود : امیرالمؤمنین علیه السلام همراه حسن بن علی علیه السلام در حالی که به دست سلمان تکیه کرده بود وارد مسجدالحرام شدند و نشستند که ناگاه مرد خوش قیافه و خوش لباسی آمد و بر امیرمؤمنان علی علیه السلام سلام کرد و خدمت آن حضرت نشست ، آن بزرگوار جواب سلام او

را دادند ، سپس گفت : یا امیرالمؤمنین من سه مسئله از تو می پرسم اگر پاسخ آنها را دادی خواهم دانست که این مردم در کار تو خلافتی بزرگ مرتکب شده اند...در دنیا و آخرت مسئول آند و گرنه می فهمم که تو با آنان مساوی هستی و هیچ امتیازی بر ایشان نداری .

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود : هر چه می خواهی سؤال کن . عرضه داشت بگو بینم :

الف ) وقتی انسان می خوابد روحش به کجا می رود ؟

ب ) فراموشی و یادآوری چگونه به انسان دست می دهد ؟

ج ) چطور می شود که فرزندان انسان به عموها یا دایی های خود شباهت می یابند ؟

پس امیرمؤمنان روی به امام حسن علیه السلام کرده فرمود : جوابش را بده . امام مجتبی جوابش را داد آن مرد گفت : من شهادت می دهم که جز الله خدایی نیست و همیشه بر آن گواه بوده ام و گواهی می دهم که محمد رسول خداست و همیشه بر آن شاهد بوده ام ، و شهادت می دهم که تو وصی رسول خدا و قائم به حجت او هستی ، - و به امیرمؤمنان علیه السلام اشاره کرد - و گواهم که تو جانشین و قائم به حجت او هستی - و به امام حسن علیه السلام اشاره کرد - و گواهم که حسین بن علی علیه السلام وصی برادر خود و قائم به حجت اوست بعد از او ، و علی بن الحسین علیه السلام قائم به امامت حسین است بعد از او ، و محمد بن علی علیه السلام قائم به امامت علی بن الحسین است و جعفر بن محمد علیه السلام قائم



به امامت محمد است ، و موسی علیه السلام که قائم به امامت جعفر بن محمد است ، و علی بن موسی علیه السلام که قائم به امر امامت موسی بن جعفر است ، و محمد بن علی علیه السلام که قائم به امامت علی بن موسی است ، و علی بن محمد علیه السلام که قائم به امامت محمد بن علی است ، و حسن بن علی علیه السلام که قائم به امامت علی بن محمد است و گواهی می دهد به مردی که فرزند حسن است و به کنیه و نام تعبیر نشود تا اینکه امر او ظاهر گردد و زمین را از عدالت پر کند چنانکه پر شده باشد از ظلم و ستم ، درود و رحمت و برکت خدا بر تو باد ای امیرمؤمنان .

سپس برخاست و رفت ، امیرمؤمنان علیه السلام فرمود : ای ابومحمد در پی این مرد برو بین کجا می رود حسن بن علی رفت و برگشت و گفت : جز این نبود که پای خود را از مسجد بیرون گذاشت و من ندانستم به کجای زمین خدا رفت ، امیرمؤمنان علیه السلام فرمود : ابومحمد او را می شناسی ؟ امام حسن علیه السلام گفت : خدا و رسولش و امیرمؤمنان داناترند . فرمود : او خضر علیه السلام بود ( ۴۱ ) .

۲ - روایتی است که شیخ صدوق فقیه سدید ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی در کتاب اِکْمَالُ الدِّینِ وَ اِتْمَامُ النُّعْمَةِ به سندی همچون صحیح بنا بر بعضی وجوه به نقل از یونس بن عبدالرحمن آورده است که گفت

به محضر امام هفتم موسی بن جعفر علیهما السلام مشرف شدم و عرضه داشتم : یابن رسول الله آیا تو قائم به حق هستی ؟ فرمود : من نیز قائم به حق هستم ولی آن قائمی که زمین را از دشمنان خدای عز و جل پاک کند و آن را پر از عدالت نماید همچنان که از جور و ستم پر شده باشد پنجمین فرزند من است که غیبتی طولانی دارد ، زیرا که بر جان خود می ترسد ، در این مدت [که او از نظر غایب است] عده ای از حق برگشته و عده ای دیگر ثابت قدم می مانند ، سپس فرمود : خوشا حال شیعیان ما که در غیبت قائم ما به رشته ولایت ما چسبیده و به دوستی ما ثابت و استوار مانده و از دشمنانمان بیزار بوده باشند ، آنان از ما آیند و ما از آنان هستیم که البته ما را به امامت پسندیده اند و ما هم ایشان را به شیعه بودن پسندیده ایم ، خوشا به حالشان باز هم خوشا به حالشان به خدا که ایشان روز قیامت در درجات ما خواهند بود ( ۴۲ ) .

۳- و در کتاب الخرائج آمده : محمد بن مسلم گوید : خدمت امام ابو عبدالله صادق علیه السلام شرفیاب بودم ، معلی بن خنیس گریه کنان وارد شد ، حضرت فرمود : چرا گریه می کنی ؟ گفت : بیرون خانه شما کسانی هستند که می پندارند که شما را بر ما فضیلتی نیست و شما و آنها یکسان هستید .

حضرت صادق علیه السلام کمی ساکت ماند سپس دستور داد که طبقی خرما بیاورند آنگاه یک دانه

خرما برگرفت و آن را دو نیم کرد سپس آن خرما را تناول فرمود و هسته اش را در زمین کاشت ، پس آهسته رشد کرد و خرمای نارس داد حضرت از آن برگرفت و تناول کرد آنگاه پوست نوشتنی از آن برآورد و به معلی داد و فرمود : بخوان ، در آن نوشته شده بود : « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ الْمُزْنَضِيُّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ ... » . نام یک به یک امامان تا امام حسن عسکری و فرزندش ( مهدی ) علیهم السلام در آن بود ( ۴۳ ) .

۴ - شیخ صدوق به روایت صحیح از ریان بن الصلت آورده است که گفت به حضرت امام رضا علیه السلام عرضه داشتم : شما صاحب امر هستید ؟ فرمود : من نیز صاحب امر [امامت] هستم ، ولی نه آن صاحب امری که زمین را از عدل پر کند همان طور که پر شده باشد از جور و ستم ، و چگونه او باشم و حال آنکه می بینی که بدنم ضعیف است ! اما قائم آن است که وقتی ظهور نماید سنّ پیران و سیمای جوانان دارد ، به قدری بدنش نیرومند است که اگر به بزرگترین درخت زمین دست اندازد آن را از جای برکند و اگر در میان کوهها فریاد برآورد سنگهای آنها فرو ریزد ، عصای موسی و انگشتری سلیمان علیهما السلام با او است ، او چهارمین فرزند من است که خداوند او را هر قدر که مشیتش تعلق گیرد در پشت پرده غیب

مستور

می سازد ، سپس او را آشکار می گرداند تا زمین را پر کند از عدل و داد چنانکه از ستم و بیداد پر شده باشد ( ۴۴ ) .

۵ - شیخ صدوق نیز در حدیث صحیحی از ابوهاشم داوود بن القاسم جعفری آورده است که گفت : از حضرت ابوالحسن صاحب العسکر ( امام هادی ) علیه السلام شنیدم که می فرمود : جانشین من بعد از من فرزندم حسن است ، ولی شما چه حالی خواهید داشت در جانشین پس از او ؟ عرض کردم : چطور مگر قربانت کردم ؟ فرمود : زیرا که نه او را می بینید و نه روا است که اسمش را ببرید ، گفتم : پس چطور او را یاد کنیم ؟ فرمود بگویید : **الْحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ** ، ( یعنی **حجّت آل محمد صلی الله علیهم اجمعین** ) ( ۴۵ ) .

۶ - همچنین شیخ صدوق در خبر صحیحی از جناب عثمان بن سعید عمّری - که روانش گرامی باد - روایت آورده که گفت : در محضر ابومحمد حسن بن علی ( امام عسکری ) علیه السلام بودم از آن بزرگوار سؤال شد از خبری که از پدرانش روایت شده که « زمین از حجّت الهی بر مخلوق خالی نخواهد ماند تا روز قیامت و هر که بمیرد در حالی که امام زمانش را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت مرده است » فرمود : البته درست است و حق ، همانطور که روز حقّ است ، عرض شد : یابن رسول الله امام و حجّت بعد از شما کیست ؟ فرمود : فرزند من

محمد که امام و حجیت بعد از من است هر که بمیرد و او را نشناسد به مردن جاهلیت مرده است و بدانید که او را غیبتی طولانی است که افراد نادان در آن سرگردان شوند، و به هلاکت افتند، و وقت گزاران نسبت به آن، دروغ می گویند سپس خروج خواهد کرد. گویا می بینم پرچمهای سپیدی که در نجف کوفه بالای سرش به اهتزاز است (۴۶).

می گویم: ثقه جلیل شیخ علی بن محمد بن علی الخزاز قمی رحمه الله در کتاب کفایه الأثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر یک صد و هفتاد حدیث از طریق شیعه و سنی روایت کرده که همه آنها به امامت حضرت قائم منتظر علیه السلام تصریح دارد، ما نیز بعضی از آنها را در سایر ابواب کتاب خواهیم آورد.

## فصل دوم

در بیان مقدار کمی از معجزات و کرامات متواترمولا صاحب الزمان

۱- روایتی است که شیخ صدوق از محمد بن عثمان عمری نقل کرده که گفت: هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام متولد شد نوری از بالای سرش تا بر فراز آسمان درخشید، سپس روی بر زمین نهاد و برای پروردگارش - تعالی ذکره - به سجده افتاد و بعد سر برداشت در حالی که می گفت: شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ؛ خداوند به یکتایی خود شهادت دهد، و فرشتگان و دانشمندان نیز به یکتایی او گواهند (۴۷).

۲- روایت شده است این که: وقتی آن حضرت متولد شد پرنده گان سفیدی از آسمان فرود

آمدند ، و بالهای خود را بر سر و صورت و سایر اعضای بدنش کشیدند ، سپس به آسمان پرواز کردند ، آنگاه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود : آنها فرشتگان بودند که برای تبرک به این نوزاد فرود آمدند و هرگاه این فرزند ظهور کند آنها یاران اویند .

این حدیث را شیخ صدوق در کتاب کمال الدین آورده است ( ۴۸ ) .

۳ - در خبر صحیحی از محمد بن شاذان بن نعیم آمده که در نیشابور نقل کرده است که : مقدار پانصد درهم بیست درهم کم از مال حضرت قائم - عجل الله تعالی فرجه - نزد من جمع شد که خوش نداشتم آن را ناقص بفرستم لذا بیست درهم کسری را از مال خودم تکمیل کردم و پانصد درهم را به نزد محمد بن جعفر فرستادم ولی ننوشتم که بیست درهم از من است ، پس محمد بن جعفر قبض آن را از ناحیه مقدسه حضرت قائم - عجل الله تعالی فرجه - برایم فرستاد که در آن نوشته شده بود : پانصد درهم که بیست درهمش از خودت بود رسید .

می گویم : همین روایت را در کافی از علی بن محمد از محمد بن علی بن شاذان نیشابوری با مختصر تفاوت نقل کرده است ( ۴۹ ) .

۴ - همچنین در خبر صحیحی از محمد بن هارون روایت کرده که گفت : پانصد دینار از مال حضرت قائم علیه السلام بر عهده من بود شبی از شبها که طوفان و تاریکی شدید بغداد را فرا گرفته بود ، در بغداد بودم و به خاطر وامی که

بر عهده داشتیم سخت هراسان شدم ، و با خود گفتم : چند دکان دارم که آنها را پانصد و سی دینار خریده ام ولی آنها را به پانصد دینار به حضرت قائم علیه السلام واگذار می کنم . وی گفت : پس از آن شخصی به سراغم آمد و آن دکانها را به حساب آن حضرت از من تحویل گرفت در صورتی که به حضرتش نوشته و به هیچ کس آن راز را نگفته بودم و حتی بر زبانم هم جاری نشده بود ( ۵۰ ) .

۵- روایتی است از علی بن محمد صیمری ( یا سمیری ) نقل شده این که : به محضر مقدّس قائم عجل الله تعالی فرجه نامه نوشت و درخواست کفن کرد جواب آمد : که در سال هشتاد یا هشتاد و یکم به آن نیازمند خواهی شد پس در همان وقتی که آن حضرت برایش تعیین کرده بود وفات یافت و یک ماه پیش از فوتش کفن برایش فرستاده شد .

این روایت در کمال الدین آمده است ( ۵۱ ) .

می گویم : و از جمله معجزات آشکار آن حضرت حصول خواسته های مردم است که با افکندن عریضه حاجت در چاه آب یا آب جاری انجام می پذیرد و این امر کاملاً دیده می شود و مجرّب است و ما آن را در خاتمه کتاب خواهیم آورد انشاء الله تعالی .

خواننده عزیز اگر بخواهی بر معجزات آن حضرت مطلع شوی به کتابهایی که برای این منظور فراهم شده مراجعه کن تا بیشتر استفاده کنی ، از جمله کتابها کمال الدین شیخ صدوق ، و کتاب خرائج شیخ سعید بن هبهالله

، و بحار الانوار فاضل کامل مولانا محمد باقر مجلسی ، و النَّجْمُ الثَّاقِبُ ، عالم کامل میرزا حسین نوری . - که خداوند زحمات همگی آنان را بپذیرد و پادشاهای بسیار به ایشان عطا فرماید - را می توان نام برد .

من اگر بیش از این مقدار در این زمینه عنان سخن را رها سازم ، از کار اصلی ام باز می مانم . لذا به همین مختصر بسنده می کنیم که : در خانه اگر کس است یک حرف بس است .

## بخش سوم

### قسمتی از حقوق و مراجع

آن حضرت نسبت به ما

حقوق آن بزرگوار بر ما بسیار و الطاف و مراحمش بیرون از شمار است ، بلکه همچون دریای خروشان و موجی است که غواصی در آن نتوانم کرد ، ولی به مقدار کف دستی از آن برمی گیرم ، و در پی تقرب به درگاهش ره می پویم ، و توفیق از خدا است و بس ، بر او توکل دارم و به سوی او روی آورم .

### اول : حق وجود و هستی

خداوند به برکت وجود آن حضرت تو و هر موجودی را آفرید ، و اگر او نبود هیچ کس نبود ، بلکه اگر او نبود نه زمین وجود می یافت و نه فلک بر این معنی روایاتی دلالت دارد از جمله :

۱ - از توقیعات شریفه آن حضرت در کتاب الْأَحْتِجَاج آمده است که فرمود : « وَ نَحْنُ صَنَائِعُ رَبَّنَا وَ الْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعُنَا . . . » ( ۵۲ ) .

البته معنی این سخن بر دو وجه وارد است : یکی همان است که در توقیع دیگری در همان کتاب آمده : جماعتی از شیعیان اختلاف کردند در اینکه آیا خداوند آفرینش و روزی دادن مخلوق را به ائمه علیهم السلام واگذار کرده ؟ پس عدّه ای گفتند : که این محال است زیرا که اجسام را کسی جز خدای نمی تواند خلق کند ، ولی عدّه ای دیگر گفتند : خداوند قدرت خلق را به ائمه واگذار نموده است و آنان آفریده و روزی بخشیده اند ، و در این مسئله اختلاف شدیدی بین آنها در گرفت تا اینکه شخصی پیشنهاد کرد که چرا به سراغ ابوجعفر محمد بن عثمان نمی روید که از او سؤال



کنید تا حق را برای شما آشکار سازد؟ چون که راه به سوی امام زمان اوست، همه به این معنی راضی شدند و نامه ای به ابوجعفر نوشتند در آن نامه مسئله را توضیح دادند پس از طرف امام عصر عجل الله تعالی فرجه توفیع آمد که: خداوند تعالی خود اجسام را آفرید و روزیها را تقسیم کرد زیرا که نه جسم است و نه در جسمی حلول کرده، هیچ چیز مثل او نیست و او است شنوای بینا، و اما امامان؛ از خداوند تعالی درخواست می کنند و او می آفریند و او روزی می دهد به خاطر

اجابت درخواست آنها و تعظیم حق ایشان (۵۳).

حاصل این وجه اینکه امام زمان و پدران بزرگوارش علیهم السلام واسطه هستند در رساندن فیضهای الهی به سایر مخلوقات، و به همین معنی در دعای ندبه اشاره شده که: «أَيُّنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ»؛ کجاست آن وسیله ای که فیوضات آسمان را به اهل زمین می رساند.

البته نسبت دادن فعل به سبب و واسطه در لغت و عرف بسیار است.

وجه دوم اینکه: مقصود از آفرینش تمام آنچه خداوند متعال آفریده آن حضرت و پدران طاهرینش می باشند، یعنی اینها علت غایی آفرینش هستند و آنچه هست به خاطر اینها آفریده شده است.

مؤید این وجه روایتی است که از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده: «نَحْنُ صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ الْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا» (۵۴)

و احادیث فراوانی بر این معنی دلالت دارد از جمله:

روایت مسندی است که

شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدرش موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی از پدرش علی بن ابی طالب علیهم السلام آورده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: خداوند مخلوقی از من بهتر نیافریده و آفریده ای نیست که نزد او گرامی تر از من باشد.

علی علیه السلام فرماید: عرض کردم: یا رسول الله تو بهتری یا جبرئیل؟ فرمود: یا علی خداوند تبارک و تعالی پیغمبران مرسل را بر فرشتگان مقرب خویش برتری داده و مرا بر همه پیغمبران و مرسلین برتری بخشیده، و ای علی؛ بعد از من برتری از آن تو و امامان بعد از توست، زیرا که فرشتگان خدمتگزار ما و دوستان ما هستند، یا علی آنان که عرش را حمل نموده و یا اطراف آنند تسبیح به حمد پروردگارشان گویند و برای آنان که به ولایت ما گرویدند طلب آمرزش کنند، ای علی؛ اگر ما نبودیم خداوند آدم و حوا و بهشت و دوزخ و آسمان و زمین را نمی آفرید، چگونه ما از فرشتگان برتر نباشیم و حال آن که در توحید و خداشناسی پیشی گرفتیم، و در معرفت و تسبیح و تقدیس و تهلیل پروردگارشان عزّ و جل بر آنها سبقت جستیم، زیرا که نخستین چیزی که خداوند آفرید ارواح ما بود، خداوند ما را به توحید و تمجید خود گویا ساخت، سپس فرشتگان را آفرید و

چون ارواح ما را یک نور مشاهده کردند امور ما را عظیم شمردند پس ما تسبیح گفتیم تا فرشتگان بدانند که ما هم مخلوق هستیم و آفریدگار از صفات ما منزّه است، از تسبیح ما ملائکه نیز تسبیح گفتند و خدا را از صفات ما منزّه دانستند، و چون عظمت مقام ما را مشاهده کردند ما تهلیل گفتیم تا ملائکه بدانند که الهی به جز الله نیست، پس هنگامی که بزرگی محل [و مقام] ما را دیدند، خداوند را تکبیر گفتیم تا بدانند که خدا بزرگتر از آن است که درک شود و موقعیت او عظیم است، و ما خدایانی نیستیم که واجب باشد در عرض خدا یا در مرتبه پایین تری عبادت شویم پس هنگامی که قدرت و قوه ما را دیدند گفتیم: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ؛» - یعنی هیچ توان و نیرویی جز به خداوند بلند مرتبه بزرگ نیست - تا بدانند که هیچ نیرو و قدرتی نیست جز از ناحیه خداوند، و چون نعمتی را که خداوند به ما داده، و طاعت ما را واجب فرموده، مشاهده کردند، «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گفتیم تا بدانند که حقوق خداوند متعال بر ما از جهت نعمتهایی که به ما ارزانی داشته است چه می باشد، پس فرشتگان نیز، «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گفتند، بنابراین فرشتگان به وسیله ما به معرفت و تسبیح و تهلیل و تمجید خداوند متعال راهنمایی شدند، سپس وقتی خداوند متعال آدم را آفرید ما را در پشت او سپرد و به فرشتگان دستور فرمود تا

به خاطر تعظیم و احترام ما که در پشت آدم بودیم برای او سجده کنند، در واقع سجده آنها بندگی خداوند؛ و احترام و اطاعت آدم بود که ما در پشتش بودیم، و چگونه از ملائکه افضل نباشیم و حال آنکه همه آنها برای آدم سجده کردند، و هنگامی که مرا به آسمانها بردند جبرئیل فصول اذان را دو به دو ادا کرد، و دو به دو اقامه گفت سپس گفت: ای محمد جلو بایست [برای نماز] گفتم: ای جبرئیل بر تو پیشی بگیرم؟ گفت: آری زیرا که خدای تبارک و تعالی پیغمبرانش را بر همه فرشتگان برتری داده و تو را به خصوص برتری بخشیده است. من جلو ایستادم و برای آنان اقامه نماز کردم، و به این کار فخر فروشی ندارم. و چون به حجابهای نور رسیدیم جبرئیل به من گفت: پیش برو اما خودش همانجا ماند. گفتم: ای جبرئیل! در چنین جایی از من جدا می شوی؟ گفت: خداوند به من دستور داده که از اینجا فراتر نروم که اگر از آن بگذرم پرهایم بسوزد زیرا که از حدود پروردگارم تجاوز کرده ام.

پس خداوند مرا به طور ناگفتنی در نور فرو برد و تا آنجا که خدا خواسته بود در ملکوتش منتهی شدم، آنگاه ندا رسید یا محمد گفتم: لَبَّيْكَ رَبِّي وَ سَعَدَيْكَ تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ. باز ندا شدم یا محمد تو بنده من هستی و من پروردگار توأم، مرا عبادت کن و بر من توکل نما زیرا که تو نور من

در بندگانم و رسول من در مخلوقاتم و حجت من در آفریدگانم می باشی ، بهشتم را برای کسی که از تو پیروی کند آفریدم و دوزخم را برای آن کس که نافرمانیت نماید قرار دادم؛ و کرامت خود را برای اوصیای تو واجب نمودم و ثوابم را برای پیروان تو لازم ساختم .

گفتم : پروردگارا اوصیای من کیانند ؟ پس ندا شدم که ای محمد اوصیای تو همانها هستند که بر ساق عرش نامشان نوشته شده است ، اول آنان علی بن ابی طالب و آخرین ایشان مهدی امت من است .

گفتم : پروردگارا آنان اوصیای پس از منند ؟ ندا رسید : ای محمد آنان بعد از تو اولیا و احببا و اصفیا و حجج من هستند و اوصیا و خلفای تو و بهترین خلق بعد از تو می باشند . قسم به عزت و جلالم که دینم را به وسیله ایشان ظاهر می کنم و کلمه ام را به وجود آنان بلند می نمایم و زمین را به آخرین ایشان از دشمنانم پاک می کنم و مشارق و مغارب زمین را ملک؛ او و بادهای را در تصرف و تسخیر او قرار می دهم ، و گردنهای سخت را برای او رام می گردانم و او را بر وسائل پیروزی مسلط می گردانم و بالشکریانم کمکش می کنم و با فرشتگانم مددش می رسانم . تا دعوت مرا بلند و خلق مرا بر توحید من جمع سازد . سپس ملک او را استمرار دهم و حکومتش را به دست اولیای خود دست به دست تا روز قیامت ادامه دهم .

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الصَّلَاةُ عَلَيَّ وَ آلِي

## دوم : حق بقاء در دنیا

باید توجه داشته باشی که اگر امام زمان عجل الله فرجه نبود یک ساعت هم زنده نمی ماندی و بلکه هیچ چیز در این دنیا برقرار نمی بود ، دلیل بر این معنی روایتی است که ثقة الاسلام کلینی در کافی به سند صحیحی از حسن بن علی الوشاء آورده است که گفت از حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام پرسیدم که : آیا زمین به غیر امام باقی می ماند ؟ فرمود : نه ، گفتم : این طور روایت کرده اند که در حالی زمین [بدون امام] باقی بماند که خداوند بر بندگان خشم گرفته باشد ؟

فرمود : خیر ، باقی نماند ، در این صورت در هم فرو ریزد ( ۵۶ ) .

۲ - در روایت دیگری از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام آمده است : اگر زمین بدون امام بماند از هم می پاشد ( ۵۷ ) .

۳ - شیخ صدوق در کتاب کمال الدین به سند قوی مثل صحیح یا صحیح - بنا بر قول صحیح - از ابو حمزه ثمالی از حضرت جعفر بن محمد صادق از پدرش از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که : پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : جبرئیل از پروردگار عالم جل جلاله برایم نقل کرد که فرمود : هر آنکه بداند که جز من هیچ خدایی نیست و محمد بنده و رسول من و علی بن ابی طالب خلیفه من و امامان از فرزندان او حجتهای من می باشند ، به رحمت خود او را به بهشت داخل نمایم ، و به عفو و بخشش

از آتش نجاتش می‌دهم، و او را در پناه خود جای خواهم داد، و کرامت خود را برای او واجب و نعمتم را بر وی تمام نمایم، و اگر درخواستی داشته باشد، برآورده سازم؛ و اگر سکوت کند [با رحمت و نعمت] آغاز کنم و اگر بدی کند او را رحم نمایم و اگر از من فرار کند او را فراخوانم، و اگر [پس از اعراض] به سوی من بازگردد او را بپذیرم و اگر در خانه ام را بکوبد به رویش بگشایم.

و هر کس شهادت به لا إلهَ إِلاَّ اللهُ ندهد، یا آن را شهادت بدهد ولی محمّد را به عنوان بنده و فرستاده من گواهی ندهد یا آن را شهادت بدهد؛ اما نپذیرد که علی بن ابی طالب خلیفه من است، یا به آن اعتراف کند ولی نپذیرد که امامان از فرزندان او حجّتهای منند، نعمت مرا انکار کرده و عظمت مرا کوچک شمرده و به آیات و کتب کفر ورزیده است، اگر مرا قصد کند محجوب سازم و اگر درخواستی داشته باشد، محرومش نمایم و اگر مرا فراخواند ترتیب اثر ندهم، و اگر دعا کند اجابت نمایم، و اگر به من امید بندد نومیدش کنم این جزایی است که از من به او می‌رسد و من به بندگانم ظلم نمی‌کنم.

در این هنگام جابر بن عبد الله انصاری برخاست و عرضه داشت: یا رسول الله امامان از فرزندان علی بن ابی طالب کیانند؟ فرمود: حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشت، سپس سید العابدین زمانش علی بن

الحسین سپس باقر محمد بن علی - که ای جابر تو البته او را درک خواهی کرد پس هرگاه او را دیدی سلام مرا به او برسان - سپس صادق جعفر بن محمد ، سپس کاظم موسی بن جعفر ، سپس رضا علی بن موسی ، سپس تقی محمد بن علی ، سپس نقی علی بن محمد ، سپس زکی حسن بن علی ، سپس فرزندان قائم به حق مهدی امت من که زمین را از عدل و داد پر کند همانطور که از ظلم و ستم پر شده باشد ، ای جابر آنان خلفا و اوصیا و اولاد و عترت منند ، هر آن که آنان را اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر که ایشان را معصیت کند مرا معصیت نموده ، و هر آنکه منکر یکی یا همه ایشان گردد مرا منکر شده ، خداوند آسمان را به آنها نگهداشته تا بر زمین خراب نشود و زمین را حفظ کرده تا اهلش را نلرزاند ( ۵۸ ) .

و در غیبت نعمانی از امام صادق از امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده است که فرمود : و بدانید که زمین از حجت الهی خالی نمی ماند و لیکن خداوند چشم باطن بندگانش را از شناختن امام کور می کند به خاطر ظلم و ستم و اسراف آنان بر خودشان ، و اگر زمین یک ساعت از حجت الهی خالی بماند اهلش را فرو می برد ( ۵۹ ) .

و اخبار در این باره بسیار زیاد است .

### **سوم : حق قرابت و خویشاوندی پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم**

که در سوره حمعسق [شوری] آمده : « قُلْ لَا اسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى



« ( ۶۰ ) ؛ بگو که من از شما بر تبلیغ رسالت توقع مزدی ندارم جز اینکه در مورد خویشاوندانم موذت ورزید .

از حضرت ابوجعفر امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که منظور از ( القربی ) در این آیه امامان هستند ( ۶۱ ) .

و در حدیث ندای حضرت قائم عجل الله فرجه هنگام ظهورش آمده است : و از شما می خواهم شما را به خدا و حق رسول خدا و حقّ خودم بر شما - که مرا بر شما حقّ قرابت و خویشاوندی پیغمبر هست - ( ۶۲ ) .

#### **چهارم و پنجم : حقّ منعم بر منتعم و حقّ واسطه نعمت**

که در روایتی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که : هر آنکه نسبت به شما کار نیکی انجام داد به او پاداش دهید ، اگر نمی توانستید برای او دعا کنید تا اطمینان یابید که کار نیک آن شخص را جبران کرده اید .

و این دو حقّ برای مولایمان حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه جمع شده است زیرا که تمام بهره ها و استفاده هایی که به مردم می رسد به برکت وجود امام آن زمان است . در زیارت جامعه درباره امامان علیهم السلام می خوانیم : ( وَ أَوْلِيَاءَ النَّعْمِ ) .

و نیز در کتاب کافی روایت شده که فرمود : خداوند ما را آفرید و خلقت ما را نیکو قرار داد و ما را صورتگری نمود و نیکو صورتگری کرد ، و ما را دیده خود در میان بندگانش قرار داد [تا شاهد و ناظر اعمال و رفتار آنان باشیم] و زبان گویای او و دست رحمت و رأفت خود که بر سر بندگانش گسترده است

و وجه خود که به وسیله ما به سوی خداوند توجه می شود و دری که [بندگان را به علم و ایمان و اطاعت او] دلالت کند، و گنجهای [علم و معرفت و رحمت او] در آسمان و زمینش .

به برکت ما درختها بارور گردیده و میوه ها رسیده و نهرها جاری شده و باران از آسمان باریده و گیاه از زمین روئیده است، و به عبادت ما خداوند عبادت شده است و اگر ما نبودیم خداوند پرستش نمی شد ( ۶۳ ) .

و در کتاب خرائج از حضرت صادق علیه السلام آمده که : ای داوود اگر ما نمی بودیم نهرها جاری می شد و نه میوه ها می رسید و نه درختها سبز می گشت ( ۶۴ ) .

و در کافی در حدیث مرفوعی از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام آمده که : رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : خداوند آدم را آفرید و زمین را به او واگذار کرد ، پس هر چه از آن آدم بود برای رسول خدا است ، و هر چه برای رسول خدا است از آن ائمه آل محمد است ( ۶۵ ) .

و در حدیث دیگری آمده است : دنیا و هر چه در آن هست از خدای تبارک و تعالی و رسول او و ما است ، پس هر که بر چیزی از آن دست یافت ، تقوی پیشه کند و حق خداوند ( خمس و زکات و ... ) را ادا نماید و به برادران ایمانی خود احسان کند ، و اگر چنین نکند خدا و رسول او و ما ( خاندان

پیغمبر) از او بیزاریم ( ۶۶ ) .

و در کتاب دارالسلام به نقل از بصائر الدرجات از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که : امام چهارم علی بن الحسین علیه السلام به او فرمود : ای ابو حمزه پیش از طلوع آفتاب هرگز مخواب که برایت خوش ندارم ، به تحقیق که خداوند در آن وقت روزیهای بندگان را تقسیم می کند و بر دست ما آنها را جاری می سازد .

### ششم : حق پدر بر فرزند

شیعیان از باقیمانده گل خاندان وحی آفریده شده اند همانطوری که فرزند از پدر به وجود می آید در کتاب کافی از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که فرمود : أَلَامًا؛ الْأَنِيسُ الرَّفِيقُ وَ الْوَالِدُ الشَّفِيقُ؛ امام؛ همدم همراه و پدر مهربان است ( ۶۷ ) .

و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت است که فرمود : من و علی دو پدر این امت هستیم ( ۶۸ ) .

از حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود : خداوند ما را از علین آفرید و ارواح ما را از بلندای آن خلق کرد ، و ارواح شیعیان ما را از علین و بدنهایشان را از پایین آن آفرید ، از همین روی بین ما و آنان نزدیکی برقرار است و دلهای ایشان به سوی ما مشتاق ( ۶۹ ) .

و از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : به تحقیق که خداوند ما را از اعلی علین خلق فرموده و دلهای شیعیان ما را از خمیر مایه خلقت ما و تنشان را از پایین تر از آن آفرید ، پس دلهایشان در هوای ما

است زیرا که از آنچه ما آفریده شدیم آنها نیز آفریده شده اند ( ۷۰ ) .

و در کمال الدین از عمر بن صالح السابری روایت شده که گفت : از حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام درباره این آیه « أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ » ( ۷۱ ) ؛ ریشه آن پای برجا و شاخه اش در آسمان است .

پرسیدم . فرمود : اصل و ریشه آن درخت پاکیزه رسول اللّه و شاخه آن امیرالمؤمنین است و حسن و حسین میوه آن هستند ، و نه تن از فرزندان حسین شاخه های کوچکتر آنند و شیعه برگهای آن درخت می باشند ، به خدا که وقتی یکی از آنها ( شیعیان ) می میرد یکی از برگهای آن درخت می افتد ( ۷۲ ) .

و در بحار به نقل از امالی شیخ طوسی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت است که فرمود : من درختی هستم که فاطمه شاخه و علی پیوند و حسن و حسین میوه و دوستانشان از امت من برگهای آن درخت می باشند ( ۷۳ ) .

البته روایات در این باره زیاد است که در کافی و برهان و غیر اینها آمده ، ولی ما از ترس اطاله سخن و ملالت خوانندگان از ذکر همه آنها خودداری کردیم که دانا را اشاره بس است و چه خوش گفت آنکه گفت :

يَا حَبْنًا دَوْحِهِ فِي الْخُلْدِ نَابِتِهِ

مَا مِثْلُهَا نَبَتَتْ فِي الْخُلْدِ مِنْ شَجَرٍ

الْمُضْطَفَى أَصْلُهَا وَ الْفَرْعُ فَاطِمَةُ

ثُمَّ اللَّقَاحُ عَلِيُّ سَيِّدُ الْبَشَرِ

وَأَلْهَا شِمِيَانٍ سَبَطَاهَا لَهَا ثَمَرٌ

وَ الشَّيْعَةُ الْوَرَقُ الْمُلْتَفُّ بِالثَّمَرِ

هَذَا مَقَالَ رَسُولِ اللَّهِ جَاءَ بِهِ

أَهْلُ الرِّوَايَاتِ فِي الْعَالِي مِنَ الْخَبْرِ

إِنِّي بِحُبِّهِمْ

أَرْجُو النَّجَاةَ غَدًا

وَ الْفُؤَزَ مَعَ زُمْرِهِ مِنْ أَحْسَنِ الزُّمَرِ

وہ چہ بالندہ درختی کہ در خلد برین روئیده

کہ مانندش هیچ درختی در بہشت نروئیده است!

محمد مصطفی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ریشہ آن و ساقہ اش فاطمہ

آنکاخ پیوندش سرور مردم علی است

و آن دو ہاشمی دو نوادہ پیغمبر میوہ آن درختند

و شیعیان برگہایی کہ بہ دور میوہ ہا پیچیدہ اند

این گفتار رسول خدا است کہ آن را اہل روایت

با سندہای عالی در حدیث آورده اند

من با محبت آنان امید نجات فردای [قیامت]

و رستگاری دارم ، ہمراہ با گروہی کہ از بہترین گروہہا ہیند

### ہفتم : حق آقا و ارباب بر بندہ

در زیارت جامعہ آمدہ است : « وَ السَّادَةُ الْاَوْلَاہِ » ؛ و سرورانِ سرپرست .

و در حدیثی از رسول اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم از طریق مخالفین وارد شدہ : ما فرزندان عبدالمطلب سرورانِ اہل بہشت ہستیم ، من و علی و جعفر و حسن و حسین و مہدی علیہم السلام .

می گویم : بیان سیادت و آقایی امامان علیہم السلام نسبت بہ ما ، از آنچه گذشت ظاہر و ثابت می شود ، و معنی سیادت آن بزرگواران اینکہ : ایشان از خود ما در تمام امور اولی و شایستہ تر ہستند ، چنانکہ خداوند متعال فرمودہ : « اَلنَّبِيُّ اَوْلٰى بِالْمُؤْمِنِيْنَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ . . . » ( ۷۴ ) ؛ پیامبر؛ نسبت بہ مؤمنان از خودشان سزاوارتر است .

و در کفایہ الأثر روایت مسندی از حسین بن علی علیہما السلام آورده کہ فرمود : رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بہ علی علیہ السلام فرمود : من بہ مؤمنین از خودشان بہ خودشان اولی و سزاوارترم سپس تو ای علی از مؤمنین بہ

خودشان سزاوارتری آنگاه بعد از تو حسن سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان و پس از او حسین به مؤمنین از خودشان سزاوارتر است ، سپس بعد از او علی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان ، و بعد از او محمد سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان ، و بعد از او جعفر سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان ، و بعد از او موسی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان ، و بعد از او علی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان و بعد از او محمد سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان ، و بعد از او علی سزاوارتر است از مؤمنین به خودشان ، و بعد از وی حسن سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان ، و حجت بن الحسن به مؤمنین سزاوارتر است از خودشان ، امامان نیکوکار ، آنها با حق و حق با آنها است ( ۷۵ ) .

نزدیک به همین مضمون در کافی و کمال الدین نیز روایت شده است . و از حضرت ابوالحسن موسی علیه السلام روایت شده که فرمود : مردم در اطاعت کردن بردگان ما هستند ( ۷۶ ) .

### هشتم : حق عالم بر متعلم

که امام زمان و پدران طاهرینش راسخین در علم هستند ، چنانکه در چند روایت از امام صادق علیه السلام آمده . و نیز خداوند متعال دستور فرموده تا مردم هر چه می خواهند از خاندان وحی بپرسند که ایشان ( أَهْلُ الذُّكْرِ ) اند که : « فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذُّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لِتَعْلَمُونَ » ( ۷۷ ) ؛ پس از اهل ذکر سؤال کنید اگر نمی دانید .

### نهم : حق امام بر رعیت

در کافی به سند خود از ابو حمزه روایت کرده که گفت : از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام پرسیدم که حق امام بر مردم چیست ؟ فرمود : حق او بر آنها اینکه آنچه می گوید بشنوند و او را اطاعت کنند ( ۷۸ ) .

و در خطبه ای که در روضه کافی از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده آمده است که : اما بعد به تحقیق خداوند متعال برای من بر شما حقی قرار داد به اینکه مرا ولی امر و سرپرست شما ساخته ، و منزلتی که خداوند عزّ ذِکْرُهُ مرا در آن منزلت برتر از شما جای داده ، . . . : پس مهمترین چیزی که خداوند از آن حقوق فرض کرده حقّ والی و زمامدار بر رعیت است ( ۷۹ ) .

اینها گوشه ای از حقوق امام زمان علیه السلام بر مردم است و قسمتی از اینها در بخش آینده برای شما روشن خواهد شد ان شاء الله تعالی .

## بخش چهارم

### ویژگیهای حضرت

ویژگیها و جهاتی که در امام زمان عجل الله فرجه هست و مایه لزوم دعا برای آن جناب است

اموری در اینجا بیان می شود که اگر یکی از آنها در شخصی یافت شود بر ما واجب و لازم است که برای او دعا کنیم ، به حکم عقل یا شرع یا فطرت انسانی ، بلکه از روی سرشت حیوانی .

در صورتی که تمام این امور در وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه جمع است . من قسمتی از این امور را به ترتیب حروف الفبایی می آورم و از درگاه خداوند آسمان و زمین خواستارم که مرا یاری فرماید

و از پیروان و غلامان حضرت خاتم الاوصیا و پدران بزرگوارش قرار دهد که البته او دعا را مستجاب می کند .

## حرف الف

### ۱ - ایمان به خداوند

شایسته است که مؤمن برای مؤمنین دعا کند که هم کیش و هم عقیده او هستند ، و این مطلب به حکم عقل و شرع ثابت است . [پس دعا کردن برای آن بزرگوار که سالار مؤمنین است بر ما لازم می باشد] .

چنانکه در کافی حدیث مُسندی از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام آمده است که فرمود : رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فرمودند : هیچ مؤمنی برای مرد یا زن مؤمنی دعا نکند مگر آن که خداوند متعال آنچه که او برای آنها خواسته است مانند آن را به سوی او برگرداند ، از طرف هر مرد یا زن مؤمنی که از اول روزگار تا روز قیامت آمده یا خواهد آمد . و بسا باشد که روز قیامت بنده مؤمنی را دستور دهند تا به آتش افکنده شود و او را می کشند تا به دوزخ ببرند ولی مؤمنین و مؤمنات عرضه می دارند پروردگارا این همان شخصی است که برای ما دعا می کرد شفاعت ما را درباره او بپذیر پس خداوند شفاعت آنها را درباره او قبول می فرماید و او نجات می یابد ( ۸۰ ) .

در همان کتاب از عیسی بن ابی منصور روایت است که گفت : من و ابن ابی یعفور و عبدالله بن طلحه خدمت امام ابوعبدالله صادق علیه السلام بودیم که آن حضرت خود آغاز سخن کرد و چنین فرمود : ای پسر ابی یعفور رسولخدا صلی الله علیه و آله وسلم فرموده : شش خصلت است که در هر



که باشد در پیشگاه خداوند و طرف راست [عرش] او خواهد بود ، ابن ابی یغفور عرضه داشت : فدایت شوم آنها چیست ؟ فرمود : فرد مسلمان برای برادر دینی خود بخواهد آنچه برای عزیزترین خاندانش می خواهد ، و بد بدارد آنچه برای عزیزترین خاندانش بد می دارد ، و با پاکی و خلوص با او دوستی کند ، ابن ابی یغفور گریه کرد و گفت به چه صورتی با او به پاکی و خلوص دوستی کند ؟ فرمود : ای پسر ابی یغفور؛ اگر در دل او اینقدر منزلت داشته باشد که خوبی و بدی را برای او بسان عزیزترین کسان خود بخواهد انگیزه ای خواهد شد ، تا در غم و شادی او شریک باشد که در خوشحالی او شاد و در اندوهش اندوهگین می شود و اگر چیزی که مایه فرح و گشایش کار او است در اختیار داشته باشد حاجت او را برمی آورد و گرنه برایش دعا می کند .

سپس امام صادق علیه السلام فرمود : سه تا مربوط به شما است [همانها که گذشت] ، و سه تا مربوط به ما است ، اینکه فضیلت ما را بشناسید و دنبال ما گام بردارید و منتظر عاقبت امر و برنامه [حکومت] ما باشید ، که هر کس چنین بود در پیشگاه خداوند عزّ و جل خواهد بود و کسانی که در مراتب پایین تر هستند از نور ایشان استفاده می کنند . اما کسانی که در طرف راست [عرش] الهی هستند اگر کسانی که در درجه پایین تر هستند ، آنها را بنگرند زندگی برایشان تلخ و ناگوار می شود ، زیرا بر درجه آنها غبطه می برند .

ابن ابی یغفور

پرسید: چگونه است که نمی شود آنها را دید با اینکه در طرف راست [عرش] خداوند هستند؟ فرمود: ای ابن ابی یعفور چون که آنها در حجابی از نور الهی هستند [چشمها از دیدنشان عاجز است] مگر این حدیث به تو نرسیده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بارها می فرمود: به راستی که خداوند را در سمت راست عرش در پیشگاه الهی در جناح راست او مخلوقی است که چهره شان از برف سفیدتر و از آفتاب هنگام ظهر تابان تر است. می پرسند که اینان چه کسانی هستند؟ جواب می رسد: اینها افرادی هستند که در جلال خدا با یکدیگر دوستی ورزیدند ( ۸۱ ).

## ۲ - امر به معروف

در بحث نهی از منکر مطالب مناسبی در این زمینه خواهد آمد انشاء الله تعالی .

## ۳ - اجابت دعای ما به برکت آن حضرت

بدان که از جمله نعمتهای بزرگ خداوند متعال بر ما این است که به ما اجازه داده تا او را بخوانیم و دعا کنیم و حاجت های خود را از او بخواهیم و خداوند متعال به لطف و کرمش دعای ما را مستجاب می فرماید: و چون در جای خود ثابت است که تمام نعمتهای الهی به برکت وجود امام زمانمان به ما می رسد و نیز پرواضح است که اجابت دعا از بهترین نعمتهاست بلکه مهمترین نعمت است. زیرا که به وسیله این نعمت به نعمتهای دیگر دست می یابیم؛ اهمیت حق مولایمان امام زمان بر ما روشن می شود زیرا که وجود آن حضرت وسیله تحقق یافتن این نعمت و موهبت بزرگ از جانب خداوند است، پس بر ما واجب است که با دعا و یا کارهای دیگر جبران این لطف را بنماییم.

و از جمله دلایلی که بر این جهت به طور خصوص دلالت دارد - که وجود امام علیه السلام واسطه و سبب مستجاب شدن دعای مردم است - روایتی است که صفّار در بصائر الدرجات به سند خود از امام ابو جعفر باقر علیه السلام آورده است که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به امیرالمؤمنین فرمود: آنچه بر تو دیکته می کنم بنویس، علی علیه السلام عرضه داشت: ای پیامبر خدا آیا می ترسی فراموش کنم؟ فرمود: نمی ترسم فراموش کنی؛ من از خداوند خواسته ام که تو را حفظ کند، و فراموشت ننماید، ولی برای شریکانت بنویس. عرضه

داشت شرکای من کیانند؟ فرمود: امامان از فرزندان تو که خداوند به سبب آنان بر امت من باران می فرستد و به سبب آنان دعای ایشان را مستجاب می کند و به سبب آنان بلا را از آنها دور می سازد و به سبب آنان رحمت از آسمان نازل می شود و این نخستین آنان است - به امام حسن اشاره کرد - سپس به امام حسین اشاره کرد و فرمود: امامان از فرزندان تواند ( ۸۲ ) .

می گویم این حدیث با ملاحظه سایر عبارتهایش در آنچه ذکر کردیم صراحت دارد .

#### ۴ - احسان به ما

احسان امام زمان عجل الله تعالی فرجه به ما نحوه های گوناگون دارد که قسمتی از آنها را بعد از این اشاره خواهیم کرد . ان شاء الله تعالی و از جمله آنها دعا کردن آن حضرت در حق ما و دفع شر دشمنان و برطرف ساختن محنتها و ... می باشد . خداوند متعال می فرماید : « هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ » ( ۸۳ ) ؛ آیا پاداش احسان جز احسان است ؟

البته احسان به حکم عقل و شرع و فطرت انسانی - انگیزه دعا کردن است که :

أَحْسِنَ إِلَى النَّاسِ تَسْتَعْبِدَ قُلُوبُهُمْ

فَطَالَمَا اسْتَعْبَدَ الْإِنْسَانَ إِحْسَانٌ

به مردم احسان کن که دلهایشان را به بند خواهی کشیدی و بسیار می شود که احسان ، انسانی را به بردگی می کشاند .

#### ۵ - [باجه و اجازه تصرف در] حقوقی که از آن حضرت در دست ما است

روایتی است در کافی از مسمع از امام صادق علیه السلام که ضمن حدیثی طولانی آمده امام صادق علیه السلام فرمود : ای ابویسار به تحقیق که تمام زمین برای ما است و هر چه خداوند از آن برآرد همه از برای ما است - ابویسار - می گوید : به آن حضرت عرض کردم پس همه مال را برای شما بیاورم؟ فرمود : ای ابویسار البته ما آن را بر تو حلال کردیم ، و مباح گردانیدیم پس مال خودت را بگیر و هر آنچه از زمین در دست شیعیان ما هست بر آنها حلال است تا هنگامی که قائم ما بپاخیزد و مالیات آن را از آنان بگیرد و زمین را در دست ایشان واگذارد و اما آنچه در دست غیر شیعیان است هر سودی که از آن ببرند بر آنها

حرام است و هنگامی که قائم ما بپاخیزد زمین را از دستشان بگیرد و آنها را به خواری از آن بیرون راند ( ۸۴ ) .

## ۶ - استنصار و باری خواستن آن حضرت

در حرف ( ظ ) و حرف ( ك ) در شباهتهای آن حضرت به جدش ابو عبدالله الحسین علیه السلام و حرف ( ن ) در ندهای آن حضرت ، مطالب مناسبی خواهد آمد ان شاء الله تعالى .

## ۷ - اغانه [داد رسی] ستمدیدگان از ما شیعه

در توقیعی که آن حضرت به شیخ مفید نوشته اند آمده : ما نظر خود را از شما بر نمی گیریم [که به حال خود وایمانید] و فراموشتان نمی کنیم ، اگر چنین نبود گرفتاریها شما را از پای می انداخت و دشمنان شما را از بین می بردند ( ۸۵ ) .

خوش دارم که در اینجا جریانی را بیاورم که عالم فاضل ربانی حاج میرزا حسین نوری - که خداوند بر نور و درجه اش در آخرت بیفزاید - در کتاب جَنَّةُ الْمَأْوَى در بیان کسانی که سعادت دیدار حضرت حجت یا دیدن معجزات حضرتش در غیبت کبری نصیبشان شده ، آورده است . میرزا حسین نوری می گوید : عالم جلیل و دانشمند بزرگوار : مَجْمَعُ الْفَضَائِلِ وَالْفَوَاضِلِ الصَّنِيفِيُّ الْوَفِيُّ شیخ علی رشتی که عالمی نیکوکار و زاهدی پرهیزکار از شاگردان سید سَنَد و استاد اعظم حجه الاسلام میرزای بزرگ شیرازی بود ، و چون مردم نواحی فارس مکرر شکایت و گلایه داشتند از اینکه عالم و روحانی کاملی ندارند ، میرزای شیرازی ایشان را بدانجا فرستاد و پیوسته در میان آنها با کمال احترام زندگی کرد تا وفات یافت . من با او در سفر و حضر مصاحبت داشته ام ، کمتر کسی را در اخلاق و فضل نظیرش دیده ام .

وی گفت : در یکی از سفرها که از زیارت حضرت ابی عبدالله علیه السلام به سوی نجف اشرف

از راه فرات بازمی گشتم ، در کشتی کوچکی که بین کربلا و طویریج بود سوار شدم از طویریج راه حلّه و نجف جدا می شود ، مسافرین که همه اهل حلّه بودند به بازیگری و بی عاری و مزاح مشغول شدند به جز یک نفر که با اینکه با ایشان بود احیاناً همسفرها بر مذهب او خرده می گرفتند و او را سرزنش می کردند با کمال متانت نشسته بود ، و هیچ شوخی نمی کرد و نمی خندید . از این وضع در تعجب بودم تا اینکه به جایی رسیدیم که آب کم بود و ناچار صاحب کشتی ما را بیرون فرستاد . در کنار نهر که می رفتیم . به طور اتفاقی با آن شخص همراه شدم . از او پرسیدم : علت کنار گیری اش از وضع همسفریها و خرده گیری آنها در مذهب او چیست ؟ گفت : اینها از اهل سنت و خویشاوند منند پدرم نیز از ایشان است ولی مادرم از اهل ایمان ، من نیز مذهب آنها را داشتم و به برکت حضرت حجّت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه شیعه شدم .

از علت و نحوه تشیع او سؤال کردم ، جواب داد : اسم من یاقوت؛ و شغلم روغن فروشی کنار پل حله است . در یکی از سالها برای خریدن روغن از شهر حله بیرون رفتم تا از صحرانشینان روغن وارد کنم . چند منزل رفتم تا آنچه می خواستم خریدم و به اتفاق عدّه ای از اهالی حلّه باز گشتم و در یکی از منزلها که فرود آمدیم و خوابیدیم ، وقتی بیدار شدم ، دیدم همه رفته اند و من در صحرای بی آب و علفی که درندگان زیادی

هم داشت تنها مانده ام ، از آنجا تا نزدیکترین آبادی چند فرسنگ راه بود ، برخاستم و به راه افتادم ولی راه را گم کردم و متحیر ماندم از طرف دیگر از تشنگی و درندگان ترسان بودم . درمانده شدم و در آن حال به خلفا و مشایخ استغاثه کردم و از آنها کمک و شفاعت خواستم تا خداوند برایم فرج کند . ولی نتیجه ای نداد .

با خود گفتم : از مادرم شنیده ام که می گفت ما امام زنده ای داریم که کنیه اش ابالصالح است به فریاد گم شدگان می رسد و درماندگان و ضعیفان را کمک می کند با خداوند پیمان بستم که به او پناهنده شوم اگر نجاتم داد به مذهب مادرم درآیم پس او را صدا کردم و استغاثه نمودم که یک مرتبه کسی را دیدم عمامه سبزی بر سر داشت مانند این - و به علفهای کنار نهر اشاره کرد - با من راه می رود به من دستور داد که به مذهب مادرم درآیم و کلماتی فرمود ( که مؤلف کتاب آنها را فراموش کرده است ) .

و فرمود : به زودی به آبادی می رسی که آنجا همه شیعه هستند . گفتم : ای آقای من شما با من به آن آبادی تشریف نمی آوردید ؟ فرمود : نه ، چون هزار نفر در اطراف بلاد به من پناهنده شده اند می خواهم آنان را خلاص کنم . سپس از نظرم غایب شد ، کمی راه رفتم به آن آبادی رسیدم ، مسافت زیادی تا آنجا بود که همسفرهایم روز بعد به آنجا رسیدند از آنجا به حله برگشتم و به نزد سید الفقه سید مهدی قزوینی -

که قبرش پر نور باد - رفتم ، و جریان خودم را با او در میان گذاشتم و از او احکام و مسائل دینی را آموختم ، و از او پرسیدم به چه عملی می شود بار دیگر آن حضرت را بینم ؟ فرمود : چهل شب جمعه به زیارت امام حسین علیه السلام برو ، من هم شبهای جمعه به زیارت حضرت سیدالشهدا می رفتم یک نوبت از چهل بار باقی مانده بود . روز پنج شنبه از حله به کربلا رفتم ولی وقتی به دروازه شهر رسیدم ، دیدم مأمورین ظالم از مردم گذرنامه می خواهند؛ و خیلی هم سخت می گیرند . من نه گذرنامه داشتم و نه قیمت آن را ، چند بار خواستم به طور قاچاق از میان جمعیت بگذرم ، ولی نشد . در همین اثنا حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه را دیدم که در لباس طلبه های ایرانی با عمامه سفیدی بر سر ، داخل شهر است ، به او استغاثه کردم و کمک خواستم؛ بیرون آمد مرا همراه خود داخل شهر کرد ، و دیگر او را ندیدم و با حسرت و تأسف بر فراقش ماندم . ( ۸۶ ) .

## ۸ - امنیت راهها و شهرها با ظهور آن حضرت

در بحار به نقل از ارشاد القلوب دیلمی از حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود : هرگاه حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه قیام کند ، به عدالت حکم می کند . و در زمان او ستمگری برچیده می شود ، و به وسیله آن حضرت امنیت در راهها برقرار می گردد ، و زمین برکاتش را برمی آورد ، و هر حقی به حقدار می رسد . . . ( ۸۷ ) .

در حدیث دیگری از آن حضرت درباره ظهور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه آمده: پیرزن ناتوان از مشرق به قصد سفر به مغرب بیرون رود هیچ کس او را خشمگین ننماید ( ۸۸ ) .

و در خبر دیگری در [تأویل] آیه شریفه: « سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ اَيَّامًا اَمِنِينَ » ( ۸۹ ) ؛ در این راههای نزدیک به هم ، شبها و روزهایی با امنیت سیر کنید . آمده : با قائم ما اهل بیت ( ۹۰ ) .

## ۹ - احیاء و زنده کردن دین خدا و اعلاى کلمه الله

در دعای ندبه می خوانیم: اَيْنَ مُحِيى مَعَالِمِ الدِّينِ وَ اَهْلِهِ؛ کجاست آنکه نشانه ها و آثار دین و اهل دین را زنده کند ؟

و در حدیث قدسی که در بخش سابق گذشت آمده است : و دینم را به وسیله او اجرا و بر همه برنامه ها چیره خواهم کرد .

و نیز در تفسیر آیه « لَيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ » ( ۹۱ ) ؛ تا او را بر همه [مجموعه های] دین پیروز گرداند .

آمده است با ظهور حضرت قائم علیه السلام این کار انجام خواهد شد .

و در بحار ضمن یک حدیث طولانی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده که فرمود: نهمین آنها قائم خاندان من و مهدی امت من است و او در اندام و گفتار شبیه ترین مردم به من می باشد . البته بعد از غیبتی طولانی ظاهر خواهد شد و دین خدا را آشکار خواهد کرد و با کمک الهی تأیید و حمایت و به وسیله فرشتگان خداوند یاری خواهد شد . پس زمین را از عدل و داد پر کند



چنانکه از ستم و بیداد پر شده باشد ( ۹۲ ) .

نیز در بحار در حدیث مفصلی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده : سپس به سوی کوفه باز خواهد گشت . آنگاه سیصد نفر را به تمامی جاها می فرستد؛ بین شانه و سینه هایشان دست می کشد؛ پس در هیچ قضاوتی در نمی ماند ، و هیچ سرزمینی نماند مگر اینکه در آن بانگ شهادت به لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمداً رسول الله بلند شود ( ۹۳ ) .

و احادیث در این باره بسیار است ، خواستیم فقط اشاره ای کرده باشیم .

## ۱۰ - انتقام آن حضرت از دشمنان خدا

از جمله القاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه ، الْمُتَّقِم است .

و در کتاب کمال الدین به سند خود از امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که : پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : هنگامی که به سوی آسمان ( به معراج ) برده شدم ، پروردگار من به من وحی فرمود که : ای محمد؛ من نظری به سوی زمین افکندم و تو را از آن اختیار نمودم ، و پیغمبر ساختم ، و اسم تو را از نام خود برگرفتم که من محمودم و تو محمدی ، دوباره بر زمین نظری افکندم و علی را از آن برگزیدم ، و او را وصی و خلیفه و شوهر دختر تو قرار دادم و برای او هم نامی از نامهای خود برگرفتم ، پس من علی اعلی هستم و او علی است و فاطمه و حسن و حسین را از نور شما خلق کردم

آنگاه ولایت آنان را بر فرشتگان عرضه کردم تا هر که پذیرفت در پیشگاه من از مقربین گردد، ای محمد اگر بنده ای از بندگانم آن قدر عبادتم کند تا درمانده شود و بدنش مانند مشک پوسیده گردد، ولی در حالی که منکر ولایت آنان باشد به نزد من آید، او را در بهشتم جای نخواهم داد، و در زیر عرشم سایه نخواهم بخشید، ای محمد می خواهی آنان را بینی؟ عرض کردم: آری پروردگارا. خداوند عزّ و جل فرمود: سرت را بلند کن. پس سرم را بلند کردم که بناگاه انوار علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی، و جعفر بن محمد، و موسی بن جعفر، و علی بن موسی، و محمد بن علی، و علی بن محمد، و الحسن بن علی، و محمد بن الحسن را - که در میان ایشان - مانند ستاره درخشانی پیا خاسته بود مشاهده نمودم.

عرض کردم: پروردگارا اینها کیانند؟ فرمود: اینها امامان هستند، و این قائم است؛ آنکه حلال مرا حلال و حرام مرا حرام کند، و به وسیله او از دشمنانم انتقام می گیرم، و او برای اولیای من مایه راحت است، و او است که دل شیعیان و پیروان تو را از ظالمین و کافرین شفا می بخشد و ولایت و عزّی را تر و تازه بیرون می آورد پس آنها را خواهد سوزانید، البته فتنه و امتحان مردم با آنان سخت تر از فتنه گوساله

و سامری خواهد بود ( ۹۴ ) .

همچنین در بحار به نقل از علل الشرایع به سند خود از عبدالرحیم قصیر از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود : هر گاه قائم ما بپاخیزد ، حمیرا به سوی او باز گردانده شود تا حد تازیانه به او بزند و تا انتقام فاطمه دخت محمد صلی الله علیه و آله وسلم را از او بگیرد . گفتم : فدایت شوم ؛ چرا حد تازیانه به او می زند ؟ فرمود : به خاطر تهمتیه که بر مادر ابراهیم زد . گفتم : پس چطور شد که این کار ( حد زدن ) را خداوند برای زمان حضرت قائم تأخیر انداخت ؟ فرمود به تحقیق خداوند تبارک و تعالی محمد صلی الله علیه و آله وسلم را رحمت فرستاد ، ولی قائم علیه السلام را به منظور نعمت و کیفر دهی برمی انگیزد ( ۹۵ ) .

و در همان کتاب بحار از مزار کبیر به سند خود از حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام آورده که فرمود : هر گاه قائم ما بپاخیزد برای خدا و رسول او و همه ما خاندان پیغمبر انتقام خواهد گرفت ( ۹۶ ) .

و در همان کتاب به نقل از ارشاد دیلمی از امام صادق علیه السلام آمده : و دست بنی شیبیه را می بُرد و بر در کعبه می آویزد و بر آن می نویسد : اینها دزدان کعبه هستند ( ۹۷ ) .

و در احتجاج از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم در خطبه غدیر چنین نقل شده که فرمود : توجه کنید : خاتم امامان از ما ، مهدی - صلوات

اللَّهُ عليه - می باشد . آگاه باشید اوست چیره شونده بر همه دین ، اوست انتقام گیرنده از ظالمین ، اوست فاتح و منهدم کننده دژها ، اوست که تمام قبائل اهل شرک را نابود می سازد ، اوست که خونبهای تمام اولیای حق را می گیرد ، اوست که از دریای ژرف می نوشاند ، اوست که هر کسی را بر اساس فضل و شایستگی سَیِّمَت می دهد ، او برگزیده و منتخَب خداوند است ، او وارث همه علوم و محیط بر همه آنها است ، اوست که از پروردگار خود خبر می دهد و حقایق ایمان به او را مطلع می سازد [بر پای می دارد] ، او است که صاحب رشاد و سداد در رأی و عمل می باشد ، امور دین به او تفویض و واگذار شده ، و پیغمبران قبل و امامان پیشین به او مژده داده اند ، او حجت باقی است و بعد از او حجتی نیست ، و حقی نیست مگر با او و نوری نیست جز نزد او ، کسی بر او غالب و منصور نمی شود ، او ولیّ خداوند در زمین و حاکم الهی بر خلایق و امین پروردگار در ظواهر و اسرار است . . . .

و در قسمت دیگری از این خطبه آمده است : ای گروههای مردم؛ نور مخصوص خداوند عزّ و جل در وجود من است ، سپس در وجود علی تجلی خواهد کرد ، و سپس در نسل او تا قائم مهدی که حقّ خداوند و هر حقی را که برای ما هست ، می گیرد . ( ۹۸ ) .

و در تفسیر قمی درباره آیه : »

فَمَهْلُ الْكَافِرِينَ أُمَّهَاتُهُمْ رُؤِيدًا» ( ۹۹ ) ؛ پس کافران را مهلت بده ، آنها را به اندک مهلتی .

چنین آمده است : برای هنگام قیام قائم ، پس او از جبارها و طاغوت‌های قریش و بنی امیه و سایر مردم برای من انتقام می گیرد ( ۱۰۰ ) .

## ۱۱ - اقامه و برپا کردن حدود الهی

در دعایی که به وسیله عمری از خود آن حضرت روایت شده چنین است : وَ أَقِمِّ بِهِ الْحُدُودَ الْمَعْطَلَةَ وَالْأَحْكَامَ الْمُهْمَلَةَ ؛ و به وسیله او حدود تعطیل شده و احکام کنار مانده را برپا کن .

و در کتاب کمال الدین از امام صادق علیه السلام ضمن تشریح زمان ظهور آن حضرت آمده است : و در آن زمان حدود الهی برپا می شود ( ۱۰۱ ) .

در حدیث دیگری آمده : به درستی که برپا شدن یک حد از حدود الهی پاکیزه تر از چهل شبانه روز بارش باران است ( ۱۰۲ ) .

چنانکه از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام منقول است . و در بحث « حیات الأرض به » ( زنده ماندن زمین به برکت اوست ) مطالبی که مناسب این موضوع هست خواهد آمد ان شاء الله تعالی .

و در بحار از امام صادق علیه السلام روایت شده که : دو خون در اسلام از سوی خداوند مباح و روا است ، اما هیچ کس درباره این دو خون به آنچه خداوند دستور فرموده حکم و داوری نمی کند تا اینکه خداوند ، قائم اهل بیت علیهم السلام را برانگیزد ، پس در آنها به حکم الهی حکم خواهد فرمود و در آن بینه و شاهد نخواهد

خواست: زناکار محصن که سنگ سارش می کند؛ و مانع زکات که گردنش را می زند (۱۰۳).

می گویم: حد زانی محصن (مرد زن دار یا زن شوهرداری که مرتکب زنا شده باشد، با شرایطی که در فقه آمده) همان سنگسار است و اینکه اجرای این حکم را مخصوص به امام زمان قرار داده از نظر حکم به مقتضای علم واقعی آن حضرت است، و اینکه بر خلاف زمان سایر امامان حدود با شبهات دفع نخواهد شد.

## ۱۲ - اضطراب و ناچاری آن حضرت

در دعای ندبه آمده است: **أَيْنَ الْمُضْطَرِّ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَا؛ كَجَاسْتِ أَنْ مِضْطَرِي** که هرگاه دعا کند به اجابت می رسد.

و در تفسیر علی بن ابراهیم قمی درباره آیه مبارکه: « **أَمْ مَنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ** » (۱۰۴)؛ آیا [جز خدا] کیست که دعای مضطر [ناچار] را به اجابت رساند و شما را جانشینان زمین قرار دهد؟

از پدرش از حسن بن علی بن فضال از صالح بن عقبه روایتی نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: این آیه درباره قائم آل محمد علیهم السلام نازل شده است آن مضطری که هرگاه در مقام (ابراهیم) دو رکعت نماز بگذارد و خداوند را بخواند و دعا کند، خداوند دعای او را اجابت فرماید و او را خلیفه در زمین قرار دهد (۱۰۵).

## حرف ب

### ۱ - بخشش آن حضرت

در بحار از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام در وصف حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه آمده است: و تمام اموال دنیا از برون و درون زمین در خدمتش جمع می شود پس به مردم می فرماید: بیایید به سوی آنچه در راه رسیدن به آن رحمایتان را قطع کردید و خونهای حرام ریختید و محرمات خدای عز و جل را مرتکب شدید. آنگاه آنقدر می بخشد که هیچ کس پیش از او نبخشیده است (۱۰۶).

در عنوان سخاوت آن حضرت نیز مطالبی که به این بحث مربوط است خواهد آمد.

### ۲ - پیاداشتن حجتها و راهنمایان

از جمله فیوضات وجود اقدس آن حضرت برانگیختن حجتهایی برای مردم است تا آنان را راهنمایی و ارشاد کنند و امورشان را اصلاح نمایند. در توقیع شریف که در احتجاج روایت شده آمده است: و اما در حوادث و پدیده هایی که رخ می دهد پس به راویان حدیث ما مراجعه کنید به درستی که آنان حجت من بر شمایند و من حجت الله هستم (۱۰۷).

### ۳ - بلاء آن حضرت (ابتلا به مصیبتها)

شیخ صدوق به سند خود از حضرت سیدالساجدین علی بن الحسین علیهما السلام روایت کرده که فرمود: در حضرت قائم از هفت پیغمبر نشانه هست. (تا آنجا که فرمود) و اما از ایوب، فرج و گشایش پس از ابتلا (۱۰۸).

#### ۴ - برکات آن حضرت

در بخش سوم گفتیم که تمام نعمتهای ظاهری و باطنی آشکار و نهان که در زمان آن حضرت به بندگان می رسد، از برکات وجود اوست - که درود و صلوات خداوند بر او باد - احادیث در این باره بسیار است بیش از حد تواتر و به همین جهت است که در توقیعی که در احتجاج روایت شده، آمده است: و اما نحوه بهره وری از من به هنگام غیبتم همانند استفاده از خورشید است موقعی که ابر آن را از دیده ها پنهان کند (۱۰۹).

#### حرف ت

#### ۱ - تألیف قلوب

[جمع کردن دلها و متحد ساختن آنها کار ساده ای نیست. بیشتر مردم یکی از دو حال را دارند یا صلاح واقعی خود را تشخیص نمی دهند، لذا به اموری که به ضرر آنها است تن می دهند. و یا اینکه مصلحت را تشخیص می دهند ولی به خاطر منافع دنیوی به آن رضایت ندارند. یگانه کسی که بین این دو حالت را جمع می کند و اتحاد می بخشد، وجود اطهر امام عصر عجل الله تعالی فرجه می باشد. لذا] در دعای ندبه می خوانیم: **أَيْنَ مُؤَلَّفُ شَمَلِ الصَّلَاحِ وَالرِّضَا؛** کجاست آنکه میان پراکندگی صلاح و رضا را جمع می کند؟

و در دعای امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره آن حضرت آمده: و پراکندگی امت را با او جمع فرمای (۱۱۰)، و در حدیث دیگری است: به وسیله او میان دلهای مختلف و پراکنده الفت و اتحاد داده می شود (۱۱۱).

و در کافی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: خداوند به وسیله

آن حضرت بین دلهای پراکنده و مخالف یکدیگر ائتلاف می بخشد (۱۱۲).

و در بحار در حدیثی که از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده ، چنین آمده است : به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم گفتم : یا رسول الله آیا مهدی از ما آل محمد است یا از غیر ما ؟ فرمود : نه بلکه از ماست ، خداوند دین را به دست او ختم می کند ، چنانکه به وسیله ما افتتاح فرمود و به واسطه ما مردم از فتنه ها نجات می یابند همانطور که از شرک نجات یافتند ، و به وسیله ما خداوند پس از دشمنی فتنه ها و آزمایشهای سخت دلهایشان را با هم الفت می بخشد ، کما اینکه پس از دشمنی شرک؛ آنان را برادر دینی قرار داد و دلهایشان را به هم الفت بخشید (۱۱۳).

این حدیث از طریق اهل سنت نیز روایت شده و بحمدالله به صحت آن اعتقاد دارند .

## ۲ - تلاف آن حضرت نسبت به ما

شاهد بر الطاف و مراحم آن حضرت نسبت به ما توقعی است که در احتجاج روایت شده و در آن آمده است : به من رسیده است که گروهی از شما در دین به تردید افتاده و در دل آنها نسبت به اولیای امرشان شک و حیرت وارد شده است و این امر مایه غم ما شد .

البته به خاطر خود شما نه برای ما ، و باعث ناراحتی ما از جهت شما گردید نه ما . زیرا که خداوند با ما است ، پس نیازی به غیر او برای ما نیست . و حقّ با ما است لذا به



هیچ وجه کسانی که از ما دست بردارند ما را به وحشت نمی اندازند ، ما صنایع و ساخته شدگان خدائیم و خلق صنایع ما هستند ( ۱۱۴ ) .

روایت دیگری که در بصائر الدرجات نقل شده نیز بر این مطلب دلالت دارد ، که به سند خود از زید شحام آورده است : بر حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام وارد شدم ، به من فرمود : ای زید عبادت را تجدید کن و توبه بنمای ، عرض کردم ، فدایت گردم آیا خبر مرگم به من می رسد ؟ حضرت به من فرمود : ای زید آنچه نزد ماست نسبت به تو خیر است و تو از شیعیان ما هستی . می گوید گفتم : برای من که از شیعیان شما باشم چه خواهد بود ؟ فرمود : تو از شیعیان ما هستی صراط و میزان و حساب شیعیان ما به سوی ما است و البته که ما به شما از خودتان مهربانتریم ( ۱۱۵ ) .

### ۳ - تحمل اذیت از دست ما

در توقیعی از آن حضرت روایت است که : جاهلان شیعه و احمقهای آنان و کسانی که دینشان [مانند] بال پشه ای هست ما را اذیت کرده اند ( ۱۱۶ ) .

### ۴ - ترک کردن حقّ خودش برای ما

حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه حقّ دنیا و آخرت خودش را به سود ما ترک و رها فرموده و خواهد فرمود ، اما در دنیا؛ سابقاً دلایلی آوردیم که آن حضرت آنچه در دست ما است را برایمان مباح کرده است . و اما در آخرت؛ در بحار از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود : هرگاه روز قیامت شود خداوند حساب شیعیان ما را بر ما قرار می دهد پس آنچه از گناهان بین آنها و بین خدا باشد محمد صلی الله علیه و آله وسلم از درگاه الهی برایشان طلب بخشش می کند و آنچه بین آنها و بین مردم بوده باشد از مظالم محمد صلی الله علیه و آله وسلم آن را از طرف ایشان ادا خواهد ساخت و آنچه بین آنها با ما باشد ما به آنها می بخشیم تا بدون حساب وارد بهشت شوند ( ۱۱۷ ) .

می گویم : در تفسیر البرهان چند روایت در این معنی آورده است ، به تفسیر آیه : « إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ » ( ۱۱۸ ) مراجعه شود .

### ۵ - تشییع جنازه مردگان ما

دلیل بر این معنی روایتی است که در بحار به نقل از مناقب ابن شهر آشوب آمده است اینکه : شیعیان نیشابور ( در زمان امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام ) جمع شدند ، و شخصی به نام محمد بن علی نیشابوری را انتخاب کردند تا به مدینه برود و حقوق شرعی و هدایای شیعیان را به خدمت امام زمانشان ببرد . سی هزار دینار و پنجاه هزار درهم پول و مقداری جامه به محمد بن علی دادند . در این میان [یکی

از بانوان باایمان به نام [شیطیه یک درهم عیار و یک تکه پارچه خام که با دست خودش رشته بود و چهار درهم ارزش داشت پیش آورد و گفت: خداوند از حق خجالت نمی کشد (یعنی حقوق امام علیه السلام گرچه کم باشد باید پرداخت).

آنگاه آن جمعیت جزوه ای آوردند که هفتاد ورق بود در هر صفحه سؤالی نوشته بودند و بقیه اش سفید بود تا جواب زیر آن نوشته شود، هر دو صفحه را روی هم گذاشته و با سه بند که هر بندی یک مهر خورده بود بسته بودند. گفتند: این جزوه را شب هنگام به خدمت امام علیه السلام ببر و فردای آن بازگیر و مهرها را نگاه کن اگر نشکسته بود پنج تا از آنها را بشکن و ببین آیا جواب سؤال ها را داده است یا نه، که اگر بدون شکسته شدن مهرها جواب داده بود او همان امام است و مستحق این اموال، و گرنه اموال را به ما بازگردان.

محمد بن علی نیشابوری به مدینه مشرف شد و نزد عبدالله افطح رفت او را امتحان کرد و دانست که او شایستگی مقام امامت را ندارد، از خانه او بیرون رفت در حالی که می گفت: رَبِّ اِهْدِنِي اِلَى سَوَاء الصِّرَاطِ؛ خدایا مرا به راه راست هدایت فرما.

همانطور که در حیرت ایستاده بود کودکی آمد و گفت: کسی را که می خواهی اجابت کن و او را به خانه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام برد، تا چشم حضرت بر او افتاد فرمود: ای ابو جعفر چرا

ناامید می شوی و چرا به سوی یهود و نصاری پناه میبری؟ به من روی کن که حجت و ولی خدا هستم، آیا ابو حمزه در کنار مسجد جدم مرا به تو، شناساند؟ من سؤالی که در جزوه بود دیروز جواب دادم آنها را نزدم بیاور و درهم شیطه را هم که در کیسه است و وزن درهمش یک درهم و دو دانه می باشد، برایم بیاور، و آن کیسه چهارصد درهم می باشد که از آن وازوری است و پارچه او با جامه دو برادر بلخی یک جا بسته شده .

می گوید: از سخنان آن حضرت عظم حیران شد . رفتم و آنچه امر فرموده بود آوردم و در پیشگاهش قرار دادم پس درهم و پارچه شیطه را برگرفت و روی به من کرد و فرمود: **إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحِي مِنَ الْحَقِّ**؛ ای ابو جعفر سلام مرا به شیطه برسان و این کیسه پول را به او بده - در آن کیسه چهل درهم بود - آنگاه فرمود: قطعه ای از کفنهیم را نیز به او هدیه کردم پنبه این کفن از روستای ما صیدا است قریه فاطمه علیها السلام که خواهرم حلیمه دخت حضرت ابو عبدالله جعفر بن محمد صادق علیهما السلام آن را رشته است . به شیطه بگو تو از هنگام رسیدن ابو جعفر و پول و قطعه کفن تا نوزده روز بیشتر زنده نمی مانی ، پس شانزده درهم از این پول را برای خودت خرج کن و بیست و چهار درهم آن را صدقه و لوازم تجهیز برای خودت قرار بده و من بر جنازه تو نماز خواهم خواند

، ای ابوجعفر هرگاه [در آن وقت] مرا دیدی مطلب را مخفی بدار که برای حفظ جانت بهتر است . سپس فرمود : این اموال را به صاحبانشان برگردان و مهر از این جزوه بگشای و بین آیا جواب سؤالها را پیش از آنکه جزوه را بیاوری داده ایم یا نه ؟

می گوید : به مهرها نگاه کردم دیدم دست نخورده است یکی از مهرها را از وسطشان شکستم دیدم نوشته : عالم علیه السلام چه می فرماید درباره مردی که بگوید برای خدا نذر کردم که هر برده ای که از قدیم در ملک من بوده آزاد سازم ، و چندین برده داشته باشد کدامشان آزادند ؟ جواب به خط مبارکش چنین بود : هر آنکه پیش از شش ماه در ملکش بوده باید آزاد کند . دلیل بر صحت این معنی آیه شریفه است : « وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ » ( ۱۱۹ ) ؛ و گردش ماه را در منازل معین تقدیر کردیم تا مانند شاخه خرما [زرد و لاغر] به منزل اول باز گردد .

و جدید آن است که شش ماه نداشته باشد . مهر دومی را گشودم دیدم نوشته اند : چه می فرماید عالم علیه السلام درباره مردی که بگوید : وَاللَّهِ مَا لِي كَثِيرٌ ( بسیار ) صدقه خواهم داد . چقدر باید صدقه بدهد ؟ پاسخ آن به خط آن حضرت زیرش نوشته بود : شخصی که سوگند خورده اگر گوسفنددار است باید هشتاد و چهار گوسفند صدقه بدهد و اگر شتردار است هشتاد و چهار شتر بدهد و اگر پول دار است هشتاد و چهار درهم بدهد .

دلیل بر آن است آیه : « لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ » ( ۱۲۰ ) ؛ و همانا خداوند شما را در جاهای بسیار یاری کرد .

که جنگهای پیامبر تا هنگام نزول این آیه هشتاد و چهار جای بوده است . سومین مهر را که گشودم دیدم نوشته : عالم علیه السلام چه می فرماید درباره مردی که قبری را شکافته و سر میتی را از تن جدا نموده و کفنش را دزدیده باشد ؟ جواب به خط حضرتش مسطور بود : دست دزد به خاطر اینکه از حرز و جای بسته دزدی کرده بریده شود و صد دینار برای بریدن سر میت بر او لازم است ، زیرا که ما میت را به منزله جنین در شکم مادر فرض می کنیم که هنوز روح در او نیامده باشد که دیه نطفه بیست دینار و ... تا آخر مسئله .

هنگامی که ابوجعفر محمد بن علی نیشابوری به خراسان بازگشت دید کسانی که آن حضرت اموالشان را رد کرده به مذهب فطحیه وارد شده اند ولی شیطیه بر همان مذهب حقّ باقی مانده ، سلام حضرت کاظم علیه السلام را به او رساند و کیسه پول و قطعه کفن را به او داد پس همانطور که حضرت فرموده بود به مدت نوزده روز شیطیه زنده ماند و چون از دنیا رفت امام علیه السلام سوار بر شتری آمد ، پس از پایان مراسم او بر شتر خود سوار شد و راه بیابان پیش گرفت و فرمود : به اصحاب خودت مطلب را در میان بگذار و سلام مرا به آنها برسان و به

ایشان بگو که : من و امامان نظیر من باید که پای جنازه های شما حاضر شویم در هر جا که از دنیا بروید ، پس تقوای خدا را در خود حفظ کنید ( ۱۲۱ ) .

## ۶ - تجدید بنای اسلام پس از کهنه و فرسوده شدن آن

در دعایی که به وسیله عمری رحمه الله از آن حضرت روایت شده آمده است : « وَ جَدِّدْ بِهِ مِیَا امْتَحَى مِنْ دِیْتِکَ . . . » ؛ ( پروردگارا ) آنچه از دین تو محو شده ، به وسیله او تجدید فرمای . و در دعای دیگری که از حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام روایت شده چنین می خوانیم : و آنچه از کاخ دین تو ویران گشته و یا از احکام شرع تغییر و تبدیل یافته ، به وسیله او تجدید فرمای و از نو بنیاد کن تا اینکه به دست او شرع تازه و آئین جدید و شادابی به سوی مردم بازگردانی ( ۱۲۲ ) .

و در بحار به نقل از إرشاد القلوب دیلمی از حضرت صادق علیه السلام روایت است که فرمود : هنگامی که قائم پیا خیزد مردم را بار دیگر به اسلام دعوت کند و آنها را به امری که از بین رفته و عموم مردم از آن جدا گشته و به گمراهی افتاده اند ، هدایت فرماید ، برای این جهت حضرت قائم را مهدی نامیده اند که به امری که از آن وامانده اند ، هدایت می کند . و بدین سبب او را قائم نامیده اند که به حق قیام می کند ( ۱۲۳ ) .

و در غیبت نعمانی از امام باقر علیه السلام روایت است که درباره شیوه حکومت حضرت قائم علیه السلام

فرمود : حضرت قائم عجل الله فرجه با امری جدید و کتابی نوین و قضاوتی تازه که بر عرب شدید است بپا خواهد خاست ( ۱۲۴ ) .

و از حضرت امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال کسی که از شیوه و شگرد حضرت مهدی عجل الله فرجه پرسید ، آمده است : همان برنامه ای که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم پیش گرفت حضرت قائم انجام خواهد داد بنیادهای پیشین را منهدم و ویران می سازد چنان که رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم نظام جاهلیت را ریشه کن کرد ، و اسلام را از نو آغاز می نماید ( ۱۲۵ ) .

در خبر دیگری نظیر همین روایت از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده است .

و از همان حضرت ( امام باقر علیه السلام ) روایت است که فرمود : به تحقیق که وقتی قائم ما بپاخیزد مردم را به امر جدیدی دعوت خواهد کرد همانطور که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم دعوت فرمود و اسلام غریبانه آغاز شد ، و به حال غربت باز خواهد گشت ، همانطور که آغاز شد . پس خوشا به حال غریبان ( ۱۲۶ ) .

و از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : اسلام غریبانه شروع شد و بازهم مانند اول کارش خواهد گشت ، پس خوشا به حال غریبان ، ابوبصیر عرضه داشت این را برای من توضیح دهید که خداوند کارتتان را سامان دهد ؟ فرمود : دعوت کننده از ما دعوت نوینی آغاز می کند ، همانطور که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم آغاز کرد

و از همان حضرت است که فرمود: گویا قائم علیه السلام را بالای منبر می بینم که از آستین قبایش نوشته ای که به مهر زرین مهور باشد بیرون آورد و مهر از آن برگیرد و آن را بر مردم بخواند پس مانند گوسفند از دور او پراکنده شوند، و کسی جز نقیان باقی نماند، پس آن حضرت سخنانی خواهد گفت، آنگاه آنها پناهگاهی نیابند تا اینکه به سوی او باز گردند، و من می دانم سخنی را که او خواهد گفت (۱۲۸).

## ۷- تمام شدن امر [دین] به آن حضرت

در کتاب توحید شیخ صدوق به سند خود از حضرت رضا علیه السلام در تفسیر حروف الفبا آمده:

و تاء: تمام شدن امر به قائم آل محمد علیهم السلام است (۱۲۹).

## ۸- تعلیم و آموختن قرآنی که امیرالمؤمنین علیه السلام جمع کرده بود

در بحار به نقل از نعمانی از امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده که فرمود: گویا می بینم شیعیان ما در مسجد کوفه خیمه ها زده اند و قرآن را به همان گونه که نازل شده به مردم می آموزند (۱۳۰).

و نیز از آن حضرت مروی است که فرمود: گویی عجم را می بینم که خیمه هایشان در مسجد کوفه برپا است و قرآن را همانطور که نازل شده است به مردم می آموزند.

اصبغ بن نباته می گوید: عرض کردم: مگر [این قرآن] همان گونه که نازل شده نیست؟ فرمود: نه، هفتاد نفر از قریش به نام خودشان و نام پدرانیشان از قرآن محو شده است، و ابولهب را جا نگذاشته اند مگر به منظور سرزنش رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم. چون عموی آن حضرت بود (۱۳۱).

و از حضرت امام صادق علیه السلام است که فرمود: گویی شیعیان علی را می بینم که مثنائی (قرآن) به دست گرفته اند و آن را به مردم می آموزند (۱۳۲).

و از ارشاد القلوب دیلمی از حضرت امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود: چون قائم عجل الله فرجه بپاخیزد خیمه هایی نصب می شود برای کسانی که قرآن را به همان گونه که خداوند جل جلاله آن را نازل فرموده، به مردم بیاموزند. پس دشوارترین چیزی



که خواهد بود برای کسانی است که آن را حفظ کرده اند ، زیرا با این تألیف اختلاف دارد ( ۱۳۳ ) .

و در کافی به سند خود از سالم بن ابی سلمه روایت کرده است که گفت : من می شنیدم که مردی بر حضرت امام صادق علیه السلام حروفی از قرآن خواند که مانند خواندن متعارف مردم نبود . پس حضرت صادق علیه السلام به او فرمود : از این قرائت دست بردار و همانطور که مردم می خوانند بخوان تا قائم عجل الله تعالی فرجه قیام کند ، که وقتی آن حضرت پیاخیزد کتاب خدا را با حدودش خواهد خواند ، و مصحفی که علی علیه السلام نوشته بیرون می آورد .

سپس فرمود : هنگامی که علی علیه السلام آن را نوشت و از جمع آوریش فراغت یافت آن را برای مردم آشکار ساخت و فرمود : این کتاب خدای عزّ و جل است همانطور که خداوند آن را بر حضرت محمد نازل کرده به درستی که من آن را از دو لوح جمع نموده ام . جواب دادند : اینک مصحف جامعی در دست ماست و نیازی به این نداریم ، فرمود : به خدا سوگند که پس از این روز ابداً آن را نخواهید دید ، بر من فقط لازم بود که وقتی آن را جمع کردم به شما خبر دهم تا آن را بخوانید ( ۱۳۴ ) .

و در احتجاج آمده : هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم وفات یافت ، علی علیه السلام قرآن را جمع کرد و آن را نزد مهاجرین و انصار برد و بر آنان عرضه کرد

، زیرا که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم او را به این کار وصیت فرموده بود ، پس چون ابوبکر آن را گشود در اولین صفحه ای که باز کرد رسوائیهای قوم در آن آشکار شد ، عمر برآشفت و گفت : ای علی آن را بازگردان که ما را به آن نیازی نیست پس حضرت امیر علیه السلام آن را گرفت و رفت . آنگاه زید بن ثابت را که قاری قرآن بود احضار کردند ، عمر به او گفت : علی قرآن را نوشته بود آورد ولی در آن رسوائیهای مهاجرین و انصار بود و ما نظرمات بر این است که قرآن را جمع کنیم و فضیحتهای مهاجرین و انصار را از آن بیندازیم زید رأی موافق داد ولی گفت : اگر من قرآن را آن طور که شما می خواهید جمع کردم و بعد از آن علی قرآن خودش را آشکار کرد آیا زحمتهای شما هدر نمی رود ؟

عمر گفت : چاره ای جز این نیست که او را بکشیم و از او راحت شویم . پس حیلہ ای بکار بردند تا به دست خالد بن ولید آن حضرت را بکشند ، ولی نتوانستند و چون عمر به خلافت رسید ، از علی علیه السلام خواست آن قرآن را بیاورد تا میان خودشان آن را تحریف کنند ، به آن حضرت گفت : یا ابالحسن خوب بود قرآنی که نزد ابی بکر آوردی ، حالا بیاوری تا بر آن اجتماع کنیم .

علی علیه السلام فرمود : هیئات هیچ راهی به سوی آن نیست . من در آن موقع آن را آوردم تا حجت بر

شما تمام گردد؛ و روز قیامت نگویید ما از این قرآن غافل بودیم ، یا به من نگویید که تو آن را نیاوردی . البته قرآنی که نزد من است جز پاکیزگان و اوصیا از فرزندان من هیچ کس به آن دست نمی یابد .

عمر گفت : آیا وقت معینی برای آشکار ساختن این قرآن هست ؟ فرمود : آری؛ هنگامی که قائم از فرزندان ما قیام کند آن را ظاهر نماید ، و مردم را بر آن وامی دارد ، پس سنت بر آن جاری می گردد ( ۱۳۵ ) .

می گویم : ممکن است سِرّ نامگذاری حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه به ( قرآن عظیم ) همین باشد . از جهت اینکه به قرآن امر می کند و مردم را بر خواندن و عمل به آن وامی دارد ، و مُظهر و ترویج کننده آن است . در تفسیر البرهان از حسان عامری نقل شده که گفت :

از حضرت امام باقر علیه السلام درباره این آیه شریفه پرسیدم که : « وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ » ( ۱۳۶ ) ؛ [ای پیامبر ما هفت آیت از مثنای و قرآن عظیم را به تو دادیم .

فرمود : تنزیل آن چنین نیست ، بلکه چنین است : « وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ السَّبْعَ مِنَ الْمَثَانِي » ؛ و همانا ما به تو آن هفت مثنای را عطا کردیم ؛ که آنها ما هستیم و قرآن عظیم فرزند فرزند است ( ۱۳۷ ) .

و از قاسم بن العروه از آن حضرت روایت شده که : درباره قول خدای تعالی : « وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ

سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي « فرمود : هفت امام و قائم عليهم السلام ( ۱۳۸ ) .

می گویم : اما تعبیر به هفت امام شاید به اعتبار نامهای ایشان است و در حدیث اول؛ فاطمه علیها السلام نیز مورد نظر است و قرآن عظیم فرزند فرزند است که همان حضرت قائم علیه السلام می باشد . چنانکه در بحار از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده که فرمود : برای او دو نام هست یکی پنهان و دیگری آشکار می ماند آن اسمی که مخفی می ماند ، احمد است و اسمی که آشکار می شود محمد ( ۱۳۹ ) .

در تأیید مطلب مزبور حدیثی است که صاحب بحارالانوار از یونس بن عبدالرحمن به نقل از شخصی روایت کرده که گفت : از حضرت امام صادق علیه السلام درباره آیه : « وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ » پرسیدم ، فرمود : ظاهرش سوره حمد است و باطن آن فرزند فرزند است و هفتمین از آنها قائم علیه السلام است ( ۱۴۰ ) .

بنابراین - احتمال دوم - عطف ( الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ ) بر ( سَبْعَ ) از باب این است که به طور ویژه ای از حضرت قائم علیه السلام یاد شده باشد ، به خاطر امر مهمی که در یادآوری از آن بزرگوار هست . و اما منظور از کلمه مَثَانِي ممکن است تمام آیات قرآن باشد؛ که مؤید این احتمال است آیه کریمه : « اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي » ( ۱۴۱ ) ؛ خداوند بهترین سخنها را فرود آورد کتابی که [الفاظ آن] همگون [و معانی آن] مکرر

است .

و نیز احتمال نخستین را که فرمود : « أَلَسَّعَ الْمَثَانِي » .

حدیثی که قبلاً از امام صادق علیه السلام از غیبت نعمانی روایت کردیم که فرمود : گویی شیعیان علی را می بینم که مثنای ( قرآن ) به دست گرفته اند . . . . ، این معنی را تأیید می کند .

و تعبیر از قرآن به مثنای به مناسبت تکرار نزول آن است که یک بار بطور کامل در شب قدر به بیت المعمور نازل شد ، سپس از آنجا به سوی پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به تدریج به مدت بیست و سه سال فرود آمد ( ۱۴۲ ) . و شاید هم منظور ، خصوص سوره فاتحه الكتاب ( حمد ) باشد - چنانکه از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده - و تعبیر از آن به مثنای یا به خاطر تکرار آن در هر نماز واجب است و یا به علت تکرار نزول آن است . و اینکه از امامان علیهم السلام تعبیر به مثنای گردیده یا به اعتبار این است که آنان نسبت به پیغمبر فرزند فرزند هستند که در مرتبه دومند نسبت به آن حضرت ، به حسب جهان بشری و نحوه آفرینش انسانی ، چنانکه حضرت فاطمه علیها السلام در مرتبه اول است و یا به اعتبار اینکه ایشان نسبت به قرآن کریم در مرتبه دوم هستند ، چنانکه حدیث ثقلین شاهد بر این معنی است . این حدیث متواتر از طریق خاصه و عامه روایت شده . اما از طریق مخالفین از ابوسعید خدری از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم منقول است

که فرمود: ای مردم، من در میان شما دو شیئی گرانبها را ترک می گویم که یکی از دیگری بزرگتر است کتاب خدای عزّ و جل و آن ریسمانی است که از جانب آسمان به سوی زمین کشیده شده و عترت من خاندان من، و این دو از هم جدا نمی شوند تا اینکه در کنار حوض (کوثر) به من باز گردند (۱۴۳).

احتمال سوم این است که: چون نسبت به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در مرتبه بعد هستند، با کلمه (مثنائی) از آنها تعبیر شده، ایشان از نظر علوم ربانی و مقامات عقلانی در درجه دوم قرار دارند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا» (۱۴۴)؛ من شهر علمم و علی درب آن است.

و نیز امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، هزار در از علم به من آموخت که از هر دری هزار در دیگر باز می شود (۱۴۵).

اینها مطالبی است که در حل این اشکال و تحقیق موضوع به نظر رسید، و خداوند به حقایق امور دانا است، البته وجوه دیگری که بعید به نظر می رسد نیز گفته شده که کتاب را با ذکر آنها طولانی نمی کنیم، کسانی که مایلند از آن وجوه هم اطلاع حاصل کنند به کتاب: (مِرْآةُ الْأَنْوَارِ وَ مِشْكَاهُ الْأَشْرَارِ) (۱۴۶) شیخ ابوالحسن شریف مراجعه نمایند.

## حرف ناء

### ۱ - ثواب کارهای نیک و قبولی آنها به ولایت آن حضرت بستگی دارد

در بخش اول

کتاب شاهد بر این معنی گذشت ، در بخش هشتم نیز مطالبی که بر آن دلالت کند خواهد آمد .

و در کتاب کمال الدین از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : هر آنکه به امامت امامان از پدران و فرزندان من اقرار و اعتراف داشته باشد ولی مهدی از فرزندانم را انکار نماید مثل این است که تمام پیامبران را قبول داشته باشد ولی نبوت حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم را انکار کند .

عبدالله بن ابی یعفر می گوید : پرسیدم : مهدی از فرزندان شما کیست ؟ فرمود : پنجمین فرزند از امام هفتم ، که شخص او از نظر شما غایب می ماند و بردن نام او بر شما حلال نیست ( ۱۴۷ ) .

و در این باره روایات زیادی هست که بعضی از آنها را در بخش هشتم کتاب خواهیم آورد ان شاء الله تعالی .

## **۲ - نأثر خون حسین علیه السلام و شهیدانی که با آن حضرت بوده اند**

در مجمع البحرین آمده : نأثر کسی است که بر هیچ وضعی قرار و آرام نمی گیرد ، تا اینکه خونهای خویش را بگیرد ( ۱۴۸ ) .

و در زیارت عاشورا می خوانیم : پس از خداوندی که مقام تو را گرامی داشته و مرا به واسطه دوستی تو عزت و کرامت بخشیده درخواست می کنم که : خونخواهی تو را ، بیاری امامی یاری شده از خاندان محمد صلی الله علیه وآله وسلم به من روزی گرداند .

و در بحار به نقل از غیبت نعمانی از حضرت امام باقر علیه السلام در وصف امام قائم عجل الله فرجه آمده : کار او به جز کشتن نیست ، کسی [از مخالفین

حق] را باقی نمی گذارد ( ۱۴۹ ) .

و عیاشی در تفسیر آیه : « وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰناً فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً » ( ۱۵۰ ) ؛ و هر آنکه مظلوم کشته شود البته ما برای ولی او تسلط و حکومت قرار داده ایم ، پس در کشتن اسراف نکند که او یاری شده است .

به روایت سلام بن المستنیر از امام باقر علیه السلام آورده است که فرمود : او حسین بن علی علیه السلام است که مظلوم کشته شده ، و ما اولیای او هستیم ، هنگامی که قائم ما بپاخیزد به خونخواهی حسین علیه السلام می پردازد ، پس آن قدر می کشد تا جایی که گفته می شود : در کشتن اسراف کرد ( ۱۵۱ ) .

و نیز آن حضرت فرموده : مقتول ؛ حسین علیه السلام و ولی او قائم علیه السلام می باشد ، و اسراف در قتل آن است که : غیر قاتل او را بکشد ، ( او منصور است ) زیرا که از دنیا نمی رود تا اینکه به وسیله مردی از آل رسول صلی الله علیه و آله وسلم نصرت و پیروزی می یابد که زمین را از قسط و عدل پر کند همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد .

و در روایت دیگری در کافی از حضرت صادق علیه السلام راجع به همین آیه آمده است : درباره حسین علیه السلام نازل شده ، اگر اهل زمین به خاطر او کشته شوند اسراف نیست ( ۱۵۲ ) .

و در کتاب علل الشرایع از حضرت باقر علیه السلام منقول است



که فرمود: هنگامی که جدم حسین علیه السلام کشته شد، فرشتگان به درگاه خداوند عزّ و جلّ صدا به گریه و ناله بلند کردند و عرضه داشتند: إلهای صاحب اختیار! آیا غفلت می‌ورزی از کسی که برگزیده تو و فرزند برگزیده ات و بهترین خلق را به قتل رسانیده است؟

پس خداوند عزّ و جلّ به آنها وحی فرمود که: ای ملائکه من آرام باشید، به عزت و جلالم سوگند که حتماً از آنها انتقام خواهم گرفت، هر چند پس از مدت‌ها باشد. سپس خداوند عزّ و جلّ برای فرشتگان از روی امامان از فرزندان حسین پرده برداشت ملائکه خوشحال شدند و متوجه شدند که یکی از آنها ایستاده نماز می‌خواند، خداوند فرمود: به این قائم از آنها انتقام می‌گیرم (۱۵۳).

و در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت است که فرمود: وقتی حسین علیه السلام کشته شد، آسمانها و زمین و آنچه در آنها است ناله کردند و گفتند: پروردگارا به ما اجازه بده که خلایق را نابود سازیم و بار دیگر زمین تجدید گردد که حرمت تو را حلال دانسته و برگزیده ات را به قتل رسانیده اند. پس خداوند به آنها وحی فرمود که: ای فرشتگان و ای آسمانهای من و ای زمین من آرام گیرید. سپس یکی از حجابها را برداشت، به ناگاه پشت آن محمد و دوازده وصی او علیهم السلام مشاهده شدند و دست فلانی قائم از آنها را گرفت و فرمود: ای فرشتگان! و ای آسمانهای من! و ای زمین

من؛ با این یاری خواهم جست - سه مرتبه این خطاب را فرمود - (۱۵۴).

و در غایه المرام محدث جلیل سید هاشم بحرانی از طریق عامّه در حدیث معراج چنین آمده : خداوند تعالی فرمود : ای محمد ، آیا دوست داری آنان را ببینی ؟ گفتم : آری ، پروردگارا . خداوند فرمود : به سمت راست عرش روی گردان . چون روی به آن سوی کردم به ناگاه دیدم علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی علیهم السلام غرق در نور ایستاده نماز می خوانند ، و او - یعنی مهدی علیه السلام - در میان آنها همچون ستاره درخشانی بود . خداوند فرمود : اینان حجّتها هستند و او نایب از عترت تو است به عزتم سوگند او حجّت ثابت برای دوستانم و انتقام گیرنده از دشمنانم است ( ۱۵۵ ) .

و در بحار در وصف اصحاب حضرت قائم علیه السلام از حضرت صادق علیه السلام روایت است که فرمود : گویا که دلهایشان بسان قطعه ای از آهن است که هیچ گونه شکی درباره خداوند در آن راه ندارد ، از سنگ سخت تر که اگر بر کوهها حمله برند ، آنها را از جای برکنند ، با پرچمهای خویش به هیچ شهری روی نیاورند مگر اینکه آن را خراب کنند گویی که بر اسبهایشان عقابها نشسته اند ، به زین اسب امام علیه السلام دست

می کشند و تبرک می جویند ، و پیرامون حضرتش حلقه می زنند ، در جنگها با جانبازی آن بزرگوار را یاری می کنند و آنچه می خواهد انجام می دهند . در میان آنان مردانی هستند که شبها خواب ندارند ، در نمازشان زمزمه ای دارند همچون زمزمه زنبور عسل ، شب را با عبادت به صبح می رسانند و صبحگاهان بر اسبهایشان آماده اند ، شبها پارسا و روزها شیرند ، آنان از آن حضرت فرمانبردارند ، مانند کنیز نسبت به ارباب خود . همچون چراغها روشنند و دلهایشان نورانی است و از خشیت الهی لرزان ، از خداوند شهادت درخواست می کنند و آرزو دارند که در راه خدا کشته شوند ، شعارهایشان : یا لثاراتِ الْحُسَيْنِ . ( خونخواهی حسین علیه السلام ) می باشد .

هرگاه به سویی حرکت کنند به مقدار یک ماه رعب و بیم بیشتر از آنها می رود ، به سوی مولای خود می شتابند ، خداوند توسط ایشان امام حق را یاری می کند ( ۱۵۶ ) .

و نیز از آن حضرت منقول است که فرمود : هرگاه قائم علیه السلام خروج کند نوادگانِ کشندگان حسین علیه السلام را به قتل خواهد رساند ( ۱۵۷ ) .

البته در حدیثی از حضرت رضا علیه السلام علت این امر را رضایت آنها نسبت به کارهای پدرانشان دانسته و اینکه آنها افتخار هم می کنند و هر کس به چیزی راضی باشد مانند آن است که آن را انجام داده باشد .

و در کتاب الْمَحْجَّهُ فیما نَزَلَ فی الْقَائِمِ الْحُجَّهِ ( ۱۵۸ ) از امام صادق علیه السلام درباره آیه : « وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً . . . »

( ۱۵۹ ) . آمده که این آیه درباره حسین علیه السلام نازل شده ، اگر ولیّ او اهل زمین را بکشد اسراف نکرده است ، و ولیّ او قائم علیه السلام است ( ۱۶۰ ) .

## حرف جیم

### ۱ - جمال و زیبای آن حضرت

بدان که مولای ما حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه زیباترین و خوش صورت ترین مردم است ، زیرا که شبیه ترین مردم به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می باشد ، چنانکه در کتاب المَحَجَّه ، سید بحرانی و غیر آن از عَمّار روایت شده که گفت : پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : ای عَمّار ، خداوند تبارک و تعالی با من پیمان بسته که از صَلْبِ حسین نه امام بیرون آورد ، و نهمین آنها از نظر مردم غایب می شود ، و همین است که خداوند عزّ و جل فرماید : « قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ » ( ۱۶۱ ) ؛ [به کافران] بگو : اگر آب [که مایه حیات است] همه به زمین فرو برود کیست که باز آب گوارا برای شما پدید آرد .

غیبتی طولانی برای او خواهد بود که گر..... از عقیده شان برمی گردند وعده دیگری ثابت قدم می مانند؛ پس هرگاه آخر زمان شود خروج می کند و دنیا را پر از قسط و عدل می نماید چنانکه پر شده است از ظلم و جور ، و بر مبنای تأویل مقاتله می کند ، همانطور که من بر مبنای تنزیل جهاد نمودم ، و او همانم و شبیه ترین مردم به من است ( ۱۶۲ ) .

و در کمال الدین از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم مروی است که

فرمود: مهدی از فرزندان من است؛ نامش نام من و کنیه اش کنیه من، شبیه ترین مردم به من از لحاظ اخلاق و خلقت است، غیبت و حیرتی خواهد داشت که امتها در آن گمراه می شوند، مانند ستاره شهاب می آید. پس زمین را از قسط و عدل آکنده می سازد همچنان که از ظلم و ستم پر شده باشد (۱۶۳).

و نیز در همان کتاب از امام صادق از پدران او رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده که فرمود: مهدی از فرزندان من است، نام او نام من و کنیه اش کنیه من است، از نظر خَلْق و خُلُق شبیه ترین مردم به من است، غیبت و حیرتی برای او خواهد بود تا جایی که خلائق از ادیان خود گمراه گردند، پس در آن هنگام است که همچون ستاره شهاب می آید و زمین را پر از قسط و عدل می کند، چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد (۱۶۴).

و نیز در همان کتاب به سندی از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ضمن حدیثی از ابن عباس آمده: و از پشت حسین علیه السلام امامانی قرار داد که به امر من قیام کرده و وصیت مرا حفظ می نمایند، نهمین آنها قائم اهل بیت، مهدی امت من است در صورت و سیرت و گفتار شبیه ترین مردم است نسبت به من (۱۶۵).

حالا که دانستی آن حضرت شبیه ترین مردم به رسول اکرم است، بدان که به راستی ثابت شده از نص احادیث که رسول الله صلی

الله علیه وآله وسلم زیباترین و خوش صورت ترین مردم بوده است . به این روایت توجه کنید : ثقه‌الاسلام کلینی در کافی از حضرت امام باقر علیه السلام آورده است که فرمود : پیامبر خدا رخسارش سپید آمیخته به سرخی و چشمانش سیاه و درشت ، و ابروانش به هم پیوسته ، و کف دست و پایش پرگوش و درشت بود ، بدان سان که گویی طلا بر انگشتانش ریخته باشد ، استخوان دو شانه اش بزرگ بود ، چون به کسی روی می کرد به خاطر مهربانی شدیدی که داشت با همه بدن به جانب او توجه می نمود . یک رشته موی از گودی گلو تا نافش رویده ، انگار که میانه صفحه نقره خالص خطی کشیده شده باشد ، و گردن و شانه هایش بسان گلاب پاش سیمین بود ، بینی کشیده ای داشت که هنگام آشامیدن آب نزدیک بود به آب برسد . هنگام راه رفتن محکم قدم برمی داشت که گویا به سرازیری فرود می آید ، باری؛ نه قبل و نه بعد از پیغمبر خدا کسی مثل او دیده نشده است ( ۱۶۶ ) .

و در بحار از کتاب غیبت شیخ طوسی روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام بالای منبر فرمود : رادمردی از فرزندان من در آخرالزمان بپامی خیزد که سفید رنگ پُر سرخی است ، شکمش فربه و رانهایش عریض و استخوان دو شانه اش بزرگ ، دو خال در پشتش هست یکی به رنگ پوستش و دیگری مانند خال پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم ( ۱۶۷ ) .

و از طریق عامّه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مروی است که فرمود

: مهدی ، طاووس اهل بهشت است ( ۱۶۸ ) .

و نیز از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آمده که فرمود : مهدی مردی از فرزندان من است ، رنگ او رنگ مردم عرب و بدن او بدن بنی اسرائیل ( قوی و درشت استخوان ) ، بر گونه راستش خالی است که مثل ستاره درخشنده است ( ۱۶۹ ) .

و نیز از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل است که فرمود : مهدی از ما فراخ پیشانی و باریک بینی است ( ۱۷۰ ) .

و در کتاب *تَبَصَّرَهُ الْوَلِيُّ فِيمَنْ رَأَى الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ عَلَيْهِ السَّلَام* از ابو نعیم محمد بن احمد الانصاری نقل کرده که گفت : عده ای از مَفْوُضَه و مَقْصِرَه کامل بن ابراهیم مدنی را به خدمت حضرت ابو محمد امام حسن عسکری علیه السلام به سامره فرستادند که با آن حضرت مناظره کند ، کامل گوید : با خود اندیشیدم که از آن حضرت سؤال خواهم کرد که داخل بهشت نشود جز آنکه معرفتش مثل من و اعتقادش مانند من باشد . و چون بر سرورم حضرت ابو محمد وارد شدم ، دیدم جامه های نرم و سفیدی در تن اوست ، با خود گفتم *وَلِيٌّ وَ حَجَّتْ اَلْهَى جَامَه هَاى نَرَم مِى پَوْشَد دَر حَالِى* که به ما امر می کند با برادران دینی مواسات و همدردی کنیم؛ و از پوشیدن چنین جامه هایی نهی می نماید! که ناگاه با تبسم آستین خود را بالا زد دیدم که پلاس زبر سیاهی بر پوست بدنش بود و فرمود : این برای خداست و این برای شما ، خجالت کشیدم و کنار دری

نشستم که پرده ای بر آن آویخته بود ، پس بادی وزیده و گوشه ای از آن پرده بالا- رفت و نوجوانی دیدم در حدود چهار سالگی انگار پاره ای از ماه بود ، به من فرمود : ای کامل بن ابراهیم ، بدنم لرزید و به دلم افتاد که فوری بگویم : لَبَّيْكَ اَي سَيِّدِ مَنْ . فرمود : آمدی که از ولیّ و حَجّت خدا سؤال کنی که وارد بهشت نمی شود مگر آنکه معرفتش مانند تو باشد ، و سخن تو را بگوید . گفتم : آری به خدا سوگند . فرمود : بنابراین عده کمی وارد بهشت می شوند ، به خدا قسم وارد بهشت می شوند گروهی که آنها را حقیّه می گویند . عرض کردم : ای سرور من اینها کیستند ؟

فرمود : قومی که از روی علاقه و محبّت به امیرالمؤمنین علیه السلام به حَقّ او قسم می خورند ولی حَقّ و فضل آن حضرت را نمی شناسند .

سپس مقداری سکوت کرد و بعد فرمود : همچنین آمده ای که درباره حرفهای مفوضه بررسی . آنها دروغ می گویند . بلکه دلهای ما محلّ مشیّت الهی است ، پس هر چه خدا بخواهد ما می خواهیم وَ مَا تَشَاؤُنَ اِلَّا اَنْ يَشَاءَ اللّٰهُ .

آنگاه پرده به حال سابق برگشت ، من دیگر نمی توانستم آن را بالا بزنم . پس حضرت ابومحمد علیه السلام نگاهی به من افکند و تبسم کنان فرمود : ای کامل بن ابراهیم چرا نشسته ای ؟ در حالی که حَجّت بعد از من از آنچه در ذهن تو بود و آمده بودی که از آن سؤال کنی تو را آگاه ساخت . پس برخاستم و بیرون



رفتم و بعد از آن دیگر او را ندیدم ( ۱۷۱ ) .

و در جریان محمد بن عییدالله قمی که در بحار از غیبت شیخ طوسی نقل شده آمده است : مانند او خوش صورت و معتدل اندام ندیدم ( ۱۷۲ ) .

و اخبار در این معنی جداً زیاد است و ما شاید بعضی از آنها را در غیر این بخش ذکر کنیم . و چه خوش گفت آنکه گفت :

قَمَرٌ تَكَامَلٌ فِي نِهَائِهِ حُسْنِهِ

مِثْلُ الْقَضِيبِ عَلَى رِشَاقِهِ قَدِّهِ

فَالْبَدْرُ يَطْلُعُ مِنْ ضِيَاءِ جَبِينِهِ

وَ الشَّمْسُ تَغْرُبُ فِي شَقَائِقِ خَدِّهِ

مَلَكُ الْجَمَالِ بِأَسْرِهِ فَكَأَنَّمَا

حُسْنُ الْبَرِّيَّةِ كُلُّهَا مِنْ عِنْدِهِ

مهی که حسن جمالش ز ماه نیکوتر

قدی ز شاخه شمشاد و سرو رعنا تر

ز پرتو رخ نورانش قمر طالع

درون گونه سرخش غروب مهر نگر

به ملک خویش در آورده هر چه زیبایی

که حسن مردم زیبا از او بود یکسر

و اما وجه تشبیه آن حضرت به شهاب ثاقب : شاید به خاطر این باشد که ، به طور ناگهانی ظهور می کند چنانکه این معنی در چند روایت آمده . و یا اینکه مانند ستاره شهاب می درخشد . شاهد بر این احتمال روایاتی است که در باب ( نور آن حضرت ) خواهد آمد ، و یا به خاطر اینکه شیاطین را طرد و دفع می کند . همان طور که با شهاب ثاقب طرد می شوند ، خداوند متعال می فرماید : « إِنْ مِنْ حَطِيفِ الْخَطْفَةِ فَاتَّبِعْهُ شَهَابٌ ثَاقِبٌ » ( ۱۷۳ ) ؛ جز آنکه کسی ( از شیاطین ) بخواهد از علم بالا برآید که شهابی فروزان او را دنبال می کند .

در بخش سوم کتاب مطالبی در بیان این

### ۳ - جهاد آن حضرت عجل الله فرجه

در دعایی که از حضرت امام رضا علیه السلام درباره حضرت حجت علیه السلام روایت شده چنین آمده است : بزرگوار مجاهد تلاشگر ( ۱۷۴ ) .

و در بحار از حضرت امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود : او خونخواه ، با تأسف و غضبناک خروج می کند به خاطر غضب خداوند بر این خلق ، پیراهنی که رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم روز احد پوشیده بود بر اندام اوست ، و عمامه سحاب و زره سابقه و شمشیر ذوالفقار پیغمبر با اوست ، شمشیر بر شانه می گذارد و تا شش ماه از کشته پشته می سازد ( ۱۷۵ ) .

و از همان حضرت درباره فرموده خداوند متعال : « وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ » ( ۱۷۶ ) ؛ و با آنان بجنگید تا اینکه فتنه ای نباشد و تمامی دین برای خدا گردد .

منقول است که فرمود : تأویل این آیه هنوز نیامده پس از آنکه رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم برای احتیاج خود و اصحابش آنان را رخصت داده بود ، که اگر تأویل آن آمده بود از آنها پذیرفته نمی شد ، ولی با آنها جنگ می شود تا اینکه توحید خداوند عزّ و جل برقرار و هیچ شرکی باقی نماند ( ۱۷۷ ) .

و از بشیر نبال است که گفت : به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم : آنها می گویند : هر گاه مهدی علیه السلام قیام کند ، خود به خود امور برایش درست می شود و به قدر یک حجامت هم خون نمی ریزد ؟ فرمود

: نه؛ سوگند به آنکه جانم به دست او است ، اگر برای کسی امور خود به خود درست می شد برای پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم این امر واقع می گشت که دندانهایش خون آلود و پیشانی‌ش شکسته شد ، نه؛ سوگند به آنکه جانم در دست اوست [کار به جایی رسد که] ما و شما عرق و علق (= خون بسته شده) را از چهره پاک کنیم - و دستی به پیشانی کشید - ( ۱۷۸ )

می گویم : علق - که در متن روایت آمده - یعنی : خون ، و پاک کردن عرق و خون کنایه از محتتها و رنجها است که باعث می شود انسان عرق کند ، و یا جراحی‌هایی که خونها را جاری می سازد - چنانکه مجلسی رحمه الله ذکر کرده - .

و در کمال الدین از عیسی الخشاب روایت است که گفت : به حسین بن علی - صلوات الله علیه - عرض کردم : شما صاحب این امر هستید ؟ فرمود : نه؛ ولی صاحب امر همان طرید و شرید ( ۱۷۹ ) است که به خاطر پدرش مؤثور و خونخواه است ، که کنیه عمویش را دارد ، شمشیر خود را تا هشت ماه بر شانه می گذارد .

می گویم : اینکه می فرماید : ( کنیه عمویش را دارد ) : یکی از کنیه های آن حضرت ( ابو جعفر ) است چنانکه در روایت دیگری از حسن بن المنذر منقول است که گفت : روزی حمزه بن ابی الفتح نزد آمد و به من گفت : مژده که دیشب در خانه مولودی برای حضرت ابو محمد متولد شد

. و دستور داد که آن را مخفی بداریم ، و امر کرد که از برای او سیصد گوسفند عقیقه شود ، گفتم : نامش چیست ؟ گفت : م ح م د نامیده می شود و کنیه اش ابوجعفر است ( ۱۸۰ ) .

و نیز از محمد بن مسلم مروی است که گفت : بر حضرت ابوجعفر محمد بن علی باقر علیه السلام داخل شدم در حالی که می خواستم درباره قائم آل محمد از او سؤال کنم ، آن حضرت خود آغاز سخن کرد و فرمود : ای محمد بن مسلم در قائم اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله وسلم به پنج پیغمبر شباهت هست : یونس بن متی ، و یوسف بن یعقوب ، و موسی ، و عیسی ، و محمد - صلوات الله علیهم - ، شباهت به یونس بن متی : بازگشت از غیبت در وضع و قیافه جوانی در سنّ پیری .

و شباهت به یوسف بن یعقوب : غیبت از خاص و عام و مخفی ماندن از برادران و مشکل شدن امر بر پدرش یعقوب با وجود نزدیکی مسافت بین او و پدرش و خاندان و پیروانش .

و اما شباهت به موسی : ترسیدن مدام و طولانی شدن غیبت و مخفی ماندن ولادت و خستگی شیعیانش پس از او - از اذیتها و خواریهای فراوانی که دیدند تا اینکه خداوند عزّ و جل اجازه ظهورش داد و بر دشمن تأیید و یاریش فرمود - .

و شباهت به عیسی : اختلافات درباره او که گروهی گفتند : متولد نشده و گروهی گفتند : مرده ، و عدّه ای پنداشتند : کشته و

اعدام شده است .

و اما شباهت به جدش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم : شمشیر کشیدن و قیام با سلاح و کشتن دشمنان خدا و رسول و جبارها و طاغوتها و او با شمشیر و رعب یاری می شود ، و هیچ پرچمی از او بر نمی گردد ، و از جمله نشانه های قیام او : خروج سفیانی از شام ، و خروج یمانی ، و صیحه آسمانی در ماه رمضان ، و آواز دهنده ای که از سوی آسمان به نام او و پدرش ندا کند ( ۱۸۱ ) .

#### ۴ - جمع کلمه بر توحید و اسلام

در دعای ندبه آمده است : **أَيْنَ جَامِعِ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوَى**؛ کجاست آنکه سخنان را بر تقوی جمع می نماید .

در کتاب المحجّه و غیر آن از امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره آیه : « **لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ** » ( ۱۸۲ ) ؛ برای آنکه او را بر همه دین برتری بخشد . آمده که فرمود : تا جایی که هیچ آبادی نماند مگر اینکه هر صبح و شام بانگ شهادت **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ** در آن بلند شود ( ۱۸۳ ) .

و از ابن عباس ( همان کسی که گفته : بیشترین مطالبی که در تفسیر گفته ام از امیرمؤمنان علیه السلام گرفته ام ) آمده است : این آیه تحقق نمی پذیرد مگر وقتی که یهودی و نصرانی و صاحب کیشی نماند؛ مگر آنکه به حق ( یعنی اسلام ) گرویده شود . تا اینکه گوسفند و گرگ ، گاو و شیر ، انسان و مار ، از یکدیگر در امان باشند ، و تا اینکه موش انبان را نَجود

و تا اینکه جزیه برداشته و صلیب شکسته و خوگ کشته شود و همان است فرموده خداوند متعال که می فرماید: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» ( ۱۸۴ ) ؛ برای آنکه او را بر همه دین برتری بخشد ، هر چند که مشرکان خوشایندشان نباشد . و این هنگام قیام قائم علیه السلام خواهد بود ( ۱۸۵ ) .

و علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه گفته است : این آیه درباره قائم آل محمد عجل الله فرجه نازل شده است .

و در کتاب المحججه از عیاشی روایت است که در تفسیر خود از حضرت صادق علیه السلام درباره آیه : « وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً » ( ۱۸۶ ) ؛ و هر آنکه در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه برای او تسلیم است .

آورده که فرمود : هنگامی که قائم عجل الله فرجه قیام کند هیچ زمینی باقی نمی ماند مگر اینکه در آن شهادت لا اله الا الله و مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ اعلام می شود ( ۱۸۷ ) .

و احادیث در این زمینه جداً زیاد است که بعضی از آنها گذشت و بعضی دیگر نیز انشاء الله خواهد آمد .

## ۵ - جمع شدن یاران دین از فرشتگان و جنیان و سایر مؤمنان

در تفسیر آیه کریمه : « أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً » ( ۱۸۸ ) ؛ هر کجا که باشید خداوند همگی شما را خواهد آورد .

از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام آمده : یعنی اصحاب قائم علیه السلام سیصد و ده و چند نفر ، سپس فرمود : آنها را به خدا امت معدوده؛ و الله

در یک ساعت جمع می شوند همانند ابرهای پاییزی ( ۱۸۹ ) .

و از حضرت علی بن الحسین و فرزندش علیهم السلام روایت است که فرمودند : مفقودان؛ گروهی هستند که از رختخوابشان مفقود و سپیده دم در مکه حاضر می شوند و این است معنی آیه : « اَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً » و آنها اصحاب قائم علیه السلام هستند ( ۱۹۰ ) .

و از حضرت امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود : این آیه در حق مفقود شوندگان از اصحاب قائم علیه السلام نازل شده است که : « اَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً » آنان از رختخوابشان مفقود می شوند پس در مکه صبح می کنند ، و بعضی از ایشان در روز بر ابر می نشینند ، در حالی که آنان به نامشان و به نام پدرشان و حسب و نسب شان شناخته می شوند .

مفضل پرسید : فدایت شوم کدامیک از آنها ایمانشان محکمتر است ؟ فرمود : آنکه در روز بر ابر بنشیند ( ۱۹۱ ) .

و از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیهم السلام روایت است که فرمود : به خدا قسم وقتی قائم ما بپاخیزد ، خداوند از همه شهرها و بلاد شیعیان ما را به سوی او جمع می نماید ( ۱۹۲ ) .

و چه نیکو سروده اند :

لَقَدْ جُدَّتْ يَا بَنَ الْأَكْرَمِينَ بِنِعْمِهِ

جَمَعَتْ بِهَا بَيْنَ الْمُحِبِّينَ فِي سِتْرِ

فَلَا زَلَّتْ بِالْإِحْسَانِ كَهْفًا وَ مَلْجَأً

وَ قَدْ جَلَّ مَا قَدْ كَانَ مِنْكَ عَنِ الشُّكْرِ

البته ای فرزند بهترینها ، نعمتی را بذل فرمودی که با آن؛ همه محبانت را در پوششی جمع کردی .

پس پیوسته با احسانت پناه



و ملجأ باشی که به تحقیق آنچه از تو سر زده از سپاسگزاری بالاتر است .

و در بحار از حضرت امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود : بر او سی هزار فرشته و سیصد و سیزده فرشته فرود می آیند . ابان بن تغلب عرضه داشت : تمام این فرشتگان ؟ فرمود : آری . فرشتگانی که با نوح در کشتی بودند و فرشتگانی که با ابراهیم بودند هنگامی که به آتش افکنده شد ، و آنهایی که با موسی بودند هنگامی که دریا را برای بنی اسرائیل شکافت ، و آنهایی که با عیسی بودند هنگامی که خداوند وی را به سوی خود بالا برد ، و چهار هزار فرشته نشاننداری که با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بودند ، و هزار فرشته ای که پی در پی فرود می آمدند ، و سیصد و سیزده فرشته ای که در بدر بودند ، و چهار هزار ملائکه ای که فرود آمدند تا به همراه حسین بن علی علیهما السلام با دشمنان نبرد کنند ولی به آنها اجازه داده نشد ، آنها کنار قبر آن حضرت پریشان و غبار آلود و گریان هستند تا روز قیامت ، رئیس آنان فرشته ای است که منصور خوانده می شود ، هیچ کس آن حضرت را زیارت نکند مگر اینکه اینها به استقبال او می روند و یا هنگام وداع او را مشایعت می کنند ، و هیچ بیماری نیست مگر اینکه به عیادتش می روند ، و هیچ کس از دنیا نرود مگر آنکه بر بدنش نماز می گزارند و پس از مرگ برای او طلب مغفرت می کنند ، و همه اینها در زمین

منتظر قیام قائم - عجل الله فرجه - هستند تا هنگام ظهورش فرا رسد (۱۹۳).

و در حدیث مفضل از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: ای مفضل، او تنها ظاهر می شود و به سوی خانه خدا به تنهایی می رود و تنها وارد کعبه می گردد، و در حال تنهایی شب بر او فرا می رسد پس چون دیدگان به خواب رود و سیاهی شب سایه افکند، جبرئیل و میکائیل و فرشتگان در صفوف متشکل بر او فرود می آیند پس جبرئیل معروض می دارد: «یا سیدی قَوْلُكَ مَقْبُولٌ وَ أَمْرُكَ جَائِزٌ»؛ ای سرور من فرمانت پذیرفته و دستورت اجرا می شود، پس دست بر صورتش می کشد و می گوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَيْدُهُ وَ أَوْرَثْنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُ مِنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنَعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ»؛ حمد خدای را که به وعده خویش درباره ما وفا کرد و زمین را میراث ما ساخت، هر جای بهشت که خواهیم منزلگاه خود قرار دهیم، پاداش عمل کنندگان چه نیکو است (۱۹۴).

آنگاه میان رکن و مقام می ایستد و فریادی می کشد، و می فرماید: ای نقبای من (سرکردگان ارتش آن حضرت) و ای وابستگان خاص من، و ای کسانی که خداوند شما را - پیش از ظهورم - برای یاری من بر روی زمین ذخیره کرده، با خواست و رغبت نزد من آید.

پس فریاد آن حضرت به گوش آنها می رسد در حالی که در محرابها و بر رختخوابهای خود در شرق و غرب زمین قرار دارند

و همان یک صدا به گوش همه آنان می رسد ، پس به آن حضرت پاسخ مثبت می دهند ، و به سوی آن صدا می شتابند ، و در عرض یک چشم بر هم زدن در پیشگاه او بین رکن و مقام حاضر می شوند ، پس خداوند عزّ و جلّ به نور امر می کند که مانند عمودی از زمین تا آسمان کشیده می شود ، که از آن نور هر مؤمنی که به روی زمین است استفاده خواهد کرد و نوری از درون خانه اش آشکار می گردد ، پس نفوس مؤمنین به آن نور خشنود می گردد . ( تا اینکه مفضل عرضه داشت ) : ای سرور من آیا در مکه مقیم می شود ؟

فرمود : نه ، ای مفضل بلکه مردی از خاندانش را در آنجا جانشین خود می سازد ، پس هرگاه از مکه حرکت کند به آن مرد حمله می کنند ، و او را می کشند ، پس آن حضرت باز می گردد ایشان به خدمتش می آیند ، در حالی که ترسان و سر به زیر افکنده باشند ، گریه و تضرع می کنند ، و عرضه می دارند : ای مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم توبه می کنیم ، پس آن حضرت آنان را نصیحت و موعظه نموده و هشدار می دهد و بر آنها جانشین می گمارد و دوباره حرکت می کند ، ولی باز هم بر آن جانشین یورش می برند و او را می کشند ، پس یاران خودش از جئان و نقبا را به سوی آنها می فرستد و می فرماید :

بازگردید به سوی آنها و کسی را باقی نگذارید ، مگر آنکه ایمان بیاورد . و اگر نه این

بود که رحمت پروردگار همه را فرا می گیرد، و من آن رحمت هستم با شما به سوی آنها بازمی گشتم. زیرا که به تحقیق اینها عذرها را بین خود و خدای خودشان و من قطع کردند.

پس به سوی آنان مراجعت می کنند به خدا قسم از صد تن یکی باقی نمی ماند. قسم به خدا از هزار یکی باقی نمی ماند.

مفضّل می گوید، گفتم: ای سید من خانه مهدی علیه السلام کجا خواهد بود و مؤمنان کجا جمع می شوند؟ فرمود: سرای حکومت آن حضرت کوفه و مجلس حکم و فرمانروایی او مسجد جامع آن؛ و بیت المال و محل تقسیم غنائم مسلمین مسجد سهله؛ و جای خلوت های آن حضرت سرزمین صاف و مسطح و سفید نجف است.

مفضّل عرضه داشت: ای مولای من آیا همه مؤمنین در کوفه خواهند بود؟ فرمود: آری؛ قسم به خدا هیچ مؤمنی باقی نمی ماند، مگر اینکه در آن یا در حوالی آن خواهد بود. و کار به جایی می رسد که مقدار خوابگاه یک اسب به دو هزار درهم می رسد، و بیشتر مردم آرزو می کنند: ای کاش یک وجب از زمین سبع را به قیمت یک وجب طلا می خرید و زمین سبع از خطه های همدان است (۱۹۵).

می گویم: شاید منظور از «هیچ مؤمنی باقی نمی ماند مگر اینکه در آن یا در حوالی آن خواهد بود» زیارت و دیدار آن حضرت باشد؛ نه همیشگی. و شاهد بر این، جمله بعدی است که: «بیشتر مردم آرزو می کنند» و

احتمال هم دارد که کلمه : حَوَالِيهَا تَضِيحِيْفٍ اَوْ حَنْ اِلَيْهَا باشد . یعنی یا به سوی آن متمایل و مشتاق می شوند . چنانکه در روایتی در بحار و غیر آن از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام منقول است .

و مؤید معنی اول روایتی است که در بحار از غیبت شیخ طوسی نقل شده که حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام فرمود : هرگاه قائم علیه السلام به کوفه وارد می شود ، هیچ مؤمنی باقی نمی ماند مگر اینکه در آن باشد یا به آن سفر کند ( ۱۹۶ ) .

و از جمله دلایل بر این که مؤمنین نزد مولا یمان صاحب الزمان صلوات الله علیه و عجل الله تعالی فرجه جمع می شوند ، روایتی است که شیخ صدوق در کمال الدین از حضرت ابوالحسن امام علی بن محمد هادی علیه السلام آورده است که : از آن حضرت درباره معنی فرمایش پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم که : « لا تُعَادُوا الْاَيَّامَ فَتُعَادِيكُمْ » ؛ یعنی با روزها دشمنی نکنید که با شما دشمنی خواهند کرد ، سؤال شد . فرمود : آری ؛ منظور از ایام ما هستیم ، به سبب ما آسمانها و زمین برپاست ، پس سَبْت ( شنبه ) نام رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است ؛ و اَحَد ( یکشنبه ) نام امیرالمؤمنین ؛ اِثْنَيْن ( دوشنبه ) حسن و حسین ؛ و ثَلَاثَاء ( سه شنبه ) علی بن الحسین و محمد بن علی باقر و جعفر بن محمد صادق ؛ و اَرْبَعَاء ( چهارشنبه ) موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و من ؛ و خَمِيس ( پنجشنبه ) فرزندانم

حسن؛ و جمعه فرزند فرزندم می باشد و به سوی اوست که گروه حق جمع می شوند، و همان است که زمین را پر از عدل و داد می کند چنانکه از ظلم و ستم پر شده باشد، و این است معنی ایام و اینکه در دنیا با آنها دشمنی نکنید که در آخرت با شما دشمنی خواهند کرد (۱۹۷).

## ۶ - جمع عقول (۱۹۸)

در کمال الدین از حضرت امام ابو جعفر باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: هرگاه قائم ما بپایزد خداوند دستش را بر سر بندگان قرار می دهد پس عقلهایشان جمع و حلم و بردباریشان کامل می گردد (۱۹۹).

و در کتاب خرائج به جای جمله آخر، آمده است «و اخلاقشان کامل گردد».

و در کافی به سند خود از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام منقول است که فرمود: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ»؛ هرگاه قائم ما قیام کند، خداوند دستش را بر سر بندگان قرار دهد. پس عقلهایشان جمع و بردباریشان کامل گردد (۲۰۰).

علامه مجلسی در مرآة العقول گفته است: ضمیر «دستش» یا به خدا برمی گردد و یا به قائم علیه السلام و بنابر هر دو فرض؛ کنایه از رحمت و شفقت یا قدرت و پیروزی است و بنابر فرض اخیر، احتمال حقیقت می رود، نه کنایه، و اینکه فرمود: پس عقلهایشان جمع و... به دو وجه محتمل است:

اول: اینکه آن حضرت عقلشایشان

را بر اقرار به حقّ جمع می کند که دیگر هیچ اختلافی نخواهند داشت .

دوم : اینکه عقل هر کدام از آنها جمع می شود یعنی قوای نفسانی و نیروهای حیوانی تسلیم عقل گردند ، و با آن همراهی کنند ، که دیگر به خاطر پراکندگی قوای نفسانی عقل پراکنده نمی شود ، بعضی این طور گفته اند؛ ولی وجه اول صحیح تر به نظر می رسد ، و ضمیر (بها) به (یَدُ) برمی گردد ، و ضمیر (به) به (وَضَعَ) مربوط است ، یا به قائم علیه السلام برمی گردد ، و احلام جمع حِلْم به معنی عقل است ( ۲۰۱ ) .

می گویم : پر واضح است که ضمیر در ( یَدُهُ ) به قائم علیه السلام برمی گردد ، و دلیل بر این معنی فرمایش امام صادق علیه السلام است که در حدیث دیگری در کافی آمده که فرمود : این امر به کسی می رسد که دهان برایش می چرخانند ، پس هر گاه مشیت و خواست الهی در او تحقق یابد خروج می کند . و مردم گویند : این چیست که واقع شده ؟ پس خداوند دستی از او بر سر رعیتش قرار می دهد .

## حرف ح

### ۱ - حمایت آن حضرت از اسلام

حمایت آن بزرگوار از حریم اسلام از مطالبی که راجع به جهاد و جنگ آن حضرت بیان کرده ایم ، دانسته می شود و در بحار از شیخ نعمانی به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت است که فرمود : گویا می بینم دین شما پیوسته رو به ضعف و از بین رفتن خواهد نهاد ، و در خون خود دست و پا خواهد زد و کسی آن

را بر شما بازمی گرداند مگر مردی از ما اهل البیت ( ۲۰۲ ) .

تمام این حدیث در سخای آن حضرت و کشف علوم خواهد آمد ان شاء الله تعالی .

## ۲ - حرب ( جنگ ) آن حضرت با مخالفین

فرق میان جنگ و جهاد این است که جهاد نسبت به کافران است ولی جنگ اعم است از آنها و کسانی که کلمه اسلام بر زبان دارند . - چنانکه آیه مربوط به محارب ، « اِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِي يُحَارِبُ اللَّهَ » ( ۲۰۳ ) ؛ همانا سزای کسانی که با خداوند جنگ می کنند . . . و غیر آن بر این معنی دلالت دارد .

و به هر حال شاهد بر این مقال روایتی است که در بحار از نعمانی منقول است که به سند خود از فضیل آورده که گفت : از حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود : به درستی که وقتی قائم ما بپاخیزد بیشتر از آنچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از مردم جاهلیت دید به ناراحتیها برخورد می کند ، گفتم : چطور ؟ فرمود : پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به سوی مردم مبعوث شد در حالی که سنگ و چوب و تخته ای به صورت بت می تراشیدند ، و پرستش می کردند . ولی قائم ما عجل الله فرجه ، در حالی بپاخیزد و به سوی مردمی آید ، که همگی آنها علیه او ، کتاب الله را تأویل نموده و احتجاج می کنند ( ۲۰۴ ) .

و در روایت دیگری از همان حضرت آمده : پس علیه آن حضرت ، کتاب الله را تأویل و بر مبنای آن با آن حضرت مقابله



می کنند ( ۲۰۵ ) .

و از همان بزرگوار منقول است که فرمود : سیزده شهر و طایفه است که قائم علیه السلام با آنها جنگ می کند ، و آنها هم با آن حضرت می ستیزند : اهل مکه؛ اهل مدینه؛ اهل شام؛ بنی امیه؛ اهل بصره؛ اهل دمیسان؛ کردها؛ اعراب؛ ضبّه؛ غنی؛ باهله؛ اُزد و اهل ری ( ۲۰۶ ) .

و در کتاب کمال الدین از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام مروی است که فرمود : در صاحب این امر شیوه و سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از یوسف و سنتی از محمد صلی الله علیه و آله وسلم هست .

اما سنت از موسی ، اینکه ترسان و برحذر است .

و اما از عیسی ، اینکه درباره اش گفته می شود آنچه درباره عیسی گفته شد .

و اما از یوسف ، زندان و غیبت است .

و اما از محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، قیام با شمشیر و روش آن حضرت را پیروی می کند ، و آثارش آشکار گردد ، آنگاه شمشیر خود را تا هشت ماه با دست راست و بر شانه حمایل می نماید و پیوسته دشمنان را خواهد کشت تا خداوند عزّ و جل راضی گردد .

ابوبصیر گوید : عرضه داشتم : چگونه خواهد دانست که خداوند راضی شده ؟

فرمود : خداوند رحم در دلش می افکند ( ۲۰۷ ) .

و در حدیث مفضل از حضرت صادق علیه السلام آمده که فرمود : حسنی آن جوانمرد خوشروی که از طرف دیلم خروج می کند و با بیان فصیحی که دارد ، فریاد برمی آورد : که ای

آل احمد اجابت کنید دردمند پریشان حال را ، و آنکه از پیرامون ضریح ( شاید مراد کعبه باشد ) ندا می کند . پس گنجینه های الهی در طالقان او را اجابت می نمایند ، چه گنجهایی که از طلا- و نقره نیست ، بلکه مردانی همانند قطعه ای آهن بر اسبهای چابک سوار و حربه ها به دست و پیوسته ستمگران را به قتل می رسانند تا اینکه وارد کوفه می شود - در حالی که بیشتر جاهای زمین از لوٹ وجود بی دینان پاک گشته است - آنجا را محل اقامت خود قرار می دهد .

پس خبر ظهور مهدی علیه السلام به سید حسنی و اصحابش می رسد ، اصحاب به او می گویند : ای فرزند پیغمبر ، این کیست که در قلمرو ما فرود آمده ؟ می گوید : بیاید برویم بینیم او کیست ، - در صورتی که به خدا قسم سید حسنی می داند او مهدی است ، و بدین جهت این سخن را می گوید که به یارانش آن حضرت را بشناساند - .

پس حسنی بیرون می آید تا اینکه به مهدی علیه السلام می رسد ، آنگاه می گوید : اگر تو مهدی آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم هستی پس کو عصای جدت پیغمبر و انگشتر و جامه و زره ( فاضل ) آن حضرت ؟ و عمامه ( سحاب ) و اسب ( یربوع ) و شتر ( غضباء ) و قاطر ( دُلْدُل ) و الاغ ( یَعْفُور ) و اسب اصیل رسول خدا ( بُراق ) و مصحف امیر مؤمنان علیه السلام ، اینها کجاست ؟

پس آن جناب تمام اینها را به او نشان می دهد ،

آنگاه عصای پیغمبر را می گیرد و در سنگ سختی می کارد، فوری برگ می دهد، منظورش از این کار آن است که بزرگواری و فضیلت مهدی علیه السلام را به اصحاب خود بنمایاند تا با آن حضرت بیعت کنند.

سپس سید حسنی عرضه می دارد: **اللَّهُ اكْبَرُ**؛ ای فرزند پیغمبر دستت را بده تا با شما بیعت کنیم، مهدی علیه السلام دستش را دراز می کند، سید حسنی و اصحابش بیعت می نمایند، مگر چهل هزار نفر صاحبان مصاحف (= قرآنهاى مكتوب) که به زیدیه معروفند که از بیعت کردن سرباز می زنند، و می گویند: این کار یک سحر بزرگ است.

با این سخن دو لشکر با هم گلاویز می شوند، مهدی علیه السلام به طرف طائفه منحرف آمده و آنها را نصیحت و به پیروی خودش دعوت می کند، ولی آنها بر کفر و طغیان خود می افزایند، و آن حضرت دستور به کشتن آنها می دهد پس همه را از دم شمشیر می گذرانند.

سپس مهدی علیه السلام به اصحاب خود می گوید: قرآنهاى آنان را نگیرید، بگذارید مایه حسرتشان گردد، همانگونه که آن را تبدیل کرده و تغییر داده و تحریف نموده بودند، و مطابق آن عمل نکردند (۲۰۸).

اخبار در این باره بسیار است که بعضی از آنها در بحث (قتل کافرین) خواهد آمد **إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى**.

### ۳ - حج آن حضرت علیه السلام

شیخ صدوق در کمال الدین به سند صحیحی از محمد بن عثمان عَمَرى روایت کرده است که گفت: صاحب این امر هر سال در مراسم حج حاضر می شود

، پس مردم را می بیند ، آنها را می شناسد و آنها او را می بینند ، ولی نمی شناسند ( ۲۰۹ ) .

می گویم : از جمله روایاتی که دلالت می کند بر استجاب دعا کردن برای حجاج از جهت حج خانه خدا حدیثی است که در فقیه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود : هنگامی که شامگاه عَرَفَه شود خداوند متعال دو فرشته را می فرستد که چهره های مردم را جستجو کند ، پس هرگاه کسی که خودش را به حج عادت داده بود نیابد ، یکی از آن دو فرشته به دیگری می گوید : فلان شخص در چه حال است ؟ جواب می دهد : خدا بهتر می داند . پس می گوید : پروردگارا اگر فقر مانع از آمدنش شده او را غنی گردان ، و اگر قرض دارد از او ادا فرمای ، و اگر بیماری سبب نیامدنش شده او را شفا بخش ، و اگر از دنیا رفته پس او را بیامرز و رحمتش فرمای ( ۲۱۰ ) .

این حدیث دلالت می کند بر استجاب دعا کردن برای کسی که خودش را به حج عادت داده باشد چنانکه مخفی نیست ، و در بحث شباهت آن حضرت به خضر مطلبی که به این معنی مربوط است خواهد آمد . **إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى .**

#### **۴ - حیات و زندگی زمین به وجود آن حضرت**

شیخ صدوق در کمال الدین به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره آیه شریفه : « **إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا** » ( ۲۱۱ ) ؛ بدانید که خداوند زمین را پس از مرگ آن ، زنده خواهد کرد .

فرمود : یعنی خداوند

زمین را به قائم آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم اصلاح فرماید ، یعنی پس از جور و ستم اهل زمین ، « قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ » ؛ به راستی که ما آیات و نشانه ها را - به قائم آل محمد - برای شما بیان نمودیم ، باشد که تعقل کنید « لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ » ( ۲۱۲ ) .

و از حضرت ابوابراهیم موسی بن جعفر علیه السلام درباره آیه : « يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا » ؛ فرمود : نه به وسیله باران ، بلکه خداوند عزّ و جل مردانی برمی انگیزد پس زمین احیا می شود به خاطر برپایی و زنده شدن عدالت . و اقامه حد در آن از چهل روز باران سودمندتر است ( ۲۱۳ ) .

و در جواهر از سدیر روایت است که گفت : حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود : یک حدّ که در زمین بر پا شود پاکیزه تر است از چهل شب و روز باران ( ۲۱۴ ) .

و در کتاب المحجّه از حلبی روایت است که از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند متعال : « اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا » ؛ پرسید : حضرت در پاسخ فرمود : یعنی به وسیله عدالت پس از جور و ستم ( ۲۱۵ ) .

## ۵ - حلم آن حضرت عجل الله فرجه

در ضمن بیان خلق و خوی آن جناب خواهد آمد ان شاء الله تعالی .

## ۶ - حیات ( زنده شدن ) جمعی از اولیای خدا به ظهور آن حضرت

در بحث نفع آن حضرت عجل الله فرجه در حرف نون خواهد آمد ان شاء الله تعالی .

## ۷ - حبّ ( دوستی ) آن حضرت نسبت به ما

از بحثی که درباره لطف آن حضرت نسبت به ما در حرف تاء گذشت دوستی آن جناب نیز واضح می شود ، زیرا که لطف میوه محبت است . همچنین در بخش سوم ؛ حقّ پدر بر فرزند ؛ و تشییع مردگان ما ؛ در این زمینه مطالبی گذشت .

به هر حال همه احسان آن حضرت در حقّ ما ثمره و نتیجه محبتش نسبت به ما است ان شاء الله تعالی . ولی یک نکته را که نباید غافل باشی اینکه محبت او در حقّ ما جز از جهت ایمان و اطاعت ما نسبت به خداوند عزّ و جل نیست ، پس اگر محبت آن بزرگوار را می خواهی ، بر تو باد اطاعت خدای تعالی ، و مبادا که با مخالفت کردن با خداوند او را اذیت و با وی دشمنی کنی که از کسانی خواهی بود که خداوند درباره آنها فرموده است : « إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا » ( ۲۱۶ ) ؛ البته آنان که خدا و رسولش را می آزارند ، خداوند در دنیا و آخرت لعنتشان کرده است ، و برایشان عذاب خوار کننده ای آماده نموده است .

و در دارالسلام از امام باقر علیه السلام روایت شده که به جابر جعفی فرمود : بنده جز با اطاعت ؛ به خداوند تبارک و تعالی نزدیک نمی شود ، دوری از آتش با ما نیست ، آنکه مطیع و فرمانبردار خدا باشد ، دوست و ولی ماست

. و هر که خداوند را معصیت کند ، دشمن ماست . و ولایت ما جز با عمل و دوری از گناه به دست نمی آید .

اخبار در این زمینه زیاد است . البته همان طور که اطاعت خداوند متعال موجب محبت می شود همچنین معصیت مایه زوال آن است چنانکه در کافی از حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام آمده که فرمود : امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : هیچ بنده ای نیست مگر اینکه چهل سپر بر او هست تا اینکه چهل گناه کبیره مرتکب شود ، پس هرگاه چهل معصیت کبیره مرتکب شد سپرها از او برداشته می شود ، آنگاه خداوند متعال به فرشتگان وحی می کند که بنده مرا با بالهای خود بپوشانید . پس فرشتگان او را با بالهای خود می پوشانند اما او هیچ زشتی را فروگذار نمی کند؛ مگر اینکه آن را مرتکب شود ، تا به حدی که با افتخار ، کارهای زشت خودش را برای مردم بازگو کند .

آنگاه فرشتگان می گویند : خداوند این بنده تو ، هیچ نهی و زشتی را رها نکرد تا اینکه مرتکب شد ، و ما خجالت می کشیم از آنچه انجام می دهد . پس خداوند عزّ و جلّ وحی می کند که بالهای خود را از او بردارید . و هرگاه این چنین وضعی انجام شد ، آن شخص شروع می کند به دشمنی با ما اهل البیت . پس در این هنگام پوشش او در آسمان پاره می شود . و فرشتگان عرضه می دارند پروردگارا این بنده تو بدون پوشش ماند ؟ پس خداوند عزّ و جلّ به آنها وحی می کند اگر خدای را در او نیازی بود شما

را امر نمی کرد که بالهایتان را از او بگیرید ( ۲۱۷ ) .

## ۸ - حکم آن حضرت به حق

در کمال الدین به سند خود از ابان بن تغلب روایت کرده که گفت : حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام فرمود : در مسجد شما - یعنی مسجد مکه - سیصد و سیزده مرد خواهد آمد ، که اهل مکه می دانند آنها از پدران و اجدادشان نیستند . بر آنها شمشیرهایی است که بر هر شمشیر کلمه ای نوشته شده که هزار کلمه می گشاید ، پس خداوند تبارک و تعالی بادی می فرستد که به هر وادی ندا می کند : این مهدی است که به قضاوت داوود و سلیمان علیهما السلام قضاوت می کند؛ و بر آن بینه و شاهد نمی طلبد ( ۲۱۸ ) .

و نیز در همان کتاب از او نقل شده که گفت : ابو عبدالله امام جعفر صادق علیه السلام فرمود : هرگاه قائم علیه السلام پیاخیزد ، هیچ یک از بندگان خداوند رحمان به پیشگاهش برنخیزد مگر اینکه او را می شناسد که آیا صالح است یا ناصالح و ناشایسته . و در او آیتی برای نشانداران و هوشمندان است ، این آیت برقرار و راهی برای بصیرت و عبرت می باشد ( ۲۱۹ ) .

و در بحار از کتاب غیبت سید علی بن عبدالحمید به سند خود از ابوبصیر از امام ابو جعفر باقر علیه السلام منقول است که فرمود : در قضایایی حضرت قائم علیه السلام قضاوت می کند بعضی از کسانی که در خدمتش شمشیر زده اند ، آن را رد و انکار می نمایند ، و آن قضاوت آدم است ، پس دستور می دهد آنها را بیاورند و گردنشان را می زنند

. سپس دوباره قضاوتی می کند که قضاوت داوود علیه السلام است و عده ای از کسانی که همراه آن حضرت شمشیر زده اند ، اعتراض و انکار می کنند که آنها را پیش می آورد و گردنشان را می زند . سپس بار سوم قضاوتی می کند و آن قضاوت ابراهیم علیه السلام است ، پس گروه دیگری از کسانی که در پیشاپیش آن حضرت شمشیر زده اند ، اشکال و رد می کنند . پس آنها را جلو می آورد و گردنشان را می زند . آنگاه مرتبه چهارم قضاوتی می کند که قضاوت محمد صلی الله علیه و آله وسلم می باشد ، پس هیچ کس علیه او انکار نمی نماید ( ۲۲۰ ) .

## ۹ - حکم آن جناب به باطن

آن حضرت صلوات الله علیه به مقتضای علمش حکم به باطن می کند ، چنانکه در بحار از نعمانی از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : در همان حال که مرد به خدمت حضرت قائم علیه السلام ایستاده ، و آن حضرت به او امر و نهی می کند ، ناگاه فرمان می دهد : او را باز گردانند ، پس او را به پیش روی آن جناب برمی گردانند ، دستور می دهد گردنش را بزنند . پس در شرق و غرب کسی نماند جز اینکه از آن حضرت بیمناک گردد ( ۲۲۱ ) .

و از ارشاد دیلمی از حضرت امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود : چون قائم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم قیام کند ، در میان مردم به حکم حضرت داوود حکم می فرماید ، نیازی به شاهد و بینه ندارد ، خدای تعالی او را الهام می کند؛ پس به علم خود داوری فرماید ، و



هر قومی را به آنچه در باطن مخفی داشته اند ، خبر می دهد و دوست خود را از دشمن به نشانه تشخیص می دهد خداوند سبحان می فرماید : « إِنَّ فِي ذَلِكْ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ \* وَ إِنَّهَا لَبَسِيلٌ مُّقِيمٌ » ( ۲۲۲ ) ؛ البته در این امر برای اشارت دانان نشانه های عبرت آمیزی هست ، و آن بر سر راهی پایدار است .

و از عبدالله بن المغیره روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمود : هنگامی که قائم علیه السلام بپاخیزد ، پانصد نفر از قریش را بپا می دارد و گردنشان را می زند ، سپس پانصد نفر دیگر را به همان ترتیب بپا می دارد و گردنشان را می زند ، تا شش بار این کار را انجام می دهد . پرسیدم : آیا در آن هنگام شماره اینها این قدر هست ؟ فرمود : آری ، از خودشان و پیروانشان ( ۲۲۳ ) .

و از آن حضرت منقول است که فرمود : هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد مسجدالحرام را تا به حدّ بنای اصلی منهدم می کند و مقام ابراهیم را به جایی که سابقاً در آن بوده بازمی گرداند و دست بنی شیبه را قطع می نماید بالای کعبه می آویزد و بر آن می نویسد : اینها دزدان کعبه اند ( ۲۲۴ ) .

می گویم : مطالبی در این زمینه سابقاً گذشت و اِنْ شَاءَ اللّٰهُ تَعَالٰی در بخشهای قتل کافران و هدم بناهای کفر و نفاق نیز مطالبی خواهد آمد .

## حرف خ

### ۱ - خلق آن حضرت علیه السلام

در بحار از نعمانی به سند خود از ابووائل آمده که گفت : امیرمؤمنان علی علیه السلام به حسین علیه السلام نگاهی افکند و فرمود : این فرزندم

سید است همچنان که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم او را سید نامید، و خداوند از صُلب و نسل او مردی را خواهد آفرید که همنام پیامبر شماس است در خلقت و خوی شبیه اوست، به هنگام غفلت از ناحیه مردم و میراندن حق و آشکار نمودن ستم خروج می کند، به خدا اگر خروج نکند گردنش زده می شود، (۲۲۵) با خروج او اهل و ساکنان آسمانها خوشحال می شوند، و او مردی است پیشانی فراخ و باریک بینی و... (۲۲۶).

و از طریق مخالفین از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود: اگر جز یک روز از دنیا نمانده باشد، خداوند مردی را برمی انگیزد که نامش نام من و خلق و خویش مانند من است.

و بعضی از اخبار در بخش جمال آن حضرت گذشت، به آنجا مراجعه شود.

و خُلق: - چنانکه در کتابهای لغت آمده - به معنی سَجِّیه و صفت است بنابراین منظور از اینکه خُلق آن حضرت مانند خلق پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم است شباهت آن حضرت به پیامبر در عموم صفات و خویهای پسندیده است نه در خصوص حسن معاشرت و امثال آن. مؤید این مطلب نقل مؤلف کشف الغمّه از محمد بن یوسف شامی است که در کتاب کفایه الطالب (۲۲۷) بعد از آوردن این حدیث گفته: فرمایش رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که (خلق و خویش مانند من است) از بهترین کنایه ها از انتقام مهدی علیه السلام برای دین

خدا، از کفار است، همانطور که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بوده است خداوند متعال فرمود: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (۲۲۸)؛ و تو در حقیقت بر نیک خلقی عظیمی آراسته ای.

سپس افزوده: محتاج و نیازمند به درگاه خداوند متعال علی بن عیسی - که خدایش مورد گذشت قرارش دهد - گوید: اینکه گفته از بهترین کنایه ها... جای تعجب است! معلوم نیست چگونه در معنی خلق و امانده و آن را به انتقام منحصر نموده، و حال آنکه عام است و تمام اخلاق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را شامل می شود، از کرم و علم و حلم و شجاعت و... از اخلاقیاتی که در اول این کتاب شمارش نموده ام، عجیب تر آنکه آیه را دلیل بر گفتار خودش آورده است! (۲۲۹)

## ۲ - خوف (بیم) آن حضرت عَجَلُ اللَّهِ فرجه

در کافی به سند خود از زراره روایت کرده که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: قائم علیه السلام را پیش از قیام غیبتی است. عرضه داشتم: چرا؟ فرمود: او می ترسد - و اشاره به شکم خود کرد - یعنی از کشته شدن می ترسد (۲۳۰).

و در حدیث دیگری از زراره آمده که گفت: شنیدم حضرت صادق علیه السلام فرمود: برای آن جوان پیش از قیامش غیبتی خواهد بود. گفتم: چرا؟ فرمود: می ترسد - و به شکمش اشاره کرد - سپس فرمود: ای زراره و اوست منتظر و او است که

در ولادتش شک می کنند ، پس بعضی می گویند : پدرش بدون بازمانده از دنیا رفت ، و بعضی از آنها می گویند : در حالی که در شکم مادر بود پدرش فوت کرد ، و بعضی می گویند دو سال پیش از فوت پدرش متولد شد ، مگر اینکه خداوند عز و جل دوست دارد که شیعه را امتحان کند ، پس در آن هنگام است که تشکیک و توهم اهل باطل آغاز می شود .

زراره می گوید : پرسیدم اگر آن زمان را درک کردم چه عملی انجام دهم ؟ فرمود : ای زراره اگر آن زمان را درک کردی این دعا را بخوان : « اَللّٰهُمَّ عَرَّفْنِيْ نَفْسَكَ فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرَّفْنِيْ نَفْسَكَ لَمْ اَعْرِفْ نَبِيَّكَ اَللّٰهُمَّ عَرَّفْنِيْ رَسُوْلَكَ فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرَّفْنِيْ رَسُوْلَكَ لَمْ اَعْرِفْ حُجَّتِكَ اَللّٰهُمَّ عَرَّفْنِيْ حُجَّتِكَ فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرَّفْنِيْ حُجَّتِكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِيْنِيْ » ؛ پروردگارا تو مرا به خود شناسا کن که اگر خودت را به من شناسانده بودی پیامبرت را نمی شناختم ، پروردگارا تو رسولت را به من شناسان که اگر رسول خود را به من معرفی نمی کردی حجت تو را نمی شناختم ، پروردگارا حجت خودت را به من شناسان که اگر حجتت را به من نمی شناساندی از دین خود گمراه بودم ( ۲۳۱ ) .

می گویم : در حدیث دیگری این دعا به این صورت آمده : « اَللّٰهُمَّ عَرَّفْنِيْ نَفْسَكَ فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرَّفْنِيْ نَفْسَكَ ، لَمْ اَعْرِفْكَ ، اَللّٰهُمَّ عَرَّفْنِيْ نَبِيَّكَ فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرَّفْنِيْ نَبِيَّكَ ، لَمْ اَعْرِفْهُ قَطُّ ، اَللّٰهُمَّ عَرَّفْنِيْ حُجَّتِكَ فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرَّفْنِيْ حُجَّتِكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِيْنِيْ » ؛ خدایا خودت

را به من بشناسان که اگر خودت را به من شناسانده بودی ، تو را نشناخته بودم ، خدایا پیامبرت را به من بشناسان که اگر پیامبرت را به من شناسانده بودی هرگز او را نمی شناختم ، خدایا حجّت خودت را به من بشناسان که اگر تو او را به من نمی شناساندی از دینم گمراه می شدم ( ۲۳۲ ) .

و در کافی ضمن خطبه ای از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده : و تو ای پروردگار زمینت را از حجّتت بر آفریدگانت خالی نمی گذاری چه ظاهر باشد که اطاعت نشود ، یا ترسان گمنام ، تا حجّت تو باطل نگردد و دوستانت پس از هدایت گمراه نگردند ( ۲۳۳ ) .

در بخش دوم از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایتی گذشت که فرمود : او پنجمین فرزند من است او را غیبتی است طولانی به خاطر ترس بر خودش .

و در کمال الدین به سند خود از حضرت امام سجّاد علیه السلام آمده که فرمود : در حضرت قائم علیه السلام از هفت پیغمبر شیوه و روش هست ، شیوه ای از پدرمان آدم و شیوه ای از ابراهیم و شیوه ای از موسی و شیوه ای از عیسی و شیوه ای از ایوب و شیوه ای از محمد صلی الله علیه و آله و علیهم ، اما از آدم و نوح طول عمر ، و اما از ابراهیم مخفی بودن ولادت و دوری از مردم ، و از موسی ترس و غیبت ، و اما از عیسی به اختلاف افتادن مردم درباره او ، و اما از ایوب فرج بعد از ابتلاء و امتحان ، و اما از محمّد

صلی الله علیه وآله وسلم خروج و قیام با شمشیر ( ۲۳۴ ) .

و در همان کتاب از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام منقول است که فرمود : در صاحب این امر چهار سنت از چهار پیغمبر هست ، سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از یوسف و سنتی از محمد صلی الله علیه وآله وسلم ، اما از موسی ترسان بودن و اما از یوسف زندان [غیبت] و از عیسی اینکه گفته می شود مرده - در حالی که نمرده باشد - و اما از محمد صلی الله علیه وآله وسلم خروج و قیام با شمشیر ( ۲۳۵ ) .

و در همان کتاب از حضرت صادق علیه السلام از پدرش علیهما السلام روایت شده که فرمود : هرگاه قائم علیه السلام بپاییزد خواهد گفت : « فَفَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُزْسِلِينَ » ( ۲۳۶ ) ؛ پس آن هنگام از شما فرار کردم وقتی که از شما ترسیدم پس خداوند به من حکمت آموخت و مرا از فرستادگان قرار داد ( ۲۳۷ ) .

و نیز در همان کتاب به سند خود از زراره آمده که گفت شنیدم : حضرت صادق جعفر بن محمد علیه السلام می فرمود : برای قائم علیه السلام پیش از آنکه قیام کند غیبتی هست ، عرضه داشتم : قربانت گردم چرا ؟ فرمود : می ترسد - و به شکم و گردن خود اشاره کرد - ( ۲۳۸ ) .

و در کتاب المَحَجَّه از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه : « وَعَدَاللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسِيَرَتَّخَلْفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسِيَرَتَّخَلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيَبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُ وَ نَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» ( ۲۳۹ ) ؛ خداوند به کسانی از شما که ایمان دارند و عمل صالح بجای آورند وعده داده که در زمین خلافت دهد ، چنانکه امم صالح پیامبران گذشته جانشین پیشینیان خود شدند ، و دینی که برای آنان پسندیده بر همه جا مسلط و نافذ گرداند ، و بر همه مؤمنان پس از ترس و هراس از دشمنان ، ایمنی کامل عطا فرماید که مرا عبادت کنند و بدون هیچ گونه شرک پرستش نمایند .

آمده که فرمود : یعنی قائم و اصحاب او ( ۲۴۰ ) .

### ۳ - خلافت آن حضرت عجل الله فرجه بر مسلمانان

در بخش سوم مطالبی که بر این معنی دلالت کند گذشت و نیز روایتی که در کتاب کفایه الاثر از طریق عامه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده بر این معنی دلالت دارد که فرمود : خلفای بعد از من دوازده نفرند ، نه تن آنان از نسل حسین هستند ، نهمین ایشان قائم و مهدی آنان است ، پس خوشا به حال دوستان و وای به حال دشمنانشان ( ۲۴۱ ) .

و در همان کتاب از آن حضرت آمده که فرمود : قیامت برپا نمی شود تا اینکه قائم بر حق از ما بپاخیزد و آن ، هنگامی است که خداوند عز و جل اجازه فرماید ، پس هر کس از او پیروی کند نجات یابد و هر که تخلف نماید هلاک گردد ، پس خدا را

خدا را ای بندگان خدا، به سوی او بیاید هر چند روی یخ و برف باشد. زیرا که او خلیفه الله است ( ۲۴۲ ) .

و روایتی که در بحار از کشف الغمه از طریق عامه از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده بر آن دلالت می کند فرمود : مهدی خروج می کند در حالی که بر سرش ابری هست که در آن منادی ندا می کند : این مهدی خلیفه الله است از او پیروی کنید ( ۲۴۳ ) .

و نیز از طریق عامه از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم روایت است که فرمود : در کنار گنج شما سه تن کشته می شوند که هر یک فرزند خلیفه است ، آن منصب به هیچ یک از آنان نمی رسد تا آن هنگام که پرچمهای سیاه از سمت مشرق پدید آید ، و شما را به طوری بکشند که هیچ قومی را بدان وضع نکشته باشند . سپس خلیفه خدا مهدی خواهد آمد ، هرگاه خبر او را شنیدید بروید با او بیعت کنید ، به تحقیق که او خلیفه هدایتگر الهی است ( ۲۴۴ ) .

#### ۴ - ختم علوم به آن حضرت عجل الله فرجه

در حدیث کمیل که در دارالسلام روایت شده : امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود : یا کُمیلُ ما مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَ اَنَا افْتَحُهُ وَ ما مِنْ شَیْءٍ إِلَّا وَ الْقَائِمُ یَخْتِمُهُ ( ۲۴۵ ) ؛ ای کمیل هیچ علمی نیست مگر اینکه من افتتاح کننده آنم و هیچ چیزی نیست مگر اینکه قائم آن را به پایان می رساند ، و خاتمه می دهد .

می گویم : منظور از چیزی در این



روایت یا علم است به قرینه اوّل حدیث ، و یا تمام کمالات و اخلاق نیک و علوم و معارف حقّه است که سایر امامان علیهم السلام بعضی از آنها را به مقتضای صلاح زمان خودشان آشکار کرده اند ، ولی حضرت قائم عجل الله فرجه همه آنها را آشکار می کند ، پس همه فضائل و ... با ظهورش آشکار می گردد .

و مؤید این مطلب روایتی است که شیخ صدوق از ابو عبدالله صادق علیه السلام از پدرانش صلوات الله علیهم نقل کرده که : پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : خداوند عزّ و جل از روزها ، جمعه را و از ماهها ؛ ماه رمضان ؛ و از شبها ، شب قدر را برگزید و مرا از تمام پیغمبران برگزید و علی را برگزیده از من ساخت ، و او را بر تمام اوصیا برتری بخشید و از علی حسن و حسین را اختیار فرمود و از حسین اوصیای از فرزندانش را که از قرآن ؛ تحریف غلوکنندگان و زیاد کردن باطل جویان و تأویلات گمراه کنندگان را دور می سازند ، نهمین آنان قائمشان می باشد و اوست ظاهر آنها و اوست باطن آنها ( ۲۴۶ ) .

و در کافی ضمن حدیث راهبی که به دست مولای ما حضرت کاظم علیه السلام مسلمان شد آمده : سپس راهب گفت : مرا خبر ده از هشت حرفی ( ۲۴۷ )

که نازل شده و چهار عدد از آنها در زمین آشکار گردیده و چهار تای دیگر در فضا مانده ، این چهاری که در فضا مانده است برای چه کسی نازل می شود و چه

کسی آنها را تفسیر می نماید؟

فرمود: او قائم ماست پس خداوند آنها را بر او نازل می فرماید، و او آنها را تفسیر می کند. و بر او نازل می شود چیزهایی که بر صدّ یقین و فرستادگان و هدایت شدگان نازل نشده باشد (۲۴۸).

و در بحث کشف علوم مطالبی که دلالت بر این معنی می کند خواهد آمد **إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى**.

## ۵ - خروج آن حضرت با شمشیر پس از ظهور

البته قیام مسلحانه با شمشیر بر آن حضرت - که جانهای ما فدایش باد - واجب است به خاطر اطاعت فرمان خدا و دفع دشمنانش و برای حفظ خودش چنانکه در بخش خلق آن جناب در حدیث امیرالمؤمنین علی علیه السلام دانستی که اگر خروج نکند گردنش را می زنند. در اخبار غیبت و ندهای آن حضرت مطالب مناسبی خواهد آمد. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى**.

## حرف دال

### ۱ - دعای آن حضرت برای مؤمنین

در توفیق شریفی که در آخر احتجاج روایت شده از آن حضرت آمده است: زیرا که ما در پی حفظ آنان هستیم، با دعایی که از خداوند زمین و آسمان پوشیده نیست، پس با این امر دلهای اولیا و دوستان ما مطمئن و آرام باشد (۲۴۹).

سید اجل علی بن طاووس - خدایش رحمت کند - در کتاب مهج الدعوات گفته: و من در سُرَّ مَنْ رَأَى (سامرا) بودم، پس سحرگهان دعای آن بزرگوار را شنیدم، این مقدار از آن که راجع به زندگان و مردگانی است که از آنها یادی به میان آورد حفظ کردم: **وَ أَتَقِيهِمْ - أَوْ قَالَ - وَ أَحِيهِمْ فِي عِزِّنَا وَ مُلْكِنَا وَ سُلْطَانِنَا وَ دَوْلَتِنَا؛** و آنان را باقی بدار - یا فرمود - زنده بدار در (روزگار) عزت ما و ملک ما و حکومت ما و دولت ما.

این جریان در شب چهارشنبه سیزدهم ماه ذی القعدة سال ششصد و سی و هشت واقع شد.

و در کافی به سند خود از حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه

وآله وسلم روایت کرده که آن حضرت در خطبه ای که در مسجد خیف القا کرد فرمود: سه چیز است که قلب هیچ مسلمانی در آنها خیانت ندارد:

۱ - اخلاص عمل برای خدا.

۲ - نصیحت و خیراندیشی برای امامان و پیشوایان مسلمان.

۳ - ملازمت جماعت آنها، زیرا که دعوت آنان فراگیرنده است هر آنکه را به دنبال ایشان باشد (۲۵۰).

می گویم: مقصود، دعوت و دعای امامان علیهم السلام است.

و در کافی نیز به سند خود از مردی از قریش از اهل مکه روایت کرده که: سفیان ثوری به او گفت: مرا به خدمت جعفر بن محمد علیهما السلام ببر، می گوید با او به خدمت آن جناب رفتیم ولی وقتی رسیدیم که سوار مرکبش شده بود. سفیان عرضه داشت: ای اباعبدالله خطبه ای که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در مسجد خیف انشاء فرموده برایمان بازگو کن. فرمود: بگذار فعلاً دنبال کار خود بروم، بعد که برگشتم برایت بیان می کنم، چون سوار شده ام. عرضه داشت: تو را به خویشاوندیت با رسول خدا سوگند که این مطلب را برایم حدیث فرما. پس آن جناب پیاده شد و سفیان گفت: دستور فرمایید تا دوات و کاغذ برایم بیاورند تا آن را از زبان شما بنویسم. پس آن حضرت دوات و کاغذ فراخواند و فرمود بنویس:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . خطبه رسول خدا در مسجد خیف؛ خداوند خرم بدارد بنده ای را که سخن مرا بشنود و آن را در دل

جای دهد و به کسی که آن را نشنیده برساند . ای مردم باید حاضرین به غائبین برسانند ، بسا کسی که فقه دارد ولی فقیه و درک کننده نیست؛ و بسا که کسی معارف و دستورات فقهی را به فقیه تر و داناتر از خویش نقل می کند . سه چیز هست که قلب هیچ فرد مسلمانی در آنها خیانت نکند : اخلاص عمل برای خدا؛ نصیحت و خیراندیشی برای ائمه مسلمین؛ و ملازمت جماعت ایشان . زیرا که دعوتشان ( دعایشان ) تمام کسانی را که پشت سر آنهایند فرا می گیرد ، مؤمنین برادرند و خونشان برابر ، آنان بر دیگران از غیر خودشان همدستند ، کوچکترینشان برای اجرای پیمانشان کوشا است .

سفیان این حدیث را نوشت و بر آن حضرت باز خواند . آنگاه حضرت صادق علیه السلام سوار شد و رفت . من و سفیان نیز آمدیم . در میان راه به من گفت : به جای خود باش تا من در این حدیث نظری بیفکنم و دقتی کنم ، به او گفتم : به خدا قسم ابو عبدالله علیه السلام با بیان این حدیث بر گردن تو حقی انداخت که هرگز از گردنت نرود . گفت : کدام حق ؟ گفتم : در این عبارت که سه چیز است که دل مسلمان در آنها خیانت نکند . اول : اخلاص عمل برای خدا که ما آن را فهمیدیم ، ولی دومی که نصیحت و خیراندیشی برای ائمه مسلمین ، اینها کدام ائمه هستند که خیراندیشی برای آنها بر ما لازم است ؟ معاویه بن ابی سفیان و یزید بن معاویه و مروان بن

حکم؟ و کسانی که شهادتشان نزد ما قبول نیست و نماز پشت سر آنها جایز نمی باشد! و سومی که ملازمت جماعت آنها است، منظور کدام جماعت است؟ آیا جماعت مُرجئه که می گویند هر که نماز نخواند روزه هم نگیرد غسل جنابت هم نکند خانه کعبه را هم خراب کند و مادرش را هم نکاح نماید تنها با نام مسلمانی که بر خود نهاده در ایمان به درجه جبرئیل و میکائیل است! یا مقصود قَدَری ها هستند که معتقدند آنچه خدا بخواهد نمی شود و آنچه ابلیس بخواهد می شود؟ یا جماعت حرّوری ها و خوارج که از علی بن ابی طالب بیزاری می جویند و او را کافر می دانند؟ یا جماعت جُهمی که قائل است: ایمان تنها خداشناسی است و بس؟ .

سفیان گفت: وای بر تو در معنی این دو جمله از حدیث چه می گویند؟ گفتم: می گویند منظور از امامی که نصیحت و خیراندیشی برای او بر ما واجب است علی بن ابی طالب علیه السلام است و مقصود از جماعتی که ملازمت آنها واجب است خاندان اوست. راوی می گوید: دیدم آن نوشته را گرفت و پاره کرد سپس به من گفت: از این مطلب به کسی خبر مده (۲۵۱).

و بر اینکه امام هر زمانی برای شیعیانش دعا می کند (۲۵۲) نیز دلالت دارد روایتی که در بحار به نقل از مناقب ابن شهر آشوب از موسی بن سیار آمده، که گفت: با حضرت رضا علیه السلام بودم در حالی که به دروازه شهر طوس رسیده بودیم صدای گریه ای شنیدم در جستجوی

آن برآمدم ، ناگاه جنازه ای دیدم ، چون چشمم به آن افتاد دیدم آقام ( حضرت رضا علیه السلام ) با شتاب از اسب پیاده شد سپس به سوی جنازه رفت و آن را به دوش گرفت در حالی که از جنازه جدا نمی شد همانگونه که بزغاله از مادرش جدا نمی شود ، سپس به من رو کرد و فرمود : ای موسی بن سیار ، هر کس جنازه یکی از دوستان ما را تشییع کند از گناهان خود بیرون می رود . همچون روزی که از مادر زاده شده و هیچ گناهی بر او نیست .

و چون جنازه آن مرد کنار قبرش بر زمین گذاشته شد ، آقام را دیدم که مردم را از کنار آن عقب زد و دست بر سینه او نهاد و گفت : ای فلان بن فلان مژده باد تو را به بهشت که پس از این ساعت بر تو ترسی نیست . به امام رضا عرض کردم : فدایت کردم آیا این مرد را می شناسی ؟ چون اینجا سرزمینی است که تا کنون قدم بر آن نهاده بودی ؟ فرمود : ای موسی بن سیار مگر نمی دانی که بر ما امامان ، اعمال شیعیانمان هر صبح و شام عرضه می شود ، پس هر تقصیری که در اعمال آنها باشد از خداوند متعال گذشت از آن را خواهیم خواست ، و هر کار خوب و پیشرفت در برنامه های دینی باشد از خداوند پاداش برای صاحب آن عمل خواهیم خواست ( ۲۵۳ ) .

و نیز دلیل بر این معنی روایتی است که از امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن حدیث زُمَیله یا (

زُمیله) آمده است که آن حضرت به وی فرمود: ای زُمیله هیچ مؤمنی نیست که بیمار شود مگر اینکه به مرض او مریض می شویم، و اندوهگین نشود مؤمنی مگر این که به خاطر اندوه او اندوهگین گردیم، و دعایی نکند مگر اینکه برای او آمین گوئیم و ساکت نماند مگر اینکه برایش دعا کنیم (۲۵۴).

البته تمام حدیث در بخش پنجم خواهد آمد ان شاء الله تعالی. و اگر توقعات شریف آن جناب را که در احتجاج روایت شده ملاحظه کنی در این باره برایت بسنده است و خداوند هدایت کننده انسان به سوی درستی است.

همچنین بر این مقصود دلالت می کند روایتی که محمد بن الحسن الصفار در بصائر الدرجات به سند خود از ابوالربیع شامی آورده که گفت: به حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام عرضه داشتم: از عمرو بن اسحاق حدیثی به من رسیده. فرمود: آن را عرضه کن. گفتم: وی بر امیرالمؤمنین علی علیه السلام داخل شد، پس آن حضرت آثار زردی بر صورتش دید، فرمود: این زردی چیست؟ پس بیماری خود را توضیح داد. آن حضرت به او فرمود: ما خوشحال می شویم به خوشحالی شما و اندوهگین می شویم به حزن شما و بیمار می شویم به بیماری شما و دعا می کنیم برای شما، و شما که دعا می کنید ما آمین می گوئیم. عمرو به امیرالمؤمنین عرضه کرد: آنچه فرمودی دانستم، ولی چگونه ما دعا می کنیم شما آمین می گوئید؟ آن حضرت فرمود: حاضر و دور بر ما

یکسان است . امام ابو عبدالله صادق علیه السلام فرمود : عَمْرُو رَاسِتٍ گفته است ( ۲۵۵ ) .

## ۲ - دعوت آن حضرت به سوی حق

در زیارت آن جناب آمده : سلام بر تو ای دعوت کننده الهی و ای مظهر و آئینه صفات ربانی ( ۲۵۶ ) .

و نیز در زیارت جامعه آمده است : سلام بر امامان دعوت کننده به سوی خدا و زمامداران هدایتگر .

و در حدیثی که از عبدالعزیز بن مسلم در کافی و کمال الدین منقول است از حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام آمده که فرمود : امام؛ امین خداوند در خلق او است ، و حجت او است بر بندگانش ، و خلیفه او در بلادش ، و دعوت کننده به سوی او ، و مدافع از حقوق او است ( ۲۵۷ ) .

و در بحار از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : چون خداوند اذن فرماید که قائم عجل الله تعالی فرجه خروج کند ، آن حضرت منبر می رود و مردم را به سوی خودش دعوت می کند و آنها را به حق خدا سوگند می دهد و به حق خویش دعوت می نماید و اینکه در میان آنان به شیوه و سیره رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم رفتار خواهد کرد و همان عمل او را انجام خواهد داد . پس خداوند جل جلاله جبرئیل را می فرستد تا به نزد آن حضرت بیاید ، که بر حطیم نازل شود و به آن جناب عرض کند : به سوی چه چیز دعوت می نمایی ؟ پس قائم او را خبر می دهد . آنگاه جبرئیل می گوید : من نخستین کسی هستم که



با تو بیعت می کنم دستت را بده . پس بر دست او مسح می کند در حالی که سیصد و ده و اندی مرد ( سیصد و سیزده تن ) خدمتش حاضر شده اند ، با آن حضرت بیعت می کنند و در مکه می ماند تا وقتی که اصحابش به ده هزار نفر برسند ، سپس از آنجا به سوی مدینه می رود ( ۲۵۸ ) .

و از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام در خبر طولانی آمده که : سپس می رود مردم را به کتاب خدا و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و بیزاری از دشمنان دعوت می کند ( ۲۵۹ ) .

و از همان حضرت روایت است که فرمود : هنگامی که قائم ما پیاخیزد مردم را به سوی امر جدید دعوت خواهد کرد ، چنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم این کار را کرد ، و اسلام غریبانه آغاز شد و به حال غربت باز خواهد گشت پس خوشا به حال غریبان ( ۲۶۰ ) .

و از ابوبصیر از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام روایت است که فرمود : اسلام غریبانه آغاز شد و به همان حال هم باز خواهد گشت پس خوشا به حال غریبان . ابوبصیر می گوید : عرض کردم اصلحک الله این سخن را برایم شرح فرمای . فرمود : دعوت کننده از ما دعوت تازه ای آغاز می کند ، همچنان که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم دعوت کرد ( ۲۶۱ ) .

### ۳ - دفع بلا از ما به برکت وجود آن حضرت

بعضی از مطالب مربوط به این معنی در حرف الف گذشت و نیز روایتی که در خرایج آمده بر آن

دلالت می کند. عَلَان از ظُرَيف از نصر خادم نقل کرده که گفت: بر صاحب الزمان علیه السلام وارد شدم در حالی که در گهواره بود. پس به من فرمود: صندل سرخ برایم بیاور. برایش بردم. آنگاه به من فرمود: آیا مرا می شناسی عرضه داشتم: آری، تو آقای من و فرزند سرورم هستی، فرمود: از این نپرسیدم. گفتم: برایم تفسیر فرمای. فرمود: من خاتم اوصیا هستم و تنها به وسیله من بلا از خانواده و شیعیانم دفع می شود (۲۶۲).

این روایت را شیخ صدوق در کمال الدین (۲۶۳) با اندک تفاوتی آورده است و در غایه المرام به نقل از مسند احمد بن حنبل به سند خود از علی علیه السلام آورده که فرمود: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ستارگان برای اهل آسمان امان هستند که اگر ستارگان از بین بروند آنها هم از بین می روند، و خاندان من برای اهل زمین امان هستند، پس اگر اهل بیت من بروند اهل زمین هم می روند (۲۶۴).

و در همان کتاب از حموی که یکی از اعیان علمای عامه است به سند خود از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده که فرمود: ستارگان ایمنی اهل آسمان هستند و خاندان من ایمنی امت من می باشند (۲۶۵).

و در کتاب کفایه الاثر به سند خود از ابوسعید خُدَری روایت کرده که گفت: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: خاندان

من برای اهل زمین امان هستند همچنان که ستارگان برای اهل آسمان امان می باشند . گفته شد : یا رسول الله پس امامان بعد از تو از خاندانت می باشند ؟ فرمود : آری ، بعد از من دوازده امام هست ، نه تن آنها از نسل حسینند ، امینان معصوم ، از ماست مهدی این امت ، آگاه باشید که آنها اهل بیت و عترت منند از گوشت و خون من ، چه می شود اقوامی را که مرا در امر آنها اذیت می کنند که خداوند شفاعتم را به آن اقوام نخواهد رساند ( ۲۶۶ ) .

و در همان کتاب از حضرت حسین بن علی علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم روایت نموده که فرمود : اولین چیزی که خداوند آفرید حجابهایش بود ، پس بر حواشی آنها نوشت لا اله الا الله محمد رسول الله علی وصیّه ، سپس عرش را آفرید و بر اطراف آنها نوشت لا اله الا الله محمد رسول الله علی وصیّه ، سپس لوح را آفرید و بر پیرامون و حدود آن نوشت لا اله الا الله محمد رسول الله علی وصیّه ، و هر آن کس که پندارد پیغمبر را دوست دارد اما وصی را دوست ندارد ، دروغ گفته است ، و هر کس گمان برد که پیامبر را می شناسد اما وصی را نمی شناسد کفر ورزیده است . سپس فرمود : آگاه باشید که اهل بیت من امان هستند برای شما ، پس آنها را دوست بدارید به دوستی من و به آنان متمسک شوید که هیچ گاه گمراه نخواهید گشت .

گفته شد : اهل بیت کیانند

ای پیامبر خدا؟ فرمود: علی و دو سبط (نواده) من و نه تن از فرزندان حسین علیهم السلام امامان ابرار امینان معصوم، آگاه باشید اینان اهل بیت من و عترت من هستند از گوشت و خون من اند (۲۶۷).

و در غایه المرام به سند خود از جابر جعفی نقل کرده که گفت: به حضرت محمد بن علی باقر علیه السلام عرضه داشتم: برای چیست که به پیغمبر و امام احتیاج هست؟ فرمود: برای باقی ماندن جهان بر صلاح خودش، و آنکه خداوند عزّ و جل در صورتی که پیغمبر یا امام بین اهل زمین باشد، عذاب را از آنان برمی دارد، خداوند عزّ و جل می فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ» (۲۶۸)؛ و تا وقتی که تو در میان آنهايي خداوند آنها را عذاب نمی کند.

و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: ستارگان مایه ایمنی اهل آسمانند و اهل بیت من ایمنی اهل زمینند، پس اگر ستارگان از بین بروند برای اهل آسمان ناگواریها پیش می آید و اگر اهل بیت من از میان بروند برای اهل زمین ناگواریها پیش خواهد آمد (۲۶۹).

و در کمال الدین و امالی به سند خود از سید العابدین امام سجاد علیه السلام روایت کرده که فرمود: ما امامان مسلمین و حجّتهای الهی بر عالمیان، و سادات و آقایان مؤمنین، و امیر روسفیدان و نیکویان جهان، و سرور اهل ایمان، و مایه ایمنی اهل

زمین هستیم چنانکه ستارگان برای اهل آسمانها امان هستند ، خداوند به ما آسمان را نگه داشته تا بر زمین نیفتد مگر به اذن او ، و به ما زمین را نگه داشته تا اهلش را نلرزاند مگر به اذن او ، به ما باران فرو می فرستد و به ما رحمت را منتشر می سازد و برکات زمین را بیرون می آورد ، و اگر در زمین حجت ما نباشد زمین اهلش را فرو می برد .

سپس فرمود : از روزی که خداوند آدم را آفریده زمین از حجت الهی خالی نبوده که یا ظاهر است و مشهور و یا غایب است و [در پرده] مستور ، و تا روز قیامت نیز از حجت الهی خالی نخواهد ماند و گرنه خداوند پرستش نمی شود .

سلیمان بن مهران می گوید : به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم : مردم چگونه از امام غایب در پرده بهرمنند می شوند ؟ فرمود : همانطوری که به آفتاب در پشت ابر بهرمنند می شوند ( ۲۷۰ ) .

می گویم : وجه تشبیه آن حضرت به آفتاب در بحث نفع آن جناب خواهد آمد ان شاء الله تعالی .

و از سیدالعابدین امام سجاد علیه السلام روایت است که فرمود : هنگامی که قائم پیاخیزد خداوند عز و جل از شیعیان ما آفت و بیماری را دور می گرداند و دلهایشان را مانند قطعه ای آهن قرار می دهد ( ۲۷۱ ) .

در حرف قاف تمام این حدیث خواهد آمد ان شاء الله تعالی .

#### **۴ - دفع بلا و عذاب از مردم به برکت شیعیان آن حضرت**

این نیز از آثار و برکات وجود و کمال جود شخص آن جناب است ، چنانکه در کمال الدین از

حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت شده که: زمانی بر مردم فرا می‌رسد که امام آنها از نظرشان غایب می‌شود، خوشا به حال آن کسانی که در آن زمان بر امر ما ثابت بمانند، کمترین چیزی که از ثواب به آنها می‌رسد اینکه خداوند جل جلاله آنان را ندا می‌کند و می‌فرماید: ای بندگان و کنیزان من به سرّ من ایمان آوردید و غیب مرا باور داشتید، پس بشارت باد شما را به نیکی و ثواب از من که شما به حق، بندگان و کنیزان من هستید، از شما می‌پذیرم و شما را عفو می‌کنم، و گناهانتان را می‌آمرزم، و به سبب شما باران به بندگانم می‌رسانم، و بلا را از ایشان دفع می‌کنم، اگر شما نبودید عذاب خود را بر آنان نازل می‌کردم (۲۷۲).

## حرف ذال

### ۱ - ذَبَّ (۲۷۳) دشمنان از مؤمنان در غیبت و ظهور آن حضرت

اما در زمان غیبت آن حضرت به دعای آن حضرت خواهد بود، چنانکه گذشت. و اما در حضور آن بزرگوار که در بحث جهاد و جنگ آن حضرت با دشمنان بیان گردید، و نیز از قتل و کشتن کافرین به شمشیر او، و ذلّت دشمنان به دست با کفایتش مطالبی در این رابطه بیان خواهد شد **إِنْ شَاءَ اللَّهُ**.

### ۲ - ذَلَّتْ دشمنان به دست آن حضرت بعد از ظهور

در کافی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: هر گاه قائم پیاخیزد ایمان را بر هر ناصبی عرضه می‌کند، پس اگر به طور حقیقی آن را پذیرفت (که هیچ) و گرنه گردنش را می‌زند، یا باید جزیه بدهد، چنانکه امروزه اهل ذمه جزیه می‌دهند، و همیان بر کمر می‌بندد و آنها را از شهرها به سوی شهرهای بزرگ می‌راند (۲۷۴).

می‌گوییم: در حرف الف مطالبی که بر این معنی دلالت می‌کرد، گذشت.

و در کافی از حضرت ابی‌عبدالله صادق علیه السلام منقول است که فرمود: **حَقٌّ رَا دَوْلَتِي وَ بَاطِلٌ رَا دَوْلَتِي** است و هر کدام از آنها در دولت دیگری ذلیل و خوار است (۲۷۵).

و در بحار از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام است که درباره آیه «**تَرْهَقُهُمْ ذَلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ**» (۲۷۶)؛ ذلت آنان را فراگیرد؛ این همان روزی است که [رسولان حق] به آنان وعده می‌دادند. فرمود: یعنی روز خروج قائم علیه السلام (۲۷۷).

و در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت ابی‌عبدالله صادق

علیه السلام درباره آیه: «فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» (۲۷۸)؛ پس به راستی که معیشت تنگی خواهد داشت. آمده که فرمود: این وضع قسم به خدا برای ناصبیان است، معاویه بن عمار عرضه داشت: فدایت شوم روزگار دراز و طولانی آنها را دیده ایم که در کفایت و وسعت به سر برده تا مرده اند. حضرت فرمود: وضع سخت، قسم به خدا برای آنها در رجعت خواهد بود که عذره خواهند خورد (۲۷۹).

## حرف راء

### ۱- رباط آن حضرت در راه خدا

در حرف میم تحت عنوان «مربطه در راه خدا» مطالب مناسبی به خواست خدا خواهد آمد.

### ۲- راحتی خلائق به ظهور و در دولت آن جناب

در بحار از ابن عباس درباره آیه شریفه: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (۲۸۰)؛ تا اینکه او را بر همه [روشهای دین پیروز گرداند هر چند که مشرکان ناخشنود باشند. آمده که گفت: این معنی تحقق نمی یابد تا موقعی که نه یهودی باقی بماند و نه نصرانی و نه صاحب کیشی مگر اینکه داخل اسلام شود، تا گوسفند و گریگ و گاو و شیر و انسان و مار، از یکدیگر ایمن باشند، و موش انبان را سوراخ نکند. (تا اینکه گفته: ) و این وضع هنگام قیام قائم علیه السلام خواهد بود (۲۸۱).

و نیز در بحار از امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف آن حضرت آمده: در ملک او درندگان صلح می کنند و زمین گیاهش را بیرون می دهد و آسمان برکتش را فرو می ریزد (۲۸۲).

و در همان کتاب از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود: مهدی مردی از فرزندان من است، رنگ بدن او رنگ نژاد عربی است و اندامش، اندام بنی اسرائیل (قوی و باصلابت) می باشد، در گونه راستش خالی هست که مانند ستاره ای تابناک می درخشد. زمین را پر از عدل می کند همچنان که از ستم و بیداد پر شده باشد، ساکنان زمین و آسمان و پرندگان هوا در خلافت او راضی خواهند بود (۲۸۳).

و در

حدیث دیگری از آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم آمده : ساکنین زمین و آسمان از حکومت او راضی خواهند بود و اموال را به طور صحاح میان مردم تقسیم می کند . مردی پرسید : صحاح یعنی چه ؟ فرمود : یعنی به طور مساوی ( ۲۸۴ ) .

و در همان کتاب از سعد السعود از صحف ادریس نقل شده که : . . . و در آن زمان امانت را در زمین تحقق بخشیم پس چیزی به چیز دیگری ضرر نداشته باشد و هیچ چیز از ( جانداران ) از هیچ چیز نترسد ، آنگاه جانوران و چهارپایان در میان مردم باشند و به یکدیگر اذیتی نرسانند ، نیش هر نیش دار از جانوران را بگیریم و سم آنها را بی اثر نمایم ، و برکات را از آسمان و زمین برآرم و زمین با گیاهان زیبایش نزهت یابد و تمام میوه هایش را برآورده و انواع عطرها را برون دهد و رأفت و رحمت و مهربانی را در میان آنها برقرار سازم ( ۲۸۵ ) .

و از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده که فرمود : اگر قائم ما بپاخیزد؛ آسمان بارانش را فرو می ریزد و زمین گیاهانش را بیرون می دهد ، و کینه ها و کدورتها از دلهای بندگان زایل می گردد ، و درندگان و بهائم با هم سازگار می شوند تا به خِیْدی که یک زن راه عراق و شام را طی می کند در حالی که جز بر سبزه و گیاه پا نگذارد و زینتهای خود [یا زنبیل خود] را بر سر دارد و هیچ درنده ای او را به وحشت نمی اندازد ( ۲۸۶ )



در حرف الف مطالبی که بر این معنی دلالت دارد گذشت .

## حرف زاء

### ۱ - زحمت آن حضرت در راه دین خدا

از مطالبی که درباره جهاد و جنگ آن حضرت با دشمنان و کافرین گذشت این معنی به دست می آید . و نیز اموری دیگر که بر این معنی دلالت کند ، در باب صبر آن حضرت ، و قتل کافرین ، و غیر اینها خواهد آمد ان شاء الله تعالی .

### ۲ - زهد آن حضرت عجل الله فرجه

در کافی به سند خود از حماد بن عثمان روایت کرده که گفت : در محضر منور حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام بودم مردی به آن جناب عرضه داشت : أَصِيْلِحَكَ اللهُ ياد کرده ای که علی بن ابی طالب علیه السلام لباس خشن و زبر می پوشید ، لباس چهار درهمی به تن می کرد و امثال اینها . . . و حال آنکه لباس نو در بر تو می بینم ؟ فرمود : علی بن ابی طالب در زمانی آن طور لباس می پوشید که انگشت نما و مورد انکار مردم نبود ، ولی اگر امروز مثل آن لباس پوشیده شود انگشت نما می شود . پس بهترین لباس هر زمان لباس همان زمان است مگر اینکه وقتی قائم ما اهل البیت علیهم السلام بپاخیزد لباسهای علی علیه السلام را در بر می کند و روش او را پیش می گیرد ( ۲۸۷ ) .

گویم : شاید منظور امیرالمؤمنین علی علیه السلام همین باشد ، در عبارتی که به ابو عبدالله جدلی فرموده است که : آیا خبر ندهم تو را به أنف و عین مهدی ؟ عرضه داشت : آری . پس آن حضرت دست به سینه خود زد و فرمود : من .

زیرا که أنف به معنی سید و آقا در امور؛ و عین به معنی آن است که مثل خود

شیء باشد . پس آن حضرت انف مهدی است یعنی مقتدای او در افعالش و عین او ، انگار خود اوست در زهد و عبادت و شیوه و شجاعت و سایر خصوصیات و ویژگیهای آن حضرت . و این استعمال شایع و متعارف است که در محاورات و گفتگوهای معمولی نیز راه دارد ، مثلاً- به چیزی که شباهت کاملی به چیز دیگر دارد ، می گویند این عین آن است ، و اما اینکه انف در لغت عرب به معنی سید و مقتدی می باشد در گفته شاعر شاهد دارد که گفته : قَوْمٌ هُمْ الْأَنْفُ وَالْأَذْنَابُ غَيْرُهُمْ . . . قومی که انف و مقتدا هستند و دنباله گان غیر آنان می باشند .

و در همان کتاب نیز از مُعَلَّى بن حُنَيْس روایت شده که گفت : روزی به حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام گفتم : قربانت شوم ، آل فلان ( یعنی بنی العباس ) را بیاد آوردم و آن نعمتهایی که در آن هستند پس با خود گفتم : اگر ریاست دست شما بود ما هم با شما در نعمت بودیم و زندگی خوش داشتیم . فرمود : هیهات ای معلی ، قسم به خداوند که اگر زمام امور در دست ما بود جز بیداری شبها و گشت و گذار و فعالیت روزها و جامه زبر پوشیدن و غذای سخت خوردن چیز دیگری نبود ، پس این امر از ما برکنار شد ، آیا جز این مورد هرگز دیده ای که خداوند متعال بردن حقی را نعمت قرار دهد ؟ ( ۲۸۸ ) .

و در بحار از شیخ طوسی به سند خود از

ابوبصیر از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: برای خروج قائم علیه السلام چرا عجله می کنند؟ به خدا قسم لباسش جز زبر و غذایش غیر از جو سیوسدار نیست، [خروج] او جز با شمشیر و مرگ در سایه شمشیر نخواهد بود ( ۲۸۹ ) .

و از همان کتاب از حضرت رضا علیه السلام منقول است که فرمود: شما امروزه راحتی بیشتری دارید از آن هنگام. راوی عرضه داشت: چطور؟ فرمود: اگر قائم علیه السلام بپاخیزد جز خون و عرق و رنج چیزی نیست. مردم سوار بر اسبها هر سوی خواهند تاخت. لباس قائم علیه السلام زبر و غذایش سخت خواهد بود ( ۲۹۰ ) .

### ۳- زیارت آن حضرت از قبر ابی عبدالله الحسین و سایر معصومین علیهم السلام

شاهد بر این معنی مطلبی است که در بحار ضمن بیان واقعه جزیره خضراء آمده که: سید شمس الدین در پاسخ راوی که پرسید: آیا امام عجل الله فرجه حج انجام می دهد؟ فرمود: دنیا برای مؤمن یک گام است، آن وقت نسبت به کسی که دنیا جز به وجود او و پدرانش برپا نیست چطور؟ آری؛ او هر ساله حج بجا می آورد و پدرانش را در مدینه و عراق و طوس زیارت می کند ( ۲۹۱ ) .

و اما رجحان دعا برای زوار قبور ائمه معصومین علیهم السلام بر کسی که به نور اسلام روشنی یافته باشد، پوشیده نیست. روایتی که معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام نقل کرده نیز بر این معنی دلالت دارد، اینکه آن حضرت برای زائرین حسین علیه السلام با دعایی

طولانی دعا کرد، و برای آنان ثواب جزیل از درگاه خداوند درخواست نمود، و ایشان را به نیکی ستود، آنگاه فرمود: ای معاویه کسانی که در آسمان برای زائرین آن جناب دعا می کنند، بیشترند از کسانی که در زمین برای ایشان دعا دارند ( ۲۹۲ ).

گفتنی است که این حدیث به طور کامل در بخش هشتم خواهد آمد ان شاء الله .

## حرف سین

### ۱ - سیره و روش آن حضرت عجل الله فرجه

از آنچه درباره زهد آن حضرت گذشت شیوه او نیز معلوم می شود . اضافه بر آن در بحار از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام در وصف امام قائم علیه السلام آمده که : هرگاه قیام کند ، شیوه پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم را پیش خواهد گرفت ( ۲۹۳ ).

و در دعوت آن حضرت به سوی حق مطالبی که دلالت بر این معنی داشت گذشت .

همچنین در بحار از شیخ نعمانی به سند خود از عبدالله بن عطا روایت کرده که گفت : از حضرت امام باقر علیه السلام پرسیدم : هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد با چه شیوه ای در میان مردم عمل خواهد کرد ؟ فرمود : اساس پیش از خود را ویران می سازد همانطور که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم انجام داد و اسلام را از نو شروع می کند ( ۲۹۴ ) .

و در کتاب بصائر الدرجات به سند خود از عبدالملک بن أعین آمده که گفت : حضرت امام باقر علیه السلام بعضی از کتابهای علی علیه السلام را به من نشان داد ، سپس فرمود : برای چه این کتابها نوشته شده ؟ عرض کردم

: چقدر مطلب روشن و واضح است . فرمود : بگو . عرض کردم : چون می دانست که قائم شما روزی قیام خواهد کرد ، پس دوست داشت که به اینها عمل کند . فرمود : راست گفتی ( ۲۹۵ ) .

## ۲ - سخاوت آن حضرت عجل الله فرجه

از آنچه در خلق آن حضرت گذشت و آنچه در ندها می آید می توان مطلب را درک کرد ، و نیز در بحار از شیخ نعمانی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : گویا می بینم که این دین شما از شما روی گردان و در خون خود غوطه ور است ، و هیچ کس نتواند آن را به شما بازگرداند مگر مردی از اهل البیت که هر سال دو بار بر شما بخشش خواهد کرد و هر ماه دو نوع روزی به شما خواهد داد ، در زمان او به شما حکمت عطا می شود به حدی که زن در خانه خودش نشسته باشد و از روی کتاب خدا و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم حکم نماید ( ۲۹۶ ) .

و در حدیث دیگری از آن حضرت آمده که : تمام اموال دنیا از ظاهر و باطن زمین به نزد آن جناب جمع می گردد و به مردم گفته می شود : بیایید این چیزی است که شما به خاطر آن خویشاوندیتان را قطع کردید ، و خونهای به ناحق ریختید و در راه به دست آوردن آن حرامها مرتکب شدید .

پس آن حضرت ثروتی به آنها می بخشد که هیچ کس پیش از او چنین نبخشیده باشد ( ۲۹۷ ) .

و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله

وسلم روایتی از طریق عامّه منقول است که فرمود: مردی نزد مهدی می آید و می گوید: به من عطایی فرماید، پس به مقداری که آن شخص بتواند حمل نماید لباسش را پر می کند (۲۹۸).

و در حدیث دیگری از طریق آنها آمده که: پولها در آن هنگام انباشته است که شخصی برمی خیزد و می گوید: ای مهدی به من چیزی بده. می فرماید: برگیر (۲۹۹).

و در غایه المرام از طریق آنها از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت است که در حدیث ابوسعید خدری آمده: پولها و اموال در آن روز انباشته خواهد بود، کسی که به نزد او می آید و درخواستی دارد، آنقدر که بتواند حمل کند، به او می دهد (۳۰۰).

و در حدیث دیگری از ابوهیره آمده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: در آخرالزمان خلیفه ای خواهد بود که بی شماره بخشش می کند (۳۰۱).

می گویم: در بحث کرم آن جناب مطالبی مناسب با این خواهد آمد. اِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى و چه خوش گفته اند:

بَنَتِ الْمَكَارِمُ وَسَطَ كَفِّكَ مَنْزِلًا

فَجَمِيعُ مَالِكَ لِلْإِنَامِ مُبَاحٌ

وَ إِذَا الْمَكَارِمُ أَقْفَلَتْ أَبْوَابَهَا

يَوْمًا فَأَنْتَ لِقِفْلِهَا مِفْتَاحٌ

مکارم اخلاق میان کف دست منزل گرفته اند، [گوئی] پس همه مال تو برای مردم مباح است.

و اگر روزی مکارم درهای خود را قفل کند و ببندد پس تو برای آن قفلها کلید هستی.

و دیگری گفته:

هُوَ الْبَحْرُ مِنْ أَى النَّوَاحِي أَيْتِهِ

و لُجَّتُهُ الْمَعْرُوفُ وَ الْبِرُّ سَاحِلُهُ

تَعَوَّدَ بَسْطَ الْكَفِّ حَتَّى

لَوْ أَنَّهُ

أَرَادَ انْتِقَاباً لَمْ تُطِعْهُ أَنَامِلُهُ

فَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِي كَفِّهِ غَيْرَ نَفْسِهِ

لَجَادَ بِهَا فَلَيَّتِي اللَّهُ سَائِلُهُ

او دریا است از هر طرف [که خواهی] به سوی او آیی ، و امواجش نیکی و کرانه اش احسان است .

به گشاده دست بودن عادت کرده به طوری که اگر بخواهد دست خود را ببندد انگشتانش یاری نمی کنند .

و اگر هر آینه در کفش چیزی جز روانش نباشد ، همان را خواهد بخشید ، پس درخواست کننده اش باید از خدا بترسد [و پروا کند که هر چیزی از او نخواهد] .

و نگارنده این کتاب - که خداوند او را مورد عفو قرار دهد - به تضمین این شعر سروده است :

إِنَّ الَّذِي خَلَقَ الْمَكَارِمَ حَاذِرًا

فِي ذَاتِ آدَمَ لِلْإِمَامِ الْقَائِمِ

همانا آنکه نیکیها را آفرید همه آنها را در ذات آدم علیه السلام برای امام قائم عجل الله فرجه ، فراهم آورد .

## حرف شین

### ۱ - شجاعت آن حضرت عجل الله فرجه

از آنچه در بحث جنگ و جهاد آن جناب آوردیم ، و نیز در بحثهای علم آن حضرت و قتل کافرین بیان خواهیم داشت این مطلب نیز واضح می گردد .

### ۲ - شفاعت آن حضرت برای ما - إن شاء الله تعالی -

در غایه المرام از طریق عامه از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود : رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : من آورنده [و رساننده] شما به حوض [کوثر] هستم ، و توای علی ساقی هستی ، و حسن حمایت کننده ، و حسین فرمان دهنده ، و علی بن الحسین تقسیم کننده ، و محمد بن علی نشردهنده ، و جعفر بن محمد بسیج کننده ، و موسی بن جعفر شمارنده محبان و مبغضان و بازدارنده منافقان ، و علی بن موسی زینت بخش مؤمنین ، و محمد بن علی فرودآورنده اهل بهشت به منزلگاههایشان و درجاتشان ، و علی بن محمد خطیب و سخنور شیعیانش و تزویج کننده آنها با حورالعین ، و حسن بن علی

چراغ اهل بهشت که از آن روشنی می گیرند ، و مهدی شفاعت کننده آنها است روز قیامت ، روزی که خداوند اجازه نمی دهد شفاعت را جز به کسی که شفاعت او را بخواهد و به آن راضی باشد ( ۳۰۲ ) .

می گویم : سرّ اینکه شفاعت به مولای ما حضرت حجّت صلوات الله علیه اختصاص داده شده - با اینکه همه آنها علیهم السلام روز قیامت شفیع هستند - این است که : شفاعت ایشان شامل کسانی که منکر مولای ما صاحب الزمان باشند نمی گردد ، ( پس برای آنها نه شفاعت کننده ای هست و نه دوست دلسوز و صمیمی ) (



(۳۰۳) ، هر چند که به امامت سایر امامان علیهم السلام معتقد باشند . به همین جهت است که در حدیثی در کمال الدین از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : هر کس به امامت پدران و فرزندانم اقرار داشته باشد ولی مهدی از فرزندان مرا انکار نماید ، مانند آن است که به همه پیغمبران اقرار و اعتقاد داشته باشد و محمد صلی الله علیه و آله وسلم را انکار کند ( ۳۰۴ ) .

به همین مضمون روایات دیگری نیز هست که آنچه آورده ایم برای اهل بصیرت و عبرت بس است .

### ۳ - شهادت آن حضرت علیه السلام برای ما

در کافی در تفسیر آیه شریفه : « فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا » ( ۳۰۵ ) ؛ پس چگونه است حال ، آنگاه که از هر طایفه ای گواهی آریم و تو را برایشان گواه آوریم .

از حضرت امام صادق علیه السلام منقول است که فرمود : تنها درباره امت محمد صلی الله علیه و آله وسلم نازل شده ، در هر قرنی امامی از ما بر این امت شاهد و ناظر است و محمد صلی الله علیه و آله وسلم گواه بر ما است ( ۳۰۶ ) .

و نیز از آن حضرت منقول است که فرمود : ما شاهدان بر مردم هستیم ، پس هر آنکه ما را تصدیق کند روز قیامت تصدیقش نماییم و هر آنکه ما را تکذیب کند روز قیامت تکذیبش نماییم ( ۳۰۷ ) .

و از امام ابو جعفر باقر علیه السلام روایت است که درباره آیه : « وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا

« ( ۳۰۸ ) ؛ و چنین است که شما را امتی میانه قرار دادیم . فرمودند : ما امت میانه هستیم و ماییم گواهان خداوند تبارک و تعالی بر خلق او و حجّتهای الهی در زمین او ( ۳۰۹ ) .

و از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده که می فرماید : خداوند تبارک و تعالی ما را پاکیزه گردانید و ما را معصوم نمود و شاهدان بر خلقش قرار داد و حجّیت خود در زمین ساخت و ما را همراه قرآن و قرآن را همراه ما کرد که نه ما از آن جدا شویم و نه آن از ما جدا گردد ( ۳۱۰ ) .

#### ۴ - شرافت آن حضرت علیه السلام

در بحار از نعمانی به سند خود آورده که از حضرت امام صادق علیه السلام سؤال شد : آیا قائم علیه السلام متولد شده است ؟ فرمود : خیر ، البته اگر زمان او را درک می کردم در طول زندگی همراهیش می نمودم ( ۳۱۱ ) .

می گویم : ای خواننده خردمند در این فرمایش دقت و تأمل کن و با این تأدیب تربیت شو تا مبادا - خدای ناکرده - به جای خدمت و همراهی در طول زندگی ، آن حضرت را با کردارهای ناپسند و گفتارهای شمشیر مانند اذیت کنی و آزار دهی .

#### حرف صاد

#### ۱ - صبر آن حضرت عجل الله فرجه

در حدیث لوح که در کمال الدین و غیر آن به طرق مختلفی روایت شده در وصف حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه آمده : کمال موسی ، و درخشندگی عیسی و صبر ایوب در وجود او است ( ۳۱۲ ) .

و در بحث بلای آن حضرت مطالبی در این زمینه گذشت و چه خوش گفته اند :

فَحُزْنِي مَا يَعْقُوبُ بَثُّ أَقْلَهُ

وَ كُلُّ بَلَاءِ أَيُّوبَ بَعْضُ بِلَائِي

اندوهی که من دارم کمترین مقدارش را یعقوب نداشت ، و همه بلای ایوب قسمتی از ابتلای من است .

زیرا که انواع بلا- بر آن حضرت جمع شده و طولانی شدن آن موجب شدت مصیبت و ابتلا می .....S. ساعتی بیندیشید ، حقیقت مطلب برایتان روشن می شود . پس بر شما باد که برای دل پر خون آن حضرت دعا کنید و فرجش را از خداوند متعال بخواهید .

#### حرف ضاد

#### ۱ - ضیافت ( میهمانی ) آن حضرت عجل الله فرجه

در دار السلام از قصص الانبياء نقل کرده که ابراهیم علیه السلام را ابوالضیفان کنیه داده بودند . او چنان بود که نهار و شام جز با میهمان نمی خورد ، و چه بسا یک فرسنگ یا دو فرسنگ و یا بیشتر راه می رفت تا میهمانی بیابد ، و ضیافت او تا روز قیامت برپا است و همین شجره مبارکه ای که خداوند تعالی فرماید : « يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ » ( ۳۱۳ ) ؛ از درخت مبارکی روشنی می یابد .

می گویم : این ضیافت و میهمانی ، ضیافت به وسیله علوم و سنتها است ( ۳۱۴ ) که به وجود پیغمبر و امام تا روز قیامت برپا است . و در زیارت روز جمعه چنین می خوانیم : وَ أَنَا يَا

مَوْلَايَ فِيهِ ضَيْفُكَ وَ جَارُكَ؛ و من ای آفایم در این روز میهمان تو و در پناه تو هستم .

و در بخش سوم آنچه مناسب این معنی بود گذشت . سید بن طاووس رحمه الله در جمال الاسبوع گفته :

نَزَيْلَكَ حَيْثُ مَا اتَّجَهْتَ رِكَابِي

وَ ضَيْفُكَ حَيْثُ كُنْتُ مِنَ الْبِلَادِ

هر جا که فرود آیم و راحله ام به هر سوی که روان شود بر تو وارد می شوم ، و در هر کجا که از شهرها باشم میهمان تو هستم .

در اینجا خوش دارم حدیثی که بی مناسبت با بحث ما نیست بیاورم : در کتاب دارالسلام به نقل از مَشْكَاةِ طَبْرِسِي آمده :  
مردی به حضرت ابوالحسن امام هادی علیه السلام عرضه داشت : چگونه است که ابودلف چهار هزار و یک قریه دارد ؟ فرمود :  
شبی یک مؤمن نزد او میهمان شد ، او ظرف بزرگی خرما - که تعداد خرماهای آن چهار هزار و یک دانه بود - نیز به آن میهمان بخشید ، پس خداوند متعال به هر دانه خرما یک قریه به او عطا فرمود .

## حرف طاً

### ۱ - طهارت زمین از ستم به وسیله آن حضرت

در کمال الدین از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود : خداوند تبارک و تعالی چهارده نور را چهارده هزار سال پیش از خلقت خلق آفرید ، که آنها ارواح ما هستند . عرض شد : یابن رسول الله این چهارده نور کیانند ؟ فرمود : محمد ، علی ، فاطمه ، حسن ، حسین ، و امامان از فرزندان حسین و آخرین آنها قائم است که پس از غیبت پیاپی می خیزد آنگاه دجال را می کشد و زمین را از هر گونه ستم

و ظلمی پاک می کند ( ۳۱۵ ) .

## ۲ - طلب حقوق ائمه و مؤمنین ، و طلب خون آنها

در بحار از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که فرمود : قسم به خدا که البته من و این دو فرزندم کشته می شویم و البته خداوند مردی از فرزندانم را در آخر الزمان برمی انگیزد که خونهای ما را مطالبه می کند ، البته او از نظر مردم غایب می شود تا اهل ضلالت از آنان جدا شوند ، به طوری که جاهلان بگویند : خدای را در آل محمد علیهم السلام نیازی نیست ( ۳۱۶ ) .

می گویم : در حرف الف مناسب این معنی گذشت بعداً نیز مطالبی که بر آن دلالت کند خواهد آمد **إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى** .

### حرف ظاً

## ۱ - ظهور حق بر دست آن حضرت **عَجَلُ اللَّهِ فَرَجَهُ**

از مطالبی که در حیات زمین به وسیله آن جناب و قتل کافرین و تجدید بنای اسلام آوردیم این مطلب نیز معلوم می شود .

## ۲ - ظفر و پیروزی آن حضرت بر معاندین

در کافی از حضرت امام صادق علیه السلام منقول است که فرمود : به درستی که از ما امام پیروز مخفی هست که هرگاه خداوند عزّ و جل بخواهد امرش را آشکار سازد ، در دلش نکته ای وارد می شود پس ظاهر گردد و به امر خدای تبارک و تعالی قیام نماید ( ۳۱۷ ) .

و در **الْمَحَجَّه** از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام درباره آیه : « **لَوْلَا - أَخَّرْنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ** » ( ۳۱۸ ) ؛ چرا تا مهلتی نزدیک این امر را به تأخیر نینداختی . آمده که فرمود : تا زمان ظهور قائم که نصرت و پیروزی با اوست ( ۳۱۹ ) .

و در بحث علم آن حضرت آنچه بر این معنی دلالت کند خواهد آمد .

## ۳ - ظلم دشمنان بر آن حضرت **عَجَلُ اللَّهِ فَرَجَهُ**

علی بن ابراهیم در تفسیرش به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره آیه شریفه : « **وَلَمَنْ اَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ** » ( ۳۲۰ ) ؛ و هر آنکه پس از ظلمی که بر او رفته انتقامجویی کند . روایت کرده است : یعنی : قائم و اصحاب آن جناب زیرا که آنها را کسانانی که هیچ راهی علیه ایشان نیست ، و هرگاه قائم بپاخیزد ، از بنی امیه و تکذیب کنندگان و ناصبیان ، - او و اصحابش - انتقام خواهند گرفت ( ۳۲۱ ) .

و در کتاب **المحجّه** همین خبر را از محمد بن العباس به سند خود به طریق دیگری از آن حضرت آورده است ( ۳۲۲ ) .

و در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام درباره آیه : «

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» (۳۲۳)؛ به کسانی که در معرض جنگ قرار گرفته اند اذن جهاد عطا شده است که مورد ستم واقع هستند و خداوند بر یاریشان توانا است. آورده که فرمود: عامه می گویند: این آیه درباره پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد هنگامی که کفار قریش آن حضرت را از مکه بیرون کردند، و حال آن که او قائم علیه السلام است که چون خروج کند برای حسین علیه السلام خونخواهی نماید، و این است [معنی] فرمایش او که: ما اولیای خون و طالبان دیه هستیم (۳۲۴).

مرحوم سید بحرانی نیز در البرهان از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که: این آیه درباره قائم و اصحاب او است (۳۲۵).

و در کتابهای المحجّه و بحار از حضرت باقر علیه السلام منقول است که فرمود: قائم علیه السلام هنگامی که ظهور می کند به بیت الله الحرام به پشت تکیه می زند و در حالی که پناهنده به آن شده باشد، ندا می کند... تا آنجا که می گوید: و شما را به حقّ خدا و به حقّ رسول او و حقّ من که حقّ قرابت و خویشاوندی با پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم است سوگند می دهم که ما را کمک کنید، و کسانی را که به ما ستم نمایند از ما دور سازید، زیرا که ما ترسانیده شدیم و به ما ستم نمودند و از شهر و فرزندانمان در بدر شدیم

و مورد سرکشی قرار گرفته ایم (۳۲۶).

تمام این خبر در ندهای آن حضرت خواهد آمد **إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى**.

و در بحار مرفوعاً از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: قائم علیه السلام پیش می آید در حالی که اصحاب آن حضرت و مردم با وی هستند به نجف می رسد، آنگاه ارتش سفیانی علیه آن جناب از کوفه خروج می کند، و آن روز چهارشنبه است، پس آنها را دعوت و حَقّش را مطالبه می نماید، و به آنان اعلام می کند که مظلوم است و می گوید: هر آنکه درباره خدا با من محاجّه دارد من نزدیکترین افراد به خدا هستم (۳۲۷)....

و در کمال الدین به سند خود از امام حسین علیه السلام روایت کرده که فرمود: قائم این امت نهمین نسل از فرزندان من است و اوست صاحب غیبت و هم اوست که در حالی که زنده باشد میراثش تقسیم می گردد (۳۲۸).

و در همان کتاب ضمن حدیث ابو خالد کابلی از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام آمده که فرمود: گویا می بینم که جعفر کذاب، سرکش زمانش را بر تفتیش امر ولیّ الله و غایب در حفظ خدا و سرپرست حرم پدرش وادار نماید، از روی جهل به ولادت او، و حرص بر کشتن او در صورت دسترسی به او، به خاطر طمع در ارث او که به ناحق آن را برای خود بگیرد (۳۲۹).

این روایت به طور کامل در بخش هشتم کتاب خواهد آمد.

و از غیبت شیخ طوسی از رشیق روایت شده که گفت: معتضد ما را - که سه نفر بودیم - احضار کرد و دستور داد هر کدام دو اسب با خود برداریم، بر یکی سوار شویم و دیگری را یدک بکشیم و سبکبار با عجله به سامره برویم، و برای ما محله و خانه ای را کاملاً نشانی داد و گفت: به آن خانه که رسیدید، خدمتکار سیاهی خواهید دید، پس داخل خانه شوید و هر کس را در آن دیدید سرش را برایم بیاورید. پس به سامره رسیدیم، و همانطور که معتضد گفته بود به آن خانه رفتیم، و در دالان خدمتکار سیاهی بود که بند زیر جامه ای می بافت از او پرسیدیم: در این خانه کیست؟

گفت: صاحب آن. و به خدا هیچ التفاتی به ما نکرد و بی اعتنایی نمود، پس همانطور که دستور داشتیم وارد خانه شدیم خانه بسیار پاکیزه بود و در مقابل پرده ای داشت که بهتر از آن چشمی ندیده بود. گویی همین حالا از ساختن آن فراغت یافته اند. هیچ کس در خانه نبود پرده را برداشتیم، دیدیم اتاق بزرگی است که در آن دریایی از آب هست، و در انتهای آن حصیری افتاده که دانستیم آن هم روی آب است، روی آن حصیر مردی که از خوش قیافه ترین مردم بود ایستاده نماز می خواند، نه به ما و نه به وسائلی که با خود داشتیم اصلاً اعتنایی نکرد. در این هنگام احمد بن عبدالله، یکی از ما سه نفر،



پای در آب گذاشت تا به اتاق داخل شود که در آب فرو رفت و به حال غرق شدن و دست و پا زدن افتاد ، و آنقدر دست و پا زد تا دستم را دراز کردم و او را خلاص نمودم ، ساعتی بیهوش افتاد . بار دیگر دومین همراه من همان کار را کرد . خواست داخل اتاق شود و پای در آب گذاشت او نیز به همان حال افتاد . من بهت زده و متحیر ماندم سپس به صاحب خانه عرضه داشتم : به درگاه خداوند و از تو معذرت می خواهم ، سوگند به خدا که نمی دانستم حقیقت چیست و به سوی چه کسی می آیم و حالا من به سوی خداوند توبه می کنم .

اما او هیچ التفاتی به آنچه گفتم نکرد و از حال خودش هم بیرون نیامد از این روی هیبتی عظیم به ما دست داد و از آنجا بیرون شدیم . معتضد در انتظار ما بود به دربانها سفارش کرده بود که هر وقت ما رسیدیم بگذارند فوری بر او وارد شویم ، در دل شب [به بغداد] رسیدیم و نزد او رفتیم . جریان را پرسید ، ما هم آنچه دیده بودیم بازگو کردیم . فریاد زد : وای بر شما آیا پیش از من کسی شما را دید ؟ و این سخن را از شما شنید ؟ گفتیم : نه . گفت : من فرزند جدم نیستم - و سوگندهای عظیمی یاد کرد - که اگر این خبر را بشنوم همه شما را گردن نزنم . ما هم تا او زنده بود جرئت نکردیم این مطلب را

#### ۴ - ظهور کمالات ائمه و شئون و اخلاق آنان به وجود و ظهور آن حضرت

در حرف « خ » قسمت ختم علوم به آن حضرت روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در وصف حضرت قائم علیه السلام گذشت که او ظاهر و باطن آنها ( امامان ) است . و معنی آن - وَاللَّهُ الْعَالِمُ - این است که : آن حضرت آشکار کننده علوم ظاهر و باطن است که خداوند متعال به پیغمبر و امامان علیهم السلام عطا فرموده و مظهر تمام کمالات و شئون آنان است .

و مؤید این معنی خبری است که در بحار به نقل از اختصاص آمده اینکه : امیرمؤمنان علیه السلام در مسجد نشسته بود و عده ای از اصحابش در خدمتش بودند ، به آن حضرت عرضه داشتند : یا امیرالمؤمنین برای ما سخن بگو . به آنان فرمود : سخنم دشوار است و دشوار شمرده می شود ، جز دانایان کسی آن را درک نمی کند .

اصحاب اصرار کردند که لازم است برای ما سخن بگوئی . پس آن حضرت به آنان فرمود : برخیزید و داخل خانه شد و فرمود : من آنم که برتری یافتم آنگاه مقهور ساختم ، منم آنکه زنده می کنم و می میرانم ، منم اول و آخر و ظاهر و باطن .

اصحاب خشمگین شدند و گفتند : کفر ورزید و برخاستند . علی علیه السلام به درب فرمود : ای در بر آنها بسته باش . در بسته ماند . پس آن حضرت - صلوات الله و سلامه علیه - فرمود : نگفتم که سخنم دشوار است و سخت شمرده می شود و جز دانایان کسی

آن را درک نمی کند؟ بیاید تا برایتان تفسیر کنم ، اینکه گفتم : من برتری یافتم و مقهور ساختم ، من با این شمشیر بر شما برتری یافتم و مقهورتان نمودم تا اینکه به خدا و رسولش ایمان آوردید ، و اینکه گفتم : من زنده می کنم و می میرانم : سنت را زنده می کنم و بدعت را می میرانم ، و امّا اینکه گفتم : من اولم ، من اولین کسی هستم که به خداوند ایمان آورد و مسلمان شد ، و اینکه گفتم : من آخرم ، من آخرین کسی هستم که جامه بر پیغمبر افکند و او را دفن کرد ، و اینکه گفتم : ظاهر و باطن منم ، علم ظاهر و باطن نزد من است ( ۳۳۱ ) .

اگر آنچه در فصلهای مختلف این بخش آورده ایم ملاحظه کنید ، مطلب برایتان روشن خواهد شد و خواهید دانست که حضرت قائم عجل الله فرجه مظهر همه صفات امامان پاک علیهم السلام است ، و این مقدار که یاد آورده ایم برای خردمندان بسنده است .

## حرف عین

### ۱ - علم آن حضرت عجل الله فرجه

در بحث حکم آن حضرت به حقّ مطالبی که بر این معنی دلالت داشت گذشت . و در کمال الدین از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام منقول است که فرمود : علم به کتاب خدای عزّ و جلّ و سنت رسول او در قلب مهدی ما رشد می کند ، همچنان که گیاه به بهترین وجه می روید . پس هر کدام از شما باقی بماند تا او را دیدار نماید ، هنگام دیدنش عرضه بدارد : سلام بر شما ای اهل خانه رحمت و نبوت و کانون علم

و در بحار از نعمانی به سند خود از حضرت جعفر بن محمد صادق از پدرش از حضرت حسین بن علی علیه السلام روایت کرده که : مردی به خدمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسید و به آن جناب عرضه داشت : یا امیرالمؤمنین ما را از مهدی خودتان آگاه سازید . فرمود : هرگاه قرنها و نسلهای متمادی منقرض و مؤمنین کم شوند و یاران حق از میان بروند پس همان جا است .

عرض کرد : یا امیرالمؤمنین این مرد از کدام طایفه است ؟ فرمود : از بنی هاشم از برترین قله های نژاد عرب و دریایی که به هنگام ورود توفنده است ، و جفا شده از طرف اهلس ، و هنگام بی صفایی او کانِ صفاست ، هرگاه مرگ هجوم آورد او را ترسی نیست ، و اگر به مؤمنین صدمه ای رسد او نمی گذرد ، و در میدان نبرد و رزم قهرمانان؛ عقب نشینی نمی کند ، دامن همت بر کمر می زند ، شیری که دشمنان را درو کند ، زخم زنده نیرومند به مخالفین ، و شمشیری از شمشیرهای خداوند ، بزرگی پر خیر که در خاندان با عظمت ریشه دارد ، پس مبادا کسی که فتنه جوست - که اگر سخن گوید بدترین گوینده و هرگاه سکوت کند ، فسادها در خاطر می پروراند - چنین کسی مبادا تو را از پیروی [بیعت] او باز دارد .

( سپس به توصیف مهدی علیه السلام پرداخت و فرمود : ) از شما پناه دهنده تر است [یا بخشنده تر است] علمش از شما بیشتر و در صله رحم و پیوند

خویشاوندی از همه تان کوشاتر است .

بار خدایا ، با تحقق بخشیدن بیعت او غم و اندوه را از میان بردار و پراکنندگی امت را به سبب او جمع گردان . پس اگر خداوند راه دیدارش را برایت گشود ، تصمیم خود را قطعی کن و اگر توفیق لقایش نصیبت گردید دیگر به سوی هیچ کس روی مکن ، و چون به دامنش دست فکندی دیگر از دست مده . آنگاه اشاره به سینه خود کرد و با آه کشیدن شدت اشتیاق خود را باز گو نمود ( ۳۳۳ ) .

می گویم : بعضی دلایل بر این مطلب در فصلهای پیشین گذشت ، و بعضی دیگر انشاء الله در کشف علوم خواهد آمد .

## ۲ - عزت اولیا با ظهور آن حضرت علیه السلام

در دعای ندبه می خوانیم : **اَيْنَ مُعِزِّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُدْلِ الْأَعْدَاءِ؛** کجاست عزیز کننده اولیا و خوار سازنده دشمنان .

و در کمال الدین از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام مروی است که فرمود : گویی یاران قائم علیه السلام را می بینم که سراسر بین شرق و غرب عالم را پر کرده باشند . همه چیز حتی حیوانات درنده و پرندگان وحشی از آنان اطاعت خواهند کرد ، و در هر چیزی رضایت ایشان را می جویند تا آنجا که سرزمینی بر سرزمین دیگر فخر می فروشد و می گوید : امروز یکی از یاران قائم علیه السلام بر من گذشت ( ۳۳۴ ) .

## ۳ - عذاب دشمنان

از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام درباره آیه : **« وَ لَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّهٍ مَّعْدُودَةٍ »** ( ۳۳۵ ) ؛ و چنانچه عذاب را از آنان به تأخیر اندازیم تا به دست گروه معدوده .

فرمود : عذاب ، خروج قائم و امت معدوده ، اهل بدر و اصحاب آن حضرت می باشند .

و علی بن ابراهیم در ذیل آیه : **« سَأَلَّ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ »** ( ۳۳۶ ) ؛ سؤال کننده ای از عذاب حتمی الوقوع پرسید . گفته است : از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره معنی این آیه سؤال شد فرمود : آتشی است که از سوی مغرب برمی آید و پادشاهی از پشت سر ، آن را بسیج می کند تا اینکه به خانه بنی سعدبن همام نزد مسجدشان برسد ، پس خانه ای برای بنی امیه باقی نمی گذارد مگر اینکه آن را و اهل آن را می سوزاند و خانه ای که در آن خونی از آل محمد علیهم السلام

[ستمگری نسبت به آل محمد] باشد رها نمی کند مگر اینکه آن را می سوزاند و او مهدی علیه السلام است ( ۳۳۷ ) .

می گویم : آنچه دلالت بر این معنی کند در حرف قاف خواهد آمد .

#### ۴ - عدالت آن حضرت عجل الله فرجه

بارزترین صفات نیکویش « عدالت » است ، لذا به « عدل » ملقب گردیده چنانکه در دعایی که از خود آن حضرت برای شبهای ماه رمضان روایت شده ( معروف به دعای افتتاح ) آمده است : **اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَيَّ وَوَلِيِّ أَمْرِكَ الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ وَالْعَدْلِ الْمُتَنْتَظِرِ**؛ پروردگارا و درود بفرست بر ولی امرت که قیام کننده؛ امید مردم و عدل منتظر است .

و در حدیث ابی که در کمال الدین روایت شده از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در وصف امام قائم علیه السلام آمده : **« أَوَّلُ الْعَدْلِ وَ آخِرُهُ ... »** ؛ اول و آخر عدل است . . . .

و کمتر حدیثی درباره آن حضرت آمده که عدلش در آن یادآوری نشده باشد .

در کمال الدین از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که فرمود : به درستی که خلفا و اوصیای من و حجتهای الهی بر خلق بعد از من دوازده نفرند اولشان برادرم و آخرشان پسر من . عرض شد : یا رسول الله برادرت کیست ؟ فرمود : علی بن ابی طالب ، گفته شد . پسر من کیست ؟ فرمود : همان مهدی که زمین را از قسط و عدل پر کند ، همچنان که مالا مال از ستم و ظلم شده باشد ، سوگند به آنکه مرا به حق بشارت دهنده

فرستاد ، اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند ، هر آینه خداوند آن یک روز را آنقدر طولانی کند ، تا در آن روز خروج نماید . آنگاه عیسی بن مریم روح الله فرود می آید و پشت سر او نماز می گزارد ، و زمین به نور او روشن می شود و سلطنت و فرمانرواییش به مشرق و مغرب همه جا می رسد .

و از حضرت سید الشهداء علیه السلام روایت شده که فرمود : اگر از عمر دنیا باقی نماند مگر یک روز خداوند عزّ و جل آن روز را آنقدر طولانی می کند تا اینکه مردی از فرزندانم خروج کند سپس زمین را پر از عدل و قسط سازد ، همچنان که از ستم و بیداد پر شده باشد . شنیدم که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم این را می فرمود ( ۳۳۸ ) .

می گویم : اخبار در این باره جداً متواتر است ، بعضی از آنها را ان شاء الله تعالی ذکر خواهیم کرد . و از تتبع و بررسی موارد استعمال چنین به دست آورده ام که عدل اعم از قسط است . زیرا که قسط در مورد ایفای حقّ غیر ، به کار می رود ، مانند اداء شهادت؛ قضاوت؛ کیل و وزن و امثال اینها . ولی عدل هم در مواردی که قسط در آنها به کار می رود و هم در غیر آنها استعمال می شود . به عبارت دیگر قسط استعمال نمی شود ، مگر در مواردی که مربوط به حقّ دیگری باشد . ولی عدل هم شامل خود انسان می شود و هم دیگری . بنابراین عدل به طور مطلق موافقت با

حقّ است ولی قسط موافقت با حقّ است در مورد خلاق ، برای اینکه کاملاً صدق این گفتار روشن شود به آیات شریفه قرآن که در آنها قسط و عدل یاد شده مراجعه فرمایید . و جور ، ضد قسط؛ و ظلم ، ضد عدل است . ظلم آن است که از حریم حقّ تجاوز شود ولی جور تجاوز از حقّ است نسبت به غیر .

و احادیثی که به این مضمون وارد شده دلالت می کنند که حکام و رؤسا و قضات در آخر الزمان بر مردم ستم می کنند و به اصطلاح جائر هستند ، بر خودشان نیز ظلم می کنند . پس هرگاه حضرت قائم علیه السلام ظهور کند ، جور را برطرف می کند و در حکومت بین مردم عدالت را حکمفرما می سازد و ریشه و شاخه ظالمین را قطع می کند ، تا جایی که عدلش همه عالم را فرا گیرد و احدی بر دیگری ظلم نخواهد کرد .

لذا حضرت صادق علیه السلام در حدیثی که در بحار و غیبت نعمانی از آن حضرت نقل شده می فرماید : قسم به خدا ، عدل او داخل خانه هایشان می شود ، همچنان که گرما و سرما داخل می شود ( ۳۳۹ ) .

بعضی از اخباری که درباره عدالت آن حضرت تصریح دارد خواهد آمد .

## **۵ - عطف [و پیرو ساختن] هوای نفس بر هدایت**

در سخنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام در وصف امام قائم علیه السلام آمده : او هوای نفس را مطیع و تابع هدایت می کند ، هرگاه مردم هدایت را معطوف هوی و هوس نمایند ، و رأی و نظر را پیرو قرآن می گردانند در حالی که مردم قرآن را تابع هوای نفس



قرار داده باشند ( ۳۴۰ ) .

## ۶ - عطا و بخشش آن حضرت عَجَلُ اللَّهِ فرجه

در بحار و غایه المرام از طریق عامّه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده که فرمود : هنگام جدایی های زمانه و آشکار شدن فتنه ها و آشوبها مردی خواهد بود که بخششهایش گوارا است ( ۳۴۱ ) .

می گویم : اینکه بخششهای آن حضرت گوارا خواهد بود به خاطر آن است که مؤمنین قبل از ظهورش در تنگنا و فشار واقع می شوند و به انواع سختیها و مصیبتها دچار می گردند ، چنانکه در تفسیر آیه : « وَ كُنْتُمْ لَكُمْ بِشَىْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ » ( ۳۴۲ ) ؛ و البته شما را به چیزهایی از [قبیل] ترس و گرسنگی و کمبود اموال و جانها ، و آفات زراعتها می آزمایشیم .

از امام صادق علیه السلام آمده که اینها برای مؤمنین پیش از قیام قائم علیه السلام ( ۳۴۳ ) است که تمامی حدیث در بخش هشتم خواهد آمد ان شاء الله تعالی .

و در حدیث ابراهیم گرخی که در کتاب کمال الدین از حضرت صادق علیه السلام روایت شده در وصف حضرت قائم علیه السلام آمده که فرمود : ای ابراهیم اوست که گرفتاری شیعیان را پس از سختی شدید و بلای طولانی و ترس و جزع ، فرج بخشد ( ۳۴۴ ) . . . .

که ان شاء الله تعالی تمام آن در حرف « ف » خواهد آمد .

و در تفسیر آیه « حمعسق » ( ۳۴۵ ) از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود : ( حم

( حتمی بودن و (ع) عذاب و (س) سنون؛ سال خشکی و قحطی است مانند قحط سالی زمان یوسف و (ق) قذف و پرتابها و مسخ است که در آخرالزمان واقع می شود ( ۳۴۶ ) .

مخفی مباد که : فرج و گشایش امر بعد از شدت ، و بخشش پس از فشار و مشقت گواراتر است از غیر آن ، از همین روی در اول آن حدیث ، حضرت اشاره فرمود به این بیان که : هنگام جدایی های زمانه و آشکار شدن فتنه ها و آشوبها . . . . و احتمال هم دارد که از این جهت بخششهای آن حضرت عجل الله فرجه گوارا باشد که توأم با منت نیست . چنانکه شیوه بسیاری از مردم است که اگر چیزی به کسی بدهند کم می دهند و منت زیادی می گذارند ، و یا از این جهت که آن حضرت کریم ترین مردم و برترین آنهاست در شأن و عظمت . و تردیدی نیست که عطا و بخشش کریم گواراتر از غیر اوست و یا از جهت کثرت بخشش آن جناب است که از طریق عامه از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در وصف قائم علیه السلام آمده : در آخر الزمان خلیفه ای خواهد بود که مال را بی شماره می دهد ( ۳۴۷ ) .

و در حدیث دیگری از آن حضرت است که : و مال در آن زمان و روزگار بسیار است . مردی می گوید : ای مهدی به من بده . پس می فرماید : برگیر ( ۳۴۸ ) .

این دو روایت را در غایه المرام آورده و در

بخش سخاوت آن حضرت مطالب مناسبی گذشت و در کرم آن جناب هم ان شاء الله مطالبی خواهد آمد .

## ۷ - عزلت و گوشه گیری آن حضرت علیه السلام از مردم

در بحث خوف آن حضرت آنچه دلالت بر این معنی نیز داشت آوردیم و در خبر صحیحی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آمده که فرمود : به ناچار صاحب این امر را غیبتی خواهد بود ، و در هنگام غیبت ناچار از عزلت و گوشه گیری است ، و چه خوش منزل است [مدینه] طیبه ، و با سی [نفر همراه] وحشتی نیست ( ۳۴۹ ) .

و در قضیه علی بن مهزیار که در کتاب کمال الدین و غیر آن روایت شده از آن حضرت آمده است که فرمود : پدرم - صلوات الله علیه - از من پیمان گرفته که جز در سرزمینهای پنهان و دور منزل نگیرم ، تا مخفی بمانم و جایگاهم از نیرنگهای اهل ضلالت و سرکشان امتهای تازه به دوران رسیده مصون باشد ( ۳۵۰ ) . . . .

## ۸ - عبادت آن حضرت عجل الله فرجه

در روایتی از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام در وصف آن حضرت آمده که : بر رنگ گندم گونش از بیداری شبها زردی نیز عارض می شود .

می گویم : و این است معنی فرمایش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم که در وصفش فرمود : « وجهه کالدینار » ( ۳۵۱ ) ؛ یعنی چهره اش مانند طلا است .

و فاضل محدث نوری گفته : یعنی مانند دینار طلا در صفا و درخشندگی و الله العالم .

مصنف گوید : حدیث اول در کتابهای فلاح السائل و بحار ( ۳۵۲ ) از امام کاظم علیه السلام روایت شده و در دنباله آن چنین آمده : پدرم فدای آنکه شبش را با مراقبت ستارگان و در حال رکوع

و سجود می گذراند .

و تمام حدیث را در بخش ششم خواهیم آورد . بنابراین نسبت دادن این حدیث به حضرت صادق علیه السلام چنانکه مؤلف النجم الثاقب ( ۳۵۳ ) انجام داده شاید اشتباه باشد و شاید هم حدیث دیگری از آن حضرت به همین مضمون دیده است .

## حرف غین

### ۱ - غیبت آن حضرت عجل الله فرجه

#### حکم پروردگار

این غیبت از دیدگان به حکم پروردگار واقع شده ، پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه اطهار - صلوات الله علیهم - از وقوع این غیبت خبر داده اند .

در کمال الدین از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : مهدی از فرزندان من است ، نام او نام من و کنیه اش کنیه من است ، شبیه ترین مردم از لحاظ خلق و خُلق به من است ، او را غیبت و حیرتی است که در آن امتها گمراه می شوند ، سپس او مانند ستاره ای درخشان خواهد آمد زمین را از قسط و عدل پر می کند چنانکه از ستم و ظلم پر شده باشد ( ۳۵۴ ) .

و نیز از آن حضرت است که فرمود : مهدی از فرزندان من است ، برای او غیبت و حیرتی است که در آن امتها گمراه می شوند ، ذخیره پیغمبران را می آورد آنگاه زمین را پر از عدل و قسط می کند چنانکه از ستم و ظلم پر گشته است ( ۳۵۵ ) .

و از آن حضرت است که فرمود : خوشا به حال کسی که درک کند قائم اهل بیت مرا در حالی که هنگام غیبت و پیش از قیامش به او اقتدا کند و دوستانش را دوست بدارد و

از دشمنانش بیزاری جوید ، که او از همراهان و دوستان من و گرامی ترین امتم در روز قیامت خواهد بود ( ۳۵۶ ) .

و از امیرالمؤمنین علی علیه السلام منقول است که به فرزندش حسین علیه السلام فرمود : نهمین فرزند تو ای حسین همان قائم به حق و آشکار کننده دین و گسترش دهنده عدل است . حسین گفت : یا امیرالمؤمنین آیا این شدنی است ؟ فرمود : آری ، سوگند به آنکه محمد را به پیمبری برانگیخت و او را بر تمام مردم برگزید؛ ولی بعد از غیبت و حیرتی که در آن هیچ کس بر دین خود ثابت و پایدار نمی ماند مگر مخلصان که با روح یقین مباحثند ، کسانی که خدای عزّ و جل بر ولایت ما از آنان پیمان گرفته و ایمان را در دل‌هایشان نگاشته و به روح القدس تأییدشان فرموده است ( ۳۵۷ ) .

و از اصبح بن نباته روایت شده که گفت : خدمت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام رفتم دیدم آن حضرت به فکر فرو رفته است ، و انگشت به زمین می کوبد . عرضه داشتم : یا امیرالمؤمنین آیا در خلافت رغبت کرده ای ؟ فرمود : خیر ، به خدا سوگند که ، نه در آن و نه در امور دنیا هیچ روزی رغبت نداشته ام ، ولی در فکر مولودی هستم که در پشت من است ، یازدهمین فرزندم ، هم اوست مهدی ، زمین را پر از عدل می کند ، چنانکه از ستم و ظلم آکنده باشد ، برای او حیرت و غیبتی است که در آن اقوامی گمراه و

اقوام دیگری هدایت می شوند . پس گفتم : یا امیرالمؤمنین آیا این شدنی است ؟ فرمود : آری ، چنانکه او آفریده شده است ( ۳۵۸ ) .

و از آن حضرت است که فرمود : از برای قائم ما غیبتی است که مدّتش طولانی خواهد بود ، گویی شیعیان را می بینم که مانند چهارپایان دنبال چراگاه می گردند و آن را نمی یابند ، آگاه باشید که هر کس از آنها بر دین خود ثابت بماند و قلبش به خاطر طول کشیدن غیبت امامش قساوت نگیرد ، چنین کسی در قیامت در درجه ام همراه من خواهد بود . سپس فرمود : هنگامی که قائم ما بپاخیزد برای هیچ کس در گردن او بیعتی نیست ، لذا ولادتش مخفی و خودش غایب می گردد ( ۳۵۹ ) .

و نیز از آن حضرت منقول است که : هنگامی که در محضرش از حضرت قائم علیه السلام یاد شد ، فرمود : اما البتّه او غایب می شود تا اینکه فرد جاهل بگوید : خداوند را در آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم نیازی نیست ( ۳۶۰ ) .

و از حضرت حسن بن علی علیه السلام روایت است که فرمود : هیچ یک از ما نیست مگر اینکه برای طاغوت سرکش زمانش بیعتی در گردن دارد ، به جز قائم ؛ آنکه روح الله عیسی بن مریم پشت سرش نماز خواهد خواند ، به درستی که خداوند عزّ و جل ولادت او را مخفی و شخص او را غایب می سازد تا هنگام خروج برای هیچ کس در گردن او بیعتی نباشد . او نهمین فرزند او از اولاد برادرم حسین

است ، فرزند بهترین کنیزان ، خداوند عمر او را در دوران غیبت طولانی می کند ، سپس او را به قدرت خود در قیافه جوانی کمتر از چهل سال ظاهر می سازد تا دانسته شود که خداوند بر هر چیزی تواناست ( ۳۶۱ ) .

و از حضرت حسین بن علی علیه السلام مروی است که فرمود : قائم این امت همانا نهمین [نسل] از فرزندان من است و اوست صاحب غیبت و هم اوست که ارثش در حالی که زنده است تقسیم می شود ( ۳۶۲ ) .

و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت شده که فرمود : برای قائم ما دو غیبت است که یکی از دیگری طولانی تر است ، اما اولی شش روز ( ۳۶۳ ) یا شش ماه و یا شش سال است و اما دومی مدتش آنقدر طولانی می شود تا اینکه بیشتر آنهایی که معتقد به این امر هستند از آن برگردند پس بر این امر ثابت نمی ماند مگر کسی که یقینش قوی و معرفتش صحیح باشد و در دلش از آنچه ما قضاوت کردیم ناراحتی پیش نیاید و تسلیم ما اهل بیت باشد ( ۳۶۴ ) .

و درباره آیه : « فَلَإِ أَوْسَمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ » ( ۳۶۵ ) ؛ سوگند به ستارگان بازگردنده که به گردش درآیند و در جای خود رخ پنهان سازند .

از امام باقر علیه السلام منقول است که فرمود : این مولودی است در آخر الزمان ، او مهدی از این عترت است ، و برای او حیرت و غیبتی خواهد بود که گروههایی در آن گمراه ، و گروهی

هدایت می شوند ( ۳۶۶ ) .

و در حدیثی که ابن ابی یعفر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است آمده : هر کس اقرار کند به امامان از پدران من و فرزندان من ، ولی مهدی از فرزندانم را انکار نماید ، مثل آن است که اقرار به تمام پیغمبران داشته باشد ولی نبوت حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم را انکار کند . راوی گوید : پرسیدم : ای آقای من مهدی از فرزندان تو کیست ؟ فرمود : پنجمین فرزند از هفتمین امامان ، او از نظر تان غایب می شود و بردن نام او برایتان حلال نخواهد بود ( ۳۶۷ ) .

و نیز از امام صادق علیه السلام مروی است که فرمود : نزدیکترین و پسندیده ترین وضع بندگان نسبت به خداوند آن وقت است که حجّت خدا را نیابند و برای آنها آشکار نشود ، و از دیدگان ایشان پوشیده بماند که جایش را ندانند ، و در عین حال بدانند که حجّت ها و بیّنات الهی باطل نشده ، پس در آن هنگام و هر صبح و شام منتظر فرج باشند ، که شدیدترین خشم و غضب خداوند بر دشمنانش موقعی است که حجّت خود را از آنان مخفی بدارد و بر آنان آشکار نگردد ، البته خداوند دانسته است که اولیای او در تردید واقع نمی شوند ، و اگر می دانست که آنها در شک می افتند یک چشم بر هم زدن حجّت خود را از آنان نهان نمی ساخت ( ۳۶۸ ) .

و از آن حضرت نقل شده که فرمود : غیبت بر ششمین فرزندم واقع خواهد شد و او دوازدهمین



امام از ائمه هدایتگر بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است ، اول آنها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و آخرینشان قائم به حق؛ بقیه الله در زمین و صاحب زمان می باشد ، قسم به خدا اگر به مقداری که نوح در قومهش ماند در غیبت بسر برد از دنیا نرود تا ظهور نماید و زمین را پر از قسط و عدل کند چنانکه از ستم و ظلم پر شده باشد ( ۳۶۹ ) .

و از علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام مروی است که فرمود : هرگاه پنجمین فرزند هفتمین امام غایب شود ، خدا را خدا را در دینتان ، کسی شما را از آن باز نگرداند ، ای فرزندانم به تحقیق که به ناچار صاحب این امر را غیبتی است تا اینکه هر کس معتقد به این امر است از آن باز گردد ، این محنتی از جانب خداوند عزّ و جل است که به وسیله آن آفریدگانش را امتحان می کند و اگر پدران شما دینی درست تر از این می دانستند از آن پیروی می کردند ( ۳۷۰ ) .

و از حسین بن خالد منقول است که گفت : علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود : هر که پرهیزکاری ندارد دین ندارد ، و هر آنکه تقیه ندارد ایمان ندارد ، و به تحقیق که گرامی ترین شما نزد خداوند آن است که بیشتر تقیه کند . به آن حضرت عرض شد : تا کی باید تقیه کرد ؟ فرمود : تا روز وقت معلوم و آن روز خروج قائم ما اهل البیت است ، پس

هر کس پیش از ظهور قائم ما تقیّه را رها کند از ما نیست .

عرض شد : یابن رسول الله قائم از شما اهل البیت کیست ؟ فرمود : چهارمین فرزند من است ، زاده بهترین کنیزان ، خداوند به وسیله او زمین را از هر گونه جور و ستمی پاک و از هر ظلمی دور خواهد کرد ، و اوست همان کسی که مردم در ولادتش شک کنند ، و اوست صاحب غیبت پیش از خروجش ، و چون بپاخیزد زمین به نورش درخشان شود ، و میزان عدالت در میان مردم بپا سازد که هیچ کس بر دیگری ظلم نکند ، و اوست آن کسی که زمین برای او به هم پیچیده شود ، و سایه ای ندارد ، و اوست آنکه منادی از سوی آسمان به نام او بانگ برآورد که همه اهل زمین آن را بشنوند که به آن جناب دعوت می شوند . منادی می گوید : آگاه باشید که حجّت خداوند کنار خانه خدا آشکار گشت ، پس از او پیروی کنید که حقّ با او و در وجود اوست ، و همین است معنی قول خداوند عزّ و جل که : « إِنَّ نَسْأَ نُزِّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ » ( ۳۷۱ ) ؛ چنانچه بخواهیم از سوی آسمان آیتی [و نشانه ای] بر آنان فرستیم که همگی برای آن گردن نهند .

و از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی روایت شده که گفت : به حضرت محمد بن علی بن موسی علیه السلام گفتم : من امیدوارم که تو قائم از آل بیت محمد صلی الله علیه و آله

وسلم باشی ، آنکه زمین را پر از قسط و عدل می کند چنانکه پر شده باشد از جور و ظلم . فرمود : ای ابوالقاسم هیچ یک از ما امامان نیست جز قائم به امر خداوند عزّ و جل و هادی به سوی دین خداست ، ولی آن قائم که خداوند عزّ و جل زمین را به وسیله او از اهل کفر و انکار پاک می کند و آن را پر از عدل و قسط می سازد کسی است که ولادتش بر مردم پوشیده می ماند ، و شخص او از نظرشان غایب می گردد ، و بردن نام او بر آنها حرام است . او هم نام و هم کنیه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می باشد و اوست که زمین برایش پیچیده می گردد و هر سختی برایش آسان شود و از یارانش به تعداد اهل بدر سیصد و سیزده نفر از نقاط دور دست زمین فراهم آیند ، و این است [معنی] فرموده خداوند عزّ و جل که : « أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ » ( ۳۷۲ ) ؛ هر کجا باشید خداوند همگی شما را خواهد آورد ، خداوند بر هر کاری توانا است .

پس هرگاه این تعداد نفر از اهل اخلاص به خدمتش مجتمع شوند خداوند امر او را ظاهر می سازد و چون شماره یارانش به یک عقده کامل - که ده هزار نفر است - رسید ، به اذن خداوند عزّ و جل خروج می کند و پیوسته از دشمنان خدا خواهد کشت تا خداوند متعال راضی شود .

عبدالعظیم گوید : به آن حضرت گفتم

: ای آقای من او چگونه خواهد دانست که خدای عزّ و جل راضی شده؟ فرمود: در دلش رحمت می اندازد، پس هنگامی که به مدینه داخل شود لات و عُزّی را بیرون می آورد و می سوزاند (۳۷۳).

و از علی بن مهزیار است که گفت: به حضرت ابوالحسن صاحب العسکر امام هادی علیه السلام نامه نوشتم و از او درباره فرج پرسیدم در جواب نوشت: هرگاه صاحب شما از سرزمین ظالمین غیبت کرد متوقّع فرج باشید (۳۷۴).

و از احمد بن اسحاق بن سعد الاشعری منقول است که گفت: بر حضرت ابومحمد حسن بن علی عسکری علیه السلام داخل شدم و تصمیم داشتم که درباره جانشین بعد از خودش سؤال کنم، پس خود آن حضرت سخن را آغاز کرد و فرمود: ای احمد بن اسحاق به درستی که خداوند تبارک و تعالی از هنگام خلقت آدم و نیز تا هنگام برپایی قیامت زمین را هیچ گاه از حجّت خدا بر خلق خالی نگذاشته و نخواهد گذاشت، به حجّت الهی بلا را از اهل زمین دور می سازد و به [برکت] او باران فرو می بارد و به او برکات زمین را برمی آورد.

پرسیدم: یابن رسول الله پس امام و خلیفه بعد از شما کیست؟ برخاست و با عجله به اندرون خانه رفت و سپس بیرون آمد در حالی که کودکی سه ساله که صورتش مانند ماه شب چهارده بود بر شانه داشت آنگاه فرمود: ای احمد بن اسحاق اگر بر خداوند عزّ و جل و حجّتهایش عزیز نبودی این

فرزند را به تو نشان نمی دادم ، او هم نام رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و هم کنیه آن جناب است که زمین را پر از قسط و عدل کند در حالی که پر شده باشد از جور و ظلم ، ای احمد بن اسحاق مَثَلِ او در این اَمّت مَثَلِ خضر و ذو القرنین است به خدا سوگند که او غیبتی خواهد داشت که در آن از هلاک نجات نمی یابد مگر آنکه خداوند عزّ و جل او را به اقرار و اعتقاد به امامتش ثابت بدارد ، و به دعا کردن برای تعجیل فرجش توفیق دهد .

احمد بن اسحاق می گوید : عرضه داشتم : آیا نشانه ای هست که قلبم به آن اطمینان و آرامش یابد ؟ پس آن کودک با زبان عربی فصیح سخن گفت و فرمود : من بقیّه الله در زمین او و انتقام گیرنده از دشمنان او هستم ، پس از دیدن عین دنبال اثر و نشانه مگرد ای احمد بن اسحاق .

احمد بن اسحاق گوید : پس خوشحال و مسرور بیرون آمدم ، چون روز بعد شد ، دوباره به خدمت آن حضرت رسیدم و عرض کردم : یابن رسول الله من به آنچه بر من منّت گذاشتی خیلی خوشحالم پس روشی که در او از خضر و ذی القرنین جاری است کدام است ؟ فرمود : ای احمد طول غیبت ، گفتم : یابن رسول الله حتماً غیبت او طولانی خواهد شد ؟ فرمود : آری ، سوگند به پروردگارم تا جایی که بیشتر کسانی که معتقد به این امر هستند از آن برگردند و

باقی نمی ماند مگر کسی که خداوند عزّ و جل از او برای ولایت ما پیمان گرفته باشد، و ایمان را در قلبش بنویسد، و او را به روحی از جانب خود تأیید فرماید. ای احمد بن اسحاق این امری از امور الهی، و سرّی از اسرار خداوند، و غیبی از غیب الله است پس بگیر آنچه به تو آموختم و آن را مخفی بدار و از شاگردین باش که فردای قیامت با ما، در علیین خواهی بود ( ۳۷۵ )

و از ابو محمد حسن بن محمد المکتب منقول است که گفت: آن سال که شیخ ابوالحسن علی بن محمد سمّری - قَدَسَ اللهُ روحه - در گذشت، من در مدینه السلام ( بغداد ) بودم، چند روز قبل از فوتش به حضورش رفتم، دیدم برای مردم توقیعی بیرون آورد که صورت آن چنین بود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ .

ای علی بن محمد سمّری خداوند اجر برادرانت را در حقّ تو زیاد گرداند، که تو تا شش روز دیگر خواهی مُرد، پس امر خودت را جمع آوری کن و به جانشینی بعد از خودت وصیّت مکن که غیبت تامّه واقع شده، پس ظهور نیست مگر به اذن خداوند عزّ و جل و آن بعد از طول مدّت و قساوت دلها و پر شدن زمین از ستم خواهد بود، و از شیعیان من کسانی خواهند آمد که ادعای مشاهدت کنند، آگاه باشید که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهدت کند؛ دروغگوی افترازننده است. و لا

حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ .

می گوید : آنگاه ما از توقیع نسخه برداشتیم و از نزد او بیرون رفتیم و چون روز ششم به نزد او بازگشتیم در حال احتضار بود . پس از او پرسیدیم : چه کسی وصی بعد از توست ؟ در جواب فرمود : لِلَّهِ أَمْرٌ هُوَ بِالْعُغَّةِ؛ خداوند را امری است که خود آن را خواهد رسانید . و از دنیا رفت - که خدا از او راضی باد - و آن آخرین سخنی بود که از او شنیده شد ( ۳۷۶ ) .

می گویم : این قسمتی از اخبار ائمه اطهار علیهم السلام است درباره غیبت امام غایب عجل الله فرجه که با سلسله سندی که من دارم و در خاتمه کتاب خواهد آمد از شیخ صدوق در کتاب کمال الدین ، نقل کردم . مطالبی هم قبلاً ذکر شده و مطالبی نیز بعداً خواهد آمد .

در اینجا چند نکته را شایسته است ذکر کنیم :

### نکته اول

سبب غیبت آن حضرت و آن دو قسم است : قسم یکم آن است که : برای ما بیان نشده و پس از ظهور برای ما فاش خواهد شد . شیخ صدوق به سند خود از عبدالله بن الفضل هاشمی روایت کرده که گفت : شنیدم امام جعفر صادق علیه السلام فرمود : به تحقیق که صاحب این امر را غیبتی طولانی است که گریزی از آن نیست که در زمان غیبت هر فرد باطل جویی به تردید می افتد .

عرض کردم : چرا ، فدایت شوم ؟ فرمود : به خاطر امری که فاش کردن آن به

عرضه داشتم : پس وجه حکمت در غیبت او چیست ؟ فرمود : همان وجه حکمتی که در غیبتهای حجتهای الهی پیش از آن جناب بوده است ، البته وجه حکمت در غیبت آن حضرت جز بعد از ظهورش معلوم نمی شود همانطوری که وجه حکمت کارهای خضر علیه السلام از سوراخ کردن کشتی و کشتن نوجوان و بیا داشتن دیوار برای موسی علیه السلام کشف نشد مگر هنگام مفارقت و جدایی آنها از یکدیگر .

ای پسر فضل ، این امر ( غیبت ) از امر خداوند متعال و از سرّ خدا و از غیب خدا است و چون دانستیم که خداوند حکیم است گواهی می دهیم به اینکه همه کارها و گفتارهای او موافق حکمت است هر چند که وجه آن بر ما روشن نشده باشد ( ۳۷۷ ) .

و در توقیعی که در احتجاج از حضرت حجّت عجل الله فرجه الشریف روایت شده آمده است : و اما علّت غیبت من ؛ خداوند عزّ و جل می فرماید : « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِن تُبَدَّلْكُمْ تَسْؤُكُمْ » ( ۳۷۸ ) ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید از چیزهایی پرسید که هرگاه برایتان فاش گردد شما را بد آید . هیچ یک از پدرانم نبود مگر اینکه در گردن او بیعتی برای سرکش زمانش واقع شد ، ولی من در حالی خروج می کنم که بیعتی برای احدی از طاغوتها بر گردنم نیست ( ۳۷۹ ) .

قسم دوم : آن است که ائمه معصومین علیهم السلام برای ما بیان فرموده اند که چند وجه است :



- ترس از کشته شدن؛ چنانکه در بحث خوف و ترس آن حضرت گذشت، و این یکی از علل خروج آن حضرت و قیام با شمشیر نیز هست همانطور که در حدیث امیرالمؤمنین علی علیه السلام آوردیم که فرمود: اگر خروج نکند گردنش را می زند. یعنی: واجب است برای حفظ خودش با شمشیر و اسلحه بپاخیزد زیرا که ظهور اعم است از قیام و نهضت و غیر آن. و چه بسا امام ظاهر است، ولی با شمشیر قیام نمی کند مانند سایر امامان به جز حضرت امام حسین علیه السلام، بنابراین اگر قیام نماید دشمنان؛ آن حضرت را می کشند همانطور که پدران طاهرینش را از روی ظلم و کفر و طغیان به قتل رسانیدند.

۲ - هیچ کدام از طاغوتها بر گردن آن حضرت بیعتی نداشته باشند؛ که این وجه در توفیق گذشته و در حدیث امام حسن مجتبی علیه السلام ذکر گردیده است.

۳ - امتحان و آزمایش بندگان؛ «لِيَمْحُصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ» (۳۸۰)؛ تا اهل ایمان را از هر عیب و نقص پاک گرداند و کافران را هلاک نماید.

چنانکه در حدیث امام موسی بن جعفر و امام جعفر صادق علیهما السلام است و در خوف آن حضرت آوردیم.

و از حضرت رضا علیه السلام مروی است که فرمود: سوگند به خدا آنچه چشم بدان دوخته اید نخواهد شد تا اینکه آزمایش شوید و مؤمن و منافق از هم جدا گردید، و تا اینکه از شما باقی نماند مگر نادرترین پس نادرترین.

از نعمانی به سند خود از امام صادق علیه السلام منقول است که فرمود: در دوران امیرالمؤمنین علی علیه السلام آب فرات طغیان کرد پس آن حضرت به همراهی دو فرزندش حسن و حسین سوار شدند هنگامی که به طائفه ثقیف گذارشان افتاد آنها گفتند: علی علیه السلام آمده که آب را برگرداند امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: به خدا قسم که من و این دو فرزندم مسلماً کشته خواهیم شد و حتماً خداوند مردی را در آخر الزمان از اولاد من به خونخواهی ما برمی انگیزد، و البته او از نظر آنان غایب خواهد شد تا گمراهان مشخص گردند، تا آنجا که یک فرد نادان خواهد گفت: خدا را در آل محمد نیازی نیست (۳۸۱).

۴ - سنن پیغمبران الهی را در آن حضرت جاری گرداند؛ چنانکه در حدیث سدید از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: قائم ما را غیبی است که مدت آن به طول می انجامد. عرضه داشتم: چرا یابن رسول الله؟ فرمود: زیرا که خداوند عز و جل می خواهد سنتهای پیغمبران را در غیبتایشان بر او نیز جاری سازد، و ای سدید ناگزیر است از اینکه مدت‌های غیبت آنان را پایان برد خداوند تعالی می فرماید: «لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ» (۳۸۲)؛ که البته شما از حالی به حال دیگر در آید. یعنی: سنتهای آنانی که پیش از شما بوده اند (۳۸۳).

۵ - ودایع خداوند ضایع نشود؛ یعنی مؤمنانی که از پشت کافران متولد می شوند. چنانکه در کتابهای

علل الشرايع و كمال الدين از حضرت ابو عبدالله صادق عليه السلام روايت شده از ابن ابى عمير از كسى كه او ياد كرد كه گفت : به آن حضرت ( يعنى امام ششم ) عرضه داشتم : چرا اميرالمؤمنين على عليه السلام با مخالفين خودش در ابتدای امر جنگ نكرد ؟ فرمود : به خاطر آيه اى كه در كتاب خداى عزّ و جل آمده : « لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا » ( ۳۸۴ ) ؛ چنانچه [كافران از مؤمنان] جدا مى شدند به راستى كه كافران از آنان را عذابى دردناك مى نموديم . عرضه داشتم : منظور از ( تَزَيَّلُوا = پاك شدن ) چيست ؟ فرمود : مؤمنانى كه به امانت در اصلاّب و پشتهای كافران بودند ، و همين طور است قائم عليه السلام كه ظهور نمى كند تا اينكه ودائع خداوند عزّ و جل از پشت كافرين بيرون آيند كه چون خارج گردند بر دشمنان خداوند عزّ و جل چيره خواهد شد و آنها را مى كشد ( ۳۸۵ ) .

۶- قبائح و زشتيهای اعمال ما؛ كارهای خلاف و معصيتهایی كه ما مرتكب مى شويم مانع از ظهور آن حضرت است براى عقوبت ما ، چنانكه از اميرالمؤمنين على عليه السلام آمده كه فرمود : و بدانيد كه زمين از حجت خدا خالى نمى ماند ولى خداوند به خاطر ظلم و ستم و اسراف مردم بر خودشان آنها را از ديدار او نابينا خواهد ساخت ( ۳۸۶ ) .

و در توقيح حضرت حجت عجل الله تعالى فرجه الشريف به شيخ مفيد چنين آمده : و اگر شيعة ما - كه خداوند

در اطاعتش آنان را یاری دهد - در وفای پیمانی که از ایشان گرفته شده ، مصمم و جدی باشند ، نعمت لقای ما از آنان به تأخیر نمی افتد ، و سعادت دیدار ما با معرفت کامل و راستین نسبت به ما تعجیل می گشت ، پس تنها چیزی که ما را از آنان پوشیده می دارد همانا چیزهای ناخوشایندی است که از ایشان به ما می رسد و از آنان انتظار نمی رود ( ۳۸۷ ) . . . .

## نکته دوم

بدان که آن حضرت را دو غیبت است : یکی کوچکتر ( صغری ) و دیگری بزرگتر ( کبری ) . مدّت غیبت صغری از هنگام وفات پدر آن حضرت تا درگذشت سَمُری بوده است که وفات حضرت امام حسن عسکری علیه السلام هشتم ربیع الاول سال دویست و شصت هجری قمری بوده ، و درگذشت سَمُری نیمه شعبان سال سیصد و بیست و هشت ، که با این حساب غیبت صغری شصت و هشت سال می شود . ولی اگر ابتدای غیبت را از هنگام ولادت آن حضرت بگیریم مدت غیبت صغری هفتاد و سه سال خواهد بود ، زیرا که ولادت آن جناب نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج بوده است چنانکه در کافی ذکر گردیده .

و نیز در همان کتاب به سند خود از احمد بن محمد منقول است که گفته : هنگامی که زبیری کشته شد توقیعی از ناحیه حضرت ابومحمد ( امام عسکری علیه السلام ) صادر شد که این است جزای کسی که بر خداوند درباره اولیای او افترا بزند ، می پنداشت مرا خواهد کشت و برای ما بازمانده ای

نیست! قدرت خدا را چگونه دید؟ و برای آن حضرت فرزندی متولد شد که نامش را ( م ح م د ) نهاد سال دویست و پنجاه و شش ( ۳۸۸ ) .

می گویم : بین این روایت و روایت قبل می توان جمع کرد به اینکه ظرف را به ( خَرَج ) متعلق بدانیم یعنی توفیق سال دویست و پنجاه و شش بیرون آمد یا یکی را بر تاریخ شمسی و دیگری را بر قمری حمل نماییم ، چنانکه فاضل مجلسی این دو توجیه را در بحار یاد کرده است ( ۳۸۹ ) .

### نکته سوم

برای غیبت کبری - که ابتدای آن وفات سَمُرَى است - وقت و انتهای معینی نیست ، بلکه فرمان و حکم ظهور ، و اشراق نور آن حضرت عَجَلِ اللَّهِ فرجه به دست خداوند است . اخبار زیادی بر این معنی دلالت دارد از جمله در بحار از غیبت شیخ طوسی به سند خود از فضیل روایت کرده که گفت : از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام پرسیدم : آیا برای این امر وقتی هست ؟ فرمود : « كَذِبَ الْوَقَاتُونَ ، كَذِبَ الْوَقَاتُونَ ، كَذِبَ الْوَقَاتُونَ » ؛ کسانی که وقت آن را تعیین می کنند دروغ گفتند ، دروغ گفتند ، دروغ گفتند ( ۳۹۰ ) .

و از حضرت ابوعبداللّه امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : کسانی که وقت ظهور را تعیین می کنند دروغ گویند ، ما نه در گذشته وقت را تعیین کرده ایم و نه در آینده وقت را تعیین خواهیم کرد ( ۳۹۱ ) .

و در کتاب المحجّه از مفضل بن عمر

منقول است که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا برای ظهورِ امیدِ منتظرِ مهدی وقت معینی هست که مردم آن را بدانند؟ فرمود: حاش لله که ما وقتی برای آن تعیین کنیم، عرضه داشتیم: ای مولای من علت چیست؟ فرمود: زیرا که آن است ساعت که خداوند تعالی می فرماید: « وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسِيهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّئُهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ »؛ از تو می پرسند هنگام ساعت را که چه وقت خواهد بود، بگو البته علم آن نزد پروردگار من است کسی جز او آن ساعت را روشن و ظاهر نتواند کرد (۳۹۲).

و در خبر صحیحی از محمد بن مسلم از حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام مروی است که فرمود: هر کس از مردم وقتی را برای تو معین کرد، مترس و هیبت او تو را نگیرد، که تکذیبش کنی. زیرا که ما هیچ گاه برای کسی وقت تعیین نمی کنیم (۳۹۳).

و در حدیث محمد بن حنفیه است که وقتی از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کرد: آیا برای آن (دولت مهدی) وقتی هست؟ فرمود: خیر، زیرا که علم خداوند بر علم وقت گذاران غالب است، خداوند به موسی وعده سی شب میقات را داد، بعد ده شب افزوده شد، نه موسی آن ده شب را می دانست و نه بنی اسرائیل دانستند، و چون وقت (سی شب) گذشت؛ بنی اسرائیل گفتند: موسی ما را

فریب داد ، لذا گوساله پرستیدند .

ولی موقعی که فقر و نیازمندی در میان مردم زیاد شد ، و یکدیگر را قبول نداشتند و انکار کردند ، در آن هنگام هر صبح و شام در انتظار امر الهی بوده باشید ( ۳۹۴ ) .

و در خبر صحیح از ابو حمزه ثمالی روایت است که گفت : به حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام گفتم : علی علیه السلام فرموده است : تا هفتاد سال بلا است و بعد از بلا راحتی خواهد بود . و حال آنکه هفتاد سال گذشت و آسایشی ندیدیم ؟ امام باقر علیه السلام فرمود : ای ثابت خداوند تعالی این امر را تا هفتاد سال قرار داده بود ، ولی چون حسین علیه السلام کشته شد غضب خداوند بر اهل زمین شدت یافت و آن را تا صد و چهل سال به تأخیر انداخت ، ما این مطلب را به شما گفتیم ، شما آن را فاش ساختید و پرده از این راز برداشتید ، خداوند هم آن را به تأخیر انداخت و دیگر وقتی برای آن نزد ما قرار نداد که : « يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ » ؛ خداوند هر چه را خواهد محو کند و هر چه را خواهد پاینده سازد و ام الكتاب [ = لوح محفوظ ] نزد اوست . ابو حمزه می گوید : این گفت و شنود را به حضرت صادق علیه السلام نیز اظهار داشتم . فرمود : مطلب همانطور است ( ۳۹۵ ) .

و از ابوبصیر از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده که گفت : به

آن حضرت عرض کردم: فدایت شوم، خروج قائم علیه السلام چه وقت است؟ فرمود: ای ابومحمد ما خاندانی هستیم که وقت تعیین نمی کنیم، و به تحقیق که حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم فرموده: «كَذِبَ الْوَقَاتُونَ»؛ وقت گذاران دروغ می گویند، ای ابامحمد پیش از این امر پنج علامت هست: اولینشان ندا در ماه رمضان، و خروج سفیانی، و خروج خراسانی، و کشته شدن نفس زکیه، و فرو رفتگی زمین در بیداء (۳۹۶).

و در توقیع شریفی که در بحار مروی است آمده: و امّیا رسیدن فرج؛ موکول به خدا است، و کسانی که وقت تعیین کنند دروغ می گویند (۳۹۷).

#### نکته چهارم

اینکه امامان علیهم السلام هر دو غیبت آن حضرت را خبر داده اند:

در بحار از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم پس از شمردن ائمه علیهم السلام فرمود: سپس امامشان از نظرشان غایب می شود تا وقتی که خدا بخواهد، او را دو غیبت خواهد بود که یکی از دیگری طولانی تر است. راوی می گوید: آنگاه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به سوی ما متوجه شد و در حالی که صدایش را بلند کرده بود فرمود: هشدار؛ هنگامی که پنجمین از هفتمین فرزندانم ناپدید شود. علی علیه السلام گوید: من پرسیدم: یا رسول الله هنگام غیبت چه وضعی دارد؟ فرمود: صبر می کند تا خداوند به او اجازه خروج بدهد سپس از قریه ای که به آن «کرعه» می گویند



خروج می کند در حالی که عمامه مرا بر سر و زره مرا در بر و شمشیر ذو الفقار را با خود داشته باشد و منادی ندا می کند که این مهدی خلیفه الله است از او پیروی کنید (۳۹۸) .

و از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود: البته صاحب این امر را دو غیبت است (۳۹۹) . . . .

و در حدیث دیگری از آن حضرت مروی است که: قائم علیه السلام را دو غیبت است که در یکی از آنها درباره اش گفته می شود: هلاک شده است، و معلوم نشود که در کدام بیابان رفته است (۴۰۰) .

و از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که به حازم بن حبیب فرمود: ای حازم برای صاحب این امر دو غیبت است که در دومین آن ظاهر می شود، اگر کسی به نزد تو آمد و گفت دست خود را از خاک قبرش تکانیده، او را تصدیق مکن [از او نپذیر (۴۰۱)] .

و در حدیث دیگر از آن حضرت آمده: برای قائم علیه السلام دو غیبت هست: یکی کوتاه و دیگری طولانی. در نخستین آنها کسی جایگاهش را نمی داند جز پیروان مخصوص او در دین (۴۰۲) .

### **نکته پنجم**

اینکه آن حضرت در زمان غیبت مردم را می بیند و ناظر آنان است ولی آنها او را نمی بینند، چنانکه در بحار از نعمانی به سند خود از سدید صیرفی آمده که گفت: شنیدم حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام فرمود: در

صاحب این امر شباهتی از یوسف است . عرض کردم : گویا شما از غیبت یا حیرتی به ما خبر می دهید؟ فرمود : این افراد ملعون شبیه خوک چرا این سخن را انکار می کنند؟ برادران یوسف افراد عاقل و چیزفهم بودند بر یوسف وارد شدند و با او سخن گفتند و با او معامله کردند و رفت و آمد نمودند ، و او برادر آنان بود با وجود این تا خودش را به آنان معرفی نکرد او را نشناختند ، و وقتی گفت : من یوسف هستم پس او را شناختند . بنابراین امت سرگردان چه انکار می کنند که خداوند عزّ و جل در وقتی از اوقات بخواهد حجّت خودش را بر آنان مخفی بدارد ، یوسف پادشاهی مصر را داشت و فاصله بین او و پدرش هیچده روز راه بود ، اگر خداوند می خواست جای او را به پدرش بفهماند ، می توانست . پس چه انکار می کند این امت که خداوند با حجّت خویش همان کند که با یوسف کرد ، و اینکه پیشوای مظلوم شما که حقّش غصب شده صاحب این امر در میان آنها آمد و شد کند ، و در بازارهایشان راه برود ، و بر فرشهایشان پا بگذارد ، ولی او را نشناسند؟ تا هنگامی که خداوند او را اذن دهد که خودش را معرفی کند ، چنانکه به یوسف اجازه داد ، وقتی که برادرانش گفتند تو یوسفی؟ گفت : من همان یوسفم ( ۴۰۳ ) .

و از حضرت امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود : مردم امامشان را نخواهند یافت ،

پس او با آنان به موسم حج حاضر می شود و ایشان را می بیند ولی آنها او را نمی بینند (۴۰۴).

### نکته ششم

اینکه غیبت آن حضرت با لطف الهی که موجب آشکار کردن امام است منافات ندارد، اما نسبت به مجرمین به خاطر اینکه خودشان سبب مخفی شدنش هستند - همانطور که در وجه ششم دانستی - و اما نسبت به صالحان برای دو وجه:

۱ - اینکه خداوند متعال آنقدر عقل و فهم به آنان عطا فرموده که غیبت برای ایشان مانند مشاهده و دیدار است. چنانکه امام زین العابدین علیه السلام در حدیث ابو خالد کابلی به این معنی تصریح فرموده است. این حدیث ان شاء الله در بخش هشتم خواهد آمد.

و در حدیث محمد بن النعمان از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: و البتّه خداوند می دانست که اولیائش به تردید نمی افتند و اگر می دانست که آنها به تردید می افتند حجت خود را از آنان چشم بر هم زدنی مخفی نمی داشت (۴۰۵).

این حدیث را قبلاً نیز در اخبار آن حضرت راجع به غیبت آوردیم.

و در حدیث مفضل از آن حضرت آمده که فرمود: سوگند به خدا که امر ما از این آفتاب روشن تر و واضح تر است (۴۰۶).

که در بخش هشتم خواهیم آورد.

۲ - اینکه دیدار آن حضرت برای بعضی از صالحان ممنوع نیست. چنانکه فرمایش خود آن جناب در توقیعی که در وجه ششم از علل غیبت آوردیم، این معنی را می رساند. و نیز قضیه علی بن مهزیار

که در آن چنین آمده : سپس فرمود : ای ابوالحسن چه می خواهی ؟ گفتم : امامی که از عالم پوشیده و محجوب است . فرمود : او از شما محجوب و پوشیده نیست ، ولی او را بدی اعمالتان پوشانده است ( ۴۰۷ ) .

و این خبر در کتاب تبصره الولی و غیر آن ذکر شده که اگر تفصیل آن را مایلی به آنجا مراجعه کن ، که به فراخی سینه و صلاح حال تو مفید خواهد بود .

اضافه بر اینکه بهترین دلیل بر امکان یک شیء وقوع و تحقق آن است که مسلم است جمعی از گذشتگان صالح ما به فیض دیدار آن حضرت - صلوات الله علیه - نایل شده اند ، که بیان تفصیل آن قضایا از محدوده بحث ما خارج است که شاید خدای عزّ و جل به من توفیق دهد که گوشه ای از آنها را در خاتمه کتاب یادآور شوم ، و اگر بخواهید به حدّ کافی بر این امر واقف شوید به کتابهای « النجم الثاقب » و « جنه المأوی » - که هر دو از تألیفات عالم ربانی و مشرف به فیض قدسی حاج میرزا حسین نوری طبرسی رحمه الله می باشد - مراجعه کنید .

و سید اجل مرتضی علم الهدی رحمه الله در کتاب الغیبه گفته است : اگر گفته شود چه فرق است بین اینکه امام علیه السلام وجود داشته باشد ، ولی غایب باشد؛ و کسی به نزد او نرسد و بشری از وی نفعی نبرد ، و بین اینکه اصلاً وجود نداشته باشد و به اصطلاح ( معدوم ) باشد ، و

آیا روا نیست که در نیستی بماند تا هنگامی که خدای می داند که رعیت نسبت به او تمکین کنند و از او بپذیرند - چنانکه جایز می دانید که او را مستور و غایب گرداند تا وقتی که اطاعت و تمکین مردم را نسبت به او بداند که در آن موقع او را آشکار سازد - ؟ .

در جواب گفته می شود: اولاً: ما جایز و ممکن می دانیم که عدّه کثیری از اولیا و دوستانش و معتقدان به امامتش به خدمتش برسند، و از فیض وجودش نفع برند، و کسانی هم که از دوستان و شیعیان آن جناب به خدمتش نمی رسند، همان نفع را می برند که در تکلیف هست، زیرا که آنها با توجه به اینکه به وجود آن حضرت یقین دارند، و اطاعتش را بر خودشان قطعی و لازم می دانند، حتماً در ارتکاب زشتیها و خلافها از او ترس و واهمه دارند، و بیمناک هستند که مبادا آنها را تأدیب و تنبیه و مؤاخذه کند، از این روی زشتیها را کمتر مرتکب می شوند .

همچنین عالم عابد زاهد سید علی بن طاووس قدس سره در کتاب کشف المحجّه خطاب به فرزندش می گوید: . . . راه به سوی امام تو علیه السلام باز است برای کسی که خداوند جل شأنه عنایت آن حضرت را نسبت به او بخواهد و احسان را در حقّ او کامل فرماید ( ۴۰۸ ) .

خلاصه اگر بخواهم سخنان علمای صالحین را در این باره بیاورم کتاب پر حجم؛ و خوانندگان خسته و رنجور خواهند شد .

اگر اشکال

کنید: هرگاه ثابت نماييد که ديدار آن حضرت ممکن است و واقع هم شده، پس با توقيعی که برای سمری صادر شد - که قبلاً آوردیم - چه باید کرد؟ کدام را باید پذيرفت اينکه با اين ادله امکان لقای آن حضرت ثابت است یا آن توقيعی که صریحاً ادعای مشاهده را تکذيب می کند؟

می گویم: علمای ما درباره آن توقيعی وجوهی ذکر کرده اند که موجه ترین و دلپذیرترین آنها آن است که مجلسی در بحار آورده که پس از نقل آن توقيعی گفته: شاید این معنی حمل شود بر اینکه کسی ادعای نیابت را هم با مشاهده و دیدار داشته باشد که به صورت سفر اخباری را از ناحیه آن حضرت به شیعیان برساند تا با اخباری که قبلاً ذکر شد و اخباری که بعداً می آید منافات نداشته باشد وَ اللَّهُ يَعْلَمُ (۴۰۹).

۲ - غربت آن حضرت عَجَلُ اللَّهِ فرجه

بدانکه غربت دو معنی دارد:

۱ - دوری از خاندان و وطن و شهر و دیار .

۲ - کمی یاران و اعوان .

و آن حضرت - که جانم فدایش باد - به هر دو معنی غریب است . پس ای بندگانِ خدا یاریش نمایيد ، ای بندگانِ خدا او را کمک کنید .

و مطالبی که در عزلت آن حضرت آوردیم بر معنی نخستین غربت نیز دلالت می کند ، و آنچه در حدیث امام جواد علیه السلام گذشت که فرمود: هرگاه این تعداد یعنی سیصد و سیزده نفر از اهل اخلاص برایش جمع شدند خداوند امر او را ظاهر می سازد ...

بر معنی دوّم غربت دلالت می کند . پس ای انسان خردمند کمی تأمل کن و ببین که چگونه سالها و قرن‌ها گذشته و این تعداد برای آن حضرت میسر و جمع نشده است که این قویترین شاهد بر غربت اوست .

و دلیل دیگر بر این معنی روایتی است که در بحار از غیبت شیخ طوسی نقل شده اینکه : نفس زکیه جوانی است از آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم نامش محمد بن الحسن که بی جرم و گناه کشته می شود ، و چون او را بکشند نه در آسمان عذرخواهی خواهند داشت و نه در زمین یاوری . در آن هنگام خداوند قائم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم را با گروهی برمی انگیزد که در نظر مردم از سرمه نرمترند ، وقتی خروج نمایند مردم به حال آنها گریه کنند چون می پندارند که ایشان به سرعت به دست دشمنانشان نابود خواهند شد ، ولی خداوند مشارق و مغارب زمین را برای آنان می گشاید ، بدانید که آنها مؤمنان حقیقی هستند ، آگاه باشید که بهترین جهادها در آخر الزمان خواهد بود ( ۴۱۰ ) .

می گویم : تشبیه یاران آن حضرت به سرمه به خاطر کمی آنهاست و دلیل بر آن اینکه فرمود : می پندارند که ایشان به سرعت به دست دشمنانشان نابود خواهند شد . و نیز دلیل و مؤید این معنی روایتی است که در بحار از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده : اصحاب مهدی علیه السلام جوانان هستند بزرگسال در میان آنها نیست مگر همچون سرمه چشم و نمک در غذا - که کمترین چیزها در غذا نمک است

و بر هر دو معنی غربت دلالت می کند فرمایش امیرالمؤمنین علی علیه السلام در حدیثی که در کمال الدین روایت شده فرمود : صاحب این امر همان رانده شده فراری یگانه و تنهاست (۴۱۲).

و در همان کتاب از داوود بن کثیر رقی آمده است که گفت : از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام راجع به صاحب این امر پرسیدم . فرمود : او همان رانده شده یکتای غریب پنهان از خاندانش می باشد که خونخواه پدرش خواهد بود . (۴۱۳).

### ۳ - غلبه و پیروزی مسلمین با ظهور آن حضرت عجل الله فرجه

در بحثهای حیات زمین به وجود آن حضرت و احیای دین خدا و اعلاهی کلمه الهی ، مطالبی که بر این معنی دلالت داشت گذشت و در بحث قتل کافرین نیز مطالبی خواهد آمد .

و در کتاب المحجه از زراره روایت شده که گفت : حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام راجع به آیه : « وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً » ؛ و بکشید همه مشرکین را همچنان که آنها همگی با شما جنگ می کنند؛ فرمود : تا اینکه هیچ گونه شرکی باقی نماند .

« وَ يَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ » (۴۱۴) ؛ و تمام دین برای خداوند باشد .

فرمود : هنوز تأویل این آیه نرسیده است ، و هرگاه قائم ما بپاخیزد ، آنکه زمان او را دریابد آنچه از پی تأویل این آیه خواهد بود درک می کند و دین محمد صلی الله علیه و آله وسلم تا هر کجا که شب سایه افکند



خواهد رسید ، تا جایی که هیچ گونه شرکی بر روی زمین نخواهد ماند همچنان که خداوند فرموده است ( ۴۱۵ ) .

۴ - غنی و بی نیازی مؤمنین به برکت ظهور آن حضرت علیه السلام

از امام صادق علیه السلام در حدیثی آمده : و یک مرد از شما در جستجوی کسی خواهد شد که از مال خودش به او احسان کند و از زکات مالش به او بدهد ، احدی را نخواهد یافت که از او بپذیرد ، مردم به آنچه خداوند از راه تفضل به آنان روزی فرموده بی نیاز می شوند . . . .

تمام این حدیث در حرف نون بحث نور خواهد آمد .

## حرف فاء

### ۱ - فضل و عنایت آن حضرت علیه السلام نسبت به ما

مطالبی در این زمینه در بخش سوم کتاب و در همین بخش آوردیم ، که برای خردمندان کفایت می کند .

### ۲ - فصل و جداسازی آن حضرت علیه السلام بین حق و باطل

دلیل بر این معنی روایتی است که در بحار از تفسیر عیاشی به نقل از عجلان ابوصالح آمده که می گفت : حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام فرمود : روزها و شبها به پایان نمی رسد تا اینکه منادی از جانب آسمان ندا می کند : ای اهل جدا شوید ، ای اهل باطل جدا شوید ، پس هر کدام از دیگری جدا می شوند . راوی می گوید : عرض کردم . أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَيَا پس از این ندا باز هم اینها به هم مخلوط خواهند شد ؟ فرمود : خیر ، خداوند در کتاب خود می فرماید : « مَا كَانَ اللَّهُ لِيُنذِرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ » ( ۴۱۶ ) ؛ چنین نباشد که خداوند مؤمنان را بر این حال که هستید واگذارد تا اینکه پلید را از پاکیزه جدا سازد .

و در همان کتاب از امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن حدیثی طولانی درباره وقایع زمان ظهور و خروج قائم علیه السلام آمده : . . و منادی در ماه رمضان از ناحیه مشرق هنگام سپیده دم ندا می کند : ای اهل هدایت جمع شوید ، و یک منادی از طرف مغرب پس از ناپدید شدن سرخی شفق فریاد می کشد : ای اهل باطل جمع شوید . و فردای آن هنگام ظهر رنگ خورشید تغییر می کند و زرد می شود ، سپس سیاه و ظلمانی می گردد ، و در روز سوم خداوند حق و باطل را از هم جدا می کند و دَابَّةُ الْأَرْضِ

خروج می نماید و رومیان تا کهف جوانمردان پیش می آیند ، پس خداوند آنها را از کهفشان با سگشان برمی انگیزد یکی از آنها ملیخا نام دارد و یکی دیگر خملاها ، و اینها دو شاهدی هستند که تسلیم حضرت قائم علیه السلام می باشند ( ۴۱۷ ) .

و از غیبت نعمانی از ابان بن تغلب روایت شده که گفت : شنیدم حضرت ابو عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام می فرمود : دنیا به آخر نمی رسد تا اینکه منادی از طرف آسمان ندا می کند : ای اهل حق جمع شوید . پس آنها در یک زمین قرار می گیرند . سپس بار دیگر ندا می کند : ای اهل باطل اجتماع کنید پس بر یک زمین دیگر قرار می گیرند .

عرض کردم : آیا می توانند این طایفه در طایفه دیگر داخل شوند ؟ فرمود : نه وَ اللَّهُ و این است فرموده خدای عزّ و جلّ : « مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ » ( ۴۱۸ ) .

می گویم : به صورت دیگری نیز بین حقّ و باطل جدا می کنند ، به اینکه آن حضرت آنان را از چهره هایشان می شناسد ، آنگاه دشمنانش را از دم شمشیر می گذراند . مطالبی مناسب در قتل کافرین به شمشیر آن جناب خواهد آمد . إِنَّ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى .

### ۳ - فرج مؤمنین به دست آن حضرت عجل الله فرجه

دلیل بر این ، عبارتی است که در توفیق شریف مروی در کتاب احتجاج آمده که : « وَ أَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ » ( ۴۱۹ ) ؛ و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج زیرا که آن فرج شماست .

که ظاهراً اشاره به فَرَج برمی گردد یعنی که فَرَج شما بر اثر فرج و ظهور آن حضرت خواهد بود ، صلوات الله علیه و عجل الله تعالی فرجه .

و نیز در زیارت روز جمعه می خوانیم : « وَ هَذَا يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَ هُوَ يَوْمُكَ الْمَتَوَقَّعِ فِيهِ ظُهُورُكَ وَ الْفَرَجِ فِيهِ لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى يَدَيْكَ وَ قَتْلُ الْكَافِرِينَ بِسَيِّفِكَ » ؛ و امروز روز جمعه است که آن روز توست و ظهور تو و فرج مؤمنان بر دست تو؛ و کشته شدن کافران به شمشیر تو در این روز انتظار می رود .

و نیز در کتاب کمال الدین به سند خود از ابراهیم کرخی روایت کرده که گفت : به خدمت حضرت ابی عبداللہ صادق علیه السلام رفته بودم ، در اثنایی که در محضرش نشسته بودم ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام که آن هنگام نوباوه ای بود وارد شد ، به احترام او برخاستم و او را بوسیدم و نشستم . حضرت صادق علیه السلام به من فرمود : ای ابراهیم این صاحب تو است بعد از من ، اما گروههایی به سبب بی اعتقادی به او هلاک می شوند ، و گروههای دیگر با گرویدن به او سعادت مند می گردند ، پس خدا قاتل او را لعنت کند و عذابش را بر وی افزون فرماید ، البته خداوند از صُلب او بهترین اهل زمین در زمانش را بیرون می آورد ، هم نام جدش و وارث علم و احکامش ، کانون امامت و سرّ حکمت ، او را جَبَّارِ بنی فلان - پس از شگفتیهایی که از او صادر می شود - از راه حسادت به قتل می رساند ، ولی

خداوند عزّ و جل امر خود را به آخر می رساند هر چند که مشرکین ناخشنود باشند .

و خداوند عزّ و جل از پشت او فرزندانى برآورد تا به دوازدهمین امام مهدى ، کامل شود ، که خداوند آنان را با کرامت خود مخصوص گردانیده و ایشان را در جایگاه قدس خویش قرار داده است . هر کس منتظر و معتقد به دوازدهمین آنها باشد مانند کسی است که پیشاپیش پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم شمشیر زده و از آن حضرت دفاع کرده باشد .

راوى گوید : در این هنگام یکی از هواداران بنى امیه وارد گشت و سخن آن حضرت بریده شد ، پس از آن یازده بار به حضرت صادق علیه السلام مراجعه کردم ، مى خواستم آن حضرت سخنش را تمام کند ، اما نتوانستم . پس چون سال دوم شد [باز هم به مدینه رفتم] و بر آن حضرت وارد شدم در حالی که نشسته بودم به من فرمود : ای ابراهیم او پس از سختی بسیار و آزمایشهای طولانی و هراس و ترس ، غمها را از شیعیانش برطرف می سازد ، پس خوشا به حال آنکه آن زمان را درک نماید ، ای ابراهیم همین مقدار برای تو بس است .

ابراهیم گوید : هیچ سخنی این چنین مرا خوشدل ننموده و دیدگانم را روشن نساخته است ( ۴۲۰ ) .

و از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام مروى است که در وصف حال مؤمنین در زمان جبارها فرمود : تا آنجا که احدی از شما جای پایى خودش نخواهد یافت و تا آنجا که شما در نظر

مردم از مردار در چشم صاحبش نیز بی ارزش تر خواهید شد و همانطور که شما در آن حال هستید . ( ناگهان یاری خداوند و آن پیروزی بیاید ) . و این است فرموده خداوند عزّ و جلّ که در کتابش می فرماید : « حَتَّى إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كَذَّبُوا جَأَّهُمْ نَصِيرُنَا » ( ۴۲۱ ) ؛ تا آنجا که پیغمبران مایوس شدند و [مردم گمان کردند که وعده ما خلاف خواهد شد ، نصرت و یاری ما برای آنها آمد .

و در بحار از غیبت شیخ طوسی روایت است که از وهب بن منبه از ابن عباس در خبری طولانی آمده : ابن عباس گفت : ای وهب ، سپس مهدی علیه السلام خروج می کند . پرسیدم : از فرزندان تو ؟ گفت : نه ، سوگند به خدا که او از اولاد من نیست ، ولی از فرزندان علی علیه السلام است ، خوشا به حال کسی که زمان او را دریابد ، به وجود او خداوند بر امت فرج می دهد ، تا اینکه زمین را از قسط و عدل پر کند ( ۴۲۲ ) .

و در دعای امام صادق علیه السلام درباره آن حضرت روز بیست و یکم ماه رمضان که در کتاب اقبال منقول است آمده : و اینکه اجازه دهی به فرج کسی که با فرج او برای اولیا و برگزیدگان هم فرج حاصل شود ( ۴۲۳ ) .

إِنْ شَاءَ اللَّهُ این دعا را خواهیم آورد .

#### ۴ - فتح شهرها و کشورهای کافرین

در کتاب کمال الدین از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم مروی است که فرمود : امامان

بعد از من دوازده نفرند ، اولشان تو هستی یا علی و آخرینشان قائم است که خداوند عزّ و جل به دست او شرق و غرب زمین را فتح می کند (۴۲۴) .

و در مجلد نهم بحار از امالی شیخ طوسی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مروی است که در حدیثی به جابر فرمود : .. پس خداوند نبوت را به من ختم فرمود ، و علی متولد شد ، پس وصیت را به او پایان داد ، سپس هر دو نطفه از من و علی به هم پیوست و از ما جَهْر و جَهِیر ( = حسنین ) ؛ ولادت یافتند ، و خداوند به آن دو اسباط نبوت را ختم فرمود ، و ذریه مرا از ایشان قرار داد ، و نیز آن کسی را که شهر - یا فرمود شهرهای - کفر را فتح خواهد کرد و زمین خدای را پر از عدل می سازد پس از آن که از جور و ستم پر شده ( ۴۲۵ ) از ایشان خواهد بود .

می گویم : جهر و جَهِیر به معنی زیبای خوش سیما است . چنانکه اهل لغت ذکر کرده اند ( ۴۲۶ ) .

و در مجلد سیزدهم بحار از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت است که فرمود : قائم سیصد و نه سال حکومت می کند ، همان مقدار که اهل کهف در غارشان ماندند ، زمین را پر می کند از عدل و قسط چنانکه از ظلم و ستم پر شده باشد ، پس خداوند برای او شرق و غرب زمین را می گشاید و مردم

را می‌گشت تا اینکه جز دین محمد صلی الله علیه و آله وسلم باقی نماند، و به شیوه سلیمان بن داوود سلوک نماید، آفتاب و ماه را صدا می‌کند، او را جواب می‌دهند، و زمین برای او نور دیده شود و به او وحی می‌رسد، پس به امر الهی به وحی عمل می‌کند (۴۲۷).

و در کتاب غایه المرام و غیر آن از طریق عامه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم مروی است که فرمود: مهدی از فرزندان من است در چهره چهل سالگی گویی صورتش ستاره درخشان است در گونه راستش خال سیاهی است و بر او دو عبای پنبه ای همچون یکی از رجال بنی اسرائیل است، گنجینه‌ها را بیرون می‌آورد و کشورهای شرک را می‌گشاید (۴۲۸).

و نیز از آن حضرت آمده است که فرمود: قیامت بپا نشود تا اینکه مردی از خاندان من حکومت کند، قسطنطنیه و جبل الدیلیم را فتح نماید، و اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند متعال آن روز را آنقدر طولانی کند تا آن را فتح فرماید (۴۲۹).

در بحار از امام صادق علیه السلام منقول است که فرمود: هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد در هر اقلیم از اقلیم زمین مردی را قرار می‌دهد و به او می‌گوید: اگر موضوعی بر تو وارد شد که آن را نفهمیدی و ندانستی که در آن چگونه قضاوت کنی به کف دست نگاه کن و به آنچه در آن است عمل نمای. و

لشکری به قسطنطنیه می فرستد چون به خلیج رسد چیزی به پاهای خود می نویسند و به روی آب راه می روند. [مردمان قسطنطنیه] گویند: اینان یاران او هستند که بر روی آب راه می روند، پس خود او دارای چه کمالاتی می باشد! در آن هنگام درب شهر را به روی آنها می گشایند، پس آنها وارد شهر می شوند و به آنچه می خواهند فرمان می دهند (۴۳۰).

## ۵ - فتح (گشودن) جفر احمر برای خونخواهی امامان علیهم السلام

در کافی از امام صادق علیه السلام مروی است که به ابن ابی یعفور فرمود: و نزد من است جفر احمر. عرضه داشت: در جفر احمر چیست؟ فرمود: سلاح و به جهت خونخواهی گشوده می شود، آن را صاحب شمشیر برای کشتن، می گشاید (۴۳۱).

## ۶ - فرج (خوشحالی) مؤمنین با ظهور و قیام آن حضرت علیه السلام

در این باره در حرف نون بحث «نفع آن حضرت» مطالب مناسبی خواهیم آورد ان شاء الله تعالی.

### حرف قاف

## ۱ - قتل کافرین به شمشیر آن حضرت عجل الله فرجه

دلیل بر آن، اخبار مستفیض بلکه متواتری است که در این باره آمده چنانکه در بحار و غیر آن از کتاب الاختصاص از معاویه دهنی از حضرت امام صادق علیه السلام درباره آیه: «يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ» (۴۳۲)؛ مجرمان از چهره هایشان شناخته می شوند که از موهای پیشانی و پاهای آنان گرفته [و به دوزخ] افکنده شوند.

فرمود: ای معاویه در این باره چه می گویند؟ گفتم: می پندارند که خداوند تبارک و تعالی در قیامت مجرمین را به چهره هایشان می شناسد، پس امر می کند از پیشانی و پاهایشان آنان را می گیرند، و به آتش می افکنند. فرمود: چگونه خداوند جبار تبارک و تعالی به شناختن خلایقی که آنها را آفریده نیاز دارد؟ گفتم: فدایت شوم پس [معنی] این [آیه] چیست؟ فرمود: هرگاه قائم ما بپاخیزد خداوند شناخت چهره ها را به آن حضرت عطا فرماید. آنگاه امر می کند کافران را با پیشانیهایشان و قدمهایشان بگیرند، سپس از دم شمشیر می گذرانند (۴۳۳).

و در کتاب المحججه از ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: این آیه درباره قائم ما عجل الله فرجه نازل شده و اوست که آنها را به چهره هایشان می شناسد، پس او و اصحابش آنها را از دم شمشیر می گذرانند (۴۳۴).

و از عیاشی به سند خود از ابن بکیر روایت شده



که گفت: از حضرت ابوالحسن علیه السلام از تفسیر آیه: « وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا » ( ۴۳۵ ) ؛ حال آنکه هر آن کس که در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه فرمانبردار اویند .

پرسیدم ، فرمود : درباره قائم علیه السلام نازل شده هنگامی که علیه یهود و نصاری و صابئین و زنادقه و اهل ارتداد و کفر در شرق و غرب زمین هستند قیام می کند ، و اسلام را به آنها پیشنهاد می نماید هر کس با طوع و رغبت مسلمان شود؛ او را دستور می دهد که نماز بخواند و زکات پردازد ، و آنچه بر هر مسلمان واجب است انجام دهد ، و هر کس مسلمان نشد گردنش را می زند تا اینکه در مشارق و مغارب زمین یک نفر غیر موحّد باقی نماند . عرض کردم : قربانت شوم در روی زمین مردم بسیارند ، قائم علیه السلام چگونه می تواند همه آنها را مسلمان کند یا گردن بزند ؟ فرمود : هرگاه خداوند چیزی را بخواهد اندک را زیاد و زیاد را کم گرداند ( ۴۳۶ ) .

و از ابوبصیر است که گفت : از حضرت امام صادق علیه السلام از تفسیر : « هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ » ( ۴۳۷ ) ؛ او [خدایی] است که پیامبرش را به هدایت و دین حق فرستاده است تا او را بر همه دین نمودار [و پیروز] گرداند هر چند که مشرکان ناخوش داشته باشند . پرسیدم ، فرمود :

به خدا سوگند هنوز تأویل آن نازل نشده . عرض کردم : فدایت شوم چه وقت تأویل آن نازل می شود ؟ فرمود : وقتی که قائم **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** بپاخیزد ، که هرگاه خروج کند هیچ کافر یا مشرکی باقی نماند مگر اینکه از خروج آن حضرت ناراحت باشد ، حتی اینکه اگر کافر یا مشرکی در دل سنگ باشد آن سنگ خواهد گفت : ای مؤمن ، در شکم من کافر یا مشرکی هست او را بکش پس خداوند آن را کنار می زند و [مؤمن] او را می کشد ( ۴۳۸ ) .

و از مفضل بن عمر آمده که گفت : از حضرت امام صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند عز و جل : « **وَلَنذِيقَنَّهِنَّ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ** » ( ۴۳۹ ) ؛ و به آنان از عذاب نزدیکتر پیش از عذاب بزرگ می چشانیم .

پرسیدم ، فرمود : عذاب ادنی ( = نزدیکتر ) عذاب سقر است ، و عذاب اکبر قیام مهدی علیه السلام با شمشیر است ( ۴۴۰ ) .

و از کشف البیان از امام صادق علیه السلام در معنی همین آیه چنین آمده : عذاب ادنی قحطی و خشکسالی است و عذاب اکبر خروج قائم مهدی علیه السلام با شمشیر در آخر الزمان .

و در بحار از الاختصاص در حدیث مرفوعی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : هرگاه قائم **عَجَلُ اللَّهِ** فرجه بپاخیزد به میدان کوفه می آید و با پای خود بر زمین می کوبد و به دست به جایی اشاره می کند؛ سپس می گوید : اینجا را حفر نمایید ،

پس آنجا را حفر می کنند و دوازده هزار زره و دوازده هزار شمشیر و دوازده هزار کلاه خودِ دو رو بیرون می آورد ، آنگاه دوازده هزار نفر از پیروان - یا غلامان - و عجم را فرا می خوانند و آنها را بر آنان می پوشانند . سپس می فرماید : هر کس آنچه بر شماست ، بر او نبود ، او را بکشید ( ۴۴۱ ) .

و از نعمانی به سند خود از حضرت امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : اگر مردم می دانستند که قائم علیه السلام هنگامی که قیام می نماید چه ها می کند ، بیشترشان مایل می شدند که او را نبینند از آنچه مردم را می کشد . البته آن حضرت جز از قریش آغاز نمی کند پس جز شمشیر میانشان رد و بدل نمی شود ، تا آنجا که بسیاری از مردم خواهند گفت : این از آل محمد علیهم السلام نیست که اگر از ایشان می بود هر آینه رحم می کرد .

و از ارشاد دیلمی از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : هرگاه قائم علیه السلام قیام کند به سوی کوفه می رود ، پس از آن دهها هزار نفر که ( بتریه ) نامیده می شوند و اسلحه پوشیده اند بیرون آمده به آن حضرت عرضه می دارند : از همانجا که آمده ای بازگرد ، که ما را در بنی فاطمه نیازی نیست . پس آن حضرت شمشیر در میان آنها می نهد تا همگی ایشان را از میان بردارد . سپس داخل کوفه می شود و هر منافق تردید کننده را می کشد و کاخهای آنان را خراب می کند و جنگجویان آن دیار را به قتل

می رساند ، تا خداوند عزّ و جلّ خشنود گردد ( ۴۴۲ ) .

می گویم : اخبار در این باره جداً زیاد است به خاطر پرهیز از إطاله سخن از ذکر آنها خودداری کردیم .

## ۲ - قتل شیطان رجیم

در بحار از کتاب الانوار المضيئه ضمن حدیث مرفوعی از اسحاق بن عمار آورده که گفت : از آن حضرت پرسیدم : این که خداوند به شیطان تا وقت معلوم مهلت داد و در کتاب خود فرموده : « فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ » ( ۴۴۳ ) ؛ البته تو از مهلت یافتگانی تا روز هنگام معین .

چه وقت است ؟ فرمود : وقت معلوم روز قیام قائم آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم است ، هرگاه خداوند او را برانگیزد در مسجد کوفه باشد که ابلیس با خواری و زبونی می آید و می گوید : ای وای از این روزگار آنگاه از پیشانیش گرفته و گردنش زده می شود . آن هنگام روز وقت معلوم است که مهلت او به پایان می رسد ( ۴۴۴ ) .

می گویم : بحرانی این روایت را در برهان ( ۴۴۵ ) از امام صادق علیه السلام نقل کرده و روایات دیگری نیز به همین معنی آمده ، و بین این روایات و روایت دیگری که در بحار و برهان منقول است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ابلیس را می کشد ، منافاتی نیست . زیرا که فعل در روایات اول به صیغه مجهول است ، و فاعل تصریح نشده است . و منظور از روز در این روایت زمان و دوران ظهور است نه روز در اصطلاح متعارف

که بر اهل اطلاع پوشیده نیست .

### ۳ - قوت یافتن ابدان و دل‌های مؤمنین هنگام ظهور

بر این معنی دلالت دارد روایتی که در بحار از خصال به سند خود از حضرت سید الساجدین علی بن الحسین علیهما السلام آورده که فرمود: هنگامی که قائم ما عجل الله فرجه بپاخیزد، خداوند عز و جل از شیعیان ما آفات را دور می‌سازد و دل‌هایشان را مانند قطعه‌ای از آهن قرار می‌دهد و نیروی هر یک از مردانشان را به مقدار چهل مردمی گرداند و آنها حکام و سران زمین خواهند بود (۴۴۶).

و از بصائر در حدیثی از حضرت امام باقر علیه السلام منقول است که فرمود: هرگاه امر ما واقع شود و مهدی ما بیاید، هر مردی از شیعیان ما از شیر قوی‌تر و از نیزه برنده‌تر خواهد بود، دشمنان ما را با پاهای خود لگد می‌کند و آنها را با دست خود می‌زند، در این هنگام است نزول رحمت و فرج خداوند بر بندگان (۴۴۷).

و در کمال الدین از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: اینکه لوط به قومش گفت: «لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ» (۴۴۸)؛ کاش نیروی داشتم که در برابر شما ایستادگی کنم یا به پناهگاه محکمی پناه می‌بردم.

مقصودش جز این نبود که نیروی قائم علیه السلام را تمنا کند و (رکن شدید = پناهگاه محکم) یاران او هستند که یک مرد از آنها قوت چهل مرد را دارد و دلش از کوه آهنین محکم‌تر است و اگر به

کوه های آهن برسند ، آنها را می پیمایند ، و شمشیرها را کنار نگذارند مگر وقتی که خداوند عزّ و جل راضی شده باشد ( ۴۴۹ ) .

و در بحار از حضرت امام باقر علیه السلام آمده که فرمود : هرگاه چنان شود ، هر مرد از شماها نیروی چهل مرد را یابد و دلهایشان همچون قطعه ای آهن گردد که اگر با آن دلهای محکم به کوهها حمله کنید آنها را خواهید شکافت ( ۴۵۰ ) .

و در روضه کافی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام روایت است که فرمود : هنگامی که قائم بپاخیزد خداوند نیروی گوشها و چشمهای شیعیان ما را افزون می گرداند تا اینکه میان آنها با قائم پیکی نخواهند بود ، آن حضرت با ایشان سخن می گوید و آنان می شنوند و او همانجا هست ( ۴۵۱ ) .

و در حدیث دیگری از آن حضرت آمده که فرمود : در زمان قائم عجل الله فرجه مؤمنی که در مشرق است برادر خود را که در مغرب است می بیند و همچنین آنکه در مغرب است برادر خود را که در مشرق است می بیند ( ۴۵۲ ) .

#### **۴ - قرض مؤمنین را ادا می کند**

در کافی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : هر مؤمن یا مسلمانی از دنیا برود و قرضی بعد از خودش ترک گوید که در راه فساد یا اسراف نباشد بر امام است که آن را ادا کند . پس اگر ادا نکند گناه آن بر او است ( ۴۵۳ ) .

و در کتابهای المحجّه و بحار از امام

باقر علیه السلام در حدیثی طولانی آمده که فرمود: سپس به سوی کوفه می آید، منزلش در آنجا خواهد بود، پس هیچ برده مسلمانی را نخواهد گذاشت، مگر اینکه او را بخرد و آزاد سازد، و هیچ قرضداری نماند، مگر اینکه قرضش را ادا کند، و هیچ حق ضایع شده از کسی را وانگذارد تا اینکه به صاحبش برگرداند، و هیچ برده ای از ناحیه آن حضرت کشته نشود مگر اینکه دیه اش را به خاندانش بسپارد و هیچ شخصی کشته نشود، مگر اینکه قرضش را ادا نماید، و عائله اش را در عطای مستمری وارد سازد، تا اینکه زمین را از قسط و عدل پر کند، همچنان که از ظلم و ستم و عدوان پر شده باشد، و او با خاندانش در رجه سکونت خواهد کرد، و رجه منزلگاه نوح بوده، و آن زمینی پاکیزه و خوب است، و هیچ مردی از آل محمد علیهم السلام سکونت نکند و کشته نشود مگر در سرزمینی پاکیزه و خوب، که آنان اوصیای پاکیزه هستند (۴۵۴).

و در بحار از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: اولین کاری که مهدی علیه السلام انجام می دهد، اینکه در همه جای عالم ندا می کند که: توجه کنید هر کس بر عهده یکی از شیعیان ما قرضی داشته باشد آن را بگوید، تا اینکه دانه سیر و خردل را هم به صاحبان آنها برساند چه رسد به طلاها و نقره ها و املاک زیاد، که همه را ادا می کند (

**۵ - قضای حوائج مؤمنین**

مطالبی که بر این معنی دلالت داشت ، گذشت و در ندهای آن حضرت مطالبی خواهد آمد و در اینجا به بیان دو واقعه اکتفا می کنیم :

واقعه اول : آنکه برای این بنده گناهکار محمد تقی موسوی اصفهانی - مؤلف کتاب - واقع شد ، اینکه :

سه سال پیش از تألیف کتاب قرضهای زیادی بر عهده ام جمع شد . پس در یکی از شبهای ماه رمضان به آن حضرت و پدراناش علیهم السلام متوسل شدم و حاجتم را ذکر کردم و بعد از طلوع آفتاب که از مسجد مراجعت نمودم و خوابیدم آن حضرت در خواب به من فرمود : قدری باید صبر کنی تا از مال دوستان خاص خود بگیریم و به تو برسانیم . خوشحال و مسرور از خواب بیدار شدم و شکر خدای را به جای آوردم و چون مدت کوتاهی گذشت یکی از برادران که او را به صلاح و خوبی می شناختم و از وی نسیم دل انگیز می شنیدم به نزد من آمد و مبلغی داد و گفت : این از سهم امام علیه السلام است . پس خیلی مسرور گشتم و با خود گفتم : « هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا » ( ۴۵۶ ) ؛ این تعبیر خواب پیشین من است که خداوند آن را به حقیقت رسانید .

ای برادران دینی شما را سفارش می کنم که حوائج خودتان را بر آن حضرت عرضه کنید ، هر چند که هیچ امری بر وی پوشیده نیست چنانکه در کافی از حضرت امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود : امام



در شکم مادر می شنود و چون متولد شود بین دو شانه اش نوشته شده: « وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ  
وُ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ » ( ۴۵۷ ) ؛ و سخن [وعدۀ پروردگارت به درستی و داد به انجام رسیده است ، کلمات او را دگرگون کننده  
ای نیست و او شنوای داناست .

و هنگامی که امر [امامت] به او واگذار می شود خداوند عمودی از نور برای او قرار می دهد که به وسیله آن آنچه اهل هر  
شهر انجام می دهند ، ببیند ( ۴۵۸ ) .

و در کتاب جنه المأوی به نقل از کشف المحجّه از شیخ کلینی نقل کرده که : در کتاب الرسائل از شخصی که نامش را برده  
چنین آورده است : به حضرت ابوالحسن علیه السلام نوشتم : شخصی مایل است حاجات خصوصی و اسراری را با امام خویش  
در میان گذارد همانگونه که دوست دارد با پروردگارش باز گوید ؟ آن حضرت در جواب نوشت : اگر حاجتی داشتی پس  
لبهائیت را به شکل گفتن آن حرکت بده که همانا جواب به تو خواهد رسید ( ۴۵۹ ) .

می گویم : اخبار در این باره بسیار است که هر کس بخواهد به مظان آنها مراجعه کند .

واقعۀ دوّم : در جنه المأوی تألیف عالم جلیل حاج میرزا حسین نوری - که خداوند بر نورش بیفزاید - چنین آمده :

در ماه جمادی الاولی سال هزار و دویست و نود و نه ، مردی به نام « آقا محمد مهدی » به کاظمین آمد . وی از ساکنین بندر  
ملومین - یکی از بنادر ماچین

و ممالک بزمه که هم اکنون در تصرف و استعمار انگلیس است - بود ، که از کلکته پایتخت هند تا آ...از راه دریا با کشتیهای دودی شش روز راه است ، پدرش اهل شیراز است ولی او در بندر یاد شده ، متولد و پرورش یافته است ، سه سال پیش از تاریخ مزبور به بیماری سختی مبتلا شده بود که پس از بهبودی لال و کر مانده بود ، برای شفا یافتن به زیارت امامان عراق علیهم السلام توسل جست و به کاظمین نزد فامیلهایش که از تجار معروف بودند آمد و بیست روز آنجا منزل کرد تا اینکه آب رود بالا آمده و یک کشتی دودی عازم سامراء شد ، بستگانش او را به کنار کشتی آوردند و به مسافرانی که اهل بغداد و کربلا بودند سپردند ، و خواهش کردند که از او مراقبت و مواظبت نمایند و کارهای او را انجام دهند ، و نیز به بعضی از مجاورین سامراء نوشتند که در امور او توجه کنند .

هنگامی که به آن سرزمین پاک و مقدّس وارد شد ، بعد از ظهر جمعه دهم جمادی الثّانیه همان سال به سرداب منور وارد شد در حالی که جمعی از مقدّسین و افراد مورد اطمینان در آن بودند ، با تضرّع و توسل به جایگاه مخصوص نزدیک شد ، شرح حال خود را بر روی دیوار می نوشت و از مردم درخواست دعا می کرد ، خودش هم مدتی طولانی دعا و توسل داشت ، هنوز دعایش تمام نشده بود که خداوند به معجزه حضرت حجّت علیه السلام او را شفا داد و با

زبان فصیح از آن جایگاه مقدس بیرون آمد .

روز شنبه او را به محضر درس حضرت سیدالفقهاء و شیخ العلماء ، رئیس الشیعه و تاج الشریعه آقای میرزا محمد حسن شیرازی ، آوردند و در خدمت معظم له سوره حمد را از باب تبرک خواند ، آن روز همه جا غرق در شادی و سرور شد ، و شبهای یکشنبه و دوشنبه علما و فضلا در صحن مطهر عسکریین علیهما السلام جشن گرفتند و چراغانی کردند و جریان را به نظم در آوردند و در بلاد منتشر ساختند .

از کسانی که با شخص مزبور در کشتی بوده که هم موقع مرض و هم موقع شفا یافتنش را دیده و آن قضیه را به نظم آورده؛ مداح خاندان عصمت علیهم السلام فاضل دانشمند حاج ملا عباس زنوزی بغدادی است که در قصیده ای طولانی چنین گفت :

۱ - وَ فِي عَامِهَا حُنْتُ وَالزَّائِرِينَ

إِلَى بَلَدِهِ سَرَّ مَنْ قَدَّرَ آهَا

۲ - رَأَيْتُ مِنَ الصَّيْنِ فِيهَا فِتَى

وَ كَانَ سَمِيَّ إِمَامٍ هُدَاهَا

۳ - يُشِيرُ إِذَا مَا أَرَادَ الْكَلَامَ

وَ لِلنَّفْسِ مِنْهُ بَرَاهَا

۴ - وَ قَدْ قَتِدَ السُّقْمُ مِنْهُ اللِّسَانَ

وَ أَطْلَقَ مِنْ مِقْلَتَيْهِ دِمَاهَا

۵ - فَوَافَى إِلَى بَابِ سَرْدَابٍ مَنْ

بِهِ النَّاسُ طَرًّا تَنَالَ مُنَاهَا

۶ - يَرُومُ بِغَيْرِ لِسَانٍ يَزُورُ

وَ لِلنَّفْسِ مِنْهُ دَهَتْ بِعِنَاهَا

۷ - وَ قَدْ صَارَ يَكْتُبُ فَوْقَ الْجِدَارِ

مَا فِيهِ لِلرُّوحِ مِنْهُ شِفَاهَا

٨ - أَرْوَمُ الزِّيَارَةَ بَعْدَ الدُّعَاءِ

مِمَّنْ رَأَى اسْطُرَى وَ تَلَاهَا

٩ - لَعَلَّ لِسَانِي يَعُودُ الْفَصِيحَ

وَ عَلَيَّ أَرْوَرُ وَ أَدْعُو إِلَيْهَا

١٠ - إِذَا هُوَ فِي رَجُلٍ مُقْبِلٍ

تَرَاهُ وَرَى الْبَعْضِ مِنْ اتَّقِيَاهَا

١١ - تَأَبَّطَ خَيْرَ كِتَابٍ لَهُ

وَ قَدْ جَاءَ مِنْ حَيْثُ غَابَ ابْنُ طَه

١٢ - فَأَوْمَى إِلَيْهِ ادْعُ مَا

قَدْ كَتَبَ

وَ جَاءَ فَلَمَّا تَلَاهُ دَعَاها

۱۳ - وَ أَوْصَى بِهِ سَيِّدًا جَالِسًا

إِنْ ادْعُوا لَهُ بِالشِّفَاءِ شِفَاها

۱۴ - فَقَامَ وَ أَدْخَلَهُ عَيْبَهُ

الإمام الْمُعْتَبِرِ مِنْ أَوْصِيَاها

۱۵ - وَ جَاءَ إِلَى حُفْرَةِ الصُّفْهِ الَّتِي

هِيَ لِلْعَيْنِ نُورٌ ضِيَاها

۱۶ - وَ أَسْرَجَ آخَرَ فِيهَا السَّرَاجَ

وَ أَدْنَاهُ مِنْ فَمِهِ لِيَرَاها

۱۷ - هُنَاكَ دَعَى اللَّهَ مُسْتَعْفِرًا

وَ عَيْنَاهُ مَشْغُولَةٌ بِبِكَاها

۱۸ - وَ مُدْعَاةً مِنْهَا يُرِيدُ الصَّلَاةَ

قَدْ عَاوَدَ النَّفْسُ مِنْهُ شِفَاها

۱۹ - وَ قَدْ أَطْلَقَ اللَّهَ مِنْهُ اللِّسَانَ

وَ تَلَكَّ الصَّلَاةَ أَنْتَمَ آدَاها

۱ - در سال آن واقعه من با زائران به شهری که هر کس آن را می بیند مسرور شود ، آمدم .

۲ - دیدم جوانی از چین در آنجا است ، که هم نام امام هدایت کننده ( مهدی علیه السلام ) است .

۳ - این جوان هر گاه می خواهد سخن بگوید اشاره می کند ، و آنچه در دل دارد به همین وسیله اظهار می نماید .

۴ - بیماری زبانش را به بند کشیده بود و از دید گانش اشکها روان ساخته بود .

- ۵ - جوان به کنار درب سرداب کسی آمد که همه مردم از آن درب به امیدشان می رسند .
- ۶ - بابی زبانی می خواست زیارت کند ولی دلش تاب نمی آورد .
- ۷ - شروع کرد شرح حال خودش را روی دیوار نوشتن که من شفا می خواهم .
- ۸ - من التماس دعا و زیارت دارم از هر کس این نوشته مرا می خواند .
- ۹ - شاید زبانیم به حالت اول برگردد و با زبانیم زیارت و دعا بجای آورم .
- ۱۰ - که ناگاه مردی را در حال آمدن دید که بعضی از افراد با تقوی او را می بینند

۱۱ - بهترین کتابها را زیر بغل دارد و از همان جایگاه غیبت بیرون آمد .

۱۲ - جوآن اشاره کرد که دعا کن آنچه نوشته ام و آن آقا هم دعا کرد .

۱۳ - سپس به یک سیدی که نشسته بود سفارش کرد که برای این جوان دعا کنید .

۱۴ - آن سید از جای برخاست و دست جوان را گرفت و او را به جایگاه غایب شدن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برد .

۱۵ - و به صُفَه ای [جایگاهی بلندتر از زمین و اتاق گونه] که روشنایی چشم است آمد .

۱۶ - و دیگری چراغی روشن کرد و آن را به کنار دهان جوان آورد تا بداند که زبانش به حرکت آمده .

۱۷ - پس آنجا جوان به دعا و استغفار مشغول شد در حالی که چشمانش غرق در اشک بود .

۱۸ - آنگاه به قصد خواندن نماز شد در حالی که قلبش از شفا یافتن مطمئن بود .

۱۹ - آری خداوند زبانش را باز کرده بود و آن نماز را با تمام شرایط خواند .

مؤلف گوید : امثال این واقعه بسیار است که از بیم طولانی شدن مطلب آنها را نیاوردم ، شاید جاهای دیگری بعضی از آنها را یاد کنم .

## ۶ - قضاوت آن حضرت به حق

مطالبی در این باره در حرف حاء گذشت و در بحار از دعوات راوندی از حسن بن طریف روایت است که گفت : به حضرت ابومحمد امام حسن عسکری علیه السلام نوشتم و درباره قائم پرسیدم که چون بپاخیزد در میان مردم به چه چیز قضاوت می کند ؟ و می خواستم

درباره علاج تب نوبه نیز از آن حضرت سؤال کنم ، ولی غفلت کردم . پس جواب آمد که : سؤال کردی از امام ، پس هرگاه بپاخیزد به علم خودش بین مردم قضاوت می کند ، مانند قضاوت داوود ، از بین نمی پرسد ( ۴۶۰ ) .

و در همان کتاب به نقل از کتاب الغیبه سید عبدالحمید به سند خودش از حضرت امام باقر علیه السلام آمده که فرمود : نخست قائم علیه السلام از انطاکیه آغاز می کند ، تورات را از غاری که در آن عصای موسی و انگشتری سلیمان هست بیرون می آورد ، و فرمود : سعادت‌مندترین مردم به واسطه آن حضرت اهل کوفه خواهند بود . و نیز فرمود : بدین جهت مهدی نامیده شد که به امری پنهان هدایت می کند ، تا جایی که در پی کسی می فرستد که مردم گناهی برایش نمی دانند ، پس او را می کُشد ، و حتی اینکه کسی در خانه اش سخن می گوید ، می ترسد که دیوار علیه او شهادت دهد ( ۴۶۱ ) .

می گویم : این معنی را ضمن ابیاتی که در اول کتاب آوردم به نظم در آوردم :

بِنَفْسِي مَنْ يُحْيِي شَرِيعَةَ جَدِّهِ

وَ يَقْضِي بِحُكْمٍ لَمْ يَرْمُهُ الْاَوَائِلُ

و در این معنی روایات زیادی هست . البته این روایت حاکی از آن است که آن حضرت از انطاکیه خروج می کند ، ولی در روایت دیگری - که در بحار و غیر آن از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده - آمده که از قریه ای به نام کرعه خروج می نماید ، و در بعضی روایات محل خروج آن حضرت مکه و در



بعضی دیگر مدینه بیان شده است ، جمع بین این روایات - چنانکه بعضی از احادیث ائمه اطهار علیهم السلام بر آن دلالت دارد - به این است که : ظهورهای آن حضرت متعدد است ، و هر کدام از آنها در جاهای مناسب بیان می گردد .

#### ۷ - قرابت و خویشاوندی آن حضرت با پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم

که مقتضی دعا کردن برای آن حضرت است زیرا که دعا از اقسام مؤدت است و خداوند متعال فرموده : « قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى » ( ۴۶۲ ) ؛ بگو برای رسالت از شما مزدی نمی طلبم مگر دوست داری در حق نزدیکان [اهل بیتم] .  
و إن شاء الله تحقیق بیشتری در این باره در بخش پنجم خواهد آمد .

و نیز شیخ صدوق در کتاب خصال ( ۴۶۳ ) از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده که فرمود : چهار نفر [و گروه] را روز قیامت من شفاعت می کنم ، هر چند که به گناهان اهل زمین به نزد من بیایند ، کمک کننده به اهل بیت من ، و برآورنده حوائج آنها هنگامی که به آن ناچار باشند ، و دوست دارنده آنها به دست و زبانش ، و کسی که با دستش رنجی را از آنان دفع کرده باشد .

می گویم : این حدیث به غیر این طریق هم روایت شده که إن شاء الله در بخش پنجم خواهد آمد .

#### ۸ - قسط ( = دادگری ) آن حضرت عجل الله فرجه

معنی قسط و مطالبی مربوط به آن در بحث عدل آن حضرت گذشت و در اینجا چند روایت دیگر را می افزاییم که عنوان مطلب خالی نماند .

از جمله در غایه المرام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که فرمود : بشارت می دهم شما را به مهدی که در امت من هنگام اختلاف مردم و وقوع زلزله ها ، برانگیخته شود ، پس زمین را پر می کند از قسط و عدل چنانکه پر شده باشد از جور و ظلم ،

ساکنان آسمان و زمین از او راضی می شوند .

و در حدیث دیگری از آن حضرت است که فرمود : اگر از عمر دنیا جز یک شب باقی نماند خداوند آن شب را طولانی خواهد کرد تا مردی از اهل بیت من زمامداری کند ، که اسمش اسم من و اسم پدرش اسم پدر من است ، زمین را پر از قسط و عدل می کند همچنان که پر شده باشد از ظلم و جور .

اگر اشکال کنید که : در اینجا تصریح شده که نام پدر آن مصلح الهی ، اسم پدر پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است ، و این منافات دارد با اینکه حضرت قائم علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است : در جواب از این اشکال محمدبن طلحه شافعی - که از علمای برجسته عامه است - چنین گفته :

۱ - این زیادتی از یکی از راویان حدیث - زائده - صورت گرفته که عادتش دست بردن در احادیث است ، شاهد بر آن اینکه این زیادتی در روایت ابوداود و ترمذی - که در صحیح خود آن را نقل کرده اند - نیامده است .

۲ - بر فرض اینکه این کلمه اضافه نشده باشد ، این احتمال هست که کلمه ( ابنی ) به کلمه ( ابی ) تصحیف شده باشد که نظایر آن زیاد است .

۳ - باز بر فرض اینکه عبارت به همان طور درست باشد ، تأویلش این است که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم کنیه را اسم و جد را پدر خوانده است ، در این صورت منظور

پدرش حسین علیه السلام است که کنیه اش ابو عبدالله است ، و این دو تعبیر در لغت و عرف شایع و متداول است .

می گویم : برای اثبات اینکه حضرت حجه بن الحسن - صلوات الله علیه - همان قائم موعود است ، بر این حدیث اعتماد نمی کنیم ، بلکه اعتماد بر روایات بسیار و متواتر و صریح می باشد - که قسمتی از آنها گذشت - و اینکه این حدیث را با جوابهای این فاضل خردمند در اینجا آوردم ، برای این منظور بود که اگر کسی آن را یافت دچار اشتباه نشود ، و متوجه باشد که عادت بعضی روات آنها بر دست بردن در احادیث بوده است ، به خصوص راجع به این حدیث عدّه ای تصریح کرده اند که یکی از راویان آن از کسانی است که عادت و شیوه اش دست بردن و زیاد کردن احادیث است ، و برای اینکه بدانید اینکه قائم همان حجه بن الحسن العسکری علیهما السلام است ، نزد آنها هم مسلم است ، به حدّی که این فاضل بر خود لازم دانست که این حدیث را - بر فرض صحت آن - تأویل نماید ، و حمد خدای را که نور خود را به اتمام رسانید .

در اینجا خوش دارم که روایت آگاه شدن و هدایت شدن سید حمیری را بیاورم ، زیرا که در آن به نام حضرت حجه بن الحسن العسکری علیهما السلام تصریح شده ، و آمده است که : آن حضرت زمین را پر از قسط و عدل خواهد ساخت .

شیخ صدوق رحمه الله در کتاب کمال الدین به سند خود از سید

حمیری نقل کرده که گفت: من [در دین] غلو داشتم، و معتقد به غایب بودن محمد ابن الحنفیه بودم، مدتی در این وضع گمراهی به سر می بردم، تا اینکه خداوند بر من منت گذارد و به وسیله جعفر بن محمد صادق علیهما السلام از آتش نجاتم داد و به راه راست هدایت کرد، و چون با دلائل، امامت آن حضرت بر من ثابت شد و دانستم که او بر من و همه خلق حجت است، و او است آن امامی که خداوند اطاعتش را واجب دانسته، از او پرسیدم: یابن رسول الله، اخباری از پدران تو درباره غیبت به ما رسیده که به صحت مقرون است، به من بگو که این غیبت بر که واقع می شود؟ فرمود: غیبت در ششمین فرزند من که دوازدهمین امام است خواهد بود، امامان هدایتگر بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم، که اولین آنها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و آخرشان قائم بالحق بقیه الله در زمین و صاحب زمان می باشد، به خدا که اگر به قدر نوح در قوم خودش باقی بماند، از دنیا نرود تا ظهور کند و زمین را پر از قسط و عدل نماید. چنانکه از ستم و ظلم پر شده باشد.

سید حمیری می گوید: هنگامی که این مطالب را از مولایم امام صادق جعفر بن محمد علیهما السلام شنیدم به دست او توبه کردم و این قصیده را سرودم:

۱ - فَلَمَّا رَأَيْتُ النَّاسَ فِي الدِّينِ قَدْ غَوُوا

تَجَعَّفَرْتُ بِاسْمِ اللَّهِ فِيمَنْ تَجَعَّفَرُوا

- وَ نَادَيْتُ بِاسْمِ اللَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ

وَ آيَقَنْتُ أَنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ وَ يَغْفِرُ

۳- وَ دِنْتُ بِدِينِ غَيْرِ مَا كُنْتُ دِينًا

بِهِ وَ نَهَانِي سَيِّدُ النَّاسِ جَعْفَرُ

۴- فَقُلْتُ فَهَبْنِي قَدْ تَهَوَّدْتُ بِرُهْمَةٍ

وَ إِلَّا فَدِينِي دِينُ مَنْ يَتَنَصَّرُ

۵- وَ إِنِّي إِلَى الرَّحْمَنِ مِنْ ذَاكَ تَائِبٌ

وَ إِنِّي قَدْ أَسَلَمْتُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ

۶- فَلَسْتُ بِغَالٍ مَا حَيِّتُ وَ رَاجِعٌ

إِلَى مَا عَلَيْهِ كُنْتُ أُخْفِي وَ أُظْهِرُ

۷- وَ لَا قَائِلٌ حَتَّى بَرِضُوا مُحَمَّدًا

وَ إِنْ عَابَ جُجَاهًا مَقَالِي فَآكُتْرُوا

۸- وَ لَكِنَّهُ مِمَّا مَضَى لِسَبِيلِهِ

عَلَى أَحْسَنِ الْحَالَاتِ يَقْفِي وَ يُخْبِرُ

۹- مَعَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْأُولَى لَهُمْ

مِنَ الْمُضْطَفَى فَرْعُ زَكِيٍّ وَ عُنْصُرُ ( ۴۶۴ )

۱- پس چون دیدم مردم در امر دین راه انحراف پیش گرفتند ، در میان جعفریان به نام خدا مذهب جعفری را پذیرفتم .

۲- و به نام خداوند فریاد برآوردم که ( الله اکبر ) ، و یقین دارم که خداوند بخشنده و عفو کننده است .

۳- و به دینی ایمان آوردم غیر از آنچه قبلاً داشتم ، و سرور مردمان جعفر علیه السلام از آن مرا نهی کرد .

۴- با خود گفتم : گیرم که مدتی یهودی می شدم ، یا به دین نصرانیت درمی آمدم .

۵- من به درگاه خداوند رحمن از آن گمراهی توبه می‌کنم، و من مسلمان شدم و الله اکبر می‌گویم.

۶- تا زنده ام دیگر غلو نکنم و بر نمی‌گردم به آنچه در نهان و آشکار بدان عقیده داشتم.

۷- دیگر نخواهم گفت که محمد [ابن الحنفیه] در کوه رضوی زنده است، هر چند که جاهلان گفتارم

را عیب کنند .

۸- ولی می گویم او از کسانی است که عمرش را با بهترین حالات و پیروی از حق سپری نمود .

۹- با پاکیزگان و نیکانی که از حضرت مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم شاخه پاکیزه ای هستند . تا آخر قصیده که طولانی است و نیز قصیده دیگری پس از آن سرودم :

۱- آيا رَاكِبًا نَحْوَ الْمَدِينَةِ جَسْرَةً

عَذَا فِرَّةٍ يُطَوَّى بِهَا كُلُّ سَبَسَبٍ

۲- إِذَا مَا هَدَاكَ اللَّهُ عَايَنْتَ جَعْفَرًا

فَقُلْ لَوْلِيَّ اللَّهُ وَابْنِ الْمُهَذَّبِ

۳- أَلَا يَا أَمِينَ اللَّهِ وَابْنَ أَمِينِهِ

أَتُوبُ إِلَى الرَّحْمَنِ ثُمَّ تَأْوِي بِي

۴- إِلَيْكَ مِنَ الْأَمْرِ الَّذِي كُنْتُ مُطْبِنًا

أُحَارِبُ فِيهِ جَاهِدًا كُلَّ مُعْرَبٍ

۵- وَ مَا كَانَ قَوْلِي فِي ابْنِ خَوْلَةَ مُبْطِنًا

مُعَانِدَةً مِنِّي لِنَسْلِ الْمُطَيَّبِ

۶- وَ لَكِنْ رُوِينَا عَنْ وَصِيِّ مُحَمَّدٍ

وَ مَا كَانَ فِيمَا قَالَ بِالْمُتَكَذِّبِ

۷- بِأَنَّ وَلِيَّ اللَّهِ يُفْقَدُ لَا يُرَى

سِنِينَ كَفَعَلَ الْخَائِفِ الْمُتَرَقِّبِ

۸- فَيُقْسَمُ أَمْوَالُ الْفَقِيدِ كَأَنَّمَا

تَغْيِيهُ بَيْنَ الصَّفِيحِ الْمُنْصَبِ

٩ - فَيَمُكُّ حِينًا ثُمَّ يَتَّبِعُ نَبْعَهُ

كَتَبَعَهُ جَدِي مِنَ الْأَفْقِ كَوَكَبِ (٤٦٥)

١٠ - يَسِيرُ بِنَصْرِ اللَّهِ مِنْ بَيْتِ رَبِّهِ

عَلَى سُودِدٍ مِنْهُ وَ أَمْرٍ مُسَبَّبِ

١١ - يَسِيرُ إِلَى أَعْدَائِهِ بِلِوَانِهِ

فَيَقْتُلُهُمْ قَتْلًا كَحَرَّانٍ مُغْضَبِ

١٢ - فَلَمَّا رَوَى أَنَّ ابْنَ خَوْلَةَ غَائِبٌ

صَرَفْنَا إِلَيْهِ قَوْلَنَا لَمْ نَكْذِبِ

١٣ - وَ قُلْنَا هُوَ الْمَهْدِيُّ وَ الْقَائِمُ الَّذِي

يَعِيشُ بِهِ مِنْ عَدْلِهِ كُلُّ مُجَدَّبِ

١٤ - فَإِنْ قُلْتَ لَا فَالْحَقُّ قَوْلُكَ وَ الَّذِي

أَمَرْتَ فَحُتْمٌ غَيْرٌ مَا مَتَّعَصَبِ

١٥ - وَ أَشْهَدُ رَبِّي أَنَّ قَوْلَكَ حُجَّةٌ

عَلَى الْخَلْقِ طَرًّا مِنْ مُطِيعٍ وَ مُذْنِبِ

١٦ - بِأَنَّ وَلِيَّ الْأَمْرِ وَ الْقَائِمِ الَّذِي

تَطَّلَعُ نَفْسِي نَحْوَهُ بِتَطْرُبِ

١٧ - لَهُ غَيْبُهُ لَا بُدَّ مِنْ أَنْ يَغِيبَهَا

فَصَلَّى عَلَيْهِ اللَّهُ مِنْ مُتَعَيَّبِ

١٨ - فَيَمُكُّ



حِينَ تَمْ يَظْهَرُ حِينَهُ

فَيَمْلَأُ عَدْلًا كُلَّ شَرْقٍ وَ مَغْرِبٍ

۱۹ - بِذَاكَ أُدِينُ اللَّهَ سِرًّا وَ جَهْرَةً

وَ لَسْتُ وَ إِنِّ عُوْتِبْتُ فِيهِ بِمُعْتَبٍ ( ۴۶۶ )

- ۱ - ای کسی که بر شتر نیرومند به سوی مدینه رهسپاری ، شتران تندرو که بیابانهای دور و دراز با آنها پیموده می شود .
- ۲ - اگر خداوند هدایت کرد و جعفر بن محمد علیه السلام را ملاقات کردی ، به ولی خدا و زاده امام پاکت چنین عرض کن :
- ۳ - که ای امین خدا و فرزند امین خدا ، من به درگاه خداوند رحمان توبه کردم و به سوی تو روی آوردم .
- ۴ - از آن عقیده ای که در آن بودم و بر آن پافشاری می کردم ، و با مخالفین آن سر جنگ داشتم و در راه آن عقیده مبارزه می نمودم .
- ۵ - عقیده من درباره محمد فرزند خوله [حنفیه] ، از روی دشمنی و عناد با خاندان پاک پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم نبود .
- ۶ - ولی از گفته وصی محمد صلی الله علیه و آله وسلم برای ما چنین نقل شده بود ، و نقل کنندگان هم دروغگو نبودند .
- ۷ - که ولی خدا غایب و پنهان می شود ، چندین سال همچون افراد ترسان و منتظر .
- ۸ - و دارایی و اموال آن امام غایب ، در زمان حیاتش تقسیم می شود ، مانند کسی که مرده و زیر خاک دفن شده باشد .
- ۹ - او مدتی در این حال ( غیبت ) به سر می برد و به ناگاه ظهور می کند ، مانند ستاره درخشانی که از افق سر بر آرد .

- ۱۰ - به نصرت و یاری خداوند از خانه پروردگارش حرکت می کند ، با عظمت و جلال و وسائل آماده .
- ۱۱ - بر دشمنانش حمله می کند با پرچم پیروزی ، و همچون دلاور خشمناکی بر آنها می تازد .
- ۱۲ - چون برای ما روایت شد که فرزند خوله [ = محمد ابن الحنفیه ] غایب است ، ما این عقیده را بر او تطبیق نمودیم ، و تکذیب نکردیم .
- ۱۳ - و چنین پنداشتیم که او مهدی و قائم بر حقی است که به برکت عدالتش هر قحطی زده ای به خوشی زندگی می نماید .
- ۱۴ - اکنون اگر بگویی که او آن قائم نیست ، البته سخت درست است ، و به آنچه امر فرمایی حتم است و تعصیبی در کار نیست .
- ۱۵ - خدا را شاهد می گیرم که قول تو حجت است ، بر تمام بندگان از فرمانبردار و معصیت کار .
- ۱۶ - آن امام و ولی امر و قائمی که ، جانم در اشتیاق او در طرب است .
- ۱۷ - به ناچار غیبتی خواهد داشت که آن دوران را سپری کند ، درود خداوند بر آن چنان غائبی باد .
- ۱۸ - مدتی در پس پرده غیبت باقی می ماند و سپس در وقت خودش ظهور می کند ، آنگاه بر همه اهل شرق و غرب حکمرانی می نماید .
- ۱۹ - با این عقیده برای خدا در نهان و آشکار دینداری کنم ، و هر قدر در این باره سرزنش شوم اعتنایی ندارم .
- و در بحار ، از مناقب ، از داوود رقی آمده است که گفت : به سید

حمیری خبر رسید که نزد امام صادق علیه السلام یاد شده و آن حضرت فرموده اند: سید کافر است. به خدمت آن حضرت رفت و عرض کرد: ای آقای من با شدت محبتی که به شما دارم و دشمنی که با دشمنان شما می کنم باز هم من کافرم؟ فرمود: چه فایده که تو به حجّت دهر و زمان کفر می ورزی سپس دست او را گرفت و به اتاقی برد که در آن قبری بود، پس آن حضرت دو رکعت نماز خواند، سپس دستش را به قبر زد؛ قبر قطعه قطعه شد، و مردی از آن بیرون آمد، در حالی که خاکها را از سر و ریش خود می تکاند. امام صادق علیه السلام به او فرمود: تو که هستی؟ گفت: من محمد بن علی، مسمی به ابن الحنفیه هستم. سپس فرمود: من کیستم؟ گفت: جعفر بن محمد، حجّت دهر و زمان.

سید حمیری از خدمت آن حضرت بیرون آمد در حالیکه این اشعار را بر لب داشت:

تَجَعَّفَرْتُ بِإِسْمِ اللَّهِ فِيمَنْ تَجَعَّفَرَا (۴۶۷)...

و نیز از عباد بن صهیب روایت است که گفت: در محضر جعفر بن محمد صادق علیه السلام بودم که خبر مرگ حمیری را به حضرت دادند، برای او دعا کرد و طلب رحمت نمود. شخصی به آن حضرت عرضه داشت: یابن رسول الله با اینکه او شراب می خورد و معتقد به رجعت بود؟ فرمود: پدرم از جدم مرا حدیث گفت که دوستان آل

محمد علیهم السلام نمی میرند مگر اینکه توبه کنند ، و او توبه کرد در این حال جای نماز خود را برداشت و از زیر آن نوشته ای از سید بیرون آورد که در آن توبه و درخواست دعا کرده بود ( ۴۶۸ ) .

### ۹ - قتل دَجَال - که رییس گمراهان است - به دست آن حضرت

دلیل بر آن ، روایتی است که صدوق در کمال الدین به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : خداوند تبارک و تعالی چهارده نور را چهارده هزار سال پیش از آفرینش خلق ، آفرید ، که آنها ارواح ما بودند . به آن حضرت عرض شد : یابن رسول الله این چهارده نور کیانند ؟ فرمود : محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامانی از ذریه حسین علیهم السلام که آخرین آنها قائم است ، که پس از غیبتی بپاخیزد ، و دجال را بکشد و زمین را از هرگونه جور و ظلمی پاک گرداند ( ۴۶۹ ) .

و در همان کتاب نیز به سند خود از نزال بن سبیره آمده که گفت : امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام برای ما سخنرانی کرد؛ حمد و ثنای خدای عزّ و جل را به جای آورد ، و بر پیغمبر و آل او صلی الله علیه و آله وسلم درود فرستاد . سپس سه مرتبه فرمود : « سَلُّوْنِي أَيُّهَا النَّاسُ قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي » ؛ ای مردم؛ پرسید از من پیش از آنکه مرا نیابید . صعصعه بن صوحان از جای برخاست و عرضه داشت : یا امیرالمؤمنین دَجَال کی خروج می کند ؟ فرمود : بنشین که خداوند سخن تو را شنید و

منظور تو را دانست . به خدا قسم آنکه پرسیده شده از سؤال کننده داناتر نیست ، و لیکن نشانه هایی دارد و آمادگیهایی که مانند دو تای کفش پی در پی واقع می شوند ، اگر بخواهی از آنها تو را خبر دهم ؟ عرضه داشت : آری ، یا امیرالمؤمنین . فرمود : این نشانه ها را حفظ کن : هرگاه مردم نماز را بمیرانند ، و امانت را خیانت کنند ، و دروغ را جایز بشمارند ، و ربا بخورند ، و رشوه بگیرند ، و ساختمانها را محکم بسازند ، و دین را به دنیا بفروشند ، و سفیهان را به کارها بگمارند ، و با زنان مشورت کنند ، و رَحِمها را قطع نمایند ، و دنبال هوس بروند ، و خونریزی را آسان و سبک بشمارند ، و علم ( یا عِدل ) ضعیف شود ، و ظلم افتخار باشد ؛ اَمرا فاجر؛ وُزرا ستمگر؛ کدخدایان خائن؛ قرآن خوانان فاسق گردند؛ شهادت دروغ رایج ، و زنا و تهمت و گناه و طغیان علنی شود؛ قرآنها به زیور آراسته ، و مساجد زینت یافته ، و مناره ها بلند ساخته ، و اشرار احترام شوند؛ در صفها ازدحام ، در دلها اختلاف ، و در پیمانها شکستن واقع گردد ، و موعود نزدیک شود ، و از روی حرص دنیا زنها در تجارت با شوهرانشان مشارکت کنند؛ صدای بی دینها بلند گردد ، و به آنها گوش فرا داده شود ، و بدترین افراد هر قومی سرپرست آنها بشود ، و از افراد فاجر - از ترس اذیت آنها - تقیّه کنند؛ دروغگو به راستگویی

و خائن به امانتداری شناخته شوند؛ زندهای آوازه خوان و نوازندگان به کار گرفته شوند، و آخرین این امت اولشان را لعنت نماید، و زنان بر زین سوار شوند ( ۴۷۰ )، و زنان، خود را به مردان، و مردان؛ خویش را به زنان شبیه گردانند؛ و شاهد نادیده ( یا نخواستہ ) گواهی دهد، و شاهد دیگری برای طرفداری گواهی دهد - بدون اطلاع از جریان - و برای غیر خدا فقه بیاموزند، و کار دنیا را بر کار آخرت ترجیح دهند، و بر دل‌های گرگ صفت لباس میش پوشانند؛ دل‌هایشان از مردار گندیده تر و از صبر تلخ تر باشد، پس در آن هنگام، زود، زود! و شتاب، شتاب! در آن روز بهترین جاها بیت المقدس باشد، که زمانی بر مردم فرا می رسد که هر کدام تمنا می کنند از ساکنان آن باشند .

اصبغ بن نباته از جای برخاست و عرضه داشت : یا امیرالمؤمنین ، دجال کیست ؟ فرمود : دجال ، صاید بن صاید [صید] است بدبخت کسی است که او را تصدیق کند ، و نیکبخت آن است که او را تکذیب نماید ، از شهری که آن را اصفهان می نامند ، از روستایی که یهودیه خوانده می شود بیرون آید ، چشم راستش ممسوح است و چشم دیگرش در پیشانی مانند ستاره صبح می درخشد ، و در آن لکه ای باشد که گویی به خون آمیخته است . میان دو چشمش نوشته : این کافر است ؛ که هر باسواد و بی سواد آن را می خواند . به دریاها فرو می رود ، و

آفتاب با او می گردد، در مقابلش کوهی از دود، و پشت سرش کوهی سفید می باشد که مردم می پندارند نان است.

در زمان قحطی شدیدی خروج می کند، و بر خر سفیدی سوار است که هر گامش یک میل می باشد، و آبگاه به آبگاه زمین برایش نور دیده می شود، و به هیچ آبی نگذرد مگر اینکه تا روز قیامت فرو رود، با صدای بلندی که شرق و غرب بشنوند فریاد بزند: به سوی من آیید دوستان من، که منم آنکه آفریدم و درست کردم و تقدیر و هدایت نمودم. اَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى! آن دشمن خدا دروغ می گوید. او یک چشم است، غذا می خورد، و در بازارها راه می رود، به راستی که پروردگارتان نه یک چشم است، نه راه می رود، و نه زوال دارد: تَعَالَى اللَّهُ عَن ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا؛ خداوند از آن پندارها بسی برتر است.

بدانید که بیشتر پیروانش اولاد زنا و دارای پوستینه‌های سبز هستند. خداوند عزّ و جل او را در شام، بر سر گردنه ای به نام «افیق» خواهد کشت، او سه ساعت از روز جمعه گذشته، به دست کسی که حضرت مسیح عیسی بن مریم پشت سرش نماز می خواند کشته می شود، همانا که بعد از آن طامه کبری (درهم کوبنده بزرگ) خواهد بود.

عرض کردیم: آن چیست یا امیرالمؤمنین؟ فرمود: خروج «دَابَّةُ الْأَرْضِ» از کنار کوه صفا که انگشتی سلیمان و عصای موسی با او باشد، انگشتی را بر

روی هر مؤمنی بگذارد نقش می گیرد : این به حق مؤمن است . و بر روی هر کافری بگذارد نوشته می شود : این به حق کافر است ، تا جایی که مؤمن بانگ برزند که : وای بر تو ای کافر ، و کافر فریاد برآرد : خوشا به حال تو ای مؤمن که من دوست می داشتم همانند تو باشم و رستگار شوم؛ سپس دابه سر بردارد ، آنگاه به اذن خداوند شرق و غرب او را ببیند ، و این امر بعد از طلوع آفتاب از مغرب خواهد بود ، و توبه برداشته خواهد شد ، دیگر نه توبه قبول می شود و نه عملی مفید ، « یَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا » ؛ آن روز برای کسی که از پیش ایمان نیاورده باشد ، یا با ایمانش خیری حاصل ننموده ، ایمان آوردنش سودی ندارد ( ۴۷۱ ) . سپس فرمود : از من نپرسید که پس از آن چه خواهد شد ؟ زیرا که حیب من رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم از من عهد گرفته که آن را جز به خاندانم نگویم .

نزال بن سبره می گوید : به صعصعه بن صوحان گفتم : ای صعصعه ، منظور امیرالمؤمنین از این سخن چیست ؟ گفت : ای پسر سبره ، آنکه عیسی بن مریم پشت سرش نماز خواهد خواند . دوازدهمین تن از عترت پیغمبر و نهمین فرزند حسین علیه السلام است ، و اوست آفتابی که از مغرب خود برآید ، کنار رکن و مقام ظاهر می شود ، و



زمین را پاک می کند ، و میزان عدل برقرار می سازد ، پس آن هنگام هیچ کس به دیگری ظلم نخواهد کرد ، امیرالمؤمنین علیه السلام ما را خبر داد که حیب او رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم با او عهد کرده که جز به امامان از عترتش به احدی نگویید که بعداً چه خواهد شد ( ۴۷۲ ) .

می گویم : تردیدی نیست که دعا کردن برای قاتل این کافر عنید ، و یاری و تأییدش را از خدا خواستن به حکم عقل و شرع پسندیده است .

و اما این خبر - هر چند که به دلیل وجود چند مجهول الحال در سندش ، ضعیف است ولی - مضامین آن با اخبار دیگری که از ائمه اطهار علیهم السلام رسیده تقویت می شود .

## فایده

در اینجا چند فایده را شایسته است تذکر دهیم

۱ - اینکه آن حضرت فرمود : ( به خدا قسم آنکه پرسیده شده ، از سؤال کننده داناتر نیست ... ) .

دلالت می کند که این یکی از امور بدائیه است که احتمال تقدیم و تأخیر ( جلو و عقب افتادن ) دارد . و وقت معینی برای آن نیست ، همانطور که ظهور مولای غایب ما علیه السلام نیز چنین است ، که در نکات بحث غیبت در حرف غین گذشت .

۲ - دخیال علیه اللعنه ساحر خواهد بود ، و اینکه مردم خیال می کنند که آفتاب با او راه می رود برای همین است ، و دلیل بر آن ، فرمایش آن حضرت که : ( مردم خیال می کنند نان است ) می باشد ، و

اینکه می فرماید: ( زمین زیر پایش نور دیده می شود ). به خاطر عظمت الاغ ( مرکب ) اوست! و این کنایه از سرعت سیر است .

۳ - خروج دابه الارض در زمان ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه می باشد ، و روایات متعددی وارد شده که منظور از آن ، امیرالمؤمنین صلوات الله علیه است . از جمله : در بحار ، به سند خود از ابو عبدالله جدلی آورده که گفت : بر علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شدم؛ به من فرمود : آیا سه مطلب را به تو خبر ندهم پیش از آن که بر من و تو کسی وارد شود؟ عرض کردم : چرا؛ فرمود : من بنده خدایم ، و من دابه الارض ، هستم و راستگوی زمین و عدل آن و برادر پیامبرش می باشم؛ آیا خبر دهم تو را به انف و عین مهدی؟ عرض کردم : آری ، پس آن حضرت دست به سینه خود زد و فرمود : من ( ۴۷۳ ) .

مؤلف کتاب ، محمد تقی موسوی اصفهانی - عفی عنه - می گوید : معنی این گفته آن حضرت که خبر دهم تو را به انف و عین مهدی . . . ، در حرف زاء گذشت ، مراجعه شود .

و اما ابو عبدالله جدلی - راوی حدیث - نامش عبید بن عبد است ، و سید بزرگوار مورد اعتماد ، سید مصطفی ، در کتاب نقد الرجال ( ۴۷۴ ) از خلاصه نقل کرده که او یکی از دوستان و خواص امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است .

و در روایت

دیگری از او آمده که گفت: بر حضرت علی علیه السلام وارد شدم به من فرمود: هفت سخن برای تو بیان می‌کنم، مگر اینکه کسی بر ما داخل شود. عرض کردم: بیان کن فدایت شوم. فرمود: آیا انف مهدی و عین اش را می‌شناسی؟ گوید: گفتم: آیا ای امیرمؤمنان شما هستید؟ فرمود علیه السلام: گمراهی را آن دو نفر (اولی و دومی) پوشیده داشتند و در آخر الزمان «دابه» خواری آن دو را آشکار می‌سازد. گوید: عرضه داشتم: به خدا سوگند ای امیرمؤمنان گمان می‌کنم همانا آن دو، فلانی و فلانی باشند پس فرمود علیه السلام: دابه، وه چه دابه ای است! و عدل و راستگویی او، و زمان برانگیخته شدن آن! و خداوند هر که به او ظلم کند را هلاک می‌سازد.

و در بحار به نقل از معانی الاخبار به سند خود از عبایه اُسدی روایتی آمده که مطلب فوق را تأیید و تأکید می‌کند، عبایه گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام کسالتی داشت و من بر بالینش حاضر بودم، به من فرمود: در مصر منبری خواهم ساخت، و دمشق را خراب می‌کنم، و یهود و نصاری را از هر گروه زیاد عرب خارج می‌نمایم، و عرب را به این عصایم پیش می‌برم. عرض کردم: یا امیرالمؤمنین مثل اینکه تو خبر می‌دهی که بعد از مرگ زنده می‌شوی؟

فرمود: نه ای عبایه، آنطور نیست که پنداشته‌ای؛ مردی از من این کار

را انجام می دهد .

صدوق گوید : امیرالمؤمنین علیه السلام از عبایه اُسدی تقیّه کرده است .

و نیز در بحار از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : مردی به عمار بن یاسر گفت : ای ابوالیقظان ، آیه ای در کتاب خدا هست که قلبم را تباه کرده و مرا به شک انداخته است . عمار گفت : کدام آیه ؟ آن مرد گفت : آنجا که خداوند متعال فرماید : « وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ » ( ۴۷۵ ) ؛ و هنگامی که وعده عذاب ما بر آنان تحقق یافت ، برایشان دابّه الارض ( جنبنده ای از زمین ) برآوریم که با آنان سخن گوید که مردم به آیات ما یقین نمی داشتند .

این کدام دابّه است ؟ عمار گفت : به خدا قسم نمی نشینم و نه غذا می خورم و نه چیزی می آشامم تا اینکه آن را به تو نشان دهم .

سپس با آن مرد به سوی امیرالمؤمنین علیه السلام شتافت . آن حضرت خرما و کره تناول می کرد؛ به عمار فرمود : پیش بیا ای ابوالیقظان . عمار نشست و شروع به خوردن کرد . آن مرد تعجب کرد و وقتی عمار برخاست به او گفت : سبحان الله ای ابوالیقظان ، تو سوگند خوردی که چیزی نخوری و نیاشامی و نشینی تا آن را ( دابّه الارض ) به من نشان دهی ! عمار گفت : اگر تعقل کنی متوجه می شوی که آن را به تو نشان دادم ( ۴۷۶ ) .

و نیز از آن

حضرت منقول است که فرمود: رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم به امير المؤمنين عليه السلام رسيد در حالي که در مسجد خوابيده؛ شنها را جمع کرده و بر آنها سر نهاده بود. پيغمبر صلى الله عليه وآله وسلم با پا او را حرکت داد و فرمود: ای دابّه الله برخيز. يکی از اصحاب که شاهد ماجرا بود، عرض کرد: يا رسول الله آیا ما يکديگر را به اين نام بخوانيم؟ فرمود: نه؛ و الله اين فقط به او (علي) اختصاص دارد، و اوست دابّه ای که خداوند در کتاب خود از آن یاد کرده است (۴۷۷) . . . .

همين مقدار از روايات ان شاء الله در اين زمينه کفايت می کند .

۴ - اينکه در صدر حديث سابق الذکر حضرت فرمود: ( پس از آن هنگام توبه برداشته خواهد شد . . . ) .

دلالت دارد بر اينکه حضرت حجّت - عجل الله فرجه و ظهوره - توبه و ايمان را از کسانی که پيش از خروج دابّه الارض به کفر و طغيان آلوده بوده اند؛ می پذيرد، و هرگاه دابّه الارض خروج کند توبه برداشته شود، و کسی که پيشتر ايمان نداشته ايمان آوردن به کارش نمی آيد .

و اين چنين روايات مختلفی که در اين باب آمده جمع می شود؛ در بعضی از اين روايات آمده امام عصر ارواحنا فداه توبه را قبول می کند، که در بحث قتل کافرين آورديم، و حاصل آنها چنين است که آن حضرت اسلام را بر آنها عرضه می کند؛

هر

کس اطاعت نمود نجات یابد و هر کس نپذیرفت کشته می شود، و بعضی دیگر از روایات دلالت می کند بر اینکه آن حضرت اسلام را از کسانی که پیش از آن مسلمان نبوده اند نمی پذیرد و توبه کسی را قبول نمی کند، چنانکه شیخ صدوق رحمه الله در کتاب کمال الدین از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام درباره قول خداوند عز و جل: «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ» (۴۷۸)؛ آن روز که بعضی از آیات پروردگارت رسد برای کسی که از پیش ایمان نیاورده یا باایمانش خیری حاصل ننموده باشد، ایمان آوردنش سودی ندارد.

فرمود: «الآيَاتُ هُمُ الْأَنْتَمُ الْمُشْطَرَّةُ وَالْآيَةُ الْمُتَنْتَظَرَةُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ یعنی آیات، امامان «مشطره» (۴۷۹) هستند و آیه منتظره قائم علیه السلام است. پس آن روز نفعی ندارد کسی را ایمانش اگر پیش از آنکه آن حضرت با شمشیر قیام کند ایمان نیاورده باشد - هر چند که به پدران او ایمان داشته است - (۴۸۰).

و در حدیث مروی در بحار در وصف آن حضرت از امام ابوجعفر باقر علیه السلام چنین آمده: کسی را توبه نمی دهد و در راه خدا ملامت احدی او را نمی گیرد (۴۸۱)....

و روایات دیگری که به ظاهر با هم تعارض دارند، و با این وجه، خلاصه مطلب چنین است که آن حضرت پیش از خروج دابه الأرض توبه و ایمان را از مخالفین می پذیرد و پس از آن

دیگر قبول نیست .

اگر بگویید : با توجه به روایتی که در تفسیر برهان درباره آیه : « يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ ... » ( ۴۸۲ ) . آمده ، این وجه بعید به نظر می رسد؛ روایت چنین است : از امام ابو عبد الله صادق علیه السلام که فرمود : پیوسته خداوند را در زمین حجّتی بوده که حلال و حرام را بداند و مردم را به راه خدا دعوت کند ، و حجّت از زمین قطع نمی شود مگر چهل روز پیش از روز قیامت ، پس هنگامی که حجّت رفع شود درب توبه هم مسدود می گردد . وَلَمْ يَنْفَعْ نَفْسًا اِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ اٰمَنَتْ مِنْ قَبْلِ اَنْ تُزَفَعَ الْحُجَّةُ ... ؛ و فایده نمی بخشد کسی را ایمانش اگر ایمان نیاورده باشد پیش از آنکه حجّت برداشته شود ( ۴۸۳ ) .

در جواب می گویم : البته مردم در زمان ظهور امام علیه السلام از گناهان معصوم نخواهند شد ، و منظور از این خبر این است که مکلف اگر معصیت کند و پیش از آن وقت معین ، توبه نماید ، توبه اش قبول می شود ، و هنگامی که حجّت مرتفع گردد ، درب توبه نیز بسته می شود ، بنابراین منافاتی بین این روایت و آن وجه نیست .

و به وجه دیگری نیز می شود بین این اخبار جمع کرد که شاید بهترین وجوه باشد؛ و آن اینکه حضرت مهدی علیه السلام توبه کسانی را که بدانند ایمان آنها از روی حقیقت و اخلاص است ، می پذیرد ، ولی از کسانی که به زبان و ظاهر مؤمن باشند نمی پذیرد

و دیگر کار از کار گذشته است . شاهد بر این مطلب را قبلاً آوردیم که آن حضرت حکم به باطن می کند - که اختصاص به او دارد - این راه حلی است که به خاطر حقیر رسیده .

و امّیا سید جلیل سید نعمت الله جزائری رحمه الله در کتاب الانوار النعمانیة چنین گفته : در این اخبار بسیار فکر می کردم و وجه جمع بین آنها را می خواستم بدانم تا اینکه خداوند توفیقم داد و بر حدیثی دست یافتم که بین این اخبار را جمع می کند ، و حاصل آن حدیث اینکه : هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام قیام می کند خداوند متعال عدّه ای از کسانی را که کافر محض مرده اند ، زنده می کند - چنانکه بیان این مطلب خواهد آمد - و آن حضرت از این افراد دیگر توبه را نمی پذیرد که قبلاً مرده و عذاب الهی را به عیان دیده اند و از روی ناچاری می خواهند ایمان بیاورند ، زیرا که توبه آنها در آن حال مانند توبه فرعون است که چون به غرق شدن افتاد ، گفت : توبه کردم ، و خداوند در جوابش فرمود : « الْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلَ » ( ۴۸۴ ) ؛ حالا ایمان می آوری و حال آنکه پیش از این به معصیت گذراندی . و توبه اش را قبول نکرد ، و یا مثل کسی است که روح به گلوش رسیده و جایگاهش را در آتش دیده که اگر توبه کند توبه اش پذیرفته نیست ؛ امّیا کسانی که در زمان ظهور زنده باشند و پیش از آن نمرده اند ، یا باید ایمان داشته باشند یا کشته شوند



می گویم: این مطلب به خودی خود صحیح است ولی اخبار آینده این جمع را نمی پذیرد زیرا که ظاهر آنها بیان وضع زندگان است - که بر تأمل کننده پوشیده نیست - ظاهراً مرحوم سید قدس سره وقتی بر این حدیث دست یافت آن را به سلیقه خود وجه جمع بین آن اخبار قرار داد، به هر حال وجه وجه در این مبحث همان اول یا دوم است که ذکر کردیم .

۵- از اینکه آن حضرت در حدیث دجال فرمود: ( چشم راستش مسح شده ... ) وجه نامیده شدنش به ( مسیح ) معلوم می شود؛ درهمهای اطلسی که مسکوک نیست، از همین جهت مسیح نام داشته و زمین مسطح را ( مسحاء ) گویند .

و از سخن صاحب قاموس وجه دیگری استفاده می شود و آن اینکه: به خاطر شوم بودن، دجال را مسیح نامند. وی در معنی تمسیح چنین گفته است: اینکه خداوند چیزی را مبارک یا ملعون بیافریند، از اضداد است. و مسیح عیسی را به خاطر برکتش بدین اسم نامیده اند، و در اشتقاق این کلمه پنجاه قول - در شرحی که بر مشارق الانوار نگاشته ام - را یادآور شده ام . . . .

۶- صاحب قاموس در واژه دجل چنین گفته است: دُجیل بر وزن زُبیر: ثمامه قَطْران، و دجل البعیر: شتر را قَطْران (= شیره درخت ابهل و اُرز) مالید یا همه اندام شتر را قطران مالید؛ و از همین باب است دجال چون همه

زمین را فراگیرد، یا از دَجَل به معنی دروغ گفت، و سوزاند، و جماع کرد، و نواحی زمین را پیمود، و یا از دجل تدجیلاً گرفته شده است به معنی پوشاندن و مطلقاً کردن - به خاطر نیرنگ او به باطل - و یا از دُجال به معنی طلا یا آب طلا اخذ شده، چون گنجینه‌ها در پی او در حرکت است، یا از دِجال یعنی: دسته شمشیر یا از دِجاله برای رفیقان انبوه یا از دِجال بر وزن سَحاب به معنی سرگین - چون زمین را نجس می‌کند - یا از دجل مردم برای به دست آوردن گمشده‌ها، چون مردم از او پیروی می‌کنند (۴۸۶).

۷- سید جزائری در کتاب الانوار النعمائیه گفته است: و اما دِجال؛ از حدیث شیخ صدوق دانستی از اصفهان خروج می‌کند و در اخبار بسیاری آمده که او از سیستان خروج می‌نماید، و می‌شود این اخبار را به این صورت جمع کرد که مکرر خروج خواهد داشت، چنانکه احوال مختلفی دارد، لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردمان بر او باد (۴۸۷).

۸- شیخ ما امین الدین فضل بن الحسن طبرسی در کتاب مجمع البیان در خبر مرسلی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آورده که فرمود: هر که سوره کهف را تا هشت روز بخواند از هر گونه فتنه‌ای محفوظ می‌ماند، و اگر دِجال در آن هشت روز خروج نماید خداوند او را از فتنه دِجال مصون می‌گرداند (۴۸۸).

در همان کتاب در حدیث دیگری از آن حضرت آورده که فرمود: هر آنکه ده آیه از سوره کهف را از حفظ بخواند فتنه دجال به او ضرری نخواهد رساند و هر که تمام سوره را بخواند داخل بهشت می شود ( ۴۸۹ ) .

و در خبر دیگری از آن حضرت آمده که فرمود: شما را دلالت نکنم بر سوره ای که هنگام نزولش هفتاد هزار فرشته آن را مشایعت کردند که عظمت آنها بین آسمان و زمین را پر کرده بود؟ گفتند: چرا؟ فرمود: سوره اصحاب کهف؛ هر کس روز جمعه آن را بخواند، خداوند تا جمعه دیگر به اضافه سه روز او را می آمرزد، و نوری بخشیده می شود که تا آسمان می رسد و از فتنه دجال محفوظ خواهد ماند ( ۴۹۰ ) .

و در حدیث دیگری از آن حضرت منقول است که فرمود: شخصی که ده آیه از اول سوره کهف حفظ کند سپس دجال را درک نماید به او ضرری نمی رساند، و هر که اواخر سوره کهف را حفظ کند روز قیامت برای او نوری خواهد بود ( ۴۹۱ ) .

## حرف کاف

### ۱ - کمالات آن حضرت عَجَلُ اللَّهِ فرجه

اگر بشنوی مردی که کمال یا کمالاتی دارد، به ناراحتی یا ناراحتیهایی دچار شده، عقل تو را وامی دارد که به یاریش برخیزی و برای خلاصی او اقدام کنی، و اگر نتوانی این کار را انجام دهی مبادرت به دعا نمایی که برای او فرج و خلاص حاصل آید، و شفقت و اخلاص هم در وجود تو نسبت به او پیدا می شود. اکنون که این مطلب را

توجه کردی می گوئیم : مولای ما حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه ، تمام مرزهای کمال را احاطه کرده ، و به برترین مراتب جمال و جلال دست یافته است ، با این همه او مبتلا به اهل ضلالت و گمراهی است و دورمانده از اهل و عیال و خانه و وطن ، و این معنی برای اهل بینش کاملاً روشن است . اما عظمت مصیبت آن حضرت ، به مقدار عظمت خود او است ، و اما کمالاتش ، زبان از بیان آن الکن و اندیشه ها از پرواز به قله های رفیع آن ناتوان می باشد . شاید با مطالعه این کتاب گوشه هایی از این مطلب را به دست آوری و از سرچشمه زلال آن سیراب شوی . و در اینجا نیز مطالبی می افزاییم که بدانی آن حضرت مجموعه ای از کمالات پیامبران و امامان و مظهر آنان است .

در روایتی که شیخ اجل محمد بن الحسن الحر عاملی در کتاب اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات از کتاب اثبات الرجعه فضل بن شاذان به سند صحیح آورده چنین می خوانیم :

از امام صادق علیه السلام است که فرمود : هیچ معجزه ای از معجزات انبیا و اوصیا نیست مگر اینکه خداوند تبارک و تعالی مثل آن را به دست قائم علیه السلام ظاهر می گرداند تا بر دشمنان اتمام حجت کند ( ۴۹۲ ) .

و چه خوش گفته اند : آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری .

و نیز فاضل علامه مجلسی در بحار حدیثی از مفضل بن عمر از امام ابو عبد الله صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود : و در آن هنگام آقای ما قائم

علیه السلام به خانه خدا به پشت خود تکیه زده می گوید: ای مردم هر آنکه می خواهد آدم و شیث را ببیند، بداند که من آدم و شیث هستم، و هر که می خواهد نوح و فرزندش سام را ببیند، بداند که من همان نوح و سامم، و هر شخصی که مایل است ابراهیم و اسماعیل را ببیند، بداند که من همان ابراهیم و اسماعیل می باشم، و هر که خواهد موسی و یوشع را ببیند، من همان موسی و یوشع هستم، و هر کس می خواهد عیسی و شمعون را ببیند، من همان عیسی و شمعون هستم، و هر کس می خواهد محمد صلی الله علیه و آله وسلم و امیرالمؤمنین علی علیه السلام را ببیند، بداند که من همان محمد و علی هستم، و هر که می خواهد حسن و حسین را ببیند، بداند که من همان حسن و حسین می باشم، و هر که می خواهد امامان از ذریه حسین را ببیند، بداند که من همان ائمه اطهار هستم، دعوتم را بپذیرید و به نزد من جمع شوید که هر چه گفته اند و هر چه نگفته اند را به شما خیر می دهم (۴۹۳).

می گویم: این حدیث دلالت دارد بر اینکه تمام صفات انبیای عظام و مکارم ائمه اطهار علیهم السلام در وجود امام زمان ما - ارواحنا فداه - جمع است و از آن حضرت آشکار می گردد، و نیز روایتی که قبلاً از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آوردیم که: «نهمین آنها قائمشان است و او ظاهر

و باطن آنها است» بر این معنی دلالت می کند .

همچنین شیخ صدوق در کتاب کمال الدین به سند خود از ابوبصیر روایت کرده که گفت : شنیدم حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام می فرمود : ستهای پیغمبران علیهم السلام و آنچه از غیبتها برایشان واقع شد ، در قائم ما اهل بیت نیز به طور کامل و صددرصد واقع خواهد شد . ابوبصیر گوید : عرض کردم یا بن رسول الله قائم شما اهل بیت کیست ؟ فرمود : ای ابوبصیر ، او پنجمین از نسل فرزندان موسی است ، او فرزند بهترین کنیزان است ، غیبتی خواهد داشت که در آن باطل کیشان به تردید می افتند ، سپس خداوند عزّ و جل او را آشکار می کند و بر دست او شرف و غرب زمین را فتح می نماید و حضرت روح الله ، عیسی بن مریم از آسمان فرود می آید و پشت سرش نماز می خواند ( ۴۹۴ ) . . . .

حال که سخن به اینجا رسید خوب است این مطلب را در سه فصل بیان نماییم . [فصل اوّل : شباهت آن حضرت به پیغمبران ، فصل دوّم : شباهت آن حضرت به ائمه معصومین علیهم السلام ، فصل سوّم : شباهت آن حضرت به امام حسین علیه السلام]

### **فصل اوّل : شباهت آن حضرت به پیغمبران علیهم السلام**

#### **شباهت به آدم**

خداوند آدم را خلیفه خود در تمام زمین قرار داد و او را وارث آن ساخت و چنین فرمود : « إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً » ( ۴۹۵ ) ؛ همانا من در زمین جانشینی قرار می دهم .

و خداوند حضرت حجّت علیه السلام را نیز وارث زمین ؛ و خلیفه خود در زمین

قرار خواهد داد ، چنانکه از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام مروی است که در تفسیر آیه : « وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ » ( ۴۹۶ ) ؛ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند وعده داده که آنان را در زمین خلافت بخشد .

فرمود : او قائم و اصحابش می باشند و هنگام ظهورش در مکه در حالی که دست بر صورت می کشد می گوید : « الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدُّهُ وَأَوْثَقْنَا الْأَرْضَ ... » ( ۴۹۷ ) ؛ سپاس خداوندی که وعده اش را درباره ما راست گردانید و زمین را به میراث ما درآورد .

و در حدیث مفضل آمده که : خروج می کند در حالی که ابری بالای سرش سایه افکننده و در آن منادی ندا می کند : این مهدی خلیفه خدا است از او پیروی کنید .

گریه آدم علیه السلام

از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمده که فرموده : آدم علیه السلام آنقدر بر فراق بهشت گریست تا اینکه اشک از دو گونه اش مانند آبراه جاری شد ( ۴۹۸ ) .

از امام صادق علیه السلام نیز همین معنی روایت شده است ( ۴۹۹ ) .

حضرت قائم علیه السلام نیز - مانند آدم - گریه بسیار دارد ، چنانکه در زیارت ناحیه از آن حضرت است که - خطاب به جدش حسین علیه السلام - می گوید : شب و روز برای ندبه می کنم و به جای اشک بر تو خون می گریم .

درباره آدم علیه السلام آیه نازل شده که : خداوند

تمام اسمها را به آدم تعلیم فرمود ( ۵۰۰ ) .

و اما قائم عَجَلُ اللّٰهِ فرجه؛ خداوند آنچه به آدم آموخت به او نیز آموخته و اضافه بر آن هم مطالب دیگری آموخته است ، چه اینکه آدم بیست و پنج حرف از اسم اعظم را آموخته بود - چنانکه در حدیث آمده - و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم هفتاد و دو حرف از آن را آموخت ، و تمام اموری که خداوند متعال به پیامبرش داده ، به اوصیای آن حضرت نیز داده شده تا به مولای ما حضرت قائم عَجَلُ اللّٰهِ فرجه .

و در خبر صحیحی ثقه الاسلام کلینی از حضرت امام صادق علیه السلام مروی است که فرمود : آن علمی که بر آدم علیه السلام نازل شد دیگر برداشته نشد ، و هیچ عالمی نمرده مگر اینکه علمش را به ارث گذاشته است؛ زمین بدون عالم باقی نمی ماند ( ۵۰۱ ) .

آدم علیه السلام

زمین را با عبادت خدا زنده کرد ، پس از آنکه جنیان با کفر و طغیانشان آن را میرانده بودند .

قائم علیه السلام

نیز زمین را با دین خدا و عبادت و عدالت و برپایی حدودش زنده خواهد کرد ، بعد از مردن آن به کفر و معصیت اهل زمین . در بحار از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره آیه : « يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا » ( ۵۰۲ ) ؛ زمین را پس از مرگ آن زنده می سازد .

آمده که فرمود : خداوند عزّ و جلّ به وسیله قائم علیه السلام زمین را بعد از مرگش زنده گرداند و



منظور از مرگ آن ، کفر اهل آن می باشد که کافر در حقیقت مرده است ( ۵۰۳ ) .

و در وسائل درباره آیه : « يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا » آمده که حضرت ابوابراهیم موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود : به وسیله باران احیا نمی کند ، بلکه خداوند مردانی برمی انگیزد که عدالت را زنده می کنند ، و زمین به خاطر احیای عدالت زنده می شود ، و به درستی که اگر یک حد در زمین برپا شود ، سودمندتر از چهل روز باران است ( ۵۰۴ ) .

و در همان کتاب از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که فرمود : یک ساعت امام عادل بهتر است از عبادت هفتاد سال ، و یک حد که برای خدا در زمین برپا شود ، سودمندتر است از چهل روز باران ( ۵۰۵ ) .

با این همه تا کی و تا چند آدم و قائم را با هم مقایسه کنم در حالی که آدم به خاطر قائم خلق شد .

إِنَّ الَّذِي خَلَقَ الْمَكَارِمَ حَازَهَا

فِي صُلْبِ آدَمَ لِلْإِمَامِ الْقَائِمِ

آنکه مکارم اخلاق را آفرید همه را در صلب آدم قرار داد برای امام قائم عجل الله فرجه .

### شبهات به هابیل علیه السلام

نزدیکترین و خویشاوندترین افراد ، هابیل را کشت - یعنی برادرش قابیل - خداوند متعال در کتاب عزیز خود می فرماید : « وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ » ( ۵۰۶ ) ؛ و بر آنان داستان دو پسر آدم را به حق

تلاوت کن ، که چون قربانی تقدیم داشتند ، از یکی از آنان پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد ، [قابیل به هابیل] گفت : تو را خواهم کشت ، گفت : خداوند تنها از تقوی پیشگان می پذیرد .

همچنین نزدیکترین و خویشاوندترین افراد ، قصد کشتن امام قائم - روحی و ارواح العالمین فداه - را نمود ، و او عموی آن حضرت جعفر کذاب بود ، که از امام زین العابدین علیه السلام آمده است که فرمود : گویا جعفر کذاب را می بینم که سرکش زمانش را بر تفتیش امر ولیّ خدا و آنکه در غیب الهی محفوظ و بر حرم پدرش موکل است وادار کند ، به خاطر جهل او به ولادتش و حرص بر کشتنش - اگر بر او دست یابد - از روی طمع در میراث پدرش تا آن را به ناحق بگیرد ( ۵۰۷ ) .

### **شبهات به شیث علیه السلام**

هبهالله شیث ، اجازه نیافت که علم خودش را آشکار کند ، چنانکه در روضه کافی روایت شده که حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام در خبری طولانی چنین فرمود : وقتی هبهالله پدرش آدم را دفن کرد ، قابیل به نزدش آمد و گفت : ای هبهالله من دیدم که پدرم آدم تو را از علم آنقدر عطا کرد که به من عطا نکرد ، و آن همان علمی است که برادرت هابیل به آن دعا کرد و قربانیش قبول شد ، و بدین جهت او را کشتم که فرزندان نداشته باشد تا بر فرزندان من افتخار کنند و بگویند ما فرزندان کسی هستیم که قربانیش قبول شد و شما فرزندان

کسی هستید که قربانی او قبول نشد ، و تو اگر علمی را که پدرم به تو اختصاص داده آشکار کنی تو را هم می کشم همانطور که برادرم هابیل را کشتم ، پس هبه الله و فرزندان او مخفی می کردند آنچه از علم و ایمان نزد آنها بود ( ۵۰۸ ) . . . .

حضرت قائم نیز اجازه نیافته که علم خود را آشکار کند تا روز وقت معین؛ چنانکه درباره حضرتش روایت شده : هنگام ولادت بر زانو قرار گرفت ، و دو انگشت سبّابه اش را به سوی آسمان بلند کرد ، و عطسه ای زد ، و گفت : **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ**؛ ستمگران پنداشته اند که حجت الهی باطل و نابود است ، و حال آنکه اگر در سخن گفتن به ما اجازه داده شود شک از بین می رود ( ۵۰۹ ) .

این خبر را رئیس المحدثین شیخ صدوق در کمال الدین آورده است .

### **شاهت به نوح علیه السلام**

نوح شیخ الانبیا است : از امام صادق و امام هادی علیهما السلام روایت است که حضرت نوح علیه السلام دو هزار و پانصد سال عمر کرد .

و حضرت قائم علیه السلام شیخ الاوصیا است؛ ( بنا به روایت کافی ) ، در نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج هجری متولد شد ( ۵۱۰ ) .

پس عمر آن حضرت تا کنون - روز یکشنبه دهم ذی القعدة الحرام سال هزار و سیصد و سی و یک هجری - هزار و هشتاد و پنج روز می شود .

و از امام زین العابدین علیه السلام روایت است که

فرمود: در قائم روشی از آدم و از نوح هست و آن طول عمر می باشد (۵۱۱).

تمام این خبر گذشت.

نوح علیه السلام زمین را با سخن خود از کافرین پاک کرد و گفت: پروردگارا بر روی زمین ديار البشرى از کافران بر جای مگذار (۵۱۲).

قائم عجل الله فرجه نیز زمین را با شمشیر از لوث وجود کافرین پاک می گرداند تا جایی که هیچ اثری از آنها باقی نماند - چنانکه گذشت - .

نوح علیه السلام نهصد و پنجاه سال صبر کرد، چنانکه خداوند می فرماید: « فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سِنٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ »؛ پس در میان آنان هزار سال منهای پنجاه سال به سر برد، آنگاه طوفان آنان را فرو گرفت، در حالی که ایشان ستمکار بودند.

قائم عجل الله فرجه نیز از اول امامتش تا کنون صبر کرده، و نمی دانم تا کی صبر خواهد کرد.

هر که از نوح علیه السلام تخلف جست هلاک شد.

هر که از قائم عجل الله فرجه تخلف جوید نیز هلاک می شود - چنانکه در حدیث آمده - (۵۱۳).

فَرَجِ نوحِ عليه السلام و اصحابش را خداوند آنقدر به تأخیر انداخت تا اینکه بیشتر معتقدین به آن حضرت از او برگشتند.

فَرَجِ قائم عجل الله فرجه را نیز خداوند آنقدر به تأخیر می اندازد که بیشتر معتقدین به آن حضرت از او برمی گردند - چنانکه در حدیثی از امام عسکری علیه السلام آمده است - (۵۱۴).

ادریس

علیه السلام به ظهور نوح علیه السلام بشارت داد؛ و به ظهور قائم عَجَلُ اللّٰهِ فرجه ، خداوند تعالی فرشتگان را بشارت داد و پیغمبر و امامان علیهم السلام بلکه پیغمبران گذشته ظهورش را بشارت دادند - که اگر بخواهیم آنها را ذکر کنیم کتاب طولانی می شود - .

ندهای نوح علیه السلام به شرق و غرب عالم می رسید ، و این یکی از معجزات آن حضرت بود - چنانکه در کتاب زبده التصانیف آمده - .

قائم علیه السلام نیز هنگام ظهور ، بین رکن و مقام می ایستد و فریادی برمی آورد و می گوید : ای نقبا و سرداران من و ای خواص من ، و ای کسانی که خداوند پیش از ظهور ، آنان را بر روی زمین برای یاری من ذخیره کرده ، با خواست و رغبت به سوی من آید . پس صدای آن حضرت علیه السلام به آنها می رسد در حالی که در محرابها و بر فرشها و رختخوابهایشان باشند ، و با یک فریاد ، همه صدای او را می شنوند و هر یک از آنها به گوشش می رسد ، و به سوی آن صدا اجابت می کنند ، و یک چشم بر هم زدن نمی گذرد که همگی آنها بین رکن و مقام قرار می گیرند .

چنانکه در حدیث مَفْضَل از امام صادق علیه السلام آمده است ( ۵۱۵ ) .

### **شبهت به ادیس علیه السلام**

ادیس علیه السلام جد پدر نوح علیه السلام است که نامش اخنوخ بوده ، خداوند او را به جایگاه بلندی بالا برد؛ گفته می شود : به آسمان چهارم بالا رفت ، و گفته می شود که به آسمان ششم برده شد

در مجمع البیان از مجاهد نقل کرده که گفت: ادریس به آسمان بالا برده شد، همانگونه که عیسی به آسمان برده شد، و او زنده است و نمرده.

و دیگران گفته اند: بین آسمان چهارم و پنجم قبض روح شده است.

این معنی از امام باقر علیه السلام نیز روایت شده است (۵۱۶).

قائم علیه السلام را نیز خداوند به جایگاه والایی به آسمان برد.

ادریس علیه السلام را خداوند بر بال فرشته ای نشانید که در فضای آسمان او را به پرواز درآورد چنانکه علی بن ابراهیم قمی از پدرش از محمد بن ابی عمیر از کسی که برای او حدیث گفته بود، نقل کرده که گفت: امام ابو عبدالله صادق علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی بر فرشته ای از فرشتگان غضب کرد و بالهایش را بُرید، و او را در یکی از جزیره های دریا افکند؛ پس زمانی طولانی که خدا می داند در آن دریا ماند، و چون خداوند ادریس را به رسالت برانگیخت، آن فرشته نزد وی آمد و گفت: ای پیغمبر خدا دعا کن خداوند از من راضی شود و بالهایم را برگرداند. ادریس فرمود: آری، [چنین خواهم کرد]. آنگاه از پروردگار درخواست نمود، و خداوند بالهای آن فرشته را باز گرداند و از او راضی شد، سپس آن فرشته به ادریس گفت: آیا حاجتی داری؟ فرمود: آری؛ دوست دارم مرا به آسمان بالا- ببری تا به ملک الموت نگاه کنم چون با یاد او زندگی ندارم.

پس فرشته او را برگرفت و بر بالهای خود به آسمانها برد تا به آسمان چهارم رسید که ناگهان دید ملک الموت سر خود را از روی تعجب حرکت می دهد. ادریس بر ملک الموت سلام کرد و به او گفت: چرا سرت را تکان می دهی؟ گفت: چون خداوند به من امر فرمود که تو را بین آسمان چهارم و پنجم قبض روح کنم؛ گفتم: پروردگارا چگونه این کار را انجام دهم و حال آنکه غلظت آسمان چهارم به مقدار پانصد سال راه است و از آسمان چهارم تا آسمان سوم مقدار پانصد سال راه است و غلظت آسمان سوم نیز پانصد سال است، و هر آسمان و مابین آن به همین ترتیب است، این چگونه شدنی است!؟ سپس او را بین آسمان چهارم و آسمان پنجم قبض روح نمود. و همین است که خداوند می فرماید: « وَ رَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا »؛ و ما او را به جایگاه بلندی رساندیم. و بدین جهت او را ادریس نامیدند که کتابهای بسیار درس می گفت ( ۵۱۷ ).

و گفته می شود که او در بهشت زنده است، و این قول مروی از ابن عباس است.

قائم علیه السلام را هم روح القدس بر بال خود گرفت و به آسمان ها برد. در حدیثی که در کتاب کمال الدین از حکیمه نقل شده، در باب میلاد حضرت قائم آمده است: پس امام حسن عسکری علیه السلام فرزندش را گرفت، در حالی که کبوترها بالای سرش پرواز می کردند، آنگاه امام به یکی

از کبوترها بانگ زد که : او را بردار و حفظ کن و هر چهل روز به ما برگردان . آن کبوتر او را برگرفت و به سوی آسمان پرواز کرد؛ بقیه کبوترها نیز پیروی کردند . آنگاه شنیدم که حضرت ابومحمد ( امام عسکری علیه السلام ) می فرمود : تو را به کسی می سپارم که مادر موسی فرزندش را به او سپرد . نرجس گریه کرد . آن حضرت به او فرمود : آرام باش که رضاع جز از پستانهای تو بر او حرام است و به زودی به تو باز خواهد گشت ، چنانکه موسی به مادرش بازگردانده شد ، خدای عزّ و جل می فرماید : « فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ » ( ۵۱۸ ) ؛ سرانجام ما او را به مادرش بازگردانیم تا دیده اش روشنی یابد ، و غمگین نشود .

حکیمه گوید : عرض کردم : این پرنده چیست ؟ فرمود : این روح القدس است که موکّل به امامان است . آنها را تسدید و توفیق می دهد و به علم تربیت می کند ( ۵۱۹ ) . . . .

ادریس علیه السلام از قومش غایب شد ، هنگامی که می خواستند او را بکشند - چنانکه در حدیثی از حضرت باقر علیه السلام آمده است - .

قائم علیه السلام نیز همین طور ، هنگامی که دشمنان می خواستند آن حضرت را بکشند ، غایب شد . چنانکه در بحث ظلم دشمنان بر آن حضرت در حرف ظاء گذشت .

غیبت ادریس علیه السلام به طول انجامید به حدّی که شیعیان و پیروان او در سختی و



شدت و فشار واقع شدند .

قائم عجل الله فرجه نیز غیبتش طولانی است تا جایی که شیعیانش به منتهای سختی و فشار و مشقت واقع شوند . در بحار از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده که فرمود : پیوسته وضع شما چنین خواهد بود تا اینکه در میان فتنه و جور کسی متولد شود که مردم او را نشناسند ، آنگاه زمین به حدی از ظلم و ستم پر شود که هیچ کس نتواند الله بگوید [و نام حقّ ببرد] سپس خداوند عزّ و جل مردی از من و از عترت من برانگیزد که او زمین را پر از عدل سازد ، همچنان که قبل از او آنرا پر از ظلم و ستم کرده باشند ( ۵۲۰ ) . . . .

و از امیرالمؤمنین علیه السلام مروی است که فرمود : البته زمین پر از ظلم و جور می شود ، تا جایی که کسی - جز مخفیانه - الله نگوید : سپس خداوند قومی صالح را می آورد که آن را پر از قسط و عدل نمایند ، چنانکه پر شده است از ظلم و جور .  
و در حرف فاء بعضی دلایل گذشت .

وقتی غیبت ادريس عليه السلام به طول انجامید مردم بر توبه اتفاق کردند و به سوی خدا بازگشتند؛ خداوند متعال هم او را ظاهر ساخت و شدت و بدی را از آنان دور کرد .

قائم عجل الله فرجه نیز همین طور است ، که اگر مردم بر توبه اتفاق کنند و تصمیم قطعی بر یاریش داشته باشند ، خدای تعالی او را ظاهر خواهد

ساخت . - که ان شاء الله در بخش هشتم مطالبی در این باره خواهد آمد . -

هنگامی که ادریس علیه السلام ظهور کرد ، پادشاه ستمگر و مردم برای او تسلیم شدند .

قائم عجل الله فرجه نیز چنین است ، که هرگاه ظاهر شود ، پادشاهان و امرای جبار و مردم عالم به آن حضرت می گروند و سر فرود می آورند . اگر بخواهید بیش از این بر احوال ادریس اطلاع یابید به کتابهای مفصلی مانند کمال الدین و بحار و حیات القلوب مراجعه کنید . ما اگر بیش از این در این باره مطالبی ذکر کنیم از منظور اصلی باز می مانیم ، لذا به همین مقدار اکتفا می کنیم ، امید آنکه خداوند ما را با اولیای خود محشور گرداند .

### **شاهت به هود علیه السلام**

نام هود علیه السلام عابر است ، و نوح علیه السلام ظهورش را بشارت داد .

در کتاب کمال الدین از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : هنگامی که وفات نوح نزدیک شد ، شیعیان و پیروان خود را فراخواند و گفت : بدانید که پس از من غیبتی خواهد بود که طاغوتها ظاهر می شوند ، و البته خداوند عزّ و جل به وسیله قیام کننده ای از فرزندانم که هود نامیده می شود بر شما گشایشی می رساند . او هیبت و سکینه و وقار دارد ، و در خلقت و اخلاق شبیه من است ، و خداوند هنگام ظهور او دشمنان شما را به وسیله باد هلاک می کند . پس پیوسته منتظر و مراقب ظهور و قیام هود بودند ، تا اینکه مدّت بر آنها طولانی شد و دل بیشترشان

را قساوت گرفت . سپس خداوند متعال پیغمبرش هود را فرستاد ، بعد از آنکه نومید شده بودند و بلا و گرفتاری وجودشان را پر کرده بود ، و دشمنان به وسیله باد بدون نفع هلاک شدند ، بادی که خداوند متعال آن را در قرآن چنین توصیف کرده است : « مَا تَدْرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلْنَاهُ كَالرَّمِيمِ » ( ۵۲۱ ) ؛ بر هیچ چیزی نگذشت مگر آنکه آن را همچون استخوان خاک شده ساخت .

آنگاه غیبت بر او واقع شد تا اینکه صالح علیه السلام ظاهر گشت ( ۵۲۲ ) .

قائم علیه السلام را نیز با تمام خصوصیات ، پدران بزرگوارش مژده داده اند ، و غیبت و ظهورش را بیان فرموده اند ، که پاره ای از آنها گذشت .

هود علیه السلام ؛ خداوند عزّ و جل کافرین را به وسیله او هلاک کرد ، و باد عظیم را بر آنها فرستاد چنانکه خداوند می فرماید : « إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ مَا تَدْرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلْنَاهُ كَالرَّمِيمِ » ( ۵۲۳ ) ؛ که بر آنان تندبادی بی باران فرستادیم که بر هیچ چیزی نگذشت مگر اینکه آن را همچون استخوان خاک شده ساخت .

قائم علیه السلام نیز چنان است که خداوند متعال به وجود او جمعی از کافرین را به وسیله باد سیاهی نابود می کند . - چنانکه در روایت مفضّل گذشت ، و در بحث ندهای آن حضرت نیز ان شاء الله خواهد آمد . -

### **شبهات به صالح علیه السلام**

صالح علیه السلام از قومش غایب شد و پس از آنکه به سوی آنها بازگشت ، عده کثیری

او را انکار کردند ، چنانکه در کمال الدین از امام ابو عبد الله صادق علیه السلام مروی است که فرمود : صالح علیه السلام مدتی از قومش غایب شد ، روزی که از آنان غیبت یافت ، میانسال و خوش هیكل و خوش اندام بود ؛ ریش انبوه و شکم خفته ای داشت ؛ گونه هایش سبک و در میان مردمان میان بالا بود . هنگامی که به قومش بازگشت او را به صورتش نشناختند ، و آنها را بر سه طایفه دید : یک طایفه منکر و کافر ، و طایفه دیگر اهل شک و تردید بودند ، و طایفه سوم یقین و ایمان داشتند . اول ، آن طایفه که اهل شک و تردید بودند را دعوت کرد ، و به آنان گفت : من صالح هستم . آنها او را تکذیب کردند ، و دشنام دادند ، و راندند ، و گفتند : خداوند از تو بیزار است ؛ صالح به صورت تو نبود . سپس نزد منکرین و کافرین آمد ، و آنها را دعوت فرمود ، ولی از او نپذیرفتند و به بدترین وجهی از او رمیدند . آنگاه نزد طایفه سوم آمد و گفت : من صالح هستم . گفتند : نشانه ای بگو که بدانیم تو صالح هستی ، چون که ما تردید نداریم که خداوند تعالی آفریدگار است ؛ هر کس را به هر شکل که بخواهد درمی آورد ، ما در میان خودمان نشانه های قائم را به یکدیگر اطلاع داده و بررسی کرده ایم تا اینکه هرگاه بیاید برای ما معلوم باشد و صحت آن به وسیله یک خبر آسمانی بر ما محقق گردد .

صالح

علیه السلام فرمود: من همان صالح هستم که شتر را برای شما برآوردم.

گفتند: راست می‌گویی؛ همین مطلب را ما با هم بررسی می‌کردیم؛ نشانه‌های آن چیست: فرمود: یک روز او آب می‌آشامید و روز دیگر شما. گفتند: ما به خداوند و آنچه تو از جانب او آورده‌ای ایمان داریم. اینجا است که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: « اِنَّ صَالِحًا مُّرْسَلًا مِنْ رَبِّهِ » (۵۲۴)؛ همانا صالح از سوی پروردگارش فرستاده شده است.

و اهل یقین و ایمان گفتند: « اِنَّا بِمَا اُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ » (۵۲۵)؛ ما به آنچه او فرستاده شده ایمان داریم.

و کسانی که تکبر کردند - که شک کنندگان باشند - گفتند: « اِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ » (۵۲۶)؛ ما به آنچه شما ایمان آورده‌اید کفر ورزیده ایم.

راوی گوید: آیا آن زمان؛ میان آنها عالمی هم بود، که به صالح آگاه باشد؟ فرمود: خداوند عادلتر از آن است که زمین را بدون عالمی بگذارد که مردم را به سوی خداوند رهبری کند، آن مردم تنها هفت روز پس از خروج صالح از میان آنها، در حال حیرت که امامی را نمی‌شناختند به سر بردند، که در همان حال هم دین خدای عزّ و جل را در اختیار داشتند، و با هم متحد بودند، و چون صالح علیه السلام ظاهر شد، پیرامونش جمع شدند، و همانا مَثَل قائم علیه السلام نیز مَثَل صالح است ( )

آری؛ قائم علیه السلام هم مانند صالح علیه السلام خواهد بود . آنچه بر صالح جاری شده بی کم و کاست بر او جاری می شود . با آنکه در سن پیری و پس از عمری طولانی ظهور می کند ، به صورت جوانی کمتر از چهل سال است .

مردم نیز بر سه دسته خواهند بود : اهل یقین؛ شک؛ و انکار . اهل شک و انکار را دعوت می کند ، و چون منکر شوند و نفی کنند آنها را می کشد ، و اهل یقین از او نشانه می خواهند ، که به آنها ارائه می دهد ، پس با او بیعت می کنند . و در تمام اینها روایاتی هست که بعضی از آنها را پیشتر آوردیم و بعضی دیگر را بعداً خواهیم آورد - ان شاء الله تعالی - .

### شاهت به ابراهیم علیه السلام

ابراهیم علیه السلام دوران حمل و ولادتش مخفیانه بود .

قائم علیه السلام نیز حمل و ولادتش مخفی بود .

ابراهیم علیه السلام در روز به قدری رشد می کرد که دیگران در یک هفته رشد می کنند ، و در یک هفته آنقدر رشد داشت که دیگران در یک ماه رشد می نمایند ، و در یک ماه به مقداری که دیگران در یک سال رشد دارند ، - چنانکه از امام صادق علیه السلام روایت شده است - ( ۵۲۸ ) .

قائم علیه السلام نیز چنین بود ، چنانکه در خبر حکیمه رضی الله عنها آمده که گفت : پس از گذشت چهل روز به خانه حضرت ابومحمد ( امام عسکری علیه السلام ) وارد شدم که ناگاه مولایم صاحب الزمان را دیدم که

در خانه راه می رود ، از او زیباروی تر و فصیح تر ندیدم ، حضرت ابومحمد علیه السلام به من فرمود : این است مولود گرامی نزد خداوند عزّ و جل . عرض کردم : ای آقای من چهل روزه است و من این وضع را در او می بینم! فرمود : ای عمه من ، مگر ندانستی که ما گروه اوصیا در یک روز به مقدار یک هفته دیگران و در یک هفته به مقدار یک ماه دیگران و در یک ماه به مقدار یک سال دیگران رشد می کنیم ( ۵۲۹ ) . . . .

ابراهیم علیه السلام از مردم عزلت گزید . خداوند عزّ و جل به نقل از او فرموده : « وَاعْتَرِلُكُمْ وَ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ » ( ۵۳۰ ) ؛ و از شما و آنچه غیر خداوند می پرستید کناره می گیرم .

قائم علیه السلام نیز از مردم اعتزال جسته که در حرف عین گذشت .

ابراهیم علیه السلام دو غیبت داشته است .

قائم عجل الله فرجه نیز دو غیبت داشته است .

ابراهیم علیه السلام هنگامی که در آتش افکنده شد ، جبرئیل برایش جامه ای از بهشت آورد .

قائم عجل الله فرجه نیز همان جامه را هنگامی که قیام کند خواهد پوشید . در کتاب کمال الدین از مفضل از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : آیا می دانی جامه یوسف چه بود ؟ گفتم : نه . فرمود : وقتی برای ابراهیم علیه السلام آتش افروختند ، جبرئیل علیه السلام یکی از جامه های بهشتی را آورد و بر او پوشانید ، پس با آن جامه

گرمی و سردی به او اثر نمی کرد، و چون هنگام وفاتش رسید، آن را در بازو بندی قرار داد و بر اسحاق آویخت، و اسحاق هم بعداً آن را بر یعقوب آویخت، و هنگامی که یوسف متولد شد یعقوب آن را بر او آویخت، و این در بازوی او بود تا بر او گذشت آنچه گذشت، و هنگامی که یوسف علیه السلام آن پیراهن را از بازو بند بیرون ساخت، یعقوب بوی آن را شنید، و همین است که خداوند به حکایت از او فرموده: «إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُفَنِّدُونِ» ( ۵۳۱ )؛ همانا من بوی یوسف را می شنوم اگر مرا به کم عقلی نسبت ندهید.

این همان پیراهنی است که از بهشت نازل شده بود.

عرض کردم: فدایت شوم، پس این پیراهن به که می رسد؟ فرمود: به اهل آن و پیراهن همراه قائم ماست هنگامی که خروج نماید. سپس فرمود: هر پیغمبری که علمی یا چیزی را وارث بود، به محمد صلی الله علیه و آله وسلم رسیده است ( ۵۳۲ ).

می گویم: این خبر با حدیثی که فاضل علامه مجلسی در بحار از نعمانی نقل کرده منافاتی ندارد. حدیث چنین است: به سند خود، از یعقوب بن شعیب، از حضرت امام صادق علیه السلام که فرمود: آیا جامه قائم عَجَلُ اللَّهِ فرجه را که در آن پیاخیزد به تو نشان دهم؟ عرض کردم: آری. پس آن حضرت جعبه ای را خواست، و



آن را گشود، و از آن پیراهن کرباسی بیرون آورد، و آن را باز کرد. دیدم آستین چپش خون آلود است. سپس فرمود: این همان پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است روزی که داندانهای جلوییش ضربت دید آن را پوشیده بود، و حضرت قائم علیه السلام همین پیراهن را بر تن دارد، و قیام می کند. من آن خون را بوسیدم و بر صورت نهادم. سپس آن حضرت آن را تا کرد و برداشت (۵۳۳).

زیرا که احتمال دارد هر یک از این دو پیراهن را در بعضی اوقات بپوشد، و محتمل است که پیراهن ابراهیم علیه السلام را با خود داشته، و بر بازویش بسته باشد یا مانند آن، زیرا که در حدیث اول صراحت ندارد که آن حضرت آن را پوشیده باشد، وَ اللَّهُ الْعَالِمُ.

ابراهیم علیه السلام: خانه کعبه را بنا کرد و حجر الاسود را در جایش نصب فرمود. خداوند عزّ و جل می فرماید: «وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (۵۳۴)؛ و [به یاد آور] هنگامی که ابراهیم و نیز اسماعیل پایه های خانه [کعبه] را بالا بردند که پروردگارا از ما بپذیر که همانا تو شنوای دانا هستی.

و در برهان و غیر آن، از عقبه بن بشیر، از یکی از دو امام (باقر و صادق علیهما السلام) روایت است که فرمود: خداوند عزّ و جل به ابراهیم دستور

داد که خانه کعبه را بسازد و پایه های آن را بنا نماید ، و به مردم محل عبادت و مناسکشان را ارائه دهد ، پس ابراهیم و اسماعیل خانه کعبه را هر روز به مقدار یک ساق می ساختند تا به جایگاه حجر الاسود رسیدند . حضرت باقر علیه السلام فرمود : پس در اینجا کوه ابوقیسیس او را ندا کرد که تو نزد من امانتی داری . آنگاه حجر الاسود را به ابراهیم داد و آن حضرت آن را در جای خودش نصب کرد ( ۵۳۵ ) .

قائم علیه السلام نیز مانند آن را دارد . در بحار از حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام مروی است که فرمود : هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد ، مسجد الحرام را منهدم می کند تا به اساس آن برساند و مقام ابراهیم را به جایی که در آن بوده بازمی گرداند ( ۵۳۶ ) . . . . .

و در خرائج ، از ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه مروی است که گفت : در سال سیصد و سی و هفت به قصد تشرّف به حج به بغداد رسیدم . آن سال بنا بود قرامطه حجر الاسود را به جایگاهش بازگردانند ، و بیشترین کوشش من برای آن بود که به کسی که حجر الاسود را در جای خودش نصب می کند دست یابم ، زیرا که در کتابها خوانده بودم که آن را جز حجّت زمان کسی نمی تواند به جای خود نصب نماید - چنانکه در زمان حجاج ، امام زین العابدین علیه السلام آن را در جای خود قرار داد - ولی به بیماری شدیدی دچار شدم که از

آن بر خود ترسیدم ، و با آن حال نتوانستم به سفر خود ادامه دهم ، و می دانستم که ابن هشام به مکه سفر می کند ، لذا نامه ای نوشتم و آن را مهر کرده به او سپردم . در آن نامه از مدت عمرم پرسیده بودم که آیا مرگ من در این بیماری است یا نه ؟ و به ابن هشام گفتم : سعی من بر این است که این نامه به دست کسی که حجرالاسود را به جای خودش نصب می کند برسد ؛ من تو را برای اینکار فرا خواندم .

ابن هشام گوید : وقتی به مکه رسیدم و موقع جایگذاری حجرالاسود فرا رسید ، به خدام حرم پولی دادم که در آن وقت معین بگذارند جایی باشم که بینم نصب کننده آن کیست ، و آنها را با خود همراه کردم تا ازدحام جمعیت را از من دور سازند ، دیدم هر کس خواست حجر را در جایش نصب کند نمی توانست و حجرالاسود قرار نمی یافت و می افتاد .

پس جوانی گندمگون و خوش صورت آمد ؛ آن را گرفت و در جایش قرار داد ، آن چنان بند شد که انگار اصلاً از آنجا کنده نشده بود ، فریادهای مردم به خاطر آن بلند شد ، و آن جوان رفت که از درب خارج شود من از جای خود برخاستم به دنبالش رفتم ، مردم را از راست و چپ کنار می زدم که خیال کردند دیوانه ام . مردم برای او راه می گشودند و من چشم از او نمی گرفتم تا از مردم جدا شد ، من به سرعت می رفتم و او با تائی و آرامش

می رفت ، و چون به جایی رسید که غیر از من کسی او را نمی دید ، به سمت من برگشت ، و فرمود : آنچه با خود داری پیش آور . من نامه را تقدیم کردم ، بدون اینکه به آن نگاهی کند فرمود : به او بگو که از این بیماری ترسی بر تو نیست و مرگی که ناچار از آن است پس از سی سال می رسد . اشک در چشمم حلقه زد ، و نمی توانستم از جا حرکت کنم ، مرا به حال خود گذاشت و رفت .

ابوالقاسم می گوید : این جریان را ابن هشام برایم گفت .

راوی می افزاید : پس از سی سال از آن ماجرا ابوالقاسم بیمار شد ، پس به امور خود رسیدگی کرد ، وصیتنامه اش را نوشت ، و جدّیت عجیبی در این کار داشت . به او گفتند : این ترس چیست ؟ امیدواریم خداوند به سلامت تو منت بگذارد ؟ جواب داد : این همان سالی است که ترسانیده شدم . و در همان بیماری درگذشت . خداوند رحمتش کند ( ۵۳۷ ) .

ابراهیم علیه السلام را خداوند از آتش نجات داد . خدای عزّ و جل در کتاب خود می فرماید : « قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ » ( ۵۳۸ ) ؛ ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامت باش .

قائم علیه السلام نیز به همین ترتیب خواهد شد . چنانکه در بعضی از کتابها از محمد بن زید کوفی از امام صادق علیه السلام منقول است که فرمود : هنگامی که قائم علیه السلام خروج می کند ،

شخصی ، از اصفهان نزد آن حضرت می آید ، و معجزه حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام را تقاضا می کند؛ پس آن جناب دستور می دهد که آتش عظیمی برافروزد و این آیه را می خواند : « فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ » ( ۵۳۹ ) ؛ پس منزّه است خداوندی که مالکیت و زمام همه چیز در دست اوست؛ و به سوی او بازگردانده می شوید .

سپس داخل آتش می شود و آنگاه به سلامت از آن بیرون می آید . آن مرد ملعون این معجزه را انکار می کند و می گوید : این سحر است . پس آن حضرت به آتش دستور می دهد مرد را می گیرد و می سوزاند . و می فرماید : این جزای کسی است که صاحب الزّمان و حجّت الرحمن را انکار نماید .

ابراهیم علیه السلام مردم را به سوی خداوند فرا خواند . خداوند فرماید : « وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ » ( ۵۴۰ ) ؛ و در مردم به حج اعلام و دعوت عمومی کن .

و در برهان از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام است که فرمود : ابراهیم در میان مردم به حج بانگ زد و گفت : ای مردم؛ من ابراهیم خلیل الله هستم؛ خداوند شما را امر فرمود که حج این خانه را بجای آورید ، پس شما حج را انجام دهید . و هر کس به حج می رود - تا روز قیامت - ابراهیم را اجابت کرده است ( ۵۴۱ ) .

قائم علیه السلام نیز مردم را به سوی خدا دعوت می کند ، چنانکه قبلاً مطالبی در حرف دال گذشت و مطالب

دیگری نیز ان شاء الله خواهد آمد .

### شبهات به اسماعیل علیه السلام

خداوند به ولادت اسماعیل علیه السلام بشارت داد ، چنانکه فرمود : « فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ » ( ۵۴۲ ) ؛ پس او را به پسر بردباری مژده دادیم .

خداوند به ولادت و قیام قائم علیه السلام نیز بشارت داده است ، چنانکه در بخش سوم گذشت . و همچنین پیغمبر و ائمه معصومین علیهم السلام بشارت داده اند ، و نیز بر این معنی دلالت می کند آنچه در کتابهای تبصره الولی و بحار از اسماعیل بن علی نوبختی رحمه الله آمده که گفت : روزی در مرض فوت امام حسن عسکری علیه السلام در خدمتش بودم ؛ آن حضرت به خادم خود عقید ، - غلام سیاه چهره ای که اهل نوبه و پیش از آن هم خدمتگزار امام علی النقی علیه السلام و امام حسن عسکری را بزرگ کرده بود - فرمود : ای عقید ، قدری آب مصطکی برای من بجوشان . عقید اطاعت کرد و پس از فراهم شدن آب مصطکی ، صیقل مادر امام زمان عجل الله فرجه آن را به خدمت آن حضرت آورد .

حضرت ظرف را گرفت و خواست بیاشامد ، ولی دست مبارکش لرزید و به دندان نازینش خورد . آنگاه آن را زمین نهاد ، و به عقید فرمود : داخل اتاق شو ، خواهی دید کودکی در سجده است ، او را نزد من بیاور .

ابوسهل [نوبختی] گوید : عقید گفت : هنگامی که برای آوردن آن کودک به اندرون اتاق رفتم ، دیدم کودکی در حال سجده است و انگشت سبّابه خود را به سوی

آسمان گرفته است . من سلام کردم . او نمازش را کوتاه کرد . عرض کردم : آقا شما را می طلبد که به خدمتش درآیی ، در این موقع مادرش صیقل آمد دستش را گرفت و او را نزد پدرش آورد .

ابوسهل گوید : موقعی که خدمت آن حضرت رسید ، سلام کرد ، دیدم رنگش بسان درّ سفید ، موهای سرش کوتاه و میان دندانهایش گشاده بود ، چون چشم امام حسن عسکری علیه السلام بر او افتاد گریه کرد و گفت : ای آقای خاندانم ، این آب را به من بده که به سوی پروردگارم می روم . آقا زاده اطاعت کرد و ظرف آب مصطکی را برداشت و به دهان پدرش نزدیک بُرد تا آن را نوشید . سپس امام عسکری علیه السلام فرمود : مرا برای نماز آماده سازید ، آن کودک حوله ای در دامن امام گسترده ، پس آن کودک پدر را وضو داد و آن حضرت سر و دو پایش را مسح کشید ، آنگاه فرمود : ای فرزند به تو مژده می دهم که صاحب الزّمان و حجّت خدا در روی زمین تویی ، تو فرزند و جانشین منی ، از من متولد شده ای و تو ( م - ح - م - د ) فرزند حسن فرزند علی فرزند محمد فرزند علی فرزند موسی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند علی فرزند حسین فرزند علی بن ابی طالب علیهم السلام می باشی از نسل پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و خاتم ائمه طاهرین هستی ، و پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به تو بشارت داده و نام

و کنیه تو را گفته ، این مطلب را پدرم از پدران طاهرین تو به من خبر داده است ، درود خداوند بر اهل البیت باد ، پروردگاران ستوده باعظمت است . این سخن را فرمود و همان موقع امام حسن بن علی عسکری علیهما السلام بدرود حیات گفت . صلوات الله علیهم اجمعین ( ۵۴۳ ) .

مؤلف گوید : وفات آن حضرت که بر اثر مسموم شدن صورت گرفت هشتم ربیع الاول سال دویست و شصت واقع شد و عمر شریفش بیست و هشت سال بود ، صلوات الله علیه .

اسماعیل علیه السلام چشمه زمزم از زمین برایش جوشید .

قائم علیه السلام ، نیز آب از سنگ سخت برایش خواهد جوشید - چنانکه در بحث شباهت آن حضرت به موسی علیه السلام خواهد آمد - و چندین بار نیز آب از زمین برای آن بزرگوار جوشیده است . چنانکه در بحار از کتاب تنبیه الخاطر از اجل علی بن ابراهیم عریضی علوی حسینی از علی بن علی فرزند نما منقول است که گفت : حسن بن علی فرزند حمزه اقساسی در خانه شریف علی بن جعفر فرزند علی مدائنی علوی برای ما تعریف کرد که : پیرمردی رختشوی در کوفه بود که به زهد و پارسایی و عبادت و عزلت موصوف بود ، و پیوسته در پی آثار و اخبار نیکان می رفت .

در یکی از روزها که من در مجلس پدرم بودم دیدم این پیرمرد برای پدرم سخن می گوید و پدرم خوب گوش می دهد .

پیرمرد می گفت : شبی در مسجد جعفری - که مسجدی قدیمی و در بیرون کوفه است



- بودم ، شب به نیمه رسیده بود و من در آنجا برای عبادت خلوت داشتم که ناگاه سه نفر داخل مسجد شدند ، و چون به وسط حیاط مسجد رسیدند یکی از آنها به زمین نشست ، سپس دست خود را به چپ و راست روی زمین کشید که آبی جوشید و از آنجا بیرون زد .

آنگاه وضو گرفت و به آن دو نفر هم اشاره کرد آنها نیز وضو گرفتند ، سپس جلو ایستاد و آن دو نفر به او اقتدا کردند من هم رفتم به او اقتدا کردم و نماز خواندم .

پس از آنکه نماز را سلام داد و آن را بجای آورد ، وضع او مرا مبهوت کرد و آب بیرون آوردنش را بزرگ شمردم ، از یکی از آن دو نفر که سمت راست من بود پرسیدم : این کیست ؟ به من گفت : این صاحب الامر فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است ، پیش رفتم و دستهای مبارک حضرت را بوسیدم و عرضه داشتم : یا بن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ، درباره شریف عمر فرزند حمزه چه می فرمایی آیا او بر حق است ؟ فرمود : خیر ، ولی بسا که هدایت شود و پیش از مرگ مرا می بیند .

راوی می گوید : این حدیث جالب را نگاشتیم ، و مدتی از این قضیه گذشت تا اینکه شریف عمر فرزند حمزه وفات یافت و شنیده نشد که او امام زمان علیه السلام را دیده باشد . روزی با آن پیرمرد زاهد در جایی ملاقات نمودم و جریانی که گفته بود به یادش

انداختم و از او - به طور ایراد - پرسیدم : مگر شما نگفتید شریف قبل از مرگش حضرت صاحب الامر را - که به او اشاره نمودی - خواهد دید؟ پیرمرد گفت : از کجا دانستی که او آن حضرت را ندیده است؟ بعد از آن روزی شریف ابوالمناقب پسر شریف عمر فرزند حمزه را دیدم ، و درباره پدرش با او گفتگو کردم .

شریف ابوالمناقب گفت : در یکی از شبهایی که پدرم در بستر مرگ قرار داشت نزد او بودم ، آخر شب نیروی بدنی پدرم تحلیل رفته و صدایش ضعیف شده و درها به روی ما بسته بود ، ناگهان مردی بر ما وارد شد که هیبت او ما را گرفت ، و آمدنش را با وجود بسته بودن درها مهم تلقی کردیم ، ولی توجهی نداشتیم که از وی سؤال کنیم . آن مرد کنار پدرم نشست ، و مدتی آهسته با وی گفتگو کرد و پدرم می گریست . سپس برخاست و رفت ، و چون از دیدگان ما غایب شد ، پدرم به سختی تکان خورد و گفت : مرا بنشانید ، ما هم او را نشانیدیم چشمهای خود را باز کرد و گفت : این شخص که نزد من بود کجاست ؟ گفتیم : از همانجا که آمده بود باز گشت . گفت : دنبالش بروید . رفتیم ولی او را دیگر نیافتیم ، درها بسته بود . نزد پدر باز گشتیم و جریان را به او گفتیم ، سپس از او پرسیدیم : این شخص که بود ؟ گفت : این صاحب الامر علیه السلام بود

، پس از آن سختی بیماریش عود کرد و بیهوش شد (۵۴۴).

می گویم: در حرف ظاء مناسب این معنی گذشت، مراجعه شود.

اسماعیل علیه السلام گوسفند چرانی می کرد.

قائم علیه السلام نیز این برنامه را خواهد داشت، در حدیث مفضل از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: و قسم به خدا ای مفضل گویا می نگرم او را که داخل مکه شده و جامه پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم را پوشیده، و عمامه زردی به سر نهاده، و نعلین وصله شده پیغمبر را به پا کرده، و عصای آن حضرت را به دست گرفته، چند بز لاغر را می راند و با این وضع می رود تا به خانه کعبه می رسد، در آن هنگام کسی نیست که او را بشناسد او در سن جوانی آشکار می گردد (۵۴۵).

اسماعیل علیه السلام تسلیم امر خدای عزّ و جل بود، او گفت: «یا أَبَتِ أَفْعَلُ مَا تَوَمَّرُ سَيَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» (۵۴۶)؛ ای پدر آنچه امر می شوی انجام ده ای شاء الله مرا از صابرين خواهی یافت.

قائم علیه السلام نیز تسلیم امر الهی است.

### شبهات به اسحاق علیه السلام

اسحاق علیه السلام؛ خداوند تعالی - پس از آنکه ساره از بیچه دار شدن مأیوس شده بود - ولادت او را بشارت داد، خدای عزّ و جل چنین فرموده: «وَ امْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ، قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَ هَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا

لَشَيْءٍ عَجِيبٍ» (۵۴۷)؛ زنش در حالی که ایستاده بود [از خوشحالی] بیخندید پس او را به اسحاق و بعد از او به یعقوب بشارت دادیم (سارا) گفت: آیا می شود من بزایم در حالی که من پیرزنی هستم و این شوهرم پیرمردی است! همانا این چیز شگفتی است.

قائم علیه السلام نیز بعد از آنکه مردم از ولادت او مأیوس شدند، ولادتش بشارت داده شد. چنانکه در خرایج از عیسی بن صُبیح (یا مسیح) روایت شده که گفت: امام حسن عسکری علیه السلام با ما وارد زندان شد، من در حق او معرفت داشتم، به من فرمود: تو شصت و پنج سال و یک ماه و دو روز عمر داری.

کتاب دعایی همراه من بود که در آن تاریخ ولادتم نوشته شده بود، وقتی به آن نگریستم دیدم همان طور است که آن حضرت فرمود، سپس فرمود: آیا اولاد داری؟ عرض کردم: نه، دست به دعا برداشت که: خدایا فرزندی به او روزی کن تا بازوی او باشد که فرزند چه خوب بازویی است، سپس به این بیت از شعر متمثل شد و گفت:

مَنْ كَانَ ذَا عَضِدٍ يُدْرِكُ ظُلَامَتَهُ

إِنَّ الدَّلِيلَ الَّذِي لَيْسَتْ لَهُ عَضِدٌ

هر که بازویی داشته باشد حقوق پایمال شده خود را به دست می آورد، ذلیل آن است که بازویی نداشته باشد.

به آن حضرت عرض کردم: آیا شما فرزند داری؟

فرمود: آری به خدا سوگند؛ برای من فرزندی خواهد بود که زمین

را از قسط و عدل پر می کند ، اما الآن فرزندی ندارم؛ سپس باز ( به این اشعار ) متمثل شده فرمود :

لَعَلَّكَ يَوْمًا أَنْ تَرَاني كَأَنَّمَا

بِنَيِّ حَوَالِي الْأَسُودِ اللَّوَابِدُ

فَإِنَّ تَمِيمًا قَبْلَ أَنْ يَلِدَ الْحَصِي

أَقَامَ زَمَانًا وَهُوَ فِي النَّاسِ وَاحِدٌ ( ۵۴۸ )

شاید که روزی فرارسد تو ببینی که فرزندانم همچون شیرانی پیرامونم هستند .

پس به راستی که تمیم پیش از آنکه فرزندان زیادی را به دنیا آورد روزگاری دراز در میان مردم تنها بود .

### شباهت به لوط علیه السلام

لوط علیه السلام ، فرشتگان برای یاریش نازل شدند .

« قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ » ( ۵۴۹ ) ؛ گفتند : ای لوط همانا ما فرستادگان پروردگارت هستیم هرگز آنان به تو نمی رسند [که آزارت دهند] .

قائم علیه السلام نیز : فرشتگان برای یاریش فرود خواهند آمد ، چنانکه مطالبی در این زمینه گذشت . و در خبر کنیز حضرت ابومحمد ( امام عسکری علیه السلام ) آمده که : وقتی سید - یعنی حضرت حجت علیه السلام - متولد شد نور درخشنده ای دید که از آن حضرت آشکار شد و تا افق آسمان رفت ، و پرندگان سفیدی را دید که از آسمان فرود می آیند و بالهای خود را بر سر و صورت و بدنش می کشند ، سپس پرواز می کنند ، وقتی به حضرت ابومحمد ( امام عسکری علیه السلام ) این مطلب را گفتم خندید و فرمود : اینها فرشتگانی هستند ، فرود آمده اند تا به این مولود تبرک جویند ، و اینها یاران او خواهند بود هنگامی که خروج می کند ( ۵۵۰ )

در بحث قوت مؤمنین نیز مطالب مناسبی گذشت .

و نیز از شباهتهای حضرت قائم علیه السلام به لوط این است که لوط علیه السلام از بلاد فاسقین بیرون رفت ، حضرت قائم علیه السلام نیز از بلاد فاسقین بیرون رفته است .

### شبهت به یعقوب علیه السلام

یعقوب علیه السلام ، خداوند - پس از مدتی طولانی - پراکندگی او را جمع فرمود و فراهم آورد .

قائم علیه السلام نیز ، خداوند پریشانی و پراکندگی او را پس از مدتی درازتر جمع خواهد ساخت .

یعقوب علیه السلام برای یوسف آنقدر گریست تا اینکه چشمانش از اندوه سفید شد در حالی که خشم خود را فرو می برد ( ۵۵۱ ) .

قائم علیه السلام برای جدش حسین علیه السلام گریسته [و می گرید] ، و در زیارت ناحیه فرموده است : « وَ لَا بُكِيْنَ عَلَيْكَ بَدَلِ الدَّمُوعِ دَمًا » ؛ به جای اشک بر تو خون می گریم ( ۵۵۲ ) .

یعقوب علیه السلام منتظر فرج بود و می گفت : « لَا تَيْتَا سِوَا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْتَأَسُّ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ » ( ۵۵۳ ) ؛ از رحمت خداوند ناامید نشوید که همانا کسی جز گروه کافران از رحمت خداوند مأیوس نشود .

قائم علیه السلام نیز منتظر فرج است ، چنانکه روایات شاهد بر این معنی است .

### شبهت به یوسف علیه السلام

یوسف علیه السلام زیباترین اهل زمان خود بود .

قائم علیه السلام نیز زیباترین اهل زمان خود می باشد ، چنانکه در بحث جمال آن حضرت گذشت .

یوسف علیه السلام مدتی طولانی غایب شد تا اینکه برادران بر او داخل شدند پس آنان را شناخت در حالی که آنها او را نشناختند ( ۵۵۴ ) .

قائم علیه السلام نیز از خلق غایب شده ، در عین حالی که در میان آنها راه می رود و آنان را می شناسد ولی آنها او را نمی شناسند ، که در بحث غیبت آن

حضرت در حرف غین گذشت .

یوسف علیه السلام : خداوند امرش را یک شبه اصلاح فرمود ، که پادشاه مصر آن خواب را دید .

قائم علیه السلام نیز خداوند متعال امرش را در یک شب اصلاح می فرماید ، پس در آن یک شب یاران آن حضرت را از بلاد دور جمع می کند .

شیخ صدوق در کمال الدین از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود : در صاحب این امر شباهتی از یوسف علیه السلام هست و آن اینکه خداوند عزّ و جل در یک شب امر او را اصلاح می فرماید ( ۵۵۵ ) .

و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مروی است که فرمود : مهدی از ما اهل البیت است خداوند امر او را در یک شب اصلاح می کند ( ۵۵۶ ) .

یوسف علیه السلام دچار زندان شد ، وی گفت : « رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ » ( ۵۵۷ ) ؛ پروردگارا زندان برایم خوشتر از چیزی است که اینان مرا به آن فرا می خوانند .

قائم علیه السلام نیز ، در حدیثی که از حضرت امام باقر علیه السلام آوردیم چنین آمده که فرمود : در صاحب این امر سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از یوسف و سنتی از محمد صلی الله علیه وآله وسلم هست - تا آنجا که فرمود - : و اما سنت از یوسف ، زندان و غیبت است ( ۵۵۸ ) .

می گویم : ای دوست پیرو خاندان عصمت ، از این بیان عبرت بگیر و در عظمت مصیبت و

محنت مولایت اندیشه کن که دنیا با همه فراخی و زمین با همه پهناوریش برای او زندان شده ، به طوری که از ستم معاندین و مخالفتشان ایمن نیست ، از درگاه خداوند متعال می خواهیم که فرجش را تعجیل و خروجش را سهل و آسان گرداند .

یوسف علیه السلام چند سالی در زندان ماند .

قائم علیه السلام ، ای کاش می دانستم که چقدر در این زندان غیبت به سر خواهد برد و کی بیرون خواهد آمد! .

یوسف علیه السلام از خاصّ و عامّ غایب شد ، و از برادرانش مخفی ماند ، و امر او بر پدرش یعقوب مشکل شد با اینکه مسافت میان او؛ خاندان و شیعیانش نزدیک بود - چنانکه در حدیث آمده - .

قائم علیه السلام نیز - چنانکه در حدیث دیگری آمده - همین طور است . در کمال الدین از حضرت امام باقر علیه السلام در بیان شباهت حضرت قائم علیه السلام به جمعی از پیغمبران چنین است :

و اما شباهت او به یوسف بن یعقوب علیهما السلام : غیبت از خاصّ و عامّ و مخفی بودن از برادران و پوشیده شدن امر او از پدرش یعقوب پیغمبر علیه السلام با وجود نزدیک بودن مسافت بین آن حضرت با پدر و خاندان و پیروانش ( ۵۵۹ ) . . . .

می گویم : اخباری که دلالت می کند بر اینکه آن حضرت عَجَلُ اللَّهِ فرجه با ما است و بر احوال ما آگاه می باشد ، بسیار است که شاید بعضی از آنها را در این کتاب بیاوریم ان شاء الله تعالی .

**شباهت به خضر علیه السلام**

خضر علیه السلام



: خداوند عمرش را طولانی نموده ، و این موضوع نزد شیعه و سنی مسلم است و روایات بسیاری بر آن دلالت دارد ، از جمله :

در بحار به نقل از مناقب از داوود رقی روایت شده که گفت : دو تن از برادرانم به قصد زیارت مسافرت کردند ، یکی از آن دو از شدت تشنگی بی تاب شد به طوری که از الایغ خود به زمین افتاد ، و دیگری نیز دچار زحمت گردید ، ولی از جای برخاست و نماز خواند و به درگاه خدا و پیغمبر و امیرالمؤمنین و امامان علیهم السلام استغاثه کرد و یک یک آنها را نام برد تا به نام جعفر بن محمد علیه السلام رسید ، و شروع کرد التماس کردن و صدا زدن آن حضرت ، که ناگاه مردی را دید به بالینش ایستاده و می گوید : جریان تو چیست ؟ ماجرای خود را برایش بازگو کرد . آن مرد قطعه چوبی به او داد و گفت : این را بین دو لب او ( دوست از حال رفته ) بگذار . همین کار را کرد ناگهان دید او چشمش را گشود و برخاست نشست و اصلاً تشنگی احساس نمی کند ، رفتند تا قبر مطهر را زیارت کردند .

و چون به سوی کوفه مراجعت کردند ، آن کسی که دعا کرده بود به مدینه سفر کرد و بر امام صادق علیه السلام وارد شد ، آن حضرت فرمود : بنشین ، حال برادرت چگونه است ؟ آن چوب کجاست ؟ عرض کرد : ای آقای من وقتی برادرم به آن حال افتاد خیلی غمناک

شدم و هنگامی که خداوند روح او را بازگرداند از خوشحالی چوب را فراموش کردم . حضرت صادق علیه السلام فرمود :  
ساعتی که تو در غم برادرت فرو رفتی برادرم خضر نزد من آمد ، به دست او برای تو قطعه چوبی از درخت طوبی فرستادم .  
سپس آن حضرت به خادم خود رو کرد و گفت : برو آن عطردان را بیاور ، خادم رفت و آن را آورد ، حضرت آن را گشود و  
همان قطعه چوب را بیرون آورد ، و به آن شخص نشان داد تا آن را شناخت ، سپس دوباره آن را به جای خود بازگرداند ( ۵۶۰ ) .

قائم علیه السلام نیز ، خداوند عمرش را طولانی قرار داده ، بلکه از بعضی روایات استفاده می شود که حکمت اینکه عمر خضر  
طولانی شده این است که دلیلی بر طول عمر قائم علیه السلام باشد . شیخ صدوق قدس سره در کتاب کمال الدین در حدیثی  
طولانی که در باب هشتم *إن شاء الله تعالی* خواهیم آورد ، از حضرت امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود : و اما بنده  
صالح خضر علیه السلام را خداوند عمر طولانی عنایت فرمود نه به خاطر نبوتی که برایش تقدیر کرده باشد یا کتابی که بر او  
نازل فرماید و نه آیینی که شرایع دیگر را نسخ نماید ، و نه برای امامتی که بنندگان خود را به اقتدای به او ملزم سازد و نه  
اطاعتی که بر او فرض فرماید ، بلکه چون در علم خداوند تبارک و تعالی گذشته بود که عمر قائم علیه السلام در

دوران غیبت طولانی خواهد شد تا آنجا که بندگان او باور نکنند و آن عمر طولانی را انکار نمایند ، خداوند عمر بنده صالح ( خضر ) را بدون سبب طولانی ساخت مگر به علت استدلال به وسیله آن بر عمر قائم علیه السلام و تا اینکه دلیل و برهان معاندین را قطع نماید که مردم را بر خداوند حجتی نباشد ( ۵۶۱ ) .

و نیز در کتاب کمال الدین از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود : خضر علیه السلام از آب حیات آشامیده پس او زنده است و نمی میرد تا در صور دمیده شود و البته او نزد ما می آید و بر ما سلام می کند ، صدایش شنیده می شود ولی خودش دیده نمی گردد ، و او هر جا که نامش به میان آید حاضر می شود ، پس هر که از شما او را یاد کرد بر او سلام کند ، او هر سال در مراسم حج حاضر است ، تمام مناسک را انجام می دهد و در عرفه وقوف دارد ، پس بر دعای مؤمنین آمین می گوید ، و خداوند وحشت قائم ما را در هنگام غیبتش به وسیله او به انس مبدل می سازد ، و تنهائیش را به او برطرف می نماید ( ۵۶۲ ) .

نام خضر علیه السلام بلیا است و بعضی اسمهای دیگری گفته اند ، علت اینکه خضر نامیده شده - چنانکه از شیخ صدوق آمده - این است که بر چوب خشکی نمی نشست مگر اینکه سبز می شد ، و نیز گفته شده که هر گاه نماز بگزارد اطرافش سبز می شود ( ۵۶۳ ) ، و گفته اند برای اینکه

او در سرزمین سفیدی بود که به یکباره تکان خورد و از پی او سبز شد .

و در تلفظ خضر سه لهجه هست : ۱ - فتح خاء و سکون ضاد ( خَضْر ) ۲ - کسر خاء و سکون ضاد ( خِضْر ) ۳ - فتح خاء و کسر ضاد ( خَضِر ) .

در نجم الثاقب روایت کرده که حضرت قائم علیه السلام به هر سرزمینی که بگذرد ، سبز و پر گیاه می شود و آب از آنجا می جوشد ، و چون از آنجا برود آب فرو می رود و زمین به حال خود برمی گردد ( ۵۶۴ ) .

می گویم : این خبر شواهد دیگری نیز دارد که آوردن آنها با این مختصر سازگار نیست .

خضر علیه السلام ، خداوند متعال به او قدرت و نیرویی عنایت فرموده که به هر شکل که بخواهد ، درمی آید؛ چنانکه علی بن ابراهیم در تفسیرش از امام صادق علیه السلام روایت کرده ( ۵۶۵ ) .

قائم علیه السلام را نیز خداوند همین قدرت عنایت فرموده ، روایات و حکایاتی که بر این معنی دلالت می کند ، بسیار است که قسمتی از آنها را در این کتاب آورده ایم .

خضر علیه السلام مأمور به علم باطن بود ، چنانکه به موسی علیه السلام گفت : « إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا » ( ۵۶۶ ) ؛ همانا تو هرگز همراه من صبر نتوانی کرد ، و چگونه صبر نمائی بر آنچه نسبت به آن علم و احاطه نداری ؟ .

قائم علیه السلام نیز مأمور به علم باطن است

، چنانکه در علم و حکم آن حضرت گذشت .

خضر علیه السلام وجه کارهایش آشکار نشد مگر بعد از آن که خودش فاش کرد .

قائم علیه السلام نیز وجه غیبتش آن طور که باید مکشوف نمی شود مگر بعد از ظهور ، چنانکه در بحث غیبت آن حضرت در حرف غین گذشت .

خضر علیه السلام هر سال در مراسم حج شرکت می کند و تمام مناسک را انجام می دهد .

قائم علیه السلام نیز هر سال در مراسم حج شرکت می کند و مناسک را بجای می آورد .

چنانکه در بحث حج آن حضرت گذشت . در اینجا خوش دارم حکایت لطیف و روایت شریفی را بنگارم که فواید و عواید بسیاری در آن هست .

شیخ صدوق در کتاب کمال الدین به سند خود از ابونعیم انصاری و نیز علامه مجلسی در بحار از کتاب غیبت شیخ اجل محمد بن الحسن طوسی به سند خود از احمد بن محمد انصاری روایت کرده است ، که گفت :

همراه با جماعتی از زهاد که تعدادشان به سی نفر می رسید و در میان آنها فرد مخلصی جز محمد بن القاسم علوی عقیقی نبود ، در مکه کنار مستجار بودم ، که روز ششم ذی الحجه سال دویست و نود و سه ناگهان جوانی از میان طواف بر ما برآمد که با دو پارچه احرام بسته بود و نعلینی در دست داشت ، چون چشم ما به او افتاد همگی از هیبتش برخاستیم و هیچ یک از ما باقی نماند مگر اینکه از جای برخاست و بر او سلام کرد .

سپس نشست و به سمت راست

و چپ متوجه شد ، آنگاه فرمود : آیا می دانید حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام در دعای الحاح چه می گفت ؟  
پرسیدیم چه می گفت ؟ فرمود : او چنین می گفت :

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسئِلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ تَقُومُ السَّمَاءُ وَ بِهِ تَقُومُ الْأَرْضُ وَ بِهِ تُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ وَ بِهِ تَجْمَعُ بَيْنَ الْمُتَفَرِّقِ وَ بِهِ  
تُفَرِّقُ بَيْنَ الْمُجْتَمِعِ وَ بِهِ أَحْصَيْتَ عِدَدَ الرَّمَالِ وَ زِنَةَ الْجِبَالِ وَ كَيْلَ الْبِحَارِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَجْعَلَ لِي مِنْ  
أَمْرِي فَرْجًا وَ مَخْرَجًا؛

پروردگارا من از تو می خواهم به حق اسم تو که آسمان به آن بر پا و زمین به آن برجاست و به آن بین حق و باطل جدا می  
کنی و به آن پراکنده را جمع می نمایی ، و به آن جمع شده را پراکنده می کنی ، و با آن عدد شنها و وزن کوهها و پیمانها  
دریاها را شماره کردی ، از تو می خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و به امر من فرج و راه خلاصی قرار دهی .

سپس برخاست و در طواف داخل شد ، ما هم برخاستیم؛ ایستادیم تا رفت . ولی فراموش کردیم که از او پرسیم که کیست ، تا  
فردا همان وقت که از میان طواف به سوی ما آمد ، ما نیز - همانند روز قبل - به احترام او از جای برخاستیم ، او در وسط  
نشست ، و به راست و چپ نگاهی انداخت و فرمود : آیا می دانید که امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از نماز فریضه چه می  
گفت ؟ گفتیم : چه می گفت ؟

فرمود: چنین می گفت:

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ رُفِعَتِ الْأَصْوَاتُ وَ دُعِيَتِ الدَّعَوَاتُ وَ لَكَ عَنَتِ الْوُجُوهُ وَ لَكَ خَضَعَتِ الرُّقَابُ وَ إِلَيْكَ التَّحَاكُمُ فِي الْأَعْمَالِ ، يَا خَيْرَ مَسْئُولٍ وَ خَيْرَ مَنْ أُعْطِيَ ، يَا صَادِقُ يَا بَارِيُّ يَا مَنْ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ يَا مَنْ أَمَرَ بِالْدُّعَاءِ وَ تَكَفَّلَ بِالْإِجَابَةِ يَا مَنْ قَالَ : اُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ ، يَا مَنْ قَالَ : وَ إِذَا سَأَلْتَكُ عِبَادِي عَنِّي فَأِنِّي قَرِيبٌ أَجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلَيْسَ تَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ، يَا مَنْ قَالَ : يَا عِبَادِي الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ، لِيَبْكَنَّكَ هَا أَنَاذًا بَيْنَ يَدَيْكَ ، الْمُسْرِفُ وَ أَنْتَ الْقَائِلُ : لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا؛

پروردگارا صداها به سوی تو بلند و دعاها به جانب تو خوانده می شود، و چهره ها [و سرها] برای تو فرود آمده، و گردنها در برابر تو خضوع یافته، و داوری اعمال به دست تو است، ای بهترین خواننده شدگان، و بهترین عطا کنندگان، ای راستین، ای پدیدآورنده، ای آنکه خلف وعده نمی کنی، ای آنکه به دعا کردن فرمان داده ای و اجابت را عهده دار شده ای، ای خدایی که فرمودی: مرا بخوانید شما را اجابت کنم، ای آنکه فرموده ای: و هرگاه بندگانم از من پرسند پس همانا من نزدیکم دعای خواهنده را هرگاه مرا بخواند اجابت نمایم، پس باید که مرا اجابت کنند، و به من ایمان آورند باشد که راه رشد یابند،

ای آنکه فرموده ای : ای بند گانم که بر خود زیاده روی کرده اید از رحمت خداوند ناامید نشوید که البته خداوند همه گناهان را می آمرزد همانا اوست بسیار آمرزنده مهربان ، تو را اجابت می کنم و بسیار یاریت نمایم ، اینک منم در پیشگاه تو که زیاده روی کننده ام ، و تویی آن خدایی که فرموده ای : از رحمت خداوند ناامید نشوید که خداوند همه گناهان را می آمرزد

آنگاه بار دیگر پس از این دعا به سمت راست و چپ نگریست . سپس فرمود : آیا می دانید امیرالمؤمنین علیه السلام در سجده شکر چه می گفت ؟ گفتیم : چه می گفت ؟ فرمود : او می گفت :

يا مَنْ لا- يزيدهُ إلحاحُ المُلِحِّينَ إلما جوداً وَ كَرَمًا ، يا مَنْ لَهُ خَزائِنُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ ، يا مَنْ لَهُ خَزائِنُ ما دَقَّ وَ جَلَّ لا تَمْنَعُكَ إِسائَتِي مِنْ إِحْسائِكَ إِلَيَّ إِنِّي أَشِئُكَ أَنْ تَفْعَلَ بِي ما أَنْتَ أَهْلُهُ فَأَنْتَ أَهْلُ الْجُودِ وَ الْكِرَمِ وَ الْعَفْوِ يا رَبَّاهُ يا اللَّهُ افْعَلْ بِي ما أَنْتَ أَهْلُهُ فَأَنْتَ قادِرٌ عَلَي الْعُقُوبَةِ وَ قَدْ اسْتَحَقَّقْتُها لا حُجَّةَ لِي وَ لا عُذْرَ لِي عِنْدَكَ أَبُوءُ إِلَيْكَ بِذُنُوبِي كُلِّها وَ اعْتَرَفُ بِها كَيْ تَعْفُو عَنِّي وَ أَنْتَ اعْلَمُ بِها مَنِي بُؤْتُ ( أَبُوءُ لَكَ - خ ل ) إِلَيْكَ بِكُلِّ ذَنْبٍ اذْنَبْتُهُ وَ بِكُلِّ حَاطِيئِهِ اخطأْتُها وَ بِكُلِّ سَيِّئَةٍ عَمِلْتُها يا رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْ وَ تَجاوزْ عَمَّا تَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعزُّ الْأَكْرَمُ؛

ای آنکه اصرارِ إلحاح کنندگان جز بخشندگی و دهش او را نیفزاید ، ای آنکه گنجینه های آسمانها و زمین را داری ، ای خدایی که گنجهای هر ریز و کلان از آن تو است



بدی من از نیکی نمودنت نسبت به من تو را باز نمی دارد ، من از تو درخواست می کنم که با من آنچه تو را سزد رفتار نمایی ، که تو اهل بخشندگی و بزرگواری و گذشت هستی ، ای پروردگار؛ ای خداوند ، با من چنان رفتار کن که تو را سزد ، تو بر کیفر توانایی و من آن را سزاوارم و هیچ دلیل و عذری به درگاه تو برایم نیست ، با تمام گناهانم به سوی تو روی می آورم و به آنها اقرار می کنم تا از من بگذری در حالی که تو بهتر از من آنها را می دانی ، به تو روی آوردم ( روی آورم ) با هر گناهی که مرتکب شده ام و هر خطایی که انجام داده ام و هر بدی که کرده ام ، پروردگارا مرا بیامرزد و رحم آور و از آنچه می دانی بگذر که همانا تو ارجمندترین و گرامی ترین هستی .

آنگاه برخاست وارد طواف شد ما نیز به احترام او برخاستیم ، فردا همان وقت بازگشت و ما - همچون روزهای قبل - از او تجلیل کردیم ، در میان ما نشست و به راست و چپ نظری افکند ، سپس فرمود : علی بن الحسین سیدالعابدین علیه السلام در سجده خود اینجا - اشاره به حجر اسماعیل زیر ناودان - چنین می گفت :

عُبَيْدُكَ بِفِنَائِكَ ، فَقِيرُكَ بِفِنَائِكَ ، سَائِلُكَ بِفِنَائِكَ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ غَيْرُكَ ( ۵۶۷ ) ؛

بنده کوچکت در پیشگاه تو است ، نیازمند تو به پیشگاه تو است ، درخواست کننده ات بر آستانه تو است ، از تو درخواست می کند آنچه را که جز

تو کسی نتواند آن را انجام دهد .

سپس به سمت راست و چپ نگریست و به محمد بن القاسم علوی از میان ما نظری افکند و گفت : ای محمد بن القاسم تو ان شاء الله بر وضع خیری هستی .

سپس برخاست و در طواف وارد شد کسی از ما باقی نماند مگر اینکه دعاهایی که فرموده بود حفظ شد ، و فراموش کردیم که درباره او گفتگو کنیم تا آخرین روز .

محمودی به ما گفت : آیا این شخص را می شناسید ؟ گفتیم : نه ، گفت : و الله این صاحب زمان شما است . گفتیم : ای ابوعلی چگونه دانستی ؟ یادآور شد که او هفت سال است از خدای عزّ و جل می خواهد و دعا می کند که صاحب الزمان را ببیند .

می گوید : در عصر روز عرفه ناگهان همان مرد را دیدم که دعایی می خواند که آن را درک و حفظ کردم ، از او پرسیدم :

- از کجا هستی ؟ فرمود : از مردم . گفتم : از کدام نژاد مردم ؟ فرمود : از عرب آنها .

گفتم : از کدامین تیره عرب ؟ فرمود : از شریفترین و بزرگوارترین آنها . عرض کردم : شریفترین و بزرگوارترین آنها کیانند ؟ فرمود : بنی هاشم ؛ گفتم : از کدام خاندان بنی هاشم ؟ فرمود : از صاحب برترین مقامها و عالی ترین مراتب . عرض کردم : آنها کدامین از بنی هاشمند ؟ فرمود : از آنها که سرها را شکافتند و مردم را اطعام کردند و در دل شب که مردم در خوابند نماز خواندند .

با

خود گفتم که او علوی است و به همین خاطر که علوی بود او را دوست داشتم ، ولی یکباره از دیدگانم غایب شد و ندانستم که به آسمان بالا رفت یا در زمین فرو شد . از کسانی که اطرافم بودند پرسیدم : آیا این علوی را می شناسید ؟ گفتند : آری ، هر سال با ما پیاده به حج می آید ، گفتم : سبحان الله به خدا قسم آثار راه رفتن در او نمی بینم ، سپس با اندوه و غم فراوان به سوی مزدلفه رفتم و در آن شب خوابیدم که در خواب رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را دیدم ، به من فرمود : ای محمد مطلوب خود را دیدی ؟ عرض کردم : او کیست ای آقای من ؟

فرمود : آنکه امشب دیدی صاحب زمان شما بود .

وقتی این مطلب را به ما گفت ، او را سرزنش کردیم که چرا زودتر به ما نگفت ، جواب داد که تا آن وقت اصلاً فراموش کرده بودم ( ۵۶۸ ) .

می گویم : بین روایت شیخ صدوق در کمال الدین و روایت فاضل مجلسی در بحار به نقل از غیبت شیخ طوسی ، مختصر تفاوتی در بعضی الفاظ بود به طوری که در معنی تأثیری نمی گذاشت مابین این دو روایت جمع کردیم ، توفیق از خدا است .

### **شبهت به الیاس علیه السلام**

الیاس علیه السلام ، خداوند عمرش را - همچون خضر علیه السلام - طولانی ساخته .

قائم علیه السلام ، نیز خداوند تعالی عمرش را طولانی نموده است .

الیاس علیه السلام نیز - مانند خضر علیه السلام -

هر سال به حج می رود و در آنجا با هم ملاقات می کنند . دلیل بر این معنی اینکه در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام آمده که : پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به زید بن ارقم فرمود : اگر می خواهی شر آنها ( کفار و منافقین ) به تو نرسد و نیرنگشان در تو کارگر نیافتد هر گاه صبح کردی بگو : **أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ**؛ به خداوند پناه می برم از شیطان رانده شده . به درستی که خداوند تو را از شر آنها حفظ می کند که آنها شیطان هستند ( که بعضی از آنها به بعضی دیگر وحی می کنند ) .

و اگر می خواهی خداوند تو را از غرق شدن و سوختن و دزد ، در امان بدارد هر گاه صبح کردی بگو : **بِسْمِ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا يَصِيرُ الشُّوَاءُ إِلَّا اللَّهُ ، بِسْمِ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا يَسُوقُ الْخَيْرَ إِلَّا اللَّهُ ، بِسْمِ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ مَا يَكُونُ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ، بِسْمِ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ ، بِسْمِ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ .**

که هر کس هنگامی که صبح کند سه مرتبه این را بگوید از غرق شدن و سوختن و دزد محفوظ می ماند و هر آنکه سه مرتبه در شب این کلمات را بخواند ، تا صبح از غرق شدن و سوختگی و دزد ایمن خواهد بود . و خضر و الیاس هر سال در مراسم حج همدیگر را ملاقات می کنند و وقتی از هم جدا می شوند با

این کلمات جدا می شوند ، و این شعار شیعیان من است و با این دشمنان من از دوستانم جدا می شوند هنگام خروج قائم آنها ( ۵۶۹ ) .

قائم علیه السلام : نیز هر سال به حج می رود - چنانکه در باب شباهتش به خضر علیه السلام گذشت - و در بخش پنجم نیز مطالب مناسبی ( ۵۷۰ ) خواهد آمد ان شاء الله تعالی .

الیاس علیه السلام : از قومش فرار کرد و از نظرشان غایب شد ، هنگامی که می خواستند او را بکشند .

قائم علیه السلام نیز از قوم خود فرار کرد و از دیده مردم غایب شد هنگامی که می خواستند آن حضرت را بکشند .

الیاس علیه السلام : هفت سال غایب شد .

قائم علیه السلام : نمی دانم تا کی غیبتش ادامه خواهد داشت .

الیاس علیه السلام : در کوه دشواری سکونت کرد .

قائم علیه السلام : در حدیث علی بن مهزیار اهوازی مروی در کمال الدین و بحار و تبصره الولی و غیر اینها آمده که فرمود : پدرم ابومحمد علیه السلام به من سفارش کرد که مجاورت نکنم قومی را که خداوند بر آنها غضب کرده و لعنتشان نموده و برای آنان در دنیا و آخرت ننگ و خواری است و برای آنها عذاب دردناکی است ، و مرا دستور فرمود که از کوهساران جز دشوار آنها و از بلاد جز جاهای پست را برنگزینم و خداوند - مولای شما - تقیه را آشکار فرمود ، و آن را بر من گماشت ، پس من در تقیه ام تا روزی که اجازه داده شود خروج نمایم

عرض کردم: ای آقای من این امر کی خواهد بود؟ فرمود: هرگاه بین شما و راه کعبه فاصله و جدایی افتاد و آفتاب و ماه جمع شدند، و کواکب و ستارگان آنها را در میان گرفتند (۵۷۱)....

الیاس علیه السلام: خداوند متعال به دعایش یونس پیغمبر را در حالی که کودک بود بعد از چهارده روز از فوتش زنده کرد - چنانکه در حدیث آمده - (۵۷۲).

قائم علیه السلام: نیز خداوند متعال به برکتش و به دعایش مردگان بسیاری را زنده خواهد کرد پس از گذشت سالها از مرگشان. از جمله اصحاب کهف، و بیست و پنج نفر از قوم موسی - که به حق قضاوت می کنند و با آن عدالت می نمایند - و یوشع بن نون وصی حضرت موسی، و مؤمن آل فرعون و سلمان فارسی و ابودجانه انصاری، و مالک اشتر، که در بحار و غیر آن از امام صادق علیه السلام روایت شده است (۵۷۳) و ان شاء الله در حرف نون مطالبی در این باره خواهد آمد، و نیز خواهد آمد که الیاس علیه السلام هم از یاران حضرت قائم علیه السلام است.

الیاس علیه السلام؛ را خداوند به آسمان بالا برد، چنانکه از ابن عباس روایت شده است.

قائم علیه السلام را نیز خداوند متعال به آسمان برد، که در شباهت آن حضرت به ادریس گذشت.

الیاس علیه السلام؛ گفته می شود: به فریاد دردمندان می رسد و گمشدگان مضطر را

در بیابانها و دشتهای راهنمایی می کند ، و خضر آنها را در جزایر دریاها فریادرسی می نماید . این مطلب را مجلسی رضی الله عنه در کتاب حیات القلوب نقل کرده است .

قائم علیه السلام نیز به دردمندان رسیدگی می کند و گمشدگان را هدایت می نماید و در خشکی و دریا - بلکه در زمین و آسمان - به فریاد بیچارگان می رسد ، و این است فضل الهی که به هر که بخواهد عنایت می کند .

الیاس علیه السلام ، به اذن خدای تعالی برایش از آسمان مائده آمده ، چنانکه در تفسیر برهان و غیر آن از انس روایت شده که گفت : پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از قله کوهی صدایی شنید که می گفت : خدایا مرا از امت رحمت شده آمرزیده شده قرار ده . پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم به آنجا رفت ، ناگاه دید پیرمرد فرتوتی هست که قامتش سیصد ذراع می باشد ، هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را دید با او معانقه کرد سپس گفت : من هر سال یکبار غذا می خورم و حالا وقت آن است . که ناگاه مائده ای از آسمان فرود آمد ، و هر دو از آن خوردند ، او الیاس علیه السلام بود ( ۵۷۴ ) .

قائم علیه السلام نیز برایش مائده از آسمان نازل شد ، ما در اینجا به آوردن یک واقعه شریفه اکتفا می کنیم که مجلسی و غیر او از ابومحمد عیسی بن مهدی جوهری نقل کرده اند که گفت : در سال دویست و شصت و هشت به سوی حج بیرون رفتم ، مقصدم

مدینه بود زیرا که برای ما خبر صحیحی رسیده بود که حضرت صاحب الزمان صلوات الله و سلامه علیه [در آنجا] ظاهر شده است ، در بین راه بیمار شدم ، از فید ( ۵۷۵ ) که بیرون آمدیم ، دل من هوس ماهی و خرما و ماست می کرد ، هنگامی که به مدینه رسیدم برادران ایمانی مرا بشارت دادند که آن حضرت در صابر آشکار شده . به صابر رفتم و چون به بیابان آن مشرف شدم بزهای لاغری دیدم که به ساختمانی که در آنجا بود رفتند ، من منتظر خواسته خود ماندم تا وقت نماز مغرب و عشا فرا رسید ، نماز خواندم و دعا و تضرع و التماس کردم که ناگاه دیدم بدر خادم مرا می خواند : ای عیسی بن مهدی جوهری وارد شو ، من تکبیر و تهلیل گفتم و حمد و سپاس الهی بسیار به جای آوردم ، و چون به حیاط ساختمان رسیدم ، سفره گسترده ای دیدم ، خادم مرا به کنار آن سفره برد و مرا بر آن نشانید ، او به من گفت : مولایت تو را فرمان می دهد که آنچه در هنگام بیماری وقتی از فید بیرون آمده بودی اشتها داشتی ، بخور . گفتم : همین برهان مرا بس ، اُمّی چگونه بخورم در حالی که مولایم را ندیده ام . پس حضرت علیه السلام بانگ برداشت که ای عیسی غذایت را بخور که مرا خواهی دید ، بر سفره نشستم دیدم ماهی داغ داغ در آن سفره هست ، کنار آن خرمایی شبیه ترین خرماها به خرمای ما و در کنارش دوغ ، با خود



گفتم: مریض و ماهی و خرما و دوغ؟! که آن حضرت علیه السلام فریاد زد: ای عیسی آیا در امر ما شک می کنی؟ آیا تو بهتر می دانی که چه چیز به تو نفع می رساند و چه برایت ضرر دارد؟ من گریستم و از خداوند متعال طلب مغفرت کردم، و از همه غذاهای موجود خوردم، وقتی دست برداشتم جای دستم معلوم نبود، آن غذا را خوشمزه ترین غذاهای دنیا یافتم و از آن زیاد خوردم تا جایی که دیگر خجالت کشیدم، آن حضرت علیه السلام مرا صدا زد که: ای عیسی خجالت نکش که این از غذاهای بهشتی است و آن را دست مخلوقی درست نکرده، من باز هم خوردم ولی هرچه می خوردم دلم نمی آمد که از آن دست بردارم، عاقبت عرضه داشتم: ای مولای من کافی است.

در این هنگام آن حضرت مرا نزد خود فرا خواند و فرمود: بیا نزد من، پیش خود گفتم: مولایم مرا صدا می زند در حالی که هنوز دستم را نشسته ام، آن حضرت بار دیگر صدا زد: ای عیسی آیا غذایی که خورده ای احتیاج به شستن دست دارد؟ من دستم را بوئیدم دیدم از مشک و کافور خوشبو تر است، به خدمتش رفتم، نوری از او آشکار شد که دیدگانم را خیره کرد، و به طوری سراسیمه شدم که تصور کردم اختلال حواس برایم عارض شده. فرمود: ای عیسی اگر تکذیب کنندگانی نبودند که بگویند او کجاست و کی بوده و در کجا متولد شده و

چه کسی او را دیده و چه چیزی از ناحیه او برای شما ظاهر شده و به چه چیزی شما را خبر داده و چه معجزه ای از او برایتان ثابت شده؟ برای تو روا نبود که مرا ببینی، به خدا سوگند مردم امیرالمؤمنین علیه السلام را بر کنار کردند و علیه او توطئه نمودند و بالاخره او را کشتند، و همچنین پدرانم را، و آنها را تصدیق نکردند و به آنها نسبت سحر و تسخیر جن دادند، با آن همه اموری که می دیدند و روایت می کردند. ای عیسی دوستان ما را به آنچه دیدی خیر ده، ولی مبادا به دشمنان ما بگویی. عرضه داشتم: ای مولای من دعا کن که در عقیده ام ثابت و پایدار بمانم. فرمود: اگر خداوند تو را ثابت قدم نمی داشت مرا نمی دیدی، برو با پیروزی و رستگاری. از خدمتش بیرون آمدم در حالی که حمد و شکر بیشتری برای خداوند به جای می آوردم (۵۷۶).

### **شبهات به ذوالقرنین علیه السلام**

ذوالقرنین پیغمبر نبود ولی مردم را به سوی خدا دعوت کرد و به تقوی و خداترسی می خواند.

قائم علیه السلام نیز پیغمبر نیست زیرا که بعد از پیغمبر ما حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم دیگر پیغمبری نیست، ولی آن حضرت نیز به سوی خدای تعالی و تقوی و پرهیزگاری دعوت می کند.

ذوالقرنین بر مردم حجّت (۵۷۷) بود.

قائم علیه السلام نیز بر همه اهل عالم حجّت است.

ذوالقرنین، خداوند او را به آسمان دنیا بالا برد و از زمین

برای او پرده برداری شد همه جای زمین - از کوهساران و دشتها و دره ها - و از مشرق تا مغرب همه را مشاهده کرد و خداوند به او از هر چیزی علمی عنایت فرمود که با آن حق و باطل را بشناسد ، و در دو شاخ او قطعه ابری قرار داد که در آن تاریکیها و رعد و برق بود تا تأیید شود ، سپس به زمین فرستاده شد و به او وحی شد که در دو ناحیه غرب و شرق زمین سیر کن .

این را علامه مجلسی در مجلد پنجم بحار ( ۵۷۸ ) ضمن حدیثی طولانی از امیرالمؤمنین علیه السلام آورده است .

قائم علیه السلام ، خداوند تعالی او را به بالاتر از آسمان اول برد ، سپس به زمین بازگردانده شد . - چنانکه گذشت - .

ذوالقرنین از قوش غیبی طولانی داشت .

قائم علیه السلام نیز غیبتش طولانی است ، و در حدیث احمد بن اسحاق از امام عسکری علیه السلام آمده که احمد گفت :

چه سنتی از خضر و ذوالقرنین در او جاری است ؟ فرمود : طول غیبت ای احمد . . . .

این خبر به طور کامل در حرف غین در باب غیبت آن حضرت گذشت .

ذوالقرنین ، بنابر آنچه در قرآن کریم آمده به خاور و باختر زمین رسید .

قائم علیه السلام ، نیز همین طور خواهد بود . در کتاب کمال الدین به سند خود از جابر انصاری روایت کرده که گفت :

شنیدم رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم می فرمود : ذوالقرنین بنده صالحی بود که

خداوند او را بر بندگان حجت قرار داده بود ، پس قوم خود را به سوی خدا و تقوی فرا خواند ، آنها بر شاخ او زدند که از نظرشان مدتی غایب شد تا اینکه درباره اش گفتند : هلاک شد یا در کدام بیابان رفت ؟ سپس ظاهر شد و به سوی قومش بازگشت ، ولی آنها بر شاخ دیگرش زدند ، و در میان شما ( = امت مسلمان ) نیز کسی هست که بر سنت و روش او است ، و به درستی که خداوند عزّ و جل ذوالقرنین را در زمین مکتب داد و برای او از هر چیزی سببی عنایت فرمود تا به شرق و غرب زمین رسید ، خداوند تبارک و تعالی سنت او را در قائم از فرزندانم نیز جاری خواهد ساخت تا به شرق و غرب زمین دست یابد ، تا جایی که هیچ آبگاہ و جایگاهی از آن - هموار و ناهموار ، کوه و دشت - باقی نماند مگر اینکه زیر پاهای او قرار دهد ، و خداوند عزّ و جل گنجینه های زمین و معادن آن را برایش آشکار می سازد ، و او را به وسیله رعب یاری می کند ، و زمین را به او پر از عدل و قسط می نماید چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد ( ۵۷۹ ) .

ذوالقرنین : مابین مشرق و مغرب را گرفت و تصرف کرد .

قائم علیه السلام : نیز مشرق و مغرب زمین را به تصرف درخواهد آورد .

ذوالقرنین : پیغمبر نبود ولی به او وحی شد - چنانکه در حدیث آمده - .

قائم علیه السلام : همچنین پیغمبر نیست ولی - چنانکه در حدیثی نقل شده - به او وحی می شود .

ذوالقرنین : بر ابر سوار شد .

قائم علیه السلام : نیز بر ابر می نشیند ، دلیل بر آن روایتی است که مرحوم مجلسی در بحار از بصائر و اختصاص نقل کرده است که به سند خود از عبدالرحیم از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده اند که فرمود : ذوالقرنین میان دو ابر مخیر شد ، ولی او ابر رام را انتخاب کرد ، و ابر سخت برای صاحب شما ذخیره گردید . راوی گوید : عرض کردم : سخت کدام است ؟ فرمود : هر آن ابری که در آن رعد و صاعقه یا برق باشد . صاحب شما بر آن سوار می شود ، باری؛ او سوار ابر می شود و به سببها می رسد ، سببهای آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفتگانه ، پنج معمور و دو بخش ویران ( ۵۸۰ ) .

و در بصائر الدرجات به سند خود از سوره از امام باقر علیه السلام مثل همین روایت را آورده است ( ۵۸۱ ) .

و به سند آن دو ( بصائر و اختصاص ) از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام روایت است که فرمود : خداوند به ذوالقرنین اختیار داد که از دو ابر رام و سخت یکی انتخاب کند ، او رام را برگزید ، و آن ابری است که برق و رعدی در آن نیست ، و اگر سخت را اختیار می کرد برایش میسر نمی شد ، زیرا که خداوند آن را برای قائم علیه السلام ذخیره فرموده است ( ۵۸۲ )

## شاهت به شعیب پیغمبر علیه السلام

شعیب علیه السلام قوم خود را به سوی خدا دعوت کرد تا اینکه عمرش طولانی و استخوانهایش کوفته شد ، سپس از نظرشان غایب گشت - تا آنجا که خدا خواسته بود - و دوباره به صورت جوانی به آنها بازگشت . این را فاضل مجلسی رحمه الله در مجلد پنجم بحار از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است ( ۵۸۳ ) .

قائم علیه السلام نیز با وجود طول عمر به صورت جوانی ظاهر می شود که کمتر از چهل سال دارد . در بحار از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آمده که : آنکه از چهل سال بیشتر داشته باشد صاحب این امر نیست ( ۵۸۴ ) .

و اخبار متعددی به همین مضمون رسیده است .

شعیب علیه السلام ، چنانکه در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله وسلم آمده ، از محبت خداوند آنقدر گریست تا دیدگانش از بین رفت ، خدای عزّ و جلّ چشمانش را باز گرداند ، دوباره گریست تا آنکه نابینا شد ، باز خداوند دیدگانش را بینا کرد باز هم گریست تا کور شد ، بار دیگر خداوند بینایی را به او باز گرداند ( ۵۸۵ ) .

قائم علیه السلام در زیارت ناحیه [خطاب به جدّش حسین علیه السلام] چنین گفته است : **وَلَأُبْكِيَنَّ عَلَيْكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَمًا** ؛ و به جای اشک بر تو خون می گریم .

شعیب علیه السلام در قوم خود گفت : **« يَقِيَهُ اللَّهُ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ »** ( ۵۸۶ ) ؛ آنچه خداوند باقی گذارده برایتان بهتر است اگر ایمان داشته باشید .

قائم علیه السلام ،

نیز در کمال الدین آمده که حضرت امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که قائم علیه السلام خروج کند به کعبه تکیه می زند، و سیصد و سیزده مرد نزدش حاضر می شوند، پس اولین سخنی که به زبان می آورد این آیه است: «بَقِيَهُ اللَّهُ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» سپس می گوید: من بقیه الله در زمین و خلیفه خدا و حجت او بر شما هستم، پس هیچ مسلمانی بر او سلام نمی کند، مگر اینکه چنین می گوید: اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ. و چون شماره یارانش به یک عقد که ده هزار نفر است رسید، خروج می کند. پس در زمین هیچ معبودی جز خداوند عز و جل باقی نمی ماند، بتها و اصنام و غیر آنها نابود می شود و آتش در آنها می افتد، و این امر پس از غیبتی طولانی خواهد بود تا خداوند معلوم سازد چه کسی در غیبت ایمان می آورد و اطاعت می کند (۵۸۷).

شعیب علیه السلام، تکذیب کنندگانش به آتشی که از ابری که بر آنها سایه افکنده بود بیرون آمد، سوختند، چنانکه خداوند عز و جل می فرماید: «فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (۵۸۸)؛ پس او را تکذیب کردند و آنگاه عذاب روز سایبان [ابر صاعقه خیز] آنان را فرو گرفت که همانا آن عذاب روز بزرگی بود.

قائم علیه السلام نیز تمام بتها و معبودهای غیر خدا در زمان ظهورش خواهد سوخت. چنانکه در حدیث گذشته دانستی.

موسی علیه السلام : دوران حملش مخفی بود .

قائم علیه السلام : نیز همین طور ، دوران حملش مخفی بود .

موسی علیه السلام : ولادتش مخفیانه صورت گرفت .

قائم علیه السلام : نیز ولادتش مخفیانه انجام شد .

موسی علیه السلام : از قومش دو غیبت داشت که یکی از دیگری طولانی تر بود ، غیبت اول از مصر بود و غیبت دوم هنگامی که به سوی میقات پروردگارش رفت ، مدت غیبت نخستین بیست و هشت سال بود ، چنانکه در روایت شیخ صدوق در کمال الدین به سند خود از عبدالله بن سنان آمده که گفت : شنیدم ، حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام می فرمود : در قائم علیه السلام سنتی از موسی بن عمران هست . عرضه داشتم : سنتی که از موسی بن عمران در او هست چیست ؟ فرمود : مخفی بودن ولادتش و غیبت از قومش . گفتم : موسی بن عمران علیه السلام چند وقت از قوم و اهلس غایب بود ؟ فرمود : بیست و هشت سال ( ۵۸۹ ) .

و مدت دومین غیبت چهل شب بود ، خداوند متعال فرموده : « فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً » ( ۵۹۰ ) ؛ که میقات [وعده گاه پروردگارش چهل شب به پایان رسید .

قائم علیه السلام : نیز دو غیبت داشته یکی از دیگری طولانی تر - چنانکه گذشت - .

موسی علیه السلام : خداوند تعالی با او سخن گفت و چنین فرمود : « اِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَ بَكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ » ( ۵۹۱ ) ؛



همانا من به وسیله رسالتهای و کلام خودم تو را بر مردم برتری دادم پس آنچه به تو دادم بگیر و از سپاسگزاران باش .

قائم علیه السلام : نیز همین طور ، خداوند متعال با او سخن گفت هنگامی که آن حضرت را به سراپرده عرش بالا بردند ، چنانکه در بحار از حضرت ابومحمد عسکری علیه السلام آمده که فرمود : هنگامی که پروردگار من مهدی این امت را به من موهبت فرمود ، دو فرشته فرستاد ، او را به سراپرده عرش بردند تا اینکه او را در پیشگاه خداوند عزّ و جل نگاهداشتند ، از جانب خداوند خطاب آمد : مرحبا به تو ای بنده من ؛ برای یاری دینم و آشکار نمودن امر و راهنمایی بندگانم ، [برگزیده شده ای] سوگند خورده ام که به [خاطر] تو بگیرم و به [راه] تو بدهم و به تو ببخشیم و به تو عذاب کنم ( ۵۹۲ ) .

موسی علیه السلام : از قوم خود و دیگران از ترس دشمنانش غایب شد ، خداوند عزّ و جل می فرماید : « فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ » ( ۵۹۳ ) ؛ پس از آن [دیوار] ترسان و نگران بیرون رفت .

قائم علیه السلام : نیز از ترس دشمنان از قومش و غیر آنها غایب شد .

موسی علی نبینا و آله و علیه السلام وقتی غایب شد ، قومش در منتهای رنج و فشار و مشقت و ذلت واقع شدند ، که دشمنانشان پسران آنها را می کشتند و زنانشان را زنده می گذاشتند .

قائم علیه السلام : نیز شیعیانش و دوستانش در زمان غیبتش در منتهای

سختی و فشار و ذلت می افتند ( تا خداوند کسانی را که ایمان آورده اند پاک کند و کافرین را هلاک سازد ) ( ۵۹۴ ) .

در کمال الدین از حضرت باقر علیه السلام در بیان شباهت حضرت قائم علیه السلام به جمعی از پیغمبران آمده است که فرمود : و اما روش موسی علیه السلام ترس مداوم و طول غیبت و پنهان بودن ولادت و رنج و زحمت شیعیان بعد از او بر اثر آزار و خواری که از دشمنان بینند تا آنگاه که خدای عزّ و جل ظهور حضرتش را اجازه دهد و او را یاری کند و بر دشمنش تأیید نماید ( ۵۹۵ ) .

و در بحار از شیخ نعمانی به سند خود از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود : این شیعه روزی بیاید که مانند بزهایی باشند که شیر درنده نداند روی کدامیک از آنها دست بگذارد ، عزّت آنها از دست رفته و احترامی برایشان نمانده و تکیه گاهی نداشته باشند ( ۵۹۶ ) .

و در همان کتاب از امالی شیخ از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که فرمود : زمین پر از ظلم و ستم خواهد شد تا جایی که احدی کلمه الله را جز مخفیانه نگوید ، سپس خداوند متعال قوم صالحی را خواهد آورد که آن را پر از قسط و عدل نمایند چنانکه پر از ظلم و ستم شده باشد ( ۵۹۷ ) .

و در همان کتاب در علامات زمان غیبت در حدیثی طولانی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : . . . و مؤمن را اندوهناک ، ذلیل و

خوار خواهی دید و بینی که مؤمن جز در دلش نتواند باطل را انکار نماید، و بینی که دوستان ما را به دروغ نسبت دهند و شهادتشان را نپذیرند، و بینی که حکمران به خاطر کافر، مؤمن را خوار نماید (۵۹۸).

و از امیرالمؤمنین علیه السلام در بیان حال شیعیان در آن زمان آمده :

والله آنچه آرزو دارید نخواهد شد. تا اینکه باطل جویان هلاک؛ و جاهلان از هم گسیخته شوند و تقوی پیشگان در امان بمانند (۵۹۹) - که بسیار کمند - تا جایی که برای هر یک از شما جای پای نماند، و تا آنجا که از مردار نزد صاحبش هم در نظر مردم بی ارزش تر شوید (۶۰۰).

و در حدیث دیگری آمده که در آن روزگار مؤمن هر شب و روز تمنای مرگ خواهد کرد (۶۰۱). و اخبار در این باره بسیار است. ولی بدترین احوال، زمان خروج سفیانی است، که در بحار از کتاب غیبت شیخ طوسی به سند خود از عمر بن ابان کلبی از حضرت صادق علیه السلام آورده که فرمود: گویا سفیانی - یا نماینده سفیانی - را می بینم که در رجه کوفه رحل اقامت افکنده، و سخنگوی او در میان مردم اعلام کند: هر کس سر یکی از شیعیان علی علیه السلام را بیاورد، هزار درهم جایزه دارد. پس همسایه بر همسایه خود حمله می برد و می گوید: این از آنها است، و سر از بدنش جدا می کند و هزار درهم

می گیرد، و البته امارت و حکومت شما در آن روز جز به دست زنازادگان نخواهد بود، و گویا من آن نقابدار را می بینم، عرض کردم: نقابدار کیست؟ فرمود: مردی از شما است که معتقدات شما را قائل است، نقاب می پوشد و شماها را شناسایی می کند، به یک یک شما اشاره می کند تا دستگیر شوید او نیست مگر زاده حرام (۶۰۲).

می گویم: خروج سفیانی از جمله علائم حتمی پیش از ظهور حضرت قائم - عجل الله فرجه - می باشد، چنانکه روایات بسیاری در این باره آمده است، او از نوادگان بنی امیه - لعنهم الله تعالی - می باشد و نامش عثمان بن عینه [عنبسه] است.

و از امام صادق علیه السلام است که فرمود: اگر سفیانی را بینی خبیث ترین مردم را دیده باشی، رنگش زرد و سرخ، و چشمش کبود است (۶۰۳).

و از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت است که فرمود: پسر هند جگرخوار از وادی یابس خروج می کند، او مردی میان بالا، با صورت وحشتناک و جمجمه ضخیم و آبله رو می باشد (۶۰۴).

تفصیل مطالب در بحار و غیر آن مذکور است.

موسی علیه السلام: هنگامی که قومش در بیابان سرگردان و گم شدند و در آن حال سالها بسر بردند، هرگاه فرزندی برایشان متولد می شد، پیراهنی بر او بود به قامت خودش - مانند پوست بدن - این را طبرسی در مجمع البیان نقل کرده است (۶۰۵).

قائم علیه السلام، برای

شیعیانش در عصر ظهور همین امر خواهد بود ، چنانکه در کتاب المحجّه از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود :  
وقتی قائم ما بپا خیزد زمین به نور پروردگارش روشن می گردد ، و بندگان از نور خورشید بی نیاز می شوند و شب و روز  
یکسان می گردد ، و مرد در زمان آن حضرت هزار سال عمر کند و هر سال برایش پسری متولد شود ، و دختری برایش متولد  
نگردد ، پیراهنی به قامتش او را می پوشاند و هر چه بزرگتر شود آن پوشش نیز بزرگتر می گردد ، و به هر رنگی که بخواهد  
می شود ( ۶۰۶ ) .

موسی علیه السلام ، بنی اسرائیل منتظر قیامش بودند ، چون که به آنها خبر داده شده بود که فَرَجِ آنها به دست او است .

قائم علیه السلام نیز شیعیانش منتظرش هستند ، زیرا که به آنها خبر داده اند که فَرَجشان بر دست آن حضرت است ، و در  
حرف فاء مطالبی که بر این معنی دلالت داشت ، گذشت : خداوند تعالی ما را از شیعیان و منتظران و مدافعان و فدائیان آن  
حضرت قرار دهد ، مؤلف گوید :

فَيَارَبَّ عَجَّلْ فِي ظُهُورِ إِمَامِنَا

وَ هَذَا دُعَاءٌ لِلْبَرِيَّةِ شَامِلٌ

پروردگارا در ظهور امام ما تعجیل فرمای

و این دعا به سود همه بندگان است

موسی علیه السلام : خداوند متعال درباره اش می فرماید : « وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ » ( ۶۰۷ ) ؛ ما به موسی  
کتاب را دادیم پس در آن اختلاف شد .

طبرسی در مجمع البیان گفته : منظور این است که قومش در آن اختلاف کردند یعنی در صحت

کتابی که بر او فرود آمد ( ۶۰۸ ) .

قائم علیه السلام : نیز همین طور ، در کتابی که با او است - که امیرالمؤمنین علیه السلام جمع کرده یعنی همان قرآنی که نزد حضرت حجّت علیه السلام هست - اختلاف می شود ، دلیل بر آن روایتی است که در روضه کافی به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره آیه : « وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ » ( ۶۰۹ ) ؛ ما به موسی کتاب را دادیم پس در آن اختلاف شد .

آمده که آن حضرت فرمود : در آن اختلاف کردند همچنان که این امت در کتاب اختلاف نمودند ، و در کتابی که با قائم هست نیز اختلاف خواهند کرد تا جایی که مردم بسیاری آن را منکر خواهند شد ، که آنها را پیش می کشد و گردنشان را می زند ( ۶۱۰ ) .

و در بحار از شیخ طوسی به سند خود از حضرت امام صادق علیه السلام مروی است که فرمود : اصحاب موسی به نهری آزمایش شدند و این همان است که خداوند تعالی می فرماید : « إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ » ( ۶۱۱ ) ؛ همانا خداوند شما را به نهری آبی خواهد آزمود .

اصحاب قائم علیه السلام نیز به مانند آن مبتلا خواهند شد ( ۶۱۲ ) .

موسی علیه السلام : خداوند متعال او را عصایی عنایت فرمود ، و آن را معجزه آن جناب قرار داد .

قائم علیه السلام : به همان عصا اختصاص یافته است ، چنانکه در کمال الدین از حضرت ابوجعفر باقر

علیه السلام آمده که فرمود: عصای موسی از آن آدم بود، سپس به شعیب رسیده بود، و آنگاه به موسی بن عمران رسید، آن عصا نزد ما است و من آن را بیشتر دیده‌ام سبز رنگ است به همان وضعی که از درختش گرفته شده، و اگر استنطاق شود سخن می‌گوید، برای قائم ما علیه السلام آماده شده، به وسیله آن همان کارها را انجام دهد که موسی انجام می‌داد، و هر چه مأمور شود انجام می‌دهد، و هر کجا افکنده شود با زبان خود نیرنگ‌های دشمنان را برمی‌گیرد (۶۱۳).

و فاضل مجلسی در مجلد سیزدهم بحار به نقل از کتاب بصائر الدرجات همین روایت را آورده و در آن آمده است: برای قائم ما علیه السلام آماده شده تا هر آنچه موسی علیه السلام انجام می‌داد با آن عصا انجام دهد، و آن می‌ترسند و آنچه نیرنگ و جادو کنند می‌بلعد، و آنچه امر شود انجام می‌دهد و به هر سوی که رو کند خدعه‌ها را می‌گیرد [و خنثی می‌کند]، دو لب - یا دو سر - دارد یکی در زمین و دیگری بالا - که بین آنها چهل ذراع است، با زبان خود نیرنگ‌های دشمنان را برمی‌گیرد (۶۱۴).

نظیر همین روایت را ثقه الاسلام کلینی در کافی آورده است (۶۱۵).

و در کتاب تذکره الائمه منسوب به فاضل مجلسی - که هنوز نسبتش برایم ثابت نشده - از محمد بن زید کوفی روایت است که امام صادق علیه السلام فرمود

: مردی از اهل فارس به نزد حضرت قائم علیه السلام می آید و از او معجزه موسی علیه السلام را درخواست می کند ، پس آن حضرت عصا را می افکند و به صورت اژدها درمی آید . آن مرد می گوید : این سحر است ، پس عصا - به امری شبیه امر موسی علیه السلام - آن مرد را می بلعد .

## تذکر

اینجا مناسب است درباره آن عصا و اوصاف آن مطالبی بیاوریم : عالم فاضل بزرگوار مجلسی در مجلّد پنجم بحار از کتاب عرایس المجالس ثعلبی نقل کرده که گفت : در نام عصا اختلاف است ، ابن جبیر گفته : اسمش ماشاء اللّٰه است ، و مقاتل گفته : نامش نفعه است ، و بعضی : غیاث ، و بعضی دیگر : علیق گفته اند .

و اما وصف آن و حوائجی که در آن برای موسی علیه السلام بود : آگاهان به علم گذشتگان چنین گفته اند : عصای موسی دو سر داشت که بیخ هر یک از آنها کژی داشت و نیزه آهنینی در انتهایش بود ، پس هرگاه موسی علیه السلام شب هنگام به بیابانی وارد می شد و مهتاب نبود ، دو سر عصا تا آنجا که چشم کار می کرد روشنایی می داد ، هرگاه با کمبود آب مواجه می شد آن را در چاه وارد می کرد که تا ژرفای چاه امتداد می یافت ، و سر آن مانند دلو می شد ، و هر وقت به غذا نیاز داشت ، با عصای خود به زمین می کوفت خوردنی ها از آن بیرون می آمد ، و چنان بود که هرگاه میوه ای اشتها می کرد آن را در زمین می نشاند ، پس



غنچه های همان درختی که موسی اشتها کرده بود در آن ظاهر می شد و همان موقع میوه می داد . و گفته می شود که :  
عصای موسی از چوب بادام بود ، هرگاه گرسنه می شد آن را در زمین می نشانند برگ و میوه می داد ، و از آن بادام می  
خورد ، و هرگاه با دشمن خود مقاتله می کرد بر دو شاخه عصا دو مار آشکار می شد که با هم نبرد می کردند ، عصا را بر  
کوه سخت ناهموار می زد و نیز به درختها و خارها و گیاهها می زد راه باز می شد ، و هر وقت می خواست از رودی بدون  
کشتی عبور کند عصا را بر آن می زد ، راه وسیعی برایش باز می شد که در آن می رفت .

و آن حضرت - که درود خداوند بر او باد - گاهی از یک شاخه عصا شیر می نوشید و از دیگرش عسل ، و چون در راه خسته  
می شد بر آن می نشست که به هر کجا می خواست بدون دوییدن و پا زدن او را می رساند ، و نیز راه را نشانش می داد و با  
دشمنانش مقاتله می کرد ، هنگامی که موسی علیه السلام به بوی خوش نیازمند می شد ، از آن عصا بوی خوشی بیرون می زد  
تا جایی که لباسهای او را خوشبو می کرد ، اگر در راهی بود که دزدانی داشت که مردم از آنها ترس داشتند ، عصا با او تکلم  
می کرد و به او می گفت : به فلان سمت راحت را تغییر ده ، به وسیله آن برگهای درختان را بر گوسفندان خود فرو می  
ریخت ، با آن درندگان و مارها و حشرات را از خود

دفع می کرد، چون به سفر می رفت آن را بر گرده می نهاد و وسایل و لباس و غذا و آب و... را به آن می آویخت (۶۱۶)

.....

تا آخر آنچه ذکر کرده که آوردن آنها لزومی ندارد، و این مقدار را که آوردیم برای این بود که این عصا در این زمان متعلق و مخصوص به مولا و آقای ما حضرت مهدی صلوات الله علیه می باشد، چنانکه اخبار حاکی از این امر می باشد.

و در مجلد سیزدهم بحار به نقل از نعمانی به سند خود از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آمده که فرمود: عصای موسی چوب آس و از درخت بهشتی است که وقتی خواست به سوی مدین برود جبرئیل آن را برایش آورد، و آن عصا با تابوت آدم در دریاچه طبریه است نه می پوسند و نه تغییر می یابند، تا آنکه قائم علیه السلام آنها را هنگام قیامت بیرون آورد (۶۱۷).

موسی علیه السلام با ترس از مصر فرار کرد، خداوند عز و جل به نقل از او می فرماید: «فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ» (۶۱۸)؛ پس آنگاه که از [کیفر] شما بیمناک شدم از شما گریختم.

قائم علیه السلام: از ترس اشرار، از شهرها گریخت و در بیابانهای بی آب و علف مسکن گزید، با وجود این به نزد مردم می آید، و در میان آنها راه می رود و از احوالشان باخبر می شود در حالی که آنها حضرتش را نمی شناسند - چنانکه گذشت -

هنگام ظهورش

نیز به خاطر ترس از سفیانی از مدینه فرار خواهد کرد . دلیل بر آن روایتی است که در بحار و غیر آن از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام منقول است که درباره سفیانی - لعنه الله - فرمود : و سفیانی گروهی را به مدینه می فرستد پس مهدی علیه السلام از آنجا به سوی مکه فرار می کند به امیر ارتش سفیانی خبر می رسد که مهدی علیه السلام به سوی مکه رفته ، لشکری در تعقیب آن حضرت می فرستد ولی به آن جناب نمی رسند ، تا اینکه قائم علیه السلام هراسان و ترسان - به روش موسی بن عمران - وارد مکه می شود و امیر ارتش سفیانی در بیابان بیداء فرود می آید ، و جارچی از سوی آسمان به آن بیابان خطاب می کند که : « یا بَیْدَاءِ اَیْدِی الْقَوْمِ » ؛ ای صحرای بیداء این گروه را نابود کن . پس زمین آنها را فرو می برد و فقط سه نفر از آنها باقی می ماند که خداوند چهره هایشان را به پشت باز می گرداند ، و آنها از قبیله کلب هستند ، و درباره آنها این آیه نازل شده : « یا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا الْكِتٰبِ اٰمِنُوْا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ اَنْ نَّطْمِسَ وُجُوْهًا فَنَرُدَّهَا عَلٰی اَدْبَارِهَا » ( ۶۱۹ ) ؛ ای کسانی که کتاب به ایشان داده شده ، به آنچه فرو فرستاده ایم و تصدیق کننده نشانه هایی است که همراه شما است ایمان آورید پیش از آنکه چهره هایی را محو کنیم آنگاه به پشت سر باز گردانیم .

موسی علیه السلام : خداوند دشمنش - قارون - را به زمین فرو

برد چنانکه خداوند عز و جل می فرماید: « فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ » ( ۶۲۰ )؛ پس او و خانه اش را در زمین فرو بردیم .

قائم علیه السلام : نیز - چنانکه گذشت - خداوند متعال دشمنانش - لشکر سفیانی - را به زمین فرو خواهد برد .

موسی علیه السلام : چون دستش را برمی آورد ، می درخشید و سفیدی آن بینندگان را خیره می ساخت ( ۶۲۱ ) . . . .

قائم علیه السلام : نورش می درخشد تا جایی که مردم از نور آفتاب و ماه بی نیاز شوند که ان شاء الله تعالی در بحث نور آن حضرت مطالبی در این باره خواهد آمد .

موسی علیه السلام : از سنگ برایش دوازده چشمه جوشید .

قائم علیه السلام نیز ، در بحار به نقل از نعمانی به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود : هرگاه قائم علیه السلام ظهور نماید با پرچم رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و انگشتری سلیمان و سنگ و عصای موسی قیام خواهد کرد ، پس دستور می دهد که منادی آن حضرت اعلام کند که : هیچ کس از شما آب و غذا و علوفه بر ندارد . اصحاب آن حضرت می گویند : می خواهد ما و چهار پایانمان را از گرسنگی و تشنگی بکشد! پس آن حضرت حرکت می کند اصحاب هم در خدمتش حرکت می کنند ، و اولین منزلی که فرود می آید به سنگ می زند از آن غذا و آب و علوفه بیرون می آید ، پس از آن می خورند و می آشامند و چهار پایان را نیز علوفه می دهند تا

در پشت کوفه به نجف برسند ( ۶۲۲ ) .

و در کمال الدین از آن حضرت ( امام باقر علیه السلام ) آمده که فرمود : چون قائم علیه السلام از مکه خروج نماید ، سخنگوی آن حضرت بانگ می زند : احدی خوردنی و آشامیدنی با خود بر ندارد ، و با خود سنگ موسی بن عمران را برمی دارد که بار شتری است و هیچ منزلی فرود نیایند مگر آنکه از آن سنگ چشمه ها برآید ، پس هر که گرسنه باشد سیر و هر که تشنه باشد سیراب خواهد شد ، چهار پایانشان هم سیر و سیراب می شود تا اینکه به نجف در پشت کوفه فرود آیند ( ۶۲۳ ) .

می گویم : ثقه الاسلام کلینی رحمه الله در اصول کافی نظیر همین روایت را از امام صادق از پدرش علیهما السلام با اندک تفاوتی آورده است ( ۶۲۴ ) .

و در خرایج از امام صادق از پدرش علیهما السلام آورده که فرمود : چون قائم علیه السلام در مکه قیام کند و بخواهد به کوفه برود ، سخنگوی آن حضرت ندا می کند : کسی از شما خوردنی و آشامیدنی بر ندارد ، و آن حضرت سنگ موسی بن عمران را - که از آن دوازده چشمه جوشید - با خود برمی دارد ، پس به هیچ منزلی فرود نیاید مگر اینکه آن را نصب فرماید و چشمه ها از آن جوشد پس هر که گرسنه باشد سیر و هر که تشنه باشد سیراب می گردد و همین توشه آنها خواهد بود تا به نجف برسند - پیشتر از کوفه - و چون به آنجا فرود آیند آب

و شیر از آن پیوسته جاری خواهد بود ، هر که گرسنه باشد سیر و هر که تشنه باشد سیراب می گردند ( ۶۲۵ ) .

موسی علیه السلام : فرعون برای رسیدن به او افراد بسیاری را کشت ، ولی آنچه خدا خواست همان شد .

قائم علیه السلام : نیز ، فرعونهای زمان ائمه اطهار علیهم السلام به منظور قتل حضرتش چه بسیار از فرزندان پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم را کشتند ، چنانکه در کمال الدین از امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی طولانی در بیان شباهت آن حضرت به موسی علیه السلام چنین آمده : وقتی فرعون مطلع شد که زوال و نابودی حکومتش بر دست او ( موسی ) است دستور داد کاهنان را حاضر کنند ، پس آنها او را بر نسب براندازنده حکومتش دلالت کردند ، و اینکه آن شخص از بنی اسرائیل است ، پس پیوسته دستور می داد که شکم زنان باردار بنی اسرائیل را پاره کنند تا آنجا که بیست و چند هزار نوزاد را کشت ولی نتوانست به موسی دست یابد ، زیرا که خداوند تبارک و تعالی او را حفظ کرد . و همین طور بنی امیه و بنی العباس وقتی دانستند که سقوط سلطنت و ریاست امرا و جبارانشان به دست قائم ما خواهد بود ، به دشمنی ما پرداختند و شمشیرهای خود را در کشتن آل رسول صلی الله علیه و آله وسلم و نابود کردن نسل آن حضرت به کار گرفتند به طمع اینکه به قتل قائم علیه السلام دست یابند . البته خداوند عزّ و جل نمی پذیرد که امر خود را برای

یکی از ستمکاران فاش نماید . مگر اینکه نور خود را به کمال رساند هر چند که مشرکین را خوش نیاید ( ۶۲۶ ) .

این حدیث طولانی است که در بخش هشتم خواهد آمد .

موسی علیه السلام : خداوند در یک شب امرش را اصلاح فرمود .

قائم علیه السلام : خداوند در یک شب امرش را اصلاح خواهد کرد . چنانکه در کمال الدین از حضرت امام جواد علیه السلام در وصف حضرت قائم علیه السلام روایت شده که فرمود : و به تحقیق که خداوند تبارک و تعالی امر او را در یک شب اصلاح خواهد کرد ، همچنان که امر کلیم خود موسی علیه السلام را در یک شب اصلاح فرمود که برای برگرفتن آتش برای خانواده اش رفت ولی در حالی که به پیغمبری و رسالت مبعوث شده بود بازگشت ( ۶۲۷ ) .

و إن شاء الله این حدیث به طور کامل در بخش هشتم خواهد آمد .

موسی علیه السلام : خداوند متعال به منظور امتحان قومش ظهور آن حضرت را تأخیر انداخت تا کسانی که گوساله پرستیدند از کسانی که خدای عز و جل را پرستیدند جدا شوند .

قائم علیه السلام نیز خداوند به همین منظور ظهورش را به تأخیر انداخته است ، که مطالبی در این باره گذشت .

### **شبهت به هارون علیه السلام**

هارون علیه السلام را خداوند متعال به آسمان بالا برد و سپس بار دیگر به زمین بازگرداند . چنانکه در مجلد پنجم بحار در روایت مسندی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آمده که فرمود : موسی به هارون گفت : بیا با هم به کوه

طور سینا برویم ، چون با هم رفتند ناگاه خانه ای دیدند که بر در آن درختی بود بر روی آن دو پیراهن ، پس موسی به هارون گفت : جامه هایت را برافکن و داخل این خانه شو و این دو حله را ببر کن و بر تخت بخواب ، هارون همین کار را کرد ، پس چون بر تخت آرمید ، خداوند او را به سوی خود قبض کرد و خانه و درخت برداشته شد . موسی به سوی بنی اسرائیل بازگشت و به آنها خبر داد که خداوند هارون را قبض روح کرد و به سوی خود بالا برد ، گفتند : دروغ می گویی تو او را کشته ای ، پس موسی به درگاه الهی شکوه کرد ، خداوند متعال به فرشتگان امر فرمود تا او را بر تختی مابین زمین و آسمان فرود آوردند تا اینکه بنی اسرائیل او را دیدند و دانستند که مرده است ( ۶۲۸ ) .

نزدیک به همین روایت از صاحب الکامل نقل شده است .

قائم علیه السلام : را نیز خداوند بعد از ولادت به آسمان بالا برد سپس به سوی زمین بازگرداند - چنانکه در شباهت آن حضرت به موسی علیه السلام گذشت - .

هارون علیه السلام از راه دور سخن موسی را می شنید همچنان که موسی سخن هارون را از راه دور می شنید . این نکته را صاحب کتاب بدایع الزهور آورده .

قائم علیه السلام نیز؛ در روضه کافی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آمده که فرمود : هنگامی که قائم ما بپاخیزد خداوند عزّ و جل در گوشها و چشمهای شیعیان



ما خواهد افزود به طوری که بین آنها و حضرت قائم علیه السلام پیکی نخواهد بود ، با آنها سخن می گوید و آنها می شنوند ، و به او نگاه می کنند در حالی که در جای خودش باشد ( ۶۲۹ ) .

### شبهات به یوشع علیه السلام

یوشع علیه السلام : پس از وفات موسی علیه السلام منافقان امت آن حضرت با او جنگ کردند .

قائم علیه السلام : منافقان این امت با او جنگ خواهند کرد - چنانکه در حرف خاء مطالبی در این زمینه گذشت - .

یوشع علیه السلام : خورشید برایش بازگشت .

قائم علیه السلام : با مهر و ماه سخن می گوید و آنها را صدا می زند ، و آنها به او پاسخ می دهند - چنانکه علامه مجلسی در بحار از حضرت امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود : قائم علیه السلام سیصد و نه سال زمامداری می کند - همان قدر که اهل کهف در غارشان به سر بردند - زمین را پراز عدل و قسط خواهد کرد چنانکه پر شده باشد از ظلم و ستم ، پس خداوند برای او شرق و غرب زمین را فتح خواهد نمود ، و مردم را خواهد کشت تا اینکه جز دین محمد صلی الله علیه و آله وسلم باقی نماند ، شیوه سلیمان بن داوود را پیش خواهد گرفت و خورشید و ماه را صدا می زند و او را پاسخ می دهند ، و زمین برای او نوردیده شود و به او وحی می آید که به امر خداوند به وحی عمل می کند ( ۶۳۰ ) .

مؤلف گوید : من این معنی را به نظم

آورده ام :

وَ إِنَّمَا الْوَارِدُ فِي نَصِّ الْخَبْرِ

بِأَنَّهُ يَدْعُو لِشَّمْسٍ وَ قَمَرٍ

وَ مِنْهُمَا يَسْتَمِعُ الْجَابِئَهُ

وَ لَيْسَ فِي ذَلِكَ مِنْ غَرَابِهِ

إِذْ فَضْلُ يُوشَعٍ بِجَنْبِ الْحُجَّةِ

كَابْرَهُ انْعَمَسَتْ فِي لُجَّةِ

فِيَا لِهَذَا الْعِزُّ وَ الْكَمَالِ

وَ يَا لِهَذَا الْمَجْدِ وَ الْجَلَالِ

وَ يَا لِهَذَا الْفَضْلِ وَ الْكِرَامَةِ

وَ يَا لِهَذَا الشَّانِ وَ الْفَخَامَةِ

البته آنچه در متن غیر قابل توجیه خبر آمده

به اینکه او خورشید و ماه را می خواند

و از آن دو جواب می شنود ،

و در این امر هیچ گونه شگفتی نیست

چه اینکه فضل یوشع در کنار حضرت حجّت

مانند سوزنی است که به دریا فرو شود

پس چه خوش است این عزت و کمال

خوشا این معجد و جلالت قدر

خوشا این فضل و بزرگواری

### شبهات به حزقیل علیه السلام

حزقل نیز گفته شده - بر وزن زُبْرَج - .

حزقیل علیه السلام ، خداوند متعال مردگانی را برایش زنده کرد ، چنانکه در روضه کافی از حضرت ابوجعفر باقر و ابوعبدالله صادق علیهما السلام درباره آیه : « أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ » ( ۶۳۱ ) ؛ آیا ننگری به کسانی که شمارشان هزاران تن بود و از بیم مرگ از دیار خود بیرون رفتند پس خداوند به آنها فرمود : بمیرید [که مردند] سپس آنان را زنده کرد .

فرمودند : اینها هفتاد هزار خانوار از اهل یکی از شهرهای شام بودند ، گاه به گاه طاعون در آنها می افتاد ، پس هرگاه احساس می کردند طاعون آمده ثروتمندان از شهر بیرون می رفتند ولی فقرا - که توانایی سفر نداشتند - در شهر باقی می ماندند ، لذا مرگ در میان آنهايي که در

شهر مانده بودند بسیار و میان آنهایی که از شهر بیرون رفته بودند کمتر واقع می شد ، پس کسانی که بیرون رفته بودند می گفتند : اگر مانده بودیم مرگ بیشتر ما را می گرفت . و آنهایی که مانده بودند می گفتند : اگر از شهر بیرون رفته بودیم کمتر مرگ از ما می گرفت . پس نظر همگی آنها چنین شد که هرگاه طاعون در میانشان واقع شد همگی از شهر خارج شوند ، و چون دانستند که طاعون آمده همگی از شهر خارج و از ترس مرگ از آنجا دور شدند و در شهرهای مختلف تا آنجا که خدا خواسته بود سیر کردند .

سپس به شهری گذرشان افتاد که خراب شده بود و مردمش را طاعون از پای درآورده بود وقتی در این شهر فرود آمدند و قرار گرفتند خداوند عزّ و جلّ به آنها فرمود : همگی بمیرید . همان ساعت همگی مردند و خاک شدند که برای بینندگان آشکار بود که اینها در میان راه مرده بودند ، لذا عابرین و مسافرین در آنجا منزل کردند و خاکهایشان را جاروب و یکجا جمع نمودند ، پس پیغمبری از پیامبران بنی اسرائیل که نامش حزقیل بود بر آنها گذشت ، و هنگامی که آن استخوانها را دید گریه کرد و گفت : پروردگارا اگر اراده فرمایی آنها را همانطور که یکجا میرانده ای همین حالا زنده کنی که شهرها و بلاد تو را معمور سازند ، و فرزندان که بندگی تو را با دیگر خلائقت انجام دهند از آنها متولد شوند ، خداوند متعال به او وحی فرمود که : آیا تو این را دوست

داری؟ عرض کرد: آری؛ پروردگارا آنها را زنده کن.

حضرت فرمود: پس خداوند عزّ و جلّ وحی فرمود: که چنین و چنان بگو، و چون آنچه خداوند عزّ و جلّ به او فرموده بود که بگوید گفت - امام صادق علیه السلام فرمود: آن اسم اعظم بود - وقتی حزقیل آن سخن را به زبان آورد، به استخوانها نگریست که به یکدیگر می‌پزند و بار دیگر زنده می‌شدند به هم نگاه می‌کردند و سُبْحَانَ اللَّهِ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ می‌گفتند، در این هنگام حزقیل گفت: شهادت می‌دهم که به تحقیق خداوند بر هر چیزی توانا است (۶۳۲).

قائم علیه السلام: خداوند متعال برای او مردگانی را از مؤمنین و منافقین و کافرین زنده خواهد کرد. و اخباری که بر این معنی دلالت دارد بسیار بلکه متواتر است از جمله: در روضه کافی از ابوبصیر روایت شده که گفت: به حضرت امام صادق علیه السلام عرض کردم: اینکه خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «وَأَقْسِمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَى وَعِيداً عَلَيْهِ حَقّاً وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (۶۳۳)؛ آنان به شدت به خداوند سوگندها یاد کردند که خداوند هرگز کسی را که بمیرد برنمی‌انگیزد، آری این وعده حتمی خداوند است ولی بیشتر مردمان نمی‌دانند.

منظور چیست؟ فرمود: ای ابوبصیر؛ در این باره چه می‌گویند؟ عرض کردم: مشرکین می‌پندارند و قسم می‌خورند برای رسول اکرم صلی الله

علیه و آله وسلم که خداوند مردگان را زنده نمی کند . حضرت فرمود : مرگ بر کسی که چنین سخنی می گوید ، از آنها بی‌پرس که آیا مشرکین به الله قسم می خوردند یا به لات و عزی ؟ ابوبصیر می گوید : گفتم : فدایت شوم پس برایم بیان فرمای . فرمود : ای ابوبصیر هنگامی که قائم ما بپاخیزد خداوند گروهی از شیعیان ما را برای او برمی انگیزد و زنده کند که گیره های شمشیرهایشان بر روی شانه هایشان است ، چون این خبر به قومی از شیعیان ما که نمرده باشند برسد به یکدیگر گویند : فلان و فلان و فلان از قبرهایشان برانگیخته شدند و آنها با قائم علیه السلام هستند ، این سخن به گوش گروهی از دشمنان ما برسد ، می گویند : ای گروه شیعیان چقدر دروغگو هستید ! این دولت و حکومت شما است و شما دروغ می گوید ! نه و الله اینها که شما می گوید زنده نشده و زنده نخواهند شد تا روز قیامت ، پس خداوند گفتار آنها را حکایت کرده می فرماید : « وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ » ( ۶۳۴ ) .

و در همان کتاب از حسن بن شاذان واسطی مروی است که گفت : به حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام نامه ای نوشتم که در آن از جفای اهالی واسط گلایه کردم ، چون در این شهر گروهی از عثمانیها بودند که مرا اذیت می کردند ، جواب به خط آن حضرت علیه السلام چنین آمد : خداوند تبارک و تعالی از دوستان ما پیمان گرفته بر صبر کردن در دولت باطل ، پس

حکم پروردگارت صبر کن ، که هرگاه آقای خلق بپاخیزد خواهند گفت : ای وای بر ما چه کسی ما را از آرامگاهمان برانگیخت ، این است آنچه خداوند رحمان وعده داده و فرستادگان راست گفتند ( ۶۳۵ ) .

و در بحار از عبدالکریم خثعمی روایت است که گفت : به حضرت امام صادق علیه السلام عرض کردم : چند وقت قائم علیه السلام حکومت می کند ؟ فرمود : هفت سال ، روزها و شبها طولانی می شود تا آنجا که هر سال از سالهایش به مقدار ده سال از سالهای شما خواهد شد پس سالهای حکومت او هفتاد سال از این سالهای شما خواهد بود ؛ و چون هنگام قیامت برسد در ماه جمادی الاخره و ده روز از ماه رجب بارانی خواهد بارید که خلائق مانند آن را ندیده باشند ، پس خداوند متعال با آن ، گوشتهای مؤمنین و بدنهایشان را در قبرهایشان خواهد رویانید ، و گویا آنها را می بینم که از سوی جهنمه پیش می آیند در حالی که موهای خود را از خاک می تکانند ( ۶۳۶ ) .

و در همان کتاب به نقل از خصایص از امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن حدیثی طولانی آمده که فرمود : ... ای شگفتا و چگونه تعجب نکنم از مردگانی که خداوند آنها را زنده برانگیزد ، گروه گروه با تلبیه و پاسخگویی به دعوت کننده الهی به کوچه های کوفه وارد شوند ( ۶۳۷ ) . . . .

و از آن حضرت است که درباره آیه شریفه : « رَبِّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ » ( ۶۳۸ ) ؛ بسا

که کافران [هنگام دیدن عذاب] آرزو کنند ای کاش مسلمان می بودند .

فرمود : هرگاه من و شیعیانم [از قبر] بیرون آییم و عثمان بن عفان و پیروانش بیرون آیند ، و قریش و بنی امیه را بکشیم ، در آن هنگام دوست می دارند آنها که کفر ورزیده اند که مسلمان می بودند ( ۶۳۹ ) .

و در تفسیر علی بن ابراهیم درباره آیه شریفه : « فَمَهَّلِ الْكَافِرِينَ أَهْلَهُمْ رُؤَيْدًا » ( ۶۴۰ ) ؛ پس مهلت ده کافران را مهلت اندکی

آمده است که : مهلت بدهم تا هنگام قیام قائم ، پس برای من از جباران و طاغوت‌های قریش و بنی امیه و سایر مردم انتقام بگیرد ( ۶۴۱ ) .

می گویم : مطالبی در این باره گذشت و ان شاء الله در حرف نون نیز مطالبی خواهد آمد .

### شبهات به داوود علیه السلام

داوود علیه السلام : را خداوند عزّ و جل در زمین خلیفه ساخت و فرمود : « يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ » ( ۶۴۲ ) ؛ ای داوود ما تو را در زمین خلافت دادیم .

قائم علیه السلام : را نیز خداوند خلیفه خود در زمین نمود و فرمود : « أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ » ( ۶۴۳ ) ؛ آیا چه کسی [جز خداوند] دعای مضطر را به اجابت می رساند ، و گرفتاری را برطرف می سازد ، و شما را خلفای زمین قرار می دهد .

و در دعایی از حضرت امام رضا علیه السلام چنین آمده است : « إِدْفَعْ عَنَّا وَلِيِّكَ وَ خَلِيفَتِكَ . . . »



و در حرف الف و حرف خاء مطالبی در این باره گذشت .

داوود علیه السلام : خداوند آهن را برایش نرم کرد که در قرآن آمده : « وَ أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ » ( ۶۴۵ ) ؛ و آهن را برایش نرم ساختیم .

قائم علیه السلام : نیز خداوند آهن را برایش نرم کرده است ، چنانکه در بعضی از کتابها از محمد بن زید کوفی از امام صادق علیه السلام مروی است که فرمود : مردی از عمان به خدمت حضرت صاحب الزمان علیه السلام می آید و عرض می کند : آهن برای داوود نرم شد اگر تو هم مانند او [معجزه] بیاوری تصدیقت می کنیم . پس آن حضرت معجزه داوود را به او نشان می دهد ، ولی آن شخص منکر می شود ، پس قائم - عجل الله فرجه - عمود آهنینی به گردن او می اندازد که هلاک می شود و می فرماید : این سزای کسی است که آیات خدا را دروغ انگارد .

داوود علیه السلام ، سنگ با او سخن گفت و صدا زد : ای داوود مرا بگیر و جالوت را با من به قتل برسان .

قائم علیه السلام نیز عَلم و شمشیرش او را صدا می کنند و می گویند : ای ولی خدا خروج کن و دشمنان خدا را به قتل برسان .

تمام این روایات را شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمه آورده است ، و نیز در روایت آمده که : سنگ در زمان ظهور آن حضرت هنگامی که کافری زیر آن پنهان می شود ، مؤمن را صدا می زند و می گوید

: ای مؤمن ، زیر من کافری هست او را بکش ، پس مؤمن می آید و آن کافر را می کشد .

داوود علیه السلام جالوت را کشت .

قائم علیه السلام دجال را - که از جالوت بدتر است - می کشد .

داوود علیه السلام به الهام در میان مردم حکم می کرد .

قائم علیه السلام - چنانکه در حرف حاء در حکم آن حضرت گذشت - به حکم داوود قضاوت خواهد کرد و از بینه و شاهد نمی پرسد ، و نیازی به آن ندارد .

داوود علیه السلام نوشته ای از آسمان بر او نازل شد که مهری از طلا بر آن بود . در آن نوشته سیزده مسئله بود که خداوند متعال به داوود وحی کرد : اینها را از پسرت سلیمان بپرس ، اگر آنها را پاسخ داد او خلیفه بعد از تو است . پس داوود هفتاد کشیش و هفتاد حبر را فرا خواند و آنها را نشانید ، سلیمان را نیز در حضور آنها نشانید و گفت : ای پسر من بگو نزدیکترین اشیاء چیست ؟ و دورترین اشیاء کدام است ؟ و مانوس ترین اشیاء چیست ؟ و موحش ترین اشیاء کدام ؟ و زیباترین اشیاء چیست ؟ و زشت ترین اشیاء کدام است ؟ و کمترین اشیاء چیست ؟ و بیشترین اشیاء کدام ؟ و دو بر پای مانده و قائم چیست ؟ و دو مختلف چیست ؟ و دو متباغض و کینه توز کدام ؟ و آن چیست که هرگاه مرد بر آن نشیند آخرش پسندیده است ؟ و آن چیست که هرگاه مرد بر آن نشیند آخرش مذموم است ؟

سلیمان گفت: نزدیکترین اشیاء آخرت، دورترین اشیاء هر چیزی که از امور دنیا از دست برود، مأنوس ترین اشیاء بدنی است که در آن روحی ناطق باشد، موحش ترین اشیاء جسد بدون روح است، بهترین اشیاء ایمان بعد از کفر است، زشت ترین اشیاء کفر بعد از ایمان است، کمترین اشیاء یقین و بیشترین اشیاء شک است، آن دو بر پای مانده آسمان و زمین است، دو مختلف شب و روز است، و دو متباغض مرگ و زندگی است، آنچه هر گاه انسان بر آن سوار شود عاقبتش نیک و پسندیده است حلم و بردباری بر غضب است، آنچه هر گاه انسان بر آن نشیند عاقبتش مذموم است تندی و غضب است. [راوی گوید: چون مهر از نوشته برداشت تمام این پاسخها مطابق درآمد. پس کشیها و احبار پرسیدند: آن چیست که اگر صالح شود همه چیز انسان صالح می شود و اگر فاسد شود همه چیز انسان فاسد می گردد؟ فرمود دل. پس به خلافتش رضا دادند.

قائم علیه السلام نیز نوشته ای با مهر طلایی به همراه دارد، که در کمال الدین از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: گویی قائم علیه السلام را بر منبر کوفه می نگرم که یارانش سیصد و سیزده تن - به عدد اصحاب بدر - پیرامونش هستند، و آنها را صاحبان پرچمها و آنها را حکمرایان الهی در زمینش بر خلائقش، تا اینکه از قبای خود نوشته ای بیرون آورد که با مهری زرین ممهور باشد، پیمانی از رسول الله صلی الله علیه

وآله وسلم ، پس مانند گوسفندان بی زبان از دور و برش پراکنده می شوند و کسی از آنها باقی نماند مگر وزیر و یازده نقیب - چنانکه با موسی بن عمران علیه السلام باقی ماندند - پس در زمین می گردند ولی راهی جز او نمی یابند پس به خدمتش باز می گردند ( ۶۴۶ ) .

این حدیث با تفاوت اندکی از طریق دیگری به نقل از بحار گذشت ( ۶۴۷ ) .

### شبهات به سلیمان علیه السلام

سلیمان علیه السلام ، داوود او را جانشین و خلیفه خود قرار داد در حالی که هنوز به سن بلوغ نرسیده بود ، که در حدیثی از امام نهم حضرت جواد علیه السلام آمده که فرمود : خداوند تبارک و تعالی به داوود وحی فرمود که سلیمان را خلیفه خود سازد ، در حالی که کودک بود و چوپانی گوسفندان می کرد ، عبّاد و علمای بنی اسرائیل این مطلب را انکار کردند ، پس خداوند تعالی وحی فرمود که : عصاهای آن افراد را بگیر و عصای سلیمان را نیز بگیر و آنها را در اتاقی بگذار و در آن اتاق را به مهر خودشان مهر کن ، و چون فردا شود عصای هر کس برگ برآورده و میوه داده بود او خلیفه است ، پس داوود این مطلب را به آنها خبر داد ، گفتند : ما راضی و تسلیم شدیم ( ۶۴۸ ) .

قائم علیه السلام را خداوند عزّ و جل خلیفه قرار داد و حال آنکه کودکی تقریباً پنج ساله بود ، و در زمان حیات پدرش به سؤالات سعد بن عبدالله قمی پاسخ گفت - چنانکه گذشت - .

سلیمان علیه السلام : گفت : « هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي » ( ۶۴۹ ) ؛ پروردگارا به من ملکی عنایت کن که برای هیچ کس بعد از من شایسته نباشد .

از نظر کیفیت و چگونگی ، چه اینکه سلاطین جهان - همان طور که متعارف است - حکومتشان آمیخته به جور و فساد است ، ولی سلیمان می خواست حکومتش آن طور نباشد ، و نیز سلطنت و حکومت پادشاهان و امرای زمین تنها بر انسانها است ولی حکومت سلیمان بر جن و انس و پرندگان بود ، خداوند عزّ و جل می فرماید : « وَ حُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ » ( ۶۵۰ ) ؛ و لشکریان سلیمان از جن و انس و پرندگان برایش گرد آمدند .

قائم علیه السلام ، خداوند متعال مُلْك و حکومتی به او عنایت خواهد فرمود که برای احدی از اولین و آخرین - از نظر کمیت و کیفیت - مانندش نبوده ، اما کمیت : برای اینکه آن حضرت مابین شرق و غرب را می گیرد - چنانکه در حدیث آمده - . و امّا کیفیت : برای اینکه محض عدالت و عدالت خالص است ، و چون که حکومتش تمام اهل آسمانها و زمینها را شامل می گردد - چنانکه گذشت - .

سلیمان علیه السلام ، خداوند باد را در تسخیر او قرار داده بود ، خدای عزّ و جل می فرماید : « فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ » ( ۶۵۱ ) ؛ پس باد را به تسخیر او درآوردیم تا به نرمی

هر کجا خواهد به فرمان او جریان یابد .

قائم علیه السلام نیز خداوند باد را در خدمتش قرار می دهد . چنانکه در حدیثی که در کمال الدین روایت شده امام صادق علیه السلام فرموده : پس خداوند تبارک و تعالی بادی برانگیزد که در هر بیابان ندا کند : این مهدی است که به قضاوت داوود و سلیمان علیهما السلام قضاوت می کند و بینه نمی خواهد ( ۶۵۲ ) .

سلیمان علیه السلام مدتی از قومش غایب شد ، چنانکه رئیس المحدثین شیخ صدوق در کتاب کمال الدین ضمن حدیثی روایت کرده است .

قائم علیه السلام غیبتش طولانی تر از سلیمان است .

سلیمان علیه السلام آفتاب برایش بازگشت .

قائم علیه السلام آفتاب و ماه را می خواند و آنها او را پاسخ می دهند .

سلیمان علیه السلام حشمه الله بوده . قائم علیه السلام نیز حشمه الله است .

### **شبهات به آصف علیه السلام**

آصف علیه السلام علمی از کتاب را داشت .

قائم علیه السلام علوم کتاب نزدش هست .

آصف ، خداوند او را مدتی طولانی از قومش غایب کرد ، چنانکه در کمال الدین مروی است .

قائم علیه السلام ، خداوند متعال او را مدتی طولانی از نظرها غایب ساخته است .

آصف ، با غیبتش ابتلا و گرفتاری بنی اسرائیل سخت و شدید شد .

قائم علیه السلام نیز - چنانکه گذشت - با غیبتش گرفتاری و ابتلای مؤمنین شدت یافته است .

### **شبهات به دانیال علیه السلام**

دانیال علیه السلام از بنی اسرائیل مدتی غایب بود ، و در چاهی بزرگ او را با شیری درنده زندانی کرده بودند تا آن شیر او را طعمه خود سازد ، پس خداوند تعالی او را حفظ کرد و به یکی از پیغمبران بنی اسرائیل دستور داد که غذا و آبش را ببرد ، و گرفتاری پیروان و شیعیانش شدید شد .

قائم علیه السلام از نظر ما غایب مانده و با غیبتش گرفتاری ما بسیار شده . و چنانکه قبلاً آوردیم ، دشمنان آن حضرت قصد کشتنش را داشتند ولی خداوند او را حفظ و حراست فرمود .

### شبهات به عزیر علیه السلام

عزیر علیه السلام : وقتی به سوی قومش بازگشت و در میان آنها ظاهر شد تورات را آن طور که بر موسی بن عمران علیه السلام نازل شده بود خواند .

قائم علیه السلام : هنگامی که ظاهر شود برای اهل زمین قرآن را آن چنان که بر حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه وآله وسلم نازل شده خواهد خواند .

### شبهات به جرجیس علیه السلام

جرجیس علیه السلام ، خداوند ، مردگانی را به دعایش زنده کرد ، چنانکه در بحار آمده که : زنی به خدمتش آمد و گفت : ای بنده صالح ، گاوی داشتیم که با آن امرار معاش می کردیم و آن مرده است . جرجیس به او گفت : این عصا را بگیر و آن را بر گاوت قرار ده و بگو که جرجیس می گوید : به اذن خداوند برخیز . پس چون آن زن این کار را کرد؛ آن گاو زنده شد و آن زن به خداوند ایمان آورد ( ۶۵۳ ) .

قائم علیه السلام نیز خداوند متعال مردگان را به دعایش زنده خواهد کرد - چنانکه گذشت - .

### شبهات به ایوب علیه السلام

ایوب علیه السلام : هفت سال بر بلا- صبر کرد - چنانکه از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام روایت شده - ( ۶۵۴ )  
خداوند متعال می فرماید : « إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نَعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ » ( ۶۵۵ ) ؛ همانا ما او را صبر کننده یافتیم خوب بنده ای بسیار توجه کننده به سوی خدا .

قائم علیه السلام : از هنگام وفات پدرش تا کنون صبر کرده ، و نمی دانم تا کی این صبر ادامه خواهد داشت!! مطالب مناسبی در حرف باء گذشت .

ایوب علیه السلام : یک یا دو چشمه از زمین برایش جوشید ، خداوند متعال می فرماید : « أَرْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَ شَرَابٌ » ( ۶۵۶ ) ؛ پای خود را محکم بر زمین بزن که این چشمه آبی برای شستشو و نوشیدن است .

قائم علیه السلام : نیز برایش چشمه از زمین جوشیده

است ، که بعضی از روایات و حکایات در این باره گذشت . اضافه بر آنها خلاصه ای از آنچه قطب راوندی در کتاب الخرایج و فاضل مجلسی در بحار از کتاب غیبت شیخ طوسی نقل کرده اند می آوریم : شیخ طوسی به سند خود از ابوسوره روایت کرده اینکه : وی حضرت حجت علیه السلام را هنگام مراجعت از کربلا در زیارت عرفه ملاقات کرده ، ابوسوره می گوید : آن شب راه می رفتیم ناگاه بر قبرهای مسجد سهله رسیدیم ، فرمود : این منزل من است ، سپس فرمود : تو به نزد ابن الزرّاری علی بن یحیی می روی و می گویی آن مالی که چنین و چنان علامت دارد و در . . . قرار دارد و با . . . پوشانده شده به تو بدهد ، عرض کردم : تو کیستی ؟ فرمود : من محمد بن الحسن هستم ، سپس راه رفتیم تا هنگام سحر به نوایس رسیدیم ، نشست و با دست زمین را کند ناگاه آب بیرون آمد ، وضو گرفت و سیزده رکعت نماز خواند .

پس از آن نزد ابن الزرّاری رفتم ، درب را کوبیدم ، گفت : تو کیستی ؟ گفتم : ابوسوره هستم ، شنیدم با خود می گفت : مرا با ابوسوره چه کار ؟ وقتی بیرون آمد جریان را برایش گفتم ، با من مصافحه کرد و صورتم را بوسید و دستم را بر صورتش کشید ، سپس مرا داخل خانه برد و از پایین پای تخت کیسه را بیرون آورد . و ابوسوره حق را شناخت و بعد از این جریان شیعه شد . زیرا



او زیدی بود ( ۶۵۷ ) .

ایوب علیه السلام ، خداوند عز و جل مردگانی را برایش زنده کرد ، خداوند چنین فرموده : « وَ آتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ ذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ » ( ۶۵۸ ) ؛ و خاندانش را باز آوردیم و همانندشان را با آنها به او دادیم ، رحمتی از سوی ما و یاد آوری برای عبادت کنندگان .

قائم علیه السلام : نیز خداوند مردگانی را برایش زنده می کند ، در این باره مطالبی گذشت . در باب شباهت آن حضرت به عیسی نیز مطالبی خواهد آمد . إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى .

### شباهت به یونس علیه السلام

شیخ صدوق رحمه الله به سند خود از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت : بر حضرت ابوجعفر محمد بن علی باقر علیه السلام وارد شدم می خواستم از قائم آل محمد علیهم السلام از آن حضرت سؤال کنم که خود آغاز سخن کرد و فرمود : ای محمد بن مسلم به درستی که در قائم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم از پنج پیغمبر شباهت هست : یونس بن متی ، و یوسف بن یعقوب ، و موسی ، و عیسی ، و محمد صلوات الله علیهم ، اما شباهت از یونس بن متی اینکه پس از غیبت در قیافه جوانی در سنّ پیری به سوی قومش بازگشت ( ۶۵۹ ) .

### شباهت به زکریا علیه السلام

زکریا علیه السلام ، فرشتگان او را ندا کردند در حالی که به نماز ایستاده بود .

قائم علیه السلام نیز - چنانچه گذشت - خداوند او را مورد خطاب قرار داد ، و همچنین فرشتگان در هر شب قدر او را ندا می کنند ، و جبرئیل هم هنگامی که با آن حضرت بیعت می کند دست بر دست آن حضرت می نهد و می گوید : بیعت برای خدا . این خبر را راوندی در خرایج از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده است .

و در حدیث مفضّل که در بحار از امام صادق علیه السلام روایت شده آمده است : جبرئیل به آن حضرت عرض می کند : ای سرور من ؛ فرمانت پذیرفته و دستورت اجرا می شود .

زکریا علیه السلام : در مصیبت حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام سه روز گریه کرد ، چنانکه در خبر احمد بن اسحاق در

بخش دوم گذشت .

قائم علیه السلام : نیز تمام عمر و در همه زمانش بر آن حضرت می گرید ، چنانکه در زیارت ناحیه آمده : « لَأَنْدُبَنَّكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً وَ لَأُبَكِّينَنَّ عَلَيْكَ بَدَلَ الدَّمُوعِ دَمًا » ( ۶۶۰ ) ؛ شب و روز بر تو ندبه می کنم و به جای اشک بر تو خون می گریم .

### شباهت به یحیی علیه السلام

یحیی علیه السلام : پیش از ولادت به او بشارت و مژده داده شد .

قائم علیه السلام : نیز بشارت و مژده اش پیش از ولادت داده شد .

یحیی علیه السلام : در شکم مادر سخن گفت ، چنانکه در حدیث از امام عسکری علیه السلام آمده که فرمود : روزی مریم بر مادر یحیی - همسر زکریا - وارد شد ، ولی او برایش برنخواست ، یحیی [در شکم مادر] ندا کرد : بهترین زنان عالم در حالی که بهترین مردان جهان را با خود دارد بر تو وارد می شود برایش بر نمی خیزی ؟ پس مادرش متنبه شده و از جای برخاست ( ۶۶۱ ) .

قائم علیه السلام نیز - چنانکه در روایت حکیمه آمده - در شکم مادر سخن گفت و سوره قدر را قرائت کرد ( ۶۶۲ ) .

یحیی علیه السلام زاهدترین و عابدترین مردم زمانش بود .

قائم علیه السلام نیز عابدترین و زاهدترین مردم زمانش می باشد .

### شباهت به عیسی علیه السلام

عیسی علیه السلام فرزند بهترین زنان زمانش می باشد .

قائم علیه السلام نیز فرزند بهترین زنان زمانش می باشد .

عیسی علیه السلام : در شکم مادر تکلم کرده تسبیح می گفت ، چنانکه فاضل مجلسی در حاشیه مجلد پنجم بحار از ثعلبی از طریق عامه روایت کرده است .

قائم علیه السلام : نیز - چنانکه گذشت - در شکم مادر سخن گفته است .

عیسی علیه السلام : در کودکی در گهواره سخن گفت .

قائم علیه السلام : نیز در کودکی در گهواره سخن گفت ، که چند روایت بر آن دلالت می کند از جمله در کمال الدین

صدوق از حکیمه دختر امام محمد بن علی جواد علیه السلام آمده اینکه : حضرت حجت علیه السلام بعد از ولادتش تکلم کرد و گفت : أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ . سپس بر امیرالمؤمنین و امامان علیهم السلام یک به یک درود فرستاد تا به پدرش رسید ، آنگاه لب فروبست تا اینکه روز هفتم به توحید سخن گفت و بر محمد و امامان علیهم السلام درود فرستاد سپس این آیه را تلاوت کرد : « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ ... » ( ۶۶۳ ) ؛ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر ، و ما می خواهیم بر آنان که در زمین به ضعف کشانده شدند احسان کنیم . . . .

و نیز در همان کتاب در روایت دیگری چنین آمده که : آن حضرت هنگامی که متولد شد به سجده افتاد و در حالی که زانو زده و دو انگشت سبابه اش را بلند کرده بود می گفت : أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ جَدِي مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَنَّ أَبِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ . سپس امامان را یکایک شمرد تا به خودش رسید ، آنگاه گفت : خدایا وعده ام را تحقق بخش و امرم را به انجام رسان و گامهایم را استوار کن و زمین را به وسیله من پر از عدل و قسط فرمای ( ۶۶۴ ) .

و همچنین در همان مدرک از دو کنیز ، نسیم و ماریه نقل شده

اینکه : صاحب الزمان علیه السلام از شکم مادر در حالی متولد شد که دو زانو زده و دو انگشت سیبیه اش را به سمت آسمان بلند کرده بود ، سپس عطسه زد و گفت : **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِهِ** ، ظالمان پنداشته اند که حجّت الهی باطل شدنی است ، اگر در سخن گفتن به ما اجازه داده شود شك و تردید زایل می گردد ( ۶۶۵ ) .

و نیز در همان منبع از نسیم خادم مروی است که گفت : یک شب پس از تولد صاحب الزمان علیه السلام بر او داخل شدم ، پس عطسه زدم به من فرمود : **« رَحِمَكَ اللَّهُ »** ؛ خداوند بر تو رحمت آرد .

نسیم می گوید : به این امر خوشحال شدم ، آن حضرت فرمود : آیا درباره عطسه تو را مژده ندهم ؟ عرض کردم : چرا . فرمود : تا سه روز ایمنی از مرگ است ( ۶۶۶ ) .

عیسی علیه السلام ، خداوند حکمت و ویژگیهای نبوت را در کودکی به او عنایت فرمود .

قائم علیه السلام نیز خداوند حکمت و ویژگیهای امامت را در کودکی به حضرت عنایت کرد - چنانکه قبلاً بیان شد - .

عیسی علیه السلام را خداوند متعال به سوی خود بالا برد .

قائم علیه السلام را نیز خداوند به سوی خود بالا برد - چنانکه مکرر اشاره شد - .

عیسی علیه السلام ، مردم درباره اش اختلاف کردند .

قائم علیه السلام نیز مردم درباره اش اختلاف کردند .

و إن شاء الله در بخ...هشتم خواهد آمد اینکه : امام

صادق علیه السلام در بیان شباهت حضرت حجت علیه السلام به حضرت عیسی علیه السلام فرمود: یهود و نصاری اتفاق کردند بر اینکه عیسی کشته شد ولی خداوند عز و جل آنها را تکذیب کرد و فرمود: « وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَّبُوهُ وَ لَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ » ( ۶۶۷ ) ؛ و او را نکشتند و به دار نیاویختند ولی امر بر آنان مشتبه شد .

غیبت قائم علیه السلام نیز همین طور است که عاقبت این ائمت آن را انکار خواهد کرد به خاطر طولانی شدن آن ، بعضی هدایت نشوند و خواهند گفت : اصلاً متولد نشده ، و بعضی دیگر خواهند گفت : متولد شده و مُرده و کسانی کفر می ورزند چون می گویند : یازدهمین نفر از ما عقیم بوده ، و برخی سرکش خواهند شد به اینکه : امامت را به سیزده نفر و بیشتر سرایت دهند ، و دیگرانی خدای عز و جل را معصیت کنند به اینکه بگویند : روح قائم علیه السلام در کالبد دیگری وارد شده و او سخن از زبان آن حضرت می گوید .

عیسی علیه السلام به اذن خداوند متعال مرده زنده می کرد . خداوند عز و جل از زبان او در قرآن چنین آورده : « وَ أُحْيِي الْمَوْتِي بِإِذْنِ اللَّهِ » ( ۶۶۸ ) ؛ و به اذن خداوند مردگان را زنده می کنم .

و خطاب به او فرموده : « وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتِي بِإِذْنِي » ( ۶۶۹ ) ؛ و آنگاه که تو مردگان را به اذن من از خاک برآوری .

در اینجا خوش دارم روایت

لطیفی که بر مواعظ جالبی مشتمل است و جمعی از گذشتگان صالح ما آن را ذکر کرده اند ، بیاورم : شیخ بهائی از کسانی است که این حدیث را در کتاب الاربعین خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود : عیسی بن مریم علیه السلام بر روستایی گذشت که اهالی و چهار پایان و پرندگان آن همه یکجا مرده بودند ، فرمود : جز این نیست که اینها به کیفر الهی مرده اند ، اگر به طور پراکنده مرده بودند یکدیگر را دفن می کردند . حواریین گفتند : ای روح و کلمه خداوند ، دعا کن خداوند ایشان را برای ما زنده کند تا به ما خبر دهند که کارهایشان چه بوده از آنها دوری کنیم . پس عیسی علیه السلام به درگاه پروردگار دعا کرد . آنگاه از جانب آسمان ندا شنید که : آنها را صدا کن . شب هنگام عیسی بر زمین بلندی بالا رفت و گفت : ای اهل این قریه . یکی از میان آنها پاسخ داد : لَیْسَکَ یا رُوحَ اللّٰهِ وَ کَلِمَتُهُ .

فرمود : وای بر شما کارهایتان چه بوده ؟ گفت : پرستش [و فرمانبری] طاغوت و محبت دنیا با ترسی اندک و آرزوی دراز و بی خبری در بازی و سرگرمی . فرمود : محبت شما نسبت به دنیا چگونه بود ؟ گفت : مانند محبت کودک نسبت به مادرش ، هرگاه به ما روی می آورد خوشحال و مسرور می شدیم و وقتی از ما روی می گرداند گریه می کردیم و اندوهگین می شدیم . حضرت عیسی علیه السلام فرمود : عبادت شما نسبت به طاغوت چگونه

بود؟ گفت: اطاعت از اهل معصیت. فرمود: سرانجام کارتان چگونه شد؟ گفت: شبی با عافیت آمیدیم و در هاویه صبح کردیم. فرمود: هاویه چیست؟ گفت: سجین. فرمود: سجین کدام است؟ عرض کرد: کوههایی از آتش سرخ که تا روز قیامت ما را می گدازد.

فرمود: چه گفتید و به شما چه گفته شد؟ عرض کرد: گفتیم ما را به دنیا بازگردان که در آن زهد خواهیم کرد. به ما گفته شد: دروغ می گوئید. فرمود: خدا بیامرزش! چگونه است که کسی غیر از تو با من حرف نزد؟ عرضه داشت: ای روح الله آنها با لجامهای آتشین به دست فرشتگان غلاظ شداد دهانشان بسته است، من در میان آنها بودم ولی از خودشان نبودم، هنگامی که عذاب نازل گشت مرا نیز شامل شد، من بر کنار جهنم به یک تار موی آویزان هستم، نمی دانم در آن خواهم افتاد یا نجات خواهم یافت؟ پس از این گفتگو عیسی علیه السلام به حواریین فرمود: ای اولیای خدا، خوردن نان خشک با نمک زبر و خوابیدن در زباله دانه با عافیت دنیا و آخرت بسیار خوب است.

قائم علیه السلام: نیز مردگان را زنده می کند به اذن خدای تعالی، و دلیل بر آن روایات بسیاری است که بعضی از آنها در باب شباهت آن حضرت به حزقیل و جاهای دیگر کتاب گذشت. و در بعضی از کتابها از امام صادق علیه السلام روایت شده که: هرگاه

قائم علیه السلام ظهور کند مردی از آذربایجان؛ استخوان پوسیده ای در دست به خدمت آن جناب می آید و می گوید: اگر تو حجت خدا هستی دستور بده این استخوان به نطق در آید. پس به دستور حضرت، استخوان به نطق آمده، می گوید: من هزار سال است که در عذاب هستم، و امیدوارم با دعای تو خداوند متعال مرا از عذاب خلاص فرماید. پس آن مرد خواهد گفت: این سحر است. آنگاه به فرمان آن حضرت به دار آویخته می شود و تا هفت روز بالای دار فریاد می زند: این جزای کسی است که معجزه امام را به سحر نسبت دهد، سپس می میرد.

عیسی علیه السلام فرمود: « اُنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ » ( ۶۷۰ )؛ من به شما خبر می دهم آنچه در خانه هایتان ذخیره می کنید.

قائم علیه السلام: بر تمام احوال و کارهای ما مطلع است. و دلیل بر آن، تمام اخبار و روایات بسیاری است که درباره علم ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده، ولی من در اینجا با ذکر چند روایت تبرک می جویم:

۱ - روایتی است که در خرایج از ابوبصیر نقل شده که گفت: با حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام به مسجد رفتیم، مردم می آمدند و می رفتند، آن حضرت به من فرمود: از مردم بپرس آیا مرا می بینند؟ من هم به هر کس برمی خوردم سؤال می کردم: آیا ابوجعفر را ندیدی؟ می گفت: نه. در حالی که آن حضرت ایستاده بود، تا



اینکه ابوهارون مکفوف ( نایینا ) وارد شد . حضرت فرمود : از این هم بیرس . به او گفتم : آیا ابوجعفر علیه السلام را ندیدی ؟ گفت : مگر این نیست که ایستاده ؟ گفتم : از کجا دانستی ؟ گفت : چگونه ندانم و حال آنکه او نور درخشانده است ( ۶۷۱ )

۲ - همین ابوبصیر می گوید : شنیدم که آن حضرت ( امام باقر علیه السلام ) به مردی از اهل آفریقا می فرماید : ابوراشد چه می کند . آن مرد عرضه داشت : او را زنده و در حال صلاح یافتم ، سلام شما را می رساند . فرمود : خدا رحمتش کند . عرض کرد : او مُرد ؟ فرمود : آری ، عرض کرد : چه موقع ؟ فرمود : دو روز بعد از بیرون آمدن تو . گفت : و الله نه بیماری داشت و نه علتی ! من عرض کردم : آن شخص که بود ؟ فرمود : مردی بود از دوستان و محبّان ما . سپس فرمود : اگر چنین عقیده داشته باشید که چشمان بینا و گوشهای شنوایی از ما با شماها نیست بد عقیده پیدا کرده اید ، به خدا قسم چیزی از کارهای شما بر ما پوشیده نیست ، همگی ما را حاضر بدانید و خودتان را به کارهای نیک عادت دهید ، و از اهل خیر باشید ، به آن شناخته شوید که من فرزندان و شیعیانم را به این امر دستو می دهم ( ۶۷۲ ) .

۳ - و نیز در خرایج از امام صادق علیه السلام آمده : عده ای بر او

داخل شدند و پرسیدند: تعریف امام چیست؟ فرمود: تعریف او عظیم است، اگر بر او داخل شدید او را تعظیم و احترام کنید، و به آنچه [از معارف] به شما می دهد ایمان آورید، و بر اوست که شما را هدایت کند، و در او صفتی هست اینکه هرگاه بر او وارد می شوید کسی نمی تواند چشم خود را از دیدار او پر کند به خاطر هیبت و جلالتی که در امام هست، زیرا که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیز چنان بود، امام هم مانند اوست.

گفتند: آیا شیعیان را می شناسد؟ فرمود: آری، همه شان را می بیند. گفتند: پس آیا ما شیعه تو هستیم؟ فرمود: آری همه شما. گفتند: نشانی آن را به ما بفرمای. فرمود: نام شماها و نام قبیله هایتان را می گویم. عرض کردند: بفرمایید. پس نام خود و قبایلشان را بیان کرد. عرضه داشتند: راست گفتی. فرمود: و خبر می دهم شما را از آنچه می خواستید پرسید درباره آیه شریفه: «كَشَجَرِهِ طَيِّبُهُ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (۶۷۳)؛ همچون درخت پاکیزه ای که ریشه اش پایدار است و شاخه در آسمان دارد.

عرض کردند: راست گفتی. فرمود: ما آنقدر که بخواهیم از علم به شیعیانمان می دهیم. سپس فرمود: به این مقدار قانع می شوید؟ گفتند: به کمتر از این قانع می شویم (۶۷۴).

بن و جناء نصیبی آمده که گفت: در پنجاه و چهارمین حج خود، زیر ناودان کعبه پس از نماز عشاء در حال سجده بودم و در دعا، ناله و زاری می کردم که ناگاه کسی مرا جنباند و گفت: ای حسن بن و جناء برخیز. گوید: برخاستم دیدم کنیزکی است زردرنگ و لاغر اندام، گمان کنم بیش از چهل سال داشت، جلو من به راه افتاد، و من بدون سؤال در پی او راه افتادم تا به خانه حضرت خدیجه علیها السلام رسید، در آن خانه اتاقی بود که درب آن وسط حیاط باز می شد و پله هایی از چوب ساج داشت که بالا می رفت، کنیزک بالا رفت، آنگاه صدای شخصی را شنیدم که: ای حسن بیا بالا. پس بالا رفتم و بر در اتاق ایستادم که حضرت صاحب الزمان علیه السلام فرمود: ای حسن، گمان می کنی که از من پنهانی؟ به خدا قسم هر بار به حج آمدی با تو بودم. سپس احوال مرا بیان فرمود، من بیهوش به رو افتادم، پس احساس کردم دستی به من خورد از جای برخاستم، به من فرمود: در مدینه در خانه جعفر بن محمد علیهما السلام، اقامت کن و در فکر آب و غذا و لباس مباش. سپس دفتری به من داد که در آن دعای فرج و ذکر صلواتی بر آن حضرت نوشته شده بود، و فرمود: این دعا را بخوان و این طور بر من صلوات بفرست، و این دفتر را جز

به کسانی که سزاوار هستند از دوستانم نشان مده ، که خداوند جل جلاله تو را موفق خواهد داشت .

عرض کردم : ای آقای من پس از این دیگر شما را نمی بینم ؟ فرمود : ای حسن هر وقت خداوند بخواهد ( خواهی دید ) .

حسن می گوید : از حج که فراغت یافتم به مدینه رفتم و در خانه جعفر بن محمد علیهما السلام اقامت گزیدم ، پیوسته به مسجد می رفتم و جز برای سه امر به خانه باز نمی گشتم : تجدید وضو ، خواب و استراحت ، و هنگام افطار . موقع افطار که وارد اتاقم می شدم می دیدم یک کاسه چهار دانگ پر از آب و یک قرص نان بر روی آن است و غذایی که در روز دلم خواسته بود آماده می باشد ، آن را می خوردم به حد کافی بود ، لباس زمستانی در فصل زمستان می رسید و لباس تابستانی در تابستان ، روز که می شد کوزه آبی از بیرون می آوردم و در خانه می پاشیدم و آن را خالی می گذاشتم ، و غذایی می آوردم - با اینکه نیازی به آن نداشتم - و شبانگاه آن را صدقه می دادم تا کسی که با من است از حالم مطلع نشود ( ۶۷۵ ) .

### **شاهت به خاتم النبیین صلی الله علیه و آله وسلم**

سخن جامع در این باب فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می باشد که فرمود : مهدی از فرزندان من است ، اسم او اسم من ، و کنیه اش کنیه من ، از نظر خُلُق و خُلُق شبیه ترین مردم به من است . . . .

می گویم : از این سخن مبارک درهای بسیاری گشوده می شود که

شایسته است در آن تدبیر نمایی تا ان شاء الله صبرت زیاد و سینه ات فراخ گردد .

## فصل دوم

شباهت به ائمه معصومین علیهم صلوات الله

نظر به اینکه بیان کردن هر یک از ویژگیها و صفات و احوال و معجزات پدران پاک آن حضرت و تطبیق آنها با صفات و حالات و معجزات آن جناب ، شرحی طولانی و میدان وسیعی می خواهد ، و ما را از منظور اصلیمان باز می دارد ، به ناچار در ذکر هر یک از امامان علیهم السلام به آشکارترین و مشهورترین اوصاف اکتفا می کنیم :

امّا امام امیرالمؤمنین علیه السلام : اظهر صفاتش علم و زهد و شجاعت می باشد ، و تمام آنها در حضرت قائم علیه السلام نمودار است ، که در حروف جیم و حاء و زاء و عین گذشت .

و اما امام حسن علیه السلام : بارزترین صفاتش حلم و بردباری است ، و از جمله آثار این صفت ؛ سکون و آرامش داشتن و سبکسری نکردن در مواقعی است که شخص از دیگران نارواها ببیند ، و چه خوش گفته اند :

تَحَلَّمْ عَلَى الْأَذْنِینِ وَ اسْتَبِقِ وُدَّهُمْ

فَلَنْ تَسْتَطِيعَ الْجَلْمَ حَتَّى تَحَلَّمَا

بر آزارهای افراد پست ، خودت را به بردباری بزنی و محبتشان را باقی بدار - که بردبار نتوانی بود تا اینکه خودت را به بردباری بزنی .

و اگر در ناراحتیها و ابتلاهای شدید مولا- حضرت حجّت صلوات الله علیه از دست رعیتش تأمل کنی ، حلم و بردباری آن بزرگوار برای روشن می شود به طوری که از احدی به این کیفیت این صفت ظاهر نگردیده است .

و اما امام حسین علیه السلام : شباهت

به آن حضرت در فصل آینده خواهد آمد إن شاء الله تعالی .

و اما حضرت علی بن الحسین علیه السلام : بارزترین صفاتش عبادت می باشد ، که به « زین العابدین » و « سید العابدین » و « ذو الثَّنَات » نامیده شد ، وجه نامیده شدنش به « ذو الثَّنَات » این بود که بینی آن حضرت ساییده ، و پیشانی و زانوهای و کف دستهایش از اثر عبادت مداوم برآمدگی پیدا کرده بود ، چنانکه در خبری از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام از فاطمه بنت علی بن ابی طالب علیه السلام آمده که از یکی از کنیزان امام سجاد علیه السلام راجع به حالات آن حضرت پرسید ، در جواب گفت : مختصر کنم یا مفصل بگویم ؟ گفت : مختصر کن ، گفت : هیچگاه در روز برایش غذا نبردم و در شب رختخواب نگستردم ( ۶۷۶ ) .

و اخبار بسیاری که درباره کثرت و شدت اهتمام آن حضرت در عبادت وارد شده است . و مولای ما حضرت حجت علیه السلام و عجل الله فرجه از جد بزرگوارش سید العابدین علیه السلام الگوی خوبی دارد ، که از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام آمده ، در وصف حضرت قائم - روحی فداه - فرمود : با آن چهره گندمگون زردی بی خوابی شب نیز آمیخته است ، پدرم فدای آن کس که شبش را در حال سجود و رکوع و ستاره شماری ( کنایه از بیداری ) خواهد گذراند ( ۶۷۷ ) . . . . .

تمام این حدیث را در بخش هشتم خواهیم آورد إن شاء

اللَّهُ تَعَالَى .

و اما حضرت ابو جعفر محمد بن علی باقر علیه السلام : بارزترین صفات ، شباهتش به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود .  
لذا جابر انصاری هنگامی که نگاهش به آن حضرت افتاد گفت : به پروردگار کعبه قسم شمائل پیغمبر است . - چنانکه در  
چند روایت از او نقل شده - ( ۶۷۸ ) .

با اینکه جابر پیش از امام باقر ، حسن و حسین و علی بن الحسین علیهم السلام را دیده ولی چنین سخنی درباره آنها نگفته بود  
، مولای ما حضرت صاحب الزمان علیه السلام نیز شبیه به پیغمبر است بلکه شباهتش به پیغمبر بیشتر و کاملتر می باشد ، به دلیل  
روایات بسیاری از طریق خاصّه و عامّه از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در وصف امام قائم - عجل الله فرجه - نقل  
شده که آن حضرت فرمود : شبیه ترین مردم به من است در شمائل و اقوال و افعالش .

که مقداری از این روایات در حرف جیم گذشت .

و امّا حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام : بارزترین صفاتش کشف علوم و بیان احکام برای مردم بود به طوری که برای  
امامان پیش از آن حضرت این امر میسر نشد ، یکی از اهل حدیث گفته : چهار هزار نفر از افراد مورد اعتماد از آن حضرت  
روایت کرده اند ( ۶۷۹ ) .

می گویم : با این حال تمام علومی که نزد آن حضرت بود کشف نشده و برای ظهور قائم علیه السلام به تأخیر افتاده که آن  
حضرت تمام احکام را بیان خواهد ساخت و آنچه گذشتگان از امامان و

پیغمبران اهلّیت و شایستگی آن را در مردم ندیدند فاش خواهد کرد . امیرالمؤمنین علیه السلام گاهی به سینه خود اشاره می کرد و می فرمود : إِنَّ هِيْهُنَا لَعِلْمًا جَمًّا لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً . . . ؛ یعنی در اینجا علم بسیاری هست اگر برای آن حاملانی بیایم . . .

و در کشف علوم شاهد این معنی خواهد آمد إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى .

و اما حضرت ابوبراهیم موسی بن جعفر علیه السلام : دچار تقیه و شدت ترس از دشمنان بود - بیش از آنچه پدران گرامیش بدان دچار بودند - و این مطلب برای کسی که در احوال زندگی آن حضرت دقت کند واضح است . مولای ما حضرت قائم علیه السلام نیز همین طور است - چنانکه در حرف خاء به آن اشاره شد - .

و امّا حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام : خداوند ریاست و مقام ظاهری را برای آن حضرت قرار داد به طوری که برای پدران طاهرینش واقع نشده بود ، و تقیه و ترس در زمان آن حضرت تا حدودی برداشته شد ، قائم علیه السلام نیز خداوند متعال ترسش را به امتیت بدل خواهد ساخت و او را در زمین اقتدار و تسلطی خواهد داد که برای احدی از پیشینیان میسر نشده است ، و غلبه آن حضرت بر تمام جهان مانند غلبه سلطان روز است بر سلطان شب تار ( ۶۸۰ ) .

علی بن ابراهیم به سند صحیحی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره آیه : « وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى » ( ۶۸۱ ) ؛ سوگند به



روز آنگاه که تجلی نماید .

آورده که فرمود : روز همان قائم ما اهل البیت است که هرگاه پیاخیزد ، بر دولت باطل پیروز می شود ( ۶۸۲ ) . . . .

و اما حضرت ابوجعفر محمد بن علی تقی علیه السلام : وقتی امامت به آن حضرت رسید که به سنّ مردان نرسیده و عمرش از هشت بهار نگذشته بود ، حضرت حجت علیه السلام نیز همین طور بود ، که در سنین طفولیت لوای امامت را به دست گرفت - چنانکه گذشت - .

و اما حضرت ابوالحسن علی بن محمد هادی علیه السلام : هیبتی داشته که نظیر آن را احدی نداشته به طوری که دشمنان آن حضرت احترامها و تعظیمهایی برای آن جناب انجام می دادند که برای هیچ کس آن احترامها را انجام نمی دادند ، که این امر بر اثر هیبت آن حضرت بود نه از روی محبت و علاقه به آن بزرگوار ، قائم علیه السلام نیز همین طور است که - به ویژه در دل دشمنان - هیبت و رعب خاصی دارد ، و در بحث شباهت آن حضرت به ذوالقرنین مطالب مناسبی گذشت .

حضرت ابومحمد امام حسن عسکری علیه السلام نیز همین صفت را داشته است که بجا است این بحث را با بیان روایت شریفی که در مجلد دوازدهم بحار آمده به پایان بریم .

مرحوم مجلسی به سند خود آورده که : عباسیان و صالح بن علی و گروهی از منحرفین از مسیر اهل بیت علیهم السلام بر صالح بن وصیف هنگامی که امام حسن عسکری علیه السلام نزد او زندانی بود بر او

وارد شدند و به او گفتند: بر آن حضرت سخت بگیر و در وضع او رفاه و آسایشی فراهم مکن، در جواب گفت: با او چکار کنم در حالی که از بدترین افرادی که توانسته ام بر او گماشته ام ولی آنان در نماز و عبادت به جایگاه بلندی رسیده اند. سپس آن دو نفر گماشته را احضار کرد و به آنها گفت: وای بر شما درباره این شخص چه فکر می کنید؟ گفتند: چه بگوییم درباره مردی که روزش را روزه دار و شبش به عبادت می گذرد، نه سخن می گوید و نه غیر عبادت به کاری مشغول می شود، هرگاه به ما نظری بیفکنند لرزه بر اندام ما افتد، و به طوری هیبت او در دلمان واقع شود که خودداری نتوانیم کرد. هنگامی که عباسیان این گفتار را شنیدند با خواری و سرافکنندگی رفتند (۶۸۳).

و در بحث شباهت به امام حسین علیه السلام مطالب مناسبی خواهد آمد. البته در گوشه ها مطالب نهفته بسیار بود که از آوردن آنها خودداری گردید تا مبادا کتاب طولانی شود، توفیق از خداوند می خواهیم.

## فصل سوم

### شباهت به حضرت سید الشهداء امام حسین علیه السلام

در امور بسیاری این شباهت وجود دارد از جمله:

#### ۱- ذکر در قرآن

شدت اهتمام در یاد کردن آنها در قرآن کریم و سنت پیغمبران و کتابهای آسمانی چنانکه بر پژوهشگران پوشیده نیست، و اگر بخواهید بر قسمتی از آنها اطلاع یابید به کتابهای المحجّه فیما نزل من القرآن فی الحجّه علیه السلام (۶۸۴) و مجلد دهم بحار و تفاسیر، و غیر اینها مراجعه کنید.

۲- اهتمام پیغمبران گذشته به گریستن برای حضرت امام حسین علیه السلام و بر پا نمودن مجالس سوگواری و مرثیه پیش از شهادت آن جناب، که نظیر اهتمام امامان گذشته است در دعا کردن برای فرج مولى حجّه بن الحسن عجل الله فرجه و طلب ظهور آن بزرگوار پیش از وقوع غیبت.

۳- شدت اهتمام هر دو (امام حسین و امام عصر علیهما السلام) در امر به معروف و نهی از منکر، چنانکه سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام در این امر ملاحظه تقیه را نکرد و این از ویژگیهای آن حضرت است. مولى حضرت حجّت علیه السلام نیز همین طور است که در حرف نون مطالب مناسبی خواهد آمد ان شاء الله.

۴- نبودن بیعت طاغوت زمان بر آن دو، که در اوصاف امام حسین علیه السلام آمده که روز عاشورا به آن حضرت عرض شد: به حکم و حکومت عمو زادگان سر فرود آور. فرمود: لا والله لا أعطیکم بیدی اعطاء الذلیل ولا افتر فرار العیید؛ به خدا قسم که هرگز دستم را از روی خواری و ذلت

به شما ندهم و مانند بردگان فرار نمی کنم . آنگاه با صدای بلند فرمود : ای بندگان خدا من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه بردم اگر قصد آزار و سنگسار مرا دارید ، و به پروردگار خود و شما پناه می برم از هر متکبری که به روز حساب ایمان نداشته باشد .

و نیز آن حضرت فرمود : مرگ در حال عزت بهتر از زندگی با ذلت است .

در بحث علل غیبت حضرت حجّت علیه السلام نیز مطالبی که دلالت بر مقصود داشت گذشت .

۵ - بالا بردن به سوی آسمان ، فرشتگان هر دو بزرگوار ( امام حسین و امام قائم علیهما السلام ) را به اذن خداوند متعال به آسمان بالا بردند ، چنانکه در شباهت حضرت قائم - عجل الله فرجه - به ادریس گذشت .

۶ - آرزوی اینکه ای کاش روز عاشورا بودیم و تصمیم به یاری کردن آن حضرت داشتن ثواب شهید شدن با آن حضرت را دارد ، آرزوی بودن با امام قائم علیه السلام در زمان ظهور و قصد یاری کردن آن حضرت و جهاد با دشمنان در رکابش نیز ثواب شهادت را دارد ، چنانکه درباره هر دو روایت آمده است که *إن شاء الله تعالی* در بخش هشتم خواهد آمد .

۷ - حسین علیه السلام ترسان از مدینه بیرون رفت و در مکه نزول کرد ، سپس به سوی کوفه حرکت فرمود . حضرت حجّت علیه السلام نیز نظیر همین برایش اتفاق می افتد که در خبر صحیحی از امام ابو جعفر باقر علیه السلام آمده : پس سفیانی عدّه ای را به

مدینه می فرستد ، و مهدی علیه السلام از آنجا به سوی مکه کوچ می کند ، به ارتش سفیانی خبر می رسد که حضرت مهدی علیه السلام به مکه رفت ، لشکری در تعقیب آن حضرت می فرستد ولی به او نمی رسند تا اینکه ترسان وارد مکه شود - به همان روش موسی بن عمران علیه السلام - . لشکر سفیانی در بیداء فرود می آید ، پس منادی از جانب آسمان ندا می کند : یا بَيْدَاءُ اَيُّدِي الْقَوْمِ؛ ای بیداء این گروه را نابود کن . پس زمین آنها را فرو می برد ، و فقط سه نفر از آنها باقی می ماند که خداوند صورتهایشان را به عقب برمی گرداند ، و آنها از قبیله کلب هستند ( ۶۸۵ ) .

۸ - مصیبت آن دو بزرگوار سخت ترین مصیبتها است . امّا مصیبت امام حسین علیه السلام که در گفتگوی آدم و جبرئیل آمده که گفت : ای آدم این فرزند تو به مصیبتی دچار می گردد که مصیبتها در کنار آن کوچک خواهد بود ( ۶۸۶ ) .

و اما قائم علیه السلام از این جهت که مصیبتش طولانی و محنتش شدید است .

امام حسین علیه السلام هنگامی که می خواست از مکه به سوی عراق خروج کند ، یاری خواست و فرمود : هر آنکه حاضر است جان خود را در راه ما بخشد و خودش را مهیای لقاء الله نماید ، با ما بیاید که ان شاء الله من فردا حرکت می کنم .

امام قائم حجه بن الحسن عجل الله فرجه نیز هنگامی که در مکه ظهور می کند ، یاری می طلبد ، چنانکه از امام پنجم حضرت باقر

علیه السلام در حدیثی طولانی و صحیح چنین آمده: . . . در آن روز قائم علیه السلام در مکه است ، پشت خود را به بیت الله الحرام تکیه زده و به آن پناه برده ، بانگ می زند : ای مردم ما از خداوند یاری می جوئیم ، هر که می خواهد ما را اجابت کند که ما خاندان پیغمبر شما هستیم ، و نزدیکترین مردم به خدا و محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، هر کس درباره آدم با من بحث دارد [بیاید] که من نزدیکترین افراد به آدم هستم ، و هر آنکه درباره نوح با من مواجه دارد ، من نزدیکترین کسان به نوح هستم ، و هر که درباره ابراهیم با من بحث دارد ، من نزدیکترین افراد به ابراهیم هستم ، و هر آنکه درباره محمد صلی الله علیه و آله وسلم با من گفتگو دارد ، من نزدیکترین افراد به محمد صلی الله علیه و آله وسلم می باشم ، و هر که درباره پیغمبران بحث دارد بیاید که من نزدیکترین مردم به پیغمبران هستم ، مگر نه خداوند در کتاب محکم خود می فرماید : « إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ » ( ۶۸۷ ) ؛ البته خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید ، فرزندان هستند برخی از نسل برخی دیگر و خداوند شنوای داناست .

پس من باقیمانده از آدم و ذخیره از نوح و برگزیده از ابراهیم و پاکیزه خالص از محمد صلی الله

عليهم اجمعين می باشم .

هر آنکه درباره کتاب خدا با من محاجه کند من نزدیکترین مردم به کتاب خدا هستم ، و هر که درباره سنت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم با من بحث کند من به سنت رسول خدا از همه نزدیکترم . کسانی که سخن امروز مرا شنیدند آنان را به خدا سوگند می دهم که به کسانی که غایب بوده اند برسانند ، و از شما می خواهم که به حق خدا و به حق رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و به حق خودم بر شما - که حق قرابت به رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم می باشد - اینکه ما را کمک کنید و کسانی که به ما ظلم می کنند از ما منع نمایید ، که ترسانیده شدیم و به ما ظلم شد ، و از شهر و فرزندانمان رانده شدیم و بر ما سرکشی کردند و از حَقمان کنارمان زدند و اهل باطل بر ما افترا بستند ، خدا را خدا را درباره ما ، که ما را وامگذارید و یاریمان نمایید که خداوند شما را یاری کند ( ۶۸۸ ) .

می گویم : اگر گوش دلت را بگشایی و سینه ات به نور پروردگارت فراخ گردد ، ندای امام زمانت را در این زمان خواهی شنید که از اهل ایمان یاری می طلبد . آیا کسی هست که ندای آن حضرت را پاسخ گوید ؟ و آیا کمک کننده ای هست ؟ یاری کننده ای هست ؟ البته یاری کردن در هر زمان به اقتضای همان زمان است ، یاری آن حضرت یاری خدا است ، یاری رسول خدا است یاری اولیای خدا است

، یاری اسلام و ایمان است ، یاری غریب و کمک مظلوم و مضطر و عالم است ، یاری ولی نعمت و پدر مهربان است و . . .  
عناوین دیگری که بر یاری کردن آن حضرت صادق است .

و بدان که از جمله اقسام یاری و اعانت آن حضرت به مصرف رساندن مال در راه او؛ چاپ کردن کتابهایی که مربوط به آن حضرت است و به فرزندان و شیعیان ائمه علیهم السلام انفاق نمودن می باشد ، و نیز کمک کردن یاران آن جناب به مقداری که از مال و جاه و شفاعت ( وساطت ) و خوش زبانی و امثال اینها از مصادیق یاری کردن آن حضرت است .

## ۲ - کَرَمِ آن حضرت عَجَلُ اللَّهِ فرجه

دوست داشتن افراد کریم ، در نهاد انسانها نهفته و با فطرت آنها آمیخته است ، و خردمندان بر رجحان بلکه لزوم دعا کردن کریم متفق و متحدند .

فرق بین سِخِی و کریم این است که سخی بعد از درخواست از او چیزی می بخشد ، ولی کریم پیش از درخواست می بخشد که در احوالات حضرت امام حسن علیه السلام آمده که یکی از اعراب به خدمت آن حضرت آمد ، هنوز هیچ سخنی بر زبان نیاورده امام مجتبی علیه السلام فرمود : هر چه در خزانه هست به او بدهید . بیست هزار دینار ( یا درهم ) در آن بود آنها را به آن شخص داد ، آن اعرابی عرضه داشت : ای مولای من نگذاشتی حاجت خودم را بگویم و مدح تو را بر زبان آورم ؟ امام حسن علیه السلام این ابیات را بر او خواند :

- نَحْنُ أَنَا نَوَالْنَا خَصِلُ

يَزْتَع فِيهِ الرَّجَالُ وَالْأَمَلُ

۲ - تَجُودُ قَبْلَ السُّؤَالِ أَنْفُسُنَا

خَوْفًا عَلَى مَاءِ وَجْهِ مَنْ يَسَلُ

۳ - لَوْ عَلِمَ الْبَحْرُ فَضْلَ نَائِلِنَا

لَفَاضَ مِنْ بَعْدِ فَيْضِهِ خَجَلُ

۱ - ما مردمانی هستیم که بخششمان با خرمی و طراوت است - که مردان و آرزوهای افراد از آن برخوردار می باشند .

۲ - پیش از آنکه از ما درخواستی شود می بخشیم - تا مبادا آبروی سؤال کننده بریزد .

۳ - اگر دریا بازمانده بخشندگی ما را بداند - از پس امواج پرتلاطمش خجالت و شرم جاری می سازد .

و احادیثی که بر کمال این صفت در حضرت قائم علیه السلام دلالت می کند بسیار است ، چه احادیثی که به لفظ عام آمده یا در خصوص آن حضرت وارد شده باشد ، از جمله اینکه امام هر عصر؛ کریم ترین و سخاوتمندترین افراد زمان است ، و اینکه خلق و خوی امام قائم علیه السلام ، خلق و خوی پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم است و اینکه آن حضرت خمس چیزهایی که در دست مخالفان است - از غنایم و امثال اینها ، در صورتی که از مخالفین خریداری شود - برای مؤمنین حلال و مباح گردانیده است تا ولادت و اموالشان پاکیزه گردد .

و در بحار از امام ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که : چون حضرت قائم علیه السلام بپاخیزد و به کوفه وارد شود ، خداوند متعال از پشت کوفه هفتاد هزار صدیق برانگیزد که از یاران آن حضرت باشند ، و سرزمینهای فتح شده عراق را به اهلش - که آنها هستند - بازگرداند و در سال دوبار به مردم



عطیایی می دهد، و هر ماه دو نوع روزی به آنان می بخشد و میان مردم به مساوات عطا می کند تا اینکه نیازمند به زکات نخواهی یافت، کسانی که زکات بر عهده دارند زکات خود را نزد نیازمندان شیعیانش می آورند ولی آنها نمی پذیرند، پس زکاتها را در کیسه ها قرار داده و به درِ خانه های آنان می برند ولی آنها از خانه خارج شده می گویند: ما را نیازی به درهم های شما نیست .

(مجلسی گفته: حدیث ادامه دارد تا آنجا که امام فرموده): و اموال اهل دنیا نزدش جمع می شود، تمام اموال از درون و برون زمین، پس به مردم می فرماید: بیایید به سوی آنچه به خاطرش رَحْمها را قطع کردید و خونهای حرام را ریختید و محرمات را مرتکب شدید، پس عطا و بخششی می نماید که هیچ کس پیش از او انجام نداده باشد (۶۸۹).

می گویم: در بحث سخاوت آن حضرت مطالب مناسبی گذشت .

### ۳ - کشف علوم برای مؤمنین

این کشف و پرده برداری بی سابقه از علوم و معارف جز در زمان ظهور نخواهد بود . در بصائر به سند خود از سعد بن طریف از اصبح بن نباته آورده که گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام چنان بود که هر گاه مردی در پیشگاه حضرتش قرار می گرفت به او می فرمود: فلانی، آماده سفر آخرت باش و برای خودت هر چه می خواهی مهیا کن که در فلان روز، فلان ساعت بیماری تو فرا می رسد و سبب بیماری تو چنین و چنان است، و در فلان ماه، فلان روز، فلان ساعت خواهی مرد

. سعد می گوید : این سخن را برای امام باقر علیه السلام تعریف کردم ، فرمود : همین طور است ، عرض کردم : فدایت شوم پس چرا شما برای ما این خبرها را نمی فرمایید تا ما آماده سفر آخرت شویم ؟ فرمود : این درب را علی بن الحسین علیه السلام بست تا زمانی که قائم ما علیه السلام بپاخیزد ( ۶۹۰ ) .

و در بحار از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آمده که فرمود : علم بیست و هفت حرف است ، تمام آنچه پیغمبران آورده اند دو حرف است که مردم تا به امروز جز دو حرف ندانسته اند و چون قائم ما بپاخیزد بیست و پنج حرف دیگر را بر آورد؛ و به ضمیمه آن دو حرف دیگر در میان افراد بشر آشکار و پراکنده سازد ( ۶۹۱ ) .

در همان کتاب از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام در وصف امام قائم علیه السلام و روش آن حضرت در زمان ظهور ضمن حدیثی طولانی آمده : . . . سپس به کوفه باز می گردد و آن سیصد و سیزده نفر را به تمام آفاق و کشورها می فرستد ، دست خود را میان شانه ها و بر سینه هایشان می کشد ، پس در هیچ قضاوتی در نمی مانند ، و هیچ زمینی نماند مگر اینکه در آن صدا به شهادت : لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ بلند شود و همان است فرموده خداوند : « وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ » ( ۶۹۲ ) ؛ و هر که در آسمانها و زمین است خواه و

ناخواه مطیع و تسلیم او ( خدا ) است و به سوی او بازگردانده شوند .

و صاحب این امر آن طور نیست که جزیه را بپذیرد مانند پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم که جزیه را پذیرفت . و همین است منظور از فرموده خداوند : « وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينَ كُلُّهُ لِلَّهِ » ( ۶۹۳ ) ؛ و با آنان نبرد کنید تا فتنه ای نباشد و تمام دین برای خدا گردد .

و در حدیث دیگری از آن حضرت آمده که فرمود : و در زمان او حکمت به شما داده می شود تا آنجا که زن در خانه اش به کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم حکم می کند ( ۶۹۴ ) .

و در خبر دیگری از آن حضرت آمده که فرمود : هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد در تمام اقالیم زمین ، هر اقلیم مردی را قرار می دهد و به او فرماید : دستور کار تو کف دستت می باشد ، پس هرگاه چیزی بر تو وارد شود که آن را ندانی و قضاوت در آن را شناسی به کف دستت بنگر و به آنچه در آن هست عمل کن ( ۶۹۵ ) . . . .

و در کتاب خرایج از آن جناب از حضرت سیدالشهداء علیه السلام آمده که : سپس خداوند به شیعیان ما کرامتی می بخشد که چیزی بر آنها پوشیده نمی ماند تا جایی که یک مرد از آنها می خواهد بداند خاندانش چه می دانند ، آنان را از آنچه می دانند خبر می دهد ( ۶۹۶ ) .

و در بحار ضمن حدیثی طولانی

از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که فرمود: ... و علم در دل‌های مؤمنین واقع می‌شود، پس هیچ مؤمنی به علمی که نزد برادرش هست احتیاج نخواهد داشت، و تأویل این آیه: «يُغْنِي اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَيِّئَتِهِ» (۶۹۷)؛ خداوند هر یک را به رحمت و اسعه خویش بی‌نیاز فرماید.

آن روز است، و زمین گنجینه‌های خود را برای آنان بیرون می‌آورد، و قائم علیه السلام می‌فرماید: «كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ» (۶۹۸)؛ بخورید و بیاشامید که گوارایتان باد پاداش آنچه در روزگار گذشته پیش فرستاده‌اید.

#### ۴ - کشف و برطرف کردن ناراحتیها از مؤمنین

امام عصر عجل الله فرجه الشریف با دعا کردن برای مؤمنین به طور عموم از آنها بدیها و ناراحتی‌ها را دور می‌سازد، و به طور خصوص نیز افرادی که به آن حضرت توسل جستند و به آن بزرگوار پناهنده شده‌اند و از شر بدیها و تلخیها رهایی یافته‌اند، بیش از شماره‌اند. از جمله، عالم کامل مجلسی رحمه الله در مجلد نوزدهم بحار به چند طریق از ابوالوفاء شیرازی نقل کرده که گفت: در کرمان به دست ابن‌الیاس اسیر بودم، او مرا به زنجیر کشیده بود که خبردار شدم تصمیم گرفته‌ام مرا به دار آویزد. پس امام زین‌العابدین علی بن‌الحسین علیهما السلام را به درگاه خداوند عز و جل شفیع بردم. به خواب رفتم، رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را در خواب دیدم که به من فرمود: در هیچ کدام از رویدادهای

دنیا به من و دخترم و فرزندانم متوسل مشو ، بلکه برای آخرت و آنچه از ثواب از درگاه خداوند می خواهی به ما متوسل شو ،  
اما برادرم ابوالحسن برای تو انتقام می گیرد از کسی که به تو ظلم کرده .

عرض کردم : یا رسول الله ، مگر نه این است که به فاطمه ظلم شد و او صبر کرد و حق خودش را نیز غصب کردند صبر کرد  
، پس چطور برای من از کسی که به من ظلم کرده انتقام می گیرد ؟

فرمود : آن پیمانی بود که من با او عهد کرده بودم و دستور من بود که به ناچار آن را می بایست عمل می کرد که حق آن را  
هم ادا نمود ولی حالا-وای بر کسی که به دوستانش متعرض شود . و اما علی بن الحسین ، برای نجات از چنگال پادشاهان و  
سلاطین و مفسده شیاطین . و محمد بن علی و جعفر بن محمد ، برای آخرت . و موسی بن جعفر ، عافیت را از او بخواه . و  
علی بن موسی ، برای ایمن بودن در سفرهای دریا و خشکی به او متوسل شو . و محمد بن علی ، روزی را به وسیله او از  
درگاه خداوند متعال بخواه . و علی بن محمد برای انجام دادن مستحبات و نیکی به برادران ایمانی . و حسن بن علی ، برای  
آخرت ، و اما حضرت حجت ، هنگامی که شمشیر دم حلقه رسید - در این هنگام آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم به  
گلوی خود اشاره کرد - پس به او استغاثه

کن و پناهنده شو که او به فریادت می رسد ، و او پناهگاه است برای کسی که به او پناهنده شود .

پس گفتم : ای مولای من ، ای صاحبِ زمان من؛ به تو پناهنده ام ، ناگاه شخصی را دیدم از آسمان فرود آمد بر اسبی سوار و به دستش حربه ای آهنین ( یا نورانی ) بود ، عرض کردم : ای مولای من ، شرّ کسی که مرا اذیت می کند از من دفع فرمای . فرمود : دفع کردم ، من درباره تو به درگاه خداوند عز و جل دعا نمودم و خداوند دعایم را مستجاب کرد . چون صبح فرا رسید ابن الیاس مرا فرا خواند ، و زنجیر از من برداشت ، و خلعت عطا کرد و گفت : به چه کسی تو سؤل جستی ؟ گفتم : به کسی استغاثه کردم که پناه پناهندگان است ، تا اینکه او از پروردگارش برای من درخواست خلاصی کرد : **وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ( ۶۹۹ )** .

جریان دیگر : در مجامد سیزدهم بحار از پدرش عالم عامل مولانا محمد تقی معروف به مجلسی اول نقل کرده که گفت : در زمان ما مرد شریف صالحی بود که امیر اسحاق استرآبادی نام داشت . او چهل حج را پیاده بجای آورده بود ، و در مردم شهرت داشت که زمین برای او نوردیده می شود . در یکی از سالها به شهر اصفهان وارد شد ، من نزد او رفتم و از شهرتی که درباره او بود از وی سؤال کردم . به من گفت : سبب این شایعه آن است که یکی از

سالها که من با حاجیان به سمت بیت الله الحرام در حرکت بودم ، وقتی به جایی رسیدیم که از آنجا تا مکه هفت یا نه منزل راه بود ، من برای بعضی امور از قافله عقب افتادم تا اینکه کاروان از نظرم ناپدید شد ، راه را گم کردم حیرت زده تشنگی هم بر من غالب گشت تا جایی که از زندگی دست شستم ، فریاد زدم : یا صالح یا ابصالح اَرشدونا اِلی الطریقِ یَرْحَمُکُمُ اللهُ؛ ای صالح ، ای ابصالح ما را راهنمایی کنید خداوند شما را رحمت کند .

ناگهان در آخر صحرا شبی نمودار شد تا دقت کردم در مدت کوتاهی کنارم رسید ، دیدم جوانی خوش صورت؛ پاکیزه لباس؛ گندمگون؛ در قیافه شریفان است ، سوار شتر بود و ظرف آبی در دست داشت . بر او سلام کردم ، جواب سلامم را داد ، و فرمود : تو تشنه ای ؟ عرض کردم : آری . ظرف آب را به من داد آشامیدم . سپس فرمود : می خواهی به کاروان برسی ؟ عرض کردم : آری پشت سر خودش سوارم کرد و به سوی مکه حرکت فرمود . عادت من این بود که هر روز حرز یمانی را می خواندم ، آن وقت هم به خواندن آن پرداختم ، در بعضی جاها می فرمود : چنین بخوان .

دیری نگذشت که به من فرمود : اینجا را می شناسی ؟ نگاه کردم دیدم در ابطح هستم ، فرمود : پیاده شو ، چون پیاده شدم پشت کردم ، او از نظرم غایب شد ، در آن هنگام دانستم که او قائم علیه

السلام بوده ، بر مفارقتش تأسف خوردم و از اینکه او را نشناختم متأثر شدم . پس چون هفت روز گذشت کاروان ما به مکه رسید مرا آنجا دیدند - با اینکه از زنده بودنم ناامید شده بودند - لذا به داشتن طّی الارض مشهور شدم .

مجلسی در بحار می گوید : پدرم فرمود : حرز یمانی را نزد او خواندم و آن را تصحیح کردم ، و شکر خدای را که به من اجازه هم داد ( ۷۰۰ ) .

جریان دیگر : عالم عامل میرزا حسین نوری در کتاب جنه المأوی به نقل از کتاب کنوز النجاح شیخ جلیل امین الاسلام فضل بن الحسن طبرسی روایت کرده که گفت : دعایی است که حضرت صاحب الزمان - علیه صلوات الله الملك المنان - به ابوالحسن محمد بن احمد بن ابی لیث رحمه الله تعلیم فرموده . ابوالحسن از ترس کشته شدن به قبرستان قریش در بغداد فرار کرده بود که به برکت این دعا نجات یافت . ابوالحسن می گوید : آن حضرت - صلوات الله علیه - به من آموخت که چنین بگویم :

اللَّهُمَّ عَظَمَ الْبَلَاءُ ، وَ بَرِحَ الْخَفَاءُ ، وَ انْقَطَعَ الرَّجَاءُ ، وَ انْكَشَفَ الْغَطَاءُ ، وَ ضَاقَتِ الْأَرْضُ وَ مَبِعَتِ السَّمَاءُ ، وَ إِلَيْكَ يَا رَبِّ الْمُشْتَكَى وَ عَلَيْكَ الْمَعْوَلُ فِي الشَّدَةِ وَ الرَّخَاءِ ، اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ، أُولَى الْأَمْرِ الَّذِينَ فَرَضْتَ عَلَيْنَا طَاعَتَهُمْ ، فَعَرَّفْنَا بِذَلِكَ مَنْزِلَتَهُمْ ، فَفَرَّجْ عَنَّا بِحَقِّهِمْ فَرَجًا عَاجِلًا - كَلِمَةِ الْبَصِيرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ ، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ ، إِكْفِيَانِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَانِ وَ أَنْصِرَانِي



فَإِنَّكُمْ نَاصِرَانِ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ الْعَوْتُ الْعَوْتُ ، اذْرِكْنِي اذْرِكْنِي اذْرِكْنِي؛

پروردگارا بلا و گرفتاری بزرگ شد ، و [با آزمایشهایی که پیش آمد] امور مخفی آشکار گشت ، و امید قطع گردید ، و پرده ها بالا رفت ، و زمین بر ما تنگ شد ، و آسمان رحمتش را برید ، و شکوه به درگاه تو داریم ای پروردگار ، و در سختیها و آسانیها تکیه بر تو است ، بارالها پس بر محمد و آل محمد درود بفرست ، اولوالامر [و سرپرستانی] که اطاعتشان را واجب ساخته ای ، و بدین وسیله مقام و منزلتشان را به ما شناسانده ای ، پس تو را به حق آنان که ما را گشایشی عطا کنی گشایش سریع و زودرسی همچون یک چشم برهم زدن یا نزدیکتر . ای محمد ، ای علی ؛ ای علی ، ای محمد ، مرا کفایت کنید که شما کفایت کننده هستید و مرا یاری کنید که شما یاری کننده اید ، ای آقای من ای صاحب الزمان پناه ، پناه ، پناه ، مرا دریاب ، مرا دریاب ، مرا دریاب .

راوی گوید : آن حضرت علیه السلام هنگامی که می گفت : « یا صَاحِبَ الزَّمَانِ » به سینه شریف خود اشاره می کرد ( ۷۰۱ ) .

می گویم : اگر خواسته باشید گوشه ای از این مطلب را دریابید کتاب « النجم الثاقب » را مطالعه کنید . خدای تعالی مؤلفش را بهترین پاداش دهد .

## حرف لام

### ۱ - لوای آن حضرت عَجَلُ اللَّهِ فرجه

از جمله امور مهم ، دعا کردن برای برافراشته شدن پرچم و لوای آن حضرت است که به خاطر آن دلها مسرور و تمام

غصه ها دور می گردد ، چنانکه در کتاب کمال الدین از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که بالای منبر چنین فرمود :  
مردی از فرزندانم در آخر الزمان ظهور می کند ، رنگش سفید آمیخته به سرخی ، شکمش برآمده ، رانهایش بزرگ و گرده  
شانه هایش قوی است ، بر پشتش دو خال هست یکی به رنگ پوستش و دیگری همانند مهر نبوت پیغمبر اکرم صلی الله علیه  
وآله وسلم ، او دو نام دارد یکی محرمانه و مخفی است و دیگری آشکار ، نام مخفی اش احمد و نام آشکارش محمد است ،  
هرگاه پرچم خود را به اهتزاز درآورد شرق و غرب را روشن سازد ، دست بر سر بندگان خدا کشد ، پس هیچ مؤمنی باقی  
نماند مگر اینکه دلش از کوه آهنین هم محکمتر گردد و خداوند متعال قوت چهل مرد به او بدهد ، و هیچ میتی نماند مگر  
آنکه در قبر اثری از خوشحالی ظهور به او برسد که مؤمنین در قبر از هم دیدن کنند و به ظهور قائم صلوات الله علیه یکدیگر  
را مژده دهند ( ۷۰۲ ) .

می گویم : منظور از قبر؛ منزل روح مؤمنین است در عالم برزخ ، شاهد بر آن روایاتی است که بعضی از بزرگان در این باره  
آورده اند .

و نیز در کمال الدین روایت شده که در پرچم مهدی علیه السلام است که : بیعت [رفعت و برتری] از آن خداوند عز و جل  
است ( ۷۰۳ ) .

در همان کتاب از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود : ما را پرچمی هست که هر که از آن پیشی بگیرد

سرکش و هر که از آن عقب بیفتد هلاک شده و هر آنکه از آن پیروی کند به مقصد رسیده است ( ۷۰۴ ) .

و از امام صادق علیه السلام است که فرمود : گویا قائم علیه السلام را می نگرم که بر پشت نجف رسیده ، چون بر پشت نجف قرار می گیرد بر اسب تیره رنگ ابلقی می نشیند که میان دو چشمش سفیدی باریکی هست ، آنگاه اسب او را به جنبش آورد پس هیچ شهری نماند که گمان نبرند قائم علیه السلام در آن شهر با آنها است . و چون پرچم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را بگشاید سیزده هزار و سیزده فرشته از آسمان بر او فرود آید که همه در انتظار فرمان قائم علیه السلام باشند ( ۷۰۵ ) . .

و از ابو حمزه ثمالی منقول است که گفت : حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام به من فرمود : گویی قائم علیه السلام را می نگرم که در کوفه پشت نجف آشکار شده ، و چون بر نجف بر آید پرچم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را برافرازد ، و عمود آن از عمودهای عرش خدای تعالی و بقیه اش از نصرت خدای عز و جل می باشد ، آن را بر کسی فرود نیاورد مگر اینکه خداوند متعال او را نابود سازد .

راوی گوید : عرضه داشتم : آیا این پرچم با او هست یا برایش می آورند ؟ فرمود : بلکه برایش می آورند ، جبرئیل علیه السلام آن را می آورد ( ۷۰۶ ) .

و باز در همان کتاب از نبی اکرم صلی الله علیه و آله

وسلم در حدیثی طولانی آمده : برای او عَلمی هست که هرگاه وقت خروجش برسد آن عَلم خود به خود برافراشته گردد ، و خداوند تبارک و تعالی آن را به نطق آورد ، و او را ندا کند : ای ولیّ خدا خروج کن و دشمنان خدا را به قتل رسان . و برای او دو پرچم هست و دو نشانه ، و او را شمشیری است در نیام که هر وقت موقع خروجش شود آن شمشیر بیرون آید و خداوند عزّ و جلّ او را به نطق آورد پس آن حضرت را ندا می کند و می گوید : ای ولیّ خدا خروج کن که برای تو روا نیست که از دشمنان خدا آرام بنشینی ( ۷۰۷ ) . . . .

و در بحار از ابوبصیر آمده که گفت : حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام فرمود : هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام با اهل بصره برخورد کرد و پرچم برافراشت پرچم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را گشود ، لذا متزلزل شدند و هنوز شعاع خورشید زرد نگردیده بود که فریاد زدند : ای پسر ابی طالب ما را هلاک کردی . در این هنگام آن حضرت دستور داد که : اسیران را نکشید و بر زخمیها حمله نکنید ، و فراریان از جبهه را دنبال ننمایید ، و هر که اسلحه خود بر زمین گذارد ایمن است ، و هر آنکه درب خانه اش را ببندد در امان است .

در جنگ صفین [یاران آن حضرت] خواهش کردند که آن پرچم را دوباره بگشاید ، ولی آن جناب پذیرفت ، حسن و حسین

عليهما السلام و عمّار ياسر رضی الله عنه را واسطه قرار دادند ، آن حضرت به حسين عليه السلام فرمود : فرزندم برای این مردم مدتی تعیین شده که به آن خواهند رسید ، و این پرچمی است که پس از من کسی جز قائم عليه السلام آن را نخواهد گشود ( ۷۰۸ ) .

و در حدیث دیگری از حضرت ابو جعفر باقر عليه السلام در وصف پرچم آن حضرت آمده که فرمود : به خدا سوگند آن پرچم از پنبه و کتان و ابریشم و دیبا نیست . راوی گوید : عرض کردم : پس از چیست ؟ فرمود : از برگ درخت بهشت است ، پیغمبر صلی الله عليه وآله وسلم روز بدر آن را برافراشت سپس به هم پیچید و آن را به علی عليه السلام داد ، پیوسته نزد آن جناب بود تا روز بصره ( جنگ جمل ) فرا رسید ، پس امیرالمؤمنین عليه السلام آن را برافراشت و خداوند پیروزی را برایش قرار داد ، سپس آن را پیچید ، و آن پرچم نزد ما است کسی آن را نمی گشاید تا قائم عليه السلام بپاخیزد ، وقتی او قیام کند احدی در مشرق و مغرب باقی نماند مگر اینکه آن را ببیند ، و به مسافت یک ماه راه ؛ زُعب پیشاپیش آن و از سمت راست و از سمت چپ پیش می رود .

سپس فرمود : او به خونخواهی پدرانش قیام می کند ، خشمگین و اسفناک برای غضب خداوند بر خلائق ، پیراهن پیغمبر صلی الله عليه وآله وسلم را - که روز احد پوشیده بود - در بردارد

و عمامه سحاب و زره آن جناب را پوشیده و شمشیر ذوالفقار رسول خدا را نیز با خود دارد، آنگاه شمشیر می کشد و تا هشت ماه از کشته پشته می سازد ( ۷۰۹ ) . . . .

می گویم این احادیث دلالت دارد که آن حضرت پرچمهای متعددی دارد، اخبار دیگری نیز بر این معنی دلالت می کند که در این مختصر از ذکر آنها خودداری شد .

## حرف میم

### ۱ - مرابطه آن حضرت در راه خدا

[مترجم گوید : مرابطه عبارت است از مراقبت مرزها زیرا که سربازان و مرکبها و وسائل جنگی را در آن محل نگهداری می کنند].

معنی و فضل مرابطه را در بخش هشتم ان شاء الله تعالی خواهیم آورد ، اما خوبی و فضیلت دعا کردن برای مرابطين به دلالت عقل و نقل ثابت است .

دلیل عقلی اینکه : مرابطين حامیان اسلام و دیدبانان مسلمین هستند ، عقل به خوبی دعا کردن برای چنین افرادی حکم می کند .

دلیل نقلی : دعای امام و مولای ما حضرت سید العابدین علیه السلام در صحیفه سجادیّه - دعای بیست و هفتم - در این باره بس است .

و اما اینکه حضرت حجّت علیه السلام مرابط در راه خداوند عزّ و جل است چند روایت بر آن دلالت دارد ، از جمله :

۱ - در توقیعی که برای شیخ ابو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان معروف به شیخ مفید آمده چنین فرموده است : مِنْ عَبْدِ اللَّهِ الْمُرَابِطِ فِي سَبِيلِهِ إِلَى مُلْهِمِ الْحَقِّ وَ دَلِيلِهِ . . . ( ۷۱۰ ) ؛ از طرف بنده خدای مرابط در راه او ، به : الهام شده و راهنمای حق

۲- در کتاب غیبت شیخ نعمانی به سند خود از حضرت ابوجعفر محمد بن علی باقر علیه السلام از پدرش حضرت علی بن الحسین علیهما السلام مروی است که: ابن عباس شخصی را فرستاد تا از آن حضرت درباره آیه: «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا» (۷۱۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید شکیبایی کنید و یکدیگر را به صبر و استقامت سفارش نمایید و مرابطه کنید.

سؤال کند، حضرت علی بن الحسین علیه السلام غضبناک شد و فرمود: دوست داشتم آنکه تو را امر کرده، شخصاً این پرسش را می نمود. سپس فرمود: این آیه درباره پدرم و ما نازل شد، و آن رباطی که به ما دستور داده شده هنوز نرسیده، و آن در نسل مرابط ما خواهد بود (۷۱۲)....

۳- در البرهان از عیاشی در خبر مرسلی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره این آیه شریفه آمده که فرمود: درباره ما نازل شده و هنوز وقت رباطی که مأمور شده ایم نرسیده است، و آن در نسل مرابط ما خواهد بود (۷۱۳).

می گویم: پوشیده نیست که منظور از مرابط یاد شده همان مولای ما حضرت ولی عصر امام زمان علیه السلام است، با دلالت تویق مذکور، و در حرف لام نیز شاهد بر این معنی گذشت و از اینجا معلوم می شود که این امر از عبادت‌های مخصوص آن بزرگوار است، همچنان که حج خانه خدا

هم از ویژگیهای آن حضرت است - که در حرف حاء گفتیم - و نیز طول صبر آن حضرت و مواظبت بر ندبه بر جدّ بزرگوارش حضرت سید الشهداء علیه السلام از مختصات او است که برای پدراناش نبوده است . در زیارت معروف به ناحیه منسوب به آن حضرت آمده : پس اگر دهرها مرا به تأخیر انداخته و از یاری تو؛ ناتوانیم جلو گرفته ، و با کسانی که با تو جنگ کردند ن جنگیدم ، و با آنکه به تو دشمنی نمود ستیز ننمودم پس هر صبح و شام بر تو ندبه می کنم (۷۱۴) . . . .

این زیارت را فاضل مجلسی در بحار به نقل از المزار الکبیر آورده است .

## ۲ - معجزات آن حضرت عجل الله فرجه

شدت اهتمام و کوشش آن حضرت در ترویج دین خدا و هدایت بندگان الهی ، باعث ابراز معجزات می شود . دعا کردن برای چنین کسی که در ترویج دین و ارشاد بندگان کوشش و سعی بلیغ دارد ، عقلاً و نقلاً ممدوح و مطلوب است . از همین جا است که فرشتگان برای طالبان علم دعا می کنند ، به اضافه اینکه هدایت بندگان از سودمندترین امور برای آنها و احسان به ایشان است . پس لازم است درباره کسی که مردم را به سوی حق هدایت و راهنمایی می کند ، دعا نمود .

و اما معجزات آن حضرت : محدّث بزرگوار شیخ حرّ عاملی قدس سره در کتاب اثبات الهداه به نقل از کتاب فضل بن شاذان به سند خود از عبدالله بن ابی یعفر آورده است که گفت : امام ابو عبدالله جعفر بن محمد صلوات الله و



سلامه علیهما و علی آبائهما و ابنائهما فرمود : هیچ معجزه ای از معجزات پیغمبران و اوصیا نیست مگر اینکه خداوند تبارک و تعالی مثل آن را بر دست قائم ما آشکار خواهد کرد ، برای اتمام حجت بر دشمنان ( ۷۱۵ ) .

تفصیل معجزاتی که از آن حضرت [تا کنون] بروز کرده از کتابهای مفصل مانند بحار مطالعه شود .

### ۳ - محنت آن حضرت عجل الله فرجه

در کتاب غیبت نعمانی به سند خود از حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : هرگاه قائم عجل الله فرجه پیاخیزد از جاهلان مردم بیشتر از آنچه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم از جاهلان جاهلیت صدمه کشید محنت می بیند . فضیل گوید : عرض کردم : این چگونه است ؟ فرمود : رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در حالی به سوی مردم آمد که سنگ و کلوخها و چوبهای تراشیده را می پرستیدند ، ولی هنگامی که قائم ما پیاخیزد؛ در حالی با مردم مواجه می شود که همه آنان کتاب خدا را علیه او تأویل می کنند و با آن بر او احتجاج می نمایند ( ۷۱۶ ) . . . .

روایات دیگری هم در این باره هست که در این مختصر از آوردن آنها خودداری می گردد .

این از محنت زمان ظهور آن حضرت ، و اما محنتهایی که در عصر غیبت دارد بر کسی پوشیده نیست .

### ۴ - مصایب آن حضرت عجل الله فرجه

مصیبتهای آن حضرت بسیار است ، همانند مصایب پدران و اجداد بزرگوارش - به ویژه حضرت سید الشهداء علیه السلام - بر او نیز وارد است ، که ولی خون آنها است - چنانکه در تفسیر آمده - .

و دعا کردن برای مصیبت دیده مستحب است ، چنانکه در اخبار و احادیثی که از ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده منقول است .

### ۵ - محبت متقابل آن حضرت عجل الله فرجه و مؤمنان

محبت آن حضرت به مؤمنان و محبت مؤمنان به آن حضرت از مهمترین انگیزه های دعا کردن برای آن حضرت و درخواست تعجیل فرج آن جناب از پروردگار متعال است .

و اما محبت آن حضرت نسبت به مؤمنین ، دسته های مختلفی از اخبار بر آن دلالت دارد ، از جمله :

۱ - احادیثی که دلالت می کند : امام نسبت به مؤمنین به منزله والد مهربان و پدر شفیع بلکه برای آنها از پدر هم مهربانتر است .

۲ - اخباری که دلالت دارد : شیعیان به منزله برگهایی برای درخت امامت هستند .

۳- روایاتی آمده که : امام به خاطر حزن شیعیانش محزون و در مصایب آنها متأثر و در بیماری آنها متألم می گردد .

۴- احادیثی که دلالت می کند : امام علیه السلام برای شیعیانش و در حق آنان دعا می کند .

۵- روایاتی دلالت دارد که : امام علیه السلام انفال و مانند آن را برای شیعیانش در زمان غیبت مباح نموده است .

۶- اخباری دلالت می کند که : امام علیه السلام برای دوستانش دادرسی می کند ، موارد بسیاری نیز این امر اتفاق افتاده که بعضی از آنها را در این کتاب

آورده ایم .

۷- آنچه دلالت می کند که امام علیه السلام در تشییع جنازه مؤمن حاضر می شود .

۸- احادیثی که حاکی از گریستن امامان علیهم السلام هنگام گرفتاری دوستانشان و هنگام وفاتشان و غیر اینها می باشد که ان شاء الله بر پژوهنده پوشیده نمی ماند .

البته محبت مؤمن نسبت به آن جناب از واجباتی است که حقیقت اسلام و قبولی اعمال با آن حاصل می شود ، بلکه برای محبت آن حضرت تأثیر خاصی هست که ان شاء الله تعالی در بخش هشتم کتاب خواهیم گفت ، پس ای دوستان و مشتاقان آن حضرت ، برای حیب خویش دعا کنید و از خداوند بخواهید که دیدارش را نصیب شما گرداند .

## حرف نون

### ۱- نفع آن حضرت علیه السلام

بدان که منافع وجود مبارک آن جناب بر چند گونه است :

قسم اول : منافع آن حضرت ، چه غایب باشد و چه ظاهر ، و آن بر دو نوع است :

نوع اول : تمام خلایق در آن شریک هستند مانند : زندگی و بقای در جهان و . . . که همه اش از برکات و فیوضات وجود شریف آن حضرت است - چنانکه در بخش دوم و سوم کتاب آوردیم - لذا در توفیق شریف فرمود : و اما وجه بهره وری از من در زمان غیبتم مانند استفاده از خورشید است هنگامی که ابر؛ از دیده ها پنهانش سازد ، و من برای اهل زمین امان هستم ، همچنان که ستارگان مایه ایمنی اهل آسمان هستند ( ۷۱۷ ) . . . .

و به همین مضمون روایات دیگری از ائمه اطهار علیهم السلام نیز وارد شده که در خاتمه

کتاب فصلی برای بیان مبانی و تحقیق و اشارات آن منعقد خواهیم کرد ان شاء الله تعالی .

نوع دوم : افاضات علمی و عنایات ربّانی که به مؤمنین اختصاص دارد ، مانند : واضح نمودن وقت نمازهای یومیه و مانند آن است ، چنانکه در وسائل به سند خود از حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : هیچ روز ابری نیست که وقت زوال بر مردم مخفی باشد مگر اینکه امام علیه السلام خورشید را نهیب زند تا آشکار گردد ، پس بر اهل هر آبادی کسی که به وقت اهتمام داشته باشد و آنکه ضایع نماید احتجاج کند ( ۷۱۸ ) .

قسم دوم : منافع زمان غیبت آن حضرت ، آن هم بر دو نوع است :

نوع اول : مخصوص به مؤمنین است و آن بسیار است ، از جمله : ثوابهای بسیاری است که بر انتظار زمان ظهور آن جناب مترتب است و ان شاء الله در بخش هشتم خواهد آمد . و نیز آنچه از ثوابها بر صبر و شکیبایی آنان در عصر غیبت مترتب است که در همان بخش خواهیم آورد . و باز دو برابر شدن ثواب کارهای نیک آنها در چنین زمانی چنانکه در کتاب اصول کافی و غیر آن از عمّار ساباطی روایت شده که گفت : به حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام گفتم : کدام بهتر است عبادت مخفیانه با امام از شما خاندان که در دولت باطل پنهان باشد یا عبادت در زمان ظهور حق و دولت امام ظاهر از شما ؟ فرمود : ای عمّار صدقه در سرّ و

اللَّهُ بهتر است از صدقه علنی ، همین طور است به خدا عبادت شما با امامتان که در زمان دولت باطل مخفی باشد ، و ترسیدن شما از دشمنان در دولت باطل و هنگام متارکه ، بهتر است از کسی که خداوند جل ذکره را در ظهور امام حق آشکار در دولت حق ، عبادت نماید ، و عبادت در حال ترس در دولت باطل مانند عبادت و امتیّت در دولت حق نیست . و بدانید که هر یک از شما امروزه نماز واجب خودش را جماعت بخواند در حالی که از دشمن مخفی باشد و با تمام شرایط در وقتش آن را ادا نماید ، خداوند عز و جل ثواب پنجاه نماز فریضه با جماعت برای او می نویسد ، و هر آنکه از شما نماز واجبی را فردی و مخفیانه از دشمن در وقتش با تمام شرایط بخواند ، خداوند عز و جل برای او ثواب بیست و پنج نماز فردی می نویسد ، و هر یک از شما نماز نافله اش را در وقتش با شرایط بجای آورد ، خداوند برای او ثواب ده نماز نافله می نویسد ، و هر کدام از شما حسنه ای انجام دهد خداوند برای او بیست حسنه می نویسد ، و خداوند عز و جل حسنات مؤمن از شما را می افزایشد اگر اعمالش را نیکو گرداند و به تقیّه؛ دین و امام و خودش را مواظبت کند و زبانش را حفظ نماید ، چندین برابر می افزایشد ، خداوند عز و جل کریم است ( ۷۱۹ ) . . . .

و از جمله : ثوابهای زیاد و اجرهای عظیمی است که بر

بعضی از اعمال مخصوص به زمان آن حضرت صلوات الله علیه مترتب است ، و ان شاء الله در بخش هشتم کتاب خواهیم آورد .

نوع دوم : مخصوص کافرین و منافقین است ، و آن مهلت دادن و تأخیر عذاب آنها است : چنانکه در تفسیر علی بن ابراهیم قمی رحمه الله درباره آیه شریفه : « فَمَهِّلِ الْكَافِرِينَ أَمْهَلُهُمْ رُوَيْدًا » ( ۷۲۰ ) ؛ پس کافران را مهلت ده مهلت اندکی .

فرمود : در وقت برانگیخته شدن قائم ، انتقام مرا از جبارها و طاغوتها ، از قریش و بنی امیه و سایر مردم خواهد گرفت ( ۷۲۱ )

قسم سوم : منافع زمان ظهور او ، و آن بر دو نوع است :

اول : شامل خلائق و موجودات می شود مثل انتشار نور ، و ظهور عدل ، و امنیت راههای بلاد ، و ظهور برکات زمین ، و صلح و آشتی درندگان و چارپایان ، و آزار نرساندن هیچ نیشداری به کسی ، و برکات فراوان و منافع بی کران دیگر . . . چنانکه در بحار در وصف حضرت قائم علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که فرمود : و آسمان بارانش ، و درختان میوه ها ، و زمین گیاهان را برمی آورند و برای اهل آن زینت می کنند ، و درندگان ایمن شوند تا جایی که مانند چارپایانشان در اطراف زمین چرا می کنند ( ۷۲۲ ) . . . .

دوم : مخصوص مؤمنین است ، و آن بر دو گونه است :

اول : برای زندگان آنها ، و آن انتفاع و بهره وری از شرف

حضور آن حضرت و استفاده از نور آن جناب و فرا گرفتن از علوم آن بزرگوار و برطرف شدن بیماریها و گرفتاریها و بلاها از بدنهای ایشان است . چنانکه در بحار و غیر آن از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد خداوند از هر مؤمن ناگواریها را دور می سازد و نیرویش را به او باز گرداند ( ۷۲۳ ) .

و از آن منافع : زیاد شدن نیروی آنها است که در حرف قاف گذشت ، و طولانی شدن عمرشان ، و مشاهده کردن نحوه انتقام حضرت قائم علیه السلام از دشمنانشان ، و منافع فراوان دیگر . . . .

دوم : برای مردگان ایشان : از جمله خوشحالی و فرح ظهور آن حضرت به قبرهایشان داخل می شود چنانکه در کتاب المحجّه از امام صادق علیه السلام آمده که در ذیل آیه شریفه : « وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ » ( ۷۲۴ ) ؛ و در آن روز مؤمنان به یاری خداوند خشنود می شوند .

امام فرمود : در قبرهایشان به ظهور قائم علیه السلام ( ۷۲۵ ) .

و در حرف لام مطالبی که بر این معنی دلالت داشت گذشت .

و از جمله منافع زمان ظهور آن حضرت برای اموات مؤمنین زنده شدن آنها است بعد از مرگشان . چنانکه در بحار از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : و چون هنگام قیامش فرا رسد در ماه جمادی الثانیه و ده روز از رجب بارانی بر مردم خواهد بارید که خلائق نظیر آن را ندیده باشند ، پس خداوند

به وسیله آن؛ گوشتها و بدنهای مؤمنین را در قبورشان می رویاند، و گویی آنها را می نگریم که از سوی جهنمه می آیند در حالی که موهای خود را از خاک تمیز می کنند (۷۲۶) . . . .

در حرف کاف نیز مطالب مناسب گذشت و در بخش پنجم نیز خواهد آمد که هر کس برای فرج آن حضرت دعا کند در زمان ظهور زنده می شود تا به خدمت آن جناب شرفیاب گردد ان شاء الله تعالی .

## ۲- نور آن حضرت عجل الله فرجه

### مقدمه

از مهمترین اموری که انگیزه دعا کردن برای آن حضرت می شود نور اوست، دلیل بر آن عقل است به بیان اینکه: اگر در شب تاریکی در راه پر پیچ و خمی بودید، و در آن راه لغزندگیهای هولناک و سگهای آزار دهنده ای هم بود که دچار آنها شدید، و خلاصی از آنها جز به وسیله چراغی که راه را روشن کند میسر نبود، آنگاه کسی برای شما چراغی آورد که به وسیله آن خلاص شدید و از گمراهی رهایی یافتید، عقل بلکه - طبع و فطرت - شما را برمی انگیزد که برای او دعا کنید، بدون اینکه تأمل نمایید در اینکه او مرد بود یا زن، عالم بود یا جاهل، برده بود یا آزاد، چون محض همین کار سبب خلاصی و رهایی شما شد و باعث دعای شما گردید، اکنون که این مطلب را فهمیدی بدان که تحقیق سخن در اینجا به چند فصل نیاز دارد:

اول: معنی نور .

دوم: اینکه نورانیت نشانه شرف، و کمال آن دلیل کمال



دارنده آن است .

سوم : در بیان اینکه آن حضرت - عجل الله فرجه - وجودش نور است .

چهارم : در بیان اشراقات نور آن حضرت در غیبت و حضور .

### فصل اول : معنی نور

بدان که نور اسم است برای چیزی که خودش ظاهر است و اشیاء غیر خودش را ظاهر کند ، چه ظهور و روشنی خودش از خودش باشد یا از غیر خود آن را کسب کرده باشد . تعریف دیگری هم که شده به این معنی بر می گردد که گفته اند : نور چیزی است که اشیاء به وسیله آن ظاهر می شود ، چون ظاهر شدن اشیاء به وسیله آن فرع بر ظهور خودش می باشد ، زیرا که فاقد شیء معطی آن نیست .

و امّا اینکه در تعریف نور گفته شده : الظاهر بِنَفْسِهِ الْمُظْهَرِ لغيره؛ به خودی خود ظاهر است و مُظْهَرِ غیر خودش . اگر منظور همین بیان ما باشد ، تعریف درستی است ، ولی اگر مقصود این باشد که ظهور نور از خودش هست و به غیر خودش تکیه ندارد ، و ظهور اشیاء دیگر مستند به آن است - چنانکه بآء سببیت در الظاهر بنفسه این معنی را می رساند - ناتمام و ممنوع است ، زیرا که لازمه اش آن است که کلمه « نور » را بر غیر خداوند نتوان به طور حقیقی اطلاق کرد ، پس این تعریف جامع افراد نیست .

نور - بنا بر همه این تعاریف - : کلی مشککی است که افراد آن متفاوت است ، حدّ اعلای آن ذات اقدس خداوند است که به خودی خود ظاهر است و غیر خودش را

ظاهر کرده ، و از حدّ و مرز ممکنات خارج است و آفریننده تمام انوار ، و چه خوش گفته اند :

يَا مَنْ هُوَ اخْتَفَى لِفَرْطِ نُورِهِ

الظَّاهِرُ الْبَاطِنُ فِي ظُهُورِهِ

ای آنکه بر اثر شدت نورش مخفی شده ای - ظاهری که در ظهور و آشکاریش باطن است .

این نور نه جوهر است و نه عَرَض ، بلکه آشکار کننده تمام جوهرها و عَرَض ها است ، با این بیان اطلاق نور بر خداوند متعال در آیه : « اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ » ( ۷۲۷ ) ؛ خداوند نور آسمانها و زمین است .

هیچ نیازی به تَكَلُّف و مجاز شمردن و امثال اینها ندارد ، و همین گونه است دعایی که در کتاب مهج الدعوات از نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده که : « بِسْمِ اللَّهِ التُّورِ بِسْمِ اللَّهِ نُورٌ عَلَى نُورٍ ... » ( ۷۲۸ ) .

و شرح این کلام جای دیگری دارد .

قسم دیگری از نور تحت عنوان « جوهر » واقع می شود که مصداق اعلاّی آن وجود مقدس پیغمبر و حبیب ما حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم می باشد که خداوند متعال آن حضرت را مَثَلِ نُورِ خود قرار داده است . وجود مقدس امام علیه السلام نیز از همین قسم است چنانکه خواهد آمد - و از اقسام نور جوهر : عالم است ، و اقسام دیگری که درجات مختلفی دارند . . . . .

قسم دیگری از نور در عنوان عَرَض وارد است ، مانند : نور برق و چراغ و امثال اینها . باید توجه داشت که

اطلاق نور بر همه اینها حقیقت است ، و با این بیان واضح می شود که در میان روایاتی که در تفسیر آیه نور هست اختلافی نیست ، زیرا که هر یک از آنها بیان یکی از مصادیق نور است ، و اگر ترس طولانی شدن مطلب نبود حقّ تحقیق را در اینجا ادا می کردم .

### **فصل دوم : نورانیت نشانه شرافت است**

و چون دانستی که نور اقسام فراوانی دارد که درجات فوق یکدیگر دارند ، تردیدی نیست که نورانیت نشانه شرافت صاحب خویش است ، و کمال آن؛ دلیل کمال شرافت است . این امر کاملاً واضح و هیچ پرده ابهامی بر آن نیست ، و دلیل بر آن - به اضافه عقل - آیات و روایات بسیار است از جمله :

۱ - آیه نور ، خداوند متعال در این آیه خود را با این صفت متعالی وصف فرموده که برای اثبات مطلوب ما بس است .

۲ - آیاتی که در مقام امتنان بر مردم به خاطر آفرینش خورشید و ماه وارد شده است ، خداوند عز و جل می فرماید : « وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا » ( ۷۲۹ ) ؛ و ماه را در آسمانها نور؛ و خورشید را چراغ قرار داد .

۳ - آیاتی که به ماه و خورشید سوگند یاد می کند ، مانند این آیه : « وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَاها » ( ۷۳۰ ) ؛ سوگند به خورشید و هنگام چاشت آن ، و سوگند به ماه هنگامی که پی آن در آید .

و اما روایات؛ جداً زیاد است ، از جمله روایاتی

است که درباره نور پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم وارد شده ، چنانکه در بحار - مجلد ششم - از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : محمد و علی صلوات الله علیهما از دو هزار سال پیش از آفرینش خلق ، در پیشگاه خداوند عز و جل نور بودند ، هنگامی که فرشتگان آن نور را دیدند ، ریشه و شاخه درخشانده ای برایش مشاهده کردند ، پس گفتند : پروردگار و خدای ما این نور چیست ؟ خداوند عز و جل به آنها وحی فرمود که : این نوری از نور من است ، اصل آن نبوت و شاخه آن امامت است ، نبوت برای محمد صلی الله علیه و آله وسلم بنده و پیغمبر من ، و امامت برای علی حجت و ولی من خواهد بود . و اگر این دو نبودند آفریدگانم را خلق نمی کردم ( ۷۳۱ ) .

و در همان کتاب از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آمده که فرمود : خداوند ، من و علی و فاطمه و حسن و حسین را پیش از خلقت آدم آفرید ، هنگامی که نه آسمان بنا شده ای بود و نه زمین گسترده ای ، نه ظلمتی ، نه نوری ، نه آفتاب و نه ماهی ، و نه بهشتی ، و نه دوزخی وجود داشت . عباس عرض کرد : پس ابتدای آفرینش شما چگونه بود یا رسول الله ؟ فرمود : ای عمو ، وقتی خداوند اراده کرد که ما را خلق کند ، با کلمه ای سخن گفت از آن نوری آفرید ، سپس به کلمه دیگری تکلم کرد

و با آن روحی خلق کرد ، سپس نور را با روح ممزوج گردانید ، آنگاه من و علی و فاطمه و حسن و حسین را خلق کرد ، ما او را تسبیح می گفتیم ، گاهی که تسبیحی نبود؛ و تقدیش می کردیم ، هنگامی که تقدیسی نبود .

و چون خداوند متعال اراده کرد که خلق را بیافریند ، نور مرا شکفت پس عرش را از آن آفرید ، عرش از نور من است و نور من از عرش افضل است ، سپس نور برادرم علی را شکفت و از آن ملائکه را آفرید ، پس فرشتگان از نور علی هستند و نور علی از نور خداست ، و علی افضل از ملائکه است ، آنگاه نور دخترم را شکفت و از آن آسمانها و زمین را آفرید ، پس آسمانها و زمین از نور دخترم فاطمه است ، و نور دخترم فاطمه از نور خداوند است و دخترم فاطمه از آسمانها و زمین افضل است .

پس از آن نور حسن را شکافت و از آن خورشید و ماه آفرید ، پس خورشید و ماه از نور فرزندم حسن است و نور حسن از نور خداوند است ، و حسن از خورشید و ماه برتر است ، سپس نور فرزندم حسین را شکافت و از آن بهشت و حورالعین را آفرید ، که بهشت و حورالعین از نور فرزندم حسین و نور فرزندم حسین از نور خداوند است ، فرزندم حسین از بهشت و حورالعین افضل است ( ۷۳۲ ) .

و از جمله روایات ، آنهایی است که دلالت دارد بر درخشندگی نور

حضرت فاطمه زهراء - سلام الله عليها - در آسمان برای فرشتگان پس از آنکه خداوند متعال ظلمت را بر آنها قرار داد ، و در دنیا در مواقع نمازها که از محراب آن حضرت نور او برای فرشتگان آسمان پرتو می افکند .

و هر دو حدیث در مجلد دهم بحار مذکور است که به خاطر اختصار از آوردن آنها خودداری شد .

و نیز از جمله روایات؛ آنهایی است که دلالت می کند بر تفاوت مراتب و درجات نور مؤمنین در روز قیامت به حسب تفاوت ایمان آنها چنانکه در مجلد سوم بحار از ابوذر غفاری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده که گفت : بر کنار حوض کوثر پرچم امیرمؤمنان و پیشوای روسفیدان بر من وارد می شود پس برمی خیزم و دست او را می گیرم آنگاه صورت او و صورتهای اصحابش سفید می شود به آنها می گویم : در مورد ثقلین بعد از من چگونه رفتار کردید ؟ خواهند گفت : از ثقل اکبر پیروی کردیم ، و او را تصدیق نمودیم و ثقل اصغر را یاری کردیم ، و در خدمت او مبارزه نمودیم ، پس می گویم : تا آنجا که سیراب شوید بیاشامید . و ایشان می آشامند تا سیراب شوند به طوری که پس از آن تشنه نخواهند شد ، چهره امامشان همچون خورشید برآمده و چهره های خودشان همچون ماه شب چهارده و بسان درخشنده ترین ستاره آسمان می درخشد ( ۷۳۳ ) .

### **فصل سوم : در بیان اینکه وجود آن حضرت علیه السلام نور است**

در اینجا درباره دو مطلب سخن می گوئیم .

مطلب اول : اینکه امام علیه السلام نور است .

مطلب دوم : اینکه وجود امام عصر عجل الله

فرجه - به طور خصوص - نور است .

مطلب اول : چون دانسته شد که نور چیزی است که خودش ظاهر باشد و غیر خودش را ظاهر کند ، و تردیدی نیست که امام علیه السلام به حسب کمالات و دلالاتی که دارد آشکارترین و ظاهرترین مخلوقات است ، لذا حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام به محمد بن مسلم - در حدیثی که در بخش اول کتاب آوردیم - چنین فرمود : . . . هر کس از این امت صبح کند در حالی که امام منصوب از سوی خداوند عز و جل ظاهر عادل نداشته باشد ، گمراه سرگردان خواهد شد . . . .

بنابراین ظهور امام علیه السلام به موجب کمالات و دلالات او است .

البته شخص امام گاهی ممکن است از گروهی غایب شود و ممکن است برای آنها ظاهر گردد ، ولی او در عین حال که غایب است در منتهای ظهور و آشکاری است ، همانطور که امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر فرمود - هنگامی که از آن حضرت شنید که شبهه ها زیاد می شود ، و پرچمهای مشتبه در زمان غیبت افرشته می گردد گریه کرد - آن حضرت به او فرمود : این آفتاب را می بینی ؟ عرض کرد : آری ، فرمود : و الله امر ما از این آفتاب روشنتر است .

تمام این خبر ان شاء الله تعالی در بخش هشتم ، در فضیلت گریستن در زمان غیبت حضرت حجت به خاطر غیبت آن حضرت صلوات الله علیه خواهد آمد .

و در کتاب کمال الدین از امیرالمؤمنین علیه السلام مروی

است که بر منبر در مسجد کوفه چنین فرمود: بارِ اِلها برای زمین تو؛ به ناچار حجتی از تو بر خلقت هست که آنها را به سوی دین خودت راهنمایی کند، و علمت را به آنها بیاموزد تا دلالت باطل نشود و پیروان آنان - پس از آنکه آنها را به وسیله او هدایت فرمودی - گمراه نگردند، آن حجت تو یا آشکار است که اطاعت نمی شود، یا مخفی است که در انتظارش به سر می برند، اگر شخص او هنگامی که مردم هدایت شده [یا در زمان صلح و آرامش] باشند از نظر آنان غایب شود علم او از آنها مخفی نخواهد ماند، و آداب او در دل‌های مؤمنین ثابت و نقش بسته است و ایشان به آن عمل می کنند (۷۳۴).

و اما ظهور ممکنات به وجود امام علیه السلام: مطالبی که در همین بخش و نیز در بخش سوم ذکر کردیم، بر آن دلالت دارد، اینجا تکرار نمی کنیم. از اینها گذشته: کشف علوم جز به وجود امامان علیهم السلام نبوده، چنانکه در حرف کاف مطالبی در این زمینه گفتیم، روایات صریحی نیز در این باره هست که بعضی از آنها را می آوریم:

۱ - شیخ کلینی قدس سره در اصول کافی از ابو‌خالد کابلی روایت کرده که گفت: از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره آیه شریفه: «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» (۷۳۵)؛ پس به خداوند و پیامبرش و نوری که ما نازل کردیم ایمان آورید.

پرسیدم



، فرمود: ای ابو خالد، نور به خدا قسم نور امامان از آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم است تا روز قیامت، آنان - به خدا سوگند - نوری هستند که نزول یافته، به خدا قسم که نور خدا در آسمانها و زمین، آنها هستند (۷۳۶) . . . .

۲ - همچنین از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آورده که راجع به فرموده خداوند متعال: « وَ اتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ » (۷۳۷)؛ و از نوری که با او نزول یافت پیروی کردند، آنان رستگارانند .

فرمود: نور در اینجا امیرالمؤمنین و امامان علیهم السلام هستند (۷۳۸) .

۳ - و نیز از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت کرده که درباره آیه: « وَ يَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ » (۷۳۹)؛ و برای شما نوری قرار دهد که با آن در میان مردم زندگی کنید .

فرمود: یعنی امامی که به او اقتدا نمایید (۷۴۰) . . . .

۴ - و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده که درباره آیه شریفه: « وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا » (۷۴۱)؛ و هر آنکه خداوند نوری برایش قرار ندهد .

فرمود: یعنی امامی از فرزندان فاطمه علیها السلام (۷۴۲) .

و احادیث دیگری که در جای خود مراجعه شود .

مطلب دوم: در بیان اینکه وجود حضرت بقیه الله - اروحنا فداه - به طور

خصوص نور است :

دلیل : بر این مطلب - اضافه بر آنچه در فصل چهارم خواهد آمد - چند روایت است ، از جمله :

۱ - در بعضی از زیارت‌های جامعه در وصف آن حضرت چنین آمده : نور انوار آنکه به همین زودی زمین به وسیله او تابناک می شود . . . .

۲ - در زیارت دیگر می خوانیم : و نور او ( خدا ) در آسمان و زمین ( ۷۴۳ ) .

۳ - و در زیارت روز جمعه آن حضرت آمده : سلام بر تو ای نور خداوند که هدایت جویان به وسیله او هدایت می شوند ( ۷۴۴ ) .

۴ - و در دعای شب نیمه شعبان در وصف حضرت صاحب الزمان علیه السلام چنین می خوانیم : نُورُكَ الْمُتَأَلَّقُ وَ ضِيَاءُ كَ الْمُشْرِقِ . . . .

متألق : یا به معنی درخشندگی است که با ظهور نور و اشراق وجود شریفش به طرز مخصوصی می تابد .

و یا به معنی : زینت کرده است ، چون با زیور مخصوص و الطاف خاصی آراسته است .

و یا به معنی : آماده شده برای مخاصمه است ، چون آن حضرت خونهاهای نیکان و اخیار را طلب می کند - چنانکه در اخبار و احادیث بسیار آمده است - .

۵ - روایتی است که سید ابن طاووس در فلاح السائل و مجلسی در بحار آورده اند که عباد بن محمد مدائنی گفت : بر حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام در مدینه وارد شدم هنگامی که از نماز ظهر فراغت یافته و دستهایش را به سوی آسمان برداشته بود و می گفت :

« ای سامِعُ كُلِّ صَوْتٍ . . . » تا آخر دعایی که اِنْ شَاءَ اللهُ تعالی در بخش هفتم کتاب خواهیم آورد .

راوی گوید : عرض کردم : فدایت کردم آیا برای خودت دعا نکردی ؟ فرمود : برای نور آل محمد و سابق آنها و انتقام گیرنده به امر خداوند از دشمنانشان دعا کردم . عرضه داشتم : خروج او کی خواهد بود ، خدا مرا فدای شما گرداند ؟ فرمود : هر وقت آنکه خلق و امر از آن او است بخواهد . گفتم : پیش از خروج نشانه ای هست ؟ فرمود : آری ، نشانه های مختلفی هست ، عرض کردم : مثل چه ؟ فرمود : خروج دابّه ای از مشرق و پرچمی از مغرب و فتنه ای که اهل زوراء ( بغداد یا تهران ) را بپوشاند ، و خروج یکی از فرزندان عمویم زید در یمن ، و یغما بردن پرده خانه کعبه و آنچه خدا بخواهد می کند ( ۷۴۵ ) .

۶ - در تفسیر البرهان و غیر آن از جابر بن عبداللّه انصاری روایت شده که فرمود : داخل مسجد کوفه شدم دیدم امیرالمؤمنین صلوات اللّٰه و سلامه علیه با انگشت چیزی می نویسد و تبسم می کند ، عرض کردم : یا امیرالمؤمنین چه موجب خنده شما شده ؟ فرمود : در شگفتم از کسی که این آیه را می خواند ولی به معنی آن به طوری که شایسته است معرفت ندارد . عرض کردم : کدام آیه یا امیرالمؤمنین ؟ فرمود : « اللّٰهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكُوهُ ؛ مشکوه محمد صلی الله علیه و آله وسلم است

فِيهَا مِصْبَاحٌ؛ مِصْبَاحٌ مِنْ هَسْتَم . فِي زُجَاجِهِ؛ زُجَاجُهُ حَسَنٌ وَ حَسِينٌ مِى بَاشِنْد ، كَأَنَّهُ كُوكَبٌ دُرِّيٌّ عَلِيٌّ بِنِ الْحَسِينِ اسْت . يُوقَدُ مِنْ شَجَرِهِ مُبَارَكُهُ مُحَمَّدٌ بِنِ عَلِيٍّ اسْت . زَيْتُونُهُ جَعْفَرُ بِنِ مُحَمَّدٍ اسْت . لَا شَرْفِيَّةَ مُوسَى بِنِ جَعْفَرٍ اسْت . وَلَا غَزِيَّةَ عَلِيٍّ بِنِ مُوسَى اسْت . يَكَادُ زَيْتُهَا يُضَيُّ مُحَمَّدٌ بِنِ عَلِيٍّ اسْت . وَ لَمَّا تَمَسَّ سُهُ نَارٌ عَلِيٌّ بِنِ مُحَمَّدٍ اسْت . نَوْرٌ عَلِيٌّ نُورٌ حَسَنٌ بِنِ عَلِيٍّ اسْت . يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ قَائِمٌ مَهْدِيٌّ اسْت . وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ « ( ٧٤٦ ) .

نکته جالب اینکه : همانگونه که وجود آن حضرت نور است و او از نور است و به نور هدایت می کند و پیروانش در نور هستند ، تاریخ ولادتش هم نور است - چنانکه قبلاً گفتیم : تاریخ ولادتش نیمه شعبان المعظم سال دویست و پنجاه و شش بوده و این تاریخ با کلمه نور از نظر عدد حروف - به حساب آجد مطابق است ( ٧٤٧ ) . خداوند ما را از یاران و شیعیاناش قرار دهد .

### **فصل چهارم : در بیان اشراقات نور آن حضرت در آغاز ظهور و زمان غیبت و حضور**

در عالم ملکوت اشراق نور آن حضرت برای ابراهیم علیه السلام آشکار گردید ، هنگامی که ملکوت آسمانها برای ابراهیم علیه السلام کشف شد ، که حدیث آن در بخش هشتم ضمن دلایل جواز نام بردن از امام عصر - ارواحنا فداه - خواهد آمد .

و نیز نور آن حضرت برای فرشتگان آشکار شد هنگامی که امام حسین علیه السلام به شهادت رسید .

همچنین شب معراج برای حضرت خاتم الانبیاء صلی

الله علیه وآله وسلم آشکار شد ، چنانکه در غایه المرام از طریق عامّه در حدیثی طولانی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در وصف معراج آمده : . . . ای محمد دوست داری آنها ( اوصیای خودت ) را ببینی ؟ گفتم : آری ، ای پروردگار . فرمود : به سمت راست عرش توجه کن . چون متوجه شدم ناگاه علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی را دیدم که در رودی از نور ایستاده نماز می گذارند و او - یعنی مهدی - در وسط آنها مانند ستاره ای درخشان بود ( ۷۴۸ ) . . . .

در همان کتاب از طریق شیعه در وصف شب معراج از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم چنین آمده : . . . ای محمد ، می خواهی آنها را ببینی ؟ گفتم : آری پروردگار! پس خداوند فرمود : به پیش رویت برخیز . برخاستم پیش رفتم ناگاه علی بن ابی طالب و حسن بن علی و حسین بن علی و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجّت قائم بودند و او - مهدی - در میان آنان مانند ستاره درخشان بود ( ۷۴۹ ) . . . .

إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى

در بخش هشتم تمام این حدیث خواهد آمد .

می گویم : نور مولی حجه بن الحسن - عجل الله فرجه - به موجب این دو حدیث دو ویژگی خاص دارد ، اول : اینکه در میان انوار همانند ستاره درخشان است ، بدین خاطر که ظهور آن حضرت در عالم امکان تامتر و کاملتر از سایر معصومین علیهم السلام است ، که غلبه و پیروزی کامل دین و شوکت و عظمت اهل ایمان به دست آن حضرت انجام می گردد ، چنانکه ان شاء الله تعالی واضح خواهد شد .

دوم : اینکه نور آن جناب در وسط انوار واقع شده ، و پنج وجه برای حکمت آن به نظر رسیده است .

یک : این دلیل و نشانه شرافت و رفعت و بلندی مقام و منزلت است ، چنانکه از شیوه بزرگان معلوم است ، بلکه در تمام اصناف این روش دیده می شود ، هرگاه زرگری بخواهد زیوری بسازد که گوهرهای متعددی بر آن نصب نماید ، گرانبهاترین و زیباترین گوهرها را در وسط قرار می دهد ، این برنامه هر صنعتگر ماهر است .

و در تفسیر مجمع البیان از کتاب العین حکایت کرده که : وسط هر چیز ، بهترین و عادلانه ترین جاهای آن است ( ۷۵۰ ) .

و در اوصاف پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که آن حضرت وسط اصحاب خود می نشست . در کتاب مکارم الاخلاق از ابوذر روایت شده که گفت : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در میان اصحاب خود می نشست که وقتی شخص غریبی می آمد نمی دانست پیغمبر اکرم کدام است تا اینکه می پرسید (

مؤید این معنی اینکه خداوند متعال بیت المعمور را که اشرف جاهای آسمانی است در وسط آسمانها قرار داده و نیز کعبه را در وسط زمین و قلب انسان را - که اشرف اعضاء است - وسط ، و مردمک چشم را وسط چشم ، و خورشید - که عظیم ترین و نورانی ترین سیارات است - در وسط آنها و فردوس در وسط بهشت قرار دارد .

در ریاض السالکین تألیف عالم ربانی سید علیخان مدنی روایت شده که : در بهشت صد درجه هست که فاصله میان هر دو درجه مانند فاصله بین آسمان و زمین است ، و بالاترین درجات آن فردوس است که عرش بر آن قرار دارد و آن وسطترین جاهای بهشت است و نهرهای بهشت از آنجا سرچشمه می گیرد ، پس اگر دعا کردید از درگاه خداوند فردوس را بخواهید ( ۷۵۲ ) .

و در بحار از امیرالمؤمنین علیه السلام مروی است که فرمود : و اما منزل محمد صلی الله علیه و آله وسلم در بهشت ، بهشت عدن است ( ۷۵۳ ) و آن در وسط بهشت قرار دارد و نزدیکترین جای به عرش خداوند رحمان جل جلاله است ( و سخن تا اینجا رسید که فرمود : ) و آنها که با او در بهشت سکنی دارند امامان دوازده گانه می باشند ( ۷۵۴ ) .

مؤید همین وجه نیز اینکه : خداوند متعال بندگان خود را امر می کند که بر صلاه وسطی ( نماز میانه ) محافظت و مواظبت داشته باشند ، با توجه به اینکه اول به طور کلی مواظبت بر نمازها

را گوشزد فرموده است . و نیز در قرآن آمده : « وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسِيْطًا » ( ۷۵۵ ) ؛ و این چنین شما را امتی میانه قرار دادیم .

همچنین خداوند متعال نیمه هر ماه را شرافتی خاص بخشیده ، لذا روزه ایام بیض ( سه روز نیمه ماه ) ترغیب شده و مستحب است .

و در حدیث مشهور از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که : « خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا » ؛ بهترین امور وسطهای آنها است .

و شواهد بسیار دیگر . . . .

دو : اینکه اشاره به کمال ظهور و انتشار نور آن حضرت است ، همچنان که وقتی خورشید به وسط آسمان می رسد نورش برای تمام دیدگان در همه شهرها آشکار می گردد ، و روشنایی آن به حدّ اعلی می رسد که پرواضح است .

سه : هر چیزی که وسط واقع شود انظار به سوی آن متوجه می گردد ، و چون پیوسته انظار ائمه اطهار علیهم السلام به سوی امام غایب بوده - چون خداوند متعال ظهورش را وعده داده و انتقام از دشمنانشان را به دست آن حضرت تضمین فرموده - خداوند عز و جل نور مبارکش را در وسط انوار آنها قرار داده است .

چهار : شاید اشاره به این باشد که کمالات و علوم ائمه معصومین و پیغمبران پیشین علیهم السلام به آن حضرت منتهی می شود - چنانکه در حرف کاف بیان کردیم - به طوری که خطوط مختلفی که اطراف دایره ای باشد به وسط آن منتهی می شود که علمای هیئت آن را مرکز می نامند .

پنج :



اشاره به اینکه مولی صاحب الزمان علیه السلام - به حسب زمان - در وسط امامان واقع است ، چون رجعت امامان نزد شیعیان از جمله ضروریات است که قرآن و سنت بر آن دلالت دارد .

درخشندگی نور آن حضرت در دنیا

درخشندگی نور شریف آن حضرت در دنیا چند قسم است :

اوّل : هنگام ولادت .

دوّم : دو زمان ظهور و غیبت .

سوّم : زمان غیبت به طور خصوص .

چهارم : زمان حضور به طور خصوص .

قسم اول : هنگام ولادت نور آن حضرت به طوری بود که تا آسمان رسید . چنانکه در کتاب کمال الدین از محمد بن عثمان عَمَری - قدس الله روحه - روایت شده که گفت : هنگامی که خَلَفِ مَهْدی صلوات الله علیه متولد شد نوری از بالای سرش تا بر فراز آسمان ساطع گشت ، سپس به رو به سجده افتاد و برای پروردگار متعال سجده بجای آورد ، آنگاه سر برداشت در حالی که می گفت : شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ . . . . و ولادت او علیه السلام روز جمعه بود ( ۷۵۶ ) .

و در روایت دیگری از کنیز امام ابومحمد عسکری علیه السلام روایت شده اینکه : وقتی سید علیه السلام متولد شد ، نوری از آن حضرت دید که تا افق آسمان ساطع است ، و پرندگان سفیدی نیز دید که از آسمان فرود می آیند و بالهای خود را بر سر و صورت و سایر قسمت‌های بدنش می کشند ، سپس پرواز می کنند . وقتی به جناب ابومحمد این مطلب را خبر دادیم ،

خندید و فرمود: آنها ملائکه بودند به خاطر تبرک به این نوزاد فرود آمدند، و آنها یاران او هستند هنگامی که خروج نماید ( ۷۵۷ ).

در روایت دیگری از حکیمه آمده که گفت: ناگاه او (نرجس) را دیدم که اثر نور بر او هست تا جایی که چشمم را گرفت ( ۷۵۸ ).

که در کمال الدین و بحار و غیر اینها ذکر گردیده است .

قسم دوم: درخشندگی نور آن حضرت در هر دو زمان حضور و غیبت، این درخشندگی دو نحوه است:

۱ - اشراق بدون واسطه برای جمعی از مؤمنین تشرُّف به دیدار آن اشراق حاصل گردیده است. از جمله در کتاب کمال الدین از محمد بن الحسن کرخی روایت شده که گفت: ابوهارون - مردی از هم مسلکان ما - می گفت: حضرت صاحب الزمان علیه السلام را دیدم در حالی که صورتش مانند ماه شب چهارده می درخشید ( ۷۵۹ ).

و نیز محدث بزرگوار محمد بن الحسن حر عاملی در کتاب اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات به نقل از کتاب اثبات الرجعه شیخ اجل فضل بن شاذان آورده که گفت: ابراهیم بن محمد بن فارس نیشابوری گفت: هنگامی که عمرو بن عوف قصد کشتن مرا کرد، ترس شدیدی بر من عارض گردید، با خانواده ام خداحافظی کردم، می خواستم فرار کنم، به خانه حضرت ابومحمد ( امام عسکری علیه السلام ) رفتم، وقتی بر آن جناب وارد شدم نوجوانی دیدم که در کنارش نشسته بود، چهره اش مانند ماه شب چهارده

می درخشید ، از آن نور و روشنایی تعجب کردم ، و نزدیک بود وضع و حال خودم را هم فراموش نمایم که به من فرمود : ای ابراهیم فرار مکن که خداوند شرّ او را از تو دور خواهد ساخت . بر حیرتم افزود ، به امام ابومحمد علیه السلام عرض کردم : ای فرزند پیغمبر ، مولای من ، این کیست که از باطن من خبر داد ؟ فرمود : او پسر و خلیفه من است ( ۷۶۰ ) .

و از کسانی که درخشندگی نور حضرتش را دیده اند : احمد بن اسحاق قمی است که در حرف غین بخش چهارم حدیثش را آوردیم .

۲ - اشراق نور آن حضرت با واسطه است : بدان که درخشندگی تمام نورها در شب و روز ، ماه و خورشید و غیر اینها از اشراقات نور آن حضرت و فیوضات وجود شریف آن جناب است در غیبت و حضور . توضیح و بیان این معنی به چند وجه تقریر می گردد :

اول : اینکه خورشید و ماه و غیر اینها از نور آن حضرت صلوات الله علیه آفریده شده است - چنانکه روایاتی بر این معنی دلالت می کند - و این منافاتی ندارد با حدیثی که قبلاً ذکر شد که خورشید و ماه از نور امام حسن علیه السلام خلق شده ، چون باز در روایات آمده که نور و ارواح و طینت خاندان عصمت علیهم السلام یکی است ، یعنی از یک اصل آفریده شده اند ، بنابراین صحیح است که گفته شود : ماه از نور پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم خلق شده یا

نور امیرالمؤمنین یا حضرت قائم یا امامان دیگر علیهم السلام . نظیر این معنی را عالم ربانی شیخ جعفر شوشتری قدس سره در کتاب خصائص الحسین علیه السلام آورده ، وی ضمن بیان اینکه نور حسین علیه السلام اولین مخلوقات است گفته : چون نور او از نور پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم است و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرموده : **أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي**؛ نخستین چیزی که خداوند آفرید نور من بود .

دوم : روایاتی که دلالت می کند بر اینکه تمام مخلوقات به عنوان مقدمه خلقت وجود آن حضرت و پدران بزرگوارش آفریده شده اند ، پس علت غایی خلقت موجودات هستند . بنابراین وجود خورشید؛ و نور و روشنایی آن به واسطه حضرت حجت و پدران معصوم آن حضرت است .

سوم : اخباری که دلالت می کند بر اینکه بقای عالم و آنچه در آن است - از خورشید و ماه و غیر اینها - به سبب وجود حضرت قائم علیه السلام است ، بنابراین درخشندگی نور آفتاب و ماه از آثار نور آن حضرت است در غیبت و حضور . گفتنی است که در بخش سوم کتاب استدلال بر این معنی گذشت .

قسم سوم : اشراق نور آن حضرت در زمان غیبت - به طور خصوص - آن نیز بر دو قسم است باطنی و ظاهری :

اشراق باطنی : در دل مؤمنین است که امام خود را با حقایق ایمان مشاهده می کنند ، گویا که جلو چشمشان است در هر زمان و مکان . این معنی را ضمن ابیاتی آورده ام :

بَنَيْتُ بِقَلْبِي مَنَزِلًا لِّجَنَابِكُمْ

أَقَمْتُ بِهَا

مُدُّكُنْتُ فِي غَايَةِ الْحُبِّ

أَمَا وَالَّذِي لَوْ شَاءَ مَا خَلَقَ النَّوَى

لَئِنْ غَبَّتْ عَنْ عَيْنِي فَمَا غَبَّتْ عَنْ قَلْبِي

يُوْهُمِّنِيكَ الشَّقُّ حَتَّى كَا...لِي...ر

أُنَاجِيكَ مِنْ قُرْبٍ وَإِنْ لَمْ تَكُنْ قُرْبِي

در قلبم برای جناب شما منزلی ساخته ام که در منتهای محبت از اول پیدایشم در آن سکنی گزیده ام .

سوگند به آنکه اگر می خواست هسته را نمی آفرید : اگر از چشمم غایب شده ای از دلم غایب نیستی .

آن چنان شوق تو خیالت را برای من مجسم می کند که گویی از نزدیک با تو آهسته سخن می گویم ، هر چند که تو نزدیک من نباشی .

و دیگری چنین سروده :

أَحْبَابُنَا إِنْ غَبُّتُمْ عَنْ نَاطِرِي

فَعَنِ الْقُوَادِ وَ خَاطِرِي مَا غَبُّتُمْ

ای دوستان اگر از چشمم پنهان ماندید - از دل و خاطر من غایب و پنهان نیستند .

روایات بسیاری نیز بر این معنی دلالت می کند که بعضی را در فصل سوم آوردیم ، از جمله :

ثقه الاسلام کلینی در اصول کافی از ابوخالد کابلی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود : و الله ای ابوخالد ، نور امام در دلهای مؤمنین از خورشید تابان در روز نورانی تر است ، و آنان ( = امامان ) به خدا سوگند دلهای مؤمنین را نورانی می کنند ، و خداوند عز و جل نور ایشان را از هر که بخواهد منع می کند که دلشان تاریک گردد ، به خدا ای ابوخالد هیچ بنده ای نیست که محبت و ولایت ما را داشته باشد مگر اینکه خداوند قلبش را پاکیزه گرداند ، و خداوند قلب بنده ای را - تا تسلیم امر ما نباشد - پاکیزه نگرداند ، پس اگر

تسلیم ما شود خداوند از حساب شدید او را به سلامت بدارد و از هول بزرگ روز قیامت ایمن نماید ( ۷۶۱ ) .

همچنین شیخ صدوق در کمال الدین از جابر انصاری حدیثی روایت کرده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم امامان دوازده گانه را صریحاً اسم برده تا آنجا که فرموده : . . . سپس همنام و هم کُنیه من حجت خدا در زمین و بقیه الله در بندگانش فرزند حسن بن علی ، آنکه خداوند متعال مشارق و مغارب زمین را به دست او فتح خواهد کرد ، آنکه از شیعیان و دوستانش غایب خواهد شد ، که در زمان غیبت بر اعتقاد به امامت او ثابت نمی ماند مگر کسی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد .

جابر گفت : عرض کردم : یا رسول الله آیا در غیبت او برای شیعیانش سودی از او می رسد ؟ فرمود : آری سوگند به آنکه مرا به پیغمبری برگزید ، آنها در زمان غیبت به نور او روشنی کسب کرده و به ولایت او نفع می برند ، مانند استفاده مردم از آفتاب هر چند که آن را ابر بیوشاند ، ای جابر این از اسرار الهی و علم مخزون خدایی است ، از غیر اهلش پنهان کن ( ۷۶۲ ) .

...

اشراق ظاهری : اشراق ظاهری نور آن حضرت برای بعضی از اخیار اتفاق افتاده که این امر به برخی از خواص و پاکبازان اهل اخلاص اختصاص دارد که ما به ذکر سه جریان بسنده می کنیم :

حکایت اول : در بحار از سید علی بن عبدالحمید

در کتاب السلطان المفزع عن اهل الايمان آورده که گفت : از کسانی که امام قائم علیه السلام را دیده اند ، جریانی است که مشهور و معروف و همه جا خبرش منتشر شده و مردم روزگار آن را بالعیان دیدند ، و آن قصه ابوراجح حَمّامی است که در حِلّه اتفاق افتاد . این حکایت را عدّه ای از بزرگان و فضلاى برجسته و راستگو نقل کردند از جمله شیخ زاهد عابد محقق شمس الدین محمد بن قارون سلمه اللّٰه تعالی که گفت : حاکم حِلّه شخصی بود به نام مرجان الصغیر ، به او گزارش دادند که ابوراجح مزبور خلفا را دشنام می دهد ، او را احضار کرد و دستور داد او را به شدّت و به قصد کشت کتک زدند ، به طوری که دندانهای جلوی او افتاد ، و زبانش را بیرون آوردند و بر آن حلقه آهنی زدند و بینی او را سوراخ کردند و ریسمانی که از مو درست شده بود در آن وارد کردند و به آن ریسمانی بستند ، حاکم او را با این وضع به دست گروهی از اطرافیان خود سپرد و دستور داد که در کوچه های حِلّه بگردانند ، همین کار را کردند ، تماشاچیان هم از هر طرف او را می زدند تا جایی که روی زمین افتاد و مرگ را پیش روی خود دید .

وقتی به حاکم اطلاع دادند دستور داد او را بکشند . ولی حاضرین پا در میانی کردند و گفتند : او پیرمرد سالخورده ای است ، و آنچه بر سرش آمده برایش بس است و او را از پای درمی آورد ، او

را رها کن که خواهد مرد و دیگر خونش را به گردن مگیر . آنقدر اصرار کردند تا حاکم از کشتن او صرف نظر کرد .

صورت و زبانش باد کرده بود ، بستگانش آمدند و او را در حال مرگ به خانه بردند و کسی تردید نداشت که او همان شب خواهد مرد .

بر خلاف انتظار فردای آن شب که مردم برای اطلاع از وضع او رفتند دیدند در بهترین حال و وضع نماز می خواند ، دندانهایش به حال سابق برگشته و جراحتهایش التیام یافته و اثری از آنها باقی نمانده ، و پارگی صورتش رفع گردیده است ، مردم تعجب کردند و ماجرایش را پرسیدند . گفت : - من مرگ را دیدم ، زبان سخن گفتن هم نداشتم که از درگاه خداوند متعال حاجتی بخواهم ، لذا در دل دعا می کردم و به مولی و آقایم حضرت صاحب الزمان علیه السلام استغاثه نمودم . چون شب فرا رسید ناگهان دیدم خانه ام پر نور شد ، و ناگاه دیدم مولایم صاحب الزمان علیه السلام دست مبارکش را بر صورتم کشید و به من فرمود : بیرون برو؛ و برای عائله ات کار کن که خداوند متعال تو را عافیت داد . پس به این وضعی که می بینید شدم .

شیخ شمس الدین محمد بن قارون - نامبرده - گفت : به خدای متعال قسم که این ابوراجح خیلی لاغر و کم بنیه و زردرو و زشت و کوتاه ریش بود ، من همیشه به حمّامی که او در آن بود می رفتم ، و پیوسته او را به این حال می دیدم ، ولی پس



از آن جریان از کسانی بودم که بر او وارد شدم دیدم نیرویش زیاد شده و قامتش راست گردیده و ریشش بلند و صورتش سرخ شده و انگار به سن بیست سالگی برگشته ، و پیوسته در این حال بود تا اینکه وفات یافت ( ۷۶۳ ) . . . .

حکایت دوم : همچنین در بحار از همان کتاب نقل کرده که مؤلف گفته : یکی از افراد مورد اطمینان این جریان را برایم گفت ، البته این خبر نزد بیشتر اهل نجف اشرف مشهور است ، قضیه چنین است :

خانه ای که در این وقت - یعنی سال هفتصد و هشتاد و هفت - من در آن ساکن هستم ملک مردی از اهل خیر و صلاح به نام حسین مدلل بوده است ، و محلی که گذر سر پوشیده ای تا صحن دارد به نام او ( سابط المدلل ) معروف است . این خانه متصل به دیوار صحن مطهر است که در نجف مشهور می باشد ، این مرد که صاحب عیال و فرزندان بود ، فلج شد و مدتی به این حال ماند که برای حاجتهای ضروری عیالش او را از جا بلند می کردند ، از این روی صدمه شدیدی بر زن و بچه اش وارد شد و به مردم احتیاج پیدا کردند .

تا اینکه در سال هفتصد و بیست هجری یکی از شبها پاسی از شب گذشته بود که عیالش را از خواب بیدار کرد ، وقتی بیدار شدند خانه و بام را پر نور دیدند که چشمها را خیره می کرد . گفتند : جریان چیست ؟ گفت : امام علیه السلام

آمد و به من فرمود: برخیز ای حسین، عرض کردم: ای آقای من می بینی آیا می توانم برخیزم؟ پس دستم را گرفت و بلندم کرد و آنچه در من بود رفع شد، اکنون من بهترین حال را دارم، آن حضرت به من فرمود: این گذر؛ راه من به سوی زیارت جدم علیه السلام می باشد، هر شب آن را قفل کن، عرض کردم: سَمِعاً وَ طَاعَةً لِلَّهِ وَ لَكَ يَا مَوْلَايَ؛ انجام می دهم و فرمانبر شما و خداوند هستم سرور من.

سپس آن مرد برخاست و به حرم شریف امیرالمؤمنین علیه السلام رفت، و امام علیه السلام را زیارت کرد و حمد الهی را بر آن نعمت بجای آورد تا به حال برای گذر مزبور نذر می شود و به برکت امام زمان عجل الله فرجه اتفاق نمی افتد که نذر کننده نومیث گردد (۷۶۴).

حکایت سوم: عالم ربانی حاج میرزا حسین نوری قدس سره در کتاب جنه المأوی گفته: جمعی از ابرار اهل تقوی - از جمله: سید سَیْنِد و دانشمند متعهد عالم عامل و فقیه آگاه کامل سید محمد فرزند عالم یگانه سید احمد فرزند سید حیدر کاظمی ایده الله تعالی که از شاگردان برجسته استاد اعظم محقق انصاری و پناه طلاب و زائرین و مجاورین کاظمین می باشد، و خاندان او در عراق معروف به صلاح و پاکدامنی و علم و فضل هستند، و به بیت السید حیدر شهرت دارند، برایم - هم نوشت و هم شفاهی - تعریف کرد که: محمد بن احمد بن

حیدر حسنی حسینی می گوید: وقتی در نجف اشرف برای تحصیل علوم دینی مجاور بودم - یعنی حدود سال هزار و دویست و هفتاد و پنج هجری - می شنیدم که گروهی از اهل علم و دیگر افراد متدین، شخصی را که قاطر و مانند آن را می فروخت تعریف می کنند که خدمت مولی صاحب الزمان سلام الله علیه و علی آباءه الطاهرین مشرف شده، تحقیق کردم تا آن شخص را شناختم، او را فردی صالح و متدین یافتم، و خیلی دوست داشتم که او را جای خلوتی بینم تا درباره دیدارش با حضرت حجّت روحی فداه پرسش نمایم.

با او طرح دوستی ریختم، زیاد بر او سلام می کردم، و احیاناً چیزی از او می خریدم، تا اینکه نوعی مودّت بین من و او برقرار شد، همه اینها مقدمه بود که خبر مورد نظر را از او بشنوم، تا اینکه یکبار برای عبادت و نماز و دعا شب چهارشنبه ای به قصد مسجد سهله حرکت کردم، و چون به در مسجد رسیدم نامبرده را در آنجا دیدم، فرصت را غنیمت شمردم و از او خواستم که آن شب را با من بماند. قبول کرد و وقتی از اعمال مسجد سهله فراغت یافتیم، با هم طبق معمول آن زمان که مسجد سهله جای ماندن نداشت به سوی مسجد اعظم - مسجد کوفه - روی آوردیم، هنگامی که به آنجا رسیدیم و اعمال آن مسجد را نیز بجای آوردیم، از جریانش سؤال کردم و درخواست نمودم که قصه اش را به تفصیل برایم بیان کند،

مضمون گفته هایش چنین است :

من از اهل معرفت و دیانت زیاد شنیده بودم که هر کس چهل شب چهارشنبه متوالی در مسجد سهله به نیت دیدن حضرت قائم علیه السلام بماند ، این توفیق برایش حاصل می شود و این امر مکرر تجربه شده ، من هم به این امر اشتیاق یافتم و نیت کردم که هر شب چهارشنبه این عمل را انجام دهم و هیچ گرما و سرما و باران و غیر اینها مانع از کارم نمی شد ، تا اینکه نزدیک به یک سال از مداومت من گذشت ، که پس از انجام عمل مسجد سهله مطابق معمول برای ماندن به مسجد کوفه می رفتم . عصر روز سه شنبه ای بود که به حسب عادت پیاده راه افتادم ، ایام زمستان بود و هوا خیلی تاریک ، ابرهای تیره آسمان را پوشانده بود و باران نم نم می بارید .

من با اطمینان به اینکه مردم به عادت همیشگی خواهند آمد حرکت کردم ، ولی هنگامی که به در مسجد رسیدم آفتاب غروب کرده و هوا تاریک شده و رعد و برق شدت یافته بود ، ترس زیادی مرا گرفت چون اصلاً هیچ کس نبود ، حتی خادمی که هر شب چهارشنبه می آمد هم نبود ، خیلی وحشت کردم ولی بعد با خود گفتم لازم است نماز مغرب را بخوانم و مراسم مخصوص را بجای آورم و زودتر به مسجد کوفه بروم ، خودم را دلداری دادم و برای نماز مغرب برخاستم ، پس از نماز مغرب شروع به انجام مراسم مخصوص نمودم که از حفظ بودم ، در اثنای نماز به مقام شریف معروف به

مقام صاحب الزمان علیه السلام - که در قبله جایگاه نمازم بود - ملتفت شدم ، روشنایی کاملی در آن دیدم و قراءت نمازگزار را شنیدم ، دلم خوش و خاطر من کاملاً آسوده و مطمئن گشت ، و چنین گمان کردم که در آن مقام شریف افرادی از زائرین بوده اند و من هنگام آمدن به مسجد مطلع نشده ام پس برنامه ام را با کمال اطمینان به پایان رساندم .

سپس به سوی مقام شریف رفتم ، هنگامی که داخل شدم روشنایی عظیمی دیدم ولی هیچ چراغی به چشمم نخورد ، اما از اندیشیدن در این باره غفلت داشتم ، سید جلیل با هیبتی در لباس اهل علم دیدم که ایستاده نماز می خواند ، دلم به وجود او آسایش یافت ، پنداشتم از زائرین غریب باشد ، چون با اندک تأملی چنین دانستم که او از ساکنان نجف اشرف است .

به زیارت مولی حضرت حجّت سلام الله علیه مشغول شدم و نماز زیارت را خواندم ، وقتی فراغت یافتم خواستم درباره رفتن به مسجد کوفه با او سخن بگویم ، ولی هیبت و بزرگی او مرا گرفت ، به بیرون مقام نگاه می کردم و تاریکی شدید و صدای رعد و برق را می دیدم و می شنیدم ، چهره گرامیش را با رأفت و تبسم به سویم گرداند و به من فرمود : دوست داری به مسجد کوفه بروی ؟ عرض کردم : آری ، سرورم ، عادت ما اهل نجف این است که هرگاه مراسم این مسجد را انجام می دهیم به مسجد کوفه می رویم و شب را در آن می مانیم چون ساکنین و خادم و آب دارد

برخاست و فرمود: برخیز با هم به مسجد کوفه برویم. با او بیرون رفتم در حالی که به او و نیکی صحبتش خوشحال بودم، در روشنایی و هوای خوش و زمین خشک راه می رفتیم، و من از وضع باران و تاریکی که پیشتر دیده بودم غفلت داشتم تا اینکه به در مسجد رسیدیم و آن حضرت - روحی فداه - با من بود و من در نهایت خوشحالی و ایمنی در خدمتش نه تاریکی دیدم نه باران.

درب خروجی مسجد را - که قفل بود - کوبیدم، خادم گفت: کیست کوبنده در؟ گفتم: درب را باز کن. گفت: در این تاریکی و باران شدید از کجا آمدی؟ گفتم: از مسجد سهله. وقتی خادم درب را گشود به سوی آن سید جلیل ملتفت شدم ولی او را ندیدم و ناگهان همه جا تاریکی شدید بود و باران خوردم، شروع کردم صدا کردن: آقای ما مولانا بفرمایید درب باز شد، و به پشت سر در جستجوی او برگشتم و صدا می زدم، ولی اصلاً کسی را ندیدم و در همان مقدار کم هوای سرد و باران ناراحتم کرد؛

داخل مسجد شدم و آن وقت از غفلت بیرون آمدم گویی خواب بودم و بیدار شدم، خودم را ملامت کردم بر عدم تئبه با آنچه از معجزات می دیدم و از آن غفلتی که مرا فرا گرفته بود، آن روشنایی عظیم را که در مقام شریف دیدم با اینکه چراغی نبود که اگر بیست چراغ هم بود آن روشنایی را نداشت

، و یادم آمد که آن سید جلیل مرا به اسم خواند با اینکه من او را نمی شناختم و قبلاً ندیده بودم ، و نیز به یاد آوردم که من در مقام که بودم به فضای مسجد نگاه می کردم تاریکی شدیدی می دیدم و صدای باران و رعد می شنیدم ، ولی وقتی در مصاحبت با او از آنجا بیرون آمدم در روشنایی راه می رفتم به طوری که جای پایم را می دیدم و زمین خشک بود و هوا خوش ، تا اینکه به درب مسجد رسیدیم ، و از وقتی که او از من جدا شد تاریکی و باران و سختی هوا را دیدم و امور عجیب بسیار دیگری که برایم یقین آورد که او حضرت حجت صاحب الزمان است که از فضل الهی تمنا داشتم به دیدارش مشرف شوم و مشقتهای انجام مراسم را در شدت گرما و سرما متحمل شدم به خاطر لقای طلعتش ، پس شکر خداوند متعال را بر این توفیق بزرگ بجای آوردم : وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ ( ۷۶۵ ) .

قسم چهارم : اشراق نور آن حضرت در زمان ظهور ، این قسم نیز بر دو گونه است : باطنی و ظاهری . و بر نحوه اول آنچه در قسم سوم گذشت دلالت می کند ، و بر قسم دوم دلالت دارد روایتی که شیخ جلیل علی بن ابراهیم قمی قدس سره در تفسیر خود مُسنداً از مفضل بن عمر روایت کرده که گفت : از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام شنیدم که درباره آیه شریفه : « وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا » ( ۷۶۶ ) ؛ و زمین به نور

پروردگارش روشنی یافت .

می فرمود : رَبُّ الْمَآرِضِ يَعْنِي إِمَامُ الْمَآرِضِ؛ پروردگار [مرئی] زمین یعنی امام زمین . عرض کردم : هرگاه ظهور کند چه می شود ؟ فرمود : آن هنگام مردم از نور آفتاب و نور ماه بی نیاز می شوند و به نور امام اکتفا می کنند ( ۷۶۷ ) .

و نیز سید جلیل سید هاشم بحرانی در کتاب المحجّه مسنداً از مفضل آورده که گفت : شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود : وقتی قائم بپاخیزد ، زمین به نور پروردگارش درخشان می شود و بندگان از نور خورشید بی نیاز می گردند و شب و روز یکی می شود و مرد در زمان او هزار سال عمر می کند هر سال برایش یک پسر متولد می شود و دختر متولد نمی گردد ، جامه ای به قامت خودش بر او هست که هر چه قدش بلندتر می شود آن لباس هم بزرگتر می گردد ، به هر رنگی که بخواهد ( ۷۶۸ ) .

همچنین عالم کامل مجلسی رحمه الله در بحار از مفضل نیز روایت کرده که گفت : شنیدم حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام فرمود : هرگاه قائم بپاخیزد زمین به نور پروردگارش درخشان گردد ، و بندگان از نور خورشید بی نیاز شوند و ظلمت برطرف گردد ( ۷۶۹ ) .

در همان کتاب از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که فرمود : اگر جز یک روز از عمر دنیا باقی نماند خداوند آن روز را طولانی خواهد کرد تا اینکه فرزندان مهدی در آن روز قیام کند . پس روح الله عیسی بن مریم فرود می آید و پشت سرش نماز می خواند ، و زمین به



نور پروردگارش تابناک گردد و حکومت او مشرق و مغرب را فرا می گیرد ( ۷۷۰ ) .

و اما اشراق نور آن حضرت در آخرت : روایتی که ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی در اصول کافی آورده بر آن دلالت می کند . روایت چنین است : از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام است که درباره آیه شریفه : « یَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ » ( ۷۷۱ ) ؛ نور آنان پیشاپیش و در سمت راستشان در حرکت است .

فرمود : ائمه مؤمنین روز قیامت پیشاپیش و سمت راست مؤمنین می روند تا به منازل اهل بهشت آنان را منزل دهند ( ۷۷۲ ) .

و نیز سید بحرینی در البرهان از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : « نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ » ؛ نور ائمه مؤمنین روز قیامت پیشاپیش و سمت راست مؤمنین می رود تا اینکه آنها را در منازلشان در بهشت فرود آورند ( ۷۷۳ ) .

### ۳ - نعمتهای آن حضرت عجل الله فرجه

در بخش سوم کتاب معلوم شد که آنچه از نعمتها هست که بندگان در آن غوطه ورنند از نعمتهای ظاهری و باطنی همه به برکت وجود شریف حضرت حجت علیه السلام است ، و این امر از عظیم ترین چیزهایی است که موجب دعا کردن برای آن حضرت است ، توضیح بیشتری در بخش پنجم ان شاء الله خواهد آمد .

دلیل بر آن - اضافه بر آنچه قبلاً اشاره شد - روایتی است که در البرهان در تفسیر آیه شریفه : « ثُمَّ لَتَسْتَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ » ( ۷۷۴ ) ؛ آنگاه در آن روز از آن نعمت [ویژه] بازپرسی

می شوید .

از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آمده که فرمود : این امت ؛ از نعمتهایی بازخواست می شود که خدا به واسطه پیامبر و اهل بیتش به ایشان ارزانی داشته است ( ۷۷۵ ) .

و نیز از آن حضرت است که درباره آیه مبارکه : « ثُمَّ لَتَسْتَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ » ؛ آنگاه در آن روز از آن نعمت [ویژه] بازپرسی می شوید . فرمود : آن نعیم ( = نعمت / نعمت خاص ) ما هستیم ( ۷۷۶ ) .

شبه همین روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است .

و از ابو خالد کابلی است که گفت : بر حضرت محمد بن علی علیهما السلام وارد شدم ، غذایی برایم آورد که از آن خوشمزه تر نخورده بودم ، به من فرمود : ای ابو خالد غذای ما را چگونه دیدی ؟ عرض کردم : فدایت شوم چه خوشمزه است ، ولی من آیه ای از کتاب خدا یادم افتاد . خشمگین شد و پرسید کدام آیه ؟ عرض کردم : « ثُمَّ لَتَسْتَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ » . فرمود : و الله از این غذا هرگز سؤال نمی شوی ، سپس خندید تا اینکه دندانهایش آشکار شد و فرمود : آیا می دانی نعیم چیست ؟ عرضه داشتم : نه . فرمود : ما نعیم هستیم ( ۷۷۷ ) .

و اخبار در این باره زیاد است که در البرهان و غیر آن مذکور است .

اگر بگویید : در بعضی از روایات ، نعیم به امتیّت و صحّت و رطب و آب سرد تفسیر شده ، چگونه می شود بین این روایات جمع کرد ؟

می گویم

: منافاتی بین این روایات نیست ، زیرا که امامان علیهم السلام در هر حدیث بعضی از مصادیق نعیم را بیان کرده اند ، و این دلالت ندارد بر منحصر بودن نعیم در آنچه ذکر شده ، و شاهد بر این معنی روایتی است که در البرهان از امام صادق علیه السلام در حدیثی آمده که فرمود : ما از نعیم هستیم .

البته وجود امام علیه السلام عظیم ترین نعمتهای الهی است ، زیرا که اصل سایر نعمتهای ظاهری و باطنی است ، از اینجا است که در روایات آمده که همه مردم روز قیامت درباره نعیم مورد سؤال قرار می گیرند ( ۷۷۸ ) .

اما غذای خوشمزه و آب سرد و امثال اینها را خداوند متعال از بنده مؤمن خود نمی پرسد - چنانکه در چند روایت آمده - خلاصه اینکه همه افراد از این نعمت عظیم ، یعنی پیغمبر و امامان علیهم السلام ، سؤال می شوند ، هر که شکرانه این نعمت عظیم را بجای آورده باشد و از پیروان و دوستان معصومین علیهم السلام بوده است ، از رستگاران خواهد بود ، و از نعمتهای دیگر سؤال نمی گردد .

اما اگر از مخالفین و کافرین باشد از همه نعمتها - کوچک و بزرگ - ، از او سؤال می شود او را کاملاً پای حساب خواهند کشید ، که گاهی به عنوان ( سوء الحساب ) از آن تعبیر می گردد .

و با این بیان بین روایاتی که ظاهرشان با هم متعارض است می توان جمع کرد ، که بعضی از روایات دلالت دارد که خداوند متعال برتر از آن است که بنده اش را بر آنچه

از غذا و آشامیدنی و امثال اینها به او انعام کرده پای حساب بکشد ، ولی در روایات دیگری آمده که در حلال دنیا حساب هست .

توضیح این معنی چنین است که تحقق حساب روز قیامت حَقّ است و قرآن مجید بر آن دلالت دارد ، ولی مردم بر چند دسته هستند :

۱ - عدّه ای به کَلّی از حساب معاف می باشند ، و این با آیات قرآن راجع به حسابرسی قیامت منافاتی ندارد ، زیرا که آیات مطلق هستند و می شود آنها را تخصیص و تقیید زد . چنانکه در تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود : هر امتی را امام زمانش محاسبه می کند ، امامان؛ دوستان و دشمنانشان را از صورتشان می شناسند ، و همین است فرموده خدای تعالی : « وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ » ( ۷۷۹ ) ؛ و بر فراز أعراف مردانی هستند . که ائمه اند ، « یَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ » ( ۷۸۰ ) ؛ هر یک را از چهره هایشان می شناسند .

نامه های دوستانشان را به دست راستشان می دهند ، پس بدون حساب به سوی بهشت می روند ، و نامه اعمال دشمنانشان را به دست چپشان می دهند ، پس بدون حساب راهی جهنم می شوند ( ۷۸۱ ) .

و در همان کتاب از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام درباره آیه مبارکه : « لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ » ( ۷۸۲ ) ؛ برای آنان که نیکی نمودند بهترین پاداش ( حُسنی ) و زیاده بر آن است .

فرمود : حُسنی بهشت است و زیاده دنیا است که هر چه خداوند در

دنیا به ایشان می دهد در آخرت به خاطر آنها پای حساب نمی کشد ( ۷۸۳ ) .

مثل همین روایت را در بحار از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است .

این دسته همان مؤمنین هستند که نعمتهای خداوند را در راه سخط و غضب او صرف نکرده اند ، شاهد بر آن کلمه ( أحسنوا ) در آیه مبارکه است ، اینها شکرانه نعمت امام را بجای آورده و حق ولایت را رعایت کرده اند .

۲ - دسته دوم آنهایی هستند که محاسبه می شوند ولی خداوند آنان را عفو می کند و گناهانشان را می بخشد ، و از ایشان به طوری حساب می کشد که احدی از خلائق مطلع نگردد ، یا امام زمان آنها ایشان را آن طور محاسبه می نماید . این دسته مؤمنانی هستند که نعمت عظمای ولایت را شناخته اند ولی نعمتهای دیگر الهی یا بعضی از آنها را در راه غضب و ناخشنودی خداوند صرف کرده اند که اینها را خداوند پای حساب می کشد ولی سرانجام آنان را عفو می کند .

شاهد بر این روایتی است که در مجلد سوم بحار از امالی شیخ صدوق منقول است که به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : چون روز قیامت شود دو بنده مؤمن را که هر دو اهل بهشت هستند برای حساب نگاه می دارند ، یکی در دنیا فقیر بوده و دیگری غنی . فقیر می گوید : پروردگارا من برای چه بایستم ؟ من متصدی مقامی نبوده ام که به عدل یا ستم رفتار کرده باشم ، و ثروتی هم به من نداده بودی که از ادای حق آن بپرسی ، روزیم به

مقدار کفایت بوده چنانکه خود می دانی و مقدر کرده بودی .

پس خداوند - جل جلاله - می فرماید : بنده من راست گفت ، او را رها کنید تا به بهشت رود .

دیگری می ماند تا اینکه آنقدر عرق از او می ریزد که اگر چهل شتر از آن بخورند کفایت می کند ، سپس داخل بهشت می شود . آن فقیر از او می پرسد : چه چیزی تو را بازداشت ؟ جواب می دهد : طول حساب ، پیوسته چیزی پیش می کشیدند تا اینکه آمرزیده می شدم ، سپس از چیز دیگری سؤال می شدم تا اینکه خداوند عز و جل مرا در رحمت خود غوطه ور ساخت و به توبه کنندگان ملحق نمود ، تو کیستی ؟ می گوید : من همان فقیری هستم که با تو پای حساب بودم می گوید : در این مدّت نعمت تو را عوض کرده که تو را نشناختم ( ۷۸۴ ) .

و در همان کتاب از امالی شیخ طوسی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره آیه شریفه : « فَأُوْلَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً » ( ۷۸۵ ) ؛ آنها را که خداوند زشتیهای آنان را به زیبایی بدل کند ، و خداوند بسیار آمرزنده مهربان است . فرمود : مؤمن گنهکار را روز قیامت می آورند تا در جایگاه حساب نگاه می دارند ، پس خداوند متعال خود متصدی حساب او می شود و احدی از مردم را از گناهانش مطلع نمی سازد ، و گناهانش را به او توجه می دهد تا اینکه گناهانش را اقرار می کند ، آنگاه خداوند عز و جل به نویسندگان می فرماید : آنها را به حسنه تبدیل

کنید و برای مردم آشکار سازید . که مردم می گویند : این بنده یک گناه هم نداشته ، سپس خداوند امر می کند او را به بهشت ببرند . این است تأویل آیه ، و آن برای خصوص گناهکاران از شیعیان ما است ( ۷۸۶ ) .

در همان کتاب از عیون اخبار الرضا علیه السلام به سند خود از ابراهیم بن عیّاس صولی روایت است که گفت : روزی در خدمت علی بن موسی الرضا علیه السلام بودیم فرمود : در دنیا نعمت حقیقی نیست یکی از فقها که حاضر بود گفت : خداوند عز و جل می فرماید : « ثُمَّ لَتَسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ » . مگر نه این نعم در دنیا است که آب خنک باشد ؟

حضرت رضا علیه السلام در حالی که صدای خود را بلند کرده بود فرمود : شما چنین تفسیر کرده اید ، و به اقسام مختلف نعیم را معنی می نمایید ، عده ای گفته اند : آب سرد است ، دیگران گفته اند : غذای خوب است ، برخی دیگر گفته اند : خواب خوش است ، و به درستی که پدرم از پدرش ابو عبدالله علیه السلام برایم نقل کرد که این اقوال شما درباره این آیه : « ثُمَّ لَتَسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ » ، نزد او ذکر شد ، خشمگین گشت و فرمود : خداوند عز و جل از آنچه بر بندگانش تفضل و عنایت فرموده سؤال نمی کند و منت نمی گذارد ، منت گذاری از خلائق قبیح است ، چگونه به خالق چیزی نسبت داده شود که برای بندگانش نمی پذیرد! ولی نعیم محبت و ولایت ما اهل البیت می باشد ،

خداوند بعد از توحید و نبوت از آن می پرسد ، زیرا که اگر بنده حق آن را درست ادا کند او را به نعیم بهشت که همیشگی است می رساند ، و به تحقیق که پدرم از پدرش از محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی از پدرش علی علیه السلام برایم حدیث کرد که گفت : رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : یا علی اولین چیزی که هر بنده پس از مرگش از آن سؤال می شود شهادت به لا اله الا الله و محمد رسول الله است و اینکه تو ولی مؤمنین هستی بدین جهت که خداوند آن ولایت را برای تو قرار داده و من آن را برای تو قرار دادم ، پس هر بنده ای که به آن اقرار کند و معتقد به آن باشد؛ به آن نعیمی که همیشگی است خواهد رسید ( ۷۸۷ ) .

و در تفسیر البرهان از امام صادق علیه السلام است که فرمود : خداوند تبارک و تعالی هر گاه بخواهد مؤمن را محاسبه نماید پرونده اش را به دست راستش می دهد و بین خودش و او محاسبه اش می نماید و می گوید : بنده من تو چنین و چنان کردی و این طور و آن طور عمل نمودی ؟ عرضه می دارد : آری ، پروردگارا این کارها را کرده ام . پس خداوند می فرماید : تو را آمرزیدم و آن گناهان را به حسنات عوض کردم ( ۷۸۸ ) . . . .

۳ - دسته سوم آنهایی هستند که از امام آنچه بر آنها نعمت داده شده - بزرگ یا کوچک -



حتی زُطْب و آب سرد و امثال اینها از ایشان سؤال می شود ، چنانکه از امیرالمؤمنین علیه السلام در روایتی آمده که : مورد  
آمزش و گذشت قرار نمی گیرند ، اینها کسانی هستند که در ادای شکر آن نعمت عظیم که ولایت امام و وجود او است  
خداوند متعال را اجابت نکرده اند ، خداوند عز و جل در سوره رعد می فرماید : « لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ الْحُسْنَى وَالَّذِينَ لَمْ  
يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَ مَاؤِيَّهُمْ جَهَنَّمَ وَ بئسَ الْمِهَادُ » ( ۷۸۹ )  
( ؛ برای آنان که دعوت پروردگارشان را اجابت کردند بهترین پاداش است ، و آنان که اجابت نکنند اگر مالک همه زمین و  
یک برابر آن باشند ، و بخواهند فدیة دهند تا از گرفتاری حساب در امان بمانند [فایده ندارد] آنان را حسابرسی سخت است و  
جایگاهشان جهنم که بد جایگاهی است .

و در بحار از عیاشی به سند خود از امام صادق علیه السلام درباره « وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ » ( ۷۹۰ ) ، فرمود : یعنی دقت و  
فراگیری که گناهان را علیه آنان حساب کنند ولی حسنات را برای آنان به شمار نیاورند ( ۷۹۱ ) .

می گویم : این به خاطر کفر آنها به نعمت عظیم الهی است نعمتی که سبب قبولی حسنات است .

۴ - دسته چهارم : آنهایی هستند که حضرت سید الساجدین علیه السلام در خطبه روز جمعه درباره آنها چنین فرمود : و بدانید  
که اهل شرک برایشان ترازوها نصب نمی گردد ، و پرونده ها برایشان

گشوده نمی شود بلکه دسته جمعی به سوی جهنم محشور می گردند (۷۹۲) . . . .

و هر کس در اخبار درست تتبع و تحقیق کند ، این بررسی را خواهد پذیرفت .

ما در اینجا مطلب را - با اینکه از بحث ما بیرون بود - به تفصیل آوردیم ، باشد که شکرانه بعضی نعمتهای آن حضرت را بجای آورده باشیم .

البته نعمتهای آن حضرت - صلوات الله علیه - در زمان ظهورش ویژگی خاصی دارد ، چنانکه اخباری در این باره وارد شده است ، از جمله : در بحار از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که فرمود : امت من در زمان مهدی به نعمتی متنعم خواهند شد که هیچ گاه به مثل آن متنعم نگشته اند ، آسمان باران رحمتش را بر آنها می بارد ، و زمین هیچ گیاهی را رها نمی کند مگر اینکه آن را برآورد (۷۹۳) .

و نیز در آن کتاب ضمن حدیث مفصل بن عمر از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : . . . سپس مهدی به کوفه باز خواهد گشت ، آسمان در آنجا ملخهای زرین خواهد بارید - چنانکه خداوند در بنی اسرائیل بر ایوب بارید - و بر اصحابش گنجینه های زمین را از طلا و جواهرات و . . . تقسیم خواهد کرد (۷۹۴) .

#### **۴ - نصرت اسلام و نهی از منکر و امر به معروف آن حضرت علیه السلام**

هر کدام از این امور به حکم عقل و شرع موجب دعا کردن برای انجام دهنده آنها می باشد ، چون آمران به معروف و ناهیان از منکر پاسداران دین و دژهای مسلمین هستند ، و آیات و روایات

در انگیزش به امر به معروف و نهی از منکر بسیار است . در کافی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام ضمن حدیثی طولانی فرمود : امر به معروف و نهی از منکر راه انبیا و روش صلحا است ، فریضه مهمی است که به وسیله آن فرائض برپا؛ و گرایشها ایمن و کسبها حلال می شود ، و مظالم دفع می گردد ، و زمین آباد ، و از دشمنان - به طریق انصاف - انتقام گرفته می شود ، و امر دین استقامت می یابد ، پس با دل‌هایتان انکار کنید و به زبان آورید و به روی اهل گناه بزنید و در راه خدا از ملامت و سرزنش کسی نترسید ( ۷۹۵ ) .

و در لئالی الاخبار از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آمده که فرمود : مادامی که مردم امر به معروف و نهی از منکر نمایند و بر کار نیک معاونت کنند پیوسته در خوشی و خیر باشند ، پس اگر این کار را نکنند برکتها از آنان سلب می شود و بر یکدیگر مسلط گردند ، و نه در زمین یآوری برای آنها باقی می ماند ، نه در آسمان ( ۷۹۶ ) .

و از آن حضرت مروی است که فرمود : اگر مردم به معروف امر نکنند و از منکر نهی ننمایند و از اختیار اهل بیت من پیروی نداشته باشند ، خداوند بدها و شرارشان را بر آنها مسلط گرداند ، آنگاه خوبها دعا کنند دعایشان مستجاب نشود ( ۷۹۷ ) .

و اخبار در این باره جداً زیاد است و در بحث شبا‌هت مولی حضرت حجّت علیه السلام

به جدش حضرت سید الشهداء علیه السلام دانستی که سعی و کوشش آن جناب در امر به معروف و نهی از منکر آن چنان است که هیچ کس مانندش نیست، زیرا که امام عصر علیه السلام از جانب خداوند متعال مأمور است که تمام منکرات را از همه جای دنیا بردارد. به طوری که دیگر احدی باقی نماند که برای فعل منکر خود پناهی داشته باشد.

و در کتاب المحجّه در تفسیر آیه شریفه «الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (۷۹۸)؛ کسانی که هرگاه در زمین آنان را توانایی دهیم، نماز را بپادارند، و زکات [به مستحق برسانند، و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و عاقبت کارها به دست خدا است.

از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: این برای آل محمد است مهدی و اصحاب او، خداوند متعال مشارق و مغارب زمین را به تصرف آنها درآورد، و دین را آشکار سازد، و خداوند متعال به وسیله او و یارانش بدعتها و باطل را از بین می برد، همچنان که سفیهان حق را میرانده باشند، تا جایی که اثری از ظلم دیده نشود و امر به معروف و نهی از منکر خواهند نمود، و آخر کارها به دست خدا است.

حال که این مطلب را دانستی می گوئیم: می توان رجحان بلکه لزوم دعا کردن برای امر به معروف و نهی از منکر را بر

هر مسلمان به دو وجه بیان نمود :

اول : اینکه عقل و شرع بر حسن دعا و کمک کردن به آمر به معروف و ناهی از منکر حکم می کنند ، زیرا که یاران دین خدا و حافظان حدود او هستند ، و چون خود امر به معروف و نهی از منکر احسان به مسلمین و رعایت دین است ، و این معنی کاملاً واضح است .

دوم : اینکه نخستین درجات نهی از منکر ، انکار قلبی است ، و این امر هر چند که مخفی و باطنی است ، ولی آثار بسیار مهم و ارزنده ای دارد که از اعضا و جوارح آشکار می گردد ، دلیل بر آن روایتی است که در کافی به سند مؤثقی مثل صحیح از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آمده که فرمود : امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ما را امر کرد که با صورتهای متغیر و برآشفته با گناهکاران برخورد نمایم ( ۷۹۹ ) .

در همان کتاب به سند مرسلی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام مروی است که فرمود : خداوند عز و جل دو فرشته را به شهری فرستاد که آن را زیور و کنند ، وقتی به آن شهر رسیدند دیدند مردی خدا را می خواند و به درگاه او تضرع می کند ، یکی از دو فرشته به دیگری گفت : این دعا کننده را نمی بینی ؟ گفت : چرا ولی آنچه خداوند امر فرمود انجام بده . گفت : نه ، کاری نمی کنم تا اینکه از پروردگرم بار دیگر کسب تکلیف نمایم . سپس به سوی خداوند تبارک

و تعالی بازگشت و عرض کرد: پروردگارا من به آن شهر رفتم فلان بنده ات را دیدم که تو را می خواند و به درگاه تو تضرع دارد. خداوند فرمود: برو برای انجام آنچه دستورت دادم که این شخصی است که هیچ گاه چهره اش از خشم برای من برآشفته نگردیده است (۸۰۰).

و اخبار بسیار دیگر... که منظور این است که مؤمن اگر منکری دید که نتوانست از آن نهی کند و باز دارد، با دل آن را انکار نماید و از خداوند متعال بخواهد که شخص توانای بر دفع منکر را برانگیزد، همچنین باید برای کسی که نهی از منکر می کند دعا نماید، و این حالت برای مؤمنین و مؤمنات فطری است که در نهاد آنان هست. و چون می دانیم که برطرف کننده تمام منکرات و ریشه کن سازنده تمام بدیها و خلافها همان قائم مهدی عجل الله تعالی فرجه می باشد، بر ما لازم است از خداوند عز و جل بخواهیم که به خاطر دفع منکرات و منهیات گوناگون؛ فَرَجْش را نزدیک گرداند و او را یاری و تأیید فرماید.

## ۵ - ندای آن حضرت علیه السلام

عقل و شرع بر ما لازم می کنند که به موجب یاری خواستن آن حضرت از ما، برایش دعا کنیم، ندای آن حضرت در توفیق شریف در احتجاج و غیر آن آمده که فرمود: « وَ أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ » (۸۰۱)؛ و برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که آن فرج شما است.

بیان این فرمایش در بخش پنجم خواهد

آمد ان شاء الله تعالی .

این نکته که ندای آن حضرت - صلوات الله و سلامه علیه - به حکم عقل - موجب دعا کردن باشد نیازی به توضیح ندارد ، چون هر عاقل با انصافی اگر متوجه شود که یک شخصیت برجسته و عظیم که حقوق واجب بسیاری بر او دارد ، حقش غصب گشته و به وی ظلم رسیده ، چنین شخصیتی او را صدا کرده و به یاری طلبیده آیا عقل او را به اجابت ندای آن شخصیت و سرعت در پیروی از آن دعوت بر نمی انگیزد ؟ چرا به خدا قسم ، به خصوص اگر انسان اهل محبت و ولایت باشد . و در بخش سوم کتاب مطالب مناسبی در این زمینه گذشت .

و اما دلالت شرع بر این امر در روایات فراوانی به چشم می خورد ، از جمله : در اصول کافی از امام صادق علیه السلام روایت است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : هر آنکه صبح کند در حالی که به امور مسلمین اهتمام نرزد از آنها نیست ، و هر که بشنود که مردی بانگ می زند : ای مسلمانان ، و او را اجابت نکند مسلمان نیست ( ۸۰۲ ) .

می گویم : آیا ندای مولی و رهبرت را می شنوی ؟ و آیا او را اجابت می کنی ؟ و حاجتش را برمی آوری ؟ که با زبان حال و مقال تو را به یاری می طلبد ، پس ای خردمندان او را یاری نمایید .

حالا که سخن بدینجا کشید بی مناسبت نیست که قسمتی از نداهای آن حضرت قبل و بعد از ظهورش را

بیاوریم ، و ندهای دیگر را نیز ذکر نماییم که باز ارتباط به آن حضرت دارد :

۱ - در بحار به نقل از نعمانی به سند خود از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : قائم علیه السلام خروج نمی کند تا اینکه از درون آسمان به نام او شب جمعه بیست و سوم ( ماه رمضان ) ندا شود . عرض کردم : به چه چیز ندا می شود ؟ فرمود : به نام او و نام پدرش ندا می شود که فلان بن فلان قائم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم است ، سخنش را بشنوید و او را اطاعت کنید . آنگاه هیچ جاننداری باقی نماند مگر اینکه آن صدا را بشنود ، پس خواب را بیدار می کند که به حیاط خانه اش می آید و دوشیزه را از پشت پرده اش بیرون می کشد . و قائم علیه السلام از آنچه می شنود قیام می کند ، این صحیحه و فریاد جبرئیل است ( ۸۰۳ ) .

و در کمال الدین از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود : منادی از آسمان ندا می دهد که فلانی فرزند فلانی امام است . و به نامش ندا می دهد . و ابلیس - که خدای لعنتش کند - از زمین ندا می دهد ، همچنان که در شب عقبه علیه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ندا داد ( ۸۰۴ ) .

۲ - در همان کتاب از ابو حمزه ثمالی آمده که گفت : به حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام گفتم : ابوجعفر ( امام باقر علیه السلام ) می فرمود : خروج سفیانی از امور حتمی



است . فرمود : آری ، و اختلاف بنی العباس و قتل نفس زکیه و خروج قائم علیه السلام از امور حتمی است ؟ عرض کردم : آن ندا چگونه است ؟ فرمود : منادی ، اول روز از آسمان ندا می کند : به تحقیق حق با علی و شیعیان اوست ، سپس ابلیس لعنه الله در آخر روز بانگ می زند که : به تحقیق حق با عثمان و پیروان او است ، و در آن هنگام باطل جویان به تردید دچار خواهند شد ( ۸۰۵ ) .

۳ - در بحار از عیاشی از عجلان ابوصالح روایت است که گفت : شنیدم ابو عبد الله صادق علیه السلام می فرمود : روزها و شبها پایان نمی یابد تا اینکه منادی از آسمان بانگ زند : ای اهل حق جدا شوید ، ای اهل باطل جدا شوید . پس ایشان از یکدیگر جدا خواهند شد . راوی می گوید : عرض کردم : اصلحک الله ، آیا پس از این ندا باز هم اینها با آنها مخلوط می شوند ؟ فرمود : خیر ، خداوند در قرآن می فرماید : « مَا كَانَ اللَّهُ لِيُنذِرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ » ( ۸۰۶ ) ؛ خداوند مؤمنان را به حالی که شما در آن هستید وانگذارد تا اینکه پلید را از پاکیزه جدا سازد .

۴ - و نیز در آن کتاب ضمن حدیثی طولانی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود : پس قائم علیه السلام بین رکن و مقام بپاخیزد و نماز گزارد و زیرش هم با او است . سپس می گوید : ای

مردم ، ما خداوند را به یاری می طلبیم بر کسانی که به ما ظلم کردند و حقّ ما را غصب نمودند ، هر آنکه درباره خدا با ما محاجّه دارد من شایسته ترین افراد نسبت به خداوند هستم ، و هر که درباره آدم با ما گفتگو نماید من نزدیکترین مردم به آدم هستم ، و هر که درباره نوح با ما محاجّه کند من نزدیکترین افراد به نوح هستم ، و هر که درباره ابراهیم با ما محاجّه دارد من نزدیکترین افراد به ابراهیم هستم ، و هر آنکه درباره محمد صلی الله علیه وآله وسلم با ما محاجّه کند من نزدیکترین افراد به محمد صلی الله علیه وآله وسلم هستم ، و هر که درباره پیغمبران با ما محاجّه کند ما شایسته ترین مردم نسبت به انبیاء هستیم ، و هر کس درباره کتاب خدا با ما گفتگو کند ما نزدیکترین مردم به کتاب خداییم ، ما و هر مسلمان امروز شهادت می دهیم که بر ما ظلم رسیده و رانده شده ایم ، و به ما ستم کرده اند و از شهر و اموال و خاندان خود بیرون شده ایم ، ما امروز خداوند و تمام مسلمانان را به یاری می طلبیم .

به خدا سوگند سیصد و چند مرد که در میان آنها پنجاه زن وجود دارد ، می آیند و در مکه جمع می شوند بدون وعده گذاری قبلی همچون ابره‌ای پائیزی پی در پی ، و همین است که خداوند می فرماید : « اَيُّهَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ » ( ۸۰۷ ) ؛ هر کجا باشید خداوند همگی شما را می آورد

، به راستی که خداوند بر هر چیزی توانا است . آنگاه مردی از خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم می گوید : این است آن آبادی که اهل آن ستمکارند سپس او از مکه خارج می شود در حالی که کسانی که با او هستند همان سیصد و سیزده نفرند که بین رکن و مقام پس از دیدن فرمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم و پرچم و سلاح حضرتش با او بیعت می کنند ، و این در حالی است که وزیرش همراه اوست . پس منادی در مکه به نام و امر [ولایت] او از آسمان ندا می دهد تا اینکه تمام اهل زمین صدایش را می شنوند ( ۸۰۸ ) .

۵- و در غیبت نعمانی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : هرگاه از جانب مشرق آتشی شبیه به هُردی [بسیار زرد] مشاهده کردید که سه یا هفت روز روشن باشد ، منتظر فرج آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم باشید ان شاء الله عز و جل که خداوند شکست ناپذیر و حکیم است .

سپس فرمود : صیحه جز در ماه رمضان - ماه خدا - نخواهد بود ، و آن صیحه جبرئیل است بر این مردم . آنگاه فرمود : منادی از سوی آسمان به نام حضرت قائم علیه السلام بانگ می زند که هر آنکه در مشرق و هر آنکه در مغرب است آن را می شنود ، خوابیده ای نماند مگر آنکه بیدار شود ، و ایستاده ای نماند مگر آنکه به زانو درآید و هیچ نشسته ای نماند مگر آنکه بپاخیزد از وحشت آن صدا ، پس خدا

رحمت کند کسی که از آن صدا عبرت بگیرد و پاسخگوی آن شود، که آن صدای جبرئیل روح الامین است .

و فرمود : این صدا در شب جمعه بیست و سوم ماه رمضان خواهد بود ، در آن شک نکنید و بشنوید و اطاعت نمایید و در آخر روز صدای ابلیس لعین بلند می شود که ندا می کند : فلانی مظلوم کشته شد تا مردم را به شک و تردید اندازد و گرفتارشان کند ( ۸۰۹ ) . . . .

۶- و در همان کتاب از عبدالله بن سنان آمده که گفت : در خدمت حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام بودم که شنیدم شخصی از [قبیله] همدان می گفت : این سنّیان ما را سرزنش می کنند و به ما می گویند : شما می پندارید که آواز دهنده ای از آسمان به نام صاحب این امر بانگ خواهد زد . آن حضرت تکیه داده بود خشمگین شد و راست نشست سپس فرمود : این سخن را از من نقل نکنید و از پدرم نقل کنید که هیچ اشکالی برای شما نخواهد داشت ، من شهادت می دهم که از پدرم علیه السلام شنیدم می فرمود : و الله این مطلب در کتاب خدا کاملاً روشن است که می فرماید : « اِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَضَلَّتْ اَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ » ( ۸۱۰ ) ؛ هرگاه بخواهیم از آسمان آیتی فرود آوریم که گردنهایشان در برابر آن خاضع بماند . پس آن روز احدی در زمین باقی نمی ماند مگر اینکه در مقابل آن نشانه گردن کج کند و همه اهل زمین وقتی بشنوند صدایی از آسمان بلند

است که : آگاه باشید که حق با علی بن ابی طالب و شیعیان او است ، ایمان می آورند .

و چون فردای آن روز شود ابلیس بر هوا رود تا جایی که از چشم زمینیان مخفی گردد . آنگاه بانگ برآورد که : توجه کنید حق با عثمان بن عفان و پیروان او است زیرا که او مظلوم کشته شد خونش را مطالبه کنید .

حضرت فرمود : پس در آن هنگام خداوند مؤمنان را با قول ثابت بر حق استوار می سازد که همان ندای اول است ، ولی آنها که در دلشان مرض هست - که مرض به خدا قسم دشمنی ما است - در شک می افتند ، در آن هنگام از ما دوری جویند و ما را اهانت می کنند و می گویند : منادی اول سحری بود از سحرهای این خاندان . سپس حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام این آیه را تلاوت کرد : « وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ » ( ۸۱۱ ) ؛ و چون آیتی بینند روی برتابند و می گویند سحرهای پی در پی است .

۷- و در همان کتاب از زراره مروی است که گفت : شنیدم حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام می فرمود : از آسمان گوینده ای ندا خواهد کرد که فلانی امیر است و گوینده ای ندا می کند : به تحقیق علی و شیعیانش رستگارانند ( ۸۱۲ ) .

۸- و نیز آمده که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود : به نام حضرت قائم علیه السلام ندا می شود که : ای فلان فرزند فلان بپاخیز ( ۸۱۳ )

۹ - ندای خود آن حضرت : در شباهتهای آن حضرت به جدش حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام و در جاهای دیگر گذشت .

۱۰ - در غیبت نعمانی به روایت حذیفه بن منصور از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : خداوند را شیفته ای است ( در روایتی « مآدبه » و روایت دیگر « مائده » است ) در جایی به نام قرقیسیا ، که کسی از آسمان سربر آورد و بانگ زند ای پرندگان هوا و ای درندگان زمین بیاید و شکم خود را از گوشتهای ستمکاران پر کنید ( ۸۱۴ ) .

۱۱ - و نیز در حدیثی طولانی مروی است که حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود : و امیر ارتش سفیانی در بیداء فرود می آید ، پس منادی از آسمان ندا می کند که : ای بیداء اینها را نابود کن . آنگاه زمین آنها را فرو می برد و از آنها جز سه نفر کسی جان سالم به در نمی برد که از قبیله کلب هستند خداوند صورتهایشان را به پشت باز می گرداند ( ۸۱۵ ) .

۱۲ - و در بحار در حدیثی طولانی از امیرالمؤمنین علیه السلام مروی است که فرمود : و در ماه رمضان از سمت مشرق هنگام سپیده دم آواز دهنده ای فریاد می زند : ای اهل هدایت جمع شوید . و پس از شفق آوازدهنده ای بانگ می زند : ای اهل باطل جمع شوید ( ۸۱۶ ) .

۱۳ - و در کمال الدین از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : نخستین کسی که با قائم علیه السلام بیعت می کند جبرئیل

است که به صورت پرنده سفیدی نازل می شود و بیعت می کند ، سپس یک پای بر بیت الله الحرام و پای دیگر بر بیت المقدس می گذارد آنگاه با صدای تیزی که خلائق می شنوند فریاد خواهد زد : « أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ » ( ۸۱۷ ) ؛ امر الهی آمد پس آن را زود مشمارید .

۱۴ - و در بحار از حضرت امام باقر علیه السلام منقول است که فرمود : گویی قائم علیه السلام را روز عاشورا روز شنبه می بینم که بین رکن و مقام ایستاده و جبرئیل در پیشگاهش بانگ می زند : بیعت برای خدا ، پس زمین را پر از عدل کند چنانکه پر شده است از ظلم و جور ( ۸۱۸ ) .

۱۵ - و در غیبت نعمانی از عبید بن زراره از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام مروی است که فرمود : به نام قائم علیه السلام ندا زده می شود ، آنگاه نزد او می آیند در حالی که پشت مقام است ، به آن حضرت گفته می شود : نام شما اعلام شد ، منتظر چه هستید ؟ سپس دستش را می گیرند و با او بیعت می کنند . راوی گوید : زراره به من گفت : الحمد لله ، ما می شنیدیم که قائم علیه السلام به اکراه بیعت خواهد کرد ولی وجه کراهتش را نمی دانستیم ، حالا دانستیم که در این استکراه باکی نیست ( ۸۱۹ ) .

۱۶ - و در همان کتاب از عبدالله بن سنان آمده که گفت : شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام می فرمود : مردم را مرگ و کشتار فرا می گیرد تا اینکه

در آن هنگام مردم به حرم پناهنده می شوند . پس منادی صادقی از شدت کشتار ندا می کند : برای چه قتل و کشتار می کنید صاحب شما فلانی است ( ۸۲۰ ) .

۱۷ - و در بحار از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده که فرمود : مهدی ظهور می کند در حالی که ابری بالای سرش هست که در آن آواز دهنده ای فریاد می زند : این مهدی خلیفه الهی است از او پیروی کنید ( ۸۲۱ ) .

و در خبر دیگری چنین آمده : بالای سرش ابری سفید است که سایبانی است از آفتاب ، به زبان فصیحی که جن و انس و شرق و غرب بشنوند ندا می کند : او مهدی آل محمد است زمین را از عدل پر می کند چنانکه از ستم پر شده است ( ۸۲۲ ) .

۱۸ - در غیبت نعمانی به روایت حسن بن محبوب از حضرت رضا علیه السلام آمده که فرمود : گویی او را می بینم که دل مردم را شاد کند . آوازی بلند می شود که دور و نزدیک آن را بشنوند و آن آواز برای مؤمنین رحمت و برای کافرین عذاب است . عرض کردم : پدر و مادرم فدایت آن چیست ؟ فرمود : سه آواز در ماه رجب برآید ، اول : « أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ » ؛ ای لعنت خداوند بر ستمکاران .

دوم : « أَرْفَتِ الْأَرْفَةَ يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ » ؛ آنچه می بایست نزدیک می شد؛ نزدیک شده است ای گروه مؤمنان .

سوم : بدنی دیده شود که در پیشاپیش آفتاب آشکار گردد و



آواز دهد : خداوند برای براندازی ستمگران فلانی را برانگیخت .

در آن هنگام فرج مؤمنین فرا می رسد ، و خداوند سینه های آنان را شفا بخشد ، و عقده های دلشان برطرف گردد ( ۸۲۳ ) .

۱۹ - ندای شمشیر و پرچم آن حضرت : که در حدیث مفصّلی در کتاب کمال الدین از امام نهم از پدراناش از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آمده که فرمود : او را پرچمی است که چون هنگام خروجش فرا رسد آن پرچم خود به خود برافراشته گردد ، و خداوند تبارک و تعالی آن را به نطق آورد و آن پرچم به او بگوید : ای ولیّ خدا قیام کن و دشمنان خدا رابه قتل رسان . و برای او دو پرچم و دو علامت هست و برای او شمشیری است در نیام که هرگاه هنگام قیام رسد آن شمشیر به خودی خود از نیام برآید ، و خداوند عز و جل آن را به نطق آورد ، و آن حضرت را ندا کند که : ای ولیّ خدا خروج کن که دیگر برای تو حلال نیست که از دشمنان خدا ساکت بنشینی . پس خروج می کند و دشمنان خدا را می کشد ( ۸۲۴ ) .

۲۰ - در بحار ضمن حدیث مرفوعی از حضرت علی بن الحسین علیه السلام درباره امام قائم علیه السلام آمده : پس زیر درخت افاقایی می نشیند ، جبرئیل به صورت مردی از قبیله کلب نزد او می آید و می گوید : ای بنده خدا چرا اینجا نشسته ای ؟ می فرماید : ای بنده خدا من منتظرم تا شب فرا رسد که به

مکه بروم و در این گرما خوش ندارم بروم . پس جبرئیل می خندد ، و چون می خندد آن حضرت او را می شناسد که جبرئیل است . پس جبرئیل دست او را می گیرد و با او مصافحه می نماید ، و سلام می کند و به او عرضه می دارد که : برخیز ، و اسبی که به آن براق گفته می شود ، برایش می آورد . پس آن حضرت سوار می شود سپس به کوه رضوی می آید .

آنگاه حضرت محمد و حضرت علی علیهما الصلوه و السلام می آیند و برای او فرمان سرگشاده ای می نویسند که بر مردم می خواند سپس به سوی مکه بیرون می رود که مردم در آنجا اجتماع کرده اند . امام سجاد علیه السلام فرمود : پس مردی از سوی آن حضرت پناخیزد و ندا کند : ای مردم این خواسته شما است ، آمده شما را دعوت می کند به آنچه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به آن فرا می خواند . پس از جای خود برمی خیزند . آنگاه خود آن حضرت برمی خیزد و می فرماید : ای مردم من فلان فرزند فلان هستم ، من فرزند پیغمبر خدایم ، شما را می خوانم به آنچه پیغمبر خدا به آن فرا می خواند .

پس عده ای بپا می خیزند که او را بکشند ، که سیصد - یا سیصد و چند نفر - از جای برمی خیزند و از این کار جلوگیری می کنند ، پنجاه نفر از اهل کوفه و بقیه از سایر مردم ، همدیگر را نمی شناسند و بدون قرار قبلی آنجا جمع شده باشند ( ۸۲۵ ) .

۲۱ - ندای جارچی آن حضرت که : توجه کنید ، هیچ

کس غذایی با خود بر ندارد، که در شباهت آن حضرت به موسی علیه السلام گذشت.

۲۲ - در بحار از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: وقتی قائم علیه السلام بپاخیزد، هیچ زمینی نماند مگر اینکه شهادت لا إله إلا الله و مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در آن ندا شود (۸۲۶).

۲۳ - در غیبت شیخ نعمانی از ابان بن تغلب روایت است که گفت: با حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام در مسجد مکه بودم و در حالی که آن حضرت دستم را گرفته بود، فرمود: ای ابان؛ خداوند سیصد و سیزده مرد را در این مسجد شما خواهد آورد، اهل مکه می دانند که هنوز پدران و اجداد آنها خلق نشده اند، شمشیرهایی بر آنها است که بر هر شمشیر نام آن مرد و نام پدرش و خصوصیات و نسبش نوشته شده، سپس دستور می دهد آواز دهنده ای ندا کند؛ این مهدی است به قضاوت داوود و سلیمان حکم کند و از بیته نرسد (۸۲۷).

۲۴ - و در همان کتاب از آن حضرت است که: و خداوند باد را از هر بیابان برانگیزد که بگوید: این مهدی است به حکم داوود قضاوت کند و بیته نخواهد (۸۲۸).

نزدیک به همین مضمون در کمال الدین روایت شده است.

۲۵ - و در همان کتاب از امام صادق علیه السلام در حدیثی که قسمتی از آن در بحث لوای آن حضرت گذشت آمده: اولین برنامه ای که آغاز

می نماید اینکه دست بنی شیبه را می بُرد و بالای کعبه می آویزد و جارچی آن حضرت ندا می کند: اینها دزدان [ اموال ] خدا هستند ( ۸۲۹ ) .

۲۶ - در بحار از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام روایت است که فرمود: نخستین برنامه عدالت که قائم علیه السلام اجرا می کند اینکه: جارچی آن حضرت ندا کند: آنان که حج و طواف مستحبی می خواهند انجام دهند کنار بروند تا کسانی که حج و طواف واجب بر عهده دارند، حجر الاسود را استلام نموده و طواف بجای آورند ( ۸۳۰ ) .

۲۷ - و در حدیث مفضل آمده: و بین رکن و مقام می ایستد پس فریادی می زند و می گوید: ای گروه نقیبان و نزدیکان من، ای کسانی که خداوند آنها را برای یاری من پیش از ظهورم بر روی زمین ذخیره کرده، از روی میل به سوی من آید. پس در حالی که در محرابها و بر رختخوابهای خود هستند در مشرق و مغرب زمین ندای آن حضرت به آنها می رسد، و در یک صدا به گوش فرد فرد آنها می رسد، و بیش از یک چشم برهم زدن نمی گذرد تا اینکه همگی در پیشگاه آن حضرت بین رکن و مقام قرار می گیرند. پس خداوند عز و جل به نور امر می کند عمودی می شود از زمین تا آسمان، پس هر مؤمنی بر روی زمین از آن استفاده می نماید، درون خانه اش از آن نور وارد می شود، و نفوس مؤمنین به آن نور خوشحال می گردد، در حالی که آنها ظهور قائم ما

اهل بیت علیهم السلام را نمی دانند ، سپس به خدمت آن حضرت ایستاده صبح می کنند ، و آنها سیصد و سیزده نفرند به عدد اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم روز بدر ( ۸۳۱ ) .

۲۸ - در همان کتاب است که : جارچی مهدی علیه السلام ندا می کند که هر کس دو مصاحب و هم قبر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را دوست می دارد یک طرف برود ، پس مردم دو دسته می شوند دسته ای دوست و دسته دیگر بیزار از آنها . پس مهدی علیه السلام بیزاری از آن دو را بر موالیانشان عرضه می کند . می گویند : ای مهدی آل رسول صلی الله علیه و آله وسلم ما آن وقت که نمی دانستیم این منزلت را نزد خدا و تو دارند و فضیلتی که آشکار شد ندیده بودیم ، از آنها بیزاری نجستیم ، آیا اکنون از آنها بیزاری جویم با اینکه تر و تازه بودن بدن آنها و زنده شدن درخت خشک را به وسیله آنها دیدیم ؟ بلکه به خدا قسم از تو و از کسانی که به تو ایمان آورده اند بیزاری می جویم و از کسانی که به آنها ایمان نمی آورند و کسی که آنها را به دار آویخت و از قبر بیرون آورد و این کارها را با آنها کرد بیزاری جویم . پس مهدی علیه السلام امر می کند باد سیاهی بر آنها می وزد و مانند نخلهای خشکیده بر خاک هلاک می افکند ( ۸۳۲ ) . . . .

۲۹ - و نیز در آن کتاب آمده : امام صادق علیه السلام فرمود : نخستین برنامه ای که مهدی علیه

السلام آغاز می کند اینکه در سراسر جهان اعلام می کند : توجه کنید هر آنکه از یکی از شیعیان طلبی دارد تذکر دهد ، تا اینکه حتی سیرچه و خردل کوچک را ادا کنند تا چه رسد به طلاها و نقره ها و املاک ( ۸۳۳ ) . . . .

۳۰- در بحار در حدیثی از طریق عامه از نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : . . . تا اینکه آن حضرت علیه السلام فرمان دهد آواز دهنده ای ندا کند : هر کس نیازی به مال داشته باشد بیاید . پس جز یک نفر هیچ کس از جای بر نمی خیزد . می گوید : من نیازمندم . می فرماید : نزد خازن مسؤل بیت المال برو به او بگو : مهدی به تو امر می کند که به من مالی بدهی . هنگامی که آن مرد نزد خازن می رود ، او می گوید : جامه هایت را بگیر . و چون پولها را به دامنش می ریزد ، آن شخص پشیمان می شود و با خود می گوید : من طمعکارترین افراد امت محمد صلی الله علیه وآله وسلم هستم ، آنگاه پولها را برمی گرداند ، ولی از او پذیرفته نمی شود و به او می گویند : ما آنچه داده ایم دوباره نمی گیریم ( ۸۳۴ ) .

### ۶- نصیحت آن حضرت علیه السلام برای خدا و رسول و برای مؤمنین

تمام این عناوین به حکم عقل و شرع موجب دعا برای آن حضرت است ، و بر این معنی دلالت می کند : تمام روایاتی که درباره تلاش آن حضرت در احیای دین خدا و اعلائی کلمه الله ، و کشتن دشمنان خدا ، و امنیت بلاد ، و هدایت مردم به حق وارد شده ،

اضافه بر آنچه در زیارت آن حضرت آمده که: **السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ النَّاصِحُ**؛ سلام بر تو ای سرپرست خیرخواه .

و نیز در دعای بعد از زیارتی که از آن جناب روایت شده همین مضمون آمده است .

و در یکی از توقیعات شریف آن حضرت چنین است: پس تقوای خدا را پیشه کنید و به ما تسلیم شوید، و امر را به ما واگذارید که بازگشت به سوی ما است همچنانکه وارد شدن [به امر دین] نیز از ما آغاز شد، و تلاش نکنید آنچه از شما پوشیده مانده کشف نمایید و پرده بردارید، و تمایل به راست و انحراف به چپ نداشته باشید، و ما را مقصد خو سازید با دوستی بر مبنای سنت روشن، که من شما را نصیحت و خیرخواهی کردم و خداوند بر من و شما شاهد و گواه است ( ۸۳۵ ) .

در این سخن حکمت‌های لطیفی نهفته است که برای صلاح حال دنیا و آخرت کافی است .

## حرف واو

### ۱- ولایت آن حضرت عَجَلُ اللَّهِ فرجه

ولایت آن حضرت برای خداوند، و ولای ما نسبت به آن حضرت، و نیز ولایت آن حضرت بر ما، از مهمترین اموری است که به دلیل عقلی و شرعی موجب و انگیزه دعا برای آن حضرت است، در اینجا سه موضوع بحث می شود:

موضوع اول: ولایت آن حضرت نسبت به خداوند: ولایت در اینجا - به فتح واو - به معنی محبت است، پس هر که خداوند را دوست می دارد ولی خداست، بنابراین همه مؤمنین شایسته و صالح؛ اولیای خداوند عز

و جل می باشند و دلیل بر این معنی است از آیات قرآن : « أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ » ( ۸۳۶ ) ؛ آگاه باشید که اولیای خدا نه ترسی بر آنان هست و نه اندوهگین شوند ، آنان که ایمان آورده و تقوی پیشه ساختند .

بنابر اینکه : « الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ » بیان و تفسیر اولیاء باشد .

و از روایات : ثقه الاسلام کلینی به سند خود از مفضل بن عمر روایت کرده که گفت : ابو عبدالله امام صادق علیه السلام فرمود : هرگاه روز قیامت شود منادی ندا کند : کجایند آنها که از اولیای من جلوگیری کرده اند ؟ پس گروهی که بر صورتهایشان گوشت نیست بپاخیزند . آنگاه اعلام می شود : اینها کسانی هستند که مؤمنین را اذیت کرده اند و با آنان دشمنی و مخالفت نمودند ، و در دینشان تکبر ورزیدند . پس امر می شود تا آن گروه را به جهنم ببرند ( ۸۳۷ ) .

و در همان کتاب به روایت ابان بن تغلب از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود : وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم به معراج برده شد گفت : پروردگارا حال مؤمن نزد تو چگونه است ؟ خداوند فرمود : ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم هر کس یکی از اولیای مرا اهانت کند ، آشکارا با من جنگ کرده و من برای یاری اولیای خودم بیشترین شتاب را دارم ( ۸۳۸ ) .

و نیز در آن کتاب به سند صحیحی از امام



صادق علیه السلام مروی است که فرمود: مؤمن دوست خداوند است، او را یاری می کند، و جز حقّ بر او چیزی نمی گوید و از غیر او نمی ترسد.

و در همان کتاب به سند خود از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آورده که فرمود: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: پروردگارم مرا به معراج برد و از پشت حجاب به من وحی کرد آنچه وحی کرد و به من فرمود: ای محمد هر آنکه یکی از دوستان مرا خوار کند به جنگ من سنگر گرفته، و هر که با من جنگ کند با او جنگ نمایم. گفتم: پروردگارا این ولیّ تو کیست؟ فرمود: او کسی است که برای تو و وصیّ تو و ذریه شما به ولایت از او پیمان گرفته ام (۸۳۹).

چون این را دانستی می گوئیم: در وجوب محبت و دوستی اولیای خدا و وجوب بغض و دشمنی با دشمنان خدا تردیدی نیست بلکه از ضروریات مذهب ما است، عقل و نقل نیز بر آن دلالت دارند.

اما عقل: شاید نیاز به بیان نداشته باشد.

و اما نقل: متواتر است ولی ما - از باب تیمّن - به ذکر چند روایت اکتفا می کنیم:

۱ - در کافی به سند صحیحی از حضرت ابو جعفر ثانی امام جواد علیه السلام از پدرش از جدّش مروی است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: خداوند اسلام را آفرید و برای آن میدان و نور و دژ و یاوری

قرار داد؛ عرصه میدان اسلام قرآن ، و نور آن حکمت ، و دژ آن نیکی و معروف است ، اما انصار و یاران آن من و خاندانم و شیعیان ما هستیم ، پس خاندان من و شیعیانشان را دوست بدارید که : وقتی در معراج به آسمان دنیا برده شدم ، جبرئیل مرا به اهل آسمان معرفی کرد ، خداوند محبت من و محبت خاندانم و شیعیانشان را در دل فرشتگان به ودیعت سپرد ، که این محبت تا روز قیامت نزد آنها امانت است ، سپس مرا به سمت اهل زمین فرود آورد ، و مرا به اهل زمین معرفی نمود ، پس خداوند عز و جل محبت من و محبت خاندان من و شیعیانشان را در دلهای مؤمنین امتم قرار داد ، بنابراین مؤمنان امت من امانت مرا تا روز قیامت حفظ می کنند ، آگاه باشید که اگر کسی از امت من در تمام عمرش - که همه دورانها را پر کند - خداوند عز و جل را عبادت کند ولی خدای عز و جل را در حالی که بغض خاندانم و شیعیانم را در دل داشته باشد ملاقات نماید ، خداوند سینه اش را جز به نفاق نگشاید ( ۸۴۰ ) .

۲ - همچنین در اصول کافی به سند خود از یعقوب بن الضحاک از یکی از اصحاب ما - که سراج و خدمتگزار حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام بود - ، چنین آورده است : امام صادق علیه السلام در حیره بود من و عده ای از دوستانش را برای انجام کاری فرستاد - تا آنجا که گوید : سپس باز گشتیم

و - سخن از قومی به میان آمد ، عرض کردم : فدایت شوم ما از آنها بیزاری می جوئیم چون آن اعتقادی که داریم آنها ندارند . فرمود : آنها ولایت و دوستی ما را دارند و آنچه شما عقیده دارید آنها ندارند شما از آنها بیزاری می جوئید ؟ عرض کردم : آری . فرمود : پس نزد ما هم چیزهایی هست که شما نمی دانید ، شایسته است که از شما بیزاری بجوئیم ؟ عرض کردم : فدایت شوم ، خیر . فرمود : و همچنین مطالبی نزد خداوند هست که نزد ما نیست پس باید خداوند ما را دور بیندازد ؟ عرض کردم : نه سوگند به خدا قربانت کردم . فرمود : پس آنها را دوست بدارید و از آنها بیزاری نجوئید ، بعضی از مسلمانها یک سهم و بعضی دو سهم از ایمان دارند ( ۸۴۱ ) .

این خبر طولانی است و در باب درجات ایمان اصول کافی آمده است .

۳ - در باب الحبِّ فی اللّٰه در کتاب مذکور از حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : از محکم ترین گیره های ایمان اینکه [شخص] در راه خدا محبت کند ، و در راه خدا خشم گیرد ، و در راه خدا ببخشد ، و در راه خدا منع کند ( ۸۴۲ ) .

۴ - و نیز در همان باب از کتاب مزبور روایت از آن حضرت از رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله وسلم آمده که فرمود : کدامیک از گیره های ایمان محکم تر است ؟ اصحاب گفتند : خدا و رسولش بهتر می دانند ، و بعضی گفتند

: نماز ، بعضی گفتند : زکات ، برخی گفتند : روزه ، و بعضی گفتند : حج و عمره و بعضی گفتند : جهاد . آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : برای هر یک از آنچه گفتید فضیلتی هست ولی اینها نیست ، و امیاً محکم ترین گیره های ایمان محبت در راه خدا و بغض در راه خدا و دوستی دوستان خدا و بیزاری از دشمنان خدا است .

۵- و از حضرت صادق علیه السلام مروی است : هر کس دوستی در راه دین و خشم به خاطر دین نداشته باشد دین ندارد ( ۸۴۳ ) .

می گویم : اینها قسمتی از اخبار است که بر وجوب محبت اولیا و دوستان خدا دلالت دارد ، و چون این مطلب روشن شد می گویم : تردیدی نیست که هر چه ایمان کاملتر باشد محبت نسبت به اهل ایمان هم شدیدتر خواهد بود ، و هر چه مؤمن کاملتر باشد شایسته است که محبت نسبت به او شدیدتر و بیشتر باشد ، زیرا که این محبت به سبب ارتباط ایمانی است که بین مؤمنین وجود دارد .

با این بیان واجب است که محبت تو نسبت به امام زمانت که اصل و گیره ایمان و کوه ولایت و قله آن است شدیدتر و قویتر از محبت نسبت به تمام مؤمنین باشد ، بلکه باید آن حضرت را از پدر و فرزند و بلکه از خودت هم بیشتر دوست بداری چنانکه آیه شریفه : « قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا

وَمَا سَاكِنٌ تَرْضَوْنَهَا أَحَبُّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ « ( ۸۴۴ ) ؛ بگو چنانچه پدران و فرزندان و برادران و همسران و خویشاوندان و اموالی که جمع کرده اید و تجارتي که از کسادی آن می ترسید ، و منزلهایی که خوشایند شما است را ، از خدا و رسول او و جهاد در راه او بیشتر دوست دارید ، پس منتظر باشید تا خداوند امر حتمی و نافذش را جاری سازد .

بر آن دلالت دارد ، و نیز حدیثی که در دارالسلام و غیر آن از علل الشرایع منقول است که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : هیچ بنده ای ایمان نمی آورد تا اینکه من نزد او از خودش محبوبتر باشم ، و به عترت من از عترت و بستگان خودش بیشتر محبت داشته باشد ، و خاندان مرا از خاندان خودش بیشتر دوست بدارد ، و ذات من نزد او از ذات خودش محبوبتر باشد ( ۸۴۵ ) .

نکته اینکه : پوشیده نیست که محبت امری است قلبی و کیفیتی است نفسانی ، ولی آثار و نشانه های آشکاری دارد که به وسیله آنها درجات و مراتب محبت تو نسبت به محبوب شناخته می شود ، از جمله آن نشانه ها اینکه : اگر از نظرت غایب شود در دعا کردن برای او اهتمام بورزی ، و اگر مصیبتی برایش رخ دهد برای او غمگین شوی ، مگر نمی بینی که هرگاه فرزند شایسته خوشرویی وارسته ای داشته باشی و آن فرزند به سفری برود که جایش را ندانی ، هیچ ساعتی از شب و

روزت از فکر او بیرون نمی روی و پیوسته برایش دعا می کنی ، و از مؤمنین و صالحین تقاضا می کنی که برای او دعا کنند ، آیا این کار جز به خاطر محبت و علاقه شدید است ؟ بنابراین ای کسی که مدعی محبت مولای خودت هستی آیا روزی بر شما می گذرد که او را فراموش نکنی ؟ پس در غیبت او برایش دعا بسیار کنید و فرصت را غنیمت بشمارید .

موضوع دوم : اینکه دوستی ما مقتضی این است که در دعا کردن برای آن حضرت کوشش و جدیت داشته باشیم .

دعا کردن برای محبوب در نهاد افراد بشر نهفته و با سرشت آنان آمیخته است ، و این امر کاملاً واضح است ، ولی منظور دیگری را در اینجا دنبال می کنیم اینکه : لازم است دعای برای آن حضرت را بر هر دعایی مقدم بداریم . توضیح این مطلب نیاز به مقدمه ای دارد که می آوریم : انگیزه ها و اسباب محبت سه چیز است : لذت و نفع و نیکی . مهمترین و کاملترین این انگیزه ها سومین آنها است ( ۸۴۶ ) ، بلکه می توان گفت : آن دو سبب اول و دوم هم به این سبب برمی گردد .

منظور از نیکی و خیر این است که وجود چیزی به وجهی از وجوه خیر و نیک باشد ، که هرگاه انسان بداند وجود چیزی یا شخصی مایه نیکی و خیر است از روی طبع آن را دوست می دارد هر چند که از آن خیر به او نرسد ، و هر چه خیرش بیشتر باشد علاقه و محبت انسان نسبت به او زیادتر می گردد

، البته بر حسب درجات معرفت و شناخت خیرهای وجود او .

حال که این مقدمه را دانستی بدان که تمام انگیزه های موجب محبت در وجود مولای ما حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه جمع است .

اما لذت : کدام لذت برای مؤمن شیرین تر و بالاتر از زیارت جمال مبارک آن حضرت و تشرّف به وصال او است ؟ ، که لذتهای ظاهری و باطنی آن به قدری زیاد است که نمی توانم بشمارم ، لذا امیرالمؤمنین علیه السلام از روی شوق دیدارش آه می کشید - چنانکه در حدیثی در غیبت نعمانی آمده است - ( ۸۴۷ ) .

و امّا نفع : همانطور که در بخش سوم کتاب دانستی تمام منافع و بهره ها به برکت وجود آن حضرت به خلاق می رسد ، اضافه بر منافع و آثار مخصوصی که متوقف بر ظهور آن حضرت است ، و چه خوش گفته اند به عربی :

لَقَدْ جُمِعَتْ فِيهِ الْمَحَاسِنُ كُلُّهَا؛ به راستی که همه خوبیها در او جمع گردیده است .

و به فارسی سروده اند :

[رخ یوسف کف موسی دم عیسی داری]

آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری

و امّا خیرات وجودش : عقلهای ما کوتاه و اندیشه های ما پایین تر است از اینکه آنها را درک کنیم ، که جز اندکی از علم داده نشده ایم ، ولی هر کس به قدر فهم و هر مؤمنی به اندازه سهم خود مطلب را درمی یابد ، هر که معرفتش نسبت به خیرات وجود شریف آن جناب بیشتر باشد ، دعا کردن در نظر او مهمتر است ، زیرا که اهتمام و کوشش در دعا از کمال محبت و دوستی

سرچشمه می گیرد، و کمال محبت از کمال معرفت حاصل می شود و این یکی از وجوه شدت اهتمام ائمه علیهم السلام در دعا کردن برای آن جناب و درخواست تعجیل فرجش از درگاه خداوند می باشد، بعضی از وجوه دیگر هم در اول بخش هفتم با توضیح بیشتری خواهد آمد.

نتیجه اینکه: دوستی و محبت و ولای ما نسبت به آن حضرت موجب اهتمام و کوشش ما در دعا برای فرجش می باشد، که بیشتر و پیشتر از دعا کردن برای خودمان و آنچه مربوط به ما است لازم است برای آن جناب دعا کنیم ان شاء الله تعالی.

موضوع سوم: ولایت آن حضرت بر ما: ولایت در اینجا به کسر واو به معنی سلطه و استیلاء و سرپرستی است، و منظور از ولایت آن حضرت بر ما همان است که در آیه شریفه: «الْأُولَىٰ بِالنَّبِيِّ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»؛ پیامبر نسبت به مؤمنان از آنان نسبت به خودشان سزاوارتر است.

به آن تصریح شده، چنانکه حدیثی را در بخش سوم در حق آقا بر بنده آوردیم، بدانجا مراجعه شود.

و هرگاه یقین و باور داشته باشیم که آن حضرت در تمام آنچه متعلق به ما است، از خود ما شایسته تر و اولی است، بر خود لازم خواهیم دانست که در همه چیزهایی که مورد علاقه ما است آن حضرت را اولی و شایسته تر بدانیم و مقدم بدانیم.

و احتمال دارد که در عبارت زیارت جامعه همین معنی منظور باشد که می خوانیم: وَ مُقَدِّمُكُمْ أَمَامَ طَلِبَتِي وَ حَوَائِجِي



وَإِرَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَ أُمُورِي؛ و شما را بر خواسته ها و نیازها و تصمیم های خودم ، مَقَدَّم می دارم .

پس ولایت آن حضرت موجب این است که ما در تمام امور آن جناب را مَقَدَّم بدانیم ، و در حدیث نبوی نیز دلالت بر این معنی گذشت ، و از مهمترین امور دعا است که کلید هر خیر و سلاح هر پرهیزکار می باشد ، پس شایسته است که آن حضرت را بر خود و هر که مورد علاقه ماست در دعای برای فَرَج و عافیت سزاوارتر بدانیم .

و در این سه موضوع به حدّ کافی دلایل قوی بیان نمودیم .

## ۲ - وصال آن حضرت عَجَلُ اللَّهِ فَرَجَهُ

اهمّ حوائج دوستان و آخرین آرزوی مشتاقان ، و نهایت خواسته عارفان است ، که بیشترین دعاهاى آنان و مهمترین حوائج ایشان پیرامون مسئله تعجیل در وصال امام زمان حَجَّتْ بن الحسن عَجَلُ اللَّهِ فَرَجَهُ الشریف دور می زند . چه خوش گفته اند :

فُوَادِي وَ طَرْفِي يَا سَفَانَ عَلَيكُمْ

وَ عِنْدَكُمْ رُوحِي وَ ذِكْرُكُمْ عِنْدِي

وَ لَسْتُ أَلِدُّ الْعَيْشَ حَتَّى آرَاكُمْ

وَ لَوْ كُنْتُ فِي الْفِرْدَوْسِ أَوْ جَنَّةِ الْخُلْدِ

دل و دیده ام بر شما اسفبار است ، و جان و دلم پیش شما و یاد شما نزد من است .

من از زندگی لذت نمی برم تا اینکه شما را ببینم ، هر چند که در فردوس یا بهشت جاویدان باشم .

و از ابیات نوین خواندنی که به خاطر رسیده و باعجله در اشتیاق به زمان وصال و یاد آوردن مولایم در هر حال ، آنها را نوشته ام این ابیات است :

۱ - تَوَلَّى شَبَابِي فِي الْفِرَاقِ فَاسْرَعَا

وَ آذَنَ عُمَرَى بِالرَّحِيلِ فَوَدَّعَا

۲ - حَيِّتْ بِشَوْقٍ

الْوَضِلِ دَهْرًا وَلَمْ أَكُنْ

بِشَىءٍ سِوَى تَذْكَارِهِ مُتَمَتِّعًا

٣ - قَدْ اِشْتَدَّ شَوْقِي فَيْكَ يَا غَايَةَ اَلْمُنَى

وَ يَا خَيْرَ مَنْ صَلَّى وَ يَا خَيْرَ مَنْ دَعَا

٤ - وَ يَا خَيْرَ مَقْصُودٍ وَ يَا خَيْرَ مَوْتِلٍ

وَ يَا خَيْرَ مَنْ لَبَّى وَ يَا خَيْرَ مَنْ سَعَى

٥ - وَ قَدْ طَالَ صَبْرِي فِي النَّوَى إِذْ تَرَكْتَنِي

كَثِيرًا غَرِيبًا بَاكِيًا مُتَوَجِّعًا

٦ - فَيَا مُهْجَتِي يَا رُوحَ قَلْبِي وَ رَاحَتِي

أَغْنِي فَقَلْبِي كَادَ أَنْ يَتَصَدَّعَا

٧ - نَظَرْتُ بِأَبْوَابِ اَلْمُلُوكِ فَلَمْ أَجِدْ

سِوَى بَابِكَ اَلْعَالِي مَلَاذًا وَ مَفْرَعَا

٨ - وَ إِذْ نَزَلَ اَلْمَعْرُوفُ وَ اَلْعَدْلُ وَ اَلسَّخَا

فَمَا اخْتَارَ إِلَّا فِي فَنَاءِكَ مَوْضِعَا

٩ - أَغْنِي بِفَيْضٍ مِنْ نَدَاكَ فَإِنَّهُ

لَقَدْ صَارَ مِنْهُ اَلنَّبْرُ وَ اَلْبَحْرُ مُتْرَعَا

١٠ - فَلَوْلَاكَ سَاخَ اَلْأَرْضُ بِاَلْخَلْقِ كُلِّهِمْ

وَ صَارَ بَطُونُ اَلْأَرْضِ لِلنَّاسِ مَضْجَعَا

١١ - وَ لَوْلَاكَ إِذْكَ اَلْجِبَالُ جَمِيعُهَا

وَ لَوْلَاكَ أَرَكَا اَلسَّمَاءِ تَزْعَرَعَا

۱۲ - وَ مَا نَبَتْ فِي الْأَرْضِ لَوْلَاكَ حَبَّةٌ

وَ لَا شَجَرٌ لَوْلَا وَجُودُكَ أَيُّعَا

۱۳ - وَ لَا أَشْرَقَتْ شَمْسٌ وَ لَا نَبَّرَ بَدَا

وَ لَا نَبَعَتْ عَيْنٌ وَ لَا الْبُرُوقُ أَمْصَعَا

۱۴ - وَ صَيَّرْنَا الْأَعْدَاءَ لَوْلَاكَ طَعْمَةً

وَ كَانَ عَلَيْنَا الذُّلُّ ثَوْبًا مُلْفَعَا

۱۵ - وَ مَا فَازَ نَاجٍ بِالنَّجَاهِ بِغَيْرِكُمْ

وَ مَنْ أَمَّهَا مِنْ غَيْرِكُمْ كَانَ الْكَعَا

۱۶ - حَبِيبِي حَبِيبِي طَالَ هَمِّي وَ كُرْبَتِي

أَغْنِي سَرِيعًا قَبْلَ أَنْ أَتَصَيَّعَا

۱۷ - تَعَالَيْتَ عَن مَدْحِي وَ مَدْحِ الْخَلَائِقِ

وَ مَا قِيلَ فِي عَلْيَاكَ قَدْ كُنْتَ أَرْفَعَا

۱ - جوانیم در فراق به سرعت گذشت و عمر در انتظار به سر آمد .

۲ - من به شوق وصال زیستم و به جز یاد او از چیزی لذت نبرده ام .

۳ - ای منتهای آرزو ، ای بهترین نماز گزاران و دعا کنندگان شوقم نسبت به تو شدید است .

- ای بهترین مقصودها و بهترین پناه دهندگان - و ای بهترین تلبیه گویان و سعی کنندگان .
- ۵ - کاسه صبرم در دوری تو لبریز شد که اندوهناک و غریب و گریان و دردمند ره‌ایم ساخته ای .
- ۶ - ای روح و جانم و ای راحت روانم به فریادم برس که نزدیک است دلم از غصه آب شود .
- ۷ - به هر آستانی که نگاه کردم جز آستانه والای تو پناهگاهی ندیدم .
- ۸ - از آن روزی که معروف و عدل و سخاوت در جهان پدید آمده - جز درگاه تو جا و منزلی نگرفته است .
- ۹ - از فیض بخشش خود مرا پناه ده - که همه عالم از خشکی و دریا به آن طراوت یافته است .
- ۱۰ - اگر تو نبودی زمین همه را در خود فرو می برد - و دل خاک خوابگاه مردمان می شد .
- ۱۱ - و اگر تو نبودی تمام کوهها از هم پاشیده می شد - و اگر تو نبودی ارکان آسمان متزلزل می گشت .
- ۱۲ - اگر تو نبودی هیچ گیاهی از زمین نمی روید - و هیچ درختی شادابی نمی یافت .
- ۱۳ - و خورشید و ستارگان نور نمی افشانند - و هیچ چشمه ای نمی جوشید و برقی نمی زد .
- ۱۴ - و اگر تو نبودی دشمنان ما را طعمه خود می ساختند - و لباس ننگ و مذلت بر ما پوشانده می شد .
- ۱۵ - هیچ کس به غیر شما نجات نیافته - و هر که از غیر شما نجات خواهد ابله است .
- ۱۶ - ای حبیب من غصه و ناراحتیم طولانی شد - زود به

فریادم برس پیش از آنکه وابمانم .

۱۷ - تو بالاتر از آنی که مدح تو گوئیم - هر چه در ثنای تو گفته شود تو برتری .

## حرف هاء

### ۱ - هم آن حضرت عجل الله فرجه

هم و اندوه آن جناب به خاطر ضعف و ناتوانی اهل اسلام و به تردید افتادن دل‌های مردم و گناهانی که ما مرتکب می شویم و اصراری که بر معاصی داریم می باشد . چنانکه این امر از بعضی توقیعات آن حضرت معلوم می شود ، که موجب لزوم دعا برای برطرف شدن اندوه آن بزرگوار بر خاص و عام می باشد .

دلیل بر این مطلب ، علاوه بر اینکه روش اهل محبت است ، روایتی است که در اول حرف الف در همین بخش از امام صادق علیه السلام آوردیم ، دیگر اعاده نمی کنیم .

### ۲ - هدم بناهای کفر و شقاق و نفاق

از جمله موجبات دعا کردن برای آن حضرت می باشد . زیرا که از لوازم بغض دشمنان است که در بحث ولایت ، وجوب آن را بیان داشتیم .

دلیل بر اینکه مولی صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه دستور تخریب و ویران سازی بناهای اهل کفر و سرکشان و منافقان را صادر می کند ، چند دعا و روایت است . از جمله :

۱ - در دعای ندبه - که از امام صادق علیه السلام مروی است - آمده :

کجاست ویران کننده بناهای شرک و نفاق .

۲ - به روایت مفضل ، امام صادق علیه السلام فرمود : قائم علیه السلام پس از آنکه شرق و غرب زمین را زیر پا می گذارد ، به کوفه و مسجد آن می آید ، و مسجدی که یزید بن معاویه لعنه الله علیه پس از کشتن حسین بن علی علیهما السلام بنا کرده ویران می سازد ، و نیز مسجدی که برای خدا نیست هر که آن را بسازد ملعون است ملعون ( ۸۴۸ )

۳- روایت علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی که در کتاب المحجّه سید هاشم بحرینی از مولای ما صاحب الزمان علیه السلام نقل شده آمده است: ای فرزند مهزیار اگر استغفار شما برای یکدیگر نبود - جز خواص شیعه که سخنانشان شبیه افعالشان است - هر که روی زمین است هلاک می شد. سپس فرمود: ای فرزند مهزیار - دستش را دراز کرد - آیا تو را از خبر آگاه نسازم؟ هرگاه کودک بنشیند، و مغربی حرکت کند، و یمانی راه بیفتد، و با سفیانی بیعت شود، خداوند به من اجازه قیام خواهد داد، پس بین صفا و مروه با سیصد و سیزده مرد خروج می کنم، آنگاه به کوفه می آیم و مسجد آن را منهدم می سازم و بر اساس بنای نخستین آن بنا می نمایم، و آنچه از ساختمانهای جباران پیرامون آن هست نیز ویران می کنم، و با مردم حَجّه الاسلام را بجای می آورم و به یثرب (مدینه) می روم، پس حجره را خراب می کنم و آنچه در آن است - یعنی آن دو - را تازه بیرون می آورم، و دستور می دهم در سمت بقیع بر دو چوب خشک آنها را به دار آویزند، پس آن دو چوب خشک از زیر آنها برگ می دهد، آنگاه مردم به فتنه ای شدیدتر از فتنه اول دچار می گردند، که آواز دهنده ای از سوی آسمان بانگ می زند: فرو بر ای زمین و بگیر اینها را. سپس بر روی زمین باقی نمی ماند جز مؤمنی که دلش را برای ایمان خالص کرده

باشد . گفتم : ای آقای من ، پس از آن چه می شود ؟ فرمود : بازگشت بازگشت ، رجعت رجعت . سپس این آیه را تلاوت کرد : « ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَآمَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا » ( ۸۴۹ ) ؛ سپس شما را بر آنان غلبه دهیم و به اموال و پسرانی مدد نماییم ، و تعداد شما را بیشتر سازیم .

۴ - در بحار به روایت ابوبصیر ، امام صادق علیه السلام فرمود : هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد مسجدالحرام را خراب می کند تا به وضع سابقش درآورد ، و مقام را به جایی که در آن بوده بازگرداند ( ۸۵۰ ) .

۵ - در حدیث دیگری از آن حضرت آمده که : قائم علیه السلام مسجدالحرام را خراب خواهد کرد تا به پایه اصلی خودش بازگرداند و مسجد الرسول صلی الله علیه و آله وسلم را نیز به اصل خودش بازگرداند و خانه کعبه را به موضع خود برمی گرداند و بر همان اساس پیامی دارد ( ۸۵۱ ) .

۶ - و در همان کتاب از غیبت شیخ طوسی به سند خود از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که : ضمن سخنانی از مسجد کوفه یاد کرد که از سفال و خشت و گِل ساخته شده بود ، فرمود : وای به حال آنکه تو را منهدم سازد و وای به حال آنکه خراب کردنت را آسان نماید ، و وای بر آنکه با پخته شده ( آجر ) تو را بنا کند که قبله نوح را تغییر دهد ، خوشا به حال کسی که

با منهدم کننده ات قائم خاندانم بوده باشد که آنان خوبان امت هستند ( ۸۵۲ ) .

۷- و در همان کتاب از ابوبصیر ضمن حدیثی که آن را مختصر کرده گفته است : هرگاه قائم بپاخیزد وارد کوفه شود ، و دستور می دهد مساجد چهارگانه منهدم گردد تا به اساس آنها برسد و آنها را مانند سایبان موسی علیه السلام خواهد ساخت ، و تمام مساجد را وسعت داده و بلندیها ( یا طبقه ها ) را از بین می برد ، به همان ترتیبی که در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بوده قرار می دهد ، و بزرگ راهها را وسعت می دهد که شصت ذراع خواهد شد ، و هر مسجدی که بر سر راه باشد خراب می کند ، و هر منفذی که به سمت راه عبور مردم ، و هر بالکن و فاضلاب و ناودانی را که به طرف راه عمومی است می بندد ، و خداوند فلک را در زمان او دستور کند چرخیدن می دهد ، تا آنجا که یک روز در زمان او همچون ده روز ، و یک ماه مانند ده ماه و یک سال همچون ده سال از سالهای شما می شود .

سپس چندی نمی گذرد که سرکشان موالی ( ۸۵۳ ) در رمیله الدسکره خروج می کنند ، ده هزار نفر شعارشان یا عثمان یا عثمان است ، پس آن حضرت یکی از موالی را فرا می خواند و شمشیرش را به او می دهد ، آنگاه او به سویشان می رود و آنها را می کشد و احدی از آنان را باقی نمی گذارد . آنگاه به سوی کابل شاه می رود و آن شهری است



که هیچ کس پیش از او آن را فتح نکرده ، پس آن را فتح می نماید . سپس به سوی کوفه روان می شود و در آن فرود می آید که منزلش در آن خواهد بود و هفتاد قبیله از قبائل عرب را آواره می سازد ( ۸۵۴ ) .

### ۳ - هدایت بندگان

هدایت و راهنمایی بندگان خدا به راه صحیح و روش استوار ، از عظیم ترین حقوقی است که موجب دعا برای آن حضرت می باشد . زیرا که این امر از مهم ترین انواع احیاء و زنده کردن بندگان است ، چنانکه در حدیثی که در مجلد اول بحار از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام روایت شده این معنی تصریح گشته است ( ۸۵۵ ) .

و در همان کتاب به نقل از کتاب عوالی اللثالی مرسللاً از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت است که فرمود : هر کس یک مسئله به شخصی بیاموزد مالک گردن او شده و او را برده خود ساخته است . گفتند : یا رسول الله آیا او را می فروشد ؟ فرمود : نه ، ولی به او امر و نهی می کند ( ۸۵۶ ) .

می گویم : از آنچه در بحث نور امام عصر عجل الله فرجه آورديم دانستی که هدایت تمام اهل ایمان از پرتو نور حضرت صاحب الزمان است ، اضافه بر آنچه از انواع مختلف احکام به مردم آموخته که در احتجاج و بحار و اکمال در توفیعات آن جناب آمده است .

بنابراین دعا کردن برای آن حضرت به خاطر ادای حق او لازم می باشد .

### ۴ - هجران آن حضرت عجل الله فرجه

از شدیدترین انواع شکنجه و فشار برای دوستان مخلص آن جناب است ، از همین روی برای صبر و تحمل این فشار در زمان غیبت ، پاداش بسیار وعده فرموده اند . روایاتی که در این باب وارد است ، در بخش هشتم خواهیم آورد . البته تردیدی نیست که جدیت و اهتمام در دعا برای برطرف شدن عذاب

و ناراحتی ، فطری خردمندان است . و در بعضی از احادیث هست که : دل مؤمن از آنچه در زمان غیبت می بیند ، آب می شود .

یکی از دوستان مناسب این معنی خوش سروده :

قَدْ ذَابَ مِنَ الْفِرَاقِ لَحْمِي وَ دَمِي

وَ اشْتَدَّ مِنَ الشَّوْقِ إِلَيْكُمْ أَلْمِي

كَمْ أَشْرَبُ غَضَّتِي بِدَمْعِي وَ دَمِي

كَمْ أَصْبِرُ يَا لَيْتَ وَجُودِي عَدَمِي

گوشت و خونم از فراق آب شد ، و از شوق شما دردم شدید شد .

چقدر اندوه و غصه ام را با اشک و خون بخورم ، تا کی صبر کنم ای کاش نیست می شدم .

و از جمله اییاتی که در بعضی از این سحرها به خاطر افتاد در خطاب به حضرت صاحب الامر علیه السلام از درد هجران چنین است :

مِنْ هِجْرِكَ يَا حَبِيبُ قَلْبِي قَدْ ذَابَ

أُنْظُرُ نَظْرًا إِلَى يَابَنِ الْأَطْيَابِ

إِنْ غَبَّتْ لِدُنْبِنَا فَتُبْنَا تُبْنَا

أَوْ خِفْتَ مِنَ الْعِدَى فَمَا لِلْأَحْبَابِ

الْجَوْرُ فَمَا عَلَى الْمُجِبِّينَ فَقُمْ

يَا مُنْتَقِمًا بِأَمْرِ رَبِّ الْأَرْبَابِ

از هجران تو ای حبیب دلم آب شد ، ای فرزند پاکان به من نگاه کن .

اگر به خاطر گناهان ما غایب شده ای که توبه ، توبه می کنیم ، یا از دشمنان ترسانی پس دوستان چه کنند ؟

ستم بر دوستان شیوع یافت پاخیز ، ای انتقام گیرنده به فرمان پروردگار همه .

## ۱ - ید ( نعمت ) آن حضرت بر ما

استعمال کلمه ید به معنی نعمت در زبان عربی بسیار زیاد است . شاعر می گوید :

وَلَنْ أذْكَرَ النِّعْمَانَ إِلَّا بِصَالِحٍ

فَإِنَّ لَهُ عِنْدِي يَدِيًّا وَأَنْعَمَا

و نعمان را جز به نیکی یاد نکنم ، که او را بر من احسانها و نعمتها است .

و « يَدِيَّ » بر وزن « أمير »

« جمع » ید « می باشد ، مثل عید جمع عبد ، چنانکه شیخ طبرسی در مجمع البیان گفته است ( ۸۵۷ ) .

و چون تمام نعمتها به برکت وجود مولی صاحب الزمان صلوات الله علیه به ما می رسد ، بر ما لازم است شکرانه وجود حضرتش را با دعا کردن و مانند آن بجای آوریم . چون شکر واسطه نعمت مانند شکر صاحب نعمت واجب است - چنانکه این معنی در روایات آمده - در بخش سوم کتاب و در حرف نون از همین بخش نیز مطالبی آوردیم ، در بخش پنجم نیز ان شاء الله توضیح بیشتری خواهد آمد .

در اینجا مناسب است حدیثی که در خرایج و بحار روایت شده بیاوریم : عن ابی جعفر علیه السلام قال : إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَأَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ؛ حضرت باقر علیه السلام فرمود : چون قائم ما بپاخیزد دست خود را بر سر بندگان می نهد پس به وسیله آن عقلهایشان جمع و اخلاقشان کامل می شود ( ۸۵۸ ) .

یکی از علما رحمه الله گفته : منظور همین دست ظاهری است که به طور معجزه آسا بر سر تمام بندگان قرار می دهد .

می گویم : احتمال دارد که منظور از « ید » قدرت یا حکومت باشد که معنی چنین شود : هرگاه آن حضرت بپاخیزد بر همه بندگان مستولی گردد و سلطه یابد ، و حکومت آن حضرت بر همه جا سایه افکند ، و به این وسیله عقول را جمع و اخلاق را کامل گرداند ، زیرا که اهل فسق و فجور و کفر

و الحاد از بین می روند .

## ۲ - یمن آن حضرت عجل الله فرجه

میمنت وجود امام عصر عجل الله تعالی فرجه از آنچه در این کتاب آوردیم معلوم می گردد .

بهتر آن است که این بخش را با چند بیت که شبی از شبها به خاطر رسیدن و بر زبانم جاری گردیده ، ختم کنم . هر چند که آن حضرت از مدح من و امثال من بالاتر است ، ولی هدیه ای است از کوچک به بزرگ که آن را برای اصلاح حال و رسیدن به آرزوهایم در دنیا و آخرت به شفاعت مولی و آقام تقدیم می نمایم :

۱ - قَدْ هَاجَ حُزْنِي وَقَلْبِي صَارَ مُنْكَمِدًا

لِهَجْرٍ مِنْ حُسْنِهِ لِلْعَالَمِينَ بَدَا

۲ - خَيْرُ الْوَرَى نَسْبًا شَمْسُ الْهُدَى حَسْبَا

وَ أَفْضَلُ الْخَلْقِ أَعْوَانًا وَ مُحْتَشِدَا

۳ - قَدْ حَارَ ذُو اللَّبِّ فِي إِدْرَاكِ رُبِّيْتِهِ

وَ الْعَقْلُ فِي نَعْتِهِ أَعْيَى وَ إِنْخَمِدَا

۴ - بِيَمِينِهِ تَجِدُ الْأَجْبَالَ ثَابِتَةً

لَوْ لَا كَرَامَتُهُ الْفَيْتِيهَا بَدَا

۵ - مِنْ نُورِهِ الشَّمْسُ وَ الْأَقْمَارُ نَيْرَةٌ

مِنْ فَضْلِهِ قَدْ رَبِي مَا كَانَ مِنْهُمْ مَهْمِدَا

۶ - لَمْ يُوزَقِ النَّاسُ لَوْ لَا فَيْضُ نَائِلِهِ

وَ مَا بَقُوا سَاعَةً فِي دَهْرِهِمْ أَبَدَا

۷ - سَمَائِلُ الْمُصْطَفَى كَانَتْ سَمَائِلُهُ

وَ مُحْكَمُ الذِّكْرِ فِي أَوْصَافِهِ وَرَدَا

۸ - تَكَامَلِ الْعِلْمَ وَ الْأَخْلَاقَ أَكْمَلَهَا

فِي ذَاتِهِ الْقُدْسِ طُرّاً حِينَ إِذْ وُلِدَا

۹ - باهی به الله سگان السماء وقد

ضجوا إلى الله إذ قتل الحسين بدا

۱۰ - أن اسكنوا أنتم حتماً بقائهم

من كل من حارب المظلوم أو طردا

۱ - اندوهم شعله ور و دلم پر از درد شده

از هجران کسی که زیبائیش جهان را چیره کرده است

۲ - بهترین مردم در نسب و خورشید هدایت در حسب

و والاترین خلایق از جهت یاران و پیروان

۳ - آنکه خردمندان از

درک رتبه اش مات و مبهوت

و عقل در توصیف جلالش درمانده و بی تحرک است

۴- از یمن وجود او کوهها بر جای مانده

اگر کرامت او نبود آنها را از هم پاشیده می دیدی

۵- از نور او خورشید و ماه تابناکند

و از فضل او دلها و زمینهای مرده پرورش یابند

۶- اگر فیض دستش نبود مردم روزی نمی خوردند

و حتی یک ساعت در زمین زنده نمی ماندند

۷- شمایل او همچون شمایل پیامبر است

و در قرآن آیات محکمی درباره اش آمده است

۸- علم و اخلاق در وجود او به مرحله کمال هستند

از همان هنگام که از مادر متولد شد در ذات مقدسش قرار داشته اند

۹- خداوند به وجود او نسبت به ساکنان آسمان مباحثات فرمود

آنگاه که از کشته شدن حسین ۷ به درگاهش لابه نمودند

۱۰- (فرمود) که آرام گیرید من حتماً به وسیله قائم از اینها انتقام خواهم گرفت

از تمام ستمکاران و جنگ کنندگان با مظلوم انتقام می گیرم

**بخش پنجم**

**نتایج دعا برای فرج**

**مقدمه**

مقصود اصلی تألیف کتاب نیز بیان همین موضوع بوده است ، و شایسته است پیش از شروع به مقصود چند نکته را تذکر دهیم

۱ - بدان که هدف این است که هر چه خوبی و ثمره و فایده مهم ، بر مسئله تعجیل فرج مولی صاحب الزمان عجل الله فرجه مترتب است ، اینجا بیاوریم ، خواه آن فائده منحصر در این عمل شریف باشد و خواه ضمن عمل دیگری که از ناحیه شرع مقدس رسیده ، بوده باشد .

و منظور این نیست که تمام آثار و فوایدی که ذکر می کنیم مربوط به این عمل ( دعا ) بدانیم . و نیز نمی توان گفت که



فواید این دعا منحصر در همین مطالبی است که می آوریم ، بلکه چه بسا کسی که در احادیث و روایات جستجو کند اضافه بر آنچه آورده ام مطالبی بیابد ، که آنچه ندانسته ام بیشتر از آن است که دانسته ام و آنچه نگاشته ام از برکات آقا و مولایم حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه می باشد .

هُوَ الْعَلْمُ الْهَادِي بِإِشْرَاقِ نُورِهِ

وَإِنْ غَابَ عَنْ عَيْنِي كَوُفْتُ ظُهُورِهِ

أَلَمْ تَرَ أَنَّ الشَّمْسَ تُنْشِرُ ضَوْءَهَا

إِذَا هِيَ تَحْتَ الْقَرَعِ حِينَ عُبُورِهِ

اوست آن نشانه که با اشراق نورش هدایت کند

اگر چه از چشمانم غایب است ، همچون زمان ظهورش هدایتگر است

مگر نمی بینی که خورشید نورش همه جا پراکنده می شود

با اینکه در پس ابرهای عبور کننده قرار می گیرد

این دو بیت را با الهام از مضامین توفیق شریف آن حضرت که در بخش سابق ، در نفع آن حضرت گذشت ، سروده ام .

۲ - ممکن است برای بعضی توهم شود که چون امام زمان علیه السلام وسیله رسیدن برکات به مخلوقات است ، بنابراین از مردم بی نیاز و مستغنی است ، بنابراین چه نیازی به دعای مردم هست ؟

به این توهم به چند وجه پاسخ می دهیم :

الف ) اینکه دعای ما برای آن حضرت از باب هدیه شخص حقیر فقیری به راد مرد بزرگواری است . و تردیدی نیست که این نشانه نیاز این فقیر به بخشش آن بزرگ است ، و این شیوه بندگان نسبت به ارباب می باشد ، چه خوش گفته اند :

أَهْدَتْ سُلَيْمَانَ يَوْمَ الْعِيدِ قُبْرَهُ

بِرِجْلِهِ مِنْ جَرَادٍ كَانَ فِي فِيهَا

تَرَنَّمَتْ بِلَطِيفِ الْقَوْلِ نَاطِقَهُ

إِنَّ الْهَدَايَا عَلَى مِقْدَارِ مُهْدِيهَا

به عیدی مورچه رانِ جرادی

نمودی هدیه از بهر سلیمان

چه خوش گفتا

که قدر خویش هر کس

نماید هدیه ای تقدیم سلطان

ب ( آنچه از روایات به دست می آید ، ظاهراً این است که وقت ظهور امام زمان علیه السلام از امور بدائیه است که امکان پیش و پس افتادنش هست - چنانکه در حرف عین اشاره شد - بنابراین شاید جلو افتادن آن به جدّیت و اهتمام اهل ایمان در دعا کردن برای تعجیل فرج آن حضرت مشروط باشد .

دلیل بر آن حدیثی است که به نقل مجلسی در بحار در تفسیر عیاشی به روایت فضل بن ابی قرّه از امام صادق علیه السلام آمده ، راوی می گوید : شنیدم که حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام می فرمود : خداوند به ابراهیم وحی فرستاد که برایش فرزندی متولد خواهد شد . آن جناب این خبر را به ساره داد . ساره گفت : آیا من فرزندی خواهم زایید در حالی که پیرزنم ؟ پس خداوند به ابراهیم وحی فرستاد که او ( ساره ) خواهد زایید و فرزندانش چهارصد سال عذاب خواهند شد به خاطر اینکه سخن مرا جواب گفت .

امام صادق علیه السلام فرمود : وقتی عذاب و سختی بر بنی اسرائیل طول کشید ، به درگاه خداوند چهل روز گریه و ناله کردند ، پس خداوند به موسی و هارون وحی فرستاد که بنی اسرائیل را خلاص کنند ، و از صد و هفتاد سال صرف نظر کرد .

حضرت صادق علیه السلام افزود : شما نیز همین طور اگر این کار را بکنید خداوند از ما فرج می کند ، ولی اگر چنین نباشید این امر تا آخرین حد خواهد رسید ( ۸۵۹ ) .

ج

( تردیدی نیست که امامان علیهم السلام - به مقتضای وضع انسانی خود - به بیماریها و غمها و اندوهها دچار می شوند که برای رفع آنها وسائلی هست که برخی از آن وسائل از اهل ایمان ساخته است ، و از مهمترین وسائل دفع بلا- و گرفتاری ، جدّیت و اهتمام در دعا کردن و از خدا خواستن است ، چنانکه روایات بر آن معنی دلالت می کنند از جمله :

در اصول کافی به سند صحیحی از حمّاد بن عثمان مروی است که گفت : شنیدم آن حضرت می فرمود : به درستی که دعا قضا را برمی گرداند و پیچیدگی آن را می گشاید ، چنانکه رشته نخ باز تاب شود با اینکه به سختی تابیده شده باشد ( ۸۶۰ ) .

و نیز در خبر صحیح دیگری از زراره آمده که گفت : حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام به من فرمود : آیا تو را راهنمایی نکنم به چیزی که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در آن استثنایی نزده ؟ عرض کردم : چرا . فرمود : دعا ، که قضای پیچیده سخت را برمی گرداند - و انگشتانش را به هم فشرد - ( ۸۶۱ ) .

و نیز احادیث دیگری که در جای خود ذکر شده . بنابراین هرگاه مؤمن احتمال دهد ابتلای مولای خودش را - که از جانش عزیزتر است - ؛ احتمال دهد که امام او به یکی از امور یاد شده دچار گردیده ، کوشش و جدّیت خواهد کرد که به وسیله دعا آن را از او دور گرداند ، همانطور که با وسائل از او دفاع می نماید .

د) با توجه به اینکه ما هدف ارزنده ای داریم که موانعی جلو رسیدن به آن را گرفته است ، بر ما واجب است که در دفع و رفع آن موانع همت و جدیت کنیم ، و چون تأخیر ظهور مولای ما صاحب الزمان علیه السلام به سبب موانعی است که از ناحیه خود ما سرچشمه گرفته ، بر ما است که از خداوند متعال برطرف کردن آن موانع را بخواهیم . پس دعا کردن برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام در حقیقت دعا برای خودمان و سودمند به حالمان می باشد .

خود آن حضرت هم به این معنی اشاره فرموده ، در توقیعی که در کتابهای کمال الدین و احتجاج و بحار ( ۸۶۲ ) آمده است :  
و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج که آن فرج شما است .

و این اشاره به بی نیازی آن حضرت از ما می باشد .

ه) فضل و رحمت و لطف و عنایت الهی حدّ و مرز و پایانی ندارد ، همچنین در وجود امام علیه السلام کمبود و نقصانی که مانع پذیرش فیض الهی باشد ، نیست . بنابراین هیچ مانعی ندارد که با دعای مؤمنین برای مولا و آقایان ، عنایت و لطف مخصوصی به حضرتش برسد .

و اینکه گفته اند : چون امامان علیهم السلام وسیله و واسطه رسیدن فیض به بندگان هستند ، منافات دارد با اینکه به وسیله بندگان به درجه ای نایل شوند ، جز استبعاد و تعجب چیزی نیست ، و هیچ گونه منافاتی ندارد که امامان علیهم السلام علّت غائی و هدف از آفرینش مخلوقات باشند ، و

فیض خداوند به وسیله ایشان به مخلوقات برسد ، در عین حال از لوازم و ویژگیهای بشری نیز برخوردار ، و برای زندگی ظاهری خود به آنچه از زمین می روید نیازمند باشند - همانطور که سایر مردم محتاج هستند - .

از آنچه گفتیم این معنی نیز معلوم شد که نتیجه و ثمره صلوات مؤمنین بر پیغمبر و آل پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم ، هم به خود درود فرستندگان برمی گردد و هم به کسانی که بر آنها درود فرستاده شده ، نه از این جهت که احتیاجی به صلوات و درود فرستادن مؤمنین باشد تا اشکالات یاد شده وارد گردد ، بلکه از این جهت که آنها ( پیغمبر و آل او صلی الله علیه و آله ) قابلیت و شایستگی دارند ، زیرا خداوند بلند مرتبه بدانان فیضهایی که حدّ و نهایت ندارد ، ارزانی داشته است چرا که ، همیشگی و استمرار و تازه شدن این فیوضات ، از لوازم قدرت کامل و تمام و همگانی و همیشگی خداوند می باشد .

۳ - امکان دارد که میان فرمان به دعا برای تعجیل فرج و ظهور مولایمان صاحب الزمان و احادیثی که از تعجیل در ظهور نهی کرده ، تناقضی احساس شود . - ما ان شاء الله این احادیث را در باب هشتم بیان خواهیم داشت - ولی این گمان نادرست است ، زیرا شتابی که از آن نهی شده است ، سه گونه می باشد :

اول : آن شتابی که موجب یأس و ناامیدی از ظهور قائم علیه السلام شود . زیرا فرد به خاطر کم صبری و ناشکیبایی می گوید :  
اگر ظهور

شدنی بود ، هم اکنون واقع می شد و به تأخیر افتادن آن؛ فرد را به سوی انکار صاحب الزمان سوق می دهد .

دوم : آن شتابی که منافی تسلیم فرمان خدا و رضا به قضاء و حکم خدا باشد . و اینگونه شتاب برای ظهور ، اگر ظهور به عقب افتد ، فرد را به سوی انکار حکمت آفریدگار بلند مرتبه می کشاند .

از اینروی در دعایی که توسط جناب عثمان بن سعید عَمَری روایت شده چنین می خوانیم : فَصَبِّرْني عَلَي ذَلِكْ حَتَّى لَا أُحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ وَلَا أَكْشِفَ عَمَّا سَتَرْتَ وَلَا أَبْحَثَ عَمَّا كَتَمْتَ وَلَا أَنْزِعَكَ فِي تَدْبِيرِكَ وَلَا أَقُولَ لِمَ ؟ وَ كَيْفَ ! وَ مَا بَالُ وَلِيِّ الْأَمْرِ لَا يَظْهَرُ ؟ وَ قَدْ امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ مِنَ الْجَوْرِ ؟ !

پروردگارا مرا بدان ( غیبت آن حضرت ) صبر و تحمل ده تا دوست ندارم آنچه به تأخیر انداخته ای جلو بیفتد ، و نه آنچه را تعجیل بخواهی من به تأخیرش مایل باشم ، و هر چه تو در پرده قرار داده ای افشایش را نطلبم ، و در آنچه نهان ساخته ای کاوش ننمایم و در تدبیر امور جهان با تو [که همه مصالح را می دانی] به نزاع نپردازم ، و نگویم که چرا و چگونه و از چه جهت ولی امر غایب آشکار نمی شود و ظهور نمی کند در حالی که زمین پر از ستم گردیده است ؟ ! ( ۸۶۳ ) . . . .

اگر اشکال کنید : بدون شک دعا کردن برای تعجیل ظهور از محبت و شوق سرچشمه می گیرد ، و این

منافات دارد با فرمایش حضرت که : تا دوست ندارم آنچه به تأخیر انداخته ای جلو بیفتد . . . .

در جواب می گویم : در گذشته بیان نمودیم که از احادیث به دست می آید که زمان فرج و ظهور از اموری است که بداء در آن راه دارد ، بنابراین وقتی یک فرد دلباخته امام عصر - عجل الله فرجه - نزدیک شدن وقت دیدار و ظهور آن حضرت را ممکن بداند که با کوشش و اهتمام در دعا کردن ، این مقصود تحقق پذیر است ، تمام تلاش و جدیت خود را در این راه مبذول خواهد داشت ، و این کار با تسلیم بودن به آنچه در علم الهی تقدیر شده است هیچ گونه منافاتی ندارد .

البته اگر بر فرض ، آن وقت معین را که خداوند حتم نموده ، و قضای غیر قابل تغییر و تبدیل الهی بر آن تعلق گرفته ، اگر آن وقت را دقیقاً بداند ، دیگر جایی برای دعا کردن نمی ماند ، و باید به امر پروردگار تسلیم باشد .

سوم : عجله ای که سبب پیروی از گمراهان و گمراه کنندگان و شیاطین بدعت گذار شود ، که پیش از ظاهر شدن علامتهای حتمی که از پیشوایان معصوم علیهم السلام روایت شده ، اقدام به فریب دادن افراد می نمایند - چنانکه برای بسیاری از جاهلان اتفاق افتاد - خداوند ما و تمام مؤمنین را از نیرنگهای شیاطین محفوظ بدارد .

در بخش هشتم در این باره به تفصیل سخن خواهیم گفت و روایات مربوط به آن را می آوریم ، در اینجا فقط اشاره ای شد .

بیان دیگری در



حلّ این اشکال به نظر رسیده اینکه : عجله کردن بر دو قسم است : ممدوح و مذموم .

عجله مذموم : آن است که انسان خواستار انجام گرفتن چیزی پیش از رسیدن وقت آن بوده باشد ، که از جهت عقل و نقل زشت و ناپسند است .

و عجله ممدوح : آن است که شخص در اولین فرصت امکان ، تحقّق یافتن امری را بخواهد .

و چون ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام از اموری است که - به خواست خدا - ممکن است جلو بیفتد و منافع آن نیز بی شمار است ، هر مؤمنی که بر این باور باشد بر خود واجب می داند که جدّیت کند تا در اولین زمانی که صلاحیت ظهور در آن باشد؛ خداوند آن را برساند ، در عین حال صبر کند و تسلیم باشد تا آن هنگام فرا رسد . ان شاء الله توضیح بیشتری در این باره خواهد آمد .

اکنون به بیان آثار و فواید و ویژگیهایی که بر دعا کردن برای تعجیل فرج مترتب است ، می پردازیم . ابتدا فهرست وار سپس با تفصیل و توضیح بیشتر به مقتضای حال بیان می کنیم :

۱- فرمایش حضرت ولیّ عصر عجل الله فرجه : و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج که آن فرج شما است .

۲- این دعا سبب زیاد شدن نعمتها است .

۳- و اظهار محبت قلبی .

۴- و نشانه انتظار .

۵- و زنده کردن امر ائمه اطهار علیهم السلام .

۶- و مایه ناراحتی و وحشت شیطان لعین .

۷- و نجات

یافتن از فتنه های آخر الزمان .

- ۸- و ادا کردن قسمتی از حقوق آن حضرت است - که ادا کردن حقّ هر حقداری واجب ترین امور است - .
- ۹- و تعظیم خداوند و دین خداوند است .
- ۱۰- حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه در حق او دعا می کند .
- ۱۱- و شفاعت آن حضرت در قیامت شامل حال او می شود .
- ۱۲- و شفاعت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم ان شاء الله شامل حالش می شود .
- ۱۳- و این دعا فرمانبری امر الهی و طلب فضل و عنایت او است .
- ۱۴- و مایه استجاب دعا می شود .
- ۱۵- و ادا کردن اجر و مزد رسالت است .
- ۱۶- و مایه دفع بلا است .
- ۱۷- و سبب وسعت روزی است ان شاء الله .
- ۱۸- و باعث آمرزش گناهان می شود .
- ۱۹- و تشرّف به دیدار آن حضرت در بیداری یا خواب .
- ۲۰- و رجعت به دنیا در زمان ظهور آن حضرت .
- ۲۱- و از برادران پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم خواهد بود .
- ۲۲- و فرج مولای ما حضرت صاحب الزمان علیه السلام زودتر واقع می شود .
- ۲۳- و پیروی از پیغمبر و امامان صلوات الله علیهم اجمعین خواهد بود .
- ۲۴- و وفای به عهد و پیمان خداوندی است .
- ۲۵- و آثار نیکی به والدین برای دعا کننده حاصل می گردد .
- ۲۶- و فضیلت رعایت و ادای امانت برایش حاصل می شود .



نور امام علیه السلام در دل او .

۲۸ - و طولانی شدن عُمر ان شاء الله تعالی .

۲۹ - و تعاون و همکاری در کارهای نیک و تقوی .

۳۰ - و رسیدن به نصرت و یاری خداوند و پیروزی بر دشمنان به کمک خداوند .

۳۱ - و هدایت به نور قرآن مجید .

۳۲ - و نزد اصحاب اعراف معروف می گردد .

۳۳ - و به ثواب طلب علم نایل می شود ان شاء الله .

۳۴ - و از عقوبت‌های اخروی ان شاء الله ایمن می ماند .

۳۵ - و هنگام مرگ به او مژده می رسد و با او به نرمی رفتار می شود .

۳۶ - و این دعا اجابت دعوت خدا و رسول صلی الله علیه و آله وسلم است .

۳۷ - و با امیرالمؤمنین علیه السلام در درجه آن حضرت خواهد بود .

۳۸ - و محبوبترین افراد نزد خداوند خواهد بود .

۳۹ - و عزیزترین و گرامی ترین افراد نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم می شود .

۴۰ - و ان شاء الله از اهل بهشت خواهد شد .

۴۱ - و دعای پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم شامل حالش می گردد .

۴۲ - و کردارهای بد او به کردارهای نیک مبدل شود .

۴۳ - و خداوند متعال در عبادت او را تأیید فرماید .

۴۴ - و ان شاء الله با این دعا عقوبت از اهل زمین دور می شود .

۴۵ - و ثواب کمک به مظلوم را دارد .

۴۶ - و ثواب احترام به بزرگتر و تواضع نسبت به او را دارد

- ۴۷- و پاداش خونخواهی مولای مظلوم شهیدمان حضرت ابی عبداللّٰه الحسین علیه السلام را دارد .
- ۴۸- و شایستگی دریافت احادیث ائمه اطهار علیهم السلام را می یابد .
- ۴۹- و نور او برای دیگران نیز - روز قیامت - درخشان می گردد .
- ۵۰- و هفتاد هزار نفر از گنهکاران را شفاعت می کند .
- ۵۱- و دعای امیرالمؤمنین علیه السلام درباره او روز قیامت .
- ۵۲- و بی حساب داخل بهشت شدن .
- ۵۳- و ایمن بودن از تشنگی روز قیامت .
- ۵۴- و جاودانه بودن در بهشت .
- ۵۵- و مایه خراش روی ابلیس و مجروح شدن دل او است .
- ۵۶- و روز قیامت هدیه های ویژه ای دریافت می دارد .
- ۵۷- و خداوند عز و جل از خدمتگزاران بهشت نصیبش فرماید .
- ۵۸- و در سایه گسترده خداوند قرار گرفته و رحمت بر او نازل می شود - مادامی که مشغول آن دعا باشد - .
- ۵۹- و پاداش نصیحت مؤمن را دارد .
- ۶۰- و مجلسی که در آن برای حضرت قائم - عجل اللّٰه فرجه - دعا شود ، محل حضور فرشتگان گردد .
- ۶۱- و دعا کننده مورد مباحات خداوند شود .
- ۶۲- و فرشتگان برای او طلب آمرزش می کنند .
- ۶۳- و از نیکان مردم - پس از ائمه اطهار علیهم السلام - می شود .
- ۶۴- و این دعا اطاعت از اولی الامر است که خداوند اطاعتشان را واجب ساخته است .
- ۶۵- و مایه خرسندی خداوند عز و جل می شود .



و مایه خشنودی پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم می گردد .

۶۷- و این دعا خوشایندترین اعمال نزد خداوند است .

۶۸- و از کسانی خواهد بود که خداوند در بهشت به او حکومت دهد ان شاء الله تعالی .

۶۹- و حساب او آسان می شود .

۷۰- و این دعا در عالم برزخ و قیامت مونس مهربانی خواهد بود .

۷۱- و این عمل بهترین اعمال است .

۷۲- و مایه دوری غصه ها می شود .

۷۳- و دعای هنگام غیبت بهتر از دعای هنگام ظهور امام علیه السلام است .

۷۴- و فرشتگان درباره اش دعا می کنند .

۷۵- و دعای حضرت سید الساجدین علیه السلام - که نکات و فواید متعددی دارد - شامل حالش می شود .

۷۶- و این دعا تمسک به ثقلین ( کتاب و عترت ) است .

۷۷- و چنگ زدن به ریسمان الهی است .

۷۸- و سبب کامل شدن ایمان است .

۷۹- و مانند ثواب همه بندگان به او می رسد .

۸۰- و تعظیم شعائر خداوند است .

۸۱- و این دعا ثواب شهید با پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم را دارد .

۸۲- و ثواب شهید زیر پرچم حضرت قائم علیه السلام را دارد .

۸۳- و ثواب احسان به مولای ما حضرت صاحب الزمان - عجل الله فرجه - را دارد .

۸۴- و در این دعا ثواب گرامی داشتن عالم هست .

۸۵- و پاداش گرامی داشتن شخص کریم را دارد .





و در میان گروه ائمه اطهار علیهم السلام محشور می شود .

۸۷- و درجات او در بهشت بالا می رود .

۸۸- و از بدی حساب در روز قیامت ایمن باشد .

۸۹- و نایل شدن به بالاترین درجات شهدا روز قیامت .

۹۰- و رستگاری به شفاعت فاطمه زهرا علیها السلام .

و در آخر؛ فصلی قرار می دهیم که متضمن بیان ده خصوصیت است که بر قضاء حاجت مؤمن مترتب است ، و از آثار این دعا می باشد .

و حالا می پردازیم به توضیح و شرح اموری که فهرست آنها از نظر تان گذشت ، خداوند یار و نگهدار است .

### ۱- بیان فرموده امام عجل الله فرجه در تویع

در تویع شریفی که از آن حضرت روایت شده چنین آمده است : و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج که آن فرج شما است ( ۱۸۶۴ ) .

می گویم : با دقت در قسمت پیشین این فرمایش تردیدی نمی ماند که منظور از فرج؛ ظهور آن حضرت است نه تعجیل فرج و گشایش خود مردم .

ماقبل این گفتار چنین است : و اما علت آنچه از غیبت واقع شده ، پس خداوند عزّ و جل می فرماید : « يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدِّلَكُمْ تَسْؤُكُمْ » ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید سؤال نکنید از چیزهایی که اگر برایتان افشا شود به ضرر شما است ( ۱۸۶۵ ) . به درستی که هیچ یک از پدرانم نبود مگر اینکه بیعتی از طاغوت زمانش بر گردنش قرار داشت ، و حال آنکه من هنگامی که خروج می کنم ، هیچ کدام از طاغوتها بر گردنم بیعتی ندارند

و اما نحوه بهره وری از من در دوران غیبتم همانند بهره وری از خورشید است هنگامی که ابر آن را از دیدگان پوشانده باشد ، و من البته مایه ایمنی اهل زمین هستم همچنان که ستارگان مایه ایمنی اهل آسمانند ، پس از آنچه برای شما فایده ای ندارد پرسید ، و برای آگاه شدن از آنچه تکلیف ندارید خود را به زحمت میاندازید ، و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج که آن فرج شما است ، و سلام بر تو ای اسحاق بن یعقوب و بر هر که پیرو راه حق باشد ( ۸۶۶ ) .

اسحاق بن یعقوب - که این تویع خطاب به او صادر شده - علمای ما چیزی درباره اش نگفته اند ، مگر اینکه اعتماد و اطمینان کلینی و سایر بزرگان و مشایخ بر او بر خوبی و جلالت قدرش دلالت دارد .

همچنین سلام کردن مولی صاحب الزمان عجل الله فرجه بر او - در این تویع - بهترین دلیل بر عظمت و شخصیت والای او است .

و اما مشارالیه این جمله : آن فرج شما است - یکی از چند احتمال است :

احتمال یکم : اینکه منظور فرج خود آن حضرت و بیان علت امر به دعا کردن برای فرج باشد به عبارت دیگر : آن حضرت تأکید می فرماید که : فرج شماها بستگی به ظهور من دارد . نزدیک بودن اسم اشاره ( ذلک = آن ) به کلمه فرج مؤید این احتمال است .

همچنین تمام روایاتی که بیانگر آنند که با فرج آن حضرت برای اولیای خدا فرج حاصل می گردد ، نیز مؤید این

احتمالند ، قسمتی از این روایات در حرف فاء گذشت .

احتمال دوم : اینکه منظور فرج آن حضرت است ، و بیان علت اینکه فرموده : بسیار دعا کنید . [یعنی : بسیار دعا کردن مایه فرج است] .

احتمال سوم : اینکه مقصود از آن ، همین دعا برای تعجیل فرج باشد . یعنی : با دعا کردن برای تعجیل فرج و ظهور من ، فرج شما حاصل می شود .

احتمال چهارم : اینکه منظور بیان اثر بسیار دعا کردن است ، یعنی : با بسیار دعا کردن برای تعجیل فرج و ظهور من ، فرج شما حاصل می گردد .

اینها احتمالاتی است که در خاطر می گذشت ، خداوند حقایق امور و واقعیت‌های مستوره را می داند .

با توجه به اینکه کلمه ذلک - چنانکه در علم نحو ثابت است - برای اشاره به دور می باشد ، دو احتمال اخیر نزدیکتر به واقع به نظر می آید ، و نیز در تأیید این دو احتمال مضمون روایتی است که ان شاء الله خواهد آمد که : فرشتگان برای کسی که در حق برادر مؤمن خود در حال غیاب او دعا کند ، چندین برابر آنچه دعا کرده از درگاه خداوند درخواست می نمایند و نیز در بعضی روایات دلالت بر مقصود هست .

اگر بگویید : معنی حاصل شدن فرج برای دعا کننده چیست ؟

می گویم : حاصل شدن فرج برای دعا کننده به یکی از چند نحوه است :

۱ - اینکه به آرزوهای دنیایی و حوائج و خواسته های مختلفی که در راه آنها تلاش می کند ، به برکت این دعا خواهد رسید  
زیرا

که این دعا وسیله هر گونه خیر و صلاح است .

۲ - اینکه خداوند به برکت این دعا به جای امیدی که دارد ، از او هم و غم را دور می سازد و حاجتش را برمی آورد ، زیرا که کمک به مظلوم سبب یاری خداوند به کمک کننده است - چنانکه تفصیل این معنی خواهد آمد ان شاء الله - .

۳ - اینکه خداوند متعال صبر و استقامت در محنتها و سختیها را به او عنایت فرماید و در نرسیدن به مقصود به او تحمل و خویشتن داری دهد ، و دشواریها را بر او آسان گرداند همچنان که آهن را برای داوود علیه السلام نرم کرد .

البته تمام اینها بر فرض آن است که حکمت الهی بر آن نباشد که فرج کلی واقع شود و آن صاحب دعوت نبوی و صولت حیدری و شجاعت حسینی ظهور یابد ، که اگر آن فرج واقع شود مقصود نهایی و منظور اصلی تحقق یافته است .

و باید گفت که ظاهراً این امر بر استحباب دلالت دارد ، و ندیده ام که کسی از علمای ما به وجوب آن فتوی داده باشد ، و شاهد بر مستحب بودنش علت آوردن در جمله بعد است ، اضافه بر اینکه در فرمایشات امامان علیهم السلام اوامر بسیاری هست که بر استحباب دلالت دارد ، و نیز اگر واجب بود بیشتر اهل ایمان بلکه همه ایشان آن را می شناختند چون عام البلوی است ، همانطور که سایر واجبات را می شناسند .

و اینکه امر با واژه اکثر و ؛ بسیار دعا کنید ، آمده بر آنچه از احتمالات اختیار کردیم دلالت دارد

## ۲ - زیاد شدن نعمت

سخن در این باره در چند فصل بیان می گردد :

الف ) اینکه وجود آن حضرت عَجَلُ اللَّهِ فرجه نعمت است .

ب ) شکر نعمت واجب است .

ج ) شکر نعمت مایه فزونی آن است .

د ) معنی شکر .

ه ) دعا کردن از اقسام شکر است؛ و اشاره به سایر اقسام شکر .

الف ) وجود آن حضرت عَجَلُ اللَّهِ فرجه نعمت است

عقل و نقل هر دو بر این معنی دلالت دارند .

دلیل عقلی : تردیدی نیست که مهمترین و ارزنده ترین نعمتها آن است که مایه رستگاری به شناختن معارف ربّانی و علوم سودمند ، و رسیدن به درجات والا و نعمتهای جاودانه اخروی می شود . و این نعمت همان امام است که به او خداوند شناخته می شود و عبادت می گردد ، و بندگان به سبب او به آنچه بخواهند از مقامات عالیه و عنایات خاصّه نایل می آیند ، چنانکه در روایات بسیاری که قسمتی از آنها را در بخش اول کتاب آوردیم دلالت بر این معنی هست .

و اما دلیل نقلی : روایات بسیار زیادی وارد شده که قسمتی از آنها را می آوریم :

۱ - در اصول کافی به سند خود از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آورده که در تفسیر آیه : « أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَدُّلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا » ( ۸۶۷ ) ؛ آیا ندیدی آنان که نعمت الهی را به کفر بدل ساختند . فرمود : ما آن نعمت هستیم که خداوند بر بندگان عنایت کرده ، و به سبب ما رستگار شوند آنان که رستگار می شوند روز قیامت

۲ - در غایه المرام از دو تفسیر عیاشی و قمی از امیرمؤمنان علیه السلام آمده که درباره : « ثُمَّ لَشَسْتَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ » ( ۸۶۹ ) . فرمود : ما نعیم هستیم ( ۸۷۰ ) .

مثل همین حدیث از امام صادق علیه السلام نیز رسیده است .

۳ - و از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام منقول است که فرمود : ما نعمت مؤمن و علقم کافر هستیم ( ۸۷۱ ) .

علقم؛ حنظل است ، یعنی خربزه ابوجهل که در تلخی به آن مثل می زنند . البته کافر به خیال فاسد خودش امام را تلخ می پندارد چون از امام منزجر است ، یا اینکه منظور قیامت است که مؤمن به خاطر ایمانش به امامان معصوم علیهم السلام به انواع نعمتهای ابدی متنعم است و کافر به سبب کفرش به امامان علیهم السلام دچار عذابهایی همیشگی و عقوبتهای دائمی می شود .

۴ - و در مجمع البیان از عیاشی به سند خود از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام آمده که فرمود : ما خاندان پیامبر؛ همان نعیم هستیم که خداوند بر بندگانش به [وجود] ما عنایت فرموده ، و به ما بندگان الفت گرفتند پس از آنکه پراکنده بودند ، و به [وسیله] ما خداوند متعال دلهایشان را مأنوس نمود ، و آنان را برادر ساخت پس از آنکه دشمن بودند ، و به ما آنان را به اسلام هدایت کرد ، و همین است نعمتی که قطع نمی شود ، و خداوند از حق نعمتی که بر مردم عنایت فرموده - و آن پیغمبر

خاندان او است - از آنان سؤال می نماید ( ۸۷۲ ) .

۵ - در کفایه الاثر و کمال الدین از محمد بن زیاد ازدی روایت کرده اند که گفت : از مولایم موسی بن جعفر علیهما السلام درباره آیه : « وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً » ( ۸۷۳ ) ؛ و خداوند نعمتهای ظاهر و باطن خویش را بر شما عنایت کرد . سؤال کردم . فرمود : نعمت ظاهر امام ظاهر و نعمت باطن امام غایب است . راوی گوید پرسیدم : آیا از امامان کسی هست که غایب شود ؟ فرمود : آری ، شخص او از دیدگان مردم غایب می گردد ، ولی یادش از دلهای مؤمنین پوشیده نمی ماند . و او دوازدهمین تن از ما است ، خداوند متعال برای او هر سخت را آسان و هر سرکشی را رام گرداند ، و گنجینه های زمین را برایش آشکار می سازد ، و هر دوری را برایش نزدیک می نماید ، و هر سرکش خیره سری را هلاک ، و به دست او هر شیطان پلیدی را نابود سازد ، او فرزند بهترین کنیزان است که ولادتش بر مردم مخفی می ماند ، و بردن نامش بر آنها حلال نیست ، تا اینکه خداوند او را آشکار گرداند پس زمین را از قسط و عدل پر کند همچنانکه از ستم و ظلم پر شده باشد .

ب ) شکر نعمت واجب است

گذشته از اینکه عقل سلیم به وجوب شکر نعمت حکم می کند ، آیاتی از قرآن نیز بر این معنی دلالت دارد از جمله : « فَادْكُرُونِي أذكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِ »

« (۸۷۴) ؛ پس مرا یاد کنید شما را یاد کنم و برای من شکر گزارید و [نعمتهای مرا کفران مکنید .

« وَ إِذِ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ » ( ۸۷۵ ) ؛ و بیاد آرید که پروردگارتان اعلام کرد :  
اگر شکر گزارید شما را می افزایم و اگر کفران ورزید هر آینه عذابم شدید است .

« وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ إِنَّ كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ » ( ۸۷۶ ) ؛ و شکر خدای را بجای آرید اگر او را عبادت می کنید .

« وَ اشْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ إِنَّ كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ » ( ۸۷۷ ) ؛ و شکر نعمت خدای را بجای آرید اگر به حقیقت او را می پرستید .

« وَ اشْكُرُوا لَهُ إِلِيهِ تُرْجَعُونَ » ( ۸۷۸ ) ؛ و او ( خداوند ) را شکر گزارید که به سوی او باز می گردید .

و آیات بسیار دیگر . . . که ذکر همین مقدار انشاء الله کافی است .

ج ( شکر نعمت مایه فزونی آن است

اضافه بر آیه شریفه ( سوره ابراهیم ، ۷ ) روایات بسیار و متواتری بر این معنی دلالت می کند ، از جمله :

۱ - در کافی به سندی همچون صحیح از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام است که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند : خداوند بر هیچ بنده ای دری از شکر نگشوده که درب فزونی از او بسته باشد ( ۸۷۹ ) .

۲ - در همان کتاب از حضرت صادق علیه السلام آمده که فرمود : در تورات نوشته شده



: هر که تو را نعمتی داد سپاسگزاری کن ، و به هر که تو را سپاس گفت انعام بنمای ، که اگر نعمتها شکرگزاری شوند از بین نمی روند ، و اگر ناسپاسی کردند پایدار نمانند ، شکر مایه فزونی نعمتها و ایمنی از دگرگونیها است ( ۸۸۰ ) .

۳- و نیز به روایت معاویه بن وهب از حضرت صادق علیه السلام است که فرمود : به هر کس شکر داده شود فزونی به او عطا گردیده ، خداوند می فرماید : « لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ » ( ۸۸۱ ) .

د ( معنی شکر

بدان که شکر؛ احسان نمودن در مقابل احسان است ، و کفر بد کردن در مقابل احسان می باشد ، و این تعریف را به فضل و کرم الهی الهام شدم ، و تمام تعریفهایی که درباره شکر گفته شده به همین تعریف برمی گردد ، و نیز اقسام آن که در روایات آمده به همین معنی راجع است ، و تأمل و بررسی کامل آیات و روایاتی که از امامان معصوم علیهم السلام در این باره روایت شده به این معنی راهنمایی می کنند ، مانند اخباری که می گوید : مؤمن مکفر است . و اینکه : شاکرترین مردم نسبت به خداوند شاکرترین آنها نسبت به مردم است و روایات دیگر . بنابراین نسبت شکر به خداوند حقیقت است همچنان که نسبت آن به خلق نیز حقیقت است .

و این تعریف درست تر و مختصرتر از آن تعریفی است که درباره شکر گفته اند که : صرف کردن و به کار بردن نعمتهای الهی است در آنچه به خاطرش آفریده شده اند .

چون

این تعریف که آوردیم شامل شکر خالق و مخلوق هر دو می شود .

ه ( اقسام شکر و اینکه دعا کردن از اقسام شکر است

و چون معلوم شد که شکر احسان نمودن در مقابل احسان است ، مخفی نیست که انواع و اقسام مختلفی دارد ، و ریشه آنها ، شکر قلبی و شکر زبانی و شکر با اعضاء بدن است .

شکر قلبی : با شناختن نعمت و دانستن اینکه از سوی خداوند است تحقق می پذیرید ، چنانکه از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : هر که خداوند نعمتی به او داد پس به قلب و دل خود آن را شناخت شکرش را ادا کرده است ( ۸۸۲ )

مجلسی رحمه الله گفته : شناختن به قلب و دل یعنی قدر آن نعمت را بدانند و متوجه باشند که نعمت دهنده خداوند است ( ۸۸۳ ) .

می گویم : از آثار این شناخت ، در صدد تعظیم آن نعمت بودن ، و آشکار نمودن مقصود به زبان و بدن - که دو قسم دیگر از اقسام شکراند - می باشد ، و از آثار شکر به زبان ، حمد و ثناگفتن و بازگو نمودن نعمت و دعا کردن برای پایداری آن است . و از آثار شکر بدنی ، جدّیت و اهتمام به اطاعت و عبادت می باشد .

چنانکه در کافی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه و آله وسلم در شبی که نوبت عایشه بود نزد او ماند ، عایشه عرضه داشت : یا رسول الله چرا این قدر خودت را به زحمت

می اندازی در حالی که خداوند گناهان متقدم و متأخر تو را بخشیده است؟ ( ۸۸۴ ) فرمود : ای عایشه آیا بنده شکرگزاری نباشم ؟

و نیز از امام صادق علیه السلام است که فرمود : شکرانه نعمت ، دوری از محرمات است و تمام شکر آن است که کسی بگوید : الحمد لله رب العالمین .

می گویم : از ظاهر این حدیث چنین برمی آید که اصل شکر با دوری از محرمات حاصل می شود و حمد به زبان آن را کامل می کند .

و از آثار بدنی شکر انفاق در راه خدا است ، چنانکه بعضی از روایات بر آن دلالت دارد .

و دیگر از آثار بدنی ، سجده شکر است .

و دیگر از آثار آن ، تعظیم نعمت و بزرگ شمردن آن است ، مثل برگرفتن تکه نان از زمین و خوردن آن ، و آثار دیگر . . . .

حال که این را دانستی می گویم : چون وجود مولای ما حضرت حجت صلوات الله علیه از مهمترین نعمتهای الهی بر ما است ، و معرفت داشتن ما نسبت به این نعمت خود نعمت بزرگی است ، بلکه نعمتی است که هیچ نعمتی با آن مقایسه نمی شود ، زیرا که جزء تکمیل کننده ایمان و علت تامه آن می باشد ، و بیان کردیم که تمام نعمتهای ظاهری و باطنی از شاخه های این نعمت بزرگ - یعنی وجود امام - است ، پس بر ما واجب است که بیشترین کوشش و اهتمام را در اداء شکر این نعمت به کار بندیم ، تا به نعمتهای بزرگ دیگر هم نایل شویم ، که

خداوند عز و جل وعده داده که هر که شکر نعمت بجای آورد نعمتش افزون کند ، و وعده الهی تخلف ناپذیر است .

البته ادا کردن تمام حقوق این بزرگ نعمت الهی به حکم عقل سلیم برای ما مقدور نیست :

از دست و زبان که برآید

کز عهده شکرش به درآید

ولی آنچه از دست ما ساخته است باید انجام دهیم که به چند امر حاصل می شود :

۱ - شناخت قلبی و معرفت این نعمت والای الهی .

۲ - بیان کردن فضایل و نشر دلایل آن بزرگوار .

۳ - صدقه دادن برای سلامتی وجود آن حضرت .

۴ - روی آوردن به سوی او ، با انجام دادن کارهایی که مورد پسند و مایه نزدیک شدن به درگاهش می باشد .

۵ - درخواست معرفت او از درگاه الهی تا از اهل شکر و اقبال به سوی او گردیم .

۶ - اهتمام به دعاهای خالصانه برای تعجیل فرج آن حضرت و برچیده شدن پرده ابتلای غیبت .

و این یکی از اقسام شکر نعمت است ، و شاهد بر آن چند امر می باشد :

اول : اینکه این کار تجلیل و تعظیم آن حضرت است چنانکه معلوم است که هر آنکه بخواهد بزرگی را تعظیم کند او را به نام دعا می کند ، و در میان دوستانش یاد او را زنده می دارد ، و قبلاً گفتیم که تعظیم نعمت از اقسام احسان است و شکر هم احسان در برابر احسان انجام دادن .

دوم : با دعا کردن برای آن حضرت کمال توجه به سوی او حاصل می شود ، و باز قبلاً گفته

شد که توجه نمودن به نعمت از اقسام شکر؛ و روی گرداندن از آن از اقسام کفران است .

و دلیل بر این معنی از آیات قرآن در سوره سبأ که پس از بیان [عبرت آمیز] موت حضرت سلیمان علیه السلام چنین می خوانیم : « لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْئَلِهِمْ آيَةٌ جِئَانِ عَن يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلَدَهُ طَيِّبَةً وَ رَبُّ غَفُورٌ \* فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِم سَيْلَ الْعَرِمِ وَ بَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَ أُثْلٍ وَ شَيْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ \* ذَلِكَ جَزَيْنَاهُم بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ » ( ۸۸۵ ) ؛ به تحقیق که برای سبأ در مسکنشان آیتی بود ، دو بوستان از راست و چپ؛ بخورید از روزی پروردگارتان و شکر او را بجای آورید ، شهری پاکیزه و پروردگاری آمرزنده ، پس روی گردانیدند که بر آنها سیل باران سختی فرستادیم ، و دو بوستان آنان را مبدل ساختیم به دو باغ میوه تلخ و شوره گز و اندکی از درخت سدر ، بدین جهت که کفر ورزیدند آنها را چنین کیفر دادیم و آیا جز کفران کننده را کیفر می دهیم .

در این آیات از روی گرداندن آنها تعبیر به کفران شده است .

سوم : در بعضی از کتابهای معتبر از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت آمده که فرمود : هر کس نسبت به شما نیکی کرد به او پاداش دهید ، اگر پاداشی نداشتید در حق او دعا کنید تا از خود بداند که نیکی او را پاداش داده اید ( ۸۸۶ ) .

و از

امام چهارم زین العابدین علیه السلام در رساله الحقوق آمده: و اما حق کسی که درباره ات نیکی نماید آن است که او را سپاس گویی و کار نیکش را بازگو نمایی و جایگاهش را والا شماری و با اخلاص بین خود و خدایت در حقش دعا کنی، پس اگر این کار را کردی شکر او را در سرّ و علن بجای آورده ای، و اگر روزی توانستی پاداشش را بده (۸۸۷).

چهارم: قبلاً بیان کردیم که شکر عملی آن است که بنده هر یک از نعمتهای الهی را در همان هدفی که خداوند برای آن آفریده صرف نماید، و اگر این کار را نکند در مقابل احسان بدی کرده است، و معنی کفران نعمت همین است.

و بدون شک دعا برای تعجیل فرج مولایمان حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه از جمله اموری است که زبان به خاطر آن خلق شده، و با این دعا شکر نعمت زبان به انجام رسد، و مقصود ما با بیانی رسا واضح گردید، از خداوند توفیق می خواهیم.

و دلیل بر آنچه گفتیم که: این دعا از چیزهایی است که زبان به خاطر آن آفریده شده، اخبار و دعاهایی است که از خاندان وحی علیهم السلام برای این مهم وارد است، به دعاهای: افتتاح؛ روز عرفه؛ روز دحوالارض؛ دعای یونس بن عبدالرحمان؛ دعای عمّری که از امام زمان علیه السلام رسیده؛ دعای بعد از نماز شب؛ و در حال سجده؛ و دعایی که در کافی روایت شده؛ و دعای صبح روز جمعه و

بعد از ظهر و عصر ، و قنوت روز جمعه که در جمال الأسبوع روایت شده ، و دعای شب نیمه شعبان و دعای روز بیست و یکم ماه رمضان ، و دعای مولای ما حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بعد از نماز عصر ، و روز جمعه بعد از نماز جعفر علیه السلام ، و قنوت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و دعاهاى بسیار دیگر . . . که اشاره به نام آنها در اینجا کافى است ، و در بخش هفتم کتاب در این باره به تفصیل سخن خواهیم گفت .

### ۳ - اظهار محبت قلبی

بدان که محبت ، گرچه امری پوشیده و مخفی است و فعلی باطنی و قلبی ، ولی آثار و دلایل آشکار و شاخه های بسیار دارد . محبت به سان درخت پربرگ و بارى است که بر شاخه هایش گلهاى رنگارنگ نشسته ، بعضی از آثار آن در زبان؛ و بعضی در اعضا و جوارح انسان آشکار می گردد ، و همانطور که نمى توان درخت را از بروز دادن گلهايش منع کرد ، نشاید که صاحب محبت را از اظهار آثار آن جلو گرفت .

گویند که در سینه غم عشق نهان ساز

در پنبه چسان آتش سوزنده پوشم ؟

یکی از دلباختگان چه خوش سروده است :

إِذَا هَمَمْتُ بِكَيْثَمَانَ الْهَوَى نَطَقْتُ

مَدَامِعِي بِالذِّمَى أَخْفَى مِنَ الْأَلَمِ

فَإِنْ أُبْحِ أَفْتَضِخْ مِنْ غَيْرِ مُنْفَعِهِ

وَإِنْ كَتَمْتُ فَدَمْعِي غَيْرُ مُنْكَتِمِ

لَكِنْ إِلَى اللَّهِ أَشْكُومَا أَكَابِدُهُ

مِنْ طُولِ وَجْدٍ وَدَمْعِ غَيْرِ مُنْصَرِمِ

اگر تلاش کنم که عشقم را مخفی بدارم اشکهای پوشیده ام سخن می گوید .

هرگاه آن را افشا کنم بدون اینکه سودی برده باشم رسوا می شوم

، و چون کتمان نمایم اشکهایم پنهان نمی ماند .

ولی به درگاه خدا شکوه می برم آنچه می کشم از طولانی بودن اندوه و سرشک بی پایان

و همانطور که درخت هر چه بیشتر رشد کند و پرورش یابد گلها و شکوفه هایش فزونتر می شود ، همچنین هر چه محبت و دوستی نیرومندتر گردد ، آثار و نشانه های آن بیشتر می شود .

و از آثار محبت در چشم ، بی خوابی و اشکباری است . یکی از اهل اشتیاق در آثار حال فراق گفته :

لَوْ أَنَّ عَيْنًا فِي الْفِرَاقِ بَكَتْ دَمًا

لَرَأَيْتَ فِي عَيْنِي دَمًا لَا يَجْمَدُ

اگر چشمی در فراق خون می گریست ، در دیدگانم خون خشک ناشدنی می دیدی .

و ابوالعباس میرد در آغاز قصیده ای چنین می گوید :

بَكَيْتُ حَتَّى بَكَى مِنْ رَحْمَتِي الظَّلُّ

وَ مِنْ بُكَائِي بَكَتْ أَعْدَائِي إِذْ رَحَلُوا

آنقدر گریستم که ویرانه ها هم به عالم گریستند ، و از گریه ام دشمنانم هم گریه کردند وقتی یارانم رفتند .

و از نشانه های محبت در زبان ، یاد کردن محبوب است همیشه و همه جا ، و شاهد بر این مدعی فرموده خدای تعالی در حدیث قدسی به موسی بن عمران علیه السلام است که : یاد من به هر حال و وضعی خوب است .

می گویم : حال اهل توجه همین گونه است . خداوند متعال در قرآن مجید فرموده : « إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ » ( ۸۸۸ ) ؛ همانا در خلقت آسمانها و زمین و آمد و رفت پیاپی شب و روز نشانه هایی برای خردمندان است ، آنان که



خدای را هنگام ایستادن و نشستن و خفتنشان یاد می کنند .

می گویم : این از آثار نهایت شوق آنان نسبت به محبوبشان می باشد .

و نیز از نشانه های زبانی محبت ، یادآوری خوبیها و زیباییهای محبوب است - به هرگونه که خوشایند باشد - از همین روی روایات متعددی در فضیلت شعر گفتن در مدح ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده که ما در اینجا به یک حدیث اکتفا می کنیم .

در بحار و وسائل از امام هشتم حضرت رضا علیه السلام رسیده که فرمود : هیچ مؤمنی در مدح ما شعری نگوید مگر اینکه خداوند متعال برای او در بهشت شهری بنا کند که هفت بار از دنیا وسیعتر باشد ، در آن شهر هر فرشته مقرب و هر پیغمبر مرسلی به دیدار او روند ( ۸۸۹ ) .

و دیگر از نشانه های محبت در زبان ، دعا کردن و خواستن تمام خوبیها برای محبوب می باشد ، و این معنی کاملاً برای خردمندان روشن است و جز افراد نادان کسی آن را انکار نمی کند .

دلیل بر خوبی اظهار محبت به زبان ، بلکه قرار دادن آن از ارکان شکر اینکه : دومین پایه ایمان می باشد ، در صورتی که حقیقت ایمان همان اعتقاد و باور است که در دل و باطن انسان قرار دارد ، چنانکه در قرآن مجید آمده : « إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ » ( ۸۹۰ ) ؛ مگر کسی که مورد إکراه واقع شود و حال آنکه دلش به ایمان مطمئن باشد .

و نیز آمده : « قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تَوْمِنُوا وَلَكِنْ

قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» ( ۸۹۱ ) ؛ اعراب ( بادیه نشینان ) گفتند : ایمان آورده ایم ، بگو : ایمان نیاورده اید ولی بگویید اسلام آورده ایم که هنوز ایمان در دلهایتان وارد نشده است .

بنابراین ایمان در حقیقت جز محبت خدا و رسول و ولی او نیست . با وجود این لازم است آنچه در دل معتقدیم به زبان آوریم و گر نه آثار ایمان بر آن مترتب نخواهد شد .

نتیجه اینکه : دعا کردن برای فرج مولی صاحب الزمان صلوات الله علیه نشانگر حقیقت ایمان است ، همانطور که شعر گفتن در مدح ائمه اطهار علیهم السلام اظهار محبت و علامت ایمان است - چنانکه متذکر شدیم - .

و نیز روایاتی که درباره فضیلت اظهار محبت امیرمؤمنان علی علیه السلام به زبان وارد شده ، بر این معنی هم دلالت دارد ، چون که منظور ابراز محبت قلبی است ، و بدون تردید دعا کردن برای تعجیل فرج از مصادیق حتمی این عنوان می باشد ، چنانکه توضیح آن خواهد آمد .

این بیت که یکی از اهل عرفان سروده مناسب اینجا است :

عِبَارَاتُنَا شَتَّى وَ حُسْنُكَ وَاحِدٌ

وَ كُلُّ الی ذَاكَ الْجَمَالِ يُشِيرُ

عبارتهای ما گوناگون و حُسن تو یکی است ، و هر کدام از ما به آن جمال اشاره می کند .

البته منظور آن است که او در جهات حسن یکتا است ، نه اینکه حسن او در یک جهت منحصر است . این نکته را بدان و این فایده را مغتنم شمار .

و نیز از دلایل فضیلت اظهار محبت به زبان ، روایاتی است

که در آداب معاشرت با برادران دینی وارد شده ، در حدیث صحیحی در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام آمده که : به هشام بن سالم فرمود : اگر کسی را دوست داشتی او را از این امر مطلع ساز که دوستی بین شما را محکمتر می گرداند ( ۸۹۲ ) .

و نیز در حدیث صحیحی - به اصطلاح قدما - از نصر بن قابوس الجلیل رضی الله عنه آمده که گفت : امام صادق علیه السلام به من فرمود : اگر کسی از برادرانت را دوست داشتی او را از این امر با خبر کن ، که حضرت ابراهیم علیه السلام گفت : پروردگارا به من بنمایان چگونه مردگان را زنده می کنی . [خداوند] فرمود : مگر ایمان نیاورده ای ، گفت : چرا ولی برای اینکه دلم اطمینان یابد [ این درخواست را می کنم ( ۸۹۳ ) ] .

مجلسی در کتاب مرآه العقول در شرح این حدیث گفته : و این حدیث با روایتی که در کتاب عیون اخبار الرضا در تفسیر آیه وارد شده کاملاً منطبق است ، و مراد آن است که دلم بر دوستی و خلیل قرار دادن من اطمینان یابد ( ۸۹۴ ) .

می گویم : منظور از آگاه ساختن و مطلع نمودن برادر دینی از محبت ، هر کاری که دلالت بر آن دارد می باشد ، نه با زبان تنها . شاهد بر این معنی آن است که : ابراهیم علیه السلام اجابت دعای خویش را علامت خلیل گرفتنش از سوی خداوند قرار داد ، بنابراین اهتمام ورزیدن به دعا برای تعجیل فرج امام علیه السلام

اظهار محبت نسبت به آن جناب است ، و سبب می شود که آن حضرت نیز نسبت به دعاکننده دوستی بیشتری پیدا کند ، بلکه موجب محبت پدران بزرگوارش هم می شود . چون دعا کردن برای امام عصر عجل الله فرجه ابراز دوستی نسبت به تمام این خاندان است . لذا مایه جلب عنایت و محبت آنان می گردد . اگر جز این اثر نیک بر دعا کردن نبود ، همین مکرمات بزرگ بس بود .

#### ۴ - نشانه انتظار

دعا کردن برای تعجیل فرج نشانه انتظار است که در بسیاری از روایات به آن دستور داده شده ، و در بخش هشتم کتاب آثار و خصوصیات آن خواهد آمد ان شاء الله تعالی .

#### ۵ - زنده کردن امر ائمه اطهار علیهم السلام

این دعا زنده کردن امر امامان معصوم علیهم السلام است ، و این مکرمات برای اهل یقین کافی است که به این دعا اهتمام ورزند . از جمله روایاتی که بر این معنی دلالت می کند :

۱ - در اصول کافی به سند صحیحی از خُثیمه آمده که گفت : برای خداحافظی به خدمت امام ابوجعفر باقر علیه السلام شرفیاب شدم ، آن حضرت فرمود : ای خُثیمه از دوستانمان هر که را دیدی سلام برسان ؛ و آنان را به تقوی و خدا ترسی سفارش کن و اینکه : اغنیا از فقرا ؛ و قدرتمندان از ضعفاً تَفَقُّد کنند ، و زنده ها در تشییع جنازه مردگان شرکت نمایند ، و در خانه هایشان یکدیگر را ملاقات و دیدار کنند ، که همین دیدار یکدیگر زنده کردن امر ما است ، خداوند رحمت کند بنده ای را که امر ما را احیا نماید . ای خُثیمه ، به دوستان ما ابلاغ کن که ما از [عذاب] خداوند چیزی از آنها دور نمی کنیم جز با عمل ، و آنها به ولایت ما نمی رسند مگر با پرهیز از گناه ، و حسرتدارترین مردمان روز قیامت کسی است که : عدل و داد را بستاید اما مخالف آن عمل کند ( ۱۸۹۵ ) .

۲ - در بحار از امالی شیخ صدوق از امام هشتم حضرت رضا علیه السلام منقول است که فرمود : هر کس

در مجلسی که امر ما در آن احیا می شود بنشیند ، روزی که دلها می میرد دل او نخواهد مرد ( ۸۹۶ ) .

۳ - در لثالی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : یکدیگر را ملاقات کنید و علم را برای یکدیگر بازگو نمایید که با حدیث دل‌های زنگار گرفته جلا می یابد ، و با حدیث گفتن امر ما احیا می شود ، و هر که امر ما را احیا کند خدایش بیامرزد ( ۸۹۷ ) .

## ۶ - رنجش و وحشت شیطان

دعا کردن برای تعجیل فرج ، مایه فزع و ناراحتی شیطان لعین و دوری او از دعا کننده می شود . دلیل بر این مدعا بر دو وجه است :

اول : دلیل عقل : توضیح اینکه بدون تردید این عمل شریف عبادت ارزنده ای است که - چنانکه ان شاء الله خواهد آمد - موجب کمال ایمان و تقرب به درگاه پروردگار سبحان است ، و پرواضح است که هر چه مؤمن به درگاه خداوند نزدیکتر شود شیطان از او دورتر و بیزارتر می گردد ، زیرا که هر چیزی که در این عالم هست به سنخ و جنس خودش تمایل دارد .

باری؛ انسان هر اندازه در مراتب عبادت و اطاعت کاملتر شود و در کسب اخلاق و صفات پسندیده بیشتر کوشد ، به عالم ملکوت نزدیکتر گردد ، و برای او حقایق بسیاری کشف شود . لذا در حدیث آمده : اگر شیاطین اطراف دل‌های بنی آدم نمی گشتند ، آنها ملکوت آسمان را می نگریستند ( ۸۹۸ ) .

و همین طور از وسوسه های شیطانی و هوسهای نفسانی و شهوت‌های حیوانی دور گشته ، و از

موارد هلاکت فاصله گرفته تا به درجه ای برسد که در حدیث قدسی از امام صادق علیه السلام روایت شده که خداوند متعال فرمود: هیچ بنده ای به من تقرّب نمی جوید به چیزی که خوشایندتر از واجباتی باشد که بر او فرض کرده ام، و او به وسیله بجای آوردن نافله به من تقرّب می جوید تا آنجا که او را دوست بدارم، وقتی او را دوست داشتم گوش او خواهم شد که به آن می شنود، و چشم او که به آن می بیند، و زبان او که به آن نطق می کند، و دست او که به آن تلاش می نماید، اگر از من مسئلت کند به او می دهم و هرگاه مرا بخواند اجابتش نمایم (۸۹۹) . . . .

می گویم: در توضیح این حدیث شریف دو وجه به نظر می رسد:

۱- اینکه وقتی بنده به آن درجه والا و مرتبه اعلی نایل گشت، دیگر هیچ هدفی جز خدای متعال نخواهد داشت، و غیر از او همه چیز را فراموش خواهد کرد، گوش و چشم و زبان به طور مثال است، یعنی: چیزی جز خدا نخواهد، پس خدا گوش او و خدا چشم او و . . . خواهد بود.

و امام چهارم سید السّاجدین و امام العارفین علی بن الحسین علیهما السلام به همین معنی اشاره نموده که در مناجات با خداوند می گوید: همتم به درگاه تو متوقف ماند، و تمام خواسته هایم به سوی تو مصروف گشت. تنها تو، نه کسی جز تو، مراد من هستی

، و تنها برای تونه برای غیر تویی خوابی و بیداری من است . . . .

۲- و یا اینکه منظور آن است که هرگاه بنده به آن منزلت والا رسید ، آنچه بخواهد می شود ، و هیچ دری به او بسته نمی ماند . پس معنی اینکه خداوند متعال گوش و چشم و دست او می شود آن است که او می شنود آنچه ممکن است شنیده شود ، و می بیند آنچه را ممکن است دیده شود ، و آنچه بخواهد انجام دهد ، پس او می شنود و می بیند و انجام می دهد آنچه را که دیگران نمی شنوند و نمی بینند و انجام نمی دهند ، و این از صفات ربّانی است که خداوند متعال به جهت دوست داشتن او به وی عطا می نماید . لذا گفته اند : اگر بنده خدا را اطاعت کند همه چیز از او اطاعت می نماید . مؤید این وجه آن است که خداوند عز و جل در حدیث قدسی فرمود : اگر از من مسئلت کند به او می دهم و هرگاه مرا بخواند اجابتش می نمایم .

و در کتاب لئالی حکایت است که ابراهیم بن ادهم گفت : از کنار چوپانی می گذشتم ، به او گفتم : آیا آب یا شیری نداری به من بدهی ؟ گفت : کدام را بیشتر خوش داری ؟ گفتم : آب . پس با عصای خود به سنگ سختی که هیچ شکافی نداشت زد ، آب از آن جوشید ، از آن نوشیدم از برف خنکتر و از عسل شیرین تر بود به حیرت ماندم . چوپان گفت : تعجب مکن که بنده اگر مولایش را اطاعت

کند همه چیز به فرمانش درآید .

و پس از آنکه به فضل و فیض الهی به این دو وجه الهام شدم به شرح الاربعین محقق عارف شیخ بهایی و شرح اصول کافی عالم ربّانی ملاصالح مازندرانی و مرآه العقول علامه مجلسی مراجعه کردم ، در سخنان آن دو بزرگوار اول ، مطالبی یافتیم که به وجه اول برمی گردد ، و در سخنان مجلسی مطالبی بود که به وجه دوم بازمی گشت ، و نیز وجوه دیگری در گفته های مجلسی هست که باز به آن دو وجه برمی گردد - هر چند که روشها مختلف است - .

مخفی نماند که این مبحث از اموری است که گامها در آن می لغزد و خداوند نگهدار و حافظ است .

و از مطالب گذشته معنی آیه شریفه : « إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ » ( ۹۰۰ ) ؛ راستی که نماز از زشتیها و گناهان بازمی دارد ، و البته یاد خداوند بزرگتر است .

نیز معلوم گشت که ظاهراً - البته خدا دانا است - این سخن بیان دو امر است که دومی از اولی بالاتر است :

امر اول : با توجه به اینکه نماز معراج مؤمن و سبب نزدیک شدن بنده به درگاه خداوند است ، اگر بنده آن را به همانگونه که خداوند آن را امر فرموده ادا نماید ، این نماز سبب دوری شیطان از بجای آورنده آن می شود ، و لازمه اش این است که از فحشا و منکرات اجتناب می کند . روایات متعددی نیز بر این معنی دلالت دارد از جمله :

در تفسیر مجمع البیان از



پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مروی است که فرمود: کسی که نمازش او را از زشتیها و منکرات باز ندارد، جز دوری از خدا حاصلی نخواهد داشت (۹۰۱).

می گویم: یعنی حقّ نماز را کاملاً ادا نکرده لذا اثر نماز بر او آشکار نشده است، و الله العالم.

در وسائل از حضرت رضا از پدرانش علیهم السلام آمده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: شیطان پیوسته از مؤمن هراسان می ماند، مادامی که بر اوقات نمازهای پنجگانه مواظبت کند، پس اگر آنها را ضایع نماید، شیطان بر او جرئت می کند، و او را در گناهان بزرگ وارد می سازد (۹۰۲).

می گویم: هر عبادتی همین طور است که اگر مؤمن آن را به همانگونه که خداوند متعال امر فرموده بجای آورد - نظر به اقتضای عبادت - او را به خداوند نزدیک می نماید، و لازمه آن دوری شیطان می باشد. و هر عبادتی که به نظر شارع مهمتر و عظیم تر باشد، آن اقتضا در آن بیشتر است و آن خاصیت در آن کاملتر، مثل: نماز و زکات و ولایت و قرائت قرآن و دعا برای تعجیل فرج مولی صاحب الزمان و غیر اینها. و هر عبادتی که شرایط قبولی در آن زیادتیر جمع باشد، زودتر و کاملتر این نتیجه را می دهد. با این بیان سبب بودن دعا برای تعجیل فرج حضرت صاحب الزمان علیه السلام برای دوری شیطان، با دلیل و برهان معلوم شد.

امر دوم: که در آیه

شریفه بیان شده و از اولی بالاتر است اینکه : نماز محض ذکر الله و ذکر الله محض است ، و غافل ماندن از آنچه در آسمانها و زمین است . و این امر حاصل می شود به اینکه بنده تمام لحظات عمرش را در عبادت خداوند صرف کند ، و از آنچه جز او است چشم بپوشد ، و هیچ التفاتی به غیر ننماید . و همین معنی باز از فرمایش گذشته امام چهارم علیه السلام و از سایر کلمات آن حضرت استفاده می شود . بنابراین اگر بنده نمازش را به طور تمام و کمال و آنطور که باید و شاید بجای آورد شیطان از او دور می گردد به طوری که نزدیکش نمی آید .

روزی یکی از علما درباره معنی حدیثی که وارد شده : « نماز چهار هزار حد دارد » ، با من مذاکره کرد . به او گفتم : شماره گناهان - بطوری که بعضی از علما گفته اند - چهار هزار است . ممکن است منظور این باشد که اینها حدود است که نماز گزار حقیقی از آنها تجاوز نمی کند . یعنی دلیل و نشانگر اینکه نماز را درست انجام داده ، پرهیز از تمام بدیها است ، پس هر که از گناهان اجتناب ننماید ، حقیقت نماز را بجای نیاورده ، و از حدود الهی تجاوز کرده است . آن عالم این توجیه را پسندید .

شاهد بر این وجه حدیثی است که در مجمع البیان از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رسیده که قبلاً آوردیم ( ۹۰۳ ) .

و نیز از ابن مسعود از پیغمبر اکرم صلی

الله علیه وآله وسلم منقول است که فرمود: نماز نیست برای کسی که نماز را اطاعت نکند، و اطاعت نماز آن است که از فحشا و منکر اجتناب نمایی.

شیخ طبرسی گفته: یعنی چون نماز نهی کننده از گناهان است، پس اگر کسی آن را بجای آورد ولی از گناهان دست برندارد، نمازش به آن صفتی که خداوند توصیف کرده نخواهد بود، و اگر پس از مدتی توبه کند و از گناهان دست بردارد، معلوم می گردد که نمازش برای او سودمند بوده است.

و نیز گفته: انس روایت کرده که یکی از جوانهای انصار با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نماز می خواند ولی زشتیها را هم مرتکب می شد، این رفتار به عرض پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم رسید. فرمود: روزی نمازش او را از زشتیها باز خواهد داشت.

و از جابر مروی است که گفت: به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم عرض شد: فلانی روزها نماز می خواند و شبها دزدی می کند. فرمود: نمازش او را باز خواهد داشت.

و اصحاب ما روایت کرده اند از امام صادق علیه السلام که فرمود: آنکه مایل است بداند که آیا نمازش قبول شده یا نه، نگاه کند آیا نمازش او را از زشتیها باز داشته؟ که به هر قدر باز داشته باشد به همانقدر نمازش قبول شده است (۹۰۴).

می گویم: اینکه همه این سخنان را نقل کردم برای آن است که کسی نگوید: اگر دعا کردن برای تعجیل فرج سبب

دوری شیطان می شود ، پس از بسیاری از افراد نباید گناهی صادر گردد ؟ چون در جواب می گوییم : این عمل شریف نظیر نماز است ، و هر چه در آن باره گفتیم اینجا نیز وارد است ، و اشاره برای اهل ادراک کافی است .

دوم : دلیل نقل : در امالی شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام از پدراناش از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که به اصحاب خود فرمود : آیا خبر دهم شما را به چیزی که اگر آن را انجام دهید شیطان از شما دور می شود ، [همچون] دوری مشرق از مغرب ؟ گفتند : آری . فرمود : روزه رویش را سیاه می کند و صدقه کمرش را می شکند ، و دوستی کردن در راه خدا ، و همکاری در کار نیک دنباله اش را قطع می نماید ، و استغفار رگ حیاتش را می بُرد و هر چیزی زکاتی دارد ، و زکات بدنها هم روزه است ( ۹۰۵ ) .

می گویم : وجه دلالت این حدیث شریف بر این معنی متوقف بر بیان مقدمه ای است که :

محبت دارای درجات و مراتبی است و هر مرتبه آن اثر و فایده خاصی دارد . نخستین درجه محبت ، محبت قلبی است که به فارسی به دوست داشتن از آن تعبیر می کنند .

ایمان بر این مرتبه از محبت متوقف است و برای رستگاری به رحمت پروردگار و دخول به بهشت این درجه لازم است . پس اگر بنده ای نتواند محبت و دوستی قلبی خودش را که نسبت به خدا و اولیای او دارد آشکار نماید ، همین مقدار

کافی است به نص قرآن که می گوید: «إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ» (۹۰۶)؛ مگر کسی که تحت فشار واقع شود، در حالی که دلش به ایمان محکم باشد.

و آثار مختلفی از این مرتبه برمی آید که افراد مرتبه دوم می باشند.

مرتبه دوم به فارسی، دوستی کردن و به عربی تحابُّب و مُوَادَّة نام دارد، و گاهی به آن حَبِّ فِي اللَّهِ گفته می شود.

و در فضیلت دوستی کردن، احادیث متعددی آمده که آوردن آنها موجب طولانی شدن سخن است. از جمله آثار آن چنانکه در این حدیث ذکر شده، دوری شیطان از انسان می باشد و این از بهترین عنایات الهی است.

اکنون که این مقدمه را دانستی باید گفت: منظور از حَبِّ فِي اللَّهِ (دوستی کردن در راه خدا) به قرینه اول حدیث که فرمود: اگر آن را انجام دهید، - که ظهور در افعال بدنی انسان دارد - همان تحابُّب، یعنی اظهار محبَّت به وسیله افعال بدنی نسبت به بزرگان و برادران دینی است.

بدون تردید عظیم ترین اهل ایمان یعنی مولای ما حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه از تمام افراد انسان به اظهار محبَّت شایسته تر است، و ثمره دوستی کردن به آن حضرت - که دوری شیطان است - با دعا برای تعجیل فرج آن جناب زودتر از دوستی کردن به دیگران حاصل می شود. و همچنین دوستی کردن با کارهای دیگر غیر از دعا همین ویژگی را دارد، و نیز دوستی کردن نسبت به پیغمبر

و خاندان گرامی آن حضرت علیهم الصلاه و السلام و مؤمنین به درجات مختلف آثار ارزنده ای به بار می آورد .

## ۷ - نجات از فتنه های آخر الزمان و ایمنی از دامهای شیطان

دلیل بر این معنی - اضافه بر آنچه خواهد آمد که این دعا مایه کمال ایمان است ، و آنچه گذشت که سبب دوری شیطان می باشد - روایتی است که رئیس المحدثین شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از علی بن عبدالله و راق آورده که سعد بن عبدالله از احمد بن اسحاق بن سعد اشعری نقل کرد که گفت : بر حضرت ابومحمد حسن بن علی امام عسکری علیه السلام وارد شدم ، می خواستم از جانشین بعد از وفات آن حضرت سؤال کنم ، آن جناب خود آغاز سخن کرد و فرمود : ای احمد بن اسحاق خداوند تبارک و تعالی از هنگامی که آدم علیه السلام را آفریده ، زمین را از حجّت الهی بر خلق خالی نگذاشته و تا قیام قیامت هم آن را خالی نخواهد گذاشت ، به سبب او خداوند بلا را از اهل زمین برطرف می کند ، و به او باران می بارد و به او برکتهای زمین را بیرون می آورد .

احمد بن اسحاق می گوید : عرض کردم : ای فرزند پیغمبر پس امام و خلیفه بعد از تو کیست ؟ به سرعت برخاست و به اندرون خانه رفت ، سپس بیرون آمد در حالی که کودکی که صورتش مانند ماه شب چهارده می درخشید و سه ساله بود بر شانه داشت ، فرمود : ای احمد بن اسحاق اگر نزد خداوند عز و جل و حجتهای او گرامی نبودی این فرزندم را به تو نشان نمی دادم ، این هم نام

و هم کُنیه رسولخدا است که زمین را پر از قسط و عدل نماید چنانکه از ستم و ظلم پر شده باشد .

ای احمد بن اسحاق ، او در این امت بسان خضر و بسان ذوالقرنین است ، به خدا قسم غایب می شود غایب شدنی که در آن زمان از هلاکت نجات نمی یابد مگر کسی که خداوند عز و جل او را بر اعتقاد به امامتش ثابت بدارد و در دعا کردن برای تعجیل فرجش توفیق دهد ( ۹۰۷ ) . . . .

تمام این حدیث در بحث غیبت آن حضرت در حرف غین گذشت .

## ۸ - ادا کردن بعضی از حقوق آن حضرت عَجَلُ اللَّهِ فرجه بر ما

سخن در این زمینه در چند قسمت بیان می شود :

اوّل : به حکم عقل ادای حقوق کسانی که حق بر گردن انسان دارند از مهمترین امور است ، و این واضح است .

دوّم : به حکم شرع نیز ادای حقوق از مهمترین امور می باشد . چند روایت بر این معنی دلالت دارد از جمله :

ثقه الاسلام کلینی رحمه الله در اصول کافی به سند صحیحی از حضرت ابی عبداللّٰه جعفر بن محمد صادق علیهما السلام آورده که فرمود : خداوند به چیزی بهتر از ادای حق مؤمن عبادت نشده است ( ۹۰۸ ) .

و در بحار از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود : ادای حقوق برادران دینی بهترین اعمال متّقین است .

سوّم : اینکه آن حضرت حقوق بسیار بزرگی بر عهده ما دارد که در بخش سوّم کتاب قسمت اندکی از آنها گذشت . در اینجا سخن را به درازا نمی کشیم چون شمارش حقوق آن بزرگوار از ما بر نمی آید ، خدا

می داند که حقوق آن حضرت چقدر است .

دلیل بر این روایتی است در بحار از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود : هیچ کس نمی تواند خداوند را توصیف کند و به کُنه قدرت و عظمتش پی ببرد و همین طور که کسی نمی تواند به کُنه وصف خداوند برسد و نهایت قدرت و عظمتش را درک کند ، همچنان احدی نتواند به وصف رسولخدا صلی الله علیه و آله وسلم و فضیلت ما دست یابد ، کسی نمی تواند دریابد که خداوند چه به ما داده و چه حقوقی از ما را واجب کرده ، و همانگونه که هیچ کس نمی تواند فضیلت ما و آنچه خداوند از حقوق ما واجب نموده را دریابد ، همچنین کسی نمی تواند حق مؤمن را توصیف کند و آن را انجام دهد ( ۹۰۹ ) .

...

می گویم : پوشیده نماند که تمام حقوق مؤمن از شاخه های حقوق و فضیلت ائمه علیهم السلام است .

چهارم : اهتمام و کوشش برای ادای حقوق مایه رفعت و بزرگی در درگاه الهی است ، و هر کس در این راه کوشش و اهتمامش بیشتر و تمام تر باشد در پیشگاه خداوند عزیزتر و گرامی تر خواهد بود .

دلیل بر این معنی روایتی است که در احتجاج از امام یازدهم حضرت ابومحمد حسن عسکری علیه السلام آمده که فرمود : آنکه بیشتر حقوق برادرانش را می شناسد و بیشتر در ادای آنها کوشش می کند در پیشگاه خداوند منزلتشان بالاتر است ( ۹۱۰ ) .

....(

پنجم : از جمله حقوق مؤمن بر مؤمن دیگر دعا کردن برای او است . دلیل بر



آن - اضافه بر آنچه در اول بخش چهارم آوردیم و در بحث قبولی اعمال خواهد آمد که از راههای حاصل شدن و ادای حق واسطه نعمت؛ دعا کردن برای او است - روایتی است که علامه مجلسی در بحار از فقه الرضا علیه السلام آورده که فرمود: بدان که خداوند تو را رحمت کند، حق برادران واجب و فرض است - تا اینکه فرمود - : و توجه به سوی خدا به وسیله دعا کردن برای آنها ( ۹۱۱ ) . . . .

و روایتی است که ثقه الاسلام کلینی از مُعَلَّى بن خُنَیس از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آورده که گفت: به آن حضرت عرض کردم: حق مسلمان بر مسلمان چیست؟ فرمود: هفت حق واجب دارد هیچ کدام غیر واجب نیست، اگر از این حقوق چیزی را ضایع کند از ولایت و طاعت خداوند خارج شده است، و خدای را در او قسمتی نخواهد بود. گوید: عرض کردم: فدایت شوم، این حقوق چیست؟ فرمود: ای مُعَلَّى من به تو مهربان هستم، می ترسم آنها را تزییع نموده و رعایت نکنی، و بدانی و عمل نمایی. عرض کردم: لا قوه الا بالله؛ به خواست و قوه الهی عمل خواهم کرد.

فرمود: آسانترین حق آن است که آنچه برای خودت دوست می داری برای برادرت هم دوست بداری و آنچه برای خودت بد می دانی برای او هم نپسندی.

حقّ دوّم: اینکه از خشمگین ساختن او اجتناب ورزی و موجبات خرسندیش را فراهم آوری

و امرش را اطاعت نمایی .

حقّ سوّم : اینکه او را با جان و مال و زبان و دست و پایت کمک نمایی .

حقّ چهارم : اینکه چشم او و راهنما و آینه او باشی .

حقّ پنجم : اینکه سیر نشوی در حالی که او گرسنه بماند و سیراب نگردی در حالی که او تشنه باشد و نپوشی در حالی که او برهنه و نپوشیده باشد .

حقّ ششم : اینکه اگر خدمتگزاری داشتی و برادرت نداشت ، واجب است خدمت را بفرستی که لباسهایش را بشوید ، و غذا برایش فراهم سازد ، و جایش را آماده کند .

حقّ هفتم : اینکه سوگندش را باور کنی ، و دعوتش را اجابت نمایی ، و در بیماریش به عیادتش روی ، و در تشییع جنازه اش حاضر شوی ، و اگر بدانی که حاجتی دارد به انجام آن مبادرت ورزی و نگذاری ناچار شود که از تو درخواست کند ، بلکه پیش از آنکه به تو اظهار نماید به انجامش سرعت کنی . اگر این کارها را انجام دهی ولایتت به ولایت او ، و نیز ولای او به ولایت تو متصل گردیده است ( ۹۱۲ ) .

می گویم : ظاهراً منظور از واجب در این حدیث معنای لغوی آن است که شامل واجب و مستحبّ شرعی - هر دو - می شود . شاهد بر این معنی چند روایت است که آوردن آنها مایه طولانی شدن مطلب است .

علّامه مجلسی رحمه الله در بحار فرموده است : ممکن است کلمه وجوب را اعم از معنی اصطلاحی شرعی و مستحبّ مؤکّد دانست

، چون گمان نمی‌کنم که احدی [از علما] بیشتر این امور را واجب دانسته باشد، اضافه بر اینکه بسیار دشوار هم هست ( ۹۱۳ ) .

و در مرآه العقول گفته است: ظاهراً این حقوق نسبت به مؤمنین کامل است یا برادری که در راه خدا با او قرار برادری گذاشته، و گرنه رعایت تمام این امور نسبت به همه شیعه بسیار مشکل بلکه ممتنع است، مگر اینکه گفته شود: مقید به توانایی یا آسان بودن انجام آنها است به طوری که صدمه‌ای به حالش نرساند.

حال که این مطالب را دانستی می‌گوییم: بدون تردید این حقوق برای مولای ما حضرت صاحب الزمان علیه السلام بر تمام اهل ایمان ثابت است. به هر تقدیر این حقوق برای امام علیه السلام مسلم می‌باشد، زیرا که ایمانِ امام از هر مسلمانی کاملتر است، و در حدیث عبدالعزیز بن مسلم از حضرت رضا علیه السلام از امام به برادر مهربان تعبیر شده، و دعای در حق او اطاعت امر؛ و کمک کردن او به زبان است، چنانکه توضیح خواهیم داد.

## ۹ - تعظیم خدا و دین خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

اصل اینکه دعا کردن برای آن حضرت تعظیم است در مکرمات دوم بیان گردید، و اما اینکه این عمل تعظیم خدا است نیازی به توضیح ندارد، زیرا که تعظیم هر مؤمن تنها برای ایمان، جز تعظیم خدا چیز دیگری نیست.

و اما حسن و خوبی تعظیم دین خدا: از امور بدیهی است که عقل آن را درک می‌کند، و نیازی به خبر منقولی در این باره نیست

. اضافه بر اینکه بسیاری از واجبات و سنتها برای این جهت تشریح و وضع شده است ، مانند : غسلهای مستحبی؛ نماز تحیت مسجد؛ و استحباب طهارت برای دخول به مساجد؛ و قرائت قرآن؛ و غیر اینها . . . .

مناسب است در اینجا حکایتی را بیاورم که مایه عبرت و توجه است . در کتاب إعلام الناس بماجرى للبرامکه مع بنی العباس آمده : محمد بن یزید مبرّد حکایت کند که : یک یهودی نزد ابوعثمان مازنی آمد و از او درخواست کرد که کتاب سیبویه را به او بیاموزد ، و صد دینار به او پرداخت . ولی ابوعثمان از گرفتن پول و آموختن کتاب به آن یهودی خودداری نمود . مبرّد گوید : به او گفتم : سبحان الله! صد دینار را رد می کنی و حال آنکه به یک درهم آن نیاز داری ؟ گفت : آری؛ ای ابوالعباس ، بدان که کتاب سیبویه مشتمل بر سیصد آیه از کتاب خداست و نخواستم که آنها را در اختیار کافری بگذارم . مبرّد سکوت کرد و دیگر هیچ نگفت . مبرّد گوید : دیری نگذشت که روزی واثق به منظور شرابخواری مجلس آراست ، ندیمانش در کنار ، و کنیزکی به آواز خوانی پرداخت و این بیت را خواند :

أَظْلُومٌ إِنَّ مُصَابِكُمْ رَجُلًا

أَهْدَى السَّلَامَ تَحِيَّةَ ظُلْمٍ

ای ظلوم به تحقیق که صدمه زدن شما به مردی که به عنوان تحیت سلام فرستاده ظلم است .

کنیز ، کلمه ( رجلاً ) را به نصب خواند ، یکی از ندیمان آن را نادرست دانست و گفت : صحیح آن است که به

رفع (رَجُلٌ) خوانده شود چون خبرِ اِنَّ است . کنیزک گفت : من از معلم خود جز به این وجه نیاموخته ام . آنگاه بین حاضرین نزاع افتاد بعضی گفتند : ندیم درست می گوید : و بعضی دیگر حق را به کنیزک می دادند .

واثق پرسید : در عراق چه کسی هست که در عربیت به او رجوع می شود ؟ گفتند : ابوعثمان مازنی در بصره است که در این علم یگانه دوران است .

واثق گفت : به والی ما در بصره بنویسید که با احترام و تجلیل او را به سوی ما بفرستد . چند روزی نگذشته بود که نامه به بصره رسید . والی امر کرد ابوعثمان حرکت کند ، و او را با قاطرهای پُستی روانه ساخت . وقتی به مقصد رسید بر واثق داخل شد ، واثق از او بسیار احترام کرد و آن بیت را بر او عرضه نمود . مازنی گفت : حق با کنیز است ، و جز به نصب ( رجلاً ) خواندن جایز نیست ، چونکه مصاب مصدر به معنی اِصابه است و رجلاً را نصب داده ، و معنی آن چنین است : آزار رساندن شما به مردی که سلام به عنوان تحیت هدیه کرده ظلم است ، که ظلم خبرِ اِنَّ است ، واثق سخن ابوعثمان را فهمید و دانست که کنیز درست گفته و از ابوعثمان خوشش آمد ، و آن کسی که به کنیزک اعتراض کرده بود محکوم شد .

سپس واثق دستور داد که به ابوعثمان مازنی هزار دینار بدهند و تحفه ها و هدیه هایی نیز به وی داد ،

کنیز هم به او هدیه هایی عطا کرد ، باز با کمال احترام او را به شهرش روانه ساخت . وقتی به بصره رسید مبرّد به دیدنش آمد ، مازنی به او گفت : ای ابوالعباس چطور است! صد دینار برای خدا رد کردم ، به جای آن هزار دینار به من داد .

می گویم : صد دینار را برای تعظیم قرآن رها کرد ، و تعظیم قرآن تعظیم خداوند است . پس توجه کن و کوشش نما که آن را تعظیم کنی و نیز حضرت صاحب الزمان را تعظیم بنمای که او همتا و شریک قرآن است به هر عنوانی که تصور شود .

قرآن ریسمان محکم الهی است ، حضرت قائم عَجَلُ اللّٰهِ فرجه نیز ریسمان محکم خدا است .

قرآن را خداوند به پیغمبر عطا کرد در مقابل تمام چیزهایی که به اهل دنیا عطا فرموده است . حضرت قائم علیه السلام نیز همین طور است .

قرآن را خداوند درباره اش فرموده : « اِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ اِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ » ( ۹۱۴ ) ؛ ما به تحقیق ذکر ( قرآن ) را نازل نمودیم و ما حافظ و نگهدار آنیم .

قائم علیه السلام نیز در حفظ و مراقبت الهی است .

در قرآن بیان همه چیز هست ، قائم علیه السلام نیز بیان کننده همه چیز است .

خداوند قرآن را نازل کرد تا مردم را از تاریکیها به سوی نور بیرون برد ، قائم علیه السلام را هم خداوند ظاهر خواهد ساخت تا مردم را از ظلمات برهاند و به نور ظاهری و باطنی برساند .

تمام قرآن

[ از جهت معانی و حقایق ] از جهانیان غایب و در پرده است .

[ عروس حضرت قرآن نقاب آنکه براندازد

که دار الملک ایمان را مجرّد بیند از غوغا ]

صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه نیز از نظر اهل عالم غایب و در پشت پرده است .

با قرآن اصلی اسرار نهانی آشکار می گردد ، به ظهور قائم علیه السلام نیز اسرار نهانی ظاهر می شود .

قرآن؛ شفای مؤمنین است ، قائم علیه السلام هم شفای مؤمنین است .

قرآن؛ برای کافران جز زیان و کفر و طغیان چیزی نیفزاید . قائم علیه السلام نیز همین طور است .

قرآن؛ برای عدّه ای هدایت و رحمت و برای عدّه ای دیگر نقت و هلاکت است قائم علیه السلام نیز همین طور است .

قرآن؛ حجّت باقی و پایدار الهی است ، قائم علیه السلام نیز بقیته الله و حجّت پایدار حقّ است .

خداوند رسیدن دستهای نجس را به قرآن منع کرده ، قائم علیه السلام نیز همین طور رسیدن دستهای نجس را به او باز داشته است .

قرآن؛ هر آنکه به آن معتقد باشد به تمام کتابهای آسمانی اقرار کرده ، و هر که به آن اقرار ننماید اعتقادش به سایر کتابهای آسمانی سودی ندارد . قائم علیه السلام نیز هر که به او ایمان داشته باشد همه امامان را قبول کرده ، و هر آنکه به امامت آن حضرت اعتقاد نداشته باشد ، تصدیق امامان دیگر برایش سودمند نیست .

قرآن؛ برای خوانندگان روز قیامت شفاعت می کند ، قائم علیه السلام هم برای پیروان خود شفاعت می کند .

در خاتمه کتاب با بیان واضحی این مطلب را

خواهیم آورد. از خداوند یاری می‌جوییم و بر او تکیه و توکل داریم.

#### ۱۰ - حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه در حق او دعا می‌کند

چون مقتضای شکر احسان همین است. و دلیل بر آن فرمایش مولی صاحب الزمان علیه السلام در دعایی است که در مهج الدعوات می‌باشد: و کسانی که برای یاری دین تو از من پیروی می‌کنند نیرومند کن و آنان را جهادگر در راه خودت قرار ده، و بر بدخواهان من و ایشان، پیروزشان گردان (۹۱۵)....

بدون شک دعا کردن برای آن حضرت و برای تعجیل فرج آن جناب، تبعیت و نصرت اوست، چون یکی از اقسام نصرت و یاری ایمان و حضرت صاحب الزمان علیه السلام یاری کردن به زبان است، و دعا برای آن حضرت یکی از انواع یاری کردن به زبان می‌باشد.

و نیز دلیل بر این معنی است که در تفسیر علی بن ابراهیم قمی ذیل آیه شریفه: «وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّهِ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها» (۹۱۶)؛ و هرگاه مورد تحیت [بدرود و ستایش] واقع شدید، به بهتر یا نظیر آن پاسخ دهید.

گفته: سلام و کارهای نیک دیگر (۹۱۷).

واضح است که دعا از بهترین انواع نیکی است، پس اگر مؤمن برای مولای خود خالصانه دعا کند مولایش هم برای او خالصانه دعا می‌نماید، و دعای آن حضرت کلید هر خیر و داس هر شر است. شاهد و مؤید این مدعا روایتی است که قطب راوندی در خرایج آورده که گفت: جمعی از اهل



اصفهان از جمله ابوالعباس احمد بن النصر و ابوجعفر محمد بن علویه نقل کردند که : شخصی به نام عبدالرحمن مقیم اصفهان شیعه بود ، از او پرسیدند : چرا به امامت حضرت علی النقی علیه السلام معتقد شدی ؟ گفت : چیزی دیدم که موجب شد من این چنین معتقد شوم ؛ من مردی فقیر ولی زباندار و پرجرات بودم ، در یکی از سالها اهل اصفهان مرا با جمعی دیگر برای شکایت به دربار متوکل بردند ، در حالی که بر آن دربار بودیم دستوری از سوی او بیرون آمد که علی بن محمد بن الرضا علیهم السلام احضار شود . به یکی از حاضران گفتم : این مرد کیست که دستور احضارش داده شده ؟ گفت : او مردی علوی است که رافضیان معتقد به امامتش هستند .

سپس گفت : چنین می دانم که متوکل او را برای کشتن احضار می کند . گفتم : از اینجا نمی روم تا این مرد را بینم چگونه شخصی است ؟ گوید : آنگاه او سوار بر اسب آمد و مردم از سمت راست و چپ راه ، در دو صف ایستاده به او نگاه می کردند . هنگامی که او را دیدم ، محبتش در دلم افتاد ، بنا کردم در دل برای او دعا کردن که خداوند شرّ متوکل را از او دفع نماید ، او در بین مردم پیش می آمد و به کاکل اسبش نگاه می کرد ، و به چپ و راست نظر نمی افکند ، من در دل پیوسته برایش دعا می کردم . هنگامی که کنارم رسید صورتش را به سویم گردانید ، آنگاه فرمود :

خداوند دعایت را مستجاب کند، و عمرت را طولانی نماید، و مال و فرزندت را زیاد سازد.

از هیبت او به خود لرزیدم و در میان رفقایم افتادم، پرسیدند: چه شد؟ گفتم: خیر است و به هیچ مخلوقی نگفتم. پس از این ماجرا به اصفهان برگشتیم، خداوند به برکت دعای او راههایی از مال بر من گشود به طوری که امروز من تنها هزار هزار درهم ثروت در خانه دارم غیر از مالی که خارج از خانه؛ ملک من است، و ده فرزند دارا شدم، و هفتاد و چند سال از عمرم می گذرد، من به امامت این شخص قائلم که آنچه در دلم بود دانست و خداوند دعایش را درباره ام مستجاب کرد (۹۱۸).

می گویم: ای خردمند نگاه کن چگونه امام هادی علیه السلام دعای این مرد را پاداش داد به اینکه در حق او دعا کرد به آنچه دانستی، با اینکه در آن هنگام او از اهل ایمان نبود، پس آیا چگونه درباره حضرت صاحب الزمان علیه السلام فکر می کنی؟ به گمانت اگر برایش دعا نمایی او دعای خیر در حَقّت نمی کند، با اینکه تو از اهل ایمان هستی؟ نه سوگند به آنکه انس و جن را آفرید، بلکه آن جناب برای اهل ایمان دعا می کند، هر چند که خودشان از این جهت غافل باشند، زیرا که او ولی احسان است، و آنچه در بخش چهارم کتاب آوردیم - در حرف دال - برای استدلال کافی است.

در تأیید

آنچه در اینجا ذکر شد یکی از برادران صالح برایم نقل کرد که آن حضرت علیه السلام را در خواب دیده ، آن حضرت به او فرموده اند : من برای هر مؤمنی که پس از ذکر مصائب سید الشهداء در مجالس عزاداری دعا نماید ، دعا می کنم .

از خداوند توفیق انجام این کار را خواهانیم که البته او مستجاب کننده دعاها است .

## ۱۱ - رستگاری به شفاعت آن حضرت عَجَلُ اللَّهِ فرجه در قیامت

### تحقیق و بررسی این مطلب نیاز به بیان چند نکته دارد

اول : معنی شفاعت .

دوم : اثبات شفاعت .

سوم : اشاره به شفعی روز قیامت .

چهارم : چه کسانی مستحق شفاعتند ؟

پنجم : اینکه دعا کردن برای تعجیل فرج مولی صاحب الزمان علیه السلام مایه رستگاری به شفاعت آن حضرت است . اکنون به توفیق خدا به بیان این امور می پردازیم :

### اول : معنی شفاعت

شفاعت آن است که شخص از کسی که مافوق اوست خیر و نیکی را برای پایین تر از خودش درخواست کند ، یا إسقاط عقوبت یا زیاد نمودن ثواب و یا هر دو را طلب نماید . اگر شفاعت برای اهل طاعت باشد معنایش درخواست فزونی پاداش و ثواب و بالا رفتن درجات آنها است ، و اگر برای اهل گناه و زشتی باشد منظور از شفاعت طلب عفو و مغفرت از لغزشها و گناهان آنها ، و إسقاط عقوبت یا عذاب؛ و رستگاری به منافع می باشد . و این بیانی که در معنی شفاعت آوردیم نظریه و مذهب حق است .

و در این موضوع؛ دو فرقه مخالفت کرده اند : تفضیلیه ، و وعیدیه - به طوری که از آنها حکایت شده - .

فرقه اول گفته اند : شفاعت به دفع ضرر و زیان اختصاص دارد ، و اینکه عقوبت از مؤمنین گنهکار ساقط می گردد . جمعی از علمای ما نیز همین رأی را دارند .

و فرقه دوم معتقدند : شفاعت ، در جهت زیاد کردن منافع و پاداشها برای اطاعت کنندگان و توبه کنندگان است نه معصیت کاران .

محقق طوسی - که خدا درجاتش را عالی قرار دهد - گفته : حق آن است که شفاعت

در هر دو - فزونی منفعت و اسقاط زیان و ضرر - صدق می کند ، و قسم دوم آن برای پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم ثابت است که فرمود : شفاعت من برای اهل کبائر ( گناهان بزرگ ) از ائمت ذخیره است ( ۹۱۹ ) .

می گویم : حق آن است که هر دو قسم شفاعت برای آن حضرت علیه السلام ثابت است و تحقیق آن در نکته چهارم خواهد آمد ان شاء الله تعالی .

## دوم : اثبات شفاعت

در اینکه شفاعت امری ممکن است ، از نظر عقل تردیدی نیست .

و اما دلیل بر وقوع و تحقق یافتن آن - اضافه بر اینکه از ضروریات مذهب بلکه دین است چنانکه مجلسی در کتاب حق الیقین تصریح کرده - قرآن و سنت و اجماع است که هر یک به تنهایی برای کسانی که گوش شنوا داشته باشند کافی است .

از آیات قرآن : « مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ » ( ۹۲۰ ) ؛ چه کسی جز به اجازه او در پیشگاهش شفاعت کند .

« لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا » ( ۹۲۱ ) ؛ مالک شفاعت نیستند مگر برای کسی که نزد خداوند عهدی داشته باشد .

« يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أِذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا » ( ۹۲۲ ) ؛ در آن روز شفاعت سودی ندارد جز آن را که خداوند اذن داده و قول [و عقیده اش] را پسندیده باشد .

« لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى » ( ۹۲۳ ) ؛ شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که خدایش پسندیده

باشد .

« وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ » ( ۹۲۴ ) ؛ و شفاعت نزد او سود نمی بخشد مگر برای آن کس که اذن داده باشد .

و از اخبار : به حدّ تواتر است و ما به آوردن قسمتی از آنها که در مجلّد سوم بحار نقل شده اکتفا می کنیم ( ۹۲۵ ) .

۱ - از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است که فرمود : برای هر پیغمبری دعایی هست که از درگاه الهی خواسته است ، من دعایم را برای شفاعت امتم روز قیامت نگهداشته ام .

۲ - و از آن حضرت است که فرمود : سه طایفه روز قیامت به شفاعت برمی خیزند پس به آنها شفاعت داده می شود : پیغمبران ، سپس علما ، و سپس شهدا ( ۹۲۶ ) .

۳ - و از آن حضرت آمده که فرمود : هر کس به حوض من ایمان نیاورد خداوند او را بر حوضم وارد نسازد و هر آن که به شفاعت من ایمان نیاورد ، خداوند او را به شفاعت من نایل ننماید . سپس فرمود : البته شفاعتم برای اهل گناهان کبیره از امتم می باشد ، اما نیکوکاران بر آنها باکی نیست ( ۹۲۷ ) .

می گویم : منظور از شفاعت در این حدیث : درخواست عفو و بخشش نسبت به بدکاران است نه اینکه شفاعت منحصر در آن باشد .

۴ - و از آن حضرت مروی است که : من شفاعت کننده برای امتم نزد پروردگارم در قیامت هستم ( ۹۲۸ ) .

۵ - و نیز از رسول خدا صلی الله

علیه وآله وسلم است که : هرگاه در مقام محمود بپاخیزم برای صاحبان کبیره از امتم شفاعت می کنم ، پس خداوند در حق آنها به من شفاعت می دهد ، به خدا قسم درباره کسی که ذریه ام را اذیت کرده باشد شفاعت نکنم ( ۹۲۹ ) .

۶- در حدیثی آمده : غلامی مربوط به همسر علی بن الحسین علیهما السلام به نام ابوایمن بر حضرت امام محمد باقر علیه السلام وارد شد و عرض کرد : ای ابوجعفر مردم را فریب می دهید و می گوئید شفاعت محمد صلی الله علیه وآله وسلم! پس حضرت ابوجعفر علیه السلام غضبناک شد به طوری که صورتش متغیّر گشت . سپس فرمود : خدایت بیامرزد ای ابوایمن ، آیا پاکی شکم و عفت فرجت ، تو را مغرور ساخته! به خدا سوگند اگر صحنه های ترسناک قیامت را ببینی محتاج شفاعت محمد صلی الله علیه وآله وسلم خواهی بود . وای بر تو ، آیا جز برای کسی که آتش بر او واجب شده شفاعت می کند ؟

آنگاه فرمود : هیچ کس از اولین و آخرین نیست مگر اینکه روز قیامت به شفاعت محمد صلی الله علیه وآله وسلم محتاج باشد . پس از آن فرمود : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را شفاعت درباره امتش می باشد ، و برای ما شفاعت درباره شیعیانمان است ، و برای شیعیانمان شفاعت در خاندانشان هست . آنگاه فرمود : و هر آینه مؤمن در حق همچون ربیع و مضر ( دو قبیله پرجمعیت عرب ) شفاعت خواهد کرد ، و مؤمن حتی برای خادمش هم شفاعت می کند و می گوید : پروردگارا

حقّ خدمتم ، او از گرما و سرما مرا حفظ می نمود ( ۹۳۰ ) .

### سوم : اشاره به شفای روز قیامت

بدان که مقام شفاعت بزرگ از ویژگیهای رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم می باشد . در خصال و غیر آن از آن حضرت آمده که فرمود : پنج چیز به من داده شده که به احدی پیش از من داده نشده است : زمین برایم سجده گاه و پاکیزه شده؛ و به وسیله رعب یاری شدم؛ و غنیمت برایم حلال گردید؛ و جوامع کلم [سخنان کوتاه پر معنی]؛ و شفاعت ، به من داده شده است ( ۹۳۱ ) .

و شفاعت دیگران از شاخه های شفاعت بزرگ آن جناب است ، زیرا که به آن منتهی می شود . و از جمله شفیعیان ، امامان معصوم علیهم السلام می باشند - چنانکه دانستی - و نیز روایاتی بر این معنی دلالت دارد :

از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام درباره آیه شریفه : « فَمَالْنَا مِنْ شَافِعِينَ وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ » ( ۹۳۲ ) ؛ [کافران گویند] پس برای ما نه شفیعیانی هست و نه دوستان صمیمی . فرمود : شفیعیان ، ائمه هستند و دوستان از مؤمنین .

و درباره آیه شریفه : « مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ » ( ۹۳۳ ) ؛ چه کسی نزد او شفاعت کند جز به اذن او . امام صادق علیه السلام فرمود : ما آن شفاعت کنندگان هستیم .

و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده : تعداد شفیعیان پنج است : قرآن ، و رَجْم و امانت و پیغمبر شما و خاندان پیغمبر شما ( ۹۳۴ )



و از معاویه بن وهب روایت است که گفته: از حضرت صادق علیه السلام درباره آیه: « لا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ قَالَ صَوَاباً » ( ۹۳۵ ) ؛ سخن نمی گویند مگر آنها که پروردگار رحمان اجازه شان دهد و سخن صواب گویند . سؤال کردم . فرمود : به خدا قسم ما هستیم کسانی که به آنها اجازه داده شده و سخن صواب گویند .

عرض کردم : فدایت شوم چه می گویند ؟ فرمود : پروردگارمان را ثنا گوئیم و بر پیامبرمان صلی الله علیه و آله وسلم درود فرستیم و برای شیعیانمان شفاعت کنیم و خداوند ما را رد نمی کند ( ۹۳۶ ) .

و از جمله شفیعیان ، ذریه پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم می باشند .

در امالی شیخ صدوق و بحار از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : چون روز قیامت شود خداوند اولین و آخرین را بر پهنه دشتی جمع گرداند ، پس تاریکی شدیدی آنان را فرا می گیرد ، ایشان به درگاه خداوند ضججه و ناله می زنند و می گویند : پروردگارا این تاریکی را از ما دور گردان . پس عده ای می آیند که نور پیشاپیش آنان در حرکت است و زمین قیامت را روشن نموده است اهل قیامت می گویند : اینان پیغمبران هستند .

پس ندا از سوی خداوند می رسد که : اینان پیغمبر نیستند .

اهل جمع می گویند : پس اینها فرشتگان هستند .

ندا از سوی خداوند می آید که : اینها فرشته نیستند .

گویند : پس ایشان شهدا هستند .

از سوی خداوند ندا می رسد که : ایشان شهدا

نیستند .

می گویند : اینها کیستند ؟ ندا می آید که از خودشان پرسید کیستند .

اهل جمع از آنان می پرسند : شما کیستید ؟

می گویند : ما علویان هستیم ، ما ذریه رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم می باشیم ، ما فرزندان علی ولیّ الله هستیم ، ما میم که به گرامی داشتن پروردگار اختصاص یافته ایم ، ایمن و با اطمینان هستیم ، پس به آنان از سوی پروردگار عز و جل ندا می رسد که : دوستان و محبان و پیروانتان را شفاعت کنید . آنگاه شفاعت می نمایند ( ۹۳۷ ) .

و از جمله شفیعیان ، مؤمنین هستند که بعضی دلایل آن پیشتر گذشت بعد از این نیز بعضی دلایل خواهد آمد . همچنین در بحار از رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت آمده که فرمود : فقرای از شیعیان علی و خاندان علی علیه السلام را پس از او سبک بشمارید که هر یک از آنان عدّه ای همچون قبایل ربیع و مُضَر را شفاعت می کنند ( ۹۳۸ ) .

و از جمله شفیعیان ، علمای عامل می باشند . حضرت امام صادق علیه السلام فرموده اند : چون روز قیامت شود خداوند عالم و عابد را برانگیزد ، پس هنگامی که در پیشگاه خداوند عز و جل می ایستند ، به عابد گفته می شود : به سوی [رحمت] خدا روان شود . و به عالم می گویند : بایست و برای مردم شفاعت کن به پاداش اینکه آنان را نیکو تربیت کردی ( ۹۳۹ ) .

و از جمله شفیعیان ، زائران قبر امام حسین علیه السلام هستند .

در خصائص الحسین و غیر آن از سیف

تَمَّار از حضرت صادق علیه السلام آمده که فرمود: زیارت کننده قبر حسین علیه السلام روز قیامت برای صد هزار مرد شفاعت داده می شود که بر همه آنان آتش [دوزخ] واجب بوده است .

و در بحار از حضرت ابی عبداللَّه صادق علیه السلام آمده که فرمود: روز قیامت آواز دهنده ای ندا می کند: شیعیان آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم کجایند؟ پس عدّه ای که جز خدا کسی شمارششان نتواند کرد بپاخیزند و در یک سمت قرار می گیرند. آنگاه منادی ندا می کند: زوّار قبر حسین علیه السلام کجایند؟ عده بسیاری بپاخیزند. به آنان گفته می شود: دست هر که را که دوست دارید بگیرید و آنها را به بهشت ببرید. پس هر کدام دست هر که را که دوست دارد می گیرد به طوری که شخصی به یکی از ایشان می گوید: فلانی آیا مرا نمی شناسی من همانم که فلان روز و فلان جا به احترام تو از جای برخاستم. پس او را داخل بهشت می نماید و از این کار جلوگیری نمی شود (۹۴۰).

### **چهارم: چه کسانی مستحق شفاعتند؟**

بدان که - خداوند شفاعت شافعان را به من و تو روزی گرداند - جز اهل ایمان کسی شایستگی و استحقاق شفاعت ندارد، چنانکه خداوند متعال می فرماید: « لا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى » (۹۴۱)؛ شفاعت نمی کنند مگر برای آنکه خدا پسندد.

که در تفسیر البرهان و غیر آن از امام کاظم و امام رضا علیهما السلام آمده: یعنی شفاعت نکنند مگر برای آنکه خداوند دینش را پسندیده است (۹۴۲).

اضافه بر اینکه خلاف این مطلب را در بین علمای امامیه ندیده ام ، روایاتی نیز بر آن دلالت دارد :

در بحار از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : مؤمن برای رفیق خودش شفاعت می کند مگر اینکه ناصبی باشد ، که اگر هر پیامبر مرسل و فرشته مقرب برای یک نفر ناصبی شفاعت کنند شفاعت داده نمی شوند ( ۹۴۳ ) .

و در حدیث دیگری از آن حضرت است : همسایه برای همسایه اش و دوست برای دوستش شفاعت می کند ، و چنانچه فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل در حقّ یک ناصبی شفاعت کنند شفاعتشان پذیرفته نیست ( ۹۴۴ ) .

و در تفسیر علی بن ابراهیم قمی از امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه : « لا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا » ( ۹۴۵ ) ؛ شفاعت ندارند مگر آنکه نزد پروردگار رحمان پیمانی بسته باشد . فرمود : شفاعتشان پذیرفته نیست و شفاعت نمی شود برای آنها و شفاعت نمی کنند ، مگر برای کسی که نزد خداوند پیمانی بسته باشد ، مگر برای کسی که به جهت ولایت امیرمؤمنان علی و امامان بعد از او علیه السلام اجازه داده شود ، که پیمان نزد خداوند همین است ( ۹۴۶ ) . . . .

و پر واضح است که مؤمنین دو دسته هستند : یکی صالحان و اطاعت کنندگان ، و دیگر معصیتکاران . حال این سؤال پیش می آید که آیا شفاعت شامل حال نیکوکاران و معصیتکاران هر دو می شود یا اختصاص به نیکوکاران یا معصیتکاران دارد ؟ چند قول است . و حق همان قول اول

است یعنی شمول و فراگیری شفاعت نسبت به هر دو طایفه نیکوکاران و معصیتکاران . نسبت به نیکوکاران شفاعت موجب زیاد شدن ثواب و بالا رفتن درجات است و نسبت به معصیتکاران مایه رهایی از عقوبت و دفع ضررها یا به اضافه رستگاری به منافع . دلیل بر این - گذشته از آنکه شفاعت بر هر دو نوع صادق است - چند روایت است از جمله :

۱ - ثقه الاسلام کلینی در اصول کافی ضمن حدیثی طولانی از امام محمد باقر علیه السلام آورده که فرمود : قرآن صاحب خود را به پیشگاه پروردگار متعال می برد و می گوید : پروردگارا بنده تو است ، و تو بهتر از همه علم به او داری ، او پیوسته مرا مواظبت می کرد ، به خاطر من دشمنی می نمود و در راه من دوست می داشت ، و در راه من دشمنی می ورزید . پس خداوند عز و جل می فرماید : بنده مرا به بهشت وارد کنی و از جامه های بهشت بر او بپوشانید ، و تاجی بر سرش قرار دهید . هنگامی که این امور را برایش فراهم سازند بر قرآن عرضه شود ، به قرآن می گویند : آیا راضی شدی به آنچه نسبت به دوست انجام شد ؟ می گوید : پروردگارا من این را برای او اندک می بینم ، پس به تمام خیر او را فزونی بخش .

آنگاه خداوند عز و جل می فرماید : به عزت و جلالم سوگند که امروز پنج چیز - با فزونی - برای او و کسانی که در مرتبه او هستند هدیه می کنم : اینان جوانانی باشند که پیر نشوند ،

و سالم بمانند که بیمار نگردند ، و بی نیازانی که فقیر نشوند ، و خوشحالانی که محزون نگردند ، و زندگانی که هیچ نمیرند .

سپس امام باقر علیه السلام این آیه را تلاوت کرد : « لا- يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى » ( ۹۴۷ ) ؛ و جز آن مرگ نخستین دیگر هیچ طعم مرگ را نچشند .

این حدیث در وقوع شفاعت با درخواست برداشتن عقاب و فزونی ثواب نصّ است . [که تأویل و توجیه در آن راه ندارد] .

۲- از روایت ابویمن که در نکته دوم گذشت که هیچ کس از اولین و آخرین نیست مگر اینکه روز قیامت نیازمند شفاعت محمد صلی الله علیه و آله وسلم است ، نیز این استفاده می شود که همه مؤمنین - حتی اطاعت کنندگان - بلکه پیغمبران گذشته و صالحان از امتهای پیشین نیز محتاج به شفاعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می باشند ، چون عبارت حدیث عامّ است و همه را شامل می شود . البته معلوم است که نیاز صلحا به شفاعت آن حضرت نه برای برداشته شدن عذاب است چون زمینه و جایی برای عذاب آنان نیست ، بلکه این شفاعت برای بالا رفتن درجات و فزونی عنایات است .

در تقویت این روایت ، خبری است که در بحار از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : هیچ احدی از اولین و آخرین نیست مگر اینکه روز قیامت ، محتاج شفاعت محمد صلی الله علیه و آله وسلم است ( ۹۴۸ ) .

۳- در بحار و البرهان از عیاشی از عیص بن القاسم از

حضرت امام صادق علیه السلام مروی است که فرمود: روز قیامت جن و انس در یک دشت بازداشت می شوند، و چون توقفشان به طول می انجامد درخواست شفاعت می کنند، پس به هم می گویند: به سوی چه کسی برویم؟ آنگاه به نزد نوح علیه السلام می آیند و از او تقاضای شفاعت می نمایند. می گویند: هیهات قَدْ رَفَعْتُ حَاجَتِي؛ دور است، [من] حاجتم را به دیگری واگذاشتم. پس اهل محشر به هم گویند: نزد چه کسی برویم؟ گفته می شود که: نزد ابراهیم علیه السلام. پس به سوی او می روند و درخواست شفاعت می کنند. می گویند: دور است، حاجتم بالا-رفته. باز به هم می گویند: نزد چه کسی رویم؟ گفته می شود: نزد موسی علیه السلام بروید. به موسی مراجعه می کنند و از او شفاعت می خواهند. می گویند: هیهات، حاجتم بالا رفته. بار دیگر به هم گویند: به سوی چه کسی برویم؟ گفته می شود: نزد عیسی علیه السلام بروید. نزد وی می روند و تقاضای شفاعت می کنند. می گویند: هیهات، حاجتم بالا رفته. پس [از هم] می پرسند: به سوی چه کسی برویم؟ گفته می شود: نزد محمد صلی الله علیه و آله وسلم. آنگاه نزد آن حضرت روند و خواستار شفاعت شوند. پس آن جناب با اطمینان پاخیزد تا در بهشت رود، حلقه در را می گیرد و آن را می کوبد. گفته می شود: این کیست؟ جواب آید که: این احمد است. پس خوش

آمد گویند و درب را باز کنند .

چون به بهشت نظر افکند به سجده افتد و پروردگار خود را به عظمت تمجید کند . فرشته ای می آید و می گوید : سرت را بردار و حاجت بخواه که عطا می شوی و شفاعت کن که شفاعت پذیرفته است . پس برمی خیزد و ساعتی در بهشت راه می رود ، سپس به سجده می افتد و پروردگار را به مجد و عظمت می خواند ، که فرشته ای به نزدش می آید و می گوید : سر بردار و حاجت بخواه که به تو عطا می شود ، و شفاعت کن که شفاعت پذیرفته است . پس برمی خیزد و هیچ چیزی درخواست نکند مگر اینکه خداوند به او عطا نماید ( ۹۴۹ ) .

مجلسی رحمه الله گفته : قَدْ رُفِعَتْ حَاجَتِي ، حاجتم بالا-رفته ، یعنی : به سوی دیگری ، خلاصه اینکه من نیز از غیر خودم شفاعت می خواهم پس نمی توانم شما را شفاعت کنم .

می گویم : بدون تردید نیاز آنها به غیر خودشان به خاطر نجاتشان از عذاب نیست زیرا که آنها معصومند ، و عملی که مقتضی عذاب باشد از آنها سر نزده ، بلکه نیازشان به جهت رسیدن به درجات برجسته ای است که به آنها نمی رسند مگر به واسطه کسی که مقامش از آنها بالاتر است یعنی محمد و خاندان معصوم او صلی الله علیه و علیهم .

اگر بگویید : این حدیث و نظایر آن با آنچه گذشت که پیغمبران از جمله شفعیای روز قیامت هستند ، منافات دارد .

می گویم : منافاتی بین این دو نیست ، چون مانعی ندارد که آنها به برکت مافوق خودشان



به درجات و منافی برسند ، و مادون آنها به برکت ایشان به درجات و منافی نایل گردند و به شفاعتشان عقاب از آنان ساقط گردد - چنانکه شفاعت امامان برای مؤمنین و شفاعت مؤمنین برای خانواده هایشان اشاره گردید - .

و در بیان چگونگی شفاعت صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام برای شیعیان و دوستان خود و شفاعت آنان برای دوستانشان مطالبی خواهد آمد که این استبعاد را برطرف می سازد .

۴ - در لثالی از امام باقر علیه السلام آمده که فرمود : دو مؤمنی که در راه خدا با هم بوده اند در بهشت یکی از آنها درجه اش بالاتر از دیگری می شود . پس عرضه می دارد : خدایا این برادر و هم صحبت من است که مرا به اطاعت تو امر می کرد و به ترک گناهم سوق می داد و به آنچه نزد تو هست ترغیب می نمود ، پس بین من و او در این درجه جمع کن ، آنگاه خداوند آن دو را در آن درجه قرار می دهد . . . .

۵ - در دارالسلام به نقل از کافی از امیرالمؤمنین علیه السلام روایتی منقول است که در آن آمده : . . . دو رفیق مؤمنی که در زندگیشان در راه اطاعت خداوند تبارک و تعالی با هم دوستی کرده و به خاطر آن از خود گذشتگیهایی داشته اند یکی از آنها پیش از دیگری می میرد . پس خداوند متعال منزلگاه او را در بهشت به وی می نمایاند ، او برای دوستش شفاعت می کند و می گوید : دوست من فلانی ، مرا به طاعت تو امر می کرد و در انجام آن یاریم

می نمود و از معصیت تو مرا نهی می کرد ، خدایا او را بر آنچه از هدایت می پسندی پایدار گردان تا آنچه به من نمایاندی به او نیز بنمایانی . پس خداوند درخواستش را اجابت می کند تا اینکه در پیشگاه خداوند عز و جل یکدیگر را ملاقات کنند ، هر یک به دوستش بگوید : خداوند تو را از دوستیت خیری عطا فرماید که مرا به طاعت خدا امر می کردی و از معصیت او نهی می نمودی . . . .

این روایات دلالت می کند که شفاعت شافعان برای افراد صالح از مؤمنین به منظور افزایش ثواب واقع می شود ، همچنانکه شفاعت برای معصیتکاران واقع می گردد ، به علاوه قائلین به اختصاص شفاعت به درخواست إسقاط عذاب ، لازم است که قائل شوند به اینکه در حق عاصیان نیز طلب ثواب باید باشد ، به توضیح اینکه هر کس قائل است که نجات معصیتکاران از آتش جهنم به شفاعت شافعان حاصل می شود همچنین قائل است که به سبب آن شفاعت داخل بهشت می گردند ، که اگر شفاعت فقط طلب برداشتن عقوبت بود می بایست گفته شود : هر کس برایش شفاعت گردد نه داخل بهشت می شود و نه جهنم ، چون زمینه بهشت رفتن برایش نیست و شفاعت مانع از افتادنش به جهنم است .

ممکن است مناقشه بشود به اینکه : سبب داخل شدن به بهشت ایمان است و وقتی عقاب بر اثر شفاعت برداشته شد دیگر مقتضی تحقق می یابد ، پس شفاعت برای طلب ثواب نیست .

به این مناقشه به دو وجه می توان پاسخ داد :

وجه اول : اینکه بعضی از روایات صراحت دارد

که داخل شدن به بهشت نیز با شفاعت است ، چنانکه در امالی و بحار از رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : هر آن زن که شبانه روز پنج نماز بخواند؛ و ماه رمضان روزه بگیرد؛ و حج بیت الله الحرام را بجای آورد؛ و زکات مالش را بپردازد؛ و شوهرش را اطاعت کند؛ و بعد از من از علی پیروی نماید ، به شفاعت دخترم فاطمه داخل بهشت می شود ( ۹۵۰ ) .

...

و در بحار در حدیث شفاعت فاطمه علیها السلام و دوستانش آمده : پس خداوند می گوید : ای دوستان من ، باز گردید و بنگرید هر که به محبت فاطمه شما را دوست داشته ، و هر آنکه شما را به خاطر محبت فاطمه علیها السلام غذا داده؛ و هر که به محبت فاطمه شما را پوشانیده؛ و هر که در راه محبت فاطمه جرعه ای نوشانیده؛ هر کس به راه محبت فاطمه غیبتی از شما رد کرده ، دستش را بگیرد و او را داخل بهشت نماید ( ۹۵۱ ) . . . .

و در حدیث دیگری از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام است که فرمود : مؤمن برای همسایه اش شفاعت می کند در حالی که هیچ حسنه ندارد عرضه می دارد : پروردگارا همسایه من آزارها را از من دفع می کرد . پس در حق او شفاعت داده می شود ، خدای تبارک و تعالی فرماید : من پروردگار توأم و در پاداش دادن به او شایسته تر من هستم ، پس او را داخل بهشت گرداند و حال آنکه برای او حسنه ای نیست ، و کمترین

مؤمنین از حیث شفاعت ، برای سی تن شفاعت می کند ، در این هنگام اهل آتش می گویند : پس برای ما شفاعت کنندگان و یا دوستان صمیمی نیست ( ۹۵۲ ) .

و در بحار و البرهان از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که فرمود : چون مردم روز قیامت محشور شوند ، آواز دهنده ای مرا ندا کند : ای رسول خدا ، خداوند - جلّ اسمه - برای تو جزا دادن به دوستانت و دوستان اهل بیت که در راه تو به آنها دوستی ورزیده و به خاطر تو به طرفداری از آنها با دشمنانشان دشمنی کرده اند ، پاداش دادن به اینها را به دست تو قرار داده ، پس تو به آنچه می خواهی به ایشان پاداش ده . آنگاه می گویم : پروردگارا بهشت ، سپس هر کجای بهشت که بخواهم آنها را جای دهم ، و آن مقام محمودی است که به آن وعده شده ام ( ۹۵۳ ) .

وجه دوّم : درست است که اخبار دلالت دارد که ایمان سبب داخل شدن به بهشت می شود ، و ثواب بر ایمان مترتب است ، ولی نه اینکه بی واسطه و سبب باشد ، پس شاید مقصود از این اخبار آن است که هر کس مؤمن نباشد داخل بهشت نمی شود ، اما اینکه احتیاج به شفاعت ندارد ، دلیلی بر اثباتش نیست .

نتیجه اینکه : هر دو قسم شفاعت محقق و ثابت است ، و اشکال رفع گردید .

گفتنی است که : خداوند تعالی برای تحقیق این مطلب به برکت خاندان پیغمبر اهل ذکر علیهم السلام مرا توفیق داد ،

با اینکه کلام بزرگانی که گفته هایشان را دیده ام از تشریح آن خالی است .

اما کسانی که شفاعت را در طلب فزونی ثواب برای اهل طاعت منحصر دانسته اند به ظواهر بعضی از آیات استدلال کرده اند از جمله : « مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ » ( ۹۵۴ ) ؛ برای ستمگران هیچ دوستی نیست و شفاعت کننده ای که اطاعت شود هم ندارند .

و معصیتکار ستمگر است . « وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ » ( ۹۵۵ ) ؛ برای ستمگران یارانی نیست .

« فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ » ( ۹۵۶ ) ؛ پس شفاعت شافعان سودی به حال آنان ندارد .

و جواب از همه اینها اینکه : منظور از ظالمین و ستمگران در این آیات و امثال اینها کفار و ناصبیان و کسانی که امامان بر حق را از مقاماتی که خداوند متعال برای آنان قرار داده پایین تر دانسته و دیگران را بر ایشان مقدم داشته اند ، و کسانی که در حال جهل به امام زمانشان می میرند و نظایر اینها ؛ می باشد ، که سرانجام امرشان به عدم ایمان منتهی می شود . و دلیل بر این معنی - علاوه بر آنچه گذشت و خواهد آمد - اخبار بسیار بلکه متواتری است که اینجا جای ذکر آنها نیست ، و مقتضای جمع بین ادله نیز همین است .

و اما آنان که شفاعت را در خصوص درخواست إسقاط عقوبت از مستحقین آن می دانند به دو امر استدلال و استناد کرده اند :

اول : گفته اند : اگر شفاعت فقط در فزونی منافع باشد ، پس ما هم برای پیغمبر شفاعت می کنیم و

از خداوند برای آن حضرت عُلُوّ درجات را می طلبیم ، و چون این نتیجه و به اصطلاح منطقی : تالی ، باطل است پس اساس آن - مقدّم - نیز باطل می باشد .

البته این سخن قول سابق را - که شفاعت فقط در فزونی ثواب باشد - ابطال می کند ، و می توان از این استدلال جواب داد به اینکه : ما قبول نداریم که تلازمی در مقدّم و تالی یاد شده باشد ، چون شفاعت را چنین معنی کردیم که شخص از کسی که مافوق او است خیر و نیکی را برای پایین تر از خودش درخواست کند . حال آنکه در اینجا شفاعت ، مطلق طلب فزونی معنی شده ، و این مغالطه واضحی است .

حاصل اینکه : مطلب ما نظیر عنوان طلب است که افراد و اقسام مختلفی دارد ، یکی امر و فرمان ، و یکی سؤال ، و یکی استدعا ، که اگر طلب از مافوق به پایین تر باشد آن را امر می نامند ، و اگر پایین تر از مافوق چیزی طلب کند آن را سؤال خوانند ، و اگر از مساوی چیزی طلب گردد آن را استدعا گویند . مطلب ما هم همین طور است ، اگر طلب منفعت و ثواب از شخصی برای پایین تر از خودش باشد شفاعت است - مانند شفاعت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم که فزونی ثوابها و بالا رفتن درجات را برای امت خود بخواهد - و هرگاه این طلب از پایین تر برای شخص بالاتر شد دعا می شود مثل صلوات و درود فرستادن امت بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و دعاهای

آنان برای آن حضرت .

دوم : استدلال دوم اینها احادیثی است که بر اختصاص شفاعت به گنهکاران دلالت دارد از جمله : پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : شفاعت من برای اهل کبائر از امتم ذخیره است .

و نیز آن حضرت فرمود : شفاعت من برای کسانی از امتم می باشد که گناهان کبیره مرتکب شده اند و اما نیکوکاران پس بر آنها باکی نیست .

و همچنین از آن حضرت آمده : و اما شفاعت من در صاحبان کبائر ( گناهان بزرگ ) - به استثنای شرک و ظلم - می باشد .

جواب از این استدلال اینکه : منظور از این روایات بیان مصداق بارزتر و قسمت کاملتر شفاعت است نه منحصر کردن شفاعت در یکی از دو قسم ، و شاهد بر آن دلایلی است که قبلاً آوردیم .

### چند فایده

فایده اول : شفاعتی که شامل کفار نمی شود در رهایی آنها از آتش است ، اما در جهت تخفیف عذاب ظاهراً از بعضی روایات برمی آید که شامل حالشان می شود . در بحار از حنّان است که امام باقر علیه السلام فرمود : از آنها ( کافران ) چیزی نخواهید که بر ما تکلیف می آورید که روز قیامت حوائجشان را بر آوریم ( ۹۵۷ ) .

و نیز به سند دیگری از آن حضرت است که فرمود : از آنها حوائجی نخواهید [به آنها در کاری مراجعه نکنید] که روز قیامت وسیله آنها به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می شوید ( ۹۵۸ ) .

می گویم : این مطلب شواهد متعددی هم در اخبار دارد مانند آنچه در این باره وارد

شده که محبت ائمه اطهار برای هر کسی حتی کفار سودمند است .

اگر بگویید : این سخن منافات دارد با آنچه بعضی از آیات می گوید مانند : « لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنْتَظَرُونَ » ( ۹۵۹ ) ؛ نه عذاب از آنها تخفیف می شود و نه مهلت به آنها داده می شود .

می گویم : به یکی از دو وجه می توان بین این دو معنی را جمع کرد :

یک : اینکه منظور از تخفیفی که بر آنها ممنوع است تخفیف زمانی است که قسمتی از اوقات عذاب از آنها برداشته شود ، به دلیل فرموده خداوند در سوره مؤمن : « وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفَّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ » ( ۹۶۰ ) ؛ و کافران به خازنان جهنم گویند از خداوند بخواهید که روزی عذاب را بر ما تخفیف دهد .

و این منافات ندارد که عذاب بعضی از آنها از لحاظ چگونگی سبک گردد .

دو : اینکه عدم تخفیف عذاب را درباره کسی بدانیم که شفاعت کننده ای در این جهت نداشته باشد . وَاللَّهُ الْعَلِيمُ .

فایده دوّم : فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم که : پنج چیز به من داده شد که به احدی از پیغمبران پیش از من داده نشده . . . ، به ظاهر دلالت می کند که شفاعت از ویژگیهای آن حضرت است ، و این منافات دارد با آن روایاتی که دلالت می کند شافعان بسیاری روز قیامت هستند . و می توان بین این دو قسم روایات را به چند وجه جمع کرد :



اول: اینکه منظور از اعطاء شفاعت به آن حضرت - به طور خصوص - وعده و اجازه شفاعت در دنیا باشد، که به پیغمبران و شافعان دیگر این وعده و اجازه داده نشده. شاهد بر این وجه در تفسیر قمی درباره آیه شریفه: «وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ» (۹۶۱)؛ و شفاعت سود نمی بخشد مگر برای کسی که خداوند به او اجازه داده باشد. فرموده: هیچ یک از انبیا و رسولان الهی روز قیامت شفاعت نمی کنند تا اینکه خداوند اجازه دهد، مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که خداوند پیش از روز قیامت به او اجازه شفاعت داده، و شفاعت برای او است و برای امامان از اولاد او، سپس بعد از آن برای پیامبران علیهم السلام.

دوم: اینکه منظور شفاعت عام و فراگیر باشد که هیچ یک از اولین و آخرین نیست مگر اینکه به شفاعت محمد صلی الله علیه و آله وسلم احتیاج دارد - چنانکه در حدیث گذشت - و دیگران برای قوم و عشیره یا طایفه مخصوصی شفاعت می کنند، پس شفاعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم اعم و اتم شفاعتهاست چون همه خلایق به آن نیاز دارند، و آن حضرت به کسی جز خالق متعال نیاز ندارد.

سوم: اینکه شفاعت جایز نیست مگر پس از آنکه خداوند اذن و اجازه دهد. خداوند فرموده: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (۹۶۲)؛ چه کسی نزد او شفاعت می کند مگر به

اجازه او .

و نیز فرموده : « مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ » ( ۹۶۳ ) ؛ هیچ شفاعت کننده ای نیست مگر پس از اجازه او .

و فرموده : « إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ » ( ۹۶۴ ) ؛ مگر آن را که پروردگار رحمان اجازه داده باشد .

و فرموده : « إِلَّا مَنْ بَعِدَ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى » ( ۹۶۵ ) ؛ مگر پس از آنکه به هر کس که بخواهد ، خداوند اذن فرماید و رضا دهد .

و فرموده : « لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ » ( ۹۶۶ ) ؛ در گفتن ؛ از او ( خداوند ) پیشی نمی گیرند .

بنابراین ممکن است اجازه خداوند متعال برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم باشد - چنانکه در خبر عیص که پیشتر گذشت و اخبار دیگری این معنی وارد است - و شفاعت سایر شافعان به اجازه آن حضرت انجام گردد . پس تمام شفاعتها به شفاعت آن حضرت بر می گردد و از شاخه های این شفاعت کلی و بزرگترین شفاعت می باشد ، و غرض از سوق دادن خلائیق در وهله اول به پیغمبران دیگر - به طوری که در خبر عیص و اخبار دیگری آمده - اظهار شأن و عظمت خاتم الانبیا صلی الله علیه وآله وسلم برای تمام اهل محشر در روز قیامت است .

فایده سوم : در بخش چهارم کتاب - حرف شین - حدیثی از طریق عامه از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم گذشت که در بیان مناصب امامان آمده : . . . و مهدی شفاعت

کننده آنها است روز قیامت آنگاه که خداوند اجازه نمی دهد مگر به کسی که بخواهد و رضا دهد .

در همانجا گفتیم که سرّ اختصاص دادن شفاعت به مولای ما حضرت حجّت عجل الله فرجه آن است که کسی از شافعان در حق منکر صاحب الامر علیه السلام شفاعت نمی کند هر چند به کسانی که پیش از آن حضرت بوده اند [پیغمبر و امامان علیهم السلام] اعتقاد و اقرار داشته باشد ، پس در حقیقت شفاعت مربوط به اعتقاد به امام عصر عجل الله فرجه می شود .

### **پنجم : دعا کردن برای تعجیل فرج**

مولی صاحب الزمان عجل الله فرجه مایه رستگاری به شفاعت آن حضرت است .

بیان این مطلب : برای رستگاری به شفاعت شافعان روز قیامت لازم است رابطه ای میان شفاعت کننده و مشفوع له در دنیا بوده باشد ، مثل اینکه خدمت یا کمک یا برآوردن حاجت یا دعا کردن یا اظهار محبت خالصانه یا دفع اذیت نسبت به وی انجام گردد ، چنانکه در حدیث شفاعت مؤمنین در ابتدای بخش چهارم این مطلب دانسته شد ، و نیز در حدیث شفاعت مؤمن - که در نکته دوّم گذشت - و در حدیث شفاعت زائر امام حسین علیه السلام - در نکته سوم - دلالت بر این معنی هست . به اضافه روایات بسیاری که بر این امر دلالت می کند ، از جمله :

در بحار از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که فرمود : خداوند نسبت به بندگانش مهربان است ، و از جمله مهربانیهایی که در حق آنها دارد اینکه صد رحمت خلق کرده و یک رحمت را در میان

تمامی خلاقیت قرار داده که به سبب آن مردم بر یکدیگر رحم آرند ، و به آن مادر فرزندش را رحم کند و مادرهای حیوانات بر فرزندانشان مهر ورزند . پس چون روز قیامت شود این رحمت را به نود و نه رحمت دیگر بیفزاید و به آن امت محمد صلی الله علیه و آله وسلم را رحم کند و به آنها در حق هر کس که بخواهند - از اهل آیین اسلام - شفاعت دهد ، تا جایی که یک نفر نزد مؤمن شیعه می آید و می گوید : برای من شفاعت کن . می گوید : چه حقی بر من داری ؟ جواب می دهد : یک روز به تو آب نوشاندم . پس یادش می آید و درباره اش شفاعت می کند . و یکی دیگر می آید می گوید : در یک روز گرم ساعتی از سایه دیوار من استفاده کردی . پس برایش شفاعت می نماید . و پیوسته شفاعت می کند تا اینکه درباره همسایگان و دوستان و آشنایانش شفاعت می نماید . مؤمن از آنچه شما گمان می کنید نزد خدا گرامی تر است ( ۹۶۷ ) .

و نیز از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام آمده که فرمود : به درستی که مؤمن از شما روز قیامت ، مردی را که در دنیا با او آشنا بوده از کنارش می گذرانند؛ در حالی که امر شده که به آتشش ببرند ، فرشته او را می برد ، او به این مؤمن می گوید : به فریادم برس که در دنیا به تو نیکی می کردم و در حوائجی که به من رجوع می کردی یاریت می نمودم ، آیا امروز پاداشی برای من داری ؟ پس مؤمن

به فرشته گماشته او می گوید : او را رها کن . امام صادق علیه السلام فرمود : پس خداوند سخن مؤمن را می شنود به آن فرشته امر می کند که فرمان مؤمن را بپذیرد ، و آن شخص را آزاد می سازد ( ۹۶۸ ) .

می گویم : وقتی وضع مؤمن با کسی که رابطه جزئی با او دارد چنین باشد ، بدون تردید مولای ما حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه شفاعت می کند در حق کسی که پیوسته برای آن حضرت دعا نماید ، و او را روز قیامت در عذاب رها نمی سازد ، زیرا که دعا از روابط مهم و ریسمانهای محکم است که نشانه محبت و مایه مسرت و از اقسام یاری و انواع خدمت آن حضرت است ( ۹۶۹ ) .

خداوند توفیق دعا برای تعجیل فرج آن حضرت و رستگاری به شفاعتش را به ما عنایت فرماید .

## ۱۲ - رستگاری به شفاعت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم

و نایل شدن به شفاعت بزرگ

دلیل بر این معنی - اضافه بر آنچه تا کنون گذشت زیرا که توسل به امام عصر عجل الله فرجه در حقیقت توسل به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است - روایتی است که رئیس المحدثین در خصال به سند خود از حضرت رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش از امیرمؤمنان علی علیه السلام آورده که گفت : رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : چهار طایفه اند که روز قیامت من شفیع آنان هستم ، هر چند که با گناهان اهل زمین بر من وارد شوند : کمک کننده به خاندانم؛ و برآورنده حوائج آنها هنگامی که به او ناچار شوند؛ و دوست دارنده آنها

به دل و زبانش؛ و دفاع کننده از آنها با دست خودش ( ۹۷۰ ).

و علامه حلی رحمه الله از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم مرسلأ آورده که فرمود: من برای چهار گروه شفاعت می کنم هر چند که با گناهان اهل دنیا بیایند: مردی که ذریه ام را یاری کرده باشد، و مردی که مال خودش را هنگام سختی به ذریه ام بذل نماید؛ و مردی که ذریه مرا با زبان و دل دوست بدارد؛ و مردی که در نیازهای ذریه ام اهتمام ورزد هنگامی که رانده و فراری شوند ( ۹۷۱ ).

و در بحار به سند خود از حضرت رضا علیه السلام از پدران طاهرینش از امیرالمؤمنین علیه السلام آورده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: چهار تن را من روز قیامت شفاعت کنم: آنکه ذریه ام را گرامی بدارد، و آنکه حوائج آنان را برآورده سازد، و کسی که در هنگام اضطرارشان به او، در انجام امورشان اهتمام ورزد، و آنکه با قلب و زبان آنان را دوست بدارد ( ۹۷۲ ).

می گویم: مخفی نماند که سه عنوان از اینها بر دعا برای تعجیل فرج مولی صاحب الامر عجل الله فرجه؛ صدق می کند، زیرا که نوعی از یاری کردن، و محبت زبانی، و برآوردن حاجت است چنانکه بیان آن خواهد آمد إن شاء الله تعالی .

و از اموری که بر این مقصود دلالت می کند از علامه حلی در توصیه هایش به فرزندش آمده که امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه روز قیامت شود آواز دهنده ای

ندا می کند : ای خلاق ساکت و آرام باشید که محمد صلی الله علیه و آله وسلم با شما سخن می گوید . پس همه خلاق ساکت و آرام می شوند ، و پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم پیاخیزد و فرماید : ای گروه خلاق هر که را نزد من احسان یا منت یا نیکی هست برخیزد تا او را پاداش دهیم . می گویند : پدران و مادرانمان قربانت ، کدام احسان یا منت یا نیکی ، بلکه همه احسانها و منتها و نیکیها برای خدا و رسول او صلی الله علیه و آله وسلم است بر تمام خلاق . می فرماید : آری؛ هر آنکه یکی از خاندان مرا پناه داده ، یا به آنها نیکی کرده یا از برهنگی پوشانده یا گرسنه شان را سیر نموده برخیزد تا او را پاداش دهیم .

آنگاه عدّه ای که از این کارها انجام داده اند برمی خیزند ، پس از سوی خداوند ندا می رسد : ای محمد ای حبیب من ، پاداش آنها را به عهده خودت قرار دادم ، هر جای بهشت که بخواهی آنها را منزل ده . پس آنها را در وسیله منزل می دهد به طوری که از محمد و اهل بیت او صلوات الله علیهم اجمعین در پرده نخواهند بود ( ۹۷۳ ) .

می گویم : بدون تردید دعای خیر از اقسام نیکی است ، پس بر اثر آن ، دعا کننده استحقاق شفاعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را روز محشر خواهد یافت . و این حدیث نیز بر فزونی ثواب به شفاعت دلالت دارد همچنان که در رفع عقاب ثابت است .

و از دلایل

دیگر نیز روایتی است که صدوق در امالی خود از امام باقر علیه السلام از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آورده که فرمود: هر کس می خواهد به من توسل جوید و نزد من حقی داشته باشد که به آن برای او روز قیامت شفاعت کنم، باید با خاندانم پیوند متصلی داشته باشد، و آنان را خرسند نماید (۹۷۴).

می گویم: شکی در این نیست که اهل بیت علیهم السلام همگی با دعا کردن برای تعجیل فرج حضرت حجّت بن الحسن علیه السلام خرسند می شوند، بلکه ممکن است از اقسام پیوند با آنان نیز باشد (دقت کنید).

### ۱۳ - وسیله به سوی خداوند متعال

خدای عز و جل فرمان داده که به سوی او وسیله گرفته شود آنجا که فرموده: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ » (۹۷۵)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید تقوای الهی پیشه کنید و به سوی او وسیله بگیرید و در راه او جهاد کنید باشد که رستگار شوید.

در این آیه سه چیز سبب رستگاری و نجات معرفی شده که هر سه در دعا برای حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه جمع است، زیرا که اولین مراتب تقوی ایمان است و بدون تردید دعا برای آن حضرت نشانه ایمان و سبب کمال آن است، و نیز: از اقسام جهاد با زبان است، همچنین وسیله به سوی پروردگار رحمان می باشد که به دو وجه توضیح داده می شود:

اوّل: معنی وسیله - به طوری



که در مجمع البیان آمده ( ۹۷۶ ) - رشته ارتباط و نزدیک شدن است ، و شکی در این نیست که این دعا رشته ارتباط و نزدیک شدن به خداوند متعال است ، همچون سایر عبادتها که با آنها قرب و نزدیکی حاصل می شود ، و البته این دعا از مهمترین وسایل تقرّب و نزدیکترین راههای ارتباط و ارزنده ترین آنها است ، چنانکه در این کتاب به یاری پروردگار معلوم خواهد شد .

دوم : اینکه منظور از وسیله - به طور خصوص در آیه شریفه - همان امام علیه السلام است ، چنانکه در تفسیر علی بن ابراهیم قمی درباره این آیه آمده که فرمود : به وسیله امام به او تقرّب جوید ( ۹۷۷ ) .

که ظاهراً این گفته مستند به روایت از امام علیه السلام است .

و در البرهان از امیرمؤمنان علی علیه السلام آورده که در مورد آیه : « وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ » ، فرمود : من وسیله او هستم ( ۹۷۸ ) .

و در مرآه الانوار از کتاب الواحدیه از طارق بن شهاب است که گفت : در حدیثی امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : امامان از آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم وسیله به سوی خداوند و رشته اتصال به عفو و گذشت او هستند ( ۹۷۹ ) .

و نیز از کتاب ریاض الجنان از جابر نقل کرده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در حدیثی که فضیلت خود و امامان را بیان می کرد فرمود : ما وسیله به سوی خدا هستیم ( ۹۸۰ ) .

و در بعضی از

زیارتها آمده : و آنان را وسیله به سوی رضوانت قرار دادی .

و در دعای ندبه است : و آنان را مایه رسیدن به قرب خویش و وسیله به سوی رضوانت ساختی .

و در دعای سید العابدین علیه السلام روز عرفه می خوانیم : و آنان را وسیله به سوی خود و راه به سوی بهشت خویش قرار دادی ( ۹۸۱ ) .

از اینها به دست آمد که منظور از وسیله همان امام است ، بنابراین وسیله برگرفتن به سوی خداوند؛ انجام دادن اموری است که مایه رضایت و نزدیکی به درگاه آن حضرت است ، و چون خداوند عز و جل برای هر قوم هدایت کننده ای و برای هر امت امامی قرار داده چنانکه فرموده : « وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ » ؛ و برای هر قوم هدایت کننده ای هست .

امام علیه السلام را وسیله ای برای آنان به سوی خویش تعیین کرده ، پس بر هر قومی لازم است که هادی و وسیله خود را بشناسند و هر آنچه موجب نزدیک شدن به او و مایه رضایتش هست انجام دهند ، زیرا که بدون شناخت او تقرب سودی ندارد . از همین روی در حدیثی که مورد قبول شیعه و سنی است از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده : مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ ؛ هر کس بمیرد در حالی که امام زمانش را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت مرده است ( ۹۸۲ ) .

بنابراین آنکه امام زمانش را نشناخته باشد مثل کسی است که هیچ یک از امامان را نشناخته باشد ،

و دلیل بر این معنی روایات متواتری است که بعضی از آنها را می آوریم .

در مرآه الانوار و غیر آن از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : حسین علیه السلام بر اصحاب خود بیرون آمد و فرمود : ای مردم؛ خداوند عز و جل بندگان را نیافرید مگر برای اینکه معرفت یابند ، پس اگر او را شناختند و عبادت کردند از عبادت غیر او بی نیاز شوند . مردی به آن حضرت عرض کرد : ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پدر و مادرم به فدایت ، معرفت خدا چیست ؟ فرمود : در هر زمان شناخت خداوند به شناختن امامی است که بر مردم اطاعتش واجب است ( ۹۸۳ ) .

آنگاه مؤلف کتاب از استادش علامه مجلسی حکایت کرده که در بحار گفته است : به این جهت معرفت خداوند به معرفت امام علیه السلام تفسیر شده که معرفت الله جز از ناحیه امام حاصل نمی شود ، و یا اینکه بهره گرفتن از معرفت الهی مشروط به معرفت امام علیه السلام است .

اکنون که این مطلب معلوم شد می گوئیم : بی تردید دعا برای تعجیل فرج مولی صاحب الزمان عجل الله فرجه از اهمّ وسایلی است که خداوند متعال وسیله به سوی خودش قرار داده ، نه تنها به سوی خداوند که به سوی تمام امامان بلکه تمام انبیا و اوصیا است که وسایل ربانی و پدران روحانی می باشند ، و این دعا مایه سرور و خرسندی آنان و طلب هدف و مقصود ایشان است ، اضافه بر همه اینها اطاعت اولی الامر است که خداوند عز و

جل اطاعت آنان را فرض کرده و فرموده: « أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ » ( ۹۸۴ ) ؛ اطاعت کنید از خدا و اطاعت کنید از رسول و اولی الامر .

زیرا که خود آن حضرت امر فرموده برای تعجیل فرج او زیاد دعا کنیم .

و شاهد بر آنچه گفته شد : در البرهان و غیر آن از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره فرموده خداوند : « فَإِذَا قُضِيَتْ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ » ( ۹۸۵ ) ؛ پس چون نماز پایان یافت در زمین پراکنده شوید و از فضل الهی طلب نمایید .

آمده که فرمود : منظور از نماز ( صلاه ) بیعت امیرالمؤمنین علیه السلام و مراد از زمین اوصیا هستند که خداوند به طاعت و ولایت آنان امر فرموده ، همچنان که به اطاعت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و امیرمؤمنان علیه السلام فرمان داده ، و از آنان به کنایه نام برده است . و درباره : و از فضل الهی طلب نمایید ، فرمود : و فضل الهی را بر اوصیا طلب کنید ( ۹۸۶ ) . . . .

می گویم : تشبیه امام علیه السلام به زمین به خاطر چند وجه است از جمله :

۱ - خداوند متعال زمین را محل قرار و سکونت خلائق قرار داده که در آن زندگی می کنند و آرامش و راحت می یابند ، و در بخشهای سوم و چهارم کتاب گذشت که سکون و برقراری زمین به وجود امام است ، پس آرامش و استراحت تمام موجودات زمین

به وجود امام علیه السلام بستگی دارد .

۲ - زمین واسطه رسیدن برکنهای آسمانی به اهل عالم است چنانکه خداوند فرماید : « وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ أُتْبِتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ » ( ۹۸۷ ) ؛ و زمین را خشک و بی گیاه می نگری پس چون باران بر آن فرو ریزیم سبز و خرم شده و نمو می کند و از هر نوع گیاه زیبا برویاند .

امام علیه السلام نیز واسطه رسیدن برکت الهی به اهل عالم است - چنانکه گذشت - .

۳ - خداوند متعال انواع مختلفی از نعمتها را از زمین رویانیده ، میوه ها و علفها و کلاء و غیر اینها را بر حسب نیاز خلق از آن بر آورده تا انسان و حیوان و حشره متناسب با حال خویش از آنها برخوردار شوند ، خداوند می فرماید : « ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا وَ عِنَبًا وَ قَضَبًا وَ زَيْتُونًا وَ نَخْلًا وَ حَيْدَاتِقَ غُلْبًا وَ فَاكِهَةً وَ أَبَا مَتَاعًا لَكُمْ وَ لَأَنْعَامِكُمْ » ( ۹۸۸ ) ؛ پس خاک زمین را شکافتیم و از آن حبوبات و انگور و نباتاتی که چند بار بدروند و زیتون و خرما و باغهای پر درخت ( جنگلها ) و میوه ها و علفها رویانیدیم ، بهره جستی برای شما و چهارپایانتان .

از وجود امام علیه السلام نیز انواع بسیاری از علوم و احکام بر حسب نیازهای خلق و مصالح آنان ظاهر گردیده تا به دیگری نیازمند نشوند .

وجوه دیگری نیز با دقت و تدبر به دست می آید که عجالتاً این چند وجه به

خاطر رسید ، و توفیق از خدا است .

توضیح : شیخ طبرسی در مجمع البیان گفته : قضب : یونجه تازه است که چند بار چیده می شود ، برای علوفه چهارپایان . [ این گفتار ] از ابن عباس و حسن است ، و أَبّ : چراگاه علف و سایر گیاهان برای چهار پایان است ( ۹۸۹ ) .

و در قاموس گفته : قضب : هر درخت دراز و گسترده شاخ و برگ است ، و أَبّ : جای پر گیاه یا چراگاه یا آنچه از گیاه و غیر آن از زمین می روید .

#### ۱۴ - مستجاب شدن دعا

یعنی اینکه هر گاه دعا کننده دعایش را با دعا برای مولی صاحب الزمان علیه السلام مقرون گرداند به سبب دعا برای آن حضرت دعای خودش نیز مستجاب می شود .

دلایل این معنی - از عقل و نقل - چند وجه است :

وجه اول : بدون شك دعای بنده برای مولایش صاحب الزمان عجل الله فرجه مستجاب است ، زیرا که مقتضی موجود و مانع مفقود می باشد ، و هر دو معنی واضح است . و تأخیر در اجابت اصل آن را نفی نمی کند ، پس اگر شخص آغاز و فرجام دعایش را به حضرت صاحب الامر علیه السلام اختصاص دهد ، مقتضای کرم خداوند اکرم الاکرمین آن است که مابین آنها را نیز به هدف اجابت برساند ، و نیز خداوند در میان بندگان مقرر ساخته که هر کس کالاهای مختلفی را با یک معامله خریداری کند که قسمتی از آنها معیوب باشد ، باید یا همه را رد کند یا همه را بپذیرد و نمی شود تنها معیوب

را رد کند .

وجه دوّم : قسمتی از گناهان و زشتیها مانع از اجابت دعاها است ، پس اگر انسان دعایش را با دعا برای مولایش صاحب الزمان علیه السلام مقرون سازد ، آن گناهان که مانع از استجاب دعا است آمرزیده می شود و دعایش بدون مانع می گردد ، و خداوند آن را مستجاب می نماید ، و در مکرمت هجدهم خواهد آمد که دعا برای آن حضرت زمینه ساز آمرزش گناهان است .

وجه سوّم : سابقاً گفتیم که از فواید دعا برای امام زمان علیه السلام آن است که آن حضرت در حق دعا کننده دعا می نمایند ، و بدون تردید دعای آن حضرت برای برآورده شدن حاجتهای آن دعا کننده ، مقتضی استجاب هر دعایی است که او از درگاه الهی مسئلت نموده است .

وجه چهارم : در اصول کافی در فضیلت صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم مرسلأ از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : هر کس به درگاه خداوند حاجتی داشته باشد ، باید اول با درود بر محمد و آل او آغاز کند سپس حاجت خود را بطلبد ، و آنگاه با درود بر محمد و آل او دعایش را پایان برد که خداوند گرامی تر از آن است که دو طرف را بپذیرد و وسط آن را رها کند ، زیرا که از استجاب صلوات و درود بر محمد و آل او هیچ مانعی نیست ( ۹۹۰ ) .

می گویم : جهت دلالت این حدیث بر مطلب اینکه : علّت یاد شده عامّ است و شامل هر دعایی است که بین دو

دعای مستجاب واقع شود، زیرا که خداوند متعال کریم تر از آن است که هر دو طرف را اجابت کند و آنچه در میانه هست رد نماید. و در وجه اول بیان کردیم که دعای مؤمن برای فرج مولایش حتماً مستجاب است، پس این دلیل نقلی، شاهدی بر آن دلیل عقلی، نیز هست.

وجه پنجم: خواهد آمد که هرگاه مؤمنی برای مؤمن دیگری که غایب است دعا کند، فرشتگان چندین برابر آنچه خواسته است برای خودش درخواست می نمایند، و معلوم است که دعای فرشتگان مستجاب است چون بدون مانع می باشد.

وجه ششم: در اصول کافی به سند معتبری از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آمده که فرمود: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم:

« إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيُعَمِّمْ، فَإِنَّهُ أَوْجِبُ لِلدُّعَاءِ ». و فی بعض النسخ: « فَلْيُعَمِّمْ فِي الدُّعَاءِ فَإِنَّهُ أَوْجِبُ لِلدُّعَاءِ »؛ رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما دعا کند، عمومیت دهد، که دعا را لازم تر و ثابت تر می نماید. (و در نسخه دیگری است) پس دعا را تعمیم دهد که دعا را لازم تر و ثابت تر می کند (۹۹۱).

می گویم: اینکه حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرموده: « فَإِنَّهُ أَوْجِبُ لِلدُّعَاءِ »، یعنی دعا برای عموم کردن ثابت تر و لازم تر است برای دعا کننده از اینکه فقط برای خودش دعا کند بدون اینکه مؤمنین را هم در نظر بگیرد، که حاصل فرمایش آن حضرت این است که



: دعا برای عموم نمودن سبب استجاب دعا و رسیدن به مقصود است ، و توضیح مطلب و دلالت این حدیث بر مراد اینکه عمومیت در دعا به دو وجه تصور می شود :

یکی اینکه : دعا کننده تمام مؤمنین و مؤمنات را در دعایش شریک گرداند ، و خودش را در آنها داخل نماید ، یعنی برای خود و تمام مؤمنین و مؤمنات یک دعای دسته جمعی کند مثلاً بگوید : خدایا مؤمنین و مؤمنات را بیامرز و حوائج مؤمنین و مؤمنات را برآور ، یا بگوید : پروردگارا ما را بیامرز و حوائجمان را برآورده ساز ، که خودش و سایر مؤمنین و مؤمنات را در نظر بگیرد .

دوم اینکه : دعای او به گونه ای باشد که نفعش شامل تمام مؤمنین و مؤمنات گردد - هر چند که تصریح نکند - مانند : دعا کردن برای امتیت؛ و نزول برکتهای آسمانی؛ و روییدن برکتهای زمینی؛ و دور شدن بلا- و امثال اینها که سودش همه را در برمی گیرد ، این نیز عمومیت دادن در دعا است ، و دعا برای فرج مولای ما صاحب الزمان علیه السلام از این قبیل است لذا از مصادیق این دلیل می باشد ، چنانکه بر عارفان پوشیده نیست .

بر فرض اگر کسی انکار کند که این قسم عمومیت دادن در دعا باشد ، می گوییم : اگر دعا کننده نیتش عموم مؤمنین و مؤمنات باشد یا به این معنی تصریح کند دیگر هیچ شبهه ای باقی نمی ماند .

و اما اینکه دعا برای ظهور مولای ما حضرت صاحب الزمان علیه السلام از اموری است که نفعش عام است

نیازی به بیان و استدلال ندارد پس از آنکه در بخش چهارم کتاب ذکر گردید که به ظهور آن جناب فرج هر مؤمن و خوشحالی هر معتقد و آشکار شدن هر گونه عدل و زوال همه انواع جهل ، و کشف علوم و برطرف شدن غصه ها و دور شدن بیماریها و گسترش برکتها و پیروزی مؤمنین و نابودی ظالمین و امنیت بلاد و سلامتی عباد و . . . می باشد .

و اما فرموده رسولخدا صلی الله علیه و آله وسلم که : « إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيُعْمَم » ، هر گاه یکی از شما دعا کند عمومیت دهد .

چند معنی محتمل است :

۱ - اینکه مراد این باشد : مؤمن هر گاه دعا می کند این دعایش را عام قرار دهد برای مؤمنین و خودش را در بین آنها داخل کند که اگر این کار را کرد و برای همه آنها دعا نمود ، این دعا واجب تر یعنی ثابت تر است ، یعنی زودتر به اجابت می رسد و بیشتر کاربرد دارد تا دعای بر خودش تنها ، بنابراین دعا برای عموم مقتضی آن است که زودتر مستجاب شود .

حاصل اینکه اگر بگویی : خدایا مؤمنین و مؤمنات را بیامرز ، آمرزش تو مسلّم تر می شود از اینکه بگویی : خدایا مرا بیامرز . و اگر بگویی : خدایا فرج مولای ما صاحب الزمان علیه السلام را تعجیل فرما ، فرج و گشایش برای خودت ثابت تر است از اینکه بگویی : خدایا برای من فرج عنایت کن ، زیرا که دعا برای فرج امام عصر عجل الله فرجه در حقیقت دعا برای فرج همه مؤمنین و مؤمنات است

۲- یا منظور - از باب مشارفت و نزدیکی به مقصود - این باشد : هرگاه خواستی برای خودت دعا کنی اول برای عموم دعا را آغاز کن که دعایت را ثابت تر گرداند ، یعنی دعای تو برای عموم مؤمنین مایه استجابت دعای تو و رسیدن به مقصود و ثبوت مراد تو می باشد ، که این سخن از قبیل آیه شریفه : « إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ » ( ۹۹۲ ) ؛ هرگاه برای نماز برخاستید پس صورتهایتان را بشوید . [یعنی پیش از نماز و نزدیک به انجام آن وضو بگیرید] .

و نیز آیه شریفه : « فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ » ( ۹۹۳ ) ؛ پس هرگاه قرآن خواندی به خداوند پناه ببر . [یعنی هرگاه خواستی قرآن بخوانی] .

حاصل این وجه اینکه معنی فرمایش رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم : هرگاه یکی از شما دعا کند عمومیت دهد .

این است که : هرگاه می خواهد برای خودش دعا کند ، اول یک دعای عمومی برای مؤمنین و مؤمنات بنماید سپس برای خودش دعا کند که این برنامه دعای خودش را محکمتر و لازم تر می سازد ، زیرا که مقدم داشتن اهل ایمان در دعا تأثیر تامی در استجابت دعای انسان دارد ، چنانکه در چند روایت از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : هر کس چهل نفر از برادرانش را مقدم بدارد و برای آنها دعا کند سپس برای خودش دعا نماید ، در حق آنها و خودش مستجاب می شود ( ۹۹۴ ) .

۳- اینکه منظور مقارنه عرفی باشد ، یعنی

هر زمان که برای خودت دعا کردی ، قبل یا بعد از آن برای عموم برادرانت هم دعا کن . این نوع از استعمال در لغت عربی و محاورات عرفی زیاد دیده می شود ، که بر عارف دانا پوشیده نیست .

وجه هفتم : روایتی است که ثقه الاسلام کلینی در اصول کافی آورده : از محمد بن یحیی عطار از احمد بن محمد بن عیسی از علی بن الحکم از سیف بن عمیره از عمرو بن شمر از جابر بن یزید جعفی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام که درباره فرموده خدای تبارک و تعالی : « وَ يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ » ( ۹۹۵ ) ؛ و دعای آنان را که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند مستجاب گرداند و از فضل خویش بر ثوابشان می افزاید .

فرمود : آن مؤمن است که برای برادر خود در غیاب او دعا کند ، پس فرشته به دعای او آمین می گوید .

و خداوند عزیز جبار فرماید : دو برابر آنچه خواستی برای خودت خواهد بود و آنچه خواستی عطا شدی به خاطر محبتی که به او داری ( ۹۹۶ ) .

می گویم : به نظر ما سندش صحیح است ، ولی علامه مجلسی در مرآة العقول آن را ضعیف شمرده و ظاهراً به خاطر عمرو بن شمر است چون در وجیزه خود ؛ تمام راویان این خبر - جز عمرو بن شمر - را توثیق کرده . ولی به نظر من به پیروی از عالم محقق نوری در مستدرک الوسائل ؛ او ثقه و مورد اعتماد است چون جمعی از

بزرگان از او روایت کرده اند ، و نشانه های دیگر نیز بر توثیق او هست و نسبت غلو به او ثابت نیست .

به هر حال دلالت این حدیث بر مطلب ما روشن است و اینکه فرموده : دو برابر آنچه خواستی برای خودت خواهد بود .

ظهور دارد که آنچه برای برادرش خواسته با فزونی در حق خودش مستجاب می شود . و اینکه فرمود : و آنچه طلب کردی عطا شدی به خاطر محبتی که به او داری ، دلالت دارد که به برکت دعا برای برادر غایش آنچه برای خودش خواسته نیز مستجاب می گردد . احتمال بعیدی هم هست که : « اَعْطِیْتُ » ؛ عطا کردم به صیغه متکلم باشد ، یعنی آنچه برای برادر غایب خود خواستی عطا کردم . و خدا دانا است .

پس ای خواستار رسیدن به مقاصد ، آیا مؤمنی را می شناسی که ایمانش کاملتر و یقینش تمام تر و نزد خدا محبوب تر و نزدیکتر و بلند مرتبه تر از مولایت صاحب الزمان علیه السلام باشد ؟ پس برای اربابت بیشتر دعا کن تا به برکت آن دعایت مقرون به اجابت گردد .

وجه هشتم : اینکه گذشت و خواهد آمد که از فواید دعا برای ظهور و تعجیل فرج آن حضرت ، کامل شدن ایمان و نیرو گرفتن یقین و نجات یافتن از وسوسه های مشککین و گمراه کنندگان است ، و این از اسباب و عوامل مقتضی اجابت دعا است ، همچنان که ضعف یقین و شک در اصول دین مانع از اجابت است ، پس هرگاه بنده در دعا برای مولایش صاحب الزمان علیه السلام مواظبت نماید ،

یقینش قوی و ایمانش کامل گردد، و چون این حالت یافت خداوند استجاب دعا را نصیب او فرماید .

در دلالت بر این معنی روایت موثق همچون صحیحی است که ثقه الاسلام کلینی از محمد بن مسلم از یکی از دو امام ( حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام ) آورده که گفت : عرض کردم : کسی را می بینیم که عبادت و کوشش و خضوعی دارد ولی مذهب حق را قبول ندارد ، آیا برای او سودمند است ؟ فرمود : ای محمد خاندان پیامبر همانند خاندانی هستند در بنی اسرائیل که هیچ یک از آنان چهل شب عبادت نمی کرد مگر اینکه دعایش مستجاب می شد ، ولی مردی از آنها چهل شب در عبادت کوشید ، سپس دعا کرد اما مستجاب نشد ، پس به نزد عیسی بن مریم علیه السلام آمد و از وضع خود شکایت کرد و درخواست دعا نمود .

عیسی علیه السلام تطهیر کرد و نماز خواند سپس به درگاه خداوند دعا نمود ، خداوند عز و جل به او وحی فرمود : ای عیسی بنده من از راه دیگری غیر از آنکه به سویم توجه می شود آمد ، او در حالی که درباره تو شک داشت مرا دعا کرد ، پس اگر آنقدر دعا کند تا گردنش قطع شود و بندهای انگشتش از هم جدا گردد او را اجابت ننمایم .

حضرت فرمود : آنگاه عیسی علیه السلام به آن شخص ملتفت شد و فرمود : آیا خدایت را می خوانی در حالی که از پیغمبرش شک داری ؟ عرض کرد : ای روح خدا و کلمه او

، به خدا همین طور بود که گفتی ، پس از خداوند بخواه که این حالت را از من دور سازد ، عیسی علیه السلام برای او دعا کرد ، خداوند توبه او را پذیرفت و دعایش را اجابت نمود و دوباره به حدّ اهل بیت و خاندان خود رسید ( ۹۹۷ ) .

وجه نهم : مجلسی رحمه الله در مرآه العقول درباره سرّ محبوب ماندن دعایی که بدون صلوات بر محمد و آل محمد باشد گفته : مقصود از آفرینش جن و انس و سایر موجودات از بدو ایجاد تا بی نهایت ، رسول الله و اهل بیت او صلوات الله علیهم اجمعین می باشند که شفاعت بزرگ در این دنیا و در آخرت برای آنان است ، و به واسطه ایشان رحمتها بر تمام خلایق فرود می آید ، زیرا که در مبدأ هیچ بخلی نیست بلکه نقص از قابل است ، و آنان علیهم السلام شایستگی تمام فیضهای قدسی و رحمتهای الهی را دارند ، پس هر گاه بر ایشان فیض می شود به طفیل وجودشان به سایر موجودات هم می رسد . بنابراین اگر دعا کننده می خواهد رحمتی از سوی خداوند به او برسد ، بر آنان درود بفرستد که این دعا رد نمی شود چون مبدأ فیاض ؛ و محل قابل است ، و به برکت آنها بر دعا کننده بلکه بر همه خلق فیض می رسد ، همچنان که اگر یک چادر نشین یا بیابان گردی که اهلیت گرامی داشتن را ندارد به در خانه زمامداری برود ، و آن زمامدار برای او سفره رنگین و عطاهای بسیار بدهد عُقلا او را به سبک مغزی و پست نظری نسبت

می دهند ، بر خلاف اینکه برای یکی از امرا یا وزرا یا سفرای زمامداران دیگر دستور دهد چنان سفره ای بگسترانند ، در این حال آن شخص بیابان نشین هم بر سر آن سفره حاضر شود ، پسندیده است ، بلکه اگر او را از سر آن سفره برانند قبیح و زشت به نظر می رسد ( ۹۹۸ ) .

می گویم : مخفی نیست که این وجه کاملاً بر دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام منطبق است ، و برای اهل بصیرت کاملاً روشن و واضح است .

وجه دهم : نیز همان است که علامه مجلسی گفته : خاندان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بین ما و بین پروردگاران واسطه هستند که حکمتها و احکام را از سوی او به ما می رسانند ، زیرا که ما را به ساحت قدس و بارگاه جبروت و حریم ملکوت او راهی نیست ، پس به ناچار سفیرانی باید که بین ما و پروردگاران رابط باشند ، و وسائلی که هم جهات قدسی داشته باشند و هم حالات بشری که با آن جهات قدسی با مبدأ اعلی ارتباط یابند ، و با جهات دیگر و حالات بشری متناسب با خلق با ایشان در تماس باشند ، تا آنچه از پروردگارشان گرفته اند به آنها برسانند .

لذا خداوند سفرا و انبیای خویش را به ظاهر از نوع بشر و در باطن از جهت اخلاق و رفتار و قابلیتها و نفوس مباین با آنها ، قرار داد ، ایشان به مردم می گویند : ما بشری مثل شما هستیم ، تا از آنها نفرت نکنند و قبول نمایند و با آنان



مأنوس باشند ، در افاضه سایر فیوضات و کمالات نیز اینان بین پروردگار و سایر موجودات واسطه اند ، پس هر فیضی اول به آنها می رسد سپس بر سایر خلایق تقسیم می گردد . و صلوات بر آنها درخواست رحمت از کانون رحمت است به محل تقسیم آن تا بر همه خلایق بر حسب استعدادها و قابلیت ها تقسیم شود ( ۹۹۹ ) .

می گویم : این وجه نیز در مورد بحث ما جاری است ، و این ده وجه بیان کرد که اجابت دعا کننده به سبب دعا برای مولای قائم ما عجل الله فرجه تحقق می یابد .

## ۱۵ - ادای اجر رسالت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم

### متن

تا حدودی دعا برای تعجیل فرج ادای مزد رسالت است ، و دلیل بر این معنی فرموده خداوند متعال است که در سوره حمعسق [شوری] آمده : « قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى » ( ۱۰۰۰ ) ؛ [ ای پیامبر ] بگو من از شما بر انجام آن [رسالت چیزی درخواست نمی کنم مگر مودت و دوستی خاندانم .

و اثبات این مطلب به ذکر چند مقدمه مربوط به بحث بستگی دارد :

اول : هر چه را پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بطلبد امر است ، هر چند به لفظ درخواست باشد .

دوم : طلب و امر آن حضرت به طور اطلاق بر وجوب دلالت می کند مگر اینکه دلیلی بر خلاف آن باشد .

سوم : اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم حق نبوت بر این امت دارد ، پس بر آنها واجب است آنقدر که می توانند حق آن جناب را ادا کنند .

چهارم : اینکه خداوند متعال اجر و

مزد نبوت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم را مودت خاندان و قربی (= نزدیکان) آن حضرت قرار داده است. به حکم آیات و روایات اهل بیت عصمت.

پنجم: بیان معنی قُربی و اینکه جز ذریه پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم نمی باشد، و ردّ اقوال عامّه.

ششم: در بیان معنی مودت و اقسام آن.

## مقدمه اول

بدان که امر - به طوری که اهل تحقیق اختیار کرده اند - طلب ایجاد فعل است از عالی به دانی خواه به لفظ أَمَرْتُ (= امر کردم) باشد یا صیغه إفعال (= انجام ده) یا لفظ مسئلت و درخواست و امثال آن، و خواه بدون لفظ باشد مانند اشاره و نوشتن و امثال اینها.

دلیل بر آنچه ذکر گردید آن است که: تبادُر (زود به ذهن رسیدن) معنی امر از اقسام گذشته می باشد، نمی بینید اگر طلب از ناحیه شخص بزرگی صادر گشت به هر لفظی که باشد می گویند: فلانی به چنین چیزی امر کرد. و اگر شخص دانی بگوید: من به فلان کار امر می کنم، عَقَلَا او را به سبک مغزی نسبت می دهند، زیرا که امر به عالی اختصاص دارد همچنان که دعا و مسئلت و درخواست به دانی؛ و استدعا به مساوی اختصاص دارند، و بررسی موارد استعمال این حقیقت را روشن می سازد.

و اما اینکه خداوند متعال به حکایت از فرعون خطاب به قومش فرموده: «فَمَاذَا تَأْمُرُونَ» (۱۰۰۱)؛ پس چه امر می کنید.

با

اینکه از آنها بالاتر است به آنها نسبت امر داده است؟ تنها یکی از دو وجه را محتمل است :

یکی اینکه : مفعول محذوف باشد ، یعنی : لشکریان را چه امر می کنید ؟ بنابراین امر در معنای حقیقی خود به کار رفته است چون اُمر نسبت به لشکریان بالاترند .

دوم اینکه : فرض شده که اینها بالا هستند و به طور مجاز - به خاطر جهاتی - اینطور به آنها خطاب کرده است . و اللّٰه العالم .

و با این مقدمه ثابت شد که طلب هر گاه از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم صادر شود ، به هر لفظی که باشد - هر چند مسئلت و درخواست چنانکه در آیه مورد بحث هست - امر است ، چون گاهی برای تواضع تعبیر به سؤال می کند که برنامه آن حضرت و اساس کلماتش بوده ، چنانکه در حدیث نبوی معروف آمده : « بُعِثْتُ لِأَتُمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ » ( ۱۰۰۲ ) ؛ من برانگیخته شده ام تا مکارم اخلاق را به آخر رسانم .

و یا برای مدارا با مردم و ملاحظت با آنان ، تا به فرمان او توجه نمایند ، آنها را به منزله عالی و مرتبه بالا فرض می کند .

این در صورتی است که قائل شویم : وجوب مودّت از جمله : « از شما چیزی درخواست نمی کنم مگر مودّت و دوستی خاندانم » استفاده می شود . یعنی : مطلوب و خواسته من که به من برمی گردد منحصر در این است .

و می توان وجوب مودّت را از بخش دیگر آیه استفاده کرد و آن خطاب خداوند عز

و جل به پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم است که : « [ ای پیامبر ] بگو از شما چیزی درخواست نمی کنم » که ظهور دارد در وجوب طلب کردن این حق از آنها بر آن حضرت ، که اگر اداء این حق بر آنها واجب نبود لزومی نداشت که از آنها مطالبه کند چنانکه پوشیده نیست .

## مقدمه دوم

در اصول فقه تحقیق کرده ایم که امر با اطلاقی که دارد ظاهر در طلب حتمی است ، به عبارت دیگر : امر در طلب حقیقت است ، یعنی : از امر جز طلب حتمی چیزی مفهوم نیست ، و طلب خالی از قرائن حالی یا مقالی داخلی یا خارجی در عرف به طلب حتمی برمی گردد و در آن ظهور دارد .

و نشانه این معنی آن است که می بینیم اوامری که از سوی بزرگترها به پایین ترها صادر می شود ، کسانی که این اوامر به آنها متوجه می گردد هیچ تأملی ندارند که اطاعت این اوامر حتمی است بلکه در نهادشان هست که برانگیخته شوند و آنچه مأمور گشته اند ایجاد نمایند ، و هیچ تردید نمی کنند که آیا این امر حتمی است یا نه ؟

و نیز می بینیم که اگر آن اوامر را انجام ندهند در معرض ملامت و نکوهش و مذمت قرار می گیرند ، و این نیست مگر از آن جهت که گفتیم که طلب مطلق - نزد اهل عرف - در طلب حتمی ظهور دارد ، بدون اینکه نیاز به قرائن یا قرار دادن نشانه داشته باشد . بلکه اگر خلاف آن منظور باشد احتیاج به قرینه حالیه یا مقالیه یا دلیل خارجی دارد ، به

همین جهت اوامری که در شرع آمده بر وجوب حمل می شود - در صورتی که قرینه ای بر استحباب نباشد - .

البته اگر امر به چیزی وارد شود بر ما لازم است که بررسی و جستجو کنیم که در سایر اخباری که از ائمه اطهار علیهم السلام به ما رسیده قرینه ای بر خلاف وجوب هست یا نه ، زیرا که بسیار است که قرائن و شواهدی نسبت به اخبار دیگر در آنها آمده و بیان کننده یکدیگرند ، امّا این نه از جهت تأمل در ظهور طلب بر وجوب است ، بلکه به جهت فراوانی قرائن و شواهد در سایر ابواب می باشد ، چنانکه علمای اصول به وجوب کاوش از مخصّص پیش از عمل به عام حکم کرده اند ، به خاطر کثرت ورود مخصّص در هر باب ، نه از جهت تأمل داشتن در ظهور عام که پوشیده نیست . پس اگر شاهدی بر این یافتیم که امری برای استحباب است بنابر آن شاهد؛ لفظ را از ظاهرش برمی گردانیم ، و گرنه چاره ای جز این نیست که لفظ امر را بر وجوب حمل نماییم .

با این مقدمه معلوم شد که طلبی که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در این باب صادر شده - به امر خداوند متعال - طلب حتمی است و بر وجوب دلالت دارد ، و شاهد بر آن روایاتی است که از ائمه معصومین علیهم السلام آمده که برای اثبات وجوب ، این آیه را گواه آورده اند ، چنانکه در تفسیر البرهان و غایه المرام از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام است که در خطبه اش فرمود : و

ما خاندانی هستیم که خداوند مودّشان را بر هر مسلمان فرض و واجب کرده آنجا که فرموده: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (۱۰۰۳).

و در همان دو کتاب از امام صادق از پدران بزرگوارش علیهم السلام آمده که: وقتی این آیه بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نازل گشت: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»، پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بپاخواست و فرمود: ای مردم خداوند تبارک و تعالی بر شما امری را فرض کرده آیا آن را ادا می کنید؟ پس هیچ یک از آنان جواب ندادند.

و چون فردای آن روز شد بپاخواست، و نظیر آن سخن را فرمود، ولی از هیچ کس جوابی برنخواست. سپس همان سخن را روز سوّم گفت، و کسی پاسخ نداد. پس فرمود: ای مردم این امر طلا و نقره و خوردنی و آشامیدنی نیست. گفتند: پس آن را به ما بگو. فرمود: خدای تبارک و تعالی بر من نازل کرده: بگو از شما بر انجام آن [رسالت] چیزی درخواست نمی کنم مگر مودّت و دوستی خاندانم، گفتند: آری، این را ادا می کنیم.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم به آن وفا نکردند مگر هفت نفر: سلمان و ابوذر و عمار و مقداد بن الاسود کندی و جابر بن عبدالله انصاری و غلامی از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به نام بست (یا کبیت)

و در مقدمات آینده نیز مطالبی که بر مقصود دلالت کند خواهد آمد إن شاء الله تعالی .

### مقدمه سوم

پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم حقّ پیامبری و نبوت بر این امت دارد ، پس واجب است به مقداری که می توانند حقّ آن حضرت را ادا نمایند ، و هر که این حق را ادا نکند ستم نموده است . و این مطلب نیازی به توضیح ندارد زیرا که نزد عقلا روشن و بدیهی است که ادای حق کسی که صاحب حقی باشد واجب است ، و نیز تردیدی ندارند که عظیم ترین حقوق از آن رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است که سبب آزادیشان از آتش دوزخ می باشد . پس باید کوشش آنها در ادای حق آن حضرت بیشتر و مؤکدتر از کسان دیگر باشد .

در این مورد تنها به ذکر خبر شریفی که در غایه المرام از طریق عامّه نقل شده اکتفا می کنیم ، پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام فرمود : [به سوی مردم] بیرون رو ، ندا کن : توجه کنید هر که به مزد اجیری ظلم کند لعنت خدا بر او باد ، توجه کنید هر که غیر از موالیان خود ولیّ برگیرد لعنت خدا بر او باد ، توجه کنید هر که ابوین خود را دشنام دهد لعنت خدا بر او باد . پس امیرمؤمنان علیه السلام این جملات را ندا کرد و اعلام نمود .

عمر و جماعتی بر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم وارد شدند و پرسیدند : آیا برای آنچه ندا





... ششم : فرموده خدای جل جلاله : « قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى » ، و این خصوصیتی برای پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم روز قیامت و خصوصیتی برای آل او است نه غیر آنها ، زیرا که خداوند در جریان نوح علیه السلام در کتاب خود فرموده : ای قوم من بر این رسالت مالی از شما نمی طلبم که مزد من بر خدا است ، آنان را که ایمان آورده اند ، من از خود نمی رانم ، اینان به لقای پروردگارشان خواهند رسید ، ولی من شما را افرادی می بینم که جهل می ورزید ( ۱۰۰۸ ) .

و از هود حکایت کرده که گفت : بر این رسالت اجرتی از شما نمی طلبم ، اجرت من جز بر خداوندی که مرا آفریده نیست ، آیا تعقل نمی کنید ( ۱۰۰۹ ) .

و خدای عز و جل به پیغمبرش صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : بگو [ ای محمد ] از شما چیزی درخواست نمی کنم بر رسالت مگر مودت خاندانم . و خداوند مودت آنها را فرض نمود مگر آنکه می دانست که آنها هرگز از دین جدا نمی شوند و هیچ گاه به گمراهی رجوع نمی کنند .

و دیگر اینکه : هرگاه مردی با دیگری دوست باشد ، اما یکی از خاندانش با وی دشمن باشد ، دل او نسبت به آن شخص با صفا و سالم نمی ماند ، خداوند عز و جل دوست داشته که در دل رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نسبت به مؤمنین چیزی نباشد ، پس مودت خاندانش را بر آنها فرض فرمود .

بنابراین هر کس این فریضه را بجای آورد و رسولخدا را دوست بدارد و خاندانش را نیز دوست بدارد ، رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم نمی تواند او را مبغوض دارد . و هر که آن را ترک کند و این فریضه را بجای نیاورد ، و خاندان پیغمبر را دشمن بدارد ، پس بر رسولخدا صلی الله علیه و آله وسلم است که او را دشمن بدارد ، زیرا که او یکی از واجبات الهی را ترک کرده ، و کدام شرافت و فضیلت مقدم و یا نزدیک به این فضیلت است .

پس خداوند این آیه را بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل فرمود : « قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى » ، آنگاه رسولخدا صلی الله علیه و آله وسلم در جمع اصحابش بپاخواست و حمد و ثنای الهی را بجای آورد و فرمود : ای مردم خداوند برای من بر شما چیزی فرض و واجب کرده است ، آیا آن را ادا می کنید ؟ هیچ کس جوابش را نداد ، بار دیگر فرمود : ای مردم این طلا و نقره نیست ، خوردنی و آشامیدنی نیست . گفتند : پس آن را بیان کن . آنگاه این آیه را بر آنها تلاوت کرد . گفتند : این را آری ، ادا می کنیم . ولی بیشترشان ادا نکردند و به قول خود وفادار نماندند .

و خداوند هیچ پیامبری را مبعوث ننمود مگر اینکه به او وحی کرد که از قومش اجرتی نخواهد ، زیرا که خداوند عز و جل اجر پیامبران را ادا می کند . ولی

نسبت به حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم خدای عز و جل مودّت نزدیکانش را واجب گردانید ، و به او دستور داد که امر خویش را در آنها قرار دهد تا با شناختن فضیلت و مقامی که خداوند به ایشان عنایت فرموده مودتشان را در دل گیرند ، که مودت به مقدار معرفت و شناخت فضیلت است .

و چون پروردگار این را واجب ساخت بر بسیاری گران آمد زیرا که وجوب اطاعت سنگین است ، و عدّه ای که پیمان وفاداری با خداوند بسته بودند به آن تمسّک جستند و اهل شقاق و نفاق ، عناد ورزیدند و به آن ملحد شدند ، و از حدودی که خداوند برای قربی تعیین کرده بود آن را تغییر دادند ، پس گفتند : قرابت؛ همه عرب می باشند . به هر دو حال یقین می دانیم که مودّت نسبت به قرابت و نزدیکان پیغمبر است ، پس هر کدام به پیغمبر نزدیکتر باشند به مودّت شایسته ترند ، به هر نسبت که قرب بیشتری باشد ، مودّت به همان مقدار باید بیشتر گردد .

ولی در حقّ پیغمبر خدا با آن همه مهربانی و عطوفتی که نسبت به آنها داشت ، و آن همه نعمت و احسانی که خداوند به اّمّت او نموده ، که زبانها از شکر گزاری آن عاجز است - انصاف را رعایت نکردند و در مورد خویشاوندان و ذریّه و خاندانش مودّت نمودند ، و آنان را همچون چشمی که در سر است قرار ندادند ، که دوستی و حفظ حریم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را نسبت به فرزندان منظور دارند .

چگونه این حق را رعایت نکردند و حال آنکه قرآن بدان سخن گفته و به آن دعوت نموده! و اخبار ثابت کرده که آنها اهل موَدّت هستند که خداوند دوستی آنان را فرض نموده و بر آن وعده پاداش داده است . و به درستی که هیچ کس با ایمان و اخلاص این موَدّت را وفا نکند مگر اینکه بهشت برایش واجب می شود به جهت فرموده خدای عز و جل در این آیه : « وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ \* ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى » ( ۱۰۱۰ ) ؛ و آنان که ایمان آورده و کارهای نیک انجام دادند در باغهای بهشت منزل یافته و نزد خداوند هر چه بخواهند برایشان مهیا است و این فضل و رحمت بزرگ الهی است . همان است که خداوند بندگان را بشارت می دهد آنان را که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند ، بگو ای پیامبر بر رسالت اجری نخواهم مگر موَدّت خاندانم را . با تفسیر و بیانی که شده ( ۱۰۱۱ ) . . . .

و با این خبر درهایی از علم باز می شود ، پس تأمل کنید تا به راه درستی ارشاد گردید ، و با این مقدمه روشن شد که موَدّت خاندان رسول اجر رسالت است پس ادای آن بر همه امت واجب است .

#### مقدمه پنجم

در اینجا بیان می کنیم که منظور از قربی کیانند که این ویژگی بزرگ به آنان اختصاص یافته

؟ و تنها به ذکر چند روایت که در غایه المرام از طریق عامّه نقل شده اکتفا می کنیم تا در استدلال قویتر و برای بستن راه عذر رساتر و محکمتر باشد .

در مسند احمد بن حنبل به سند خود از ابن عباس آورده که گفت : وقتی آیه « قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى » نازل شد ، گفتند : ای رسولخدا نزدیکان تو کیانند که مودتشان بر ما واجب گردیده ؟ فرمود : علی و فاطمه و دو فرزند ایشان ( ۱۰۱۲ ) .

در تفسیر ثعلبی مثل همین را روایت کرده .

و در صحیح بخاری از سعید بن جبیر آمده که : قربی ؛ آل محمد می باشند .

مثل همین را در صحیح مسلم و الجمع بین الصحاح السنّه آورده اند .

و از حموینی به سند خود از ابن عباس آمده که گفت : وقتی آیه : « قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى » ، نازل گشت ، گفتند : ای رسولخدا ایشان کیستند که خداوند مودتشان را به ما امر می کند ؟ فرمود : علی و فاطمه و فرزند ایشان [فرزندانشان] .

و مثل همین از ابونعیم روایت شده إلیما اینکه به جای وَلَدُهُمَا - یا وَلَدُهُمَا - ؛ أَوْلَادُهُمَا ( = فرزند ایشان ؛ فرزندانشان ) ذکر گردیده است ( ۱۰۱۳ ) .

و از این مقدمه به دست آمد که قربی ذریه پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم می باشند ، و در روایات ما نیز همین مضمون آمده و در بعضی از روایات ما چنین است : مراد از قربی امامان

عليهم السلام می باشند .

و می توان بین این روایات را به دو وجه جمع کرد :

یکی : اینکه ذکر امامان از باب ذکر مصداق کامل است چنانکه در بسیاری از تفاسیر نظیر این معنی هست .

دوم : اینکه منظور از مودّت واجب نسبت به امامان عليهم السلام ، معرفت و ولایت آنان می باشد . یعنی فقط ایشان را اولیای حق بدانند ، چنانکه از حدیثی که از حضرت رضا علیه السلام در مقدمه چهارم گذشت این معنی به دست می آید .

به هر صورت تردیدی نیست که نزدیکترین ذی القربی در زمان ما جز حضرت صاحب الزمان علیه السلام کسی نیست . پس مودّت آن جناب بر همگان واجب است و باید که مودّت آن جناب شدیدتر و بیشتر باشد از مودّت نسبت به دیگر نزدیکان پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم - چنانکه در بیان حضرت رضا علیه السلام گذشت - .

### **مقدمه ششم : در بیان معنی و اقسام مودّت**

می گوئیم : منظور از مودّت همان محبت قلبی است ، با همه آثار ظاهری که دارد و نشانه محبت قلبی می باشد . لذا در تفسیر قمی مودّت به همان آثاری که لازمه محبتند تفسیر شده است ، وی گفته : اجر نبوت آن است که آنان را اذیت مکنید و با ایشان قطع رابطه ننمایید و حق ایشان را بناحق مگیرید ، و با آنان پیوند و ارتباط داشته باشید و پیمان الهی را در حق آنها مشکینید ( ۱۰۱۴ ) . . . . .

البته واضح است که از آثار مودّت قلبی دوستی به زبان است و اقسامی دارد از جمله :

دعا کردن برای محبوب است که

خوبیها را برایش بخواهد. و این از مهمترین آثار و نتایج محبت ظاهری است، همچنان که در روش پدران نسبت به فرزندان می بینیم که محبت قلبی آنان را و می دارد که برای فرزندانشان دعای خیر کنند.

نتیجه ای که از این مقدمات به دست می آید اینکه: موذت خاندان رسول اجر رسالت است و مهمترین خاندان و نزدیکترین ایشان در این زمان مولای ما حضرت حجه بن الحسن عجل الله تعالی فرجه می باشد، و دعا کردن برای آن حضرت از اقسام موذت است و به وسیله آن اندکی از اجر رسالت ادا می گردد، و چون ادای اجر رسالت بر همه امت واجب است، پس بر همه واجب است که نسبت به حضرت حجت عجل الله فرجه موذت داشته باشند و به هر مقدار که می توانند آثار آن را رعایت نمایند.

## ۱۶ و ۱۷ - دفع بلا و وسعت روزی

روایات بسیاری بر این دو معنی دلالت دارد، از جمله:

۱ - در کافی به سند صحیحی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آمده که فرمود: دعای مرد برای برادرش در غیاب او روزی را فراوان و ناگواریها را دور می سازد (۱۰۱۵).

۲ - در وسائل مسنداً از حمران بن أعین است که حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام در حدیثی فرمود: بر تو باد که در غیاب برادران دینی خود برایشان دعا کنی که روزی را بر تو سرازیر می کند. - سه بار این را فرمود - (۱۰۱۶).

۳ - و نیز به روایت مسعده بن صدقه از حضرت صادق علیه السلام مسنداً آمده است که فرمود

: به درستی که دعای مؤمن برای برادرش در غیاب او مستجاب است و روزی را سرازیر می کند و ناگواریها را دفع می نماید ( ۱۰۱۷ ).

۴- از معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: دعا برای برادرت در غیاب او روزی را به سوی دعا کننده سوق می دهد و بلا را از او برمی گرداند و فرشته به او می گوید: مثل همین برای تو است ( ۱۰۱۸ ).

می گویم: این احادیث دلالت می کنند که این دو فایده برای دعا کننده در حق هر مؤمن غایبی حاصل می گردد. ای خردمند؛ آیا مؤمنی که ایمانش کاملتر از مولایت صاحب الزمان عجل الله فرجه باشد می شناسی؟ آنکه معرفتش علت تامه حصول ایمان است، پس در دعا برای حضرتش بشتاب، و هر لحظه برای تعجیل ظهورش دعا کن.

## ۱۸- آمرزش گناهان

دلیل بر این - اضافه بر اینکه مقتضای شفاعت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و آخرین جانشینان آن حضرت است - روایتی است که در تفسیر امام علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود: سوگند به آنکه مرا به حق به پیامبری برانگیخت که مردی از پیروان ما گناهان و خطاهایی دارد که از کوههای اُحُد و از زمین و آسمان چندین برابر بزرگتر است، به مجرد اینکه توبه می کند و بر خودش ولایت ما را تجدید می نماید، گناهانش به زمین زده می شود شدیدتر از کوبیدن عمّار؛ این صخره را بر زمین است ( ۱۰۱۹ ).

می گویم: ظاهراً منظور از تجدید ولایت اظهار



اموری است که بر التزام انسان به ولایت ائمه معصومین علیهم السلام و توجه او نسبت به آنان و تسلیم نسبت به اوامرشان دلالت کند، و تردید نیست که این امر با دعا برای فرج مولی صاحب الزمان عجل الله فرجه حاصل می شود، زیرا که نشانه انتظار فرج آنها و علامت التزام به ولایت ایشان است، و گرنه اصل عقیده قلبی نیازی به تجدید ندارد، هر چند که قابل زیاد شدن می باشد، و آنچه بیان داشتیم برای هوشمندان روشن است.

### ۱۹ - تشرّف به دیدار آن حضرت عجل الله فرجه در بیداری یا خواب

در این مکرمت به طور خصوص خبری وارد است که : مجلسی در بحار به نقل از کتاب الاختیار سید علی بن حسین بن باقی از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : هر کس بعد از هر نماز واجب این دعا را بخواند ، امام م ح م د بن الحسن علیه و علی آبائه السلام را در خواب یا بیداری خواهد دید : بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَللّٰهُمَّ بَلِّغْ . . . .

که ان شاء الله تعالی در بخش آینده تمام این دعا را خواهیم آورد که مشتمل بر دعا برای فرج آن حضرت است .

و نیز از کتاب جُتّه الأمان از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود : هر کس بعد از نماز صبح و بعد از نماز ظهر بگوید : اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ ، نمی میرد تا اینکه قائم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم را درک کند ( ۱۰۲۰ ) .

و شیخ جلیل حسن بن فضل طبرسی در کتاب مکارم

الاخلاق مرسلًا نقل کرده که : هر کس این دعا را بعد از هر نماز بخواند و بر آن مواظبت نماید آنقدر زنده بماند که از زندگی ملول گردد ، و به دیدار صاحب الامر عجل الله فرجه مشرف شود ، اول دعا این است : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ، اللَّهُمَّ إِنَّ رَسُولَكَ الصَّادِقَ الْمُصَدِّقَ ( ۱۰۲۱ ) . . . .

این دعا نیز مشتمل بر دعا برای تعجیل فرج مولای ما حضرت حجّت علیه السلام است که با چند طریق و روایت آن را در بخش آینده کتاب خواهیم آورد ان شاء الله تعالی .

تذکر و تشویق

بدان که من از آغاز دوران تکلیف و بلوغ بر این دعا مواظبت داشته ام ، و تا کنون سه بار در خواب به دیدار حضرتش مشرف گشته ام به طوری که برایم یقین حاصل شد که او مولایم صاحب الزمان علیه السلام است .

یکی از آن سه بار اینکه : شبی در خواب دیدم در حالی که یکی از پیغمبران بنی اسرائیل با آن حضرت بود به خانه ای که در آن ساکن هستم وارد شد ، و در آن اتاق من که به سمت قبله است تشریف آورد ، و به من امر فرمود که مصائب مولای شهیدمان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام را بخوانم ، امر مطاعش را امتثال کردم و آن جناب روبروی من به حال استماع نشست ، و چون ذکر مصیبت را به پایان بردم به زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام پرداختم به سوی کربلا ، و سپس زیارت حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام را خواندم به

سمت طوس ، آنگاه رو به سوی حضرتش زیارت مولایم حضرت حجت عجل الله فرجه را خواندم ، و چون تمام اینها را به پایان بردم و آن حضرت خواست تشریف ببرد آن پیغمبری که با آن جناب بود از سوی آن بزرگوار و جهی به من داد که مبلغ آن را نمی دانم ، و از نظرم غایب شدند .

فردای آن شب که از روز بهتر بود و از خورشید درخشنده تر ، یکی از علمای بزرگوار را ملاقات کردم ، او به من مبلغ خوبی داد که همچون باران بهاری پربرکت بود . پس گفتم : این است تأویل خوابی که پیشتر دیدم ، خداوند آن را تحقق بخشید و صحت خوابم را آشکار نمود تا شوقم فروتر گردد .

اضافه بر این پس از این خواب آنقدر برکتهای باطنی و علوم کامل پنهانی ، و معارف ایمانی و الطاف ربّانی به من عنایت شد که زبان خامه از بیان آن ناتوان است ، و در سبب تألیف کتاب خواب دیگری ذکر کردم و در جای دیگری از همین کتاب سومین خواب نیز آمده که برای جویندگان بصیرت ، مایه عبرت و بینش است .

## **۲۰ - بازگشت به دنیا در زمان ظهور**

و این بالاترین آرزوی مؤمنان مشتاق است که اگر - خدای نکرده - ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام از این زمانها به تأخیر افتد ، و به این نزدیکی به فیض دیدارش نایل نشویم ، و در زمان حیاتمان دولت حقه آن جناب را نبینیم ، و اجلمان فرا برسد ، بار دیگر در زمان ظهورش به دنیا باز گردیم .

و دلیل بر این روایتی است که

عالم عامل و فقیه کامل ملاً احمد اردبیلی در کتاب حدیقه الشیعه از امام صادق علیه السلام آورده که مضمون آن چنین است : هر مؤمنی آرزوی خدمتش را داشته باشد و برای تعجیل فرجش دعا کند ، کسی بر قبر او می آید و او را به نامش صدا می زند که : فلانی مولایت صاحب الزمان علیه السلام ظهور کرده ، اگر می خواهی بیاخیز و به خدمت امام شرفیاب شو ، و اگر می خواهی تا روز قیامت بیارام . پس عده بسیاری به دنیا باز می گردند و فرزندانی از آنها متولد می شود .

می گویم : این حدیث در کتاب حدیقه به فارسی ترجمه شده بود و من عباراتش را به عربی نقل کردم . و نیز در خصوص این فضیلت - بازگشت به دنیا در زمان ظهور - حدیثی که در مورد دعای عهد هست دلالت صریح دارد ، چنانکه در بحار و نیز الانوار النعمائیه و المقباس و زاد المعاد و مؤلفات دیگر به حذف سند از امام صادق علیه السلام روایت شده . عبارت الانوار النعمائیه چنین است : هر کس تا چهل صبح این دعا را بخواند از یاران قائم علیه السلام خواهد شد ، و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد خداوند متعال او را زنده می کند تا در خدمتش جهاد نماید ، و به شماره هر کلمه از این دعا هزار حسنه برایش نوشته می شود و هزار سیئه از وی محو می گردد و آن دعا این است : بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اَللّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ وَ رَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ ( ۱۰۲۲ ) . . . .

که در

بخش آینده ان شاء الله تعالی خواهد آمد، و این دعای شریفی است که مشتمل بر دعا برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان عجل الله فرجه می باشد.

## ۲۱ - برادری پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم

دلیل بر این در بصائر الدرجات از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود: روزی رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم در حالی که جمعی از اصحابش در خدمتش بودند دوبار گفت: خدایا برادرانم را به من بنمایان. اصحابی که دور و برش بودند عرض کردند: ما برادران تو نیستیم یا رسول الله؟ فرمود: نه؛ شما اصحاب من هستید و برادرانم قومی در آخرالزمان می باشند که به من ایمان آورند در حالی که مرا ندیده باشند، خداوند نامهای آنان و نامهای پدرانشان را به من شناسانده پیش از آنکه آنان را از پشت پدران و رجم مادرانشان بیرون آورده باشد، هر یک از آنان نگهداریش از دین خود بیشتر و شدیدتر از دست کشیدن بر بوته خار در شب تاریک و یا به دست گرفتن آتش فروزان می باشد، آنان چراغهایی در تاریکی هستند، خداوند آنان را از هر فتنه و آشوب تیره ظلمانی نجات می دهد (۱۰۲۳).

مجلسی مثل همین را در مجلد سیزدهم بحار روایت کرده است.

و نیز در بحار در حدیث دیگری از عوف بن مالک آمده که گفت: روزی رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ای کاش برادرانم را ملاقات می کردم، ابوبکر و عمر عرضه داشتند: مگر ما برادران نیستیم، به تو ایمان آوردیم و با تو هجرت کردیم؟ فرمود

: ایمان آوردید و هجرت کردید و ای کاش برادرانم را می دیدم ، بار دیگر سخنشان را تکرار کردند ، پس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : شما اصحاب من هستید ولی برادرانم کسانی هستند که پس از شما می آیند به من ایمان می آورند و مرا دوست می دارند و یاریم نمایند ، و تصدیقم می کنند در حالی که مرا ندیده باشند ، پس ای کاش برادرانم را ملاقات کنم ( ۱۰۲۴ ) .

در اینجا سخن در دو مورد واقع می شود :

اول : در بیان دلالت این دو حدیث بر مقصود . می گوئیم : رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در حدیث اول برادری را شاخه و فرع کمال ایمان معرفی کرد ، و قبلاً ذکر کردیم که دعا برای حضرت صاحب الزمان علیه السلام نشانه ، و مایه کمال ایمان در انسان است - که ایمان شخص دعا کننده فزونی می یابد - .

و در حدیث دوم برادران را به اوصافی که بر سایر مؤمنین امتیازاتی می یابند معرفی نمود ، که عبارت است از محبت و یاری ، و ایمان بدون اینکه آن حضرت را دیده باشند ، و تردیدی نیست که تمام این امور در دعا برای فرج مولای ما صاحب الزمان عجل الله فرجه جمع است ، زیرا که این عمل یاری پیغمبر و محبت آن سرور و ایمان و تصدیق به آن حضرت می باشد ، و اینها شواهد مختلفی در روایات دارد .

دوم : در بیان معنی برادری یاد شده به طوری که از روایات استفاده کرده ایم ، پس می گوئیم احتمال دارد یکی از این

امور باشد :

۱ - منظور صداقت و دوستی واقعی باشد که لازمه آن محبت و یاری دوست نسبت به دوستش باشد در غیاب و حضور او که برادر به معنی دوست باشد - و این یکی از معانی برادری است - چنانکه در قاموس ذکر شده ، و این استعمال در عرف و لغت شایع است .

شاهد بر این روایتی است که در بحار از غیبت شیخ طوسی از معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : خوشا به حال آن که قائم خاندانم را درک کند در حالی که پیش از قیامش از او پیروی نماید ، دوست او را دوست بدارد ، و از دشمنش بیزاری جوید ، ولایت امامان هدایت کننده پیش از وی را نیز داشته باشد ، آنان رفقای من و اهل دوستی و مودت من ، و گرامی ترین امتم نزد من می باشند ( ۱۰۲۵ ) .

۲ - مراد اخوت و برادری ایمانی است که بین اهل ایمان هست ، و برادری حاصل نمی شود مگر در وقتی که دو برادر در یک جهت و نسبت خاصی با هم مشترک باشند ، و تردیدی نیست که این امر جز بر اثر ایمان پایدار و واقعی تحقق نمی یابد . پس اگر ایمان به این نحو ثابت گردد ، برادری با پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم نیز به ثبوت می رسد ، خدای عز و جل می فرماید : « آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ »

( ۱۰۲۶ ) ؛ پیامبر ایمان آورد به آنچه از پروردگارش بر وی نازل شده و مؤمنان هر یک به خدا و فرشتگان و کتابها و پیامبران ایمان آورده اند .

از همین روی در خبر عبدالعزیز بن مسلم از حضرت رضا علیه السلام وارد شده که فرمود : امام ، برادر مهربان است .

و بدون شك این مقام تنها بر اثر صحابه پیغمبر یا امام بودن حاصل نمی گردد ، بلکه باید ایمان ثابت قطعی تام بوده باشد ، که اگر این امر تحقق یافت دیگر فرقی نمی کند که یک برادر دیگری را ملاقات نماید یا نه ، همچنان که رابطه برادری بین دو برادر نسبی - در حال جدا بودن زمان یا مکان آنها - از هم گسسته نمی شود ، و اگر این حالت برای کسی نباشد مصاحبت و همزمان بودن با پیغمبر یا امام برایش سودی ندارد و نسبت برادری ایمانی به او دادن درست نیست .

و چون بسیاری از اصحاب خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم از این صفت محروم بودند ، و از ایمان جز تصدیق زبانی نداشتند ، آن حضرت مرتبه برادری را از آنها نفی کرده ، و از شواهد این وجه اینکه در حدیث دوم سؤال کنندگان ؛ معلوم الحال بوده اند که از ایمان بهره ای نداشتند .

و از بیان گذشته روشن شد که آنچه عامه به آن تمسک جسته اند ضعیف است که برای اثبات فضیلت اولی به این آیه شریفه استدلال کرده اند : « ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْهُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا » ( ۱۰۲۷ ) ؛ دومین دو نفر که



در غار بودند آن هنگام که به مصاحب خود می گفت: اندوهگین مباش به تحقیق خدا با ما است .

و هم صحبتی او را با پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم دلیل بر تریش پنداشته اند . در اینجا دوست دارم سخنان شیخ مفید ابی عبدالله محمد بن محمد النعمان - طاب ثراه - را بیاورم: شیخ جلیل احمد بن ابی طالب طبرسی در کتاب الاحتجاج به نقل از شیخ ابوعلی حسن بن معمر رقی آورده که در رمله ماه شوال سال چهار صد و بیست و سه حکایت نمود از شیخ مفید محمد بن محمد النعمان که گفت: یکی از سالها شبی در خواب دیدم از کنار راهی می گذشتم که عدّه ای حلقه زده بودند، پرسیدم: جریان چیست؟ گفتند: اینجا حلقه ای است که مردی داستان می گوید. گفتم: او کیست؟ گفتند: عمر بن الخطاب است. مردم را پراکنده ساختم و پیش رفتم، دیدم مردی برای مردم سخنانی می گوید که چیزی از آن سخنان دستگیرم نمی شود، سخنش را قطع کردم و گفتم: ای شیخ مرا آگاه کن، چه دلیلی بر فضیلت دوستت ابوبکر عتیق بن ابی قحافه از آیه شریفه: «ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْهُمَا فِي الْغَارِ»، هست؟ جواب داد: توجیه دلالت بر فضیلت ابوبکر از این آیه در شش موضع است:

اول: اینکه خداوند متعال پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم را یاد کرده، ابوبکر را نیز یاد نموده و او را دومین نفر قرار داده که فرمود: «ثَانِي اثْنَيْنِ» .

دوم: اینکه آن دو

را به عنوان اینکه در یک جا با هم بوده اند توصیف کرده و الفت داده است که فرموده: «إِذُهُمَا فِي الْغَارِ» .

سوم: اینکه ابوبکر را به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم اضافه نموده به اینکه مصاحبتش را ذکر کرده تا بین آن دو را در این رتبه جمع فرموده باشد که: «إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ» .

چهارم: اینکه از مهر و عطوفت پیغمبر نسبت به او یاد شده، چون مرتبه اش اقتضای این عنایت را دارد که فرمود: «لَا تَحْزَنُ» .

پنجم: اینکه او را خبر داد که خداوند به طور مساوی با آن دو است، یار و مدافع ایشان که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا» .

ششم: اینکه خبر داده که آرامش بر ابوبکر نازل شد زیرا که هیچگاه آرامش از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم جدا نمی شود، و فرمود: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ» .

اینها شش موضع است که از آیه غار بر فضل ابوبکر دلالت دارد، که نه تو و نه غیر تو نمی تواند کسی در آنها طعن نماید .

به او گفتم: سخت در استدلال برای دوستت بیان شد، و من به یاری خداوند تمام آنچه آوردی همچون خاکستری که روز طوفانی باد بر آن بوزد، خواهم ساخت .

اینکه گفتمی: خداوند متعال پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم را یاد کرد و ابوبکر را دومی نسبت به آن حضرت قرار داد، این خبر دادن از شماره است که دو نفر بوده اند،

و این فضیلتی نیست و ما به طور بدیهی می بینیم که یک مؤمن با مؤمن دیگر یا یک مؤمن با یک کافر می شود دو تا، و ذکر شماره هیچ گونه ارزشی ندارد که بر آن تکیه کردی .

و اما اینکه گفتمی : خداوند آن دو را چنین توصیف کرده که در یک جا ( در غار ) با هم جمع شده اند این نیز مانند سابق هیچ فضیلتی را دلالت ندارد ، زیرا که همانند شمارش که می توان مؤمن و کافر را در شماره جمع کرد ، همچنین ممکن است مؤمن و کافر یک جا جمع گردند ، و نیز مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم از غار با شرافت تر است با وجود این ؛ مؤمنین و منافقین و کافرین احیاناً در آن جمع می شدند ، و در همین باره خداوند می فرماید : « فَمَا لِلَّذِينَ كَفَرُوا قَبْلَكَ مُهْطِعِينَ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشُّمَالِ عَزِيزِينَ » ( ۱۰۲۸ ) ؛ [ ای رسول ما ] چه شده که کافران به سرعت به جانبت می شتابند و از راست و چپ پراکنده می شوند .

و نیز کشتی نوح علیه السلام پیغمبر و شیطان و چهار پایان را در برداشت ، بنابراین مکان بر فضیلتی که گفتمی دلالت ندارد .

و اینکه گفتمی : با ذکر مصاحبت ابوبکر را به پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم اضافه نمود ، از دو فضیلت سابق هم ضعیف تر است ، زیرا که عنوان صحبت بر مؤمنان و کافران صدق می کند ، و دلیل بر این فرموده خدای تعالی است که : « اذْ قَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ اَكْفَرْتَ بِالَّذِي

خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا» (۱۰۲۹)؛ رفیقش در مقام محاوره به او گفت: آیا کفر ورزیدی به کسی که تو را از خاک سپس از نطفه آفرید آنگاه تو را مردی کامل ساخت.

و نیز عنوان صحبت بر انسان و حیوان هر دو اطلاق می شود، دلیل بر این گفتار عرب است - که قرآن به زبان آنها نازل شده، و خداوند عز و جل می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ» (۱۰۳۰)؛ و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم جز به زبان قوم خودش - اینکه الاغ را صاحب خوانده اند، شاعر گوید:

إِنَّ الْجِمَارَ مَعَ الْجِمَارِ مَطِيئُهُ

فَإِذَا خَلَوْتُ بِهِ فَبَسَّ الصَّاحِبُ

حقا که الاغ با الاغ دیگر همسفر خوبی است، ولی هنگامی که من با الاغ تنها می مانم بد رفیقی است.

و نیز جماد را با موجود زنده صاحب خوانده اند، مثلاً درباره شمشیر گفته اند:

زُرْتُ هِنْدًا وَ ذَاكَ غَيْرِ اخْتِيَانٍ

وَ مَعِيَ صَاحِبٌ كَتُّومُ اللِّسَانِ

به دیدار [معشوقه ام] هند رفتم در حالی که هیچ بیمناک نبودم، و حال آنکه با من همراهی بود زبان بسته [اشاره به خنجر یا حربه دیگر است].

پس وقتی عنوان صحبت بین مؤمن و کافر و بین عاقل و حیوان و بین حیوان و جماد واقع می شود، چگونه دلیلی برای دوست تو در آن هست؟

و اما اینکه گفתי پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: اندوهگین مباش. این نه تنها فضیلت نیست که وبال و منقصت او، و دلیل

خطاکاریش می باشد ، زیرا که فرمایش آن حضرت : « لَا تَحْزَنْ » اندوهگین مباش ، نهی است ، و جز این نیست که اندوهگین شدن ابوبکر یا طاعت بوده یا معصیت ، اگر طاعت می بود که پیامبر از طاعتها نهی نمی کند ، بلکه به آنها امر و دعوت می نماید ، و اگر معصیت بوده که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم او را نهی کرده و این آیه شاهدی بر معصیت او است به دلیل اینکه او را نهی نموده است .

و اما اینکه گفتمی : آن حضرت فرمود : « إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا » ، به تحقیق که خدا با ما است ، پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم خبر داده که خدا با او است و از خودش به لفظ جمع تعبیر کرده ، چنانکه خداوند فرموده : « إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ » ( ۱۰۳۱ ) ؛ ما ذکر ( قرآن ) را نازل کردیم و ما نگهدار آن هستیم .

در این باره سخن دیگری نیز هست که ابوبکر گفت : یا رسول الله اندوه من برای برادرت علی بن ابی طالب است که چه شد ، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : اندوهگین مباش که خداوند با ما است - یعنی با من و با برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام - .

و اما اینکه گفتمی : آرامش بر ابوبکر نازل شد این ترک ظاهر آیه است ، چون همان که آرامش بر وی نازل شده خداوند عز و جل با لشکریانش او را تأیید فرموده ، ظاهر آیه شریفه شاهد

بر این است که می فرماید : « فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا » ، پس خداوند آرامش خویش را بر او نازل ساخت و او را با لشکریانی که ندیدید تأیید کرد . پس اگر ابوبکر صاحب آرامش است لشکریان هم به تأیید او آمده اند ، و حال آنکه این سخن دور کردن نبوت از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می باشد .

به اضافه اگر اینجا را به طرفداری از دوستت نمی گفتی بهتر بود ، زیرا که خداوند متعال در دو جای دیگر که آرامش را بر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم نازل کرده چون عدّه ای مؤمن هم با آن حضرت بوده اند آنها را نیز شرکت داده در یکجا فرموده : « فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى » ( ۱۰۳۲ ) ؛ پس خداوند اطمینان و آرامش را بر پیامبرش و مؤمنین نازل کرد و آنان را با کلمه تقوی ملازم ساخت . و در جای دیگر فرمود : « ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا » ( ۱۰۳۳ ) ؛ پس خداوند آرامش خویش را بر پیامبرش و بر مؤمنین نازل ساخت و لشکریانی که آنها را ندیدید نازل نمود .

ولی در اینجا آرامش را به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم اختصاص داد و فرمود : « فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ » .

پس اگر مؤمنی با او بود او را هم در آرامش شرکت می داد همچنان که در آن دو آیه دیدیم که مؤمنین را نیز در این جهت شرکت

داد، بنابراین خارج نمودن او از عنوان آرامش دلیل بر خروج او از ایمان است. عمر دیگر نتوانست جواب بدهد و مردم از کنارش پراکنده گشتند و من از خواب بیدار شدم (۱۰۳۴).

۳- اینکه مقصود از برادری: اخوت از لحاظ خلقت اصلی و طینت اولی باشد، یعنی این مؤمنانی که صفات یاد شده را دارند از باز مانده گِلِ پیغمبر و امامان علیهم السلام خلق شده اند، پس به لحاظ طینت اصلی برادرند. چنانکه مجلسی در مرآة العقول از معانی الاخبار شیخ صدوق به سند خود از ابوبصیر آورده که گفت: بر حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام وارد شدم در حالی که یکی از هم کیشانمان با من بود، به آن حضرت عرض کردم: فدایت شوم ای فرزند پیغمبر، من اندوهگین و محزون می شوم بدون اینکه سببی برای آن بدانم؟ فرمود: آن حزن و فرح از ناحیه ما به شما می رسد، زیرا که اگر بر ما خوشحالی یا اندوهی وارد شود بر شما نیز داخل می گردد، زیرا که ما و شما از نور خدای تعالی آفریده شده ایم، پس ما و طینت ما، و طینت شما را یکی قرار داد، و اگر طینت شما همانطور که گرفته شده بود رها می شد ما و شما مساوی می بودیم، ولی طینت شما با طینت دشمنانتان ممزوج گردید، و اگر آن نبود ابداً گناهی نمی کردید.

راوی گوید: عرض کردم: فدایت شوم طینت و نور ما به همانگونه که آغاز شد بازمی گردد؟ حضرت فرمود

: آری به خدا، ای بنده خدا بگو بینم این شعاعی که از قرص خورشید پراکنده می شود آیا به آن متصل است یا از آن جدا؟

عرضه داشتم: فدایت کردم بلکه از آن جدا است، فرمود: مگر نه این است که وقتی خورشید غروب می کند، این شعاع به قرص خورشید بازمی گردد همچنان که از آن آغاز شده بود؟ عرض کردم: آری. فرمود: به خدا شیعیان ما نیز همین طورند، از نور خدا آفریده شده اند، و به سوی او بازمی گردند، و به خدا قسم شما روز قیامت به ما ملحق می شوید، ما شفاعت می کنیم و شفاعتمان پذیرفته می شود، شما شفاعت می کنید و شفاعت داده می شوید، و هیچ یک از شما نیست مگر اینکه آتشی از سمت چپ او و بهشتی از سمت راست او بلند می گردد، پس دوستانش را به بهشت و دشمنانش را به آتش داخل می کند.

مجلسی گفته: در این حدیث تأمل و تدبر کن که در آن اسرار شگفت انگیزی هست.

## ۲۲ - تعجیل در امر فرج صاحب الزمان علیه السلام

اهتمام و مداومت در دعا برای تعجیل فرج مولای ما صاحب الزمان علیه السلام با شرایط آن به قدر امکان، سبب می شود که این امر زودتر واقع گردد و ظهور سریعتر تحقق یابد، و پیشتر آن مهر تابان طلوع کند.

دلیل بر این معنی حدیثی است که در بحار و غیر آن از عیاشی از فضل بن ابی قزّه آمده که گفت: شنیدم از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام که فرمود: خداوند به ابراهیم وحی نمود که برای



او فرزندی متولد خواهد شد ، پس آن حضرت این موضوع را با ساره در میان گذاشت ، ولی ساره گفت : آیا من خواهم زایید و حال آنکه پیرزن هستم ؟ پس خداوند به آن حضرت وحی کرد که : ساره خواهد زایید و اولاد او چهارصد سال به زحمت و رنج می افتند به خاطر اینکه سخن مرا جواب گفت .

امام صادق علیه السلام فرمود : پس هنگامی که فشارها و شکنجه ها بر بنی اسرائیل طول کشید ، چهل روز به درگاه خداوند ضججه و گریه کردند ، خداوند به موسی و هارون وحی فرمود که آنها را از فرعون خلاص نمایند پس صد و هفتاد سال را از آنها برداشت .

امام صادق علیه السلام فرمود : هَكَذَا أَنْتُمْ لَوْ فَعَلْتُمْ لَفَرَّجَ اللَّهُ عَنَّا فَمَا إِذْ لَمْ تَكُونُوا فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْتَهِي إِلَى مُنْتَهَاهُ؛ همچنین شما اگر انجام دهید هر آینه خداوند بر ما فرج خواهد داد ولی اگر چنین نباشید البته این امر تا آخرین مرحله را طی خواهد کرد ( ۱۰۳۵ ) .

تذکر

بدان که از این حدیث شریف چند امر استفاده می شود :

۱ - رسیدن جزای عمل به اولاد

عملی که از شخص سر می زند - اطاعت باشد یا معصیت - جزای آن به اولاد و نوادگان می رسد ، چنانکه از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه : « وَ أُمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزُهُمَا وَ كَانَ أَبُوهُمَا صَالِحاً فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَ يَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا » ( ۱۰۳۶ ) ؛ و اما دیوار پس از آن دو پسر بیچه یتیم

بود که در شهر هستند، وزیرش آن گنجی متعلق به ایشان، و پدرشان نیکوکار بود، پس پروردگارت خواست که آن دو به قوت رسند و گنجشان را برآورند.

فرمود: آن دو یتیم با آن پدر صالح هفت پشت فاصله داشتند.

و این به خاطر حکمتها و مصالح عظیمی است که بسیاری از آنها بر ما پوشیده و مخفی است و بعضی از آنها در روایات از ائمه معصومین علیهم السلام بر ایمان روشن شده است.

اگر بگویید: بدون تردید رساندن خیرها و نعمتها به اولاد شخص در حقیقت به خود او برگشته و تفضلی نسبت به او انجام گرفته، به جهت کمال مودت و مهری که بین انسان و اولادش هست، بلکه چه بسا خیر رساندن به اولاد برای انسان - بلکه مطلق حیوانات - لذیذتر است از متنعم شدن خود شخص، خواه در زمان حیات و زندگی او باشد یا پس از مردن، همچنان که در خبر آمده: ارواح مؤمنانی که برای دیدن اولادشان می آیند اگر آنها را در وضع خوب و نیکی ببینند؛ خوشحال می شوند، و اگر در فشار و سختی ببینند؛ اندوهگین می گردند، و روایات دیگری که بر موضوع مورد بحث دلالت دارد. ولی عذاب کردن و به مشقت انداختن اولاد به خاطر کارهایی که از پدران و مادران سرزده، نه عقل آن را امضا کرده و نه قرآن.

عقل این را ظلم می داند، و ظلم بر خداوند عز و جل قبیح است، در قرآن مجید نیز آمده: «وَلَا

تَزْرُ وَاِزْرَهُ وِزْرٌ اٰخِرِيَّ « (۱۰۳۷) ؛ و بردارنده ای بار گناه دیگری را متحمل نمی شود .

می گوئیم : دچار شدن مردم به آفات و بلیّات گاهی کفّاره گناهان و خطاهای آنان است و گاهی برای بالا رفتن درجات و فزونی ثوابها می باشد ، پس ممکن است خداوند متعال بعضی از بندگانش را به بعضی از مصیبتها و محنتها عذاب نماید و این را کفّاره گناهان پدران و مادران قرار دهد ، چون به خاطر مصیبتهایی که به فرزندانشان می رسد متأثر و ناراحت می شوند ، آنگاه به این بنده ای که به آن مصیبتها دچار گشته انواع نعمتها و ثوابها را عنایت می کند ، چون در دنیا به آن ناراحتیها مبتلا شده است ، و این مبادله خوب و برنامه نیکی است و هیچ خلاف عدل و احسان هم در آن نیست بلکه خود نوعی احسان به انسان می باشد .

و بر این معنی دلالت می کند فرموده امام صادق علیه السلام در جواب مفضّل بن عمر - که از خواص اصحاب گرامی آن حضرت است - که پس از بیان خوبیها و منافع حواسّ انسان و زیانهای فقدان آنها مفضّل عرضه داشت : پس چرا بعضی از مردم برخی از این اعضا را ندارند که این زیانهایی که فرمودی به آنها برسد ؟ امام صادق علیه السلام فرمود : برای تأدیب و موعظه کسی که این وضع برایش پیش می آید ، و دیگران به سبب او پند گیرند ، چنان که زمامداران گاهی افرادی را برای مجازات و عبرت تأدیب می کنند و [عُقلا] بر آنها اشکال نمی گیرند ، بلکه رأیشان را تعریف می کنند و تدبیرشان

را صحیح می‌شمارند، به علاوه برای کسانی که این امور برایشان پیش می‌آید اگر شکیبایی کنند و شکر الهی بجای آورند، پس از مرگشان آنقدر ثوابها هست که این ناراحتیها را در مقابل آن همه ثواب کوچک و ناچیز خواهند دید، تا جایی که اگر به آنها اختیار می‌دادند که به دنیا باز گردند و در آن بلاها زندگی کنند آن را انتخاب می‌نمودند . . . .

و می‌توان به نحو دیگری جواب داد که: خداوند عز و جل به مقتضای حکمتی تقدیر کرده مصائب و بلاهایی برسد، ولی دفع و برطرف شدن آن مصائب و بلاها را مشروط و متوقف بر صدور افعال خاصی از پدران و مادران یا خود آنها قرار داده است، و چون آن شرط محقق نشد تقدیر الهی جاری می‌گردد.

بنابراین ابتلای آنها در حقیقت به عنوان مجازات آنها به سبب کارهای پدران و مادرانشان نیست تا اشکالی وارد شود بلکه بر مبنای مصالح واقعی است که در هر امر مقدّری وجود دارد. و این وجه را از یکی از دوستان خاص خود استفاده نمودم.

## ۲ - مسأله بداء

دومین مطلبی که از حدیث مورد بحث استفاده می‌شود: وقوع بداء در بعضی از مقدّرات است، بسیاری از روایات نیز بر این مسأله دلالت دارد بلکه از ضروریات مذهب امامیه است که مخالفین آنها را به این عنوان (= اعتقاد به بداء) می‌شناسند، البته تشریح و تفصیل این مطلب از محلّ بحث کتاب خارج است لذا به طور خلاصه این مطلب را بر اساس استفاده از اخبار

و سخنان علما می آوریم :

می گوئیم : منظور از بداء آن است که خداوند عز و جل چیزی را تقدیر کند ، و سپس خلاف آن را مقدر نماید . و این از نظر عقل ممکن و از جهت نقل واقع شده است ، به خاطر عموم و دوام قدرت خداوند ، و به جهت دلالت آیات قرآن و احادیث متواتره بر آن ، و علت اینکه مخالفین آن را انکار کرده اند اینکه : به گمانشان این امر مستلزم آن است که خداوند عز و جل نسبت به امر دوّم جاهل باشد و از مصلحت آن غافل ، *تَعَالَى اللَّهُ عَنِ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا*؛ خداوند بسی برتر از این پندار جاهلانه است .

لذا در ردّ این گمانشان در حدیث صحیحی از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام آمده که فرمود : در هیچ چیزی برای خداوند بداء نمی شود مگر اینکه پیش از آنکه بداء بشود ، در علم او بوده است و به همین معنی اخبار متعددی در اصول کافی و توحید صدوق و بحار و غیر اینها آمده است ( ۱۰۳۸ ) .

و تحقیق مطلب به گونه ای که پرده های پندار را از روی فهم ها بردارد اینکه : به طوری که در اخبار وارد شده ، امور بر دو قسم است : محتوم و موقوف ، محتوم چیزی است که تحقق یافتن آن - از لحاظ وجود یا عدم - متوقف و وابسته به چیزی نباشد ، بلکه خداوند آن را امضا و حتم نموده و به قلم قضا نوشته است ، و منظور از موقوف اموری است که وجود یا عدم آنها در

علم الهی مربوط و متوقف بر حصول یا انتفاء چیزی باشد . موقوف نیز بر دو گونه است :

گونه اول : آنکه خداوند متعال برای پیغمبران یا فرشتگان یا اولیای خود موقوف بودنش را بیان کرده باشد .

گونه دوم : آنکه برای آنها بیان نکرده باشد ، بلکه به نظر آنها محتوم است در صورتی که در علم خداوند عز و جل موقوف می باشد .

بدایی که ما به آن معتقدیم و روایات نقل شده از ائمه اطهار علیه السلام بر آن دلالت دارد ، مربوط به همین دو گونه است نه قسم اول ، و همانطور که می بینید مستلزم جهلی برای خداوند نیست .

مثال این مطلب چنین است که خداوند سبحان مقدر فرماید که فلان آدم بیست سال زنده بماند اگر صله رحم بجای نیاورد ، ولی اگر صله رحم بجای آورد سی سال عمر کند ، در اینجا خداوند عمر این شخص را بیست سال تقدیر فرموده و اگر به شرطی که قرار داده باشد عمل نماید ده سال به عمرش افزوده می شود . پس زیاد شدن ده سال بداء در آن مقدر - یعنی بیست سال - است ، و خداوند متعال هم از ازل این را می دانست ، ولی در این متوقف کردن بر شرط خاص حکمتهای ارزنده ای هست . و مقدر الهی - که مربوط به شرطی بوده - هنگامی ظاهر می شود که شرطش محقق شده باشد در حالی که قبلاً بر ما مخفی بوده است .

و با این بیان نحوه جمع بین دسته های مختلف اخبار معلوم شد که :

دسته ای از آنها دلالت دارد که

بداء در آنچه علم آن به پیغمبران رسیده واقع نمی شود ، چنانکه در اصول کافی از فضیل بن یسار آمده که گفت : شنیدم حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام می فرمود : علم بر دو گونه است ، علمی نزد خداوند مخزون است که احدی از مخلوق را از آن مطلع نساخته ، و علمی دیگر را به فرشتگان و پیغمبرانش تعلیم فرموده ، پس آنچه به ملائکه و پیغمبرانش تعلیم فرموده واقع می شود ، و خود و فرشتگان و پیغمبرانش را تکذیب نمی نماید ، و آن علمی که نزد خودش مخزون است آنچه می خواهد پیش می آورد و آنچه بخواند تأخیر می اندازد و آنچه بخواند ثابت می کند ( ۱۰۳۹ ) .

و دسته ای دیگر بر وقوع بداء در آنچه علم آن به پیغمبران و فرشتگان رسیده هم دلالت دارد مانند خبر دادن عیسی علیه السلام به مردن عروسی که به خانه شوهرش می بردند ولی نمرود و خلاف آن ظاهر شد ، و خبر دادن ملک الموت به داوود علیه السلام به مرگ جوانی که نزد او نشسته بود پس از هفت روز ، ولی نمرود و خداوند سی سال مرگش را به تأخیر انداخت به خاطر اینکه داوود علیه السلام او را رحم کرد ، و خبر دادن خداوند متعال به حضرت نوح علیه السلام چند بار هلاکت قومش را ، سپس تأخیر افتادن آن ، و خبر دادن خداوند عز و جل به یونس علیه السلام که در روز معین قومش هلاک خواهند شد ، سپس خداوند توبه آنها را پذیرفت ، و غیر اینها .

وجه جمع بین این دو دسته از روایات اینکه

: منظور در روایت سابق آن است که خداوند عز و جل پیغمبرش را از واقع شدن امری مطلع سازد و به او خبر دهد که این امر حتمی و غیر قابل تغییر است ، مثل اخباری که درباره خروج سفیانی لعنه الله پیش از قیام حضرت قائم عجل الله فرجه وارد شده است .

و مراد از دسته دوم آن است که خدای تعالی پیامبرش را مثلاً از امری با خبر سازد ، اما برای او بیان نکنند که محتوم است یا موقوف ، که ظاهر این امر آن است که محتوم باشد ، چون موقوف بودن آن بیان نشده ، پس ممکن است در آن بداء واقع گردد زیرا که نزد خداوند عز و جل بر امری متوقف است که آن را برای پیغمبر بیان ننموده ، بلکه نزد خودش مخزون است ، و این مستلزم دروغ یا تکذیبی هم نیست .

شیخ طوسی رحمه الله به این وجه بین آن اخبار را جمع کرده ، و مجلسی رحمه الله نیز ، در دو کتابش مرآة العقول و بحار الانوار همین نظر را نزدیک به واقع دانسته است .

می گویم : چند روایت هم بر جمع یاد شده دلالت دارد از جمله :

در الإحتجاج از امیرمؤمنان علی علیه السلام است که فرمود : اگر یک آیه در کتاب خدا نبود از آنچه خواهد بود و آنچه شدنی است تا روز قیامت شما را خبر می دادم آن آیه این است : « يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ » ( ۱۰۴۰ ) ؛ خداوند آنچه را خواهد محو و



آنچه را خواهد اثبات می کند و نزد او است اصل کتاب [لوح محفوظ].

در روایت دیگری از حضرت رضا علیه السلام است که فرمود: ابو عبدالله (صادق) و ابوجعفر (باقر) و علی بن الحسین و حسین بن علی و علی بن ابی طالب علیهم السلام گفته اند: اگر یک آیه در کتاب خدا نبود به آنچه تا روز برپایی قیامت خواهد بود شما را خبر می دادیم: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ...» (۱۰۴۱).

و با این بیان نحوه جمع بین دو دسته دیگر از اخبار نیز معلوم می شود که دسته ای می گوید: بداء در امر محتوم واقع نمی شود - چنانکه گفتیم - همانطور که در بحار از عیاشی از فضیل آمده که گفت: شنیدم حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام می فرمود: از جمله امور، اموری حتمی است که ناگزیر خواهد آمد، و از جمله امور اموری هست که نزد خداوند موقوف است، آنچه از آنها را می خواهد جلو می اندازد، و آنچه را بخواهد محو می کند و آنچه می خواهد ثبت می نماید، احدی را از آن - یعنی موقوف - مطلع نساخته است، و اما آنچه را که پیامبران خبر آورده اند شدنی است، نه خودش را تکذیب می کند و نه پیغمبرش و نه فرشتگانش را (۱۰۴۲).

و دسته دیگر دلالت می کند که در محتوم نیز بداء واقع می گردد، مانند حدیثی که در غیبت شیخ نعمانی به سند خود از ابوهاشم داوود بن قاسم جعفری آورده که گفت: در خدمت حضرت ابوجعفر

محمد بن علی الرضا علیهما السلام بودیم ، سخن از سفیانی به میان آمد و اینکه در روایت است که امر او از محتوم است ، من به حضرت ابوجعفر علیه السلام عرض کردم : آیا برای خداوند در امر محتوم بداء می شود ؟ فرمود : آری ، عرض کردیم : پس می ترسیم در قائم علیه السلام نیز برای خداوند بداء حاصل شود ، فرمود : قائم از میعاد است و خداوند بر خلاف وعده اش کاری نمی کند ( ۱۰۴۳ ) .

وجه جمع اینکه دسته اول ناظر به اموری است که خداوند متعال حتمی بودن آن را خبر داده ، پس تغییر دادن آنها تکذیب خودش و فرشتگان و پیامبرانش می باشد . و دسته دوم ناظر به اموری است که خداوند حتمی بودن یا موقوف بودن آنها را خبر نداده است و مشیت دارد ، ولی چون خبر دادن به چیزی بدون بیان اینکه موقوف است ظهور در حتمی بودن آن دارد ، از آنها به محتوم تعبیر شده است .

و در این حدیث اشاره ای هم به این معنی هست ، امام جواد علیه السلام عَلت واقع نشدن بداء را در امر قائم علیه السلام چنین فرمود : قائم از میعاد است و خداوند بر خلاف وعده اش کاری نمی کند .

خلاصه اینکه : مراد از محتوم در این خبر آن است که به حسب ظاهر اخبار حتمی باشد چون متوقف بودنش بر چیزی بیان نشده پس تغییر دادن آن ضرری ندارد ، و منظور از محتومی که در آن بداء واقع نمی شود ، آن است که حتمی بودنش تصریح شده و این تغییر و

تبدیلی ندارد، زیرا که تبدیل آن تکذیب خود و پیغمبران و فرشتگان خداوند است. و این مطلب را خداوند سبحان به برکت مولایم صاحب الزمان علیه السلام به من الهام فرمود و ندیده ام کسی پیش از من این نکته را گفته باشد.

و یکی از محدثین بین این خبر و اخبار دیگری که دلالت می کند: بداء در محتوم واقع نمی شود، نحوه دیگری جمع کرده که به نظر من خالی از اشکال نیست، بهتر آن است که تمام سخن وی را نقل کنیم سپس اشکالاتی که به نظر قاصر رسیده بیان نمایم:

محدث مزبور - که خداوند مقامش را عالی تر گرداند - در اواخر باب یازدهم کتابش النجم الثاقب چنین گفته: غیر ظهور و خروج حضرت حجه بن الحسن بن علی المهدی صلوات الله علیه، - که حال از عمر شریفش هزار و چهل سال و چیزی می گذرد - که خواهد شد و تبدیل و خُلُفی در او نخواهد شد، مابقی آنچه رسیده از آیات و علامات پیش از ظهور و مقارن آن، همه قابل تغییر و تبدیل و تقدیم و تأخیر و تأویل به چیز دیگر که از اهل بیت عصمت علیهم السلام رسیده باشد هست، حتی آنها که در شمار محتوم ذکر شده، چه ظاهراً مراد از محتوم در آن اخبار نه آن است که هیچ قابل تغییر نباشد، و ظاهر همان را که فرمودند به همان نحو بیاید، بلکه مراد (و الله يعلم): مرتبه ای است از تأکید در آن، که منافاتی با تغییر در

مرحله ای از انحراف وجود آن نداشته باشد، و مؤید این مقال است: آنچه شیخ نعمانی در غیبت خود از ابی هاشم داوود بن قاسم جعفری روایت کرده (۱۰۴۴)...

- سپس ترجمه روایت یاد شده را آورده است - .

می گویم: این سخن از چند جهت قابل بحث و مناقشه است:

اول: اینکه جزم کردن به اینکه تمام علائم ظهور قابل تغییر است با روایات بسیار بلکه متواتری که تصریح دارند بعضی از آنها محتوم است که تغییر و تبدیلی در آن نیست؛ منافات دارد، از جمله این روایات آنکه: نعمانی از عبدالملک بن أعین آورده که گفت: نزد حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام بودم پس ذکر قائم علیه السلام به میان آمد، به آن حضرت عرض کردم: امیدوارم که این امر به زودی واقع شود و سفیانی هم نباشد. فرمود: خیر، به خدا این از محتوم است که ناگزیر باید بشود (۱۰۴۵).

و نیز نعمانی به سند خود از حمران بن أعین از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره آیه شریفه: «قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ» (۱۰۴۶)؛ اجلی تقدیر کرد و اجلی نام برده شده نزد او.

فرمود: اینها دو أجل هستند یک أجل محتوم، و أجل دیگر موقوف است. حمران به آن حضرت عرضه داشت: محتوم چیست؟ فرمود: آن است که غیر از آن نمی شود. عرض کرد: موقوف چیست؟ فرمود: آن است که خداوند را در

آن مشیت هست . حُمران گفت : من امیدوارم أجل سفیانی از موقوف باشد ، امام باقر علیه السلام فرمود : خیر ، به خدا این از محتوم است ( ۱۰۴۷ ) .

و از فضیل بن یسار از حضرت امام باقر علیه السلام آورده که فرمود : به تحقیق که اموری موقوف هست و اموری محتوم ، و البته سفیانی از امور محتوم است که ناگزیر باید بیاید ( ۱۰۴۸ ) .

همچنین به سند خود از خلّاد صائغ آورده که حضرت امام صادق علیه السلام فرمود : سفیانی ، ناگزیر خواهد آمد .

و صدوق در کمال الدین به سند خود از ابوحمزه ثمالی آورده که گفت : به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم : حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام می فرمود : خروج سفیانی از محتوم است . فرمود : آری . عرض کردم : از محتوم است ؟ فرمود : آری ، و اختلاف بنی العباس از محتوم است و قتل نفس زکیه نیز از محتوم است و خروج قائم علیه السلام نیز از محتوم است ( ۱۰۴۹ ) . . .

و در بحار از قرب الاسناد به سند خود از علی بن اسباط است که گفت : به حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام عرض کردم : فدایت شوم ، ثعلبه بن میمون از علی بن المغیره از زید عمی برایم گفت که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرموده است : قائم ما در یکی از سالها برای ادای کامل حقوق مردم قیام خواهد کرد .

امام کاظم علیه السلام فرمود : قائم بدون سفیانی قیام کند

؟ به درستی که امر قائم علیه السلام حتمی از خداوند است ، و قائم نخواهد بود جز با بودن سفیانی . عرض کردم : فدایت شوم ، پس در این سال است ؟ فرمود : هر چه خدا خواهد؛ گفتم : آیا در دوران عمر من به حکومت می رسد ؟ فرمود : خدا هر چه خواهد انجام دهد ( ۱۰۵۰ ) .

و نیز در بحار از غیبت شیخ طوسی به سند خود از محمد بن مسلم آورده که گفت : شنیدم حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام فرمود : سفیانی پس از آنکه بر مناطق پنجگانه مسلط می شود ، به مقدار حمل یک زن زمامداری کند ، سپس فرمود : « اَسْتَعْفِرُ اللَّهَ » به مقدار حمل یک شتر حکومت خواهد کرد ، و ماجرای او از محتوم است ( ۱۰۵۱ ) .

و اخبار دیگر که تصریح دارد به اینکه سفیانی و بعضی دیگر از علائم ظهور محتوم است که تغییر و تبدیلی در آنها نیست . پس حکم کردن به اینکه تمام علامتهایی که روایت شده قابل تغییر و تبدیل است و یا تأویل کردن آن روایات ، اجتهاد در مقابل نصّ است .

دوم : تغییر تمام علائم مستلزم نقض غرض است ، و آن بر خداوند متعال محال می باشد ، زیرا که غرض و منظور از قرار دادن علائم و نشانه ها آن است که مردم به وسیله آنها امام غایب خود را بشناسند ، و از هر کسی که به دروغ ادعای امامت کند پیروی نمایند ، پس هرگاه تمام نشانه ها تغییر کند ، و هیچ یک از آنها برای

مردم آشکار نگردد نقض غرض لازم می آید، و این بر خداوند محال است. و دلیل بر اینکه قرار دادن علائم برای شناختن امام قائم علیه السلام است - اضافه بر اینکه غرض عقلائی از نصب علائم همین است و گرنه نصب علائم لغو می شود - اخبار بسیاری است از جمله: فرموده امام صادق علیه السلام که: ساکن باشید تا وقتی که آسمان و زمین آرام هستند (۱۰۵۲).

و فرموده حضرت رضا علیه السلام که: منظور حضرت ابی عبدالله (صادق علیه السلام) که تا آسمان ساکن است یعنی از ندا کردن به نام صاحب تو، و تا زمین ساکن است یعنی از فرو بردن لشکر سفیانی (۱۰۵۳).

و... اخبار دیگری که ذکر آنها موجب طولانی شدن مطلب است، و روایات در غیبت نعمانی و کمال الدین و بحار و غیر اینها آمده است.

سوم: تغییر علامتهایی که حتمی بودن آنها تصریح شده سبب گمراهی و به اشتباه انداختن مردم است - چنانکه مخفی نیست - زیرا که دانستی که اینها نشانه هایی برای شناخت قائم علیه السلام قرار داده شده اند.

اگر بگویید: می توان از این اشکال جواب داد به اینکه گمراهی در وقتی است که راه شناخت امام علیه السلام منحصر در همین نشانه ها باشد و حال آنکه چنین نیست بلکه می توان با دیدن نشانه های شخصی و دیدن معجزات و دلایلی که جز از امام صادر نمی شود آن حضرت را شناخت، و مؤید این معنی روایتی است که در اصول کافی به سند خود از

مفضل بن عمر آمده که گفت: شنیدم حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام می فرمود: برای صاحب این امر دو غیبت هست که در یکی به خاندانش برمی گردد، و در دیگری گفته می شود: هلاک شد، در کدام بیابان رفت. راوی گوید: عرضه داشتم: اگر چنین شد چکار کنیم؟ فرمود: اگر کسی آن را ادعا کرد از او چیزهایی پرسید که چنان کسی باید جواب دهد (۱۰۵۴).

و شیخ نعمانی چنین روایت کرده که: اگر کسی آن را ادعا کرد از آن امور مهم از او پرسید که مثل او می بایست جواب دهد (۱۰۵۵).

می گوئیم: شناخت امام علیه السلام به گونه یاد شده برای همه اهل جهان میسر نیست - مانند بسیاری از زنان و کسانی که در شهرهای دور هستند - با اینکه از روایات بسیار به دست می آید که مسأله ظهور قائم علیه السلام از اموری است که خداوند وعده داده آنها را برای همه اهل عالم ظاهر و آشکار سازد، به طوری که کسی بی خبر نماند، و اگر بعضی از نشانه های عام که بر تمام مردم جهان آشکار گردد نباشد، بر بسیاری از مردم مخفی می ماند مگر پس از مدتی مدید که به نحوی مطلع گردند.

چهارم: تغییر و یا منتفی شدن علامتهایی که محتوم بودنشان تصریح شده؛ مستلزم آن است که خداوند خود و فرشتگان و پیغمبران و اولیانش را تکذیب کند - چنانکه در حدیث آمده بود - و قبح آن بر کسی پوشیده نیست.

پنجم: آنچه در



مورد تغییر علائم حتمیه گفتیم که نقض غرض لازم می آید در تأویل آنها نیز همین محذور هست ، چون بدون شک ، مقصود - یعنی معرفت امام - با نصب نمودن نشانه های آشکاری که همه افراد بر آن مطلع گردند حاصل می شود ، و اینکه آن نشانه ها همانطور ظاهر شود که بیان شده ( تا هر که هلاک می شود با تشخیص و دانستن هلاک گردد ، و هر که زنده می شود از روی بیینه زنده گردد ) ( ۱۰۵۶ ) . پس بیان علامت اگر طوری باشد که اهل زبان چیزی از آن بفهمند آنگاه غیر از آنچه ظاهر آن است اراده گردد جز به جهل انداختن مردم و گمراهی آنها چیزی نیست ، بلکه از اموری است که عقل آن را زشت و قبیح می شمارد .

البته ممکن است که متکلم غیر از آنچه از ظاهر لفظ فهمیده می شود اراده کند ولی به شرط اینکه برای مخاطبین منظورش را بیان نماید ، یا قرینه واضحی بیاورد که در فهمیدن منظورش از آن قرینه تأملی ننمایند .

ولی بین این معنی و بین حمل کردن تمام علائم ظهوری که روایت شده - حتی آنهایی که حتمی بودنشان تصریح گردیده با توجه به نبودن دلالت روشن یا قرینه آشکاری بر خلاف ظاهر آنها - حمل کردن اینها بر قبول تأویل نمودنشان ، تفاوت از زمین تا آسمان است! بلکه اگر این در باز بشود برای اهل ضلال و گمراه کنندگان بهترین سوژه و وسیعترین میدان است ، که آنچه از ائمه علیهم السلام در علائم رسیده به هر نحوی که دلشان بخواهد تأویل ببرند ، خداوند

ما و همه مؤمنین را از تمام لغزشها محفوظ بدارد .

ششم : حمل کردن محتوم بر آنچه نوعی تأکید دارد و آن را از معنای حقیقیش منصرف نمودن آنطور که در سخنان این عالم محترم آمده ، هیچ شاهد و مؤیدی ندارد ، چون اگر شاهدهی داشت بیان می نمود . و بدین خاطر این مبحث را پیش کشیدم تا مبدا کسی که کتاب ما را مطالعه می کند در شبهه بیفتد زیرا که اینجا محل لغزندگی گامها است .

۳ - ظهور قابل تقدیم و تأخیر است

از حدیث یاد شده استفاده می شود که : ظهور مولای ما حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه از اموری است که قابل تقدیم و تأخیر است که به سبب بعضی از علل و جهات ، زودتر یا دیرتر واقع می شود . و از جمله اسبابی که زمینه جلو افتادنش را فراهم می سازد : اهتمام مؤمنین در دعا برای تعجیل ظهور و فرج است ، و قسمتی از دلایل این معنی را در حرف غین از بخش چهارم کتاب بیان کردیم .

و چه بسا کسی که اهل تحصیل نیست در این باره استبعاد کند ، و از اینکه به سبب اهتمام در دعا ظهور و فرج پیش می افتد تعجب نماید . و این طور به نظرش برسد که اگر چنین بود می بایست تا کنون فرج واقع می شد چون اهل ایمان در هر زمان و مکان برای این امر بسیار دعا کرده و می کنند .

ولی این استبعاد ناپسندی است ، و گفتار شخص کند ذهنی است ، زیرا که هیچ بعید نیست که برای ظهور آن حضرت در علم

خداوند دو وقت باشد که یکی نزدیکتر از دیگری است ، و ظهور آن حضرت در وقت نزدیکتر به اهتمام مؤمنین در امر دعا بستگی داشته باشد ، و این است معنی اینکه ظهور آن حضرت از امور بدائیه است که قابلیت جلو و عقب شدن را دارد ، و دلالت روایاتی که از ائمه اطهار علیهم السلام در این موضوع هست بر پژوهشگران پوشیده نیست ، و اینکه آن وقت نزدیکتر تا کنون نرسیده ، بنابراین انکار تأثیر دعا طبق دلیل مردود است ، چون صریح قرآن بر آن دلالت دارد ، و نیز امکان نزدیکتر شدن ظهور حضرت صاحب الزمان علیه السلام از احادیثی که از خاندان عصمت علیهم السلام نقل شده به دست می آید .

### ۲۳- پیروی از پیغمبران و امامان صلوات الله علیهم اجمعین

دعا برای تعجیل فرج مولای غایب ما حضرت ولی عصر عجل الله فرجه ، تأسیی جستن به پیغمبر اکرم و امامان صلوات الله علیهم اجمعین می باشد ، با آنچه در بخش ششم و هفتم - ان شاء الله تعالی - از اخبار خواهد آمد ، این مطلب روشن می شود . در اینجا فقط به یک حدیث اکتفا می کنیم :

شیخ نعمانی در کتاب الغیبه به سند خود از یونس بن ظبیان از حضرت امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : چون شب جمعه شود پروردگار متعال فرشته ای را به آسمان دنیا می فرستد ، وقتی فجر طالع گشت آن فرشته روی عرش بر فراز بیت المعمور می نشیند ، و برای محمد و علی و حسن و حسین علیهم السلام منبرهایی از نور نصب می شود که بر آنها بالا- می روند ، و فرشتگان و پیامبران و مؤمنین برای

آنها جمع می گردند، و درهای آسمان گشوده می شود، هنگامی که خورشید به وقت زوال می رسد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می گوید: پروردگارا وعده ات را که در کتاب خود آن را آورده ای وفا کن و آن این آیه است: « وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا » ( ۱۰۵۷ ) ؛ خداوند به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده باشند وعده کرده که در زمین خلافت دهد همچنان که به کسانی که پیش از شما بوده اند خلافت بخشید و دینشان را که پسندیده تمکین و تسلط خواهد داد و ترسشان را به امنیت مبدل خواهد ساخت .

فرشتگان و پیغمبران هم همین را می گویند سپس محمد و علی و حسن و حسین علیهم السلام به سجده می افتند و می گویند: پروردگارا غضب کن که به تحقیق حرمت درهم شکسته و برگزیدگان کشته شده و بندگان صالحت خوار گردیده اند، پس خداوند آنچه بخواهد می کند و آن روز معلوم است ( ۱۰۵۸ ) .

توجه

جمعی از علما نظر داده اند که یونس بن ظبیان ضعیف و دروغگوی غلوکننده ای است، و بعضی دیگر درباره او توقف کرده اند، ولی حق آن است که - به تبع عالم محقق نوری - او مورد اطمینان و بزرگوار است، بلکه آنطور که از تعدادی اخبار برمی آید او از اصحاب اسرار بوده است، و اگر تفصیل بحث درباره نامبرده را می خواهید به کتاب مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل

در اینجا اشکالی هست که گاهی به ذهن برخی خطور می کند اینکه : تردیدی نیست که شرایط اجابت در دعای پیغمبر و امامان و فرشتگان و انبیا علیهم السلام موجود است ، پس اگر آنها هر جمعه دعا می کنند که ظهور منتقم از دشمنانشان زودتر واقع شود ، سبب تأخیر افتادن آن چیست ؟ و بر دعای آنان چه فایده ای مترتب است ؟ . به چند وجه از این اشکال جواب داده می شود :

اول : آنچه در مکرمات پیشین گفتیم که هیچ بعید نیست که برای ظهور امام عصر عجل الله فرجه دو وقت باشد ، یکی نزدیکتر از دیگری . و وقوع آن در وقت نزدیکتر بستگی به اهتمام در دعا برای آن داشته باشد ، که ترک دعا موجب تأخیرش گردد .

دوم : اینکه گفته شود : خداوند عز و جل دعای آنان را مستجاب نموده ولی بدون شک تحقق یافتن این امر - بر حسب حکمتهای الهی - بر تحقق یافتن امور معین و برطرف شدن امور دیگری متوقف است که اینها به تدریج انجام می شود ، بنابراین تأخیر ظهور تا زمان ما و بعد از این ؛ دلیل بر مستجاب نشدن دعا نیست .

سوم : ممکن است به سبب دعای آنان علیهم السلام وقوع فرج در زمان نزدیکی تقدیر گردد ولی بر اثر کارهای بندگان مواعی پیش بیاید که مایه تأخیر آن شود ، و این است معنی اینکه این امر از امور بدائیه است ، و نظیر این در احادیث کم نیست مثل اینکه وارد شده که : بنده ای دعا می کند پس دعایش

در وقت معینی ، به اجابت می رسد . سپس معصیت می کند ، خداوند به فرشتگان به این مضمون می گوید : قضای حاجت او را به تأخیر اندازید زیرا که در معرض سخط و خشم من قرار گرفته و مستوجب محرومیتش شده است .

و در چند کتاب از قبیل غیبت نعمانی و طوسی و بحار از ابو حمزه ثمالی آمده که گفت : به حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام عرض کردم : علی علیه السلام می فرمود : تا سال هفتاد بلا هست ، و نیز می فرمود : بعد از بلا راحتی و رفاه است ، و حال آنکه سال هفتاد گذشته ولی ما رفاهی ندیدیم! امام باقر علیه السلام فرمود : ای ثابت خداوند متعال این امر را در سال هفتاد وقت گذاشته بود ، و چون حسین علیه السلام کشته شد خشم خداوند بر اهل زمین شدت یافت و آن را تا سال صد و چهل به تأخیر انداخت ، پس این مطلب را برای شما گفتیم و شما سخن را فاش کردید و از آن پرده برداشتید ، پس خداوند آن را به تأخیر انداخت ، و برای آن وقتی نزد ما تعیین ننمود و خداوند آنچه را بخواهد محو و هر چه را بخواهد اثبات می کند و نزد او است ام الكتاب ( ۱۰۵۹ ) .

#### ۲۴ - وفا به عهد الهی

دعا کردن برای فرج مولای ما حضرت صاحب الزمان علیه السلام وفا نمودن به عهد و پیمان الهی است که از اهل ایمان گرفته شده ، و بررسی این مطلب در چند قسمت بیان می گردد .

اول : تردیدی نیست که وفای به عهد خداوند واجب

است ، به مقتضای قرآن کریم و به حکم عقل سلیم این امر مسلم است ، خداوند عز و جل می فرماید : « أَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفِ بِعَهْدِكُمْ » ( ۱۰۶۰ ) ؛ به عهد من وفا کنید به عهد شما وفا نمایید .

و فرموده خدای متعال : « وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا » ( ۱۰۶۱ ) ؛ وفای به عهد کنید که از عهد پرسیده می شود .

و فرموده : « أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْعَهْدَ » ( ۱۰۶۲ ) ؛ آیا کسی که یقین می داند که آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده حق است مساوی و یکسان است با کسی که کور است ( و کافر ) ، تنها خردمندان متذکر این حقیقت می شوند ، آنان که عهد خدا را وفا می کنند و پیمان را نمی شکنند .

و باز فرموده : « وَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ » ( ۱۰۶۳ ) ؛ و آنان که پس از پیمان بستن عهد خدا را شکستند ، و هم آنچه را که خداوند به پیوند آن امر کرده گسستند و در زمین فساد نمودند آنها را لعنت خدا و منزلگاه دوزخ نصیب است .

دوم : در روایات متعددی که از ائمه اطهار علیهم السلام روایت شده ، عهد به ولایت امامان تفسیر گردیده است ، چنانکه در کافی از حضرت امام

صادق علیه السلام آمده که فرمود: و ما؛ ذمه و حرمت خدا هستیم و ما عهد الهی هستیم، پس هر که به پیمان ما وفا کند عهد الهی را وفا نموده، و هر کس آن را بشکند حرمت و عهد الهی را شکسته است (۱۰۶۴).

و در مرآه الانوار از امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه: «إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» (۱۰۶۵)؛ مگر آن کس که نزد خداوند عهدهی گرفته باشد. فرمود: یعنی آنکه به ولایت علی و امامان بعد از او علیهم السلام برای خدا دینداری کند که همان است عهد او نزد خداوند.

و نیز از کنز الفوائد از امام صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (۱۰۶۶)؛ و به عهد وفا کنید که حتماً از عهد سؤال می شود.

آمده که فرمود: عهد آن است که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بر مودت ما و اطاعت امیرالمؤمنین علیه السلام از مردم گرفته است.

و اخبار بسیار دیگر.

و ظاهراً بیان این مطلب به خصوص از باب ذکر اهم افراد و اعظم مصادیق است نه اینکه پیمان و عهد منحصر در همین باشد، و الله العالم.

سوم: وفای به عهد یاد شده با شش امر حاصل می گردد:

۱ - یقین قلبی به امامت و ولایت آنها و تسلیم به آنچه از آنها وارد شده است.

۲ - مودت قلبی نسبت به آنان.



بغض دشمنانشان و کسانی که بر آنان جلو افتادند [و خلافت را غصب کردند].

۴ - اطاعت و پیروی از آنان در تمام اوامر و نواهی ایشان .

۵ - اظهار اعتقاد قلبی به آنان به وسیله زبان و اعضای بدن - به مقدار توانایی و استطاعت - .

۶ - یاری کردن آنها در هر حال به مقتضای آن .

و این عناوین ششگانه در دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام و درخواست تعجیل فرج آن حضرت از خداوند تحقق می یابد ، و این مطلب روشن است و نیازی به بیان ندارد .

### ۲۵ - آثار نیکی به والدین برای دعا کننده

تمام آثار و فواید و نتایج دنیوی و اخروی که بر نیکی به والدین هست ، دعا کننده برای حضرت قائم علیه السلام خواهد داشت ، چنانکه در بخش سوم کتاب متذکر شدیم که امام علیهم السلام پدر حقیقی تمام مردم است ، پس هر که بر او ظلم کند عاق پدر حقیقی خویش گشته ، و هر که به او نیکی نماید به تمام آنچه بر نیکی کردن به پدر ظاهری مترتب است رستگار می شود .

و تردیدی نیست که والد حقیقی حَقّش عظیم تر و مقامش بالاتر است ، و از پدر ظاهری نَسَبی انسان شایسته تر است که به او احسان گردد .

دلیل بر این معنی - اضافه بر دلالت عقل سلیم بر آن - در حدیثی طولانی از تفسیر امام علیه السلام روایت شده که فرمود : و البتّه حقّ ما بر شما عظیم تر است از حقّ پدر و مادری که از آنها متولد شده اید ، که ما - اگر اطاعتمان کنید - شما را

از آتش به سوی خانه آرام و جاویدان نجات می دهیم (۱۰۶۷) . . . .

کما اینکه بدون شک دعا برای پدر - به خصوص با امر او به آن - از روشن ترین انواع نیکی و مهمترین و سودمندترین آنها است .

و امّا آثار و فواید نیکی به والدین - از انواع مختلف خیر دنیا گرفته تا ثوابهای اخروی - از موضوع بحث ما در این کتاب خارج است ، طالبین به کتابهای علمای بزرگ ما از قبیل کافی و بحار مراجعه نمایند .

## ۲۶ - رعایت و اداء امانت

### مقدمه

امام علیه السلام امانت الهی است . چنانکه در زیارت جامعه آمده : شما یید روشن ترین مسیر و استوارترین راه و شهدای دار فانی ( دنیا ) و شفعیای دار باقی ( آخرت ) و رحمت پیوسته و آیت مخزون و امانت حفاظت شده ( ۱۰۶۸ ) .

شیخ ابوالحسن شریف در کتاب مرآه الانوار و مشکاه الاسرار گفته : امانت ، به خود امامان و ولایت و امامت ایشان تأویل گردیده است ، که هر جایی - با رعایت تناسب - تأویل خاصّ خود را دارد ، در بعضی از اخبار است که امامان امانت سپرده شده هستند ، که خداوند آنان را به اولیای مؤمن خویش در زمین سپرده است .

و در بعضی از زیارتها آمده : شهادت می دهم . . . و اینکه شما امانت محفوظ هستید .

و ظاهراً منظور وجوب رعایت و پیروی و اطاعت آنان و پرهیز از آنچه مایه ناخشنودی ایشان است ، چنانکه در حدیث ثقلین که بین خاصّه و عامّه مشهور است این معنی وارد شده است (

و در زیارت دیگری آمده : شما امانتهای نبوت هستید . یعنی امانتهای پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم .

و در تفسیر فرات از امام باقر علیه السلام است که فرمود : ماییم آن امانتی که بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه شد ( ۱۰۷۰ )

.....

می گویم : مضمون روایت دیگری از امام صادق علیه السلام چنین است : خداوند عز و جل ارواح امامان را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه نمود و در فضیلت آنان گفت آنچه گفت ( ۱۰۷۱ ) . . . .

جان کلام اینکه باید گفت : بی تردید رعایت امانتها - به حکم عقل و آیات و روایات - واجب است ، و نیز تردیدی در این نیست که رعایتها و حفاظتها نسبت به انواع و اصناف گوناگون امانتها مختلف می باشد ، بنابراین هر امانتی به نحوه خاص خودش رعایت می گردد . و رعایت این امانت الهی به اظهار محبت و جدیت در نصرت و اطاعت است ، و چون این عناوین با مداومت و جدیت در دعا برای تعجیل فرج مولای ما صاحب الزمان علیه السلام تحقق می یابند ، بطور حتم با این عمل رعایت این امانت انجام می گیرد ، و اگر تفصیل این مطلب را خواسته باشی ، با تمسک به عنایت پروردگار علّام و توسل به امامان معصوم علیهم السلام بیان می نمایم :

### **سخن در اینجا در چند امر واقع می شود**

اول : در معنی امانت محفوظ .

دوم : در بیان وجوب حفظ امانت و رعایت آن و ادا کردن آن به اهلس - از جهت عقل و نقل - .

سوم : در بیان چگونگی رعایت آن امانت الهی .

چهارم : در بیان اینکه دعا برای مولایمان حضرت صاحب الزمان و درخواست تعجیل فرج آن جناب از درگاه خداوند ، از جمله مصادیق رعایت و حفظ امانت الهی است .

### **امر اول : معنی امانت محفوظ**

بدان که این عبارت دوازده وجه را محتمل است که همه آنها - به جز یازدهمین وجه - به این معنی برمی گردد که : امامان علیهم السلام ودیعه و امانت الهی هستند که خداوند متعال در حفظ و رعایت خویش قرار داده - به انحاء مختلف حفظ و رعایتی که حکمت الهی بر آن تعلق گرفته است - .

اول : حفظ شده در تمام عوالم تا اینکه در آخر الزمان ظاهر گردد ، به عبارت دیگر : این است آن امانتی که خداوند تعالی در عالم انوار و ارواح و اظله و اشباح و در عالم دنیا از هنگام خلقت آدم تا دوران حضرت خاتم آن را حفظ فرموده ، با آن همه معاندان و مبغضان و حسودانی که همواره در صدد از بین بردن آن و به فکر خاموش کردن نور حق بوده اند ، ولی خداوند جز این نخواسته که نور خویش را تمام ( و محفوظ ) بدارد هر چند که کافران را خوش نیاید .

خلاصه اینکه : امامان علیهم السلام امانت الهی هستند که پروردگار متعال از غیب قدس خویش برای بندگانش برآورده تا از نور آن برخوردار شوند ، و در حفظ و حمایت خویش قرار داده که دست بدان نرسد و قصد یورش بر آن نشود ، در تمام حالات و مقامات آنان ، بطوری که

احدی از معاندین و بدخواهانشان نتوانند نورشان را خاموش نموده و ایشان را از بین ببرند، تا اینکه در آخر زمان آنان را آشکار گردانید.

دوم: حفظ شده یعنی: خدای عز و جل این امانت را از پلیدیها جاهلیت و کثافتها و نجاستهای ضلالت نگهداری کرده به اینکه آنان را جز در صُلبهای پاکیزه و رحمهای مطهره به ودیعت نسپرده است، زیرا که اجماع علمای شیعه - بلکه ضرورت مذهب - بر این است که پدران ائمه علیهم السلام که امانت الهی در آنان به ودیعت نهاده شده بود - از خاتم انبیا صلی الله علیه و آله وسلم تا آدم علیه السلام - همگی مؤمن و پاکیزه بوده اند و حتی یک چشم بر هم زدن هم به خداوند شرک نوزیده اند، همچنین مادران ایشان که این امانت به ایشان سپرده می شد، چنانکه در زیارت آمده: **لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا وَ لَمْ تُلْبِسْكَ مِنْ مُدْلِهَمَاتِ ثِيَابِهَا؛** پلیدیهای جاهلیت تو را نیالود و از جامه های تیره و تارش بر تو نپوشید.

و از امام صادق علیه السلام است که فرمود: همانا خدا بود و هیچ چیز نبود، سپس کون و مکان را خلق کرد، و نور الأنوار را آفرید که تمامی نورها از او نور گرفت، و در آن (نور الأنوار) از نور خویش جاری ساخت که همه نورها از آن نور یافت، و آن نوری است که محمد و علی را از آن خلق کرد، پس محمد و علی دو نور نخستین بودند، زیرا پیش از آنها چیزی پدید

نیامده بود، و آن دو همواره طاهر و مطهر در صلبهای پاک جریان داشتند تا آنکه در پاکترین آنها - یعنی عبدالله و ابوطالب - از یکدیگر جدا گشتند (۱۰۷۲).

و در احتجاج در پاسخ امام صادق علیه السلام به سؤالات و اشکالات زندیق آمده که آن حضرت فرمود: و خداوند از آدم نسلی پاکیزه و طاهر بیرون آورد، از او پیغمبران و رسولان را به وجود آورد، آنان برگزیده پروردگار و گوهر خالص اند، در صلبهای پاکیزه و در رحمها محفوظ بوده اند، بی عفتیهای جاهلیت به ایشان نرسیده و نسبهایشان آلودگی نیافته، زیرا که خداوند متعال آنان را در جایگاهی قرار داده که درجه و شرافتی بالاتر از آن نیست، هر آنکه گنجینه دار علم الهی، و امین غیب و مرکز سرّ و حجت بر خلق او، و ترجمان و زبان او باشد، جز این نخواهد بود، پس حجت جز از نسل اینان نیست که در میان خلق به جای پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بیاخیزد (۱۰۷۳) . . . .

و اگر بخواهیم آنچه در این باره وارد شده بیاوریم مطلب به طول می انجامد .

شیخ صدوق رحمه الله در کتاب اعتقاد درباره پدران پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم چنین گفته: اعتقاد ما درباره آنان چنین است که آنها از آدم تا پدرش عبدالله مسلمان بوده اند و اینکه ابوطالب مسلمان بوده و مادر پیغمبر آمنه بنت وهب مسلمان بوده است. و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: من از ازدواج متولد شده ام

و از زنا نبوده ام ، از زمان آدم علیه السلام . و روایت شده که عبدالمطلب حجت خدا بود و ابوطالب جانشینی او را به عهده داشت ( ۱۰۷۴ ) .

سوم : یعنی محفوظ از گناهان و زشتیها ، زیرا که امامان علیهم السلام معصوم هستند که خداوند متعال آنان را در تمام عمر از گناهان و سیئات مصون و محفوظ داشته است و این امر از ضروریات مذهب امامیه است .

چهارم : حفظ شده از تهمت‌ها و نسبت خطا و نقصان به آنها ، بطوری که هیچ یک از دشمنان نتوانسته منقصتی به آنان نسبت دهد یا فضیلتی از ایشان انکار کند ، بلکه - با همه حسادت و دشمنی که نسبت به امامان علیهم السلام داشته اند - جلالت و عظمتشان را اعتراف کرده اند .

پنجم : حفظ شده بطوری که احدی از خلق به آن دست نیابد چنانکه در قرآن آمده : « فِی لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ » و بنابراین معنی ، مراد آن است که احدی از خلائق به آخرین مرحله شناخت امامان و درک حقیقت ذات و صفات آنان نرسد ، چرا که آنها که در رتبه پایین تری از ایشان قرار دارند چون نسبت به ایشان ناقص اند نمی توانند به حقیقت کامل احاطه یابند ، نمی بینند کودک شیرخوار نمی تواند به حقیقت پدر و صفات و خصوصیات او دست یابد چون قصور و نقصان در او هست ، همین طور بقیه خلائق نمی توانند به حقیقت امامان علیهم السلام و صفات و ویژگیهای آنان برسند ، چنان که در زیارت جامعه آمده است : مَوَالِیِّ لَا أُحْصِی ثَنَائُكُمْ وَلَا أُبَلِّغُ مِنَ الْمَدْحِ

كُنْهَكُمْ وَمِنَ الْوَصْفِ قَدْرُكُمْ؛ ای سروران من نتوانم شما را ستایش کنم ، و نه به آخرین حد مدح شما رسم ، و نه به وصف قدر شما دست یابم .

و در حدیث نبوی است که : یا علی خداوند را نشناخت جز من و تو ، و مرا نشناخت جز خدا و تو ، و تو را نشناخت جز خدا و من ( ۱۰۷۵ ) .

و در اصول کافی در حدیثی از حضرت امام باقر علیه السلام است که فرمود : به تحقیق که نمی توان خداوند را توصیف کرد ، و همانطور که نمی شود وصف خدا گفت بر توصیف ما هم توانایی نیست ( ۱۰۷۶ ) . . . . .

و نیز به سند صحیحی از زراره از آن حضرت علیه السلام آمده که گفت : شنیدم آن حضرت می فرمود : خداوند عز و جل وصف نمی شود ، و چگونه وصف شود و حال آنکه در کتاب خویش فرمود « وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ » ( ۱۰۷۷ ) ؛ و خدای را آنچنان که شایسته است نشناختند .

پس هر قدر که توصیف شود باز بزرگتر از آن است ، و پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز وصف ناشدنی است ، چگونه می توان توصیف کرد بنده ای را که خداوند به هفت حجابش پوشیده ، و اطاعت او را در زمین همچون اطاعت خودش قرار داده و فرموده است : « مَا آتَاكُم الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا » ( ۱۰۷۸ ) ؛ هر چه پیامبر برایتان آورد بگیریید و از هر چه نهیتان نمود باز ایستید



و هر کس از این پیغمبر اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر که نافرمانی او نماید مرا معصیت نموده است و کار را به او واگذار کرد .

و ما ( امامان ) نیز وصف نشویم ، که چگونه وصف شوند جمعی که خداوند پلیدی را - که شک است - از ایشان برداشته است .

و مؤمن هم وصف نشود ، و به تحقیق که مؤمن برادر خویش را دیدار نماید و با او مصافحه کند ، پیوسته خداوند به آن دو توجه نماید و گناهان از رخسارشان همچون برگ از درخت می ریزد ( ۱۰۷۹ ) .

می گویم : این حدیث از احادیث دشوار است ، و آنچه پس از تأمل در آن برایم ظاهر شده اینک : منظور بیان محال بودن إحاطه خلایق به صفات خداوند ، و محال بودن إحاطه غیر از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم به صفات و مقامات و حقیقت آن حضرت ، و محال بودن إحاطه غیر امامان علیهم السلام به صفات و شئون و حقیقت ایشان ، و محال بودن إحاطه غیر مؤمن بر صفت و شأن مؤمن است ، زیرا که ناقص نمی تواند به کنه کامل برسد که از درک مقام او قاصر است ، لذا در حدیث آمده : اگر ابوذر آنچه در دل سلمان است می دانست او را می کشت ( ۱۰۸۰ ) .

و در حدیث دیگری است : او را تکفیر می کرد ( ۱۰۸۱ ) .

و بیان این مطلب نسبت به معرفت خداوند متعال واضح است ، اما نسبت به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود :

« كَيْفَ يُوصَفُ عَبْدٌ اخْتَجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِسَبْعٍ » ؛ چگونه می توان توصیف کرد بنده ای را که خداوند به هفت حجابش پوشیده . . . .

ممکن است مراد این باشد که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم به حجابهای هفتگانه ایمان پوشیده شده ، چنانکه در روایاتی در اصول کافی آمده ، یعنی : چون پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم در درجات ایمان به خداوند کامل است به طوری که هیچ کس در ایمان بالاتر از او نیست ، برای غیر او توصیفش و احاطه به کنه و شأنش امکان ندارد ، چون کوتاهتر از درک آن است .

و ممکن است منظور از کلمه سبع ( هفت ) ، آسمانهای هفتگانه باشد ، یعنی : چگونه وصف شود بنده ای که از شأن بلند و مقام شامخ و برجسته اش اینک : خداوند او را به جایگاهی بالا برد که احدی از خلقش را به آنجا نرسانده است . و بنابر هر دو معنی ، مفعول به محذوف است یعنی : « كَيْفَ يُوصَفُ عَبْدٌ اخْتَجَبَ اللَّهُ إِيَّاهُ » و لفظ عبد قرینه بر محذوف می باشد و حذف مفعول به جداً بسیار است ، از آن جمله فرموده خدای عزَّ و جلَّ : « اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ » ( ۱۰۸۲ ) ؛ خداوند روزی هر کس را بخواهد فراخ و یا تنگ نماید .

و در معنی این جمله : « كَيْفَ يُوصَفُ عَبْدٌ اخْتَجَبَ اللَّهُ بِسَبْعٍ » ، وجوه بعیدی نیز گفته شده کسانی که مایل باشند از آنها مطلع شوند به مجلد دوم کتاب مرآة العقول مراجعه

کنند .

سپس حضرت فرمود : و ما ( امامان ) نیز وصف نشویم ، که چگونه وصف شوند جمعی که خداوند پلیدی را - که شک است - از ایشان برداشته است .

می گویم : این بیانِ بلندی شأن و مقام آنها است که غیر آنها پایین تر از آنهاست که به کنه معرفتشان دست یابند ، زیرا که هر مؤمن موقن به جز امام علیه السلام به مرتبه علم یقین نمی رسد مگر بعد از طی مراحل پایین تر ، و تمام آن مراتب و مراحل با شک ملازم است ، به خلاف امام علیه السلام که معرفتش - از همان آغاز که خداوند او را آفریده - در مرتبه عین یقین است و کسی که چنین وصفی داشته باشد ، کسانی که از مرتبه اش پایین ترند ، نمی توانند مقامش را درک کنند .

و نیز امامان علیهم السلام مظاهر صفات خداوند عز و جل می باشند ، پس هر آنکه چنین صفتی داشته باشد ، هیچ گونه شائبه شک یا وسوسه در وجودش نیست ، بر خلاف غیر او ، پس امکان ندارد کسی که پایین تر از او است به کنه معرفت و حقیقت ذات او دست یابد .

و امّا مؤمن : نسبت به سایر افراد همین طور است ، یعنی غیر مؤمن به درجه ایمان نرسیده تا مقام مؤمن را درک نماید ، و همچنین مؤمنین نسبت به یکدیگر آنهایی که مقامشان پایین تر است مانند ابوذر نسبت به سلمان یا آنکه در درجه اول ایمان قرار دارد نسبت به کسی که در درجه دوم آن است ، نمی تواند بر ایمان کسی که بالاتر از او

است احاطه پیدا کند و مقام او را درک نماید .

و اینکه حضرت فرمود : و به تحقیق که مؤمن برادر خویش را دیدار نماید . . . ، اشاره به بلندی مقام مؤمن است نه بیان سبب و علت قصور غیر او از درک مقامش - چنانکه مخفی نیست - ( تأمل کنید ) .

ششم : اینکه منظور از امانت محفوظ ، آن باشد که : نگهبانان این امانت بزرگ الهی آن را در هر زمان حفظ کرده اند ، یعنی : اجداد پیغمبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم تا حضرت آدم علیه السلام حقوق این امانت را شناخته و رعایت کردند که آن را جز به اهلش یعنی رحمهای پاکیزه و مبرّای از پلیدیهای شرک و آلودگیهای کفر ، به چنین رحمهایی سپردند . علیرغم معاندین و مخالفین که در طول تاریخ با این درخت ربّانی در ستیز بوده اند ، چنانکه بر مطالعه کنندگان تاریخ زندگانی پدران پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم پوشیده نیست .

هفتم : منظور از حفظ شده ، حفظ کردن مؤمنین باشد که این امانت را در دل قرار دادند و معرفت و شئون امامان علیهم السلام را به سینه ها سپردند ، و این امانت را از اذیت معاندین حفظ کردند با به کار بستن دستوراتشان در خفا و تقیه پسندیده در مقابل دشمنان ، که هم از مقاصد و اغراض فاسد و پلید بدخواهان و هم از فراموشی آثار ارزنده آنان را حفظ نمودند ، و نیز با جسم و جان و اموال و فرزندان از ایشان پاسداری و محافظت کردند ، و اینان

هستند که امام صادق علیه السلام درباره شان فرموده : فرد بسیار روایت کننده حدیث ما که دل‌های شیعیان ما را استوار می سازد از هزار عابد بهتر است ( ۱۰۸۳ ) .

و ان شاء الله تعالی در بخش هشتم کتاب به حدّ کافی اخبار این باب را خواهیم آورد .

هشتم : اینکه مراد از امانت محفوظ یعنی : آنکه خداوند در حفظ و رعایت خویش قرار داده است که هیچ کس نمی تواند قدرشان را پایین آورد یا از آن منزلت‌های رفیع و برجسته ای که خداوند برای آنان اختصاص داده ایشان را بر کنار سازد ، و یا شئون و مقاماتشان را سلب نماید ، که هر چه جباران و ستمگران کوشش کردند که نور الهی را خاموش سازند خداوند درخشندگیش را بیشتر کرد .

و فرق بین این معنی و معنی اول و چهارم اینکه : در وجه اول مقصود حفظ بودن از معدوم و منتفی شدن و نابودی است ، که دشمنان و کاهنان بارها قصد نابودی آنان را داشتند ، و در پی کشتن ایشان برآمدند . و مراد از معنی چهارم ، محفوظ ماندن از زبان معاندین و غاصبین است ، و زیرا که امامان ما علیهم السلام با همه دشمنانی که همواره داشته و بر اطراف زمین مسلط بوده اند ، دشمنان نتوانسته اند نسبت بدی به ایشان بدهند یا با دروغ پردازی هایشان برای امامان علیهم السلام منقصتی بسازند .

البته ، گروهی از ناصبیها - لعنهم الله تعالی - به آنان دشنام می داده و سب و شتم می کرده اند ، ولی کار ناروایی به آنها نسبت نداده اند ، و این مطلب با آنچه

ذکر گردید منافاتی ندارد ، بلکه دشمنان هم به فضل و برتری و عظمت و بزرگواری امامان علیهم السلام اذعان و اعتراف کرده اند ، بلکه کتب علمای مخالفین از فضایل ائمه اطهار علیهم السلام آکنده است .

و منظور از این معنی هشتم آن است که : خداوند متعال امامان علیهم السلام را حفظ فرموده از پایین آوردن مقام آنها به توسط افرادی از قبیل زید بن الحسن و عبدالله افطح و محمد بن عبدالله که ادعای مهدویت نمود ، و جعفر کذاب که در صدد نشستن بر جایگاه رفیع امامت گردید ، و امثال اینها که مقامی را که خداوند به امامان علیهم السلام اختصاص داده مدعی شدند ، و خداوند دروغ آنان را آشکار ساخت و معجزات و علوم و برتری مقام امامان بر حق علیهم السلام را بر مردم ثابت نمود ، و بدین ترتیب بینی مفتریان و مدعیان دروغگو را به خاک مالید .

نهم : اینکه معنی محفوظ ، مخصوص باشد ، چنانکه در قاموس گفته : برای خود حفظ کرد یعنی : مخصوص خود گردانید ، پس معنی عبارت امانت محفوظ بنابراین وجه چنین است : خداوند عز و جل امامان علیهم السلام را برای خویش ساخته و آنان را به کرامت خود اختصاص بخشیده و در دنیا ایشان را نزد خلق به امانت نهاده است .

مؤید این وجه روایتی است که از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده که : « نَحْنُ صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ الْخَلْقُ بَعْدَ صَنَائِعِ لَنَا » ؛ ما ساخته شدگان پروردگاران هستیم و آفریدگان دست پرورده ما می باشیم ( ۱۰۸۴ ) .

توقیع شریف روایت شده در احتجاج ( ۱۰۸۵ ) صنایعنا می باشد - بدون لام - چنانکه در بخش سوم کتاب معنایش گذشت .  
و نیز مؤید این وجه است حدیثی قدسی که در بعضی از کتابهای معتبر مروی است که : خداوند عزّ و جل خطاب به پیغمبرش  
صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : اشیاء را به خاطر تو آفریدم و تو را برای خودم خلق کردم .

### می گویم

آنچه در معنی این حدیث به خاطر می رسد چند وجه است :

۱ - اینکه غرض اولی اصلی ، وجود حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم بوده ، که مقصود بالاصاله آن حضرت است نه  
سایر مخلوقات پس اگر خداوند متعال او را نمی آفرید غیر او را هم خلق نمی کرد .

۲ - خداوند عز و جل محمد و آل او علیهم السلام را آفرید تا کمال قدرت و علمش ظاهر گردد ، چون کمال مصنوع دلیل  
کمال صانع آن است ، پس آشکار شدن قدرت و علم خداوند به نحو کمال با خلقت محمد و آل او علیهم السلام تحقق یافته  
است سپس سایر مخلوقات را آفرید تا شئون و کمالات و منزلت آنها را در تمام عوالم آشکار گرداند .

۳ - اینکه خداوند متعال محمد و آل محمد علیهم السلام را آفرید و آنان را واسطه تمام فیوضات و افاضات قرار داد - چنانکه  
عبارت زیارت جامعه و اخبار بسیار بر این معنی دلالت دارد - و هیچ فیضی به هیچ چیز نمی رسد مگر به واسطه و به برکت  
ایشان علیهم السلام ، و چون وجود و هستی عالی ترین انواع فیض

است ، پس خداوند عز و جل تمام غیر آنها را به برکتشان ایجاد نموده ، و اگر نبودند خداوند تعالی هم احدی را خلق نمی کرد .

احتمال می رود معنی فرمایش امام صادق علیه السلام نیز همین باشد آنجا که فرموده : خداوند مشیت را به خود مشیت آفرید سپس اشیاء را به مشیت خلق کرد . اینکه : مراد از مشیت حقیقت محمدی صلی الله علیه و آله وسلم باشد که وجود آن حضرت مطلوب بالاصاله است ، و سایر مخلوقات را خداوند به برکت و واسطه آن جناب آفریده است .

و بدان که معانی نه گانه یاد شده مبتنی بر آن است که منظور از امانت ، امانت الهیه است ، یعنی خداوند متعال آنان را نزد خلق خویش امانت سپرده است ، و تعدد معانی به جهت انواع متعدد حفظ و محفوظیت می باشد ، و این از قبیل استعمال لفظ در چند معنی نیست ، زیرا که حفظ امری است کلی که بر اصناف و اقسام گوناگونی منطبق می شود . بنابراین تمام معانی به این امر برمی گردد که امامان علیهم السلام امانت الهی هستند که خداوند عز و جل به انواع حفظ خود آنان را نگهداشته است .

دهم : اینکه منظور از امانت ، امانت نبوی باشد ، یعنی اینکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم امامان علیهم السلام را نزد امت خود امانت سپرد تا روز قیامت . و مراد از حفظ آن ، امر کردن آن حضرت است به حفظ و رعایت حقوق ایشان ، و شاهد بر این وجه حدیثی است که مورد اتفاق شیعه و سنی است



اینکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: من میان شما دو شیئی است که گرانها ترک می گویم: کتاب خدا و عترتم را...

و این وجوه ده گانه را خداوند متعال به برکت عترت طاهره علیهم السلام به من الهام فرمود.

یازدهم: یکی از علما فرموده: منظور از امانت؛ ولایت کلیه و مرتبه والا و رفیعی است که خداوند متعال برای امامان بر حق علیهم السلام قرار داده و به ایشان مخصوص گردانیده است، چنانکه در چند روایت آمده، و امامان علیهم السلام حاملان آن امانت هستند، که تعبیر از آنها به امانت - بنابراین وجه - مجاز است به قرینه حال و محل.

دوازدهم: یکی از هم کیشان ما احتمال داده که: منظور از امانت خود امامان علیهم السلام می باشند و منظور از محفوظ بودنش: حفظ از تغییر و فنا، یعنی: خداوند عز و جل ارواح آنان علیهم السلام را - از میان ارواح - به این ویژگی مخصوص گردانیده که از تغییر و فنا محفوظ بمانند.

می گویم: مؤید این احتمال فرموده خداوند متعال است: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَى وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ» (۱۰۸۶)  
(؛ هر کس به روی زمین است فانی است، و وجه پروردگار صاحب جلال و اکرام باقی می ماند).

به ضمیمه اخباری که تصریح دارد به اینکه امامان علیهم السلام وجه الله هستند از جمله:

در تفسیر البرهان به نقل از کافی به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده

که فرمود : و ماییم وجه خداوند که در زمین میان شما آمد و شد می کنیم ( ۱۰۸۷ ) .

و نیز از همان کتاب مروی است که امام صادق علیه السلام فرمود : خداوند ما را آفرید ، و آفرینش ما را نیکو ساخت ، و ما را صورتگری نمود و چه خوب صورتگری کرد ، و ما را دیده خود میان بندگانش قرار داد [ که شاهد کردار خلق باشیم ] و زبان ناطق خویش گردانید ، و دست گسترده بر سر بندگانش قرارمان داد که مایه رأفت و رحمت بر آنها باشیم ، و ما را وجه خویش نمود که به وسیله ما روی به سوی او شود ، و ما را دری که بر او دلالت کند ساخت و گنجینه دار آسمان و زمینش گردانید ، به برکت ما درختان بارور شوند ، و میوه ها می رسند ، و نهرها جاری گردند ، و از یمن وجود ما باران از آسمان فرو ریزد ، و گیاه از زمین همی روید ، و به عبادت ما خدای عبادت شده است ، که اگر ما نبودیم خداوند عبادت نمی گشت ( ۱۰۸۸ ) .

می گویم : اینکه حضرت صادق علیه السلام فرموده : به عبادت ما خدای عبادت شده است ، دو معنی محتمل است : اول : اینکه هیچ کدام از خلائق آن طور که شایسته است خدای عز و جل را همانند عبادت ایشان عبادت نکرده است ، زیرا که معرفتشان به خدای متعال کاملتر از معرفت دیگران است ، پس عبادتشان هم همین طور می باشد که کمال عبادت فرع کمال معرفت است . بنابراین اگر ایشان علیهم

السلام نبودند خداوند عبادت نمی شد . حاصل اینکه عبادت کامل برای خداوند متعال منحصر در عبادت آنان است .

دوم : امامان علیهم السلام راه اطاعت را در تمام عوالم به بندگان آموختند و چگونگی عبادت را تعلیم کردند ، تا جایی که فرشتگان تسبیح و تهلیل را از ایشان یاد گرفتند - چنانکه در بخش سوم در حدیث نبوی گذشت - پس عبادت آنان سبب عبادت دیگران است ، بنابراین به عبادت ایشان خدای عبادت شد ، و با راهنمایی آنان خداوند شناخته شد . مؤید این معنی روایتی است که شیخ صدوق در کتاب توحید آورده از امام صادق علیه السلام که به ابن ابی یعفور فرمود : ای پسر ابویعفور؛ ماییم حجت خداوند در بندگان و گواهان بر خلق و امنای وحی و گنجینه داران علم خدا و وجه او - که از آن روی به سویش توجه شود - و چشم او در خلا-یقش ، و زبان ناطق او ، و قلب آگاه او ، و دری که از آن به او دلالت شوند ، ماییم عاملان به امر خدا و داعیان به راه او ، به ما خداوند شناخته شد ، و به ما عبادت گردید ، ماییم دلالت کنندگان بر خداوند ، و اگر ما نبودیم خداوند عبادت نمی شد ( ۱۰۸۹ ) .

### دنباله ای از بحث

ظاهر فرموده خدای تعالی : « كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ » ( ۱۰۹۰ ) ؛ همه چیز هلاک شونده است جز وجه او .

به ضمیمه اخباری که تصریح دارد : منظور از وجه الله محمد و آل محمد علیهم السلام هستند [آن است که ایشان

فنا ندارند]. اخبار دیگری نیز دلالت می کند که هنگام دمیده شدن صور همه اشیاء فانی می شوند حتی ارواح - مگر ارواح محمد و آل معصوم او صلوات الله عليهم اجمعین - و بعضی از علمای ما همین را اختیار کرده و بدان قائل گشته اند .

و علامه مجلسی در بحار قول به فنای تمام مخلوقات را هنگام انقضای عالم به جماعتی از متکلمین نسبت داده است ( ۱۰۹۱ ) .

و عدّه ای دیگر قائلند که همه ارواح زنده می مانند . احوط آن است که علم این مطلب را به ائمه اطهار عليهم السلام واگذاریم ، چون از مسائل اصولی است و دلیل قطعی هم بر هیچ کدام از دو قول نداریم .

و از جمله روایاتی که بر قول اول دلالت دارد : در احتجاج ضمن جوابهای امام صادق علیه السلام به سؤالات و اشکالات زندیق چنین آمده است : زندیق پرسید : آیا روح پس از بیرون شدن از قالب و کالبد خود متلاشی می شود یا باقی می ماند ؟ امام صادق علیه السلام فرمود : بلکه باقی است تا هنگامی که در صور دمیده می شود پس در آن وقت اشیاء باطل و فانی شوند که نه حس خواهد بود و نه محسوس ، سپس دوباره اشیاء بازگردانده شوند همچنان که مدبر آنها آغازشان کرد ، و آن بعد از چهارصد سال است که خلق در آن ایام بیارامند و آن مابین دو دمیدن در صور می باشد ( ۱۰۹۲ ) .

و در نهج البلاغه در یکی از خطبه های امیرالمؤمنین علیه السلام آمده : و خدای سبحان پس از فنای اشیاء به وحدت و

یکتایی بازمی گردد که هیچ چیز با او نباشد ، همچنان که پیش از آفرینش مخلوقات چنان بود ، و بعد از فنای آنها خواهد بود بدون وقت و مکان و هنگام و زمان ، در آن هنگام اجلها و وقتها معدوم باشند ، و سالها و ساعتها زایل گردیده اند ، که هیچ نخواهد بود به جز ذات واحد قهار او ( ۱۰۹۳ ) . . . .

### **امر دوم : در وجوب حفظ امانتها**

حفظ امانت از نظر عقل و نقل واجب است ، و نیز باید به اهلش ادا گردد . اما عقل : دلالت دارد که ترک امانتداری و سهل انگاری در ادای آن ظلم است و زشتی ظلم بر هیچ کس پوشیده نیست .

و اما در قرآن کریم خداوند می فرماید : « إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا » ( ۱۰۹۴ ) ؛ خداوند شما را امر می کند که امانتها را به اهل آنها ادا نمایید .

« وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ » ؛ و کسانی که به امانتها و عهدهایشان وفا کننده اند .

و نیز فرموده : « لا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ » ( ۱۰۹۵ ) ؛ به خدا و رسول خیانت نکنید امانتهایتان را هم خیانت نمایید .

و اما اخبار در این باره بسیار است که در مظان خود مذکور می باشد .

### **امر سوم : در بیان چگونگی رعایت آن امانت الهی**

در این باره باید گفت : این کار به چند امر حاصل می شود از جمله :

۱ - محبت امامان علیهم السلام در دل و اعتقاد به ولایت آنان و وجوب اطاعتشان ، و این رعایت قلبی را به هر حال باید انجام داد و احدی را در ترک آن عذر نیست .

۲ - تمسک به ملازمت و پیروی آنان علیهم السلام در تمام اوامر و نواهی ایشان و تأسیب جستن به ایشان که غرض از نصب امام علیه السلام همین است .

۳ - تلاش کامل در جهت دور کردن آزار و اذیت از آنان علیهم السلام و این مقدمه حفظ خود و اسرار و خاندان و مال

و فرزندان و شیعیان ایشان است ، و همین است که تقیه برایش تشریح گردیده ، و اوامر مؤکدی درباره آن وارد شده است .

۴ - تمام سعی در رساندن منافع به آنان - به آنچه خداوند واجب یا مستحب نموده است - .

۵ - بیان حَقَّانیت و امامت ایشان و بازگو کردن فضایل و مناقب آنان ، و آشکار کردن گمراهی مخالفینشان - البته برای کسی که اهلیت داشته باشد و گرنه از آنکه باید با او تقیه کرد این امور باید مکتوم بماند - .

۶ - اظهار محبت قلبی به وسیله زبان و دست و غیر اینها . . . و اقسام دیگر نصرت و یاری و رعایت این امانت الهی .

### **امر چهارم : اینکه دعا برای تعجیل فرج از مصادیق رعایت امانت است**

البته این امر واضح است و نیازی به بیان ندارد ، زیرا که دعا برای حضرت قائم علیه السلام و درخواست تعجیل فرج و ظهور آن حضرت ، تأسی جستن به حجت‌های برگزیده الهی و یاری کردن آن حضرت به زبان و تمسک به شیوه اولیای خدا است ، و همین مقدار اشاره برای آنکه گوش شنوا دارد کافی است .

### **۲۷ - اِشْرَاقُ نُورِ اِمَامِ عَلِيهِ السَّلَامِ دَر دَلِ دَعَا كُنْدَه**

این مطلب با بیان سه نکته روشن می شود :

اول : اینکه بدون تردید حالتها و تغییرات مختلفی به سبب اعمالی که از انسان صادر می شود در دل او حاصل می گردد ، و این معنی را با وجدانمان درک می کنیم ، اضافه بر این آیاتی از قرآن و احادیثی از خاندان عصمت علیهم السلام بر آن دلالت دارد . خداوند متعال در وصف اهل ایمان فرموده : « الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ » ( ۱۰۹۶ ) ؛ آنان که چون خداوند یاد شود دل‌هایشان را ترس می گیرد .

و درباره اهل کفر و طغیان فرموده : « ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ » ( ۱۰۹۷ ) ؛ سپس با آن همه آیات دل‌هایتان قساوت گرفت که همچون سنگ یا سخت تر از آن شد .

و آیات دیگر . . . .

و از رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : یکدیگر را دیدار کنید و مذاکره و گفتگو نمایید که حدیث کردن مایه جلای دل است ، و به تحقیق که دلها سیاه می شوند همچنان که شمشیر سیاه می گردد .

و اخبار در این باره بسیار است ، خواستیم اشاره کنیم .

دوم : هر

قدر که عمل صالح نزد خداوند ارزنده تر و عظیم تر باشد، تأثیرش هم در روشنایی دل بیشتر و تمام تر است. لذا بعد از معرفت خداوند و معرفت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم چیزی مهمتر از محبت و ولایت امیرالمؤمنین و اولاد طاهرینش علیهم السلام نیست. به همین جهت مولای ما حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام به ابوخالد کابلی فرمود: ای ابوخالد؛ به خدا سوگند که نور امام در دلهای مؤمنین از آفتاب درخشانده در روز، روشنتر است، و آنها (امامان) به خدا قسم دلهای مؤمنین را نورانی می کنند. خداوند عز و جل نورشان را از هر که بخواهد باز می دارد، پس دلهای آن کسان تاریک می گردد. و الله ای ابوخالد هیچ بنده ای ما را دوست ندارد و به ما تولی نجوید تا آنکه خداوند دلش را پاک سازد، و خداوند دل هیچ بنده ای را پاک نمی نماید تا اینکه تسلیم ما شود و با ما سازگاری کند، پس هرگاه چنین شد که با ما سازگاری نمود خداوند او را از سختی حساب ننگه دارد و از هراس بزرگ روز قیامت ایمنی بخشد (۱۰۹۸).

و از اموری که شاهد بر این معنی است روایتی است در خرایج از ابوبصیر که گفت: با حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام داخل مسجد شدم در حالی که مردم وارد و خارج می شدند، پس آن حضرت به من فرمود: از مردم پرس آیا مرا می بینند؟ و من هر که را دیدم گفتم: آیا ابوجعفر علیه السلام را دیدی؟ می گفت:

نه - با اینکه آن حضرت کناری ایستاده بود - تا اینکه ابوهارون مکفوف ( نایینا ) وارد شد . حضرت فرمود : از این پیرس ، به او گفتم : ابوجعفر را دیدی ؟ گفت : مگر این نیست که ایستاده ؟ گفتم : از کجا دانستی ؟ گفت : چگونه ندانم و حال آنکه او نور درخشنده است ( ۱۰۹۹ ) .

سوم : از تمامی مطالبی که قبل و بعد از این در کتاب آورده ایم ، عظمت و اهمّیت این عمل شریف یعنی مداومت و اهتمام در دعا برای مولای غایب از دیدگان علیه السلام نزد خداوند معلوم می شود ، و با توجه به آیات و اخبار فواید و آثار آن به دست می آید ، که پس از این همه برای کسی تردیدی نمی ماند که این عمل ارزنده مایه زیاد شدن إشراق نور امام علیه السلام در دل دعا کننده خواهد شد به خاطر کمال ایمان او که بر اثر این عبادت و احسان او به مولای خودش به مقدار توانش حاصل می گردد ، و موجب توجّه امام بر حق علیه السلام به او و اشراق نور حضرتش در دل او خواهد شد . ان شاء الله تعالی .

## ۲۸ - مایه طول عمر

اهتمام و مداومت در دعا برای حضرت قائم علیه السلام و تعجیل فرج و ظهور شریفش ، مایه طول عمر ، و نیز سایر آثار و فواید صله رحم است . ان شاء الله تعالی .

و دلیل بر این معنی بطور خصوص روایتی است که در فضیلت دعای منصوصی آمده ، و آن اینکه : در مکارم الأخلاق مروی است که



هر که این دعا را پس از هر نماز واجب بخواند و بر آن مواظبت کند ، آنقدر زنده خواهد ماند که از زندگانی سیر و ملول شود و به دیدار مولی صاحب الزمان عَجَّلِ اللَّهُ فَرَجَهُ مشرف گردد . دعا چنین است : « اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ، اَللّٰهُمَّ اِنَّ رَسُوْلَكَ الصّٰدِقُ الْمُصَدِّقُ صَلَوَاتِكَ عَلَیْهِ وَ آلِهِ قَالَ : اِنَّكَ قُلْتَ : مَا تَرَدَّدْتُ فِیْ شَیْءٍ اِنَّا فَاعَلُهُ كَثَرْتُ دِی فِی قَبْضِ رُوْحِ عَبْدِی الْمُؤْمِنِ یَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ اَنَا اُكْرَهُ مَسَاءَتَهُ ، اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ لِاَوْلِیَائِكَ الْفَرَجَ وَ النّٰصِرَ وَ الْعَافِیَةَ ، وَ لَا تُسَوِّنِی فِی نَفْسِی وَ لَا فِی فُلَانٍ » . به جای کلمه فلان نام هر کس را بخواند می برد ( ۱۱۰۰ ) .

اگر بگوئید : چه جهت دارد که دلالت این دعا برای تعجیل فرج حضرت صاحب الزمان علیه السلام باشد ؟

می گویم : وجه استدلال به این دعا در بخش چهارم کتاب در حرف فاء گذشت که با فرج آن حضرت ، فرج تمام اولیای خدا حاصل می گردد ، و نیز عافیت و نصرت آنان در زمان ظهور تحقق خواهد یافت ، اضافه بر اینکه در بعضی از روایات این عبارت چنین است : « وَ عَجِّلْ لِوَلِیِّكَ الْفَرَجَ . . . » .

که برای کاوشگران در روایات و اخباری که از امامان بر حق علیهم السلام رسیده و دعاهایی که از ایشان نقل شده تردیدی نیست که : منظور از ولیّ - در آنجا که بطور مطلق بیاید مثل همین مورد - خصوص مولی صاحب الزمان علیه السلام

است . برای روشن شدن صحت مطلب به دعای مولای ما حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام و دعایی که بعد از نماز شب روایت شده ، و زیارت روز جمعه و . . . مراجعه شود .

اگر بگویید : احتمال دارد که ولی در اینجا به معنی مؤمن باشد ، چون اطلاق ولی بر آن نیز در روایات شایع است .

می گویم : این احتمال بعید و توجیه بی پایه ای است ، زیرا که آنچه ما ذکر کردیم به چند وجه نیز تأیید می شود ، از جمله :

۱ - آنچه در فضیلت این دعا روایت گردیده که موجب تشرف به دیدار حضرت صاحب الأمر علیه السلام می شود ، بر آگاهان به شیوه ها و سبکها و ویژگیهای دعاها پوشیده نیست که مترتب شدن این اثر بدین جهت است که این دعا در حق صاحب الامر عجل الله فرجه می باشد .

۲ - آنچه از بعضی دعاها - مثل دعای روز عرفه از صحیفه سجّادیه - و بعضی از روایات استفاده می شود که از آداب دعا مقدم داشتن دعا در حق صاحب الزمان روحی فداه پس از حمد خداوند و صلوات بر پیغمبر و آل او علیهم السلام ، می باشد ، که پیش از دعا برای خودش برای آن حضرت دعا کند ، و دعای مورد بحث به همین ترتیب است .

۳ - غالباً دعا برای فرج و پیروزی و عافیت در دعاهایی که از امامان علیهم السلام رسیده مخصوص به حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه است . پس از تمام این مطالب کسی که با کلمات ائمه علیهم السلام انس

دارد ، اطمینان می یابد بلکه قطع و یقین پیدا می کند که منظور از ولّی در اینجا خصوص مولایمان صاحب الزمان علیه السلام است ، اضافه بر اینکه دعا برای آن حضرت عجل الله فرجه که در تعقیب نمازهای امامان واقع بوده نیز مؤید آن است که بگوییم منظور از ولّی - در این دعا - همان حضرت است .

تمام این بحثها در صورتی است که روایت لَوْلِيكَ باشد ، اما بر مبنای روایت لِأَوْلِيَائِكَ ، باز دعا برای تعجیل فرج و ظهور آن حضرت است ، چون به فرج آن حضرت فَرَجٌ حَقِيقِي كَلِّيْ برای همه اولیای خدا حاصل می گردد - چنانکه بیان کرده ایم - .  
و اما شرح و توجیه این عبارت : « مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ إِنْ فاعِلُهُ » .

در بخش آینده کتاب خواهد آمد ان شاء الله تعالی و نیز سند این دعا را همانجا بررسی و بیان خواهیم نمود .

و دلیل بر مطلب مورد بحث : آنچه به طور عام در فضیلت صله رحم و احسان به نزدیکان رسیده که مایه طول عمر است ، می باشد ، به ضمیمه آنچه در روایات آمده که صله نزدیکان پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام از صله خویشاوندان نسبی بهتر است ، پس هرگاه صله رحم و محترم شمردن پیوندهای نسبی موجب طول عمر باشد ، احسان به نزدیکان پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم به طریق اولی این اثر را دارد . و در نزدیکان پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و امیرمؤمنان علیه السلام کسی بهتر از مولای ما صاحب الزمان علیه السلام نیست

. بنابراین آن حضرت از مهمترین مصادیق این عنوان است . و در اینجا درباره چند موضوع بحث می کنیم :

اول : در بیان اینکه صله رحم مایه طول عمر است .

دوم : اینکه صله رحم پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم مؤکدتر و بهتر است .

سوم : بیان اینکه دعا کردن صله و احسان است .

موضوع اول : صله رحم مایه طول عمر است

دلیل بر این موضوع به سند صحیحی از محمد بن عبیدالله منقول است که گفت : حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام فرمود : بسا مردی که سه سال از عمرش باقی مانده رَحْمش را صله می کند ، پس خداوند عمرش را سی سال قرار می دهد و خدا هر چه که خواهد می کند ( ۱۱۰۱ ) .

و نیز از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود : صله ارحام؛ اعمال را پاک؛ و اموال را افزون؛ و بلا را دور می سازد ، و حساب را آسان نموده و اجل را به تأخیر می اندازد ( ۱۱۰۲ ) .

و از همان حضرت علیه السلام است که فرمود : صله ارحام خُلُق و خوی را خوش؛ و دست و دل را باز؛ و نفس را پاکیزه؛ و روزی را فراخ می سازد ، و اجل را به تأخیر می اندازد ( ۱۱۰۳ ) .

و به سند دیگری از امام باقر علیه السلام آمده که فرمود : صله ارحام اعمال را پاکیزه و بلا را دفع و اموال را افزون می گرداند ، و عمر را طولانی و روزی شخص را فراخ می نماید ، و در خانواده به او محبوبيت دهد ( )

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: صله رحم و خوشرفتاری با همسایگان شهرها را معمور و عمرها را زیاد گردانند (۱۱۰۵).

و به سند دیگری از آن حضرت است که فرمود: رسولخدا صلی الله علیه و آله وسلم فرموده: هر آنکه مایل باشد مرگش به تأخیر افتد و روزیش وسعت یابد صله رحم نماید (۱۱۰۶).

و به سند دیگری نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: رسولخدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: بسا قومی فاجر و بدکار که افراد خوبی نیستند، چون صله رحم به جای آورند اموالشان برکت یابد و عمرهایشان طولانی شود، تا چه رسد به اینکه نیکوکار باشند (۱۱۰۷).

و اخبار بسیار دیگر که آوردن آنها کتاب را طولانی می کند غرض این بود که اشاره ای بشود.

موضوع دوم: صله رَحِمِ پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم مؤکدتر و بهتر است

دلیل بر آن: در کافی به سند صحیحی از عمر بن زید روایت است که گفت: به حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام عرض کردم: «الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» (۱۱۰۸)؛ و کسانی که آنچه را خداوند به پیوندش امر فرموده پیوند آن را رعایت کنند. فرمود: در رحم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم می باشد درباره رحم و نزدیکان تو نیز هست. سپس فرمود: از آنان مباش که موضوعی را تنها به یک مورد اختصاص می دهند (۱۱۰۹).

و نیز در همان کتاب از حضرت رضا علیه السلام آمده که فرمود: همانا رحم آل محمد، امامان علیهم السلام به عرش آویخته می گوید: خدایا پیوسته دار آنکه مرا پیوندد و بریده ساز هر که از من ببرد، سپس همین امر در ارحام مؤمنین جاری است. آنگاه این آیه را تلاوت کرد: « وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسْأَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ » ( ۱۱۱۰ )؛ و تقوای خدای را پیشه کنید که هنگامی که از یکدیگر چیزی می خواهید نام او را می برید و از ( قطع ) خویشاوندانتان بپرهیزید .

و در تفسیر امام و مولای ما حضرت ابومحمد الحسن العسکری علیه السلام است که فرمود: رسولخدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: هر آنکه حق نزدیکان پدر و مادرش را رعایت کند در بهشت هزار درجه داده می شود که فاصله هر دو درجه آن، مقدار دویدن اسب سریع تربیت شده به مدت صد هزار سال است، یکی از درجات از نقره؛ دیگری از طلا و دیگری از مروارید و دیگری از زمرد و دیگری از مشک و دیگری از عنبر و دیگری از کافور، و آن درجات از این اصناف است. و هر که حق نزدیکان محمد و علی را رعایت نماید درجات و ثوابهای فزونتری خواهد یافت به قدر بالاتر بودن و افضلیت محمد و علی بر والدین خودش .

و فاطمه علیها السلام به یکی از زنها فرمود: دو پدر دین خود - محمد و علی - را خشنود بدار با خشم و ناخشنودی والدین نسبی ات؛ اما

والدین نسبی خود را با خشم ابوین دینت خشنود مکن ، که اگر ابوین نسبی تو ناخشنود گردند محمد و علی علیهما السلام آنان را با ثواب یک جزء از صد میلیون جزء از ثواب یک ساعت عبادتشان ، راضی و خشنود خواهند کرد . و اگر ابوین دینت ناخشنود شوند پدر و مادر نسبی تو نمی توانند آنان را راضی کنند ، چون ثواب طاعات اهل دنیا هم با خشم ایشان یکسان نیست .

و حسن بن علی علیهما السلام فرمود : بر تو باد که به بستگان ابوین دینت محمد و علی احسان نمایی ، هر چند که ( لازمه اش ) ترضیع حقوق نزدیکان پدر و مادر نسبی تو باشد ، و مبادا که حقوق بستگان والدین دینت را با رعایت حقوق بستگان نسبی خود ، ترضیع نمائی ، زیرا که شکرگزاری آنها نزد ابوین دینت محمد و علی ثمربخش تر است برای تو از شکرگزاری اینها نزد پدر و مادر نسبی تو ، به درستی که نزدیکان ابوین دینت محمد و علی اگر مقدار بسیار اندکی نزد ایشان از تو سپاسگزاری کنند ، پس نظر و توجه آن دو به تو گناهانت را می ریزد هر چند که از زمین تا عرش را پر کرده باشد . ولی اگر نزدیکان ابوین نسبی تو نزد ایشان از تو تشکر نمایند در صورتی که خویشاوندان ابوین دینت را ترضیع کرده باشی هیچ کاری برایت نمی توانند انجام دهند .

و علی بن الحسین علیه السلام فرمود : به درستی که حق نزدیکان ابوین دینمان محمد و علی صلوات الله علیهما و اولیائهما ، از قرابت‌های ابوین نسبی ما

برتر و سزاوارتر است ، ابوین دینمان ابوین نسبی ما را راضی خواهند کرد ، ولی ابوین نسبی ما نمی توانند ابوین دینمان را از ما راضی نمایند .

و محمد بن علی علیه السلام فرمود : هر آن کس ابوین دینش محمد و علی و نزدیکان آنها نزد او گرامی تر و محبوب تر باشند از ابوین خودش و نزدیکانشان ، خداوند متعال به او خواهد گفت : آنکه بهتر بود برتر داشتی و آنکه شایسته تر بود ایثار کردی ، حتماً تو را در بهشت جاویدانم و همدمی اولیایم بیشتر قرار می دهم .

و جعفر بن محمد علیه السلام فرمود : هر کس از قضاء حوائج نزدیکان ابوین دینش و نزدیکان ابوین نسبی اش عاجز بماند که با یکدیگر مخالفت داشته باشند ، پس اقربای ابوین دینش را مقدم بدارد و بر نزدیکان ابوین نسبی ترجیح دهد ، خداوند عز و جل روز قیامت می فرماید : همچنان که خویشاوندی ابوین دینش را مقدم داشت شما [ ای فرشتگان ] نیز او را در بهشتم مقدم بدارید ، پس در آن درجات بالاتر از آنچه خداوند برایش آماده کرده بود هزار هزار برابر فزونی یابد .

و موسی بن جعفر علیه السلام در حالی که به آن حضرت عرض شد : فلانی پولی داشت به مبلغ هزار درهم ، دو کالا بر او عرضه شد که آنها را بخرد ولی پولش به مقدار خرید هر دو نبود ، پرسید کدامیک برای من سودمندتر است ؟ گفتند : این یکی هزار برابر سودش بیشتر است ، حضرت فرمود : آیا به عقل او لازم نیست که آن بهتر را اختیار کند



؟ عرض کردند : چرا ، فرمود : پس این چنین است ایثار کردن خویشان ابوین دینت محمد و علی ، ثوابش بهتر و چندین برابر آن است ، چون فضل آن به مقدار فضل و برتری محمد و علی علیهما السلام بر ابوین نسبی او است .

و به حضرت رضا علیه السلام گفته شد : آیا خبر ندهیم به شما که زیان دیده و مانده کیست ؟ فرمود : چه کسی است ؟ گفتند : فلاینی دینارهای خود را در مقابل درمهایی که گرفته فروخته است ، پس ثروت او از ده هزار دینار به ده هزار درهم برگشته است . حضرت رضا علیه السلام فرمود : اگر کسی یک بدره زر به هزار درهم تقلبی بفروشد آیا عقب مانده تر و زیانبارتر از او نیست ؟ گفتند : چرا . فرمود : به شما خبر دهم چه کسی از این هم زیانبارتر و حسرتمندتر است ؟ عرض کردند : آری . فرمود : اگر کسی هزار کوه طلا داشته باشد آنها را به هزار نخود طلای تقلبی بفروشد آیا عقب مانده تر و حسرتمندتر از این نیست ؟ گفتند : آری . فرمود : آیا خبرتان ندهم از این هم وامانده تر و حسرتمندتر کیست ؟ گفتند : چرا . فرمود : آنکه در نیکی و احسان خویشان ابوین نسبی خود را بر خویشان ابوین دینش محمد و علی صلی الله علیهما و آلهما ترجیح دهد ، زیرا که ارزش و فضیلت خویشان محمد و علی ابوین دین او بر خویشان ابوین نسبی اش از فضل و ارزش و فضیلت خویشان محمد و علی ابوین دین

او بر خویشان ابوبین نسبی اش از فضل و ارزش هزار کوه طلا بر هزار نخود طلای تقلبی برتر است .

و محمد بن علی الرضا علیهما السلام فرمود : هر کس خویشاوندان دو پدر دینش محمد و علی صلی الله علیهما و آلهما را بر خویشاوندان ابوبین نسبی اش برگزیند ، خداوند متعال بطور علنی روز قیامت او را برگزیند و به خلعتهای گرامی خویش او را شهرت دهد ، و بر بندگان شرافت و برتری بخشد مگر بر کسی که با او در فضایل یا مرتبه و مقام مساوی باشد .

و علی بن محمد علیه السلام فرمود : از گونه های بزرگداشت جلال خداوند : ترجیح دادن نزدیکان ابوبین دینت محمد و علی بر نزدیکان ابوبین نسبی ات می باشد ، و از کوچک شماری جلال الهی ایشار کردن خویشان ابوبین نسبی ات بر ابوبین دینت محمد و علی علیهما السلام می باشد .

و حسن بن علی علیه السلام فرمود : مردی که عیالش گرسنه شده بودند از خانه بیرون رفت و در طلب غذایی برای آنها کوشش نمود ، پس درهمی کسب کرد ، و با آن نان و خورشی خرید ، بین راه به یک مرد و زن از نزدیکان محمد و علی علیهما السلام رسید و آنها را گرسنه یافت ، با خود گفت : اینها از بستگان خودم شایسته ترند ، پس آنچه داشت به آنها داد ، و ندانست که چه عذری در منزلش بیاورد ، سپس راه رفت و فکر می کرد که چه علتی برای خانواده اش بگوید و چه جوابی بدهد که چیزی برایشان نبرده است .

در همین حال که متحیرانه قدم

می زد ، قاصدی در پی او آمده بود که راهنمایش کردند و نامه ای از مصر با پانصد دینار به او داد و گفت : این مقدار از ثروت پسر عموی تو است که در مصر از دنیا رفت ، و صد هزار دینارش در دست تجار و بازرگانان مکه و مدینه است و چندین برابر هم املاک و اموال در مصر ترک گفته است .

پس آن پانصد دینار را گرفت و بر خانواده اش وسعتی داد ، شب هنگام در خواب رسولخدا صلی الله علیه و آله وسلم و علی علیه السلام را دید ، فرمودند : چگونه می بینی ثروتی را که به تو رسید به خاطر ایثار خویشاوندانمان بر خویشان خودت .

سپس در مکه و مدینه کسی نماند که از آن صد هزار دینار چیزی بر ذمه اش بود مگر اینکه محمد و علی علیهما السلام در خوابش آمدند و به او فرمودند : آی...فردا اقدام ...پرداخت حق فلانی از ارث پسر عمویش می کنی یا تو را هلاک و نابود کنیم و نعمتها و حشمتها را از تو بگیریم ؟

پس همگی آنچه بر ذمه داشتند برای آن شخص فرستادند تا اینکه صد هزار دینار نزد وی جمع گردید ، و نیز در مصر احدی باقی نماند از کسانی که از اموال او چیزی بر عهده شان بود مگر اینکه محمد و علی علیهما السلام به خوابش آمدند و او را با تهدید امر فرمودند که به سرعت اقدام به پرداخت مال آن شخص نماید ، و محمد و علی علیهما السلام بار دیگر به خواب آن شخص آمدند و به او فرمودند : چگونه یافتی

کار سازی خدا را نسبت به تو؟ و ما دستور دهیم کسانی را که در مصر بودند که به سرعت اموال تو را بفرستند و حاکم آن را دستور دهیم که املاک و مستغلات را بفروشد و توسط پیکی پولهایش را برایت بفرستد تا در مدینه به جای آنها املاکی خریداری نمایی. عرض کرد: آری.

پس محمد و علی علیهما السلام به خواب حاکم مصر رفتند و به او فرمودند: که املاک مزبور را بفروشد و توسط پیکی قیمت آنها را برای آن شخص بفرستد، آنگاه سیصد هزار دینار برایش ارسال شد و ثروتمندترین افراد مدینه گردید، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به خوابش آمد و فرمود: ای بنده خدا این پاداش تو در دنیا است به خاطر ایثار نزدیکانم بر نزدیکان خودت، و در آخرت به جای هر دانه از این مال در بهشت هزار قصر به تو بدهم که کوچکترین آنها از دنیا بزرگتر باشد و یک سر سوزنش از دنیا و آنچه در آن است بهتر است (۱۱۱۱).

موضوع سوم: اینکه دعا صله و احسان است

به بیان اینکه: احسان و صله به دو امر حاصل می شود:

یکی: منفعت رساندن به دیگری.

دوم: دفع زیان از غیر، و این هر دو با دعا کردن حاصل می گردد.

چون از منافع بزرگ و ارزشمند احترام است، و بدون تردید دعا کردن نوعی احترام است. همچنین قبلاً گذشت که دعا برای تعجیل ظهور حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه - با شروطی که

مقرر شده - سبب جلو افتادن آن است و با آن؛ همه گونه خیر و برکت آشکار می گردد و همه ضررها از بین می رود، و نیز از جمله آثار دعا مسرت و خرسندی کسی است که برایش دعا می شود، و سرور آن حضرت خود منفعتی عظیم است.

و دیگر اینکه: دانستیم دعا در جلو افتادن ظهور حضرت قائم عجل الله فرجه تأثیر دارد، و با ظهورش از خود و شیعیانش غم و اندوه برطرف می شود و هم و غم و سختی و مشقت دور می گردد، بلکه خود دعا در دفع هم و غم مؤثر می باشد.

و از دلایل اینکه اعانت و احترام به زبان از مصادیق صله و احسان است روایتی است که در مجلد یازدهم بحار مسنداً از جابر از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که گفت: بر آن حضرت داخل شدم و نیازمندیم را شکایت کردم، حضرت فرمود: ای جابر نزد ما درهمی نیست، دیری نگذشت که کمیت بر آن حضرت وارد شد و عرضه داشت: فدایت شوم اگر اجازه دهید قصیده ای برایتان بخوانم؟ فرمود: بخوان. کمیت قصیده ای خواند. حضرت فرمود: ای جوان از آن اتاق بدره ای بیرون بیاور به کمیت بده.

سپس کمیت عرضه داشت: فدایت شوم اگر بخواهید اجازه دهید سومین قصیده را بخوانم؟ فرمود: بخوان، بعد از خواندن کمیت؛ امام فرمود: ای جوان از آن اتاق بدره ای بیرون آور به کمیت بده، جابر گوید: پس بدره ای بیرون آورد و به کمیت داد.

کمیت

گفت: فدایت شوم به خدا قسم من شما را به خاطر دنیا دوست نمی دارم، و از این اشعار جز صله رسولخدا صلی الله علیه و آله وسلم و حقوقی که خداوند بر من قرار داده چیزی نخواستم. گوید: پس حضرت باقر علیه السلام برای او دعا کرد سپس فرمود: ای جوان این بدره ها را به جای خود باز گردان. جابر گوید: در دلم گفتم: به من فرمود درهمی ندارم و برای کمیت سی هزار درهم امر فرمود!

گوید: آنگاه کمیت برخاست و رفت، به آن حضرت عرض کردم: فدایت شوم فرمودی: نزد من درهمی نیست با این حال برای کمیت سی هزار درهم امر کردی! فرمود: ای جابر، برخیز و به آن اتاق برو، جابر گفت: برخاستم و به آن اتاق رفتم هیچ اثری از آن درهم ها نیافتم، به خدمت آن حضرت برگشتم، فرمود: ای جابر آنچه از شما مخفی داشته ایم بیش از آن است که برای شما آشکار کرده ایم، سپس برخاست دستم را گرفت و به آن اتاق برد، و با پایش به زمین زد ناگاه چیزی شبیه گردن شتر از طلا- بیرون آمد، سپس فرمود: ای جابر این را بنگر و به کسی - جز افراد مورد اطمینان از برادرانت - مگوی، خداوند بر آنچه خواهیم ما را توانا ساخته، و اگر بخواهیم زمین را برانیم این کار را می کنیم (۱۱۱۲).

وجه دلالت این حدیث اینکه: کمیت مدح با زبان را صله پیغمبر صلی الله علیه

وآله وسلم دانست و امام علیه السلام نیز این معنی را امضا و تصدیق کرد ، دعا برای امام علیه السلام نیز همین طور است زیرا که آن نیز احسان و احترام است .

### ۲۹ - تعاون در نیکیها و تقوی

دعا کردن برای تعجیل فرج حضرت قائم علیه السلام کمک و تعاون بر نیکی و تقوی است که خداوند متعال به آن امر فرموده است : « تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى » ( ۱۱۱۳ ) ؛ در نیکی و تقوی یکدیگر را یاری کنید .

### ۳۰ - یاری خداوند متعال

این دعا موجب نصرت و یاری خداوند تعالی برای دعا کننده ، و پیروزی او بر دشمنانش می باشد ، دلیل بر این فرموده خدای تعالی : « وَ لِيُنْصِرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ » ( ۱۱۱۴ ) ؛ و به تحقیق هر که خدا را یاری کند او را کمک خواهد کرد .

و نیز فرموده : « اِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ » ( ۱۱۱۵ ) ؛ اگر خدا را یاری کنید او هم شما را یاری خواهد فرمود .

توضیح اینکه : بی تردید خداوند تبارک و تعالی نیازی به یاری احدی از خلایق ندارد ، پس مراد به یاری و نصرتی که امر فرموده آن است که اولیای او را یاری کنند ، و چون دعا برای تعجیل ظهور صاحب الزمان علیه السلام از اقسام نصرت و یاری به زبان است از مصادیق این عنوان می باشد ، شاهد این مطلب احادیث بسیاری است ، از جمله :

۱ - در فوائد المشاهد از مولای مظلوم ما حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام آمده که در شب عاشورا فرمود : جدم به من خبر داد که : فرزندم حسین علیه السلام در طف کربلا غریب و تنها و تشنه کشته می شود ، پس هر که او را یاری کند مرا یاری کرده و فرزندش قائم علیه السلام را نیز یاری

نموده است ، و هر کس با زبان ما را یاری کند روز قیامت در حزب ما خواهد بود .

۲ - فرموده حضرت رضا علیه السلام به دعبل : *مَرْحَبًا بِنَاصِرِنَا بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ*؛ آفرین به یاری کننده ما به دست و زبانش ( ۱۱۱۶ )

۳ - در وصیت مولای ما حضرت جعفر بن محمد صادق علیهما السلام به عبدالله بن جُنْدَب آمده : ای پسر جُنْدَب برای خداوند تبارک و تعالی دژی از نور است که آن را زبرجد و حریر احاطه کرده ، و با دیبا و سندس بالا رفته است ، این در را میان دوستان و دشمنان ما می زند ، پس چون مغز سر می جوشد و دلها به حنجره ها می رسد و کبدها از طولانی شدن موقف قیامت می پزد ، اولیای خدا را به این در داخل می کنند که در امن و پناه الهی خواهند بود ، داخل آن؛ آنچه دلها اشتها کند و چشمها لذت برد برای آنهاست در حالی که دشمنان خدا را عرق تا دهان رسیده و پراکندگی آنان را فرا گرفته و به آنچه خداوند برای آنها [ از عذاب ] مهیّا نموده است نگاه می کنند و می گویند : « *مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعِيدُهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ* » ( ۱۱۱۷ ) ؛ چه شده که امروز مردان مؤمنی که از اشرار می شمردیم نمی بینیم ، پس اولیای خدا به آنها می نگرند و به آنها می خندند ، و همین است فرموده خدای تعالی که : « *إِتَّخَذْنَاَهُمْ سَيِّئِرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ* » ( ۱۱۱۸ ) ؛ [ اهل عذاب گویند ] : ما مؤمنان را [ در دنیا



[به مسخره می گرفتیم] آیا در دوزخ نیستند] یا چشمان ما آنها را نمی بیند . و نیز فرموده : « فَاَلْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَصْحَكُونَ عَلَى الْأَرَائِكِ يُنظَرُونَ » ( ۱۱۱۹ ) ؛ پس در این روز [قیامت] آنها که ایمان آورده اند از حال کافران می خندند بر تختها تماشا می کنند . آنگاه کسی که مؤمنی از دوستان ما را به کلمه ای کمک کرده باشد باقی نماند مگر اینکه خداوند او را بی حساب وارد بهشت نماید .

و شاهد مطلب در آخر حدیث مشهود است .

### ۳۱ - هدایت به نور قرآن مجید

چنانکه گفته ایم : دعا برای حضرت قائم علیه السلام موجب فزونی اشراق انوار الهی در دل می گردد ، و چون زمین دل به نور پروردگارش روشن و درخشان شود ، انسان به نور کلام مجید خداوند هدایت و راهنمایی گردد ، بطوری که به راه دیگری نرود ، و از قرآن چیزهایی خواهد فهمید که دیگران نمی فهمند ، و قرآن بر دردهای دلش شفا و رحمت خواهد بود .

و نیز : شکی نیست که هر قدر ایمان کاملتر و تمام تر باشد ، استفاده شخص از قرآن و بهره وریش از آثار آن بیشتر و بهتر است ، همانطور که اگر کسی مزاجش سالم باشد از غذاهای لذیذ و خوشمزه بهرمنند می شود و لذت می برد ، ولی اگر مزاجش فاسد باشد نه تنها از آنها لذت نمی برد که برای بدنش زیانبار و اذیت کننده نیز هست تا وقتی که خودش را معالجه نماید و آن را مداوا کند و ریشه بیماری را از بدنش بیرون برد ، پس هر چه سوء مزاج کم بشود آثار غذاهای پاکیزه و لذیذ در

بدن بیشتر آشکار می گردد تا آنگاه که به کلی مرض برطرف شد تمام آثار غذاهای لذیذ و منافع آنها در بدن ظاهر می شود .

دل نیز همین طور است ، اگر مُهر و شک و زنگار به وسیله نور ایمان از آن برداشته شود ، آثار هدایت قرآن در آن آشکار می گردد ، و هر قدر که ایمان کاملتر شود ، صاحبش بینش و علم و انتفاع و هدایت بیشتری یابد ، خداوند عز و جل در بیان این امر فرموده : « قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَ شَفَاءٌ وَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى » ( ۱۱۲۰ ) ؛ بگو این قرآن برای آنها که ایمان آورده اند هدایت و شفا است ، و کسانی که ایمان نمی آورند گوشه‌هایشان سنگین است و این موجب کوری و جهل آنان است .

و چون در گذشته بیان داشتیم که اهتمام در دعا برای مولایمان حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه از اموری است که مایه کمال ایمان است ، پس هدایت شدن کامل به قرآن بر آن مترتب می باشد ، و شاهد بر این فرموده خدای عز و جل است که : « ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ » ( ۱۱۲۱ ) ؛ آن کتاب هیچ تردیدی در آن نیست که روشنگر راه تقوی پیشگان است .

و در کمال الدین درباره آیه شریفه : « الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ » ( ۱۱۲۲ ) ؛ آنان که به غیب ایمان می آورند .

از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : آنکه به قیام قائم علیه السلام ایمان آورده

که حق است .

و نیز در روایات دیگری از آن حضرت است که فرمود : غیب ، حجت غایب است ، و شاهد آن فرموده خداوند عز و جل می باشد که : « وَ يَقُولُونَ لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْعَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ » ( ۱۱۲۳ ) ؛ و ( کافران ) می گویند چرا آیتی از پروردگارش بر او نازل نمی شود پس بگو منتظر باشید که ما نیز از منتظران هستیم .

وجه استشهاد اینکه : دعا کننده مصداق ایمان آورنده به حقاقت قیام قائم علیه السلام است ، و دلیل بر آن دعای او است . و در کتاب ابواب الجنات در این باره مطالبی بیان نموده ام که شبهه ها را زایل می سازد .

### ۳۲ - شناخته شدن نزد اصحاب اعراف

چون با دعا کردن مولایمان صاحب الزمان عجل الله فرجه اصحاب اعراف را یاری کرده ، و نزد آنان شناخته شده است ، پس در حق او شفاعت می کنند و به شفاعت آنها وارد بهشت گردد . خداوند عز و جل فرموده : « وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ » ( ۱۱۲۴ ) ؛ و بر اعراف رجالی هستند که هر یک را به چهره هایشان می شناسند .

سخن در اینجا پیرامون سه امر می باشد :

اول : معنی اعراف : علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود به سند صحیحی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آورده که فرمود : اعراف بلندی است بین بهشت و جهنم ، و رجال : امامان صلوات الله عليهم می باشند ( ۱۱۲۵ ) . . . .

دوم : رجال اعراف کیانند ؟ چنانکه

در حدیث فوق - در روایت علی بن ابراهیم - دانسته شد آنها امامان علیهم السلام هستند .

و نیز در مجمع البیان از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام است که فرمود : آنان آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم هستند ، داخل بهشت نشود مگر کسی که ایشان را شناخته و آنها او را شناخته باشند ، و به جهنم داخل نشود مگر آن کس که آنان را انکار کند و آنان او را انکار نمایند ( ۱۱۲۶ ) .

و در تفسیر البرهان از آن حضرت آمده که فرمود : ما یم آن رجال . امامان از ما ، می شناسند چه کسی داخل جهنم و چه کسی داخل بهشت می شود ، همانطور که شما در قبائلتان مرد را می شناسید که خوب است یا بد ( ۱۱۲۷ ) .

و نیز در همان تفسیر مسنداً از امام باقر و امام صادق علیهما السلام درباره فرموده خدای عز و جل : « وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ » ، فرمود : آنان امامان هستند .

و نیز به سند صحیحی از بُرید بن معاویه عجلی آمده که گفت : از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره فرموده خدای تعالی : « وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ » ، پرسیدم . فرمود : درباره این امت نازل شد ، و رجال؛ امامان از آل محمد علیهم السلام هستند . عرض کردم : أعراف چیست ؟ فرمود : پُلی بین بهشت و جهنم است ، پس امام از ما برای هر کدام از مؤمنین گنہکار شفاعت کند نجات یابد ، و هر که

را که شفاعت نکند سقوط می نماید (۱۱۲۸).

و روایات در این باره بسیار است و بین این خبر و روایت علی بن ابراهیم قمی در معنی اعراف منافاتی نیست.

سوم: دعا برای صاحب الزمان علیه السلام مایه شفاعت اصحاب اعراف است: در مجمع البیان مرفوعاً از اصبع بن نباته روایت است که گفت: در حضور علی علیه السلام نشسته بودم که ابن الکَوَّاء، به خدمتش آمد و درباره این آیه: «وَعَلَى الْأَعْرَافِ..». «از آن حضرت پرسید، فرمود: خدا بر تو رحم آورد، ای ابن الکَوَّاء، ما روز قیامت بین بهشت و جهنم می ایستیم، پس هر که ما را [در دنیا] یاری کرده از چهره اش می شناسیم، و او را وارد بهشت می کنیم، و هر که ما را دشمن داشته از چهره اش می شناسیم و به جهنم روانه می سازیم (۱۱۲۹).

وجه دلالت این حدیث اینکه سابقاً گفتیم: دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام از اقسام یاری آن حضرت به زبان است، و چون یاری کردن - در این روایت - وسیله رستگاری به شفاعت و شناخته شدن نزد اصحاب اعراف شمرده شده، پس دعا کننده مشمول آن می گردد.

### ۳۳ - ثواب تحصیل علم

هرگاه دعا کننده برای تعجیل فرج و ظهور مولی صاحب الزمان عجل الله فرجه قصدش این باشد که با ظهور آن حضرت علوم برایش کشف و روشن گردد - که علوم حقه و حقیقی جز به ظهورش آشکار نمی شود - ثوابهای بسیاری که برای طالب علم بیان شده

است به او عطا خواهد شد ، چنانکه در حرف کاف از بخش چهارم کتاب اشاره گردید .

### ۳۴ - ایمنی از عقوبتهای اخروی

از آثار دعا برای تعجیل فرج حضرت قائم علیه السلام : ایمنی از عقوبتهای اخروی و أهوال روز قیامت است ، شاهد بر این معنی چند آیه است :

۱ - خداوند عز و جل فرماید : « إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ » ( ۱۱۳۰ ) ؛ به تحقیق آنان که ایمان آورده اند و کسانی که یهودی شدند و نصاری و صابئین هر کس به خداوند و روز آخر ایمان آورده و عمل صالح انجام دهد پاداش آنها نزد پروردگارش محفوظ است و نه ترسی بر آنان هست و نه اندوهگین می شوند .

بنابر اینکه مراد از روز آخر ، زمان دولت حضرت قائم علیه السلام باشد ، چنانکه در اصول کافی درباره آیه : « مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ ... » ؛ از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : « مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ ... » ؛ هر کس کشت آخرت خواهد . فرمود : یعنی معرفت امیرمؤمنان و ائمه علیهم السلام . « نَزِدُّهُ فِي حَرْثِهِ » ؛ در کشتش بیفزاییم . فرمود : معرفتش را فزون سازیم تا بهره خویش را از دولت امامان دریافت نماید . « وَ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ » ؛ و هر کس کشت

دنیا را بخواهد چیزی از آن به او می دهیم و در آخرت او را بهره ای نیست .

فرمود : یعنی برای او در دولت حق با امام قائم علیه السلام بهره ای نیست ( ۱۱۳۱ ) .

یا اینکه منظور از عمل صالح معرفت امامان علیهم السلام باشد ، چنانکه در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام آمده که درباره فرموده خدای تعالی : « فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا » ( ۱۱۳۲ ) ؛ پس لازم است عمل صالحی انجام دهد .

فرمود : منظور از عمل صالح معرفت امامان علیهم السلام است ( ۱۱۳۳ ) .

و از امام باقر علیه السلام درباره فرموده خدای تعالی : « الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ » ( ۱۱۳۴ ) ؛ آنان که ایمان آورده و کارهای نیک انجام دادند . آمده که فرمود : یعنی آنان که ایمان آوردند به خدا و به رسول او و امامان اولی الامر علیهم السلام و ایشان را اطاعت کردند ، که آن ایمان و عمل صالح است ( ۱۱۳۵ ) . . . .

وجه استشهاد اینکه : دعا کننده برای تعجیل ظهور حضرت صاحب الزمان علیه السلام در هر دو عنوان داخل است .

۲ - فرموده خدای تعالی در سوره بقره : « بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ » ( ۱۱۳۶ ) ؛ آری کسی که در برابر الله تسلیم گردید در حالی که نیکوکار باشد پس اجر او نزد پروردگارش محفوظ است ، و نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین شوند

بنابر اینکه منظور از مُحْسِنٌ : نیکوکار پیرو علی علیه السلام باشد ، چنانکه در مشکاه الاسرار به نقل از تفسیر عیاشی و غیر آن آمده که : امام باقر علیه السلام درباره فرموده خدای تعالی : « إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَاتِّبَاءِ ذِي الْقُرْبَى » ( ۱۱۳۷ ) ؛ خداوند امر می کند به عدل و احسان و عطای خویشاوند .

فرمود : عدل؛ محمد صلی الله علیه وآله وسلم است که هر کس اطاعتش کند عدالت کرده ، و احسان؛ علی علیه السلام است که هر کس از او پیروی کند احسان نماید ، و محسن در بهشت است ، « وَ اتِّبَاءِ ذِي الْقُرْبَى » ، از جهت خویشاوندی ما؛ خداوند بندگان را به مودت و توجه به سوی ما امر فرموده است ( ۱۱۳۸ ) .

وجه استشهاد اینکه : دعا برای مولایمان حضرت قائم علیه السلام از تولای قلبی نسبت به امیرمؤمنان علیه السلام برخاسته ، بلکه از واضحترین اقسام تولای زبانی نسبت به آن حضرت است ، پس هر که برای آن حضرت دعا کند در حقیقت به ولای امیرالمؤمنین علیه السلام تمسک جسته ، و موالی آن جناب محسن است و در عداد افرادی که آیه شریفه بر آنها دلالت دارد ، ان شاء الله تعالی .

۳- فرموده خدای تعالی : « وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرَحِمَنَ بِمَا آتَيْهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَشْتَبِهُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ » ( ۱۱۳۹ ) ؛ و البته



مپندار آنان را که در راه خدا کشته شده اند مرده باشند بلکه زنده اند نزد پروردگارشان متنعم اند ، آنان به فضل الهی شادمانند و به آن مؤمنانی که هنوز به آنان ملحق نشده اند بشارت دهند که نه ترسی بر آنها هست و نه اندوهگین شوند .

به جهت آنچه خواهد آمد که دعا کننده برای حضرت قائم علیه السلام داخل در شهیدان است با پیغمبر و امیرالمؤمنین علیهما السلام ، پس به آنچه ایشان رسیده اند او نیز نایل خواهد شد ، و از جمله آثاری است که در این آیه شریفه یاد شده است .

۴ - فرموده خداوند متعال : « أَلَا - إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا - خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا - هُمْ يَحْزَنُونَ » ( ۱۱۴۰ ) ؛ آگاه باشید که اولیای خدا نه ترسی برایشان هست و نه محزون می شوند .

به ضمیمه روایتی که در کمال الدین آمده : امام صادق علیه السلام فرمود : خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبتش منتظر ظهورش باشند و در زمان ظهور فرمانبردار و مطیع او ، آنان هستند اولیای خدا که نه ترسی برایشان هست و نه محزون می شوند ( ۱۱۴۱ ) .

وجه استدلال اینکه : دعا کردن نشانه انتظار است چنانکه بر اهل بینش پوشیده نیست .

۵ - آیه شریفه در سوره احقاف : « إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ » ( ۱۱۴۲ ) ؛ به تحقیق آنان که گفتند : پروردگار ما الله است آنگاه استقامت کردند پس هیچ ترسی بر آنها نیست و نه اندوهگین شوند .

جهت روایتی که در اصول کافی از محمد بن مسلم آمده که گفت: از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام درباره فرموده خدای عز و جل: «الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا»، پرسیدم، فرمود: در اعتقاد به امامان یکی پس از دیگری استقامت نمایند (۱۱۴۳)....

تردیدی نیست که دعا کردن برای تعجیل فرج و ظهور مولایمان صاحب الزمان علیه السلام دلیل و نشانه استقامت دعا کننده بر اعتقاد به امامان علیهم السلام است.

از آیات دیگری نیز می توان این مکرمت ارزنده را استفاده کرد که از ترس إطاله سخن از ذکر آنها صرف نظر کردیم، و همچنین از روایات متعددی این مطلب به دست می آید از آن جمله: شیخ ثقه جلیل علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود به سند صحیحی درباره آیه شریفه: «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ» (۱۱۴۴)، و بر أعراف مردانی هستند که هر یک را به چهره هایشان می شناسند.

از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: اعراف؛ توده ریگی بین بهشت و جهنم است، و مردان: امامان صلوات الله علیهم هستند که بر أعراف با پیروانشان می ایستند، در حالی که مؤمنین بدون حساب به سوی بهشت سبقت جسته اند و امامان علیهم السلام به پیروان گنهکار خود می گویند: بنگرید برادرانتان را در بهشت که بدون حساب به سوی آن رفته اند، و این است فرموده خداوند تبارک و تعالی: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ»؛ سلام بر

شما داخل بهشت نشده اند ولی در انتظار و امید آن هستید . سپس به آنها گفته می شود : دشمنانتان را در جهنم بنگرید ، و همین است فرموده خدای تعالی : « وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تَلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ نَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ فِي النَّارِ فَقَالُوا مَا أَغْنَى عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ فِي الدُّنْيَا وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ » ؛ و چون نظر آنها ( گنهکاران اصحاب اعراف ) به سوی اهل جهنم معطوف گردد گویند : پروردگارا ما را با ستمکاران قرار مده ، و اصحاب أعراف مردانی را که به سیمایشان می شناسند و در آتشند آواز دهند و گویند : [دیدید که ]جمع شما در دنیا ، و تکبری که داشتید هیچ خطری از شما دور نساخت .

آنگاه ائمه علیهم السلام به کسانی که در جهنم هستند از دشمنانشان می گویند : اینها شیعیان و برادرانمان هستند که شما در دنیا سوگند می خوردید که خداوند رحمتی به آنها نمی رساند ، سپس امامان به شیعیان خود می گویند : داخل بهشت شوید نه ترسی بر شما هست و نه محزون خواهید گشت ( ۱۱۴۵ ) .

می گویم : حدیثی که در مکرمت سی و دوم از امیرمؤمنان علیه السلام آوردیم دلالت می کند بر شفاعت امامان علیهم السلام برای هر کس که آنها را یاری کند ، و نیز در همانجا گفتیم که دعا کننده برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام در آن عنوان داخل است ، پس به شفاعت امامان در عداد کسانی خواهد بود که نه ترسی بر آنان هست و نه اندوهگین می شوند .

چند روایت شاهد این مطلب است از جمله : حدیث شریفی است که در تفسیر امام علیه السلام آمده که فرمود : مؤمن دوست دار محمد و آل او ، که علی را بعد از محمد صلی الله علیه و آله وسلم امام خویش دانسته که الگوی او باشد ، و سرور خود که سخنانش را تصدیق و افعالش را صحیح دانسته و او را اطاعت کند ، و به اطاعت آن کس که به اطاعتش در امور دین و سیاست [ اداره امورش ] دعوت نموده است ، هرگاه ( چنین مؤمنی را ) اجل حتمی که بازگردانده نشود و قضای الهی که مانعی جلویش نمی ایستد فرا رسد ، و ملک الموت و اعوانش نزد او حاضر شوند ، محمد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را از یک سوی و علی سیدالوصیین را از سوی دیگر بالای سرش می بیند ، و در کنار پاهایش از یک سمت حسن نواده سیدالانبیا و از سوی دیگر حسین سید الشهداء را مشاهده می کند و پیرامونش پشت سرشان خواص و دوستانشان که سادات این امت هستند در مرتبه بعد از آقایانشان آل محمد علیهم السلام قرار دارند ، پس بیمار مؤمن به آنان نظر می کند و خطاب می نماید بطوری که خداوند صدای او را از گوشهای حاضران محجوب می دارد ، همچنان که دیدن ما اهل البیت را نیز از آنها مخفی می نماید تا ایمانشان به آن ثواب بیشتری داشته باشد به خاطر محنت شدیدی که بر آنها وارد می شود .

مؤمن می گوید : پدر و مادرم فدای تو ای رسول خداوند رب العزه ، پدر و مادرم فدای تو

ای وصی پیغمبر رحمت ، پدر و مادرم فدای شما دو شیر بیچگان محمد صلی الله علیه وآله وسلم و ای نوادگان و فرزندان او ، ای دو سید جوانان اهل بهشت که به رحمت و رضوان خداوند نزدیک هستید ، و خوش آمدید شماها خوبان اصحاب محمد صلی الله علیه وآله وسلم و علی علیه السلام و فرزندانشان ، چقدر اشتیاق دیدارتان را داشتم و اکنون به شدت از دیدارتان خوشحالم ای رسولخدا اینک ملک الموت به بالینم حاضر است ، و تردید ندارم که در دل او بزرگ هستم به خاطر موقعیت شما و موقعیت برادرتان ، پس رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید : همین طور است .

سپس رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم به سوی ملک الموت متوجه می شود و می فرماید : ای ملک الموت سفارش خداوندی را در احسان به پیرو ما و خادم ما و محب ما و ایثارگر ما [بر هر چیز دیگر] رعایت کن . ملک الموت گوید : ای رسولخدا به او بفرمائید که به آنچه خداوند برایش در بهشت مهیا کرده نظری افکند ، رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به او فرماید : به بلندی نگاه کن ، پس نظر می افکند بر آنچه اندیشه ها آن را در نیابند و به حدّ و حساب نیابند ، آنگاه ملک الموت می گوید : چگونه آسان نگیرم بر کسی که آن ثواب او است و این محمد ( و عترت او - خ ل ) دیدار کنندگانش ، ای رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم اگر خداوند مرگ را گردنه ای قرار نداده بود که به

بهشت نرسد مگر آن که از آن بگذرد ، روح او را نمی گرفتیم ، ولی خادم و دوست تأسی جوید به تو و به سایر پیغمبران و رسولان و اولیای خدا که به حکم الهی مرگ را چشیدند .

سپس محمد صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید : ای ملک الموت بگیر برادرمان را که به تو تسلیم کردیم و سفارش خیر را درباره اش بپذیر .

آنگاه آن حضرت و همراهانش به سوی باغهای بهشت بالا روند در صورتی که حجاب و پرده از چشم آن مؤمن بیمار کنار رفته باشد ، پس آنها را در جایگاه خودشان می بیند پس از آنکه پیرامون رختخوابش بودند ، می گوید : ای ملک الموت بشتاب بشتاب روح مرا بگیر و اینجا مرا مگذار که از دوری محمد و عترت او صبر ندارم ، مرا به آنها ملحق ساز ، در این هنگام ملک الموت روح او را می گیرد ، و همچون مویی که از آرد برکشند جان او را از کالبد برآورد ، و اگر شما او را در شدت می بینید در حقیقت او در سختی نیست ، بلکه در راحتی و لذت است و چون او را در قبر گذارند افراد ما را آنجا می یابد .

و هنگامی که منکر و نکیر به سراغش بیایند ، به یکدیگر گویند : محمد و علی و حسن و حسین و نیکان اصحابشان نزد این شخص حاضرند ، باید برای آنها کوچکی کنیم ، سپس می آیند بر محمد صلی الله علیه و آله وسلم جداگانه یک سلام می کنند و بر علی علیه السلام جداگانه یک سلام می کنند ، سپس بر حسنین

عليهما السلام با هم يك سلام مي كنند ، و آنگاه سلامي بر تمام ياراني كه همراه ما مي باشند ، مي نمايند .

بعد از آن گويند : دانستيم اي رسولخدا كه از خادم و پيرو خودتديدن كردي ، و اگر چنين نبود كه خداوند مي خواهد فضيلت او را براي فرشتگاني كه حضور دارند و فرشتگاني كه بعداً جريان را خواهند شنيد آشكار سازد ، از او سؤال نمي كرديم ، ولي امر الهي را بايد امثال كرد .

آنگاه از او مي پرسند : خدای تو كيست ؟ دين تو چيست ؟ و پيغمبر تو كيست ؟ و امام تو كيست ؟ و قبله ات كدام است ؟ و برادرانت كيانند ؟ مي گويد : الله پروردگار من است ، و محمد صلى الله عليه وآله وسلم پيغمبر من است ، و علي عليه السلام جانشين محمد صلى الله عليه وآله وسلم امام من ، و كعبه قبله ام ، و مؤمنان پيروان محمد و علي و آل آنها دوستان ايشانند ، و دشمنان معاندان ايشان برادران منند ، و شهادت مي دهم كه جز خدای يكتا معبودي نيست ، و خداوند شريك ندارد ، و گواهي مي دهم كه محمد بنده و فرستاده او است ، و اينكه برادرش علي ولي خدا است ، و آنها كه از پاكيزگان عترتش براي امامت نصب كرد خلفای امت و واليان بر حق و قيام كنندگان به عدل مي باشند . پس ( نكير و منكر ) گويند : بر اين باور زندگي كردي ، و بر همين مُردی ، و بر همين عقیده ان شاء الله برانگيخته خواهی شد ، و با آن كس

که ولایتش را داشته ای در منزلگاه کرامت و قرارگاه رحمت الهی خواهی بود . . . .

می گویم : وجه استشهاد به این روایت شریف که نکات جالبی دارد اینکه مؤمن به آن مکرمتها و سعادتها و نعمتهای بزرگ می رسد به سبب چهار امر : موالات و پیروی پیغمبر و ائمه اطهار علیهم السلام ، و خدمت به آنها و محبت به ایشان و مقدم داشتن آنها بر دیگران ، چنانکه از فرموده حضرت که : در احسان به پیرو ما ، و خادم ما ، و محب ما ، و ایثارگر ما [بر هر چیز دیگر] رعایت کن . . . استفاده می شود .

و تردیدی نیست که این چهار صفت در دعا کننده برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام جمع است ، زیرا که دعا برای آن جناب نوعی از پیروی و خدمت و محبت به امامان است و نیز ایثار کردن ایشان در دعا بر سایر افراد می باشد .

و نیز بر این مطلب دلالت می کند تمام آنچه در بشارتها برای مؤمن در اخبار بسیار وارد شده که در فروع کافی - باب مایعین المؤمن و الکافر عند موته - و مجلد سوم بحار ( ۱۱۴۶ ) و غیر اینها آمده ، و ما به یک حدیث از کافی اکتفا می کنیم که برای عارف سالک بس است و هر که مایل باشد به کتابهای مزبور مراجعه نماید .

در کافی از محمد بن یحیی ، از احمد بن محمد ، از ابن سنان ( ۱۱۴۷ ) ، از عمار بن مروان است که گفت : شخصی که از حضرت ابی عبدالله صادق علیه



السلام شنیده بود برایم نقل کرد که : آن حضرت فرمود : به خدا سوگند از شما قبول می کند و سوگند به خدا که شما را می آمرزد ، میان هر یک از شما و جایگاهی که بر آن مورد غبطه است و خوشی و روشنی چشم در آن است جز اینقدر فاصله نیست که جاننش به اینجا رسد - و با دست به گلویش اشاره کرد - آنگاه فرمود : وقتی چنین شود و به احتضار برسد ، رسولخدا صلی الله علیه و آله وسلم و علی علیه السلام و جبرئیل و ملک الموت علیهما السلام نزد او حاضر گردند ، آنگاه علی علیه السلام به او نزدیک می شود و می گوید : یا رسول الله این شخص ؛ ما خاندان را دوست می داشت پس او را دوست بدار ، و رسولخدا صلی الله علیه و آله وسلم به جبرئیل می فرماید : این شخص خدا و رسول او و خاندانش را دوست می داشته پس او را دوست بدار ، و جبرئیل به ملک الموت می گوید : این کسی است که خدا و رسول و خاندانش را دوست داشته است پس او را دوست بدار و بر او آسان بگیر ، پس ملک الموت به او نزدیک می شود و می گوید : ای بنده خدا آزادی گردنت را گرفتی ؟ تذکره تبرئه خود را گرفتی ؟ در زندگی دنیا به عصمت کبری متمسک شدی ؟ فرمود : پس خداوند او را توفیق می دهد که می گوید : آری ، سؤال می کند : آن چیست ؟ می گوید : ولایت علی بن ابی طالب .

ملک الموت گوید : راست گفتی ، و از آنچه

حذر داشتی خداوند تو را از آن ایمن نمود ، و به آنچه امیدوار بودی رسیدی ، مژده باد تو را به سلف صالح مرافقت با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام .

سپس به آسانی روحش را می گیرد ، و بعد کفنش از بهشت و حنوطش از مشک اذفر از بهشت نازل می گردد ، که به آن کفن و حنوط تجهیز ، و آنگاه با حله زردی از حله های بهشتی پوشانده می شود ، و چون در قبرش قرار دهند دری از درهای بهشت برایش گشوده می شود که از نسیم ملایم و بوی گل های آن ، بر او برسد .

سپس به مقدار یک ماه ، راه از پیش رویش و از سمت راست و سمت چپش وسعت داده می شود . آنگاه به او گفته شود : همچون عروسی که بر رختخوابش آرام گیرد ، آسوده بخواب ، بشارت باد تو را به آسایش و استراحت و بهشت و نعمت ، و پروردگاری که ( بر تو ) غضبناک نیست . آنگاه آل محمد علیهم السلام را در جنان رضوی دیدار می کند ، با ایشان از غذایشان می خورد و از آبشان می آشامد ، و با آنان در مجالسشان سخن می گوید ، تا آن هنگام که قائم ما اهل البیت بپاخیزد . و چون قائم ما بپاخیزد ، خداوند تعالی آنان را برانگیزد ، پس لبیک گویان گروه گروه به سویش می آیند . در آن هنگام باطل جویان به تردید افتند ، و هتک کنندگان حرمت های الهی از هم پاشیده شوند - که اندک خواهند بود - عجله

کنندگان هلاک کردند ، و آنها که فَرَج را نزدیک دانند نجات یابند . از این جهت است که رسولخدا صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام فرمود : تو برادر منی و وعده من و تو وادی السلام باشد ( ۱۱۴۸ ) . . . .

وجه استشهاد به این روایت اینکه ، پیشتر اشاره کرده ایم ، و نیز بیان خواهیم کرد که دعا برای حضرت قائم علیه السلام و تعجیل فَرَج آن حضرت مایه کمال ایمان و ثبوت آن تا هنگام مرگ می باشد ، پس سبب غیر مستقیم است برای رستگاری به این فضیلت ، اضافه بر اینکه خود این دعا تمسک به عصمت کبری - یعنی ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام - است ، پس سبب رسیدن به این مقام می باشد .

و نیز از دلایل این موضوع روایتی است که در اصول کافی به سند صحیحی از ابن ابی عمیر از حکم بن مسکین از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام که فرمود : هر کس به مؤمنی سروری رساند خداوند عز و جل از آن سرور مخلوقی می آفریند که به هنگام مرگ دیدارش کند و به او گوید : مژده باد تو را ای دوست خدا به کرامت و رضوان او . و همچنان با او خواهد بود تا اینکه داخل قبرش شود . باز همان سخن را گوید و چون از قبر برخیزد باز آن سخن را تکرار نماید . سپس همواره با او بماند و در مواقع ترس او را مژده دهد و همان سخن را بگوید . مؤمن از او پرسد . تو کیستی خدایت رحمت

کند؟ می گوید: من آن سرور و شادمانی هستم که بر فلانی وارد ساختی ( ۱۱۴۹ ) .

می گویم: وجه دلالت اینکه: بدون تردید مولایمان صاحب الزمان و پدران گرامیش علیهم السلام از این دعا خرسند و مسرور می شوند، پس این ثواب به نحو اتم بر آن مترتب است .

### ۳۶ - اجابت دعوت خدا و رسول او صلی الله علیه و آله وسلم

خداوند عز و جل می فرماید: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ » ( ۱۱۵۰ ) ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید اجابت کنید خدا و رسول را، هرگاه شما را فرا خوانند بدان چه شما را زنده می کند .

بدون شک منظور از زندگی در این آیه، زندگی ابدی و معیشت خوش و خرم است که با پیروی کردن از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم حاصل می گردد، و قبلاً بیان کرده ایم که تمام آنچه جانشینان معصوم پیغمبر امر نموده یا انجام داده اند، امر و فرمان خدا و رسول است . و از مباحث گذشته و آینده اهتمام امامان علیهم السلام در دعا برای مولایمان صاحب الزمان و تعجیل فرج و ظهور آن حضرت - صلوات الله علیه - معلوم گشته و جایی برای تأمل و تردید نیست که اهتمام بنده در این امر بزرگ اجابت دعوت خدا و رسول او صلی الله علیه و آله وسلم می باشد .

این معنی تحت عناوین دیگری نیز در آیات مختلف قرآن آمده است از جمله فرموده خدای تعالی: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ » ( ۱۱۵۱ ) ؛ ای کسانی که

ایمان آورده اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول و اولی الامر از خودتان را .

و نیز تمام آیاتی که به انجام کارهای نیک امر می کند و تأسیی جستن و پیروی و اظهار محبت نسبت به پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم را دستور می دهد .

### ۳۷ - قرار گرفتن در درجه امیرمؤمنان علی علیه السلام

دلیل بر اینکه دعاکننده برای تعجیل فرج و ظهور مولی صاحب الزمان علیه السلام روز قیامت همراه امیرمؤمنان علیه السلام در درجه اش خواهد بود ، روایتی است که در کمال الدین از آن حضرت آمده که فرمود : قائم ما را غیبتی است که مدتش طول می کشد ، گویی شیعه را می بینم که در دوران غیبت او بسان گوسفندی که دنبال چراگاه می گردد ، دنبال چراگاهند اما آن را نمی یابند ، توجه کنید که هر یک از آنان بر دین خود ثابت بماند و دلش بر اثر طول غیبت امامش قساوت نگیرد ، روز قیامت با من در درجه ام خواهد بود .

سپس فرمود : به درستی که چون قائم ما علیه السلام پیاخیزد ، برای احدی در گردنش بیعتی نخواهد بود . به همین جهت ولادتش مخفیانه انجام می گیرد و خودش از انظار غایب می شود ( ۱۱۵۲ ) .

بیان استدلال به دو وجه است :

یکم : اینکه دعا برای تعجیل فرج و ظهور مولایمان صاحب الزمان علیه السلام نشانه پایداری و ثبات ایمان و دین است . چون اگر - الْعِيَاذُ بِاللَّهِ - در این امر تردید داشت برای تحقق یافتن آن تضرع و دعا نمی کرد ، بنابراین در عداد کسانی است که بر دین خود ثابت مانده اند و امیرمؤمنان علیه السلام به

ایشان آن ثواب بزرگ را وعده داده است .

دوم : اینکه این دعا سبب کامل شدن ایمان و ثبوت آن برای انسان می شود ، به این گونه که از فتنه های آخر الزمان نجات می یابد . همانطور که مولای ما ابومحمد امام حسن عسکری علیه السلام به احمد بن اسحاق قمی فرمود : به خدا سوگند غیبتی طولانی خواهد داشت که در آن دوران از هلاکت نجات نمی یابد مگر کسی که خداوند او را بر اقرار به امامتش ثابت بدارد ، و به دعا کردن برای تعجیل فرجش توفیق دهد . . . .

که تمام این حدیث در بخش چهارم کتاب گذشت . پس دعا برای آن حضرت سبب آن است که دعا کننده در درجه امیرالمؤمنین علیه السلام باشد ، چون سبب ثابت ماندن ایمان در زمان غیبت صاحب الزمان علیه السلام است .

مؤید اینکه این دعا سبب کمال ایمان است آنکه : این عمل خیراندیشی برای اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم می باشد که مایه کامل شدن ایمان است . چنانکه صدوق رحمه الله در مجالس خود از مولای ما حضرت کاظم علیه السلام از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آورده که فرمود : هر کس وضویش را کامل گیرد و نمازش را خوب بخواند ، و زکات درایش را بپردازد ، و زبانش را حفظ نماید ، و خشمش را فرو نشاند ، و برای گناهِش استغفار کند ، و خیرخواهیش را نسبت به خاندان پیامبرش صلی الله علیه وآله وسلم انجام دهد ، حقایق ایمان را کامل گردانیده و درهای بهشت برایش گشوده است

### ۳۸ - محبوبترین خلائق نزد خداوند

دعا کننده برای مولای ما صاحب الزمان علیه السلام و برای تعجیل فرج و ظهور آن جناب محبوب ترین افراد نزد خدای تعالی است ، زیرا که او به عموم مؤمنین نفع رسانیده ، و نیز شادمانی و سرور را بر ائمه اطهار و خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم وارد ساخته است .

شیخ اقدم ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی قدس سره در اصول کافی به سند موثقی از حضرت ابی عبداللّٰه صادق علیه السلام روایت کرده که رسولخدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : خلائق عیال خداوند هستند ، پس محبوب ترین افراد نزد خداوند آن است که به عیال خداوند نفع رساند و خاندانی را مسرور نماید ( ۱۱۵۴ ) .

و نیز به سند مرسلی از حضرت ابو عبداللّٰه صادق علیه السلام آمده که فرمود : از رسولخدا صلی الله علیه و آله وسلم سؤال شد : محبوبترین مردم نزد خداوند چه کسی است ؟ فرمود : سودمندترین افراد به حال مردم ( ۱۱۵۵ ) .

می گویم : سرور و شادمانی پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و امامان علیهم السلام به دعا کردن برای حضرت قائم عجل الله فرجه امری روشن و واضح است . و اما اینکه این دعا نفع دهنده به تمام مؤمنین بلکه همه اهل عالم است ، به دو وجه بیان می شود :

اول : آنچه در بخش چهارم - حرف نون - گذشت که تمام اهل عالم به ظهور آن حضرت نفع می برند . پس دعا برای تعجیل آن ، سود رسانی به اهل جهان است .

دوم : در مکرمت

چهل و چهارم خواهد آمد که خداوند متعال به برکت دعا کنندگان برای فرج و ظهور آن حضرت ، عقوبت را از اهل زمین دور می سازد ، ان شاء الله تعالی .

### ۳۹ - گرامی ترین خلائق نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم

از آنچه در مکرمت بیست و یکم گفته شد که دعا کننده برای مولی صاحب الزمان علیه السلام از برادران پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم می باشد ، این مکرمت نیز استفاده می شود ، چون واضح است که برادران آن حضرت ، گرامی ترین افراد نزدش می باشند .

و نیز مؤید این معنی روایتی است که در بحار به سند خود از رفاعه بن موسی و معاویه بن وهب از حضرت امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت را دریابد در حالی که پیش از قیامش به او اقتدا کرده باشد ، دوست او را دوست بدارد و از دشمنش بیزاری جوید و ولایت امامان هدایت کننده پیش از او را داشته باشد . آنها رفقای من و اهل دوستی و موَدّت من و گرامی ترین افراد امتم بر من می باشند . ( به روایت رفاعه ) : و گرامی ترین خلق خدا نزد من ( ۱۱۵۶ ) .

چون دعا برای فرج و ظهور آن حضرت از اقسام اقتدا کردن به او است ، چنانکه در حدیث ولادتش آمده که خودش برای این امر دعا کرد و گفت : اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي وَعْدِي ، وَ أْتِمِّمْ لِي أَمْرِي وَ تَبِّتْ وَ طَاتِي ، وَ اَمْلَأْ اَلْأَرْضَ بِي عَدْلًا وَ قِسْطًا؛ پروردگارا وعده مرا تنفیذ کن و امر [قیام]



مرا به اتمام رسان و گامهایم را استوار گردان و زمین را به واسطه من پر از عدل و داد گردان ( ۱۱۵۷ ) .

و در کمال الدین از عبدالله بن جعفر حمیری است که گفت : از محمد بن عثمان عُمَری پرسیدم : آیا صاحب این امر را دیده ای ؟ گفت : آری ، و آخرین باری که او را دیدم کنار بیت الله الحرام بود ، در حالی که می گفت : بار خدایا آنچه به من وعده داده ای تنفیذ کن ( ۱۱۵۸ ) .

و نیز در همان کتاب از عبدالله بن جعفر حمیری است که گفت : شنیدم محمد بن عثمان عُمَری رحمه الله می گفت : آن حضرت - صلوات الله علیه - را دیدم که به دامن کعبه - رکن مستجار - چنگ زده بود و می گفت : خدایا از دشمنانم انتقام بگیر ( ۱۱۵۹ ) .

#### **۴۰ - داخل شدن به بهشت به ضمانت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم**

دلیل بر این - اضافه بر آنچه قبلاً گذشت که این دعا مایه شفاعت است - روایتی است که صدوق در خصال مسنداً آورده که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : هر کس پنج چیز را برای من ضامن شود ، بهشت را برای او ضمانت کنم . گفته شد : یا رسول الله آنها چیست ؟ فرمود : نصیحت برای خداوند عز و جل ، و نصیحت [و خیرخواهی] برای رسول او ، و نصیحت برای کتاب خدا ، و نصیحت برای دین خدا ، و نصیحت برای جامعه مسلمین ( ۱۱۶۰ ) .

می گویم : نصیحت ، خیرخواهی است ، و تردیدی نیست که تمام اقسام پنج گانه فوق

با دعا کردن برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام حاصل می شود، زیرا که با ظهور آن حضرت غم و ناراحتی از اولیای خدا برطرف شده و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مسرور گشته و احکام کتاب الهی آشکار شده، و دین خدا بر جهان غالب و فرج برای جامعه مسلمین حاصل خواهد گشت.

#### ۴۱ - مشمول دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

در احتجاج آمده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم پس از یاد کردن ائمه اطهار علیهم السلام دستهای خود را به دعا برداشت و گفت: خدایا دوست بدار هر کس خلفای مرا دوست بدارد و ولای امامان امت را پس از من داشته باشد، و دشمن بدار هر آنکه با آنها دشمنی کند، و هر که آنها را یاری کند یاریش کن و هر کس خواریشان را بخواد خوارش گردان (۱۱۶۱)....

و بدون شک دعا برای مولی صاحب الزمان علیه السلام موالات و یاری آن حضرت و تمام امامان بر حق علیهم السلام است. [و چنین کسی مشمول دعای خیر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می شود]. مطالب دیگری که دلالت بر این معنی دارد نیز خواهد آمد ان شاء الله تعالی.

#### ۴۲ - آمرزش گناهان و مبدل شدن سیئات به حسنات

بر این امر دلالت می کند روایتی که شیخ احمد بن فهد حلی رحمه الله در کتاب عدّه الداعی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آورده که فرمود: هیچ قومی به ذکر خدای عز و جل ننشینند مگر اینکه فرشته ای از آسمان آنان را آواز دهد که: برخیزید به تحقیق که سیئات شما مبدل به حسنات شد و همگیتان آمرزیده شدید (۱۱۶۲).

وجه دلالت اینکه: دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام از اقسام ذکر خداوند است. پس در هر جلسه ای که مؤمن برای مولايش دعا کند به این مکرمت نائل گردیده است. دلیل بر اینکه یاد آن حضرت از اقسام ذکر خدا است، روایتی است که در

وسائل و کافی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آمده که فرمود: هر آن گروه که در جلسه ای گرد هم آیند و ذکر خدا نکنند، و از ما یاد نمایند، جز این نیست که آن مجلس روز قیامت مایه حسرت آنها خواهد بود.

سپس فرمود: ابوجعفر علیه السلام می فرمود: ذکر ما از [اقسام] ذکر خدا است، و یاد دشمنان ما از [مصادیق] یاد شیطان می باشد (۱۱۶۳).

#### ۴۳ - وسیله تأیید خداوند در عبادت

مداومت در دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام سبب می شود که خداوند متعال انسان را در عبادت تأیید می نماید. دلیل بر آن روایتی است در عده الدّاعی از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم آمده که فرمود: خداوند سبحان فرموده: هرگاه بدانم که اشتغال به من بر بنده ام غالب است، شهوتش را در سؤال و مناجات خودم قرار می دهم، و هرگاه بنده ام چنین شد، پس اگر خواست اشتباه کند بین او و اشتباه کردنش حایل شوم، حقا که آنان اولیای من هستند، حقا که آنان قهرمانان اند (۱۱۶۴).

بیان دلالت اینکه: همانطور که آیات و روایات دلالت دارند، دعا از مهمترین اقسام عبادتها می باشد و شکی نیست که ارزنده ترین و عظیم ترین انواع دعا آن است که برای کسی باشد که خداوند حقش را بر تمام خلائق واجب ساخته، و به برکت وجود او فیض به همه موجودات رسیده است، و نیز بدون تردید مراد از اشتغال به خداوند، مشغول بودن به عبادت او است، و همان است که مداومت بر آن

سبب می شود که خداوند انسان را در عبادت تأیید و مدد نماید، و او را از اولیای خود قرار دهد. نتیجه اینکه: مواظبت و مداومت در دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام و درخواست فرج و ظهور آن حضرت از خداوند موجب حصول این فایده عظیم می گردد. بنابراین بر اهل ایمان لازم است که در هر زمان و مکان به این امر اهتمام ورزند.

و از اموری که مناسب و مؤید این مطلب است اینکه، برادر عزیز ایمانی فاضل مؤید به تأیید سبحانی، آقا میرزا محمد باقر اصفهانی (۱۱۶۵) - که خداوند بر بزرگیش بیفزاید و آنچه آرزومند است به او عنایت فرماید - همین روزها برایم نقل کرد که: شبی از شبها در خواب - یا بین خواب و بیداری - مولایم امام همام حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام را دیدم که نزدیک به این تعبیر، فرمود: بر منبرها به مردم بگویید و به آنها امر کنید که توبه کنند و برای فرج و تعجیل ظهور حضرت حجّت علیه السلام دعا نمایند، و این دعا مثل نماز میّت نیست که واجب کفایی باشد و با انجام دادن آن از سوی بعضی از مکلفین از سایرین ساقط گردد، بلکه مانند نمازهای یومیه است که بر تمام مکلفین واجب است آن را انجام دهند....

#### ۴۴ - دفع عقوبت از اهل زمین

خداوند متعال به برکت دعا کنندگان برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام عذاب و عقوبت را از اهل زمین دفع می نماید. تقریر این مطلب به دو گونه است:

: در آخر حدیث قدسی که از عده الدّاعی قبلاً آوردیم چنین است: ... آنهایند که اگر خواسته باشم زمین را به کیفر و عقوبت هلاک گردانم، به خاطر آن قهرمانان از آنها (اهل زمین) دفع نمایم (۱۱۶۶).

دوم: در کمال الدین به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که فرمود: زمانی بر مردم خواهد رسید که امام آنها از ایشان غایب شود، خوشا به حال آنان که در آن زمان بر امر ما پایدار بمانند، کمترین چیز از ثواب که به آنها رسد اینکه، خداوند متعال به آنها ندا کند: بندگان و کنیزان من به سرّ من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید، پس بشارت باد شما را به ثواب نیک از من. ای بندگان و کنیزانم حقاً که از شما قبول می‌کنم و شما را عفو می‌نمایم و شما را می‌آمرزم، و به شما بندگانم را از باران سیراب گردانم و بلا را از آنها دفع نمایم، اگر شما نبودید عذابم را بر آنها نازل می‌کردم (۱۱۶۷)....

وجه استشهاد برای بیان مقصود اینکه، اهتمام و مداومت در دعا برای حضرت صاحب الزمان علیه السلام سبب پایدار ماندن بر سنت و شیوه امامان علیهم السلام است، و بدین ترتیب وسیله ای می‌شود برای رسیدن به این مکرمت ارزنده.

#### **۴۵ - ثواب کمک و یاری مظلوم**

اینکه امام عصر - ارواحنا فداه - مظلوم است، بر کسی پوشیده نیست.

و اما حُسن نصرت و یاری مظلوم، به

دلالت عقل و نقل ثابت است . چنانکه در بحار و غیر آن از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : خداوند عز و جل یار مؤمن است تا وقتی که مؤمن در یاری برادر مؤمنش باشد ( ۱۱۶۸ ) .

و از آن حضرت است که فرمود : هیچ مؤمنی مظلومی را یاری نکند مگر اینکه بهتر است از روزه یک ماه و اعتکاف آن در مسجد الحرام ، و هر مؤمنی برادرش را یاری کند در حالی که قدرت بر یاریش داشته باشد ، خداوند او را در دنیا و آخرت یاری نماید ( ۱۱۶۹ ) .

و از آن حضرت منقول است که فرمود : هر کس به فریاد برادر مؤمن ستمدیده خود برسد - به قدر توانش - غم او را برطرف سازد ، و او را در برآورده شدن حاجتش یاری نماید ، بدین کار نزد خداوند هفتاد و دو رحمت برای او خواهد بود ، یکی از آنها را به زودی به او رساند که زندگیش را سامان دهد ، و هفتاد و یک رحمت را برای احوال و صحنه های ترسناک قیامت ذخیره نماید ( ۱۱۷۰ ) .

و روایات دیگری که ذکر آنها مایه طولانی شدن مطلب است ، و همین مقدار که آوردیم برای خردمندان کافی است .

و اما اینکه دعا برای حضرت صاحب الأمر و تعجیل فرج و ظهور آن جناب ، اعانت و کمک به او می باشد : سابقاً گفتیم : دعا برای صاحب الزمان علیه السلام از اقسام یاری آن حضرت به زبان است . توضیح اینکه ، منظور از اعانت و

یاری آن است که اقدام به امری بشود که در حقیقت سبب - یا جزئی از سبب - باشد ، و یا در نظر یاری کننده برای دفع زیان یا جلب منفعت یا قضاء حاجت از برای کسی که یاری می شود . و این عنوان در دعا برای مولای ما صاحب الزمان علیه السلام ثابت است ، زیرا که مؤثر بودن دعا در هر یک از امور یاد شده به روایات بسیاری که در کتابهای معتبر آمده ثابت شده است . چنانکه در باب فضل دعاء کتابهای کافی ، وسائل ، و بحار ، احادیث در این باره رسیده است . پس چون مؤمن در دعا برای زدودن همّ و غمّ و اندوه از قلب امام بزرگوارش کوشش کند و تعجیل ظهور او را از درگاه خداوند بخواهد - با شرایطی که در جای خود گفته شده - اثر آن به مقتضای وعده الهی حاصل می گردد .

از بیان گذشته معلوم شد که دعا ، کمک و یاری امام است ، به اضافه امر مطاع آن حضرت که در توقیع شریف آمده : و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج که همانا آن فرج شما است ( ۱۱۷۱ ) . . . .

آن حضرت از دوستان خود حاجتی را خواسته که آنها می توانند به آن اقدام نمایند و آن زیاد دعا کردن برای تعجیل فرج است . در مکرمت بیست و دوم مطالب مناسبی شاهد بر این موضوع گذشت ، در مکرمت چهل و نهم نیز به طور واضحی بیان خواهد گشت .

و در حدیثی که در کافی روایت شده ، از عیسی

بن ابی منصور آمده : امام صادق علیه السلام بی مقدمه به عبدالله بن ابی یغفور فرمود : ای پسر ابویغفور رسولخدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : شش خصلت است که در هر کس باشد در پیشگاه خداوند عز و جل و جانب راست او باشد . ابن ابی یغفور گفت : فدایت گردم آنها چیست ؟ فرمود : مرد مسلمان دوست بدارد برای برادرش آنچه را که برای عزیزترین خاندانش دوست می دارد ، و ناخوش دارد برای برادرش آنچه را که برای عزیزترین خاندانش خوش ندارد ، و در دوستی با او صمیمیت داشته باشد .

ابن ابی یغفور گریه کرد و گفت : چگونه با او صمیمیت کند ؟ امام صادق علیه السلام فرمود : هرگاه به آن مرتبه برسد همه آنچه در دل دارد به او می گوید ، پس اگر خوشحال شد او هم مسرور می گردد ، و هرگاه اندوهگین باشد او نیز محزون می شود ، و اگر بتواند ناراحتی هایش را برطرف می سازد و گرنه برای او به درگاه خداوند دعا می کند ( ۱۱۷۲ ) . . . .

در این حدیث ، امام صادق علیه السلام دعا کردن را برای کسی که به گونه دیگری نمی تواند کمک نماید ، کمک و گره گشایی دانسته است . تمام این حدیث با شرح بعضی از قسمتهای آن - به خواست خدا - خواهد آمد .

و شاهد بر موضوع مورد بحث و مؤید آن قسمتی از دعای حضرت سید الساجدین علیه السلام برای رزمندگان و مرابطین است . در این دعا آمده : پروردگارا و هر آن بنده مسلمانی که رزمنده یا مرزبانی را در امور خانه اش



جانشین شود ، یا در غیاب او متعهد نگهداری خانواده اش گردد ، و یا او را با مقداری از دارایی خود کمک رساند و یا در ابزارهای جنگی وی را مدد نماید ، یا او را به جهاد برانگیزاند ، و یا اینکه او را در راهی که پیش رو دارد دعا کند ، یا حرمتش را در پشت سرش حفظ نماید ، پس [خدایا] برای او نیز سنگ به سنگ و وزن به وزن و مثل به مثل آن ( رزمنده یا مرزبان ) پاداش ده ( ۱۱۷۳ ) . . . .

چنانکه می بینید امام سجّاد علیه السلام دعا برای رزمندگان و مرزبانان را از اقسام اعانت و کمک آنها توصیف کرده و برای دعا کنندگان ، مقدار اجرشان خواسته شده است .

و باید گفت : از اقسام اعانت و یاری به وسیله دعا ، دعا برای هلاکت و نابودی دشمنان و ظلم کنندگان آن حضرت است ، که تردیدی نیست دعای مؤمن برای نابودی ظالمین - در صورتی که با شرایط بیان شده در روایات ائمه اطهار علیهم السلام مقرون باشد - مؤثر است . پس هرگاه مؤمن نتواند دشمنان امام خود را به وسیله ابزارهای جنگی از قبیل نیزه و شمشیر به قتل برساند ، ولی با دعا می تواند این کار را انجام دهد ، بر او واجب است که به همین وسیله در عداد یاران و انصار آن حضرت قرار گیرد . لذا از امامان علیهم السلام برانگیختن بر لعنت و نفرین دشمنانشان و دعا برای هلاکت آنها رسیده است ، چنانکه از دعاهایی که امامان علیهم السلام بیان

داشته اند - و در بخشهای ششم و هفتم خواهد آمد - این امر به وضوح مشاهده می شود .

## ۴۶ - آثار تواضع و تجلیل بزرگتر

### مقدمه

آثار و فواید تجلیل و احترام بزرگتر و تواضع نسبت به او ، بر این دعا مترتب است . در این باره چند موضوع را مورد بررسی قرار می دهیم :

اول : بیان آثار و فواید تواضع .

دوم : معنی تواضع

سوم : بیان انواع تواضع و چگونگی حصول آن به دعا کردن برای خاتم اوصیا آخرین امام عجل الله تعالی فرجه الشریف .

### موضوع اول : آثار و فواید تواضع

آنچه من استفاده کرده و به دست آورده ام ، شش فایده است . شاید کسی جستجو کند و آثار و فواید دیگری نیز از اخبار به دست آورد . آثار مزبور بدین شرح است :

#### ۱ - تجلیل خدای تعالی

در کافی به سند مرسلی همچون صحیح از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام آمده که فرمود : رسولخداصلی الله علیه وآله وسلم فرمودند : از [گونه های] تجلیل خداوند ، احترام به مسلمان سفید موی می باشد ( ۱۱۷۴ ) .

و در وسائل به سند صحیحی از آن حضرت است که فرمود : همانا از جمله [اقسام] تجلیل خداوند عز و جل إجلال پیر سالخورده است ( ۱۱۷۵ ) .

و نیز از همان جناب آمده که فرمود : از اقسام تجلیل خداوند عز و جل احترام مؤمن محاسن سفید است ، و هر کس مؤمنی را گرامی بدارد به کرامت خداوند آغاز کرده است ، و هر آنکه مؤمن مو سفیدی را سبک کند ، خداوند کسی را به سوی او فرستد که پیش از مرگش او را سبک شمارد ( ۱۱۷۶ ) .

و در آن کتاب به سند مرفوعی از رسولخداصلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود

: از جمله تعظیم خداوند تجلیل مؤمن سفید موی است ( ۱۱۷۷ ) .

و در حدیث دیگر از طریق عامه از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده که فرمود : سالخوردگان را احترام کنید که از تجلیل خداوند ، احترام به سالخوردگان است ( ۱۱۷۸ ) .

می گویم : چون شرافت و عظمت اسلام از هر شرفی بالاتر و بزرگتر است ، آنان که سابقه بیشتری در آن دارند تعظیم و احترامشان نزد خدا شایسته تر است ، و بدون شک احترام آنها ، تعظیم و تجلیل خداوند عز و جل می باشد ، زیرا که در عبادت و طاعت سابقه و قدمت دارند .

## ۲- ایمنی از ترس روز قیامت

در وسائل به سند موثقی همچون صحیح از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام آمده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : هر کس امتیاز و برتری شخص بزرگی را به خاطر سنّش بشناسد و او را احترام کند ، خداوند وی را از ترس روز قیامت ایمن نماید ( ۱۱۷۹ ) .

و به سند مزبور از امام صادق علیه السلام که فرمود : هر کس فرد سفید موی را در اسلام احترام و توقیر کند ، خداوند او را از فزع و ترس روز قیامت ایمن نماید ( ۱۱۸۰ ) .

و به سند مرفوعی از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است که فرمود : هر کس فضل پیر سالخورده ای را بشناسد و به خاطر سنّش او را احترام نماید ، خداوند او را از ترس روز قیامت در امان دارد ( ۱۱۸۱ ) .

### ۳ - تقرب به درگاه خداوند متعال

در اصول کافی به سند خود از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آمده که فرمود: از جمله چیزهایی که خداوند به داوود علیه السلام وحی فرمود: این بود که: ای داوود همانطور که نزدیکترین مردم نزد خداوند متواضعان هستند، همچنین دورترین مردم از خداوند متکبران می باشند (۱۱۸۲).

### ۴ - اداء قسمتی از حقوق آن حضرت

در دارالسلام به نقل از کتاب من لا یحضره الفقیه از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود: مؤمن را بر مؤمن دیگر هفت حق از سوی خداوند واجب است: تجلیل او در هنگام غایب بودنش و (۱۱۸۳) . . . .

می گویم: شاید منظور از وجوب در اینجا به معنی لغوی آن باشد، یعنی ثبوت. یعنی این حقوق را خدای تعالی برای مؤمن بر مؤمن دیگر قرار داده است، چون مراتب تجلیل - در غایب یا حضور شخص - مختلف است. بعضی واجب است مثل: ردّ غیبت او، و بعضی مستحب مانند: دعا کردن برای او و مدح او در غایب. و باید دانست، وقتی این حقوق برای مؤمن ثابت باشد، برای امام مؤمنین به طریق اولی و به نحو اعلی و اتم ثابت می باشد.

### ۵ - حصول محبت

دعا کننده با این کارش نزد مولایش مورد مهر و محبت قرار می گیرد، زیرا که این عمل احسان و اظهار محبت است و هر دو مایه محبت می باشند، اضافه بر تعظیم و تکریمی که در آن هست،

که آن نیز بذر محبت را در دل کسی که برایش تواضع کرده می افشاند ، بلکه اصولاً صفت تواضع در میان مردم ایجاد محبت می کند ، و این امری است محسوس ، و در روایات متعددی از ائمه اطهار علیهم السلام نیز آمده است .

در دارالسلام از حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام است که فرمود : سه چیز موجب محبت است : حسن خلق ، خوب مدارا کردن؛ و تواضع .

و از حضرت باقر علیه السلام است که فرمود : سه چیز مایه محبت است : قرض دادن؛ تواضع؛ و بخشش .

#### ۶- رفعت و بزرگی در پیشگاه خداوند

در اصول کافی از حضرت امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی طولانی از رسولخدا صلی الله علیه و آله وسلم آمده که فرمود : همانا صدقه صاحبش را فزونی بخشد ، پس صدقه دهید - خداوند شما را رحمت کند - و به تحقیق تواضع به صاحبش رفعت و بلندی بیشتری دهد ، پس تواضع کنید که خداوند شما را رفعت بخشد ، و همانا گذشت ، عزت صاحبش را زیاد کند ، پس عفو کنید تا خداوند به شما عزت دهد ( ۱۱۸۴ ) .

و نیز در همان کتاب به سند صحیحی از حضرت صادق علیه السلام آمد که فرمود : همانا دو فرشته در آسمان بر بندگان گماشته شده اند تا هر که برای خدا تواضع کند او را بالا برند ، و هر آن کس که تکبر کند او را به پستی کشانند ( ۱۱۸۵ ) .

و نیز به سند صحیحی از آن حضرت است از رسولخدا صلی الله علیه و آله

وسلم که فرمود: هر که تواضع کند، خداوند او را بالا برد و هر کس کبر ورزد، خداوند او را پایین آورد (۱۱۸۶).

و در کتاب من لا یحضره الفقیه از وصایای پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام است که: یا علی به خدا اگر فروتن در عمق چاهی باشد، خداوند عز و جل بادی برانگیزد که او را در دولت اشرار بالاتر از اختیار قرار دهد (۱۱۸۷).

و در اصول کافی در حدیث مرفوعی از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام است که فرمود: خداوند به کوهها وحی فرمود که: من کشتی بنده ام نوح را روی یکی از شما قرار می دهم، پس کوهها گردن کشیدند و سرفرازی کردند ولی کوه جودی تواضع کرد - و آن کوهی است در منطقه شما - پس کشتی سینه بر آن کوه نهاد (۱۱۸۸) . . . .

و شیخ جلیل ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه قمی قدس سره در کتاب کامل الزیارات به سند خود از صفوان جمال روایت کرده که گفت: شنیدم حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام می فرمود: خداوند تبارک و تعالی بعضی از زمینها و آبها را بر بعضی دیگر برتری داد، پس برخی از آنها فخر فروشی کردند و بعضی سرکشی نمودند، و هیچ آب یا زمینی نماند مگر اینکه عقوبت شد به خاطر ترک تواضع برای خدا تا جایی که خداوند مشرکین را بر کعبه مسلط گردانید، و آب نمک آلودی بر زمزم فرستاد که طعمش

را به هم زد .

و همانا کربلا و آب فرات اولین زمین و آبی بودند که خداوند را تقدیس نمودند ، پس خداوند به زمین کربلا فرمود : آنچه خداوند به تو فضیلت داده باز گوی ؟ گفت : وقتی زمینها و آبها بر یکدیگر فخر فروشی کردند ، من گفتم : زمین مقدس مبارک خدا هستم ، شفا در تربت و آب من است ولی افتخار نمی کنم بلکه خاضع و ذلیل هستم برای کسی که این صفت را به من داد ، و بر پایین تر از خودم فخر نمی فروشم ، بلکه خدا را شکر می کنم .

پس خداوند بر کرامت و برتری آن افزود به خاطر تواضع و سپاسش برای خدا ، به خاطر حسین علیه السلام و اصحاب او . سپس امام صادق علیه السلام فرمود : هر کس برای خدا تواضع کند ، خداوند او را بالا برد و هر آنکه تکبر کند ، خداوند او را پست گرداند ( ۱۱۸۹ ) .

و در مجلده چهاردهم بحار الانوار از مکارم الأخلاق آورده که : ابن خولی ظرفی که عسل و شیر در آن بود به خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آورد ، پس آن حضرت از خوردن آن خودداری کرد و چنین فرمود : دو نوشیدنی در یکبار ، دو ظرف در یک ظرف ! سپس فرمود : من آن را تحریم نمی کنم ولی فخر کردن و فردای قیامت پای حساب کشیده شدن برای زیادتی از دنیا را خوش ندارم ، و تواضع را دوست می دارم که هر کس برای خدا تواضع کند خداوند او را بالا برد (

و نیز به نقل از کتاب الزهد به سند صحیح خود از حضرت امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم پنج شنبه برای افطار در مسجد قبا بود. فرمود: آیا آشامیدنی هست؟ اوس بن خوله انصاری قدحی از شیر آمیخته به عسل برای آن حضرت آورد. ولی وقتی آن را چشید قدح را کنار زد آنگاه فرمود: دو آشامیدنی که می شود به هر یک از آن دو اکتفا کرد، آن را نمی آشامم، تحریم هم نمی کنم، ولی برای خدا تواضع می نمایم که هر کس برای خدا تواضع کند خداوند او را رفعت دهد و هر که تکبر نماید خدایش پایین آورد، و هر کس در زندگی میانه روی کند خداوند روزیش دهد، و هر آنکه تبتذیر کند محرومش سازد، و هر کس زیاد به یاد خدا باشد خداوند او را دوست دارد (۱۱۹۱).

### موضوع دوم: معنی تواضع

بدان که تواضع و تکبر از صفات و کیفیتهای نفسانی است که از هر یک آثار بسیاری ظاهر می شود. و تواضع اینکه، شخص پیش خودش نسبت به غیر حقیر باشد. و تکبر اینکه، شخص در پیش خود نسبت به دیگری بزرگ جلوه کند و دیگری را نسبت به خودش حقیر بداند. با این قید فرق بین تکبر و عجب معلوم می شود، زیرا که عجب آن است که شخص در نظر خودش از لحاظ جمال یا کمال یا اعمال، یا نَسَب یا همه اینها پسندیده و خوب باشد - با صرف نظر از



دیگری - در صورتی که تکبر آن است که نسبت به دیگری خودش را برتر و بهتر بداند . تکبر از جهل سرچشمه می گیرد که شخص بدیهای خودش و خوبیهای دیگران را نشناسد یا از آنها غفلت ورزد .

و همانطور که به این صفت نفسانی تکبر گفته می شود ، آثار آن را نیز به همین عنوان می نامند . مثل : راه رفتن متکبرانه ، و کشیدن جامه بر زمین ، و ترک جواب سلام ، و امثال اینها . همین طور تواضع بر آن صفت نفسانی یاد شده و نیز به آثار آن گفته می شود . از قبیل : احترام بزرگان ، و نشستن با فقرا و مستمندان ، و اجابت دعوت آنان ، و پیش سلام بودن و امثال اینها .

و بدان که تکبر از صفات ناپسند و مایه هلاکت دین است ، و در مذمت آن آیات و روایات بسیاری وارد شده است ، از جمله :  
ثقه الإسلام کلینی در اصول کافی به سند خود از حضرت امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : ریشه های کفر سه چیز است : حرص و تکبر و حسد ( ۱۱۹۲ ) .

در همان کتاب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که گفت : ابوجعفر علیه السلام فرمود : عزت رداء خداوند ، و بزرگمنشی إزار او است ، پس هر کس به آنها دست بیازد خداوند او را به رو به جهنم افکند ( ۱۱۹۳ ) .

و نیز به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که فرمود : کبر رداى الهی است ، و متکبر در

آن با خداوند کشمکش دارد (۱۱۹۴).

و به سند خود از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: کبر ردای الهی است، پس هر آنکه در چیزی از آن با خداوند منازعه کند، خداوند او را در جهنم سرنگون سازد (۱۱۹۵).

و به سند موثق همچون صحیحی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: در جهنم درّه ای هست برای متکبرین که (سقر) نامیده می شود، از شدت حرارت خود به خدای عز و جل شکایت کرد و از خدا خواست که به او اجازه تنفس دهد، پس چون نفس کشید جهنم را سوزان ساخت (۱۱۹۶).

و به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: متکبران روز قیامت به صورت مور درآیند، مردم آنها را پایمال کنند تا خداوند از حساب فراغت یابد (۱۱۹۷).

و بین این اخبار و خبر دیگری که در کافی روایت شده منافاتی نیست، در آن خبر صحیح از محمد بن مسلم، از یکی از دو امام (باقر و صادق علیهما السلام) آمده که فرمود: داخل بهشت نشود کسی که در دلش به مقدار خردلی تکبر باشد. راوی گوید: من گفتم: اِنَّا لِلّٰهِ وَ اِنَّا اِلَيْهِ راجِعُونَ. فرمود: چرا استرجاع گفتی؟ عرض کردم: به خاطر آنچه از شما شنیدم. فرمود: نه چنان است که پنداشته ای، مقصود من انکار است، و جز انکار نیست (۱۱۹۸).

زیرا

که این حدیث عقوبت محروم ماندن از بهشت را به انکار و سرکشی از عبادت و اطاعت خداوند یا اطاعت پیغمبران و اولیائش اختصاص می دهد ، مانند ابلیس و امثال او و حزب و دار و دسته اش از کافران و غاصبانِ مَناصبِ امامان علیهم السلام . روایات سابق بر این دلالت داشت که متکبر اهل آتش است - خواه منکر خدا باشد یا نه - ولی داخل نشدنش را به بهشت متعرض نشده اند ، و اما این حدیث دلالت دارد که داخل نشدن به بهشت به این صفت از متکبرین ( منکرین ) اختصاص دارد ، نه اینکه تکبر به معنی انکار خدا باشد .

خلاصه اینکه ، تواضع کلید هر خیر؛ و تکبر کلید هر شرّ است . زیرا که تکبر صاحب خود را از تحصیل فضایل و دوری از رذایل باز می دارد . تفصیل مطلب جای دیگری دارد که اگر خداوند توفیقم دهد کتاب مستقّلی در این باره خواهم نگاشت ان شاء الله تعالی .

### **موضوع سوم : اقسام تواضع**

بدان که تواضع امری است اضافی که بر حسب آنچه به آن اضافه می شود اقسامش مختلف می گردد . مثل تواضع برای خدای تعالی ، و تواضع برای پیغمبران و اولیای او ، و تواضع برای سالخوردگان ، و تواضع نسبت به والدین ، و معلّم و متعلّم و مؤمنین و شرافتمندان و علما ، و تواضع در مسکن ، و جای نشستن ، و در غذا و لباس و تزویج ، و تواضع در راه رفتن و سخن گفتن ، و اقسام بسیار دیگر ، و هر یک از این اقسام فواید ارزنده ای دارد که ذکر آنها

مایه طول کلام و دور شدن از مقصود اصلی است .

و اما اینکه دعا برای خاتم اوصیا حضرت صاحب الزمان علیه السلام از اقسام تواضع است آنکه ، دعاهایی که از انسان و سایر دعا کنندگان صادر می شود اقسام مختلفی دارد از جمله :

- دعای مهر و رحمت ، مانند : دعای پدر برای فرزند ، و دعای برادر برای برادران خود و دعای فرشتگان برای زائران قبر امام حسین علیه السلام ، و امثال اینها .

- دعای جزا و پاداش ، مانند : دعای کسی که به او احسان شده ، یا بدی از او دور گردیده برای احسان کننده یا دفع کننده بدی ، و دعای متعلّم برای معلّم خود ، و نظایر اینها . . . .

- دعای در حقّ دیگری به امید احسان او ، و فرق بین این گونه دعا و قسم سابق اینکه ، قسم قبلی دعا برای امری است که واقع شده ، ولی این گونه دعا برای خیری است که انتظار می رود حاصل گردد .

- دعای تعظیم و تواضع ، مانند : دعای مردم برای بزرگان و علما ، که غالباً دعا در حقّ ایشان برای احترام و تجلیل و تواضع است ، بلکه دعا نکردن به ایشان در مجالس بر منابر توهین به آنان شمرده می شود .

اکنون که این مطلب را دانستی ، می گوئیم : دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام و درخواست تعجیل فرج و ظهور آن حضرت از خداوند متعال ، تمام عناوین فوق را در بر می گیرد ، و بر هر یک از آن عناوین آثار و

فواید مهمی مترتب است .

عنوان اول :- یعنی دعای مهر و شفقت و رحمت - : تمام موجبات مهر ورزیدن و شفقت داشتن نسبت آن جناب در وجود شریفش جمع است ، که به بعضی از آنها اشاره می کنیم :

۱ - او پدر حقیقی مؤمنین است .

۲ - و برادر واقعی مؤمنین .

۳ - غربت و کمی یاران .

۴ - غیبت و دوری از دوستان .

۵ - مظلومیت به سبب غصب حقوق آن حضرت علیه السلام .

۶ - مظلومیت به خاطر اینکه خونبهای پدر و اجداد و ارحام و بستگانش گرفته نشده .

۷ - ایمان .

۸ - بسیاری دشمنان و ناتوانی دوستان آن حضرت .

۹ - بسیاری هم و غم و اندوه آن حضرت به خاطر ناراحتیهایی که در زمان غیبت بر دوستان و شیعیانش می رسد .

۱۰ - طولانی بودن زمان ابتلا و محنت آن جناب .

۱۱ - مجهول بودن قدر آن حضرت در میان مردم و انحراف آنان از روش او .

۱۲ - تقصیر مؤمنین در متابعت و پیروی از آن حضرت و خدمت او .

و امور دیگری که با تأمل در جهات احوال آن حضرت - که فدایش شویم - روشن می شود .

پس مؤمن مخلص با دعا کردن برای آن حضرت ، فواید و آثار جهاتی که اشاره گردید به دست می آورد که در این دعا ثواب نیکی به پدر ، و رعایت حق برادر ، و کمک به غریب و مظلوم ، و نصرت مؤمن واقعی ، و دلجویی از مغموم و اندوهگین ، و رعایت

حال گرفتار، و ترحم بر عالم مجهول القدر، را متضمن است.

و امّا عنوان دوم: - یعنی دعا کردن به عنوان پاداش احسانِ دیگری - در بخش سوم و چهارم کتاب گفتیم: تمام نعمتها و منافعی که در آنها غوطه وریم به توسط و برکت وجود شریف آن حضرت است، به اضافه انواع احسانهای آن جناب در حق ما، از دعا کردنش برای ما و دفع دشمنانمان و بردباریش نسبت به ما، و فیوضات علمی و شفاعتش برای ما و انواع دیگر احسان که زبان از بیان آنها عاجز است و خامه از تقریر آن قاصر، و خداوند عز و جل در سوره الرحمن فرموده: « هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ » ( ۱۱۹۹ )؛ آیا جزای احسان به جز احسان است، پس ای جن و انس کدامین نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید.

پس ای کسی که از پاداش نعمتهای مولای احسان کننده ات عاجز هستی، آیا نمی توانی ساعتی از ساعتی شب یا روزت را - که بدون اختیارت می گذرد - به دعا برای صاحب الزمان علیه السلام اختصاص دهی؟ نمی توان ساعتی از شبانه روزت را به دعا کردن برای کسی که به عناوین مختلف و انواع گوناگون بر تو انعام و احسان نموده، صرف نمایی؟ چقدر جفاکاری، باز هم چقدر جفاکاری! اگر از آنچه گفتیم دلت تکانی نخورد و زبانت به دعا گویی برای مولایت به حرکت نیامد، پس از خواب بی خبری بیدار شو و از دیدگانت پرده غفلت را برانداز و بدان

که جوینده خیر به اهلش دروغ نمی گوید و بر ما جز پیغام رسانی تکلیفی نیست .

و امّا عنوان سوم : - دعا کردن برای دیگری به امید احسان او - در بخش چهارم کتاب بیان داشتیم که بیشترین نعمتها و فراوانترین عطاها و گرامی ترین مواهب با ظهور خاتم امامان عَجَلُ اللّٰهِ فرجه برای مؤمنین حاصل می گردد . بنابراین شایسته است در دعا برای تعجیل فرج و ظهور حضرتش اهتمام ورزند تا از برکات و عنایات آن جناب برخوردار شوند .

و اما عنوان چهارم : - دعا برای دیگری به عنوان تعظیم و تجلیل او - می گوئیم : آیا کسی از آن جناب عظیم تر و گرامی تر و برجسته تر و مُسن تر و عالم تر و با فضیلت تر و زیباتر می شناسید ؟ اگر کسی بگوید : آری . می گوئیم : تو اُحْمَقُ گمراهی هستی . و اگر بگوید : نه ، می گوئیم : پس چرا خداوند را تعظیم نمی کنید ، مگر فرموده رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم را نشنیدی که : از [گونه های] تجلیل خداوند ، احترام به مسلمان سفید موی می باشد .

و احادیث دیگر . پس هرگاه احترام نمودن بزرگسالان و معمرین مسلمان این چنین باشد ، چگونه می توان فضل و ثواب عملی را بیان کرد که با آن تجلیل و احترام بهترین مشایخ و بزرگان مسلمین انجام می گیرد ، و امام و سرور و اعلم افراد بشر که قلم از توصیفش عاجز است ، تعظیم و تکریم می شود ( پس آیا قرآن را تدبر نمی کنند یا بر دلهایشان قفلها زده شده است ) ( ۱۲۰۰ ) .

اکنون که این بحث را دانستی

می‌گوییم: دعا برای تعجیل فرج و ظهور مولایمان صاحب الزمان علیه السلام توقیر و تعظیم و احترام آن حضرت در غیاب و حضور است، زیرا که به ظاهر از انظار مردم غایب است ولی در دل‌های مؤمنین حاضر، و بر خلائق در همه جا شاهد و ناظر می‌باشد، همچون کسی که در خانه با آنها هم‌نشین باشد، و اگر در این مطلب تردید داری در کتابهای احادیث نظر کن تا حقیقت امر کاملاً برایت روشن گردد.

از جمله اخباری که دلالت دارد بر اینکه امام علیه السلام بر افعال و اعمال و دلها و احوال مردم آگاه است و آنها را می‌بیند، روایتی است که در بصائر الدرجات از رُمیله آمده که گفت: در زمان امیرمؤمنان علیه السلام حالم سخت و بیماریم شدید گشت. روز جمعه دیدم حالم سبک شده است، با خود گفتم: بهتر از این نمی‌بینم که آبی بر خود بریزم و پشت سر امیرمؤمنان علیه السلام نماز بخوانم. پس همین کار را کردم. آنگاه به مسجد رفتم، و چون امیرالمؤمنین علیه السلام بالای منبر رفت آن حال سخت بر من بازگشت، هنگامی که آن حضرت از مسجد بیرون رفت و داخل اقامتگاه خود شد با آن جناب رفتم. فرمود: ای رمیله دیدم به خود می‌پیچیدی؟ عرض کردم: آری، و جریان را برای آن حضرت گفتم، و انگیزه خودم را از حضور در نماز بیان داشتم.

فرمود: ای رمیله، هیچ مؤمنی مریض نشود مگر اینکه ما نیز مریض می‌شویم



، و اندوهگین نگردد مگر اینکه ما هم اندوهگین شویم ، و دعا نکند مگر اینکه بر دعایش آمین گوئیم ، و ساکت نماند مگر اینکه برایش دعا کنیم . عرض کردم : ای امیرمؤمنان ، فدایت شوم ، این مربوط به کسانی است که با شما در اقامتگاه هستند ، یا کسانی را که در اطراف زمین هستند می بینید ؟ فرمود : ای رمیله ، هیچ مؤمنی در شرق و غرب زمین از ما غایب نیست ( ۱۲۰۱ ) .

و در همان کتاب به سند خود از حضرت امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : دنیا برای امام علیه السلام در شکل نیمه گرد و تمثیل یافت پس متعرض آن نشد ، و او از اطراف آن تناول می کند همچنانکه یکی از شماها از سرخوان خودش آنچه مایل است تناول می نماید ، پس چیزی از دنیا از امام علیه السلام پوشیده نمی ماند ( ۱۲۰۲ ) .

و نیز به سند خود از حضرت امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : همانا امام؛ صدا را در شکم مادرش می شنود ، و چون به چهار ماهگی رسد بر بازوی راستش نوشته شود : « وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ » ( ۱۲۰۳ ) ؛ و کلمه پروردگارت از روی صدق و عدل به حدّ تمام و کمال رسید ، هیچ کس کلمات او را تبدیل نتواند کرد .

و چون از مادرش متولد شود ، نوری مابین زمین و آسمان از او ساطع گردد ، و چون راه افتد عمودی از نور برایش قرار داده شود که به

آن بین مشرق و مغرب را ببیند (۱۲۰۴).

و در همان کتاب از احمد بن محمد، از علی بن حدید، از جمیل بن درّاج آورده که گفت: چند تن از اصحاب ما روایت کرده اند که فرمود: درباره امام سخن مگویید که امام علیه السلام سخن را می شنود، در حالی که جنین در شکم مادرش باشد، پس چون ولادت یافت فرشته بین دو دیده اش می نویسد: « وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عِدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ ». و هنگامی که سنگینی امامت را به دوش گیرد برای او در هر بلندی جای روشنی قرار داده شود که با آن به اعمال بندگان نظر می نماید (۱۲۰۵).

و در روایت دیگری از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام است که فرمود: همانا امام در زمین به منزله ماه در آسمان و در جای آن است، او بر همه اشیاء مَطَّلِعٌ و آگاه می باشد (۱۲۰۶).

و به سند خود از مفضل بن عمر آورده که گفت: از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام درباره علم امام نسبت به آنچه در اقطار زمین هست پرسیدم، که آیا در حالی که در خانه اش نشسته و پرده اش را افکنده از آنها آگاه است؟ آن حضرت فرمود: ای مفضل خدای تبارک و تعالی برای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم پنج روح قرار داد: روح زندگی که با آن راه رفت و حرکت نمود، و روح نیرو که با آن بپاخاست و جهاد کرد، و روح شهوت

که با آن خورد و آشامید و با زنان از راه حلال آمیزش کرد، و روح ایمان که با آن امر کرد و عدالت نمود، و روح القدس که با آن سنگینی نبوت را تحمّل کرد. و چون پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم وفات یافت روح القدس از او منتقل شد و در امام علیه السلام قرار گرفت، و روح القدس نه می خوابد و نه غفلت می کند، و نه سرگرم می شود و نه سهو می نماید. آن چهار روح دیگر خواب و غفلت و سرگرمی دارند ولی روح القدس ثابت است. با آن، آنچه در شرق و غرب زمین؛ خشکی و دریا هست دیده می شود.

عرض کردم: فدایت شوم، آنچه در بغداد است در دسترس امام است؟ فرمود: آری، و هر آنچه زیر عرش هست (۱۲۰۷).

و شیخ صدوق - که خدایش رحمت کند - در کتاب فضایل شهر رمضان به سند صحیحی از حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام آورده که فرمود: هر کس با شیعیان ما دشمنی کند با من دشمنی کرده، و هر کس با ایشان دوستی نماید با من دوستی نموده، زیرا که آنان از خمیر مایه گل ما آفریده شده اند، پس هر که آنها را دوست بدارد از ما است و هر که دشمنشان بدارد از ما نیست، شیعیان ما به نور خدا نظر می کنند، و در رحمت خدا واقع می شوند، و به کرامت الهی رستگار می گردند، هیچ کدام از شیعیان ما مریض

نشود مگر اینکه به مرض او مریض شویم ، و غمناک نشود مگر اینکه به خاطر غم او غمناک گردیم ، و خوشحال نشود مگر اینکه به خوشحالیش شاد شویم ، و هیچ یک از شیعیان ما از نظرمان غایب نمی ماند ، هر کجا از شرق و غرب زمین باشد .

و هر که از شیعیان قرضدار بمیرد ، پرداخت آن بر ما است ، و هر که از آنان ثروتی بر جای گذارد برای ورثه او است ، شیعیان ما آنها را که نماز را بر پای دارند و زکات را ادا کنند ، و به حج خانه خدا روند ، و ماه رمضان را روزه بدارند ، و نسبت به اهل البیت دوستی کنند ، و از دشمنانشان بیزاری نمایند ، آنها را اهل ایمان و تقوی ، و اهل ورع و پرهیزکاری ، هر که بر آنها رد کند بر خداوند رد کرده ، و هر که بر ایشان طعن زند بر خداوند طعن زده ، زیرا که ایشان به حق بندگان خداوند ، و به راستی اولیای او هستند ، به خدا سوگند یکی از ایشان شفاعت می کند درباره عده زیادی همچون ( دو قبیله ) ربیعہ و مُضَر ، پس خداوند شفاعتش را درباره آنان می پذیرد به جهت اینکه نزد خدای عز و جل گرامی است .

می گویم : اخباری که بر موضوع مورد بحث دلالت کند جداً بسیار است و در کتب احادیث مذکور می باشد .

و نیز مؤید این معنی است احادیثی که دلالت دارد بر اینکه امامان علیهم السلام شهیدان بر خلقند ، که در اصول کافی و غیر

آن مذکور است . چون که معنی شهید ، حاضر آگاه بر واقعه است ، چنانکه پوشیده نیست .

خلاصه اینکه ، همانطور که دعا برای بزرگان در محضر ایشان تعظیم و تواضع نسبت به آنان است ، همچنین دعا برای بزرگ بزرگان و اشرف شریفان در این زمان حضرت صاحب الزمان علیه السلام در محضرش تعظیم و فروتنی نسبت به آن جناب است ، و چون تمام اقطار عالم در محضر مقدس آن بزرگوار - صلوات الله علیه - است ، پس برای مؤمن شایسته است که به سوی رو کند و در هر کجا که باشد؛ آن ولی اعظم پروردگار را با دعای خود تعظیم و احترام نماید .

### **تواضع قلبی و بدنی**

و بدان که تواضع برای امام علیه السلام بر دو گونه است : قلبی و بدنی . تواضع قلبی آن است که مؤمن معتقد باشد که امام علیه السلام از خودش و از تمام ما سوی الله بعد از حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه وآله وسلم افضل و اشرف است ، از فرشتگان و پیغمبران گرفته تا دیگران . و نیز باور داشته باشد که خدای عز و جل مخلوقی برتر از رسول خدا و خاندان طاهرینش نیافریده . این اعتقاد ما است ، بر آن زنده می مانم و بر آن می میرم و ان شاء الله بر همین باور برانگیخته شده و به قیامت خواهم آمد . بر این معنی اخبار بسیار متواتره قطعیه دلالت دارد ، و اگر بخوایم آنها را بیاورم کتاب مفصلی می شود ، و اگر خداوند تعالی به من توفیق دهد در این باره تألیفی خواهم ساخت که مایه

تذکر و بصیرت اهل خرد گردد .

و از سید جزایری - که خدای تعالی رحمتش کند - آمده که گفته است : اخباری که بر این معنی دلالت دارد جداً زیاد است ، و آنچه ما به دست آورده ایم ، حدود هزار حدیث می شود ( ۱۲۰۸ ) .

و از شیخ صدوق است که در اعتقادات خود فرموده است : . . . و واجب است معتقد باشد که خدای عزّ و جل مخلوقی برتر از محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، و امامان علیهم السلام نیافریده است ( ۱۲۰۹ ) . . . .

و مجلسی در اعتقادات خود گوید : سپس باید که درباره پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و امامان علیهم السلام معتقد باشی که آنان اشرف تمام مخلوقات هستند ، و آنان از همه پیغمبران علیهم السلام و همه فرشتگان برتر می باشند ( ۱۲۱۰ ) .

و از آنچه بر این موضوع از اخبار بسیار دلالت می کند ، روایتی است که ثقه الإسلام کلینی در اصول کافی به سند خود از امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن حدیثی آورده که فرمود : خداوند تبارک و تعالی اگر می خواست خودش را به بندگان می شناسانید ، ولی ما را ابواب خود ، و راه و وسیله و وجه خویش قرار داد که مردم به سویش توجه کنند . پس هر آنکه از ولایت ما عدول نماید یا غیر ما را بر ما برتری دهد ، چنین کسانی از صراط دور افتاده اند ( ۱۲۱۱ ) . . . .

و نیز بر این معنی دلالت دارد تمام روایاتی که نص در این است

که امامان علیهم السلام در همه چیز غیر از مقام نبوت همانند پیامبر هستند از جمله : در اصول کافی به سند خود از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آورده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : ما در أمر و فهم و حلال و حرام در یک جریان هستیم ، اما رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و علی علیه السلام فضل خود را دارند ( ۱۲۱۲ ) .

و همچنین بر این مطلب دلالت دارد روایاتی که می گوید : هفتاد و دو اسم از اسم اعظم نزد امامان علیهم السلام است ، و این مقدار نزد هیچ یک از پیغمبران بزرگ نبوده است ( ۱۲۱۳ ) .

و امور دیگری که بر پژوهشگران در اخبار پوشیده نیست .

و اما تواضع بدنی برای امام علیه السلام بر دو قسم است : واجب و مستحب .

۱ - واجب آن است که ترک آن مایه هتک حرمت امام علیه السلام و استخفاف به ساحت مقدّس آن جناب است . مانند : ترک پیا ایستادن هنگام ذکر نام قائم علیه السلام در مجلس عمومی به قصد استخفاف و سبک شمردن - العیاذ باللّٰه - با وجود پیا خاستن اهل مجلس . زیرا که سبک شمردن امام علیه السلام مستلزم سبک شمردن خدای عز و جل می باشد . در وسائل از امام صادق علیه السلام در حدیثی آورده که فرمود : و معنی کفر ، هر معصیتی است که به جهت جحد و انکار و استخفاف و سهل انگاری ، در هر ریز و درشتی که نسبت به خداوند انجام گیرد ،

و فاعل آن کافر است (۱۲۱۴) . . . .

۲- و اما تواضع مستحب غیر از آن است . مانند : دعا برای آن حضرت و بپا خاستن هنگام ذکر نام مقدسش و درود فرستادن بر او ، و امور دیگری که تحت این عنوان قرار می گیرد و تواضع بر آن صدق می کند .

#### ۴۷- ثواب خونخواهی امام حسین علیه السلام

از جمله اموری که با دعا کردن برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام حاصل می شود : ثواب خونخواهی مولای مظلوم غریب شهیدمان حضرت سیدالشهداء حسین بن علی علیه السلام است ، و این امری است که احدی جز خدا ثواب آن را نمی تواند شماره کند . زیرا که عظمت شأن خون به مقدار عظمت صاحب آن است ، پس همانطور که کسی جز خدا نمی تواند بر شئون حسینی احاطه یابد ، همچنین کسی غیر او نمی تواند ثواب خونخواهیش را احصا نماید . زیرا که حسین علیه السلام همان است که در زیارتش آمده : السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ و ابن ثاره؛ سلام بر تو ای آنکه خونخواه او خداوند است ، و فرزند کسی که خونخواهش خدا است .

و اگر در دعا برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام جز این ثواب نبود ، همین در فضیلت و شرافت آن کافی بود ، و حال آنکه فضل و ثواب بی شماری در آن هست .

و اما بیان اینکه با این دعا ثواب خونخواهی امام حسین علیه السلام حاصل می شود : خونخواهی آن حضرت وظیفه هر مؤمن است ، زیرا که آن جناب پدر حقیقی آنان می باشد - چنانکه در بخش سوم



کتاب آوردیم که امام علیه السلام پدر حقیقی است - و نیز مؤید این معنی در تفسیر آیه: « وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِالذِّهِّ إِحْسَانًا » ( ۱۲۱۵ )؛ و انسان را به احسان نسبت به والدینش سفارش کردیم .

والدین به حسنین علیهما السلام تفسیر شده است - چنانکه در تفسیر قمی ( ۱۲۱۶ ) و غیر آن آمده - ، لذا صحیح است که مؤمن خونخواهی آن حضرت را مربوط به خود بداند ، و هر یک از مؤمنین خودش را ولی خون آن جناب به حساب آورد ، چنانکه در زیارت عاشورا می خوانیم : « وَأَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِي مَعَ إِمَامٍ مَهْدِيٍّ ظَاهِرٍ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ . . . » ؛ و از خداوند خواهانم که به من روزی نماید خونخواهی خودم را با امام هدایت شده آشکار و حق گوی از شما ( ۱۲۱۷ ) .

و نیز رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به امت خود امر فرمود که نسبت به قُربی مودت بورزند ، و روایات متعددی گذشت که دلالت داشت : منظور از قُربی ، امامان علیهم السلام هستند . بر فرض که به ظاهر لفظ تمسک کنیم ، و قُربی را بر مطلق خویشان یا ذریه رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم حمل نماییم ، بدون تردید امامان علیهم السلام بهترین افراد و کاملترین مصادیق آنها می باشند ، و نیز تردیدی نیست که خونخواهی برای آنان و مطالبه حقوقشان از بارزترین مصادیق مودت و برجسته ترین اقسام اظهار محبت است .

اکنون که این مطالب معلوم شد می گوئیم : خونخواهی مراتب متعدد و درجات

چهار گانه ای دارد :

اول : اینکه ولیّ خون قوّت و نیرو و حکومت و استیلا داشته باشد ، که به زیردستانش دستور می دهد قاتل را بکشند ، و بدین ترتیب خونبهای مظلوم را می گیرد .

دوم : اینکه خودش قاتلِ آن مظلوم را بکشد . و با این دو قسم خداوند متعال برای مولای شهید مظلوممان حضرت حسین بن علی علیهما السلام خونخواهی می کند ، چون در حقیقت او صاحب خون آن حضرت است ، لذا در زیارت‌های متعددی این عبارت آمده : السَّلامُ عَلَیْكَ یا ثارَ اللَّهِ؛ سلام بر تو ای آنکه خونخواه او خداوند است .

اما قسم اول : چون خداوند عز و جل مولای ما حضرت قائم علیه السلام را امر فرموده که خونبهای حسین علیه السلام را طلب نماید - چنانکه در روایات متعددی این معنی هست ، و قسمتی از آنها را در حرف ثاء بخش چهارم کتاب آوردیم - و در کامل‌الزیارات به سند خود از امام صادق علیه السلام درباره فرموده خدای تعالی : « وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطٰناً فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ » ؛ و هر آن کس که مظلوم کشته شده پس برای ولیّ او سلطه قرار دادیم پس در کشتن اسراف نکند . آمده که فرمود : او قائم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم است که خروج می کند ، و به خونخواهی حسین بن علی علیهما السلام می کُشد ، پس اگر اهل زمین را به قتل رساند اسراف نیست ، و فرموده خدای تعالی : « فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ » ، برای او نیست که

کاری بکند که اسراف باشد . سپس امام صادق علیه السلام فرمود : به خدا قسم ذراری و نوادگان کشندگان حسین علیه السلام را به خاطر کار پدرانشان به قتل می رساند ( ۱۲۱۸ ) .

و در کتاب نور الانوار فاضل بروجردی است : و در خبری وارد است : که چون مردم ، آن حضرت را به بیرحمی و قتل نفس مّتهم سازند آن جناب از منبر بالا رود و یک تایی نعلین حضرت گلگون قبای دشت نینوا و یک تاز عرصه کربلا سید الشهداء علیه آلاّف التحیه و الثناء و روحی له الفداء را بیرون آورد و فرماید : اگر همه دشمنان را بکشم مقابل خون این بند نعلین نخواهد بود .

و در خبر دیگر است که می فرماید : اگر همه اهل عالم را بکشم در عوض این بند نعلین نمی شود .

و اما قسم دوم : با توجه به فرموده خدای تعالی : « اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا » ( ۱۲۱۹ ) ؛ خداوند روح خلق را می گیرد به هنگام مرگ آنان ، هیچ روحی از کالبد بدن بیرون نیاید جز به اذن خداوند متعال . و همانطور که خدای قادر منتقم - جلّ شأنه - به این دو قسم خونخواهی می کند ، حضرت قائم علیه السلام نیز برای جدّش حسین علیه السلام به این دو قسم خونخواهی می نماید ، البته به اعتبار دیگری . زیرا که کشندگان اجدادش علیهم السلام و کسانی که به کار آنها راضی بوده اند ، به قتل می رساند و شیعیان و یارانش را نیز دستور می دهد که آنها را بکشند .

سوم : اینکه کسی

که خونخواه است ضعیف باشد، و نتواند خونخواهی کند مگر با تظلم و شکایت نزد سلطان و زمامدار مقتدری که حق او را از ظالمش بگیرد، و این نیز واضح است که نوعی خونخواهی محسوب می گردد.

چهارم: اینکه به خاطر ضعیف بودن نتواند خونخواهی کند مگر با کمک گرفتن از دیگرانی که قدرتی دارند که با یاری یکدیگر این کار را انجام دهند. به عبارت دیگر، کمک کردن در آمادگی و سائل خونخواهی نوعی از خونخواهی می باشد.

و چون ما در این زمان قدرت نداریم برای مولایمان حسین علیه السلام خونخواهی کنیم جز به این دو قسم اخیر، لازم است - به حکم وظیفه ای که بر ما هست - به همین دو قسم مبادرت ورزیم. و این دو با دعا برای تعجیل فرج و ظهور مولایمان صاحب الزمان علیه السلام حاصل می گردد، که خدای قادر منتقم از هر سلطانی قدرتمندتر، و انتقام گیرنده از هر ظالم و ستمگر است. زیرا که با اخبار متواتری دانسته ایم که خداوند قادر متعال مولای ما صاحب الامر علیه السلام را برای این خونخواهی ذخیره نموده است، پس بر ما لازم است که شب و روز به درگاه الهی تضرع و استغاثه کنیم که ظهور و فرج آن حضرت را تعجیل فرماید تا خونخواهی نماید و از جباران کافر انتقام بگیرد، زیرا که در زمان غیبت آن حضرت راه دیگری به جز این قسم از خونخواهی نداریم.

و اما داخل بودن این دعا در قسم چهارم خونخواهی، چنان که در مکرمات بیست و دوم بیان

کردیم که اهتمام مؤمنین به دعا برای تعجیل فرج و ظهور مولی صاحب الزمان علیه السلام از اسباب جلو افتادن فرج و ظهور آن حضرت می باشد ، پس دعا برای این جهت در امر گرفتن خونیهای امامان علیهم السلام کمک آن حضرت است .

و بر آنچه ذکر گردید ارشاد می کند ، مطالبی که در توفیق شریف به شیخ مفید آمده که : اگر شیعیان ما - که خداوند آنان را به اطاعتش توفیق دهد - در وفا به عهد و پیمانی که بر آنان هست یکدل بودند ، هر آینه میمنت دیدار ما از ایشان به تأخیر نمی افتاد و سعادت دیدار ما زودتر به آنان می رسید ، با حق معرفت و درستی شناخت نسبت به ما ، پس مانع ما از آنها جز امور ناخوشایندی که از آنان به ما می رسد و برایشان نمی پسندیم نیست . *وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ وَ هُوَ حَسْبُنَا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ* ( ۱۲۲۰ )

و نیز مؤید آنچه گفتیم خوابی است که برای یکی از بانوان شایسته و مورد اعتماد از نزدیکان ما در همین روزها اتفاق افتاده که به خاطر تسلط کفار بر بلاد اسلام هم و غم خاص و عام را فرا گرفته است . حاصل آن خواب اینکه : شنیده است شخصی می گوید : اگر مؤمن پس از نمازهایش در دعا برای تعجیل ظهور مولایش مواظبت می کرد ، همچنان که در دعا برای خودش - هرگاه مریض یا قرضدار باشد - مواظبت دارد ، به طوری که فراق آن حضرت علیه السلام مایه اندوه و غصه او و موجب دلشکستگی و پریشانی و ناراحتی او باشد

، در آن صورت دعایش سبب یکی از دو امر می شود : یا مولایش زودتر ظهور می کند ، و یا اینکه حزن و اندوهش مبدل به سرور می گردد و محنتها و ناراحتی ها برطرف شده و از بلاها و فتنه ها نجات می یابد .

و می توان این معنی را - که دعا برای تعجیل ظهور مولایمان صاحب الزمان علیه السلام از مصادیق خونخواهی برای مولای غریب مظلوممان حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام است - به وجه دیگری بیان نمود ، اینکه : هرگاه مؤمن دانست که از آثار و فواید این دعا - چنانکه در مکرمت بیستم گذشت - بازگشت به دنیا در زمان ظهور آن جناب است ، لذا برای اینکه این امر زودتر واقع گردد ، و خودش برای مولای شهید مظلوممان حسین علیه السلام از دشمنان و نوادگان کشندگان آن حضرت که از کارهای پدرانشان راضی باشند خونخواهی کند ، چنین مؤمنی در عداد طلب کنندگان ثار آن جناب خواهد بود ، پس یا عمرش طولانی می شود تا اینکه آن زمان را درک کند ، و یا اینکه پس از مُردن به دنیا باز می گردد ، و از دشمنان انتقام می گیرد ، و این از آثار آن دعا است . این وجه را برادر و دوست روحانیم که به تأییدات سبحانی مؤید است بیان نمود ، آن را در اینجا ثبت می کنم تا برای او زبان راستینی در جهان باقی بماند .

و از آنچه در اینجا بیان گردید ، معلوم شد که دعا کننده برای تعجیل ظهور مولایمان صاحب الزمان علیه السلام ثواب خونخواهی برای سایر امامان بر حق و پیروان ایشان و

شهادتی که در خدمت آنان بوده اند را نیز درک می نماید، زیرا که حضرت قائم علیه السلام خونبهای همه آنان را می گیرد و از دشمنانشان انتقام می کشد، چنانکه قسمتی از دلایل این مطلب را در حرف الف - بخش چهارم کتاب آوردیم.

## ۴۸ - تحمّل احادیث پیچیده و دشوار

### مقدمه

در اینجا مکرمات شریفی ذکر می گردد که مشتمل بر دو مکرمات ارزنده است:

یکی: اینکه دعا برای تعجیل ظهور مولایمان صاحب الزمان علیه السلام از مصادیق تحمل صعب مستصعب از احادیث ائمه اطهار علیهم السلام می باشد.

دوم: اینکه سبب می شود سایر احادیث آنان که مستصعب و دشوار و اسرارشان که خشن و ناهموار است را نیز متحمل و پذیرا گردد، و این مقام والا و مرتبه رفیعی است که قسمتی از مراتب آن با مطالبی که می آوریم بیان می شود. در اینجا لازم است برای توضیح مقصود چند فایده را ذکر کنیم:

### فایده اول

قسمتی از روایات که در آنها آمده: حدیث امامان صعب مستصعب است.

در اصول کافی به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: حدیث آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم صعب و مستصعب است که جز فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا بنده ای که خداوند دلش را به ایمان آزموده باشد، به آن ایمان نیاورد، پس هر آنچه از حدیث آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم به شما رسید، و دلتان بر آن نرم شد، و آن را شناختید، آن را بپذیرید، و آنچه که دلتان از آن رمید و نا آشنا بود، آن را به خدا و رسول و عالم از آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم رد کنید، همانا کسی هلاک شونده است که چیزی از آن را برایش بازگو کنند و تحمّل ننماید و بگوید: به

خدا چنین نیست ، به خدا چنین نیست ، و انکار همان کفر است ( ۱۲۲۱ ) .

و نیز به سند مرفوعی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آمده فرمود : به درستی که حدیث ما صعب مستصعب است که آن را تحمل نکند مگر سینه های نورانی یا دل‌های سالم و یا اخلاق نیکو همانا خداوند از شیعیان ما [به ولایت ما] پیمان گرفته همچنان که از بنی آدم با اَلشُّ بُرِّکُمْ ، آیا پروردگار شما نیستم ، [به ربوبیت خویش] پیمان بست . پس هر آنکه [پیمان ما را] وفا نمود خداوند او را به بهشت وفا کند ، و هر کس با ما دشمنی ورزد و حَقمان را به ما ادا ننماید ، در آتش جهنم همیشه خواهد سوخت ( ۱۲۲۲ ) .

همچنین از امام صادق علیه السلام ، از حضرت امام زین العابدین علیه السلام است که فرمود : به تحقیق که علم علما صعب مستصعب است که آن را تحمل نکند مگر پیغمبر مرسل یا فرشته مقرب و یابنده مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد ( ۱۲۲۳ ) . . . .

این حدیث را صفار نیز در بصائر الدرجات آورده و نیز به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود : حدیث ما صعب مستصعب است که متحمل آن نشود مگر فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا مؤمن امتحان شده و یا شهری که دژ محکم داشته باشد . پس هنگامی که امر ما واقع گردد و مهدی ما بیاید ، مرد از شیعیان ما از شیر جری تر و



از نیزه بُرنده تر خواهد بود ، دشمن ما را زیر پاهایش لگد می کند و با پنجه های دستش او را می زند ، و این در موقعی است که رحمت و فَرَج خداوند بر بندگان نازل گردد ( ۱۲۲۴ ) .

و به سند دیگری از ابوحمزه ثمالی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که گفت : شنیدم آن حضرت می فرمود : حقا که حدیث ما صعب مستصعب است که جز سه طایفه آن را متحمل نگردد : پیغمبر مرسل یا فرشته مقرب یا بنده مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد .

سپس فرمود : ای ابوحمزه مگر نمی بینی که خداوند از فرشتگان مقرب و از پیغمبران مرسل ، و از مؤمنان آزمایش شده برای [پذیرش] امر ما اختیار نموده است ( ۱۲۲۵ ) .

و به سند دیگری از آن حضرت است که فرمود : حدیث آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم صعب مستصعب ، سنگین ، مقنع ، أجرد و ذکوان است . آن را تحمیل نمی کند مگر فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل ، یا بنده ای که خداوند دلش را برای ایمان آزموده ، یا شهری که حصار داشته باشد . پس هرگاه قائم ما بپاخیزد ، نطق کند و قرآن تصدیقش نماید ( ۱۲۲۶ ) .

و به سند دیگری نیز از آن حضرت است که فرمود : حدیث ما صعب مستصعب است ، به آن ایمان نیاورد مگر فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا بنده ای که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده باشد . پس هر چه را دلهایتان شناخت برگیرید ، و هر آنچه برایتان نا آشنا بود

به ما رد کنید (۱۲۲۷).

به سند دیگری نیز مثل همین حدیث را روایت کرده است.

و از مفضل آورده که گفت: شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام می فرمود: حدیث ما صعب مستصعب است. آن را متحمل نمی شود مگر فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا مؤمنی که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده باشد (۱۲۲۸).

و به سند خود از اسماعیل بن عبدالعزیز آورده که گفت: شنیدم حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام فرمود: حدیث ما صعب مستصعب است. گوید: عرضه داشتم: فدایت شوم برای من تفسیر کن، فرمود: ذکوان: [یعنی] همیشه فروزان است. گفتم: أجرد؟ فرمود: [یعنی] پیوسته شاداب است. عرض کردم: مقنع؟ فرمود: مستور و پوشیده است (۱۲۲۹).

و به سند خود از اصبع بن نباته آورده که گفت: از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که فرمود: همانا حدیث ما صعب مستصعب است، خشن مخشوش است. پس اندکی به سوی مردم برافکنید هر کس آن را شناخت، او را بیفزایید، و هر که انکار کرد خودداری نماید. آن را تحمل نکند، مگر سه طایفه: فرشته ای مقرب؛ یا پیغمبری مرسل؛ یا بنده مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد (۱۲۳۰).

و به سند دیگری از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که فرمود: همانا حدیث ما صعب مستصعب، أجرد، ذکوان، وعر، شریف و کریم است، پس

هرگاه چیزی از آن شنیدید و دلهایتان برایش نرم شد، آن را بگیرید، و حمد الهی را بر آن به جای آورید، و اگر تحمل نتوانستید و توانش را نداشتید؛ پس آن را به امام عالم از آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم برگردانید، که بدبخت هلاک شده کسی است که بگوید: به خدا چنین نبوده. سپس فرمود: ای جابر همانا انکار همان کفر ورزیدن به خدای عظیم است (۱۲۳۱).

### ۳ فایده دوّم

در بیان معنی حدیث که در فرمایشات امامان علیهم السلام آمده: حدیث ما صعب مستصعب است.

احتمال دارد که منظور تمام آنچه از ایشان رسیده بوده باشد، و دشواری آن چنین توجیه شود که: تحمّل آن دشوار است، و معنی تحمّل: بیان و نشر آن در جاهای مناسب و بنابر مقتضای حال باشد، چون مؤمن کامل، مواقع بیان را می شناسد و نیز می داند که در چه مواردی باید آن را مخفی کند، لذا در هر مقامی به آنچه صلاح او است - به نور ایمان - عمل می نماید.

ولی آنچه به نظر قاصر من به واقع نزدیکتر می نماید - بلکه به نظر هوشمند ماهر این معنی متعین است - اینکه: منظور احادیثی است که در فضائل آنها بیان شده از اسرار غریب و آثار عجیب و مقامات والایی که اندیشه ها بدان راه نیابد و شئون بدیعی که خردمندان از بیان آنها عاجزند. بنابراین اضافه برای تخصیص است، یعنی: حدیث مخصوص ما که در فضل و مقامات، وارد است

صعب مستصعب است . چون نسبت حدیث به ایشان به دو گونه متصور است :

اول : مطلق آنچه به آن خبر داده اند ، که احتمال اول بر این معنی تطبیق می شود .

دوم : آنچه به ایشان اختصاص دارد و در بیان شئون و مقامات و علوم و کرامات ایشان است .

بنابراین اضافه حدیث به آنها ، دلالت بر عموم دارد ، و دیگر نیازی نیست که گفته شود : منظور بعضی از احادیث است که مضاف را تقدیر کنیم ، و یا بگوییم : از باب مجاز لغوی است که عام ذکر گردیده و خاص اراده شده ، بلکه متعین آن است که بر حقیقت حمل کنیم ، و اضافه را برای اختصاص بدانیم .

و ممکن است مراد از حدیث در آن روایات شأن و صفت باشد ، چنانکه در بعضی از گفته های یکی از بزرگان آمده ، یا اینکه حدیث مرادف با ذکر یا امر باشد که همه به یک معنی بر می گردد . و بر آنچه ما اختیار و تأیید کردیم اخبار متعددی دلالت می کند که به ذکر قسمتی از آنها تبرک می جوئیم ان شاء الله تعالی . از جمله :

- اخباری است که چنین وارد شده : امر امامان علیهم السلام صعب مستصعب است ، مانند : روایت صفار در بصائر از ابوالربیع شامی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام که گفت : در خدمت آن حضرت نشسته بودم ، پس دیدم حضرت ابوجعفر علیه السلام به خواب رفت ، سپس سر برداشت و فرمود : ای ابوالربیع؛ حدیثی است که شیعیان در دهان می گردانند و حقیقت آن

را نمی دانند ، عرض کردم : قربانت کردم آن چیست ؟ فرمود : گفته علی بن ابی طالب علیه السلام : « إِنَّ أَمْرَنَا صِغْبٌ مُسْتَضْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مُؤْمِنٌ إِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ » ؛ ای ابوالریبع ، مگر نمی بینی که فرشته ای هست ولی مقرب نیست ، و [حدیث ما را ] متحمل نمی شود جز مقرب ، و گاهی پیغمبر هست ولی مرسل نیست ، و آن را متحمل نمی شود جز مرسل ، و گاهی مؤمن هست ولی آزموده نشده ، و متحمل آن نگردد مگر مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد ( ۱۲۳۲ ) .

و نیز به سند خود از ابوبصیر و محمد بن مسلم آورده که حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام فرمود : با مردم از آنچه می شناسند گفتگو کنید ، و از آنچه ناآشنایند در گذرید ، و ما و خودتان را به زحمت میندازید ، به درستی که امر ما صعب مستصعب است که تحمل نمی کند آن را مگر فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل و یا بنده مؤمنی که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده باشد ( ۱۲۳۳ ) .

و به سند خود از سدید صیرفی آورده که گفت : در پیشگاه حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام شرفیاب بودم ، و مسائلی که اصحاب ما داده بودند بر آن جناب عرضه می کردم . ناگهان سؤالی به دلم افتاد ، عرض کردم : فدایت شوم ، مسئله ای دارم که همین حالا به قلبم خطور کرد . فرمود : مگر در بین آن مسائل نیست ؟ عرض کردم : خیر ، فرمود :

چیست؟ گفتیم: فرموده امیرمؤمنان علیه السلام: همانا امر ما صعب مستصعب است، آن را نمی شناسد مگر فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا بنده مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: آری، فرشتگان، مقرب و غیر مقرب دارند، و در پیغمبران نیز مرسل و غیر مرسل هست، و مؤمنین، آزموده و غیر آزموده دارند. و به راستی که این امر شما بر فرشتگان عرضه شد، پس جز مقربین به آن اقرار نکردند، و بر پیغمبران عرضه شد و جز مرسلین به آن اقرار نمودند، و بر مؤمنین عرضه شد و جز آزمودگان، آن را اقرار نداشتند (۱۲۳۴).

و از ابوبصیر آورده که گفت: حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام فرمود: امر ما صعب مستصعب است که متحمل آن نشود مگر کسی که خداوند ایمان را در دلش نوشته باشد (۱۲۳۵).

و نیز در همان کتاب به سند خود از امیرمؤمنان علیه السلام آورده که فرمود: امر ما اهل البیت صعب مستصعب است، آن را شناسد و به آن اقرار نکند جز فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا مؤمن نجیبی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد (۱۲۳۶).

و نیز به سند خود از زیاد بن سوجه آورده که گفت: نزد محمد بن عمرو بن الحسن بودیم، و از مصایب خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم سخن گفتیم، پس او گریه کرد تا اینکه محاسنش از اشک

چشمش تر شد ، سپس گفت : همانا امر آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم بزرگ و نقابدار است نمی توان آن را بازگو کرد ، و چون قائم ما بپاخیزد آن را به زبان آورد و قرآن او را تصدیق خواهد کرد ( ۱۲۳۷ ) .

می گویم : ظاهراً ، امر ، در این احادیث و امثال اینها مرادف با شأن است ، پس مقصود دشواری شئونی است که خداوند متعال برای آنان قرار داده و به ایشان مخصوص گردانیده ، چه از امور دنیوی باشد یا اخروی یا معجزات شگفت انگیز و یا دلایل آشکار یا علوم کامله یا مواهب شامله یا اسرار غریب یا ویژگیهای عجیب ، یا حقوق مالی یا صفات حالی و . . . که جز خدا و یا کسی که خداوند به او تعلیم کرده باشد - یعنی رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه معصومین علیهم السلام - کسی نمی تواند آنها را بشمارد ، و برای این معنی شواهد متعددی در اخبار هست که بر پژوهنده مخفی نیست .

### فایده سوم

در بیان معنی صعب و مستصعب و سایر الفاظی که در آن روایات هست : صَعْب : نقیض ذلول است ، ذلول آن است که برای همه رام می باشد ، برخلاف صعب .

در مجمع البحرین گفته : صعب نقیض ذلول است ، گویند : صَعِبَ الشَّيْءُ - بَضَمَ عَيْنَ - صِيْهُوْبًا : دشوار و با مشقت شد ( ۱۲۳۸ ) .

مؤید این معنی در بخش چهارم کتاب در شباهت مولی صاحب الزمان علیه السلام به ذوالقرنین گذشت . و مراد در اینجا مقامی است که

برای غیر آنها رام نمی باشد ، و احدی از خلایق نمی تواند به آن دست یابد و شئونی را که خداوند تعالی به ایشان اختصاص داده درک نماید ، به طوری که دست هیچ یک از فرشتگان مقرب و پیغمبران مرسل نیز به آن نرسد .

و دلیل و شاهد بر این روایتی است که در بصائر الدرجات از مفضل آورده که گفت : حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود : همانا حدیث ما صعب مستصعب ، ذکوان و اجرد است که آن را متحمل نشود فرشته مقرب و نه پیغمبر مرسل و نه بنده ای که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد .

اما صعب : آن است که هنوز سوار نشده ، و اما مستصعب : آن است که وقتی دیده شود از آن فرار کنند ( ۱۲۳۹ ) . . . .

إن شاء الله تمام این حدیث را با بیان معنی آن و جمع بین آن و بین اخبار سابق در یکی از فواید آینده خواهیم آورد .

و شاهد بر اینکه مراد از صعب مقامی است که خداوند به آنان اختصاص داده : در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام درباره فرموده خدای تعالی : « وَ لَّا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ » ( ۱۲۴۰ ) ؛ ( خطاب به آدم و حوا ) و به این درخت نزدیک نشوید . آمده : درخت علم ، درخت علم محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم که خدای عز و جل تنها به ایشان اختصاص داده از میان سایر خلقتش ، پس خدای تعالی فرمود : « وَ لَّا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ »



، شجره علم ، که مخصوص محمد و آل او است ، به امر الهی کسی غیر از آنها از آن تناول نمی نماید .

و از آن بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام بعد از إطعام به مسکین و یتیم و اسیر تناول فرمودند تا اینکه گرسنگی و تشنگی و خستگی پس از آن ندیدند ، و آن درختی است که از سایر درختهای بهشتی امتیاز دارد ، از جهت اینکه : سایر درختهای بهشتی هر کدام نوعی میوه و خوردنی داشتند ، ولی این درخت و جنس آن گندم و انگور و انجیر و عنّاب و سایر انواع میوه ها و خوردنیها را داشت ، لذا کسانی که وصف آن درخت را حکایت کرده اند اختلاف دارند ، بعضی گفته اند : گندم است ، بعضی دیگر گفته اند : انگور است ، و دیگران گفته اند : انجیر ، و کسانی گفته اند : عنّاب بوده است . خدای تعالی فرمود : « وَ لَأَ تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ » به این درخت نزدیک نشوید که بخواهید درجه و فضل محمد و آل محمد را دریابید ، که خداوند تعالی این درجه را به ایشان اختصاص داده ، و این درختی است که هر کس به اذن خدای عز و جل از آن تناول کند ، علم اوّلین و آخرین را بدون تعلّم الهام می گردد ، و هر کس بدون اجازه خداوند از آن تناول نماید به مقصد نرسیده و پروردگارش را عصیان می نماید ( ۱۲۴۱ ) . . . .

و نیز شاهد بر این معنی در

تفسیر البرهان از ابن بابویه رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام در حدیثی طولانی آورده که فرمود: پس هنگامی که خدای عز و جل آدم و همسرش را در بهشت إسکان داد به آن دو فرمود: «كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَمَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ»؛ بخورید از غذاهای بهشت هر چه می خواهید و به این درخت - یعنی درخت گندم نزدیک نشوید، که از ظالمان خواهید شد.

به منزلت محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان بعد از اینها نگاه کردند؛ دیدند برترین منازل بهشت است، گفتند: پروردگارا این منازل برای کیست؟ خدای جل جلاله فرمود: سرهایتان را بلند کنید به ساق عرش بنگرید، پس سرها بلند کردند، نامهای محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان صلوات الله علیهم را دیدند که به نوری از نور پروردگار جبار جل جلاله بر ساق عرش نوشته شده.

پس گفتند: پروردگارا، چقدر اهل این منزلت نزد تو گرامی هستند و چقدر نزد تو محبوب هستند و چقدر نزد تو شرافتمندند؟ خدای جل جلاله فرمود: اگر اینها نبودند شما را نمی آفریدم اینان گنجینه داران علم من، و امنای سر من می باشند، مبادا که به دیده حسد به ایشان نگاه کنید، و منزلت ایشان را نزد من آرزو نمایید و محل والای اینان را تمنا کنید. تا اینکه امام صادق علیه السلام فرمود: . . . پس هنگامی که خدای عز و جل خواست بر

آنها توبه کند، جبرئیل نزد ایشان آمد و گفت: شما بر خودتان ستم کرده اید به جهت تمنی منزلت کسانی که بر شما برتری یافته اند، پس جزای شما همین بود که از جوار خداوند عز و جل به زمین او فرستاده شدید (۱۲۴۲) . . . .

و امّیا مستصعب: منظور آن چیزی است که شنونده آن را دشوار می بیند. در حدیث بصائر به همین اشاره بود که امام علیه السلام فرمود: مستصعب آن است که هرگاه دیده شود از آن فرار می گردد.

و امّا خشن: ضد لئین و نرم است، چون تحمل آن برای غیر ممتحنین دشوار است.

و امّیا مخشوش: شتری است در بینی اش خِشاش - به کسر - قرار می دهند، و آن چوبی است که در بینی شتر قرار داده می شود و زمام او را به آن می بندند تا بیشتر رام و تسلیم گردد. گویی امام علیه السلام حدیثشان را به آن تشبیه نمود، برای دلالت بر امر به حفظ و صیانت آن از کسی که آن را تحمل نمی کند. و به آن ایمان ندارد، و امامان علیهم السلام آن را برای کسانی که اهلیت نداشته اند بیان نمی کردند.

پس بر مؤمن واجب است که اسرار و صفات خاصه ایشان را بیان نکند مگر برای کسی که طاقت و ظرفیت تحمل آن را دارد، و این است معنی اینکه حدیث به خِشاش مقید شده است، و دلیل بر این معنی اینکه: در حدیثی که روایت کردیم آمده: پس به سوی مردم

اندکی برافکنید ، هر که شناخت او را بیفزاید و هر که انکار نمود دیگر چیزی نگویید .

و اما وعر : به سکون عین ، ضد سهل می باشد که تأکید صعب مستصعب است .

### فایده چهارم

در معنی فرمایش امام علیه السلام : « به راستی که این امر شما بر فرشتگان عرضه شد ، پس جز مقربین به آن اقرار نکردند ، و بر پیغمبران عرضه شد و جز مرسلین به آن اقرار نمودند ، و بر مؤمنین عرضه شد و جز آزمودگان آن را اقرار نداشتند » که ظاهرش منافات دارد با اخبار بسیاری که دلالت می کند بر اینکه تمام فرشتگان و پیغمبران به ولایت خاندان رسول علیهم السلام به درگاه الهی تقرب می جویند و دینداری می کنند ، و شئونی که خداوند عز و جل برای ایشان قرار داده اقرار دارند . از جمله اخبار :

در بصائر الدرجات به سند خود از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آورده که فرمود : فرشتگان به جوار قدس و نزدیکی به خداوند تبارک و تعالی نرسیده اند مگر با آنچه شما برآیند ، و به تحقیق که فرشتگان توصیف می کنند آنچه شما وصف کنید ، و می جویند آنچه شما می جویند ، و هر آینه از فرشتگان عدّه ای هستند که می گویند : [خدایا ] سخن ما درباره آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم همچنان است که تو آنان را قرار داده ای ( ۱۲۴۳ ) .

و نیز در آن کتاب به سند خود از حماد بن عیسی آورده که گفت : شخصی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام سؤال کرد : فرشتگان بیشترند یا فرزندان آدم

؟ فرمود : سوگند به آنکه جانم به دست او است که ملائکه خداوند از تعداد خاک بیشتر است ، و در آسمان هیچ جای پای نیست مگر این که در آن فرشته ای هست که تقدیس و تسیح خدا می کند ، و در زمین هیچ درخت و حتی همچون جای نوک سوزنی نیست مگر اینکه در آن فرشته ای موکل است که هر روز می آید آن را می آموزد ، خدا آنها را می داند ، هیچ یک از آنان نیست مگر اینکه با ولایت ما اهل البیت به خداوند تقرّب می جوید و برای دوستانمان طلب مغفرت می کند ، و دشمنانمان را لعنت می نماید ، و از خداوند می خواهد که عذاب ویژه ای را بر آنها بفرستد ( ۱۲۴۴ ) .

و نیز به سند خود از رسولخدا صلی الله علیه و آله وسلم آورده که فرمود : نبوت برای هیچ پیغمبری در عالم أظله کمال نیافت تا اینکه ولایت من و ولایت خاندانم بر او عرضه شد ، و برای او مجسم شدند ، و پیغمبران به طاعت و ولایت ایشان اقرار کردند ( ۱۲۴۵ ) .

و به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : هیچ پیامبری به نبوت نرسید مگر به معرفت حقّ ما و برتری ما بر دیگران ( ۱۲۴۶ ) .

و در روایت دیگر از آن حضرت است که فرمود : نه هیچ پیغمبری به نبوت رسید و نه رسولی فرستاده شد مگر به ولایت ما و به برتریمان از غیر خودمان ( ۱۲۴۷ ) .

و از حضرت امام باقر علیه السلام است که فرمود : ولایت ما ولایت

خداوند است که خداوند هیچ پیغمبری را جز به آن مبعوث نکرده است (۱۲۴۸).

و روایات دیگر .

و می توان به چند وجه بین این دو را جمع کرد :

اول : اینکه منظور در این اخبار اذعان و اقرار به ولایت و افضلیت ایشان به نحو اجمال است ، و در حدیث اول اذعان و اقرار تفصیلی مراد است که از شناخت خصوصیات و شئون ایشان به طور تفصیل برمی آید .

دوم : اینکه مراد در آن اخبار فقط تصدیق قلبی است ، و در حدیث اول منظور تصدیق قلبی و زبانی هر دو است .

سوم : اینکه منظور در حدیث نخستین سبقت گرفتن در عالم ارواح به اقرار به آنچه خداوند برای محمد و آل او قرار داده می باشد ، که سبقت گیرندگان به آن پیغمبران مرسل و فرشتگان مقرب و مؤمنان آزموده بوده اند ، و سایر انبیاء و فرشتگان و مؤمنین از آنها پیروی کردند : « وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أَوْلَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ » ( ۱۲۴۹ ) ؛ و پیشتازان پیشروان ، آنان مقرب هستند .

این است آنچه در این باره به خاطر رسیده ، و بر هر یک از این وجوه بعضی از اخبار شاهد است ، و ذکر آنها با اختصاری که در نظر داریم منافات دارد ، وَ اللَّهُ الْعَالِمُ وَ هُوَ الْعَاصِمُ .

و بعید نیست که مراد از فرموده امام علیه السلام : امر شما . . . ، به قرینه بعضی از روایات ، خصوص آنچه مربوط به قیام حضرت قائم علیه السلام باشد ، زیرا که از اسراری است که بر

تصدیق و اعتقاد به آن جز عده بسیار نادر و کم باقی نمی ماند، و شاهد بر این چند روایت است از جمله :

۱ - در اصول کافی به سند خود از منصور آورده که گفت : حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام به من فرمود : ای منصور این امر بر شما نمی رسد مگر پس از ناامیدی ، و نه به خدا تا اینکه [خوب از بد] جدا شوید ، و نه به خدا تا بررسی گردید ، و نه به خدا تا برکنار شوید ، آنکه می بایست شقاوتمند شود به شقاوت برسد و آنکه می بایست سعادت مند گردد به سعادت برسد ( ۱۲۵۰ ) .

۲ - و نیز از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام است که فرمود : همانا دل‌های مردم از این حدیث شما ( اعتقاد به غیبت امام قائم علیه السلام ) می رمد ، پس هر که به آن اقرار کرد ، او را بیفزایید و هر کس انکار نمود رهایش کنید ، به تحقیق که ناچار فتنه ای پیش خواهد آمد که هر پشتیبان و برگزیده ای نیز در آن سقوط کند ، تا آنجا که شخصی که [به خاطر کمال دقت] مو را دو نیم می کند هم سقوط می نماید ، به حدی که جز ما و شیعیانمان باقی نماند ( ۱۲۵۱ ) .

۳ - در غیبت نعمانی به سند خود از صفوان بن یحیی آورده که گفت : حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام فرمود : به خدا آنچه دیدگانتان را به سوی خیره کرده اید ، نخواهد بود تا اینکه از هم جدا شوید و آزمایش گردید ، و تا اینکه

از شما باقی نماند جز اندک اندک ( ۱۲۵۲ ) .

۴ - و از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام آورده که فرمود : ای شیعه آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم همچون سرمه در چشم آزموده و کم می شوید ، و راستی که صاحب سرمه می داند چه وقت سرمه در چشمش واقع می شود ولی نمی داند چه موقع از چشمش بیرون می رود ، همین طور مرد بر روشی از امر ما صبح می کند ولی شب بر او می رسد در حالی که از آن خارج شده باشد ، و شب بر روشی از امر ما است ، و صبح می کند در حالی که از آن خارج شده باشد ( ۱۲۵۳ ) .

و روایات متعددی به همین معنی رسیده است .

و نیز شاهد بر مطلب فوق در بصائر و اصول کافی از حضرت امام باقر علیه السلام آمده که فرمود : همانا خدای تبارک و تعالی که خلق را آفرید ، آب گوارایی خلق کرد و آبی شور و تلخ آفرید . پس این دو آب به هم مخلوط شد ، آنگاه گلی از صفحه زمین بر گرفت و آن را به شدت مالش داد . سپس به اصحاب یمین - در حالی که آنها در میانشان همچون مور به حرکت آمده بودند - فرمود : به سلامت به سوی بهشت . و به اصحاب شمال فرمود : به سوی آتش و باکی ندارم . سپس فرمود : آیا پروردگارتان نیستم ؟ گفتند : چرا ، تا روز قیامت نگویند : ما از این غافل بودیم ( ۱۲۵۴ ) .

سپس از پیامبران پیمان گرفت که



فرمود: مگر من پروردگار شما نیستم؟ سپس فرمود: و آیا این محمد رسول من نیست و این علی امیرمؤمنان نمی باشد؟ گفتند: چرا. پس نبوت برایشان ثابت گشت. و از پیغمبران اولوالعزم پیمان گرفت که: همانا من پروردگارتان هستم و محمد رسول من و علی امیرمؤمنان و جانشینان بعد از او والیان امر من و گنجینه داران علم من هستند، و مهدی کسی است که به وسیله او برای دینم یاری می گیرم و دولتم را به او آشکار سازم و به او از دشمنانم انتقام گیرم و به وسیله او - به طوع یا کراهت - عبادت شوم. گفتند: خدایا اقرار کردیم و شهادت دادیم. ولی آدم نه اقرار کرد و نه انکار نمود، پس منصب اولوالعزمی برای آن پنج تن - از جهت مهدی علیه السلام - ثابت شد، و برای آدم عزمی بر اقرار به آن نبود. و همین است فرموده خدای عز و جل: «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَىٰ وَكُنَّا لَهُ نَجِيًّا» (۱۲۵۵)؛ و به تحقیق که از پیش با آدم پیمانی افکندیم او نسیان کرد و برایش تصمیمی نیافتیم، فرمود: همانا یعنی ترک کرد (۱۲۵۶)....

### فایده پنجم

ظاهراً منظور از مؤمن آزموده شده شخصی است که دلش به سبب هجوم اسباب شک و تردید به باطل تمایل نکند، و مقصود از شهری که دژ محکم دارد، آن است که ملکه حفظ اسرار و قبول و تسلیم در برابر

فضایل خاندان رسول صلی الله علیه وآله وسلم را داشته باشد ، هر چند که در عداد آزمودگان نباشد .

## فایده ششم

در بیان منظور از تحمّل کردن که در آن اخبار ذکر گردیده .

شیخ نعمانی در کتاب غیبت به سند خود از عبدالاعلی آورده که گفت : حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام به من فرمود : ای عبدالاعلی ، تحمل امر ما ، معرفت و پذیرش آن نیست ، همانا تحمّل امر ما حفظ و نگهداری و پوشاندن آن است از کسی که اهلّیت ندارد . پس به آنها ( = شیعیان ) سلام و رحمت خدا را برسان و بگو به شما فرموده : خدای رحمت کند بنده ای را که دوستی مردم را به سوی خودش و ما جلب کند ، به اینکه برای مردم آنچه را که آشنا هستند آشکار سازد ، و از آنچه منکرند نسبت به ایشان لب فرو بندد ( ۱۲۵۷ ) .

و در بعضی از نسخه ها چنین است : و الله کسانی که با ما سر جنگ دارند سنگینی بیشتری ندارند از کسی که آنچه خوش نداریم از سوی ما فاش کند ( ۱۲۵۸ ) . . . .

و به سند دیگری از حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد علیهما السلام آورده که فرمود : این امر تنها معرفت و پیروی از آن نیست تا اینکه آن را از نااهل بیوشانی ، و همین بس است که بگویید : نگفته ایم ، و از آنچه ما سکوت کرده ایم خاموش بمانید ، که اگر شما آنچه ما گفته ایم بگویید ، و در آنچه ساکت مانده ایم تسلیم ما باشید ،

ایمان آورده اید ، همچنان که ما ایمان آورده ایم . خدای تعالی فرموده : « فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا » ( ۱۲۵۹ ) ؛ اگر ایمان آوردند به مانند آنچه شما ایمان آورده اید ، پس هدایت شده اند .

علی بن الحسین علیه السلام فرموده است : برای مردم با آنچه می شناسند حدیث گویند ، و آنچه را طاقت ندارند برایشان بار نمایند ، که آنها را به ما مغرور سازید ( ۱۲۶۰ ) .

و به سند دیگری آورده که حضرت ابو عبدالله جعفر بن محمد علیهما السلام فرمود : تحمّل امر ما تنها تصدیق و قبول آن نیست ، همانا بخشی از تحمّل امر ما ستر و پوشاندن آن از غیر اهلش می باشد . پس به آنها ( = شیعیان ) سلام و رحمت الهی را برسان و به آنها بگو ( امام ) به شما می گویند : خدا رحمت کند بنده ای را که موّدت مردم را به سوی من و خودش جلب نماید ، به آنچه می شناسند برایشان سخن بگویند و آنچه منکرند از ایشان بپوشانند .

سپس فرمود : به خدا قسم آنان که علیه ما جنگ بپا دارند زحمتشان بر ما بیشتر نیست از کسی که آنچه را خوش نداریم به زبان آورد ( ۱۲۶۱ ) .

و در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : هر که حدیث دشوار ما را پوشیده دارد ، خداوند آن را نوری بین دیدگان او قرار دهد و در بین مردم عزّتش بخشد . و هر کس حدیث کوچک ما را فاش کند نمی میرد تا اینکه اسلحه او را

بگذرد یا با حیرت خواهد مرد ( ۱۲۶۲ ) .

و در تحف العقول از امام صادق علیه السلام در سفارشهایش به محمد بن النعمان احوال معروف به مؤمن الطاق آمده که فرمود : ای پسر نعمان ، همانا افشا کننده مانند کشنده ما به شمشیرش نیست بلکه گنااهش سنگین تر است ، بلکه گنااهش سنگین تر است ، بلکه گنااهش سنگین تر است ، ای پسر نعمان ، همانا هر که علیه ما حدیثی روایت کند ، از کسانی است که به عمد ما را کشته و به خطا نکشته است . . . تا اینکه فرمود : ای پسر نعمان ، عالم نمی تواند تو را خبر دهد به تمام آنچه می داند زیرا که آن سرّ الهی است که خداوند به عنوان راز به جبرئیل گفته ، و جبرئیل راز آن را به محمد صلی الله علیه و آله وسلم گفته ، و محمد صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام و علی علیه السلام به حسن علیه السلام و حسن علیه السلام به حسین علیه السلام و حسین علیه السلام به من سپرده است و من به آنکه خواهم سپرد ، راز را به یکدیگر سپرده اند ، پس عجله نکنید ، به خدا قسم این امر سه مرتبه نزدیک شد پس آن را شایع کردید و خداوند آن را به تأخیر انداخت ، به خدا سرّی ندارید مگر اینکه دشمنانتان به آن از شما آگاه ترند .

ای پسر نعمان خودت را حفظ کن که مرا نافرمانی کردی ، سرّ

مرا فاش مکن ، همانا مغیره بن سعید بر پدرم دروغ گفت و سرّ او را فاش کرد ، پس خداوند حرارت آهن را به او چشانید ، و ابوالخطّاب بر من دروغ بست و سرّ مرا فاش کرد ، پس خداوند حرارت آهن را به او چشانید ، و هر کس امر ما را پوشیده بدارد خداوند او را به وسیله آن در دنیا و آخرت زینت بخشد و قسمتش را خواهد داد ، و او را از حرارت آهن و تنگی زندانها حفظ خواهد کرد .

بنی اسرائیل دچار قحطی شدند تا جایی که حیوانات و فرزندانشان هلاک گشتند ، پس موسی بن عمران به درگاه خداوند دعا کرد . خداوند فرمود : ای موسی اینها زنا و ربا را آشکار کردند و کلیساها را معمور و زکات را تزییع نمودند . موسی گفت : خدایا به رحمت خود بر آنها مهر بورز که تعقل ندارند . پس خداوند به او وحی فرمود : من باران خواهم فرستاد و پس از چهل روز آنان را آزمایش خواهم کرد .

پس این معنی را شایع و افشا کردند ، و باران چهل سال از آنها قطع شد . شما هم امرتان نزدیک شد ، پس آن را در مجالستان شایع نمودید . . . تا اینکه امام صادق علیه السلام فرمود : ای پسر نعمان ، هیچ بنده ای مؤمن نخواهد بود تا اینکه در او سه سنّت باشد : سنّتی از خداوند ، و سنّتی از رسول او ، و سنّتی از امام .

امّا سنّتی که از خدای عز و جل باید داشته

باشد ، اینکه باید اسرار را کتمان نماید . خداوند جل ذکره می فرماید : « عَالَمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا » ( ۱۲۶۳ ) ؛ او است دانای غیب ، پس احدی را بر غیب خویش آگاه نسازد . . . .

و اما صفتی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم باید دارا باشد ، اینکه با مردم به رفتار و اخلاق اسلامی مدارا کند .

و اما سنتی که از امام علیه السلام لازم است در او باشد ، صبر در سختیها و ناراحتی ها است تا اینکه خداوند برای او فرج برساند ( ۱۲۶۴ ) . . . .

حاصل از این اخبار و روایات دیگر اینکه : تحمُّل مورد بحث که در فرمایشات امامان علیهم السلام آمده با سه امر تحقق می پذیرد :

۱ - شناخت امور و فضیلت امامان علیهم السلام .

۲ - پذیرفتن و تسلیم بودن نسبت به آن .

۳ - نگهداری آن از غیر اهلش .

و چون بعضی از فرشتگان و پیغمبران به حسب مراتبشان از شناخت بعضی از خصوصیات و فضایل والای ایشان قاصرند ، فرمودند : تحمُّل نمی کند آن را جز فرشته مقرب . . . ، که تحمل نکردن ایشان از جهت قصورشان از شناخت قسمتی از ویژگیهایی است که خداوند به محمد و آل معصومش اختصاص داده نه از جهت تسلیم نبودن ، چون که این کفر ورزیدن به خداوند است - چنانکه در روایت آخر فایده اول گذشت - بلکه اسرار و علومی دارند که فرشتگان مقرب و انبیای مرسل نیز تحمُّل نتوانند کرد ، چنانکه در بصائر

به سند خود از ابی الصامت آورده که گفت: شنیدم حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام فرمود: قسمتی از حدیث ما است که تحمّل نکند آن را نه فرشته مقرب و نه پیغمبر مرسل و نه بنده مؤمنی، عرضه داشتم: پس چه کسی آن را تحمّل کند؟ فرمود: ما آن را تحمّل داریم (۱۲۶۵).

### فایده هفتم

در بیان اینکه دعا برای حضرت قائم علیه السلام مصداق تحمّل امر امامان علیهم السلام می باشد.

به توضیح اینکه امر حضرت قائم عجل الله فرجه به حسب آنچه خداوند از ویژگیها در زمان غیبت و ظهورش قرار داده، از اسرار عجیب و امور دشواری است که برای هیچ یک از انبیا و مرسلین و اولیا و اوصیا اتفاق نیفتاده، و این امری است وجدانی که نیازی به دلیل و برهان ندارد.

و در روایاتی که از خاندان وحی و اهل ذکر رسیده نیز این معنی بیان شده. همچنان که مولای ما امام ابومحمد حسن عسکری علیه السلام به احمد بن اسحاق فرمود: ای احمد بن اسحاق این امری از خداوند و سرّی از سرّ الهی و غیبی از غیب او است، آنچه برایت گفتم بگیر و کتمان کن و از شکر گزاران باش که فردای قیامت در علّیین خواهی بود - این حدیث را در حرف غین بخش چهارم کتاب به طور کامل آوردیم -.

لذا امامان علیهم السلام امر او را مخفی می داشتند و از ذکر نام او در مجالس نهی می نمودند، بلکه امر او آنقدر صعب است که - در آخر فایده

چهارم در حدیثی از امام باقر علیه السلام گذشت - : آدم علیه السلام آن را نه انکار کرد و نه اقرار نمود و قرائن و شواهد دیگری که سبب قطع و یقین می شود که امر حضرت مهدی علیه السلام از امور صعب و اسرار عجیبی است که آن را تحمّل نمی کند مگر فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد .

و چون دعا برای آن حضرت علیه السلام حاکی از معرفت به آن حضرت و تسلیم بودن به امر او می باشد ، صحیح است که بگوییم : دعا کننده برای آن جناب از مصادیق آن عنوان است .

### فایده هشتم

در بیان اینکه دعا برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام سبب توانایی مؤمن بر تحمّل سایر احادیث امامان علیهم السلام و امور صعب مستصعب آنان است به توضیح اینکه سابقاً گذشت که مداومت بر دعا برای آن حضرت علیه السلام مایه کمال ایمان و پایدار ماندن مؤمن بر عقیده و یقین است ، و با احادیث گذشته معلوم شد که تحمّل امور و احادیث صعب مستصعب امامان علیهم السلام از آثار این امر می باشد . یعنی : دعای خالصانه برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام سبب خلوص ایمان است ، و خلوص ایمان موجب نائل شدن به این مرتبه والا است نتیجه اینکه : دعا برای حضرت صاحب الزمان علیه السلام سبب رستگاری به این مرتبه ارزنده می باشد .

### ۴۹ - درخشندگی نور او در قیامت

بیان این مطلب به دو وجه تقریر می شود :

#### یکم

اینکه مؤمن روز قیامت نورش درخشان می گردد . قبلاً گذشت که دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام سبب ثبوت ایمان و کمال آن است ، و دلیل از آیات قرآن ، فرموده خدای تعالی است : « یَوْمَ یَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ لِلَّذینَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِکُمْ » ( ۱۲۶۶ ) ؛ روزی که مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده اند گویند : مهلت دهید تا از نورتان برگیریم .

و از اخبار ، روایات بسیاری بر این امر دلالت دارد ، از جمله : در بحار از مولایمان حضرت جعفر بن محمد صادق علیهما السلام آمده که فرمود : برای مردم به مقدار ایمانشان در قیامت نور تقسیم می گردد ، و به منافق هم تقسیم می شود پس نور او



بر ابهام پای چپش خواهد بود ، نورش خاموش می شود و [به مؤمنین] می گوید : به جای خود باشید تا از نورتان بهره گیرم . گفته شود : باز گردید پشت سر و نوری درخواست کنید . یعنی از همانجا که نور تقسیم شده ، پس وقتی برمی گردند بین آنان حجابی قرار داده می شود ( ۱۲۶۷ ) .

و نیز از امام صادق علیه السلام از پدرش از جدش علیهم السلام آمده که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : یا علی ، تو و شیعیانت از قبرهایتان بیرون می آید در حالی که صورتهایتان همچون ماه شب چهارده می درخشند ، و سختیها از شما دور شده و محتتها برطرف گردیده ، زیر عرش سایه می گیرید ، مردم می ترسند ولی شما ترسی ندارید ، و مردم اندوهگین هستند اما شما اندوهی ندارید ، و در حالی که مردم پای حساب هستند برایتان مائده ای گسترده می شود ( ۱۲۶۸ ) .

دوم

آنچه از حدیثی که در اصول کافی روایت شده استفاده می شود ، در باب : حق المؤمن علی اخیه به سند خود از عیسی بن ابی منصور است که گفت : من و ابن ابی یعفور و عبدالله بن طلحه در خدمت حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام بودیم ، آن حضرت بی مقدمه فرمود : ای پسر ابی یعفور ، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : شش خصلت است که هر کس در او باشد در پیشگاه خداوند و در سمت راست او خواهد بود . ابن ابی یعفور عرضه داشت : فدایت شوم آنها چیست ؟ فرمود : مرد مسلمان دوست بدارد برای برادرش آنچه را که برای عزیزترین

خاندانش دوست می دارد ، و اکراه دارد برای برادرش آنچه را که برای عزیزترین خاندانش خوش ندارم ، و در دوستی با او صمیمیت داشته باشد .

ابن ابی یعفر گریه کرد و گفت : چگونه با او صمیمیت کند ؟ امام صادق علیه السلام فرمود : هرگاه به آن مرتبه برسد همه آنچه در دل دارد به او می گوید ، پس اگر خوشحال باشد او هم مسرور می گردد ، و هرگاه اندوهگین باشد او نیز محزون می شود و اگر بتواند ناراحتی هایش را برطرف می سازد ، و گرنه برای او به درگاه خداوند دعا کند .

سپس امام صادق علیه السلام فرمود : سه چیز از آن شما و سه چیز از آن ما است ، و آن شناختن فضیلت ما و گام برداشتن در پی ما و انتظار داشتن عاقبت ما می باشد . پس هر کس چنین باشد در پیشگاه خدای عز و جل خواهد بود ، و کسانی که درجه شان پایین تر از ایشان است از نور اینان پرتو گیرند . اما کسانی که در جانب راست خداوند هستند ، اگر کسانی که درجه شان پایین تر از آنها است ایشان را ببینند ، خوشی زندگی بر آنها تلخ و ناگوار می شود ، به جهت فضیلتی که برای آنها می بینند .

ابن ابی یعفر گفت : با آنکه در جانب راست خدایند چگونه نمی بینند ؟ فرمود : ای پسر ابی یعفر ، آنها به نور الهی پوشیده شده اند ، آیا این حدیث را نشنیده ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود : برای خدا مخلوقی است در جانب راست عرش ، در پیشگاه خداوند و جانب راست او

صورتشان از برف سفیدتر و از خورشید فروزان تابناک تر است . کسی سؤال می کند : اینها کیانند ؟ گفته می شود : اینها کسانی هستند که در جلال خداوند با یکدیگر دوستی کرده اند ( ۱۲۶۹ ) .

می گویم : وجه استشهاد اینکه : امام صادق علیه السلام فرمود : پس هر کس چنین باشد - یعنی خصلتهای سه گانه ای را که متعلق به امامان علیهم السلام است داشته باشد - در پیشگاه خداوند عز و جل خواهد بود ، و کسانی که درجه شان پایین تر از ایشان است از نور اینان پرتو گیرند . و مخفی نیست که دعا کننده در حق مولایش صاحب الزمان علیه السلام که فرج و ظهورش نزدیک شود ، مصداق این سه عنوان است ، زیرا که دعا در حق آن حضرت علیه السلام نشانه معرفت او و پدران گرامیش می باشد ، و علامت پیروی از آنها در این امر ارزنده و دلیل انتظار عاقبت امر ایشان و انتظار دولت ایشان است .

و از توهّمات غریبی که برای یکی از اعلام ( ۱۲۷۰ ) واقع شده اینکه : در بیان فرموده امام علیه السلام که : هر کس چنین باشد . . . ، گفته : یعنی تمام خصلتهای شش گانه در او باشد .

و حال آنکه توجه دارید که معنایی که ما ذکر کردیم ظاهر است ، به خصوص با دقت در فرموده حضرت که : و اما کسانی که در جانب راست خداوند هستند . . . ، و اینکه پیش از آن فرمود : سه چیز از آن ما است ، تمام اینها توضیح می دهد که این ثواب

بر خصلتهای سه گانه مترتب می باشد ، و در جانب راست خداوند بودن ثواب بیشتری است برای کسی که تمام صفات شش گانه را دارا باشد .

و احتمال دارد که منظور از : در پیشگاه خداوند و در جانب راست او بودن ، نهایت درجه قرب معنوی باشد ، همچنان که نزدیکترین افراد نزد سلطان در پیشگاه وی و در سمت راست او است ، و احتمال هم می رود که منظور در جانب راست عرش خداوند باشد ، مؤید این احتمال شاهد آوردن آن حضرت است فرموده رسولخدا صلی الله علیه و آله وسلم را که : خداوند را مخلوقی است در جانب راست عرش . . . .

#### **۵۰ - شفاعت او درباره هفتاد هزار تن از گنهکاران**

و بر این امر دلالت می کند روایتی که در بحار به سند خود از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام از پدرش از جدّش از امیرمؤمنان علی علیه السلام که فرمود : بهشت را هشتاد و هشتاد هزار تن از پیغمبران و صدیقین داخل می شوند ، و از در دیگر شهدا و صالحین ، و از پنج در شیعیان و دوستان ما ، داخل می شوند پیوسته بر صراط خواهیم ایستاد ، دعا می کنم و می گویم : پروردگارا شیعیان و دوستان و یاران مرا و کسانی که در دنیا از من پیروی کردند به سلامت بدار . پس از باطن عرش ندا می رسد : دعایت را مستجاب کردم و درباره شیعیانت شفاعت دادم . پس هر مرد از شیعیانم و کسانی که از من پیروی کرده اند ، و مرا یاری نموده و با آنها که با من سر جنگ داشته اند - به عمل یا قول -

جنگ کرده است ، در حق هفتاد هزار تن از همسایگان و نزدیکانش شفاعت می کند ، و از در دیگر سایر مسلمانان - کسانی که شهادت لا إله إلا الله را می گفته اند و در دلشان ذره ای بغض ما اهل البیت نبوده - داخل می شوند ( ۱۲۷۱ ) .

می گویم : وجه دلالت اینکه هر کس ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را داشته باشد و آن حضرت را یاری کند و با جنگ کننده با آن حضرت - با فعل و قول - جنگ نماید ، شفاعتش در حق هفتاد هزار نفر قبول می شود ، و مخفی نیست که دعا کردن در حق مولایمان صاحب الزمان علیه السلام و خواستن فرج آن جناب از اقسام نصرت و یاری امیرمؤمنان علیه السلام به زبان است . زیرا که یاری حضرت حجت علیه السلام ، یاری پدر بزرگوارش می باشد ، و چون حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه انتقام گیرنده از دشمنان و ستمگران نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام است ، پس هر آنچه در گرفتن این انتقام مؤثر باشد در اقسام نصرت آن حضرت داخل است ، که از آن جمله دعا است - با توضیحی که قبلاً آوردیم که دعا سبب زودتر واقع شدن فرج و ظهور آن حضرت است - .

### ۵۱ - دعای امیرمؤمنان علیه السلام

همانطور که در مکرمات گذشته آوردیم امیرمؤمنان علی علیه السلام روز قیامت در حق او دعا می کند و می گوید : پروردگارا شیعیان و دوستان و یاران مرا . . . به سلامت بدار . . . .

### ۵۲ - بی حساب داخل بهشت شدن

و بر این معنی دلالت دارد روایتی که در تحف العقول آمده : در آخر وصایای امام صادق علیه السلام به عبدالله بن جندب ، فرمود : پس باقی نمی ماند احدی از کسانی که مؤمنی از دوستان ما را با یک کلمه کمک کرده باشد مگر اینکه خداوند او را بدون حساب داخل بهشت گرداند ( ۱۲۷۲ ) .

به توضیح اینکه : مکرر گفته ایم که دعا از جمله اقسام یاری کردن به زبان است . بنابراین دعا برای تعجیل فرج مولای ما صاحب الزمان علیه السلام در کاملترین افراد این عنوان داخل می باشد .

### ۵۳ - در امان بودن از تشنگی قیامت

چون از کسانی خواهد بود که رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم آنان را سیراب می نماید . چنانکه در حدیث پرچمهایی که روز قیامت بر آن حضرت وارد می شود ، چنین آمده : رسولخدا فرمودند : سپس پرچمی بر من وارد می شود که ( افراد آن ) رخسارشان از نور برق می زند ، به آنها می گویم : شما کیستید ؟ می گویند : ما اهل کلمه توحید و تقوی از امت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم هستیم ، و ماییم بازماندگان اهل حق ، کتاب پروردگارانمان را بر گرفتیم و حلال آن را حلال و حرامش را تحریم نمودیم ، و ذریه پیغمبرمان صلی الله علیه وآله وسلم را دوست داشتیم ، و آنان را با همه وسائلی که برای خودمان به کار می بردیم یاری کردیم ، و در خدمت آنان با دشمنانشان جنگ نمودیم . پس به آنها خواهم گفت : بشارت باد شما را که منم پیامبر شما محمد و به تحقیق که در دنیا همین طور

بودید که گفتید ، سپس از حوض خودم به آنان آب می دهم ، آنگاه سیر آب می روند و به یکدیگر اظهار سرور و بشارت می کنند ، بعد از آن داخل بهشت می شوند و تا ابد در آن جاودان خواهند ماند .

می گویم : وجه دلالت اینکه سابقاً ذکر کردیم که دعا از اقسام نصرت و یاری است ، و نیز این حدیث بر مکرمات دیگری - که خلود در بهشت است - نیز دلالت دارد .

#### ۵۴ - جاودانگی در بهشت

همانطور که در حدیث سابق دانسته شد ، و نیز به وجه دیگری گفته می شود : این دعا سبب کمال و پایداری ایمان است ، و بدون تردید ایمان سبب جاودانگی در بهشت است ، پس این دعا مایه رسیدن به آن می باشد .

#### ۵۵ - خراش صورت ابلیس

شاهد بر این مطلب روایتی است که در اصول کافی به سند خود از اسحاق بن عمّار آورده که گفت : حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام فرمود : ای اسحاق تا می توانی به دوستانم نیکی کن که هیچ مؤمنی به مؤمن دیگر احسان یا کمک نکند مگر اینکه صورت ابلیس را خراشیده و به دلش زخم زده است ( ۱۲۷۳ ) .

می گویم : این حدیث دلالت دارد بر اینکه کمک به مؤمن و احسان به او دو سبب برای خراش صورت ابلیس و زخم زدن به دل او است ، و ما مکرر گفته ایم که دعا برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام کمک و احسان است ، و آن حضرت اصل ایمان و رئیس اهل دین است ، پس این فایده بر اعانت و احسان به آن حضرت به نحو اکمل حاصل می گردد .

#### ۵۶ - تحفه و هدیه ویژه در قیامت

در اصول کافی به سند خود ، به روایت مفضل از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام است که فرمود : همانا مؤمن به برادرش تحفه می دهد . عرض کردم : تحفه چیست ؟ فرمود : از قبیل جای نشستن و متکا و غذا و پوشاک و سلام ، پس بهشت برای پاداش او گردن می کشد . و خدای عز و جل به بهشت وحی فرماید : من خوراک تو را بر اهل دنیا حرام کردم مگر بر پیغمبر و وصی پیغمبر . و چون روز قیامت شود ، خداوند به بهشت وحی فرماید که : دوستانم را در برابر تحفه هایشان پاداش ده . آنگاه حوران و غلّمانی از آن بیرون آیند در حالی که طبقهایی که از

مروارید سرپوش دارد با خود دارند . پس چون جهنم و صحنه هولناکش را بنگرند و به بهشت و آنچه در آن است نگاه کنند عقلشان ببرد ، و از خوردن امتناع ورزند .

سپس منادی از زیر عرش بانگ می زند : همانا خداوند عز و جل جهنم را بر کسی که از غذای بهشت خورده باشد تحریم فرموده است . آنگاه دست دراز کنند و بخورند ( ۱۲۷۴ ) .

می گویم : وجه دلالت اینکه ، منظور از تحفه دادن به برادرش احسان به او است به هر نحوی که انسان می تواند احسان کند ، هر چند که با زبان باشد ، به قرینه اینکه امام علیه السلام کردن را نیز مثال زد . بنابراین مطلق احسان و نیکی مراد است .

پس می گویم : تردیدی نیست که دعا برای مؤمن از واضح ترین و بالاترین اقسام احسان است ، و ثوابی که در حدیث فوق بیان شده بر دعا کردن برای تعجیل فرج و ظهور مولا صاحب الزمان علیه السلام مترتب می باشد ، بلکه نحوه آن کاملتر و تمام تر خواهد بود چنانکه پوشیده نیست .

## ۵۷ - خدمتگزاران بهشتی

خداوند تبارک و تعالی از خدمتگزاران بهشت به خدمتش می گمارد ، زیرا که دعا نیکی و احسان است ، و در اصول کافی به سند خود از زید بن ارقم آمده که گفت : رسولخدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : هر بنده ای در امت من نسبت به برادرش در راه خدا مهربانی و لطفی انجام دهد ، خداوند از خدمتگزاران بهشتی به خدمتش خواهد گمارد ( ۱۲۷۵ ) .

و منظور از لطف ، نیکی

و احسان است چه به زبان باشد یا غیر آن . بنابراین دعا به خیر و فرج برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام را به طریق اولی شامل می گردد .

## ۵۸ - سایه گسترده خداوند

دعا کننده برای فرج مولی صاحب الزمان علیه السلام زیر سایه گسترده خداوند قرار می گیرد و تا مادامی که به دعاگویی آن حضرت مشغول باشد ، رحمت بر او نازل می گردد .

دلیل بر این معنی روایتی است که در اصول کافی به سند خود از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آورده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : هر کس برادر مسلمانش را با کلمه ای گرامی بدارد که به وسیله آن کلمه به او لطف کند و غصه اش را برطرف سازد ، پیوسته در سایه گسترده خداوند خواهد بود تا وقتی که در آن حال باشد ، رحمت بر او فرود می آید ( ۱۲۷۶ ) .

می گویم : سابقاً بیان کردیم که دعا برای بزرگان و شخصیتها از انواع تکریم و تعظیم آنان به شمار می رود و همچنین مهربانی و اظهار محبت و برطرف کردن غصه تکریم و گرامی داشتن به شمار می آید . بنابراین اگر مؤمن برای مولایش در زمان غیبت آن حضرت دعا کند ، و نتواند به وسیله دیگری غصه آن جناب را کم کند ، به ثواب یاد شده خواهد رسید . بیان این مطلب به دو وجه انجام می گیرد :

اول

اینکه به عقل و نقل دانستی که بین امام و شیعیانش برادری برقرار است . این حدیث دلالت دارد که آن ثواب با دعای مؤمن برای برادرش ثبوت می یابد ، زیرا که دعا در



برطرف کردن غمها و دفع شداید و بلاها مؤثر است ، و نیز اظهار محبت مؤمن نسبت به برادر دینی خویش است . و قبلاً دانسته شد که دعا در تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام مؤثر می باشد .

دوم

با توجه به مسأله اولویت قطعی ، آن ثواب با دعا کردن برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام به طریق اولی تحقق می یابد .

## ۵۹ - ثواب خیر خواهی مؤمن

شایسته است ابتدا قسمتی از روایات را که در این باره رسیده ذکر کنیم ، سپس حصول خیرخواهی را با دعا برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام بیان نماییم :

در اصول کافی به سند صحیحی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آمده که فرمود : بر مؤمن واجب است که در حضور و غیاب خیر خواه مؤمن باشد ( ۱۲۷۷ ) .

و نیز به سند صحیحی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام است که فرمود : بر مؤمن خیرخواهی نیست نسبت به مؤمن دیگر واجب است ( ۱۲۷۸ ) .

و به سند موثقی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام است که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند : عظیم ترین مردم از لحاظ منزلت نزد خداوند در روز قیامت کسی است که برای نصیحت و خیرخواهی آفریدگان در زمین بیشتر تلاش نماید ( ۱۲۷۹ ) .

و به سند خود از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آورده که فرمود : بر شما باد که برای رضای خدا به خیرخواهی در خلق او پردازید ، که به عملی بهتر از آن او را ملاقات نکنی ( ۱۲۸۰ ) .

اکنون می گوییم : یکی از

شارحین گفته: نصیحت (= خیرخواهی) عمل یا سخنی است که به منظور خیر رسانیدن به منصوح (= کسی که خیر او خواسته شده) انجام گیرد. علامه مجلسی نیز در مرآة العقول همین را گفته است.

سپس مجلسی فرموده: منظور از نصیحت و خیرخواهی مؤمن برای مؤمن: ارشاد و راهنمایی او به مصالح دین و دنیا می باشد، و آموختن به او در صورتی که جاهل باشد، و آگاه ساختن او در صورتی که غافل باشد، و دفاع از او و آبرویش در صورتی که ضعیف باشد، و احترام او در کوچکی و بزرگی، و ترک حسد و فریب دادنش، و دفع ضرر از او و جلب منفعت به سوی او، و هرگاه نصیحتش را نپذیرد آنقدر با او مدارا کند تا قبول نصیحت نماید، و اگر مربوط به امر دین باشد، از راه امر به معروف و نهی از منکر وارد شود.

وی گفته: و می توان خیرخواهی برای رسول و امامان علیهم السلام را نیز از همین قبیل بدانیم، زیرا که ایشان افضل مؤمنین می باشند.

و در شرح فرموده امام علیه السلام که: در حضور و غیاب...، گفته: یعنی در وقت حضور او همانگونه که گفته شد رفتار کند، و در غیابش به وسیله نامه و پیغام، و حفظ آبرو، و دفع غیبت، و خلاصه حفظ تمام منافع برای او، و دفع مفاسد از او هر طور که باشد.

بدین جهت همه

گفتارش را نقل کردم که مؤید مطالبی است که ان شاء الله تعالی خواهد آمد .

و از تمام مطالب گذشته برای عارف سالک روشن گردید که دعای خیر برای مؤمن از مصادیق بارز نصیحت و خیرخواهی است ، چه در حضور و چه در غیاب او ، که به وسیله دعا ناراحتی ها برطرف می شود و منفعت جلب می گردد ، و دعا؛ گرمی داشت و احسان نسبت به کسی است که برای او دعا شده است .

اکنون که این مطالب را دانستی ، می گوئیم : درخواست تعجیل فرج و ظهور برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام اخلاص و خیرخواهی برای بهترین مؤمنین و نیز برای همه آنها است ، زیرا که :

اولاً : امام علیه السلام بهترین مؤمنین می باشد ، و دعا در حق او؛ درخواست خیر برای آن حضرت است ، که دعا سخنی است که به منظور خیرخواهی گفته شده باشد .

ثانیاً : قبلاً گفتیم که فرج و خوشحالی و نصرت و پیروزی برای عموم مؤمنین و دفع بلاها و بیماریها و هموم و غموم آنها به برکت ظهور آن حضرت حاصل می گردد ، بنابراین درخواست ظهور آن جناب از خدای تعالی نصیحت و خیرخواهی برای تمامی آنها است .

#### **۶۰ - حضور فرشتگان**

مجلسی که در آن برای حضرت قائم علیه السلام دعا شود ، جایگاهی برای حضور فرشتگان گردد . و همچنین است تمام مجالس دعا ، فرشتگان اهل آن مجالس را در دعا یاری می دهند . دلیل بر این معنی چند روایت است ، از جمله : در مجلد اول بحار از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مروی

است که فرمود: اگر به بوستانهای بهشت گذرتان افتاد در آنها به گردش و تنعم پردازید. عرض کردند: یا رسول الله، بوستانهای بهشت چیست؟ فرمود: حلقه های ذکر؛ که خداوند را کاروانهایی از فرشتگان است که در پی حلقه های ذکر می گردند، پس هنگامی که به آنها برسند پیرامونشان را می گیرند (۱۲۸۱).

می گویم: از این حدیث شریف چند نکته استفاده می شود:

اول

اینکه مجالس ذکر از بوستانهای بهشتی است، و این یا از باب نامگذاری سبب به نام مسبب است، به جهت اینکه نشستن در آن مجالس سبب دخول در بهشت می باشد. و یا از این جهت که آن مجالس در حقیقت بهشت است، یعنی: منظور از بهشت دارالقریب و جایگاه ابرار و نیکان باشد. مؤید این احتمال علت آوردن آن حضرت است، اینکه: خداوند را کاروانهایی از فرشتگان است که در پی حلقه های ذکر می گردند....

و به عبارت دیگر: بهشت محل الطاف خداوند و منزلگاه کرامت او است. پس اگر بنده ای اهل کرامت باشد، هم در دنیا و هم در برزخ و هم در قیامت و بعد از آن در بهشت خواهد بود.

و نیز مؤید این معنی است آنچه در روایت آمده: قبر، یا یکی از بوستانهای بهشت است و یا گودالی از گودالهای جهنم، زیرا که مخفی نیست قبر که در زمین واقع است غیر از آن بهشت موعود می باشد که در آسمان واقع است - چنانکه در اخبار وارد شده -.

و

ممکن است منظور از بهشت همان بهشت موعود؛ و تعبیر از حلقه های ذکر به بهشت ، از باب استعاره باشد ، و وجه شباهت همان باشد که گفته شد یعنی : سرای نزدیکی به حق ، و منزلگاه نیکان بودن . و الله العالم .

دوم

از اموری که از خبر شریف استفاده می شود : استحباب جمع شدن و گرد هم آیی مؤمنین برای ذکر و دعا می باشد ، و شاهد بر این مطلب چند روایت است از جمله :

در اصول کافی به سند خود از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام آمده که فرمود : هیچ سه نفر به بالا از مؤمنین جمع نشوند مگر اینکه به مثل آنها از فرشتگان حاضر گردند . پس اگر دعای خیر کنند ، آمین گویند ، و اگر از شری به خدا پناه ببرند ، فرشتگان از خداوند می خواهند که آن شرّ را از آنان دور نماید و اگر حاجتی بخواهند ، به درگاه الهی شفاعت کنند و قضای آن را تقاضا نمایند ( ۱۲۸۲ ) . . . .

و نیز از آن حضرت است که فرمود : هیچ گاه چهار نفر با هم در یک امر مجتمع نشوند که به درگاه خدا دعا کنند مگر اینکه با اجابت آن دعا متفرّق گردند ( ۱۲۸۳ ) .

همچنین از امام صادق علیه السلام است که فرمود : هرگاه پدرم را چیزی اندوهگین می کرد ، زنان و کودکان را جمع می نمود ، سپس دعا می کرد و آنها آمین می گفتند ( ۱۲۸۴ ) .

می گویم : روایت اول - از این سه روایت - از جمله دلایل این است که

از اموری که از حدیث شریف استفاده می شود اینکه : شرکت کردن و حضور در مجلس ذکر و دعا مستحب است هر چند که به آن اشتغال نوزد . شاهد بر این مطلب روایتی است که در بحار به نقل از عوالی اللئالی آمده که : عده ای از مشایخ به طریق صحیحی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده اند که فرمود : هنگامی که اهل مجالس ذکر و علم به منزلهایشان باز می گردند خدای عزّ و جلّ به فرشتگانش می فرماید : ثواب آنچه از کارهای اینان دیدید بنویسید ، پس برای هر کدام ثواب عملش را می نویسند ، و بعضی از افراد را که با آنها حاضر بوده اند رها می کنند . پس خداوند عز و جلّ می فرماید : چرا فلانی را ننوشتید مگر با ایشان نبود و در جمعشان حضور نداشت ؟ می گویند : پروردگارا او با آنها شرکت نداشت و کلمه ای هم سخن نگفت . خداوند جلیل جل جلاله می فرماید : مگر همنشین آنها نبود ؟ عرضه می دارند : چرا پروردگارا ، پس می فرماید : او را با آنها بنویسید ، آنان قومی هستند که همنشینشان به سبب ایشان بدبخت نشود ، پس او را با آنها می نویسند ، و خداوند تعالی فرماید : برای او ثوابی مثل ثواب یکی از آنها بنگارید ( ۱۲۸۵ ) .

بیان : علامه مجلسی گفته : اینکه حضرت فرمود : « لایشقی بهم جلیسهم » ؛ همنشینان بدبخت نشود ، یعنی : به برکت آنها همنشین ایشان نومید نمی شود که منتهی به بدبختی وی گردد ، یا اینکه مصاحبت

آنان در همنشین مؤثر است ، پس به سبب آن شایسته ثواب و سعادت شده است .

و نیز در بحار به نقل از عیون اخبار الرضا به سند خود از حضرت رضا علیه السلام آورده که فرمود : هر کس در مجلسی که امر ما در آن احیا می شود بنشیند ، روزی که دلها می میرد دل او نخواهد مُرد ( ۱۲۸۶ ) .

می گویم : و نظیر این مصاحبت با زائران قبر مولای شهیدمان حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام و بودن با آنها و نیز ورود به جمع ایشان می باشد .

#### چهارم

از اموری که از حدیث شریف استفاده می شود اینکه : نشستن در مجالس ذکر مایه صفای دل می باشد ، بدین جهت است که فرشتگان با اهل آن مجالس انس می گیرند . خداوند ما را موفق بدارد و در دنیا و آخرت از آنان قرار دهد .

#### تذکر

منظور از حلقه های ذکر : مجالسی است که اهل ایمان در آنها جمع می شوند تا قرآن بخوانند ، یا برای مولی صاحب الزمان علیه السلام دعا کنند ، یا نامهای خدای تعالی و صفات او را یاد نمایند ، یا از پیغمبر و امامان علیهم السلام یاد آورند - که در خبر آمده : ذکر آنها ذکر الله است - و یا مصائب آنان ، یا سایر شئونی که متعلق به ایشان است ، بازگو شود .

و نیز از جمله مجالس ذکر : سایر مجالس دعا ، و مجلس مذاکره و مباحثه علم شرعی و درس گرفتن آن می باشد ، البته به طور خالصانه و دور از هر گونه ریا و شهرت طلبی و جدال و مرء

اگر بخواهیم احادیثی را که بر این مطالب دلالت دارد، ذکر کنیم از مقصود اصلی باز می مانیم، لذا به همین مقدار اکتفا می کنیم.

### ۶۱ - مباحث خداوند متعال

خداوند متعال به این عمل ارزنده - دعا برای حضرت بقیه‌الله الاعظم عجل‌الله فرجه الشریف - به فرشتگانش مباحث می کند

### ۶۲ - استغفار فرشتگان

و دلیل بر این دو مکرمت روایتی است که در مجلّد اول بحار مسنداً از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آمده که به داوود بن سرحان فرمود: ای داوود سلام مرا به دوستان و پیروانم برسان و اینکه می گویم: خداوند رحمت کند بنده ای را که با دیگری جمع بشود پس امر ما را مذاکره نمایند که سومی آنان فرشته ای خواهد بود که برای آن دو طلب مغفرت کند، و هیچ گاه دو نفری بر یاد ما جمع نشوند مگر اینکه خدای تعالی به جهت [اجتماع] آنان به فرشتگانش مباحث می نماید. پس هرگاه اجتماع کردید به یادآوری و گفت و شنود امر ما پردازید، که در جمع شدن و مذاکره شما احیای امر ما است. و بهترین مردم بعد از ما کسی است که امر ما را مذاکره کند و به یاد ما دعوت نماید (۱۲۸۷).

می گویم: وجه دلالت اینکه پرداختن به دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام از بارزترین مصادیق ذکر و ارزنده ترین افراد آن است، خداوند ما و سایر مؤمنین را به آن توفیق دهد.

### ۶۳ - بهترین مردم بعد از امامان علیهم السلام

از اموری که از حدیث سابق استفاده می شود اینکه: دعا کننده برای این موضوع ارزنده در عداد بهترین مردم قرار خواهد گرفت، زیرا که از کسانی خواهد بود که امر امامان علیهم السلام را مذاکره می کند. چون منظور از مذاکره امر ایشان، یادآوری آنان و ذکر آنچه متعلق به ایشان و شئونشان می باشد، به جهت جاوید ماندن نام و آثار آنها که بدون تردید بقای دین جز به این



امر نیست . و از این معنی به دست می آید که این عمل از سایر اعمال مستحبی بهتر است ، مخصوصاً در زمان غیبت .

و ناگفته نماند که : از بارزترین و بهترین انواع ذکر امامان علیهم السلام یادآوری صفات و ویژگیهای مولای غایب ما علیه السلام و بیان علائم و آثار آن حضرت است که مایه بینش اهل نظر می باشد .

و بدان که این سه مکرمی که ذکر گردید ، در صورتی برای مؤمن حاصل می شود که در مجمع مؤمنین باشد که در اجتماع و گردهم آیی آنان خصوصیتی است که جز به آن حاصل نمی گردد . از جمله آن خصوصیات احیاء امر و إعلاء کلمه امامان بر حق علیهم السلام و نشر حقایق و معارف ایشان و همبستگی مؤمنین در جهت یاری آنان ، و دعا برای تعجیل فرج آنان علیهم السلام می باشد .

## ۶۴ - اطاعت اولی الامر

این دعا اطاعت اولی الامر است ، و آن بهترین چیزی است که بندگان به وسیله آن به درگاه خداوند تقرب جویند . خدای عز و جل می فرماید : « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ » ( ۱۲۸۸ ) ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیغمبر و اولی الامر از خودتان را .

در اینجا چند مطلب مورد بررسی قرار می گیرد :

اول : منظور از اولی الامر در آیه مبارکه؛ ائمه اطهار علیهم السلام می باشد .

دوم : وجوب اطاعت اولی الامر .

سوم : اینکه این امر بهترین چیزی است که بندگان به سوی خداوند عز و جل بدان

تقرّب جویند .

چهارم : اینکه دعا برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام از مصادیق اطاعت آنان است .

مطلب اول : اولی الامر ائمه اطهار علیهم السلام هستند

اخبار بسیاری از طریق خاصّه و عامّه بر این معنی دلالت دارد که در کتابهای : کافی ؛ غیبت نعمانی ؛ کمال الدین ؛ غایه المرام ؛ تفسیر البرهان ؛ بحار ؛ مناقب و غیر اینها آمده است ، ما در اینجا به ذکر بعضی از آنها به نقل از تفسیر البرهان و به حذف سند اکتفا می کنیم :

از جابر بن عبدالله انصاری است که گفت : هنگامی که خداوند عز و جل بر پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم این آیه را نازل کرد : « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ » . عرض کردم : یا رسول الله ، خدا و رسولش را شناختیم ، اولی الامر که خداوند طاعتشان را به طاعت تو مقرون ساخته کیانند ؟ فرمود : آنان خلفای من هستند ای جابر ، و امامان مسلمین پس از من می باشند ، اولشان علی بن ابی طالب ، سپس حسن ، سپس حسین ، سپس علی بن الحسین ، سپس محمد بن علی - که در تورات به باقر معروف است و تو ای جابر او را درک خواهی کرد ، پس هرگاه او را ملاقات کردی سلام مرا به او برسان - سپس صادق جعفر بن محمد ، سپس موسی بن جعفر ، سپس علی بن موسی ، سپس محمد بن علی ، سپس علی بن محمد ، سپس حسن بن علی ، سپس همام

و هم کُنيه ام حجت خدا در زمین و بقیه الله در بندگانش ، فرزند حسن بن علی ، آنکه خدای تعالی بر دستهای او مشارق و مغارب زمین را فتح خواهد کرد ، آنکه از شیعیان و دوستانش غیبتی خواهد داشت که در زمان غیبتش بر اعتقاد به امامتش ثابت نمی ماند مگر کسی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد .

جابر گوید : عرضه داشتم : یا رسول الله ، آیا برای شیعیانش نفعی از او در زمان غیبت هست ؟ فرمود : آری سوگند به آنکه مرا به پیغمبری مبعوث ساخت ، آنها به نور او روشنایی می گیرند و به ولایت او در عصر غیبت ، نفع می برند همچنان که مردم از نور خورشید سود می برند هر چند که ابری آن را بپوشاند . ای جابر ، این از مکنون سر الهی و مخزون علم اوست ، آن را جز از اهلش مخفی بدار ( ۱۲۸۹ ) .

و نیز از ابوبصیر از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره فرموده خدای عز و جل : « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ » . آمده است که فرمود : امامان از فرزندان علی و فاطمه صلوات الله علیهما تا روز قیامت ( ۱۲۹۰ )

و از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام در مورد فرموده خدای تعالی : « أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ » . آمده : فرمود : خصوص ما منظور هستیم ( ۱۲۹۱ ) . . . .

مطلب دوّم : وجوب اطاعت اولی الامر

در وجوب اطاعت از

اولی الامر همین آیه شریفه: « أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ » . بس است ، و اخبار در این زمینه بسیار است .

مطلب سوم : اطاعت اولی الامر بهترین چیزی است که بندگان به سوی خدا بدان تقرب جویند

پس از اطاعت خداوند و اطاعت از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم اطاعت از اولی الامر بهترین وسیله ای است که با آن به سوی خداوند تقرب جسته شود . دلیل بر این معنی روایتی است که در اصول کافی به سند خود از محمد بن فضیل آمده که گفت : از امام علیه السلام درباره بهترین چیزی که به وسیله آن بندگان به خداوند عز و جل تقرب جویند پرسیدم . فرمود : بهترین چیزی که بندگان به وسیله آن به خداوند عز و جل تقرب جویند ، اطاعت خداوند و اطاعت فرستاده او ، و اطاعت اولی الامر است ( ۱۲۹۲ ) .

مطلب چهارم : دعا در حق مولای ما صاحب الزمان علیه السلام از مصادیق اطاعت است

تمام روایاتی که از امامان علیهم السلام در امر به دعا برای حضرت صاحب الزمان علیه السلام رسیده - که قسمتی از آنها در بخشهای ششم و هفتم خواهد آمد - بر این مطلب دلالت دارد ، به اضافه توفیق شریفی که در اول همین بخش ذکر کردیم که : بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج که آن فرج شما است . . . .

## ۶۵ - خرسندی خداوند متعال

این دعا از موجبات سرور و رضای الهی است ، زیرا که وقتی مؤمن در حق امام خود دعا کند امام خویش را مسرور

نموده است ، و خرسندی امام علیه السلام مایه سرور خدا و رسول اوست . چنانکه در اصول کافی به سند صحیحی از ابو حمزه ثمالی آمده که گفت : شنیدم حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود : رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند : هر کس مؤمنی را مسرور سازد ، به راستی که مرا مسرور کرده ، و هر که مرا مسرور کند ، در حقیقت خدای را مسرور نموده است ( ۱۲۹۳ ) .

#### ۶۶ - مایه خرسندی پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم

دلیل بر این معنی - اضافه بر آنچه گذشت - فرموده امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر می باشد که فرمود : چنین نداند کسی از شما اگر بر مؤمنی سروری داخل کرد که تنها او را مسرور نموده ، بلکه به خدا قسم بر ما سرور وارد کرده ، بلکه به خدا قسم بر رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم وارد کرده است ( ۱۲۹۴ ) .

و نیز دلالت می کند بر این معنی فرمایش آن حضرت به ابوبصیر که در اصول کافی روایت گردیده : و الله هر آینه رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم از روا شدن حاجت مؤمن از خود مؤمن خوشحال تر می شود ( ۱۲۹۵ ) .

می گویم : وجه دلالت اینکه ، حاجت چیزی است که انسان برای جلب منفعت یا دفع مضرّتی از شخص دیگری طلب نماید ، و در اول این بخش گفتیم که مولایمان صاحب الزمان عجل الله فرجه از عموم اهل ایمان حاجتی خواسته که در هر زمان بر انجام آن توانایی دارند ، آن حضرت چنین فرموده : و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج .

... ، سپس نهایت لطف و مهربانی خودش را نسبت به آنان بیان کرده که : همان فَرَج شما است ، تا دلالت کند بر اینکه درخواست این حاجت برای خود مردم است و فوایدش به خودشان بازمی گردد .

خلاصه این که : تمام آنچه بر قضای حاجت مؤمن مترتب است - از ثوابهای گوناگون و آثار ارزنده بر بسیار دعا کردن برای تعجیل فَرَج مولای ما صاحب الزمان علیه السلام به طریق اولی مترتب می باشد .

#### ۶۷ - محبوب ترین اعمال

این دعا بهترین اعمال به سوی خدای تعالی است . زیرا که موجب خوشحالی امام و پیشوای مؤمنین و افضل آنان می باشد . و در اصول کافی روایت شده که حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود : خداوند به هیچ چیزی عبادت نشد که نزد او خوشایندتر باشد از خوشحالی رساندن به مؤمن ( ۱۲۹۶ ) .

و نیز در همان کتاب است که از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام روایت شده از پدرش از علی بن الحسین علیهم السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند : همانا محبوبترین کارها نزد خداوند عز و جل خوشی رساندن به مؤمنین می باشد ( ۱۲۹۷ ) .

#### ۶۸ - حکومت در بهشت

در کافی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت آمده که فرمود : از جمله چیزهایی که خداوند عز و جل به بنده اش موسی علیه السلام مناجات کرد این بود که فرمود : همانا بندگانی برای من هستند که بهشت خود را بر آنها مباح نمایم و در آن ایشان را حکومت دهم .

موسی گفت : پروردگارا اینها کیانند که بهشت را بر آنها مباح نمایی و در آن حکومتشان دهی ؟ فرمود : هر کس به مؤمنی خوشحالی برساند ( ۱۲۹۸ ) . . . .

و نیز به سند صحیحی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام است که فرمود : خدای عز و جل به داوود وحی فرمود : همانا بنده ای از بندگانم حسنه ای انجام دهد که بهشت خود را بر وی مباح سازم . داوود علیه السلام عرضه داشت : پروردگارا آن حسنه کدام است ؟ فرمود : بر بنده مؤمنم سرور و خوشحالی

وارد نماید هر چند به وسیله یک دانه خرما . داوود عرضه داشت : پروردگارا شایسته است آنکه تو را شناسد امیدش را از تو نبرد ( ۱۲۹۹ ) .

#### ۶۹ - به آسانی به حساب او رسیدگی شود

به آسانی به حساب او رسیدگی شود

#### ۷۰ - مونس مهربان در عالم برزخ و قیامت

و بر این دو مکرمات دلالت می کند روایتی که در اصول کافی به سند صحیحی از سدید صیرفی آمده که گفت : حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام ضمن حدیثی طولانی فرمود : هنگامی که خداوند مؤمن را از قبرش برانگیزد ، صورتی با او خارج شود که پیشاپیش وی راه رود ، که هرگاه مؤمن یکی از احوال قیامت را بنگرد آن مثال به او گوید : هراسان و غمگین مباش ، مژده باد تو را به خوشی و کرامت خدای عز و جل . تا اینکه در پیشگاه خدای عز و جل بایستد پس به آسانی او را محاسبه نماید و به سوی بهشتش فرمان دهد ، در حالی که آن صورت پیش روی اوست مؤمن به آن گوید : خدایت رحمت کند چه خوب کسی بودی که از قبر همراهم در آمدی و همواره مرا به شادمانی و کرامت الهی مژده دادی تا آن را دیدم . پس از آن گوید : تو کیستی ؟ می گوید : من همان شادمانی و سروری هستم که در دنیا بر برادر مؤمنم وارد کردی ، خدای عز و جل مرا از آن سرور آفرید تا تو را مژده دهم ( ۱۳۰۰ ) .

می گویم : توضیح استدلال اینکه مکرر بیان کرده ایم که بدون تردید مولای ما صاحب الزمان و پدران بزرگوارش علیهم السلام بر اثر دعای مؤمن برای تعجیل ظهور و فرج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام خوشحال و مسرور می شوند ، بنابراین به نحو تامی تمام آثاری که بر خرسند کردن مؤمنین مترتب است بر این دعای شریف مترتب

می گردد. و همین طور است سایر اموری که موجب سرور و شادمانی آن حضرت می شود. در مکرمت سی و پنجم روایت دیگری که به گونه کاملتری بر این معنی دلالت دارد آوردیم.

## ۷۱ - بهترین اعمال

چون این عمل موجب سرور بهترین اهل ایمان است، و شادمان نمودن مؤمن - بعد از نماز - بهترین اعمال می باشد. دلیل بر این معنی روایتی است که در جلد دهم بحار به نقل از کتاب مناقب از حضرت حسین بن علی علیهما السلام روایت شده که فرمود: به یقین جدم پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: بهترین اعمال بعد از نماز إدخال سرور بر دل مؤمن است به چیزی که گناه در آن نباشد. که من غلامی را دیدم با سگی هم غذایی می کند، درباره این کار از او پرسیدم، گفت: ای فرزند رسول خدا من غمناک هستم و با خوشحال کردن این سگ خوشحالی می کنم، زیرا که صاحبم یهودی است می خواهم از او جدا شوم. پس حسین علیه السلام نزد صاحب او رفت و دویست دینار قیمت غلام را نزد او برد. یهودی عرضه داشت: غلام فدای قدمت، و این باغ برای او باشد و پول را به شما بازگرداندم. امام علیه السلام فرمود: من هم پول را به تو بخشیدم. عرض کرد پول را قبول کردم و آن را به غلام بخشیدم. حسین علیه السلام فرمود: غلام را آزاد کردم و تمام اینها را به او بخشیدم. آنگاه همسرش گفت: من مسلمان شدم و مهریه ام را



به شوهرم بخشیدم ، یهودی گفت : من نیز مسلمان شدم و این خانه را به همسرم بخشیدم ( ۱۳۰۱ ) .

## ۷۲ - مایه زوال غم

از حدیث شریف فوق مکرمت دیگری نیز استفاده می شود و آن اینکه خوشحال کردن مؤمن مایه زایل شدن غم و اندوه او نیز می گردد ، و از جهت دیگری شادمانی و نشاط هم حاصل می شود . شاهد بر این ، تقریر و امضای امام علیه السلام و کوشش کامل به خاطر آن است . - که در حدیث فوق آمده است - به اضافه مقتضای عدل الهی و پاداش کار نیک نسبت به برادر دینی همین است .

## ۷۳ - دعا در عصر غیبت بهتر از زمان ظهور امام علیه السلام است

دلیل بر این معنی روایتی است که در اصول کافی و غیر آن از عمّار ساباطی آمده که گفت : به حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام عرضه داشتم : کدامیک بهتر است ، عبادت پنهانی با امام پنهان شده شما در دولت باطل ، یا عبادت در دوران ظهور حق و دولت آن با امام آشکار از شما ؟ فرمود : ای عمّار به خدا که صدقه در سرّ از صدقه آشکارا بهتر است ، همین طور به خدا قسم عبادت شما در پنهانی با امام پنهانتان در زمان دولت باطل و با ترس از دشمنان و یا صلح با او؛ بهتر است از کسی که خدای - عز و جل ذکره - را در زمان ظهور حق با امام بر حق ظاهر در دولت حق عبادت نماید . و عبادت توأم با ترس در دولت باطل همچون عبادت و امتیّت در دولت حق نیست .

و بدانید که هر کس از شما در این زمان نماز واجب خود را در وقتش به جماعت و به طور کامل بجای آورد و از دشمنش کتمان نماید ،

خداوند ثواب پنجاه نماز واجب به جماعت گزارده شده را برای او بنویسد ، و هر کس از شما که در این زمان نماز واجبش را فرادی و در وقت خود به طور کامل و درست ادا نماید ، خداوند عز و جل ثواب بیست و پنج نماز واجب فرادی برای وی بنویسد ، و هر کدام از شما که یک نافله را در وقتش به طور کامل بجای آورد ، خداوند برایش ثواب ده نماز نافله بنویسد ، و هر کس از شما کار نیکی انجام دهد ، خدای عز و جل چند برابر خواهد ساخت ، به شرط اینکه حسن عمل داشته باشد و نسبت به دین و امام و جان خود تقیه را به کار بندد و زبانش را حفظ کند ، همانا خدای عز و جل کریم است .

عرضه داشتم : فدایت شوم به خدای قسم مرا بر عمل تشویق فرمودی و برانگیختی ، ولی دوست دارم بدانم چگونه است که ما اعمالمان از اعمال اصحاب امامی که ظاهر باشد در دولت حق بهتر است و حال آنکه همه یک دین داریم ؟ فرمود : شما در گرویدن به دین خدای عز و جل و به نماز و روزه و حج ، و به هر کار نیکی و دانشی ، و به عبادت خدای - عزّ ذکره - پنهانی از ترس دشمنان از آنان پیشی گرفته اید ، با امام پنهان شده خود و مطیع او هستید ، و مانند او صبر می کنید ، و به انتظار دولت حق به سر می برید ، در حالی که بر امامتان و بر جانتان

از زمامداران ستمگر می ترسید . حقّ امامتان و حقوق خودتان را در دست ستمگران می بینید که از دست شما گرفته ، و به کشتِ دنیا و کسب معاش و ادارتان نموده اند ، با وجود صبر شما نسبت به دین و عبادتتان و اطاعت امامتان و ترس از دشمنان ، پس برای این جهات است که خداوند عز و جل ثواب اعمالتان را چند برابر قرار داده است که گوارایتان باد .

عرض کردم : قربانت گردم ، بنابراین آرزو نکنیم [به نظر شما ] اینکه از اصحاب قائم باشیم و حق آشکار گردد ، با اینحال که ما امروز در زمان امامت و با اطاعت شما ثواب اعمالمان بهتر از اصحاب حق و عدل می باشد ؟ فرمود : سبحان الله آیا دوست نمی دارید که خداوند تبارک و تعالی حق و عدل را در بلاد ظاهر کند ، و خداوند وحدت کلمه پدید آورد ، خداوند بین دل‌های مختلف و پراکنده الفت دهد ، و خدای عز و جل در زمینش معصیت نشود ، و حدودش در خلقتش اجرا گردد ، و خداوند حق را به اهلش بازگرداند ؟ پس حق آشکار شود تا هیچ قسمتی از حق از ترس احدی از خلق مخفی نماند ، به خدا قسم ای عمار هیچ کس از شما در این حال که شما دارید نمیرد مگر اینکه نزد خداوند از بسیاری از شهدای بدر و اُحد بهتر باشد پس شما را مژده باد ( ۱۳۰۲ ) .

می گویم : بدین جهت تمام این حدیث را آوردیم که بر فواید بسیار و امور مهمی مشتمل است ، و وجه دلالت فرموده

امام علیه السلام است که : همین طور به خدا قسم عبادت شما در پنهانی . . . ، زیرا که دعا از بهترین و مهمترین عبادتهاست ( ۱۳۰۳ ) .

به خصوص دعا در حق صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه و ظهوره ، چنانکه برای دقت کنندگان در قسمتهای مختلف این کتاب معلوم می گردد .

#### ۷۴ - دعای فرشتگان در حق او

و دلیل بر این معنی روایاتی است ، از جمله :

در اصول کافی به سند خود از حضرت ابی جعفر باقر علیه السلام آورده که فرمود : نزدیکترین دعایی که زود به اجابت برسد دعای برادر دینی برای برادر خویش در غیاب او است ، اینکه با دعا برای برادرش آغاز کند ، پس فرشته ای که موکل بر او است بگوید : آمین و برای تو دو چندان آن باشد ( ۱۳۰۴ ) .

و در همان کتاب از علی بن ابراهیم از پدرش آورده که گفت : عبدالله بن جندب را در موقف عرفات دیدم ، پس وقوفی بهتر از آن وقوف ندیده ام ، پیوسته دستهایش را به سوی آسمان بلند کرده ، و اشکهایش بر گونه هایش روان بود تا به زمین می رسید ، پس از آنکه مردم [ از عرفات ] بازگشتند به او گفتم : ای ابومحمد ، وقوفی بهتر از وقوف تو ندیدم ! گفت : به خدا سوگند جز برای برادرانم دعا نکردم ، بدین جهت که حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام خبرم داد که هر کس برای برادر [دینی] ایش در غیاب او دعا کند از سوی عرش ندا می شود که : و برای تو صد هزار برابر آن باشد ،

پس من خوش نداشتم که صد هزار دعای مستجاب را برای یک دعایی که ندانم مستجاب می شود یا نه رها سازم ( ۱۳۰۵ ) .

و نیز از حضرت سیدالساجدین علی بن الحسین علیهما السلام به سند صحیحی آورده که فرمود : همانا فرشتگان اگر بشنوند که مؤمن برای برادر مؤمنش در غیاب او دعا می کند یا به خوبی یادش می نماید گویند : خوب برادری هستی برای برادرت ، برایش به نیکی دعا می کنی در حالی که از تو غایب است ، و از او به خوبی یاد می آوری ، خدای عز و جل دو برابر آنچه برایش خواستی به تو عنایت فرماید ، و دو چندان که او را به نیکی یاد کردی بر تو ثنا گوید ( ۱۳۰۶ ) . . . .

و در وسائل از محمد بن الحسن طوسی قدس سره آورده که در أمالی به سند خود از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود : چهار طایفه اند که دعایی از آنان رد نمی شود : امام عادل درباره رعیتش و برادر دینی برای برادر خود در غیاب وی ، خداوند فرشته ای را موکل گرداند که به او بگوید : و برای تو است مثل آنچه برای برادرت دعا کردی ، و دعای پدر برای فرزندش ، و دعای مظلوم ، خداوند عز و جل می فرماید : به عزت و جلالم قسم حتماً برای تو انتقام می گیرم هر چند که پس از مدتی باشد ( ۱۳۰۷ ) .

می گویم : این اثر دعا در غیاب برادر ایمانی است . پس اثر دعا در غیاب مولایمان صاحب الزمان علیه السلام

که معرفتش از ارکان ایمان است چگونه می باشد! از خداوند توفیق انجام آن را در هر آن خواهانیم .

## ۷۵ - دعای حضرت سجاد علیه السلام برای دعا کنندگان

این دعا بر فواید متعدّد و آثار چندی مشتمل است :

اول : دعا و طلب صلوات بر آنان از سوی خدای عز و جل در هر صبح و شام .

دوم : سلام بر آنان از سوی خدای تعالی .

سوم : جمع شدن امر آنان بر تقوی .

چهارم : اصلاح و سامان دادن به امور و شئون آنان .

پنجم : پذیرفتن توبه آنان و آمرزش گناهان ایشان .

ششم : اسکان دادن آنان در بهشت ، در مجاورت امامان بر حق علیهم السلام .

دلیل بر این امور گفتار امام سجاد علیه السلام در دعای روز عرفه است که پس از دعا کردن درباره مولایمان صاحب الزمان عجل الله فرجه الشریف چنین دعا کرده است : اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى أَوْلِيَائِهِمُ الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمُ الْمُتَّبِعِينَ مِنْهُمْ الْمُقْتَنِينَ آثَارَهُمُ الْمُسْتَمْسِكِينَ بِعُرْوَتِهِمُ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَتِهِمُ الْمُؤْتَمِّينَ بِإِمَامَتِهِمُ الْمُسَلِّمِينَ لِأَمْرِهِمُ الْمُجْتَهِدِينَ فِي طَاعَتِهِمُ الْمُنتَظِرِينَ أَيَّامَهُمُ الْمِيَادِينَ إِلَيْهِمْ أُعْيَبَتْهُمُ الصَّلَوَاتُ الْمُبَارَكَاتُ الزَّكَايَاتُ النَّامِيَاتُ الْغَادِيَاتُ الرَّايِحَاتُ وَ سَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى أَرْوَاحِهِمْ وَ أَجْمَعْ عَلَى التَّقْوَى أَمْرَهُمْ وَ أَصْلِحْ لَهُمْ شَأْنَهُمْ وَ تُبْ عَلَيْهِمْ أَنْكَ أَنْتَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ وَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ وَ اجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي دَارِ السَّلَامِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛

بارالها درود و صلوات فرست بر دوستان آنان که مقامشان را اعتراف دارند ، و از روش ایشان تبعیت نمایند ، و از آثارشان پیروی کنند ، و به آنان دست یازند ، و به ولایتشان تمسک جویند ، و به امامتشان اقتدا کنند ، و تسلیم امرشان باشند

، و در اطاعتشان کوشش نمایند ، و منتظر روزگار حکومتشان باشند ، و دیده ها به سوی ایشان بدوزند؛ صلواتهای مبارک پاکیزه نمودار در هر صبح و شام ، بر آنان و ارواح ایشان سلام فرست ، و آمرشان را بر تقوی جمع گردان ، و وضعشان را به سامان برسان ، و توبه ایشان را بپذیر که تویی توبه پذیر و مهربان ، و بهترین آمرزندگان ، و ما را در دارالسلام ( سرای سلامت؛ بهشت ) با آنان قرار ده ، به رحمت خودت ای مهربانترین مهربانان .

می گویم : وجه دلالت این دعا بر مقصود ما اینکه : بدون شبهه دعای آن حضرت علیه السلام مستجاب است ، و به شش دعا که به آنها اشاره کردیم؛ برای مؤمنانی که ده صفت داشته باشند دعا کرده است و هرگاه مؤمن با شرایطی که در آخر این بخش خواهد آمد ، برای تعجیل فرج مولایش دعا کند از مصادیق یاد شدگان در این دعا می شود ، و این دعا درباره اش به اجابت می رسد .

در اینجا لازم است برای توضیح مقصود سه مطلب بیان شود :

اول : شرح دعاهای یاد شده ، که می گوئیم : شاید منظور از صلوات ، رحمت باشد ، چنانکه یکی از تفسیرهای روایت شده در این کلمه است .

و ممکن است که مراد ثناگویی خداوند بر بنده در ملاءِ اعلی باشد ، چنانکه در مورد کسانی مباحثات کردن خداوند به فرشتگان رسیده است ، و منظور از صلواتهای مبارک : بسیاری منافع و آثار دنیوی؛ و پاکیزه : خالی بودن از شائبه خشم و عقوبت الهی؛

و نمو کننده: افزون شدن و چند برابر گشتن آثار و نتایج آخروی آنها است. و منظور از جمع شدن امر آنان بر تقوی، این است که: تمام کارهایشان موافق با تقوی، و خالی از آمیختگی با هوی و هوس باشد، که عملی بر خلاف دستورات خداوند تعالی از آنان سر نزند. و احتمال می رود که منظور هماهنگی آنان و جمع شدنشان بر کلمه تقوی باشد، ولی احتمال اول اظهر است. و سامان دادن وضع آنان: یعنی اصلاح امور دنیوی ایشان.

دوم: شرح صفات دهگانه یاد شده، بطوری که از کلمات عترت پاک پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم استفاده می شود. پس می گوئیم:

صفت اول: اعتقاد به شئونی است که خداوند آنها را به امامان معصوم علیهم السلام اختصاص داده است، این اعتقاد به طور اجمال باشد یا تفصیل، و به این صفت اشاره فرمود با عبارت: الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمْ، که مقامشان را اِعتَراف دارند.

صفت دوم: پیروی کردن از آنان در عقایدشان و دینداری نمودن به آنچه ایشان دینداری کرده اند، و همین است مراد از: الْمُتَّبِعِينَ مِنْهُمْ، از روش ایشان تبعیت نمایند.

صفت سوم: اِقتدا کردن به آنان در آداب و افعال که از ایشان صادر شده، در هر جنبه از جوانب زندگی که امام علیه السلام به همین اشاره فرموده: الْمُؤْتَمِّتِينَ آثَارَهُمْ، از آثارشان پیروی کنند.

صفت چهارم: اینکه دست آویز خود را همان چیزی قرار دهند که آنان برای او پسندیده اند



، و این امر با عمل کردن مطابق امر و نهی که از آنان علیهم السلام رسیده حاصل می گردد، و از همین معنی است که تعبیر آمد: **المُتَمَسِّكِينَ بَعْرُوتِهِمْ**، و به آنان دست یازند.

صفت پنجم: در مهیات و رویدادها توأمل و تمسک به ریسمان ولایت ایشان، و امام سجّاد علیه السلام به آن چنین اشاره کرده: **المُتَمَسِّكِينَ بِلَايَتِهِمْ**، و به ولایتشان تمسک جویند.

صفت ششم: اینکه فقط آنان علیهم السلام را امام بدانند، و مانند زیدیه و پیروانشان دیگری را امام ندانند.

صفت هفتم: تسلیم بودن نسبت به امر ایشان. در اصول کافی به سند صحیحی از عبدالله کاهلی آمده که گفت: حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام فرمود: اگر مردمی خدای یکتای بی شریک را عبادت کرده، و نماز را پیای داشته و زکات را عطا کرده و حجّ خانه خدا را بجای آورده، و ماه رمضان را روزه گرفته باشند، سپس به کاری که خداوند یا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم انجام داده اند بگویند: چرا برخلاف این نکرد؟ یا این را در دل احساس کنند، به همین امر مشرک باشند، سپس این آیه را تلاوت کرد: «**فَلَمَّا وَرَبَّكَ لَمَّا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا**» (۱۳۰۸)؛ پس نه، به پروردگارت سوگند ایمان نیارند تا اینکه تو را در اختلافاتی که بین آنان پیش آید حاکم سازند، سپس در دلهای خویش

از آنچه حکم فرموده ای چیزی از ناراحتی نداشته باشند و به طور کامل تسلیم شوند . سپس حضرت صادق علیه السلام فرمود : بر شما باد به تسلیم ( ۱۳۰۹ ) .

و نیز به سند صحیحی از آن حضرت است که فرمود : مردم سه تکلیف دارند : شناختن امامان ، و تسلیم بودن نسبت به آنچه از آنان رسیده ، و إرجاع نمودن اختلافات به آنان ( ۱۳۱۰ ) .

صفت هشتم : به کار بردن کوشش تمام در اطاعت ایشان ، و به همین اشاره فرموده : *الْمُجْتَهِدِينَ فِي طَاعَتِهِمْ* ، و در اطاعتشان کوشش نمایند .

صفت نهم : انتظار ظهور دولت ایشان ، چنانکه فرمود : *الْمُنْتَظِرِينَ أَيَّامَهُمْ* ، و منتظر روزگار حکومتشان باشند ، و روایاتی که در این باره آمده در بخش هشتم کتاب ذکر خواهیم کرد .

صفت دهم : اینکه امام خودش را در پیش چشمش بداند ، و خودش را در حضور امامش ببیند که در تمام احوال و اشغال امام علیه السلام او را می بیند و صدایش را می شنود به طوری که از نظر او پنهان نمی باشد ، و اگر پرده از روی دیده اش برداشته می شد امام علیه السلام را مشاهده می نمود ، و در این هنگام در رعایت ادب و احترام نسبت به ساحت مقدس امام کمال جدّیت را خواهد داشت ، و این است معنی فرموده امام سجّاد علیه السلام : *الْمَادِّينَ إِلَيْهِمْ أَعْيُنُهُمْ* ، و دیده ها به سوی ایشان بدوزند و بر آنچه گفتیم روایات بسیاری دلالت دارد ، از جمله :

در خرایج از ابوبصیر است که گفت : با

حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام داخل مسجد شدم در حالی که مردم آمد و شد می کردند ، پس آن حضرت به من فرمود : از مردم بپرس آیا مرا می بینند ؟ هر کس را دیدم پرسیدم : آیا ابوجعفر علیه السلام را ندیدی ؟ می گفت : خیر ، و حال آنکه آن حضرت همانجا ایستاده بود ، تا اینکه ابوهارون مکفوف ( نایبنا ) آمد ، فرمود : از این بپرس ، پس به او گفتم : آیا ابوجعفر را ندیدی ؟ گفت : مگر نه همین است که ایستاده ؟ ! گفتم : از کجا دانستی ؟ گفت : چگونه ندانم و حال آنکه او نوری درخشان است .

گوید : و شنیدم که آن حضرت به مردی از اهل آفریقا می فرمود : حال راشد چگونه است ؟ گفت : او را زنده و نیکو عقیده ترک گفتم که سلامت می رسانید . حضرت فرمود : خدایش رحمت کند . عرضه داشت : او مُرد ؟ فرمود : آری . عرض کرد : چه موقع ؟ فرمود : دو روز پس از بیرون آمدن تو . گفت : به خدا سوگند بیماری نداشت و علّتی در او نبود ، و کسی از مرض یا علّتی می میرد . من پرسیدم : آن مرد که بود ؟ فرمود : مردی از پیروان ما بود که ما را دوست داشت . سپس فرمود : اگر چنین بدانید که برای ما با شما دیدگانی بینا و گوشه‌هایی شنوا نیست بد نظر داشته اید ، به خدا سوگند که چیزی از کارهای شما بر ما پوشیده نیست ، و خودتان را

به کارهای خوب عادت دهید و از اهل خیر باشید تا به آن شناخته شوید ، که من این را به فرزندان و شیعیانم سفارش می کنم (۱۳۱۱) .

می گویم : قسمتی از دلایل این مطلب را در مکرمت چهل و ششم آوردیم .

سوم : در بیان مترتب بودن این فواید بر دعا برای تعجیل فرج آن حضرت علیه السلام که می گوئیم : بدون شک دعا کننده برای مولایمان صاحب الزمان و تعجیل فرج آن بزرگوار ، مصداق عناوین مذکوره خواهد بود ، در صورتی که ملازم تقوی هم باشد و نفس خود را از هوی پرستی حفظ نماید ، و آن را از موجبات بدبختی و فریبندگیهای دنیوی دور سازد ، که خواهد آمد اینکه تمام فوایدی که در این کتاب آورده شده ، شرط کمال آنها تقوی و تهذیب نفس است . پس هرگاه دعا کننده چنین بود به آنچه بیان گشت نایل می آید ، زیرا که دعا؛ دوستی کردن با امامان برحق است ، و اعتراف به مقام ایشان ، و پیروی از شیوه آنان ، و تبعیت از آثارشان ، و دست یازیدن به آنان ، و تمسک جستن به ولایتشان ، و اقتدا کردن به امامتشان ، و تسلیم بودن به امرشان ، و کوشش در اطاعتشان می باشد ، و نیز نشانه انتظار روزگار حکومت آن بزرگان است ، که تمام این امور با اندک تأملی برای دوستان این خاندان معلوم می گردد .

#### ۷۶ - تمسک به ثقلین

دعا برای تعجیل ظهور حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه تمسک به ثقلین است دو گوهر گرانبهایی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه

وآله وسلم در ائمت خویش ترک گفت . رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم تمسک به ثقلین را امر فرموده ، و این را خاصه و عامه از آن حضرت روایت کرده اند ، و این روایات در کتاب غایه المرام ذکر شده است ، ( ۱۳۱۲ ) و از جمله آمده : از امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره معنی فرموده رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم : « إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عَثْرَتِي » ؛ من در میان شما ثقلین - دو شیء نفیس - را ترک می گویم ، کتاب خدا و عترتم را ، سؤال شد که : عترت پیامبر کیانند ؟ امیرمؤمنان علیه السلام فرمود : من و حسن و حسین و امامان نهگانه از فرزندان حسین ، نهمین آنها مهدی و قائم ایشان است . از کتاب خداوند جدا نشوند و آن نیز از ایشان جدا نشود تا اینکه بر کنار حوض ( کوثر ) بر رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم باز گردند .

می گویم : وجه استشهاد به این حدیث اینکه : تمسک به عترت با متابعت از ایشان حاصل می گردد ، و چون دعا کردن برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان متابعت با زبان از ایشان است ، و از اعتقاد به آنان و ثابت بودن بر آن سرچشمه می گیرد ، دعاکننده از مصادیق این عنوان خواهد بود .

## ۷۷ - چنگ زدن به ریسمان الهی

این دعای شریف چنگ زدن به ریسمان الهی است که در کتاب خود فرموده : « وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا » ( ۱۳۱۳ ) ؛ و همگی به ریسمان خداوند دست یازید .

در کتاب

غایه المرام از تفسیر ثعلبی به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: ماییم ریسمان خداوند که خدای تعالی فرموده: « وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا » (۱۳۱۴)؛ و همگی به ریسمان خداوند دست یازید و پراکنده نشوید

## ۷۸ - کمال ایمان

نظر به اینکه دعا برای تعجیل فرج حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه اظهار محبت زبانی نسبت به امیرمؤمنان علیه السلام است، مایه کمال ایمان می باشد. در روایات متعددی آمده اینکه هر کس آن حضرت را به زبان دوست بدارد، یک سوم ایمان در او کامل می گردد. این احادیث در تفسیر البرهان (۱۳۱۵) مذکور می باشند.

اضافه بر این روایتی که در نهم بحار از حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام از پدرانش آورده دلالت می کند، آن حضرت از جد بزرگوارش علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: برادرم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به من فرمود: هر آن کس دوست دارد خدای عز و جل را در حالی ملاقات کند که به او روی نموده و از او اعراض نکرده باشد، باید که ولایت علی را دارا شود، و هر کس مایل است خداوند را ملاقات نماید در حالی که از او راضی باشد، فرزندان حسن را دوست بدارد، و هر کس می خواهد خداوند او را در حالی ملاقات کند که بر او ترسی نباشد، دوستدار فرزندان حسین گردد، و هر آنکه مایل است در حالی خداوند را ملاقات نماید که گناهانش آمرزیده شده باشد،

دوستدار علی بن الحسین سجاد گردد، و هر کس دوست می دارد که خدای تعالی را با روشنی چشم ملاقات کند، دوستدار محمد بن علی باقر باشد، و هر کس دوست دارد خداوند را در حالی ملاقات کند که پرونده او را به دست راستش دهند، دوستدار جعفر بن محمد صادق باشد، و هر کس دوست می دارد خدای تعالی را پاک و پاکیزه ملاقات کند، علی بن موسی الرضا را دوست بدارد، و هر کس دوست دارد خدای را در حالی ملاقات کند که درجاتش بالا رفته و سیئاتش به حسنات تبدیل گشته باشد، محمد جواد را دوست همی دارد، و هر کس دوست می دارد که خداوند را ملاقات کند و از او به آسانی حساب کشد، علی هادی را دوستدار باشد، و هر کس دوست دارد خداوند را در حالی ملاقات نماید که از رستگاران باشد، دوستدار حسن عسکری شود، و هر کس دوست می دارد خدای را در حالی ملاقات کند که ایمانش کامل و اسلامش نیکو باشد، ولای حجّت صاحب الزّمان مُنتَظَر را پیشه کند. اینان چراغهای تاریکی، و امامان هدایت، و نشانه های تقوی می باشند. هر آنکه آنان را دوست بدارد و ولایتشان را دارا شود، برای او از خدای تعالی ضمانت بهشت کنم (۱۳۱۶).

می گویم: جهت دلالت آن است که مراد از تَوَلَّى هر یک از امامان علیهم السلام - که در این حدیث آمده - اظهار محبّت با اُعمال بدنی و کارهای پسندیده است، زیرا که ولایت قلبی نسبت

به تمامی آنها واجب است ، و اظهار محبت نسبت به هر یک از ایشان اثر ویژه ای دارد که در این حدیث بیان گردیده ، و بدون تردید دعا در حق مولایمان صاحب الزمان علیه السلام و خواستن فرج و ظهور آن جناب از درگاه خداوند ، اظهار محبتی است که در دلها نهفته ، پس این اثر بر آن مترتب می گردد . و جهت اینکه این تأثیر در دوستی کردن نسبت به مولایمان حضرت حجت علیه السلام قرار دارد ، آن است که ایمان جز با معرفت تمام امامان بر حق علیهم السلام کمال نمی یابد ، و چون جزء آخر علت تامه است ، پس ایمان جز با ولایت و دوستی کردن با خاتم الأئمه ، و برطرف کننده غم از این امت - که خدای تعالی فرجش را نزدیک فرماید - تمام نخواهد شد .

## ۷۹ - ثواب عبادت کنندگان

دلیل بر اینکه دعا کننده برای تعجیل فرج حضرت قائم علیه السلام همچون ثواب عبادت تمام بندگان را درک می کند ، روایتی است که در تفسیر البرهان و غیر آن مسنداً از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که : به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود : همانا مثل تو همچون « قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ » است ، که هر کس آن را یک بار بخواند مانند آن است که یک سوم قرآن را خوانده باشد ، و هر که آن را دو بار بخواند مثل این است که دو سوم قرآن را خوانده باشد ، و هر که آن را سه بار بخواند ، مانند کسی است که تمام قرآن را خوانده



باشد، تو نیز چنین هستی که هر کس در دل دوستت بدارد یک سوم ثواب بندگان را خواهد داشت، و هر که به دل و زبانش دوستت بدارد، دو سوم ثواب بندگان را خواهد داشت، و کسی که به دل و زبان و دستش دوستت بدارد ثواب تمام بندگان برای او خواهد بود (۱۳۱۷).

می‌گوییم: وجه استشهاد اینکه منظور از محبت و دوستی به زبان آن است که محبت قلبی با زبان اظهار گردد، و منظور از محبت با دست اظهار محبت قلبی به وسیله دست می‌باشد، با هر کاری که از او ساخته است، پس هر آنکه برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام درخواست یاری و فرج کند به خاطر محبت نسبت به امیرمؤمنان علیه السلام، دستهایش را به سوی آسمان بردارد، و از درگاه خداوند این حاجت بزرگ را تقاضا نماید، در حق او مصداق می‌یابد که دوستدار امیرالمؤمنین علیه السلام است، و دوستی آن جناب را با دست و زبان ابراز می‌دارد. چنانکه هرگاه کسی شخصی را دوست بدارد، و بداند که آن شخص را فرزندی است زندانی یا بیمار، و بدین جهت آن شخص بی‌نهایت اندوهگین است، محبت او را وامی‌دارد که درباره فرزندش دعا کند، و بدین وسیله دوستی خویش را نسبت به آن شخص آشکار می‌نماید.

و باید دانست که اظهار محبت با دست اقسامی دارد، از جمله: یاری کردن محبوب و دفع آزار از او، یا از کسانی که مورد علاقه محبوب هستند به

هر وسیله و ابزاری که می تواند ، از ابزارهای جنگی و غیر اینها .

و از جمله : نصرت و یاری محبوب با دعا کردن درباره او ، و دستها را به هنگام دعا به سوی آسمان بلند نمودن .

و از جمله : نوشتن فضایل محبوب و امور دیگری که در این زمینه باشد ، و با آن محبت قلبی آشکار گردد ، چنانکه پوشیده نیست .

#### ۸۰ - تعظیم شعائر الهی

خداوند متعال می فرماید : « وَ مَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ » ( ۱۳۱۸ ) ؛ و هر کس شعائر خداوند را تعظیم کند ، همانا از تقوای دلها است .

طبرسی رحمه الله فرموده : و هر کس شعائر خداوند را تعظیم کند یعنی : معالم دین خدا و علامتهایی که برای اطاعت خویش قرار داده است ( ۱۳۱۹ ) .

می گویم : چون وجود امام علیه السلام از مهمترین آن علامتها و نشانه ها است ، بدون تردید تعظیم آن حضرت بهترین اقسام آن می باشد . و از جمله اقسام تعظیم : دعا برای آن حضرت است .

#### ۸۱ - ثواب کسی که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شهید شده است

#### ۸۲ - ثواب شهادت زیر پرچم حضرت قائم علیه السلام

دلیل بر دو مکرمت فوق روایتی است که در مجمع البیان از حارث بن المغیره آمده که گفت : در محضر ابوجعفر باقر علیه السلام بودیم ، فرمود : آنکه از شما این امر را شناخته و منتظر آن باشد و خوبی را در آن ببیند ، مانند کسی است که به خدا قسم در رکاب قائم آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم با شمشیر خود جهاد کرده باشد . سپس فرمود : بلکه و الله مثل کسی است که در خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با شمشیرش جهاد کرده باشد . و بار سوم فرمود : بلکه به خدا قسم همچون کسی است که در خیمه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شهید شده باشد ( ۱۳۲۰ ) .

می گویم : وجه استشهاد اینکه ، دعا کننده برای تعجیل فرج مولی صاحب الزمان علیه السلام از جمله مصادیق این عنوان است ، چون از آثار انتظار ، دعا

کردن به زبان می باشد .

و نیز در تفسیر البرهان از حسن بن ابی حمزه از پدرش ابو حمزه است که گفت : به حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام عرضه داشتم : فدایت شوم سَنَم بالا رفته و استخوانم سست گشته ، و مرگم نزدیک شده است ، و می ترسم پیش از آنکه این امر [حکومت شما] را دریابم مرگم فرا رسد . فرمود : ای ابو حمزه هر که به ما ایمان آورد و حدیث ما را تصدیق کرد ، و به انتظار دوران ما نشست مانند کسی است که زیر پرچم قائم علیه السلام کشته شود ، بلکه به خدا سوگند زیر پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم [به شهادت رسد ( ۱۳۲۱ ) ] .

می گویم : پوشیده نیست که هر کس با نیت پاک برای تعجیل ظهور مولایش دعا کند ، و نصرت حضرتش را بر دشمنان خواستار باشد ، مصداق این عنوان خواهد بود ، و به این فایده بزرگ نایل خواهد شد .

### ۸۳ - ثواب إحسان به مولایمان صاحب الزمان علیه السلام

این مطلب به چند جهت بیان می گردد :

یکی اینکه : دعا - چنانکه پیشتر توضیح دادیم - تعظیم و گرامی داشت افراد و از أقسام إحسان و نیکی است ، که پرواضح است .

دوم : اینکه دعا کردن در پیش افتادن فرج و ظهور ، تأثیر و مدخلیت دارد ، چنانکه در حدیثی این معنی گذشت و آن را توضیح دادیم ، و اهتمام ورزیدن به تمام آنچه در این امر عظیم مؤثر است احسان به مولای خائف و غایب از نظرمان می باشد .

سوم : اینکه این دعا اطاعت از امر آن حضرت است

، و فرمانبرداری نسبت به مولی به هرگونه که باشد احسان به او است .

بلکه می‌گوییم : دعا برای آن حضرت احسان به خاتم‌انبیا ، و امامان معصوم ، و تمام پیغمبران و رسولان و همه مؤمنان است . زیرا که فرج آن جناب در واقع فرج تمام اولیای خدا است . چنانکه امام صادق علیه السلام در دعای خود بعد از نماز ظهر بیست و یکم ماه رمضان به این مطلب تصریح کرده . پس طلب کردن آن از واضح‌ترین اقسام احسان است .

#### ۸۴ - ثواب گرامی داشت و اداء حق عالم

با توجه به اینکه دعا کردن تجلیل و احترام و نوعی گرامی‌داشت است ، چنانکه در بحار از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود : هر کس فقیه مسلمانی را گرامی بدارد ، روز قیامت در حالی خدای تعالی را ملاقات خواهد کرد که از او راضی باشد ( ۱۳۲۲ ) .

و نیز در بیان حق عالم از امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود : باید که در حضور و غیاب احترام او حفظ شود ، و حق او شناخته گردد ، که عالم از روزه داری که شبها را به عبادت به سر برد ، و در راه خدا جهاد کند اجرش بیشتر است ( ۱۳۲۳ ) .

می‌گوییم : پوشیده نیست که مولایمان صاحب الزمان علیه السلام کاملترین مصادیق این عنوان بلکه عالم حقیقی است ، چنانکه در خصال از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : مردم بر سه گونه اند : عالم و متعلم و خاشاک ، پس ما علمایم ، و شیعیانمان متعلمند ، و سایر مردم خاشاک

می باشند (۱۳۲۴) .

می گویم: چون دعا کردن حفظ حرمت آن حضرت است در حضور و غیاب، بر مؤمن لازم است که به آن اهتمام ورزد، زیرا که آن جناب از دیدگان غایب، و نزد اهل بیتش حاضر است. و به فارسی در این باره سروده ام:

ای غایب از نظر نظری سوی ما فکن

آشفته بین ز غیبت روی تو مرد و زن

پوشیده نیست حالت افکار ما ز تو

حاضر میان جمعی و غایب ز انجمن

پیش از این نیز مطالبی مناسب این موضوع آورده ایم.

### ۸۵ - ثواب گرامی داشت شخص کریم

با توجه به مطالب مختلفی که در این کتاب آمده معنی فوق نیازی به بیان و توضیح ندارد.

### ۸۶ - محشور شدن در زمره امامان علیهم السلام

نظر به اینکه دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام از اقسام یاری آن جناب به وسیله زبان است، این اثر بر آن مترتب می باشد. چنانکه در حدیث شریف نبوی که حضرت سید الشهداء علیه السلام شب عاشورا برای اصحاب خود بیان فرمود چنین آمده: به تحقیق که جدم خبرم داد که فرزندم حسین در طف کربلا غریب تنها و تشنه کشته خواهد شد، پس هر که او را یاری کند مرا یاری کرده و فرزندش قائم را یاری کرده، و هر کس به زبانش ما را یاری نماید روز قیامت در حزب ما خواهد بود (۱۳۲۵).

### ۸۷ - بالا رفتن درجات در بهشت

دلیل بر این روایتی است که در تفسیر امام عسکری علیه السلام آمده، در حدیثی طولانی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود: اگر می خواهید که محمد و علی علیهما السلام نزد خداوند منزلتهای شما را والا سازند، پس شیعیان محمد و علی را دوست بدارید و در برآوردن حوائج مؤمنین جدیت نمایید، که هرگاه خدای تعالی شما گروههای شیعیان و دوستان ما را داخل بهشت گرداند، منادی او در بهشت بانگ زند: ای بندگان من به رحمت من داخل بهشت شده اید، پس آن را به مقدار محبت خود نسبت به شیعیان محمد و علی و برآوردن حقوق برادران ایمانی خویش بین خود تقسیم نمایید، آنگاه هر کدام که محبتش نسبت به شیعه بیشتر و در ادای حقوق برادران مؤمن پیش قدم تر بوده؛ درجاتش در بهشت بالاتر خواهد بود تا آنجا که در بین آنان کسی باشد که از دیگری

به مقدار پانصد سال راه در کاخها و بهشتهای بالاتری قرار گیرد (۱۳۲۶).

می گویم: بیشتر یادآور شدیم که دعا در حقّ مولایمان حضرت حجّت علیه السلام، برآوردن بعضی از حقوق بزرگ و بسیار آن حضرت بر ما است، اضافه بر اینکه برآوردن حاجت آن جناب نیز هست که مؤمنین را در توفیق شریف امر فرمود: و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج...، و نیز زیاد دعا کردن در این باره از شدت محبت به آن حضرت و شیعیانش سرچشمه می گیرد، زیرا که گشایش وضع مؤمنین به ظهور و فرج آن جناب بستگی دارد، چنانکه مکرّر بیان کرده ایم.

## ۸۸ - ایمنی از سختی حساب در قیامت

زیرا که این دعا صله رحم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم می باشد، و خدای تعالی فرموده: «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» (۱۳۲۷)؛ و آنان که پیوندی که خداوند به آن امر فرموده می پیوندند و از عذاب پروردگارشان و [سختی] حساب می ترسند.

و شیخ کلینی در اصول کافی به سند صحیحی از صفوان جمّال آورده که گفت: میان حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام و عبدالله بن الحسن سخنی در گرفت تا کار به جنجال کشید و مردم جمع شدند، پس شب هنگام را به همان گونه از هم جدا شدند، صبح که در پی کاری می رفتم ناگاه حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام را بر در خانه عبدالله دیدم در حالی که می فرمود: ای کنیزک به ابو محمد عبدالله بن الحسن بگو

بیرون بیاید . راوی گوید : پس بیرون آمد و عرضه داشت : ای ابو عبدالله چه سبب شده که اول صبح آمده ای ؟ فرمود : دیشب آیه ای در کتاب خدای عز و جل تلاوت کردم که مرا پریشان ساخت . عبدالله گفت : کدام آیه ؟ فرمود : فرموده خداوند - که یادش بلند و گرامی است - : « وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ » . عبدالله گفت : راست گفתי گویا من این آیه را هرگز در کتاب خدای عز و جل نخوانده بودم ، سپس دست به گردن یکدیگر افکندند و گریستند ( ۱۳۲۸ ) .

و در همان کتاب به سند صحیحی از عمر بن یزید - که مورد وثوق است - آمده : به حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام عرضه داشتم : « وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ » . فرمود : در مورد رَحِمِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نازل شده ، و در خویشاوندان تو نیز می باشد . سپس آن حضرت علیه السلام فرمود : از کسانی مباش که نسبت به چیزی گویند : درباره یک مورد است ( ۱۳۲۹ ) .

و در تفسیر البرهان به سند خود از محمد بن الفضیل از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام آمده که فرمود : همانا خویشاوندی آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم به عرش آویخته می گوید : خداوندا پیوند ده آنکه مرا پیوسته دارد ، و قطع کن آن را که از من ببرد ، و این در هر

خویشاوندی جاری است ، و این آیه در مورد آل محمد و هر کسی که با آنان بر این امر هم پیمان شود نازل شده است ( ۱۳۳۰ ) .

و نیز به نقل از عیاشی از عمر بن مریم آورده که گفت : از حضرت صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند : « وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ » . سؤال کردم . فرمود : از جمله آن صله رحم است ، و نهایت تأویل آن اینکه پیوند با ما داشته باشی ( ۱۳۳۱ ) .

می گویم : از این اخبار و غیر اینها - که در صورت آوردن آنها کتاب طولانی می شود - روشن شد که پیوند با امام علیه السلام مایه ایمنی از سختی حساب است ، و در اینجا دو مطلب باقی می ماند :

یکی : توضیح اینکه پیوند با دعا انجام می شود .

دوم : بیان منظور از سختی حساب .

دلیل مطلب اول اینکه : مقصود از پیوند و صله ، مطلق نیکی و احسان است به هر گونه که باشد ، خواه با زبان یا به نحوه دیگر . و دعا از بهترین انواع احسان به وسیله زبان است ، و شاهد بر این روایتی است که در اصول کافی به سند خود از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آمده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : ارحام خود را هر چند با سلام کردن باشد پیوسته دارید ( ۱۳۳۲ ) .

و نیز به سند صحیحی از اسحاق بن عمار است که گفت : شنیدم حضرت ابی عبدالله علیه السلام فرمود : همانا صله رحم



و نیکی ، حساب را آسان نموده و از گناهان محفوظ می دارند ، پس ارحامتان را ببینید و به برادران خود نیکی کنید هر چند که با سلام گرم و جواب سلام خوب باشد ( ۱۳۳۳ ) .

و اما منظور از سختی حساب : رسیدگی کامل و دقیق به آن است ، چنانکه در البرهان به سند صحیحی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آمده که به مردی فرمود : فلانی ، با برادر خود چه [مشکل] داری ؟ عرض کرد : فدایت شوم حسابی با او داشتم که حَقِّم را از او به طور کامل رسیدگی کردم . امام ابو عبدالله صادق علیه السلام فرمود : برایم بگو از گفتار خداوند که : « وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ » آیا چنین می پنداری که می ترسند [خداوند] به آنها ستم کند و ظلم نماید! نه به خدا سوگند ، آنها از رسیدگی کامل و همه جانبه می ترسند ( ۱۳۳۴ ) .

در کافی نیز به سند دیگری مثل همین آمده ، و در آن هست : نه به خدا؛ جز از رسیدگی کامل نترسیدند ، پس خدای عز و جل آن را سختی حساب نامید ، و هر که حسابرسی کامل کند بد کرده است ( ۱۳۳۵ ) .

از عیاشی نیز مثل این روایت شده است .

و معنی استقصاء ( = حسابرسی و رسیدگی کامل ) که در تفسیر این آیه شریفه آمده : در البرهان از عیاشی است از هشام بن سالم که حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام درباره فرموده خدای تعالی : « يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ » . فرمود : اینکه بدیهای

آنان شمارش شود، و حسنات آنان به حساب نیاید، و استقصاء همین است (۱۳۳۶).

و طبرسی نیز از هشام بن سالم از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آورده که فرمود: سوء الحساب آن است که بدیهایشان به حساب بیاید، و حسنات و نیکیهای آنان شمارش نشود، و استقصاء همین است (۱۳۳۷).

می‌گوییم: این حدیث و امثال آن دلالت دارند بر اینکه اثر بعضی از گناهان منع از قبولی کارهای نیک و حسنات است، مانند احادیثی که درباره عقوبت ترک نماز و خودداری از پرداخت زکات، و عقوق والدین وارد شده است، و این به هیچ وجه ظلم نیست.

## ۸۹ - رستگاری به عالی ترین درجات شهدا

از آثار این دعا نایل آمدن به عالی ترین درجات شهدا در قیامت است، چنانکه در منهج الرّشاد از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام ضمن حدیثی آمده: ... از برترین درجه داران شهدا روز قیامت کسی است که خدا و رسول او را در غیاب یاری نموده، و از خدا و رسول او دفاع کرده باشد.

می‌گوییم: وجه شاهد آوردن این حدیث آن است که مکرر گفته ایم که دعا برای تعجیل فرج حضرت قائم علیه السلام و یاری کردن او، یاری خدا و رسول او صلی الله علیه و آله وسلم می‌باشد.

## ۹۰ - رستگاری به شفاعت فاطمه اطهر علیها السلام

دلیل بر این روایتی است که در مجلّد سوم بحار به نقل از تفسیر فرات بن ابراهیم در حدیثی طولانی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آمده که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: سپس جبرئیل می‌گوید: ای فاطمه حاجت خود را بخواه، پس می‌گویی: خدایا شیعیانم. خدای تعالی خواهد فرمود: آنان را آمرزیدم. پس می‌گویی: پروردگارا شیعیان فرزندانم. خداوند فرماید: البته آنان را آمرزیدم. پس خواهی گفت: پروردگارا پیروان شیعیانم. آنگاه خداوند خواهد فرمود: برو که هر که به تو پناه جُسته با تو در بهشت باشد. در آن هنگام است که خلائق آرزو کنند که فاطمی می‌بودند (۱۳۳۸)....

و بدون تردید دعا درباره مولایمان صاحب الزّمان علیه السلام از واضح ترین اقسام پناه جُستن به سیده زنان است، اضافه بر اینکه از نشانه های تشیّع و محبّت می‌باشد،

پس سبب نایل آمدن به این مکرمت ارزنده خواهد شد إن شاء الله تعالی .

## دوازده نتیجه

### مقدمه

بدان که برآوردن حاجت مؤمن از بهترین اعمال ، و پسندیده ترین آنها نزد خداوند قادر متعال است ، و در احادیث رسیده از ائمه اطهار علیهم السلام آثار و فواید بسیاری برای آن بیان گردیده است .

و مخفی نیست که هر چه مؤمن بالاتر و مهمتر باشد ثواب برآوردن حاجت او نیز مهمتر و کاملتر است ، و منظور از حاجت چیزی است که آن مؤمن درخواست می کند - از امور مشروع از قبیل وسیله ای که با آن دفع ضرر کند یا منفعتی دینی یا دنیوی را جلب نماید - .

و چون دعا برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام از اموری است که آن حضرت از مؤمنین خواسته اند - در توفیق شریفی که در آغاز این بخش آوردیم - که فرمودند : **وَ أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ؛** و برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید .

به طور قطع و یقین فواید و نتایج برآوردن حاجت مؤمن بر انجام این عمل ارزنده به گونه بهتری مترتب است ، چون که فرقی نیست بین اینکه امام علیه السلام به کسی بفرماید : به من آب بده ، یا ، فلان کار را اصلاح کن ، و اینکه بفرماید : برای فلان کار دعا کن . هر دو نوع طلب حاجت است ، و این واضح است . ولی ما دوازده فایده از فواید و نتایج ارزنده این عمل را می آوریم که به ضمیمه مکرمتها و آثار گذشته جمعاً صد و دو بشود :

### اول : ثواب حج بیت الله الحرام

بر این امر دلالت می کند روایتی که در اصول کافی به سند صحیحی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام

است که فرمود: هر کس در برآوردن حاجت برادر مسلمان خود گام بردارد و در آن جدیت کند، و خداوند برآورده شدن آن حاجت را به دست او قرار دهد، خدای عز و جل برایش ثواب یک حج و یک عمره و إعتکاف دو ماه در مسجد الحرام و روزه آنها را می نویسد، و اگر در آن تلاش کند ولی خداوند برآورده شدن آن حاجت را بر دست او قرار ندهد، خدای عز و جل یک حج و یک عمره برای او خواهد نوشت (۱۳۳۹).

و نیز از آن حضرت است که فرمود: راستی که برآوردن حاجت یک مؤمن نزد من از بیست حج خوشایندتر است که در راه هر حج صاحب آن صد هزار دینار یا درهم خرج کرده باشد (۱۳۴۰).

می گویم: شاید اختلاف در ثواب از جهت اختلاف درجات حاجت یا درخواست کننده آن باشد.

### **دوم: ثواب عمره**

### **سوم: ثواب إعتکاف**

(ماندن حدّ اقل سه روز در مسجد جامع شهر برای عبادت) دو ماه در مسجد الحرام

### **چهارم: ثواب روزه دو ماه**

و بر اینها حدیث فوق و روایات دیگر دلالت می کند.

### **پنجم: قبول شدن شفاعت او در قیامت**

چنانکه ثقه الاسلام کلینی در اصول کافی به سند خود از مفضل از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آورده که فرمود: ای مفضل بشنو چه می گویم و بدان که حقّ است و آن را انجام ده و برادران بزرگوارت را از آن خبر کن. عرض کردم: فدایت شوم برادران بزرگوارم کیانند؟ فرمود: آنان که در رواساختن حوائج برادران خود راغب هستند. سپس فرمود: و هر کس برای برادر مؤمن خود حاجتی روا سازد خدای عزّ و جل برای او روز قیامت صد هزار حاجت برآورده سازد، از جمله اولین آنها بهشت است و از جمله اینکه خویشاوندان و آشنایان و برادرانش را - به شرط اینکه ناصبی نباشند - داخل بهشت گرداند (۱۳۴۱)....

### **ششم: روا شدن صد هزار حاجت او در قیامت**

که حدیث یاد شده بر آن دلالت دارد.

### **هفتم: ثواب ده طواف خانه کعبه**

چنانکه در اصول کافی به سند صحیحی از أبان بن تغلب آمده که گفت: شنیدم حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام می

فرمود: هر کس هفت شوط خانه کعبه را طواف کند، خداوند عز و جل برایش شش هزار حسنه می نویسد و شش هزار سیئه از او محو می سازد. اسحاق بن عمّار افزوده: و شش هزار حاجت او را برآورد. وی گفت: سپس امام علیه السلام فرمود: برآوردن حاجت مؤمن بهتر است از طوافی و طوافی دیگر - تا ده طواف برشمرد - (۱۳۴۲).

### هشتم: ثواب آزاد کردن بردگان

چنانکه در کتاب مزبور به سند خود از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آورده که فرمود: برای من گام برداشتن در راه حاجت برادر مسلمانم خوش تر از این است که هزار برده آزاد کنم، و در راه خدا هزار اسب زین و لجام کرده فرستم (۱۳۴۳).

و در همان کتاب به سند خود از محمد بن مروان از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام است که فرمود: برای گام برداشتن مرد در راه روا ساختن حاجت برادر مؤمنش ده حسنه نوشته می شود و ده سیئه محو می گردد، و ده درجه بالا می رود. و جز این نمی دانم که فرمود: و این کار برابر آزاد کردن ده برده و بهتر از اعتکاف ده ماه در مسجد الحرام می باشد (۱۳۴۴).

می گویم: مخفی نماند که مترتب بودن این ثواب بر گام برداشتن در جهت روا سازی حاجت مؤمن به خاطر آن است که مقدمه برآورده ساختن آن است. پس در حقیقت

ثواب برای همان می باشد ، بنابراین پاداش مزبور بر روا ساختن حاجت مؤمن مترتب می شود هر چند که بر گام برداشتن متوقف نباشد .

و اما اختلاف داشتن این حدیث با حدیث قبلی - که ثواب طواف در آن آمده بود - می تواند بر تفاوت مراتب نیاز و حاجت حمل گردد ، یا از جهت تفاوت مراتب مؤمنین باشد ، یا تفاوت حسنات یا سیئات و یا اینکه بگوییم : ثواب مذکور در حدیث مزبور بر مقدمات روا ساختن حاجت مترتب می شود ، هر چند که منظور خواهنده حاجت انجام نگردد ، و ثوابی که در حدیث سابق آمده بر ذی المقدمه یعنی ، بر آوردن حاجت مترتب است ، و الله تعالی هو العالم .

### **نهم : ثواب روانه ساختن هزار اسب**

زین و لجام کرده در راه خدای تعالی چنانکه در حدیث سابق گذشت .

### **دهم : حمایت هفتاد و پنج هزار فرشته**

در اصول کافی به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود : هر کس در راه روا ساختن حاجت برادر مسلمانش قدم بردارد ، خداوند او را با هفتاد و پنج هزار فرشته سایه می دهد ، و هیچ گامی بر نمی دارد مگر اینکه به خاطر آن حسنه ای برایش نوشته شود ، و گناهی از او دور گردد ، و درجه ای بالا-رود ، پس هر گاه از انجام حاجت او فراغت یافت خدای عز و جل برای او به خاطر آن پاداش یک حج و یک عمره می نویسد ( ۱۳۴۵ ) .

### **یازدهم : ثواب هزار سال خدمت پروردگار**

روایتی است که شیخ صدوق به سند خود از ابوالدُنیا از امیرالمؤمنین علیه السلام از رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم آورده که فرمود : هر کس در جهت روا ساختن حاجت برادر مؤمن خویش که رضای خدای عز و جل در آن باشد و برای او مصلحتی در آن هست؛ تلاش کند ، مثل آن است که خدای عز و جل را هزار سال خدمت کرده که یک چشم بر هم زدن در معصیت او نیفتاده باشد ( ۱۳۴۶ ) .

### **دوازدهم : ثواب نه هزار سال نماز و روزه**

روایتی است که شیخ مهدی فتونی در نتایج الأخبار و نوافج الأزهار از شیخ طوسی آورده که به سند خود از میمون بن مهران حدیث کرده که گفت : در محضر مولایم حضرت حسن بن علی علیهما السلام بودم که مردی آمد و عرضه داشت : ای پسر رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فلانی از من پولی طلبکار است و می خواهد مرا زندان کند . فرمود : به خدا سوگند مالی ندارم که از سوی تو بپردازم . عرضه داشت : پس با او سخن بگوی . فرمود : من که با او دوستی و انسی ندارم و لیکن از پدرم شنیدم که از جدّم رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم حدیث گفت که آن جناب فرمودند : هر کس در روا ساختن حاجت برادر مؤمن خود سعی کند چنان است که نه هزار سال خداوند را عبادت کرده روزها روزه دار و شبها به نماز اشتغال داشته باشد ( ۱۳۴۷ ) .

در اینجا به توفیق خدای وهاب این بخش از کتاب را به پایان رساندیم ، و شایسته است که

چند تذکر دهیم .

## چند تذکر

اول: فواید یاد شده و مکارم مزبوره با دعا کردن به هر زبان و به هر گونه که باشد حاصل می گردد، چون عموم و اطلاق دلایلی که در مورد آنها هست تخصیصی نگرفته است، و همه انواع را شامل می شود .

دوم: بیشتر این مکرمتها با بسیار دعا کردن برای تعجیل فرج مولای قائم ما عجل الله تعالی فرجه حاصل می گردد، چون که آن حضرت فرموده: و برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید .

سوم: کمال این آثار با تحصیل ملکه تقوی و پاک سازی نفس از بدیها و زشتیها امکان می پذیرد، و گستردن سخن در این باره با اراده اختصار ما سازگار نیست . پس به همین مقدار اشاره کافی است و از درگاه خدای تعالی خواهانیم که در فرج مولای غایب از نظر ما تعجیل دهد، و با لطف و عنایت خود ما را در عداد یارانش به شمار آورد .

## پاورقی ها

### از آتاقا ۳۰۰

(۱) سوره یوسف، آیه ۸۸ .

(۲) سوره بقره، آیه ۱۸۲ .

(۳) نواده حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام، و از اجداد مرحوم آیه الله بروجردی، و مرحوم آیه الله حکیم بوده است . ( مترجم ) .

(۴) شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب نُقْبَاءُ الْبَشَر ( ۱ / ۲۵۸ ) ولادت ایشان را شب جمعه پنجم جمادی الاولی سال ۱۳۰۱ نوشته است . ولی ظاهراً جمعه با این تاریخ مطابقت ندارد و برای روشن شدن مطلب باید به تقویم آن سال رجوع کرد .

(۵) به طوری که در امالی حبیب آبادی



آمده ، ولی در فهرست مشار آمده : به سال ۱۳۱۷ در تهران چاپ شده و در نُقْبَاءُ الْبَشَرِ گفته است : مؤلف ، آن را در سن شانزده سالگی به نظم درآورده و در سال ۱۳۱۷ چاپ شده است .

(۶) بلکه نواده حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام و از اجداد عالی سادات محترم طباطبائی . ( مترجم ) .

(۷) در کافی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام روایت است که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از دنیا رفت تا اینکه این ائمت را نسبت به حق ما ملزم ساخت . . . ( مؤلف ) .

(۸) بردن نام آن حضرت ( م - ح - م - د ) در عصر غیبت و در مجامع عمومی به نظر بسیاری از فقها و علمای بزرگوار - از جمله مؤلف - حرام است و بعضی مکروه و برخی جایز می دانند . اقوال دیگری نیز هست که در جلد دوم کتاب به تفصیل آمده ( مترجم ) .

(۹) و در حدیث آمده : لا یترک المیشورُ بالمعسور ، عوالی اللثالی ، ۴/۵۸ ( مترجم ) .

(۱۰) سوره نحل ، آیه ۹۱ .

(۱۱) سوره اسراء ، آیه ۳۴ .

(۱۲) آنچه بین گیومه است ترجمه و یا مضمون آیه ای است که مؤلف معظم به طرز جالبی در آخر مقدمه اش آورده است . این آیات در سوره های : حاقه ، غاشیه ، واقعه ، مطففین ، و صافات می باشد . ( مترجم ) .

(۱۳) اصول کافی؛ ۲/۳۹۷ .

( اصول کافی؛ ۲/۳۹۷ .

( ۱۵ ) اصول کافی؛ ۲/۲۴۸ .

( ۱۶ ) اصول کافی؛ ۲/۲۴۹ .

( ۱۷ ) سوره أعراف ، آیه ۱۸۰ .

( ۱۸ ) اصول کافی؛ ۲/۲۴۹ .

( ۱۹ ) اصول کافی؛ ۱/۱۴۳ .

( ۲۰ ) اصول کافی؛ ۱/۲۰۳ .

( ۲۱ ) اصول کافی؛ ۱/۱۸۰ .

( ۲۲ ) اصول کافی؛ ۱/۱۸۰ .

( ۲۳ ) اصول کافی؛ ۱/۳۷۴ .

( ۲۴ ) مؤید این مطلب روایتی است که ثقه‌الاسلام کلینی در کافی ( ۲/۳۳۶ حدیث ۳ ) از مفضل بن عمر نقل می کند که گفت : از حضرت ابوعبداللّه ( امام صادق علیه السلام ) شنیدم که می فرمود : مبادا فاش کنید ، به خدا قسم امام شما سالیانی از روزگار غایب خواهد شد و شما در امتحان سخت واقع خواهید شد . تا اینکه درباره او سخنان مختلف گفته می شود : مرده ، کشته شده ، در کدام وادی رفته است ؟ البته دیدگان مؤمنین بر او گریان خواهد بود ، و در امواج حوادث واژگون خواهند شد؛ همانطور که کشتی در امواج دریا واژگون می شود . پس کسی نجات نمی یابد مگر آنکه خداوند از او پیمان گرفته ، و در دلش ایمان ثبت گردیده ، و او را به وحی از جانب خود تأیید نموده باشد . و دوازده پرچم اشتباه انداز بر پا خواهد شد که باید ردّ شود ، که نمی دانند به کدام سو رو کنند . راوی گوید : آنگاه گریه کردم و گفتم : پس چه باید کرد ؟ آن حضرت نگاهی به آفتاب افکند که به ایوان تابیده بود و فرمود : ای اباعبداللّه این آفتاب را

می بینی؟ گفتیم: آری. فرمود: به خدا سوگند امر ما از آفتاب روشنتر است. ( مؤلف )

( ۲۵ ) سوره نساء ، آیه ۸۰ .

( ۲۶ ) اصول کافی؛ ۱/۱۸۵ .

( ۲۷ ) سوره نساء آیه ۵۹ .

( ۲۸ ) اصول کافی؛ ۲/۱۹ .

( ۲۹ ) اصول کافی؛ ۲/۳۷۷ .

( ۳۰ ) کمال الدین؛ ۲/۴۱۳ .

( ۳۱ ) کمال الدین؛ ۲/۴۱۲ .

( ۳۲ ) کمال الدین؛ ۲/۴۱۲ .

( ۳۳ ) الغیبه؛ شیخ نعمانی؛ ۶۲ .

( ۳۴ ) سوره احزاب ، آیه ۳۶ .

( ۳۵ ) در علمای ما - شیعه امامیه - سه نفر به طبرسی معروف بوده اند . یکی : مؤلف کتاب الاحتجاج علی اهل اللجاج؛ دوم : شیخ جلیل امین ، فضل بن الحسن طبرسی ، مؤلف تفسیر مجمع البیان؛ و سوم : فرزند برومندش شیخ حسن بن فضل ، مؤلف کتاب مکارم الاخلاق . ( مؤلف )

( ۳۶ ) سوره طه ، آیه ۱۲ .

( ۳۷ ) سوره مریم ، آیه ۱ .

( ۳۸ ) سوره اعراف ، آیه ۱۵۵ .

( ۳۹ ) الاحتجاج؛ ۲/۲۶۸ . گفتنی است که حُلوان ، شهری بزرگ در مرز ایران و عراق بوده که اثری از آن برجای نمانده ، و شهر سرپل ذُهاب - که آرامگاه احمد بن اسحاق در آن ، زیارتگاه مردم است - در محلّ آن احداث گردیده است . ( مراقد المعارف ۱/۱۱۸ ) ( مترجم ) .

( ۴۰ ) اصول کافی ، ۱/۲۷۷ .

۴۱) در کتاب کمال الدین جواب سؤالات را چنین آورده است : اَمّا اینکه پرسیدی وقتی شخصی می خوابد روحش کجا می

رود

؟ جوابش این است که روحش وابسته به باد و باد وابسته به هواست تا وقتی که صاحبش برای بیدار شدن نجنبید . پس اگر خداوند اجازه دهد که روح به صاحبش برگردد ، روح آن باد را می کشد و باد هوا را پس روح باز می گردد و در پیکر صاحبش استقرار می یابد ، ولی اگر خداوند متعال اجازه بازگشت روح را ندهد ، هوا باد را و باد روح را خواهد کشید و خواهد برد تا روز محشر به صاحبش بازنگردد .

و امّا راجع به یاد و فراموشی آن که : دل هر کسی در محفظه ای است که بر آن سرپوشی نهاده شده هرگاه در آن حال بر محمّد و آل محمّد صلوات فرستد آن سرپوش از آن محفظه برداشته خواهد شد و دل پرتو می یابد و آنچه فراموش کرده بود به یاد می آورد ، ولی اگر بر محمد و آل او صلوات نفرستد یا از آن کم نهد ، سرپوش بر آن محفظه محکم شود دلش تار ، و آنچه در نظر داشت فراموش گردد .

و امّا آنچه راجع به نوزاد پرسیدی که مانند عموها یا دایی های خود می شود : بدان که هرگاه مرد در حال آرامش با همسر خود در آمیزد نطفه در رحم واقع شده و فرزند مانند پدر و مادر برآید ، ولی اگر در حالی که آرامش ندارد و رگها آسوده نیست آمیزش کند ، نطفه پریشان گردیده و می لغزد ، پس اگر بر رگی افتد که از عمو است مانند عمو برآید ، و اگر بر رگی که از دایی است واقع شود شباهت به دایی خواهد

یافت ( مترجم ) .

( ۴۲ ) کمال الدین؛ ۲/۳۶۱ .

( ۴۳ ) الخرائج؛ راوندی؛ ۹۸ .

( ۴۴ ) کمال الدین؛ ۲/۳۷۶ .

( ۴۵ ) کمال الدین؛ ۲/۳۸۱ .

( ۴۶ ) کمال الدین؛ ۲/۴۰۹ .

( ۴۷ ) کمال الدین؛ ۲/۴۳۳؛ و آیه ای که امام مهدی عجل الله فرجه تلاوت کرد : سوره آل عمران ، آیه ۱۸ .

( ۴۸ ) کمال الدین؛ ۲/۴۳۱ .

( ۴۹ ) کمال الدین؛ ۲/۴۸۵ و اصول کافی؛ ۱/۵۲۳ .

( ۵۰ ) کمال الدین؛ ۲/۴۹۲ .

( ۵۱ ) کمال الدین؛ ۲/۵۰۱ .

( ۵۲ ) الاحتجاج؛ ۲/۲۷۸ .

( ۵۳ ) الاحتجاج؛ ۲/۲۸۴ .

( ۵۴ ) در نهج البلاغه ، نامه ۲۸ ، چنین آمده : فأننا صنایع ربنا و الناس بعد صنایع لنا . یعنی : پس همانا ما ساخته شده  
پروردگاران هستیم و مردم برای ما ساخته شده اند . ( مترجم )

( ۵۵ ) کمال الدین؛ ۱/۲۵۴ .

( ۵۶ ) اصول کافی؛ ۱/۱۷۹ .

( ۵۷ ) اصول کافی؛ ۱/۱۷۹ .

( ۵۸ ) کمال الدین؛ ۱/۲۵۸ .

( ۵۹ ) الغیبه؛ ابن ابی زینب نعمانی؛ ۱۴۱ .

٦٠) سوره شوری؛ آیه ٢٣ .

٦١) تفسیر برهان؛ سید هاشم بحرانی؛ ٤/١٢١ .

٦٢) الغیبه؛ ابن ابی زینب نعمانی؛ ١٤٩ .

٦٣) اصول کافی؛ ١/١٤٤ .

٦٤) الخرائج؛ سعید بن هبهالله راوندی .

٦٥) اصول کافی؛ ١/٤٠٩ .

٦٦) اصول کافی؛ ١/٤٠٨ .

٦٧) اصول کافی؛ ١/٢٠٠ .

٦٨) بحار الانوار، ٣٦ / ١١ .

٦٩) اصول کافی؛ ١/٣٨٩ .

٧٠) اصول کافی؛ ١/٣٩٠ .

٧١) سوره ابراهیم ، آیه

(٧٢) كمال الدين؛ شيخ صدوق؛ ١/٢٥٨ .

(٧٣) امالي؛ شيخ الطائفة طوسي؛ ١/١٨؛ بحار الانوار، ٣٧ / ٣٩ .

(٧٤) سورة احزاب؛ آيه ٦ .

(٧٥) كفايه الاثر؛ ٣١١ و اصول كافي؛ ١/١٨٧ و كمال الدين؛ ١/٢٧٠ .

(٧٦) اصول كافي؛ ١/١٨٧ .

(٧٧) سورة انبياء؛ آيه ٧ .

(٧٨) اصول كافي؛ ١/٤٠٥ .

(٧٩) روضه كافي؛ ٣٥ .

(٨٠) اصول كافي؛ ٢/٥٠٧ .

(٨١) اصول كافي؛ ٢ / ١٧٢ .

(٨٢) بصائر الدرجات ، ١٦٧ .

(٨٣) سورة الرحمن؛ آيه ٦٠ .

(٨٤) اصول كافي؛ ١/٤٠٧ .

(٨٥) الاحتجاج؛ ٢/٣٢٣ .

(٨٦) جنه المأوى ، محدث نوري؛ ٢٩٢ .

(٨٧) بحار الانوار؛ ٥٢/٣٣٨ .

(٨٨) بحار الانوار ، ٥٢ / ٣٤٥ .

(٨٩) سورة سباء؛ آيه ١٨ .

(٩٠) المحجّه؛ ١٧٥ .



- (٩١) سورة فتح؛ آيه ٣٨ .
- (٩٢) بحار الانوار؛ ٥٢/٣٧٩ .
- (٩٣) بحار الانوار؛ ٥٢/٣٤٥ .
- (٩٤) كمال الدين؛ ١/٢٥٢ .
- (٩٥) بحار الانوار؛ ٥٢/٣١٤ و علل الشرايع؛ ٢/٢٦٧ .
- (٩٦) بحار الانوار؛ ٥٢/٣٧٦ .
- (٩٧) بحار الانوار؛ ٥٢/٣٣٨ .
- (٩٨) الاحتجاج؛ ١/٨٠ .
- (٩٩) سورة طارق . آيه ١٨ .
- (١٠٠) تفسير القمي؛ ٧٢١ .
- (١٠١) كمال الدين؛ ٢ / ٦٤٧ .
- (١٠٢) فروع كافي ، ٧/١٧٤ .
- (١٠٣) بحار الانوار؛ ٥٢/٣٢٥ .
- (١٠٤) سورة نمل ، آيه ٦٢ .
- (١٠٥) تفسير القمي ، ٤٩٧ .
- (١٠٦) بحار الانوار؛ ٥٢/٣٥١ .
- (١٠٧) الاحتجاج ، ٢/٢٨٣ .
- (١٠٨)

کمال الدین ، ۱/۳۳۲ .

(۱۰۹) الاحتجاج ، ۲۸۴ .

(۱۱۰) بحار الانوار؛ ۵۱ / ۱۱۵ .

(۱۱۱) کمال الدین؛ ۲ / ۶۴۷ .

(۱۱۲) الکافی ، ۱ / ۳۳۴ .

(۱۱۳) بحار الانوار ، ۵۱ / ۸۴ .

(۱۱۴) الاحتجاج ، ۲ / ۲۷۸ .

(۱۱۵) بصائر الدرجات ، ۲۵۶ .

(۱۱۶) الاحتجاج ، ۲ / ۲۸۹ .

(۱۱۷) بحار الانوار ، ۷ / ۲۷۴ .

(۱۱۸) سوره غاشیه ، آیه ۲۶؛ البرهان ، ۴ / ۴۵۵ .

(۱۱۹) سوره یس ، آیه ۳۹ .

(۱۲۰) سوره توبه ، آیه ۲۵ .

(۱۲۱) بحار الانوار ، ۴۸ / ۷۳ . گفتنی است که قبر این بانوی سعادت‌مند همچنان در شهر نیشابور زیارتگاه ارادتمندان به خاندان پیامبر و شیعیان آنها است ، و به نام بی بی شیطه معروف است . ( مترجم ) .

(۱۲۲) جمال الاسبوع ، ۵۰۹ .

(۱۲۳) بحار الانوار ، ۵۱ / ۳۰ .

(۱۲۴) غیبت نعمانی ، ۱۲۲ .

(۱۲۵) غیبت نعمانی ، ۱۲۱ .

(۱۲۶) غیبت نعمانی ، ۱۷۳ .

( ۱۲۷ ) غیبت نعمانی ، ۱۷۳ .

( ۱۲۸ ) بحارالانوار ، ۵۲ / ۳۵۲ .

( ۱۲۹ ) التوحید ، ۲۳۳ .

( ۱۳۰ ) محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی ، چنانکه در *أمل الآمل* ( ۲ / ۲۳۲ - ۲۳۳ ) آمده : از شیوخ عظیم القدر و شریف و صحیح العقیده و کثیرالحديث اصحاب ماست . به بغداد هجرت کرده و از آنجا به شام رفته و در آنجا وفات یافته است . علامه حلی

( رجال العلامه الحلی ، ۱۶۲ ) ، و نجاشی ( رجال النجاشی ، ۲۹۷ ) ، شرح حال او را چنین ذکر کرده اند . نجاشی پس از بیان فوق گفته : او از شاگردان کلینی است و از تألیفاتش تفسیر قرآن است که قسمتی از آن را دیده ام ، و کتاب « غیبت » او را نیز دیده ام ، تألیف خوب و جامعی است . ( مؤلف ) .

( ۱۳۱ ) غیبت نعمانی ، ۱۲۵ .

( ۱۳۲ ) الغیبه ، نعمانی ؛ ۲۱۸ .

( ۱۳۳ ) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۳۹ . گفتنی است که این روایت و نیز بسیاری از روایات که مرحوم علامه مجلسی به نقل از ارشاد شیخ مفید آورده ، مرحوم مؤلف آنها را به ارشاد دیلمی نسبت داده است . ( مترجم ) .

( ۱۳۴ ) کافی ، ۲ / ۶۳۳ .

( ۱۳۵ ) الاحتجاج ، ۱ / ۲۲۵ .

( ۱۳۶ ) [ . سوره حجر ، آیه ۸۷ .

( ۱۳۷ ) تفسیر البرهان ، ۲ / ۳۵۴ .

( ۱۳۸ ) البرهان ، ۲ / ۳۵۴ .

( ۱۳۹ ) بحار الانوار ، ۵۱ / ۳۵ .

( ۱۴۰ ) البرهان ، ۱ / ۳۵۴ .

( ۱۴۱ ) سوره زمر ، آیه ۲۲ .

( ۱۴۲ ) چنانکه در کافی به سند خود از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام روایت شده ، و طبرسی در مجمع البیان گفته : بدین جهت مثنای نامیده شده که بعضی از قصه ها و اخبار و احکام و موعظه ها در آن تکرار شده و به گونه های مختلف ذکر گردیده و نیز تلاوت آن تکرار می شود و خسته

کننده نیست . ( مؤلف )

( ۱۴۳ ) سید جلیل سید هاشم بحرانی در کتاب غایه المرام ، ۲۲۳ ، آورده : از امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره حدیثی که در بالا ذکر شده پرسیدند که عترت کیانند ؟ فرمود : من و حسن و حسین و امامان نه گانه از فرزندان حسین علیه السلام ، نهمین آنها مهدی قائمشان است ... ( مؤلف ) .

( ۱۴۴ ) غایه المرام ؛ ۵۲۴ .

( ۱۴۵ ) غایه المرام ؛ ۵۱۷ .

( ۱۴۶ ) مرآه الأنوار ، ۱۸۱ .

( ۱۴۷ ) کمال الدین ، ۱ / ۳۳۸ .

( ۱۴۸ ) مجمع البحرین ، ۳ / ۲۳۴ - ۲۳۵ .

( ۱۴۹ ) بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۳۱ .

( ۱۵۰ ) سوره اسراء ، آیه ۳۳ .

( ۱۵۱ ) تفسیر العیاشی ، ۲ / ۲۹۰ .

( ۱۵۲ ) روضه کافی ، ۸ / ۲۵۵ .

( ۱۵۳ ) علل الشرایع ، ۱۶۰ .

( ۱۵۴ ) کافی ، ۱ / ۵۳۴ .

( ۱۵۵ ) غایه المرام ، ۱۹۴ .

( ۱۵۶ ) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۰۸ .

( ۱۵۷ ) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۱۳ .

( ۱۵۸ ) این کتاب به قلم همین مترجم به نام : سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن ، بارها منتشر شده است .

( ۱۵۹ ) سوره اسراء ، آیه ۳۳ .

( ۱۶۰ ) المحججه ، ۱۲۷ .

١٦١) سورة ملك ، آيه ٣٠ .

١٦٢) المحججه ، ٢٢٨ - ٢٢٩ .

١٦٣) كمال الدين ، ١ / ٢٨٧ .

١٦٤) كمال الدين ، ١ / ٢٨٦ .

( ١٦٥

کمال الدین ، ۱ / ۲۵۷ .

( ۱۶۶ ) کافی ، ۱ / ۴۴۳ .

( ۱۶۷ ) بحار الانوار ، ۵۱ / ۳۵ .

( ۱۶۸ ) بحار الانوار ، ۵۱ / ۹۱ .

( ۱۶۹ ) بحار الانوار ، ۵۱ / ۹۵ .

( ۱۷۰ ) بحار الانوار ، ۵۴ / ۸۰ .

( ۱۷۱ ) تبصره الولی ، ۷۶۵ .

( ۱۷۲ ) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳ .

( ۱۷۳ ) سوره صافات ، آیه ۱۰ .

( ۱۷۴ ) بحار الانوار ، ۹۵ / ۳۳۳ .

( ۱۷۵ ) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۶۱ .

( ۱۷۶ ) سوره انفال ، آیه ۳۹ .

( ۱۷۷ ) کافی ، ۸ / ۲۰۱ .

( ۱۷۸ ) بحار الانوار ، ۵۲ / ۵۷ .

( ۱۷۹ ) طرید و شرید دو لقب از القاب مولای ما حضرت حجت علیه السلام است ، و همین طور مؤثور ، و منظور از پدر - در این حدیث - حسین بن علی علیهما السلام است یا تمام پدران امام زمان عجل الله فرجه . ( محمد الموسوی ) .

( ۱۸۰ ) کمال الدین ، ۲ / ۴۳۲ . شایان ذکر است که عموی آن حضرت عجل الله فرجه ، امامزاده بزرگوار جناب ابوجعفر سید محمد فرزند امام هادی علیهما السلام است که قبر شریفش در نزدیکی سامره زیارتگاه خاص و عام است . ( مترجم ) .

( ۱۸۱ ) کمال الدین ، ۱ / ۳۲۷ .

( ۱۸۲ ) سوره الفتح ، آیه ۲۸ .

( ۱۸۳ ) المحجّه ، ۸۶ .

١٨٤) سورة توبه ، آيه ٣٣ .

١٨٥) المحجّه؛ ٨٧ .

١٨٦) سورة آل عمران ،



(۱۸۷) المحجّه ۵۰.

(۱۸۸) سوره بقره، آیه ۱۴۹.

(۱۸۹) البرهان، ۱ / ۱۶۳.

(۱۹۰) البرهان، ۱ / ۱۶۲.

(۱۹۱) البرهان، ۱ / ۱۶۲.

(۱۹۲) البرهان، ۱ / ۱۶۴.

(۱۹۳) بحار الانوار، ۵۲ / ۳۲۸.

(۱۹۴) سوره زمر، آیه ۷۴.

(۱۹۵) بحار الانوار، ۵۳ / ۷.

(۱۹۶) بحار الانوار، ۵۲ / ۳۳۰.

(۱۹۷) کمال الدین، ۲ / ۳۸۳.

(۱۹۸) بدان که این یکی از ویژگیهایی است که خداوند به آن حضرت اختصاص داده به طوری که اگر دست خود را بر سر مؤمن بگذارد، خداوند عقل او را جمع و حلم او را کامل می گرداند. بعضی از معاصرین ارجمند در معنی حدیث چنین گفته اند: جمع عقل به قوه عقلیه برمی گردد، به اینکه لشکریان عقل در او جمع شود تا امور باطنی را درک کند. و کمال حلم؛ مربوط به کمال قوه تدبیر و نظم بخشیدن به امور معاش و زندگی مادی است. ( مؤلف )

(۱۹۹) کمال الدین، ۲ / ۶۷.

(۲۰۰) کافی، ۱ / ۲۵.

(۲۰۱) مرآه العقول، ۱ / ۸۰.

(۲۰۲) بحار الانوار، ۵۲ / ۳۵۲، و غیبت نعمانی، ۱۲۵.

(۲۰۳) سوره مائده، آیه ۳۳.

٢٠٤) بحار الانوار، ٥٢ / ٣٦٢.

٢٠٥) بحار الانوار، ٥٢ / ٣٦٣.

٢٠٦) بحار الانوار، ٥٢ / ٣٦٣.

- ۲۰۷) کمال الدین ، ۱ / ۳۲۹ .
- ۲۰۸) بحار الانوار ، ۵۳ / ۱۵ .
- ۲۰۹) کمال الدین ، ۲ / ۴۴۰ .
- ۲۱۰) من لا يحضره الفقيه ، ۲ / ۱۲ .
- ۲۱۱) سوره حديد ، آيه ۱۷ .
- ۲۱۲) کمال الدین ، ۲ / ۶۶۸ .
- ۲۱۳) المحجّه ، ۲۲۲ .
- ۲۱۴) اصل حديث در كافي ، ۷ / ۱۷۴ .
- ۲۱۵) المحجّه ، ۲۲۲ .
- ۲۱۶) سوره احزاب ، آيه ۵۷ .
- ۲۱۷) كافي ، ۲ / ۲۷۹ .
- ۲۱۸) کمال الدین ، ۲ / ۶۷۱ .
- ۲۱۹) کمال الدین ، ۲ / ۶۷۱ .
- ۲۲۰) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۸۹ .
- ۲۲۱) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۵۵ .
- ۲۲۲) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۳۹ . سوره حجر ، آيه ۷۵ - ۷۶ .
- ۲۲۳) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۳۸ .
- ۲۲۴) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۳۸ .
- ۲۲۵) چون ظهور اعم است از خروج با شمشير و غير آن ، حضرت يکي از وجوه قيام امام عصر عجل الله فرجه را بيان فرمود

که برای پرهیز از کشته شدن ، و برای حفظ نفس به ناچار هنگام ظهور با شمشیر خروج می نماید و گرنه دشمنان ، آن حضرت را به قتل می رسانند ، خداوند متعال دانا است . ( مؤلف ) .

( ۲۲۶ ) بحارالانوار ، ۵۱ / ۳۹ .

( ۲۲۷ ) کفایه الطالب ، ۵۲۰ .

( ۲۲۸ ) سوره قلم ، آیه ۴ .

( ۲۲۹ ) کشف الغمّه ، ۳ /

( ۲۳۰ ) کافی ، ۱ / ۳۳۷ .

( ۲۳۱ ) کافی ، ۱ / ۳۳۷ .

( ۲۳۲ ) بحارالانوار ، ۵۳ / ۱۸۷ .

( ۲۳۳ ) کافی ، ۱ / ۳۳۹ .

( ۲۳۴ ) کمال الدین ، ۱ / ۳۲۲ .

( ۲۳۵ ) کمال الدین ، ۱ / ۳۲۶ .

( ۲۳۶ ) سوره شعراء ، آیه ۲۱ .

( ۲۳۷ ) کمال الدین ، ۱ / ۳۲۸ .

( ۲۳۸ ) کمال الدین ، ۲ / ۳۴۶ .

( ۲۳۹ ) سوره نور ، آیه ۵۵ .

( ۲۴۰ ) المحجّه ، ۱۴۸ .

( ۲۴۱ ) کفایه الاثر ، ۲۹۲ .

( ۲۴۲ ) مدرک سابق ، ۳۰۱ .

( ۲۴۳ ) بحارالانوار ، ۵۱ / ۸۱ .

( ۲۴۴ ) بحارالانوار ، ۵۱ / ۸۳ .

( ۲۴۵ ) بحارالانوار؛ ۷۷ / ۲۶۹ ، عبارت چنین است : « یا کمیل ما من علم الّا و انا افتحه و ما من سرّ الا و القائم یختمه » . البتّه توجیه و بیان مرحوم مؤلف بر این فرض نیز صادق است . ( مترجم ) .

( ۲۴۶ ) کمال الدین ، ۱ / ۲۸۱ .

( ۲۴۷ ) حرف - در اینجا - به معنی جمله است ، چنانکه درباره فصول اذان و اقامه نیز از ائمه علیهم السلام تعبیر به حروف شده که ( سی و چهار حرف گفته اند ) ، و حروف چهارگانه ای که در این حدیث - به روایت کافی - بیان شده ، چنین است :

اول : لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ باقياً . دوم : مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ مُخْلِصاً .

سوم: نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ . چهارم: شَيْعَتُنَا مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ، وَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ بِسَبَبِ . ( محمد الموسوی ) .

( ۲۴۸ ) کافی ، ۱ / ۴۸۳ .

( ۲۴۹ ) احتجاج ، ۲ / ۳۲۴ .

( ۲۵۰ ) کافی ، ۱ / ۴۰۳ .

( ۲۵۱ ) کافی ، ۱ / ۴۰۳ .

( ۲۵۲ ) واضح است که دعای امام علیه السلام در حقّ مؤمن از کاملترین افاضات و زیباترین عنایات او است ، زیرا که سایر عنایات از ناحیه امام متوقف بر این عنایت است که شخص را سعادت‌مند می نماید . ( محمد الموسوی )

( ۲۵۳ ) بحارالانوار ، ۴۹ / ۹۸ از مناقب؛ ابن شهر آشوب؛ ۴ / ۳۴۱ .

( ۲۵۴ ) مشارق الانوار ، ۴۵۲ .

( ۲۵۵ ) بصائر الدرجات؛ ۲۶۰ .

( ۲۵۶ ) احتجاج ، ۲ / ۲۷۷ .

( ۲۵۷ ) کافی ، ۱ / ۲۰۰ . کمال الدین ، ۲ / ۶۷۸ .

( ۲۵۸ ) بحارالانوار ، ۵۲ / ۳۳۷ .

( ۲۵۹ ) بحارالانوار ، ۵۲ / ۳۴۲ .

( ۲۶۰ ) بحارالانوار ، ۴۲ / ۳۶۶ .

( ۲۶۱ ) بحارالانوار ، ۴۲ / ۳۶۶ .

( ۲۶۲ ) الخراج ، ۶۷ .

( ۲۶۳ ) کمال الدین ، ۲ / ۲۰۵ .

( ۲۶۴ ) غایه المرام ، ۲۷۴ .

( ۲۶۵ ) غایه المرام ، ۲۷۴ .

٢٦٦) كفايه الاثر، ٢٩٢.

٢٦٧) كفايه الاثر، ٣١٠.

٢٦٨) سورة انفال، آيه ٣٣.

٢٦٩) غايه المرام، ٢٥٧.

٢٧٠) كمال الدين، ١ / ٢٠٧. و امالي صدوق



۱۱۲. سند این حدیث چنین است: ابن بابویه از محمد بن احمد السنانی از احمد بن یحیی بن زکریا القطان از بکر بن عبدالله بن حبیب از فضل بن صقرالعبدی از ابومعاویه از سلیمان بن مهران اعمش از حضرت صادق جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین علیهم السلام که فرمود. ( مؤلف ).

( ۲۷۱ ) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۱۶ .

( ۲۷۲ ) کمال الدین ، ۱ / ۳۳۰ .

( ۲۷۳ ) ذَبَّ به معنی دور کردن و راندن است ، و دفع : بازگرداندن و جلوگیری از تأثیر می باشد . ( مترجم ) .

( ۲۷۴ ) روضه کافی ، ۸ / ۲۲۷ .

( ۲۷۵ ) غیبت نعمانی ، ۳۱۹ .

( ۲۷۶ ) سوره معارج ، آیه ۴۴ .

( ۲۷۷ ) بحار الانوار ، ۵۱ ، باب الآیات المؤلّه .

( ۲۷۸ ) سوره طه ، آیه ۱۲۴ .

( ۲۷۹ ) تفسیر القمی ، ۴۲۴ .

( ۲۸۰ ) [ . سوره توبه ، آیه ۳۳ .

( ۲۸۱ ) بحار الانوار ، ۵۱ / ۶۱ .

( ۲۸۲ ) بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۸۰ .

( ۲۸۳ ) بحار الانوار ، ۵۱ / ۸۰ .

( ۲۸۴ ) بحار الانوار ، ۵۱ / ۸۱ .

( ۲۸۵ ) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۸۴ . سعد السعود ، ۳۴ - ۳۵ .

( ۲۸۶ ) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۱۶ .

( ۲۸۷ ) کافی ، ۱ / ۴۱۱ .

( ۲۸۸ ) کافی ، ۱ / ۴۱۰ .



( بحار الانوار ، ٥٢ / ٣٥٨ .

( ٢٩١ ) بحار الانوار ، ٥٢ / ١٧٣ .

( ٢٩٢ ) كامل الزيارات ، ١١٦ .

( ٢٩٣ ) بحار الانوار ، ٥٢ / ٣٤٧ .

( ٢٩٤ ) بحار الانوار ، ٥٢ / ٣٥٤ و غيبه نعماني ، ١٢١ .

( ٢٩٥ ) بصائر الدرجات ، ١٦٢ .

( ٢٩٦ ) بحار الانوار ، ٥٢ / ٣٥٢ و غيبه نعماني ، ١٢٥ .

( ٢٩٧ ) بحار الانوار ، ٥٢ / ٣٩٠ .

( ٢٩٨ ) بحار الانوار ، ٥١ / ٨٨ .

( ٢٩٩ ) بحار الانوار ، ٥١ / ٨٨ .

( ٣٠٠ ) غايه المرام ، ٦٩٨ .

### از ٣٠١ تا ٦٠٠

( ٣٠١ ) غايه المرام ، ٦٩٨ .

( ٣٠٢ ) غايه المرام ، ٦٩٢ .

( ٣٠٣ ) مضمون آيه ١٠١ سوره شعراء : « فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ » .

( ٣٠٤ ) كمال الدين ، ٢ / ٣٣٨ .

( ٣٠٥ ) سوره نساء ، آيه ٤١ .

( ٣٠٦ ) كافي ، ١ / ١٩٠ .

( ٣٠٧ ) كافي ، ١ / ١٩٠ .

( ٣٠٨ ) سوره بقره ، آيه ١٤٣ .

(۳۰۹) کافی ، ۱ / ۱۹۰ .

(۳۱۰) کافی ، ۱ / ۱۹۱ .

(۳۱۱) بحار الانوار ، ۵۱ / ۱۴۸ .

(۳۱۲) کمال الدین ، ۱ / ۳۱۰ .

(۳۱۳) سوره نور ، آیه ۳۵ .

(۳۱۴) شاید هم ضیافت مادی و هم ضیافت معنوی باشد که هر چه به ما می رسد به فیض وجود آن حضرت است . ( مترجم )

(۳۱۵) کمال الدین ، ۲ / ۳۳۵ .

۳۱۶) بحار الانوار، ۲ / ۱۱۲ .

۳۱۷) کافی، ۱ / ۳۴۳ .

۳۱۸) سوره نساء، آیه ۷۷ .

۳۱۹) المحجّه، ۶۰ .

۳۲۰) سوره شوری، آیه ۴۱ .

۳۲۱) تفسیر القمی، ۶۰۴ .

۳۲۲) المحجّه، ۱۹۶ .

۳۲۳) سوره حج، آیه ۳۹ .

۳۲۴) تفسیر القمی، ۳ / ۹۳ .

۳۲۵) تفسیر البرهان، ۴۴۱ .

۳۲۶) بحار الانوار، ۵۲ / ۲۳۸ .

۳۲۷) بحار الانوار، ۵۲ / ۳۸۷ .

۳۲۸) کمال الدین، ۱ / ۳۱۷ .

۳۲۹) کمال الدین، ۱ / ۳۲۰ .

۳۳۰) غیبت طوسی، ۱۴۹ .

۳۳۱) بحار الانوار، ۴۲ / ۱۸۹؛ الاختصاص، ۱۶۳ .

۳۳۲) کمال الدین، ۲ / ۶۵۳ .

۳۳۳) بحار الانوار، ۵۱ / ۱۱۵ . مترجم گوید: مؤلف بزرگوار بعضی از واژه های این حدیث را - به نقل از مجلسی - توضیح داده که با منظور کردن آن معانی در ترجمه خود حدیث، نیازی به ترجمه جداگانه آن توضیحات دیده نشد .

۳۳۴) کمال الدین، ۲ / ۶۷۳ .

٣٣٥) سورة هود، آيه ٨.

٣٣٦) سورة معارج، آيه ١.

٣٣٧) تفسير القمي، ٢ / ٣٨٥.

٣٣٨) كمال الدين، ١ / ٢٨٠.

٣٣٩) بحار الانوار، ٥٢ / ٣٦٢.

٣٤٠) بحار الانوار، ٥١ / ١٣٠.

٣٤١) بحار الانوار، ٥١.

(٣٤٢) سورة بقره ، آيه ١٥٥ .

(٣٤٣) البرهان ، ١ / ١٦٧ .

(٣٤٤) كمال الدين ، ٢ / ٣٣٥ .

(٣٤٥) سورة شورى ، آيه ١ .

(٣٤٦) المحججه ، ١٩٠ .

(٣٤٧) بحار الانوار ، ٥١ / ١٠٥ .

(٣٤٨) غايه المرام ، ٧٠٢ .

(٣٤٩) بحار الانوار ، ٥٢ / ١٥٧ .

(٣٥٠) كمال الدين ، ٢ / ٤٤٧ .

(٣٥١) بحار الانوار ، ٥١ / ٧٧ .

(٣٥٢) فلاح السائل ، ٢٠٠ و بحار الانوار ، ٨٦ / ٨١ .

(٣٥٣) النجم الثاقب ، ٧٠ .

(٣٥٤) كمال الدين ، ١ / ٢٨٦ .

(٣٥٥) كمال الدين ، ١ / ٢٨٧ .

(٣٥٦) كمال الدين ، ١ / ٢٨٦ .

(٣٥٧) كمال الدين ، ١ / ٣٠٤ .

(٣٥٨) كمال الدين ، ١ / ٢٩٨ .

(٣٥٩) كمال الدين ، ١ / ٣٠٣ .

(٣٦٠) كمال الدين ، ١ / ٣٠٣ .

(۳۶۱) کمال الدین ، ۱ / ۳۱۶ .

(۳۶۲) کمال الدین ، ۱ / ۳۱۷ .

(۳۶۳) علامه مجلسی - رضوان الله علیه - می گوید : « شش روز » شاید اشاره به اختلاف احوال حضرتش در زمان غیبت باشد ، چه اینکه در طول شش روز هیچ کس بر ولادت حضرتش مطلع نشد مگر افراد بسیار مخصوصی از نزدیکان ، آنگاه پس از شش ماه دیگرانی از خواص بر این امر مطلع شدند ، سپس بعد از ۶ سال هنگام وفات پدر بزرگوارش



علیه السلام امر حضرت بر بسیاری از خلائق آشکار شد . یا اشاره است به اینکه پس از امامت حضرت تا شش روز تنها یک نفر از ایشان مطلع شد ، آنگاه پس از شش ماه امر ایشان منتشر گردید ، و بعد از شش سال امر سفراء و نواب خاص ظاهر و آشکار گشت . و احتمال قوی تر این است که این عبارت اشاره به زمانهای مختلفی است که برای غیبت حضرت علیه السلام اندازه گیری شده و بداء پذیر است . . . ( مؤلف ) .

( ۳۶۴ ) کمال الدین ، ۱ / ۳۲۳ .

( ۳۶۵ ) سوره تکویر ، آیه ۱۵ .

( ۳۶۶ ) کمال الدین ، ۱ / ۳۳۰ .

( ۳۶۷ ) کمال الدین ، ۲ / ۳۳۸ .

( ۳۶۸ ) کمال الدین ، ۲ / ۳۳۹ .

( ۳۶۹ ) کمال الدین ، ۲ / ۳۴۲ .

( ۳۷۰ ) کمال الدین ، ۲ / ۳۵۹ .

( ۳۷۱ ) سوره شعراء ، آیه ۴ .

( ۳۷۲ ) سوره بقره ، آیه ۱۴۸ .

( ۳۷۳ ) کمال الدین ، ۲ / ۳۷۷ .

( ۳۷۴ ) کمال الدین ، ۲ / ۳۸۰ .

( ۳۷۵ ) کمال الدین ، ۲ / ۳۸۴ .

( ۳۷۶ ) کمال الدین ، ۲ / ۵۱۶ .

( ۳۷۷ ) علل الشرایع ، ۱ / ۲۴۵ .

( ۳۷۸ ) سوره مائده ، آیه ۱۰۱ .

( ۳۷۹ ) احتجاج ، ۲ / ۲۸۴ .

( ۳۸۰ ) سوره آل عمران ، آیه ۱۴۰ .

٣٨١) غيٲٲ نعماني؁ ١٤٠ .

٣٨٢) سورة انشفاق؁ آيه ١٩ .

٣٨٣) بحار الانوار؁

(٣٨٤) سورة فتح ، آيه ٢٥ .

(٣٨٥) علل الشرايع ، ١٤٧ .

(٣٨٦) بحار الانوار ، ١١٣ / ٥١ .

(٣٨٧) احتجاج ، ٣٢٥ / ٢ .

(٣٨٨) كافي ، ٥١٤ / ١ .

(٣٨٩) بحار الانوار ، ١٧٧ / ٥٣ .

(٣٩٠) غيبت شيخ طوسي ، ٢٦٢ .

(٣٩١) غيبت شيخ طوسي ، ٢٦٢ .

(٣٩٢) سورة اعراف ، آيه ١٨٧ . و المحجّه ، ٢٠٤ .

(٣٩٣) غيبت شيخ طوسي ، ٢٦٢ .

(٣٩٤) غيبت شيخ طوسي ، ٢٦٢ .

(٣٩٥) غيبت شيخ طوسي ، ٢٦٢ .

(٣٩٦) غيبت نعماني ، ٢٨٩ .

(٣٩٧) بحار الانوار ، ١١١ / ٥٢ .

(٣٩٨) بحار الانوار ، ٣٨٠ / ٥٢ .

(٣٩٩) بحار الانوار ، ١٥٥ / ٥٢ .

(٤٠٠) بحار الانوار ، ١٥٦ / ٥٢ .

(٤٠١) بحار الانوار ، ١٥٤ / ٥٢ .

(٤٠٢) بحار الانوار ، ١٥٥ / ٥٢ .

٤٠٣) بحار الانوار ، ٥٢ / ١٥٤ .

٤٠٤) بحار الانوار ، ٥٢ / ١٥١ .

٤٠٥) كمال الدين ، ٣٣٩ .

٤٠٦) كافي ، ١ / ٣٣٦ .

٤٠٧) تبصره الولی - كه با غايه المرام چاپ شده - ، ٧٧٨ .

٤٠٨) كشف المحجّه ، ١٥٤ .

٤٠٩) بحار الانوار ، ٥٢ / ١٥١ .

٤١٠) بحار الانوار ، ٥٢ / ٢١٧ .

٤١١) بحار الانوار ، ٥٢ / ٣٣٣ .

٤١٢) كمال الدين ، ١ .

(۴۱۳) کمال الدین ، ۲ / ۳۶۱ .

(۴۱۴) مضمون دو آیه سوره انفال ، آیه ۳۹ و سوره توبه ، آیه ۳۶ .

(۴۱۵) المحججه ، ۷۸ ؛ ۹۶ .

(۴۱۶) سوره آل عمران ، آیه ۱۷۹ . بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۲۲ . تفسير عياشى ، ۱ / ۲۰۷ .

(۴۱۷) بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۷۴ .

(۴۱۸) سوره آل عمران ، آیه ۱۷۹ . غيبت نعمانى ، ۳۲۰ .

(۴۱۹) احتجاج ، ۲ / ۲۸۴ .

(۴۲۰) کمال الدین ، ۱ / ۳۳۴ .

(۴۲۱) [ . سوره يوسف ، آیه ۱۱۰ .

(۴۲۲) بحار الانوار ، ۵۱ / ۷۶ .

(۴۲۳) اقبال ، ۲۰۱ .

(۴۲۴) کمال الدین ، ۱ / ۲۸۲ .

(۴۲۵) بحار الانوار ، ۳۷ / ۴۶ ؛ امالى شيخ طوسى ، ۲ / ۱۱۴ .

(۴۲۶) منتهى الارب ، ۱ / ۲۰۶ .

(۴۲۷) بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۹۰ .

(۴۲۸) غايه المرام ، ۶۹۳ .

(۴۲۹) غايه المرام ، ۶۹۵ .

(۴۳۰) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۶۵ .

(۴۳۱) كافي ، ۱ / ۲۴۰ .

( ٤٣٢ ) سورة الرحمن ، آيه ٤١ .

( ٤٣٣ ) بحار الانوار ، ٥٢ / ٣٢٠ .

( ٤٣٤ ) المحججه ، ٢١٧ .

( ٤٣٥ ) سورة آل عمران ، آيه ٨٣ .

( ٤٣٦ ) تفسير العياشى ، ١ / ١٨٣ .

( ٤٣٧ ) سورة توبه ، آيه ٣٣ .

( ٤٣٨ ) بحار الانوار ، ٥١ / ٦٠ .

- ٤٣٩) سورة سجده ، آيه ٢١ .
- ٤٤٠) تفسير البرهان ، ٣ / ٢٨٨ .
- ٤٤١) بحار الانوار ، ٥٢ / ٣٣٧ .
- ٤٤٢) بحار الانوار ، ٥٢ / ٣٣٨ .
- ٤٤٣) سورة حجر ، آيه ٣٧؛ سورة ص ، آيه ٨٠ - ٨١ .
- ٤٤٤) بحار الانوار ، ٥٢ / ٣٧٦ .
- ٤٤٥) البرهان ، ٢ / ٣٤٣ .
- ٤٤٦) بحار الانوار ، ٥٢ / ٣١٦ .
- ٤٤٧) بصائر الدرجات ، ٢٤ .
- ٤٤٨) سورة هود ، آيه ٨٠ .
- ٤٤٩) كمال الدين ، ٢ / ٦٧٣ .
- ٤٥٠) بحار الانوار ، ٥٢ / ٣٣٥ .
- ٤٥١) روضه كافي ، ٢٤٠ .
- ٤٥٢) بحار الانوار ، ٥٢ / ٣٩١ .
- ٤٥٣) كافي ، ١ / ٤٠٧ .
- ٤٥٤) بحار الانوار ، ٥٢ / ٢٢٤ .
- ٤٥٥) بحار الانوار ، ٥٣ / ٣٤ .
- ٤٥٦) سورة يوسف ، آيه ١٠٠ .
- ٤٥٧) [ سورة انعام ، آيه ١١٥ .
- ٤٥٨) كافي ، ١ / ٣٨٧ .

(۴۵۹) كشف المحججه ، ۶۸۴ .

(۴۶۰) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۲۰ .

(۴۶۱) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۹۰ .

(۴۶۲) سوره شوری ، آیه ۲۳ .

(۴۶۳) الخصال ، ۱/۱۹۶ .

(۴۶۴) کمال الدین ، ۱/۳۴؛ دیوان السید الحمیری ، ۲۰۳ با اندکی تفاوت .

(۴۶۵) این مصرع سکنه دارد ، و در بعضی از نسخه ها و نیز کتب دیگر به جای این بیت آمده :

فیمکث حیناً



ثم يشرق شخصه

مضيئاً بنور العدل اشراق كوكب

( مترجم ) .

( ۴۶۶ ) کمال الدین ، ۱ / ۳۴ - ۳۵؛ دیوان السید الحمیری ، ۱۱۴ - ۱۱۷ .

( ۴۶۷ ) بحار الانوار ، ۴۷ / ۳۲۰ .

( ۴۶۸ ) بحار الانوار ، ۴۷ / ۳۲۰ .

( ۴۶۹ ) کمال الدین ، ۲ / ۳۳۵ .

( ۴۷۰ ) معلوم است که منظور زین اسب و امثال آن نیست زیرا که در آن زمان هم رایج بوده بلکه شاید منظور رانندگی در این زمان باشد . و الله العالم ( مترجم ) .

( ۴۷۱ ) اقتباس از سوره انعام ، آیه ۱۵۸ .

( ۴۷۲ ) کمال الدین ، ۲ / ۵۲۵ .

( ۴۷۳ ) بحار الانوار ، ۳۹ / ۲۴۳ .

( ۴۷۴ ) نقد الرجال ، ۲۱۳ - ۲۱۴ .

( ۴۷۵ ) سوره نمل ، آیه ۸۲ .

( ۴۷۶ ) بحار الانوار ، ۵۳ / ۵۳ .

( ۴۷۷ ) بحار الانوار ، ۵۳ / ۵۲ .

( ۴۷۸ ) سوره انعام ، آیه ۱۵۸ .

( ۴۷۹ ) این کلمه در کمال الدین آمده ولی در تفسیر برهان موجود نیست . به هر حال این کلمه یا از شطربه معنی اتصال گرفته شده ، یعنی امامانی که سلسله آنها به هم متصل است ، و یا از شطیر به معنی غریب گرفته شده ، اشاره به غربت آنها و اینکه یارانی نداشتند تا حق خود را بگیرند ، و در این امر منتظر حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه می باشند . ( مؤلف ) .

( ۴۸۰ ) کمال الدین ، ۲ / ۳۳۶ .



(٤٨٢) سورة انعام ، آيه ١٥٨ .

(٤٨٣) تفسير البرهان ، ١ / ٥٦٤ .

(٤٨٤) سورة يونس ، آيه ٩١ .

(٤٨٥) الانوار النعمانيه ، ٢ / ٧٢ .

(٤٨٦) قاموس ، ٣ / ٣٧٤ ( چاپ بيروت ) .

(٤٨٧) الانوار النعمانيه ، ٢ / ١١٠ .

(٤٨٨) مجمع البيان ، ٦ / ٤٤٧ .

(٤٨٩) مجمع البيان ، ٦ / ٤٤٧ .

(٤٩٠) مجمع البيان ، ٦ / ٤٤٧ .

(٤٩١) مجمع البيان ، ٦ / ٤٤٧ .

(٤٩٢) اثبات الهداه ، ٧ / ٣٥٧ .

(٤٩٣) بحار الانوار ، ٥٣ / ٩ .

(٤٩٤) كمال الدين ، ٢ / ٣٤٥ .

(٤٩٥) سورة بقره ، آيه ٣٠ .

(٤٩٦) سورة نور ، آيه ٥٥ .

(٤٩٧) تفسير البرهان ، ٣ / ١٤٦؛ سورة زمر ، ٧٤ .

(٤٩٨) بحار الانوار ، ١١ / ٢٠٤ .

(٤٩٩) بحار الانوار ، ١٠١ / ٣٢٠ .

(٥٠٠) سورة بقره ، آيه ٣١ .

(٥٠١) كافي ، ١ / ٢٢٣ .

(٥٠٢) سورة روم ، آيه ١٩ .

(٥٠٣) بحار الانوار ، ٥١ / ٥٤ .

(٥٠٤) وسائل الشيعة ، ١٨ / ٣٠٨ .

(٥٠٥) وسائل الشيعة ، ١٨ / ٣٠٨ .

(٥٠٦) سورة مائده ، آيه ٢٧ .

(٥٠٧) كمال الدين ، ١ / ٣٢٠ .

(٥٠٨) روضه كافي ، ١١٤ .

(٥٠٩) كمال الدين ، ٢ / ٤٣٠ .

(٥١٠)

اصول کافی ، ۱ / ۵۱۴ .

(۵۱۱) کمال الدین ، ۱ / ۳۲۲ .

(۵۱۲) سوره نوح ، آیه ۲۶ .

(۵۱۳) در بحار الانوار از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مروی است که فرمود : قیامت برپا نخواهد شد مگر اینکه قائم از ما بپاییزد ، و آن هنگامی است که خداوند به او اجازه دهد ، هر کس از او پیروی کند نجات یابد و هر آنکه از او تخلف جوید هلاک گردد . ای بندگان خدا ، خدا را خدا را ، که به سوی او بیایید هر چند بر روی برف و یخبندان باشد که او خلیفه خدا و خلیفه من است . ( مؤلف ) .

(۵۱۴) کمال الدین ، ۲ / ۳۸۵ .

(۵۱۵) بحار الانوار ، ۵۳ / ۷ .

(۵۱۶) مجمع البیان ، ۶ / ۵۱۹ .

(۵۱۷) تفسیر القمی ، ۲ / ۵۱ .

(۵۱۸) سوره قصص ، آیه ۱۳ .

(۵۱۹) کمال الدین ، ۲ / ۴۲۸ .

(۵۲۰) بحار الانوار ، ۵۱ / ۶۸ .

(۵۲۱) سوره ذاریات ، آیه ۴۱ و ۴۲ .

(۵۲۲) کمال الدین ، ۱ / ۱۳۵ .

(۵۲۳) سوره ذاریات ، آیه ۴۱ و ۴۲ .

(۵۲۴) سوره اعراف ، آیه ۷۵ .

(۵۲۵) سوره اعراف ، آیه ۷۵ .

(۵۲۶) سوره اعراف ، آیه ۷۶ .

(۵۲۷) کمال الدین ، ۱ / ۱۳۶ .

(٥٢٨) بحار الانوار، ١٢ / ١٩.

(٥٢٩) بحار الانوار،

(۵۳۰) سوره مریم، آیه ۴۸.

(۵۳۱) سوره یوسف، آیه ۹۴.

(۵۳۲) کمال الدین، ۱ / ۱۴۲.

(۵۳۳) بحار الانوار، ۵۲ / ۳۵۵ و غیبت نعمانی، ۱۲۸.

(۵۳۴) سوره بقره، آیه ۱۲۷.

(۵۳۵) البرهان، ۱ / ۱۵۳.

(۵۳۶) بحار الانوار، ۵۲ / ۳۳۸.

(۵۳۷) الخرائج، باب ۱۳. جای این سؤال هست که چرا ابن قولویه - با همه جلالت قدر - تنها از تاریخ وفات خود می پرسد، از درگاه خداوند فرج امام و حلّ مشکلات عموم را خواهانیم. (مترجم)

(۵۳۸) سوره انبیاء، آیه ۶۹.

(۵۳۹) سوره یس، آیه ۸۳.

(۵۴۰) سوره حج، آیه ۲۷.

(۵۴۱) البرهان ۱ / ۱۵۴ و کافی، ۴ / ۲۰۵.

(۵۴۲) سوره صافات، آیه ۱۰۱.

(۵۴۳) بحار الانوار، ۵۲ / ۱۶.

(۵۴۴) بحار الانوار، ۵۲ / ۵۵.

(۵۴۵) بحار الانوار، ۵۳ / ۶.

(۵۴۶) سوره صافات، آیه ۱۰۲.

(۵۴۷) سوره هود، آیه ۷۱ و ۷۲.

(٥٤٨) خرائج ، ٧٢ .

(٥٤٩) سورة هود ، آيه ٨١ .

(٥٥٠) كمال الدين ، ٢ / ٤٣١ .

(٥٥١) سورة يوسف ، آيه ٨٤ .

(٥٥٢) بحار الانوار ، ١٠١ / ٣٢٠ .

(٥٥٣) سورة يوسف ، آيه ٨٧ .

(٥٥٤) سورة يوسف ، آيه



( ۵۵۵ ) کمال الدین ، ۱ / ۳۲۹ .

( ۵۵۶ ) بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۸۰ .

( ۵۵۷ ) سوره یوسف ، آیه ۳۳ .

( ۵۵۸ ) کمال الدین ، ۱ / ۳۲۹ .

( ۵۵۹ ) کمال الدین ، ۱ / ۳۲۷ .

( ۵۶۰ ) بحار الانوار ، ۴۷ / ۱۳۸ .

( ۵۶۱ ) کمال الدین ، ۲ / ۳۵۷ .

( ۵۶۲ ) کمال الدین ، ۲ / ۳۹۰ .

( ۵۶۳ ) کمال الدین ، ۲ / ۳۹۱ .

( ۵۶۴ ) نجم الثاقب ، ۸۴ .

( ۵۶۵ ) تفسیر القمی ، ۴۰۴ .

( ۵۶۶ ) سوره کهف ، آیه ۶۷ .

( ۵۶۷ ) دعا در کمال الدین چنین است : عبیدک بفنائک ، مسکینک بیابک ، فقیرک بیابک ، اسئلك مالا يقدر عليه سواک . ( مؤلف ) .

( ۵۶۸ ) کمال الدین ، ۲ / ۴۷۰ و بحار الانوار ، ۵۲ / ۹ .

( ۵۶۹ ) تفسیر العسکری ، ۵؛ چاپ جدید ، ۱۹ .

( ۵۷۰ ) در بیان اینکه از آثار نیکی که به وسیله دعا حاصل می شود تأسی به آن حضرت است ، و عَمْرَى آن جناب را کنار بیت اللّٰه الحرام دیده بود که چنین دعا می کرد : اللّٰهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي ، خدایا وعده ای که به من داده ای تحقق بخش . و در تأیید این مطلب روایتی است در کمال الدین از عبید بن زراره که گفت : شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود : مردم امامشان را نمی یابند ، پس او به موسم [حج] حاضر می شود ، و آنان را می بیند ولی آنها او را

نمی بینند . ( مؤلف ) .

( ۵۷۱ ) تبصره الولی ، ۷۸۱ .

( ۵۷۲ ) و گفته اند : آنکه خداوند به دعای الیاس زنده اش کرد ، ألیسع بوده ، و الله العالم . ( مؤلف ) .

( ۵۷۳ ) بحار الانوار ، ۵۳ / ۹۰ .

( ۵۷۴ ) البرهان ، ۴ / ۳۳ .

( ۵۷۵ ) فید : گویند منزلی است در راه شام و گفته اند : شهرکی در نجد راه حجاج عراقی است ، این دو قول را مؤلف مجمع البحرین آورده است . ( مؤلف ) .

( ۵۷۶ ) بحار الانوار ، ۵۲ / ۶۸ .

( ۵۷۷ ) در حدیث است که نامش عیاش و در حدیث دیگر است که نامش عیاشا بوده ، و مجلسی رحمه الله گفته : از اخبار بر می آید که این غیر از اسکندر است و او در زمان ابراهیم و اولین پادشاهان بعد از نوح بوده است . ( مؤلف ) .

( ۵۷۸ ) بحار الانوار ، ۱۲ / ۱۹۸ .

( ۵۷۹ ) کمال الدین ، ۲ / ۳۹۴ .

( ۵۸۰ ) بحار الانوار ، ۱۲ / ۱۸۲ و الاختصاص ، ۱۹۴ .

( ۵۸۱ ) بصائر الدرجات ، ۴۰۸ .

( ۵۸۲ ) بحار الانوار ، ۱۲ / ۱۸۳ .

( ۵۸۳ ) بحار الانوار ، ۱۲ / ۳۸۵ .

( ۵۸۴ ) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۱۹ .

( ۵۸۵ ) بحار الانوار ، ۱۲ / ۳۸۰ .

( ۵۸۶ ) سوره هود ، آیه ۸۶ .

( ۵۸۷ ) کمال الدین ، ۱ / ۳۳۱ .

( ۵۸۸ ) سوره شعراء ، آیه ۱۸۹ .



۳۴۰.

(۵۹۰) [ .سوره اعراف ، آیه ۱۴۲ .

(۵۹۱) سوره اعراف ، آیه ۱۴۴ .

(۵۹۲) بحار الانوار ، ۵۱ / ۲۷ .

(۵۹۳) سوره قصص ، آیه ۲۱ .

(۵۹۴) سوره آل عمران ، آیه ۱۴۱ .

(۵۹۵) کمال الدین ، ۱ / ۳۲۷ .

(۵۹۶) بحار الانوار ، ۵۱ / ۱۱۴ .

(۵۹۷) بحار الانوار ، ۵۱ / ۱۱۷ .

(۵۹۸) بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۵۷ و ۲۵۸ .

(۵۹۹) منظور از هلاکت و امان ، در اینجا در امر دین است نه دنیا . ( مترجم )

(۶۰۰) الزام الناصب ، ۲۲۹ چاپ جدید ، ۲ / ۳۰۳ .

## از ۶۰۱ تا ۹۰۰

(۶۰۱) الزام الناصب ، ۲۲۹ چاپ جدید ، ۲ / ۳۰۳ .

(۶۰۲) بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۱۵ .

(۶۰۳) بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۰۵ .

(۶۰۴) بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۰۵ .

(۶۰۵) مجمع البیان ، ۱ / ۱۱۷ .

(۶۰۶) المحججه ، ۱۸۴ - ۱۸۵ .

(۶۰۷) سوره هود ، آیه ۱۱۰ .

٦٠٨) مجمع البيان ، ١٩٨ / ٥ .

٦٠٩) سورة هود ، آيه ١١٠ .

٦١٠) روضه كافي ، ٢٨٧ .

٦١١) سورة بقره ، آيه ٢٤٩ .

٦١٢) بحار الانوار ، ٣٣٢ / ٥٢ .

٦١٣) كمال الدين ، ٦٧٣ / ٢ .

٦١٤) بحار الانوار ، ٣١٨ / ٥٢ .

٦١٥) كافي ، ٢٣١ / ١ .

٦١٦) بحار الانوار ، ١٣ .

(۶۱۷) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۵۱ و غیبت نعمانی ، ۲۳۸ .

(۶۱۸) سوره شعرا ، آیه ۲۱ .

(۶۱۹) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۲۸ .

(۶۲۰) سوره قصص ، آیه ۸۱ .

(۶۲۱) سوره اعراف ، آیه ۱۰۸ .

(۶۲۲) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۵۱ و غیبت نعمانی ، ۲۳۸ .

(۶۲۳) کمال الدین ، ۲ / ۶۷۰ .

(۶۲۴) کافی ، ۱ / ۲۳۱ .

(۶۲۵) خرائج ، ۱۱۰ .

(۶۲۶) کمال الدین ، ۲ / ۳۵۴ .

(۶۲۷) کمال الدین ، ۲ / ۳۷۷ .

(۶۲۸) بحار الانوار ، ۱۳ / ۳۶۸ .

(۶۲۹) روضه کافی ، ۲۴۰ .

(۶۳۰) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۹۰ .

(۶۳۱) سوره بقره ، آیه ۲۴۳ .

(۶۳۲) روضه کافی ، ۱۹۸ .

(۶۳۳) سوره نحل ، آیه ۳۸ .

(۶۳۴) روضه کافی ، ۵۰ .

(۶۳۵) روضه کافی ، ۲۴۷ و سوره یس ، آیه ۵۱ .

٦٣٦) بحار الانوار ، ٥٢ / ٣٣٧ .

٦٣٧) بحار الانوار ، ٥٢ / ٤٧ .

٦٣٨) سورة حجر ، آيه ٢ .

٦٣٩) بحار الانوار ، ٥٣ / ٦٤ .

٦٤٠) سورة طارق ، آيه ١٧ .

٦٤١) تفسير قمي ، ٢ / ٤١٦ .

٦٤٢) سورة ص ، آيه ١٧ .

٦٤٣) سورة نمل ، آيه ٦٢ .

٦٤٤) البلد الامين ، ٨١ .

٦٤٥) سورة سباء ، آيه ١٠ .

- . ٦٤٦ ( كمال الدين ، ٢ / ٦٧٢ .
- . ٦٤٧ ( بحار الانوار ، ٥٢ / ٣٢٦ .
- . ٦٤٨ ( كمال الدين ، ١ / ١٥٦ .
- . ٦٤٩ ( سورة ص ، آيه ٣٥ .
- . ٦٥٠ ( سورة نمل ، آيه ١٧ .
- . ٦٥١ ( سورة ص ، آيه ٣٦ .
- . ٦٥٢ ( كمال الدين ، ٢ / ٦٧١ .
- . ٦٥٣ ( بحار الانوار ، ١٤ / ٤٤٧ .
- . ٦٥٤ ( بحار الانوار ، ١٢ / ٣٤٧ .
- . ٦٥٥ ( سورة ص ، آيه ٤٤ .
- . ٦٥٦ ( سورة ص ، آيه ٤٢ .
- . ٦٥٧ ( خرايج ، ٧٠ .
- . ٦٥٨ ( سورة انبياء ، آيه ٨٤ .
- . ٦٥٩ ( كمال الدين ، ١ / ٣٢٧ .
- . ٦٦٠ ( بحار الانوار ، ١٠١ / ٣٢٠ .
- . ٦٦١ ( بحار الانوار ، ١٤ / ١٨٧ .
- . ٦٦٢ ( كمال الدين ، ٢ / ٤٢٨ .
- . ٦٦٣ ( كمال الدين ، ٢ / ٤٢٥ . سورة قصص ، آيه ٥ .
- . ٦٦٤ ( كمال الدين ، ٢ / ٤٢٨ .



٤٣٠ / ٢ ، ٤٦٥ ) كمال الدين ، .

٤٣٠ / ٢ ، ٤٦٦ ) كمال الدين ، .

١٥٧ ، آيه نساء ، ٤٦٧ ) سورة نساء ، .

٤٩ ، آيه عمران ، ٤٦٨ ) سورة آل عمران ، .

١١٠ ، آيه مائده ، ٤٦٩ ) سورة مائده ، .

٤٩ ، آيه عمران ، ٤٧٠ ) سورة آل عمران ، .

٩٢ ، ٤٧١ ) خرايج ، .

٩٢ ، ٤٧٢ ) خرايج ، .

٢٤ ، آيه ابراهيم ، ٤٧٣ ) سورة ابراهيم ، .

٩٢ ، ٤٧٤ ) خرايج ، .

٤٤٣ / ٢ ، ٤٧٥ ) كمال الدين ، .

( بحار الانوار ، ۴۶ / ۶۲ .

( ۶۷۷ ) بحار الانوار ، ۸۶ / ۸۱ .

( ۶۷۸ ) بحار الانوار ، ۴۶ / ۲۲۳ .

( ۶۷۹ ) مناقب ابن شهر آشوب ، ۳ / ۳۷۲ .

( ۶۸۰ ) می گویم : شاید نکته اینکه از آن حضرت به « روز » تعبیر شده آن است که وقتی سلطان روز آشکار می شود ، تاریکی شب را مقهور و مغلوب می نماید . قائم علیه السلام نیز همین طور است که چون ظاهر شود ، دولت باطل را مقهور ساخته و بر آن پیروز گردد . و نیز هنگامی که روز فرا می رسد جهانی به نور خورشید روشن می شود ، همچنین قائم علیه السلام وقتی ظهور کند تمام جهان به نور آن حضرت روشن گردد به طوری که مردم از نور خورشید و ماه بی نیاز شوند - چنانکه در حدیث آمده - و نیز با آمدن روز همه مخلوقات از انسان و حیوان و غیره بهرمنند می گردند و هر کدام به مقدار ظرفیت و استعداد خود از نور خورشید استفاده می کنند . قائم علیه السلام هم هنگامی که ظهور می نماید ، تمام مخلوقات از نور آن حضرت بهره می برند و هر یک به قدر ظرفیت و استعداد خود از وجود اقدسش استفاده می کنند . ( مؤلف ) .

( ۶۸۱ ) سوره لیل ، آیه ۲ .

( ۶۸۲ ) تفسیر القمی ، ۲ / ۴۲۵ .

( ۶۸۳ ) بحار الانوار ، ۵۰ / ۳۰۸ .

( ۶۸۴ ) سیمای حضرت مهدی در قرآن ، به قلم همین مترجم بارها منتشر شده است .

( ۶۸۵ ) بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۳۸ .

۶۸۶) بحار الانوار ، ۴۴ / ۲۴۵ .

۶۸۷) سوره آل عمران ، آیه ۳۳ .

۶۸۸) بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۳۸ . این حدیث در کتابهای متعددی روایت شده ، از جمله سید بحرانی در کتاب المحججه از کتاب الغیبه محمد بن ابراهیم نعمانی نقل کرده . نعمانی نیز به سندهای متعددی این حدیث را آورده از جمله از محمد بن یعقوب کلینی از علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش از حسن بن محبوب از عمرو بن ابی المقدم از جابر بن یزید جعفی از امام پنجم حضرت ابوجعفر محمد بن علی باقر علیهما السلام .

می گویم : محمد بن یعقوب و علی بن ابراهیم و حسن بن محبوب ، جلالت و بزرگواریشان نیازی به بیان ندارد ، و تمام علما فضیلت ایشان را اعتراف دارند ، و اما ابراهیم بن هاشم و عمرو بن ابی المقدم و جابر بن یزید نیز حق آن است که از راویان جلیل و مورد اعتماد هستند ، به کتاب مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل تألیف عالم ربانی حاج میرزا حسین نوری مراجعه شود ( مؤلف ) .

۶۸۹) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۹۰ .

۶۹۰) بصائر الدرجات ، ۶ / ۲۶۲ .

۶۹۱) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۳۶ .

۶۹۲) سوره آل عمران ، آیه ۸۳ .

۶۹۳) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۴۵ . و سوره انفال آیه ۳۹ .

۶۹۴) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۵۲ .

۶۹۵) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۶۵ .

۶۹۶) خرائج ، ۱۳۸ .

۶۹۷) سوره

نساء ، آیه ۱۳۰ .

۶۹۸) بحار الانوار ، ۵۳ / ۸۶ . و سوره حاقّه ، آیه ۲۴ .

۶۹۹) بحار الانوار ، ۹۴ / ۳۵ .

۷۰۰) بحار الانوار؛ ۵۲ / ۱۷۵ .

۷۰۱) جنّه المأوی؛ ۲۷۵؛ حکایت چهلم .

۷۰۲) کمال الدین ، ۲ / ۶۵۳ .

۷۰۳) کمال الدین ، ۲ / ۶۵۴ .

۷۰۴) کمال الدین ، ۲ / ۶۵۴ .

۷۰۵) کمال الدین ، ۲ / ۶۷۱ .

۷۰۶) کمال الدین ، ۲ / ۶۷۲ .

۷۰۷) کمال الدین ، ۱ / ۲۶۸ .

۷۰۸) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۶۷ .

۷۰۹) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۶۰ .

۷۱۰) بحار الانوار ، ۵۳ / ۱۷۶ .

۷۱۱) سوره آل عمران ، آیه ۲۰۰ .

۷۱۲) الغیبه ، نعمانی ، ۱۳۲ .

۷۱۳) تفسیر البرهان ، ۱ / ۳۳۵ .

۷۱۴) بحار الانوار ، ۱۰۱ / ۳۲۰ .

۷۱۵) اثبات الهداه ، ۷ / ۳۵۷ .

۷۱۶) الغیبه نعمانی ، ۲۹۶ .

٧١٧) بحار الانوار ، ٥٣ / ١٨١ .

٧١٨) وسائل الشيعة ، ٣ / ٧٩ .

٧١٩) كافي ، ١ / ٣٣٣ .

٧٢٠) سورة طارق ، آيه ١٧ .

٧٢١) تفسير القمي ، ٢ / ٤١٦ .

٧٢٢) بحار الانوار ، ٥٣ / ٨٥ .

٧٢٣) بحار الانوار ، ٥٢ .

٧٢٤) سورة روم ، آيه ٤ .

٧٢٥) المحججه ، ١٧٢ .

٧٢٦) بحار الانوار ،

- (٧٢٧) سورة نور، آيه ١٦ .
- (٧٢٨) مهج الدعوات، ٧ .
- (٧٢٩) سورة نوح، آيه ١٦ .
- (٧٣٠) سورة شمس، آيه ١ و ٢ .
- (٧٣١) بحار الانوار، ١١ / ١٥ .
- (٧٣٢) بحار الانوار، ١٥ / ١٠ .
- (٧٣٣) بحار الانوار، ٨ / ٢٤ .
- (٧٣٤) كمال الدين، ١ / ٣٠٢ .
- (٧٣٥) سورة تغابن، آيه ٨ .
- (٧٣٦) كافي، ١ / ١٩٤ .
- (٧٣٧) سورة اعراف، آيه ١٥٧ .
- (٧٣٨) كافي، ١ / ١٩٥ .
- (٧٣٩) سورة حديد، آيه ٢٨ .
- (٧٤٠) كافي، ١ / ١٩٥ .
- (٧٤١) سورة نور، آيه ٣٥ .
- (٧٤٢) كافي، ١ / ١٩٥ .
- (٧٤٣) بحار الانوار، ١٠٢ / ٢٢٧ .
- (٧٤٤) بحار الانوار، ١٠٢ / ٢١٥ .
- (٧٤٥) بحار الانوار، ٨٦ / ٦٢ .

(۷۴۶) تفسیر البرهان، ۳/ ۱۳۶، ذیل سوره نور، آیه ۳۵.

(۷۴۷) در حساب ابجد؛ عدد ( ن ) پنجاه؛ و عدد ( و ) شش؛ و عدد ( ر ) دویست می باشد. ( مترجم ).

(۷۴۸) غایه المرام، ۱۹۴.

(۷۴۹) غایه المرام، ۱۸۹.

(۷۵۰) مجمع البیان، ۱/ ۲۲۴.

(۷۵۱) مکارم الاخلاق، ۱۶ ( چاپ بیروت ).

(۷۵۲) ریاض السالکین، ۶/ ۷۰.

(۷۵۳) احتمال دارد

که این بهشت دو نام داشته باشد، لذا در خبر اول « فردوس » نامیده شده و در این خبر « بهشت عدن » و الله تعالی هو العالم ( مؤلف ) .

( ۷۵۴ ) بحار الانوار ، ۱۰ / ۲۲ .

( ۷۵۵ ) سوره بقره ، آیه ۱۴۳ .

( ۷۵۶ ) کمال الدین ، ۲ / ۴۳۳ .

( ۷۵۷ ) این روایت با روایت دیگری که می گوید آن حضرت در شب متولد شد منافاتی ندارد ، زیرا که ولادت آن حضرت هنگام سپیده دم بوده ، لذا هم می توان گفت در روز متولد شده و هم می شود بگوییم شب متولد گردیده است . ( مؤلف ) .

( ۷۵۸ ) کمال الدین ، ۲ / ۴۳۴ .

( ۷۵۹ ) کمال الدین ، ۲ / ۴۳۴ .

( ۷۶۰ ) اثبات الهداه ، ۷ / ۳۵۶ .

( ۷۶۱ ) کافی ، ۱ / ۱۹۴ .

( ۷۶۲ ) کمال الدین ، ۱ / ۲۵۳ .

( ۷۶۳ ) بحار الانوار ، ۵۲ / ۷۰ .

( ۷۶۴ ) بحار الانوار ، ۵۲ / ۷۳ .

( ۷۶۵ ) جنه المأوی ، ۳۰۹ .

( ۷۶۶ ) سوره زمر ، آیه ۶۹ .

( ۷۶۷ ) تفسیر القمی ، ۲ / ۲۵۳ .

( ۷۶۸ ) المحجّه ، ۱۸۴ .

( ۷۶۹ ) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۳۰ .

( ۷۷۰ ) بحار الانوار ، ۵۱ / ۷۱ .

( ۷۷۱ ) سوره حدید ، آیه ۱۲ .



(٧٧٢) كافي ، ١ / ١٩٥ .

(٧٧٣) تفسير البرهان ، ٤ / ٢٨٩ .

(٧٧٤) سورة تكاثر ، آيه ٨ .

(٧٧٥) تفسير البرهان

، ۵۰۲ / ۴ .

( ۷۷۶ ) تفسیر البرهان ، ۵۰۳ / ۴ .

( ۷۷۷ ) تفسیر البرهان ، ۵۰۳ / ۴ .

( ۷۷۸ ) غایه المرام ، ۲۵۸ .

( ۷۷۹ ) سوره اعراف ، آیه ۴۶ .

( ۷۸۰ ) سوره اعراف ، آیه ۴۶ .

( ۷۸۱ ) تفسیر القمی ، ۶۹۴ .

( ۷۸۲ ) سوره یونس ، آیه ۲۶ .

( ۷۸۳ ) تفسیر القمی ، ۳۱۱ / ۱ .

( ۷۸۴ ) بحار الانوار ، ۲۵۹ / ۷ .

( ۷۸۵ ) سوره فرقان ، آیه ۷۰ .

( ۷۸۶ ) بحار الانوار ، ۲۶۱ / ۷ .

( ۷۸۷ ) بحار الانوار ، ۲۷۲ / ۷ .

( ۷۸۸ ) تفسیر البرهان ، ۱۷۵ / ۳ .

( ۷۸۹ ) سوره رعد آیه ۱۸ .

( ۷۹۰ ) سوره رعد ، آیه ۲۱ .

( ۷۹۱ ) بحار الانوار ، ۲۶۶ / ۷ .

( ۷۹۲ ) روضه کافی ، ۷۵ .

( ۷۹۳ ) بحار الانوار ، ۸۳ / ۵۱ .

( ۷۹۴ ) بحار الانوار ، ۳۴ / ۵۳ .

(٧٩٥) فروع كافي ، ٥ / ٥٦ .

(٧٩٦) لثالي الاخبار ، ٥ / ٢٦١ .

(٧٩٧) لثالي الاخبار ، ٥ / ٢٦١ .

(٧٩٨) [ . سورة حج ، آيه ٤١؛ المحجّه ، ١٤٣ .

(٧٩٩) كافي ، ٥ / ٥٨ .

(٨٠٠) كافي ، ٥ / ٥٨ .

(٨٠١) احتجاج ، ٢ / ٢٨٤ .

(٨٠٢) كافي ، ٢ / ١٦٤ .

(٨٠٣) بحار الانوار ، ٥٢ / ١١٩ .

(٨٠٤) كمال الدين ، ٢ / ٦٥٠ .

(٨٠٥)

کمال الدین ، ۲ / ۶۵۲ .

۸۰۶ ( بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۲۲ ، و سوره آل عمران ، آیه ۱۷۹ .

۸۰۷ ( سوره بقره ، آیه ۱۴۸ .

۸۰۸ ( بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۲۳ .

۸۰۹ ( الغیبه نعمانی ، ۲۵۳ .

۸۱۰ ( سوره شعراء ، آیه ۵ .

۸۱۱ ( الغیبه نعمانی ، سوره قمر ، آیه ۲ .

۸۱۲ ( الغیبه نعمانی ، ۲۶۴ .

۸۱۳ ( الغیبه نعمانی ، ۲۷۹ .

۸۱۴ ( الغیبه نعمانی ، ۱۴۸ . می گویم : از روایت دیگری که آن نیز در غیبت نعمانی آمده معلوم می شود که این ندا پیش از خروج سفیانی است . ( مؤلف ) .

۸۱۵ ( الغیبه نعمانی ، ۲۸۰ .

۸۱۶ ( بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۷۴ .

۸۱۷ ( کمال الدین ، ۲ / ۶۷۱ . و سوره نحل ، آیه ۱ .

۸۱۸ ( بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۹۰ .

۸۱۹ ( الغیبه نعمانی ، ۲۶۳ .

۸۲۰ ( الغیبه نعمانی ، ۲۶۷ .

۸۲۱ ( بحار الانوار ، ۵۱ / ۸۱ .

۸۲۲ ( بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۷۸ .

۸۲۳ ( الغیبه نعمانی ، ۱۸۱ .

(٨٢٤) كمال الدين ، ١ / ٢٦٨ .

(٨٢٥) بحار الانوار ، ٥٢ / ٣٠٦ .

(٨٢٦) بحار الانوار ، ٥٢ / ٣٤٠ .

(٨٢٧) الغيبة نعماني ، ٣١٣ .

(٨٢٨) الغيبة نعماني ، ٣١٥ .

(٨٢٩) بحار الانوار ، ٥٢ / ٣٦١ .

(٨٣٠) بحار الانوار ، ٥٢ / ٣٧٤ .

(٨٣١)

بحار الانوار، ۵۳ / ۷.

(۸۳۲) بحار الانوار، ۵۳ / ۱۳. خبر دیگری نیز در آخر همین بخش در هدم بناهای کفر و نفاق خواهد آمد. (مؤلف).

(۸۳۳) بحار الانوار، ۵۳ / ۳۴.

(۸۳۴) بحار الانوار، ۵۱ / ۹۲.

(۸۳۵) احتجاج، ۲ / ۲۷۹.

(۸۳۶) سوره یونس، آیه ۶۳.

(۸۳۷) کافی، ۲ / ۳۵۱.

(۸۳۸) کافی، ۲ / ۳۵۲.

(۸۳۹) کافی، ۲ / ۳۵۳.

(۸۴۰) کافی، ۲ / ۴۶.

(۸۴۱) کافی، ۲ / ۴۳.

(۸۴۲) کافی، ۲ / ۱۲۵.

(۸۴۳) کافی، ۲ / ۱۲۷.

(۸۴۴) سوره توبه، آیه ۲۴.

(۸۴۵) علل الشرایع، ۱۴۰.

(۸۴۶) زیرا که غالباً آن دو سبب نخستین در معرض زوال و از بین رفتن است که محبت نیز از بین می رود، ولی وجود مولای ما حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه منافع وجودش پیوسته موجود است، و لذت مؤمن به وجود آن حضرت پایدار است. (مؤلف).

(۸۴۷) غیبه نعمانی، ۲۱۴.

(۸۴۸) بحار الانوار، ۵۳ / ۳۴.

(۸۴۹) سوره اسراء، آیه ۶.

۸۵۰) بحار الانوار، ۵۲ / ۳۳۸.

۸۵۱) بحار الانوار، ۵۲ / ۳۳۲.

۸۵۲) بحار الانوار، ۵۲ / ۳۳۲.

۸۵۳) شاید منظور از « موالی » غیر

عربهایی باشند که در بلاد عربی سکونت گزیده اند، و «دسکره» نام ده و معبد نصاری و زمین هموار و خانه های عجمیان که در آنها شراب و ملامهی است می باشد، معنی بعضی کلمات این حدیث به طور تفصیل معلوم نیست، و اللّٰه العالم . ( مترجم ) .

۸۵۴) بحار الانوار، ۵۲ / ۳۳۳ .

۸۵۵) بحار الانوار، ۲ / ۲۰ .

۸۵۶) بحار الانوار، ۲ / ۴۴؛ عوالی اللئالی، ۴ / ۷۱ .

۸۵۷) مجمع البیان، ۳ / ۲۱۸ .

۸۵۸) بحار الانوار، ۵۲ / ۳۲۸ .

۸۵۹) بحار الانوار، ۵۲ / ۱۳۱ .

۸۶۰) کافی، ۲ / ۴۶۹ .

۸۶۱) کافی، ۲ / ۴۷۰ .

۸۶۲) کمال الدین، ۲ / ۴۸۵ و احتجاج، ۲ / ۲۸۴ و بحار الانوار، ۵۳ / ۱۸۱ .

۸۶۳) کمال الدین، ۲ / ۵۱۲ .

۸۶۴) کمال الدین، ۲ / ۴۸۵ و احتجاج، ۲ / ۲۸۴ .

۸۶۵) سوره مائده، آیه ۱۰۱ .

۸۶۶) کمال الدین، ۲ / ۴۸۵ و بحار الانوار، ۵۲ / ۹۲ .

۸۶۷) سوره ابراهیم، آیه ۲۸ .

۸۶۸) کافی، ۱ / ۲۱۷ .

۸۶۹) سوره تکاثر، آیه ۸ .

۸۷۰) غایه المرام، ۲۵۹ .

۸۷۱) تأویل الآیات الظّاهره، ۲ / ۸۵۱ .



٨٧٢) مجمع البيان ، ١٠ / ٥٣٥ .

٨٧٣) سورة لقمان ، آيه ٢٠

۱۵۲ . ( ۸۷۴ ) . [ . سوره بقره ، آیه ۱۵۲ .

۷ . ( ۸۷۵ ) سوره ابراهیم ، آیه ۷ .

۱۷۲ . ( ۸۷۶ ) سوره بقره ، آیه ۱۷۲ .

۱۱۴ . ( ۸۷۷ ) سوره نحل ، آیه ۱۱۴ .

۱۷ . ( ۸۷۸ ) سوره عنکبوت ، آیه ۱۷ .

۹۴ / ۲ ، ( ۸۷۹ ) کافی ،

۹۴ / ۲ ، ( ۸۸۰ ) کافی ،

۹۵ / ۲ ، ( ۸۸۱ ) کافی ،

۹۶ / ۲ ، ( ۸۸۲ ) کافی ،

۱۵۷ / ۸ ، ( ۸۸۳ ) مرآه العقول ،

۸۸۴ ) گویا عایشه تصور کرده که خود را به مشقت انداختن در طاعات برای محو سیئات است ، که آن حضرت پاسخ فرمودند که در این جهت منحصر نیست بلکه برای رفع درجات و شکر نعمتهای مادی و معنوی و . . . می باشد ، بلکه عبادت نزد اهل طاعت از لذت بخش ترین امور است . گفتنی است که : در توجیه این حدیث مطالب بسیاری گفته اند ، طالبین به مرآه العقول و غیره مراجعه نمایند . ( مترجم ) .

۱۷ و ۱۶ و ۱۵ ، آیات سبأ ، ( ۸۸۵ ) سوره سبأ ،

۵۳۷ / ۱۱ ، ( ۸۸۶ ) وسائل الشیعه ،

۳۰۴ المجلس التاسع و الخمسون - چاپ بیروت - . ( ۸۸۷ ) امالی صدوق ،

۱۹۰ . ( ۸۸۸ ) سوره آل عمران ، آیه ۱۹۰ .

۴۶۷ / ۱۰ ، ( ۸۸۹ ) وسائل الشیعه ،

۱۰۶ . ( ۸۹۰ ) سوره نحل ، آیه ۱۰۶ .

۱۴. (۸۹۱) سوره حجرات ، آیه ۱۴ .

۲ / ۶۴۴ . (۸۹۲) کافی ،

۲ / ۶۴۴ . (۸۹۳) کافی ، و این قسمت آیه ای است

از قرآن مجید ، سوره بقره ، آیه ۲۶۰ : « قَالَ رَبِّ ارِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْلَمْ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَى وَ لَكِنْ لِيُطَمِّنَنَّ قَلْبِي » .

(۸۹۴) مرآه العقول ، ۱۲ / ۵۳۹ .

(۸۹۵) کافی ، ۲ / ۱۷۵ .

(۸۹۶) بحار الانوار ، ۴۴ / ۲۷۸ .

(۸۹۷) لئالی الاخبار ، ۲ / ۲۵۱ .

(۸۹۸) بحار الانوار ، ۷۰ / ۵۹ .

(۸۹۹) کافی ، ۲ / ۳۵۲ .

(۹۰۰) سوره عنكبوت ، آیه ۴۵ .

#### از ۹۰۱ تا ۱۲۰۰

(۹۰۱) مجمع البيان ، ۸ / ۲۸۵ .

(۹۰۲) وسائل الشيعه ، ۳ / ۸۱ .

(۹۰۳) مجمع البيان ، ۸ / ۲۸۵ .

(۹۰۴) بحار الانوار ، ۸۲ / ۱۹۲ .

(۹۰۵) امالی صدوق ، ۵۹ ، مجلس ۱۵ ، ح ۱ - چاپ بيروت - .

(۹۰۶) سوره نحل ، آیه ۱۰۶ .

(۹۰۷) کمال الدين ، ۲ / ۳۸۴ .

(۹۰۸) کافی ، ۲ / ۱۷۰ .

(۹۰۹) بحار الانوار ، ۶۷ / ۶۵ .

(۹۱۰) احتجاج ، ۲ / ۲۶۷ .

(۹۱۱) بحار الانوار ، ۷۴ / ۲۲۶ .

(٩١٢) كافي ، ١٦٩ / ٢ .

(٩١٣) بحار الانوار ، ٢٣٨ / ٧٤ .

(٩١٤) سورة حجر ، آيه ٩ .

(٩١٥) مهج الدعوات ، ٣٠٢ .

(٩١٦) سورة نساء ، آيه ٨٦ .

(٩١٧) تفسير القمي ، ١٤٥ / ١ .

(٩١٨) خرائج ، باب حادي عشر في معجزات الامام علي بن محمد

الهادى عليه السلام .

(٩١٩) شرح تجريد الاعتقاد ، ٣٣١ .

(٩٢٠) سورة بقره ، آيه ٢٥٥ .

(٩٢١) سورة مريم ، آيه ٨٧ .

(٩٢٢) سورة طه ، آيه ١٠٩ .

(٩٢٣) سورة انبياء ، آيه ٢٨ .

(٩٢٤) سورة سبأ ، آيه ٢٣ .

(٩٢٥) بحار الانوار ، ٣٤ / ٨ .

(٩٢٦) بحار الانوار ، ٣٤ / ٨ .

(٩٢٧) بحار الانوار ، ٣٤ / ٨ .

(٩٢٨) بحار الانوار ، ٣٤ / ٨ .

(٩٢٩) بحار الانوار ، ٣٧ / ٨ .

(٩٣٠) محاسن ، ١٨٣ .

(٩٣١) خصال ، ١٨٣ / ١ .

(٩٣٢) سورة شعرا ، آيه ١٠٠ . و بحار الانوار ، ٤٢ / ٨ .

(٩٣٣) سورة بقره ، آيه ٢٥٥ .

(٩٣٤) بحار الانوار ، ٤٣ / ٨ .

(٩٣٥) سورة نبا ، آيه ٣٨ .

(٩٣٦) بحار الانوار ، ٤١ / ٨ .

(٩٣٧) بحار الانوار ، ٣٦ / ٨ .

٩٣٨) بحار الانوار ، ٨ / ٥٩ .

٩٣٩) بحار الانوار ، ٨ / ٥٩ .

٩٤٠) بحار الانوار ، ١٠١ / ٢٧ .

٩٤١) سورة انبياء ، آيه ٢٨ .

٩٤٢) البرهان ، ٣ / ٥٧ .

٩٤٣) بحار الانوار ، ٨ / ٤١ .

٩٤٤) بحار الانوار ، ٨ / ٤٢ .

٩٤٥) سورة مريم ، آيه ٨٧ .

٩٤٦) تفسير نور الثقلين ، ٣ / ٣٦١ .

٩٤٧) سورة دخان ، آيه

- ٩٤٨ ( بحار الانوار ، ٨ / ٤٢ .
- ٩٤٩ ( بحار الانوار ، ٨ / ٤٧ .
- ٩٥٠ ( بحار الانوار ، ٨ / ٥٩ .
- ٩٥١ ( بحار الانوار ، ٨ / ٥٢ .
- ٩٥٢ ( بحار الانوار ، ٨ / ٥٦ . سورة شعراء ، آيه ١٠٠ : « فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ » .
- ٩٥٣ ( بحار الانوار ، ٨ / ٣٩ .
- ٩٥٤ ( سورة غافر ، آيه ١٨ .
- ٩٥٥ ( سورة بقره ، آيه ٢٧٠ .
- ٩٥٦ ( سورة مدثر ، آيه ٤٨ .
- ٩٥٧ ( بحار الانوار ، ٨ / ٥٥ .
- ٩٥٨ ( بحار الانوار ، ٨ / ٥٥ .
- ٩٥٩ ( سورة بقره ، آيه ١٦٢ .
- ٩٦٠ ( سورة مؤمن ، آيه ٤٩ .
- ٩٦١ ( سورة سبأ ، آيه ٢٣ .
- ٩٦٢ ( سورة بقره ، آيه ٢٥٥ .
- ٩٦٣ ( سورة يونس ، آيه ٣ .
- ٩٦٤ ( سورة نبأ ، آيه ٣٨ .
- ٩٦٥ ( سورة نجم ، آيه ٢٦ .
- ٩٦٦ ( سورة انبياء ، آيه ٢٧ .



(۹۶۷) بحار الانوار، ۸ / ۴۴ .

(۹۶۸) بحار الانوار، ۸ / ۴۱ .

(۹۶۹) در مکرمات سی و دوم وجه رستگاری دعا کننده به شفاعت آن حضرت و شفاعت پدرانش به وجه و استدلال دیگری خواهد آمد . حاصل اینکه در تفسیر آیه شریفه : « وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ » ، آمده که مراد از رجال؛ امامان علیهم السلام می باشند . و آنان یاران خود را

می شناسند و برایشان شفاعت می کنند . به ضمیمه بحث و اثبات اینکه دعا از اقسام یاری کردن امام است ، از این دو مقدمه به این نتیجه می رسیم که دعا کننده ، ناصر امام است و امام برای ناصر خود شفاعت می کند . پس برای دعا کننده نیز شفاعت خواهد نمود . إن شاء الله تعالی . ( مؤلف ) .

( ۹۷۰ ) الخصال ، ۱ / ۱۹۶ .

( ۹۷۱ ) المنتهی ، ۱ / ۵۴۴ .

( ۹۷۲ ) بحار الانوار ، ۸ / ۴۹ .

( ۹۷۳ ) المنتهی ، ۱ / ۵۴۴ .

( ۹۷۴ ) امالی صدوق ، المجلس الستون ، ۳۱۰ - چاپ بیروت - .

( ۹۷۵ ) سوره مائده ، آیه ۳۵ .

( ۹۷۶ ) مجمع البیان ، ۳ / ۱۸۹ .

( ۹۷۷ ) تفسیر القمی ، ۱ / ۱۶۸ .

( ۹۷۸ ) البرهان ، ۱ / ۴۶۹ .

( ۹۷۹ ) مرآه الانوار ، ۳۳۱ .

( ۹۸۰ ) مرآه الانوار ، ۳۳۱ .

( ۹۸۱ ) صحیفه سجّادیّه ، دعای ۴۷ .

( ۹۸۲ ) غیبت نعمانی ، ۱۸۰ .

( ۹۸۳ ) مرآه الانوار ، ۵۸ .

( ۹۸۴ ) سوره نساء ، آیه ۵۹ .

( ۹۸۵ ) سوره جمعه ، آیه ۱۰ .

( ۹۸۶ ) البرهان ، ۴ / ۳۳۵ .

( ۹۸۷ ) سوره حج ، آیه ۵ .

(٩٨٨) سورة عبس، آيات ٢٦ تا ٣٣.

(٩٨٩) مجمع البيان، ١٠ / ٤٤٠.

(٩٩٠) کافی، ٢ / ٤٩٤.

(٩٩١) کافی، ٢ / ٤٨٧.

(٩٩٢) سورة مائده، آيه ٦.

(٩٩٣)

- سوره نحل ، آیه ۹۸ .
- (۹۹۴) کافی ، ۵۰۹ / ۲ .
- (۹۹۵) سوره شوری ، آیه ۲۸ .
- (۹۹۶) کافی ، ۵۰۷ / ۲ .
- (۹۹۷) کافی ، ۲۰۰ / ۲ .
- (۹۹۸) مرآه العقول ، ۸۷ / ۱۲ .
- (۹۹۹) مرآه العقول ، ۸۸ / ۱۲ .
- (۱۰۰۰) [ . سوره شوری ، آیه ۲۳ .
- (۱۰۰۱) سوره شعرا ، آیه ۳۵ .
- (۱۰۰۲) مستدرک سفینه البحار ، ۳ / ۳۴۵ .
- (۱۰۰۳) سوره شوری ، آیه ۲۳ . غایه المرام ، ص ۳۰۹ . المقصد الثانی ، باب ۶ ، ۱۱ .
- (۱۰۰۴) البرهان ؛ ۴ / ۱۲۴ ؛ غایه المرام ، ص ۳۰۹ . المقصد الثانی ، باب ۶ ، ۱۴ .
- (۱۰۰۵) سوره شوری ، آیه ۲۳ .
- (۱۰۰۶) سوره احزاب ، آیه ۶ .
- (۱۰۰۷) غایه المرام ، ص ۳۰۶ . المقصد الثانی ، باب ۵ ، ح ۹ . در نسخه غایه المرام به همین نحو که آوردیم : « حسان بن الاریت » می باشد ، ولی شاید صحیح آن به جای حسان ، خَبَاب باشد . و اللّٰه العالم . ( مؤلف ) .
- (۱۰۰۸) سوره هود ، آیه ۲۹ .
- (۱۰۰۹) سوره هود ، آیه ۵۱ .
- (۱۰۱۰) سوره شوری ، آیات ۲۲ ، ۲۳ .
- (۱۰۱۱) امالی صدوق ، مجلس ۷۹ ، ص ۴۲۴ - چاپ بیروت - .

(١٠١٢) غايه المرام ، ص ٣٠٦ ، المقصد الثاني ، باب ٥ ، ح ١ .

(١٠١٣)

غايه المرام ، ص ۳۰۷ ، المقصد الثاني ، باب ۵ ، ح ۱۰ .

( ۱۰۱۴ ) تفسير القمي ، ۶۰۲ .

( ۱۰۱۵ ) كافي ، ۵۰۷ / ۲ .

( ۱۰۱۶ ) وسائل الشيعه ، ۱۱۴۶ / ۴ ، ح ۷ .

( ۱۰۱۷ ) وسائل الشيعه ، ۱۱۴۷ / ۴ ، ح ۱۱ .

( ۱۰۱۸ ) وسائل الشيعه ، ۱۱۴۸ / ۴ ، ح ۱۳ .

( ۱۰۱۹ ) التفسير المنسوب الى الامام العسكري عليه السلام ، ۵۱۸ ، و حكايت صخره ( = سنگ بزرگي كه عمّار ياسر به پيشنهاد يهود و به اعجاز پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله وسلم آن را برداشت و محكم بر زمين زد ) به تفصيل در آن آمده است . ( مترجم ) .

( ۱۰۲۰ ) بحار الانوار ، ۷۷ / ۸۶ .

( ۱۰۲۱ ) مكارم الاخلاق ، ۲۸۴ .

( ۱۰۲۲ ) بحار الانوار ، ۶۱ / ۸۶ . و زاد المعاد ، ۴۸۹ و انوار النعمانيه ، ۱۰۴ / ۲ و ۱۰۵ .

( ۱۰۲۳ ) بحار الانوار ، ۱۲۳ / ۵۲ . و بصائر الدرجات ، ۸۴ .

( ۱۰۲۴ ) بحار الانوار ، ۱۳۲ / ۵۲ .

( ۱۰۲۵ ) بحار الانوار ، ۱۲۹ / ۵۲ و ۱۳۰ .

( ۱۰۲۶ ) سوره بقره ، آيه ۲۸۵ .

( ۱۰۲۷ ) سوره توبه ، آيه ۴۰ .

( ۱۰۲۸ ) سوره معارج ، آيه ۳۶ و ۳۷ .

( ۱۰۲۹ ) سوره كهف ، آيه ۳۰ .

( ۱۰۳۰ ) سوره ابراهيم ، آيه ۴ .

( ۱۰۳۱ ) سوره حجر ، آيه ۹ .

۱۰۳۲) سوره فتح، آیه ۲۶.

۱۰۳۳

( سورة توبه ، آيه ٢٧ .

(١٠٣٤) احتجاج ، ٢ / ٣٢٦ و ٣٢٧ و ٣٢٨ .

(١٠٣٥) بحار الانوار ، ١٣١ / ٥٢ .

(١٠٣٦) سورة كهف ، آيه ٨٢ .

(١٠٣٧) سورة انعام ، آيه ١٦٤ ؛ سورة فاطر ، آيه ١٨ .

(١٠٣٨) كافي ، ١ / ١٤٨ . و توحيد صدوق ، ٣٣٤ .

(١٠٣٩) كافي ، ١ / ١٤٧ .

(١٠٤٠) سورة رعد ، آيه ٣٩ . و احتجاج ، ١ / ٣٨٤ .

(١٠٤١) قرب الاسناد ، ص ١٥٥ .

(١٠٤٢) العياشي ، ٢ / ٢١٧ .

(١٠٤٣) غيبت نعماني ، ١٦٢ .

(١٠٤٤) النجم الثاقب ، ٤٧٧ .

(١٠٤٥) غيبت نعماني ، ١٦١ .

(١٠٤٦) سورة انعام ، آيه ٢ .

(١٠٤٧) غيبت نعماني ، ١٦١ .

(١٠٤٨) غيبت نعماني ، ١٦١ .

(١٠٤٩) كمال الدين ، ٢ / ٦٥٢ .

(١٠٥٠) بحار الانوار ، ١٨٢ / ٥٢ .

(١٠٥١) بحار الانوار ، ٢١٥ / ٥٢ .

(١٠٥٢) بحار الانوار ، ٢٥ / ٥٢ .



١٠٥٣) بحار الانوار، ٥٢ / ٢٥.

١٠٥٤) کافی، ١ / ٣٤٠.

١٠٥٥) غیبت نعمانی، ٩٠.

١٠٥٦) مضمون آیه کریمه ٤٢ سوره انفال.

١٠٥٧) سوره نور، آیه ٥٥.

١٠٥٨) غیبت نعمانی، ١٤٧.

١٠٥٩) غیبت طوسی، ٢٦٣.

١٠٦٠) سوره بقره، آیه ٤٠.

١٠٦١) سوره اسراء، آیه ٣٤.

١٠٦٢) سوره

رعد، آیات ۱۹ و ۲۰.

(۱۰۶۳) سوره رعد، آیه ۲۵.

(۱۰۶۴) کافی، ۱ / ۲۲۱.

(۱۰۶۵) سوره مریم، آیه ۸۷.

(۱۰۶۶) سوره اسراء، آیه ۳۴.

(۱۰۶۷) و مؤید این معنی روایتی است که در جامع الاخبار، ۱۶ از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود: حق علی بن ابی طالب بر مسلمین همچون حق پدر بر فرزندان می باشد. گفتنی است که به روایات ثابت شده که آنچه برای یکی از امامان علیهم السلام باشد برای همه امامان جاری است، یعنی اگر برای یکی از آنها حقی بر ما ثابت شد برای همه آنها ثابت است. ( مؤلف ).

(۱۰۶۸) بحار الانوار، ۱۰۲ / ۱۲۹.

(۱۰۶۹) عبارت حدیث ثقلین - بنابر یکی از روایات - چنین است: « اِنِّی تَارِکُ فِیْکُمْ الثَّقَلِیْنَ کِتَابَ اللّٰهِ وَ عِترتی ما ان تَمَسَّکْتُمْ بِهَمَّا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدَیْ اَبَدًا وَ لَنْ یَفْتَرِقَا حَتّٰی یَرِدَا عَلَیَّ الحَوْضِ ، من دو شیء گرانبها در میان شما ترک می گویم که اگر به هر دو تمسک جویند هیچ گاه پس از من گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم را و این دو از هم جدا نخواهند شد تا اینکه کنار حوض ( کوثر ) بر من باز گردند. این حدیث را اغلب علمای عامه و خاصه در اعصار مختلف روایت کرده اند برای تفصیل مطلب به جوامع مهم حدیث مراجعه شود. ( مترجم ).

(۱۰۷۰) تفسیر فرات، ۱۴۷.

(۱۰۷۱) معانی

الاجبار، ۱۰۸ و مرآه الانوار ۸۵.

(۱۰۷۲) کافی، ۱ / ۴۴۱.

(۱۰۷۳) احتجاج، ۲ / ۷۸.

(۱۰۷۴) اعتقادات صدوق، باب ۱۱، ص ۱۰۵.

(۱۰۷۵) مشارق الانوار، ۱۱۲.

(۱۰۷۶) کافی، ۲ / ۱۸۰.

(۱۰۷۷) سوره انعام آیه ۹۱.

(۱۰۷۸) سوره حشر، آیه ۷.

(۱۰۷۹) کافی، ۲ / ۱۸۲.

(۱۰۸۰) کافی، ۱ / ۴۰۱.

(۱۰۸۱) مشارق الانوار، ۱۹۳.

(۱۰۸۲) سوره رعد، آیه ۲۶.

(۱۰۸۳) این حدیث را کلینی رحمه الله در اصول کافی، ۱ / ۳۳ باب صفة العلم و فضله به سند حسن كالصحيح از معاویه بن عمّار آورده که گفت: به حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام عرض کردم: مردی از شما بسیار روایت نقل می کند، بین مردم نشر می دهد و آن را در دلهای آنان و دلهای شیعیان استوار می سازد، و عابدی از شیعیان شما که در روایت همچون او نیست کدامیک بهترند؟ فرمود: فرد بسیار روایت کننده حدیث ما که دلهای شیعیان ما را استوار می سازد از هزار عابد بهتر است.

و نیز به سند صحیحی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام است که فرمود: عالمی که از علم او استفاده شود از هفتاد هزار عابد بهتر است. - اصول کافی، ۱ / ۳۳ باب صفة العلم و فضله، ح ۸- و شاید اختلاف در برتری به اعتبار اختلاف مراتب و درجات علما و

عباد باشد، و مؤید این معنی اینکه در این حدیث نسبت بین عالم و عابد بیان شده در صورتی که در حدیث سابق نسبت بین راوی و عابد است که از اینها به دست می آید که اگر راوی حدیث عالم هم باشد و به علم خود عمل کند بهتر است از آنکه عالم نباشد. ( مؤلف ).

۱۰۸۴) نهج البلاغه، بخش نامه ها.

۱۰۸۵) احتجاج، ۲ / ۲۷۸.

۱۰۸۶) سوره رحمن، آیه ۲۷.

۱۰۸۷) البرهان، ۳ / ۲۴۰.

۱۰۸۸) البرهان، ۳ / ۲۴۰.

۱۰۸۹) التوحید، ۱۵۲.

۱۰۹۰) سوره قصص، آیه ۸۸.

۱۰۹۱) بحار الانوار، ۶ / ۳۳۱.

۱۰۹۲) احتجاج، ۲ / ۹۷.

۱۰۹۳) نهج البلاغه خطبه ۱۸۴. ( خطبه ۲۲۸، ص ۷۴۲ فیض ).

۱۰۹۴) سوره نساء، آیه ۵۸.

۱۰۹۵) سوره انفال، آیه ۲۷.

۱۰۹۶) سوره انفال، آیه ۲.

۱۰۹۷) سوره بقره، آیه ۷۴.

۱۰۹۸) کافی ج ۱، ص ۱۹۴.

۱۰۹۹) خرائج، فصل اعلام محمد بن علی الباقر علیه السلام.

۱۱۰۰) مکارم الاخلاق، ۲۸۴.

۱۱۰۱) کافی، ۲ / ۱۵۰.

١١٠٢) كافي، ٢ / ١٥٠ .

١١٠٣) كافي، ٢ / ١٥٢ ح ١٢ .

١١٠٤) كافي، ٢ / ١٥٢ ح ١٣ .

١١٠٥) كافي، ٢ / ١٥٢ ح ١٤ .

١١٠٦

- ( کافی ، ۲ / ۱۵۲ ح ۱۶ .
- ( ۱۱۰۷ ) کافی ، ۲ / ۱۵۵ ح ۲۱ .
- ( ۱۱۰۸ ) سوره رعد ، آیه ۲۱ .
- ( ۱۱۰۹ ) کافی ، ۲ / ۱۵۶ ح ۲۸ .
- ( ۱۱۱۰ ) سوره نساء ، آیه ۱ ، و کافی ، ۲ / ۱۵۶ ح ۲۶ .
- ( ۱۱۱۱ ) تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام ، ص ۱۱۳ .
- ( ۱۱۱۲ ) بحار الانوار ، ۴۶ / ۲۳۹ .
- ( ۱۱۱۳ ) سوره مائده ، آیه ۲ .
- ( ۱۱۱۴ ) سوره حج ، آیه ۴۰ .
- ( ۱۱۱۵ ) سوره محمد ، آیه ۷ .
- ( ۱۱۱۶ ) بحار الانوار ، ۴۵ / ۲۵۷ .
- ( ۱۱۱۷ ) سوره ص ، آیه ۶۲ .
- ( ۱۱۱۸ ) سوره ص ، آیه ۶۳ .
- ( ۱۱۱۹ ) سوره مطفین ، آیه ۳۴ .
- ( ۱۱۲۰ ) سوره فصلت ، آیه ۴۴ .
- ( ۱۱۲۱ ) سوره بقره ، آیه ۲ .
- ( ۱۱۲۲ ) سوره بقره ، آیه ۲ .
- ( ۱۱۲۳ ) سوره یونس ، آیه ۲۰ .
- ( ۱۱۲۴ ) سوره اعراف ، آیه ۴۶ .
- ( ۱۱۲۵ ) تفسیر قمی ، ۱ / ۲۳۱ .

١١٢٦) مجمع البيان ، ٤ / ٤٢٣ .

١١٢٧) البرهان ، ٢ / ١٨ .

١١٢٨) البرهان ، ٢ / ١٨ .

١١٢٩) مجمع البيان ، ٤ / ٤٢٣ .

١١٣٠) سورة بقره ، آيه ٦٢ .

١١٣١) كافي ، ١ / ٤٣٦ .

١١٣٢) سورة كهف ، آيه ١١٠ .

١١٣٣) تفسير عياشى ، ٢ / ٣٥٣ .

١١٣٤) سورة بقره ، آيه

(۱۱۳۵) مرآه الانوار، ۲۰۸.

(۱۱۳۶) سوره بقره، آیه ۱۱۲.

(۱۱۳۷) سوره نحل، آیه ۹۰.

(۱۱۳۸) تفسیر عیاشی، ۲/۲۶۸.

(۱۱۳۹) سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

(۱۱۴۰) سوره یونس، آیه ۶۲.

(۱۱۴۱) کمال الدین، ۲/۳۵۷.

(۱۱۴۲) سوره احقاف، آیه ۱۳.

(۱۱۴۳) کافی، ۱/۲۲۰.

(۱۱۴۴) سوره اعراف، آیه ۴۶.

(۱۱۴۵) تفسیر قمی، ۱/۲۳۱.

(۱۱۴۶) الکافی، ۳/۱۲۸؛ بحار الانوار، ۶/۱۷۳.

(۱۱۴۷) منظور از ابن سنان در اینجا، محمد بن احمد بن سنان است که از عمار بن مروان روایت می کند - چنانکه در رجال کبیر و منتهی المقال تصریح شده است - می گویم: اقوی - به پیروی از عده ای از محققین - آن است که به روایت محمد بن سنان اعتماد شود و او مورد وثوق و اطمینان است چنانکه سید اجل علی بن طاووس و دیگران گفته اند. و محمد بن یحیی همان معروف به عطار است و احمد بن محمد همان ابن عیسی اشعری قمی می باشد و عمار بن مروان مولی (= وابسته) بنی ثوبان است و همگی آنها - چنانکه علمای رجال گفته اند - ثقه هستند. ( مؤلف ).

(۱۱۴۸) فروع کافی، ۳/۱۲۸.

(۱۱۴۹) کافی، ۲/۱۹۱.

(۱۱۵۰) سوره انفال، آیه ۲۴.





، آیه ۵۹.

(۱۱۵۲) کمال الدین ، ۱ / ۳۰۳ .

(۱۱۵۳) امالی صدوق ، ۱ / ۲۷۴ ، مجلس ۵۴ .

(۱۱۵۴) کافی ، ۲ / ۱۶۴ .

(۱۱۵۵) کافی ، ۲ / ۱۶۴ .

(۱۱۵۶) بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۲۹ .

(۱۱۵۷) بحار الانوار ، ۵۱ / ۱۳ .

(۱۱۵۸) کمال الدین ، ۲ / ۴۴۰ .

(۱۱۵۹) کمال الدین ، ۲ / ۴۴۰ .

(۱۱۶۰) خصال صدوق ، ۱ / ۲۹۴ .

(۱۱۶۱) احتجاج ، ۱ / ۸۸ .

(۱۱۶۲) عدّه الداعی ، ۲۳۸ .

(۱۱۶۳) وسائل الشیعه ، ۴ / ۱۱۸۰ و کافی ، ۲ / ۴۹۶ .

(۱۱۶۴) عدّه الداعی ، ۲۳۵ .

(۱۱۶۵) فقیه ایمانی مؤلف کتاب الفوز الاکبر فیما یتعلق بامام العصر علیه السلام . [ از آثار ارزشمندی است که به زبان فارسی تألیف شده ، و در این سالهای اخیر منتشر شده است . مترجم ] .

(۱۱۶۶) عدّه الداعی ، ۲۳۵ .

(۱۱۶۷) کمال الدین ، ۱ / ۳۳۰ .

(۱۱۶۸) بحار الانوار ، ۷۵ / ۲۰ .

(۱۱۶۹) بحار الانوار ، ۷۵ / ۲۰ .

١١٧٠) بحار الانوار ، ٧٥ / ٢١ .

١١٧١) بحار الانوار ، ٥٢ / ٢١ .

١١٧٢) كافي ، ١٧٢ / ٢ .

١١٧٣) صحيفه سجاديه ، دعای بيست و هفتم .

١١٧٤) كافي ، ١٦٥ / ٢ .

١١٧٥) وسائل الشيعه ، ٤٦٦ / ٨ .

١١٧٦) وسائل الشيعه ، ٨ / ٨ .

- (١١٧٧) وسائل الشيعة ، ٨ / ٤٤٨ .
- (١١٧٨) وسائل الشيعة ، ٨ / ٤٤٨ .
- (١١٧٩) وسائل الشيعة ، ٨ / ٤٤٧ .
- (١١٨٠) وسائل الشيعة ، ٨ / ٤٤٨ .
- (١١٨١) وسائل الشيعة ، ٨ / ٤٤٨ .
- (١١٨٢) كافي ، ٢ / ١٢٣ .
- (١١٨٣) من لا يحضره الفقيه ، ٤ / ٣٩٨ .
- (١١٨٤) كافي ، ٢ / ١٢١ .
- (١١٨٥) كافي ، ٢ / ١٢٢ .
- (١١٨٦) كافي ، ٢ / ١٢٢ .
- (١١٨٧) من لا يحضره الفقيه ، ٤ / ٣٩٨ .
- (١١٨٨) كافي ، ٢ / ١٢٤ .
- (١١٨٩) كامل الزيارات ، ٢٧١ .
- (١١٩٠) بحار الانوار ، ٦٦ / ٣٢٤ .
- (١١٩١) بحار الانوار ، ٦٦ / ٣٢٤ .
- (١١٩٢) كافي ، ٢ / ٢٨٩ .
- (١١٩٣) كافي ، ٢ / ٣٠٩ .
- (١١٩٤) كافي ، ٢ / ٣٠٩ .
- (١١٩٥) كافي ، ٢ / ٣١٠ .

١١٩٦) كافي، ٣١٠ / ٢ .

١١٩٧) كافي، ٣١١ / ٢ .

١١٩٨) كافي، ٣١٠ / ٢ .

١١٩٩) سورة الرحمن، آيه ٦٠ و ٦١ .

١٢٠٠) سورة محمد، آيه ٢٤: « أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا » .

### از ١٢٠١ تا آخر

١٢٠١) بصائر الدرجات، ٢٥٩ .

١٢٠٢) بصائر الدرجات، ٤٠٨ .

١٢٠٣) سورة انعام، آيه ١١٥ .

١٢٠٤) بصائر الدرجات، ٤٣٤ .

١٢٠٥) بصائر الدرجات، ٤٣٥ .

۱۲۰۶) بصائر الدرجات ، ۴۳۵ .

۱۲۰۷) بصائر الدرجات ، ۴۵۴ .

۱۲۰۸) انوار النعمانیه ، ۱ / ۳۳ .

۱۲۰۹) اعتقادات صدوق ، چاپ شده با باب حادی عشر ، ص ۹۷ .

۱۲۱۰) اعتقادات مجلسی ، ۷۸ .

۱۲۱۱) کافی ، ۱ / ۱۸۴ .

۱۲۱۲) کافی ، ۱ / ۲۷۵ .

۱۲۱۳) در اصول کافی ، ۱ / ۲۲۲ ، حدیث ۶ ، از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام است که فرمود : آب کم را کد را می کند و نهر عظیم را رها می کنند! به آن حضرت عرض شد : نهر عظیم چیست ؟ فرمود : رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم و علمی که خداوند به او عطا کرده . خدای عز و جل برای محمد صلی الله علیه وآله وسلم سنن پیامبران را جمع کرد ، از آدم تا خاتم . گفته شد : آن سنتها چیست ؟ فرمود : علم پیامبران را سراسر ، و همانا رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم تمام آن را نزد امیرمؤمنان علیه السلام قرار داد . پس شخصی به آن حضرت عرض کرد : ای فرزند رسولخدا آیا امیرالمؤمنین اعلم است یا بعضی از پیامبران ؟ حضرت ابوجعفر علیه السلام - روی به سایرین - فرمود : بشنوید چه می گوید ، خداوند گوشهای هر کس را بخواهد می گشاید . من برای او می گویم که خداوند برای محمد صلی الله علیه وآله وسلم علم پیامبران را جمع کرده و آن حضرت تمام آن را نزد امیرالمؤمنین قرار داده و او می پرسد : آیا آن حضرت اعلم است

يا بعضى پیامبران!

١٢١٤) وسائل الشيعه ، ١ / ٢٤ .

١٢١٥) سوره احقاف ، آيه ١٥ .

١٢١٦) تفسير قمى ، ٢ / ٢٩٧ .

١٢١٧) بحار الانوار ، ١٠١ / ٢٩٢ .

١٢١٨) كامل الزيارات ، ٦٣ .

١٢١٩) سوره زمر ، آيه ٤٢ .

١٢٢٠) احتجاج ، ٢ / ٣٢٥ .

١٢٢١) كافى ، ١ / ٤٠١ .

١٢٢٢) كافى ، ١ / ٤٠١ .

١٢٢٣) كافى ، ١ / ٤٠١ .

١٢٢٤) بصائر الدرجات ، ٢٤ .

١٢٢٥) بصائر الدرجات ، ٢٥ .

١٢٢٦) بصائر الدرجات ، ٢٤ .

١٢٢٧) بصائر الدرجات ، ٢١ .

١٢٢٨) بصائر الدرجات ، ٢٢ .

١٢٢٩) بصائر الدرجات ، ٢٢ .

١٢٣٠) بصائر الدرجات ، ٢١ .

١٢٣١) بصائر الدرجات ، ٢٢ .

١٢٣٢) بصائر الدرجات ، ٢٦ .

- ١٢٣٣) بصائر الدرجات ، ٢٦ .
- ١٢٣٤) بصائر الدرجات ، ٢٦ .
- ١٢٣٥) بصائر الدرجات ، ٢٧ .
- ١٢٣٦) بصائر الدرجات ، ٢٧ .
- ١٢٣٧) بصائر الدرجات ، ٢٨ .
- ١٢٣٨) مجمع البحرين ، ٢ / ١٠٠ ، كتاب الباء .
- ١٢٣٩) بصائر الدرجات ، ٢٤ .
- ١٢٤٠) سورة بقره ، آيه ٣٥ .
- ١٢٤١) تفسير امام عسكري عليه السلام ، ص ٧٤ .
- ١٢٤٢) تفسير برهان ، ١ / ٨٢ .
- ١٢٤٣) بصائر الدرجات ، ٦٨ .
- ١٢٤٤) بصائر الدرجات ، ٦٨ .
- ١٢٤٥) بصائر الدرجات ، ٧٣ .
- ١٢٤٦) بصائر



الدرجات ، ٧٤ .

(١٢٤٧) بصائر الدرجات ، ٧٤ .

(١٢٤٨) بصائر الدرجات ، ٧٥ .

(١٢٤٩) سورة واقعه ، آيات ١٠ و ١١ .

(١٢٥٠) كافي ، ١ / ٣٧٠ .

(١٢٥١) كافي ، ١ / ٣٧٠ .

(١٢٥٢) غيبت نعماني ، ١١١ .

(١٢٥٣) غيبت نعماني ، ١١٠ .

(١٢٥٤) سورة اعراف ، آيه ١٧٢ .

(١٢٥٥) سورة طه ، آيه ١١٥ .

(١٢٥٦) بصائر الدرجات ، ٧٠ ، و كافي ، ٨ / ٢ .

(١٢٥٧) غيبت نعماني ، ١٣ .

(١٢٥٨) غيبت نعماني ، ١٣ .

(١٢٥٩) سورة بقره ، آيه ١٣٧ .

(١٢٦٠) غيبت نعماني ، ١٤ .

(١٢٦١) غيبت نعماني ، ١٤ .

(١٢٦٢) غيبت نعماني ، ١٥ .

(١٢٦٣) سورة جن ، آيه ٢٦ .

(١٢٦٤) تحف العقول ، ٢٢٨ .

(١٢٦٥) بصائر الدرجات ، ٢٣ .

۱۲۶۶) سوره حدید، آیه ۱۳.

۱۲۶۷) بحار الانوار، ۷ / ۱۸۱.

۱۲۶۸) بحار الانوار، ۷ / ۱۴۲.

۱۲۶۹) کافی، ۲ / ۱۷۲.

۱۲۷۰) او مرحوم علامه مجلسی است که در مرآه العقول چنین مطلبی گفته ( مؤلف ).

۱۲۷۱) بحار الانوار، ۸ / ۱۲۱.

۱۲۷۲) تحف العقول، ۲۲۶.

۱۲۷۳) کافی، ۲ / ۲۰۷.

۱۲۷۴) کافی، ۲ / ۲۰۷.

۱۲۷۵) کافی، ۲ / ۲۰۶.

۱۲۷۶) کافی، ۲ / ۲۰۶.

( ۱۲۷۷

كافى، ٢٠٨ / ٢ .

(١٢٧٨) كافى، ٢٠٨ / ٢ .

(١٢٧٩) كافى، ٢٠٨ / ٢ .

(١٢٨٠) كافى، ٢٠٨ / ٢ .

(١٢٨١) بحار الانوار، ٢٠٥ / ١ .

(١٢٨٢) كافى، ١٨٧ / ٢ .

(١٢٨٣) كافى، ٤٨٧ / ٢ .

(١٢٨٤) كافى، ٤٨٧ / ٢ .

(١٢٨٥) بحار الانوار، ٢٠٢ / ١ و عوالى اللئالى، ٤٨ / ٤ .

(١٢٨٦) بحار الانوار، ٢٠٠ / ١ .

(١٢٨٧) بحار الانوار، ٢٠٠ / ١ .

(١٢٨٨) سورة نساء، آيه ٥٩ .

(١٢٨٩) تفسير برهان، ٣٨١ / ١ .

(١٢٩٠) تفسير برهان، ٣٨٣ / ١ .

(١٢٩١) تفسير برهان، ٣٨٤ / ١ .

(١٢٩٢) كافى، ١٨٧ / ١ .

(١٢٩٣) كافى، ١٨٨ / ١ .

(١٢٩٤) كافى، ١٨٨ / ١ .

(١٢٩٥) كافى، ١٩٥ / ١ .

(١٢٩٦) كافى، ١٨٨ / ١ .

۱۲۹۷) کافی، ۱ / ۱۸۹ .

۱۲۹۸) کافی، ۱ / ۱۸۸ .

۱۲۹۹) کافی، ۱ / ۱۸۹ .

۱۳۰۰) کافی، ۱ / ۱۹۰ .

۱۳۰۱) بحار الانوار، ۴۴ / ۱۹۴ و مناقب، ۳ / ۲۲۹ .

۱۳۰۲) کافی، ۱ / ۳۳۳ .

۱۳۰۳) کلینی در اصول کافی، ۲ / ۴۶۶، باب فضیلت دعا و تأکید بر آن، به سند صحیحی از زراره از حضرت ابوجعفر باقر

عليه السلام آورده که فرمود: خدای عز و جل می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»؛ همانا آنان که از پرستش من سر برافرازند، زود است که با سرافکنندگی داخل جهنم شوند. فرمود: [منظور از پرستش] دعاست و بهترین عبادت دعا است. عرض کردم: کلمه اَوَّاه در فرموده خداوند «إِنَّ اِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ»، معنایش چیست؟ فرمود: اَوَّاه یعنی بسیار دعا کننده. (مؤلف).

۱۳۰۴) کافی، ۲/ ۵۰۷.

۱۳۰۵) کافی، ۲/ ۵۰۸.

۱۳۰۶) کافی، ۲/ ۵۰۸.

۱۳۰۷) وسائل الشیعه، ۴/ ۱۱۴۷.

۱۳۰۸) سوره نساء، آیه ۶۸.

۱۳۰۹) کافی، ۱/ ۳۹۰.

۱۳۱۰) کافی، ۱/ ۳۹۰.

۱۳۱۱) خرائج، ص ۹۲.

۱۳۱۲) غایه المرام، ص ۲۱۸.

۱۳۱۳) سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

۱۳۱۴) غایه المرام، ص ۲۴۲.

۱۳۱۵) البرهان، ۴/ ۵۲۱ - ۵۲۲.

۱۳۱۶) بحار الانوار، ۳۶/ ۲۹۶.

۱۳۱۷) تفسیر برهان، ۴/ ۵۲۱. چنانکه محبت امیرالمؤمنین علیه السلام نشانه حلال زاده بودن است که از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در کتب شیعه و سنی مشهور است که می گفتند: ما فرزندان خود را به محبت علی بن ابی طالب آزمایش می کردیم، از درگاه خداوند خواهانیم که ما را بر دوستی و ولایت آن حضرت زنده

بدارد و بمیراند و در دنیا و آخرت دست ما را از دامان حضرتش کوتاه نگرداند. ( مترجم ).

۱۳۱۸) سوره حج ، آیه ۳۲ .

۱۳۱۹) مجمع البیان ، ۷ / ۸۳ .

۱۳۲۰) مجمع البیان ، ۹ / ۲۳۸ .

۱۳۲۱) برهان ، ۴ / ۲۹۳ .

۱۳۲۲) بحار الانوار ، ۲ / ۴۴ .

۱۳۲۳) بحار الانوار ، ۲ / ۴۳ .

۱۳۲۴) خصال ، ۱ / ۱۲۳ .

۱۳۲۵) معالی السبطين به نقل از ارشاد القلوب از کتاب نور العین .

۱۳۲۶) تفسیر امام عسکری ، ۱۵۵؛ چاپ جدید ، ۴۴۱ .

۱۳۲۷) سوره رعد ، آیه ۲۱ .

۱۳۲۸) کافی ، ۲ / ۱۵۵ .

۱۳۲۹) کافی ، ۲ / ۱۵۶ .

۱۳۳۰) تفسیر برهان ، ۲ / ۲۸۸ .

۱۳۳۱) تفسیر برهان ، ۲ / ۲۸۹ .

۱۳۳۲) کافی ، ۲ / ۱۵۵ .

۱۳۳۳) کافی ، ۲ / ۱۵۷ .

۱۳۳۴) تفسیر برهان ، ۲ / ۲۸۹ .

۱۳۳۵) کافی ، ۲ / ۱۰۰ .

۱۳۳۶) تفسیر برهان ، ۲ / ۲۸۹ .

١٣٣٧) تفسير برهان ، ٢ / ٢٩٠ .

١٣٣٨) بحار الانوار ، ٨ / ٥٤ .

١٣٣٩) كافي ، ٢ / ١٩٨ .

١٣٤٠) كافي ، ٢ / ١٩٣ .

١٣٤١) كافي ، ٢ / ١٩٢ .

١٣٤٢) كافي ، ٢ / ١٩٤ .

١٣٤٣) كافي ، ٢ / ١٩٧ .

١٣٤٤) كافي ، ٢ /

. ۱۳۴۵ ( کافى ، ۲ / ۱۹۷ .

. ۱۳۴۶ ( کمال الدين ، ۲ / ۵۴۱ .

. ۱۳۴۷ ( بحار الانوار ، ۷۴ / ۳۱۵ .

## جلد دوم

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

« يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعِهِ مُزْجَاهٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ » ؛

عزيزا؛ ما و خاندانهايمان را سختى و رنج فرا گرفته ، و با كالاى ناچيز به درگهت آمده ايم ، پس تو پيمانه ( مكيال ) ما را لبريز كن ، و بر ما تصدق فرماى كه البته خداوند بخشنندگان را پاداش نيك دهد .

سوره يوسف ، آيه ۸۸

« وَ أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَوْجُكُمْ » ؛

و براى تعجيل فرج بسيار دعا كنيد كه آن فرج شما است .

امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف

## تقديم

به ختم الأئمه امام امم

غياث همه حجت منتقم

مُبيد الأعداى مُزيل الظلام

به مهدي قائم عليه السلام

كنم هديه اين خدمت كمترين

مترجم كتابى عظيم و وزين

قبولش اگر افتد اين ترجمه



ندارم ز دشمن دگر واهمه

## سخن مترجم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ سَيِّمَا مولانا صاحب الزَّمان وَ خليفه الرَّحْمَنِ الْحُجَّه بن الحسن روجي له الفداء .

از روزی که خداوند ، عالم و آدم را آفرید و به ممکنات جامه هستی پوشانید ، قلم تکلیف در میان نهاد و آن را معیار آزمون خلاق قرار داد ، تا هر کدام بهتر عمل کرد و خوبتر فرمان برد مقامش بالاتر رود و تقرب بیشتری یابد . در این هنگامه گذشت أعصار و گردش روزگار ، در فراز و نشیبها و زیر و زبر شدنها ، در کشاکش مرگ و زندگی و جلوه های نور و ظلمت و جنگ و ستیز حق و باطل آدمی در بوته آزمایش قرار گرفته و پروردگار توانا اینهمه صحنه را برای ابتلا- و امتحان او بر پا فرموده است ، تا انسان از استعدادهای نهفته در وجود خویش بهره گیرد و مراتب معرفت را بییابد ، و مشمول رحمت مخصوص خداوند گردد . خداوند می فرماید : « الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا » ( ۱ ) ؛ خدایی که مرگ و زندگانی را آفرید تا شما بندگان را بیازماید که کدامیک از شما نیکوکارتر است . « وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ » ( ۲ ) ؛ و من جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا [به یکتایی] پرستش

کنند . « وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ » ( ۳ ) ؛ و این چنین در برابر هر پیغمبری دشمنی از شیطانهای انس و جن برانگیختیم .

پر واضح است که امتحان بدون تعلیم و توجیه قبلی نامعقول است ، لذا خداوند حکیم ، برای ارشاد و تعلیم افراد بشر پیغمبران و رسولان را برانگیخت و امامان را نصب فرمود و تمام ابزارهای تعلیم و تزکیه - از بشارت و انذار و حکمت و ... - را همراهشان ساخت ، و چنین فرمود : « وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ » ( ۴ ) ؛ همانا ما پیغمبران خود را با دلایل روشن و معجزات [به سوی خلق] فرستادیم و برایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گرایند .

البته خود معلمان و مربیان بشر نیز در معرض آزمایشها بوده اند و پس از انجام هر آزمون به مرتبه و مقام دیگری نایل می شدند ، و گونه هایی از این ابتلاءها را در قرآن می خوانیم ، از جمله : « وَ لَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا » ( ۵ ) ؛ و همانا ما با آدم عهدی بستیم و در آن عهد او را استوار و ثابت قدم نیافتیم . « وَ إِذَا بَتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ » ( ۶ ) ؛ و به یاد آور هنگامی که خداوند ابراهیم را به اموری

چند امتحان فرمود و او همه را به جای آورد خدا بدو گفت من تو را به امامت خلق برگزینم عرض کرد این پیشوایی را به فرزندان من نیز عطا فرمایی؟ فرمود [آری اگر صالح و شایسته آن باشند] که عهد من هرگز به ستمکاران نخواهد رسید. و در مورد آزمایشهای ملتها و اُمتها چنین آمده است: « أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ » ( ۷ ) ؛ آیا مردم چنین پنداشتند که به صِرف اینکه گفتند ما ایمان آورده ایم رهایشان کنند و بر این دعوی هیچ امتحانشان ننمایند، و ما اُممی که پیش از اینان بودند را به آزمایش و امتحان آوردیم تا خداوند دروغگویان را از راستگویان کاملاً معلوم سازد. « وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ » ( ۸ ) ؛ و البتّه شما را به گونه هایی از ترس و گرسنگی و نقصان اموال و نفوس و آفات زراعت بیازماییم .

متأسفانه تعداد اندکی از کاروان عظیم انسانها از آزمونها سر بلند بیرون آمدند، و هر چه پیغمبر از سوی خداوند برای هدایت مردم مبعوث شد او را استهزا نمودند و از تعالیم آن مربیان بزرگ کمتر بهره گرفتند، پیغمبران و پیغمبر زادگان را کشتند، و از پیروی آنان سر باز زدند، و به سعادت و کمال خود پشت کردند. و از جمله امتحانهای بزرگ الهی برای عموم افراد بشر مسئله غیبت حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه - می باشد که از جهات مختلف امتحانها

و آزمایشهایی در بر دارد، و هر کدام از افراد به فراخور استعداد و ظرفیت خویش مورد ابتلا و آزمایش قرار می گیرند.

حوادث و دگرگونی ها و فتنه ها و مکتبها و مذهبها و... انسانها را به حیرت می افکنند، و آزمونها برایشان پیش می آورند. در روایات به این آزمایشهای سخت تصریح شده و بزرگان دین مردم را از مردود شدن، در آنها بر حذر داشته اند. امامان بر حق علیهم السلام فرموده اند: «مردم غربال خواهند شد و جز تعداد بسیار اندکی از آن بیرون نخواهند ماند». «دین نگهداشتن در عصر غیبت بسان آتش سرخ در کف داشتن است». «روزگاری فرا خواهد رسید که از اسلام جز نامی و از قرآن جز نشانی باقی نماند». «مسجدهایشان آراسته و معمور ولی دلهایشان از ایمان تهی باشد». «شیعیان نیز با یکدیگر اختلاف کنند تا آنجا که بر روی هم آب دهان افکنند و همدیگر را تکفیر کنند». با این وصف راه خلاصی از مهالک و خوب بیرون آمدن از امتحانها نیز از احادیث خاندان عصمت علیهم السلام به وضوح دیده می شود، و هیچ کس نمی تواند ادعا کند که ندانسته به ضلالت افتاده است.

ثقه الإسلام کلینی از مفضل بن عمر روایت آورده که گفت: از حضرت امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: مبادا فاش کنید، به خدا قسم امام شما سالیانی از روزگار غایب خواهد ماند و شما در امتحان سخت واقع خواهید شد، تا اینکه درباره او حرفهای

مختلف گفته می شود، مرده، کشته شده، در کدام وادی رفته است؟ البته دیدگان مؤمنین بر او گریان خواهد بود، و در امواج حوادث واژگون خواهید شد همانطور که کشتی در امواج دریا واژگون می شود، پس کسی نجات نمی یابد مگر آنکه خداوند از او پیمان گرفته و در دلش ایمان ثبت گردیده باشد و او را به روحی از جانب خود تأیید نموده باشد. و دوازده پرچم اشتباه انگیز بر پا خواهد شد که نمی دانند به کدام سوی رو کنند؛ راوی گوید: پس گریه کردم و گفتم: پس چه باید کرد؟ آن حضرت نگاهی به خورشید افکند که به ایوان تابیده بود و فرمود: ای اباعبدالله این آفتاب را می بینی؟ گفتم: بله. فرمود: به خدا سوگند امر ما از آفتاب روشن تر است (۹). راه نجات از مهالک در زمان غیبت دعا کردن برای تعجیل فرج می باشد، که در آیات قرآن و روایات أدله و شواهد بسیاری بر آن هست، از جمله: حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به احمد بن اسحاق فرمودند: وَاللَّهِ لَيَغَيَّبَنَّ غَيْبَهُ لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ الْهَلَكَةِ إِلَّا مَنْ تَبَتَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَوَفَّقَهُ [فيها] لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ؛ به خدا سوگند [فرزندم مهدی] غیبت خواهد کرد غیبت کردنی که، در آن نجات نخواهد یافت مگر کسی که خدای عز و جل او را بر اعتقاد به امامتش ثابت دارد، و به دعا کردن برای تعجیل فرجش توفیق دهد (۱۰).

و در

توقع شریفی از حضرت ولیّ عصر - عجل الله تعالی فرجه - آمده : و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج که همان فرج شما است ( ۱۱ ) . و در روایات دیگر . . . .

در این کتاب علاوه بر اینکه مطلب مورد بحث به طور گسترده و بی نظیری بررسی شده و با دلایل محکم و شواهد مُتَقَن اثبات و روشن گردیده ، مطالب و مباحث بسیاری نیز مورد پژوهش و تحقیق قرار گرفته و مسائل جالبی در رشته های مختلف علوم و معارف ، تحلیل و ترسیم شده است که نشانگر کثرت اطلاع و دقت نظر و صفای باطن مرحوم مؤلف بزرگوار کتاب می باشد . زبان من از حمد و ثنا ، و خامه از توصیف شکر و سپاس ، و فکر از شمارش نعمتهای بی پایان خدای عزّ و جل و الطاف و عنایات بی کران ولیّ اعظمش مولانا حجه بن الحسن - روحی فداه - عاجز است که چنین سعادت بزرگی نصیبم دادند و توفیق ترجمه این اثر مهم به این حقیر و غلام درگاه حضرت صاحب الزمان علیه السلام روزی گردید . امید است این خدمت ناچیز را مولایم - که گردنم زیر بار منت اوست - از من بپذیرد و از درگاه خداوند خواهانم که تمام کارهایم را در جهت خدمت به آن حضرت قرار دهد . و نیز رجاء واثق دارم که خوانندگان عزیز بر آن شوند که آن دستور بزرگ ، یعنی دعا برای تعجیل فرج را به کار بندند و دیگران را نیز به انجام آن دلالت و ترغیب نمایند و مؤلف و مترجم و مصحح و

بانی و ناشر را از دعای خیر فراموش نفرمایند .

شهر مقدس قم - شعبان المعظم ۱۴۰۴ ه . ق .

سید مهدی حائری قزوینی

## بخش ششم

### اوقات و حالات تأکید شده برای دعا

#### مقدمه

از مواردی که دعا برای حضرت صاحب الزمان - عجل الله فرجه - و درخواست ظهور آن جناب از درگاه خداوند ، سفارش و تأکید بیشتری شده ، و از آیات و روایات و دلیل عقل شواهدی بر آنها هست در ذیل می آید :

#### ۱ - بعد از هر نماز واجب

شاهد بر این معنی اینکه : در تعداد از دعاهای روایت شده از امامان معصوم علیهم السلام ، این امر آمده است ، از جمله : - در اصول کافی مرسلأ از حضرت ابوجعفر ثانی ( امام جواد علیه السلام ) روایت است که فرمود : هرگاه از نماز واجبی فراغت یافتی بگو : « رَضِيْتُ بِاللّٰهِ رَبًّا وَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نَبِيًّا ، وَ بِالْإِسْلَامِ دِينًا ، وَ بِالْقُرْآنِ كِتَابًا ، وَ بِفُلَانٍ وَ فُلَانٍ أُمَّةً ، اللّٰهُمَّ وَ لِيكَ فُلَانٌ فَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ ، وَ عَنْ يَمِينِهِ ، وَ عَنْ شِمَالِهِ ، وَ مِنْ فَوْقِهِ ، وَ مِنْ تَحْتِهِ وَ امْدُدْ لَهُ فِي عُمُرِهِ وَ اجْعَلْهُ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ وَ الْمُنتَظَرَ ( وَ الْمُنتَصِرَ رَخ ل ) لِدِينِكَ وَ أَرِهِ مَا يُحِبُّ وَ تَقَرَّبِهِ عَيْنُهُ فِي نَفْسِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ فِي أَهْلِهِ وَ مَالِهِ ، وَ فِي شَيْعَتِهِ وَ فِي عَدُوِّهِ ، وَ أَرِهِمْ مِنْهُ مَا يَحْذَرُونَ ، وَ أَرِهِ فِيهِمْ مَا يُحِبُّ وَ تَقَرَّبِهِ عَيْنُهُ ، وَ أَشْفِ صُدُورَنَا وَ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ » ( ۱۲ ) .

همین حدیث را شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه از آن حضرت به طور مرسل چنین روایت کرده فرمود : هرگاه از نماز واجبی فراغت یافتی پس بگو : «

رَضِيَتْ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا ، وَبِالْقُرْآنِ كِتَابًا ، وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَبِيًّا ، وَبِعَلِيِّ وَوَلِيِّي ، وَبِالْحَسَنِ وَبِالْحُسَيْنِ وَ  
عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَبِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَبِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَبِمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَبِعَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَبِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَبِعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ  
الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَبِالْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أُمَّةً . اللَّهُمَّ وَلِيِّكَ الْحُجَّةُ فَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ ، وَ عَنِ  
يَمِينِهِ ، وَ عَنِ شِمَالِهِ ، وَ مِنْ فَوْقِهِ ، وَ مِنْ تَحْتِهِ وَ اَمُدُّ لَهُ فِي عُمْرِهِ وَ اجْعَلْهُ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ وَ الْمُتَّصِرَ لِدِينِكَ وَ أَرِهِ مَا يُحِبُّ وَ تَقَرُّبِهِ  
عَيْنُهُ فِي نَفْسِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ أَهْلِهِ وَ مَالِهِ ، وَ فِي شَيْعَتِهِ وَ فِي عَدُوِّهِ ، وَ أَرِهِمْ مِنْهُ مَا يَحْذَرُونَ ، وَ أَرِهِ فِيهِمْ مَا يُحِبُّ ( ١٣ ) وَ تَقَرُّبِهِ عَيْنُهُ  
، وَ أَشْفِ بِهِ صُدُورَنَا وَ صُدُورَ قَوْمِ مُؤْمِنِينَ « ( ١٤ ) ؛ [خلاصه ترجمه دعا چنین است] خداوند را به پروردگاری پذیرفتم و  
اسلام را به عنوان دین و قرآن را کتاب آسمانی و محمد صلی الله علیه و آله وسلم را پیغمبر ، و علی را ولی خود ، و حسن و  
حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن  
محمد و حسن بن علی و حجه بن الحسن بن علی علیهم السلام را به امامت پذیرفتم . پروردگارا ولی تو حضرت حجت



است پس او را از پیش روی و پشت سر و از سمت راست و چپ ، و از بالا و پایین حفظ کن ، و عمرش را امتداد بخش ، و او را قائم به امر خویش قرار ده که برای دینت یاری طلبد ، و آنچه دوست می دارد و دیده اش به آن روشن گردد ، نسبت به خودش و خاندانش و نوادگانش و دارائیش و پیروانش ، و نسبت به دشمنش ، به او بنمایان ، و دشمنانش را به آنچه هراس دارند [ از نابودیشان به دست او ] دچار گردان ، و بدین وسیله درد سینه های ما و سینه های مؤمنین را شفا ببخشی .

می گویم : فلان و فلان که در روایت کافی آمده کنایه از امامان گذشته علیهم السلام است ، و منظور از اللَّهُمَّ وَتِيكَ فلان ، کنایه از مولای ما صاحب الزمان علیه السلام می باشد که صدوق نامهای شریف آنها را با صراحت آورده ، و این حدیث دلالت می کند بر اینکه دعا برای تعجیل فرج بعد از هر نماز واجب ، موکد است .

شاهد دیگر بر این امر روایتی است که در بحار به نقل از کتاب الاختیار سید ابن الباقی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : هر کس بعد از هر نماز فریضه این دعا را بخواند ، امام ( م ح م د ) بن الحسن علیه و علی آبائه السلام را در بیداری یا خواب خواهد دید : « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا صِدَاقَ الزَّمَانِ إِنَّمَا كَمَا نَ وَ حَيْثُمَا كَانَ مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا سَهْلَهَا وَ جَبَلَهَا

عَنِّي وَعَنْ وَالِدَتِي وَعَنْ وُلْدِي وَإِخْوَانِي التَّحِيَّةَ وَالسَّلَامَ عَدَدَ خَلْقِ اللَّهِ وَزِنَةَ عَرْشِ اللَّهِ وَمَا أَحْصَاهُ كِتَابُهُ وَأَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ اللَّهُمَّ  
إِنِّي أَحْيَدُ لَهُ فِي صَبِيحِهِ هَذَا الْيَوْمَ وَمَا عِشْتُ فِيهِ مِنْ أَيَّامِ حَيَاتِي عَهْدًا وَعَقْدًا وَيَعَهُ لَهُ فِي عُنُقِي لَا أَحُولُ عَنْهَا وَلَا أَزُولُ أَبَدًا ،  
اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَالذَّا بَيْنَ عَنْهُ وَالْمُمْتَلِينَ لِأُؤْمِرِهِ وَنَوَاهِيهِ فِي أَيَّامِهِ وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ  
الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَرًّا كَفِنِي شَاهِرًا سَيَفِي مُجْرَدًا قَنَاتِي مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي  
الْحَاضِرِ وَالْبَادِي اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلَعَ الرَّشِيدَ وَالْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَأَكْحُلْ بَصِيرِي بِنَظَرِهِ مِنِّي إِلَيْهِ وَعَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ اللَّهُمَّ  
اشْدُدْ أَرْزَهُ وَقَوِّ ظَهْرَهُ وَطَوِّلْ عُمُرَهُ وَاعْمُرِ اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادَكَ وَأُحْيِي بِهِ عِبَادَكَ فَإِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ : « ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ  
الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ » فَأُظْهِرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَلِإِيكَ وَابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ الْمَسْمَى بِاسْمِ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى لَا يَظْفَرَ  
بِشَىءٍ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَزَقَهُ وَيُحِقَّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيُحَقِّقَهُ اللَّهُمَّ اكشِفْ هَذِهِ الْغَمَّةَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِظُهُورِهِ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ  
نَرِيهِ قَرِيبًا وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ « ؛ بار خدایا به مولای ما صاحب الزمان هر کجا که هست و به هر سوی رو می کند از  
مشارق و مغارب زمین ، هموارها و ناهموارهای آن ، از طرف من و والدینم و فرزندانم و برادرانم تحیت و سلام برسان

، به تعداد خلق خدا و به وزن عرش الهی و آنچه کتابش شمارش نموده ، و علمش به آن احاطه کرده است ، پروردگارا ، من در صبح این روز و تا زنده هستم در همه روزهای زندگانیم پیمان و عقد و بیعتی از برای او در گردنم تجدید و تازه می کنم که نه از آن روی گردانم و نه هیچ گاه آنها را بشکنم ، پروردگارا مرا از یاران و مدافعان از حریمش ، و فرمانبرداران اوامر و نواهی آن بزرگوار در ایام حکومتش و شهید شدگان در پیشگاهش قرار ده ، بار إلهها اگر میانه من و او با مرگ که بر بندگانت امر قطعی و حتمی تقدیر فرموده ای جدایی افتاد پس [هنگام ظهورش] مرا از قبر بیرون آور در حالی که کفنم را به کمر بسته و شمشیرم را کشیده و نیزه ام را برهنه نموده باشم ، و دعوت آن دعوت کننده حق را در شهر و بیابان لیک گویم . پروردگارا آن رخسار زیبای رشید و [صاحب] جبین ستوده را نشانم ده ، و دیده ام را با سرمه نگاهی به او روشنایی بخش ، و فرجش را تعجیل و برنامه قیامت را آسان فرمای . پروردگارا به او نیرو عطا کن و پشتش را محکم ساز و عمرش را طولانی نمای و به وجود او سرزمین هایت را آباد گردان و بندگانت را حیات ده که تو فرموده ای و قول تو حق است : فساد در خشکی و دریا بر اثر کردارهای مردم آشکار شد پس ای پروردگار آشکار کن ولی خودت و فرزند دخت پیامبرت را که همانم او است

تا از باطل چیزی باقی نگذارد، و خداوند حق را با کلمات خویش اثبات و محقق دارد. بارِ إلهای این غم بزرگ [غیبت] را با ظهور او از این امت برطرف ساز، که آنها (مخالفین) ظهورش را دور می‌پندارند و ما آن را نزدیک می‌بینیم، و درود خداوند بر محمد و آل او باد.

مؤلف گوید: نظیر این دعا در بخش هشتم ان شاء الله تعالی خواهد آمد.

و از جمله شواهد بر تأکید داشتن دعا برای فرج آن حضرت پس از هر نماز واجب روایتی است که در مکارم الاخلاق آمده: روایت است که هر کس این دعا را بعد از هر نماز واجب بخواند و بر آن مواظبت نماید، آن قدر عمر خواهد کرد تا از زندگی سیر شود، و به دیدار حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه مشرف خواهد شد، دعا چنین است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ إِنَّ رَسُولَكَ الصَّادِقَ الْمُصَدِّقَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ إِنَّكَ قُلْتَ مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدُّدِي فِي قَبْضِ رُوحِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَيُوتَ وَ أَنَا أَكْرَهُ مَسَائِلَهُ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ لِأَوْلِيَائِكَ الْفَرَجَ وَ النَّصِيرَ وَ الْعَافِيَةَ وَ لَا تَسُونِي فِي نَفْسِي وَ لَا فِي فُلَانٍ. قَالَ: وَ تَذَكَّرْ مَنْ شِئْتَ» (۱۵)؛ خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست، پروردگارا به درستی که رسول راستگوی تصدیق شده تو - که درود تو بر او و آلش باد - فرمود که

تو فرموده ای : من در هیچ امری که انجام دهنده آنم تردّد نکرده ام همچون تردّد در قبض روح بنده مؤمن خودم ، او مرگ را إکراه دارد و من خوش ندارم او را ناراحت کنم ، پروردگارا پس بر محمد و آل محمد درود فرست و برای اولیای خودت فرج و نصرت و عافیت را تعجیل فرمای ، و مرا نه در مورد خودم و نه در مورد فلانی بدی مرساں . فرمود : و به جای کلمه فلانی هر کس را بخواهی نام می بری ( ۱۶ ) .

می گویم : و علامه مجلسی در بخش صلاه بحار به نقل از کتاب فلاح السائل عالم ربانی سید علی بن طاووس آورده که گفته : از مهمّات برنامه های مستحبّی برای کسی که طول عمر می خواهد اینکه بعد از هر نماز از تعقیباتش این باشد : که ابو محمد هارون بن موسی از ابوالحسین علی بن یعقوب عجلّی کسائی از علی بن الحسن بن فضال از جعفر بن محمد بن حکیم از جمیل بن درّاج روایت کرده که گفت : مردی بر حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام وارد شد و عرض کرد : ای آقای من ، سنّم بالا رفته و خویشانم مرده اند ، و من می ترسم که مرگ مرا دریابد در حالی که کسی را نداشته باشم تا با او انس بگیرم و به او مراجعه نمایم . امام علیه السلام فرمود : از برادران ایمانی تو کسی هست که از قرابت نسب یا سبب به تو نزدیکتر است ، و اُنس توبه او از اُنس با خویشانت بیشتر است ، با این حال بر تو باد

دعا ، و اینکه پس از هر نماز بگویی : « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ إِنَّ الصَّادِقَ الْأَمِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : إِنَّكَ قُلْتَ : مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدُّدِي فِي قَبْضِ رُوحِ عَيْدِي الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَكْرَهُ مَسَائِلَهُ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ لِوَالِيكَ الْفَرَجَ وَ الْعِافِيَةَ وَ النَّصْرَ وَ لَمَّا تَسْأَلُنِي فِي نَفْسِي وَ لَمَّا فِي أَحَدٍ مِنْ أَجْبَتِي » ؛ و اگر خواهی یک بستگانت را نام ببر ، و یا به طور پراکنده یا همه را یک جا یاد کن . آن مرد گوید : به خدا قسم آن قدر عمر کردم تا اینکه از زندگی خسته شدم . ابومحمد هارون بن موسی گوید : محمد بن الحسن بن شمون بصری این دعا را می خواند و صد و بیست و هشت سال با فراخی عمر کرد ، تا از زندگی ملول شد و این دعا را ترک کرد ، سپس از دنیا رفت ، خدایش رحمت کند ( ۱۷ ) .

و نیز مجلسی به نقل از دعوات راوندی و مکارم الاخلاق و مصباح شیخ طوسی ، و جُنَّةُ الْأَمَانِ ، و البلد الْأَمِينِ ، این عبارت را آورده : روایت شده که هر کس این دعا را بعد از هر نماز فریضه بجای آورد ، و بر آن مواظبت نماید ، آنقدر زنده می ماند که از زندگی ملول گردد .

می گویم : در بخش گذشته؛ مکرمت بیست و هشتم ، جهت اینکه این دعا درخواست تعجیل فرج مولایمان حضرت حجت علیه السلام است را بیان نمودیم ، و

دلایل این مطلب را آوردیم .

## توضیح

اینکه فرمود : « مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ » . نظیر این تعبیر در چند روایت در اصول کافی و غیر آن آمده : شیخ بهایی در شرح الأربعین گفته : نسبت تردد خاطر به خدای تعالی که این حدیث متضمن آن است چنانکه مخفی نیست محتاج به توجیه و تأویل است ، و بر چند وجه تأویل آن کرده اند :

اول : آنکه در کلام چیزی تقدیر باشد ، و تقدیر کلام این باشد که : « لَوْ جَازَ عَلَيَّ التَّرَدُّدَ مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ » ، یعنی : اگر بر من تردد [و تردید] [روا می بود ، تردد [و آمد و شد خاطر] نمی داشتم هرگز در چیزی مثل ترددی که در وفات مؤمن می داشتم .

دوم : آنکه چون عادت بر این جاری شده است که در مسائله [و ناخشنود کردن] کسی که احترام و عزت او را لازم دانند ، و خاطر را تعلق به او باشد ، مثل دوست نزدیک و یار موافق تردد خاطر به هم رسد و در ناخشنودی کسی که او را نزد این شخص قدر و منزلتی نباشد مثل دشمن و مار و عقرب و امثال آن تردد خاطر به هم نرسد ، بلکه چون به خاطر بگذرد که بدی به او رسیده در خاطر جای می یابد بی آنکه تردد و آمد و شد خاطری دست دهد ، می تواند بود که تعبیر کنند از توقیر و احترام او به حصول تردد در حال مسائله او ، و از خواری و مذلت او به : عدم حصول تردد در آن

حال ، بنابراین می تواند بود که مراد حضرت عزّت تعالی شأنه از این کلام - و اللّٰه اعلم - آن باشد که هیچ کس از مخلوقات  
مرا نزد من قدر و منزلت و حرمتی نیست مثل قدر و منزلت بنده مؤمن و حرمت او پس کلام از قبیل استعاره تمثیلیّه تواند بود  
که معنی آن ضمن شرح بعض احادیث سابق یاد شده است .

سوم : در حدیث از طریق خاصّه و عامّه وارد است که خدای تعالی در وقت احتضار بنده مؤمن ، لطف و نوازش و بشارت به  
دخول بهشت و امثال آن آنقدر بر او ظاهر می سازد که کراهت مرگ از طبیعت او زایل می شود ، و او را رغبت تمام به انتقال  
از این عالم فانی به عالم باقی به هم می رسد ، و به سبب آن ایذا و تشویش او از درد مرگ و سختیهای آن کاسته می شود به  
گونه ای که او را نهایت رضا به مردن به هم می رسد و رغبت تمام به آن حاصل می گردد ، پس تشبیه کرده است خدای  
تعالی این معامله را به معامله کسی که اراده کرده باشد به دوست خود سختی برساند به قصد آنکه در پی آن نفع عظیمی به او  
عاید شود ، پس تردد داشته باشد در آنکه به چه نحو این الم و رنج را به او رساند که به او آزار بسیاری نرسد ، و همیشه  
مرغبات و محسنات می گفته باشد ، و نفعی که آن الم در عقب دارد ذکر می کرده باشد تا آنکه او را به آن رغبت تمام به  
هم رسد و الم مذکور را



بر خود راحت انگارد، و در این صورت نیز کلام از قبیل استعاره تمثیلیه خواهد بود ( ۱۸ ).

و نیز بر مقصود دلالت دارد آنچه در کتاب جمال الصالحین از مولای ما حضرت صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود: از جمله حقوق ما بر شیعیان این است که بعد از فریضه دست بر چانه بگیرند و سه مرتبه بگویند: « يَا رَبِّ مُحَمَّدٍ عَجَلُ فَرْجِ آلِ مُحَمَّدٍ يَا رَبِّ مُحَمَّدٍ اخْفِظْ غَيْبَهُ مُحَمَّدٍ يَا رَبِّ مُحَمَّدٍ اِنْتَقِمْ لِابْنِهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ( ۱۹ ) ؛ ای پروردگار محمد فرج آل محمد را زودتر گردان، ای پروردگار محمد [دینت را در] پنهانی محمد حفظ کن، ای پروردگار محمد برای دختر محمد انتقام بگیر .

### تتمه ای پُر سود

اکنون که از روایات نقل شده دلالت بر مقصود بیان گشت بدانکه سببِ مطلب در این است که حقیقت عبادت و اصل آن و شرط قبولیش معرفت امام علیه السلام و دوستی او است، پس لازم است که مؤمن بعد از هر نماز حقیقت ایمان خود و راستی ولایش را نسبت به مولایش ابراز دارد، و با دعا برای او و تقاضای تعجیل فرجش از درگاه خدای عزّ و جل ارادتش را اظهار نماید، تا نمازش با سبب قبولی مقترن گردد، و آنچه در بخش اول و پنجم آوردیم و نیز آنچه در بخش هشتم خواهد آمد بر این مطلب دلالت دارد، اضافه بر روایاتی که در تفسیر فرموده خدای تعالی . « الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ » ( ۲۰ ) ؛ امروز

دین شما را کامل ساختم . و نیز فرموده خدای تعالی : « أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْبِيَ رَبِّي عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ » ( ۲۱ ) ؛ اینکه کسی بگوید دریغا بر آنچه در جنب الله کوتاهی ورزیدم . و تفسیر آیات دیگر آمده - که جمع آوری و ضبط همه آنها دشوار یا غیرممکن است - و همین طور است در روزه و حج و عبادتهای دیگر ، لذا صلوات بر محمد و آل او علیهم السلام و دعا برای فرج مولایمان علیه السلام در روزها و شبهای ماه رمضان وارد شده است .

در اینجا خوش دارم حدیث شریفی که در تفسیر البرهان روایت شده بیاورم که در تفسیر فرموده خدای تعالی : « أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْبِيَ رَبِّي عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ » . به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود : ما جنب الله هستیم ، و ما برگزیده خداوند می باشیم ، و ما اختیار شده الهی هستیم ، و میراثهای پیغمبران به ما سپرده شده ، و ما أمنای خدای عز و جل می باشیم ، و ماییم حجت‌های الهی ، و ماییم ریسمان خداوند ( حبل الله ) ، و ماییم رحمت خداوند بر خلق او ، و ماییم کسانی که خداوند به ما [آفرینش] را آغاز کرده و به ما ختم فرماید ، و ما هستیم امامان هدایت ، و ماییم چراغهای [زداینده] تاریکی ، و روشن کنندگان راه هدایت ، و ماییم نشانه ای که برای اهل دنیا معروف است ، و ماییم پیشی گرفتگان و ماییم آخرین [اولیا] هر آنکه

به ما تمسك جُست به مقصد رسید، و هر کس از ما کناره گرفت در [طوفان بلا] غرق شد، و ماییم رهبران روسفیدان، و ماییم محرم [راز] خداوند، و ما هستیم راه و صراط مستقیم به سوی خدای عز و جل، و ماییم کسانی که خداوند بر خلق خود نعمت بخشیده، و ماییم شیوه (حق پرستی) و ماییم کانون نبوت، و ما هستیم جایگاه رسالت، و ماییم اُصول دین، و به سوی ما فرشتگان آمد و شد کنند، و ماییم چراغ برای کسی که به ما روشنی جوید، و ماییم راه برای هر آن کس که به ما اقتدا کند، و ماییم هدایت کنندگان به بهشت، و ما هستیم گیره های اسلام، و ماییم پُلها و ماییم گذرگاههایی که هر کس بر شیوه ما سیر کند برنده است، و هر کس از ما عقب بیفتد نابود شده است، و ما هستیم رکن اعظم، و ماییم کسانی که رحمت بوجودمان نازل می گردد، و به سبب ما باران بر شما می بارد، و ماییم کسانی که خداوند به خاطر ما عذاب را از شما برطرف می سازد، پس هر کس نسبت به ما بینش یافت و ما و حق ما را شناخت و به امر ما ملتزم شد پس او از ما است و به ما باز می گردد (۲۲). سِتْر دیگری نیز برای تأکید دعا کردن در آن حال برای آن حضرت - عجل الله تعالی فرجه - به خاطر می رسد اینکه در روایات متعددی

آمده که : هر مؤمنی را پس از هر نماز واجب دعای مستجاب شده ای است .

این روایات در کتاب وسائل الشیعه و کتب دیگری آمده است ، پس شایسته است مؤمن کامل که مولایش را از جان و فرزندانش عزیزتر می داند آن دعای مستجاب را درباره او قرار دهد ، و آن حضرت را بر خود مقدم دارد .

## ۲ - بعد از نماز ظهر

از اوقاتی که دعا برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه تأکید بیشتری دارد بعد از نماز ظهر است : دلیل و شاهد بر این معنی روایتی است که در بحار و مستدرک و جمال الصالحین از امام صادق علیه السلام آمده : هر کس بعد از نماز صبح و ظهر بگوید : « اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ » ، نمی میرد تا اینکه قائم علیه السلام را دیدار کند ( ۲۳ ) . این حدیث در بخش سابق نیز گذشت .

و نیز بر این معنی دلالت دارد آنچه در بخش صلاه بحار به نقل از فلاح السائل سید اجلّ علی بن طاووس قدس سره آمده : سید فرموده : از مهمّیات در تعقیب نماز ظهر اقتدا کردن به امام صادق علیه السلام است در دعا برای حضرت مهدی علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در روایات صحیح مژده به آمدنش داده و اینکه در آخر زمان ظهور خواهد کرد . چنانکه ابو محمد هارون الدنبلی از ابوعلی محمد بن الحسن بن محمد بن جمهور قمی از پدرش محمّد بن جمهور از احمد بن الحسین سُکری از عبّاد بن محمد مدائنی روایت

کرده که گفت: بر حضرت ابو عبد الله امام صادق علیه السلام در مدینه وارد شدم، هنگامی که از نماز واجب ظهر فراغت یافت در حالی که دستهایش را به سمت آسمان بلند کرده بود می گفت: أَيْ سَامِعَ كُلِّ صَوْتٍ أَيْ جَامِعَ كُلِّ فَوْتٍ أَيْ بَارِئٍ كُلِّ نَفْسٍ بَعِيدٍ الْمَوْتِ أَيْ يَاعِثُ أَيْ وَاِرْثُ أَيْ سَيِّدَ السَّادَاتِ أَيْ إِلَهَ الْمَالِكِ أَيْ جَبَّارَ الْجَبَابِرَةِ أَيْ مَالِكِ (مَلِكِ خ ل) الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَيْ رَبِّ الْأَرْبَابِ أَيْ مَلِكِ الْمُلُوكِ أَيْ بَطَّاشُ أَيْ ذَا الْبَطْشِ الشَّدِيدِ أَيْ فَعَالًا لِمَا يُرِيدُ أَيْ مُحْصِي عِدَدَ الْأَنْفَاسِ وَنَقَلَ الْأَقْدَامَ أَيْ مِنَ السَّرِّ عِنْدَهُ عَلَانِيَةً أَيْ مُبْدِيءٌ أَيْ مُعِيدٌ أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ عَلَى خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجَبْتَ لَهُمْ عَلَى نَفْسِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ السَّاعَةَ بِفِكَاكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَ أَنْجِرْ لَوْلِيَّكَ وَ ابْنَ نَبِيِّكَ الدَّاعِيَ إِلَيْكَ بِإِذْنِكَ وَ أَمِينِكَ فِي خَلْقِكَ وَ عَيْنِكَ فِي عِبَادِكَ وَ حُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ عَلَيْهِ صَلَوَاتُكَ وَ بَرَكَاتُكَ وَ عِيدُهُ ، اللَّهُمَّ أَيَّدُهُ بِنَصِيرَتِكَ وَ انصُرْ عَبْدَكَ وَ قَوِّ أَصْحَابَهُ وَ صَبِّرْهُمْ وَ افْتَحْ لَهُمْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا وَ عَجِّلْ فَرْجَهُ وَ أَمْكِنُهُ مِنْ أَعْدَائِكَ وَ أَعْدَاءِ رَسُولِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ( ۲۴ ) ؛

ای شنونده هر صدا ، ای جمع کننده هر از دست رفته ، ای برآورنده هر جنبنده پس از مرگ ، ای برانگیزنده ، ای وارث ، ای آقای آقایان ، ای خدای خداوندگاران ، ای درهم شکننده جباران ، ای مالک ( پادشاه ) دنیا و آخرت ، ای پروردگار پروردگاران ، ای پادشاه پادشاهان ، ای

سخت کوبنده ، ای به شدت مؤاخذه کننده ، ای آنکه هر چه بخواهد انجام دهد ، ای شمارنده نَفَسهای خلق و گام زدنها ، ای کسی که سِتْر نزد او آشکار است ، ای پدیدآورنده موجودات ، ای بازگرداننده آنها ، از تو می خواهم به حق خودت بر برگزیدگان خَلَقْتُ ، و به حقی که برای آنان بر خودت واجب شمرده ای که بر محمد و خاندانش درود فرستی ، و همین حالا بر من مَنّت نهی و گردنم از آتش رها گردد ، و وعده ولیّ خود و فرزند پیامبرت دعوت کننده به سویت و به اجازه ات ، و آمین تو در خَلایق و چشم تو در بندگانت و حِجّت تو بر خلقت که درود و برکاتت بر او باد؛ وعده ای که به او داده ای وفا کن ، بار إلهها به نصرتت تأییدش کن ، و بنده ات را یاری فرما و یارانش را نیرو بخش و شکیبایشان گردان و برای آنان از جانب خود حِجّتی قرار ده که همیشه یارشان باشد ، و فَرَجش را تعجیل کند ، و بر دشمنان و دشمنان پیامبرت توانایی بخش ای بخشنده ترین بخشندگان . راوی گفت : فدایت شوم آیا چنین نیست که برای خودت دعا کردی ؟ فرمود : برای نور آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم و سابق ایشان و انتقام گیرنده از دشمنانشان به امر خداوند ، دعا کردم . عرضه داشتم : خداوند مرا فدایت سازد ، کی هنگام خروجش خواهد شد ؟ فرمود : هرگاه کسی که خلق و امر به دست او است ( = خدا ) بخواهد .

گفتم :

پس آیا نشانه ای پیش از آن هست؟ فرمود: آری، نشانه های متعددی دارد. گفتم: مانند چی؟ فرمود: بیرون شدن پرچمی از مشرق و پرچمی از مغرب و فتنه ای که اهل زُوراء (۲۵) را فرا می گیرد، و خروج مردی از فرزندان عمویم زید در یمن، و غارت شدن پرده کعبه، و خداوند آنچه بخواهد انجام می دهد.

علامه مجلسی در بحار گفته (۲۶): و در مصباح شیخ طوسی و البلد الأمين و جنه الأمان و الإختیار آمده: از اموری که به تعقیب نماز ظهر اختصاص دارد: «یا سَامِعُ كُلِّ صَوْتٍ...». تا آخر دعا می باشد، و در همه این منابع به جای (أَيُّ) (یا) آمده است.

می گویم: هر چند که سند حدیث به حسب اصطلاح ضعیف است ولی به مقتضای قاعده تسامح (= آسان) گرفتن در دلایل اعمال مستحبی) که در اصول فقه به اثبات رسیده، انجام آن به جا است، به همین جهت است که مشایخ علمای ما - که نامشان برده شد - بر آن اعتماد کرده اند.

به هر حال از این حدیث و دعای یاد شده چند مطلب استفاده می شود:

اول: استحباب دعا درباره حضرت حجت علیه السلام و درخواست تعجیل فرَج آن حضرت بعد از نماز ظهر.

دوم: مستحب بودن بلند کردن دستها هنگام دعا کردن برای آن حضرت علیه السلام.

سوم: استحباب شفاعت خواستن از امامان علیهم السلام و درخواست خود

را با سوگند دادن به حق ایشان پیش از دعا و تقاضای حاجت .

چهارم : استحباب مقدم داشتن حمد و ثنای الهی پیش از عرض حاجت .

پنجم : استحباب مقدم داشتن درود و صلوات بر محمد و آل او علیهم السلام پیش از طلب حاجت .

ششم : پاک کردن دل از گناهان به وسیله استغفار و مانند آن ، تا از لوث آلودگیها پاکیزه شود و آماده اجابت گردد ، که درخواست مغفرت و آزادی گردن از آتش بر این امر دلالت دارد .

و اما اینکه امامان علیهم السلام در مواردی درخواست مغفرت می کرده اند با اینکه - به دلایل عقلی و نقلی و به اجماع - معصوم بودنشان ثابت است ، وجوهی در توجیه آن بیان کرده اند که اینجا مجال ذکر آنها نیست .

هفتم : اینکه منظور از ولیّ - هرگاه که به طور مطلق یاد شود - در سخنان و دعاهای امامان علیهم السلام وجود مقدس مولایمان صاحب الزمان علیه السلام است ، در بخش پنجم نیز دلالت بر این معنی گذشت .

هشتم : استحباب دعا کردن درباره اصحاب و یاران آن حضرت علیه السلام .

نهم : اینکه امام علیه السلام شاهد و ناظر کارها و افعال بندگان است ، و همیشه آنها را مشاهده می کند ، دلیل بر این معنی جمله : « وَ عَيْنِكَ فِي عِبَادِكَ » می باشد ، شواهد دیگری بر این مطلب نیز قبلاً گذشت .

دهم : اینکه از جمله ألقاب مولایمان حضرت حجت علیه السلام : نور آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم می باشد ، در روایات نیز شواهدی بر



این امر هست که محقق نوری برخی از آنها را در کتاب النجم الثاقب ( ۲۷ ) خود آورده است .

یازدهم : اینکه امام عصر عجل الله تعالی فرجه - پس از امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین - از همه امامان صلوات الله علیهم اجمعین افضل است ، بعضی از روایات نیز این مطلب را تأیید می کند .

دوازدهم : اینکه خداوند متعال زمان آن حضرت را تأخیر انداخته و او را برای انتقام گرفتن از دشمنان خود و دشمنان پیغمبرش ذخیره نموده ، و روایات در این باره در حدّ تواتر است .

سیزدهم : اینکه زمان ظهور آن جناب از امور مخفی است که مصلحت الهی مقتضی پنهان بودن آن است ، روایات در این مورد نیز به تواتر رسیده است .

چهاردهم : نشانه های یاد شده در این حدیث از علائم حتمیه نیست ، زیرا که امام صادق علیه السلام در آخر سخن خود فرموده اند : و خداوند آنچه بخواهد انجام می دهد .

### ۳ - بعد از نماز عصر

سومین وقتی که دعا برای تعجیل فرج حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه تأکید شده بعد از نماز عصر است .

و دلیل بر این معنی روایتی است که در کتاب فلاح السائل سید اجل علی بن طاووس قدس سره آمده ، مرحوم سید فرموده : از مهیّات پس از نماز عصر اقتدا کردن به مولایمان موسی بن جعفر امام کاظم علیه السلام ، در دعا کردن برای مولایمان حضرت مهدی صلوات الله علیه است ، چنانکه محمد بن بشیرازدی از احمد بن عمر بن موسی کاتب از حسن بن محمد بن جمهور قمی از

پدرش محمد بن جمهور از یحیی بن الفضل نوفلی روایت کرده که گفت : در بغداد بر حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر وارد شدم ، هنگامی که نماز عصر را پایان داده بود ، آنگاه دستهایش را به سوی آسمان بلند کرد و شنیدم که می گفت : « أَنْتَ اللَّهُ لَمَّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ إِلَيْكَ زِيَادَةُ الْأَشْيَاءِ وَنُقْصَانُهَا وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَ الْخَلْقَ بِغَيْرِ مَعُونَةٍ مِنْ غَيْرِكَ وَلَا حَاجَةٍ إِلَيْهِمْ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مِنْكَ الْمَشِيئَةُ وَإِلَيْكَ الْيَدُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ قَبْلَ الْقَبْلِ وَخَالِقَ الْقَبْلِ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ بَعِيدَ الْبَعِيدِ وَخَالِقَ الْبَعِيدِ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ تَمْحُو مَا تَشَاءُ وَتُثَبِّتُ وَعِنْدَكَ أُمُّ الْكِتَابِ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ غَايَةُ كُلِّ شَيْءٍ وَوَارِثُهُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ لَا يَغْرُبُ عَنْكَ الدَّقِيقُ وَلَا الْجَلِيلُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ لَا تَخْفَى عَلَيْكَ اللُّغَاتُ وَلَا تَشَابَهُ عَلَيْكَ الْأَصْوَاتُ كُلَّ يَوْمٍ أَنْتَ فِي شَأْنٍ لَا يَشْغُلُكَ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ عَالِمِ الْغَيْبِ وَأَخْفَى دِيَانِ الدِّينِ مِدْبَرِ الْأُمُورِ بَاعِثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ مُحْيِي الْعِظَامِ وَهِيَ رَمِيمٌ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْنُونِ الْمَخْزُونِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ الَّذِي لَمَّا يُحْيِبُ مَنْ سَأَلَكَ بِهِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ الْمُنتَقِمِ لِمَكَ مِنْ أَعْدَائِكَ وَأَنْجِزْ لَهُ مَا وَعَدْتَهُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ » ؛

تویی خداوند هیچ معبودِ حقی غیر از تو نیست ، اول و

آخر و ظاهر و باطن هستی ، و تویی خداوند هیچ معبودِ حقی جز تو نیست ، زیاد و کم اشیاء به تو برمی گردد ، و تویی خداوند هیچ خدایی غیر از تو نیست ، مخلوقات را آفریدی بی آنکه از غیر خودت کمک بگیری یا نیازی به آنها داشته باشی ، تویی خداوند هیچ خدایی جز تو نیست ، مشیت از تو و ابتدا کردن از تو است ، و تویی خداوند هیچ معبودی جز تو نیست ، پیش از قبل و آفریننده قبل هستی ، و تویی خداوند هیچ معبودی جز تو نیست بعد از بعد و آفریننده بعدی ، آنچه را خواهی محو می کنی و آنچه را خواهی إثبات می نمایی و نزد تو است اُمُّ الکتاب ، تویی خداوند هیچ خدایی جز تو نیست ، پایان و وارث هر شیء هستی ، تویی خداوند هیچ معبودی جز تو نیست ، هیچ کم و زیاد و ریز و درشتی از تو پنهان نمی باشد ، تویی خداوند هیچ معبودی جز تو نیست ، لغتها بر تو مخفی نمی ماند ، و صداها بر تو مشتبه نمی شود ، هر روزی تو در کاری هستی ، و هیچ کاری از کار دیگر تو را مشغول نمی دارد ، غیب و پنهان تر از آن را دانا هستی ، نگهبان دین و تدبیر کننده اُمور ، برانگیزنده مردگان از قبرها ، زنده کننده استخوانهای پوسیده ای از تو می خواهیم به نام در پرده مخزون حی قیومت که هر کس تو را به آن بخواند ناامید نمی شود؛ اینکه بر محمد و آل او درود بفرستی و فرَجِ إنتقام گیرنده برای تو از دشمنانت

را به زودی برسانی ، و آنچه به او وعده کرده ای وفا و انجام فرمایی ، ای صاحب جلال و اکرام .

راوی گوید : عرض کردم : دعا برای چه کسی بود ؟ فرمود : او مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم است . سپس فرمود : پدرم قربان آن فربه شکم ، پیوسته ابرو ، باریک ساق ، که شانه هایش پهن است ، گندمگونی که با وجود آن از اثر شب زنده داری به زردی نیز آمیخته است ، پدرم فدای کسی که شب خود را با رکوع و سجود به شمارش ستارگان می گذارند ، پدرم قربان کسی که در راه خدا ملامت هیچ ملامت کننده ای بر او اثر نمی کند ، چراغ تاریکی ، پدرم فدای کسی باد که قائم به امر خداوند است .

عرضه داشتم : خروج او کی اتفاق می افتد ؟ فرمود : هرگاه سپاهیان را در انبار در کرانه فرات و دجله مشاهده کردی ، و پل کوفه منهدم و بعضی از خانه های کوفه سوزانده شد ، پس هرگاه آنها را دیدی خداوند آنچه خواهد انجام دهد ، هیچ چیز بر امر خداوند غالب و چیره نگردد ، و هیچ حکم او را تأخیر نیاندازد ( ۲۸ ) .

#### ۴ - بعد از نماز صبح

از مواقعی که دعا برای تعجیل فرج تأکید بیشتری دارد پس از نماز صبح است ، و دلیل بر این معنی - اضافه بر آنچه در بعد از نماز ظهر گذشت - روایتی است که مجلسی در کتاب مقباس در تعقیب نماز صبح آورده که : پس از نماز صبح پیش از آنکه حرفی بزند صد بار بگوید

یا رَبِّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَعْتِقْ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ؛ پروردگارا بر محمد و آل او ، درود فرست ، و گشایش کار آل محمد را زودتر برسان ، و گردنم را از آتش [دوزخ] اِرهایی بخش .

## ۵ - بعد از هر دو رکعت از نماز شب

شاهد بر این است یاد شدن خصوص این عنوان در دعایی که علمای بزرگوار ما - که خدایشان رحمت کند - در تعدادی از کتابهای معتبر آن را روایت کرده اند ، و بعضی از اصحاب این دعا را ضمن دعاهایی که بعد از دو رکعت اول نماز شب وارد شده آورده اند . دعا این است : « اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَ لَمْ يُسْأَلْ مِثْلَكَ أَنْتَ مَوْضِعُ مَسْئَلَةِ السَّائِلِينَ وَ مُنْتَهَى رَغْبَةِ الرَّاعِبِينَ أَدْعُوكَ وَ لَمْ يُدْعَ مِثْلَكَ وَ أَرْغَبُ إِلَيْكَ وَ لَمْ يُرْغَبْ إِلَى مِثْلِكَ أَنْتَ مُجِيبُ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ وَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ أَسْأَلُكَ بِأَفْضَلِ الْمَسَائِلِ وَ أَنْجِحِهَا وَ أَعْظَمِهَا يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ وَ بِأَسْمَائِكَ الْحُسَيْنِي وَ امْتَالِكِ الْعُلْيَا وَ نَعِمِكَ الَّتِي لَا تُحْصَى وَ بِأَكْرَمِ أَسْمَائِكَ عَلَيْكَ وَ أَحَبِّهَا إِلَيْكَ وَ أَقْرَبِهَا مِنْكَ وَسَبِيلَهُ وَ أَشْرَفِهَا عِنْدَكَ مَنْزِلَهُ وَ أَجْزَلِهَا لَدَيْكَ ثَوَاباً وَ أَسْرَعِهَا فِي الْأُمُورِ إِجَابَةً وَ بِأَسْمَائِكَ الْمَكْنُونِ الْمَأْكُورِ الْمَأْعَزِّ الْأَجِلِّ الْأَعْظَمِ الْأَكْرَمِ الَّذِي تُحِبُّهُ وَ تَهْوَاهُ وَ تَرْضَاهُ بِهِ عَمَّنْ دَعَاكَ بِهِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ دُعَاءَهُ وَ حَقُّ عَلَيْكَ أَنْ لَمَّا تَحْرَمَ سَائِلُكَ وَ لَمَّا تَزَدَّهُ وَ بِكُلِّ اسْمٍ هَوَّلَكَ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَ بِكُلِّ إِسْمٍ دَعَاكَ بِهِ حَمَلَهُ عَرْشِكَ وَ مَلَائِكَتِكَ وَ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ أَهْلُ طَاعَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ

آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُعَجَّلَ فَرَجَ وَ لِيَّكَ وَ ابْنِ وَ لِيَّكَ وَ تُعَجَّلَ خِزْيَ أَعْدَائِهِ .

می گویم : در کتاب جمال الصالحین جملاتی اضافه بر این در دعای فوق دیدم : « وَ تَجْعَلْنَا مِنْ أَصِيحَابِهِ وَ أَنْصَارِهِ وَ تَرْزُقْنَا بِهِ رَجَائِنَا وَ تَسْتَجِيبَ بِهِ دُعَائِنَا » ؛

ترجمه دعا : پروردگارا من از تو سؤال می کنم و همچون تویی سؤال نشده ( مثلی برای تو نیست تا سؤال گردد ) تو در خواستگاه سؤال کنندگان و آخرین مورد روی آوردن توجه کنندگانی ، تو را می خوانم و هیچ کس چون تو خوانده نشده ، و به تو امید می بندم که مثل تویی نیست تا به او توجه گردد ، تو اجابت کننده دعای بیچارگانی و مهربانترین مهربانانی ، از تو درخواست می کنم به برترین و مقبول ترین و عظیم ترین مسایل ای خدا ای بخشنده ای مهربان ، و به نیکوترین اسمهایت و برترین نمونه هایت ، و نعمتهای بیرون از شماریت ، و به گرامی ترین اسمهایت و محبوب ترین آنها نزد تو ، و نزدیکترین آنها از جهت وسیله به سوی تو ، و والاترین آنها از لحاظ منزلت نزد تو ، و پربرارترین آنها از جهت ثواب و پاداش تو ، و سریع ترین آنها در اجابت امور ، و تو را سوگند به اسم مکنونت ؛ آن اسم اکبر اعزّ اجلّ اکرم که آن را دوست می داری و به آن توجه و عنایت داری و به آن از هر که تو را بخواند راضی می شوی و دعایش را مستجاب فرمایی ، و بر تو است که سائلت را محروم ننمایی و او را رد نکنی ، و تو

را سوگند به هر اسمی که برای تو است در تورات و انجیل و زبور و قرآن عظیم ، و به هر اسمی که حاملان عرش و فرشتگان و پیامبران و فرستادگان و فرمانبرداران از آفریدگان تو را به آن می خوانند که بر محمد و آل محمد درود بفرستی و اینکه فرج و گشایش کار ولی خود و فرزند ولایت را زود برسانی و در خواری و رسوایی دشمنانش تعجیل فرمایی . و ما را از اصحاب و یارانش قرار دهی و به وجود او امیدمان را روزی فرمایی و به برکت عنایت او دعیمان را مقرون به اجابت نمایی .

## ۶ - در قنوت نمازها

### مقدمه

شاهد بر این دعاهاى امامان عليهم السلام برای تعجیل فرج ، در تعدادی از قنوتهایی است که از آنها روایت شده ، ما آنچه در این باره از ایشان عليهم السلام به دست ما رسیده در اینجا می آوریم ، توفیق از خدا است :

یک : سید اجل علی بن طاووس قدس سره در کتاب مُهْجُ الدَّعَوَاتِ ضَمَنَ حَدِيثِيْ كِه از ترس طولانی شدن مطلب از آوردن آن خودداری کردیم از امام زین العابدین علیه السلام چنین آورده :

« اللَّهُمَّ إِنَّ جِبَلَةَ الْبَشَرِيَّةِ وَ طَبِيعَ الْإِنْسَانِيَّةِ وَ مَا جَرَتْ عَلَيْهِ تَرْكِيَّاتُ النَّفْسِيَّةِ وَ انْعَقَدَتْ بِهِ عُقُودُ النَّشْئَةِ تَعْجِزُ عَنْ حَمْلِ وَارِدَاتِ الْأَقْضِيَّةِ إِلَّا مَا وَفَّقَتْ لَهُ أَهْلَ الْإِضْطِفَاءِ وَ أَعْنَتْ عَلَيْهِ ذَوِي الْإِجْتِبَاءِ اللَّهُمَّ وَ إِنَّ الْقُلُوبَ فِي قَبْضَتِكَ وَ الْمَشِيئَةَ لَكَ فِي مَلَكَتِكَ وَ قَدْ تَعَلَّمَ أَيُّ رَبِّ مَا الرَّغْبَةُ إِلَيْهِ فِي كَشْفِهِ وَاقِعَهُ لِأَوْقَاتِهَا بِقُدْرَتِكَ وَاقِفَهُ بِحَدِّكَ مِنْ إِرَادَتِكَ وَ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّ لَكَ دَارَ جَزَاءٍ مِنَ الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ

مَثُوبَهُ وَعُقُوبَهُ وَأَنَّ لَمَكَ يَوْمًا تَأْخُذُ فِيهِ بِالْحَقِّ وَأَنَّ أَنْاتَكَ أَشْبَهُ الْأَشْيَاءِ بِكَرَمِكَ وَأَلْيَقُهَا بِمَا وَصِفْتَ بِهِ نَفْسَكَ فِي عَطْفِكَ وَ  
 تَرْوُفِكَ وَأَنْتَ بِالْمَرْصَادِ لِكُلِّ ظَالِمٍ فِي وَخِيمِ عِقَابِهِ وَسُوءِ مَثْوَاهُ اللَّهُمَّ وَإِنَّكَ قَدْ أَوْسَعْتَ خَلْقَكَ رَحْمَةً وَحِلْمًا وَقَدْ يُدَلِّتُ  
 أَحْكَامِيكَ وَعُيِّرَتْ سَيْنُنُ نَبِيِّكَ وَتَمَرَّدَ الظَّالِمُونَ عَلَى خُلَصَاءِكَ وَاسْتَبَاهُوا حَرِيمِيكَ وَرَكِبُوا مَرَآكِبَ الْإِسْتِمْرَارِ عَلَى الْجُزْأهِ  
 عَلَيْهِكَ اللَّهُمَّ فَيَا أَدْرَهُمْ بِقَوَاصِفِ سَيِّخِطِكَ وَعَوَاصِفِ تَنْكِيَلَاتِكَ وَاجْتِثَاثِ عَضْبِكَ وَطَهْرِ الْبِلَادِ مِنْهُمْ وَاعْفُ عَنْهَا آثَارَهُمْ وَ  
 اْحْطُطْ مِنْ قَاعَاتِهَا وَمَظَانِّهَا مَنَارَهُمْ وَاصْرِطْ لِمَنْهُمْ بِيَّوَارِكَ حَتَّى لَا تَبْقَى مِنْهُمْ دِعَامَةٌ لِنَاجِمٍ وَلَا عِلْمًا لَأَمٍّ وَلَا مَنَاصًا لِقَاصِدٍ وَلَا رَازِدًا  
 لِمُرْتَادٍ اللَّهُمَّ امْحُ آثَارَهُمْ وَأَطْمِسْ عَلَى أُمُومِهِمْ وَدِيَارِهِمْ وَامْحُ أَعْقَابَهُمْ وَأَفْكُكْ أَصْلَابَهُمْ وَعَجِّلْ إِلَى عَذَابِكَ السَّرْمَدَ  
 انْقِلَابَهُمْ وَأَقِمْ لِلْحَقِّ مَنَاصِبَهُ وَأَقْدَحْ لِلرَّشَادِ زِنَادَهُ وَأَثِرِ لِلنَّارِ مُشِيرَهُ وَأَيِّدْ بِالْعَوْنِ مُرْتَادَهُ وَوَفِّرْ مِنَ النَّصِيرِ زَادَهُ حَتَّى يَعُودَ الْحَقُّ  
 بِجِدَّتِهِ وَيُنِيرَ مَعَالِمَ مَقَاصِدِهِ وَيَسْلُكَهُ أَهْلُهُ بِالْأَمْنَةِ حَقَّ سُلُوكِهِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛

پروردگارا به راستی که اصل خلقت بشری و طبیعت انسانی ، و آنچه ترکیباتِ نفسانی بر آن نهاده شده و بنده های آفرینش به  
 آن بسته است ، از تحمل آنچه از قضاها فرا می رسد عاجزند مگر آنچه برگزیدگان را بدان موفق فرموده و نخبگان را بر  
 پذیرش آن یاری داده ای . پروردگارا همانا دلها در قبضه قدرت تو است ، مشیت و خواست در اختیار تو ، و ای پروردگار تو  
 می دانی که توجه ما به درگاہت از برای برطرف



کردنش ( = قضا ) در جای خودش از قدرت تو واقع نیست ، و در محدوده اراده و خواست تو نیفتاده است ، [شرایط و زمینه های لازم برای برطرف کردنش فراهم نمی باشد] ، و من می دانم که تو را سرای جزا دادن هر خیر و شرّی هست ، پاداش و کیفر ، و تو را روزی است که در آن به خاطر حق مؤاخذه خواهی فرمود ، و همانا بردباری تو شبیه ترین چیزها به کرمت و سزاوارترین شیء به آنچه خودت را در عطف و رأفت وصف کرده ای می باشد ، و تو در کمین هر ستمگری هستی که عاقبت کارش وخیم و منزلگاهش سخت خواهد بود . پروردگارا و به راستی که تو رحمت و بردباریت را بر تمامی خلقت فراگیر ساخته ای ، در حالی که احکام و دستوراتت عوض شد ، و سنتهای فرستاده ات صلی الله علیه و آله وسلم تغییر کرد ، و ستمگران بر خالصانت سرکشی کردند ، و هتک حریمت را مباح شمردند ، و پیوسته با تجزّی بر ساحت کبریایی تو تاختند . پروردگارا پس با خشم شکننده ات و طوفانهای عقوبت و غضب ریشه کن کننده ات آنها را بگیر ، و جهان را از لوث وجودشان پاک گردان ، و آثارشان را از آن محو کن ، و از صحنه ها و مخفیگاههای زمین نشانه های آنان را برافکن ، و با هلاک خویش آنها را از بیخ برکن ، تا برای آنها هیچ زمینه ای برای روییدن باقی نگذاری و نشانی برای روهروی به سوی آنان نگه نداری و راه خلاصی برایش نهدی و جایی برای جوینده ای ترک نگویی ، پروردگارا آثارشان

را محو فرمای و ثروتها و دیارشان را نابود ساز ، و جانشینانشان را هلاک گردان ، و اصلا بشان را از هم جدا کن ، و به عذاب جاودانیت افتادنشان را زودتر برسان و مناصب حق را برپای دار ، و آتش راهنمایی را فروزان دار ، و برای خونخواهی تهییج کننده آن را برانگیز ، و خواسته آن را با کمک خویش تأیید کن ، و نصرتش را افزون فرمای تا حق با همان تازگیش بازگردد ، و نشانه های پیمودنش روشن شود ، و أهل حق با ایمنی راه آن را ببینند ، و حق پیمودنش را آدا نمایند ، به راستی که تو بر هر چیزی توانایی ( ۲۹ ) .

## می گویم

بر پژوهنده روشن بین مانوس با کلمات ائمه اطهار علیهم السلام پوشیده نیست که این دعا برای ظهور مولای غایب از نظرمان حضرت مهدی - رواحنا فداه - می باشد ، و درخواست فرج آن بزرگوار از درگاه پروردگار است ، قرائن متعددی نیز در آن هست که أهل اعتبار آنها را می شناسند . اگر بگوئید : شاید منظور از عبارت : « و برای خونخواهی تهییج کننده آن را برانگیز » مختار باشد . می گویم : بی تردید مراد از آن حضرت صاحب الزمان است ، دعاها و اخبار چندی نیز بر آن دلالت می کند که در قنوت روایت شده از آن بزرگوار - که خداوند فرجش را نزدیک فرماید - خواهد آمد .

## دو

قنوتی که در حدیث مزبور از مولایمان ابوجعفر باقر علیه السلام روایت شده : « يَا مَنْ يَعْلَمُ هَوَاجِسَ السَّرَائِرِ وَ مَكَامِنَ الضَّمَائِرِ وَ حَقَائِقَ الْخَوَاطِرِ يَا مَنْ هُوَ لِكُلِّ غَيْبٍ حَاضِرٌ وَ لِكُلِّ مَنْسِيٍّ ذَاكِرٌ وَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَادِرٌ وَ إِلَى الْكُلِّ نَاطِرٌ بَعْدَ الْمَهْلِ وَ قَرَبَ الْأَجَلِ وَ ضَعْفَ الْعَمَلِ وَ أَرَابَ الْأَمِيلِ وَ أَنْتَ يَا اللَّهَ الْمَآخِرُ كَمَا أَنْتَ الْأَوَّلُ مُبِيدُ مَا أَنْشَأْتَ وَ مُصَيِّرُهُمْ إِلَى الْبَلَى وَ مُقَلِّدُهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ مَحْمَلُهَا ظُهُورُهُمْ إِلَى وَقْتِ نُشُورِهِمْ مِنْ بَعْتِهِ قُبُورِهِمْ عِنْدَ نَفْخِهِ الصُّورِ وَ انْتِشَاقِ السَّمَاءِ بِالنُّورِ وَ الْخُرُوجِ بِالْمَنْشَرِ إِلَى سَاحَةِ الْمَحْشَرِ لَا تَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ أَبْصَارُهُمْ وَ أَفْنِدَتْهُمْ هَوَاءٌ مُتْرَاطِمِينَ فِي عُمَمِهِ مِمَّا اسْلَفُوا وَ مُطَالِبِينَ بِمَا اخْتَفَبُوا وَ مُحَاسِبِينَ هُنَاكَ عَلَى مَا ارْتَكَبُوا ، الصَّحَائِفُ فِي الْأَعْنَاقِ مَنْشُورَةٌ وَ الْأَوْزَارُ عَلَى الظُّهُورِ مَا زُورَهُ لَا أَنْفِكَاكَ وَ لَا مَنَاصَ وَ لَا مَحِيصَ عَنِ الْقِصَاصِ ،

قَدْ أَفْحَمْتَهُمُ الْحُجَّةَ وَ حَلَّوْا فِي حَيْرِهِ الْمَحَجَّةِ وَ هَمَسَ الضَّجَّةَ مَعْدُولٌ بِهِمْ عَنِ الْمَحَجَّةِ إِلَّا مَنْ سَبَقَتْ لَهُ مِنَ اللَّهِ الْحُسَيْنِي فَنَجَا مِنْ هَوْلِ الْمَشْهَدِ وَ عَظِيمِ الْمَوْرِدِ وَ لَمْ يَكُنْ مِمَّنْ فِي الدُّنْيَا تَمَرَّدَ وَ لَا عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ تَعَنَّدَ وَ لَهُمْ إِسْتِعْبَادٌ وَ عَنْهُمْ بِحُقُوقِهِمْ تَفَرَّدَ اللَّهُمَّ فَإِنَّ الْقُلُوبَ قَدْ بَلَغَتِ الْحَنَاجِرَ وَ النُّفُوسَ قَدْ عَلَتِ التَّرَاقِي وَ الْأَعْمَارَ قَدْ نَفَدَتْ بِالْإِنْتِظَارِ لَا عَنْ نَقْصِ اسْتِثْبَارٍ وَ لَا عَنْ اتِّهَامِ مِقْدَارٍ وَ لَكِنْ لِمَا تُعَانِي مِنْ رُكُوبِ مَعَاصِيكَ وَ الْخِلَافِ عَلَيْكَ فِي أَوْامِرِكَ وَ نَوَاهِيكَ وَ التَّلُّعِ بِأَوْلِيَائِكَ وَ مُظَاهَرِهِ أَعْيَادِكَ اللَّهُمَّ فَقَرَّبَ مَا قَدْ قَرَّبَ وَ أَوْرَدَ مَا قَدْ دَنَى وَ حَقَّقَ ظُنُونَ الْمُؤَقِنِينَ وَ بَلَّغَ الْمُؤْمِنِينَ تَأْمِيلَهُمْ مِنْ إِقَامَةِ حَقِّكَ وَ نَصْرِ دِينِكَ وَ إِظْهَارِ حُجَّتِكَ وَ الْأَنْتِقَامِ مِنْ أَعْيَادِكَ « ؛ ای کسی که می داند چه در دل همی گذرد ، و چه در باطنها همی پنهان گردد ، و در خاطره ها چه نهفته است ، ای آنکه هر پنهانی را شاهد و ناظر ، و هر فراموش شده ای را ذکر ، و بر هر کاری قادر ، و به همه چیز ناظر هستی ، مدارا به طول انجامید و أجل نزدیک گردید ، و عمل به سستی گرایید ، و امید به نهایت رسید ، و هنگام منتقل شدن فرا رسید ، و تو ای پروردگار ، آخری چنانکه اول هستی ، آنچه ایجاد فرموده ای فنا دهنده ای ، و خلاق را به فرسودگی می رسانی ، و کارهایشان را به عهده شان وامی گذاری ، و مسئولیتشان را بر پشتشان قرار می دهی ، تا وقت پراکنده شدنشان در برانگیخته شدن از

قبرهایشان هنگام دمیدن در صور، و شکفته شدن آسمان به نور، و بیرون گشتن با پراکندگی به صحنه محشر، در حالی که چشمهایشان خیره مانده و دلهایشان در اضطراب افتاده باشد، از کارهای گذشته خود در غم فرومانده، و از گناهایی که بر دوش دارند بازخواست شوند، و آنجا است که از آنچه مرتکب گردیده اند پای حساب روند، پرونده ها در گردن آویخته، و سنگینی معاصی بر پشتها فرو ریخته، نه از او جدا گردد و نه راه خلاصی هست و نه گریزی از قصاص، به راستی که دلایل، لبهایشان را بسته باشد، و در سرگردانی بین راه، و پنهانی ناله، و امانده؛ و از راه میانه دور افتاده اند، مگر آنکه بیشتر نیکی به او رسیده باشد. که از هول آن صحنه و بزرگی حادثه ورود به آن نجات خواهد یافت، [و نیز باید که] در دنیا سرکشی نکرده و با اولیای خدا لجاجت نورزیده و از آنها دوری ننموده و حقوقشان را از آن خود نشمرده باشد، بار اِلها راستی که دلها به گلوها رسید، و جانها بر لب آمد، و عمرها در انتظار پایان یافت، و این نه از کمی بینش و نه از جهت متهم ساختن تقدیر است، بلکه به خاطر آنچه از گناهایی که واقع می شود و با تو در اوامر و نواهیت مخالفت می گردد، و به بازی گرفتن دوستان و چیرگی دشمنان می باشد؛ پروردگارا پس آنچه نزدیک شده نزدیکتر گردان، و آنچه نزدیک رسیده برسان، و آرزوهای

باورداران را تحقق بخش ، و امید مؤمنین را از بریایی حقت و یاری دینت ، و آشکار نمودن حجتت ، و انتقام گرفتن از دشمنانت ، به ثمر برسان ( ۳۰ ) .

سه

قنوت حضرت ابوجعفر محمد بن علی جواد - که درود خداوند بر او و پدران و فرزندان گرامیش باد - در حدیث یاد شده آمده است : « مَنَائِحُكَ مُتَّبِعَةٌ وَ أَيْدِيكَ مُتَوَالِيَةٌ وَ نِعْمَتُكَ سَابِغَةٌ وَ شُكْرُنَا قَصِيرٌ وَ حَمْدُنَا يَسِيرٌ وَ أَنْتَ بِاللَّعُطْفِ عَلَيَّ مِنْ اعْتَرَفَ حَيْدِيرُ اللَّهِمْ وَ قَدْ غُصَّ أَهْلُ الْحَقِّ بِالرِّيقِ وَ ارْتَبَكَ أَهْلُ الصِّدْقِ فِي الْمَضِيقِ وَ أَنْتَ اللَّهُمَّ بِعِبَادِكَ وَ ذَوِي الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ شَفِيقٌ وَ بِإِحَابَةِ دُعَائِهِمْ وَ تَعْجِيلِ الْفَرَجِ عَنْهُمْ حَقِيقُ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَادِرْنَا مِنْكَ بِالْعَوْنِ الَّذِي لَا خِذْلَانَ بَعِيدَهُ وَ النُّصَيْرِ الَّذِي لَا بَاطِلَ يَتَكَادَهُ وَ أَتَّحِ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ مَتَاحًا فَيَاحَا يَا مَنْ فِيهِ وَ لِيُكِّ وَ يُخَيِّبُ فِيهِ عَدُوَّكَ وَ تُقَامُ فِيهِ مَعَالِمُكَ وَ تَظْهَرُ فِيهِ أَوْامِرُكَ وَ تَنكُفُ فِيهِ عَوَادِي عِدَاتِكَ اللَّهُمَّ بَادِرْنَا مِنْكَ بَدَارَ الرَّحْمَةِ وَ بَادِرْ أَعْدَائِكَ مِنْ بَاسِكَ بَدَارَ النِّقْمَةِ اللَّهُمَّ أَعِنَّا وَ أَعِزَّنَا وَ ارْزُقْنَا نِقْمَتَكَ عَنَّا وَ أَجْلِهَا بِالْقَوْمِ الظَّالِمِينَ » ؛

موهبتهای پی در پی و عنایت‌های پیوسته و نعمت‌های تمام و شکر ما کوتاه و حمد ما اندک و تو بر بذل عطوفت بر کسی که اقرار کند شایسته ای ، پروردگارا و البته اهل حق را گلوها بسته شد و اهل صدق در تنگنا پریشان گردیدند ، و تو ای پروردگار به بندگان و رغبت کنندگان به سویت مهربان هستی ، و به اجابت دعای آنها و زود

رسانیدن گشایش بر آنها شایسته ای ، پروردگارا پس بر محمد و آل محمد درود فرست و به زودی از جانب خود کمکی به ما رسان که پس از آن خواری نباشد ، و نصرتی عطا کن که هیچ باطلی آن را دشوار نسازد ، و از سوی خود برای ما زمینه فراخی فراهم فرمای تا در آن ولّی تو در امان و دشمنت ناامید شود ، و در آن فراخنای نشانه هایت برپای گشته ، و اوامرت آشکار شده ، و دشمنیهای دشمنانت ترک گردد ، پروردگارا از جانب خود به رحمت پیشی گیر ، و با نقت خویشت از عذابت بر دشمنانت مبادرت ورز ، پروردگارا ما را یاری فرمای و به فریادمان برس و عقوبت خویشت را از ما بردار و بر قوم ستمگران فرود آور ( ۳۱ ) .

می گویم : شاهد بر اینکه دعای فوق از برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان - که درود خدا بر او و خاندانش باد - می باشد؛ این است که امور یاد شده در آن جز با ظهور آن جناب و آشکار شدن آن آفتاب تحقّق نخواهد یافت ، چنانکه در اخبار و احادیث این معنی بیان شده است ، آری در زمان حکومت آن حضرت تقیّه برداشته می شود ، و اولیای خداوند امنیت یابند ، و دشمنان ناامید گردند ، و معالم دین خدا برقرار و اوامر آشکار می شود .

#### چهار

قنوت دیگری از همان حضرت علیه السلام در حدیث مشارالیه آمده ، و آن مشتمل است بر دعا برای منتظرین ظهور صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه ، و دوستان و دعا کنندگان در

حق أن حضرت ، قنوت چنین است : « اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَأْوِلُ بِلِمَا أَوْلَيْتَهُ مَعِدُودَهُ وَالْمَأْخِرُ بِلِمَا آخَرَيْتَهُ مَعِدُودَهُ أَنْشَأْتَنَا لَأِ لِعَلِّهِ إِفْتِسَارًا وَ  
اخْتَرَعْتَنَا لِمَا لِحَاجِهِ إِفْتِدَارًا وَابْتَدَعْتَنَا بِحُكْمِكَ اخْتِيَارًا وَبَلَوْتَنَا بِأَمْرِكَ وَنَهَيْتَنَا بِأَمْرِكَ وَنَهَيْتَنَا بِالْأَدْوَابِ وَ  
كَفَلْتَنَا الطَّافَةَ وَجَسَّمْتَنَا الطَّاعَةَ فَأَمَرْتَ تَخِيِيرًا وَنَهَيْتَ تَحْذِيرًا وَخَوَّلْتَ كَثِيرًا وَسَأَلْتَ يَسِيرًا فَعَصَى أَمْرَكَ فَحَلَمْتَ وَجَهَلْ قَدْرَكَ  
فَتَكَرَّمْتَ فَأَنْتَ رَبُّ الْعِزَّةِ وَالْبَهَاءِ وَالْعُظْمَةِ وَالْكَبْرِيَاءِ وَالْإِحْسَانِ وَالنَّعْمَاءِ وَالْمَنْ وَالْأَلَاءِ وَالْمِنْحِ وَالْعَطَاءِ وَالْإِنْجَارِ وَالْوَفَاءِ لَا  
تُحِيطُ الْقُلُوبُ لِمَكَ بِكُنْهِهِ وَلَا تَدْرِكُ الْأَوْهَامُ لِمَكَ صِفَةَ وَ لَا يُشْبِهُكَ شَيْءٌ مِنْ خَلْقِكَ وَلَا يُمَثَّلُ بِكَ شَيْءٌ مِنْ صَنِيعَتِكَ  
تَبَارَكْتَ أَنْ تُحَسَّ أَوْ تُمَسَّ أَوْ تُدْرِكَكَ الْحَوَاسُّ الْخَمْسُ وَأَنْتَ يُدْرِكُ مَخْلُوقٌ خَالِقَهُ وَتَعَالَيْتَ يَا إِلَهِي عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوقًا  
كَبِيرًا اللَّهُمَّ أَدِلْ لِأَوْلِيَائِكَ مِنْ أَعْدَائِكَ الظَّالِمِينَ الْبَاغِينَ النَّاكِثِينَ الْقَاسِطِينَ الْمَارِقِينَ الَّذِينَ أَضَلُّوا عِبَادَكَ وَحَرَّفُوا كِتَابَكَ وَ  
بَدَّلُوا أَحْكَامَكَ وَجَحَدُوا حَقَّكَ وَجَلَسُوا مَجَالِسَ أَوْلِيَائِكَ جُرْأَةً عَلَيْكَ وَظَلَمُوا مِنْهُمْ لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ  
صَلَّوْا عَلَيْكَ وَرَحَّمْتِكَ وَبَرَكَاتِكَ فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا خَلْقَكَ وَهَتَكُوا حِجَابَ سِتْرِكَ عَنْ عِبَادِكَ وَاتَّخَذُوا اللَّهَ مَالِكًا دُولًا وَ  
عِبَادَكَ خَوْلًا وَتَرَكُوا اللَّهَ عَالَمَ أَرْضِكَ فِي بَكْمَاءِ عَمِيَاءِ ظَلَمَاءِ مُدْلِهِمْ فَأَعْيَبْنَاهُمْ مَفْتُوحَهُ وَقُلُوبُهُمْ مَعْمِيَهُ وَلَمْ تُبْقِ لَهُمُ اللَّهُمَّ  
عَلَيْكَ مِنْ حُجْبِهِ لَقَدْ حَذَرْتَ اللَّهُمَّ عَذَابَكَ وَبَيَّنْتَ نَكَالَكَ وَوَعَدْتَ الْمُطِيعِينَ إِحْسَانَكَ وَقَدَّمْتَ إِلَيْهِمُ بِالنُّذُرِ فَاْمَنْتَ طَائِفَهُ فَأَيَّدِ  
اللَّهُمَّ الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّكَ وَعَدُوِّ أَوْلِيَائِكَ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ وَإِلَى

الْحَقِّ دَاعِينَ وَ لِلْإِيمَانِ الْمُنْتَظَرِ الْقَائِمِ بِالْقِسْطِ تَابِعِينَ وَ جَدِّدِ اللَّهُمَّ عَلَيَّ أَعْيَادِيكَ وَ أَعْيَادِيهِمْ نَارَكَ وَ عَذَابَكَ الَّذِي لَا تَدْفَعُهُ عَنِ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ قَوْمٍ ضَعُفَ الْمُخْلِصِينَ لِمَكَ بِالْمَحَبَّةِ الْمُشَايِعِينَ لَنَا بِالْمَوْلَاةِ الْمَتَّبِعِينَ لَنَا بِالتَّضْيِيقِ وَ الْعَمَلِ ، الْمَوَازِينَ لَنَا بِالْمَوَاسَاةِ فِيْنَا الْمُحِبِّينَ ذِكْرَنَا عِنْدَ اجْتِمَاعِهِمْ وَ شَدَّ اللَّهُمَّ رُكْنَهُمْ وَ سَدَّدْ لَهُمُ اللَّهُمَّ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ يَتَهُ لَهُمْ وَ أَتَمِّمْ عَلَيْهِمْ نِعْمَتَكَ وَ خَلِّصْهُمْ وَ اسْتَخْلِصْهُمْ وَ سُدِّ اللَّهُمَّ فَقْرَهُمْ وَ الْمُمْ اللَّهُمَّ شَعَثَ فَاقَتِهِمْ وَ اغْفِرِ اللَّهُمَّ ذُنُوبَهُمْ وَ خَطَايَاهُمْ وَ لَمَّا تُرْغِ قُلُوبَهُمْ بَعِيدًا إِذْ هَيَّأْتَهُمْ وَ لَمَّا تُخَلِّهِمْ يَا رَبِّ بِمَعْصَةِ يَتِيهِمْ وَ احْفَظْ لَهُمْ مَا مَنَحْتَهُمْ مِنَ الطَّهَارَةِ بِوَلَايَةِ أَوْلِيَائِكَ وَ الْعِبْرَانَةِ مِنْ أَعْيَادِيكَ إِنَّكَ سَمِيعٌ مُجِيبٌ وَ صَلِّ عَلَى اللَّهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ « ؛ پروردگارا تو اول هستی بی آنکه اولیت از جهت عدد باشد ، و آخر هستی ( بازگشت همه چیز به تو است ) بی آنکه آخریت را حد و مرزی باشد ، ما را ایجاد فرمودی نه به خاطر علتی بدون اینکه اختیاری در آن داشته باشیم ، و ما را آفریدی نه از روز نیاز [به ما و با آن] قدرت نمایی کردی ، و با حکمت خویش ما را از روی اختیار پدید آوردی ، و به جهت آزمایش ما به اوامر و نواهیت دچارمان ساختی ، و با ابزارها تأییدمان کردی ، و وسایل به ما عنایت نمودی ، و به مقدار توانمان تکلیف دادی ، و فرمانبرداری از دستورات را بر عهده مان نهادی ، پس با اختیار دادن [نه به اجبار] امر فرمودی ، و



به جهت هشدار دادن نهی کردی ، و بسیار نعمت بخشیدی ، و [عبادت] آندکی خواستی ، آنگاه دستورت سرپیچی شد پس بردباری کردی ، و قدر تو ناشناخته ماند و بزرگواری نمودی ، پس تو پروردگار عزت و تابش و عظمت و کبریا و إحسان و نعمت و نیکی و مواهب معنوی و بخششها و عطاها ، و برآوردن و وفا کردن هستی ، دلها هیچ نهایتی از تو را نیابند ، و اوهام صفتی از تو را درک ننمایند ، و هیچ چیز از آفریدگانت به تو شباهت ندارد ، و هیچ چیزی از ساخته هایت به تو مانند نگردد ، برتر از آنی که احساس یا لمس شوی یا حواس پنجگانه تو را درک نماید ، و کی می شود مخلوقی آفریننده اش را درک کند ، و خدایا تو بسیار منزتر و برتر از آنی که ستمگران می گویند ، بار إلهها دوستانت را بر دشمنان ستمگر تبهکار پیمان شکن بیداد گرت یاری کن؛ بر آنهایی که بندگانت را گمراه و کتابت را تحریف [و معنی آن را بر خلاف واقع توجیه] و احکامت را تغییر دادند [و برخلاف آن عمل کردند] و حَقَّتْ را انکار نمودند و با تجرّی نسبت توبه به جای اولیای تو نشستند ، و به خاندان پیامبرت - که سلام و درود و رحمت و برکات بر آنها باد - ظلم کردند ، پس گمراه شده و خلق تو را به گمراهی کشاندند ، و پرده پوششت را از بندگانت برگرفتند ، و ای پروردگار مال تو را در میان خود گردانیدند و بندگانت را به بردگی کشانیدند ، و

ای پروردگار جهان زمینت را در گنگی و کوری و تاریکی سخت رها نمودند، چشمهایشان باز و دلهایشان نابینا است، و ای پروردگار برای آنها دلیلی علیه خودت باقی نگذاشتی، پروردگارا عذابت را هشدار دادی و عقابت را بیان فرمودی و به فرمانبرداران احسانت را وعده کردی، و بیم دهندگان را به سوی آنان فرستادی پس عده ای ایمان آوردند، پس ای پروردگار ایمان آورندگان را بر دشمنت و دشمن اولیائت تأیید فرمای تا آشکار گردند و به حق دعوت کنند، و از امام مُنْتَظَرِ برپا کننده عدل و داد پیروی نمایند، و ای پروردگار آتشت را و عذابت را که از گروه ستمگران دور نمی داری بر دشمنانت و دشمنان آنها تجدید کن، پروردگارا بر محمد و آل محمد درود فرست و ناتوانی اخلاص داران در محبت تو که با همدردی با ما از ما پیروی کنند که هنگام گردهم آیی شان یاد ما را دوست می دارند، ناتوانی اینان را نیرو بخش، خدایا ارکانشان را محکم گردان، خدایا دینی که برای آنان پسندیده ای بر ایشان استوار ساز، و نعمتت را بر آنان تمام فرمای، و آنان را [از دست ستمگران] خلاص کن و [برای خویش] برگزین، خدایا فقر آنها را بربند، خدایا پریشان حالی نیازمندیان را به سامان رسان، خدایا گناهانشان را بیامرزد و خطاهایشان بیخشای، و پس از آنکه هدایتشان کرده ای دلهایشان را از حق برمتابان، و ای پروردگار آنها را در [منجلاّب] معصیت رها مگردان، و آنچه به آنها عنایت فرموده ای از پاکیزگی به سبب ولایت اولیائت و

بیزاری از دشمنان برای آنان نگهدار ، تو شنوای اجابت کننده هستی ، درود خداوند بر محمد و آل پاکیزه و بی آرایش باد . ( ۳۲ ) .

## بنج

قنوت مولایمان ابوالحسن علی بن محمد امام هادی علیه السلام که در همان حدیث روایت شده ، و آن چنین است : « يَا مَنْ تَفَرَّدَ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ تَوَحَّدَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ يَا مَنْ أَضَاءَ بِاسْمِهِ النَّهَارُ وَ أَشْرَقَتْ بِهِ الْأَنْوَارُ وَ أَظْلَمَ بِأَمْرِهِ حِنْدِسُ اللَّيْلِ وَ هَطَلَ بِغَيْثِهِ وَابِلُ السَّبِيلِ يَا مَنْ دَعَاهُ الْمُضْطَرُّونَ فَأَجَابَهُمْ وَ لَجَأَ إِلَيْهِ الْخَائِفُونَ فَأَمَنَهُمْ وَ عَبَدَهُ الطَّائِعُونَ فَشَكَرَهُمْ وَ حَمَدَهُ الشَّاكِرُونَ فَأَثَابَهُمْ مَا أَجَلَ شَأْنَكَ وَ أَعْلَمَا سُلْطَانَكَ وَ أَنْفَذَ أَحْكَامَكَ أَنْتَ الْخَالِقُ بِغَيْرِ تَكْلُفٍ وَ الْقَاضِي بِغَيْرِ تَحْيِيفٍ حُجَّتُكَ إِلَيْهِ الْغَةُ وَ كَلِمَتُكَ الدَّمَاعُ بِكَ اعْتَصِمْتُ وَ تَعَوَّذْتُ مِنْ نَفَثَاتِ الْعِنْدَةِ وَ رَصَدَاتِ الْمُلْحَدَةِ الَّذِينَ أَلْحَدُوا فِي أَسْمَائِكَ وَ رَصَدُوا بِالْمَكَارِهِ لِأَوْلِيَائِكَ وَ أَعَانُوا عَلَي قَتْلِ أَنْبِيَائِكَ وَ أَضْيَفِيَّائِكَ وَ قَصَبُوا لِإِطْفَاءِ نُورِكَ بِإِذَاعِهِ سِرِّكَ وَ كَذَّبُوا رُسُلَكَ وَ صَدُّوا عَنِ آيَاتِكَ وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِكَ وَ دُونَ رَسُولِكَ وَ دُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ لِيَجَهَّ رَغْبَةً عَنْكَ وَ عَدُّوا طَوَاغِيَّتَهُمْ وَ جَوَابِيَّتَهُمْ بَدَلًا مِنْكَ فَمَنْنْتَ عَلَى أَوْلِيَائِكَ بِعَظِيمِ نِعْمَائِكَ وَ جُدْتَ عَلَيْهِمْ بِكَرِيمِ آلائِكَ وَ أَتَمَمْتَ لَهُمْ مَا أَوْلَيْتَهُمْ بِحُسْنِ جَزَائِكَ حِفْظًا لَهُمْ مِنْ مُعَانَدَةِ الرُّسُلِ وَ ضَلَالِ السَّبِيلِ وَ صَدَقْتَ لَهُمْ بِالْعُهُودِ أَلْسِنَهُ الْإِجَابَةِ وَ خَشَعْتَ لَكَ بِالْعُقُودِ قُلُوبَ الْإِنَابَةِ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ الَّذِي خَشَعْتَ لَهُ السَّمَوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ أَحْيَيْتَ بِهِ مَوَاتِ الْأَشْيَاءِ وَ أَمَتَّ بِهِ جَمِيعَ الْأَحْيَاءِ وَ جَمَعْتَ بِهِ كُلَّ مُتَفَرِّقٍ وَ فَرَّقْتَ بِهِ كُلَّ مُجْتَمِعٍ وَ أَتَمَمْتَ بِهِ الْكَلِمَاتِ وَ أَرَيْتَ بِهِ كُفْرِي الْآيَاتِ وَ تُبَّتْ بِهِ عَلَي

التَّوَابِينَ وَ أَحْسِرَتْ بِهِ عَمَلِ الْمُفْسِدِينَ فَجَعَلَتْ عَمَلَهُمْ هَبَاءً مَنْثُورًا وَ تَبَرَّتْهُمْ تَبِيرًا أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَجْعَلَ  
شِيَعَتِي مِنَ الَّذِينَ حُمِّلُوا فَصْدُقُوا وَ اسْتَنْطِقُوا فَطَقُوا آمِنِينَ مَأْمُونِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسئَلُكَ لَهُمْ تَوْفِيقَ أَهْلِ الْهُدَى وَ أَعْمَالَ أَهْلِ الْيَقِينِ  
وَ مَنَاصِحَ أَهْلِ التَّوْبَةِ وَ عَزَمَ أَهْلَ الصَّبْرِ وَ تَقَيَّهَ أَهْلَ الْوَرَعِ وَ كِتْمَانَ الصَّادِقِينَ حَتَّى يَخَافُوكَ اللَّهُمَّ مَخَافَهُ تَحْجِزُهُمْ عَن مَعَاصِيكَ  
وَ حَتَّى يَعْمَلُوا بِطَاعَتِكَ لِيُنَالُوا كَرَامَتَكَ وَ حَتَّى يُنَاصِحُوا لِحُكْمِكَ وَ فِيكَ خَوْفًا مِنْكَ وَ حَتَّى يُخْلِصُوا لَكَ النَّصِيحَةَ فِي التَّوْبَةِ حُبًّا  
لِحُكْمِكَ فَتُوجِبَ لَهُمْ مَحَبَّتَكَ الَّتِي أَوْجَبْتَهَا لِلتَّوَابِينَ وَ حَتَّى يَتَوَكَّلُوا عَلَيْكَ فِي أُمُورِهِمْ كُلِّهَا حُسْنًا ظَنُّ بِكَ وَ حَتَّى يُفَوِّضُوا إِلَيْكَ  
أُمُورَهُمْ ثِقَةً بِحُكْمِكَ اللَّهُمَّ لِمَا تُنَالُ طَاعَتَكَ إِلَّا بِتَوْفِيقِكَ وَ لَا تُنَالُ دَرَجَتَهُ مِنْ دَرَجَاتِ الْخَيْرِ إِلَّا بِكَ اللَّهُمَّ يَا مَالِكَ يَوْمَ الْعَدِينِ الْعَالِمِ  
بِخَفَايَا صِدُورِ الْعَالَمِينَ طَهَّرِ الْأَرْضَ مِنْ نَجَسِ أَهْلِ الشُّرُوكِ وَ اخْرِصِ الْخَرَاصَةَ بَيْنَ عَن تَقَوْلِهِمْ عَلَيَّ رَسُولِكَ الْإِنْفِكَ اللَّهُمَّ أَقْصِمِ  
الْجَبَّارِينَ وَ أْبِرِ الْمُفْسِدِينَ وَ أَبْعِدِ الْأَفَّاكِينَ الَّذِينَ إِذَا تَتَلَّى عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ وَ أَنْجِزْ لِي وَ عَيْدَكَ إِنَّكَ  
لَمَاتُخَلِّفُ الْمِيْعَادَ وَ عَجَلُ فَرَجٍ كُلُّ طَالِبٍ مُرْتَادٍ إِنَّكَ لِالْمِرْصَادِ لِلْعَبَادِ وَ أَعُوذُ بِحُكْمِكَ مِنْ كُلِّ لَبْسٍ مُلْبُوسٍ وَ مِنْ كُلِّ قَلْبٍ عَن  
مَعْرِفَتِكَ مَحْبُوسٍ وَ مِنْ كُلِّ نَفْسٍ تَكْفُرُ إِذَا أَصَابَهَا بُؤْسٌ وَ مِنْ كُلِّ وَاصِفٍ عَيْدَلٍ عَمَلُهُ عَنِ الْعَيْدَلِ مَعْكُوسٍ وَ مِنْ طَالِبٍ لِلْحَقِّ وَ  
هُوَ عَن صِفَاتِ الْحَقِّ مَنكُوسٍ وَ مِنْ مُكْتَسِبٍ إِثْمٍ بِإِثْمِهِ مَرْكُوسٍ وَ مِنْ وَجْهِ عِنْدَ تَتَابُعِ النِّعَمِ عَلَيْهِ عُبُوسٍ أَعُوذُ بِكَ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ وَ  
مِنْ نَظِيرِهِ وَ أَشْبَاهِهِ وَ أَمْثَالِهِ إِنَّكَ عَلَيَّ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

« ( ۳۳ ) ؛ ای کسی که در پروردگاری بی مانند و در یگانگی یکتا هستی ، ای آنکه به نام او روز روشنی یافت و نورها به او درخشید ، و به فرمان او شب را تاریکی فرا گرفت ، و به باران او سیل شدید جاری شد ، ای آنکه بیچارگان او را خواندند پس آنها را اجابت فرمود ، و ترسناکان به او پناهنده شدند پس آنها را در امان قرار داد ، و اهل طاعت او را عبادت کردند پس آنها را پاداش عنایت کرد ، و شکرگزاران حمد او را به جای آوردند پس به آنها ثواب داد ، چه شأن بزرگ و قلمرو وسیع ، و دستورات نافذی داری ، تو آفریدگاری بدون رنج ، و قضاوت کننده بدون ستم هستی ، دلیلت رسا و کلمه ات هلاک کننده است ، به تو تمسک جستم و پناهنده شدم از دُمهای اهل عناد و کمینگاههای صاحبان الحاد؛ آنان که در اَسْمَاءِ تو ملحد شدند و برای اذیت به اولیائت کمین کردند ، و بر کشتن پیامبران و برگزیدگان همدیگر را یاری دادند ، و با اِفشای سِرِّ تو قصد خاموش کردن نورت را نمودند ، و فرستادگان را تکذیب کردند ، و از آیات جلوگیری نمودند ، و غیر تو و فرستاده ات و غیر مؤمنین را برای خود برگزیدند به خاطر روی گرداندن از تو و طاغوتهای خود و جِبْتِهایشان را به جای تو پرستیدند ، پس تو بر اولیای خویش نعمتهای بزرگ را مَنّت نهادی و مواهب گرامی خود را بر آنها بخشیدی ، و آنچه به آنها عطا فرموده ای

با پاداش نیکت تمام کردی ، تا آنها را از مخالفت با فرستادگانت و گم شدن در راهها حفظ نمایی ، و زبان اجابت آنها به راستی پیمانهای تو را پذیرا شده ، و دلهای متوجه شان قرارها را با خشوع برگرفته ، خداوندا تو را می خوانم به آن اسمت که آسمانها و زمین برایش خشوع کرده و به آن مرده های اشیاء را زنده فرموده ای و تمام زندگان را می میرانی و هر پراکنده ای را جمع ، و هر جمع شده ای را پراکنده سازی ، و به آن کلمات را تمام کرده ای و آیات بزرگ را نشان داده ای و با آن بر توبه کنندگان بازگشته ای و عمل مفسدین را تباه ساخته ای پس عمل آنها را همچون غبار پراکنده ای و آنها را هلاک نموده ای ، [تو را به این اسمت می خوانم] که بر محمد و آل محمد درود فرستی و شیعیانم را از کسانی قرار دهی که مسئولیت بر عهده شان نهاده شد پس تصدیق کردند و استنطاق گشته آنگاه نطق نمودند ، در امان و مورد اطمینان باشند ، پروردگارا من از تو برای آنها توفیق اهل هدایت و کارهای اهل یقین و اخلاص اهل توبه و قصد اهل صبر و تقیه اهل وَرَع و پرهیزکاری و پنهان کاری صِدِّیقین را خواهانم تا از تو ای پروردگار چنان بترسند که آنان را از گناهانت بازدارد ، و تا به طاعت تو عمل کنند که به گرامی داشتت نایل آیند ، و تا اینکه برای تو و در راه تو از ترس تو اخلاص و خیرخواهی کنند و تا اینکه در توبه نصوح خود به خاطر محبت تو از راه خلوص

نیت در آیند ، پس دوستی آنها را [بر خودت] واجب فرمایی آن دوستیت را که برای توبه کنندگان واجب ساخته ای ، و تا اینکه از روی حُسنِ ظن به تو در تمامی اُمورشان بر تو تَوَكَّل نمایند ، و از روی اطمینان به تو همه شئون خود را به تو واگذار کنند ، بار إلهای طاعت تو جز به توفیقت به دست نیاید ، و هیچ درجه ای از درجات خیر جز به عنایت تو تحصیل نگردد ، پروردگارا ای مالِکِ روز جزا دانای به آنچه در سینه های عالمیان نهفته ، زمین را از نجاست اهل شرک پاکسازی کن ، و دروغگویان را از جهت اینکه بر فرستاده ات تهمت زنند ، از میان بردار ، بار خدایا ستمگران را در هم بشکن و مفتریان را نابود گردان و تهمت زندگان را هلاک فرمای ، آنان را که هرگاه آیات خدای رحمان بر ایشان تلاوت شود گویند : داستانهای پیشینیان است ، و وعده ام را تحقق بخش به درستی که تو وعده را خلاف نمی کنی ، و فَرَج و گشایش امر هر خواهنده تلاشگر [که پیوسته مترقب فَرَجش هست] ازودتر برسان که برای بندگان در کمین هستی ، پناه به تو می برم از هر شبهه ای که واقع را بپوشاند ، و از هر دلی که از شناخت تو زندان شده باشد ، و از نفسی که چون سختی و رنج ببیند کفر می ورزد ، و از هر توصیف کننده عدالتی که عملش برعکس عدالت است ، و از هر طلب کننده حَقّی که از صفات حق دور باشد ، و از مرتکب گناهی که در گناهش واژگونه

است ، و از چهره ای که هنگام تداوم نعمتها بر او عبوس و گرفته است ، به تو پناه می برم از همه اینها و از نظیر و اشباه و امثال این امور ، به راستی که تو والای دانای حکیم هستی .

## شش

قنوت مولایمان ابومحمد امام حسن عسکری علیه السلام که در همان حدیث روایت شده ، و شیخ طوسی آن را در مستحبات قنوت نماز و تر ذکر کرده ، ولی از حدیث مشارالیه معلوم می شود و به دست می آید که از دعاهای مطلق باشد که به وقت معینی اختصاص ندارند ، سید ابن طاووس در مهج الدعوات گفته : « و او علیه السلام در قنوت خود چنین دعا نموده و به اهل قم امر فرموده آن را بخوانند هنگامی که از موسی بن بغی شکایت کردند » . این قنوت را ان شاء الله تعالی در بخش آینده کتاب خواهیم آورد .

## هفت

قنوت مولای عزیزمان حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه که در همان حدیث آمده است : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ أَكْرَمِ أَوْلِيَائِكَ بِانْحِازِ وَعِيدِكَ وَ بَلَّغْهُمْ دَرَكَ مَا يُؤْمَلُونَهُ مِنْ نَصِيرِكَ وَ اكْفُفْ عَنْهُمْ بِأَسْ مَنْ نَصَبَ الْخِلَافَ عَلَيْكَ وَ تَمَرَّدَ بِمَنْعِكَ عَلَى رُكُوبِ مُخَالَفَتِكَ وَ اسْتِعَانِ بِرِفْدِكَ عَلَى فُلِّ حَدِّكَ وَ قَصْدِ لِكَيْدِكَ بِأَيْدِكَ وَ وَسَعْتَهُ جِلْمًا لِنَأْخُذَهُ عَلَى جَهْرِهِ أَوْ تَسْتَأْصِلُهُ عَلَى غَرِّهِ فَإِنَّكَ اللَّهُمَّ قُلْتَ وَ قَوْلُكَ الْحَقُّ : حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَ ازْيَنْتَ وَ ظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ وَ قُلْتَ : فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَ إِنَّ الْغَايَةَ عِنْدَنَا قَدْ تَنَاهَتْ وَ إِنَّا لَغَضَبِكُ غَاظِبُونَ وَ إِنَّا عَلَى نَصِيرِ الْحَقِّ مُتَغَاظِبُونَ وَ إِلَى وَرُودِ أَمْرِكَ مُشْتَاقُونَ وَ لِانْجَازِ وَعْدِكَ مُرْتَقِبُونَ وَ لِحُلُولِ وَعِيدِكَ بِأَعْدَائِكَ مُتَوَقِّعُونَ اللَّهُمَّ فَادْنُ بِذَلِكَ وَ افْتَحْ طُرُقَاتِهِ وَ سَهِّلْ خُرُوجَهُ



وَ طَأَّ مَسَالِكَهُ وَ اشْرَعَ شَرَايِعَهُ وَ أُيِّدَ جُنُودَهُ وَ أَعْوَانَهُ وَ بَادِرَ بَأْسِكَ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ وَ ابْسُطْ سَيْفَ نِقْمَتِكَ عَلَيَّ أَعْدَائِكَ الْمُعَانِدِينَ وَ خُذْ بِاللَّيْلِ إِيَّانَكَ جَوَادُّ مَكَّارٍ» (۳۴)؛ خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و اولیائت را با منجز نمودن وعده ات گرامی بدار، و آنها را به آنچه از یاریت امید دارند برسان، و زیان کسانی را که بر خلاف تو برخیزند از ایشان دور گردان، و اذیت کسی را که بر ممنوعیت ارتکاب مخالفتت سرکشی نموده، و با کمک عنایات و نعمتهای تو در صدد از هم گسستن حدّ تو برآمده، و با همان نعمتهای تو قصد نیرنگ با تو کرده، از آنها بازدار، که تو او را با بردباری فراگرفته ای تا او را آشکارا برگیری یا در حالی که مغرور شده باشد از ریشه برآوری، که البته ای پروردگار تو فرموده ای و فرموده ات حقّ است: (تا اینکه زمین سبزی و زینت به خود گرفت و اهل آن پنداشتند که بر آن توان دارند امر ما در شب یا روز آن را فرا رسید پس آن را درو کردیم انگار که دیروزش هیچ سبزه ای نداشته، این چنین آیات را برای قومی که اندیشه کنند تفصیل می دهیم) و نیز فرموده ای: (پس چون ما را به خشم آوردند از آنها انتقام گرفتیم) و به راستی که آخرین فرصت نزد ما به سر آمده و ما برای خشم تو غضبناک هستیم، و ما بر یاری حق همدستانیم و به آمدن فرمانت مشتاقیم و

برای تحقق یافتن وعده ات در انتظاریم ، و حلول عذابت را بر دشمنانت متوقعیم ، بار إلهای پس در آن امر ما را اذن بده و راههایش را بگشای و نحوه بیرون شدنش را آسان کن ، و زمینه های پیمودنش را فراهم ساز ، و راههای آیین هایش را بگشای و سپاهیان و یاورانش را تأیید فرمای و عذابت را به ستمگران زودتر برسان و شمشیر نعمت را بر دشمنان معاندت بگستران و خونخواهی کن که تو بخشنده بسیار مکر کننده ای .

## هشت

قنوت دیگری نیز از همان حضرت در همان حدیث آمده : « اللَّهُمَّ مَا لَكَ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَ تُدْلِلُ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا مَاجِدُ يَا جَوَادُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ يَا بَطَّاشُ يَا ذَا الْبَطْشِ الشَّدِيدِ يَا فَعَالًا- لِمَا يُرِيدُ يَا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِينِ يَا رَوْفُ يَا رَحِيمُ يَا لَطِيفُ يَا حَيُّ حَيِّنَ لَا حَيَّ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَخْزُونِ الْمَكْنُونِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ الَّذِي اسْتَأْثَرَتْ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تُصَوِّرُ بِهِ خَلْقَكَ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ تَشَاءُ وَ بِهِ تَسُوقُ إِلَيْهِمْ أَرْزَاقَهُمْ فِي أَطْبَاقِ الظُّلُمَاتِ مِنْ بَيْنِ الْعُرُوقِ وَ الْعِظَامِ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَلْفَتْ بِهِ بَيْنَ قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ وَ بِهِ أَلْفَتْ بَيْنَ النَّارِ وَ النَّارِ لَا هَذَا يُذِيبُ هَذَا وَ لَا هَذَا يُطْفِئُ هَذَا وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كَوَّنَتْ بِهِ طَعْمَ الْمِيَاهِ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَجْرَيْتَ بِهِ الْمَاءَ فِي عُرُوقِ النَّبَاتِ بَيْنَ أَطْبَاقِ الثَّرَى وَ سَقَيْتَ الْمَاءَ إِلَى عُرُوقِ الْأَشْجَارِ بَيْنَ الصَّخَرِ الصَّمَاءِ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ

الَّذِي كَوْنَتْ بِهِ طَعْمَ الثَّمَارِ وَ أَلْوَانَهَا وَ أَسْمُوكَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ تُبَدَّى وَ تُعِيدُ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ الْمُتَفَرِّدِ بِالْوَحْدَانِيَّةِ  
الْمُتَوَحِّدِ بِالصَّمَدَانِيَّةِ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي فَجَّرْتَ بِهِ الْمِيَاءَ مِنَ الصَّخْرَةِ الصَّمَاءِ وَ سَقَيْتَهُ مِنْ حَيْثُ شِئْتَ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ  
الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ خَلْقَكَ وَ رَزَقْتَهُمْ كَيْفَ شِئْتَ وَ كَيْفَ شَأْوَا يَا مَنْ لَا تُغَيِّرُهُ الْأَيَّامُ وَ اللَّيَالِي أَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ نُوْحٌ حِينَ نَادَاكَ  
فَأَنْجَيْتَهُ وَ مَنْ مَعَهُ وَ أَهْلَكَتَ قَوْمَهُ وَ أَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ إِبْرَاهِيمُ خَلِيلُكَ حِينَ نَادَاكَ فَأَنْجَيْتَهُ وَ جَعَلْتَ النَّارَ عَلَيْهِ بَرْدًا وَ سَلَامًا وَ  
أَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ مُوسَى كَلِيمُكَ حِينَ نَادَاكَ فَفَلَقْتَ لَهُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْتَهُ وَ بَنَى إِسْرَائِيلَ وَ أَعْرَقْتَ فِرْعَوْنَ وَ قَوْمَهُ فِي الْيَمِّ وَ  
أَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ عِيسَى رُوحُكَ حِينَ نَادَاكَ فَأَنْجَيْتَهُ مِنْ أَعْدَائِهِ وَ إِلَيْكَ رَفَعْتَهُ وَ أَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ حَبِيبُكَ وَ صِدِّيقُكَ  
وَ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَ مِنَ الْأَحْزَابِ نَجَّيْتَهُ وَ عَلَى أَعْدَائِكَ نَصَرْتَهُ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي إِذَا  
دُعِيتَ بِهِ أَجَبْتَ يَا مَنْ لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا وَ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا يَا مَنْ لَا تُغَيِّرُهُ الْأَيَّامُ وَ اللَّيَالِي وَ لَا  
تَتَشَابَهُ عَلَيْهِ الْأَصْوَاتُ وَ لَمَّا تَخْفَى عَلَيْهِ اللُّغَاتُ وَ لَا يُبْرِمُهُ إِلَّا الْحَاحُ الْمُلْحِنُ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ خَيْرَتِكَ مِنْ  
خَلْقِكَ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَ صَلِّ عَلَيَّ جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ الَّذِينَ بَلَّغُوا عَنْكَ الْهُدَى وَ أَعْتَدُوا لَكَ الْمَوَاقِفَ  
بِالطَّاعَةِ وَ صَلِّ عَلَيَّ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ يَا مَنْ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ أَنْزِلِي مَا وَعَدْتَنِي وَ اجْمَعِي لِي أَصْحَابِي وَ صَبِّرْهُمْ وَ انصُرْني عَلَيَّ  
أَعْدَائِكَ

وَ أَعِدَاءِ رَسُولِكَ وَ لَا تُخَيِّبْ دَعْوَتِي فَإِنِّي عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ ابْنُ أُمَّتِكَ أَسِيرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ سَيِّدِي أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ عَلَيَّ بِهَذَا  
الْمَقَامِ وَ تَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَيَّ دُونَ كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّئَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُنْجِزَ لِي مَا وَعَدْتَنِي إِنَّكَ أَنْتَ  
الصَّادِقُ لَا تُخْلِفُ الْمِعَادَ وَ أَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» ( ۳۵ ) ؛ پروردگارا ای صاحب ملک هستی مُلک و سلطان به هر کس  
بخواهی می دهی ، و جامه ملک از هر که خواهی بیرون می کنی و هر کس را بخواهی عزیز می گردانی و هر آنکه را خواهی  
ذلیل سازی ، خیر و نیکی در دست تو است ، به راستی که تو بر هر چیزی توانایی ، ای بزرگوار ، ای جواد ، ای صاحب جلال  
و عظمت و إحسان و کرامت ، ای بسیار سخت گیرنده و صاحب بَطْشِ شدید ای آنکه هر چه اراده کند انجام دهد ، ای  
صاحب قدرت و نیروی ابدی ، ای رؤوف و ای مهربان ، ای زنده هنگامی که هیچ زنده ای نباشد ، از تو می خواهم به آن اسم  
پنهان و مستور زنده پاینده ابدی که در عالم غیب نزد خودت قرار داده ای که هیچ کس از خُلُقَتِ بر آن اطلاع نیافته ، و از تو  
می خواهم به آن اسم تو که به آن خلایقت را هر طور که خواهی در رَحْمَتِهَا شکل می دهی و به آن اسم روزی هایشان را در  
چند طبقه تاریکی از میان رگها و استخوانها می فرستی ، و از تو می خواهم به آن نامت که با آن میان دل‌های دوستانت اُلْفَت  
داده ای ، و

بین یخ و آتش اَلْفِت داده ای که نه این آن را آب می کند و نه آن این را خاموش می سازد ، و تو را می خوانم به آن اسمت که به آن مزه آبها را ایجاد کرده ای ، و تو را می خوانم به آن نامت که با آن آب را در ریشه های گیاهان میان طبقه های زمین ( خاک ) جاری ساخته ای؛ و آب را به رگ و ریشه درختان در میان سنگ خارا فرستاده ای ، و از تو درخواست دارم به حق آن نامت که به آن مزه میوه ها و رنگ های آنها را پرداخته ای؛

و از تو می خواهم به آن نامی که با آن ایجاد نموده و باز می گردانی ، و تو را می خوانم به آن اسم یکتای بی همتای تو که در وحدانیت یکتا است و در بی نیازی بی همتا ، و تو را می خوانم به آن نامت که با آن آب را از سنگ سخت شکافته و از هر جا خواسته ای جاری ساخته ای ، و تو را می خوانم به آن اسمت که با آن خلقت را آفریدی و هر گونه که خواسته ای و هر طور که خواسته اند روزی شان داده ای ، ای کسی که روزها و شبها او را تغییر ندهند ، تو را می خوانم به آنچه نوح تو را به آن خواند هنگامی که ندایت کرد پس او و هر که با او بود نجات دادی ، و قومش را هلاک کردی؛

و دعایت می کنم به آنچه ابراهیم خلیلت تو را به آن دعا نمود ، هنگامی که تو را خواند پس او را نجات دادی و آتش را بر وی سرد و سلامت ساختی ، و تو

را می خوانم به آنچه موسی کلیمت تو را به آن خواند پس دریا ( رود نیل ) را شکافتی آنگاه او و بنی اسرائیل را نجات دادی ، و فرعون و قومش را در دریا غرق ساختی ، و تو را می خوانم به آنچه عیسی روح تو به آن تو را خواند آنگاه که به درگاهت ندا کرد پس از دشمنانش نجاتش دادی و به سوی خودت بالا-یش بردی ، و تو را می خوانم به آنچه حبیب تو و برگزیده و پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم تو را به آن خواند پس دعایش را به اجابت رساندی و از حزبا نجاتش دادی و بر دشمنانت یاریش دادی ، و از تو می خواهم به آن اسمت که هر گاه به آن خوانده شوی اجابت می فرمایی ، ای کسی که خَلَق و امر از آن تو است ، ای آنکه علمش همه چیز را فراگرفته ، ای آنکه شماره همه چیز را می داند ، ای آنکه روزها و شبها او را تغییر ندهند و صداها بر او مشتبه نگردد و لغتها بر او پوشیده نماند ، و اصرار اصرار کنندگان او را به ستوه نیاورد؛

از تو درخواست می کنم که درود بفرستی بر محمد و آل محمد برگزیدگان از خَلَقت پس با برترین درودهایت بر آنها درود فرست ، و بر تمام پیغمبران و فرستادگان درود فرست که هدایت را از جانب تو تبلیغ کردند و پیمانهای اطاعتت را محکم بستند ، و بر بندگان صالحت درود فرست ای آنکه وعده خلافی نمی کنی وعده ای که به من داده ای تحقّق بخش و اصحابم را برایم جمع گردان و

صبرشان ده ، و مرا بر دشمنانت و دشمنان فرستاده ات یاری بخش ، و دعایم را ناامید مگردان که من بنده تو فرزند بنده ات فرزند کنیزت هستم ، اَسیر درگاه توام ، ای آقای من تو هستی که این مقام را بر من مَنّت نهاده ای و از میان بسیاری از خلائقت بر من تفضُّل فرموده ای ، از تو درخواست دارم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و آنچه به من وعده کردی تحقُّق بخشی به درستی که تو راستگوی هستی و خُلفِ وعده ننمایی و تو بر هر چیزی توانایی .

نه

مؤلف کتاب مستدرک به نقل از کتاب الذکری اثر شیخ شهید نقل کرده و گفته است : این ابی عقیل برگزیده دعایی را که از امیرالمؤمنین علیه السلام در قنوت روایت شده که آن حضرت چنین دعا می کرد : « اللَّهُمَّ إِلَيْكَ شُخِصَتِ الْأَبْصَارُ وَ نُقِلَتِ الْأَقْدَامُ وَ رُفِعَتِ الْأَيْدِي وَ مِيدَّتِ الْأَعْنَاقُ وَ أَنْتَ دُعِيتَ بِاللُّسْنِ وَ إِلَيْكَ سَرُّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ فِي الْأَعْمَالِ رَبَّنَا افْتِخِ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا وَ غَيَّبَهُ إِمَامِنَا وَ قَلَّ عَدَدِنَا وَ كَثُرَ أَعْدَائِنَا وَ تَظَاهَرَ الْأَعْدَاءُ عَلَيْنَا وَ وَقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا فَفَرِّجْ ذَلِكَ اللَّهُمَّ بَعْدِلِ تَظْهِرُهُ وَ إِمَامِ حَقِّ نَعْرِفُهُ إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ » ( ۳۶ ) ؛ وی گفته : و به من رسیده که امام صادق علیه السلام شیعیانش را امر می کرد این دعا را در قنوت نماز بعد از کلمات فَرَجَ ( = لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ ... ) بخوانند .

ترجمه دعا : خدایا دیده ها

به سوی تو ( به منظور عفو و رحمت ) باز مانده ، و گامها به جانب تو برداشته شده ، و دستها بلند گردیده ، و گردانها کشیده شده ، و تو به زبانها خوانده شدی و سِتْر و پنهانی بندگان نزد تو ( آشکار است ) که چه می کنند ، پروردگارا بین ما و قوممان به حق حکم فرمای که تو بهترین حکم کننده گانی ، بار خدایا راستی که ما به تو شکایت می کنیم فقدان پیامبران و غایب بودن امامان و کمی افرادمان و بسیاری دشمنانمان و دست به هم دادنشان را بر ما و افتادن فتنه ها در میان مان را ، پس ای پروردگار گشایش اینها را با عدالتی که آشکار سازی و امام بر حقی که می شناسیم فراهم گردان ، ای خدای حق اجابت فرما

ده

در همان کتاب به نقل از مصباح شیخ طوسی آورده : و مستحب است که در نماز صبح بعد از قرائت و پیش از رکوع ، قنوت بجای آورد و بگوید : « لَمَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مِمَّا فِيهِنَّ وَ مِمَّا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ يَا اللَّهُ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَهُمُ اللَّهُمَّ مَنْ كَانَ أَصِيْبِحَ وَ ثِقْتُهُ وَ رَجَاؤُهُ غَيْرُكَ فَأَنْتَ ثِقَتِي وَ رَجَائِي فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا يَا أَجْوَدَ مَنْ سُئِلَ وَ يَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتُرْحِمَ إِرْحَمْ ضَعْفِي وَ قَلِّهِ حِيلَتِي وَ ائْمُنْ عَلَيَّ بِالْجَنَّةِ طَوَّلًا



مِنْكَ وَفُكِّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَ عَافِنِي فِي نَفْسِي وَ فِي جَمِيعِ أُمُورِي كُلِّهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ « (۳۷) ؛ هیچ خدایی نیست جز خدای حلیم کریم ، هیچ معبودی نیست جز خدای والای بزرگ ، منزّه است خداوند پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار زمینهای هفتگانه و آنچه داخل آنها و آنچه مابین آنها است و پروردگار عرش باعظمت ، و حمد مخصوص خداوند پروردگار عالمیان است ، ای خدایی که هیچ چیز مثل او نیست و او است شنوای دانا ، از تو سؤال می کنم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و اینکه گشایش کار و فرج آنها را زودتر برسانی ، بار إلهها هر کس صبح کند در حالی که امید و پشتیبان دیگری جز تو گرفته باشد ، تو در همه امور پشت و امید منی ای بخشنده ترین سؤال شوندگان و ای رحم کننده ترین کسی که از او رحم خواسته شده ، به ناتوانی و کمی چاره ام رحم کن ، و به فضل خویش به بهشت بر من منت گذار و گردنم را از [یوغ] آتش بگشای و مرا در نفس و وجود خودم و همه امورم نگهداری کن به رحمت خود ای مهربانترین مهربانان .

## یازده

شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه برای قنوت وتر و جمعه آورده است ، وی گفته : امام باقر علیه السلام فرمود : قنوت در روز جمعه تمجید خداوند و درود فرستادن بر پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم و کلمات فرج است ، سپس این دعا ، و قنوت نماز وتر همچون قنوت روز جمعه ات می باشد ،

و پیش از آنکه برای خودت دعا کنی می گویی: . . . .

این قنوت را سید اجل علی بن طاووس نیز به مسند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: پیش از آنکه برای خودت دعا کنی در قنوت روز جمعه می گویی: «اللَّهُمَّ تَمَّ نُورُكَ فَهَدَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ رَبَّنَا وَ عَظَمَ حِلْمُكَ فَعَفَوْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ رَبَّنَا وَ بَسَّطْتَ يَدَيْكَ فَأَعْطَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ رَبَّنَا وَ جَهَّكَ أَكْرَمَ الْوُجُوهِ وَ جَاهَكَ أَكْرَمَ الْجَاهِ وَ جَهَّتْكَ خَيْرَ الْجِهَاتِ وَ عَظَّمْتَكَ أَفْضَلَ الْعَظِيمَاتِ وَ أَهْنَوْنَا طَاعَ رَبَّنَا فَتَشَكَّرْنَا وَ تَعَصَى رَبَّنَا فَتَعَفَّرْنَا لِمَنْ شِئْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ وَ تَكْشِفُ الضُّرَّ وَ تُنْجِي مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ وَ تَقْبَلُ التَّوْبَةَ وَ تَشْفِي السَّقِيمَ وَ تَعْفُو عَنِ الْمُذْنِبِ لَا يَجْزِي أَحَدٌ بِإِلَّاكَ وَ لَا يَبْلُغُ نِعْمَاتِكَ [نِعْمَاكَ] قَوْلُ قَائِلِ اللَّهُمَّ إِلَيْكَ رُفِعَتِ الْأَصْوَاتُ وَ نُقِلَتِ الْأَقْدَامُ وَ مُدَّتِ الْأَعْنَاقُ وَ رُفِعَتِ الْأَيْدِي وَ دُعِيَتْ بِاللِّسَنِ وَ تَقَرَّبَ إِلَيْكَ بِالْأَعْمَالِ رَبَّنَا فَاعْفُؤْنَا وَ ارْحَمْنَا وَ افْتَحْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ اللَّهُمَّ إِلَيْكَ نَشْكُو فَقَدْ نَبِينَا وَ غَيْبَهُ وَ لَيْتْنَا وَ شِدَّةَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا وَ وَقُوعَ الْفِتَنِ وَ تَظَاهَرَ الْأَعْيَادِ وَ كَثْرَةَ عِدْوَانَا وَ قَلَّةَ عِدَدِنَا فَافْزُجْ ذَلِكَ يَا رَبِّ عَنَّا بِفَتْحٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ وَ نَصِيرٍ مِنْكَ تُعِزُّهُ وَ أَمَامٍ عَدْلٍ تُظْهِرُهُ إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ» (۳۸)؛ پروردگارا نور تو در حد تمام رسید که هدایت کردی، حمد تو را است پروردگارا، و حلم تو بزرگ است که عفو نموده ای، حمد تو را است پروردگارا، و دستهای [إحسانت] را گسترده و عطا فرموده ای پس

حمد تو را است پروردگارا ، ذات تو گرامی ترین ذاتها و عظمت تو برترین عظمتها و جِهت [راه به سوی تو] بهترین جِهتها است ، و بخشش تو از ارزنده ترین عطایا و گواراترین آنها می باشد . پروردگارا اطاعت می شوی آنگاه [به اطاعت کننده] احسان می کنی ، و چون معصیت شوی ای پروردگار ما هر کس را بخواهی می بخشی پس حمد تو را است ، به فریاد [شخص] ناچاری می رسی و گرفتاری را برطرف می سازی و از اندوه بزرگ نجات می دهی ، و توبه را می پذیری و بیمار را شفا می بخشی و از گنهکار می گذری ، اُحدی را توان سپاس نعمتهای تو نیست ، و آنها را شماره نتوان کرد ، و به زبان نشود آورد ، بار خدایا صداها به سوی تو بالا- رفته ، و گامها در راهت برداشته شده و گردنها کشیده و دستها بلند ، و به زبانها خوانده شده ای و با اعمال به درگاہت تقرب جسته ایم ، پروردگارا پس ما را پیامرز و بر ما رحمت آور و میان ما و قوممان به حق حکم فرمای که تو بهترین حکم کنندگانی ، بار اِلها به تو شکوه می کنیم فقدان پیامبران و غایب بودن ولیّ مان و سختی زمانه بر ما و افتادن فتنه ها در میان مان و همدستی دشمنان و بسیاری دشمنانمان و کمی افرادمان پس اینها را از ما برطرف گردان ای پروردگار با فتح و پیروزی از سوی خودت به زودی بر ما گشایشی ده و یاری که از تو آن را عزّت بخشی و امام عادلّی که آشکار سازی فُرج برسان ، ای خدای حق مستجاب فرمای . پس از

آن هفتاد مرتبه گویی : « اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ اَتُوبُ اِلَيْهِ » .

می گویم : این دعا را به روایت سید اجل ابن طاووس آوردم چون کاملتر و تمام تر است ( ۳۹ ) .

## دوازده

قنوتی است که سید اجل در کتاب جمال الأسبوع به کمال العمل المشروع از مقاتل بن مقاتل آورده که گفت : حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام فرمود : در قنوت نماز جمعه چه می گوئید ؟ عرض کردم : آنچه مردم می گویند ، امام علیه السلام به من فرمود : چنانکه آنها می گویند تو مگوی ، ولی بگو : اللَّهُمَّ اَصْلِحْ عَبْدَكَ وَ خَلِيفَتَكَ بِمَا اَصْلَحْتَ بِهِ اَنْبِيَاءَكَ وَ رُسُلَكَ وَ حُفَّهُ بِمَلَائِكَتِكَ وَ اَيِّدْهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ مِنْ عِنْدِكَ وَ اسْلِكْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصِيداً يَحْفَظُونَهُ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَ اَبْدَلْهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ اَمْنًا يَعْْبُدُكَ لَّا يُشْرِكُ بِكَ شَيْئاً وَ لَّا تَجْعَلَ لِاَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ عَلَيَّ وَ لِيَّكَ سُلْطَاناً وَ ائْذَنْ لَهُ فِي جِهَادِ عَدُوِّكَ وَ عِيَدُوهُ وَ اجْعَلْنِي مِنْ اَنْصَارِهِ اِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ( ۴۰ ) ؛ بار خدایا کار [ظهور] بنده و خلیفه ات [امام مهدی] را به سامان ده به آنچه کار پیامران و فرستادگان را سامان دادی ، و فرشتگان را پیرامونش قرار ده ، و او را به روح القدس از سوی خویش تأیید فرمای و از پیش روی و پشت سرش که او را از هر بدی حفاظت کنند ، و پس از دوران ترس او را در عوض امانیتی فراهم آور که او تو را بپرستد ، هیچ گونه شرکی نسبت به تو ندارد ، و برای هیچ یک از

خلقت بر ولایت تسلطی قرار مده و او را برای جهاد دشمنت و دشمن خودش رخصت فرمای و مرا از یارانش قرار ده به درستی که تو بر هر چیزی توانایی .

می گویم : از روایات یاد شده روشن گشت که دعا برای حضرت صاحب الزمان علیه السلام در مطلق قنوتها تأکید دارد ، چون از جمله حالت‌هایی است که در آنها امید می رود دعاها مستجاب گردد ، به ویژه در قنوت جمعه و وتر و نماز صبح ، از خدای تعالی می خواهیم که توفیق آن را به ما عنایت فرماید و با این عمل اجر بزرگی به ما روزی نماید .

## ۷- در حال سجده

هفتمین هنگامی که دعا برای تعجیل فرج تأکید بیشتری دارد حالت سجده برای خدای متعال است ، زیرا که نزدیکترین حالات به خدای قاضی الحاجات است ، چنانکه روایات از امامان بر حق علیهم السلام در این باره رسیده ، پس شایسته است که بنده در حال سجده مهمترین حاجتها را بخواهد و به آن اهتمام ورزد ، به خصوص در سجده شکر به جهت توجه داشتن و ملتفت بودن به اینکه هر چه خداوند به ما نعمت بخشیده به برکت مولایمان صاحب الزمان است - که درود خداوند بر او و پدران پاکیزه اش باد - ، و به خاطر اینکه دعا برای ولی نعمت و واسطه فیض و رحمت از مهمترین اقسام شکر می باشد چنانکه در بخش گذشته بیان داشتیم ، و شاهد بر این ، روایت آن در خصوص سجده شکر است که در کتاب تحفه الابرار به نقل از مقنعه شیخ مفید رحمه الله آمده : آنچه در سجده

شکر گفته می شود این دعا است : « اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَبِكَ اعْتَصَمْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَتِي وَرَجَائِي فَكُنْ لِي مَا أَسْتَعِينُ وَمَا لَعَمَّ يَهْمُنِي وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي عَزَّ جَارُكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ وَ لَمَّا إِلَهَ غَيْرُكَ صِلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ . . . » ؛ پروردگارا به سوی تو روی آوردم و به تو پیوستم و بر تو تکیه و اعتماد کردم پروردگارا تو پناه و امید منی ، پس کفایت کن آنچه مرا اندوهگین ساخته و آنچه اندوهگین نساخته و آنچه تو بهتر از من آن را می دانی ، پناهنده به تو عزت یافت و ثنای تو والا است و هیچ خدایی جز تو نیست بر محمد و آل محمد درود فرست و گشایش امر آنها را زودتر برسان . . . .

اضافه بر این که کار تأسیبی جستن و اقتدا کردن به خود آن حضرت - که درود و سلام خداوند بر او باد - می باشد ، چنانکه در اخبار با صراحت آمده که آن بزرگوار برای این امر هنگام ولادتش در سجده دعا کرده ، که این کار بر اهمیت آن و تعلیم به دوستان و شیعیانش دلالت دارد .

رئیس محدثین شیخ صدوق در کتاب کمال الدین به سند خود از جناب حکیمه ضمن حدیثی طولانی آورده که گفت : ناگهان او ( = نرجس والده امام عصر ) را دیدم آنچنان نوری او را فرا گرفته که دیدگانم را پوشانید ، و ناگهان دیدم نوزاد - که بر او و پدرانش سلام باد - صورتش را

به حالت سجده بر زمین نهاده و بر زانو تکیه داده و دو انگشت سیّابه اش را بلند کرده و می گوید: گواهی می دهم که جز « الله » خدایی نیست و اینکه جدّم محمد رسول خدا است و پدرم امیرمؤمنان است . سپس یک یک امامان را برشمرد تا به خودش رسید ، آنگاه گفت : خدایا آنچه به من وعده داده ای انجام ده ، و کار و برنامه ام را به مرحله تمام برسان ، و گامم را استوار گردان و زمین را به [ظهور] من پر از عدل و داد فرمای ( ۴۱ ) . . . .

#### ۸ - در سجده شکر

پس از رکعت چهارم ، نماز شب : یکی از علمای ما در کتاب آداب نماز شب گفته : از آداب آن چنین است که در سجده بعد از رکعت چهارم صد بار گفته شود : مَا شَاءَ اللَّهُ ، سپس بگوید : يَا رَبِّ أَنْتَ اللَّهُ مَا شِئْتَ مِنْ أَمْرٍ يَكُونُ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْ لِي فِيهَا تَشَاءُ أَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ صِلَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِّمْ وَ عَجِّلْ فَرَجِي وَ فَرَجِ إِخْوَانِي مَقْرُونًا بِفَرَجِهِمْ وَ تَفْعِلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ؛ پروردگارا تو خدایی هر چه خواهی می شود پس بر محمد و آل محمد درود فرست و از آنچه خواسته باشی برایم قرار ده اینکه گشایش کار آل محمد را زودتر برسانی ، و گشایش کار من و برادران [دینیم] را مقارن با فَرَجِ آنها تعجیل فرمایی و آنچه از تو سزاوار است با من انجام دهی .

#### ۹ - هر صبح و شام

عقل و نقل بر پسندیده بودن این دعا در هر صبح و شام گواهند ، که هر عاقل عارفی بدون تردید خوبی اهتمام ورزیدن به این عمل را می داند تا اندکی از حقوق آن جناب را ادا نموده باشد و پرونده اعمال خویش را هر شب و روز نزد حافظان گرامی زینت دهد ، چنانکه می بینید بردگان و خدمتگزاران چگونه هر بامداد و شبانگاه نزد آقایان و اربابهای خود حاضر می شوند و مراتب خدمتگزاری و سپاسگزاری را به جای می آورند ، پس ما سزاوارتریم که چنین برنامه ای داشته باشیم ، زیرا که می دانیم تمام آنچه خدای عز و جل از نعمتهای گوناگون و احسانهای از حد برون به

ما عنایت فرموده به برکت مولایمان صاحب الزمان است ، چنانکه با دلایل روشنی این مطلب را به اثبات رساندیم ، پس شایسته است که خود را با تمام وجود هر صبح و شام در خدمتش حاضر نمایی ، و بدانی که تو از چشم و گوش او دور نیستی .

چنانکه نامه آن حضرت به شیخ مفید این مطلب را باز گو می کند که ضمن سخنان خود فرموده : « اَنَا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ ، وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اضْيَطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ . . . » ؛ و همانا ما مراعات شما را و انمی گذاریم ، و یاد شما را فراموش نمی کنیم ، و اگر این نبود البته که گرفتاریها شما را فرا می گرفت ، و دشمنان ریشه کن تان می کردند . . . . پس گوشهای دلت را باز کن و آماده خدمتگذاریش باش ، و فرمانش را اطاعت نمای که به خاطر اجابت دعوتش به تو امر فرموده ، چنانکه در بخش گذشته آوردیم که آن حضرت علیه السلام به دوستانش دستور فرموده : « وَ أَكثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ . . . » ؛ و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرَج که همان فرَج شما است . همین مقدار تذکر در این باره بس است ، و خداوند تعالی خود راهنما و هادی بندگان می باشد .

و امّا دلیل نقل : این امر در دعای مخصوص به هر صبح و شام از مولایمان حضرت صادق علیه السلام وارد شده ، که ثقه الاسلام کلینی رحمه الله در اصول کافی به سند خود از فرات بن



الأحنف از حضرت ابی عبداللہ صادق علیہ السلام روایت کرده کہ فرمود : هر چه را واگذاری این را ترک مکن که در هر صبح و شام بگویی : « اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أَسْتَغْفِرُكَ فِي هَذَا الصَّبَاحِ وَ فِي هَذَا الْيَوْمِ لِأَهْلِ رَحْمَتِكَ وَ أَبْرءُ إِلَيْكَ مِنْ أَهْلِ لَعْنَتِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أَبْرءُ إِلَيْكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ فِي هَذَا الصَّبَاحِ مِمَّنْ نَحْنُ بَيْنَ ظَهْرَانِهِمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ مِمَّا كَانُوا يَعْبُدُونَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسْقِنِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا أَنْزَلْتَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ فِي هَذَا الصَّبَاحِ وَ فِي هَذَا الْيَوْمِ بَرَكَهً عَلَى أَوْلِيَائِكَ وَ عِقَاباً عَلَى أَعْدَائِكَ اللَّهُمَّ وَالِ مِنَ وَالِيكَ وَ عَادِ مَنْ عَادَكَ اللَّهُمَّ اخْتَمِ لِي بِالْأَمْنِ وَ الْإِيمَانِ كُلَّمَا طَلَعَتْ شَمْسٌ أَوْ غَرَبَتْ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ اللَّهُمَّ أَنْتَ تَعْلَمُ مُنْقَلَبَهُمْ وَ مَثْوَاهُمْ اللَّهُمَّ احْفَظْ أَمَامَ الْمُسْلِمِينَ بِحِفْظِ الْإِيمَانِ وَ انصِرْهُ نَصْرًا عَزِيزًا وَ افْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا وَ اجْعَلْ لَهُ وَ لَنَا مِنْ لَعْنَتِكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا اللَّهُمَّ الْعَنْ فَلَانًا وَ فَلَانًا وَ الْفِرْقَ الْمُخْتَلِفَةَ عَلَى رَسُولِكَ وَ وُلَاهِ الْأَمْرِ بَعْدَ رَسُولِكَ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ وَ شِيَعَتِهِمْ وَ أَسْأَلُكَ الزِّيَادَةَ مِنْ فَضْلِكَ وَ الْإِقْرَارَ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِكَ وَ التَّسْلِيمَ لِأَمْرِكَ وَ الْمُحَافَظَةَ عَلَى مَا أَمَرْتَ بِهِ لَا أَبْتَغِي بِهِ بَدَلًا وَ لَا أَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ وَ قِنِي شَرَّ مَا قَضَيْتَ أَنْتَ تَقْضِي وَ لَا يُقْضَى عَلَيْكَ وَ لَا يَذُلُّ مَنْ وَالَيْتَ تَبَارَكَتَ وَ تَعَالَيْتَ سُبْحَانَكَ رَبِّ الْبَيْتِ تَقَبَّلْ مِنِّي دُعَائِي وَ مَا تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ مِنْ خَيْرٍ

فَضَاعِفُهُ لِي أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَآتَانَا مِنْ لَدُنْكَ [رَحْمَةً وَ] أَجْرًا عَظِيمًا رَبِّ مَا أَحْسَنَ مَا ابْتَلَيْتَنِي وَ أَعْظَمَ مَا اعْطَيْتَنِي وَ اطْوَلَ مَا عَافَيْتَنِي وَ أَكْثَرَ مَا سَتَرْتَ عَلَيَّ فَلَكَ الْحَمْدُ يَا إِلَهِي كَثِيرًا طَيِّبًا مَبْرُوكًا عَلَيْهِ مِلْءُ السَّمَاوَاتِ وَ مِلْءُ الْأَرْضِ وَ مِلْءُ مَا يَشَاءُ رَبِّي كَمَا يُحِبُّ وَ يَرْضَى وَ كَمَا يَنْبَغِي لَوَجْهِ رَبِّي ذِي الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ « ؛ خداوندان من صبح کردم در حالی که در این صبح و در این روز برای اهل رحمت از تو مغفرت می خواهم ، و از اهل لعنتت به سوی تو بیزاری می جویم ، بار خدایا من صبح کردم در حالی که در این صبحگاه به سوی تو بیزاری می جویم از مشرکانی که ما در لابلای آنها هستیم و از آنچه آنها می پرستند ، به درستی که آنان مردمان بد فاسقی می باشند ، بار خدایا آنچه در این صبح و این روز از سوی آسمان به زمین نازل فرموده ای بر دوستانت برکت و بر دشمنانت عقوبت قرار ده ، خداوندان هر آنکه تو را دوست می دارد با او دوستی کن و با هر که با تو دشمنی می ورزد دشمنی کن ، خداوندان عاقبت کار مرا هرگاه که آفتاب برآید یا غروب کند ، با امن و ایمان به پایان رسان ، خداوندان مرا و والدینم را بیامرز و آنها را رحم کن همچنان که از کودکی پرورشم دادند ، بار خدایا مردان و زنان مؤمن و مردان و زنان مسلمان ، زندگان و مردگانشان را بیامرز ، بار خدایا تو خود می دانی که چه دگرگونیها یابند و عاقبت کارشان چه خواهد شد ، خداوندان

امام مسلمانان را به حفظ ایمان نگاه دار و او را به پیروزی شکست ناپذیری برسان ، و برای او راه فتح و ظفر را به آسانی بگشای ، و برای او و ما از سوی خویش حکومت یاری شده ای قرار ده ، خداوندا فلانی و فلانی و گروههای مخالف علیه فرستاده ات و علیه والیان امر بعد از رسولت ، و علیه امامان پس از او و شیعیانشان را لعنت کن ، و از تو می خواهم که از فضل خود بر من بیفزایی و [توفیق] اقرار به آنچه از سوی تو آمده ، و تسلیم امر تو بودن ، و رعایت آنچه فرمان داده ای که چیز دیگری جای آن نپذیرم ، و آن را به قیمت اندک نگیرم ، به من عطا کنی . خداوندا مرا در میان آن کس که هدایت کرده ای هدایت فرمای ، و از شر آنچه آفریده ای مصون بدار ، به درستی که تو حتم می کنی و بر تو حتم نمی شود ، و هر آنکه را سرپرستی کرده ای خوار نگردد ، تو بزرگوار و والا هستی ، منزهی ای پروردگار خانه [کعبه] ، دعایم را از من بپذیر ، و به هر خیری که به آن به سوی تو تقرب جسته ام به چندین برابر بیفزای ، و از سوی خویش به ما رحمت و اجر عظیم عنایت فرمای ، ای پروردگار چه نیکو مرا آزموده ای ، و چه بزرگ است آنچه به من عطا فرموده ای ، و زمانی طولانی عافیتم داده ای ، و بسیار [خطاهایم] را بر من پوشانده ای ، پس حمد تو را است ای خدای من حمد بسیار پاکیزه با

برکت [به مقداری که] آسمانها را پر کند و زمین را فرا گیرد، و آنچه را که پروردگار بخواد پر کند همچنان که دوست می دارد و می پسندد و چنانکه شایسته پروردگار صاحب جلال و بزرگواری من است .

می گویم : و نیز شاهد بر آنچه یاد کردیم دعای عهد است که در بخش هشتم این کتاب ان شاء الله تعالی خواهد آمد ، و نیز مؤید آن است آنچه در مورد دعا برای تعجیل فرج بعد از نماز صبح گذشت ( دقت کنید ) .

همچنین مؤید آن است آنچه درباره عرضه کردن اعمال در هر صبح و شام بر امامان علیهم السلام و دعای آنان در آن هنگام برای شیعیان نشان وارد شده ، بنابراین شایسته است که مؤمن نیز به دعا کردن در حق امام علیه السلام اشتغال ورزد ، روایت در این باره بسیار است که در کافی و بصائر و البرهان و کتابهای دیگر علمای بزرگوارمان آمده است . و نیز مؤید آن است آنچه در مورد تشویق بر ذکر و دعا هنگام صبح و شام وارد گردیده ، زیرا که این دعا از بهترین انواع دعاها است ، به جهت دلایلی که در مطالب گذشته این کتاب توجه داده ایم ، و خداوند به راه راست و شیوه درست هدایت می کند .

## ۱۰ - آخرین ساعت از هر روز

باید توجه داشت که روز به دوازده قسمت تقسیم می شود و هر قسمت را یک ساعت نامیده اند که هر ساعت آن منسوب به یکی از امامان بر حق علیهم السلام است ، و به جهت توسل و عرض حاجت به آن امامی که ساعت منسوب به او است

دعای مخصوصی دارد، این دعاها را علمای نیکوکار ما در کتابهایی که برای بیان اعمال شب و روز تألیف نموده اند، آورده اند؛ و یادآور شده اند که ساعت آخر به امام عصر و پیشوای غایب از نظر عجل الله تعالی فرجه الشریف اختصاص دارد، و این دعا را برای آن ساعت ذکر کرده اند: «یا مَنْ تَوَحَّدَ بِنَفْسِهِ عَنْ خَلْقِهِ يَا مَنْ غَنَى عَنْ خَلْقِهِ بِصِدْقِهِ، يَا مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ خَلْقَهُ بِلُطْفِهِ، يَا مَنْ سَلَكَ بِأَهْلِهِ طَاعَتَهُ مَرْضَاتِهِ، يَا مَنْ أَعَانَ أَهْلَهُ مَحَبَّتِهِ عَلَى شُكْرِهِ، يَا مَنْ مَنَّ عَلَيْهِمْ بِعَدِينِهِ، وَ لَطَفَ لَهُمْ بِنَائِلِهِ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ وَ لِيْكَ الْخَلْفِ الصَّالِحِ بِقِيَّتِكَ فِي أَرْضِكَ الْمُتَّقِمِ لَكَ مِنْ أَعْيَادِكَ وَ أَعْيَادِ رَسُولِكَ، وَ بِقِيَّتِهِ آبَائِهِ الصَّالِحِينَ» مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ « وَ اتَّضَرَّعُ إِلَيْكَ بِهِ وَ أُقَدِّمُهُ بَيْنَ يَدَيِ حَوَائِجِي وَ رَغْبَتِي إِلَيْكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا وَ أَنْ تُدْرِكَنِي، وَ تُنَجِّنِي مِمَّا أَخَافُ وَ أَخْذُرُ، وَ أَلْسِنِي بِهِ عَافِيَتَكَ وَ عَفْوَكَ، فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ كُنْ لَهُ وِليّاً وَ حَافِظاً وَ نَاصِراً، وَ قَائِداً، وَ كَالِئاً، وَ سَاتِراً، حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً، وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، أُولَى الْأَمْرِ الَّذِينَ أَمَرْتَ بِطَاعَتِهِمْ وَ أُولَى الْأَرْحَامِ الَّذِينَ أَمَرْتَ بِصِلَتِهِمْ، وَ ذَوِي الْقُرْبَى الَّذِينَ أَمَرْتَ بِمَوَدَّتِهِمْ، وَ الْمَوَالِي الَّذِينَ

أَمَرْتُ بِعِزْفَانِ حَقِّهِمْ ، وَ أَهْلِ الْعَيْتِ الَّذِينَ أَذْهَبَتْ عَنْهُمْ الرُّجْسَ ، وَ طَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً ، أَنْ تُصَيِّلَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ، وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا » ( ۴۲ ) ؛ ای آنکه به خود از خلقش یگانه است ، ای [خدایی] که به صُیْنَع خویش از آفریدگانش بی نیاز است ، ای آنکه از روی لطف خود را به خلقش شناسانید ، ای آنکه اهل طاعتش را به راهی که رضای او است بُرد ، ای آنکه اهل محبتش را بر شکرش یاری فرمود ، ای کسی که بر آنها با فرستادن دینش مَنّت نهاد ، و با بخشندگیش به آنان لطف کرد ، از تو می خواهم به حق ولّیت خَلَفِ صالح بازمانده تو در زمینت و منتقم برای تو از دشمنانت و دشمنان فرستاده ات و سایر پدران صالحش ، - محمد بن الحسن - و به سوی تو به او زاری می نمایم و او را در پیشگاه تو برای درخواست حوایج و خواسته هایم پیش می آورم اینکه بر محمد و آل محمد درود فرستی و با من چنین و چنان نمایی ، و مرا دریایی و از آنچه می ترسم و دوری می جویم نجات دهی ، به حق او جامه عافیت و گذشتت را در دنیا و آخرت بر من بیوشانی ، و او را ولیّ و نگهدار و یار و پیشوا و حمایت کننده و پوشاننده باش تا ( وقتی که ) او را در زمینت با طوع و رغبت سکونت [و حکومت] دهی و مدتی طولانی او را در زمین بهره مند سازی ، ای مهربانترین مهربانان ، و هیچ

جُنُبش و توانایی نیست مگر به خدای بزرگ با عظمت . پس خداوند از [شرّ و اذیت] آنها ( دشمنان ) شما را در امان می دارد که او شنوای دانا است ، خدایا درود فرست بر محمد و آل محمد وایان امرت که دستور داده ای اطاعت شوند و اهل رَحِم ( خویشاوندان نزدیک ) که امر فرموده ای ( مردم ) پیوندشان را حفظ کنند ، و ذوی القربی ( = نزدیکان و خاصان پیغمبر ) که حکم کرده ای به موَدّتشان ، و آقایی که دستور داده ای حقشان شناخته شود و اهل البیت که پلیدی را از آنان دور ساخته ای و آنها را کاملاً پاک نموده ای [از تو می خواهم] اینکه بر محمد و آل محمد درود فرستی و در حقّ من چنین و چنان کنی ( ۴۳ ) .

## ۱۱ - روز پنج شنبه

شاهد بر اهتمام در آن به دعا کردن برای تعجیل فرَج مولایمان صاحب الزمان علیه الصلاه و السلام روایتی است که سید ابن طاووس در کتاب جمال الأسبوع آورده : و از وظایف روز پنج شنبه اینکه مستحب است انسان بر پیغمبر - که درود خداوند بر او و خاندانش باد - هزار بار صلوات بفرستد ، و مستحب است که بگوید : « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ » . خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و گشایش امر حکومتشان را زودتر برسان . وی افزوده : و در روایت دیگری است که : صد بار می گویی که فضیلت بسیار دارد : « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَ أَهْلِكَ عَدُوَّهُمْ مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ »

مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ». بار خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و فَرَجْ آنها را زودتر برسان و دشمنانشان را از جن و انس از اوّلین و آخرین هلاک گردان ( ۴۴ ) .

و نیز شاهد بر این مطلب است آنکه در اخبار آمده : روز پنج شنبه کارها بر پیغمبر و امامان معصوم علیهم الصلاه و السّلام عرضه می شود ، و در بعضی از آن اخبار است که : امام برای دوستان خودش دعا می کند .

می گویم : پس شایسته است که شخص مؤمن در برابر إحسان مولایش همانطور رفتار کند ، و در دعا کردن به آن بزرگوار إقتدا نماید ، و اخبار عرضه اعمال بر پیغمبر و امامان بسیار است که در اصول کافی و بصائر الدرجات و تفسیر البرهان ( ۴۵ ) و کتابهای دیگر آمده ، از بیم طولانی شدن مطلب از ذکر آنها خودداری کردیم .

## ۱۲ - شب جمعه

تأکید و اهتمام دعا برای امام منتظر علیه السلام در آن از چند مطلب استفاده می شود :

یکم : إختصاص روز جمعه به آن حضرت از چند جهت که ان شاء الله تعالی به آنها اشاره خواهیم کرد ، بنابراین شایسته است که در شب آن ، برای آن جناب دعا شود .

دوم : شب جمعه شب عرضه شدن اعمال می باشد ، بنا به روایتی که مؤلف کتاب لطائف المعارف آورده است .

سوم : در بعضی از کتابهای معتبر شیعه امامیه روایت آمده که از جمله اعمال شب جمعه آن است که صد بار گفته شود : «

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ



وَ عَجَّلْ فَرَجَهُمْ وَ أَهْلِكَ عِدْوَهُمْ مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ » ( ۴۶ ) . و شیخ ابوجعفر طوسی رحمه الله در کتاب مختصر المصباح هنگام یادآوری وظایف شب جمعه گوید : و بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم چنین درود می فرستی : « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَ أَهْلِكَ عِدْوَهُمْ مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ » . صد بار یا آنقدر که امکان داشته باشد .

چهارم : آنچه حاجی نوری در کتاب النجم الثاقب نقل کرده که خواندن دعای ندبه در شب جمعه - همچون صبح جمعه - مستحب است .

پنجم : اخباری که سفارش و تأکید و ترغیب دارند که شب جمعه دعا شود ، به ضمیمه آنچه بر استحباب مقدم داشتن مؤمن مولایش را در دعا دلالت دارند .

ششم : فحوای روایاتی که در مورد امر کردن به دعا برای مؤمنین و مؤمنات در آن شب رسیده این است که آن حضرت علیه السلام از همه مؤمنین سزاوارتر است که درباره اش دعا کنند .

### ۱۳ - روز جمعه

در تمام ساعتهای آن به طور عموم ، و به خصوص پس از نماز صبح ، و هنگام ظهر و هنگام رفتن به مسجد ، و بعد از نماز عصر ، و در قنوت نماز ظهر آن روز ، و در قنوت نماز جمعه ، و در خطبه نماز جمعه ، و در آخرین ساعت روز جمعه ، گواه بر آنچه گفتیم آن است که دعا برای آن حضرت در آن اوقات مخصوص از امامان معصوم علیهم السلام وارد شده

است :

الف ( بعد از نماز صبح

در بحار دعای طولانی هست که در کتاب ابواب الجنّات فی آداب الجمعات آن را آورده ایم ، و آن دعای شریفی است که سزاوار است بر آن مداومت گردد ، و محلّ شاهد از آن این عبارتها است : « اللَّهُمَّ وَ كُنْ لَوْلِيَّكَ فِي خَلْقِكَ وَ لِيَّيَا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ مِنْهَا ( فيها - خ ) طَوِيلًا وَ تَجْعَلَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ فِيهَا الْأَيُّمَةَ الْوَارِثِينَ وَ اجْمَعْ لَهُ شَمْلَهُ وَ اكْمِلْ لَهُ أَمْرَهُ وَ أَصْلِحْ لَهُ رِعِيَّتَهُ وَ تَبِّتْ رُكْنَهُ وَ أَفْرِغِ الصَّبْرَ [النَّصْر] مِنْكَ عَلَيْهِ حَتَّى يَنْتَقِمَ فَيْشْتَفِي وَ يَشْفِي حَزَاذَاتِ قُلُوبِ نَعْلِهِ وَ حَزَاذَاتِ صُدُورِ وَ غِرِّهِ وَ حَسْرَاتِ أَنْفُسِ تَرَحُّهِ مِنْ دِمَاءِ مَسْفُوكِهِ وَ أَرْحَامِ مَقْطُوعِهِ وَ طَاعِهِ مَجْهُولِهِ قَدْ أَحْسَنْتَ إِلَيْهِ الْبَلَاءَ وَ وَسَّعْتَ عَلَيْهِ الْآلَاءَ وَ أَتَمَمْتَ عَلَيْهِ النِّعْمَاءَ فِي حُسْنِ الْحِفْظِ مِنْكَ لَهُ اللَّهُمَّ اكْفِهِ هَوْلَ عَيْدُوهُ وَ أَنْسِهِمْ ذِكْرَهُ وَ أَرِدْ مَنْ أَرَادَهُ وَ كِدْ مَنْ كَادَهُ وَ امْكُرْ بِمَنْ مَكَرَ بِهِ وَ اجْعَلْ دَائِرَةَ السُّوءِ عَلَيْهِمْ . . . و در آخر آن آمده : « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ » .

اگر بتوانی هزار مرتبه بگو . ترجمه : بارِ إلهها و برای وَلِيّ خود در بین خلائقت [إمام قائم عجل الله فرجه] سرپرست و نگهدار و پیشوا و یاور بوده باش تا او را بر سراسر زمین فرمانروای مطاع گردانی و دورانی دراز او را از آن ( و در نسخه ای : در آن ) بهر مند سازی ، و او و ذُرِّيّه اش را در

آن رهبران وارث قرار دهی، و پراکنندگی را جمع فرمای و امر (حکومتش) را کامل گردان و رعیتش را برای وی فراهم ساز، و شوکتش را استوار کن، و صبر و بردباری از سوی خودت بر او فرو ریز تا انتقام گرفته و دلش آرام یابد، و دردهای قلوب کینه گرفته ای را شفا بخشد، و داغهای سینه های گداخته ای را سرد گرداند، و حسرت جانهای اندوهبار را پایان دهد، از جهت خونهای بناحق ریخته شده، و پیوندهای گسسته، و طاعت مجهول مانده [جهل و بی خبری از وجوب اطاعت امامان بر حق علیهم السلام] گرفتاری را بر او نیکو گردانندی و مواهب خویش را بر او گستردی و نعمتهایت را بر او تمام نمودی با نگهداری نیکویت نسبت به او، خداوندا هراس از دشمن را از او دور گردان و یادش را از خاطره آنان (دشمنان) محو ساز، و هر آنکه برای او بدی خواهد، با او بدی کن و هر که برای او حیله می کند با آن فرد حیله کن و بدی را برای ایشان قرار ده

می گویم: به شهادت روایاتی که سابقاً آوردیم گشایش امر امامان علیهم السلام و بلکه فرج تمام اولیای خداوند فقط با فرج و ظهور آن حضرت - صلوات الله علیه - انجام می گردد، اضافه بر این پیشتر آوردیم که مستحب است هر روز بعد از نماز صبح و نماز ظهر گفته شود: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ» .

ب) هنگام زوال ظهر

شاهد

بر این مطلب حدیث شریفی است که در مکرمات بیست و سوم روایت آوردیم مشتمل بر اینکه : حضرت خاتم النبیین و ائمه معصومین علیهم السلام هنگام زوال جمعه برای امر قیام حضرت مهدی عجل الله فرجه دعا می کنند .

ج ( هنگام رفتن به مسجد

آنچه هنگام رفتن به نماز عید ( فطر و قربان ) مستحب است ، در موقع به مسجد رفتن روز جمعه نیز وارد شده که مشتمل بر دعا برای امام قائم علیه السلام است ، و به خواست خداوند در همین باب در جای خود آن دعا را خواهیم آورد .

د ( بعد از نماز عصر

در کتاب جمال الاسبوع به سند خود از عبدالله بن سنان روایت کرده که حضرت ابی عبدالله ( امام صادق علیه السلام ) فرمود : چون روز قیامت شود خدای تعالی روزها را برانگیزاند ، و پیشاپیش آنها روز جمعه را همچون عروس با کمال و جمالی که برای شخص صاحب دین و مال برند مبعوث سازد ، آنگاه بر درب بهشت می ایستد و روزها پشت سرش می ایستند ، پس برای هر کس که در آن روز بر محمد و آل محمد بسیار درود فرستاده شفاعت می نماید . ابن سنان گوید : پرسیدم : در این مورد چه مقدار بسیار است ؟ و در کدام وقت روز جمعه بهتر است ؟ فرمود : صد بار ؛ و بعد از عصر باشد . پرسیدم : چگونه درود بفرستم ؟ فرمود : می گویی : « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ » . صد مرتبه این را می گویی ( ۴۷ ) .

و نیز

گفتار سید اجل علی بن طاووس قدس سره در کتاب جمال الاسبوع هنگام روایت دعایی که از شیخ جلیل عثمان بن سعید رضی الله عنه آورده ، بر این مطلب دلالت دارد که به خواست خدای تعالی در بخش آینده خواهیم آورد .

ه ( در قنوت ظهر و نماز جمعه

در بحث تأکید دعا برای آن حضرت در قنوت آنچه بر این مطلب دلالت دارد گذشت .

و ( در خطبه نماز جمعه

گواه بر تأکید آن روایت محمد بن مسلم از امام ابو جعفر باقر علیه السلام می باشد ، به کتابهای کافی ( ۴۸ ) و وافی در این باره مراجعه و دقت شود .

ز ( آخرین ساعت روز جمعه

بر این معنی دلالت دارد اینکه در بعضی از دعاها که خواندنشان پس از دعای سمات وارد شده خصوص این دعا آمده است ، چنانکه در کتاب جمال الصالحین این دعا ذکر شده : « اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحُرْمَةِ هَذَا الدُّعَاءِ وَبِمَافَاتٍ مِنْهُ مِنَ الْأَسْمَاءِ وَبِمَا يَشْتَمِلُ عَلَيْهِ مِنَ التَّفْسِيرِ وَالتَّدْبِيرِ الَّذِي لَمَّا يُحِيطُ بِهِ إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَهُمْ فِي عَافِيَةٍ وَتُهْلِكَ أَعْدَانَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَنْ تَرْزُقَنَا بِهِمْ خَيْرَ مَا نَرْجُو وَخَيْرَ مَا لَا نَرْجُو وَتَصْرِفَ بِهِمْ عَنَّا شَرَّ مَا نَحْذَرُ وَشَرَّ مَا لَا نَحْذَرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنْتَ أَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ » ؛ بار خدایا تو را به حرمت این دعا و به آنچه از نامها در آن گذشت و به آنچه از تفسیر و تدبیر در بر گرفته که جز تو کسی بر

آنها إحاطه ندارد سوگند ، از تو می خواهیم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و فرج آنها را با عافیت زودتر برسانی ، و دشمنانشان را در دنیا و آخرت هلاک [و عذاب] نمایی ، و به [برکت] آنها بهترین چیزهایی که امید داریم و و بهترین چیزهایی که امید نداریم به ما روزی فرمایی ، و به خاطر آنها بدیهایی که از آنها بیم داریم و آنچه بیم نداریم از ما دور سازی ، که به درستی تو بر هر چیزی توانایی و تو گرامی ترین کریمانی .

و در بعضی از کتابهای معتبر دعای دیگری یاد شده که پس از دعای سَمَات خوانده شود ، و در آن بر مطلب مورد بحث دلالت هست ، آن دعا چنین است : « اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الدُّعَاءِ وَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ الَّتِي لَا يَعْلَمُ تَفْسِيرَهَا وَ لَا يَعْلَمُ بَاطِنَهَا غَيْرُكَ إِفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ لَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ وَ انْتَقِمْ لِي مِنْ ظَالِمِي وَ عَجِّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ هَلَاكِ أَعْدَائِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ وَ اغْفِرْ لِي مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِي وَ مَا تَأَخَّرَ وَ وَسَّعْ عَلَيَّ مِنْ حَلَالِ رِزْقِكَ وَ اكْفِنِي مَوْنَةَ إِنْسَانٍ سَوْءٍ وَ شَيْطَانٍ سَوْءٍ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ » ؛ بار خدایا تو را سوگند می دهم به حق این دعا و به حق این نامها که تفسیر آنها و باطن آنها را جز تو کسی نمی داند : آنچه تو شایسته آنی با من کن ، و به آنچه سزای من است با من رفتار منمائی ، و برای من از

ستم کننده به من انتقام بگیر و گشایش آمر [حکومت] آل محمد را زودتر برسان ، و دشمنانشان را از جن و انس هر چه زودتر هلاک گردان ، و گناه دور و نزدیک مرا بر من بیخس و روزی حلال را بر من توسعه ده ، و رنج آدم بد و شیطان پلید را از من دور گردان که به راستی تو بر هر چیز توانایی و حمد خدای را که پروردگار عالمیان است .

و بر تأکید دعا برای آن حضرت علیه السلام در روز جمعه دلالت می کند ورود خواندن دعای ندبه در این روز و دو عید ( فطر و قربان ) که ان شاء الله تعالی در باب آتی آن را خواهیم آورد ، و بسا کسی که در کتابهای اخباری که از امامان معصوم علیهم السلام آمده کاوش کند شواهد دیگری برای این مطلب به دست آرد ، و خداوند به شیوه راست هدایت می کند .

## تکمیل

بدان که روز جمعه از چند جهت به مولایمان حضرت حجت علیه السلام اختصاص و انتساب دارد ، که مقتضی اهتمام ورزیدن بیشتر در این روز به دعا کردن برای آن بزرگوار است ، ما آن جهات را در کتاب ابواب الجنات فی آداب الجمععات آورده ایم ، در اینجا نیز برای تذکر اهل خرد به آنها اشاره می کنیم :

اول : واقع شدن ولادت با سعادت آن حضرت در این روز .

دوم : در این روز مقام مقدس امامت به او - روحی فداه - منتقل گردیده .

سوم : ظهور و آشکار شدن آن جناب در این روز واقع خواهد شد .

چهارم : در این روز بر دشمنانش پیروز می گردد .

پنجم : در این روز خداوند برای آن بزرگوار و پدران گرامیش پیمان گرفته است .

ششم : روزی است که خدای تعالی به لقب قائم آن حضرت را اختصاص داد .

هفتم : این کلمه از جمله ألقاب شریف آن جناب می باشد . وجوه دیگری نیز در آن کتاب آورده ایم که هر کس مایل است از آنها مطلع گردد به آن مراجعه کند ( ۴۹ ) .

#### ۱۴ - روز نوروز

روز نوروز هم از جمله اوقاتی است که در آنها دعا برای آن حضرت علیه السلام و درخواست ظهور و فرجش از درگاه خداوند تأکید گردیده است ، روایت معلی بن خنیس - که در بحار ( ۵۰ ) و زاد المعاد ( ۵۱ ) مذکور می باشد - بر این معنی دلالت دارد ، و تأکید آن از جاهای مختلف آن روایت استفاده می شود ، که دقت در آن به خواست خداوند تعالی مطلب را روشن می سازد .

#### ۱۵ - روز عرفه

شاهد بر آن دعای امام چهارمین حضرت سید الساجدین علیه السلام است که در صحیفه سجّادیه یاد شده ، و نیز دعای مولایمان حضرت صادق علیه السلام است که در کتابهای اقبال ( ۵۲ ) و زاد المعاد روایت آمده است .

#### ۱۶ - روز عید فطر

شاهد بر آن ورود این معنی در دعائی است که در کتاب اقبال ( ۵۳ ) هنگام مهیا شدن برای رفتن به نماز عید فطر یا قربان روایت شده است ، و آن را به زودی خواهیم آورد .

و نیز دعائی که در اثنای رفتن به نماز عید فطر روایت گردیده گواه بر این است ، سید ابن طاووس رحمه الله گفته : فصلی در آنچه از دعاها بین راه ذکر می کنیم : بیرون شدن را با این دعا آغاز کن تا آنگاه که با امام جماعت نماز را شروع نمایی ، و اگر نرسیدی که همه دعا را بخوانی پس از نماز آن را قضا کن : « اللَّهُمَّ الْيَكَّ وَجَّهْتُ وَجْهِي . . . تا اینکه فرمود : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ وَلِيَّكَ الْمُنْتَظِرِ أَمْرَكَ الْمُنْتَظِرِ لَفَرَجِ أَوْلِيَائِكَ اللَّهُمَّ اشْعَبْ بِهِ الصَّدْعَ وَارْتُقْ بِهِ الْفَتْقَ وَ أَمِتْ بِهِ الْجَوْرَ وَ أَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ وَ زَيِّنْ بِطَوْلِ بَقَائِهِ الْأَرْضَ وَ أَيْدِهِ بِنَصْرِ رِكَ وَ أَنْصِرْهُ بِالرُّغْبِ وَ قُوِّ نَاصِرَهُمْ وَ اخْذُلْ خَاذِلَهُمْ وَ دَمِدِمْ عَلَيَّ مَنْ نَصَبَ لَهُمْ وَ دَمَّرْ عَلَيَّ مَنْ غَشَّهُمْ . . . » تا آخر دعا؛ خدایا روی به سوی تو کردم . . . خداوندا بر ولی خودت که در انتظار امرت نشسته و مورد انتظار فرج و گشایش کارِ دوستانت می باشد درود بفرست ، خدایا



گسیختگی را به او رفو کن و پراکندگی را به او فراهم گردان و ستم را به او بمیران و عدالت را به او به ظهور رسان ، و زمین را با عمر طولانی زینت ببخشی و به یاریت تأییدش فرمای ، و او را به وسیله رُعب [هراس افتادن در دل دشمنانش] نصرت ده ، و هر آنکه یاری کننده آنها [خاندان پیغمبر] است تقویت کن ، و هر کس خواریشان خواهد خوارش گردان ، و هر که در پی جنگ با آنان شد هلاک فرمای ، و هر آنکه با ایشان خیانت نماید نابود کن . . . .

و نیز استحباب خواندن دعای ندبه در آن روز بر این مطلب دلالت دارد . همچنین از امام صادق علیه السلام وارد شده که : هیچ روز عید فطر و اُضحی ( قربان ) نیست مگر اینکه اندوهی برای امامان علیهم السلام تجدید می گردد ، چون که حق خود را در دست غصب کنندگان می بیند ( ۵۴ ) .

می گویم : بنابراین شایسته است که مؤمن برای ظهور مولایش إلحاح و إصرار داشته باشد ، و او را در جهت برطرف شدن اندوه امامان خود یاری نماید .

## ۱۷ - روز اُضحی ( = قربان )

تمام آنچه در مورد روز عید فطر گفتیم بر این مطلب هم دلالت دارد . و اُمّیا دعایی که هنگام بیرون رفتن به سوی نماز عید وارد شده آن است که در کتاب إقبال به سند خود از ابو حمزه ثمالی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که فرمود : در جمعه و دو عید هر گاه آماده بیرون رفتن برای نماز شوی دعا کن پس

بُكُوا : اللَّهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ فِي هَذَا الْيَوْمِ أَوْ تَعَبَّ أَوْ أَعَدَّ وَاسْتَعَدَّ لِوَفَادِهِ إِلَى مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رَفْدِهِ وَجَائِزَتِهِ وَنَوَافِلِهِ فَإِلَيْكَ يَا سَيِّدِي كَانَتْ  
وِفَادَتِي وَتَهَيَّئْتِي وَإِعْدَادِي وَاسْتِعْدَادِي رَجَاءَ رِفْدِكَ وَحَيِّ وَائْتِزِكَ وَنَوَافِلِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَ  
خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَصِيِّ رَسُولِكَ وَ صَلِّ يَا رَبُّ عَلَى أَيْمَةِ الْمُؤْمِنِينَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيِّ وَ مُحَمَّدٍ وَ  
جَعْفَرٍ وَ مُوسَى وَ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اللَّهُمَّ افْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا وَ انصُرْهُ نَصْرًا عَزِيمًا اللَّهُمَّ  
أُظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَ سُنَّةَ رَسُولِكَ حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنْ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ اللَّهُمَّ انا نَزَعْتُ إِلَيْكَ فِي دَوْلِهِ كَرِيمِهِ  
تُعْزِبُهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تَذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ وَ تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا  
وَ الْآخِرَةِ اللَّهُمَّ مَا أَنْكَرْنَا مِنْ حَقٍّ فَعَرَّفْنَاهُ وَ مَا قَصْرْنَا عَنْهُ فَبَلَّغْنَاهُ .

وَ تَدْعُوا اللَّهَ تَعَالَى لَهُ وَ عَلَى عَدْوِهِ وَ تَسْتَلُّ حَاجَتَكَ وَ يَكُونُ آخِرَ كَلَامِكَ : اللَّهُمَّ اسْتَجِبْ لَنَا اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ تُذَكِّرُ فِيهِ فَيَذَكَّرُ «  
( ۵۵ ) ؛ بار خدایا هر کس در چنین روزی مهیا و یا آماده شد یا خود را مستعد کرد برای ورود بر مخلوقی به امید بخشش و  
جایزه و عطاهای او پس ای آقای من توجه و ورود و آمادگی و انتظارم به امید بخششها و جایزه ها و عنایتهای تو است ،  
خداوندا بر محمد بنده و فرستاده و برگزیده از خلقت درود بفرست ، و

نیز بر امیرمؤمنان و جانشین فرستاده ات ( درود فرست ) و ای پروردگار بر امامان مؤمنین حسن و حسین و علی و محمد ( ۵۶ ) و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و صاحب الزمان علیهم السلام درود فرست ، خدایا فتحی به آسانی برایش قرار ده و او را با عزت پیروز گردان ، بار خدایا به او دین و سنت رسولت را آشکار ساز تا دیگر چیزی از حق را از بیم احدی از خلق پنهان ننماید ، خداوندا ما به سویت زاری می کنیم در جهت خواهش دولتی گرامی که در آن اسلام و اهل آن را عزیز گردانی ، و به آن نفاق و اهل آن را خوار سازی و ما را در آن دولت از دعوت کنندگان به سوی طاعتت و راهبران به سمت راهت قرار دهی و به آن گرامیداشت دنیا و آخرت را به ما روزی فرمایی ، خداوندا آنچه از حق ندانسته ایم به ما بشناسان و به آنچه از آن قصور داشته ایم برسان .

و برای آن حضرت دعا و بر دشمنانش نفرین کن و حاجتت را بخواه و آخرین سخنت این باشد که : خدایا دعای ما را به اجابت برسان ، خدایا ما را از کسانی قرار ده که در این روز مورد یادآوری قرار گرفتند و به یادشان آمد .

### ۱۸ - روز دَحْوِ الْأَرْضِ ( گسترده شدن زمین )

و آن روز بیست و پنجم ماه ذی القعدة است ، و دلیل بر اهتمام به دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام در این روز و درخواست زودتر رسیدن فَرَجِ آن حضرت از درگاه خداوند خالق مَنّان

دعایی است که در کتابهای اقبال ( ۵۷ ) و زاد المعاد ( ۵۸ ) نقل شده است ، و برای این درخواست در این روز نکات ارزنده ای به خاطر رسیده که برای تشویق بندگان خدا یاد می کنیم :

۱ - روزی است که خداوند در مانند آن وعده فرموده که آن جناب - صلوات الله علیه - را ظاهر گرداند ، و هنگامی که مؤمن می بیند چنین روزی در این سال فرا رسیده و امامش ظهور نمود ، اندوهش تجدید و غصه اش شدید می گردد ، و عقل و ایمانش او را بر دعا کردن برای آن حضرت و درخواست تعجیل امر فرجش وامی دارند .

۲ - اینکه در چنین روزی رحمت گسترش می یابد و دعا مستجاب می شود - چنانکه در روایت آمده - پس مؤمن که امامش را از جانش عزیزتر می داند ، و او را از اولاد و خاندان و عشیره خویش بیشتر دوست می دارد ، دعای خالصانه خود را به برطرف شدن غم و اندوه مولایش اختصاص می دهد .

۳ - این روزی است که خدای تعالی بر او نعمت داده اینکه زمین را گسترانیده تا زندگی کند و سکونت نماید و لذت برد ، و از آنچه در زمین هست و از آن برمی آید و بر آن فرو می ریزد بهره گیرد ، و به آنها زیست کند ، و چون بداند که تمام اینها به برکت مولایش انجام می شود - چنانکه در بخش سوم کتاب توجه دادیم - بر خود حتم و لازم می شمارد که از آن حضرت به وسیله دعا مراتب سپاسگزاری را انجام دهد ، چونکه او است واسطه

تمام این نعمتها، و هرگاه این را توجه داشت در دعا مسامحه و سهل انگاری نخواهد کرد ( ۵۹ ) .

۴- در این روز به یاد خدا بودن و ذکر او - عزّ و جل - را بر زبان داشتن تأکید و ترغیب شده است، و بی تردید دعا کردن درباره مولایمان صاحب الزمان علیه السلام از بهترین مصادیق این عنوان می باشد .

## ۱۹ - روز عاشورا

دلیل بر این دعایی است که در اقبال و مزار بحار و زاد المعاد به روایت عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام رسیده، و در اوّل آن دعا آمده است: «اللَّهُمَّ عَذِّبِ الْفَجْرَةَ الَّذِينَ شَأُقُوا رَسُولَكَ...»؛ پروردگارا فاجرانی که با فرستاده تو به مخالفت برخاستند عذاب کن... و سبّش این است که در چنین روزی آن همه مصیبت و محنت بر مولایمان سالار شهیدان علیه السلام وارد آمده و خدای - عز و جل - وعده فرموده که از ظلم کنندگان بر آن حضرت به وسیله مولای قائم ما عجل الله فرجه انتقام گیرد - چنانکه در روایات به این مطلب تصریح شده است - بنابراین هرگاه مؤمن در روز عاشورا مصیبتهای امام مظلوم را به یاد آورد و دانست که خدای تعالی برای او انتقام گیرنده ای را تعیین فرموده، ایمان و علاقه اش به آن حضرت او را به دعا کردن، و ظهور آن منتقم را خواستن برمی انگیزند، که صمیمانه قیام امام عصر عجل الله فرجه را از خدای قادر بخواهد، لذا این درخواست در دعای مشارالیه آمده است .

و نیز به همین جهت است که در بخش گذشته گفتیم: هر کس برای این امر بزرگ دعا کند، به پاداشی نایل می شود که جز خدای تعالی کسی آن را نمی داند، و آن خونخواهی برای امام مظلوم شهید - صلوات الله و سلامه علیه - است.

## ۲۰ - شب نیمه شعبان

زیرا که شب میلاد مسعود حضرت صاحب الزمان علیه السلام است، پس شایسته است که اهل ایمان در آن شب به دعاگویی برای آن جناب اشتغال ورزند، و در روایات هم آمده که در این شب دعاها مستجاب می شود.

می گویم: سابقاً بیان کردیم که این دعا نزد اهل خرد مهمترین دعاها است، و سزاوار است که در مواقع استجابت بر همه دعاها و خواسته ها آن را مقدم دارند، و مؤید آنچه گفتیم اینکه مؤلف جمال الصالحین در دعاهای این شب از مولایمان حضرت حجت علیه السلام دعای ارزنده ای آورده که سرآغازش چنین است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ...». ما این دعا را در اول بخش هفتم خواهیم آورد، و اهتمام به آن را در همه مواقع بیان خواهیم کرد.

و نیز شاهد بر آنچه گفتیم دعایی است که در اقبال و زاد المعاد یاد گردیده و اولش چنین است: «اللَّهُمَّ بِحَقِّ لَيْلَتِنَا هَيْدِهِ وَ مَوْلُودِهَا...»؛ بار خدایا تو را به حق این شب و آنکه در این شب تولد یافته. که از این عبارت می توانی عظمت و اهمیت این شب را دریابی، پس مبادا عمرت در

این شب به غفلت و بی خبری بگذرد، و خدمت کردن به آن جناب را در آن واگذاری، و برای کسی که از برکت ولادتش این شب آن طور اهمیت یافته دعا ننمایی. و شایسته است که فرمایش مولایمان حضرت صادق علیه السلام را درباره آن جناب یاد بیاوری که: « وَ لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي »؛ و اگر زمان او را درک می کردم تمام روزهای زندگیم را در راه او قرار می دادم اضافه بر اینکه این دعا از جمله اقسام شکرانه آن نعمت بزرگ یعنی ولادت امام قائم علیه السلام است، و نیز - چنانکه در بعضی از روایات که در مستدرک الوسائل منقول است آمده - شبی است که اعمال [بر امام علیه السلام] عرضه می شود.

## ۲۱ - روز نیمه شعبان

آنچه در مورد شب نیمه شعبان گفتیم در اینجا نیز صادق است، اضافه بر اینکه دعا کردن در شب و روز نیمه شعبان اقتدا کردن به آن حضرت و تاسی جستن به او است، که هنگامی که از مادر متولد شد سر به سجده نهاد و برای این امر دعا کرد: « اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي وَعْدِي وَ أْتِمِّمْ لِي أَمْرِي وَ تَبِّتْ وَ طَأْتِي وَ اَمْلَأِ الْأَرْضَ بِي عَدْلًا وَ قِسْطًا »؛ خداوندا وعده ام را تحقق بخش و امر (قیام) را تمام گردان و گامم را استوار ساز و زمین را به (ظهور) من پر از عدل و داد کن.

## ۲۲ - تمام ماه رمضان

به خصوص در شبهای آن ماه شریف، زیرا که این ماه بهار دعا کردن است، و این هم بهترین دعاها می باشد، از همین روی از خود آن حضرت - که خداوند فرجش را برساند - امر و اهتمام به دعای افتتاح در شبهای این ماه رسیده است، بنابراین از خواندن آن غافل مشو که جداً دعایی است نفیس، و جامع مطالب دنیا و آخرت می باشد.

و نیز مؤید این مطلب است آنکه رئیس محدثین شیخ بزرگوار صدوق رحمه الله در کتاب فضائل شهر رمضان به سند خود از حضرت امام رضا علیه السلام آورده که درباره خوبیهای ماه رمضان فرمود: کارهای نیک در ماه رمضان پذیرفته شود و بدیها آمرزیده گردد، هر کس در ماه رمضان یک آیه از کتاب خدای - عز و جل - بخواند چنان است که کسی در ماههای دیگر ختم قرآن کند،

و هر که در این ماه به روی برادر مؤمنش بخندد ، روز قیامت او را ملاقات ننماید جز اینکه در روی او خنده آورد ، و وی را به بهشت مژده دهد ، و هر کس در این ماه مؤمنی را یاری کند خدای تعالی او را در درگذشتن از صراط یاری نماید روزی که پاها در آن خواهد لغزید ، و هر آنکه در این ماه خشم خود را فرو گیرد ، خداوند روز قیامت خشم خود را از او بازدارد ، و کسی که در آن اندوهگینی را داد رس شود خدایش از بیم بزرگ روز قیامت در امان دارد ، و هر که در این ماه ستمدیده ای را یاری نماید خداوند او را بر هر کسی که در دنیا با وی دشمنی ورزد یاری فرماید ، و روز قیامت هنگام سنجش اعمال و حساب نیز یاریش کند .

ماه رمضان؛ ماه برکت؛ ماه رحمت؛ ماه مغفرت؛ و ماه توبه و بازگشت [به درگاه خداوند] است ، و هر کس در ماه رمضان آمرزیده نشود پس در چه ماهی آمرزیده خواهد شد! پس از خداوند بخواهید که روزه را از شما بپذیرد ، و آن را آخرین بار شما قرار ندهد ، و اینکه شما را در این ماه برای فرمانبرداریش توفیق بخشد ، و از نافرمانیش محفوظ بدارد ، که او بهترین سؤال شدگان است ( ۶۰ ) .

می گویم : در باب پنجم گفتیم که دعا برای تعجیل فرج و گشایش امر مولایمان حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه از اقسام یاری و کمک می باشد ، که در این جهت



شریف یاری کردن مؤمن تأکید شده اینکه در این ماه مبارک به آن عمل گردد ، و بدون شک یاری کردن امام علیه السلام بهترین و تمامترین اصناف یاری کردن است .

و گواه بر آنچه ذکر شد از اهتمام به آن در ماه رمضان : دعایی است که در کتاب إقبال و زاد المعاد از امام چهارم سید العابدین و فرزندش ابوجعفر باقر علیهما السلام روایت آمده که اولش چنین است : « اللَّهُمَّ هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ . . . و در آن آمده : أَسْأَلُكَ أَنْ تَنْصُرَ خَلِيفَةَ مُحَمَّدٍ وَ وَصِيَّ مُحَمَّدٍ وَ الْقَائِمِ بِالْقِسْطِ مِنْ أَوْصِيَاءِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ أَعْظَمُ عَلَيْهِمْ نَصْرَكَ . . . » ؛ خدایا این ماه رمضان است . . . از تو می خواهم که جانشین محمد و وصی محمد و قیام کننده به عدالت از اوصیاء محمد - که درودهایت بر او و ایشان باد - را یاری نمایی ، یاریت را بر آنان معطوف بدار .

و نیز شاهد بر آن است روایتی که ثقه الإسلام محمد بن یعقوب کلینی قدس سره در کتاب الصوم فروع کافی از محمد بن عیسی به سند خود از امامان علیهم السلام آورده که فرمودند : این دعا را شب بیست و سوم ماه رمضان در حال سجده و برخاستن و نشستن و در هر حال تکرار می کنی ، و نیز هر قدر که می توانی و هر گاه که به یادت آمد در دوران زندگیت ، پس از حمد خدای تبارک و تعالی و درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بگو : « اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ فُلَان

بن فلان فی هذه الساعة و فی کلّ ساعة و لیا و حافظاً و ناصراً و دليلاً و قائداً و عیناً حتی تُشکِنَهُ اَرْضُكَ طَوْعاً وَ تُمَتِّعُهُ فِيهَا طَوِيلًا « ( ۶۱ ) ؛ خداوندا برای ولی خودت فلان فرزند فلان ( در هر زمانی شیعیان نام امام عصر و نام پدرش را می گفتند و در زمان ما باید گفت : حجت بن الحسن علیه و علی آباءه السلام - مترجم ) در این ساعت و هر ساعت سرپرست و نگهدار و یاور و راهنما و پیشوا و مددکار باش تا اینکه او را در زمین خویش ( فرمانروای ) مطاع گردانی و در آن دورانی طولانی بهر مند سازی .

می گویم : این حدیث شریف دلالت دارد بر اینکه دعا برای آن امر بزرگ ( زودتر شدن ظهور ) در شب بیست و سوم ماه رمضان مهمتر و مؤکدتر است از وقتها و زمانهای دیگر ، همچنان که در ماه رمضان از سایر ماهها تأکید بیشتری دارد ، به جهت اینکه جهات استجابت و روی آوردن به درگاه خداوند و پاداش در آن شب جمع است ، و نیز فرشتگان و روح در آن شب فرود می آیند ، و درهای فتح و رحمت آنقدر گشوده می شود که در شبهای دیگر گشوده نشوند ، و بلکه از صریح بعضی از روایات به دست می آید که آن شب همان شب قدر است که از هزار ماه بهتر می باشد ، چنانکه ثقة الإسلام محمد بن یعقوب کلینی قدس سره در کتاب اصول کافی باب النوادر کتاب فضل القران به سند خود از حضرت امام صادق علیه السلام از پیغمبر

صلی الله علیه وآله وسلم آورده که فرمود: قرآن در بیست و سوم ماه رمضان فرود آمد (۶۲). این حدیث به ضمیمه اینکه خدای عز و جل فرمود: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»؛ ما (قرآن) را در شب قدر فرو فرستادیم (۶۳). دلالت دارد بر اینکه شب قدر همان شب بیست و سوم ماه رمضان است، و این برای اهل بینش واضح است.

و محقق نوری رحمه الله در کتاب النجم الثاقب دعای مزبور را به گونه مبسوطی از کتاب المضممار تألیف سید علمای بزرگوار آنکه شایسته است عموم اهل بینش به او اقتدا کنند سید علی بن طاووس رحمه الله نقل کرده است، دعا چنین است: «اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ الْحَجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ أَفْضَلُ الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَمُؤَيِّدًا (مُرِيدًا - خ ل) حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طُولًا وَعَرِضًا وَتَجْعَلَهُ وَذُرِّيَّتَهُ مِنَ الْأَائِمَّةِ الْوَارِثِينَ اللَّهُمَّ انصُرْهُ وَانْتَصِرْ بِهِ وَاجْعَلِ النَّصْرَ مِنْكَ لَهُ وَعَلَى يَدِهِ وَاجْعَلِ النَّصْرَ لَهُ وَالْفَتْحَ عَلَيَّ وَجِهَهُ وَلَا تُوجِّهِ الْأَمْرَ إِلَى غَيْرِهِ اللَّهُمَّ أَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَسُنَّةَ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى لَا يَسْتَحْفِظِي بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلِهِ كَرِيمِهِ تُعْزِبُهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ وَتُدِلُّ بِهَا النَّفَاقَ وَأَهْلَهُ وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى

طَاعَتِكَ وَالْقَادَةَ إِلَى سَبِيلِكَ وَآتَانَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وَفَنَا عَذَابَ النَّارِ وَاجْمَعْ لَنَا خَيْرَ الدَّارَيْنِ وَاقْضِ عَنَّا جَمِيعَ مَا تُحِبُّ فِيهِمَا وَاجْعَلْ لَنَا فِي ذَلِكَ الْخَيْرَةَ بِرَحْمَتِكَ وَ مِنْكَ فِي عَافِيَةِ آمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ زِدْنَا مِنْ فَضْلِكَ وَ يَدِكَ الْمَلَائِكَةَ فَإِنَّ كُلَّ مُعْطٍ يَنْقُصُ مِنْ مُلْكِهِ وَ عَطَاؤُكَ يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ « ؛ خداوندا برای ولیّ قائم به امرت حجت بن الحسن مهدی - که بر او و بر پدراننش بهترین درود و سلام باد - در این ساعت و در همه ساعتها سرپرست و نگهبان و پیشوا و یاور و راهنما و تأیید کننده ( یا خواهان ) باش تا اینکه بر سراسر زمین فرمانروای مطاعش سازی و از کران تا کران گیتی برخوردارش نمایی ، و او و فرزندانش را از امامان وارث قرار دهی ، خدایا او را یاری نموده و به وسیله او پیروزی را برای [دین] خویش تحقق بخش ، و نصرت خود را برای او و به دست او فراهم آور ، و یاری را به او اختصاص ده ، و فتح و پیروزی را به روی او بگشای و امر ( حکومت ) را به غیر او متوجه مساز ، خداوندا دینت و سنت پیغمبرت - که درود و سلامت بر او و خاندانش باد - را به او آشکار کن ، تا چیزی از حق را از بیم احدی از خلق مخفی ندارد ، خدایا من به درگاه تو زاری می کنم به جهت دولتی گرامی که اسلام و اهل آن را به آن عزت دهی و

نفاق و اهل آن را خوار گردانی ، و ما را در آن دولت از دعوت کنندگان به سوی طاعتت قرار داده و در شمار راهنمایان به راحت منظور داری ، و در دنیا حسنه ای و در آخرت حسنه ای به ما عنایت فرمای و ما را از عذاب آتش نگهدار ، و خیر دنیا و آخرت را برای ما فراهم ساز ، و تمام آنچه در آنها دوست داری برای ما قرار ده ، و اختیار آن را برایمان محفوظ بدار به رحمت و منت خودت و با عافیت ، اجابت فرمای ای پروردگار عالمیان ، و از فضل و نعمت بر ما بیفزای [و پیمانمان را] پر کن ، که هر بخشنده ای از دارائیش کاسته می شود ، ولی عطای تو در ملک می افزاید .

### ۲۳ - شب ششم ماه رمضان

که از دعایی که در اقبال از کتاب محمد بن ابی قره نقل شده به دست می آید ، دعا این است : « اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَإِلَيْكَ الْمُسْتَكِي اللَّهُمَّ أَنْتَ الْوَاحِدُ الْقَدِيمُ وَالْآخِرُ الدَّائِمُ وَالرَّبُّ الْخَالِقُ وَالذَّيَّانُ يَوْمَ الدِّينِ تَفَعَّلُ مَا تَشَاءُ بِلَا مُعَالَبَةٍ وَتُعْطِي مَنْ تَشَاءُ بِلَا مَنٍّ وَتَمْنَعُ مَا تَشَاءُ بِلَا ظُلْمٍ وَتُدَاوِلُ الْآيَّامَ بَيْنَ النَّاسِ وَيَرْكَبُونَ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ أَسْأَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَالْعِزَّةِ الَّتِي لَا تُرَامُ وَ أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ وَ أَسْأَلُكَ يَا رَحْمَنُ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ فَرَجَنَا بِفَرَاجِهِمْ وَ تَقْبَلَ صَوْمِي وَ أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا أَرْجُو مِنْكَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا أَحْذَرُ إِنَّ أَنْتَ خَدَلْتَ فَبَعْدَ الْحُجَّةِ وَ إِنَّ أَنْتَ

عَصِيْمَتِ فَيْتَمَامِ النُّعْمَةِ يَا صَاحِبَ مُحَمَّدٍ يَوْمِ حُنَيْنٍ وَ صَاحِبِهِ وَ مُؤَيَّدِهِ يَوْمَ بَدْرٍ وَ خَيْرِ وَ المَوْطِنِ الَّتِي نَصَرْتِ فِيهَا نَبِيَّكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ  
السَّلَامُ يَا مُبِيرَ الْجَبَارِيْنَ وَ يَا عَاصِمَ النَّبِيِّنَ اَسْئَلُكَ وَ اُقْسِمُ عَلَيْكَ بِحَقِّ يَسِّ وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ وَ بِحَقِّ طَهِّ وَ سَائِرِ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ اَنْ  
تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تُحَصِّرَنِي عَنِ الذُّنُوبِ وَ الْخَطَايَا وَ اَنْ تَزِيدَنِي فِي هَذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ تَأْيِيْدًا تَرْبِطُ بِهِ عَلَيَّ  
جَاشِي وَ تَسِيْدًا بِهِ عَلَيَّ خَلَّتِي اللّٰهُمَّ اِنِّي اَدْرُءُ بِعَيْكَ فِي نَحْوِ اَعْدَائِي لَا اَجْدُلِي غَيْرَكَ هَا اَنَا بَيْنَ يَدَيْكَ فَاصْنَعْ بِي مَا شِئْتُمْ لَا  
يُصِيْبُنِي اِلَّا مَا كَتَبْتَ لِي اَنْتَ حَسْبِي وَ نِعْمَ الْوَكِيْلُ « ( ۶۴ ) . پروردگارا حمد مخصوص تو است و تنها به تو شکایت می آوریم  
، خدایا تو یکتای قدیم و آخر دایم هستی ، و پروردگار آفریننده ، و جزا دهنده روز قیامت [که هیچ عملی را از خیر و شر  
وامگذاری] ، آنچه خواهی بی چون و چرا انجام می دهی ، و به هر که خواهی بدون منت می بخشی ، و هر چه را خواهی  
بدون اینکه ستم کرده باشی منع می کنی ، و روزگار را بین مردم می گردانی ، و آنها در پی یکدیگر احوال گوناگون می  
یابند ، از تو می خواهم ای صاحب جلال و کرامت و عزتی که جوینده ای برایش نیست ، و از تو می خواهم ای الله و از تو  
می خواهم ای مهربان از تو می خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و اینکه فرج آل محمد را زودتر رسانی ، و  
گشایش امر ما را با فرج

آنان تعجیل فرمایی و روزه ام را بپذیری ، و از تو مسئلت دارم بهترین چیزی را که از تو امیدوارم ، و به تو پناه می برم از بدترین چیزی که از آن بر حذرَم ، اگر تو خوار کنی پس از برپا نمودن حجت و دلیل است ، و اگر حفظ فرمایی پس به جهت تمام نمودن نعمت می باشد ، ای یاور محمد صلی الله علیه و آله وسلم روز حُنین و یاور و تأیید کننده اش در روز بدر و خبیر و جاهایی که در آنها پیغمبرت را یاری کردی - بر او و آل او سلام باد - ای نابود کننده ستمگران و ای حفظ کننده پیغمبران و از تو می خواهم و تو را سوگند به حق یس و قرآن حکیم ، و به حق طه و سایر [آیات] قرآن عظیم اینکه بر محمد و آل محمد درود فرستی ، و مرا از گناهان و خطاها مصون داری ، و در این ماه بزرگ تأیید بیشتری به من بیفزایی که به آن اضطرابم را آرام سازی و کاستی هایم را جبران نمایی ، خداوندا من به [قدرت] تو بر گلوی دشمنانم می زنم ، برای خودم جز تو نمی یابم ، اینک منم در پیشگاه تو پس آنچه می خواهی با من کن که جز آنچه تو بر من نوشته ای به من نرسد ، تو مرا بسنده ای و بهترین و کیل هستی .

#### ۲۴ - روز هشتم ماه رمضان

اهتمام به آن از دعایی که در اقبال روایت شده به دست می آید و دعا این است : « اللَّهُمَّ إِنِّي لَا أَجِدُ مِنْ أَعْمَالِي عَمَلًا أَعْتَمِدُ عَلَيْهِ وَ أَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَيْكَ أَفْضَلَ مِنْ وِلَايَتِكَ وَ

وَلَمَّا يَه رَسُولِكَ وَ آل رَسُولِكَ الطَّيِّبِينَ صِلْمَا تُكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي اتَّقَرُّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَتَوَجَّهُ بِهِمْ  
إِلَيْكَ فَاجْعَلْنِي عِنْدَكَ يَا إِلَهِي بِكَ وَ بِهِمْ وَ جِيهًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ فَإِنِّي قَدْ رَضَيْتُ بِذَلِكَ مِنْكَ تُحْفَةً وَ كَرَامَةً  
فِيَانَهُ لَا تُحْفَهُ وَ لَا كَرَامَةً أَفْضَلَ مِنْ رِضْوَانِكَ وَ التَّنْعَمُ فِي دَارِكَ مَعَ أَوْلِيَائِكَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ اللَّهُمَّ اكَرِّمْنِي بِوِلَايَتِكَ وَ احْشُرْنِي  
فِي زُمْرَةِ أَهْلِ وِلَايَتِكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي وَدَائِعِكَ الَّتِي لَا تَضِيحُ وَ لَا تَرُدُّنِي خَائِبًا بِحَقِّكَ وَ حَقِّ مَنْ أَوْجَبَتْ حَقَّهُ عَلَيْكَ وَ أَسْأَلُكَ  
أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تُعَجِّلَ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ فَرَجِي مَعَهُمْ وَ فَرَجَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ  
« ( ٦٥ ) ؛ بار خدایا من از کارهایم عملی که بر آن تکیه کنم و به آن به سوی تو تقرُّب جویم نمی یابم که از ولایتِ تو و  
ولایت ( دوستی و پیروی ) فرستاده ات و خاندان پاک فرستاده ات - که درود تو بر او و آنان باد - بهتر باشد ، خدایا من به  
درگاه تو به محمد و آل محمد تقرُّب می جویم و به آنها به سوی تو روی می آورم پس مرا نزد خود ای خدای من به حق  
خودت و به حق آنها در دنیا و آخرت با قدر و منزلت قرار ده و از نزدیکان درگاہت به شمار آور ، که به درستی من راضیم  
که آن را از تو هدیه و گرامی داشتی بگیرم ، چون که هیچ تُحْفَهُ و گرامی داشتی بهتر از رضا و خشنودی تو و برخورداری از



نعمتها در سرای [ابدی] تو با دوستان و اهل اطاعتت نیست ، خداوندا مرا به ولایت خویش گرامی بدار ، و در شمار اهل ولایت محشور گردان ، خدایا مرا در بین سپرده های خودت که گم نمی شوند قرار ده و مرا ناامید بر مگردان به حق خودت و حق هر آنکه حقش را بر خودت واجب دانسته ای ، و از تو می خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و فرج آل محمد را زودتر برسانی و گشایش کار مرا با آنها تعجیل فرمایی ، و نیز فرج هر مؤمن و مؤمنه را زودتر بیاوری ، به مهربانیت ای مهربانترین مهربانان .

## ۲۵ - شب دوازدهم ماه رمضان

و شاهد بر اهتمام به آن دعائی است که در کتاب مزبور یاد شده که : « اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ وَ مُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ وَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ وَ كَلِمَاتِكَ الثَّمَنِيَّةِ لَا يُجَاوِزُ هُنَّ بُرٌّ وَ لَا فَاجِرٌ فَإِنَّكَ لَا تَبِيدُ وَ لَا تَنْفَعِدُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَقْبَلَ مِنِّي وَ مِنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ صِيَامِ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ قِيَامِهِ وَ تَفُكَّ رِقَابَنَا مِنَ النَّارِ ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْ قَلْبِي بَارِئاً وَ عَمَلِي سَارِئاً وَ رِزْقِي دَارِئاً وَ حَوْضَ نَبِيِّكَ عَلَيَّ وَ آلِهِ السَّلَامُ لِي قَرَاراً وَ مُسْتَقَرّاً وَ تُعَجِّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ فِي عَافِيهِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ » ( ۶۶ ) ؛ خدایا من از تو درخواست می کنم به پایگاههای عزت از عرش تو ، و اوج رحمت از کتاب تو ، و به اسم اعظم تو ، و کلمات تمام یافته ات که هیچ نیک

و بدی از حوزه آنها بیرون نیست ، که به درستی تو را نیستی و پایانی نمی باشد ، اینکه بر محمد و آل محمد درود فرستی ، و از من و تمام مردان و زنان با ایمان روزه ماه رمضان و شب زنده داریهای آن را بپذیری ، و ما را از آتش دوزخ برهانی ، خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست و دل مرا نیک و کارم را خشنود کننده و روزیم را پیوسته و فراخ گردان ، و حوض پیغمبرت - که بر او و خاندانش سلام باد - را قرارگاه من ساز و در کنار آن مرا مستقر فرمای و گشایش امر آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم را با عافیت زودتر برسان ای مهربانترین مهربانان .

## ۲۶ - روز سیزدهم ماه رمضان

دعای آن چنین است : « اللَّهُمَّ إِنِّي أَدِينُكَ بِطَاعَتِكَ وَوَلَايَتِكَ وَوَلَايَةِ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَبِيبِ نَبِيِّكَ وَوَلَايَةِ الْحَسَنِ وَوَلَايَةِ الْحُسَيْنِ سِبْطِي نَبِيِّكَ وَوَلَايَةِ شَبَابِ أَهْلِ جَنَّتِكَ وَأَدِينُكَ يَا رَبُّ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَوَلَايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَوَلَايَةِ جَعْفَرِ بْنِ مُوسَى وَوَلَايَةِ مُوسَى وَوَلَايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَوَلَايَةِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَوَلَايَةِ سَيِّدِي وَوَلَايَةِ صَاحِبِ الزَّمَانِ أَدِينُكَ يَا رَبُّ بِطَاعَتِهِمْ وَوَلَايَتِهِمْ وَبِالْتَّسْلِيمِ بِمَا فَضَّلْتَهُمْ رَاضِيًا غَيْرَ مُنْكَرٍ وَلَا مُسْتَكْبِرٍ [متكبر] عَلِيٍّ [مَعْنَى] مَا أَنْزَلْتَ فِي كِتَابِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَادْفَعْ عَنِّي وَلِيَّكَ وَخَلِيفَتِكَ وَلِسَانِكَ وَ الْقَائِمِ بِقِسْطِكَ وَ الْمُعْظَمِ لِحُرْمَتِكَ وَ الْمُعْبَّرِ عَنْكَ

وَ النَّاطِقِ بِحُكْمِكَ وَ عَيْنِكَ النَّاطِرَهُ وَ أُذُنِكَ السَّامِعَهُ وَ شَاهِدِ عِبَادِكَ وَ حُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِكَ وَ الْمُجْتَهِدِ فِي طَاعَتِكَ وَ اجْعَلْهُ فِي وَدِيعَتِكَ الَّتِي لَا تَضِيْعُ وَ اَيَّدْهُ بِجُنْدِكَ الْغَالِبِ وَ اَعِنُّهُ وَ اَعِزُّهُ وَ اجْعَلْنِي وَ الْاِتْدَى وَ مَا وُلِّدَا وَ وُلْدِي مِنَ الدِّينِ يَنْصُرُوْنَهُ وَ يَنْتَصِرُوْنَ بِهٖ فِي الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ اشْعَبْ بِهٖ صَدْعَنَا وَ اَرْتُقْ بِهٖ فَتَقْنَا اللّٰهُمَّ اٰمِثْ بِهٖ الْجَوْرَ وَ دَمِدْمِ بِمَنْ نَصَبَ لَهٗ وَ اَقْصِمْ رُؤْسَ الضَّلَالَةِ حَتَّى لَا تَدْعَ عَلَى الْاَرْضِ مِنْهُمْ دَيَّارًا ( ٦٧ ) ؛ بارِ اِلَها مِنْ تُوْرا دِيْنا داری می کنم با اطاعتت و ولایتت و ولایت محمد پیامبرت صلی الله علیه و آله وسلم و ولایت امیرمؤمنان علیه السلام دوست پیامبرت و ولایت حسن و حسین دو نواده پیامبرت و دو آقای جوانان اهل بهشتت ، و تو را دینداری می کنم ای پروردگار به ولایت علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و آقا و مولایم صاحب الزمان ، دینداریت می کنم ای پروردگار به اطاعتت و ولایت ایشان و تسلیم بودن به آنچه آنان را برتری داده ای با خشنودی بدون اینکه منکر باشم یا تکبر ورزم ، به همان گونه که در کتابت نازل فرموده ای ، بارِ اِلَها بر محمد و آل محمد درود فرست و از ولی و خلیفه و زبان گویاییت و بپاخاسته [برای اجرای] دادگریت و تعظیم کننده حرمتت و بازگو کننده از سوی تو و گوینده حکم تو و چشم بیننده

و گوش شنونده تو و گواه بندگانت و حجت تو بر خلقت و جهادگر در راهت و تلاشگر در طاعتت هرگونه بلا را دفع کن و او را در امانت گم ناشدنی خویش قرار ده و به سپاهیان پیروزت تأیید فرمای و او را یاری نموده و از او حمایت کن و مرا و والدینم و آنچه متولد کرده اند و فرزندانم را از کسانانی قرار ده که او را یاری می کنند، و به او یاری می گیرند در دنیا و آخرت، پراکندگیمان را به او فراهم آور، و جداییهای ما را به او منسجم گردان، ای خدا به (ظهور) او ستم را بمیران، و هر کس با او بستیزد نابودش ساز، و سران گمراهی را پشت بشکن تا اینکه احدی از آنها را روی زمین به جای نگذاری.

## ۲۷ - روز هیجدهم و شب نوزدهم از همان ماه

و اهتمام به این دعا در آن مواقع از ملاحظه دعاهای وارد شده منقول در اقبال به دست می آید، و خداوند در هر حال یاری کننده است.

## ۲۸ - روز بیست و یکم همان ماه

به ویژه پس از انجام نماز صبح، و بر این معنی دلالت می کند آنچه سید اجل علی بن طاووس در کتاب اقبال به سند خود از حماد بن عثمان آورده که گفت: شب بیست و یکم ماه رمضان بر حضرت ابی عبدالله (امام صادق علیه السلام) وارد شدم، آن حضرت به من فرمود: ای حماد غسل کرده ای؟ عرض کردم: آری فدایت شوم، پس حصیری خواست سپس فرمود: نزدیک من بیا و نماز بگزار، و پیوسته نماز می خواند و من در کنارش نماز می گزاردم تا اینکه از همه نمازهایمان فراغت یافتیم، آنگاه به دعا کردن پرداخت و من بر دعایش آمین می گفتم تا اینکه سپیده دم فرا رسید، پس آن جناب اذان و اقامه گفت و بعضی از غلامان خود را فرا خواند، ما پشت سرش قرار گرفتیم، جلو ایستاد و نماز صبح را بجای آورد، در رکعت اول سوره فاتحه الکتاب و اِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، و در رکعت دوم فاتحه الکتاب و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را قرائت کرد. و چون از تسبیح و تحمید و تقدیس و ثنای خدای تعالی فراغت یافتیم، و بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درود فرستادیم و برای تمام مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات اولین و آخرین دعا کردیم، آن حضرت به سجده افتاد

ساعتی طولانی جز نفس کشیدن چیزی از او نمی شنیدم ، سپس شنیدم که می گفت : « لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَالِقَ الْخَلْقِ بِلَا حَاجَةٍ فِيكَ إِلَيْهِمْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُبْدِيَ الْخَلْقِ لَا يَنْقُصُ مِنْ مُلْكِكَ شَيْءٌ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ بَاعِثَ مَنْ فِي الْقُبُورِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُدَبِّرَ الْأُمُورِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ دَيَّانَ الدِّينِ وَ جَبَّارَ الْجَبَابِرَةِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُجْرِيَ الْمَاءِ فِي الصَّخْرَةِ الصَّمَاءِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُجْرِيَ الْمَاءِ فِي الثَّبَاتِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُكُونَ طَعْمِ الثَّمَارِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُحْصِيَ عَدَدَ الْقَطْرِ وَ مَا تَحْمِلُهُ السَّحَابُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُحْصِيَ عَدَدَ مَا تَجْرِي بِهِ الرِّيَّاحُ فِي الْهَوَاءِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُحْصِيَ مَا فِي الْبِحَارِ مِنْ رَطْبٍ وَ يَابِسٍ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُحْصِيَ مَا يَدُبُّ فِي ظُلُمَاتِ الْبِحَارِ وَ فِي أَطْبَاقِ الثَّرَى أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ ، أَوْ اسْتَأْذَنْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ وَ أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ سَمَّيْتَ بِهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ مِنْ نَبِيٍّ أَوْ صِدِّيقٍ أَوْ شَهِيدٍ أَوْ أَحَدٍ مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَبْتَ وَ إِذَا سُئِلْتَ بِهِ أُعْطِيتَ وَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ صِلَاؤُكَ عَلَيْهِمْ وَ بَرَكَاتِكَ وَ بِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجَبْتَهُ عَلَى نَفْسِكَ وَ أَنْتَلْتَهُمْ بِهِ فَضْلَكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ الدَّاعِي إِلَيْكَ بِإِذْنِكَ وَ سَرَّاجِكَ السَّاطِعِ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ وَ جَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ وَ نُورًا إِسْتِضَاءَ بِهِ الْمُؤْمِنُونَ فَبَشِّرْنَا بِجَزِيلِ ثَوَابِكَ وَ أَنْذِرْنَا الْأَلِيمَ مِنْ عَذَابِكَ أَشْهَدُ أَنَّهُ قَدْ جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِ الْحَقِّ وَ

صَدَقَ الْمُرْسَلِينَ وَ أَشْهَدُ أَنَّ الَّذِينَ كَذَبُوهُ ذَائِقُوا الْعَذَابِ الْأَلِيمِ أَسْئَلُكَ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا رَبَّاهُ يَا رَبَّاهُ يَا رَبَّاهُ يَا سَيِّدِي  
يَا سَيِّدِي يَا مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَسْئَلُكَ فِي هَذِهِ الْغَدَاةِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ [وَ آلِ مُحَمَّدٍ] وَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ أَوْفَرِ  
عِبَادِكَ وَ سَائِلِيكَ نَصِيباً وَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ بِفِكَائِكَ رَقِيبَتِي مِنَ النَّارِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ أَسْئَلُكَ بِجَمِيعِ مَا سَأَلْتُكَ وَ مَا لَمْ أَسْئَلُكَ  
مِنْ عَظِيمِ جَلَالِكَ مَا لَوْ عَلِمْتَهُ لَسَأَلْتُكَ بِهِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ أَنْ تَأْذَنَ لِفَرَجٍ مَنْ بِفَرَجِهِ فَرَجُ أَوْلِيَائِكَ وَ أَصْفِيَائِكَ  
مِنْ خَلْقِكَ وَ بِهِ تُبِيدُ الظَّالِمِينَ وَ تُهْلِكُهُمْ عَجَلٌ ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَ أَعْطِنِي سُؤْلِي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ فِي جَمِيعِ مَا سَأَلْتُكَ  
لِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَ آجَلِ الْآخِرَةِ يَا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ أَقْلِنِي عَثْرَتِي وَ أَقْلِنِي بِقَضَاءِ حَوَائِجِي يَا خَالِقِي يَا رَازِقِي يَا  
بَاعِثِي يَا مُحْيِي عِظَامِي وَ هِيَ رَمِيمٌ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَسْئَلُكَ لِي دُعَائِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ؛ هِيَ مَعْبُودٌ حَقِّي  
جَزْ تُو نِيَسْتِ دِگَر گُون کِنْدِه دِلْهَآ وَ دِيْدِه هَآيِي ، هِيَچ خِدَآيِي جَزْ تُو نِيَسْتِ آفَرِيْنْدِه خَلْقِ بِي آْنَكِه نِيَآزِي دَر تُو بِه آْنَهَآ بَآشَد ،  
هِيَچ خِدَآيِي جَزْ تُو نِيَسْتِ آغَآز گَر آفَرِيْنَش ، اَز مَلْکِ تُو چِيْزِي کَآسْتِه نَمِي شُود ، هِيَچ مَعْبُود حَقِّي جَزْ تُو نِيَسْتِ بَرَانگِيْزَنْدِه هَر  
آْنَكِه دَر گُورْهَآ اسْت ، هِيَچ مَعْبُود حَقِّي جَزْ تُو نِيَسْتِ تَدْبِيْر کِنْدِه اَمُور ( هَسْتِي ) ، هِيَچ مَعْبُود حَقِّي جَزْ تُو نِيَسْتِ جَزَا دِهَنْدِه وَ  
دَر هَم کُوبَنْدِه سَتْمْگَرَان ، هِيَچ

معبود حقی جز تو نیست روان کننده آب در سنگ سخت ، هیچ معبود حقی جز تو نیست جاری کننده آب در [میان] گیاهان ، هیچ معبود حقی جز تو نیست چگونگی دهنده مزه میوه ها ، هیچ معبود حقی جز تو نیست آگاه به تعداد قطره ها و آنچه ابرها حمل می کنند ، هیچ معبود حقی جز تو نیست آگاه به شماره آنچه بادها در هوا می پراکنند ، هیچ معبود حقی جز تو نیست دانای به شماره آنچه در دریاها از تر و خشک هست ، هیچ معبود حقی جز تو نیست شمارش کننده هر جنبه ای که در تاریکیهای دریاها و در طبقات خاک هست ، از تو می خواهم به اسم تو که خودت را به آن نامیده ای یا در علم غیب خویش آن را به خود اختصاص داده ای ، و تو را می خوانم به هر اسمی که احدی از خلقت تو را به آن نامید پیغمبر یا صدیق یا شهیدی یا کسی از فرشتگان ، و تو را می خوانم به آن نامی که هرگاه به آن خوانده شوی اجابت می کنی و چون به آن سؤال گردی می بخشی و از تو می خواهم به حق تو بر محمد و اهل بیت او - که درودها و برکات بر آنها باد - و به حق آنها که بر خودت آن را واجب ساخته ای ، و به سبب آن ایشان را به فضل خویش نایل فرموده ا...، اینکه درود فرستی بر محمد بنده ات و فرستاده ات دعوت کننده به فرمان تو به سوی تو ، و چراغ درخشان تو در بین بندگان در زمین و آسمان ، و او را رحمت

برای عالمیان ، و نوری برای روشنائی گرفتن مؤمنان قرار دادی ، پس به پاداش فراوانت ما را مژده داد ، و از عذاب دردناکت ما را ترسانید ، گواهی می دهی که او حق را از طرف حق آورد و فرستادگانت را تصدیق نمود ، و شهادت می دهی که آنهایی که او را تکذیب کردند عذاب دردناک را خواهند چشید . از تو می خواهم ای الله ای الله ای الله ، ای پروردگار ای پروردگار ای پروردگار ، ای آقای من ای آقای من ، ای مولای من ای مولای من ، در این صبحگاه از تو می خواهم که بر محمد و آل او درود فرستی و مرا از پر قسمت ترین بندگان و درخواست کنندگانت قرار دهی ، و بر من منت نهی که گردنم را از آتش دوزخ برهانی ای مهربانترین مهربانان . و از تو می خواهم به تمام آنچه از تو سؤال نمودم و آنچه از تو نپرسیدم از جلالِ عظیم تو که اگر آن را می دانستم به آن از تو درخواست می کردم اینکه بر محمد و خاندان او درود فرستی ، و فَرَجِ کسی را که به فَرَجِ او دوستان و برگزیدگان از خلقت گشایش یابند را اجازه فرمایی ، و به ( دست ) او ستمگران را نابود و هلاک گردانی ، زودتر آن را برسان ای پروردگار عالمیان ، و درخواستم را به من عطا کن ای صاحب جلال و بزرگواری ، آنچه را درخواست نمودم برای دنیای نزدیک و آخرت پس از این به من عنایت کن ، ای آنکه از رنگ گردن به من



نزدیکتری، لغزشم را جبران کن، و با برآورده شدن حاجاتم مرا [از درگاهت] بازگردان، ای آفریدگار من، ای روزی دهنده به من، ای برانگیزاننده من ای آنکه استخوانهای پوسیده ام را زنده خواهی کرد بر محمد و آل محمد درود بفرست و دعایم را به اجابت برسان ای مهربانترین مهربانان.

هنگامی که از دعا فراغت یافت سر برداشت، عرضه داشتم: فدایت کردم تو دعا می کنی برای فرج کسی که به فرج او برگزیدگان و اولیای خداوند گشایش یابند آیا تو خود آن کس نیستی؟ فرمود: نه آن شخص قائم آل محمد علیهم السلام است. گفتم: آیا برای خروج او نشانه ای هست؟ فرمود: آری؛ کسوف خورشید هنگام برآمدنش دو سوم ساعت از روز گذشته، و خسوف ماه شب بیست و سوم، و فتنه ای که بر اهل مصر سایه بلا افکند، و قطع شدن رود نیل، به آنچه برایت بیان نمودم بسنده کن، و شب و روزت را در انتظار مولایت باش، که خداوند هر روز در کاری است، و هیچ کاری از کار دیگر او را باز ندارد، او الله پروردگار عالمیان است، و نگهداری دوستانش به او می باشد و آنها نسبت به او بیمناکند (۶۸)

## ۲۹ - بعد از ذکر مصیبت سید الشهداء علیه السلام

زیرا که این دعا نوعی یاری نمودن آن حضرت علیه السلام است. چنانکه در بخش پیشین در مکرمت چهل و هفتم یاد آور شدیم، و مؤید این است که یکی از دوستان صالح من یاد کرد اینکه: مولایمان حضرت حجت علیه السلام

را در خواب دیده بود ، پس آن حضرت مضمون چنین مطلبی را فرموده بود که : من برای مؤمنی که مصیبت جدّ شهیدم را یاد آور شود ، سپس برای تعجیل فرَج و تأیید من دعا نماید ، دعا می کنم .

### ۳۰ - بعد از زیارت آن حضرت علیه السلام

یعنی : پس از زیارت مولایمان صاحب الزمان علیه السلام که شهید در کتاب الدروس به این مطلب تصریح کرده است .

می گویم : و شاهد بر این است آنکه پس از زیارتهایی که برای آن بزرگوار روایت شده دعا برای آن حضرت هم - به طور خاص - رسیده است ، که همه یا قسمتی از آنها را در بخش هشتم کتاب ان شاء الله تعالی خواهیم آورد .

و نیز شاهد بر این عقل و عرف می باشد ، زیرا که بین مردم چنین متعارف است که چون در پیشگاه بزرگان حاضر شوند برای آنان دعا می کنند ، پس شایسته است که مؤمن آشنا به شیوه متداول بین مردم ، چون خود را در پیشگاه مولایش حاضر می نماید تا او را زیارت کند ، از این امر غافل نماند ، به ویژه آنکه بدانند این کار موافق تمایل قلبی و مطابق با خواسته او است ، به مقتضای توفیق رسیده از ناحیه مقدس او که پیشتر روایت را آوردیم که فرموده : « . . . وَ أَكثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ . . . » ؛ و بسیار دعا کنید برای زودتر رسیدن فرَج .

### ۳۱ - پس از گریستن از ترس خدای تعالی

زیرا که این هنگام نزدیکترین حالات است و جای استجابت دعاها می باشد ، پس شایسته است که مؤمن با دعا کردن برای مولایش او را یاد کند تا اندکی از حقوق واجب آن حضرت را ادا کرده باشد .

و شاهد بر این است آنچه در وسائل - ابواب قواطع الصلاه - از محمد بن علی بن الحسین - یعنی صدوق قدس سره - به سندش از منصور

بن یونس بزرگ آمده که : از امام صادق علیه السلام پرسید درباره کسی که در نماز واجب خودش را به گریستن بزند تا اینکه گریه کند [چه صورت دارد ؟] فرمود : به خدا سوگند روشنی چشم است ، و فرمود : اگر چنین حالی دست داد مرا در آن حال یاد کن .

می گویم : پوشیده نیست که این امر به خاطر آن است که امام زمان او بود و بروی حق داشت ، پس برای هر مؤمن شایسته است که این را نسبت به امام زمان خودش عمل کند ، تا با دل و زبان حق آن امام علیه السلام را ادا کرده باشد .

### ۳۲ - پس از تجدید هر نعمت و زوال هر محنت

زیرا که امام عصر علیه السلام واسطه تمام نعمتها است ، و به برکت او هر محنت و رنج از ما دور می گردد ، و پیشتر گفتیم که دعا برای واسطه نعمت یکی از اقسام شکرانه نعمت است که در آن ترغیب شده . و از اینجا است که صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد علیهم السلام را نیز هنگام تجدید نعمتها ترجیح می دهیم ، زیرا که آنها اولیای نعمتها هستند - چنانکه در زیارت جامعه و روایات مستفیضه بلکه متواتره آمده است - .

### ۳۳ - هنگام وارد شدن غم و اندوه

چون از جمله آثار و نتایج دعا برای آن حضرت علیه السلام آن است که : او درباره دعا کننده دعا می نماید - چنانکه گذشت - پس دعای آن جناب سبب زایل شدن و برطرف گشتن غم و اندوه دعا کننده می شود ، و به جهت آنچه در چند روایت پیشتر آوردیم که امام علیه السلام در حزن و اندوه دوستانش اندوهگین می شود ، و بی تردید در آن هنگام برای آنها دعا می کند - چنانکه در روایت نیز اشاره شده - پس شایسته است که دوستانش به او تأسّی جویند و اقتدا نمایند ، و برای برطرف شدن همّ و غمّش دعا کنند ، به اضافه اینکه گاهی همّ و غمّ آن جناب مایه همّ دوستانش می گردد - چنانکه در بعضی از روایات آمده - و در این هنگام دعا برای او بیشتر تأکید می یابد .

و می توان برای این مطلب تأیید گرفت از فرموده آن حضرت علیه السلام در توقیعی که پیشتر آوردیم : « وَ أَكثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ » . بنا بر

اینکه اسم اشاره ( ذلک ) به دعا برگردد ، یعنی : این دعا سبب فرج و گشایش امر شما می شود ، و موجب راحتی شما از هر گونه شدت و غم می گردد ان شاء الله تعالی .

### ۳۴ - در سختیها و گرفتاریها

شایسته است در مواقع سختی و گرفتاری برای تعجیل فرج آن حضرت بسیار دعا کرد ، به جهت چند وجه :

اول : اینکه مایه دعای آن جناب می شود - چنانکه گذشت - .

دوم : اینکه سبب دعای فرشتگان می گردد ، زیرا که آنها درباره کسی که در حق مؤمن غایب دعا کند دعا می نمایند - چنانکه گذشت - و دعای آنها - ان شاء الله تعالی - به اجابت می رسد .

سوم : فرموده آن حضرت : « و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج که همان فرج شما است » بنابر آنچه در گذشته بیان داشتیم .

چهارم : اینکه دعا برای آن حضرت گونه ای از توسل به او است - که درود خداوند بر او باد - و آن بزرگوار وسیله نجات از سختیها و بلیات می باشد .

### ۳۵ - پس از نماز تسبیح

یعنی نماز جعفر بن ابی طالب علیهما السلام ، به ویژه اگر آن را روز جمعه به جای آوری ، و شاهد بر آن دعائی است که از مولایمان حضرت کاظم علیه السلام رسیده که در کتاب جمال الاسبوع ( ۶۹ ) و غیر آن روایت گردیده ، خداوند ما و سایر مؤمنین را به انجام آن توفیق دهد ان شاء الله تعالی .

### ۳۶ - پیش از دعا برای خود و خانواده خود

و دلیل بر این است آنچه در مکرمات چهاردهم یاد آور شدیم ، اضافه بر اینکه مقتضای حقیقت ایمان همین است ، چنانکه در حدیث نبوی روایت آمده و حاصلش این است : مؤمن [در حقیقت] مؤمن نخواهد بود تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را از خودش عزیزتر بداند ، و خاندان پیغمبر را از خاندان خود عزیزتر بداند ، و آنچه آن حضرت را مهموم ساخته از هم خودش بالاتر باشد .

و بدون تردید دعا برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام از امور مهم است ، و دلها به آن شفا می یابد ، پس برای مؤمن شایسته است که پیش از دعا برای خودش و خاندانش به آن آغاز نماید ، تا حق رسول خدا و خاندان او - صلوات الله علیهم اجمعین - را رعایت کرده باشد .

### ۳۷ - روز غدیر

چون روزی است که خداوند در آن امیرمؤمنان و ائمه طاهرين را به ولايت بر مؤمنين و جانشيني خاتم پيغمبران صلي الله عليه وآله وسلم اختصاص داد، و آن ولايت را مولايमान صاحب الزمان از پدران معصومش عليهم السلام ارث مي برد، پس چون مؤمن در اين روز تسلط غاصبين و چيره شدن ستمگران را مشاهده کند، و مخفي بودن حافظ دين را بنگرد، ايمان و دوستيش نسبت به آن حضرت او را وامي دارند که براي زودتر شدن فرج دعا کند، و ظهور آن جناب را از درگاه خداوند بخواهد، و آسان شدن قيام و خروجش را مسئلت نمايد، و چون روز تجديد پيمان بستن و عهد کردن [براي ولايت امامان

علیهم السلام] است ، و دعا برای فرج صاحب الزمان از جمله مصادیق آن می باشد .

و شاهد بر تأکید آن دعا در روز غدیر ، ورود آن به طور خاص در دعائی است که در کتابهای اقبال ( ۷۰ ) و زاد المعاد ( ۷۱ ) یاد شده ، اول آن دعا چنین است : « اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَعَلِيِّ وَلِيِّكَ وَالشَّانِ وَالْقَدْرِ الَّذِي خَصَّصْتَهُمَا بِهِ دُونَ خَلْقِكَ » ؛ خدایا به حق محمد پیامبرت و علی ولیت و شأن و منزلتی که از بین خلایقت به آنها اختصاص داده ای از تو می خواهم . . . . و در آخر آمده : « اللَّهُمَّ فَرِّجْ عَنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَ اكْشِفْ عَنْهُمْ وَ بِهَمِّ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ الْكُرْبَاتِ اللَّهُمَّ اَمْلَأِ الْأَرْضَ بِهِمْ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتَ ظُلْمًا وَ جَوْرًا وَ أَنْجِزْ لَهُمْ مَا وَعَدْتَهُمْ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ » ؛ خدایا بر خاندان محمد پیامبرت فرج و گشایش ده و از آنها و نیز از مؤمنین به سبب آنها محنتها و غمها را برطرف ساز ، خداوند زمین را به وجود آنها پر از عدل کن چنان که از ظلم و جور پر شده است ، و آنچه به ایشان وعده فرموده ای تحقق بخش به درستی که تو خُلف وعده نمی کنی .

و نیز مستحب است در این روز از خدای تعالی بخواهی که تو را از یاران آن حضرت - که خداوند ظهور و فرجش را زودتر گرداند - قرار دهد ، که در دعای شریف طولانی در کتاب اقبال یاد شده ، و در آخر آن دعا آمده

: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْحَقِّ الَّذِي جَعَلْتَهُ عِنْدَهُمْ وَبِالَّذِي فَضَلْتَهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ جَمِيعاً أَنْ تُبَارِكَ لَنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا الَّذِي أَكْرَمْتَنَا فِيهِ بِالْوَفَاءِ لِعَهْدِكَ الَّذِي عَاهَدْتَ إِلَيْنَا وَالْمِيثَاقِ الَّذِي وَاقَعْتَنَا بِهِ مِنْ مَوَالِدِ أَوْلِيَائِكَ وَالْبِرَائَةِ مِنْ أَعْدَائِكَ وَتَمَنَّ عَلَيْنَا بِنِعْمَتِكَ وَتَجَعَلَهُ عِنْدَنَا مُسْتَقْرراً ثَابِتاً وَ لَا تَسْئَلُنَاهُ أَيْدِئاً وَ لَا تَجْعَلْهُ عِنْدَنَا مُسْتَوْدَعاً فَإِنَّكَ قُلْتَ : ( فَمُسْتَقْرراً وَ مُسْتَوْدَعاً ) فَاجْعَلْهُ مُسْتَقْرراً ثَابِتاً وَ ارزُقْنَا نَصْرَ دِينِكَ مَعَ وَلِيِّ هَادٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ قَائِماً رَشِيداً هَادِياً مَهْدِياً مِنَ الضَّلَالَةِ إِلَى الْهُدَى وَ اجْعَلْنَا تَحْتَ رَايَتِهِ وَ فِي زُمْرِهِ شُهَدَاءَ صَادِقِينَ مَقْتُولِينَ فِي سَبِيلِكَ وَ عَلَى نُصْرَةِ دِينِكَ » ؛

خداوندا از تو می خواهم به حقی که نزد آنان ( خاندان پیغمبر ) قرار داده ای ، و به آنچه بر تمام جهانیان برتریشان بخشیده ای اینکه این روز را بر ما مبارک سازی ، این روز که ما را در آن به جهت وفای به عهدی که با ما بسته ای و پیمانی که از ما گرفته ای گرامیمان داشته ای ، پیمان دوستی و پیروی اولیائت و بیزاری از دشمنانت ، [ و از تو می خواهم ] که با نعمت بر ما منت نهی و آن را نزد ما قرار یافته پایدار نمایی ، و هیچ گاه این نعمت ( ولایت ) را از ما مگیر ، و آن را نزد ما بطور امانت قرار مده که تو فرموده ای : ( پس قرار یافته است و امانت سپرده شده ) پس آن را برقرار و پایدار کن ، و یاری دینت را در خدمت ولّی هدایت کننده ای از خاندان پیغمبرت به ما روزی فرمای ، آن

هنگام که به ارشاد بپاخیزد و هدایتگر هدایت شده از گمراهی به سوی راه راست بوده باشد و ما را زیر پرچم او و در شمار شهیدان راستینی که در راه تو و به خاطر یاری دینت کشته شده باشند قرار بده .

و نزدیک به این عبارت در دعای یاد شده در زاد المعاد آمده ، و آنچه آوردیم برای اهل ینش و هدایت خواهان بسنده است .

### ۳۸ - مطلق اوقات شریفه و شبها و روزهای متبرکه

و دلیل بر این است آنچه در مزار بحار به سند خود از فیض بن المختار از ششمین امام بر حق - که درودهای خداوند آمرزنده بر آنها باد - ، آورده : درباره زیارت حضرت ابی عبداللّه الحسین علیه السلام از امام صادق علیه السلام چنین سؤال شد : آیا زیارت را وقتی هست که از وقت دیگر بهتر باشد ؟ فرمود : او را - که دروود خداوند بر او باد - در هر وقت و به هر هنگام زیارت کنید که زیارت او بهترین موضوع است ، هر کس آن را بسیار انجام دهد خیر بسیار برای خود فراهم آورده ، و هر که آن را کمتر انجام دهد خیر کمتری برایش خواهد بود ، و در اوقات شریفه زیارتتان را قرار دهید که کارهای نیک در آنها چند برابر است ، و آن اوقات هنگام فرود آمدن فرشتگان برای زیارت او است . . . .

می گویم : محل شاهد فرموده آن حضرت علیه السلام است که : « کارهای نیک در آنها چند برابر است » چون بدون تردید ، دعا از بهترین عبادتهاست ، به خصوص دعای یاد شده



- یعنی درخواست تعجیل فرج و ظهور برای امام مظلوم غایب علیه السلام - و آنچه ذکر کردیم همچون نوری برفراز کوه طور روشن و آشکار است .

### ۳۹ - هنگام حضور در مجلس مخالفین و غاصبین حقوق امامان علیهم السلام

هرگاه در مجلس مخالفین و غصب کنندگان حقوق ائمه طاهرین علیهم السلام حضور یافتی برای تعجیل ظهور امام عصر - عجل الله فرجه - دعا کن؛ به جهت روایتی که در کامل الزیارات در باب زیارت‌های امام حسین علیه السلام آمده که : یونس بن ظبیان به حضرت ابی عبدالله ( امام صادق علیه السلام ) عرضه داشت : فدایت شوم؛ من در مجالس این قوم یعنی فرزندان س ا ب ع ( بنی عباس ) شرکت می کنم ، چه بگویم ؟ فرمود : هرگاه در مجالس آنها حضور یافتی و به یاد ما افتادی پس بگو : « اللَّهُمَّ أَرِنَا الرَّخَاءَ وَ السُّرُورَ فَإِنَّكَ تَأْتِي عَلَى كُلِّ مَا تَرِيدُ . . . » ؛ خداوندا زندگی فراخ و خوشحالی را به ما بنمایان که تو هر چه را بخواهی توانی آورد . . . .

پوشیده نیست که این دعا برای حصول فرج و ظهور دولت حق است ، و این دعای جامعی است چنانکه به این مطلب توجه دادند با عبارت : « فَإِنَّكَ تَأْتِي عَلَى كُلِّ مَا تَرِيدُ » . و مخفی مباد که این دعا به این عبارت به جهت تقیه است ، بنابراین خصوصیتی ندارد که همین تعبیر گفته شود ، بلکه محبوبیت دعا برای فرج آنها و اهتمام ورزیدن به آن هنگام حضور یافتن در مجالس مخالفین به هر گونه ای که برای مؤمن میسر باشد؛ از این عبارت به دست می آید ،

که شخص مؤمن برای حصول فرج ایشان و ظهور دولتشان - که خدای عز و جل وعده فرموده - به درگاه او توجه و نیایش نماید ، که او به بندگان نزدیک است و دعایشان را به اجابت می رساند .

#### ۴۰ - چهل روز مداومت به دعا برای فرج

زیرا که مداومت کردن به هر عبادتی تا چهل روز اثر خاص و فواید ویژه ای دارد ، از همین روی ترغیب به آن در اخبار رسیده از امامان معصوم علیهم السلام به طور عموم و خصوص آمده است . اما بطور عام : در حدیث معروفی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در چند کتاب معتبر روایت شده که : هیچ بنده ای تا چهل روز عمل خالصانه ای برای خدا انجام ندهد مگر اینکه چشمه های حکمت از دلش بر زبانش جاری گردد . و به این مضمون یا نزدیک به آن چندین روایت وارد شده است .

و اما به طور خاص : همان است که در بحار به نقل از تفسیر عیاشی از فضل بن ابی قره آمده که گفت : شنیدم ابو عبدالله امام صادق علیه السلام می فرمود : خداوند به ابراهیم وحی کرد که برای تو فرزندی متولد خواهد شد ، پس [ابراهیم علیه السلام] این را به ساره باز گفت ، ساره [با شگفتی] پرسید : آیا خواهم زایید در حالی که پیرزنی هستم! پس خداوند به [ابراهیم] وحی فرمود که : او [ساره] خواهد زایید و فرزندانش چهارصد سال اذیت خواهند کشید به جهت اینکه سخن مرا جواب گفت . امام صادق علیه السلام فرمود : پس چون اذیت و رنج بر بنی اسرائیل به طول انجامید چهل روز به درگاه

خداوند ناله و گریه کردند ، پس خداوند به موسی و هارون وحی فرمود که : آنها را از دست فرعون خلاص کند ، که صد و هفتاد سال آزار را از آنها کاست . راوی گوید : سپس حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام فرمود : همچنین شما هم اگر انجام دهید البته خداوند بر ما گشایش خواهد داد ، ولی اگر اینگونه نباشید این امر تا آخرین حدّ خود به طول خواهد انجامید .

می گویم : آنچه مربوط به شرح این حدیث می باشد در باب گذشته بیان شد . و نیز بر این مطلب دلالت می کند : ترغیب به خواندن دعای عهد که از امام صادق علیه السلام روایت گردیده است ، که تا چهل روز خوانده شود ، از آن غفلت مکن .

## ۴۱ - ماه محرم

و هر روزی که در آن ظلمی از دشمنان بر امامان بر حق علیهم السلام واقع شده ، زیرا که ایمان و محبت شخص مؤمن نسبت به ایشان و حزن و اندوهش بر مصیبت‌های آنان ، او را برمی انگیزند که در پی خونخواهی و انتقام جویی و داد خواهی امامان علیهم السلام باشد ، و این امور در چنین زمانهایی فراهم نمی گردد مگر با درخواست زودتر شدن ظهور و تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام ، چنانکه پوشیده نیست .

## مکانهایی که دعا در آنها بیشتر تأکید شده

### مقدمه

بدان که همانطور که دعا برای تعجیل فرج مولایمان حضرت حجت علیه السلام در زمانهای مخصوصی تأکید شده ، همچنین در جاهای معینی نیز مؤکد است ، یا از جهت تأسی جستن و اقتدا کردن به آن حضرت علیه السلام و یا به خاطر روایت شدن آن از امامان بزرگوار ، و یا از روی اعتبارات عقلی که نزد اهل فهم مقبول می باشد ، از جمله آن اماکن :

## ۱ - مسجد الحرام

و شاهد بر آن - اضافه بر اینکه گمان مستجاب شدن دعا در آن مکان قوی است ، پس شایسته است آنچه می دانیم نزد خدای عز و جل و اولیانش اهمیت دارد و سودش به عموم دوستانش می رسد اهتمام ورزیم - دعای آن حضرت در آنجا است ، که شیخ صدوق در کتاب کمال الدین روایت آورده ، و می گوید : حدیث کرد ما را محمد بن موسی بن المتوکل ، گفت : حدیث آورد برای ما عبدالله بن جعفر حمیری که گفت : از محمد بن عثمان عمری قدس سره پرسیدم : آیا صاحب این امر را دیده ای ؟ گفت : آری ، و آخرین باری که او را دیدم کنار بیت الله الحرام بود ، در حالی که می گفت : اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي؛ خداوندا وعده ای را که به من داده ای تحقق بخش .

و نیز شیخ صدوق گفته : حدیث آورد ما را محمد بن موسی بن المتوکل ، گفت : حدیث آورد ما را عبدالله بن جعفر حمیری ، گفت : شنیدم محمد بن عثمان عمری قدس سره می گفت : او - که درود خداوند بر وی باد - را دیدم

در حالی که کنار رکن مستجار به دامن کعبه چنگ زده بود و می گفت: اللَّهُمَّ انْتَقِمْ لِي مِنْ أُعْدَائِي؛ خدایا برای من از دشمنانم انتقام بگیر .

## ۲ - عرفات

در همان محلی که حاجیان تَوَقُّف می کنند، و دلیل بر آن وارد بودنش در دعائی است که از امام صادق علیه السلام روایت شده که در آنجا خوانده شود، این دعا در کتاب زاد المعاد مذکور است، مردمان نیک به آن مراجعه کنند .

## ۳ - سرداب

یعنی سرداب غیبت در شهر سامرا، و شاهد بر اِهتمام به دعا در آن محل مقدس ( ادعیه و زیاراتی ) است که در کتب زیارات وارد شده، شاید قسمتی از آنها را در باب هشتم بیاوریم ان شاء الله تعالی .

## ۴ - جاهای منسوب به آن حضرت عَجَلُ اللَّهِ فرجه

و اماکن شریف و مقدسی که آن جناب در آنها توقف کرده، و به آنجاها قدم نهاده، مانند مسجد کوفه و مسجد سهله و مسجد صعصعه، و مسجد جمکران، و غیر آنها، چون شیوه اهل مودت و عادت صاحبان محبت است که هرگاه جای درنگ و محل توقف محبوب خویش را بنگرند به یاد خویهای او افتند و از فراقش متألم شوند، و درباره اش دعا کنند، بلکه به محل توقف و منزلگاه او مأنوس گردند، چنانکه گفته شده :

أَمْرٌ عَلَى جِدَارِ دِيَارِ لَيْلِي

أَقْبَلُ ذَا الْجِدَارِ وَ ذَا الدِّيَارَا

فَمَا حُبُّ الدِّيَارِ شَعْنٌ قَلْبِي

وَ لَكِنْ حُبُّ مَنْ سَكَنَ الدِّيَارَا

یعنی: بر دیوارهای دیار لیلی می گذرم، دیوارها و دیارش را می بوسم. محبت شهر و دیار دلم را شیفته نموده، ولی محبت آنکه در این دیار سکونت گرفته دلم را شیدا کرده است.

و نیز در همین معنی گفته شده:

وَ مِنْ مَذْهَبِي حُبُّ الدِّيَارِ لِأَهْلِهَا

وَ لِلنَّاسِ فِيمَا يَعشِقُونَ مَذَاهِبُ

یعنی : و از شیوه من دوست داشتن شهر و دیاری به خاطر اهل آن است ، و مردم در آنچه عشق می ورزند شیوه های گوناگونی دارند .

پس شایسته است که مؤمن مخلص هر گاه به سرداب مبارک وارد شد ، یا یکی از اماکن توقف آن حضرت را زیارت کرد ،

به یاد صفات مولایش باشد، و ویژگیهای جمال و جلال و کمال آن بزرگوار را در خاطر بیاورد، و توجه کند که آن جناب از ظلم و تجاوز اهل عناد و گمراهان در چه وضعی به سر می برد، و از تصور آن احوال کاملاً متأثر گردد، و از درگاه خدای قادر متعال بخواهد که گشایش امر قیام مولایش را آسان کند، و امید او را از جهت دفع دشمنان و یاری دوستانش برآورده سازد.

اضافه بر اینکه آن اماکن مقدسه و جاهای یاد شده محلّهای عبادت و دعای آن حضرت علیه السلام می باشند، بنابراین سزاوار است که مؤمن دوستدار آن جناب به او تأسیی کند، زیرا که دعا برای تعجیل فرج و برطرف شدن غم و اندوه از چهره انورش از بهترین عبادتها و مهمترین دعاها است.

## ۵ - حرم حضرت سید الشهداء علیه السلام

و از جمله جاهایی که دعا برای تعجیل فرج در آنها مؤکد است: حرم مطهر مولای شهید مظلوممان حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام است، چون هرگاه مؤمن در حرم شریف آن حضرت انواع ظلم و مصیبتی که بر او و خاندان گرامیش وارد آمده در ذهن مجسم کند، و بداند که خونخواه آن جناب و انتقام گیرنده از دشمنان و ستم کنندگان به او، مولایمان صاحب الزمان علیه السلام است، عقل و مودتش او را خواهند برانگیخت که برای تعجیل فرج و ظهور آن حضرت دعا نماید، و با تضرع و زاری این امر را از درگاه الهی بخواهد.

و شاهد بر این است آنچه در روایت ابو حمزه ثمالی در باب هفتاد و نهم

کامل الزیارات از امام صادق علیه السلام آمده که در جایی از آن زیارت فرموده: پس از درود فرستادن بر حسین - صلوات الله علیه - و بر همه امامان علیهم السلام درود می فرستی همچنان که بر حسن و حسین علیهما السلام درود فرستادی، و می گویی: خداوندا به آنها کلمات خویش را تمام گردان و وعده ات را به ایشان تحقق بخش (۷۲) . . . .

و در جای دیگر از همان زیارت فرموده: . . . سپس گونه ات را بر آن بگذار و بگو: اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ إِشْفِ صَدْرَ الْحُسَيْنِ اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ أَطْلُبْ بِدَمِ الْحُسَيْنِ (۷۳) . . .؛ خداوندا، ای پروردگار حسین سینه حسین را شفا بده، خداوندا، ای پروردگار حسین برای حسین خونخواهی کن. جهت دلالت این عبارت روشن است، چون مولایمان حضرت حجت علیه السلام است که برای حسین علیه السلام خونخواهی می کند، و با انتقام گرفتن از دشمنانش سینه اش را شفا می دهد.

## ۶ - حرم مولایمان حضرت رضا علیه السلام

به جهت وارد بودن آن در زیارتی که در کامل الزیارات (۷۴) روایت گردیده که در آن زیارت پس از درود فرستادن بر یکایک امامان علیهم السلام آمده: اللَّهُمَّ صِلْ عَلَيَّ حُجَّتِكَ وَ وَلِيِّكَ وَ الْقَائِمِ فِي خَلْقِكَ صِلَاءً نَامِيَةً بَاقِيَةً تُعَجِّلُ بِهَا فَرَجَهُ وَ تَنْصُرُهُ بِهَا . . .؛ خداوندا بر حجت و ولایت و قائم در خلقت درود بفرست درودی روز افزون و پایدار که به آن فرجش را زودتر کنی و به آن پیروزش گردانی.

## ۷ - حرم عسکریین علیهما السلام

در شهر سیر من رأی (سامرا)، و شاهد بر آن است آنچه در زیارتی که در همان کتاب (۷۵) برای ایشان روایت آمده که: اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَ وَلِيِّكَ وَ ابْنِ وَلِيِّكَ وَ اجْعَلْ فَرَجَنَا مَعَ فَرَجِهِمْ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛ پروردگارا فرج و گشایش [امر حکومت اولیت و فرزند ولایت را زودتر برسان، و گشایش وضع ما را با فرج ایشان قرار ده ای مهربانترین مهربانان].

## ۸ - حرم هر یک از امامان علیهم السلام

زیرا که این دعا از بهترین وسایل نزدیک شدن و تقرب جستن به ایشان است، و مایه مسرت و خشنودی آنان می باشد، و شاهد بر این است آنچه در کتاب کامل الزیارات در باب زیارت همه امامان علیهم السلام روایت شده است، بلکه می توان گفت: این دعا از مهمترین وظایف مردم در هر جایی که ویژگی و احترامی دارد می باشد، که خداوند - تعالی شأنه - فرموده: «فِي بُيُوتِ الَّذِينَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ . . .» (۷۶)؛ در خانه هایی که خداوند دستور فرموده رفعت یابند و در آنها نام او یاد شود. که این دعا از بهترین ذکرها و محبوبترین آنها نزد صاحبان بصیرت و مهمترین آنها نزد اهل عبرت است، پس باید که در همه اوقات از شب و روز به آن اهتمام ورزند.

بخش هفتم

چگونگی دعا

این بخش از کتاب مشتمل بر سه مقصد است :

## مقصد اول

### یکم

در یاد آوری مطالبی که سزاوار است پیش از شروع به مقصود توجه داده شوند :

یکم : بدان که دست یابی به تمام فواید و ثوابها و نتایجی که در بخش پنجم یاد شده متوقف بر مداومت و بسیار دعا کردن برای تعجیل فرج مولایمان می باشد ، زیرا که قسمتی از فواید یاد شده مترتب بر اِمثال و اطاعت فرمان مطاع آن حضرت در توفیق شریف گذشته است که : **وَ أَكثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ . . .** ؛ پس باز هم به آن مراجعه نموده و در آن دقت کن .

### دوم

شایسته و مؤکد است که دعا کننده خودش را از آنچه مانع از قبولی عبادت است پاک نماید ، و نَفْسِ خویشتن را از خوی ناپسند و رفتار زشت و کارهای ناروا تهذیب کند ، و از محبت دنیای پست و تکبر و حسد و غیبت و سخن چینی و مانند آنها پرهیزد ، زیرا که دعا از بهترین عبادتهای شرعی است ، به ویژه دعا برای تعجیل فرج مولایمان حضرت حجّت و خواستن ظهور و عافیت برای آن جناب . و می بایست نیت شخص در دعا از تمام آلائشهای نفسانی و هواهای شیطانی خالص باشد ، زیرا که خلوص نیت از مهمترین اموری است که رعایتش بر انسان واجب است ، چنانکه آیاتی از قرآن و روایات متواتره ای از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بر آن دلالت دارد ، خداوند ما و سایر مؤمنین را به آن توفیق دهد ان شاء الله تعالی .

### سوم

کمال ثوابها و مکارم یاد شده بستگی به تحصیل تقوی دارد ، به جهت فرموده خدای تعالی : **« إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ »** ( ۷۷ ) ؛ خداوند فقط از تقوای پیشگان می پذیرد . و همانگونه که تقوی درجات و مراتب مختلفی دارد ، پذیرش و قبولی نیز درجاتی دارد ، بنابراین هر کس تقوای قویتری داشته باشد نتایج نیک و مکارم حاصله برای او از آن دعا کاملتر و بارزتر خواهد بود . و همینطور در سایر عبادتهای شرعی - چه واجب و چه مستحب - وضع و حال بر همین منوال است . و اینکه گفتیم : کمال ثوابها به آن بستگی دارد ، بدان



جهت است که از برخی آیات برمی آید که ثواب بر کارهای نیک مترتب می شود، هر چند که عمل کننده گنهکار باشد، از جمله: «إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا» (۷۸)؛ ما اجر کسی را که کار نیک کرد ضایع نخواهیم ساخت. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (۷۹)؛ به درستی که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهد گذاشت. «إِنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ» (۸۰)؛ من کار هیچ عمل کننده ای را از شما ضایع نخواهم کرد. «أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَتَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَّ الصَّدَقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ» (۸۱)؛ آنانند که نیکوترین اعمالشان را از ایشان می پذیریم و از گناهانشان درمی گذریم در اهل بهشت [داخل شوند] وعده راستینی که وعده می شدند. بنابراین مقتضای جمع (بین این آیات و آیه إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ...) به شهادت روایات بسیار: مترتب بودن کمال ثواب بر تقوی می باشد، و گستردن دامن بحث جای دیگری دارد.

#### چهارم

از خلال سخنان گذشته مان معلوم شد که ثوابها و آثار و نتایج نیک یاد شده بر کثرت دعا کردن برای تعجیل ظهور و فرج آن حضرت علیه السلام مترتب می شود، چه با زبان فارسی و چه با زبان عربی و یا زبانهای دیگر دعا کند، به جهت إطلاق دلایل و روایات یاد شده مانند فرموده آن حضرت علیه السلام: «وَأَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ...»؛

و بسیار دعا کنید برای زودتر شدن فرج . و فرموده امام عسکری علیه السلام : وَ وَفَّقَهُ لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ؛ و او را به دعا کردن برای تعجیل فرج آن حضرت توفیق دهد . و روایات دیگر . . . .

### پنجم

فرقی ندارد که دعا به نظم باشد یا نثر ، چنانکه تفاوت نمی کند که عبارت دعا را خود دعا کننده انشا کرده باشد یا غیر او ، به همان دلایل گذشته .

### ششم

جایز است کسی که آشنای به زبان است و چگونگی دعا را می داند به زبان عربی دعائی تألیف کند ، به دلیل اصل اولیه [که آنچه از شرع نهی نشده جایز است] و به دلیل عمومات و إطلاقات أمر به دعا ، بدون اختصاص داشتن به لغتی از لغتها یا گونه ای از گونه ها . و مؤید این است آنچه در جلد نوزدهم بحار به نقل از خطّ شهید قدس سره روایت آمده که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند : به درستی که دعا بلا را رد می کند هر چند که وقوع آن حتمی شده باشد . و شاء گوید : به عبدالله بن سنان گفتم : آیا در این خصوص دعای معینی هست ؟ جواب داد : من از امام صادق علیه السلام پرسیدم ، فرمود : آری ، برای شیعیان مستضعف در هر مشکلی از مشکلات دعای معینی است ، و امّیا بصیرت یافتگان رسیده [به مراتب عالیه] دعایشان پشت مانع نمی ماند ( ۸۲ ) .

و نیز شاهد بر آنچه گفتیم آن است که در کافی و تهذیب و وسائل روایت مسندی از اسماعیل بن الفضل آمده که گفت : از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام ، درباره قنوت و آنچه در آن گفته می شود پرسیدم ، فرمود : آنچه خداوند بر زبانت جاری کرد ، و در آن چیز معینی نمی دانم

(۸۳). چون قنوت و غیر آن فرقی ندارد، و شاهد بر این روایات دیگری هست که به جهت رعایت اختصار آنها را نیاوردیم. اگر بگویید: در کافی و فقیه از عبدالرحیم قصیر روایت آمده که گفت: بر حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام وارد شدم و عرضه داشتم: فدایت کردم من دعائی درست کرده ام، فرمود: مرا از درست شده ات واگذار، هرگاه بر تو حادثه ای روی آورد به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پناه ببر پس دو رکعت نماز بگذار که آنها را به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هدیه نمایی (۸۴). . . . که امام صادق علیه السلام امر فرموده دعای درست شده ترک گردد؟

گویم: این امر بطور حتم و الزام نیست، به قرینه دلایل گذشته بر جواز دعا به هرگونه از سخن که باشد، بلکه مراد بیان بهترین است، و آن دعائی است که از امامان معصوم علیهم السلام گرفته شده باشد، که برتری دعاهای روایت شده از ایشان شکی ندارد و جای بحث در آن نیست، زیرا که آنان صفات خالق متعال را می شناسند، و چگونگی مسئلت و مناجات و اظهار بندگی به درگاه خدای عز و جل را می دانند، و آنچه از ایشان رسیده البته تأثیرش مؤکدتر و به اجابت رسیدنش زودتر است، که فرشتگان، از ایشان تسبیح و تقدیس آموختند، چنانکه در حدیث آمده است.

**هفتم**

آیا گذراندن دعا از دل بدون اینکه بر زبان آید کفایت می کند

یا نه؟ ظاهراً کافی نیست، چون به نظر اهل عرف و زبان عربی عنوان دعا بر آن صدق نمی کند. اگر بگویید: در اصول کافی به سند صحیحی از زراره از امام (باقر یا صادق علیهما السلام) آمده که فرموده: فرشته نمی نویسد جز آنچه را شنیده باشد، و خدای عز و جل فرموده: «وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً» (۸۵)؛ و خدای خود را در دل با تضرع و بیم یاد کن. پس ثواب آن ذکر را که در دل شخص بگذرد جز خدای عز و جل کسی نمی داند به جهت عظمت آن (۸۶). بنابراین همچنان که ذکر در دل پاداش دارد و عنوان ذکر بر آن منطبق است، همین طور دعا [در دل]، زیرا که یکی از اقسام ذکر می باشد.

گویم: دعا اخصّ از ذکر است، و چون ذکر مقابل غفلت و بی خبری است، بر یاد کننده در دل صدق می کند که خدای تعالی را یاد نموده، ولی دعا مقابل سکوت و خاموشی است، بنابراین جز با راندن بر زبان مصداق نمی یابد، چنانکه در آغاز عنوان کردن بحث توجه دادیم.

## هشتم

شیخ جعفر کبیر در کتاب کشف الغطاء گوید: دعا در حال ایستادن بهتر از نشستن است، و در حال نشستن بهتر از دراز کشیدن می باشد.

## نهم

بیشتر گفته شد که: دعا به آنچه از امامان معصوم علیهم السلام روایت گردیده بهتر و سزاوارتر است، به همان دلیل که در مطلب ششم گذشت، اضافه بر آنچه در آیات و روایات پیروی از ایشان امر شده، و گرفتن علم، و چگونگی طاعت و عبادت از آن بزرگواران توصیه گردیده است، مانند فرموده خدای تعالی: «قُلْ اِنْ كُنْتُمْ تَحِبُّونَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُونِي» (۸۷)؛ بگو (ای پیغمبر) اگر خداوند را دوست می دارید پس از من پیروی کنید. و فرموده خدای تعالی: «فَاسْتَلُوا اَهْلَ الذِّكْرِ» (۸۸)؛ پس از اهل ذکر سؤال کنید. زیرا که ذکر همان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است، به جهت فرموده خداوند - تعالی شأنه - : «قَدْ اَنْزَلَ اللّٰهُ اِلَيْكُمْ ذِكْرًا» رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللّٰهِ» (۸۹)؛ به تحقیق که خداوند به سوی شما فرستاد ذکری؛ پیامبری را که آیات خداوند را بر شما تلاوت می کند. بنابراین خاندان معصوم آن حضرت (اهل الذکر) هستند، چنانکه در روایات متعددی که در جای خود بیان گردیده است به آنان تفسیر شده و اضافه بر امر به خواندن دعاهای روایت شده از امامان، و ثوابهایی که بر خواندن آنها وعده گردیده و در کتابهای دعا ضبط شده اند، و به اضافه

اینکه دعاهائی را هر کدام یاد و نقل کرده اند تا مؤمنین آن دعاها را بازشناسند و آنها را عمل کنند، و شواهد دیگری که موجب یقین کردن به برتری دعاهای وارده از ایشان بر دعاهای دیگر می باشد. از اینها گذشته شرافت سخن به شرافت گوینده آن بستگی دارد، و از همین روزی گفته اند: سخن بزرگان؛ بزرگ سخنان است.

نتیجه اینکه مقدم بودن انتخاب دعاهای وارده از امامان علیهم السلام بر دعائی که شخص با سلیقه و زبان خودش درست کند هیچ شکی ندارد و شبهه ای به آن راه نمی یابد، ولی دو حدیث وارد شده که ظاهر آنها موهم خلاف این مطلب است که به ناچار باید آنها را توجیه نمود، این دو حدیث را محدث عاملی در کتاب وسائل آورده است.

حدیث اول: از زراره است که گوید: به حضرت امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: دعائی به من بیاموزید. فرمود: بهترین دعا همان است که بر زبانت جاری شود (۹۰).

حدیث دوم: از کتاب عبدالله بن حماد انصاری است که به سند خود از حضرت امام صادق علیه السلام آورده که: شخصی از آن جناب درخواست کرد که دعائی به او تعلیم کند، آن حضرت فرمود: بهترین دعا همان است که بر زبانت جاری شود (۹۱).

می گویم: احتمال می رود که درخواست کننده نیز زراره بوده و راوی، درخواست او را نقل کرده باشد، و به هر حال هر یک از این دو حدیث وجوهی را محتملند:

یکم: اینکه منظور از آنچه بر زبان جاری شود: یاد فضایل امامان و روایت احادیث ایشان و نشر و احکام شریعت از آنان و بحث کردن با دشمنانشان و دلیل آوردن علیه مخالفان بوده باشد، که این امور بهتر از دعا هستند، به جهت آثاری که در آنها است از نگهداشتن آثار دین و بالا بردن نشانه های یقین، و دعوت مردم به پیروی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، که منافع اینها به عموم افراد بشر می رسد.

و شاهد بر این است آنچه در اصول کافی به سند خود از معاویه بن عمار روایت آورده که گفت: به حضرت امام صادق علیه السلام گفتم: مردی روایت کننده حدیث شما است که آن را در میان مردم پخش و منتشر می سازد، و در دلهای عموم مردم و [به خصوص] دلهای شیعیان شما آن را نیرومند می نماید، و بسا که عابدی از شیعیان باشد که این روایت کردن را ندارد، کدامیک بهترند؟ فرمود: آنکه روایت کننده حدیث ما است که به آن دلهای شیعیانمان را قوت می دهد از هزار عابد بهتر است. و چون زراره شایستگی ترویج و نشر معارف امامان علیهم السلام را داشته، وی را به این کار امر فرموده و برای او بیان داشته که این عمل از آنچه درخواست نمود بهتر است.

جان کلام اینکه: دعا به معنی لُغوی بر دو گونه است: ۱- خواندن خدای تعالی به منظور درخواست از درگاه عزّت و جلال او. ۲- فرا خواندن

خلق خدا برای دعوت و هدایت آنان به سوی خدای عز و جل ، بنابراین دعا بر دو نوع می باشد ، و چون راوی نوع اوّل را از امام علیه السلام خواهش نمود ، و حال آنکه از شایستگان نوع دوّم بود ، امام علیه السلام او را بر این نوع ترغیب کرد ، و برای او بیان داشت گونه دوم بهتر است ، که فرمود : بهترین دعا همان است که بر زبان جاری شود . و این وجه لطیفی است که برای شخص اُنس گرفته با سخنان امامان علیهم السلام و ممارست کننده در بیانات ایشان آشکار می گردد .

وجه دوم : اینکه مقصود از دعا همان معنی متداول معهود باشد که از امامان علیهم السلام رسیده ، و معنی آن جمله حضرت چنین شود : بهتر است آنچه از دعاهاى وارد شده به ذهنت آمد همان را بر زبان جاری کنی ، زیرا که این امر به سبب حالتی قلبی صورت می گیرد ، و زمامش به دست خدای عز و جل می باشد .

وجه سوم : اینکه منظور از دعائی که بر زبان جاری شود آن دعائی باشد که با خضوع و حضور قلب انجام گردد ، که از دعای بدون این حال بهتر است ، هر چند که از ایشان علیهم السلام رسیده باشد . بنابراین هدف از آن جمله توجه دادن به این است که مهم حضور قلب و توجه کامل به درگاه خدای متعال می باشد ، و مقصود اصلی از دعا همین است ، و چون جاری شدن دعائی بر زبان از آنچه در دل هست سرچشمه می گیرد ،

امام علیه السلام مطلب را این طور بیان و عنوان کرد ، حاصل اینکه نسبت بین دعا و بین حضور قلب [در اصطلاح علم منطق] عموم من وجه است ، که بسا با هم جمع شوند و گاهی از هم جدا هستند ، و مطلوب همان جمع شدن دعا با حضور قلب است ، خواه در دعای روایت شده از معصومین باشد و خواه در دعائی که از ایشان روایت نشده است . و این دلالت ندارد بر اینکه دعای روایت نشده بهتر است ، بلکه دلالت می کند بر بهترین بودن دعای توأم با خضوع و حضور قلب ، به هر لفظی که باشد . ( ۹۲ ) .

#### دهم

رعایت ترتیب در دعاهائی که از معصومین علیهم السلام نقل گردیده واجب است ، زیرا که - همچون سایر عبادتها - توقیفی می باشد ، [و به چگونگی روایت شدن از ایشان بستگی دارد] ، بنابراین مخالفت با ترتیب رسیده از آنان به قصد ورود از ایشان بی تردید بدعت است ، ولی خواندن برخی از فرازهای آن دعاها به مقصد مطلق دعا مانعی ندارد ، به دلیل اصل ( در علم اصول قاعده چنین است که هرگاه در چیزی شک کنیم که حرام است یا نه ؟ چون دلیلی بر حرمتش نیابیم اصل آن است که حرام نباشد ) . و به دلیل عمومات امر به دعا کردن چنانکه پوشیده نیست .

#### یازدهم

از آنچه گفته شد این نکته هم ظاهر گشت که : افزودن چیزی در دعاها روایت شده - به قصد اینکه آن زیادتی نیز از معصوم رسیده - جایز نیست ، چون تشریح [یعنی : داخل کردن چیزی که از دین نیست در آن] است . اما زیاد کردن چیزی به قصد مطلق ذکر دو وجه دارد :

۱ - جایز بودن به جهت آنچه در چند روایت آمده که ذکر خداوند در هر حال نیکو و خوب است ، و به همین جهت این کار را در نماز نیز جایز دانسته اند در دعا که امر سهل تر است .

۲ - ممنوع بودن ، به جهت آنچه در اصول کافی به سند معتبر همچون صحیح از علاء بن کامل آمده که گفت : شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام می فرمود : [مقصود از] « وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً وَ



دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ» (۹۳)؛ و پروردگارت را در دل با تضرع و بیم یاد کن و بدون آواز بلند . هنگام شام : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخِيَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ هیچ معبودی حقی جز خداوند نیست ، شریکی ندارد ، مُلک مخصوص به او است ، و حمد او را است ، زنده می کند و می میراند ، و می میراند و زنده می کند ، و او بر هر چیزی توانا است . راوی گوید : [ضمن تکرار دعا] گفتم : بِيَدِهِ الْخَيْرُ؛ خیر در دست او است ، امام علیه السلام فرمود : خیر در دست او است ولی همینطور که به تو می گویم بگو ، ده مرتبه وَ اعوذ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ؛ و پناه می برم به خداوند شنوای دانا . هنگامی که خورشید طلوع می کند ، و نیز هنگامی که غروب می نماید ده بار بگو .

که تفصیل ندادن امام علیه السلام در این حدیث به ویژه با ملاحظه اینکه کلمه « بِيَدِهِ الْخَيْرُ » در چند روایت در تهلیل « = لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ . . . » مزبور آمده که در کتاب یاد شده روایت گردیده؛ دلالت دارد بر لزوم پیروی از امامان علیهم السلام در دعاها و اذکاری که از ایشان رسیده ، بدون کم و زیاد کردن در آنها ، زیرا که آنان اهل ذکر هستند که امر شده ایم از ایشان سؤال کنیم و در پی آنان گام نهمیم ، و امام علیه السلام تفاوتی

نگذاشت بین اینکه این کلمه را به قصد ورود بگوید یا به قصد مطلق ذکر .

و نیز بر این مطلب دلالت می کند آنچه در کتاب کمال الدین از عبدالله بن سنان روایت آمده که گفت : حضرت امام صادق علیه السلام فرمود : به زودی شبیهه ای به شما خواهد رسید که بدون نشانه ( بدون علم ) و بدون امام راهنمایی - یعنی در ظاهر - خواهید ماند و از آن شبیهه نجات نمی یابد مگر کسی که دعای غریق را بخواند . راوی پرسید : دعای غریق چگونه است ؟ فرمود : می گوید : **يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ بَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ**؛ ای خدا ای بخشنده ای مهربان ای دگرگون کننده دلها دل مرا بر دینت پایدار ساز . پس من گفتم : **يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ بَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ** . فرمود : خدای عز و جل دگرگون کننده دلها و دیده ها است ولی آن طور که من می گویم بگو : **يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ بَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ ( ۹۴ )** .

و در وسائل از خصال به سند خود از اسماعیل بن الفضل آمده که گفت : از حضرت امام صادق علیه السلام درباره فرموده خدای عز و جل : **« وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا »** ؛ و پروردگارت را پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب آن تسبیح و ستایش کن . پرسیدم ، فرمود : بر هر مسلمان فرض است که ده مرتبه پیش از طلوع خورشید و ده مرتبه پیش

از غروب آن بگوید : « لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ » ؛ هیچ معبود حقی جز الله نیست او است یگانه ای که شریکی ندارد ، مُلک او را است و ستایش به او اختصاص دارد زنده می کند و می میراند ، و او است زنده ای که نخواهد مُرد ، خیر در دست ( قدرت ) او است و او بر هر چیزی توانا است . راوی گوید : پس من گفتم : « لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي » . فرمود : فلانی شک نیست که خداوند زنده می کند و می میراند و می میراند و زنده می کند ، ولی همانطور که من می گویم تو بگو ( ۹۵ ) .

می گویم : می توان بین این دو وجه را چنین جمع نمود که : برای هر دعا و ذکرِ اثر خاصی هست ، مانند : داروها و ترکیبات طبّی ، ولی تأثیر و نتیجه مورد نظر از آنها حاصل نمی شود مگر با ترتیب و ترکیبی که از طیب حاذق گرفته شده باشد ، هر چند که بدون آن ترتیب نیز تأثیری دارند ، دعاها و ذکرها هم اینطور هستند که اثر خاص از آنها حاصل نمی گردد مگر با رعایت چگونگی معینی که از امامان معصوم علیهم السلام روایت آمده که طیبیان جانِ مردمند ، و از همین روی امام علیه السلام فرمود : البته خداوند دگرگون کننده دلها و

دیده‌ها است ولی اینطوری که من می‌گویم بگو. بنابراین امر (به اینکه مانند گفته من بگو) (۹۶) می‌باشد، و با دلایل جواز افزودن در دعاها به قصد مطلق ذکر منافاتی ندارد. (دقت کنید). و یا اینکه بر بهترین نحوه دعا آن را حمل نمایم - چنانکه در دلایل مستحبات بیان شده - و این در صورتی است که امر را مولوی بدانیم.

## دوازدهم

سخن گفتن در بین دعاهای روایت شده جایز است، به حکم اصل جواز. و آیا این کار با تأثیر مطلوب منافات دارد یا نه؟ ظاهراً اگر به مقداری بود که عرفاً با مشغول بودن به دعا منافات نداشت ضرری ندارد، و گرنه دعا را از اول شروع کند، چون اوامری که در مورد دعاهای رسیده از معصومین روایت گردیده مقید به سکوت و سخن نگفتن در اثنای آنها نیست، بنابراین بر متعارف و معمول حمل می‌شود، در عین حال تردیدی نیست که سخن گفتن در اثنای دعا با کمال عمل منافات دارد، پس شایسته است آنچه مقتضای کمال است در هر حال رعایت گردد. و از اینجا روشن شد که اگر نذر کند که در اثنای دعا سخن نگوید، وفای به این نذر واجب است، چون سخن نگفتن اثنای دعا رجحان دارد، چنانکه پوشیده نیست.

## سیزدهم

قطع کردن دعا جایز است، به حکم اصل. و اگر ایشکال کنید که فرموده خدای تعالی: «وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ» (۹۷)؛ و اعمالتان را باطل نکنید. دلالت دارد بر اینکه قطع نمودن دعا جایز نیست. در جواب گوییم: احتمال دارد که مراد نهی از باطل ساختن عمل تمام باشد، به اینکه شخص پس از پایان رساندن کارش چیزی که مایه فساد آن باشد از او سر بزند، مانند عجب و خود پسندی، و اذیت کردن، و شرک، و سایر اموری که عبادت را از بین می‌برد، و از این

قبیل است فرموده خدای تعالی: «لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى» (۹۸)؛ صدقه های خود را با منت نهادن و اذیت کردن تباه مسازید. «وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ» (۹۹)؛ و به راستی که به تو و (پیغمبران) پیش از تو وحی شد که اگر شرک و رزی عملت محو و تباه خواهد گشت. و احتمال می رود که منظور نهی کردن از ایجاد عمل به گونه باطل شد، از باب اینکه گویند: دهانه چاه را تنگ کن، یعنی از اول تنگ بساز، و او را نشانیدم، یعنی او را نشسته قرار دادم، و خانه را فراخ کردم، یعنی آن را وسیع بنا نمودم. و محتمل است که مقصود چنین باشد: اعمال خود را قطع مکنید. و ظاهراً - چنانکه یکی از استوانه های علم یادآور شده - همان احتمال اول مراد باشد، و بر فرض که نپذیرید و احتمالات را مساوی بدانید، استدلال نیز ساقط می گردد، و اصل اولی از معارض سالم می ماند که در نتیجه قطع کردن دعا جایز است (دقت کنید).

### چهاردهم

مستحب است در دعا برای تعجیل فرج حضرت خاتم الأوصیا امام زمان علیه السلام صدا بلند گردد، به ویژه در مجالسی که برای دعا فراهم شده باشد، زیرا که نوعی از تعظیم شعائر خداوند است، و شعائر خداوند همان نشانه ها و مظاهر دین او است که: «وَمَنْ يُعْظِمْ شَعَائِرَ

اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» ( ۱۰۰ ) ؛ و هر آن کس که شعائر خداوند را تعظیم کند همانا که آن از تقوای دلها است . و به جهت فرموده امام علیه السلام در دعای ندبه : « إِيَّيَّ مَتَّى أَجَارُفِيكَ يَا مَوْلَايَ وَ إِيَّ مَتَّى » ؛ تا کی برای و ای سرورم با صدای بلند [دعا کنم و ] استغاثه و زاری نمایم .

در قاموس آمده : جَارَ بر وزن مَعَجَاراً و جُوراً : صدایش را به دعا بلند کرد و تَضَرُّع و إِسْتِغَاثَة نمود .

و در مجمع البحرین گوید : فرموده خدای تعالی : « فَأَلِيهِ تَجَارُونَ » ( ۱۰۱ ) ؛ صدای خود را به دعا بلند می کنید . گفته می شود : « جَارَ الْقَوْمِ إِلَى اللَّهِ جُوراً » ؛ هرگاه به درگاه خداوند دعا کنند و صدای خود را به انابه و زاری بلند نمایند ، و از این گونه است حدیث : « كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ جُورٌ إِلَى رَبِّهِ بِالتَّلْبِيَةِ » ؛ گویی به موسی می نگرم که با صدای بلند و استغاثه به درگاه پروردگارش لبیک می گوید . که منظور از جُورِ إِسْتِغَاثَة و بلند کردن صدا است .

### پانزدهم

مستحب است که دعا کردن در حال اجتماع باشد ، به جهت روایتی که در اصول کافی به سند خود از ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : هیچ گروه چهل نفری نیستند که با هم جمع شوند پس به درگاه خدای عز و جل درباره امری دعا کنند مگر اینکه دعایشان مستجاب می گردد ، و اگر چهل تن

نباشند پس چهار نفر خداوند عز و جل را ده بار بخوانند دعایشان مستجاب می شود، و اگر چهار نفر هم نباشند پس هرگاه یک شخص چهل بار خداوند را بخواند خدای عزیز جبار دعایش را به اجابت می رساند (۱۰۲). و در همان کتاب از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: پدرم چنین بود که هرگاه واقعه ای او را اندوهگین می ساخت زنان و کودکان را جمع می کرد سپس دعا می نمود و آنها آمین می گفتند (۱۰۳).

### شانزدهم

جایز - بلکه مستحب - است که ثواب دعا برای آن حضرت علیه السلام را به مردگان هدیه کند، به دلیل عموم روایاتی که در مورد هدیه فرستادن برای اموات رسیده، همچنانکه جایز بلکه مستحب است که در این دعا از آنان نیابت نماید، مانند سایر کارهای مستحب، به این صورت که مؤمن در حقّ مولایش صاحب الزمان علیه السلام دعا کند، و از خداوند - عزّ اسمه - زودتر رسیدن فرج و ظهور آن حضرت را بخواهد، به قصد نیابت از پدر و مادرش یا سایر اموالش بلکه اموات مؤمنین و مؤمنات. و بطور عموم و خصوص چند روایت بر این مطلب دلالت دارد، از جمله: در وسائل از حمّاد بن عثمان آمده که در کتابش گوید: حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس از مؤمنین عملی را از [طرف] مرده ای انجام دهد خداوند دو برابر اجر آن را به او می دهد و مرده هم به آن عمل متّعم می گردد (۱۰۴).

و از عمر

بن یزید آمده که گفت : حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام فرمود : هر کدام از مؤمنین کار نیکی را [به نیابت] از مرده ای بجای آورد خداوند پاداشش را دو برابر دهد ، و میت به آن عمل بهره مند گردد ( ۱۰۵ ) .

و از حمّاد بن عثمان از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : همانا نماز و روزه و صدقه و حج و عمره و هر کار نیکی مرده را سود می رساند ، تا آنجا که بسا میتی در فشار است پس بر او توسعه می دهند و به او گفته می شود : این در ازای عمل فرزندان فلانی و عمل برادر دینیت فلانی است ( ۱۰۶ ) .

و از هشام بن سالم - که یکی از أصحاب و شاگردان امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بوده - روایت است که گوید : به او - امام علیه السلام - عرض کردم : آیا دعا و صدقه و روزه و مانند اینها به مرده می رسد ؟ فرمود : آری . گفتم : و آیا می داند که چه کسی برایش آن را می فرستد ؟ فرمود : آری . سپس فرمود : به طوری که بسا باشد که او مورد خشم است و [به برکت این عمل] مورد رضا واقع گردد ( ۱۰۷ ) .

و از علاء بن رزین از امام صادق علیه السلام است که فرمود : [لازم است از سوی] مرده حج ، و روزه ، و برده آزاد کردن ، و کارهای خیر قضا شود ( ۱۰۸ ) .

و از بزنی از امام رضا علیه السلام



آمده که فرمود: از طرف مرده روزه، و حج، و برده آزاد کردن، و کار نیکش قضا شود (۱۰۹).

و از مؤلف الفاخر آمده که گوید: از جمله اموری که بر آن إجماع شده و از گفتار امامان علیهم السلام به صحت رسیده است اینکه: از سوی مرده تمام کارهای نیکش [باید] قضا گردد.

و اخبار دیگری که به جهت رعایت إختصار از آوردن آنها خودداری کردیم. و نیز شاهد بر آن است آنچه در دعا وارد شده که: «اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَايَ صَاحِبَ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا»؛ بار خدایا به مولایم صاحب الزمان علیه السلام از سوی همه مؤمنین و مؤمنات در سراسر خاورها و باخترهای زمین [درودها] ابلاغ فرمای. .

..

### هفدهم

جایز - بلکه مستحب - است در این عمل مبارک از زندگان نیز نیابت شود، به ویژه از سوی والدین و خویشاوندان، و دلیل بر این چندین روایت بطور تصریح یا تلویح می باشد از جمله: در وسائل از علی بن ابی حمزه آمده که گفت: به حضرت ابو ابراهیم [موسی بن جعفر علیهما السلام] عرض کردم: حج و نماز و صدقه از طرف زندگان و مردگان از خویشان و دوستانم انجام دهم؟ فرمود: آری، از [طرف شخص] صدقه بپرداز و نماز بگزار و به خاطر این نیکی نسبت به او أجری خواهی داشت (۱۱۰).

سید بن طاووس قدس سره - چنانکه از او حکایت شده - پس

از نقل این حدیث گفته: باید حدیث فوق را بر مواردی که نیابت از زندگان در آنها صحیح است حمل کرد.

و از محمد بن مروان آمده که گفت: حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: چه باز می دارد شخصی از شما را که نسبت به والدین خود در حال زنده بودن و پس از مرگشان نیکی کند؟ از سوی آنان نماز بگذارد و صدقه دهد و حج بجای آرد و روزه بدارد، پس آنچه انجام دهد برای آنان خواهد بود، و برای خودش نیز همانند آن ثواب هست، پس خدای عز و جل به جهت نیکی و صله اش خیر بسیاری بر او خواهد افزود (۱۱۱).

مؤلف وسائل گوید: نماز از طرف شخص زنده به نماز طواف و زیارت اختصاص دارد، به دلیل آنچه خواهد آمد (۱۱۲).

می گویم: ظاهراً منظور از آنچه خواهد آمد خبر عبدالله بن جندب است که گفت: به حضرت ابوالحسن علیه السلام این مسئله را نوشتم: شخصی می خواهد اعمالش را از نیکیها و نماز و کار خیر بر سه بخش قرار دهد، یک سوم آنها را برای خودش و دو سوم را برای والدینش، یا اینکه به تنهایی از کارهای مستحبی خود چیزی را برای آنان اختصاص دهد، و اگر یکی از آن دو زنده و دیگری مرده باشد [چه حکمی دارد]؟ پس آن حضرت علیه السلام به من نوشت: اما از طرف مرده خوب و جایز است، و اما زنده روا نیست مگر نیکی و صله

و فعلاً منظورمان این نیست که جواز و عدم نیابت از زندگان در نمازهای مستحبی را بیان کنیم ، که تحقیق درباره آن جای دیگری دارد ، بلکه هدف ما در اینجا آن است که ترجیح داشتن نیابت از زندگان و مردگان مؤمنین در دعا کردن برای مولایمان صاحب الزمان و تعجیل فرج و ظهور آن جناب علیه السلام را بیان نماییم ، و حدیث یاد شده بر این مطلب دلالت دارد ، زیرا که دعا در حقّ مولایمان علیه السلام بدون هیچ گفتگو از برترین اقسام نیکی - هر چند از شخص زنده - در نیکی و صله خوب است ، و همین طور خبر محمد بن مروان دلالت می کند بر اینکه نیکی نسبت به والدین زنده باشند یا مرده خوب و پسندیده است . و ظاهراً یاد کردن نماز و صدقه و حج از باب مثال است . بنابراین با توجه به آنچه یاد کردیم به ضمیمه این فرازهای دعای عهد : « اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَايَ صَاحِبَ الزَّمَانِ عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ سَائِغِهَا وَ جَبَلِهَا حَيْثُمْ وَ مَيِّتَهُمْ وَ عَنْ وَالِدَيْ وَ وُلْدِي وَ عَنِّي مِنَ الصَّلَاةِ وَ التَّحِيَّاتِ . . . » ؛ خداوندا به مولایم صاحب الزمان علیه السلام از سوی تمام مردان و زنان با ایمان در سراسر قلمرو زمین شرق و غرب و خشکی و دریا و هموار و کوه آن ، زنده و مرده آنان ، و از سوی والدینم و فرزندانم و از سوی خودم از درووها و تحیتها و سلامها ابلاغ

و به ضمیمه آنچه درباره نیابت از زندگان در زیارتها و دعاها و حج و طواف و مانند اینها وارد شده ، از ملاحظه تمام اینها به دست می آید که نیابت کردن در دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام و خواندن دعاهای روایت شده در حق آن حضرت ، بلکه در سایر انواع دعاها ، نیابت کردن از زندگان مؤمنین و مؤمنات به ویژه صاحبان حقوق و خویشان ، نیکو است ، چنانکه خوبی نیابت در همه اینها از مردگان نیز ثابت گردیده است ، و با این کار زنده و مرده و نیابت کننده و منوب عنه انواعی از فواید و ثوابها را درک خواهند کرد .

اگر بگوییم : حدیث عبدالله بن جندب در نیابت صراحت ندارد بلکه محتمل است که منظور در آن هدیه کردن ثواب نیکی و صله و نماز باشد ؟

می گویم : ظاهر این است که در آغاز پرسش از هدیه کردن بوده ، و اینکه گفته : یا اینکه به تنهایی از کارهای . . . سؤال از نیابت بوده است و این مطلب با اندک تأملی ان شاء الله تعالی روشن خواهد شد .

#### هجد هم

از آنچه در دو نکته پیش گفتیم معلوم شد که دعا کردن درباره مولایمان صاحب الزمان علیه السلام و درخواست تعجیل فرج و ظهور آن جناب به نیابت از مؤمنان موجب فواید دیگری افزون بر فواید بسیاری است که در گذشته آوردیم ، از جمله :

۱ - چند برابر شدن مکارم و نیکیها و فواید یاد شده است ، به مقتضای روایات رسیده ای که از

نظرتان گذشت .

۲ - إحسانی است به مؤمنان ، و وسیله ای برای برطرف شدن عذاب از مردگان ایشان ، یا فزونی ثواب برای آنان ، چنانکه دانستید .

۳ - در جهت زودتر شدن زمان ظهور و فرج آن حضرت - صلوات الله علیه - مؤثرتر است ، چون به منزله آن است که این دعا از همه مؤمنین انجام گردیده باشد ، و از آنچه پیشتر آوردیم معلوم گردید که دسته جمعی دعا کردن از جمله موجبات زودتر رسیدن دوران گشایش و ظهور می باشد ، ان شاء الله تعالی .

### نوزدهم

مستحب است برای دوستان و یاران آن حضرت علیه السلام دعا کنید ، به دلیل عموم روایاتی که در تشویق و ترغیب به دعا درباره مؤمنین و مؤمنات رسیده ، و نیز به دلیل آنچه در مورد کمک بر نیکی و تقوی وارد شده و به دلیل اینکه در دعاهای رسیده از امامان علیهم السلام دعا برای دوستان و یاران آن حضرت هم مذکور گردیده است ، چنانکه گذشت و گوشه ای از آنها را در مقصد سوم همین بخش خواهیم آورد ان شاء الله تعالی .

### بیستم

دعا کردن برای نابودی دشمنانش و طلب خواری و زبونی آنها ، چنانکه در دعاهای روایت شده آمده است ، و لعنت کردن آنها مستحب است به دلیل مقتضای بیزاری از دشمنان و نیز پیروی از خدای تعالی و پیامبر او و امامان ، و به خاطر آنچه در روایات از ترغیب و پافشاری بر آن آمده ، از جمله : در بحار از علی بن عاصم کوفی از مولایمان حضرت امام حسن بن علی عسکری علیهما السلام روایت است که فرمود : حدیث گفت مرا پدرم از جدّم از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود : هر کس از یاری ما اهل البیت ناتوان باشد ، اما در خلوتهای خود دشمنانمان را لعنت کند ، خداوند صدایش را به تمام فرشتگان از زمین تا به عرش خواهد رسانید ، پس هر چه این مرد دشمنانمان را لعنت کند فرشتگان او را یاری نمایند ، و هر که را لعنت کند آنها هم ، او را لعنت کنند ، سپس بار دیگر [بر دشمنان] لعنت

فرستند ، آنگاه گویند : خداوندا بر این بنده ات درود فرست که آنچه در توان داشت بذل کرد و به کار برد ، و اگر بیش از این را توان داشت انجام می داد ، که ناگاه از سوی خدای تعالی ندا می آید : دعای شما را به اجابت رساندم ، و خواسته شما را پذیرفتم ، و بر روان او در میان ارواح پاکان درود فرستادم و او را از برگزیدگان نیکان قرار دادم ( ۱۱۴ ) .

## مقصد دوم

در چگونگی دعا برای تعجیل فرج و ظهور آن حضرت علیه السلام آشکارا یا به کنایه

بدانکه این برترین مقصد و عالی ترین مطلب به گونه های مختلفی حاصل می گردد که به آنها اشاره می کنیم ، تا خواننده بینش بیشتری یابد ، و بتواند امثال اینها را با تیزبینی و خوش باطنی استخراج نماید :

اول : اینکه به صراحت از خدای تعالی این امر را مسئلت نماید ، و به زبان فارسی یا عربی یا هر زبان دیگری تقاضایش را باز گوید ، مثل اینکه چنین دعا کند : « اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَام » ؛ بار خدایا فرج مولای ما صاحب الزمان را زودتر برسان . یا بگوید : « عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ وَظُهُورَهُ » ؛ خدای تعالی فرج و ظهور آن حضرت را تعجیل فرماید .

دوم : اینکه از خداوند - عزّ اسمه - درخواست کند که فرج و گشایش امر آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم را تعجیل فرماید؛ و زودتر برساند ، چون فرج آن حضرت همان فرج آنها است ، چنانکه در دعاها و

روایات این معنی آمده است .

سوم: اینکه فَرَج و گشایش امر تمام مؤمنین و مؤمنات ، یا فَرَج اولیای خدای تعالی را مسئلت دارد ، زیرا که با فَرَج آن جناب علیه السلام فَرَج اولیای خدا انجام می گردد ، چنانکه در روایت رسیده است .

چهارم: اینکه بر دعای کسی که چنین دعائی کند آمین بگوید ، چون واژه « آمین » یعنی : « مستجاب کن » ، که این نیز دعا است ، و چون که دعا کننده و آمین گوهر و در دُعا شریکند ، بطوری که در خبر آمده است .

پنجم: اینکه از خدای عز و جل بخواهد که دعای هر کس که برای تعجیل فَرَج مولایمان علیه السلام دعا می کند را مستجاب سازد . و فرق بین این با گونه قبلی آن است که آمین گفتن جز در حضور دعا کننده انجام نمی گردد ، ولی در این مورد حضور شرط نیست .

ششم: اینکه فراهم شدن و آماده گشتن وسایل و مقدمات و زمینه های زودتر رسیدن فَرَج را از خداوند مسئلت نماید .

هفتم: اینکه درخواست نماید که موانع ظهور آن حضرت علیه السلام رفع و برطرف گردد .

هشتم: اینکه دعا کند گناهایی که مایه تأخیر افتادن فَرَج آن حضرت است آمرزیده شوند ، گناهایی که دعا کننده یا غیر او از اهل ایمان مرتکب گردیده اند .

نهم: اینکه از خدای تعالی درخواست کند که او را از آن چنان گناهایی که اثر یاد شده را دارد در آینده زندگیش محفوظ و باز بدارد .

دهم: اینکه نابودی دشمنان

آن حضرت علیه السلام - که وجودشان مانع از زودتر شدن فرج دوستانش می باشد - از خداوند بخواهد .

یازدهم : اینکه از خداوند مسئلت نماید که دست ستمگران را از سر همه مؤمنین کوتاه سازد ، که این امر به برکت ظهور امامشان که در انتظارش هستند انجام می گردد .

دوازدهم : اینکه گسترش یافتن عدالت را در شرق و غرب زمین مسئلت نماید ، زیرا که این امر جز به ظهور آن حضرت علیه السلام حاصل نمی گردد ، همچنان که خدای عز و جل و پیغمبران و اولیائش علیهم السلام وعده داده اند .

سیزدهم : اینکه بگوید : خداوندا رفاه و خوشی را به ما بنمایان ، و نیتش حصول آن در زمان ظهور باشد ، زیرا که رفاه و خوشی کامل و تمام عیار برای مؤمن حاصل نمی شود مگر به ظهور امام غایب از نظر علیه السلام ، و در اواخر بخش ششم روایتی که بر ورود این دعا به همین لفظ دلالت داشت گذشت .

چهاردهم : اینکه از خدای عز و جل بخواهد که اجر و مزد عبادتها و کارهایش را تعجیل در امر فرج و ظهور مولایش مطابق خواسته و رضای حضرتش علیه السلام قرار دهد .

پانزدهم : آنکه توفیق یافتن به انجام این دعا - یعنی دعا برای مولایمان علیه السلام و درخواست تعجیل در امر فرجش - را برای همه مؤمنین و مؤمنات بخواهد ، زیرا که پیشتر بیان داشته ایم که همدلی و اتفاق مؤمنین در این کار تأثیر ویژه ای دارد ، چنانکه در روایت آمده ، بنابراین هرگاه مؤمن مسئلت کند که مقدمات مطلوب و



هدفش فراهم و آسان گردد، در جهت تحصیل آن کوشش به سزایی انجام داده است.

شانزدهم: اینکه از خدای عز و جل مسئلت نماید که دین حق و اهل ایمان را بر همه ملل و ادیان چیره و پیروز فرماید، زیرا که این امر - چنانکه وعده کرده - جز به ظهور مولایمان صاحب الزمان علیه السلام حاصل نمی گردد، همانطور که در روایات در کتاب البرهان آمده است (۱۱۵).

هفدهم: اینکه از خداوند - عزّ اسمہ - درخواست نماید که از دشمنان دین و ستمکاران نسبت به خاندان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم انتقام بگیرد، به جهت آنچه در خبر آمده که این امر با ظهور امام غایب از انظار و آخرین امامان بزرگوار علیهم السلام انجام می گردد.

هجدهم: اینکه بر آن حضرت درود بفرستد، و منظورش درخواست رحمت ویژه ای از سوی خداوند باشد که به آن زودتر شدن فرجش آسان شود. و این از عبارتی که در مورد درود فرستادن بر آن جناب و بر پدراناش علیهم السلام روایت شده، که در کامل الزیارات و غیر آن ذکر گردیده، برمی آید، که در زیارت حضرت رضا علیه السلام پس از درود فرستادن بر یکایک امامان علیهم السلام چنین می خوانیم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى حُجَّتِكَ وَوَلِيِّكَ الْقَائِمِ فِي خَلْقِكَ صَلَاةً تَأْتِيهِ نَامِيَةٌ بَاقِيَةٌ تُعَجِّلُ بِهَا فَرَجَهُ وَتَنْصُرُهُ بِهَا...»؛ بار خدایا بر حجت و ولی خویش که در میان آفریدگانت پیا است درود فرست درود فرستادنی تمام و با

افزایش و همیشگی که به آن فرَجَس را زودتر برسانی و به آن پیروزش نمایی .

نوزدهم : اینکه تعجیل و زودرسی برطرف شدن محنت از چهره اش ، و زدودن غم و اندوه از قلب مقدّس علیه السلام را بخواهد ، زیرا که این از لوازم تسلّط آن حضرت و نابودی دشمنانش می باشد .

بیستم : اینکه از خدای تعالی بخواهد که در امر خونخواهی برای مولای شهید مظلوممان حضرت ابی عبداللّه الحسین علیه السلام تعجیل فرماید ، زیرا که این در حقیقت دعا برای فرزندش حضرت حجّت علیه السلام است که خونخواه و انتقامگر از کشندگان آن حضرت است .

## مقصد سوم

### مقدمه

در ذکر بعضی از دعاهای روایت شده از امامان معصوم علیهم السلام در این باره و این دعاها غیر از دعاهائی است که در بخش ششم این کتاب آوردیم از جمله :

## ۱ - دعای صلوات

که در کتاب الغیبه شیخ اجل ابوجعفر طوسی قدس سره از حضرت صاحب الامر علیه السلام روایت شده ، و حکایتی طولانی دارد که به منظور رعایت اختصار آن را ترک کردیم . دعا این است : « بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِیْنَ وَ خَاتَمِ النَّبِیْنَ وَ حُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ الْمُتَّجِبِ فِی الْمِیثَاقِ الْمُصَدِّقِ فِی الظَّلَامِ الْمَطْهَرِ مِنْ كُلِّ آفِهِ الْبَرِیِّ ؕ مِنْ كُلِّ غَیْبِ الْمُؤَمَّلِ لِلنَّجَاحِ الْمُرْتَجِی لِلسَّفَاحِ الْمَفْوُضِ اِلَیْهِ دِیْنُ اللّٰهِ اللّٰهُمَّ شَرِّفْ بُنِیَانَهُ وَ عَظِّمْ بُرْهَانَهُ وَ اَفْلِحْ حُجَّتَهُ وَ اَرْفَعْ دَرَجَتَهُ وَ اَضِئْ نُورَهُ وَ بَيِّضْ وَجْهَهُ وَ اَعْطِهِ الْفَضْلَ وَ الْفَضِیْلَةَ وَ الدَّرَجَةَ وَ الْوَسِیْلَةَ الرَّفِیْعَةَ وَ اَبْعَثْهُ مَقَامًا مَّحْمُودًا یَغِیْطُهُ بِهِ الْاَوْلٰوْنَ وَ الْاٰخِرُونَ وَ صَلِّ عَلٰی اَمِیرِ الْمُؤْمِنِیْنَ وَ وَاْرِثِ الْمُرْسَلِیْنَ وَ قَائِدِ الْغُرِّ الْمُحْجَلِیْنَ وَ سَیِّدِ الْوَصِیِّیْنَ وَ حُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَ صَلِّ عَلٰی الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ اِمَامِ الْمُؤْمِنِیْنَ وَ وَاْرِثِ الْمُرْسَلِیْنَ وَ حُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَ صَلِّ عَلٰی الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیِّ اِمَامِ الْمُؤْمِنِیْنَ وَ وَاْرِثِ الْمُرْسَلِیْنَ وَ حُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ اِمَامِ الْمُؤْمِنِیْنَ وَ وَاْرِثِ الْمُرْسَلِیْنَ وَ حُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ ، وَ صَلِّ عَلٰی جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ اِمَامِ الْمُؤْمِنِیْنَ وَ وَاْرِثِ الْمُرْسَلِیْنَ وَ حُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ ، وَ صَلِّ عَلٰی مُوسٰی بْنِ جَعْفَرِ اِمَامِ الْمُؤْمِنِیْنَ

وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَ صَيِّلِ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَ  
صَيِّلِ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَ صَيِّلِ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ  
وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَ صَيِّلِ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَ  
صَلِّ عَلَى الْخَلْفِ الصَّالِحِ الْهَادِي الْمَهْدِيِّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ  
بَيْتِهِ الْأئِمَّةِ الْهَادِينَ الْمَهْدِيِّينَ الْعُلَمَاءِ الصَّادِقِينَ الْأَبْرَارِ الْمُتَّقِينَ دَعَائِمِ دِينِكَ وَ أَرْكَانِ تَوْحِيدِكَ وَ تِرَاجِمِهِ وَ حُجَجِكَ عَلَى  
خَلْقِكَ وَ خُلَفَائِكَ فِي أَرْضِكَ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَ اصْطَفَيْتَهُمْ عَلَى عِبَادِكَ وَ ارْتَضَيْتَهُمْ لِدِينِكَ وَ خَصَصْتَهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ وَ  
جَلَّلْتَهُمْ بِكَرَامَتِكَ وَ غَشَّيْتَهُمْ بِرَحْمَتِكَ وَ رَبَّيْتَهُمْ بِنِعْمَتِكَ وَ غَدَّيْتَهُمْ بِحُكْمَتِكَ وَ أَلْبَسَيْتَهُمْ نُورَكَ وَ رَفَعْتَهُمْ فِي مَلَكُوتِكَ وَ  
حَفَفْتَهُمْ بِمَلَائِكَتِكَ وَ شَرَّفْتَهُمْ بِبَنِيكَ ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَيْهِمْ صَلَواتُكَ كَثِيرَةً دَائِمَةً طَيِّبَةً لَا يُحِيطُ بِهَا إِلَّا أَنْتَ وَ لَا يَسْعُهَا إِلَّا  
عِلْمُكَ وَ لَا يُحْصِيهَا إِلَّا غَيْرُكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ الْمُحْيِي سُنَّتِكَ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ الدَّاعِي إِلَيْكَ الدَّلِيلِ عَلَيْكَ وَ حُجَّتِكَ  
عَلَى خَلْقِكَ وَ خَلِيفَتِكَ فِي أَرْضِكَ وَ شَاهِدِكَ عَلَى عِبَادِكَ ، اللَّهُمَّ اعْزِزْ نَصْرَهُ وَ مُدِّدْ فِي عُمُرِهِ وَ زَيِّنِ الْأَرْضَ بِطَوْلِ بَقَائِهِ ، اللَّهُمَّ  
أَكْفِهِ بَغْيَ الْحَاسِدِينَ وَ أَعِزَّهُ مِنْ شَرِّ الْكَافِرِينَ وَ أَدْحِرْ عَنْهُ إِرَادَةَ الظَّالِمِينَ وَ تُخَلِّصْهُ مِنْ أَيْدِي الْجَبَّارِينَ ، اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ  
ذُرِّيَّتِهِ وَ شَبَابِهِ وَ رَعِيَّتِهِ وَ خَاصَّتِهِ وَ عَامَّتِهِ

وَ عِيدُوهُ وَ جَمِيعِ أَهْلِ الدُّنْيَا مَا تَقَرَّبَ بِهِ عَيْنُهُ وَ تَسَرَّ بِهٖ نَفْسُهُ وَ بَلَغَهُ أَفْضَلَ أَمَلِهِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ، اللَّهُمَّ  
حَيِّدْ بِهِ مَائِحِي مَنْ دِينِكَ وَ أَحْيِي بِهِ مَا بُدِّلَ مِنْ كِتَابِكَ وَ أَظْهِرْ بِهِ مَا عُيِّرَ مِنْ حُكْمِكَ حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ غَضًّا  
جَدِيدًا خَالصًا مُخْلِصًا لَا شَكَّ فِيهِ وَ لَا شُبْهَةَ مَعَهُ وَ لَا بَاطِلَ عِنْدَهُ وَ لَا بَدْعَةَ لَدَيْهِ ، اللَّهُمَّ نَوِّرْ بِنُورِهِ كُلَّ ظَلَمَةٍ وَ هُدِّ بِرُكْنِهِ كُلَّ بَدْعَةٍ  
وَ أَهْدِمْ بِعِزَّتِهِ كُلَّ ضَلَالَةٍ وَ أَقْصِمْ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ وَ أَخْمِدْ بِسَيِّفِهِ كُلَّ نَارٍ وَ أَهْلِكْ بِعَدْلِهِ كُلَّ جَبَّارٍ ( جابر - خ ل ) وَ أَجْرِ حُكْمَهُ عَلَى  
كُلِّ حَكْمٍ وَ أَذِلْ لِسُلْطَانِهِ كُلَّ سُلْطَانٍ ، اللَّهُمَّ أَذِلْ كُلَّ مَنْ نَاوَاهُ وَ أَهْلِكْ كُلَّ مَنْ عَادَاهُ وَ امْكُرْ بِمَنْ كَادَهُ وَ اسْتَأْصِلْ مَنْ حَجَدَ حَقَّهُ  
وَ اسْتَيْهَانَ بِأَمْرِهِ وَ سَيَّحَى فِي إِطْفَاءِ نُورِهِ وَ آرَادَ إِخْمَادَ ذِكْرِهِ ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَ عَلِيٍّ الْمُزْتَضَى وَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَ  
الْحَسَنَ الرِّضَا وَ الْحُسَيْنَ الْمُضَيَّقَ ( المصطفى - خ ل ) وَ جَمِيعِ الْأَوْصِيَاءِ مَصَابِيحِ الدُّجَى وَ أَعْلَامِ الْهُدَى وَ مَنَارِ التَّقَى وَ الْعُرْوَةِ  
الْوُثْقَى وَ الْحَبْلِ الْمَتِينِ وَ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ وَ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ وَ وُلَاةِ عَهْدِهِ وَ الْأَائِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ وَ مُدِّ فِي أَعْمَارِهِمْ وَ زِدْ فِي آجَالِهِمْ  
وَ بَلِّغْهُمْ أَقْصَى آمَالِهِمْ دِينًا وَ دُنْيَاً وَ آخِرَةً إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ » ( ١١٦ ) ؛ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر ، خداوندا درود  
بفرست بر محمد سرور رسولان و آخرین پیغمبران و حجت پروردگار عالمیان ، که

در [هنگام] پیمان بستن اختیار شده است ، در [عالم] اُشباح و سایه ها ، از هر آفتی پاک ، و از هر عیب دور می باشد ، آنکه به او آرزوی نجات است و امید شفاعت ، که دین خداوند به او واگذار گردیده ، خدایا بنیادش را بلند و دلیلش را نیرومند و حجتش را روشن و پیروز گردان ، و درجه اش را بلند ساز ، و نورش را درخشنده کن و رویش را سپید گردان ، و به او فضل و بلندی مرتبه و درجه و رفعت وسیله را عطا فرما ، و او را بر مقام پسندیده ای برانگیز که به سبب آن اولین و آخرین بر او غبطه خورند . و درود بفرست بر علی امیرمؤمنان و وارث رسولان و پیشوای سفید رویان ، و سید اوصیا ، و حجت پروردگار عالمیان ، و درود بفرست بر حسن بن علی امام مؤمنان و وارث رسولان و حجت پروردگار جهانیان ، و درود بفرست بر حسین بن علی امام مؤمنان و وارث رسولان و حجت پروردگار جهانیان ، و درود بفرست بر علی بن الحسین ( آقای عبادت کنندگان ) و امام مؤمنان و وارث رسولان و حجت پروردگار عالمیان ، و درود بفرست بر محمد بن علی امام مؤمنان و وارث رسولان و حجت پروردگار عالمیان ، و درود بفرست بر جعفر بن محمد امام مؤمنان و وارث رسولان و حجت پروردگار جهانیان ، و درود بفرست بر موسی بن جعفر امام مؤمنان و وارث رسولان و حجت پروردگار عالمیان ، و درود بفرست بر علی بن موسی امام مؤمنان و وارث رسولان و

حجت پروردگار عالمیان ، و درود بفرست بر محمد بن علی امام مؤمنان و وارث رسولان و حجت پروردگار عالمیان ، و درود بفرست بر علی بن محمد امام مؤمنان و وارث رسولان و حجت پروردگار عالمیان ، و درود بفرست بر حسن بن علی امام مؤمنان و وارث رسولان و حجت پروردگار عالمیان ، و درود بفرست بر خَلَف صالح هدایت کننده ، هدایت شده ات امام مؤمنان و وارث رسولان و حجت پروردگار عالمیان ، بار إلهها درود فرست بر محمد و خاندانش امامان هدایت کننده هدایت شده علمای راستگوی نیکان تقوی پیشه ، ستونها و پایه های توحیدت ، و بازگو کنندگان وحی تو ، و حجت های تو بر آفریدگانت ، و جانشینان تو در زمینت که آنان را برای خویش اختیار کردی و بر بندگانت برگزیدی ، و برای دینت پسندیدی ، و به شناختنت اختصاص دادی ، و جامه کرامت را بر اندامشان پوشاندی ، و به رحمت خود ایشان را فراگرفتی ، و به نعمت آنان را پرورش دادی ، و حکمت را به آنان تغذیه کردی ، و نور خویش بر ایشان پوشاندی ، و در ملکوت آنان را بالا بردی ، و به وسیله فرشتگان آنان را إحاطه نمودی ، و به پیغمبرت شرافتشان بخشیدی . خداوندا بر محمد و بر آل او درود فرست درودی بسیار دائم پاکیزه ای که جز ذات تو آن را إحاطه نکند و جز علم تو آن را درنیابد و احدی جز تو آن را شمارش نماید . بار إلهها درود فرست بر ولّیت که زنده کننده سنت تو؛ بپاخاسته به أمر تو دعوت

کننده به سوی تو، دلالت کننده بر تو، و حجت تو بر خلقت و خلیفه ات در زمینت، و گواهی بر بندگانت می باشد خداوند پیروزیش را برافراز و عمرش را دراز کن، و زمین را با طولانی شدن بقای او زینت بخش، بار إلهها از تجاوز حسودان او را نگهدار، و از شر نیرنگ بازان او را در پناه خویش مصون گردان، و خواسته های [شوم] ستمگران را از او دور فرمای، و او را از دست سرکشان رها ساز. خداوند! به او در مورد خودش و فرزندانش و شیعیانش و رعیتش و خاصانش و عوامش و دشمنش و تمام اهل دنیا عطا فرمای آنچه را که چشمش را به آن روشن سازی و دلش را به آن خرسند گردانی، و او را به برترین آرزویش در دنیا و آخرت برسان که تو بر هر چیز توانایی، بار إلهها به [ظهور] او آنچه از دینت محو شده تجدید گردان، و آنچه از کتابت عوض شده به او زنده کن، و آنچه از احکامت تغییر یافته به او آشکار ساز، تا اینکه دین تو به او بر دست او باز آید، در حالی که تازه و شاداب و نو و خالص و بی پیرایه که شکی در آن نباشد، و شبهه ای به آن راه نیابد، و باطلی کنارش نماند و بدعتی در پیشگاهش یافت نشود، بار خدایا به نور او هر تاریکی را روشن ساز و به پایه امر او هر بدعتی را از جای برکن، و به عزت او

، هر گمراهی را منهدم گردان ، و هر سرکش را درهم شکن ، و به شمشیر او هر آتشی را خاموش ساز ، و هر سرکش ( ستمگر ) را به عدالت او هلاک گردان ، و حکمش را بر هر فرمانی برتری ده ، و هر سلطه ای را برای حکومتش خوار فرمای . بار خدایا هر آنکه با او ستیزه کند ذلیل کن ، و هر آنکه با او دشمنی ورزد هلاک گردان ، و به هر که با او نیرنگ بازد مکر کن ، و هر که حقش را اینکار نماید و آمرش را سبک شمارد و در پی خاموش کردن نورش تلاش کند و بخواهد یادش را فرو نشاند از ریشه برکن ، خدایا درود بفرست بر محمد مصطفی و علی مرتضی و فاطمه زهرا و حسن ( راضی به قضای تو ) و حسین مصفی ( برگزیده شده ) و تمام اوصیا ( جانشینان پیامبر ) چراغهای روشنگر تاریکی و نشانه های هدایت و دلایل تقوی ، و گیره محکم ، و ریسمان قوی ، و راه راست ، و درود بفرست بر ولی خودت و متصدیان عهدت و امامان از فرزندانش و عمرهایشان را طولانی گردان ، و بر أجلهایشان بیفزای و آنان را به آخرین مرحله آرزوهایشان در دنیا و آخرت برسان که به راستی تو بر هر چیز توانایی .

می گویم : این دعای شریف از دعاهای ارزنده ای است که شایسته است به آن مداومت شود ، و در هر وقت و هنگام بر خواندنش مواظبت گردد ، به ویژه اوقاتی که به مولایمان صاحب الزمان علیه صلوات



اللَّهُ اختصاص بیشتری دارد، مانند شب نیمه شعبان، و روز نیمه آن، و شب و روز جمعه، و شاید از همین روی باشد که مؤلف کتاب جمال الصالحین این دعا را از اعمال آن شب برشمرده، با اینکه ظاهر روایتی که تذکر دادیم آن است که به وقت معینی اختصاص ندارد، بلکه برای مطلق اوقات وارد شده است، و سید اجل علی بن طاووس در کتاب جمال الاسبوع آن را در اعمال روز جمعه یاد کرده، در آنچه پس از نماز عصر آن روز دعا می شود، چنین فرموده: ذکر صلوات بر پیغمبر و آل او - که درود خداوند بر او و آنان باد - که از مولایمان حضرت مهدی - صلوات الله علیه - روایت شده، و اگر تعقیب عصر جمعه را به خاطر عذری ترک کردی پس این صلوات را هیچگاه وامگذار، به جهت امری که خدای جل جلاله ما را بر آن آگاه فرموده است.

سپس سند آن را به طور کامل با ذکر حکایتی آورده که از بیم طولانی شدن مطلب از نقل آنها خودداری نمودیم.

و از گفتار سید قدس سره که: هیچگاه آن را وامگذار به جهت امری که خدای جل جلاله ما را بر آن آگاه فرموده است.

استفاده می شود که از سوی مولایمان صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه در این باره فرمانی به او رسیده، و این دلیل صحت روایت است، خداوند ولی نعمت و هدایت است.

## ۲ - دعای امام رضا علیه السلام

و از جمله دعاهائی که در این باب روایت

شده آن است که جمعی از علمای ما از جمله سید اجل علی بن طاووس در همان کتاب - جمال الاسبوع - روایت کرده اند ،  
 وی فرموده است : ذکر دعائی که برای حضرت صاحب الأمر از حضرت رضا - که برایشان بهترین سلام باد - روایت گردیده  
 است : حدیث گفته اند مرا عده ای - که پیشتر در چند جای این کتاب آنها را یاد کرده ام - به سند متصلشان تا جدم ابوجعفر  
 طوسی - که خداوند جل جلاله او را روز قیامت در امان و رضوان خود قرار دهد - که گفت : خبر داد ما را ابن ابی جید از  
 محمد بن الحسن بن سعید بن عبدالله ، و حمیری ، و علی بن ابراهیم ، و محمد بن الحسن صفّار همگی اینان از ابراهیم بن  
 هاشم از اسماعیل بن مدار و صالح بن السنّی از یونس بن عبدالرحمان . سید قدس سره گفته : و جدم ابوجعفر طوسی این  
 دعا را به چند طریق از یونس بن عبدالرحمان روایت آورده که در اینجا آنها را واگذاردم تا مبادا مطلب به طول انجامد ،  
 یونس بن عبدالرحمان گوید : حضرت امام رضا علیه السلام دستور می فرمود که برای حضرت صاحب الأمر عجل الله فرجه  
 چنین دعا شود : « اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنِّيكَ وَوَلِيِّكَ وَخَلِيفَتِكَ عَلَيَّ خَلْقَتِكَ وَ لِسَانِكَ الْمُعَبَّرِ عَنْكَ بِإِذْنِكَ النَّاطِقِ بِحُكْمَتِكَ وَ عَيْنِكَ  
 النَّاطِقَةِ عَلَيَّ بِرِيَّتِكَ وَ شَاهِدِكَ عَلَيَّ عِبَادِكَ الْجَحْجَاحِ الْمَجَاهِدِ الْعَائِدِ بِكَ عِنْدَكَ وَأَعِذْهُ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ مَا خَلَقْتَ وَ بَرَأْتَ وَ  
 أَنْشَأْتَ وَ صَوَّرْتَ وَ أَحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَن يَمِينِهِ وَ عَن شِمَالِهِ وَ

مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ بِحِفْظِكَ الَّذِي لَا- يَضِيعُ مِنْ حَفِظْتَهُ بِهِ وَ اخْفِظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَ آبَاءَهُ أَيْمَتَكَ وَ دَعَائِمَ دِينِكَ وَ اجْعَلْهُ فِي  
وَدِيعَتِكَ الَّتِي لَا تَضِيعُ وَ فِي جِوَارِكَ الَّذِي لَا يُحْقَرُ وَ فِي مَنَعِكَ وَ عِزِّكَ الَّذِي لَا يُقْهَرُ وَ آمِنُهُ بِأَمَانِكَ الْوَثِيقِ الَّذِي لَا يُخَذَلُ مَنْ  
أَمِنْتَهُ بِهِ وَ اجْعَلْهُ فِي كَنَفِكَ الَّذِي لَا يُرَامُ مَنْ كَانَ فِيهِ وَ أَيْدُهُ وَ انْصِرِّهْ بِنَصِيرِكَ الْعَزِيزِ وَ أَيْدُهُ بِجُنْدِكَ الْغَالِبِ وَ قُوَّةَ بِقُوَّتِكَ وَ  
أَرْدِفُهُ بِمَلَائِكَتِكَ وَ وَالٍ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادٍ مَنْ عَادَاهُ وَ أَلْسِنَهُ دِرْعَكَ الْحَصِينَةَ وَ حُفَّهُ بِمَلَائِكَتِكَ حَفًّا اللَّهُمَّ وَ بَلِّغْهُ أَفْضَلَ مَا بَلَّغْتَ  
الْقَائِمِينَ بِقِسْطِكَ مِنْ أَتْبَاعِ النَّبِيِّينَ اللَّهُمَّ اشْعَبْ بِهِ الصَّدْعَ وَ ارْتُقْ بِهِ الْفُتُقَ وَ أَمِتْ بِهِ الْجُورَ وَ أَظْهِرْ بِهِ الْعِدْلَ وَ زَيْنَ بَطُولِ بَقَائِهِ  
الْمَارِضَ وَ أَيْدُهُ بِالنَّصِيرِ وَ انْصِرِّهْ بِالرُّعْبِ وَ قَوِّ نَاصِرِيهِ وَ اخْذِلْ خَازِلِيهِ وَ دَمِّدْ عَلَى مَنْ نَصَبَ لَهُ وَ دَمَّرْ مَنْ غَشَّهُ وَ اقْتُلْ بِهِ جَبَابِرَةَ  
الْكُفْرِ وَ عُيُودَهُ وَ دَعَائِمَهُ وَ اقْصِمْ بِهِ رُؤُوسَ الضَّالِّينَ وَ شَارِعَةَ الْبِدْعِ وَ مُمَيَّتَةَ السُّنَنِهِ وَ مُقَوِّيَةَ الْبَاطِلِ وَ ذَلِّلْ بِهِ الْجَبَّارِينَ وَ أَبْرِ بِهِ  
الْكَافِرِينَ وَ جَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا حَتَّى لَا تَدَعَ مِنْهُمْ دَيَّارًا وَ لَا تُبْقِيَ لَهُمْ  
آثَارًا اللَّهُمَّ طَهِّرْ مِنْهُمْ بِلَادَكَ وَ اشْفِ مِنْهُمْ عِبَادَكَ وَ اعِزِّ بِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَحْيِ بِهِ سِنِينَ الْمُرْسَلِينَ وَ دَارِسَ حُكْمِهِ النَّبِيِّينَ وَ جَدِّدْ بِهِ  
مَا أَمْتَحَى مِنْ دِينِكَ وَ بَدِّلْ مِنْ حُكْمِكَ حَتَّى تُعِيدَ دِينَكَ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ جَدِيدًا غَضًّا مَحْضًا صَحِيحًا لَا عِوَجَ فِيهِ وَ لَا بَدْعَ مَعَهُ

وَ حَتَّى تُنِيرَ بَعْدِلِهِ ظُلْمَ الْجَوْرِ وَ تُطْفِئَ بِهِ نِيرَانَ الْكُفْرِ وَ تُوضِحَ بِهِ مَعَاوِدَ الْحَقِّ وَ مَجْهُولَ الْعِذْلِ فَإِنَّهُ عَيْدُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصِيَتْهُ  
لِنَفْسِكَ وَ اصْطَفَيْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ وَ ائْتَمَنْتَهُ عَلَى غَيْبِكَ وَ عَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ بَرَّأْتَهُ مِنَ الْعُيُوبِ وَ طَهَّرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ وَ سَلَّمْتَهُ مِنَ  
الدَّنَسِ اَللَّهُمَّ فَإِنَّا نَشْهَدُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ يَوْمَ حُلُولِ الطَّامَةِ أَنَّهُ لَمْ يُدْنِبْ ذَنْبًا وَ لَا آتَى حُوبًا وَ لَمْ يَزَكِكْ مَعْصِيَةً وَ لَمْ يُضَيِّعْ لَكَ  
طَاعَةً وَ لَمْ يَهْتِكْ لَكَ حُرْمَةً وَ لَمْ يُبَدِّلْ لَكَ فَرِيضَةً وَ لَمْ يُغَيِّرْ لَكَ شَرِيْعَةً وَ أَنَّهُ الْهَادِي الْمَهْدِي الطَّاهِرُ النَّقِيُّ الرَّضِيُّ الرَّكِيُّ  
اَللَّهُمَّ اَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ أَهْلِهِ وَ وَلَدِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ أُمَّتِهِ وَ جَمِيعِ رَعِيَّتِهِ مَا تُقَرِّبُهُ عَيْنُهُ وَ تُسَرِّرُ بِهِ نَفْسَهُ وَ تَجْمَعُ لَهُ مُلْكَ الْمَمْلَكَاتِ كُلِّهَا  
قَرِيبَهَا وَ بَعِيدَهَا وَ عَزِيزَهَا وَ ذَلِيلَهَا حَتَّى يَجْرِيَ حُكْمُهُ عَلَى كُلِّ حُكْمٍ وَ يَغْلِبَ بِحَقِّهِ كُلَّ بَاطِلٍ اَللَّهُمَّ اسْلُكْ بِنَا عَلَى يَدَيْهِ مِنْهَاجَ  
الْهُدَى وَ الْمَحَجَّةِ الْعُظْمَى وَ الطَّرِيقَةَ الْوَسِيْطَى الَّتِي يَرْجِعُ إِلَيْهَا الْعَالِيَّ وَ يَلْحَقُ بِهَا التَّوَالِيَّ وَ قَوْنَا عَلَى طَاعَتِهِ وَ بَتْنَا عَلَى مُشَايَعَتِهِ وَ  
اٰمَنَّا عَلَيْنَا بِمَتَابَعَتِهِ وَ اجْعَلْنَا فِي حَزْبِهِ الْقَوَامِيْنَ بِأَمْرِهِ الصَّابِرِيْنَ مَعَهُ الطَّالِبِيْنَ رِضَاكَ بِمُنَاصَبَةِ حَتِي تَحْشُرْنَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِي أَنْصَارِهِ  
وَ اَعْوَانِهِ وَ مُقَوِّيَةِ سُلْطَانِهِ اَللَّهُمَّ وَ اجْعَلْ ذَلِكَ لَنَا خَالِصًا مِنْ كُلِّ شَكٍّ وَ شُبْهَةٍ وَ رِيَاءٍ وَ سُمْعَةٍ حَتَّى لَا نَعْتَمِدَ بِهِ غَيْرَكَ وَ لَا نَطْلُبَ  
بِهِ إِلَّا وَجْهَكَ وَ حَتَّى تُحِلَّنَا مَحَلَّهُ وَ تَجْعَلْنَا فِي الْجَنَّةِ مَعَهُ وَ اَعِدْنَا مِنَ السَّامَةِ وَ الْكَسَلِ وَ الْفِتْرِهِ وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ وَ تُعَزُّ  
بِهِ نَصْرًا وَ لِيُكَ وَ

لا- تَسْتَبْدِلُ بِنَا غَيْرَنَا فَإِنَّ اسْمِي تَبْدَالُكَ بِنَا غَيْرَنَا عَلَيْكَ يَسِيرٌ وَهُوَ عَلَيْنَا عَسِيرٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وُلاهِ عَهْدِهِ وَالاِثْمَةِ مِنْ بَعْدِهِ وَبَلِّغْهُمْ  
أَمَالَهُمْ وَزِدْ فِي آجَالِهِمْ وَأَعِزِّ نَصِيْرَهُمْ وَتَمِّمْ لَهُمْ مَا اسْتَبَدْتُ إِلَيْهِمْ مِنْ أَمْرِكَ لَهُمْ وَتَبَّتْ دَعَائِمُهُمْ وَاجْعَلْنَا لَهُمْ أَعْوَانًا وَعَلَى  
دِينِكَ أَنْصَارًا فَإِنَّهُمْ مَعَادِنُ كَلِمَاتِكَ وَارْكَانُ تَوْحِيدِكَ وَدَعَائِمُ دِينِكَ وَوُلاهُ أَمْرِكَ وَخَالِصِيْ تِيْكَ مِنْ عِبَادِكَ وَصِيْفُوْتِكَ مِنْ  
خَلْقِكَ وَأَوْلِيَاءِكَ وَسَيِّئَاتِكَ وَأَوْلِيَاءِكَ وَصِيْفُوهُ أَوْلَادِ رَسِيْلِكَ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ « ( ۱۱۷ ) ؛ خداوندا دور  
گردان هرگونه بلا را از ساحت وَلِيّ و خليفه و حَجَّت بر مخلوقات زبانت كه به اذن تو از تو سخن مي گويد ، و به حكمت  
نطق كند ، و ديده بيناي تو بر آفريدگان و گواه تو بر بندگان ، و بزرگترين مجاهدان پناه آورده به تو در محضرت مي باشد  
، و او را در پناه خود از شرّ تمام آنچه آفريده اي و ايجاد كرده اي و انشاء و صورتگري فرموده اي محفوظ بدار ، و او را از  
پيش رو و پشت سر و راست و چپ و از بالا و پايين [از تمام شرّها] محفوظ بدار حفظ كردني كه هر كس را آنطور محفوظ  
گرداني از بين نمي رود ، و در وجود مبارك او ( همه آثار ) پيامبرت و پدراننش امامان منصوب از ناحيه تو و ستونهاي دينت  
را حفظ فرماي ، و او را در گنجينه سپرده ات قرار ده كه هرگز گم نمي شود ، و در جوار خويش جاي ده كه به هيچ وجه  
كوچك نمي گردد ،

و مورد حمایت و عزت قرار ده که مقهور نمی شود ، و او را به امان استوار خویش ایمنی ببخش که هر کس را در آن جایگاه بسپاری خواری نخواهد یافت ، و او را در پرتو حمایت بگیر که هر کس در آن مستقر شود رنجور و بی قرار نگردد ، و او را تأیید و به نصرت توأم با عزت پیروز گردان ، و با سپاه چیره شونده ات پشتیبانی کن ، و به نیروی خویش تقویتش فرمای ، و فرشتگان را همراهش ساز ، و هر آنکه او را دوست می دارد دوستش بدار و با هر کس که با وی دشمنی نماید دشمنی کن ، و زره استوارت را بر اندام آن جناب بیوشان و او را با فرشتگان فرا بگیر فراگرفتنی [همه جانبه] .

بار خدایا و او را به برترین جایگاهی که بپاخاستگان به قسط از پیروان پیغمبرانت را در آن مستقر فرموده ای نایل ساز ، خداوندا پراکندها و پریشانها را به وجود او فراهم آور ، و رخنه ها را به ( ظهور ) او مسدود و ترمیم گردان ، و ستم را به ( دست با کفایت ) او بمیران و عدالت را به او آشکار فرمای ، و زمین را با طول اقامتش [در آن] زینت ببخشی ، و با پیروزی تأییدش کن ، و به وسیله رُعب ( وحشت در دل دشمنانش ) پیروزش گردان ، و یاری کنندگان او را تقویت کن ، و خوارکنندگان را خوار ساز ، و هر که با او به دشمنی برخیزد را هلاک گردان ، و هر که با او به نیرنگ

رفتار کند به نابودی رسان ، و به ( تیغ ) او ستمگران اهل کفر و ستونها و ارکان آن را بر خاک هلاکت بیفکن ، و به ( قدرت ) او رؤسای گمراهی و بدعتگذاران و سنت زدایان و تقویت کنندگان باطل را در هم بشکن ، و به ( عظمت حکومت ) او جیاران را خوار گردان ، و به ( ظهور ) او کافران و همه ملحدان را در خاورها و باخترهای زمین ، خشکی و دریا ، دشتهای و کوهها ریشه کن ساز ، تا دیگر هیچ فردی از آنها را وامگذاری و هیچ نشان و اثری از آنان بر جای نسیاری ، خداوندا دیار خویش را از ( لوث وجود ) آنان پاک گردان ، و دلهای بندگانت را از نابودیشان خرسند ساز ، و به او مؤمنین را عزت ده ، و به او سنتهای مرسلین و حکمت مندرس پیغمبران را زنده بگردان ، و به وجود مبارک او آنچه از دینت محو گشته و آنچه از احکامات تغییر یافته را تجدید فرمای ، و تا اینکه دینت را به وجود آن بزرگوار و بر دست او نو و تازه و خالص ، راست بدون کجی و دور از بدعت بازگردانی ، و تا اینکه به عدا...<sup>۱</sup> او تاریکیهای ستم را روشن سازی ، و آتشیهای کفر را خاموش نمایی ، و به وجود او مشکلات برپائی حق و مجهولات اجرائی عدل را آشکار سازی که به درستی او بنده تو است که برای خویش برگزیده ای و بر بندگانت برتری داده ای و بر غیب خود امینش دانسته ای ، و از گناهان معصومش

ساخته ای و از عیبها برکنارش داشته ای و از پلیدی پاک و از آلودگی سالم قرارش داده ای .

بار خدایا پس ، در روز قیامت که روز تحقق یافتن حادثه بزرگ است برای او گواهی دهیم که او هیچ گناه نکرد و خلافی نیاورد و نافرمانی مرتکب نشد ، و طاعتی از طاعات تو را ضایع نساخت ، و حرمتی از تو را هتک ننمود ، و فریضه ای از تو را مبدل نکرد و برنامه ای از تو را تغییر نداد ، و البته که او است هدایتگر هدایت شده ، پاک با تقوای خالص پسندیده زبده ، خداوندا به آن جناب در وجود خودش و خاندانش و فرزنداناش و ذریه اش و امتش و تمام رعیتش عطا فرما آنچه را که به آن دیده اش روشن شود و دلش شادمان گردد ، و تسلط بر تمام ممالک دور و نزدیک و سخت و آسان را برایش فراهم سازی ، تا حکم او بر هر حکمی برتری یابد و با حق خود بر هر باطلی چیره گردد .

بار خدایا ما را به دست او در مسیر هدایت و راه گشاده و شیوه میانه که تند رفته به سوی آن بازگردد و عقب مانده به آن برسد رهنمون ساز و ما را بر فرمانبرداریش نیرومند و بر پیرویش پایدار کن ، و به تبعیت از او بر ما منت بگذار ، و در حزب او قرارمان ده که به امرش بپاخیزند؛ در کنار او صبر کنند؛ و با خیر خواهی برای او خشنودیت را خواستار باشند ، تا اینکه روز قیامت در شمار یاران و مددکاران و تحکیم کنندگان



حکومتش محشورمان سازی .

خداوندا و آن را برای ما خالص از هرگونه شک و شبهه و ریا و شهرت طلبی قرار ده تا با آن جز بر تو اعتماد نکنیم ، و از آن جز رضای تو را طلب ننماییم ، و تا آنکه ما را به محلّ او وارد فرمایی و در پناه خود نگاه بدار ، و ما را از کسانی قرار ده که به وسیله او دینت را یاری دهی ، و برای پیروزی با عزّت ولیّ خویش خدمتگزارش گردانی ، و غیر ما را به جای ما بر این کار مگذار که مبدل ساختن ما را به غیر ما بر تو آسان است ولی بر ما بسیار ناگوار .

خداوندا درود فرست بر متولیان عهد او ، و امامان پس از او ، و آنان را به آرمانها و آرزوهایشان نائل گردان و بر عمرشان بیفزای و پیروزی با عزت به آنان عنایت فرمای ، و آنچه از امر دینت را بر عهده آنان قرار داده ای پایدار گردان ، و پایه های حکومتش را استوار ساز ، و ما را یاورهایی برای آنان و یارانی برای دینت قرار ده ، که آنان به راستی کانونهای کلمات تو و ستونهای توحید تو و پایه های دین تو و متصدیان امر تو و برگزیدگان از بندگانت و نخبه های از خلق تو هستند و دوستان تو و فرزندان محبان خاص تو و برگزیدگان او اولاد پیغمبر تواند ، و سلام بر همگی آنان باد و رحمت و برکات خداوند شامل حال آنان باد .

سپس سید بن طاووس رضی الله عنه گفته : « این دعا

متضمن این جمله از فرموده امام علیه السلام است که : « اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى وُلَاةِ عَهْدِهِ وَ الْاِئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ » و شاید منظور از این عبارت درود فرستادن بر پیشوایانی باشد که امام عصر عجل الله فرجه در دوران خود برای اقامه نماز جماعت در شهرها می گمارد ، و پیشوایان در ( بیان ) احکام در آن روزگار ، و اینکه درود فرستادن بر آنان پس از درود فرستادن بر آن حضرت - صلوات الله علیه - می باشد ، به دلیل فرموده امام علیه السلام : ولاء عهده زیرا که فرمانداران در زندگی شخص می باشند ، پس گویی منظور چنین باشد : خدایا پس از درود فرستادن بر او درود فرست بر والیان عهد او و پیشوایان . . . و بیشتر روایتی از مولایمان حضرت رضا علیه السلام گذشت که این عبارت در آن بود : « وَ الْاِئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ = و امامان از فرزندانش » که شاید این عبارت نیز چنین بوده : « صَلِّ عَلٰى وُلَاةِ عَهْدِهِ وَ الْاِئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ » ، که این را همین طور که ذکر شد در نسخه دیگری غیر از آنچه روایت کردیم یافتیم . و نیز روایت شده که آنان از بندگان نیک در زندگی آن بزرگوارند ، و روایتی با سند متصل یافتیم به اینکه حضرت مهدی صلوات الله علیه را اولاد چندی است که در اطراف کشورهای دریاها ولایت و حکومت دارند ، که در اوج صفات نیکان می باشند ، توجیه و تأویل دیگری نیز در اخبار روایت گردیده است .

سپس سید بن طاووس قدس سره گفته : و

این دعا را به روایت دیگری دیدم که از این توجیه بی نیاز است ، و من آن را ذکر می کنم چون تفصیلش تمام تر می باشد ، روایت این است که : شریف جلیل ابوالحسین زید بن جعفر علوی محمدی حدیث کرد ، وی گوید : ما را حدیث گفت ابوالحسین اسحاق بن الحسن العفرانی ( در نسخه ای : الحسین العلوی ) گفت : محمد بن همام بن سهیل کاتب و محمد بن شعیب بن احمد مالکی هر دو حدیثمان دادند از شعیب بن احمد مالکی از یونس بن عبدالرحمان از مولایمان حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام که آن جناب امر می فرمود به دعا برای حضرت حجت صاحب الزمان علیه السلام ، پس از جمله دعایش برای آن حضرت - که درود خداوند بر هر دوی آنان باد - چنین بود : « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اذْفَعْ عَنْ وَلِيِّكَ وَ خَلِيفَتِكَ وَ حُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَ لِسَانِكَ الْمُعَبَّرِ عَنْكَ بِأَذْنِكَ النَّاطِقِ بِحُكْمَتِكَ وَ عَيْنِكَ النَّاطِرَةِ فِي بَرِيَّتِكَ وَ شَاهِدًا عَلَى عِبَادِكَ الْجَحْجَاحِ الْمُجَاهِدِ الْمُجْتَهِدِ عَبْدِكَ الْعَائِدِ بِكَ اللَّهُمَّ وَأَعِذْهُ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقْتَ وَ ذُرَاتٍ وَ بَرَاتٍ وَ أَنْشَاءٍ وَ صَيَّوْرَاتٍ وَ أَحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ بِحِفْظِكَ الَّذِي لَا يَضِيعُ مَنْ حَفِظْتَهُ بِهِ وَ أَحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَ وَصِيَّ رَسُولِكَ وَ آبَاءَهُ أَيْمَتَكَ وَ دَعَائِمَ دِينِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَ اجْعَلْهُ فِي وَدِيعَتِكَ الَّتِي لَا تَضِيعُ وَ فِي جِوَارِكَ الَّذِي لَا يُحْتَقَرُ وَ فِي مَنْعِكَ وَ عِزِّكَ الَّذِي لَا يُقْهَرُ اللَّهُمَّ وَ آمَنُ بِأَمَانِكَ الْوَثِيقِ

الَّذِي لَا يُخَذَلُ مِنْ أَمْنَتِهِ بِهِ وَاجْعَلْهُ فِي كَنَفِكَ الَّذِي لَا يُضَامُ مَنْ كَانَ فِيهِ وَانصُرْهُ بِنَصْرِكَ الْعَزِيزِ وَابْدُءْهُ بِجُنْدِكَ الْغَالِبِ وَقُوَّةِ  
بِقُوَّتِكَ وَارْدِفْهُ بِمَلَائِكَتِكَ اللَّهُمَّ وَال مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ الْبِسْهُ دِرْعَكَ الْحَصِينَةَ وَ حَفَّهُ بِالْمَلَائِكَةِ حَفًّا اللَّهُمَّ وَ بَلِّغْهُ أَفْضَلَ  
مَا بَلَغَتْ الْقَائِلِينَ بِقِسْمِكَ مِنْ أَتْبَاعِ النَّبِيِّينَ اللَّهُمَّ اشْعَبْ بِهِ الصَّدْعَ وَ ارْتُقْ بِهِ الْفَتْقَ وَ أَمِثْ بِهِ الْجُورَ وَ أَظْهِرْ بِهِ الْعَيْدَلَ وَ زَيِّنْ بِطَوْلِ  
بِقَائِهِ الْأَرْضَ وَ ابْدُءْهُ بِالنَّصْرِ وَ انصُرْهُ بِالرُّعْبِ وَ افْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا وَ اجْعَلْ لَهُ مِنْ لَدُنْكَ عَلَى عَدُوِّكَ وَ عَدُوِّهِ سُلْطَانًا نَصِيرًا ، اللَّهُمَّ  
اجْعَلْهُ الْقَائِمَ الْمُنْتَظَرَ وَ الْأَمَامَ الَّذِي بِهِ تَنْتَصِرُ وَ ابْدُءْهُ بِنَصْرِ عَزِيزٍ وَ فَتْحِ قَرِيبٍ وَ وَرَثَةِ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا اللَّاتِي بَارَكْتَ فِيهَا وَ  
أَحْيَيْتَ بِهِ سَيِّئَةَ نَبِيِّكَ صِلَاوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَتَّى لَا يَسْتَخْفَى بِشَيْءٍ مِنْ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ وَ قُوَّةَ نَاصِرَتِهِ وَ اخْذَلْ خَاذِلَهُ وَ  
دَمِدْمَ عَلَى مَنْ نَصَبَ لَهُ وَ دَمَّرْ عَلَى مَنْ غَشَّه اللَّهُمَّ وَ اقْتُلْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ وَ عُمَدَهُ وَ دَعَائِمَهُ وَ الْقَوَامَ بِهِ وَ أَقْصِمْ بِهِ رُؤُوسَ الضَّلَالَةِ وَ  
شَارِعَةَ الْبِدْعَةِ وَ مُمِيَّتَةَ السُّنَنِهِ وَ مَقْوِيَةَ الْبَاطِلِ وَ اذْلِلْ بِهِ الْجَبَّارِينَ وَ ابْرِزْ بِهِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ جَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ حَيْثُ كَانُوا وَ ابْنِ  
كَانُوا مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِيهَا وَ سَهْلِيهَا وَ جَبَلِيهَا حَتَّى لَا تَدْعَ مِنْهُمْ دِيَارًا وَ لَا تَبْقَى لَهُمْ آثَارًا اللَّهُمَّ وَ طَهِّرْ مِنْهُمْ  
بِلَادَكَ وَ اشْفِ مِنْهُمْ عِبَادَكَ وَ اعزِّبْهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَحْيِ بِهِ سُنَنَ الْمُرْسَلِينَ وَ دَارِسَ حُكْمِ النَّبِيِّينَ وَ جَدِّدْ بِهِ مَا

مُحِيٍّ مِنْ دِينِكَ وَ بُدِّلَ مِنْ حُكْمِكَ حَتَّى تُعِيدَ دِينَكَ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ غَضًّا جَدِيدًا صَاحِبًا مَحْضًا لَا عِوَجَ فِيهِ وَ لَا بِدْعَةَ مَعَهُ حَتَّى تُنِيرَ بِعِيدِهِ ظُلَمَ الْجُورِ وَ تُطْفِئَ بِهِ نِيرَانَ الْكُفْرِ وَ تُظْهِرَ بِهِ مَعَاقِدَ الْحَقِّ وَ مَجْهُولَ الْعِيدِ ، وَ تُوضِحَ بِهِ مُشْكِلَاتِ الْحُكْمِ اللَّهُمَّ وَ إِنَّهُ عِبْدُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ وَ اضْطَفَيْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ وَ اضْطَفَيْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ وَ ائْتَمَّنْتَهُ عَلَى غَيْبِكَ وَ عَصَيْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ بَرَأْتَهُ مِنَ الْعُيُوبِ وَ طَهَّرْتَهُ وَ صَيَّرْتَهُ عَنِ الدَّنَسِ وَ سَلَّمْتَهُ مِنَ الرِّيبِ اللَّهُمَّ فَإِنَّا نَشْهَدُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَوْمَ حُلُولِ الطَّامَةِ أَنَّهُ لَمْ يُذْنِبْ وَ لَمْ يَأْتِ حُوبًا وَ لَمْ يَرْتَكِبْ لَمَكًا مَعْصِيَةً وَ لَمْ يُضَيِّعْ لَمَكًا طَاعَةً وَ لَمْ يَهْتِكْ لَكَ حُرْمَةً وَ لَمْ يُبَدِّلْ لَكَ فَرِيضَةً وَ لَمْ يُعَيِّرْ لَكَ شَرِيحَةً وَ أَنَّهُ الْإِمَامُ التَّقِيُّ الْهَادِي الْمَهْدِي الطَّاهِرُ التَّقِيُّ الْوَفِيُّ الرَّضِيُّ الزَّكِيُّ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ وَ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ وُلْدِهِ وَ أَهْلِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ أُمَّتِهِ وَ جَمِيعَ رَعِيَّتِهِ مَا تُقَرِّبُهُ عَيْنُهُ وَ تَسِيرُّ بِهِ نَفْسُهُ وَ تَجْمَعُ لَهُ مُلْكَكَ الْمَمْلَكَاتِ كُلَّهَا قَرِيبًا وَ بَعِيدًا وَ عَزِيزًا وَ ذَلِيلًا حَتَّى يَجْرِيَ حُكْمُهُ عَلَى كُلِّ حُكْمٍ وَ يَغْلِبَ بِحَقِّهِ عَلَى كُلِّ بَاطِلٍ اللَّهُمَّ وَ اسْلُكْ بِنَا عَلَى يَدَيْهِ مِنْهَاجَ الْهُدَى وَ الْمَحَجَّةِ الْعُظْمَى وَ الطَّرِيقَةَ الْوَسْطَى الَّتِي يَرْجِعُ إِلَيْهَا الْعَالِي وَ يَلْحَقُ بِهَا التَّوَالِي اللَّهُمَّ وَ قَوْنَا عَلَى طَاعَتِهِ وَ تَبَنَّنَا عَلَى مُشَايَعَتِهِ وَ ائْتَمَّنَّا عَلَيْهِ وَ اجْعَلْنَا فِي حَزْبِهِ الْقَوَامِينَ بِأَمْرِهِ الصَّابِرِينَ مَعَهُ الطَّالِبِينَ رِضَاكَ بِمُنَاصَحَتِهِ حَتَّى تَحْشُرَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ مَقْوِيهِ سُلْطَانِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ

مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ ذَلِكَ كَلِمَةً مِّنَ لَدُنِّكَ خَالِصًا مِنْ كُلِّ شَكٍّ وَشُبُهَةٍ وَرِيَاءٍ وَ سُمْعَةٍ حَتَّى لَا نَعْتَمِدَ بِهِ غَيْرَكَ وَلَا نَطْلُبَ بِهِ إِلَّا وَجْهَكَ  
وَ حَتَّى تُحِلَّنَا مَحَلَّهُ وَ تَجْعَلَنَا فِي الْجَنَّةِ مَعَهُ وَ لَا تَبْتَلِنَا فِي أَمْرِهِ بِالسَّامَةِ وَ الْكَسَلِ وَ الْفُتْرَةِ وَ الْفُشْلِ وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِإِيمَانِكَ وَ  
تُعِزُّ بِهِ نَصِيرًا وَ لِيُكَفِّرَ وَ لَا تَسْتَبْدِلْ بِنَا غَيْرَنَا فَإِنَّ اسْتِبْدَالَكَ بِنَا غَيْرَنَا عَلَيْكَ يَسِيرٌ وَ هُوَ عَلَيْنَا كَبِيرٌ أَنْكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ، اللَّهُمَّ وَ  
صَلِّ عَلَى وُلَاةِ عَهْدِهِ وَ بَلِّغُهُمْ آمَالَهُمْ وَ زِدْ فِي آجَالِهِمْ وَ انصُرْ رَهْمَ وَ تَمِّمْ لَهُمْ مَا أَسْنَدْتَ إِلَيْهِمْ مِنْ أَمْرِ دِينِكَ وَ اجْعَلْنَا لَهُمْ أَعْوَانًا وَ  
عَلَى دِينِكَ أَنْصَارًا وَ صَلِّ عَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ الْإِنَّمَا الرَّاشِدِينَ اللَّهُمَّ فَإِنَّهُمْ مَعَادِنُ كَلِمَاتِكَ وَ خُزَّانُ عِلْمِكَ وَ وُلَاةُ أَمْرِكَ وَ  
خَالِصَتُكَ مِنْ عِبَادِكَ وَ خَيْرَتُكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ أَوْلِيَاءُكَ وَ سَلَائِلُ أَوْلِيَاءِكَ وَ صَفْوَتُكَ وَ أَوْلَادُ أَصْفِيَاءِكَ صَلَوَاتِكَ وَ رَحْمَتِكَ وَ  
بَرَكَاتِكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ اللَّهُمَّ وَ شُرَكَاءُ فِي أَمْرِهِ وَ مُعَاوِنُوهُ عَلَى طَاعَتِكَ الَّذِينَ جَعَلْتَهُمْ حِصْنَهُ وَ سِلاحَهُ وَ مَفْزَعَهُ وَ أُنْسَهُ الَّذِينَ  
سَلُّوا عَنِ الْإِهْلِ وَ الْأَوْلَادِ وَ تَجَافَوْا الْوَطْنَ وَ عَطَلُوا الْوَثِيرَ مِنَ الْإِمْهَادِ قَدْ رَفَضُوا تِجَارَاتِهِمْ وَ أَضْرَبُوا بِمَعَايِشِهِمْ وَ قَفَدُوا فِي أُنْدِيَّتِهِمْ  
بِغَيْرِ غَيْبِهِ عَنْ مِصْرِهِمْ وَ حَالَفُوا الْبَعِيدَ مِمَّنْ عَاضَدَهُمْ عَلَى أَمْرِهِمْ وَ خَالَفُوا الْقَرِيبَ مِمَّنْ صَدَّدَ عَنْ وَجْهِتِهِمْ وَ اتَّخَلَّفُوا بَعْدَ التَّدَابُرِ وَ  
التَّقَاتُعِ فِي دَهْرِهِمْ وَ قَطَعُوا الْأَشْيَابَ الْمُتَّصِلَةَ بِعَاجِلِ حُطَامِ الدُّنْيَا فَاجْعَلْهُمُ اللَّهُمَّ فِي حِزْبِكَ وَ فِي ظِلِّ كَنْفِكَ وَ رُدِّ عَنْهُمْ بِأَسْ مَنْ  
قَصَدَ إِلَيْهِمْ بِالْعَدَاوَةِ مِنْ خَلْقِكَ وَ أَجْزَلِ لَهُمْ مِنْ دَعْوَتِكَ مِنْ كِفَايَتِكَ وَ مَعُونَتِكَ

لَهُمْ وَ تَأْيِيدِكَ وَ نَصْرِكَ إِيَّاهُمْ مَا تُعِينُهُمْ بِهِ عَلَى طَاعَتِكَ وَ أَزْهَقْ بِحَقِّهِمْ بَاطِلَ مَنْ أَرَادَ إِطْفَاءَ نُورِكَ وَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ  
أَمْلَأْ بِهِمْ كُلَّ أَفْقٍ مِنَ الْآفَاقِ وَ قُطْرٍ مِنَ الْأَقْطَارِ قِسْطًا وَ عَيْدًا وَ رَحْمَةً وَ فَضْلًا وَ اشْكُرْ لَهُمْ عَلَى حَسَبِ كَرَمِكَ وَ جُودِكَ وَ مَا  
مَنْنْتَ بِهِ عَلَى الْقَائِمِينَ بِالْقِسْطِ مِنْ عِبَادِكَ وَ اذْخِرْ لَهُمْ مِنْ ثَوَابِكَ مَا تَزْفَعُ لَهُمْ بِهِ الدَّرَجَاتِ إِنَّكَ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ وَ تَحْكُمُ مَا تُرِيدُ  
آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ « ( ۱۱۸ ) ؛ خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و همه بلاها را دفع کن از ولی و خلیفه و حجت بر  
خلقت و زبان بازگو کننده از سوی تو به اذن تو ، نطق کننده به حکمت تو ، و دیده بینای تو در آفریدگانت ، و گواه تو بر  
بندگان بزرگ مجاهدان تلاشگر بنده تو که پناهنده به تو است ، خداوندا و او را از شر تمام آنچه آفریده و به وجود آورده و  
ایجاد نموده و انشاء کرده و صورتگری فرموده ای در پناه خویش ( مصون ) بدار ، و او را از پیش رویش و از پشت سرش و از  
سمت راست و چپ و از بالا- و پایین محافظت کن به همان حفاظتی که هر کس را به آن حفظ فرمایی ضایع نشود ، و در  
وجود مبارک او فرستاده ات و جانشین فرستاده ات و پدرانش - که امامان منصوب از سوی تو و ستونهای دین تو هستند درود  
تو بر همه ایشان باد - را حفظ بفرمای ، و او را در سپرده گم

ناشدنی خویش بسیار و در جوار خودت که تحقیر نگردد، و مورد حمایت و عزتت که مقهور نمی شود قرار ده .

بار خدایا و او را به امان محکم خود که هر کس را به آن ایمنی بخشی خوار نخواهد گشت ایمن فرمای ، و او را زیر بال مراقبت خویش که دسترسی به آن نیست فراگیر ، و او را به نصرت عزیزانه خودت یاری کن ، و با سپاه پیروزت تأییدش فرمای ، و به قوت خویش نیرویش ببخشای ، و فرشتگانت را با او همراه گردان ، خداوندا هر کس که دوستش می دارد دوست بدار و با هر که با وی دشمنی ورزد دشمنی کن ، و زره استوارت را بر اندام آن جناب بپوشان ، و با فرشتگانت اطرافش را احاطه کن ، و او را به برترین جایگاههایی که بپاخاستگان به قسط تو از پیروان پیغمبران را به آنها رسانیده ای نایل گردان .

خداوندا پراکندگیها را به او فراهم ساز و جداییها و رخنه ها را به ( ظهور ) او التیام بخش ، و ستم را به او بمیران ، و عدل و داد را به او آشکار گردان ، و با عمر طولانی و دوام زندگانش زمین را زینت بخش ، و با پیروزی تأییدش کن و با رعب و ترس ( در دل دشمنانش ) یاریش بنمای و فتح آسانی برایش فراهم ساز ، و برای او از ناحیه خویش بر دشمن خودت و دشمن خودش تسلط پیروزمندانه ای قرار ده .

بار خدایا او را قیام کننده مورد انتظار قرار ده و امامی که به وسیله او



نصرت یابی و او را با پیروزی عزیزانه و فتح زودرسی تأیید بفرمای ، و تمام شرقها و غربهای زمین که در آنها برکت قرار داده ای را تیول او گردان ، و به وسیله او سنت پیغمبرت - که درود تو بر او و آتش باد - را زنده بساز ، تا اینکه هیچ چیزی از حق را از بیم احدی مخفی ننماید ، و یاری کننده اش را نیرو بیخشی و خوار کننده اش را خوار گردان ، و هر که با او ستیزد به هلاکت رسان ، و هر کس که با او دورنگی نماید نابود کن ، خدایا و به ( دست قدرتمند ) او جباران کفرپیشه و سردمداران و ستونها و برپا کنندگان کفر را به قتل برسان ، و سران گمراهی و سنت کنندگان بدعت و میرانندگان سنت و نیرو دهندگان به باطل را درهم بشکن ، و ستمگران جبار را به ( حکومت باعظمتش ) ذلیل گردان ، و کافران و منافقان و تمام ملحدان را در هر گوشه و کنار و هر کجا که هستند از شرق و غرب زمین در خشکی و دریا و دشت و کوه به دست او ریشه کن ساز ، تا اینکه دیگر هیچ احدی و هیچ اثر و نشانی از آنها را بر جای نگذاری .

خدایا و بلاد خویش را از آنان پاک؛ و دلهای ( زخم خورده ) بندگانت را از نابودیشان راحت ساز ، و به ( ظهور ) آن جناب مؤمنان را عزت بده ، و به دست او سنتها و حکمت مندرس شده پیغمبران را زنده بگردان ، و

به ( دست ) او آنچه از دینت محو گردیده و از احکامات مبدل گشته تجدید فرمای ، تا آنکه دینت را به وجود او و بر دست او تازه و شاداب؛ صحیح و خالص به دور از هرگونه کجی و بدعت باز گردانی ، تا آنجا که با عدل او تاریکیهای ستم را روشن سازی و آتشهای کفر را به او خاموش نمایی و بندهای حق و مجهولهای عدل را به ( علم ) او ظاهر کنی و مشکلات حکم را به ( بیان ) او واضح گردانی .

خدایا و او است بنده تو که برای خویش برگزیدی و از میان خلقت انتخابش نمودی و بر بندگانت برتریش بخشیدی و بر غیب خود امانتدارش دانستی ، و از گناهان معصومش داشتی و از عیبها مبرایش ساختی و پاکیزه و به دور از آلودگی قرارش دادی و از تردید سالمش فرمودی .

بار خدایا پس ما روز قیامت و روز حلول پدیده بزرگ برای او گواهی دهیم که البته او هیچ گناه نکرد و خلافی نیاورد و معصیتی ننمود و طاعتی از تو ضایع نساخت و حرمتی از تو را هتک نکرد ، و فریضه ای از فرایضت را مبدل ننمود و شریعتی از دستورات تو را تغییر نداد ، و به راستی او است امام با تقوای رهبر ره یافته پاک و پاکیزه با وفای پسندیده زنده ، بار خدایا پس بر او و بر پدرانش درود فرست و به او در وجود او و فرزندانش و خاندانش و ذریه اش و امتش و تمام رعیتش عطا فرمای آنچه را که دیده اش را به آن روشن

و دلش را خرسند سازی و برای او تسلط بر همه ممالک دور و نزدیک و خرد و کلان را فراهم آوری تا اینکه حکم او بر هر فرمانی برتری یابد و با حق خویش بر هر باطلی غالب آید .

بار خدایا و ما را به دست او در مسیر شیوه هدایت و بزرگراه حقیقت و روش میانه رهرو گردان که تندروان به آن باز گردند و عقب ماندگان به آن رسند ، بار خدایا و ما را بر فرمانبرداری از او نیرو بخش و بر پیرویش پایدار ساز ، و بر متابعتش بر ما منت بگذار ، و ما را در شمار حزب او - که به امرش برخیزند با او صبر کنند و با خیرخواهی برای او رضای تو را جویند - قرار بده ، تا اینکه روز قیامت در گروه انصار و کمک کاران و تقویت کنندگان حکومتش محشورمان بداری .

بار خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و تمام این امور را از ناحیه ما خالص از هر گونه شک و شبهه و ریا و شهرت خواهی [تنها برای خودت] قرار ده تا به آنها جز بر تو اعتماد نکنیم و جز رضای تو را نخواهیم ، و تا اینکه بر جایگاه مقدسش ما را وارد سازی و در بهشت با او ( در جوارش ) ما را منزل دهی ، و در امر او ما را دچار ملال و کسالت و سستی و سرخوردگی مگردان ، و ما را از کسانی قرار ده که به وسیله آنان دینت را یاری دهی و پیروزی عزتمندانه ولایت را به (

همکاری) آنها فراهم سازی، و به جای ما دیگری را مگمار که جایگزین ساختن تو غیر ما را به جای ما بر تو آسان است ولی برای ما بسیار (گران) که البته تو بر هر چیز توانایی.

بار خدایا و بر متولیان فرمانهایش درود فرست و آنان را به آرمانهایشان برسان و بر عمرشان بیفزای و ایشان را پیروز گردان، و آنچه از امر دینت را به آنها مربوط ساخته ای به مرحله تمام برسان، و ما را یاران آنان قرار ده و برای دینت یاور ساز، و بر پدران پاکیزه آن جناب امامان راهنما درود بفرست.

بار خدایا آنان کانونهای کلمات تو و گنجینه داران علم تو، و متولیان امر تو، و زبده از بندگانت و بهترین افراد خلقت، و دوستان تو و برگزیدگان تو، و فرزندان برگزیدگان تو هستند درود و رحمت و برکات تو بر همه آنان باد. خدایا و شریکان او در امرش و یاری کنندگان بر اطاعتت که آنان را دژ و اسلحه و پناهگاه و مایه انس او قرار داده ای، آنان که خانواده و فرزندان خود را ترک گفتند، و از وطن کناره گرفتند، و بسترهای راحت را وا گذاشتند و از تجارتهایشان روی گرداندند، و به زندگی دنیوی و امر معاش خویش بی اعتنا شدند، و بی آنکه از شهر و دیار خود غایب شده باشند از مجالسشان دور ماندند، و با افراد بیگانه ای که در امرشان یار آنان شدند هم پیمان گشتند، و با خویشاوندان و نزدیکانی که از شیوه

ایشان برکنارند مخالفت نمودند ، و پس از پشت به هم کردن و جدایی در روزگار با هم الفت گرفتند ، و از وسایل مربوط به زندگی ناچیز دنیا یکباره بریدند؛ بار خدایا پس آنان را در امان محکم خویش بسیار و در سایه حمایت قرار ده ، و از آنان آزار هر کس از خلقت که قصد دشمنی با ایشان را دارد بازگردان ، و از جهت دعوت ، کفایت و یاری و تأیید و پیروزی را نسبت به آنان بسیار ساز آنقدر که ایشان را بر طاعت خویش یاری بخشی ، و با حق آنان باطل هر کس که بخواهد نورت را خاموش نماید زایل کن ، و بر محمد و آل او درود فرست و به وسیله آنان تمام آفاق و اقطار و هر شهر و دیار را از قسط و عدل و رحمت و فضل آکنده بفرمای . و به آنچه شایسته کرم وجود تو است و آنچه بر بندگان پیاخته به قسط خویش منت نهاده ای ، اینان را پاداش عطا فرمای ، و از ثواب خودت آنچه که درجاتشان را بلند گردانی برایشان ذخیره کن ، به درستی که تو آنچه بخواهی انجام می دهی و آنچه اراده کنی حکم می فرمایی ، اجابت کن ای پروردگار عالمیان .

### ۳ - دعای عصر غیبت

و از جمله شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمه از ابو محمد حسین بن احمد مُکْتَب روایت آورده که گفت : حدیث کرد ما را ابوعلی بن همام به این دعا ، و یادآور شد که شیخ عَمْرَى - که خداوند روانش را شاد فرماید - این دعا را بر

وی إملا کرده و او را امر نموده که آن را بخواند و آن دعا در غیبت قائم علیه السلام می باشد . و سید اجل علی بن طاووس در کتاب جمال الأسبوع به سند خود از شیخ طوسی از عده ای از ابومحمد هارون بن موسی تلّکبری روایت آورده : که ابوعلی محمد بن هدیام آن دعا را به او خیر داده ، و یادآور شده که شیخ ابوعمّر و عمّری - که خداوند روحش را گرامی بدارد - آن را بر وی إملا- نموده و امر کرده که آن را بخواند ، و این همان دعای در غیبت قائم آل محمد - که بر او و بر ایشان سلام باد - می باشد ، دعا این است : « اَللّٰهُمَّ عَرَّفْنِيْ نَفْسَكَ فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تَعَرَّفْنِيْ نَفْسَكَ لَمْ اَعْرِفْ نَبِيَّكَ [لَمْ اَعْرِفْكَ وَ لَمْ اَعْرِفْ رَسُوْلَكَ اَللّٰهُمَّ عَرَّفْنِيْ رَسُوْلَكَ لَمْ اَعْرِفْ حُجَّتَكَ] اَللّٰهُمَّ عَرَّفْنِيْ نَبِيَّكَ فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تَعَرَّفْنِيْ نَبِيَّكَ لَمْ اَعْرِفْ حُجَّتَكَ اَللّٰهُمَّ عَرَّفْنِيْ حُجَّتَكَ فَانِّكَ اِنْ لَمْ تَعَرَّفْنِيْ حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِيْنِيْ اَللّٰهُمَّ لَا تُمَيِّنِيْ مِيْتَةً جَاهِلِيَّةً وَ لَا تُرْغِ قَلْبِيْ بَعِيْدًا اِذْ هِدَيْتَنِيْ اَللّٰهُمَّ فَكَمَا هِدَيْتَنِيْ بَوْلَايِهِ مَنْ فَرَضْتَ طَاعَتَهُ عَلَيَّ مِنْ وُلَاةِ اَمْرِكَ بَعِيْدَ رَسُوْلِكَ صِلَاوَاتِكَ عَلَيَّ وَ اٰلِهِ حَتّٰى وَ اٰلِيْتُ وُلَاةِ اَمْرِكَ اَمِيْرَالْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيًّا وَ مُحَمَّدًا وَ جَعْفَرًا وَ مُوسٰى وَ عَلِيًّا وَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ الْحَسَنَ وَ الْحُجَّةَ الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ صِلَاوَاتِكَ عَلَيْهِمْ اَجْمَعِيْنَ اَللّٰهُمَّ فَتُبِّئْنِيْ عَلٰى دِيْنِكَ وَ اَسِيِّعْ لِيْ بِطَاعَتِكَ وَ لِيْنِ قَلْبِيْ لَوْلٰى اَمْرِكَ وَ عَافِنِيْ مِمَّا اُمَّتَحَنْتُ بِهٖ خَلْقَكَ وَ تَبِّئْنِيْ عَلٰى طَاعَةِ وَلِيِّ اَمْرِكَ الَّذِي سَتَرْتَهُ

عَنْ خَلْقِكَ فَيَاذُنَكَ غَابَ عَنْ بَرِيَّتِكَ وَ أَمْرِكَ يَنْتَظِرُ وَ أَنْتَ الْعَالِمُ غَيْرُ مُعَلِّمٍ بِالْوَقْتِ الَّذِي فِيهِ صِيْلَاحُ أَمْرِ وَلِيَّتِكَ فِي الْمَاذِنِ لَهُ  
يَظْهَارِ أَمْرِهِ وَ كَشَفِ سِتْرِهِ فَصَبْرِنِي عَلَى ذَلِكِكَ حَتَّى لَا- أَحِبُّ تَعْجِيلَ مَا أَخْرَجْتَ وَ لَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ وَ لَا أَكْشِفَ عَمَّا سَتَرْتَهُ وَ لَا  
أَبْحَثَ عَمَّا كَتَمْتَهُ وَ لَا أَنَاذِعَكَ فِي تَدْبِيرِكَ وَ لَا أَقُولُ لِمَ وَ كَيْفَ وَ مَا بَالُ وَلِيِّ الْأَمْرِ لَا يَظْهَرُ وَقَدْ امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ مِنَ الْجُورِ وَ  
أَفْوَضَ أُمُورِي كُلَّهَا إِلَيْكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُرِينِي وَلِيَّ أَمْرِكَ ظَاهِرًا نَافِذًا لِأَمْرِكَ مَعَ عِلْمِي بِأَنَّ لَكَ السُّلْطَانَ وَ الْقُدْرَةَ وَ  
الْبُرْهَانَ وَ الْحُجَّةَ وَ الْمَشِيئَةَ وَ الْإِرَادَةَ وَ الْحَوْلَ وَ الْقُوَّةَ فَافْعَلْ ذَلِكَ بِي وَ بِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى نَنْظُرَ إِلَى وَلِيَّتِكَ صِيْلُوا تَكَ عَلَيْهِ وَ  
آلِهِ ظَاهِرَ الْمَقَالَةِ وَاضِحَ الدَّلَالَةِ هَادِيًا مِنَ الضَّلَالَةِ شَافِيًا مِنَ الْجَهَالَةِ أَبْرَزِيَا رَبِّ مَشَاهِدَهُ [مُشَاهِدَتَهُ] وَ ثَبَّتْ قَوَاعِدَهُ وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ  
تَقَرَّرَ عَيْنُهُ بِرُؤْيَيْهِ وَ أَقِمْنَا بِخِدْمَتِهِ وَ تَوَفَّنَا عَلَى مِلَّتِهِ وَ أَحْسِرْنَا فِي زُمْرَتِهِ اللَّهُمَّ أَعِزَّهُ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ مَا خَلَقْتَ وَ بَرَأْتَ وَ ذَرَأْتَ وَ أَنْشَأْتَ  
وَ صَوَّرْتَ وَ أَحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ بِحِفْظِكَ الَّذِي لَا يَضِيعُ مَنْ حَفِظْتَهُ بِهِ  
وَ أَحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَ وَصِيَّ رَسُولِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اللَّهُمَّ وَ مِدَّةً فِي عُمُرِهِ وَ زِدْ فِي أَجَلِهِ وَ أَعِنُّهُ عَلَى مَا أَوْلَيْتَهُ وَ اسْتَرْعَيْتَهُ وَ زِدْ فِي  
كَرَامَتِكَ لَهُ فَإِنَّهُ الْهَادِي الْمُهْتَدِي وَ الْقَائِمُ الْمَهْدِي الطَّاهِرُ التَّقِيُّ النَّقِيُّ الزَّكِيُّ الرَّضِيُّ الْمَرْضِيُّ الصَّابِرُ الْمُجْتَهِدُ الشُّكُورُ اللَّهُمَّ وَ لَا  
تَسْلُبْنَا الْيَقِينَ لَطُولِ الْأَمَدِ فِي غَيْبَتِهِ وَ انْقِطَاعِ خَبْرِهِ

عَنَا وَ لَا تُنْسِنَا ذِكْرَهُ وَ انْتِظَارَهُ وَ الْإِيمَانَ بِهِ وَ قُوَّةَ الْيَقِينِ فِي ظُهُورِهِ وَ الدُّعَاءَ لَهُ وَ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ حَتَّى لَا يُقْنَطَنَا طَوْلُ غَيْبَتِهِ مِنْ ظُهُورِهِ وَ قِيَامِهِ وَ يَكُونَ يَقِينُنَا فِي ذَلِكَ كَيْقِينُنَا فِي قِيَامِ رَسُولِكَ صَ لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَا جَاءَ بِهِ مِنْ وَحْيِكَ وَ تَنْزِيلِكَ وَ قَوْلُ قُلُوبِنَا عَلَى الْإِيمَانِ بِهِ حَتَّى تَسْلُكَ بِنَا عَلَى يَدِهِ [يَدَيْهِ] مِنْهَاجَ الْهُدَى وَ الْمَحَجَّةِ الْعُظْمَى وَ الطَّرِيقَةَ الْوَسْطَى وَ قَوْلَنَا عَلَى طَاعَتِهِ وَ تَبَتُّنَا عَلَى مُتَابَعَتِهِ [مُشَابِعَتِهِ] أَوْ أَجْعَلْنَا فِي حِزْبِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ وَ الرَّاظِينَ بِفِعْلِهِ وَ لَا تَسْلُبْنَا ذَلِكَ فِي حَيَاتِنَا وَ لَا عِنْدَ وَفَاتِنَا حَتَّى تَتَوَفَّانَا وَ نَحْنُ عَلَى ذَلِكَ غَيْرَ شَاكِّينَ وَ لَا نَاكِثِينَ وَ لَا مُرْتَابِينَ وَ لَا مُكَذِّبِينَ اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ أَيْدِهِ بِالنَّصْرِ وَ انْصُرْ نَاصِرِيهِ وَ اخْذِلْ خَاذِلِيهِ وَ دَمِّرْ [دَمِّرْ] عَلَى مَنْ نَصَبَ لَهُ وَ كَذَّبَ بِهِ وَ أَظْهَرَ بِهِ الْحَقَّ وَ أَمَّتْ بِهِ الْبَاطِلَ [الْجَوْر] وَ أَسْتَنْقِذْ بِهِ عِبَادَكَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْذُلِّ وَ انْعَشْ بِهِ الْبِلَادَ وَ اقْتُلْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ وَ اقْصِمْ بِهِ رُؤْسَ الضَّلَالَةِ وَ ذَلِّلْ بِهِ الْجَبَّارِينَ وَ الْكَافِرِينَ أَبِرْ [أَفْنِ] بِهِ الْمُنَافِقِينَ وَ النَّاكِثِينَ وَ جَمِيعَ الْمُخَالِفِينَ وَ الْمُلْحِدِينَ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا حَتَّى لَا تَدْعَ مِنْهُمْ دِيَارًا وَ لَا تُبْقِيَ لَهُمْ آثَارًا طَهُرْ مِنْهُمْ بِلَادَكَ وَ اشْفِ مِنْهُمْ صُدُورَ عِبَادِكَ وَ حَيِّدْ بِهِ مَا امْتَحَى مِنْ دِينِكَ وَ اصْلِحْ بِهِ مَا يُدِلُّ مِنْ حُكْمِكَ وَ غَيِّرْ مِنْ سُنَّتِكَ حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ غَضًّا جَدِيدًا صَاحِحًا لَا عَوَجَ فِيهِ وَ لَا بَدْعَةَ مَعَهُ حَتَّى تُطْفِئَ بِعَدْلِهِ



نيران الكافرين فانه عبدك الذي استخلصته لنفسك وارتضيته لنصره نبيك (دينك - خ ل) واصطفيته بعلمك وعصمته من  
الذنوب وبراته من العيوب واطلغته على العيوب وانعمت عليه وظهرته من الرجس ونقيته من الدنس اللهم فصل عليه وعلى  
آبائه الائمة الطاهرين وعلى شيعتهم المنتجبين وبلغهم من اماليهم افضل ما ياملون واجعل ذلك منا خالصا من كل شك وشبهه  
شبهه ورياء وسيمعه حتى لا نريد به غيرك ولا نطلب به الا وجهك اللهم انا نشكو اليك فقد نبينا وغيبه ولينا وشده الزمان  
علينا وقوع الفتن بنا وتظاهر الاعيداء علينا وكثرة عيونا وقلة عددنا اللهم فافرح ذلك بفتح منك تعجله ونصير منك تعززه و  
امام عدل تظهره اله الحق رب العالمين اللهم انا نسئلك ان تاذن لوليک في اظهار عدلک في عبادک و قتل اعدائک في بلادک  
حتى لا تدع للجور يا رب دعامة الا قصمتها ولا بقية الا افنيها ولا قوة الا اوهنتها ولا ركن الا هددته [هدمته] ولا حدا الا فلته و  
لا سلاحا الا اكلته ولا راية الا نكسيتها ولا شجاعا الا قتلته ولا جيشا الا خذلته وازمهم يا رب بحجرک الدامغ واضربهم  
بسيوفک القاطع وباسک الذى لا ترد عن القوم المجرمين وعذب اعدائك واعيداء دينك واعيداء رسولک بيد وليک و  
ايدي عبادک المؤمنين اللهم اكف وليک وحجتک فى ارضک هول عيوده وكذب [كيد] من كاده وامكر من [بمن] مكر به و  
اجعل دائره السوء

عَلَى مَنْ أَرَادَ بِهِ سَوْءً وَ أَقْطَعَ عَنْهُ مَا دَنَّهُمْ وَ أَرْعَبَ لَهُ قُلُوبَهُمْ وَ زَلَزَلَ لَهُ أَقْدَامَهُمْ وَ خُذَهُمْ جَهْرَةً وَ بَغْتَةً وَ شَدَّدَ عَلَيْهِمْ عِقَابَكَ وَ أَخْزَاهُمْ فِي عِبَادِكَ وَ الْعَنَّهُمْ فِي بِلَادِكَ وَ أَسَيَّكُنَّهُمْ أَسْفَلَ نَارِكَ وَ أَحِطْ بِهِمْ أَشَدَّ عَذَابِكَ وَ أَصْلِبْهُمْ نَاراً وَ أَحْسُ قُبُورَ مَوْتَاهُمْ نَاراً وَ أَصْلِبْ لَهُمْ حَرَّ نَارِكَ فَانْتَهَمُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ وَ أَذَلُّوا ( أَصْلُوا - خ ل ) عِبَادَكَ اللَّهُمَّ وَ أَحْيِ بُولِيكَ الْقُرْآنَ وَ أَرِنَا نُورَهُ سِرِّمِداً لاَ ظُلْمَةَ فِيهِ وَ أَحْيِ بِهِ الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ وَ اشْفِ بِهِ الصُّدُورَ الْوَعْرَةَ وَ اجْمَعْ بِهِ الْمَاهِوَاءَ الْمُخْتَلِفَةَ عَلَى الْحَقِّ وَ اِقِمْ بِهِ الْحُدُودَ الْمَعْطَلَةَ وَ الْأَحْكَامَ الْمُهْمَلَةَ حَتَّى لاَ يَبْقَى حَقٌّ إِلَّا ظَهَرَ وَ لاَ عَيْدٌ إِلَّا زَهَرَ وَ اجْعَلْنَا يَا رَبِّ مِنْ أَعْوَانِهِ وَ مَقْوِيهِ سُلْطَانِهِ وَ الْمُؤْتَمِرِينَ لِأَمْرِهِ وَ الرَّاظِينَ بِفِعْلِهِ وَ الْمَسْلُومِينَ لِأَحْكَامِهِ وَ مَمَّنْ لاَ حَاجَةَ لَهُ بِهِ إِلَى التَّقِيهِ مِنْ خَلْقِكَ أَنْتَ يَا رَبِّ الَّذِي تَكْشِفُ السُّوءَ ( الضَّرَّ - خ ل ) وَ تُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاكَ وَ تُنْجِي مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ فَاكْشِفْ يَا رَبِّ الضَّرَّ عَنِّي وَ لِيْكَ وَ اجْعَلْ خَلِيفَةً فِي أَرْضِكَ كَمَا ضَمِنْتَ لَهُ اللَّهُمَّ وَ لاَ تَجْعَلْنِي مِنْ خُصَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لاَ تَجْعَلْنِي مِنْ أَعْدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لاَ تَجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ وَ الْغَيْظِ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَإِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ذَلِكَ فَأَعِزَّنِي وَ أَسِئْتَجِيرُ بِكَ فَاجْزِنِي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِي بِهِمْ فَائِزاً عِنْدَكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ [آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ] « ( ١١٩ ) ؛ بار إليها خودت را به من بشناسان که البته اگر

خود را به من شناسانی پیغمبرت را نخواهم شناخت ، بار الٰها پیغمبرت را به من بشناسان که اگر پیغمبرت را به من شناسانی حجت تو را نخواهم شناخت ، بار الٰها حجت خود را به من بشناسان که اگر حجت را به من شناسانی از دینم گمراه می گردم ، خداوندا مرا به مرگ جاهلیت نمیران و دلم را [از حق] پس از آنکه هدایتم فرمودی منحرف مگردان .

خداوندا همچنان که مرا به ولایت کسانی که طاعتشان را بر من حتم فرموده ای از والیان امرت بعد از فرستاده ات - که درود تو بر او و ایشان باد - هدایت کرده ای و من ولایت والیان امرت را در دل گرفتم ، [ولایت] : امیرمؤمنان و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و حجت قائم مهدی - که درود تو بر تمامی ایشان باد - خداوندا پس مرا بر دینم پایدار ساز و به طاعتت بکار گیر و دلم را برای ولی امرت نرم ساز ، و از آنچه خلقت را آزموده ای مرا معاف دار ، و بر طاعت ولی امرت مرا ثابت قدم بدار آنکه از خلق خویش پنهانش کرده ای پس به إذن تو از مردمان غایب گردیده و [فقط] در انتظار فرمان تو است و تو دانایی بدون اینکه به کسی اعلام کرده باشی که کدامین وقت امر (قیام) ولی تو صلاحیت دارد که او را اجازه فرمایی تا امر خویش را آشکار سازد و پرده [غیبت] از خود برگیرد ، پس مرا بر آن [غیبت] شکیبایی ده تا دوست

نداشته باشم زودتر شدن آنچه تو تأخیر انداخته ای و تأخیر افتادن آنچه تو پیش انداخته ای ، و از آنچه تو پوشیده داشته ای پرده برنگیرم ، و از آنچه کتمان فرموده ای کاوش نکنم ، و در تدبیری که داری با تو ستیز ننمایم ، و نگویم چرا و چگونه و به چه جهت ولیّ امر آشکار نمی شود و حال آنکه زمین از ستم پرگشته است ، و [بلکه] تمام امور خویش را به تو واگذار نمایم ، بارِ إلهای تو می خواهم که ولیّ امرت را آشکارا و در حالی که امرت جاری شده باشد به من بنمایانی با آگاهییم به اینکه چیرگی و قدرت و دلیل و برهان و خواست و اراده و توان و قوت از آن تو است ، پس آن چنان لطفی در حق من و تمام مؤمنین بفرمای تا به ولیّ تو - که درودهایت بر او و خاندانش باد - بنگریم در حالی که گفتارش آشکار؛ دلالتش روشن ، هدایتگر از گمراهی ، و شفا دهنده از نادانی آمده باشد ، پروردگارا دیدارش [یا مکان دیدارش] را آشکار ساز و پایگاههایش را استوار گردان ، و ما را از کسانی قرار بده که دیده آنها به دیدارش روشن می شود ، و ما را به خدمت او بدار و بر کیش او بمیران و در زمره او محشور گردان ، خداوندا او را از شرّ چیزهایی که آفریده ای و پدیدار نموده ای و به وجود آورده ای و انشاء کرده ای و صورتگری فرموده ای در پناه خویش قرار ده ، و از پیش روی و پشت سر و از سمت راست و سمت چپ

و از طرف بالا و پائینش محفوظش بدار به حفظ خودت که هر کس را به آن نگهداری کنی گم نشود ، و به او [در وجود او] رسولت و جانشین رسولت را حفظ فرما .

بار إلهها و عمرش را دراز کن و در [مدت] أجل او بیفزای ، و او را بر آنچه و آنکه ولایت و سرپرستی داده ای یاری کن و در گرامی داشتت نسبت به او بیفزای که او است هدایت کننده راه یافته و بپاخاسته هدایت شده ، و پاکیزه با تقوای منزّه [از هر عیب و نقص] پاکیزه صفات ، دارای مقام رضا و خشنودی خداوند ، بردبار ، تلاشگر ، سپاسگزار ، بار إلهها و به سبب طولانی شدن دوران غیبت او و قطع گردیدن خبرش از ما ، یقینمان را مگیر ، و یادش را از خاطرمان مبر ، و انتظار و ایمان به او و نیروی یقین در ظهورش و دعا برای حضرتش و درود فرستادن بر او را از ما مگیر . تا به دراز کشیدن غیبتش ما را از ظهور و قیامش ناامید نسازد ، و باورمان در مورد آن همچون باور داشتیمان نسبت به قیام فرستاده ات - که درود تو بر او و آتش باد - بوده باشد ، [و همچون یقینمان] بر آنچه از وحی و تنزلیت آورده محکم بماند ، و دلهایمان را برایمان به او قوت ده تا ما را به دست او در مسیر هدایت سلوک دهی و به برترین دلیل و میانه ترین راه نایل سازی ، و ما را بر فرمانبرداری از او نیرو عطا فرمای و بر پیروی

او پایدار گردان و ما را در حزب او و یاران و انصار او ، و از خشنودان به کارهای حضرتش قرار ده ، و این [عقاید] را نه در زندگی و نه در هنگام مرگ از ما سلب مکن ، تا اینکه ما را بمیرانی در حالی که بر همین باور باشیم بی آنکه در شک افتیم و نه پیمان شکنیم و نه در تردید واقع شویم و نه دروغ شماریم .

بار خدایا فَرَجش را زودتر برسان و به یاریت او را تأیید فرمای ، و یارانش را یاری ده و مخالفانش را خوار و ذلیل ساز و کسانی که با او به ستیز برخیزند و تکذیبش کنند نابود گردان ، و حق را به او آشکار کن ، و باطل را به او نابود ساز ، و به [ظهور] او بندگان مؤمنت را از مَدَلّت و خواری رهایی بخش ، و شهرهای جهان را به او [با نعمتها و آسایشها] شاداب گردان ، و به [تیغ عدل او] سرکشان کفرپیشه را به قتل برسان ، و سران گمراهی را در هم بشکن ، و جَبّاران و کافران عالم را به او خوار گردان ، و منافقین و پیمان شکنان و تمام مخالفان و ملحدان را در شرق و غرب زمین و خشکی و دریا و کوه و دشت آن به باد فنا ده ، تا اینکه احدی از آنها را باقی نگذاری ، و اثری از آنان برقرار نمانداری و از لوٹ وجودشان بلاد خویش را پاک سازی ، و سینه های بندگان را از آنان شفا ده ، و به وجود او آنچه از

دینت محو شده دوباره تجدید کن ، و به [حکومت] او آنچه از حُکمت تبدیل گشته و از سنتت تغییر یافته اصلاح فرمای ، تا دین تو به [وجود] او و بر دست او تر و تازه و راست که هیچگونه کجی در آن و هیچ بدعتی با آن نباشد باز گردد ، تا به وسیله عدالت او آتشیهای کافران را خاموش سازی ، راستی که اوست بنده تو که برای خودت خالص گردانیده ای و به منظور یاری پیامبرت [دینت] انتخاب فرموده ای ، و به علم خویش او را برگزیده ای و از گناهان محفوظ و معصومش ساخته ای و از عیبها مبرایش نموده ای و بر غیبتها آگاهش کرده ای و بر وی نعمت داده ای و از پلیدی پاکیزه اش داشته ای و از آلودگی برکنارش قرار داده ای .

خداوندا پس بر او و بر پدرانش امامان پاکیزه و بر شیعیان برگزیده شان درود فرست و آنان را به برترین آرزوهایشان برسان و آن را ، خالص از هرگونه شک و شبهه و ریا و شهرت طلبی قرار ده تا جز تو از آن منظور دیگری نداشته باشیم و غیر از رضای تو چیزی نخواهیم .

بار إلهما ما به درگاه تو شکوه می کنیم فقدان پیامبران و غیبت ولی و سرپرستمان و افتادن فتنه ها در میانمان و همداستانی دشمنان علیه ما ، و کمی افرادمان را ، خداوندا پس آن را گشایش ده با پیروزی زودرسی و یاری شکست ناپذیری از سوی خودت و امام عدل و دادی که آشکارش سازی ای پروردگار عالمیان .

بار خدایا ما از تو می خواهیم که به ولی خودت فرمان دهی به آشکار نمودن عدل تو

در بندگانت و کشتن دشمنان تو در سرزمینت تا برای ستم هیچ ستونی وامگذاری - ای پروردگار - مگر اینکه آن را در هم شکنی ، و هیچ بنایی را جز اینکه نابود سازی ، و هیچ نیرویی را مگر اینکه سست گردانی ، و هیچ پایه ای مگر اینکه ویران کنی ، و هیچ حدی مگر اینکه بی اثر سازی ، و هیچ سلاحی مگر اینکه گُند نمایی ، و هیچ پرچمی مگر اینکه سرنگون گردانی ، و هیچ قهرمانی مگر اینکه بر خاک هلاکت افکنی ، و هیچ ارتشی مگر اینکه خوار و زبون سازی ، و ای پروردگار ، آنان را با سنگ ( قهر و غضب ) سنگباران کن و از دم شمشیر بُرای انتقامت بگذران ، و به عقوبت و بأس خویش - که از مردمان مجرم بازمی داری - هلاکشان گردان ، و دشمنان خودت و دشمنان دینت و دشمنان فرستاده ات را به دست ولیّ خویش و دست بندگان مؤمنت عذاب فرمای .

بار خدایا ولی و حجتت در زمینت را از بیم دشمنش ایمن بدار ، و هر آن کس با وی مکر و حيله کند به او مکر کن ، و با هر که با وی نیرنگ بازد نیرنگ بباز ، و تمام بدیها را بر بدخواهانش وارد ساز ، و ماده و ریشه فسادشان را از وجود مبارک او دور گردان ، و دل‌هایشان را نسبت به آن جناب مرعوب و ترسان ساز ، و گامهای آنان را برای حضرتش لرزان فرمای ، و آشکارا و ناگهانی آنان را [به عذابت] بگیر ، و عقوبتت را بر آنها



شدید گردان ، و در میان بندگانت خوارشان ساز ، و در بلاد خویش لعنتشان کن ، و در پست ترین درکهای جهنم جایشان ده ، و سخت ترین عذابت را بر آنها فرود آور ، و به آتششان بسوزان ، و گورهای مردگانشان را پر آتش کن ، و آنها را به دوزخ واصل ساز ، که آنها نماز را ضایع گذاشتند ، و پیروی از شهوتها نمودند ، و بندگانت را خوار ( گمراه ) ساختند .

بار خدایا و به وجود ولی خودت ( حضرت حجت علیه السلام ) قرآن را زنده کن ، و نور سرمدیش را آنگونه که هیچ تاریکی در آن راه نیابد . به ما بنمایان ، و به ( ظهور ) آن بزرگوار دلهای مرده را زنده بگردان ، و سینه های مؤمنین را که از فراق او مجروح شده شفا ده و آرای مختلف را به وسیله او بر حق جمع گردان ، و به ( دست با کفایت ) او حدود تعطیل شده و احکام متروک مانده را بر پای فرما ، تا هیچ حقی نماند مگر اینکه آشکار شود ، و هیچ عدلی مگر اینکه درخشان گردد ، و ای پروردگار ما را از یاران و تقویت کنندگان حکومتش و ممتلین امرش ، و خشنودان از فعلش و تسلیم شوندگان نسبت به فرمانهایش قرار ده ، و از کسانی که هیچ نیازی به تقیه ندارند و ( در اجرای احکام الهی ) از خلق تو بیمی به دل راه ندهند ، تو هستی ای پروردگار که بدی ( سختی ) را برطرف می سازی ، و بیچاره را

هرگاه تو را بخواند اجابت می نمایی ، و از بلای سخت نجات می دهی ، پس ای پروردگار هرگونه گزند را از ولی خویش برطرف فرمای و او را خلیفه در زمینت قرار ده چنانکه برایش تضمین کرده ای .

بار خدایا مرا از ستیزجویان با آل محمد و از دشمنان آل محمد قرار مده ، و مرا از کینه توزان و خشم کنندگان بر آل محمد علیهم السلام قرار مده که البته من از این امر به تو پناه می برم پس مرا پناه ده ، و به درگاه تو پناهنده می شوم پس مرا در حمایت خود بدار ، بار خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا به وجود آنان نزد خودت در دنیا و آخرت رستگار و فیروز گردان و از مقربان درگاهت قرار ده ، و ای پروردگار عالمیان دعایم را مستجاب فرمای .

توجه

سید اجل علی بن طاووس در کتاب جمال الاسبوع هنگام یاد کردن دعای فوق و تشویق و ترغیب بر آن در روز جمعه بعد از نماز عصر چنین گفته : « و این چیزی است که شایسته است هرگاه از تمام آنچه یادآور شدیم از تعقیب عصر روز جمعه عذری داشته باشی مبادا که این دعا را واگذاری که ما البتّه این را از فضل خداوند - جل جلاله - دانستیم که آن را به ما اختصاص داده پس بر آن اعتماد کن ( ۱۲۰ ) . . . » . سپس دعای یاد شده را با سندی که پیشتر آوردیم ذکر کرده ، و این سخن دلالت می کند بر اینکه فرمانی در این باره از سوی مولایمان

حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه به او صادر گردیده است ، و این از کرامتها و مقامات سید بن طاووس بعید نیست که خداوند از برکات والای خویش بر او افاضه فرماید .

#### ۴ - دعای قنوت

و از جمله دعاهاى رسیده در طلب فرج مولایمان حضرت قائم مهدی - عجل الله تعالی فرجه و ظهوره - دعای قنوت است که از مولایمان حضرت امام حسن بن علی عسکری علیهما السلام روایت شده ، که شیخ طوسی قدس سره در کتابهای مصباح و مختصر المصباح در باب دعاهاى قنوت نماز وتر آورده ، و نیز سید بن طاووس قدس سره در کتاب مهج الدعوات در باب قنوتهای امامان معصوم علیهم السلام یاد کرده ، و ظاهر بعضی روایات چنین است که به وقت خاصی محدود نیست هر چند که بهتر آن است که در بهترین اوقات و احوال به آن دعا گردد . و از روایت سید و غیر او چنین به دست می آید که : این دعا در دفع ظلم و یاری جستن برای مظلوم تأثیر تامی دارد ، بلکه می توان از آن استفاده کرد که از جمله فواید دعا برای فرج حضرت صاحب الزمان علیه السلام و درخواست ظهور و پیروزی آن جناب : دفع ستمگر و خلاصی از آزار و سلطه او می باشد . سید بن طاووس هنگام یاد آوردن دعای مشارالیه گفته : « و آن حضرت - یعنی امام زکری حسن بن علی عسکری علیهما السلام - در قنوت خود چنین دعا فرمود ، و اهل قم را به آن امر نمود هنگامی که از موسی بن بُغا شکایت داشتند »

مؤلف کتاب منح البرکات - که شرح مهج الدعوات است - . از کتاب إعلام الوری فی تسمیه القری تألیف ابوسعید اسماعیل بن علی سمعانی حنفی حکایت کرده که : موسی بن بُغا فرزند کُلیب فرزند شمر فرزند مروان فرزند عمرو بن غطه از دژخیمان متوکل و امرای آن پلید بود ، و فرمانداری قم را از سوی متوکل به عهده داشت ، و این خبیث همان کسی است که متوکل را برمی انگیزخت که قبر مولای مظلوممان حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام را خراب و کشت نماید ، و او ستمگری خونخوار و لجام گسیخته بود ، بیش از ده سال بر شهر و مردم قم حکومت داشت ، مردم قم از او به شدت می ترسیدند ، چون او دشمن سرسخت امامان علیهم السلام بود ، و در میان مردم فساد ایجاد می کرد ، و آنها را به کشتن تهدید می نمود ، و تصمیم این کار را هم گرفته بود که از دست او به مولایمان حضرت حسن بن علی عسکری علیهما السلام شکایت کردند ، پس آن حضرت آنان را امر فرمود تا نماز مظلوم به جای آرند ، و با این دعا بر او نفرین کنند ، هنگامی که این فرمان را بجای آوردند خداوند او را نابود کرد ، و خدای عزیز مقتدر او را به ناگاه از میان برداشت و یک چشم برهم زدن هم او را مهلت نداد .

می گویم : این بود گفتار صاحب کتاب منج البرکات که چون فارسی بود معنی آن را نقل کردم ، و او چگونگی نماز مظلوم را یاد نکرده ، و ما

آنچه را در کتاب مکارم الاخلاق یافته ایم در اینجا یادآور می شویم : یک جای کتاب مذکور از جمله نمازهایی که یاد آورده از امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی است که : « هرگاه بر تو ظلم شد پس غسل کن و دو رکعت نماز بگزار در جایی که چیزی تو را از آسمان محبوب نسازد ، سپس بگو : « اللَّهُمَّ إِنَّ فُلَانَ بِنَ فُلَانٍ ظَلَمَنِي وَ لَيْسَ لِي أَحَدٌ أَصُولُ بِهِ غَيْرَكَ فَاسْتَوْفِ لِي ظُلَامَتِي السَّاعِيَةَ السَّاعَةَ بِالْإِسْمِ الَّذِي سَأَلْتُكَ بِهِ الْمَضْطَّرُّ فَكَشَفْتَ مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ مَكَّنْتَ لَهُ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْتَهُ خَلِيفَتَكَ عَلَي خَلْقِكَ فَاسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَسْتَوْفِيَ لِي ظُلَامَتِي السَّاعَةَ السَّاعَةَ » ؛ خداوندا فلانی پسر فلانی به من ظلم کرد ، و هیچ کس جز تو را ندارم که به وسیله او چیره شوم ، پس برای من حقی که به ستم از من گرفته شده به طور کامل بازستان همین ساعت همین ساعت ، به آن اسمی که بیچاره مضطر به آن تو را برخواند پس آنچه ناراحتی داشت از او برطرف ساختی و او را در زمین توان بخشیدی و او را خلیفه بر خلقت قرار دادی پس از تو مسئلت دارم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و حقّ به ستم گرفته شده مرا به طور تمام و کمال همین ساعت بازستانی همین ساعت . امام صادق علیه السلام فرمود : پس به درستی که دیری بر تو نخواهد گذشت تا اینکه آنچه دوست داری ببینی » ( ۱۲۱ ) .

و در جای دیگر از

کتاب مکارم الاخلاق گفته : « نماز مظلوم : دو رکعت نماز با هر سوره ای از قرآن که بخواهی بجای می آوری و هر قدر که بتوانی بر محمد و آل او درود می فرستی سپس می گویی : « اَللّٰهُمَّ اِنَّ لِمَكَ يَوْمًا تَنْتَقِمُ فِيْهِ لِمَظْلُوْمٍ مِّنَ الظّٰلِمِ لٰكِنَّ هَلْعٰى وَ جَزَعٰى لَا- يَبْلُغَانِ بِيَّ الصَّبْرِ عَلٰى اِنَاتِكَ وَ حِلْمِكَ وَ قَدْ عَلِمْتَ اَنَّ فُلَانًا ظَلَمَنِيْ وَ اَعْتَدِيْ عَلٰى بِقُوَّتِهِ عَلٰى ضَعْفِيْ فَاسْتُنْكِكَ يَا رَبَّ الْعِزَّةِ وَ قَاسِمِ الْاَزْزَاقِ وَ قَاصِمِ الْجَبَابِرَةِ وَ نَاصِرِ الْمَظْلُوْمِيْنَ اَنْ تُرِيَهُ قُدْرَتَكَ اَقْسَمْتُ عَلَيْكَ يَا رَبَّ الْعِزَّةِ السَّاعَةَ السَّاعَةَ » ( ۱۲۲ ) ؛ بار خدایا به درستی که تو را روزی هست که در آن روز برای مظلوم از ظالم انتقام می گیری ، ولی ناشکیبایی و بیتابیم نمی گذارند که بر حلم و بردباری تو صبر کنم ، و البته تو می دانی که فلانی بر من ستم نموده و با زورمندیش بر ناتوانیم تعدی کرده است ، پس ای پروردگار عزیز و تقسیم کننده روزیها و درهم کوبنده ستمگران و یاری کننده مظلومان از تو می خواهم که قدرتت را به او نشان دهی ، تو را سوگند می دهم ای صاحب عزت همین ساعت همین ساعت .

### نماز دیگر

محمد بن الحسن صفار به طور مرفوع روایت کرده که راوی گوید : به او ( امام علیه السلام ) عرضه داشتم : فلانی ستم کننده بر من است ، فرمود : وضوی درست بگیر ، و دو رکعت نماز بجای آور ، و خدای متعال را ثنا بگو ، و بر محمد و آل او درود بفرست ، سپس بگو : « اَللّٰهُمَّ

إِنَّ فُلَانًا ظَلَمَنِي وَبَغَى عَلَيَّ فَأَبِئِلِهِ بِفَقْرٍ لَا تُجْبِرُهُ وَبُسُوءٍ لَا تَسْتُرُهُ» ؛ بار خدایا به درستی که فلانی بر من ستم و بر حقم تجاوز کرده است ، پس او را به فقری که جبرانش نکنی و بدی که از او برکنار نسازی دچار گردان . راوی گوید : همین کار را کردم آن ظالم به پیسی گرفتار شد .

و در روایت دیگری آمده که ( امام علیه السلام ) فرمود : هر مؤمنی که بر وی ظلم شود پس وضو گرفته و دو رکعت نماز بجای آورد ، سپس بگوید : « اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ مَظْلُوْمٌ فَانْتَصِرْ » ؛ پروردگارا من مظلوم هستم مرا یاری کن . و ساکت شود ، جز این نیست که خداوند به زودی او را نصرت دهد ( ۱۲۳ ) .

و در جای دیگر همان کتاب از یونس بن عمار آمده که گفت : به حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام از دست مردی که مرا اذیت می کرد شکایت کردم ، فرمود : بر او نفرین کن ، عرضه داشتم : او را نفرین کردم ، فرمود : نه ، اینچنین بلکه از گناهان کنده شو و روزه بگیر و نماز بخوان و صدقه بده ، پس هرگاه آخر شب شود وضوی کاملی بگیر سپس برخیز دو رکعت نماز بجای آور ، آنگاه در حال سجده بگو : « اَللّٰهُمَّ اِنَّ فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ قَدْ اَذَانِی اللّٰهُمَّ اَسِیْقْمْ یَدَیْنَهُ وَاقْطَعْ اَثْرَهُ وَ اَنْقِصْ اَجَلَهُ وَ عَجِّلْ لَهُ ذَلِکَ فِیْ عَامِهِ هَذَا » ( ۱۲۴ ) ؛ بار خدایا همانا فلانی پسر فلانی مرا

اذیت کرده ، خداوندا بدنش را بیمار و اثرش را قطع ، و عمرش را کوتاه کن ، و این را در همین سال بر او برسان . راوی گوید : پس این کار را کردم ، دیری نپایید که هلاک گشت .

و در جای دیگر همان کتاب آمده : فرمود : غسل کن و دو رکعت نماز بگزار و زانوهایت را بیرون آور و در جلو جای نماز قرار بده و صد بار بگو : « یا حَیُّ یا قَیُّوْمُ یا حَیُّ لا اِلهَ اِلاَّ اَنْتَ بِرَحْمَتِكَ اَسْتَعِیْثُ فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْنِنِی السَّاعَةَ السَّاعَةَ » ؛ ای خدای زنده پایدار ، ای زنده ای که هیچ معبود حقی جز تو نیست به رحمت تو پناه می برم پس بر محمد و آل محمد درود فرست و همین ساعت همین ساعت به فریادم برس . پس هرگاه از آن فراغت یافتی بگو : « اَسْأَلُكَ اللّٰهُمَّ اَنْ تُصَلِّیَّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَلْطِیْفَ لِی وَ اَنْ تَغْلِبَ لِی وَ اَنْ تَمُكِّرَ لِی وَ اَنْ تَخْدَعَ لِی وَ اَنْ تَكْیِدَ لِی وَ اَنْ تَكْفِیَنِی مِیْؤَنَهُ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ » ( ۱۲۵ ) ؛ بار خدایا از تو مسئلت دارم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و اینکه درباره من لطف کنی و مرا چیره سازی و برای من مکر فرمایی و برای من خدعه کنی و کید نمایی و از شرّ فلانی پسر فلانی خلاصم سازی . فرمود : این دعای پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم روز اُحد بود .

### دعای قنوت

و اما دعای مورد بحث چنین است :



« الحمد لله شكراً لنعمائه و استبدعاءً لمزيدِهِ و استتخلاًصاً بِهِ دُونَ غَيْرِهِ و عِبَاداً بِهِ مِنْ كُفْرَانِهِ و الإلحَادِ فِي عَظَمَتِهِ و كِبَرِيَّائِهِ حَمْدَ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّ مَا بِهِ مِنْ نِعْمَائِهِ [نِعْمَاءٌ] فَمِنْ عِنْدِ رَبِّهِ و مَامَسَّهُ مِنْ عُقُوبَتِهِ فَبَسُوهُ جِنَائِهِ يَدِهِ و صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ عَيْدِهِ و رَسُولِهِ و خَيْرَتِهِ مِنْ خَلْقِهِ و ذُرِّيَعِهِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى رَحْمَتِهِ و آلِهِ الطَّاهِرِينَ و لِأَجْلِ أَمْرِهِ . اللَّهُمَّ إِنَّكَ نَدَبْتَ إِلَى فَضْلِكَ و أَمَرْتَ بِعِدَائِكَ و ضَمَنْتَ الإِجَابَةَ لِعِبَادِكَ و لَمْ تُخَيِّبْ مَنْ فَرَعَ إِلَيْكَ بِرَغْبَتِهِ و قَصَدَ إِلَيْكَ بِحَاجَتِهِ و لَمْ تَرْجِعْ يَدَ طَالِبِهِ صِفْراً مِنْ عَطَائِكَ و لَّا خَائِبَهُ مِنْ نَحْلِ هِبَاتِكَ ، و أَيُّ رَاحِلٍ رَحَلَ إِلَيْكَ فَلَمْ يَجِدْكَ قَرِيباً أَوْ [أَيُّ] وَاوْتِدَ وَاوْتِدَ عَلَيْكَ فَاقْتَطَعَتْهُ عَوَائِقُ الرَّدِّ دُونَكَ بَلْ أَيُّ مُحْتَفِرٍ مِنْ فَضْلِكَ لَمْ يُمْهَهُ فَيُضْضِ جُودَكَ و أَيُّ مُسْتَنْبِطٍ لِمَزِيدِكَ أَكْدَى دُونَ اسْتِمَاحِهِ سِجَالِ عَطِيَّتِكَ ! اللَّهُمَّ وَاوْتِدَ قَصْدُكَ إِلَيْكَ بِرَغْبَتِي وَاوْتِدَ بَابَ فَضْلِكَ يَدُ مَسْئَلَتِي وَاوْتِدَ نَاجَاكَ بِخُشُوعِ الإِسْتِيكَانَةِ قَلْبِي وَاوْتِدَ خَيْرَ شَفِيعٍ لِي إِلَيْكَ وَاوْتِدَ عِلْمَتَ مَا يَحْدُثُ مِنْ طَلِبَتِي قَبْلَ أَنْ يَخْطُرَ بِفِكْرِي أَوْ يَقَعَ فِي خَلْعِي فَصَلِّ اللَّهُمَّ دُعَائِي أَيَّاكَ بِأَجَابَتِي وَاوْتِدَ شَفْعَ مَسْأَلَتِي بِنُجْحِ طَلِبَتِي . اللَّهُمَّ وَاوْتِدَ شَمَلْنَا زَيْغَ الْفِتَنِ وَاوْتِدَ عَلَيْنَا عَشْوَةَ الْحِيرَةِ وَاوْتِدَ قَارَعَنَا الذُّلَّ وَاوْتِدَ الصَّغَارَ وَاوْتِدَ حَكَمَ عَلَيْنَا غَيْرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي دِينِكَ وَاوْتِدَ ابْتِزَّ أُمُورَنَا مَعَادِنُ الأَبْنِ مِمَّنْ عَطَلَ حُكْمَكَ وَاوْتِدَ سَعَى فِي اتِّلَافِ عِبَادِكَ وَاوْتِدَ إِفْسَادِ بِلَادِكَ . اللَّهُمَّ وَاوْتِدَ عَادَ فَيُنَّا دَوْلَةَ بَعْدَ الْقِسْمَةِ وَاوْتِدَ إِمَارَتَنَا عَلَبَهُ بَعْدَ الْمَشُورَةِ وَاوْتِدَ مِيرَاثاً بَعْدَ الإِخْتِيَارِ لِلأُمَّةِ فَاشْتَرَيْتَ الْمَلَاهِي وَاوْتِدَ الْمَعَازِفَ بِسَهْمِ الْيَتِيمِ وَاوْتِدَ الأَزْمَلَةَ وَاوْتِدَ حَكَمَ

فِي أَبْشَارِ الْمُؤْمِنِينَ أَهْلُ الذَّمِّهِ وَوَلِي الْقِيَامِ بِأُمُورِهِمْ فَاسْتَقِ كُلَّ قَبِيلِهِ فَلَا ذَائِدَ يَدُودُهُمْ عَنْ هَلَكِهِ وَ لَا رَاعٍ يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ بِعَيْنِ الرَّحْمَةِ وَ  
لَا ذُو شَفَقَةٍ يُشْبِعُ الْكَيْدَ الْحَرَى مِنْ مَسْغَبِهِ فَهُمْ أَوْلُو ضَرْعٍ بَدَارٍ مُضَيَّعِهِ وَ أَسْرَاءَ مَسْكَنِهِ وَ حُلَفَاءَ كَأْبِهِ وَ ذَلِّهِ . اللَّهُمَّ وَ قَدْ اسْتَحْصَدَ  
زَرْعَ الْبَاطِلِ وَ بَلَغَ نَهَائِتَهُ وَ اسْتَحْكَمَ عُمُودَهُ وَ اسْتَجْمَعَ طَرِيدَهُ وَ خَذِرَ رِفَ وَ لَيْدَهُ وَ بَسَقَ فَرْعُهُ وَ ضَرَبَ بِجِرَانِهِ . اللَّهُمَّ فَاتَّخِ لَهُ مِنْ  
الْحَقِّ يَدًا حَاصِدَةً تُضَيِّدُ [تَضِيرُ] أَقَائِمَهُ وَ تَهْشِمُ سُوقَهُ وَ تَجُبُّ سِنَامَهُ وَ تَجْدَعُ مَرَاغِمَهُ لِيَسْتَخْفِيَ الْبَاطِلُ بِقُبْحِ صُورَتِهِ وَ يَظْهَرَ الْحَقُّ  
بِحُسْنِ حَلِيَّتِهِ . اللَّهُمَّ وَ لَا تَدْعُ لِلْجُورِ عَامَةً إِلَّا قَصِي مَتَّهَا وَ لَا جُنَّةَ إِلَّا هَتَكَتَّهَا وَ لَا كَلِمَةَ مُجْتَمِعَةً إِلَّا فَرَّقْتَهَا وَ لَا سَرِيَّةَ ثَقُلَ إِلَّا خَفَّفْتَهَا وَ  
لَمَّا قَائِمَةٌ عَلُوًّا إِلَّا حَطَّطْتَهَا وَ لَمَّا رَافِعَةٌ عِلْمَ إِلَّا نَكَّسْتَهَا وَ لَا خَضِرَاءَ إِلَّا أَبْرَزْتَهَا اللَّهُمَّ فَكَوِّرْ شَمْسَهُ وَ حُطِّ نُورَهُ وَ أَطْمِسْ ذِكْرَهُ وَ اِرْمِ  
بِالْحَقِّ رَأْسَهُ وَ فَضِّ جَبِيوشَهُ وَ أَرْعِبْ قُلُوبَ أَهْلِهِ ، اللَّهُمَّ وَ لَا تَدْعُ مِنْهُ بَقِيَّةَ إِلَّا أَفْنَيْتَ وَ لَمَّا بُنِيَّةَ أَلْمَا سَوَيْتَ وَ لَمَّا حَلَقَهُ إِلَّا قَصَيْمَتْ  
[قَصَيْمَتْ] وَ لَا سَلْحًا إِلَّا أَكَلَّتْ وَ لَا حَيْدًا إِلَّا فَلَّتْ [أَفَلَّتْ] وَ لَا كُرَاعًا إِلَّا اجْتَحَتْ وَ لَا حَامِلَةً عِلْمَ إِلَّا نَكَّسَتْ ، اللَّهُمَّ وَ أَرْنَا أَنْصَارَهُ  
عَبَادِ يَدَ بَعِيدَ أُلْفِهِ وَ شَتَّى بَعْدَ اجْتِمَاعِ الْكَلِمَةِ وَ مُقِنَعِي الرُّؤْسِ بَعْدَ الظُّهُورِ عَلَى الْأُمَّةِ . وَ اسْتَفِرِّزْنَا عَنْ نَهَارِ الْعَدْلِ وَ أَرْنَا سِرْمَدًا لَا  
ظُلْمَةَ فِيهِ وَ نُورًا لِأَشْوَابِ مَعَهُ وَ أَهْطَلْ عَلَيْنَا نَاشِئَتَهُ وَ أَنْزِلْ عَلَيْنَا بَرَكَتَهُ وَ أَدِلْ لَهُ مِمَّنْ

نَاوَاهُ وَانصُرْهُ عَلَى مَنْ عَادَاهُ . اللَّهُمَّ وَأَظْهِرْ [بِهِ] الْحَقَّ وَاصْبِرْ بِهِ فِي عَسَقِ الظُّلْمِ وَبُهِمِ الحَيْرَةِ اللَّهُمَّ وَأُحْيِ بِهِ القُلُوبَ المَيِّتَةَ وَاجْمَعْ بِهِ الأَهْوَاءَ المُنْفَرِقَةَ وَالأَرْءَاءَ المُخْتَلِفَةَ وَأَقِمْ بِهِ الحُدُودَ المَعْطَلَةَ وَالأَحْكَامَ المُهْمَلَةَ وَأَشْبِعْ بِهِ الخِمَاصَ السَّاعِغَةَ وَارْحَ بِهِ الأَبْدَانَ اللَّاغِبَةَ المُتَعَبَةَ ، كَمَا أَلْهَجْتَنَا بِذِكْرِهِ وَأَخْطَرْتَ بِإِلْنَا دُعَاكَ لَهُ وَوَفَّقْتَنَا لِلدُّعَاءِ إِلَيْهِ وَحَيَّاشَهُ أَهْلَ الغَفْلَةِ عَنْهُ وَأَسِيكَتَ فِي قُلُوبِنَا مَحَبَّتَهُ وَالطَّمَعَ فِيهِ وَحُسْنَ الظَّنِّ بِمَكَ لِقَامِهِ مَرَاتِمِهِ . اللَّهُمَّ فَآتِ لَنَا مِنْهُ عَلَى أَحْسَنِ يَقِينٍ يَا مُحَقِّقَ الظُّنُونِ الحَسِينِ يَا مُصَدِّقَ الآمَالِ المُبْطِنِ [المُبْطِنِ] . اللَّهُمَّ وَأَكْذِبْ بِهِ المُتَالِينَ عَلَيْكَ فِيهِ وَاخْلُفْ بِهِ ظُنُونَ القَانِطِينَ مِنْ رَحْمَتِكَ وَالأَيْسِينَ مِنْهُ ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا سَبِيًّا مِنْ أَسْبَابِهِ وَعَلَمًا مِنْ أَعْلَامِهِ وَمَعْقَلًا مِنْ مَعَاقِلِهِ وَنَصْرًا وَجُوهَنَا بِتَحْلِيَّتِهِ وَأَكْرِمْنَا بِنُصْرَتِهِ وَاجْعَلْ فِيْنَا خَيْرًا تُظْهِرُنَا لَهُ وَبِهِ وَلَمَا تُشْمِتُ بِنَا حَاسِدِي النِّعَمِ وَالمُتْرِبِّصِينَ بِنَا حُلُولِ النَّدَمِ وَنُزُولِ المَثَلِ فَقَدْ تَرَى يَا رَبُّ بَرَاءَةَ سَاحَتِنَا وَخُلُوقَ ذُرْعَانَا مِنَ الإِضْمَارِ لَهُمْ عَلَى إِخْنِهِ وَالتَّمَنَّى لَهُمْ وَقُوعِ حِيَاثِهِ وَمَا تَنَازَلَ مِنْ تَحْصِيَّتِهِمْ بِالْعِافِيَةِ وَمَا أَضْبَتُوا لَنَا مِنْ انْتِهَازِ الفُرْصَةِ وَطَلَبِ الوُثُوبِ بِنَا عِنْدَ الغَفْلَةِ ، اللَّهُمَّ وَقَدْ عَرَفْتَنَا مِنْ أَنفُسِنَا وَبَصُرْتَنَا مِنْ عِيُونِنَا خِلَالًا نَخْشَى أَنْ تَقْعُدَ بِنَا عَنْ إِشْتِهَارِ [إِشْتِهَالِ] إِجَابَتِكَ وَ أَنْتَ المُتَفَضِّلُ عَلَى غَيْرِ المُسْتَحْقِينَ وَالمُتَبَدِّئُ بِالإِحْسَانِ غَيْرِ السَّائِلِينَ فَآتِ لَنَا فِي أَمْرِنَا عَلَى حَسَبِ كَرَمِكَ وَجُودِكَ وَفَضْلِكَ وَامْتِنَانِكَ إِنَّكَ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ وَتَحْكُمُ مَا تُرِيدُ إِنَّا إِلَيْكَ

رَاعِبُونَ وَ مِنْ جَمِيعِ ذُنُوبِنَا تَاثِبُونَ . اللَّهُمَّ وَ الدَّاعِي إِلَيْكَ وَ الْقَائِمِ بِالْقِسْطِ مِنْ عِبَادِكَ الْفَقِيرِ إِلَى رَحْمَتِكَ الْمُحْتَاجِ إِلَى مَعُونَتِكَ عَلَى طَاعَتِكَ إِذْ ابْتَدَأَتْهُ بِنِعْمَتِكَ وَ أَلْبَسَتْهُ أَثْوَابَ كَرَامَتِكَ وَ أَلْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّةَ طَاعَتِكَ وَ ثَبَّتَّ وَ طَأْتَهُ فِي الْقُلُوبِ مِنْ مَحَبَّتِكَ وَ وَفَّقْتَهُ لِلْقِيَامِ بِمَا أَعْمَضَ فِيهِ أَهْلُ زَمَانِهِ مِنْ أَمْرِكَ وَ جَعَلْتَهُ مَفْرَعًا لِمَظْلُومِي عِبَادِكَ وَ نَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ [لَهُ] نَاصِرًا غَيْرَكَ وَ مُجَدِّدًا لِمَا عَطَلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ وَ مُشِيدًا لِمَا دَثَرَ [رُدًّا] مِنْ أَعْلَامِ سِيْنِ نَبِيِّكَ [دِينِكَ] عَلَيْهِ وَ آلِهِ سَلَامُكَ وَ صِلَاوَاتِكَ وَ رَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ فَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ فِي حِصَانِهِ مِنْ بَأْسِ الْمُعْتَدِينَ وَ أَشْرِقْ بِهِ الْقُلُوبَ الْمُخْتَلِفَةَ مِنْ بُغَاهِ الدِّينِ وَ بَلِّغْ بِهِ أَفْضَلَ مَا بَلَّغْتَ بِهِ الْقَائِمِينَ بِقِسْطِكَ مِنْ أَتْبَاعِ النَّبِيِّينَ . اللَّهُمَّ وَ أَذِلُّهُ بِهِ مَنْ لَمْ تُشِيْهِمْ لَهُ فِي الرُّجُوعِ إِلَى مَحَبَّتِكَ وَ مَنْ نَصَبَ لَهُ الْعِدَاوَةَ وَ أَرَمَ بِحَجْرِكَ الدَّمَغِ مَنْ أَرَادَ التَّالِيْبَ عَلَى دِينِكَ بِأَذْلَالِهِ وَ تَشْتِيْبِ أَمْرِهِ [جَمْعِهِ] أَوْ اغْضَبَ لِمَنْ لَاتِرَهُ لَهُ وَ لَا طَائِلَةَ وَ عَادَى الْأَقْرَبِينَ وَ الْأَبْعَدِينَ فِيكَ مَنْأً مِنْكَ عَلَيْهِ لَا مَنْأً مِنْهُ عَلَيْكَ . اللَّهُمَّ فَكَمَا نَصَبَ نَفْسَهُ غَرَضًا فِيكَ لِأَبْعَدِينَ وَ جَادَ بِبَدَلٍ مُهْجَتِهِ لَكَ فِي الذَّبِّ عَنِ حَرِيمِ الْمُؤْمِنِينَ وَرَدَّ شَرِّبُغَاهِ الْمُزْتَدِينَ الْمُرِيْبِينَ حَتَّى أَخْفَى مَا كَانَ جُهِرَ بِهِ مِنَ الْمَعَاصِي وَ أْبْدَى مَا كَانَ نَيْدَهُ الْعُلَمَاءِ وَ رَاءَ ظُهُورِهِمْ مِمَّا أَخَذَتْ مِيثَاقَهُمْ عَلَى أَنْ يُبَيِّنُوهُ لِلنَّاسِ وَ لَا يَكْتُمُوهُ وَ دَعَا إِلَى إِفْرَادِكَ بِالطَّاعَةِ وَ أَنْ لَا يَجْعَلَ لَكَ شَرِيكًا مِنْ خَلْقِكَ يَغْلُو أَمْرَهُ عَلَى أَمْرِكَ مَعَ مَا يَنْجِرُّعُهُ فِيكَ مِنْ مَرَارَاتِ الْغَيْظِ الْجَارِحِ بِمَوَاسٍ [بِحَوَاسٍ ، بِحَوَاشِي] الْقُلُوبِ وَ مَا يَغْتَوِرُهُ

مِنَ الْغُمُومِ وَ يَفْرُغُ عَلَيْهِ مِنْ أَحْدَاثِ الْخُطُوبِ وَ يَشْرُقُ بِهِ مِنَ الْغُصَصِ الَّتِي لَا تَبْتَلِعُهَا الْحُلُوقُ وَ لَا تَحْنُو عَلَيْهَا الضُّلُوعُ مِنْ نَظَرِهِ إِلَى  
أَمْرٍ مِنْ أَمْرِكَ وَ لَا تَنَالُهُ يَدُهُ بِتَغْيِيرِهِ وَ رَدَّهُ إِلَى مَحَبَّتِكَ . فَاشْدُدِ اللَّهُمَّ أَرْزَهُ بِنَصِيرَتِكَ وَ أَطْلُبْ بَاعَهُ فِيمَا قَصَّرَ عَنْهُ مِنْ إِطْرَادِ الرَّاتِعِينَ  
حِمَاكَ وَ زِدْهُ فِي قُوَّتِهِ بِسَيْطَةِ مَنْ تَأْيِيدَكَ وَ لَا تُوَحِّشْنَا مِنْ أَنْسِهِ وَ لَا تَخْتَرِمُهُ دُونَ أَمَلِهِ مِنَ الصَّلَاحِ الْفَاشِي فِي أَهْلِ مِلَّتِهِ وَ الْعَدْلِ  
الظَّاهِرِ فِي أُمَّتِهِ . اللَّهُمَّ وَ شَرَّفْ بِمَا اسْتَقْبَلَ بِهِ مِنَ الْقِيَامِ بِأَمْرِكَ لَدَى مَوْقِفِ الْحِسَابِ مُقَامَهُ وَ سِرِّ نَبِيِّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ  
آلِهِ بِرُؤْيَيْتِهِ وَ مَنْ تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ وَ أَجْزَلُ لَهُ عَلَى مَا رَأَيْتَهُ قَائِمًا بِهِ مِنْ أَمْرِكَ ثَوَابَهُ وَ أَبْنِ قُرْبَ دُنُوهِ مِنْكَ فِي حَيَاتِهِ وَ ارْحَمْ  
إِسْتِكَانَتَنَا مِنْ بُعْدِهِ وَ اسْتِخْدَانَنَا لِمَنْ كُنَّا نَقْمَعُهُ بِهِ إِذْ أَفْقَدْنَا وَجْهَهُ وَ بَسَّطْتَ أَيْدِي مَنْ كُنَّا نَبْسُطُ أَيْدِيَنَا عَلَيْهِ لِنَزِدَّهُ عَنْ مَعْصِيَتِهِ وَ  
افْتِرَاقَنَا بَعِيدِ الْأَلْفِ وَ الْاجْتِمَاعِ تَحْتَ ظِلِّ كَنْفِهِ وَ تَلَهَّفْنَا عِنْدَ الْفَوْتِ عَلَى مَا أَفْعَدْنَا عَنْهُ مِنْ نَصِيرَتِهِ وَ طَلَبْنَا مِنَ الْقِيَامِ بِحَقِّ مَالَا سَبِيلَ  
لَنَا إِلَى رَجْعَتِهِ . وَ اجْعَلْهُ اللَّهُمَّ فِي أَمْنٍ مِمَّا يُشْفَقُ عَلَيْهِ مِنْهُ وَرُدَّ عَنْهُ مِنْ سَهَامِ الْمَكَايِدِ مَا يُوجِبُهُ أَهْلُ الشَّنَانِ إِلَيْهِ وَ إِلَى شُرَكَائِهِ فِي  
أَمْرِهِ وَ مَعَاوِينِهِ عَلَى طَاعَةِ رَبِّهِ الَّذِينَ جَعَلْتَهُمْ سَلَاحَهُ وَ حِصْنَهُ وَ مَفْرَعَهُ وَ أَنْسَهُ الَّذِينَ سَلَمُوا عَنِ الْأَهْلِيلِ وَ الْأَوْلَادِ وَ جَفَا الْوَطْنَ وَ  
عَطَّلُوا الْوَثِيرَ مِنَ الْمِهَادِ وَ رَفَضُوا تِجَارَاتِهِمْ وَ أَضْرَبُوا بِمَعَايِشِهِمْ وَ فَقَدُوا فِي أَنْدِيَتِهِمْ بِغَيْرِ غَيْبِهِ عَنْ مِصْرِهِمْ وَ حَالَفُوا الْبَعِيدَ مِمَّنْ  
عَاَضَهُمْ عَلَى أَمْرِهِمْ وَ قَلَّوْا

الْقَرِيبِ مِمَّنْ صَدَّ عَنْ وَجْهِتِهِمْ [عَنْهُمْ وَ عَنْ جِهَتِهِمْ وَ] فَاتْتَلَفُوا بَعْدَ التَّدَابُّرِ وَ التَّقَاطُعِ فِي دَهْرِهِمْ وَ قَطَعُوا [قَلَعُوا] الْأَسْبَابَ الْمُتَّصَةَ لَهُ بِعَاجِلِ حُطَامِ الدُّنْيَا فَاجْعَلُهُمُ اللَّهُمَّ فِي أَمْنٍ حِرْزِكَ وَ ظِلِّ كَنْفِكَ وَرُدِّ عَنْهُمْ بَأْسَ مَنْ قَصَدَ إِلَيْهِمُ بِالْعِدَاوَةِ مِنْ عِبَادِكَ وَ أَجْزَلُ لَهُمْ عَلَى دَعْوَتِهِمْ مِنْ كِفَايَتِكَ وَ مَعُونَتِكَ وَ أَمْدِهِمْ [أَيُّدُهُمْ] بِتَأْيِيدِكَ وَ نَصْرِكَ وَ أَزْهَقْ بِحَقِّهِمْ بَاطِلَ مَنْ أَرَادَ إِطْفَاءَ نُورِكَ . اللَّهُمَّ وَ اَمْلَأْ بِهِمْ كُلَّ أَفْقٍ مِنَ الْآفَاقِ وَ قَطْرٍ مِنَ الْأَقْطَارِ قِسْطًا وَ عَدْلًا وَ مَرْحَمَةً وَ فَضْلًا وَ اشْكُرْهُمْ عَلَى حَسْبِ كَرَمِكَ وَ جُودِكَ وَ مِمَّا مَنَنْتَ بِهِ عَلَى الْقَائِمِينَ بِالْقِسْطِ مِنْ عِبَادِكَ وَ ادْخَرْتَ لَهُمْ مِنْ ثَوَابِكَ مَا تَرْفَعُ لَهُمْ بِهِ الدَّرَجَاتِ إِنَّكَ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ وَ تَحْكُمُ مَا تُرِيدُ ( ١٢٦ ) وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرَتِهِ مِنْ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ [الْأَطْهَارِ] . اللَّهُمَّ إِنِّي أَجِدُ هَذِهِ النُّدْبَةَ امْتَحَتْ دِلَالَتَهَا ، وَ دَرَسَتْ أَعْلَامُهَا وَ عَفَتْ آلَاءُ ذِكْرِهَا وَ تَلَاوَهَ الْحُجَّةَ بِهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَجِدُ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ مُشْتَبِهَاتٍ تَقْطَعُنِي دُونَكَ ، وَ مُبْطِنَاتٍ تُقْعِدُنِي عَنْ إِجَابَتِكَ ، وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ عَبْدَكَ لَا يَزُولُ إِلَيْكَ إِلَّا بِزَادٍ وَ إِنَّكَ لَا تُحَجِّبُ عَنْ خَلْقِكَ إِلَّا أَنْ تُحَجِّبَهُمُ الْأَعْمَالُ دُونَكَ ، وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ زَادَ الرَّاحِلِ إِلَيْكَ عَزْمُ إِرَادِهِ يَخْتَارُكَ بِهَا ، [فِيصِيرِ] أَوْ يَصِيرُ بِهَا إِلَى مَا يُؤَدِّي إِلَيْكَ اللَّهُمَّ وَ قَدْ نَادَاكَ بِعَزْمِ الْإِرَادَةِ قَلْبِي ، وَ اسْتَبَقَى نِعْمَتَكَ بِفَهْمِ حُجَّتِكَ لِسَانِي وَ مَا تيسَّرَ لِي مِنْ إِرَادَتِكَ . اللَّهُمَّ فَلَا اخْتِرَلَنْ عَنْكَ وَ أَنَا أُوْمِكُ ، وَ لَا اخْتَلَجَنْ عَنْكَ وَ أَنَا أَتَحْرَاكَ ، اللَّهُمَّ وَ أَيُّدُنَا بِمَا تَسْتَخْرِجُ بِهِ فَاقَةَ الدُّنْيَا مِنْ

قُلُوبِنَا ، وَ تَنَعَّشْنَا مِنْ مَصَارِعِ هَوَانِهَا [هَوَاهَا] ، وَ تَهَيِّدُمْ بِهِ عَنَّا مَا شِئِدَ مِنْ بُيَانِهَا ، وَ تَسَدِّقِينَا بِكَأْسِ السَّلْوَةِ عَنْهَا ، حَتَّى تُخَلِّصِينَنا لِعِبَادَتِكَ ، وَ تُورِثَنَا مِيرَاثَ أَوْلِيَائِكَ ، الَّذِينَ ضَرَبْتَ لَهُمُ الْمَنَازِلَ إِلَى قَصْدِكَ وَ أَنْسَتَ وَحْشَتَهُمْ حَتَّى وَ صَلُّوا إِلَيْكَ . اللَّهُمَّ وَ إِنْ كَانَ هَوَى مِنْ هَوَى الدُّنْيَا أَوْ فِتْنَةٌ مِنْ فِتْنِهَا عَلِقَ بِقُلُوبِنَا حَتَّى قَطَعْنَا عَنْكَ ، أَوْ حَجَبْنَا عَنْ رِضْوَانِكَ أَوْ قَعَدَ بِنَا عَنْ إِجَابَتِكَ ، اللَّهُمَّ فَاقْطَعْ كُلَّ حَبِيلٍ مِنْ حِبَالِهَا حَيْثُ دَبْنَا عَنْ طَاعَتِكَ وَ اعْرَضَ بِقُلُوبِنَا عَنْ آدَاءِ فَرَائِضِكَ وَ اسْقِنَا عَنْ ذَلِكَ سَلْوَةً وَ صَبْرًا يُورِدُنَا عَلَى عَفْوِكَ ، وَ يُقَوِّمُنَا [وَ يُقَدِّمُنَا] عَلَى مَرْضَاتِكَ إِنَّكَ وَلِيُّ ذَلِكَ . اللَّهُمَّ وَ اجْعَلْنَا قَائِمِينَ عَلَى أَنْفُسِنَا بِأَحْكَامِكَ ، حَتَّى تُسْقِطَ عَنَّا مَوْنَ الْمَعَاصِي وَ اقْمَعَ الْإِهْوَاءَ أَنْ تَكُونَ مُشَاوِرَةً [مَسَاوِرَهُ] وَ هَبْ لَنَا وَطْئَ آثَارِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صِلَاوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ وَ اللُّحُوقَ بِهِمْ حَتَّى يَرْفَعَ الدِّينَ [حَتَّى تَرْفَعَ لِلدِّينِ أَعْلَامًا] أَعْلَامَهُ ابْتِغَاءَ الْيَوْمِ الَّذِي عِنْدَكَ . اللَّهُمَّ فَاغْنِنِي [فَمَنْ] عَلَيْنَا بِوَطْئِ آثَارِ سَلَفِنَا ، وَ اجْعَلْنَا خَيْرَ فُرُطٍ لِمَنْ ائْتَمَّ بِنَا ، فَإِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ ذَلِكَ عَلَيْكَ سَهْلٌ يَسِيرٌ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَ صَلِّ عَلَى اللَّهِ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ [النَّبِيِّ] وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْأَبْرَارِ [وَ سَلِّمْ تَسْلِيمًا] ؛ حمد مخصوص خداوند است به جهت شکر نعمتهایش ، و به خاطر استدعای فزونیش و خالص شدن تنها برای او به عنایت او ، و به ذات اقدسش پناه بردن از اینکه کفران نعمتهایش انجام گردد ، و به عظمت و کبریائیش الحاد شود ، حمد کسی که می داند آنچه

نعمت دارد از پروردگارش می باشد ، و هر آنچه از عقوبت او به وی می رسد بر اثر کارهای ناشایست خودش و از دست اعمالش می رسد ، و درود خداوند بر حضرت محمد بنده و رسول او ، و برگزیده از خلقش و وسیله مؤمنین به سوی رحمت الهی ، و بر آل او که ولی امر اویند . بار خدایا تو به فضلت فرا خواندی ، و به دعایت امر فرمودی و برای بندگانت اجابت دعا را ضمانت کردی ، و هر کس که با رغبت به سوی تو آمد و حاجت به درگاه تو آورد ناامید نساختی ، و هیچ دست حاجت خواهی را خالی از عطایت باز نگردانیدی ، و از بخششها و مراحمت ناامید نفرمودی ، و کدام رونده ای به درگاه تو روی آورد و تو را نزدیک نیافت ، یا کدام وارد شونده بر تو وارد گردید و موانعی او را از رسیدن به تو بازداشت! بلکه کدام کاوشگر از فضل تو به فیض جود تو سیراب نگشت ، و کدام تلاشگر افزون خواه از عطای سیل آسای تو نومید باز گردید! بار خدایا و من با درخواستم به سوی تو روی آورده ام ، و درب فضل تو را با دست مسئلت خویش کوبیده ام ، و دلم با خشوع بیچارگی با تو راز همی گوید ، و تو را بهترین شفیع خودم نزد تو یافته ام ، هر حاجت که برایم پدید می آید را پیش از آنکه به اندیشه ام راه یابد یا از ذهنم بگذرد می دانی ، پس ای پروردگار دعایم را به اجابت مقرون و متصل گردان ، و درخواستم را با



رسیدیم به مقصود همراه ساز . بار خدایا و همانا انحراف فتنه ها ما را فرا گرفت ، و پرده حیرت بر ما فرو افتاد ، و خواری و کوچکی بر سر ما کوفته شد ، و کسانی که در امر دین تو امانتدار نیستند بر ما حکومت کردند ، و امور ما را کانونهای اُبنه در ربودند ، کسانی که حکم تو را تعطیل گذاشته و در از بین بردن بندگان و به فساد کشیدن بلاد تو اهتمام نموده اند . بار خدایا و به درستی که حق ما پس از تقسیم شدن در دست غاصبان متداول گشت ، و حکومت بر ما پس از مشورت به چیره شدن و زورمندی واقع شد ، و پس از آنکه برگزیده امت بودیم میراث آنها شدیم که وسایل لهو و بازیگری با سهم یتیم و بیوه خریداری گردید ، و اهل ذمه بر مردم مؤمن حکومت یافتند ، و فاسقان هر قبیله عهده دار امور آنان گشتند ، که نه دفاع کننده ای هست تا آنها را از هلاکت دور سازد و نه سرپرستی که به آنان با دیده مهر بنگرد ، و نه صاحبِ مهربانی که جگر تفتیده را از گرسنگی برهاند و آن را اسیر کند ، پس آنان با خواری در خانه گمشده ای واقع شده اند و گرفتار فقر و همنشین اندوه و ذلت می باشند .

بار خدایا و کشتزار باطل را فصل درو فرا رسید ، و رشد آن مرحله نهائیش را طی کرد ، و پایه اش را محکم ساخت ، و فراریانش را فراهم آورد و نوزادش به سرعت بزرگ و شاخه اش بلند گردید و همه

جا را فرا گرفت . بار خدایا دست درو کننده ای از حق برآور که آن را فرو افکند و ساقه اش را خرد سازد و مواضع قدرتش را منهدم کند ، و بینش را به خاک بمالد ، تا باطل با چهره کریهش مخفی گردد و حق با صورت زیبایش آشکار شود .

بار خدایا و برای ستم هیچ ستونی بر جای مگذار مگر اینکه آن را در هم بشکنی و هیچ سپری را مگر اینکه از میان برداری و هیچ مجمع باطلی را مگر اینکه پراکنده سازی ، و هیچ دسته مسلحی را مگر اینکه خلع سلاح فرمایی و هیچ پایه بلندی مگر اینکه آن را فرو افکنی ، و هیچ پرچم افراشته شده ای را مگر اینکه سرنگونش سازی و هیچ سرسبزی را مگر اینکه نابود گردانی . بار خدایا خورشید ستم را تاریک و روشنیش را زایل ، و یادش را محو گردان ، و به وسیله حق سر آن را جدا کن ، و لشکریانش را هلاک ساز ، و دلهای اهل آن را ترسان فرمای .

بار خدایا و از برای آن باقیمانده ای مگذار جز اینکه بر باد فنا دهی ، و هیچ بنیادی مگر اینکه با خاک یکسان نمایی ، و هیچ رشته ای را مگر اینکه از هم بگسلی و هیچ اسلحه ای مگر اینکه آن را ضعیف سازی ، و هیچ تیزی را مگر اینکه کند نمایی ، و هیچ زمین دور دستی را مگر اینکه تحت نفوذ حق قرار دهی ، و هیچ بردارنده پرچمی مگر اینکه سرنگون سازی . بار خدایا و یاران باطل را پس از الفت به

هم در حالی که دشمن یکدیگر شده باشند به ما بنمایان و بعد از آنکه با یکدیگر متحدند پراکنده شان ساز، و پس از آنکه بر امت غالب گردیده اند سرافکنده گردان، و روز عدل و داد را آشکار فرمای، و آن را همیشگی قرار ده که شبی در پی آن نیاید، و نوری که هیچ چیز دیگری با آن نیامیزد. و از نخستین ایر آن ما را برخوردار ساز، و برکتش را بر ما فرو ریز، و آن را بر ستیزه جویان با وی غالب گردان، و بر هر کس که با وی دشمن باشد پیروزش بگردان.

بار خدایا و حق را به وی آشکار و صبح آن را در تاریکیهای سخت و حیرتهای دشوار، تابناک فرمای، خداوندا و دلهای مرده را به او زنده کن و هواهای پراکنده و آراء مختلف را به او جمع و فراهم گردان، و حدود تعطیل شده و احکام متروک مانده را به او برپا ساز، و شکمهای گرسنه مستمند را به او سیر گردان و بدنهای خسته شده را به او راحت ببخشای، همچنان که زبان ما را به یاد او گرداندی و دعا کردن برای او را در اندیشه هایمان نشاندی و دعوت کردن و جمع نمودن و سوق دادن غافلان را به سوی او به ما توفیق دادی، و محبتش را در دلهای ما افکندی، و خواستن او و گمان نیک نسبت به تو برای برپا ساختن مراسمش را در وجود ما قرار دادی بار خدایا پس برای ما وجود او را بر

بهترین باورها پدیدآور ای تحقق دهنده گمانهای نیک و ای راست آورنده امیدهای پوشیده ، بار خدایا و بر کسانی که درباره او نسبت به کار تو به تردید افتاده اند حقیقت امر را روشن ساز و گمانهای ناامیدان از رحمت تو و مایوسان از او را برخلاف درآور ، بار خدایا ما را وسیله ای از وسایل او و نشانه ای از نشانه های او و پناهگاهی از پناهگاههای او قرار ده و ما را از آبرومندان دوران او به شمار آور ، و به یاری کردنش گرامیمان بدار ، و به برکت او در وجود ما سودی برای او قرار ده ، و مگذار که حسودان نعمتها و آنان که در انتظار شکستمان نشسته اند و آرزوی گرفتار شدنمان را دارند ما را شماتت کنند ، که ای پروردگار تو می بینی که از قدرت ما خارج است و از دستمان بر نمی آید که با دشمنانمان درآویزیم ، و در پی نابودی و هلاکتشان برآییم ، و نیز می بینی که تمام وسایل راحتی برای آنها فراهم است ، و نسبت به ما چه کینه ها که پنهان داشته اند و در انتظار فرصت هستند و در پی یورش بردن علیه ما هنگام غافل ماندنمان می باشند .

بار خدایا و تو ما را از خودمان آگاه ساخته ای و از عیبهایمان خصلتهایی را به ما نشان داده ای که بیم داریم آنها شایستگی اجابت تو را از ما سلب کنند ، و همانا تو بر کسانی که سزاوار نیستند تفضُّل داری ، و بر غیر خواهندگان نیز احسان آغاز می کنی ، پس بر اساس کرم وجود و فضل و مرحمتت نیاز ما را برآورده ساز

، که به درستی تو آنچه بخواهی انجام می دهی و هر آنچه اراده کنی حکم می نمایی ، ما به سوی تو زاری می کنیم و از تمام گناهانمان توبه می نمایم .

بار خدایا و آن دعوت کننده به سوی تو ، و برپا کننده قسط و داد از بندگان تو ، که نیازمند رحمت تو و محتاج کمک به تو بر اطاعت ، که تو نعمتت را بر او آغاز فرموده ای ، و جامه های گرمی داشتت را بر اندامش پوشانیده ای ، و مهر فرمانبرداریت را بر او افکنده ای ، و جایگاه محبتت را در دلها به وسیله او محکم فرموده ای ، و به برپاداشتن آنچه اهل زمانش از امر تو چشم پوشیده اند توفیقش داده ای ، و پناهگاه بندگان مظلومت ساخته ای و یاری کننده هر آن کس که یآوری جز تو نمی یابد ، و تجدید کننده هر آنچه از احکام کتاب تو تعطیل مانده ، و بنا کننده آنچه از نشانه های سنت پیغمبرت - که بر او و خاندانش سلام و درود و رحمت و برکات تو باد - خراب ( یا رَد ) شده است ، پس ای پروردگار ، او را از شرّ تجاوزگران در حفظ و حمایت بگیر ، و دلهایی که از دست ستم کنندگان به دین انحراف یافته به او درخشان ساز ، و به ( دست ) او به برترین جایگاههایی که بپاخاستگان به قسط تو از پیروان پیغمبران رسیده اند نایل فرمای .

بار خدایا و هر آن کس را که سهمی از بازگشت به محبتت برایش قرار نداده ای و هر که در پی دشمنی با او است به [دست] او خوار

گردان، و هر کس که با خواری او می خواهد بر دین تو فساد ایجاد کند و جمع او را پراکنده سازد را به سنگ شکننده ات گرفتار کن، و به خاطر کسی که به جهت خودش با هیچ نزدیک و دور و خویشاوند و بیگانه کینه و دشمنی ندارد، و دشمنی او با خویش و بیگانه در راه تو است، به خاطر او غضب کن، البته تو بر او منت داری نه اینکه از او بر تو منتی باشد، بار خدایا پس همچنان که او خود را در راه تو معرض آزار بیگانگان قرار داد، و جان خویش را به خاطر حمایت از حریم مؤمنین به راه تو سپرد و شرّ ستمگران مرتد تردید کننده را دفع کرد تا اینکه گناهایی که آشکار شده بود مخفی داشت، و آنچه علما پشت سرافکننده بودند - از اموری که پیمان گرفته بودی آنها را برای مردم بیان سازند و کتمان نکنند - آشکار نمود، و به اقرار به اطاعت تو (یا تنها تو را اطاعت کردن) و اینکه احدی از آفریدگانت را با تو شریک ننمایند، - که امر او بر امر تو برتری داده شود - دعوت کرد، با چشیدن همه تلخیهای خشم که دلها را جریحه دار می سازد و آنچه پیاپی از غمها برای او پیش می آید، و مصیبتهای تازه ای که پیوسته بر او فرو می ریزد، و غصه های غیر قابل تحملی که از گلوها فرو نمی شوند و مردمان تاب کشیدن بار آنها را ندارند، از جهت نظر افکندنی بر یکی از

دستورات مخالفت شده تو که [به سبب حجاب غیبت] تغییر و باز گرداندنش به آنچه خواسته تو است از دستش بر نمی آید .

پس بار خدایا کمرش را با یاریت بر بند ، و نسبت به آنچه پیش از این نمی توانست انجام دهد یعنی دور راندن چراکنندگان در نعمتهایت دستش را باز گردان و نیرویش را با تأییدت گسترش بخش ، و ما را با محروم شدن از انس به او به وحشت مینداز ، و او را از آرزوی صلاح فرا گیرنده اهل آیین او و عدالت آشکار شونده در امتش باز مدار .

بار خدایا و به جهت آنچه از امر تو بپا داشته در ایستگاه حساب ( روز قیامت ) جایگاهش را والا قرار ده ، و پیغمبرت محمد - که درود تو بر او و آل او باد - را به دیدارش شاد گردان ، و نیز پیروان دعوت آن حضرت را ( به دیدار او ) مسرور ساز ، و بر آنچه از امرت که می بینی او به پای می دارد پاداشش را افزون کن ، و نزدیک بودنش را نسبت به خویش در زندگانش آشکار فرمای ، و به بیچارگی ما در غیبت او و سر فرود آوردنمان برای کسی که به وجود آن جناب او را خوار می داشتیم چون چهره اش را از ما پنهان ساختی بر ما رحم کن ، و نیز کسانی که دستهای ما بر آنها باز بود تا از عصیان تو آنان را باز داریم دستهایشان را بر ما گستردی و بعد از اجتماع و الفت در زیر سایه عنایت او پراکنده شدیم و افسوس مان را به هنگام

مرگ به جهت اینکه توفیق یاری او نصیبمان نشد و در خواستمان حقوقی را که ضایع گردیده و قابل تدارک نیست ، رحم کن .

بار خدایا و او را از آنچه بر وی از آن ترسیده می شود در امان بدار ، و تیرهای نیرنگی که دشمنان به سوی او و شریکان در امر او و یارانش بر فرمانبرداری پروردگارش متوجه می سازند از آنان دور گردان ، [یارانی] که سلاح و دژ و پناهگاه و مایه انس او قرار داده ای ، آنان که خاندان و فرزندان خویش را ترک گفتند ، و در وطن قرار نگرفتند ، و بسترهای راحت را واگذاشتند ، از تجارتهایشان روی برگرفتند ، و به زندگی دنیوی و امر معاش خود بی اعتنا شدند ، و بی آنکه از شهر و دیارشان غایب ( یا بی نیاز ) شده باشند از مجالسشان دور ماندند ، و با افراد بیگانه ای که در امرشان آنان را یاری کنند هم پیمان گشتند ، و نزدیکانشان را که از آنان و شیوه شان روی تافتند ترک نمودند ، و پس از پشت بهم کردن و جدایی در روزگار با هم اُلفت گرفتند ، و از وسایل مربوط به زندگی ناچیز و گذرای دنیا یکباره بریدند .

بار خدایا پس آنان را در امان محکم خویش بسپار و در سایه حمایت قرار ده ، و آزار هر کس از بندگان که قصد دشمنی با ایشان را دارد از آنان باز گردان ، و از جهت دعوتشان به سوی تو ، کفایت و یاری و تأیید و پیروزی را نسبت به آنان بسیار ساز ، و با یاری و تأییدت



آنان را مَدَد ( یاری ) کن ، و با حق آنان باطل هر کس که می خواهد نور تو را خاموش سازد را نابود گردان .

بار خدایا و هر شهر و دیار و تمام آفاق و اقطار را از قسط و عدل و مرحمت و فضل آکنده ساز ، و بر آنچه سزاوار کرم وجود تو است آنچه آنچنان که بر بپاخاستگان به قسط از بندگان منت نهاده ای و از ثوابت برایشان ذخیره فرموده ای اینان را پاداش عطا کن ، آنچه آنچنان که درجاتشان را بالا-بری که البته تو آنچه بخواهی انجام می دهی و آنچه اراده کنی حکم می فرمایی و درود خداوند بر برگزیدگان از خلقش حضرت محمد و خاندان پاکیزه اش باد . بار خدایا چنین می یابم که این دعوت دلالت و برکاتش محو گردیده و نیز احتجاج به آن زایل گشت .

بار خدایا من میان خودم و تو موارد شبهه ناکی را می یابم که مرا از تو جدا می سازند ، و کارهای ناپسندی که از اجابت تو باز می دارند ، و من به یقین دانسته ام که بنده تو جز با همراهی توشه به سوی تو رهسپار نگردد ، و تو از خلق خویش پوشیده نمی مانی جز اینکه کارهای آنان ایشان را از تو محبوب می سازد ، و البته دانسته ام که توشه رهرو به سوی تو اراده نیرومندی است که تو را به آن اختیار می کند ، و به وسیله آن در راهی که به تو منتهی می شود واقع می گردد ، بار خدایا و به درستی که با اراده قوی دلم تو را ندا می کند ، و زبانم با شناخت حجت بقای نعمت و

آنچه از اراده ات فراهم آید را می خواهد . بار خدایا پس من از تو بردیده نشوم و حال آنکه به تو روی می آورم ، و از تو رانده نگردم در حالی که در جستجوی تو هستم ، بار خدایا و ما را یاری فرمای به وسیله چیزی که به آن توجه به دنیا را از دلهایمان بیرون کنی ، و از افتادن به پستی آن ما را نگهداری ، و آنچه از دنیا بر زندگی ما ساخته شده منهدم سازی ، و جام تسلی یافتن از آن را به ما بنوشانی ، تا اینکه ما را برای عبادت خالص گردانی ، و میراث دوستانت را به ما بسپاری ، دوستانی که منزلگاههایی تا به مقصد خودت برایشان قرار دادی ، و وحشت آنان را با اُنس گرفتن با خویش زایل نمودی تا اینکه به تو رسیدند . بار خدایا و چنانچه یکی از هواهای دنیوی یافتنه ای از فتنه های آن به دلهای ما بسته شده است تا ما را از تو جدا ساخته ، یا از خشنودیت ما را بازداشته ، یا از پاسخگویی تو محروممان نموده است ، پس ای خدا هر رشته از رشته های دنیا که ما را از اطاعت کنار کشیده و دلهایمان را از انجام فرایض تو منحرف ساخته آن را قطع کن ، و به جای آن جرعه تسلی و صبر به ما بچشان که ما را به کنار دریای بخشش برساند ، و با خشنودیت ما را پیش برد که این امر به دست تو است .

بار خدایا و ما را با احکام خویش بر خودمان مسلط گردان تا

اینکه رنج گناهان را از ما کنار زنی، و هوسهایمان را از اینکه مورد مشورت قرار گیرند سرکوب کن، و پیروی از آثار محمد و آل او - که سلام بر او و آنان باد - و پیوستن به آنان را به ما عنایت کن تا آنکه دین پرچمهایش را برافرازد ( تا آنکه پرچمهایی برای دین برافرازی ) به طلب روزی که نزد تو است . بار خدایا بر ما منت گذار که از آثار پیشینیانمان پیروی کنیم، و ما را بهترین پیشگامانی از پیروانشان قرار ده که تو بر هر چیز توانایی، و این بر تو آسان است، و تو مهربانترین مهربانانی، و درود خداوند بر آقایمان حضرت محمد و خاندان پاک پاکیزه نیکوی او باد و سلام خاص خداوند بر آنان باد .

## ۵ - دعای ندبه

و از جمله دعاهای ارزنده ای که در این باب روایت شده دعای ندبه است که در کتاب زاد المعاد ( ۱۲۷ ) به حذف سند از ششمین امامان معصوم علیهم السلام روایت گردیده، و خواندن آن در چهار عید - یعنی : جمعه و فطر و قربان و غدیر - تأکید شده است .

و در مزار بحار ( ۱۲۸ ) آن را از سید بن طاووس از بعضی علمای ما روایت آورده که گفت : محمد بن علی بن ابی قرّه گوید : دعای ندبه را از کتاب محمد بن الحسین بن سفیان بزوفری رضی الله عنه نقل نمودم، و یادآور شده که این دعا برای صاحب الزمان صلوات الله علیه است، و مستحب است که در عیدهای چهارگانه

این دعا خوانده شود .

و نیز عالمِ أجلِ نوری قدس سره در کتاب تحیه الزائر به نقل از مصباح الزائر ( ۱۲۹ ) سید بن طاووس و مزار محمد بن المشهدی از محمد بن علی بن ابی قره به نقل از کتاب بزوفری این دعا را روایت نموده است . و همچنین نوری قدس سره آن را از کتاب مزار قدیم روایت کرده ، و افزوده که در شب جمعه نیز - همچون عیدهای چهارگانه - خواندنش مستحب می باشد .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ [الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ لَهُ الْحَمْدُ] رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ [سَيِّدِنَا] مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ مَا جَرَى بِهِ قَضَاؤُكَ فِي أَوْلِيَاءِكَ الَّذِينَ اسْتَخْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَ دِينِكَ إِذْ اخْتَرْتَ لَهُمْ جَزِيلَ مَا عِنْدَكَ مِنَ النَّعِيمِ الْمُقِيمِ الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ وَ لَا اضْمِحْلَالَ بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الرُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّيَّيَةِ وَ زُخْرُفِهَا وَ زِبْرَجِهَا فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ وَ عَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ فَقَبِلْتَهُمْ وَ قَرَّبْتَهُمْ وَ قَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّكْرَ الْعَلِيِّ وَ الشَّاءَ الْجَلِيَّ وَ أَهْبَطْتَ عَلَيْهِمْ مَلَائِكَتَكَ وَ أَكْرَمْتَهُمْ [كَرَّمْتَهُمْ] [بِوَحْيِكَ] وَ رَفَعْتَهُمْ بِعِلْمِكَ وَ جَعَلْتَهُمُ الدَّرَجَةَ [الدَّرَائِعَ] إِلَيْكَ وَ الْوَسِيلَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ فَبَعْضُ أَسْيَكُنْتَهُ جَنَّتَكَ إِلَى أَنْ أَخْرَجْتَهُ مِنْهَا وَ بَعْضُ حَمَلْتَهُ فِي فُلْكَ وَ نَجَّيْتَهُ وَ مَنْ آمَنَ مَعَهُ مِنَ الْهَلَكَةِ بِرَحْمَتِكَ وَ بَعْضُ اتَّخَذْتَهُ لِنَفْسِكَ خَلِيلًا وَ سَأَلْتَكَ لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ فَأَجَبْتَهُ وَ جَعَلْتَ ذِكْرَكَ عَلِيًّا وَ بَعْضُ كَلَّمْتَهُ مِنْ شَجَرِهِ تَكْلِيمًا وَ جَعَلْتَ لَهُ مِنْ أُخِيهِ رِدَاءً وَ وَزِيرًا وَ بَعْضُ أَوْلَدْتَهُ مِنْ غَيْرِ أَبِي وَ آتَيْتَهُ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيَّدْتَهُ بِرُوحِ الْقُدْسِ . وَ

كُلًّا [وَكُلُّ] شَرَعْتَ لَهُ شَرِيْعَةً وَ نَهَجْتَ لَهُ مِنْهَا جَاً وَ تَخَيَّرْتَ لَهُ أَوْصِيَاءَ مُسَدِّ تَحْفِظًا بَعْدَ مُسْتَحْفِظٍ مِنْ مُدَّةٍ إِلَى مُدَّةٍ إِقَامَةً لِدِينِكَ وَ حُجَّةً عَلَى عِبَادِكَ وَلَمَّا يَزُولَ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ وَ يَغْلِبُ الْبَاطِلُ عَلَى أَهْلِهِ وَ لَا يَقُولُ أَحَدٌ لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا مُنذِرًا وَ أَقَمْتَ لَنَا عِلْمًا هَادِيًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزَى إِلَى أَنْ انْتَهَيْتَ بِالْأَمْرِ إِلَى حَبِيْبِكَ وَ نَجِيْبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَكَانَ كَمَا انْتَجَبْتَهُ سَيِّدًا مِنْ خَلْقَتِهِ وَ صَيَّفُوهُ مِنْ اصْطَفَيْتَهُ وَ أَفْضَلَ مِنْ اجْتَبَيْتَهُ وَ أَكْرَمَ مِنْ اعْتَمَدْتَهُ فَادَّمْتَهُ عَلَى أَنْبِيَاءِكَ وَ بَعَثْتَهُ إِلَى الثَّقَلَيْنِ مِنْ عِبَادِكَ وَ أَوْطَأْتَهُ مَشَارِقَكَ وَ مَغَارِبَكَ وَ سَخَّرْتَ لَهُ الْبَرَّاقَ وَ عَرَجْتَ بِهِ إِلَى سَمَائِكَ ، وَ أَوْدَعْتَهُ عِلْمَ [مَا كَانَ وَ] مَا يَكُونُ إِلَى انْقِضَاءِ خَلْقِكَ ثُمَّ نَصَرْتَهُ بِالرُّعْبِ وَ حَفَفْتَهُ بِجَبْرَيْلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ الْمُسَوِّمِينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَ وَعَدْتَهُ أَنْ تَظْهَرَ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ وَ ذَلِكَ بَعِيدٌ أَنْ يَوَّأْتَهُ مَبُوءَ صِدْقٍ مِنْ أَهْلِهِ وَ جَعَلْتَ لَهُ وَ لَهُمْ أَوَّلَ بَيْتٍ وَضِعَ لِلنَّاسِ لِلَّذِي بِيكَه مُبَارَكًا وَ هُدًى لِلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا ، وَ قُلْتَ : « إِنَّمَا يُرِي.....اللَّهُ لِيْذَهَبَ عَنْكُمْ الرُّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهَّرَكُمْ تَطْهِيرًا » [ثُمَّ] وَ جَعَلْتَ أَجْرَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَوَدَّتَهُمْ فِي كِتَابِكَ فَقُلْتَ : « قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى » وَ قُلْتَ : « مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ » وَ قُلْتَ : « مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا

« فَكَانُوا هُمُ السَّبِيلَ إِلَيْكَ وَ الْمَسِيلَ إِلَى رِضْوَانِكَ فَلَمَّا انْقَضَتْ أَيَّامُهُ أَقَامَ وَلِيُّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صِلَاؤَكَ عَلَيْهِمَا وَ آلِهِمَا هَادِيًا إِذْ كَانَ هُوَ الْمُنْذِرُ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ فَصَالَ وَ الْمَلَأُ أَمَامَهُ : مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْتِي مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخذْ مَنْ خذَلَهُ ، وَ قَالَ : مَنْ كُنْتُ أَنَا نَبِيَّهُ فَعَلَيْتِي أَمِيرُهُ ، وَ قَالَ : أَنَا وَ عَلِيُّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ وَ سَائِرُ النَّاسِ مِنْ شَجَرَتَيْنِ ، وَ أَحَلَّهُ مَحَلَّ هِرُونَ مِنْ مُوسَى فَقَالَ : أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هِرُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي ، وَ زَوْجَهُ ابْنَتُهُ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ أَحَلَّ لَهُ مِنْ مَسَاجِدِهِ مَا حَلَّ لَهُ وَ سَيِّدَ الْأَبْوَابِ إِلَّا بَابَهُ ثُمَّ أَوْدَعَهُ عِلْمَهُ وَ حِكْمَتَهُ فَقَالَ : أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيُّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ [الْمَدِينَةَ وَ] الْحِكْمَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا ، ثُمَّ قَالَ لَهُ : أَنْتَ أَخِي وَ وَصِيي وَ وَارِثِي لِحَمِّكَ مِنْ لَحْمِي وَ دَمِّكَ مِنْ دَمِي وَ سَلْمُكَ سَلْمِي وَ حَزْبِيكَ حَزْبِي وَ الْإِيْمَانُ مُخَالَطٌ لِحَمِّكَ وَ دَمِّكَ كَمَا خَالَطَ لَحْمِي وَ دَمِي وَ أَنْتَ عَدَاؤُ عَلَى الْحَوْضِ [وَ أَنْتَ عَدَاؤُ عَلَى الْحَوْضِ مَعِي وَ أَنْتَ] خَلِيفَتِي وَ أَنْتَ تَقْضِي دِينِي وَ تُنْجِزُ عِدَاتِي وَ شِيعَتُكَ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ مُبِيضَةٍ وَ جُوهَرُهُمْ حَوْلِي فِي الْجَنَّةِ وَ هُمْ جِيرَانِي وَ لَوْ لَمَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ لَمْ يُعْرِفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي . وَ كَانَ بَعْدَهُ هُدًى مِنَ الضَّلَالِ وَ نُورًا مِنَ الْعَمَى وَ حَبْلًا مِنَ الْوَيْسِ وَ صِرَاطًا مِنَ الْمُسْتَقِيمِ لَا يُسَبِّقُ بَقْرَانِهِ فِي رَحِمٍ وَ لَا يَسَابِقُهُ فِي دِينٍ وَ لَا يُلْحَقُ

فِي مَنْقَبِهِ مِنْ مَنَاقِبِهِ يَحِيدُو حَيْدَ وَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَ آلِهِمَا وَ يُقَاتِلُ عَلَى التَّأْوِيلِ وَ لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ قَدْ وَ تَرْفِيهِ  
صَنَادِيدَ الْعَرَبِ وَ قَتِيلَ أَبْطَالِهِمْ وَ نَاوَشَ دُؤْبَانَهُمْ وَ أَوْدَعَ [فَأَوْدَعَ] قُلُوبَهُمْ أَحْقَادًا يَدْرِيئَهُ وَ خَيْرِيَّهَ وَ حُنَيْتِيَّهَ وَ غَيْرَ هُنَّ فَأَضْبَتْ عَلَى  
عِدَاوَتِهِ وَ أَكْبَتْ عَلَى مُنَا يَدَاتِهِ حَتَّى قَتَلَ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ وَ لَمَّا قَضَى نَحْبَهُ وَ قَتَلَهُ أَشَقَى [الْأَشَقِيَاءَ مِنَ الْأَوْلِينَ وَ  
[الْآخِرِينَ يَتَّبِعُ أَشَقَى الْأَوْلِينَ لَمْ يُمَثَّلْ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ (الرَسُولِ) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي الْهَادِينَ بَعْدَ الْهَادِينَ وَ الْأُمَّهَ مُصِرَّةً عَلَى  
مَقْتِهِ مُجْتَمِعَةً عَلَى قَطِيعِهِ رَحِمِهِ وَ إِقْصَاءِ وُلْدِهِ إِلَّا الْقَلِيلَ مِمَّنْ وَ فِي لِرَعَايَةِ الْحَقِّ فِيهِمْ فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ وَ سُبِيَ مَنْ سُبِيَ وَ أُقْصِيَ مَنْ  
أُقْصِيَ وَ جَزَى الْقَضَاءَ لَهُمْ بِمَا يُرْجَى لَهُ حُسْنُ الْمَثُوبَةِ إِذْ كَانَتْ الْأَرْضُ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ وَ سَيَبْحَانَ  
رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَ عُدُّ رَبَّنَا لَمَفْعُولًا وَ لَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ . فَعَلَى الْأَطَائِبِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ صَلَّى اللَّهُ  
عَلَيْهِمَا وَ آلِهِمَا فَلْيَبْكِكِ الْبَاكُونَ وَ آيَاهُمْ فَلْيَتَذَبِ النَّادِبُونَ وَ لِمِثْلِهِمْ فَلْيَتَذَرَفِ الدُّمُوعُ وَ لِيُصْرَخِ الصَّارِخُونَ وَ يَضِحِ الضَّاحُونَ وَ يَعِجِ  
الْعَاجُونَ أَيْنَ الْحَسَنُ أَيْنَ الْحُسَيْنُ أَيْنَ أَبْنَاءِ الْحُسَيْنِ صَالِحٍ بَعْدَ صَالِحٍ وَ صَادِقٍ بَعْدَ صَادِقٍ أَيْنَ السَّبِيلُ بَعْدَ السَّبِيلِ أَيْنَ الْخَيْرَةُ بَعْدَ  
الْخَيْرَةِ أَيْنَ الشُّمُوسُ الطَّالِعَةُ أَيْنَ الْأَقْمَارُ الْمُنِيرَةُ أَيْنَ الْأَنْجُمُ الزَّاهِرَةُ أَيْنَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَ قَوَاعِدُ الْعِلْمِ أَيْنَ بَقِيَّةُ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُو مَنْ  
الْعَثْرَةَ الطَّاهِرَةَ [الْهَادِيَةَ] أَيْنَ الْمُعَدُّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظَّلْمَةِ أَيْنَ الْمُتَنْظَرُ لِإِقَامَةِ الْأُمَّتِ وَ الْعُوجِ

أَيْنَ الْمُرْتَجَى لِإِزَالَةِ الْحِوْرِ وَالْعِدْوَانَ أَيْنَ الْمِدْخَرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ أَيْنَ الْمُتَخَيَّرُ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ أَيْنَ الْمُؤَمَّلُ لَا حَيَاءَ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ أَيْنَ مُحْيَى مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ أَيْنَ قَاصِمُ شَوْكِهِ الْمُعْتَدِينَ أَيْنَ هَادِمُ أُبْيَيْهِ الشَّرِكِ وَالنَّفَاقِ أَيْنَ مُبِيدُ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَالْعِصْيَانِ أَيْنَ حَاصِدُ فُرُوعِ الْغَيِّ وَالشَّقَاقِ أَيْنَ طَامِسُ آثَارِ الزُّبْعِ وَالْأَهْوَاءِ أَيْنَ قَاطِعُ حَبَائِلِ الْكُذْبِ وَالْإِفْتِرَاءِ أَيْنَ مُبِيدُ الْعُتَاهِ وَالْمَرَدِّ أَيْنَ مُسْتَأْصِلُ أَهْلِ الْعِنَادِ وَالْتَّضْلِيلِ وَالْإِلْحَادِ أَيْنَ مُعَزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَمُذِلُّ الْأَعْدَاءِ أَيْنَ جَامِعُ الْكَلِمِ [الْكَلِمَةِ] عَلَى التَّقْوَى أَيْنَ بَابُ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى أَيْنَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ أَيْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ أَهْلِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ أَيْنَ صَاحِبُ يَوْمِ الْفَتْحِ وَنَاشِرُ رَايَاتِ [رَايَةِ] الْهُدَى أَيْنَ مُؤَلَّفُ شَمَلِ الصَّلَاحِ وَالرِّضَا أَيْنَ الطَّالِبُ بِذُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَابْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ أَيْنَ الطَّالِبُ بِعَدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَا أَيْنَ الْمَنْصُورُ عَلَى مَنْ اعْتَدَى عَلَيْهِ وَافْتَرَى أَيْنَ الْمُضْطَرُّ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَا أَيْنَ صِدْرُ الْخَلَائِقِ ذُو الْبِرِّ وَالْتَّقْوَى أَيْنَ ابْنُ النَّبِيِّ الْمُضَيَّفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَابْنُ عَلِيِّ الْمُزْتَضَى وَابْنُ خَمْدِجَةَ الْغَزَاءِ وَابْنُ فَاطِمَةَ الزُّهْرَاءِ الْكُبْرَى يَا بِي أَنْتَ وَ أُمِّي وَنَفْسِي لِمَكَ الْوِقَاءِ وَالْحِمَى يَا بِنَ السَّادَةِ الْمُقَرَّبِينَ يَا بِنَ النَّجْبَاءِ الْأَكْرَمِينَ يَا بِنَ الْهُدَاةِ الْمَهْدِيِّينَ يَا بِنَ الْخَيْرَةِ الْمَهْدِيِّينَ يَا بِنَ الْغَطَارِفِ الْمَأْنَجِينَ يَا بِنَ الْخَضَارِمِ الْمُتَنَجِّينَ يَا بِنَ الْقِمَاقِمِ الْأَكْرَمِينَ يَا بِنَ الْإِطَائِبِ الْمَعْظَمِينَ الْمُطَهَّرِينَ يَا بِنَ الْبُدُورِ الْمُنِيرَةِ يَا بِنَ السُّرُجِ الْمُضِيئَةِ يَا بِنَ الشُّهْبِ الثَّاقِبِ يَا بِنَ الْأَنْجُمِ الزَّاهِرَةِ يَا بِنَ السُّبُلِ الْوَاضِحَةِ يَا بِنَ الْأَعْلَامِ اللَّائِحَةِ يَا بِنَ الْعُلُومِ الْكَامِلَةِ يَا بِنَ السَّنَنِ الْمَشْهُورَةِ يَا بِنَ الْمَعَالِمِ الْمَأْثُورَةِ يَا بِنَ الْمَعْجَزَاتِ الْمَوْجُودَةِ [يَا بِنَ الدَّلَائِلِ الْمَشْهُودَةِ] يَا بِنَ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ [يَا بِنَ النَّبَاءِ الْعَظِيمِ]



يَابْنَ مَنْ هُوَ فِي أُمَّ الْكِتَابِ لَدَى اللَّهِ عَلِيٌّ حَكِيمٌ [يَابْنَ الْآيَاتِ وَالْبَيِّنَاتِ يَابْنَ الدَّلَائِلِ الظَّاهِرَاتِ يَابْنَ الْعِبْرَاتِ] [الْوَاضِحَاتِ] البَاهِرَاتِ يَابْنَ الْحُجُجِ الْبَالِغَاتِ [يَابْنَ النِّعَمِ السَّابِغَاتِ] يَابْنَ طَهٍ وَالْمُحَكَّمَاتِ يَابْنَ يَسٍ وَالذَّارِيَاتِ [يَابْنَ الطُّورِ وَالْعَادِيَاتِ] يَابْنَ مَنْ دَنَى فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى دُنُوًّا وَاقْتِرَابًا مِنَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى ، لَيْتَ شِعْرِي أَيْنَ اسْتَقَرَّتْ بِسُكِّ النَّوَى بَلْ أَيْ أَرْضٍ تُقَلِّكَ أَوْ الثُّرَى [أَوْ ثَرَى] أِبْرَضَوِي أَمْ غَيْرَهَا أَمْ ذِي طُوى عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَلَا تُرَى وَلَا أَسْمِعَ لَكَ حَسِيْسًا وَلَا نَجْوَى ، عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ تُحِيطَ بِكَ دُونِي الْبَلْوَى [عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ لَا يُحِيطَ بِي دُونَكَ الْبَلْوَى] وَلَا يَنَالُكَ مِنِّي ضَجِيجٌ وَلَا شَكْوَى بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مُغَيَّبٍ لَمْ يَخُلْ مِنَّا بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَازِحٍ مَانَزَحَ عَنَّا بِنَفْسِي أَنْتَ أُمِّيَّةٌ شَائِقٌ تَمَنَّى [يَتَمَنَّى] مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ ذَكَرْنَا بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ عَقِيدٍ عَزُّ لَا يُسَامَى بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ أَثِيلٍ مَجْدٍ لَا يُجَازَى [لَا يُحَادَى] بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ تِلَادٍ نَعَمٌ لَا تُضَاهَى بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَصِيفٍ شَرَفٍ لَا يُسَاوَى ، إِلَى مَتَى أَجَارُ [أَحَارُ] فِيكَ يَا مُؤَلَايَ وَإِلَى مَتَى وَإِلَى خِطَابٍ أَصْفُ فِيكَ وَإِلَى نَجْوَى عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَجَابَ دُونَكَ وَانَاغَى عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَبْكِيكَ وَ يَخْذُلُكَ الْوَرَى ، عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ يَجْرِيَ عَلَيْكَ دُونَهُمْ مَا جَرَى هَلْ مِنْ مَعِينٍ فَاطِيلٌ مَعَهُ الْعَوِيلُ وَالْبُكَاءُ هَلْ مِنْ جَزُوعٍ فَأَسَاءَ دَجَزَعُهُ إِذَا خَلَا هَلْ قَدَيْتَ عَيْنٌ فَسَاعَدَتْهَا عَيْنِي [فَتَسَعَدَهَا عَيْنِي] عَلَى الْقَدَى هَلْ إِلَيْكَ يَابْنَ أَحْمَدَ سَبِيلٌ فَتَلْقَى [فَيَلْقَى] هَلْ يَتَّصِلُ يَوْمَنَا مِنْكَ بَعْدَهُ فَتَحْظِي مَتَى نَرِدُ مَنَا هَلْكَ الرَّوِيَّةَ فَتَرَوِي مَتَى نَنْتَفِعُ مِنْ

عذب مائك فقد طال الصدى متى نغاديك و نراوحك فتقر [فقر] عينا [عيوننا] متى ترانا و نراك و قد نشرت لواء النصر ترى  
أترانا نحف بك و أنت تأم الملاء و قد ملئت الأرض عذلا و أذقت أعدائك هوانا و عقابا و أبرزت العتاه و جحده الحق و قطعت  
دابر المتكبرين و اجششت اصيول الظالمين و نحن نقول الحمد لله رب العالمين . اللهم انت كشاف الكرب و البلوى و اليك  
أستغدي فعندك العدوى و انت رب الآخرة و الدنيا [و الأولى] فأغث يا غياث المستغيثين عبيدك المبتلى و أره سيده يا شديد  
القوى و أزل عنه [به] الأسي و الجوى و برذ غليله يا من على العرش استوى و من إليه الرجعي و المنتهي . اللهم و نحن عبيدك  
التائقون إلى وليك المذكر بك و بنبيك [الذي] خلقتنا لنا عصمه و ملاذاً و أقمته لنا قواماً و معاذاً و جعلته للمؤمنين منا إماماً  
فبلغه منا [عنا] تحية و سيلاماً و زده بذلك يا رب إكراماً و اجعل مستقره [لنا] مستقراً و مقاماً و أتمم نعمتك بتقديمك إياه أمامنا  
حتى توردنا جنانك و مرافقه الشهداء من خلصائك . اللهم صل على محمد و آل محمد و صل على محمد حده و رسولك  
السيد الأكبر و على ابيه السيد الأصغر و جدته الصديقة الكبرى فاطمة بنت محمد صلى الله عليه و آله [اللهم صل على حجتك و  
ولى امرك و صل على جده محمد رسولك السيد الأكبر و صل على علي ابيه السيد القصور و حامل اللواء في المحشر و ساقى  
اوليائه من نهر الكوثر و الأمير على سائر البشر الذي من آمن به فقد ظفر و من

لَمْ يُؤْمِنْ بِهِ فَقَدْ خَطَرَ وَكَفَرَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَىٰ أُخِيهِ وَ عَلَىٰ نَجْلِهِمَا الْمَيَامِينَ الْغُرَرَ مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ وَ مَا اضْأَاءَ قَمَرٌ وَ عَلَىٰ جَدَّتِهِ  
الْصَّدِيقَةِ الْكُبْرَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ بِنْتِ مُحَمَّدٍ الْمُضِيِّ طَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلَىٰ مَنْ اضْطَفَيْتَ مِنْ آبَائِهِ الْبَرَرِهِ وَ عَلَيْهِ أَفْضَلُ وَ  
أَكْمَلُ وَ أَتَمُّ وَ أَدْوَمُ وَ أَكْثَرُ [وَ أَكْبَرُ] وَ أَوْفَرَ مَا صَلَّيْتَ عَلَىٰ أَحَدٍ مِنْ اضْطَفِيائِكَ وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ صَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً لَا غَايَةَ  
لِعَدِيدِهَا وَ لَا نِهَايَةَ لِمَدِيدِهَا وَ لَا نَفَادَ لِأَمْدِهَا اللَّهُمَّ وَ أَقِمِ بِهِ الْحَقَّ وَ أَدْحِضْ بِهِ الْبَاطِلَ وَ أَدِلْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَ أذِلْ بِهِ أَعْدَائِكَ وَ صَلِّ  
اللَّهُمَّ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ وَضِلَّهُ تُؤَدِي إِلَىٰ مُرَافَقِهِ سَلْفِهِ وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يَأْخُذُ بِحُجْرَتِهِمْ وَ يَمُكُّ فِي ظِلِّهِمْ وَ أَعِنَّا عَلَىٰ تَأْدِيَةِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ وَ  
الاجْتِهَادِ فِي طَاعَتِهِ وَ اجْتِنَابِ مَعْصِيَتِهِ [وَ اجْتِنَابِ عَنِ مَعْصِيَتِهِ] وَ ائْمُنْ عَلَيْنَا بِرِضَاهُ وَ هَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَ رَحْمَتَهُ وَ دُعَائَهُ وَ خَيْرَهُ مَا نَالُ  
بِهِ سِعَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ وَ فَوْزاً عِنْدَكَ وَ اجْعَلْ صَلَاتِنَا بِهِ مَقْبُولَةً وَ ذُنُوبَنَا بِهِ مَغْفُورَةً وَ دُعَائِنَا بِهِ مُسْتَجَاباً وَ اجْعَلْ أَرْزُقَنَا بِهِ مَبْسُوطَةً وَ  
هُمُومَنَا بِهِ مَكْفِيَةً وَ حَوَائِجَنَا بِهِ مَقْضِيَةً وَ أَقْبِلْ إِلَيْنَا بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَ أَقْبِلْ تَقَرُّبَنَا إِلَيْكَ وَ انْظُرْ إِلَيْنَا نَظْرَةَ رَحِيمَةٍ نَسْتَكْمِلُ بِهَا  
الْكَرَامَةَ عِنْدَكَ ثُمَّ لَا تَصْرِفْهَا عَنَّا بِجُودِكَ وَ اسْقِنَا مِنْ حَوْضِ جَدِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِكَأْسِهِ وَ بِيَدِهِ رِيّاً رَوِيّاً هَنِيئاً سَائِغاً لَا ظَمَأَ  
بَعِيدُهُ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ « ؛ بِنَامِ خِدَاوَنَدِ بَخْشَنَدِه مَهْرِبَانَ حَمْدِ مَخْصُوصِ خِدَاوَنَدَايِ اسْتِ كِه هِيچِ مَعْبُودِ حَقِّي جِزِ اَوْ نِيَسْتِ ، وَ

حمد او را

[سزا] است که پروردگار عالمیان است ، و درود خداوند بر آقای ما محمد پیامبر او و خاندانش باد ، و سلام خاصی از سوی خداوند [بر او و خاندانش باد] .

خداوند حمد تو را است بر آنچه قضای تو در مورد اولیائت جاری شد آنانی که برای خودت و دینت خالص کردی آنگاه که برای ایشان فراوانی نعمتهایت را انتخاب فرمودی ، نعمتهایی پایدار که نیستی و از هم گسستگی در آنها راه نمی یابد ، پس از آنکه بر آنان شرط نمودی که نسبت به درجات این دنیای پست و زرق و برقها و زیورهای آن زهد ورزند [و از آنها بپزند] ، پس آنان این شرط را پذیرفتند ، و دانستی که به آن وفا خواهند کرد ، پس ایشان را قبول فرمودی و مقرب درگاه خویش ساختی ، و یاد بلند و ستایش آشکاری برایشان مقدم داشتی ، و فرشتگان را بر آنان فرو فرستادی ، و به وحی خویش گرامیشان داشتی و به علم خود یاریشان فرمودی و ایشان را سببهایی به سوی خویش و وسیله ای به رضوانت قرار دادی . آنگاه یکی از ایشان را در بهشت خودت سکونت دادی تا آنکه از آن بیرونش بردی ، و یکی را در کشتی [نجات] خود نشاندی و او و همراهان با ایمانش را به رحمت خویش از هلاکت نجات دادی ، و بعضی از ایشان را خلیل ( = دوست صمیمی ) برگزیدی و از تو زبانی راستین درخواست کرد ، پس خواهشش را به اجابت رساندی و آن زبان راستین را بلند مرتبه قرار دادی ، و یکی را

از درختی [بدون واسطه] سخن گفتم و برای او از ( وجود ) برادرش پشتوانه و وزیری قرار دادی ، و یکی را بدون پدر متولد ساختی ، و دلایل روشنی به او دادی ، و به روح القُدس تأییدش فرمودی . و از برای هر کدام آیینی پدید آوردی و شیوه ای ارائه دادی ، و برای هر یک از آنان جانشینانی اختیار کردی که یکی پس از دیگری نگهبان آن آیین باشند و مدت معینی این مسئولیت را به عهده گیرند ، تا دین تو پایدار ماند ، و حجت بر بندگان تمام گردد ، و به جهت اینکه حق از جایگاه خود کنار زده نشود ، و باطل بر اهل آن چیره نگردد ، و تا اینکه مبادا کسی ( روز قیامت ) بگوید : چرا فرستاده هشدار دهنده ای به سوی ما نفرستادی و نشانه راهنمایی برایمان بر پای نداشتی تا پیش از آنکه به ذلت ( گمراهی ) و خواری ( گناه ) واقع شویم از آیات تو پیروی کنیم .

تا اینکه امر ( دین ) را به دوست و برگزیده ات محمد صلی الله علیه و آله وسلم سپردی ، پس او همچنان که تو او را برگزیدی آقای مخلوقاتِ تو و عصاره برگزیدگان و بهترین منتخبانت بود ، و گرامی ترین کسانی که مورد اعتماد تو بوده اند ، او را بر پیغمبرانت ( از لحاظ رتبه و مقام ) پیشی دادی و به سوی هر دو گروه ( انس و جن ) از بندگان برانگیختی ، و خاورها و باخترهای زمین را از زیر گامهایش گذراندی ، و بُراق را برای وی

مسخر ساختی و او را به آسمان بالا بردی و علم آنچه بوده و آنچه خواهد بود تا هنگام به آخر رسیدن آفرینش را به او سپردی . سپس به وسیله هراس ( افکندن در دل دشمنانش ) یاریش کردی ، و جبرئیل و میکائیل و فرشتگان نشاندارت را پیرامونش قرار دادی ، و او را وعده فرمودی که دینش را بر همه دین ها چیره و آشکار سازی هر چند که مشرکین را ناخوش آید . و آن پس از این بود که جایگاه راستینی از جهت خاندانش برایش قرار دادی ، و برای او و خاندانش نخستین خانه ای که برای مردم نهاده شده بود مقرر ساختی [خانه ای که] در مکه است بابرکت و هدایتگر جهانیان ، در آن است نشانه های روشن مقام ابراهیم ، و هر کس در آن وارد شود ایمن خواهد بود . و فرمودی : « به درستی که خداوند می خواهد رجس و پلیدی را از شما اهل بیت دور سازد و شما را پاک گرداند پاک کردنی به سزا » . آنگاه مزد محمد - که درود تو بر او و خاندانش باد - را موذت ایشان ( اهل بیت ) مقرر ساختی پس در کتاب خویش فرمودی : « بگو [ای پیغمبر] که بر رسالت مزدی از شما نمی طلبم مگر موذت در حق نزدیکانم را » و فرمودی : « آنچه به عنوان مزد رسالت از شما خواستم به سود خود شما است » . و فرمودی : « من از شما مزدی نمی خواهم مگر اینکه کسی بخواهد به سوی پروردگارش راهی در پیش گیرد » .

پس آنان

( = خاندان پیغمبر ) بودند راه به سوی تو و وسیله رسیدن به رضوان تو . پس چون روزگار [رسالت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و] دوران عمرش سپری گشت ، وَلِیِّ خودش علی بن اَبی طالب - که درود تو بر ایشان و خاندانشان باد - را هدایتگری [برای بعد از خودش] پیاداشت ، چه اینکه او هشدار دهنده بود و هر قومی را هدایت کننده ای هست ، پس در حالی که انبوه جمعیت پیش رویش بودند چنین گفت : هر کس را من مولی هستم پس علی مولای او است ، بار اِلها دوست بدار هر که از او پیروی کند ، و دشمن بدار هر که با او به ستیز برخیزد ، و پیروزمند کن هر که را یاریش کند ، و خوار گردان هر که خواریش خواهد ، و فرمود : « هر کس که من پیغمبر او هستم پس علی امیر او می باشد » . و فرمود : « من و علی از یک درخت هستیم ، و سایر مردم از درختهای گوناگون » . و او را نسبت به خود در منزلت هارون نسبت به موسی قرار داد پس فرمود : « تو نسبت به من در منزلت و رتبه هارون هستی نسبت به موسی مگر اینکه پیغمبری پس از من نیست » . و دخترش بزرگ زنان عالمیان را به او تزویج کرد ، و آنچه از مسجدهش برایش حلال بود برای او حلال نمود ، و تمام دربها را [که به مسجد باز می شد] بر بست مگر درب [منزل] او را ، و علم و

حکمتش را در او به ودیعت سپرد ، که فرمود : من شهر علم هستم و علی درب آن شهر است ، پس هر آنکه حکمت می خواهد باید که از آن درب داخل شود . و به او فرمود : تو برادر و وصی و وارث من هستی ، گوشت تو از گوشت من است ، و خون تو از خون من ، و مسالمت با تو مسالمت با من ، و جنگ با تو جنگ با من می باشد ، و ایمان با گوشت و خون تو آمیخته ، همچنان که با گوشت و خون من آمیزش یافته است ، و تو فردا [ای قیامت] بر حوض [کوثر] با من و جانشین منی ، و تو قرض مرا ادا می کنی ، و وعده هایم را تحقق می بخشی ، و شیعیان تو بر منبرهایی از نور چهره هایشان سپید پیرامون من در بهشت خواهند بود ، و همسایگان من هستند . و اگر تو نبودی ای علی ، مؤمنین پس از من شناخته نمی شدند . پس [امیرمؤمنان علی علیه السلام] بعد از او پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم هدایتگر از گمراهی ، و روشنگر از نایبایی بود ، و ریسمان محکم الهی و راه راست او ، نه کسی در نزدیکی او به پیغمبر پیشتر بود ، و نه احدی در دین از او سابقه دارتر ، و نه به هیچ یک از افتخارآفرینی هایش دست می رسید ، مو به مو در جای پای حضرت رسول گام می نهاد - که درود خداوند بر آن دو و خاندانشان باد - و بر اساس تأویل [با پیمان شکنان و سرکشان و منحرفان



[جنگ می کرد و ملامت هیچ ملامت کننده ای در راه خداوند او را نمی گرفت ، در راه خدا گردنکشان عرب را بی کس گذاشت ، و پهلوانهای آنان را کشت ، و گرگانشان را به هلاکت رساند ، پس در دل‌های آنان کینه ها سپرد از جهت غزوات بدر و خیبر و حنین و غیر اینها ، پس بر دشمنیش برخاستند و در پی زمین زدند همداستان شدند ، تا آنکه پیمان شکنان و منحرفان و سرکشان ( ناکثین و قاسطین و مارقین ) را به قتل رسانید . و چون دورانش سپری گشت و شقاوت‌مندترین افراد در پسنیان بعد از شقی ترین پیشینیان آن حضرت را به قتل رسانید ، فرمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم در مورد هدایتگران پی در پی اطاعت نگردید ، و اُمت اصرار داشتند که با او دشمنی کنند ، و همداستان شدند که رحم او را قطع نمایند و فرزندان‌شان را [از شهر و دیارشان] دور سازند ، جز عده اندکی از [امت] که به جهت رعایت حق در مورد آنان وفادار ماندند ، پس کشته شد هر آنکه [از فرزندان آن جناب] کشته شد ، و به اسارت درآمد هر آنکه [از ایشان] اسیر گردید ، و تبعید شد هر آنکه تبعید شد ، و قضا برای آنان به گونه ای جریان یافت که امید پاداش نیک برای آن هست ، چه اینکه زمین از آن خداوند است به هر کس از بندگانش که بخواهد آن را به ارث می دهد و عاقبت کار با تقوای پیشگان است . و خداوند [پروردگاران] از هر گونه نقص و آرایش منزّه است ، و

و عده خداوند حتمی است ، و به هیچ وجه تخلفی در وعده الهی نیست ، و او است خدای عزیز حکیم . پس بر پاکیزگان از خاندان محمد و علی - که درود خداوند بر آنان و خاندانشان باد - باید که بگریند گریه کنندگان ، و [در محنتها و ستمهایی که بر آنان رفته] باید که مویه کنند مویه کنندگان ، و به خاطر چنان بزرگوارانی باید که اشکها ریخته شود ، و می بایست که فریاد برکشند فریاد زندگان ، و غوغا نمایند ضجه کنندگان ، و ناله سر دهند ناله کنندگان ، حسن کجاست ؟ حسین کجاست ؟ فرزندان حسین کجا شدند ؟ نیکویی پس از نیکوی دیگر ، و راستگویی پس از راستگوی دیگر ؟ کجاست راه [خداوند] پس از راه دیگر ؟ کجاست برگزیده بعد از برگزیده ای ؟ کجایند خورشیدهای طلوع کرده ؟ کجایند ماههای درخشانده ؟ کجایند ستارگان تابناک ؟ کجایند نشانه های دین و پایه های علم ؟ [و بالاخره] کجا است آن حضرت بقیه الله که از عترت هدایتگر بیرون نیست ؟ کجا است آن آماده شده برای برکندن دنباله ستمگران ؟ کجا است آن انتظار کشیده شده برای راست کردن کجیها و انحرافها ؟ کجا است آنکه برای زایل کردن ستم و تجاوز امید به او است ؟ کجا است آنکه برای تجدید کردن واجبات و سنتها ذخیره شده ؟ کو آنکه برای بازگرداندن آیین و شریعت برگزیده شده ؟ کو آنکه برای زنده کردن کتاب خدا و حدود آن آرزو به او است ؟ کجا است آن زنده کننده نشانه های دین و اهل دین ؟ کجا است در

هم شکننده شوکت [و عظمت پوشالی] تجاوزگران؟ کجا است خراب کننده بناهای شرک و نفاق؟ کجا است نابود کننده اهل فسق و گناه؟ کجا است درو کننده شاخه های گمراهی و دو دستگی؟ کجا است فنا کننده اهل سرکشی و طغیان؟ کجا است ریشه کننده اهل لجبازی و گمراهی و الحاد؟ کجا است عزت دهنده دوستان و خوار کننده دشمنان؟ کجا است وحدت دهنده کلمه بر مبنای تقوی؟ کجا است آن دری که از طریق آن به خداوند راه یافته می شود؟ کجا است آن وجه الله که اولیای خدا به سوی او روی همی آورند؟ کجا است آن سبب پیوسته میان اهل زمین و آسمان؟ کجا است صاحب روز فتح [و پیروزی حقیقی] و برافراشاننده پرچمهای هدایت؟ کجا است آنکه پراکنده گی صلاح و خشنودی را فراهم می آورد؟ کجا است آن طلب کننده خون پیغمبران و پیغمبر زادگان؟ کجا است آن انتقام گیرنده خون کشته شده در سرزمین کربلا؟ کجا است آن پیروزمند هر کسی که بر حریم او تجاوز کرده و تهمت زده؟ کجا است آن مُضَطَّر [ناچار] که هرگاه دعا کند اجابت می شود؟ کجا است آن صدرنشین خلائق صاحب نیکی و تقوی؟ کجا است فرزند پیغمبر مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم و فرزند علی مرتضی و فرزند خدیجه بزرگوار و فرزند فاطمه زهرا بزرگترین [بانوان از اولین و آخرین] پدر و مادرم فدایت باد و جانم سپر بلا- و حمایت کننده تو باد، ای فرزند آقایان مقرب [درگاه خداوند]، ای فرزند اصیل ترین و بزرگوارترین

اهل عالم ، ای زاده هدایتگران ره یافته ، ای زاده برگزیدگان پاکیزه ، ای فرزند شریفترین مردمان ، ای فرزند نیکوترین پاکان ، ای فرزند جوانمردان برگزیده ، ای فرزند گرامی ترین بزرگواران ، ای زاده ماههای تابان ، ای زاده چراغهای درخشان ای زاده شهابهای تابان ، ای زاده ستارگان فروزان ، ای فرزند راههای روشن به سوی خدا ، ای فرزند نشانه های آشکار ، ای زاده علوم کامل ، ای زاده سنتهای مشهور ، ای فرزند آثار قید شده ( و در زبان انبیا و اولیا آمده ) ای فرزند معجزه های موجود ( و پایدار ) ، ای فرزند راهنمایان مشهود خلق ، ای فرزند صراط مستقیم ، ای فرزند نبأ عظیم ( امیرالمؤمنین علی علیه السلام ) ای فرزند کسی که در علم حق ( ام الكتاب ) نزد خداوند دارای برجسته ترین مقامها و حکمتهای الهی است ، ای فرزند آیات روشن پروردگار ، ای فرزند دلایل آشکار حق ، ای زاده برهانهای واضح حیرت انگیز ، ای فرزند حجتهای بالغه الهی ای فرزند نعمتهای تمام خداوند ، ای فرزند طه و محکّمات ، ای فرزند یس و ذاریات ، ای فرزند طور و عادیات ، ای فرزند آن بزرگواری که آنقدر نزدیک شد و پیش رفت تا اینکه همچون نزدیکی دو سر کمان یا نزدیکتر شد قُرب او به خداوند علیّی اعلیّ ، ای کاش می دانستم که دوری تو را به کجا کشانیده و آیا کدام سرزمین یا خاک تو را بر خود برداشته آیا در زمین رَضوی یا غیر آن یا ذو طوی مسکن داری ؟ بسیار دشوار است بر من

که همه خلق را به بینم و تو دیده نشوی ( و از نظرها غایب باشی ) ، و هیچ صدایی و سخنی هر چند آهسته هم از تو نشنوم ، بسیار سخت است بر من که بلاها تو را بدون من احاطه کند و از من به تو ناله و شکایتی نرسد ، ( بسیار سخت است بر من که بلاها مرا به جای تو احاطه نکنند ، و هیچ ناله و شکایتی از من به تو نرسد ) جانم فدای تو باد ای پنهان شده ای که از ما دور نیستی ، جانم به قربان تو ای دور از وطنی که از ما دور نشده ، جانم فدای تو باد ای آرزوی مشتاقان و مایه امید هر مرد و زن اهل ایمان که به یاد تو ناله همی زنند ، جانم فدایت ای وابسته به جایگاه بلندی که هیچ کس به آن نتواند رسید ، جانم فدایت باد ای صاحب مجد و شرف که همانندی ندارد ، جانم فدایت باد ای صاحب نعمتهای دیرینه که نظیری برایش نیست ، جانم فدایت باد از رمز شرافت که احدی با آن برابری نتواند کرد ، تا به کی ای مولایم در فراق تو مویه بر کشم تا به کی ( تا کی در انتظار تو حیران بمانم تا به کی ) ، و با کدام گفتار تو را بستایم و چگونه با چه زبانی آهسته با تو سخن بگویم ؟ بسیار دشوار است بر من که از غیر تو پاسخ داده شوم و هم سخن کردم ، بسیار سخت است بر من که من بر فراق تو بگریم

و مردم تو را واگذارند ( و از یاد تو غافل باشند ) ، بر من سخت و دشوار است که بر تو - نه بر دیگران - بگذرد آنچه گذشته است ، آیا کسی هست که مرا یاری دهد تا با او هم ناله شوم و مدتی طولانی با هم بگرییم ، آیا زاری کننده ای هست که او را در حال تنهایی او در زاریش یاری دهم ؟ آیا چشم متألم از فرط گریه ای هست که چشم من او را بر گریستن یاری دهد ؟ آیا ای فرزند حضرت احمد ( پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ) راهی به سوی تو هست که با تو ملاقاتی صورت گیرد ( یا آن راه یافت شود ) آیا این روز ( تاریک غیبت ) به فردای دیدار جمالت می رسد که ما بهر مند شویم ؟ کی می شود که بر چشمه های سیراب کننده ات بر آییم و سیراب گردیم ؟ کی شود که از آب زلال ( ظهور ) تو برخوردار شویم که تشنگیمان طولانی شد ؟ کی شود که هر بامداد و شامگاه به دیدارت مشرف شویم و دیده هایمان روشن گردد ؟ کی تو ما را و ما تو را ببینیم در حالی که پرچم پیروزی برافراشته باشی و آشکارا دیده شوی ؟ آیا شود که ما پیرامونت را گرفته باشیم و تو رهبری مردم را عهده دار شده باشی ، در حالی که جهان را از عدل و داد پر کرده و دشمنانت را خواری و عقوبت چشاندی و سرکشان و منکران حق را نابود فرموده باشی ، و متکبران را ریشه کن ساخته و ستمگران را

از بُن براندازی و ما بگوئیم حمد مخصوص پروردگار عالمیان است . بار خدایا تو برطرف کننده همه غمها و بلاها هستی و به درگاه تو شکایت می آورم که دادگری نزد تو است ، و تویی پروردگار آخرت و دنیا پس ای فریادرس پناهندگان دادرسی کن بنده کوچک دچار رنج و بلا را ، و آقایش را به او بنمایان ای خداوند بسیار قدرتمند ، و به ظهور او غم و اندوه و سوز دل را از این بنده ضعیف دور گردان ، و دل تفتیده ( از تشنگی فراقش ) را خنک فرمای ای آنکه بر عرش استوار است و بازگشت همه موجودات و نهایت امر به سوی تو است ، بار خدایا و ما بندگان توایم که مشتاق ظهور ولی تو هستیم آنکه یادآور تو و پیغمبر تو است ، او را برای نگهداری و پاسداری [دین و ایمان ما ]آفریدی و او را مایه برپایی و پناه ما به پاداشتی ، و برای مؤمنان از ما امام قرارش دادی پس تحیت و سلام ما را به حضرتش برسان ، و بدین وسیله گرامیداشتت را نسبت به ما افزون گردان ، و قرارگاه او را جایگاه و منزل ما قرار ده ، و نعمت را تمام کن به اینکه او را پیش روی ما برآوری تا آنکه به بهشتهایت واردمان فرمایی و با شهیدان خالص و برگزیده ات رفیق و همنشین نمایی . بار خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و بر حضرت محمد ، جدّ او ، رسولت ، بزرگ آقای عالم ، درود فرست ، و نیز بر پدرش آقای

کوچک ، و جدّه اش صدّيقه كبرى فاطمه دختر محمد صلى الله عليه وآله وسلم .

بار خدایا درود فرست بر حجت الاسلام و المسلمین و ولیّ امرت ، و درود فرست بر جدّ او محمد فرستاده ات سید بزرگتر ، و درود فرست بر پدرش سید ارجمند و غالب و پرچمدار روز محشر و ساقی دوستانش از نهر کوثر و فرمانروا بر سایر افراد بشر آنکه هر کس به او ایمان آورد البته رستگار شده است و هر آن کس به او ایمان نیاورد گمراه گردیده و کفر ورزیده ، درود خداوند بر او و بر برادرش و بر فرزندان گرامی روسفید آن دو باد تا هر وقت که خورشید طلوع کند و ماه بتابد ، و بر جدّه اش صدیقہ کبری فاطمه زهرا دختر محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم و بر برگزیدگان از پدران نیکویش و بر خود او بهتر و کاملتر و تمامتر و دائمی تر و بیشتر و وافرتر از آنچه که بر کسی از برگزیدگان و نیکان از خلقت درود فرستاده ای برایتان درود فرست و بر او درود فرست درود فرستادنی که شماره اش را آخری نباشد و امدادش پایان نیابد و زمانش هیچگاه سپری نگردد ، بار خدایا و به وجود آن حضرت حق را پیابدار و باطل را از میان بردار ، و دوستانت را به ( ظهور ) او به دولت رسان ، و دشمنانت را به ( دست ) او خوار گردان ، و ای خدا بین ما و او پیوندی برقرار کن که به همنشینی پدرانش ( در بهشت ) بیانجامد ، و ما را از کسانی قرار ده



که به دامان آنان چنگ زنند و در سایه آنان زیست کنند، و ما را یاری فرمای تا حقوق آن حضرت را اداء کنیم، و در اطاعتش اهتمام ورزیم، و از نافرمانیش اجتناب نماییم، و بر ما منت گذار به رضایت و خشنودی آن بزرگوار از ما، و رأفت و مهر و دعا و خیر آن جناب را به ما موهبت فرمای، تا به وسیله آن به رحمت پهناور تو دست یابیم و نزد تو رستگار شویم، و به (برکت) او نماز ما را قبول فرمای، و گناهانمان را به (عنایت) او بیامرز، و دعای ما را به (لطف) او مستجاب کن، و روزیهایمان را به (فیض وجود) او فراخ گردان، و همّ و غم ما را به او چاره کن، و حاجت‌هایمان را به او برآورده ساز، و با وجه کریم خویش به ما توجه کن، و تقرّب (و روی آوردنمان) را به سوی خود بپذیر، و با رحمت خویش بر ما نظری کن تا با آن (نظر و عنایت) به کمال گرامی داشتت راه بریم، آنگاه دیگر هرگز آن را به جود خود از ما مگیر، و ما را از حوض جدش پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم (حوض کوثر) بنوشان، به جام او و به دست او سیراب شدنی کامل و خوش و گوارا و خوب که تشنگی هرگز پس از آن نباشد ای مهربانترین مهربانان.

### توضیح و دفع إشکال

بدان که

عبارت « وَ عَرَجَتْ بِهِ . . . » موافق با نسخه ای است که عالم ربّانی حاج میرزا حسین نوری قدس سره ، در کتاب تحیه الزائر از کتاب مزار قدیم و مزار شیخ محمد بن المشهدی و مصباح الزائر سید بن طاووس قدس سره نقل کرده است ، و مدرک اصلی که همه از آن گرفته اند کتاب محمد بن علی بن ابی قره است . ولی در زاد المعاد آمده : « وَ عَرَجَتْ بِرُوحِهِ . . . » که ظاهراً در نسخه مصباحی که مجلسی از آن نقل کرده تصحیفی واقع شده باشد ، سپس شهرت یافته و سبب شبهه برخی از کوته نظران و معاندان گشته ، و حال آنکه معراج جسمانی از ضروریات مذهب بلکه دین است ، و روایات از ائمه اطهار علیهم السلام درباره آن به تواتر رسیده و قرآن از آن سخن گفته است :

## توجه

هنگامی که در این عبارت تأمل نمودم إلهام شدم که خود همین دعا شاهد و دلیل بر همان است که ما نقل کردیم و صحیح همین است که یادآور ، شدیم ، و اینکه در عبارت زاد المعاد اشتباهی روی داده و شاید بعضی از اهل عناد این کار را کرده باشند ، جهت دلالت و گواهی اینکه دو جمله « وَ سَخَّرْتَ لَهُ الْجُبْرَاقَ » و « وَ عَرَجَتْ بِهِ إِلَى سَمَائِكَ . . . » در کنار هم آورده شده اند ، و با دقت تمام برای اهل بصیرت ظاهر می شود که آنچه ما گفتیم صحیح است ، چون بالا رفتن روح نیازی به « براق » ندارد ، و این مطلب بر

کسی که دلش از شرک و نفاق پاک باشد پوشیده نیست .

و اگر گفته شود : در اینجا بنابر شمارش فضایل حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه وآله وسلم است ، و مقتضای عطف به او آن نیست که عروج به آسمان به وسیله براق باشد .

می گوئیم : بر فرض که عبارت دعا « بروحه » باشد بر نفی معراج جسمانی دلالت ندارد ، چون این خود فضیلتی است که اثبات آن منافات ندارد که فضیلت دیگری نیز برای پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم ثابت باشد . و می توان گفت که این عبارت منافات ندارد با آنچه دلالت دارد بر اینکه معراج پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم با بدن شریفش بوده از آن جهت بکار بردن واژه « روح » در مورد بدن در هر دو لغت عربی و فارسی واقع است . در لغت عرب : چنانکه در زیارت آمده : « وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ = و سلام بر جانهایی که در پیشگاه تو منزل کرده اند . . . » که ظاهر است اینکه بدنهای شهیدان در پیشگاه حضرت سیدالشهدا علیه السلام منزل گرفتند و سکومت کردند . و اما در لغت فارسی : چنان است که افصح و أملح شعرا سعدی شیرازی گوید :

جانا هزاران آفرین بر جانت از سر تا قدم

صانع خدایی کاین وجود آورد بیرون از عدم

و از جمله دعاهایی که برای زمان غیبت صلاحیت دارد آن است که سید بن طاووس قدس سره در مهج الدعوات یاد کرده است ، وی گفته : در خواب کسی را دیدم که دعایی به من

می آموزد که برای زمان غیبت صلاحیت دارد ، و ألفاظ دعا این است : « يَا مَنْ فَضَّلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ إِسْرَائِيلَ عَلَى الْعَالَمِينَ بِاخْتِيَارِهِ وَ أَظْهَرَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ عِزَّهُ اقْتِدَارَهُ وَ أَوْدَعَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَهْلَيْتَهُ غُرَابِ أَسْرَارِهِ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَجْعَلْنِي مِنْ أَعْوَانِ حُجَّتِكَ عَلَى عِبَادِكَ وَ أَنْصَارِهِ » ؛ ای کسی که ابراهیم و خاندان یعقوب را به اختیار خود برتری داده ، و در ملکوت آسمانها و زمین عزت و اقتدار خویش را آشکار نموده ، و به محمد و اهل بیت او - که درود خداوند بر همه آنان باد - أسرار شکفت انگیزش را سپرده است ، بر محمد و آل او درود فرست و مرا از یاوران و انصار حجت بر بندگان قرار ده .

## ۶ - دعای دیگر

سید بن طاووس قدس سره گوید : دوست ما ملک مسعود - خداوند جل جلاله او را به آرزوهایش برساند - برایم گفت : در خواب دیده است که شخصی از پشت دیواری با او سخن می گوید ولی صورتش را نمی بیند ، و گفت : « يَا صَاحِبَ الْقَدْرِ وَ الْأَقْدَارِ وَ الْهَمِّ وَ الْمَهَامِّ عَجَّلْ فَرَجَ عَبْدِكَ وَ وَلِيِّكَ وَ الْحُجَّةِ الْقَائِمِ فِي خَلْقِكَ وَ اجْعَلْ لَنَا فِي ذَلِكَ الْخَيْرَةَ » ؛ ای صاحب فرمان و اندازه ها و ای آنکه تمام قصدها به سوی او است و همه مهمات نزد او ، فَرَج بنده و ولایت و حجت بپاخاسته در آفریدگانت را زودتر برسان و در آن برای ما خیر را قرار ده .

و از دعاهای روایت شده : دعایی است

که سید بن طاووس در کتاب یاد شده ضمن حدیثی که غیبت حضرت مهدی علیه السلام ذکر گردیده چنین آورده : به امام علیه السلام عرضه داشتم : شیعیان تو چکار کنند ؟ « فرمود : بر شما باد دعا کردن و انتظار فرج کشیدن . . . » تا آنجا که راوی گوید : عرضه داشتم : چه دعائی بکنیم ؟ فرمود : می گویی : « اللَّهُمَّ أَنْتَ عَرَّفْتَنِي نَفْسِيكَ وَ عَرَّفْتَنِي رَسُولَكَ وَ عَرَّفْتَنِي مَلَائِكَتِكَ وَ عَرَّفْتَنِي نَبِيِّكَ وَ عَرَّفْتَنِي وُلَمَاءَهُ أَمْرِكَ اللَّهُمَّ لِمَا آخَذُ إِلَّا مَا أُعْطِيتَ وَ لِمَا أَوْقَى إِلَّا مَا وَقَيْتَ اللَّهُمَّ لَا تُغَيِّبْنِي عَنْ مَنَازِلِ أَوْلِيَائِكَ وَ لِمَا تُرْغِ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي اللَّهُمَّ اهْدِنِي لَوْلَايِهِ مَنْ افْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ » ؛ بار خدایا تو خودت را به من شناسانیدی و فرستاده ات را به من معرفی فرمودی و فرشتگانت را به من شناسانیدی و پیغمبرت را به من شناسانیدی و والیان امرت را به من شناسانیدی ، بار خدایا من نمی پذیرم جز آنچه تو فرمایی ، و نپرهیزم جز از آنچه تو پرهیز داده ای ، بار خدایا از منازل دوستانت مرا دور مدار و دلم را پس از آنکه هدایتیم کرده ای منحرف مگردان ، خداوندا به ولایت کسی که اطاعتش را بر من واجب ساخته ای هدایتیم فرمای .

و از جمله دعاهایی که شایسته است بر آنها مواظبت شود آن است که محقق محدث نوری قدس سره در کتاب تحیه الزائر به نقل از مصباح الزائر سید اجل علی بن طاووس رحمه الله آورده ، دعا این است : « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ صَلِّ عَلَى

وَلِيَّ الْحَسَنِ وَوَصِيهِ وَوَارِثِهِ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ وَالْغَائِبِ فِي خَلْقِكَ وَالْمُنْتَظَرِ لِإِذْنِكَ ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ وَقَرِّبْ بُعْدَهُ وَانْجِزْ وَعْدَهُ وَ  
أَوْفِ عَهْدَهُ وَاكْشِفْ عَنْ بَاسِهِ حِجَابَ الْغَيْبِ وَاطْهَرِ بَظُهُورِهِ صَحَائِفَ الْمَحْنَةِ وَقَدِّمِ أَمَامَهُ الرُّعْبَ وَتَبِّثْ بِهِ الْقَلْبَ وَاقِمْ بِهِ الْحَرْبَ  
وَإِيْدَهُ بِجُنْدٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ وَسَيِّطُهُ عَلَى أَعْدَاءِ دِينِكَ أَجْمَعِينَ وَالْهَمَمَةَ أَنْ لَا يَدَعَ مِنْهُمْ رُكْنًا إِلَّا هَدَّهَ وَلَا هَامًا إِلَّا قَدَّهَ وَلَا  
كَيْدًا إِلَّا رَدَّهَ وَلَا فَاسِقًا إِلَّا حَدَّهَ وَلَا فِرْعَوْنَ إِلَّا حَدَّهَ وَلَا فِرْعَوْنَ إِلَّا أَهْلَكَهَ وَلَا سَثْرًا إِلَّا هَتَكَهَ وَلَا عَلَمًا إِلَّا نَكَسَهَ وَلَا سُلْطَانًا إِلَّا كَبَتَه  
وَلَا شَيْطَانًا إِلَّا كَبَسَهَ وَلَا رُمْحًا إِلَّا قَصَفَهَ وَلَا مَطْرَدًا إِلَّا خَرَقَهَ وَلَا مِثْرًا إِلَّا أَحْرَقَهَ وَلَا جُنْدًا إِلَّا فَرَقَهَ وَلَا سَيْفًا إِلَّا كَسَرَهَ وَلَا صِنْمًا إِلَّا  
رَضَّهَ وَلَا دَمًا إِلَّا أَرَاقَهَ وَلَا جُورًا إِلَّا أَبَادَهَ وَلَا حِضِينَئًا إِلَّا هَدَمَهَ وَلَا بَابًا إِلَّا رَدَمَهَ وَلَا قَضِيرًا إِلَّا خَرَبَهَ وَلَا مَسِيكُنًا إِلَّا فَتَشَهَ وَلَا سَيْهَلًا إِلَّا  
أَوْطَنَهَ وَلَا جِبَلًا إِلَّا صَيَّدَهَ وَلَا كَنْزًا إِلَّا أَخْرَجَهَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ؛ بار خدایا بر حضرت محمد و خاندان او درود  
فرست ، و درود فرست بر ولی و وصی و وارث حضرت حسن ( عسکری ) آنکه بپاخاسته به امر تو و غایب در آفریدگان تو و  
منتظر فرمان تو است ، بار خدایا بر او درود فرست و درویش را به وصال و دیدار مبدل گردان ، و

وعده ای که به او داده ای به مرحله تحقّق و عمل برسان ، و به عهدش جامه وفا بپوشان ، و دلاوریش را با برطرف ساختن پرده غیبت آشکار گردان ، و با ظهور حضرتش طومار رنجها و سختیها را بر ستمگران بگشای ، و پیشاپیش آن جناب رُعب و وحشت را ( در دل دشمنانش ) قرار ده ، و دل ما را به ( ولایت و معرفت ) او ثابت و پایدار ساز ، و جنگ ( نهایی ) را به ( ظهور ) او برپا کن ، و با سپاهی از فرشتگان نشاندار تأییدش فرمای ، و بر تمام دشمنان دینت او را مسلط بگردان ، و به او الهام کن تا از آن دشمنان هیچ پایه ای برجای نگذارد مگر اینکه آن را ویران سازد ، و هیچ رئیسی مگر اینکه از پای درآورد ، و هیچ نیرنگی جز اینکه آن را بازگرداند ، و هیچ فاسقی مگر اینکه بر او حد جاری کند ، و هیچ فرعون گونه ای مگر اینکه نابود سازد ، و هیچ پرده ( عزّتی برای ظالمان ) مگر اینکه آن را بدرد ، و هیچ پرچمی مگر اینکه آن را سرنگون سازد ، و هیچ حکومت و ریاستی مگر اینکه آن را خوار نماید ، و هیچ شیطانی مگر اینکه آن را محدود و در فشار بگذارد ، و هیچ سرنیزه ای مگر اینکه آن را در هم شکنند ، و هیچ وسیله ( ستمی ) مگر اینکه آن را بی اثر سازد ، و هیچ منبری مگر اینکه آن را بسوزاند و هیچ سپاهی مگر اینکه آن را پراکنده

سازد و هیچ شمشیری مگر اینکه آن را بشکند، و هیچ بتی مگر اینکه آن را لگدمال سازد، و هیچ خونی مگر اینکه آن را (از کافران و ظالمان) بریزد، و هیچ ستمی را مگر اینکه از میان بردارد، و هیچ دژی مگر اینکه آن را منهدم سازد، و هیچ دربی مگر اینکه آن را مسدود نماید، و هیچ کاخی مگر اینکه آن را خراب و ویران کند، و هیچ منزل و مسکنی را مگر اینکه تفتیش نماید، و هیچ زمین همواری را مگر اینکه تحت فرمان آورد، و هیچ کوهی را مگر اینکه از آن بالا رود، و هیچ گنجی مگر اینکه آن را استخراج کند و بیرون سازد، به رحمت ای مهربانترین مهربانان.

و از دعاهای مهمی که برای روا شدن حاجت روایت شده که مشتمل بر دعا برای تعجیل فرج آخرین امامان می باشد، و توسل به آن حضرت برای دفع هر نوع گرفتاری است: در کتاب جنه المأوی به نقل از کتاب کنوز النجاح شیخ طبرسی فضل بن الحسن صاحب تفسیر آمده که گوید: دعائی است که حضرت صاحب الزمان - علیه سلام الله الملك المنان - به ابوالحسن محمد بن احمد ابی اللیث رحمه الله تعلیم فرموده، در شهر بغداد در مقابر قریش، و چنین بود که ابوالحسن به مقابر قریش فرار کرده و از ترس کشته شدن به آنجا پناهنده شده بود، پس به برکت این دعا از کشته شدن نجات یافت. ابوالحسن مزبور گوید: آن حضرت علیه السلام



به من آموخت که بگویم: اللَّهُمَّ عَظَمَ الْبَلَاءَ وَ بَرِحَ الْخَفَاءَ وَ انْقَطَعَ الرَّجَاءَ وَ انْكَشَفَ الْغُطَاءَ وَ ضَاقَتِ الْأَرْضُ وَ مُنِعَتِ السَّمَاءُ وَ إِلَيْكَ يَا رَبُّ الْمُشْتَكَى وَ عَلَيْكَ الْمَعْوَلُ فِي الشَّدَةِ وَ الرِّخَاءِ اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أُولَى الْأَمْرِ الَّذِينَ فَرَضْتَ عَلَيْنَا طَاعَتَهُمْ فَعَرَّفْتَنَا بِمَنْزِلَتِكَ مَنْزِلَتَهُمْ فَفَرَّجْ عَنَّا بِحَقِّهِمْ فَرَجًا عَاجِلًا كَلِمَةِ الْبَصِيرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ إِكْفِيَانِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَايَ وَ انصُرَانِي فَإِنَّكُمَا نَاصِرَايَ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ الْغَوْثُ الْغَوْثُ الْغَوْثُ أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي؛ بارِ إِلَهَا فتنه و بلا بزرگ شد ، و مخفی بودن ( امام علیه السلام یا راه چاره ) سخت گردید و امید قطع گشت و پرده ها بالا رفت و زمین با [همه فراخی] تنگ شد و آسمان رحمتش را بازداشت و ای پروردگار شکوه به درگاه تو است و در سختی و آسانی تکیه و اعتماد بر تو ، بار خدایا پس بر محمد و آل محمد درود فرست اولو الامری که فرمانبرداری از ایشان را بر ما واجب ساخته ای و بدین وسیله منزلتشان را به ما شناسانده ای ، پس تو را به حق آنان سوگند که بر ما گشایشی ده سریع و به زودی همچون یک چشم برهم زدن یا نزدیکتر از آن ، ای محمد ای علی مرا کفایت کنید که البته شما مرا کافی هستید و مرا یاری نمایید که به درستی شما یاور من می باشید ای مولای من ای صاحب زمان به فریاد رس به فریاد رس مرا دریاب مرا دریاب مرا دریاب .

### بخش هشتم

#### تکالیف بندگان نسبت به آن حضرت علیه السلام

#### اول: تحصیل شناخت صفات و آداب و ویژگیهای آن جناب

#### شناخت علائم

و نیز شناخت علائم حتمیه ظهور او علیه

السلام ، و این به دلیل عقل و نقل لازم می باشد .

امّا دلیل عقل : چون آن حضرت امامی است که إطاعتش فرض و واجب می باشد ، و هر کس که إطاعتش واجب است باید صفاتش را شناخت ، تا با شخص دیگری که مقام او را به دروغ و ستم مدّعی گردد اشتباه نشود ، بنابراین شناخت و دانستن صفات مولایمان حضرت حجّت علیه السلام واجب است . و باید دانست که لازم است صفات خاص آن حضرت شناخته شود آنچه را که از غیر خودش جدا و تشخیص گردد ، به گونه ای که بین مُدّعی راستگو و دروغگو فرق بگذارد ، و این پوشیده نیست ، و توضیح و بیان بیشتری برای این دلیل در بین گفتار ان شاء الله تعالی خواهد آمد .

و اما دلیل نقل : شیخ صدوق از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام روایت آورده که فرمود : هر کس در چهار چیز شک کند به تمام آنچه خدای تبارک و تعالی نازل فرموده کفر ورزیده است . . . یکی از آنها : شناختن امام در هر زمان؛ از جهت شخص و صفات او می باشد .

و نیز مؤید آن است آنچه در کتاب کمال الدین به سند خود از امام صادق علیه السلام از پدراناش از امیرمؤمنان علی علیه السلام روایت آورده که در خطبه ای بر منبر مسجد کوفه فرمود : بار خدایا به درستی که زمین تو را حجّتی بر آفریدگانت باید که آنها را به دین تو هدایت کند؛ علم تو را به آنان بیاموزد ، تا حجّت از بین نرود و

پیروان اولیاءت - پس از آنکه به آن حجت هدایتشان فرمودی - گمراه نشوند ، و [آن حجت] یا آشکار است که فرمانبرداری نشود ، یا پنهان شده است که در انتظار [هنگام قیام و تشکیل حکومت جهانی اسلام] به سر می برد ، اگر شخص او [در حال متارکه آنان با مخالفان] در حالی که مردم هدایت شده باشند از [نظر آنها] غایب شود ( ۱۳۰ ) ؛ علم او از آنان غایب نمی گردد ، و آداب او در دل‌های مؤمنین برجای می ماند ، پس آنها آداب او را به کار می بندند ( ۱۳۱ ) .

می گویم : آداب جمع دأب است ، و آن - چنانکه در کتاب قاموس آمده - شأن و عادت می باشد ، بنابراین یا معنی عبارت آن است که ثبوت عادت و اوصاف پسندیده آن حضرت در دل‌های آنان سبب می گردد که به آنچه خوشایند آن جناب است عمل کنند - اگر لام برای تعلیل باشد - و یا بدین معنی است که آداب آن حضرت در دل‌های مؤمنین ثبت گردیده ، و آنها اعمالی انجام می دهند که مانند آداب و اعمال شریف او است - که در این صورت لام به معنی بآ خواهد بود - چنانکه در بعضی از روایات آمده و مؤمنین در زمان غیبت امام عصر عجل الله فرجه کارهای نیک را انجام می دهند تا به آداب آن جناب درآیند ، و به صفات آن بزرگوار متصف گردند ، پس لام - بنابراین معنی - برای غایت و نتیجه است . و هر کدام از این دو معنی باشد مطلب را ثابت می کند اینکه ثبوت آداب

و اخلاق آن حضرت در دل؛ از صفات مؤمنین و لوازم ایمان است . و نیز شاهد بر آنچه گفتیم شدت اهتمام پیغمبر و امامان علیهم السلام در هر زمان به بیان صفات و ویژگیهای خاص آن حضرت است که او را حتی از امامان دیگر متمایز می نماید تا چه رسد به مردم دیگر ، چنانکه بر پژوهشگر پوشیده نیست ، و این فقط بدین خاطر است که شناخت صفات و ویژگیهای آن جناب بر همه مردم لازم است ، و جهت آن ظاهر است و آن انگیزه های فراوان ریاست طلبان بر ادعای دروغین منصب آن جناب می باشد ، و قویترین دلیل بر چیزی تحقق یافتن آن است ، بنابراین بر هر مؤمنی واجب است که امام زمانش را با صفات خاص و آداب مخصوصش بشناسد تا با ادعای شخص ملحدی که لایق آن مقام منیع نیست به شبهه نیفتد ، و در دلش تردیدی راه نیابد .

و ما در این کتاب آنچه که برای خردمندان بسنده است در این باره آورده ایم ، بر تو باد که در بخشهای کتاب یک به یک دقت کنی ، و خداوند به راه راست هدایت می کند .

### توجه

در آغاز این کتاب بخشی در مورد وجوب شناخت آن حضرت قرار دادیم ، و در آنجا منظور بیان وجوب شناخت شخص آن حضرت بود که باید نام و نسب شریفش را بشناسیم ، و اینکه اعمال جز با معرفت امام علیه السلام تمام نمی گردد ، و در اینجا مقصود اثبات وجوب شناخت صفات و آداب آن جناب فی الجمله می باشد ، پس از این نکته غافل مباش .

بر وجوب شناخت مولایمان - صلوات الله علیه - به هر دو وجه اضافه بر آنچه گذشت - روایات و اخبار بسیاری دلالت می کند ، از جمله :

۱ - در اصول کافی به سند صحیحی از زراره از حضرت امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود : امام خودت را بشناس که اگر او را شناختی بر تو زیان نرساند که این امر پیش بیفتد یا تأخیر یابد ( ۱۳۲ ) .

۲ - و در همان کتاب به سند خود از فضیل بن یسار آورده که گفت : از حضرت امام صادق علیه السلام درباره فرموده خدای تبارک و تعالی : « یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ » ( ۱۳۳ ) ؛ روزی که هر مردمی را به امامشان فرا می خوانیم . پرسیدم ، فرمود : ای فضیل امام خود را بشناس که اگر امامت را شناختی پیشتر شدن این امر یا به تأخیر افتادن آن ، بر تو زیان نرساند ، و هر کس امام خود را بشناسد سپس پیش از آنکه صاحب این امر قیام کند بمیرد ، به منزله آن است که در ارتش آن حضرت نشسته باشد ، نه بلکه به منزله کسی است که زیر پرچمش نشسته باشد . راوی گوید : بعضی از اصحاب آن حضرت گفتند : به منزله کسی است که با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به شهادت رسیده باشد ( ۱۳۴ ) .

۳ - و نیز در آن کتاب به سند صحیحی از فضیل بن یسار آورده که گفت : شنیدم حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام فرمود :

هر کس بمیرد در حالی که امامی نداشته باشد، مردنش مردن جاهلیت است، و هر آنکه در حال شناختن امامش بمیرد او را زیان نرساند که این امر (= دولت آل محمد علیهم السلام) بیشتر شود یا به تأخیر افتد، و هر کس بمیرد در حالی که امامش را شناخته چنان است که در خیمه قائم علیه السلام با آن حضرت باشد (۱۳۵).

۴- و در همان کتاب در خبر صحیحی از عمر بن أبان آمده که گفت: « شنیدم حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام می فرمود: نشانه را بشناس که اگر علامت را نشاخصی تو را ضرر نزند آنکه این امر جلوتر شود یا تأخیر افتد، به درستی که خدای عز و جل می فرماید: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ»؛ روزی که هر مردمی را به امامشان فرا می خوانیم پس هر آنکه امام خودش را بشناسد همچون کسی خواهد بود که در خیمه امام مُنتظر باشد» (۱۳۶).

می گویم: اینکه فرمود: « نشانه را بشناس» در مورد شناختن امام کلمه جامعه است، و سخنان بزرگان سخن بزرگ می باشد، توضیح اینکه: منظور از نشانه چیزی است که صاحب آن از غیر خودش امتیاز داده شود به گونه ای که هر کس نشانه اش را شناخت به اشتباه نیفتد، و نشانه امام یا به نسب او برمی گردد و یا به بدن او یا به علم و اخلاق او یا به ویژگیهای هنگام ظهورش نشانه های حتمی که امامان معصوم علیهم السلام خیر داده اند ارتباط

دارد . و علائم امام علیه السلام ظاهر شدن معجزه بر دست او است ، و شخص پوینده راه شناخت ، هرگاه نشانه امام را دانست امامش را اشتباه نمی کند هر چند که مدعیان دروغین منصب او زیاد باشند . و از همین روی فرموده اند : « به درستی که امر ما از آفتاب روشن تر است » و « همچون روز هیچگونه پوشیدگی در آن نیست » . پس بحمد الله و جوب شناخت صفات و نشانه ها و اخلاق و دلایل آن حضرت واضح گشت چون معرفت نسبت به آن جناب به این وسیله حاصل می شود .

اکنون که این را دانستی می گوئیم : بدون تردید مقصود از شناختی که امامان ما - که درودها و سلامهای خداوند بر ایشان باد - تحصیل آن را نسبت به امام زمانمان امر فرموده اند ، مقصود شناختن آن حضرت است آن چنانکه هست ، به گونه ای که سبب سالم ماندنمان از شبهه های ملحدین گردد ، و مایه نجاتمان از گمراه ساختن مفتریان گمراه کننده شود ، و چنین شناختنی جز به دو امر حاصل نمی گردد :

یکی : شناختن شخص امام علیه السلام به نام و نسب .

دوم : شناخت صفات و ویژگیهای او .

و به دست آوردن این دو شناخت از اهم واجبات می باشد . واجب بودن شناخت اول واضح است ، و اضافه بر آنچه در بخش اول کتاب گذشت بر آن دلالت دارد روایتی که شیخ اجل محمد بن ابراهیم نعمانی به سند خود از عبدالله بن ابی یعفر آورده که گفت : به حضرت امام صادق علیه السلام عرضه داشتم : مردی شما را

دوست می دارد و از دشمنان بیزاری می جوید ، و حلال شما را حلال و حرامتان را حرام می شمارد ، و معتقد است که این امر [امامت] بین شما هست و به غیر شما بیرون نرفته ، جز اینکه گوید : آنها در بین خود اختلاف کرده اند ، و آنها را نه امامان زمامدار ، و هرگاه بر یک تن از خودشان متفق گردند و بگویند : این است [آن صاحب امر] ما نیز خواهیم گفت : همین است ، امام صادق علیه السلام فرمود : اگر [این مرد] بر همین باور بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است ( ۱۳۷ ) .

و به طریق دیگری از سماعه بن مهران ( ۱۳۸ ) از امام صادق علیه السلام ؛ و طریق دیگری از حمران بن أعین ( ۱۳۹ ) از امام صادق علیه السلام مانند این سخن روایت آمده ، پس در این حدیث دقت کن که چگونه شناختن شخص امام را به نام و نسب واجب شمرده ، و به کمتر از این بسنده نکرده است ، و همین مقدار بیان برای جویندگان کافی است . و امّا واجب بودن شناخت صفات و ویژگیهای امام علیه السلام : چون ما به خاطر اینکه به دیدار مولایمان و امام زمانمان مشرف نشده ایم از شناختن آن حضرت به صورت محروم مانده ایم ، بنابراین اگر کسی در این زمان ادعا کند که من صاحب الزمان هستم . راست و دروغش را جز به دو امر نمی توان دانست : یکی آشکار شدن معجزه به دست او ، و دیگر ظاهر شدن نشانه هایی که ائمه اطهار برای امام قائمی که در انتظارش هستیم



بیان کرده اند ، پس هر گاه فرد مؤمن آن نشانه ها را شناخت و از آن مکاری که برای آن حضرت هست آگاه گردید به هر صدایی گوش نخواهد داد ، و بین راستگو و دروغگو فرق خواهد گذاشت .

از همین روی مولایمان حضرت صادق علیه السلام به عمرو بن اَبان - که از اصحاب برجسته آن جناب بود - فرمود : نشانه را بشناس . . . چون اگر نشانه را شناخت دیگر پس از هدایت شدن گمراه نخواهد شد ، و به فریبکاران تمایلی نخواهد یافت . و شگفت آور است که یکی از شرح کنندگان کافی در معنی حدیث فوق چنین گفته : مراد از نشانه امام است چون که او علامتی است که به آن احوال مبدأ و معاد و قوانین شرعی شناخته می شود .

ای کاش می دانستم که چه چیزی او را به این توجیه کشانده ، و لفظ را از آنچه حقیقت در آن است بازداشته!! و چون جریان حضرت قائم علیه السلام از بزرگترین و شگفت انگیزترین امور است ، و مقام حضرتش از والاترین و منیع ترین مقامها می باشد ، به گونه ای که پیغمبر اکرم و جانشینانش در بسیاری از روایات به او افتخار نموده ، و فرموده اند : « مِّنَّا مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةِ » ؛ مهدی این امت از ما است ، می بایست ویژگیهای او و نشانه های ظهورش از بهترین صفات و روشنترین نشانه ها باشد ، به طوری که بر هیچ کس از مردان و زنان و شهرنشینان و صحرائنشینان پوشیده نماند ، و می بایست که آن نشانه ها و صفات برخلاف معمول و عاداتها و خارق آنها باشد ، و

بدین ترتیب بین ادعاهای راستین و دروغین فرق ایجاد کند ، و آن نشانه ها در سخنان امامان بر حق علیهم السلام بیان شده باشد ، و این مطلب به حکم عقل و نقل روشن است و بر اهل خرد و فضل پوشیده نیست . شاهد بر آنچه ادعا کردیم و توضیح آنچه قائل شدیم ، روایاتی است که از امامان علیهم السلام در ذکر آن علامتها و بیان صفات و ویژگیهای حضرت قائم علیه السلام رسیده از درخشندگی نورش در زمان ظهور ، و نداهای عمومی روشن ، و صیحه ترسناکی که علنی انجام می شود ، و ابری که بر سر آن جناب سایه می افکند و اعلام می دارد : این همان مهدی خلیفه خدا است از او پیروی کنید ، و پاسخ دادن خورشید و ماه به فراخواندن آن حضرت ، و برطرف شدن دردها و بیماریها از مؤمنین به برکت او ، و ظاهر شدن سنگ و عصای موسی علیه السلام به دست آن بزرگوار ، و غیر اینها . . . که بسیاری از آنها را در بخش چهارم همین کتاب پیشتر یادآور شدیم ، و علمای ما - که خداوند از جهت خدمتشان به اسلام و اهل آن بهترین پاداششان دهد - آن روایات را در کتابهایشان آورده اند . و به آنچه یادآور شدیم مولایمان حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام توجه داده در حدیثی که در بحار به نقل از نعمانی روایت آمده که فرمود : تا آسمانها و زمین آرامند شما هم آرام بمانید - یعنی بر کسی خروج مکنید - چون به درستی که در امر شما پوشیدگی نیست ،

آگاه باشید که آن آیتی از خدای عز و جل می باشد از مردم نیست ، توجه کنید که آن از خورشید روشنتر است بر هیچ نیک و بدی مخفی نمی ماند ، آیا صبح را می شناسید ؟ راستی که آن امر همچون صبح است پوشیدگی در آن نیست ( ۱۴۰ ) .

و در اخبار دیگری که از امامان علیهم السلام روایت شده است . و از جمله روایاتی که بر وجوب تحصیل این دو شناخت ، با صراحت دلالت دارد روایتی است که در تفسیر البرهان از معاویه بن وهب از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : به درستی که بهترین و واجب ترین فریضه ها بر انسان شناخت پروردگار و اقرار به بندگی او است ، و مرز شناخت ، آن است که خداوند را بشناسد اینکه هیچ معبود حقی جز او نیست و هیچ گونه مثل و مانندی ندارد ، و بداند که او قدیم پایدار موجود است بدون فقدان ، موصوف است بی آنکه شبیه و نظیر و باطل کننده ای داشته باشد ، هیچ چیز به مثل او نیست و او است شنوای بینا . و پس از آن شناخت فرستاده خدا است و گواهی دادن به پیغمبری او ، و کمترین مرتبه شناخت رسول : اقرار به پیغمبری او است و اینکه آنچه از کتاب یا امر یا نهی آورده از خدای عز و جل می باشد ، و بعد از آن شناختن امامی است که با نعت و صفت و نامش در حال سختی و راحتی به او اقتدا می نمایی . و کمترین درجه شناخت امام آن است که [دانسته شود]

او - به جز درجه نبوت - همتای پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم است ، و امام وارث پیغمبر است ، و اطاعت امام اطاعت خداوند و اطاعت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است ، و تسلیم بودن به او در همه امور ، و مراجعه کامل به او و پذیرش گفته او از مراتب شناخت می باشد ، و بداند که امام بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم علی بن ابی طالب است ، و بعد از او حسن ، سپس حسین ، سپس علی بن الحسین ، سپس محمد بن علی ، سپس جعفر بن محمد ، سپس موسی بن جعفر سپس علی بن موسی سپس محمد بن علی ، و پس از او علی بن محمد - فرزندش - و بعد از علی پسرش حسن و حجت از فرزندان حسن می باشد . سپس امام صادق علیه السلام فرمود : ای معاویه در این مورد برای تو اصل و قاعده ای قرار دادم پس بر آن عمل کن ... ( ۱۴۱ ) .

### **دوم : رعایت ادب نسبت به یاد او**

به اینکه مؤمن ، آن حضرت علیه السلام را یاد نکند مگر با القاب شریف مبارکش مانند ، حجت ، و قائم و مهدی ، و صاحب الأمر ، و صاحب الزمان و غیر اینها ، و ترک تصریح به نام شریف اصلی آن حضرت که اسم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است : « م ح م د » . و علمای ما - که خدای تعالی رحمتشان کند - در حکم نام بردن مولایمان حضرت مهدی علیه السلام به نام

اصلی اختلاف کرده اند . بعضی از آنها به طور کلی - جز در حال تقیه - آن را جایز شمرده اند مانند محدث عاملی در کتاب وسائل ( ۱۴۲ ) .

و برخی به طور مطلق آن را ممنوع دانسته اند ، چنانکه ظاهر آنها از دو شیخ اقدم : مفید و طبرسی - قدس سرهما - حکایت شده همین نظر است . و بعضی به طور مطلق آن را حرام شمرده اند مگر در دعاهای رسیده از معصومین علیهم السلام و این نظر اسماعیل بن احمد علوی عقیلی طبرسی قدس سره است که در کتاب کفایه الموحدین بیان کرده است . و برخی آن را جایز ولی مکروه دانسته اند ، مانند شیخ محقق انصاری قدس سره . و عده ای حرام بودن را به نام بردن در محافل و مجامع اختصاص داده اند نه در موارد دیگر مانند : سید محقق میرداماد و دانشمند مدقق نوری - قدس سرهما - . و بعضی حرمت را به زمان غیبت صغری اختصاص داده اند ، و من گوینده ای بر این قول نمی شناسم ولی از سخن فاضل مجلسی در بحار ( ۱۴۳ ) ( چنین ظاهر می شود که کسی این قول را داشته است و خدا دانا است . و ممکن است این قول را به نظر اول بازگرداند به جهت شدت تقیه در زمان غیبت صغری ، چنانکه پوشیده نیست . و به هر حال تحقیق سخن در این باره اینکه : یاد کردن نام شریف معهود آن حضرت بر چند گونه تصور می شود :

گونه اول : یاد کردن آن در کتابها ، و در جایز بودن آن تردید نیست ، به

حکم اصل ، و به جهت اینکه دلایل منع شامل آن نمی شود ، و نیز به جهت آنکه خواهیم دید که شیوه پیشینیان صالح و علمای عاملان - که رضوان خداوند بر همه آنان باد - بر این بوده است ، از زمان شیخ کلینی تا زمان ما اینطور بوده که نام آن حضرت علیه السلام را در کتابهای خود ذکر کرده اند ، بدون اینکه کسی بر آنان اعتراض نماید .

گونه دوم : یاد کردن آن جناب با اشاره و کنایه ، مانند اینکه گفته شود : اسم او اسم رسول خدا است ، و کنیه اش کنیه آن حضرت می باشد . و این نیز جایز است به همان ادله ای که در گونه نخستین گذشت ، به اضافه روایات متعددی که از طرق شیعه و سنی از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم رسیده که در آنها تصریح فرموده به اینکه : مهدی از فرزندان من است ، نام او نام من و کنیه اش کنیه من می باشد .

و باید دانست که جایز بودن در این مورد و گونه اول به غیر حال ترس اختصاص دارد ، زیرا که حالت ترس از جمله عناوین عارضی است که مایه حرام شدن هر جایز می باشد چنانکه پوشیده نیست .

گونه سوم : یاد کردن آن حضرت در دعا و مناجات ، به طوری که عنوان نام بردن در محافل و مجامع را نداشته باشد . ظاهراً در این صورت نیز جایز است ، به جهت اینکه دلایل جواز - که در گونه هفتم خواهی دید - در این قسم جریان دارد ، اضافه بر ورود آن در

بعضی از دعاها و تعقیبات ، ولی احوط آن است که ترک گردد ، مگر اینکه در روایت صحیحی رسیده باشد ، ( خوب دقت کنید ) .

گونه چهارم : یاد کردن آن حضرت در مجامع و غیر آنها به طور سَری و در دل ، و حق آن است که در این صورت نیز جایز باشد ، به جهت اینکه دلایل منع از این قسم منصرف است ، پس اصل و دلایل جواز بدون معارض باقی می مانند ، اضافه بر روایتی که در مستدرک با سندی از حذیفه بن الیمان آمده که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در خبر وصف حضرت مهدی علیه السلام فرمود : « و او است که به طور آشکارا پیش از قیامش کسی نامش را نبرد مگر کافر به او » ( ۱۴۴ ) . و نیز مؤید این است اختصاص یافتن حرمت به آن در مورد اجماعی که محقق داماد آن را نقل کرده که : « بطور علنی و آشکار نامش را برند » . و سخنش خواهد آمد .

گونه پنجم : یاد کردن این اسم شریف در مواقع ترس ، مانند : محافل و مجالس دشمنان دین که تقیّه با آنان واجب است ، و هیچ اختلافی از هیچ یک از متقدمین و متأخرین در حرمت این قسم نیست ، و نیز تمام دلایل تقیّه بر آن دلالت دارد ، و همچنین احادیث منع از نام بردن ، همگی شامل این قسم می شود .

گونه ششم : یاد کردن نام آن حضرت در سایر مجالس و مجامع که ترس و تقیّه ای در

آنها نیست ، و این گونه است که معرکه آرا و جای بحث و گفتگو می باشد . و مختار نزد من قول به حرمت آن است ، موافق با رأی شیخ صدوق و مفید و طبرسی و محقق داماد و علامه مجلسی و عالم محقق نوری ، بلکه در گفتار محقق داماد اجماع بر آن نقل گردیده ، و در سخن بعضی دیگر شهرت این قول حکایت شده ، به دلیل اخبار صحیح؛ معتبر و مستفیض بلکه از لحاظ معنی در حدّ تواتر . از جمله :

۱ - شیخ صدوق به سند صحیحی از ابوهاشم جعفری روایت آورده که گفت : شنیدم حضرت ابوالحسن العسکری ( امام هادی علیه السلام ) می فرمود : « جانشین بعد از من پسر حسن است ، پس چگونه خواهید بود در جانشین پس از جانشین ؟ راوی گوید : عرضه داشتم : خداوند مرا فدای تو گرداند؛ چرا ؟ فرمود : زیرا که شما شخص او را می بیند و بردن نامش برای شما روا نیست ، گفتم : پس چگونه او را یاد کنیم ؟ فرمود : بگوئید حجّت از آل محمد صلی الله علیه و علی آبائه الطاهیرین المعصومین » ( ۱۴۵ ) .

ثقه الاسلام کلینی نیز در کافی این حدیث را به طور مرسل روایت کرده است ( ۱۴۶ ) .

۲ - شیخ صدوق به سند صحیحی از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود : « صاحب این امر مردی است که هیچ کس با اسمش او را یاد نکند مگر اینکه کافر باشد » .

شیخ کلینی نیز به سند



صحیحی این خبر را چنین روایت نموده: «صاحب این امر را کسی به نامش اسم نبرد مگر کافری» (۱۴۷).

۳- در کافی (۱۴۸) و کمال الدین به سند معتبری از ریّان بن الصلت آمده که گفت: «شنیدم حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام - که درباره قائم علیه السلام سؤال شده بود - می فرمود: جسمش دیده نمی شود و به اسم نام برده نگردد» (۱۴۹).

همین خبر را به طور مسند در مستدرک از ریّان بن الصلت روایت کرده که گفت: «شنیدم حضرت رضا علی بن موسی علیهما السلام می فرمود: قائم مهدی فرزند پسر حسن است که بدنش دیده نمی شود، و کسی او را در زمان غیبتش به اسمش نام نبرد تا اینکه او را ببیند و اسمش را اعلان کند [اعلان کنند] پس [در آن هنگام] هر کس از خلائق بخواهد اسم او را ببرد...».

۴- در مستدرک به طور مسند از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمده در خبر توصیف حضرت مهدی علیه السلام که فرمود: «و او است آنکه پیش از قیامت به طور آشکار نامش را نبرد مگر کسی که به او کافر باشد» (۱۵۰).

۵- و در همان کتاب نیز از حسین بن علوان آمده که امام صادق علیه السلام در شماره امامان فرمود: «آنان دوازده تن از آل محمد علیهم السلام می باشند: علی و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد

بن علی و هر کس که خدا خواسته . راوی عرضه داشت : فدایت شوم همانا من از تو سؤال می کنم تا به حق مرا فتوا دهی ، فرمود : من و این پسر - و به فرزندش موسی اشاره کرد - و پنجمین از فرزندان او ، شخص او غایب می شود و یاد کردنش با اسمش روا نباشد « ( ۱۵۱ ) .

۶ - توقیع شریف آن حضرت علیه السلام که : « ملعون است ملعون کسی که در محفلی از مردم اسم مرا ببرد ... » ( ۱۵۲ ) .

۷ - توقیع دیگری از آن جناب علیه السلام که : « هر کس در میان جمعی از مردم اسم مرا ببرد لعنت خدا بر او باد » ( ۱۵۳ ) . این دو توقیع را شیخ صدوق در کتاب کمال الدین روایت کرده ( ۱۵۴ ) .

۸ - روایتی است که صدوق به سند خود از حضرت امام باقر علیه السلام آورده که فرمود : « عمر بن خطاب از امیرمؤمنان علیه السلام درباره حضرت مهدی سؤال کرد و گفت : ای پسر ابوطالب از مهدی خبر ده که اسمش چیست ؟ فرموده : اسمش را نه [نمی گویم] به درستی که حبیب من و خلیلم از من پیمان گرفت که نام او را بازگو نکنم تا اینکه خدای عز و جل او را برانگیزد ، و آن از چیزهایی است که خدای عز و جل علم آن را به رسولش سپرده است » ( ۱۵۵ ) .

۹ - حدیث خضر که در بخش دوم کتاب به سند

صحیحی آن را روایت آوردیم، و در آن آمده: «و گواهی می‌دهم بر مردی از فرزندان حسین که کنیه و نامش گفته نمی‌شود تا اینکه خداوند امرش را آشکار سازد».

۱۰ - شیخ صدوق به سند صحیحی از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: «پنجمین از فرزندان هفتمین [امام] از شما غایب می‌شود، و بردن نامش برای شما روا نیست» (۱۵۶).

۱۱ - صدوق به سند صحیحی از حضرت ابوجعفر ثانی امام جواد علیه السلام روایت آورده که در وصف حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «اوست آنکه از مردم ولادتش مخفی می‌ماند و بردن نامش بر آنها حرام می‌باشد» (۱۵۷). که تمام این حدیث در بخش چهارم کتاب، در حرف عین ضمن خبرهای امام جواد علیه السلام به غیبت آن جناب گذشت.

۱۲ - روایتی که صدوق از عبدالعظیم حسنی در حدیث عرضه کردن دینش بر حضرت ابوالحسن علی بن محمد عسکری امام هادی علیه السلام آورده: «... پس امامان را بر شمرد تا حضرت ابوالحسن امام هادی علیه السلام. آنگاه حضرت هادی علیه السلام فرمود: و پس از من حسن فرزندم [امام می‌باشد] پس چگونه است حال مردم با جانشین بعد از او! گوید: عرضه داشتم: و چرا اینگونه است ای مولای من؟ فرمود: زیرا که شخص او دیده نمی‌شود، و یاد کردن نامش حلال نمی‌باشد تا هنگامی که خروج کند پس زمین را آکنده از قسط و عدل سازد...»

۱۳ - نیز خبر صحیحی از محمد بن زیاد ازدی آورده که گفت: از سرورم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درباره فرموده خدای عز و جل: « وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً » ( ۱۵۹ )؛ و نعمتهای ظاهری و باطنی خویش را بر شما تمام کرد. پرسیدم، آن حضرت علیه السلام فرمود: نعمت ظاهر: امام ظاهر است، و نعمت باطن امام غایب می باشد، به آن جناب عرضه داشتیم: آیا در امامان کسی هست که غایب شود؟ فرمود: آری، از دیدگان مردم شخص او غایب می شود، ولی از دلهای مؤمنین یاد او غایب نمی گردد، و او دوازدهمین تن از ما [امامان] است، خداوند هر دشواری را برای او آسان می نماید، و هر سختی را برایش رام می سازد، و گنجهای زمین را برایش آشکار می گرداند، و هر دوری را برای او نزدیک می نماید، و هر سرکش ستیزگر را به او نابود می گرداند، و بر دستهای او [به دست او] هر شیطان طاغی را هلاک می سازد، او پسر بهترین کنیزان است آنکه ولادتش بر مردم پوشیده می ماند و نام بردنش بر آنان حلال نباشد تا اینکه خداوند او را آشکار سازد پس زمین را پر از قسط و عدل نماید، همچنان که از ستم و ظلم آکنده باشد» ( ۱۶۰ ) .

۱۴ - شیخ جلیل علی بن محمد خزّاز رازی یا قمی در کتاب کفایه الأثر فی النصوص علی الأئمة الاثنی عشر علیهم السلام

به سند خود از جابر بن عبداللّه انصاری آورده که گفت : « جندل بن جناده یهودی از خبیر بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وارد شد ، و عرضه داشت : ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم مرا خبر ده از آنچه برای خداوند نیست ، و از آنچه نزد خداوند نیست ، و از آنچه خداوند نمی داند ؟ آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : اما آنچه برای خداوند نیست : خداوند را شریکی نیست ، و اما آنچه نزد خداوند نیست پس نزد خداوند ظلمی نیست به بندگان نیست ، و اما آنچه خداوند نمی داند آن گفتار شما گروه یهود است که عزیز پسر خدا است و خداوند برای خود فرزندی نمی داند . پس جندل گفت : گواهی می دهم که هیچ خدایی جز الله نیست و به حق ، تو رسول خدا هستی . سپس گفت : ای رسول خدا من دیشب در خواب موسی بن عمران علیه السلام را دیدم که به من فرمود : ای جندل بر دست محمد صلی الله علیه و آله وسلم مسلمان شو و به جانشینان بعد از او دست بیاویز ، پس من مسلمان شدم و خداوند این نعمت را به من روزی فرمود ، اکنون مرا از جانشینان پس از خودت خبر ده تا به آنان متمسک گردم . رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : ای جندل اوصیای من پس از من به شماره نقبای بنی اسرائیل می باشند ، عرضه داشت : آنها دوازده تن بوده اند ، همچنانکه در تورات یافته ام . رسول خدا صلی الله

علیه وآله وسلم فرمود: آری امامان بعد از من دوازده تن می باشند. عرضه داشت: ای رسول خدا آیا همگی آنها در یک زمان خواهند بود؟ فرمود: نه ولی جانشینی پس از جانشین دیگر که البته تو جز سه تن از آنها را درک نخواهی کرد، عرضه داشت: پس ای رسول خدا نامشان را برآیم بگو؟ فرمود: آری به درستی که سید اوصیا و وارث پیغمبران و پدرا امامان علی بن ابی طالب علیه السلام را بعد از من خواهی دید، سپس فرزندش حسن سپس حسین را به آنها پس از من متمسک شو و نادانی جاهلان تو را نفریید، پس چون هنگام ولادت فرزندش علی بن الحسین سیدالعابدین شود خداوند عمر تو را به سر خواهد آورد، و آخرین برخورداریت از دنیا جرعه ای از شیر خواهد بود. جندل گفت: ای رسول خدا همچنین در تورات یافتیم: «الیا الیا بقطو شبراً و شُبراً». ولی نامهایشان را نشناختم، بعد از حسین چند وصی هست و نامشان چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: نه تن از فرزندان حسین علیه السلام می باشند و مهدی از آنها است، که چون مدت حسین سپری گشت بعد از او پسرش علی امر امامت را به عهده می گیرد لقبش زین العابدین است، و چون مدت علی سپری شد امر امامت را بعد از او پسرش محمد به عهده می گیرد که باقر خوانده می شود، و چون دوران محمد پایان می یابد بعد از او جعفر که صادق خوانده می شود

مسئولیت امامت را به دوش می کشد ، پس هنگامی که دوران جعفر تمام می گردد بعد از او موسی که کاظم خوانده می شود این امر را بر عهده می گیرد سپس چون مدت موسی منقضی شود پس از او پسرش علی این امر را به عهده می گیرد که رضا خوانده می شود ، و هر گاه که دوران علی سپری گردد بعد از او فرزندش محمد به امر امامت قیام کند که زکی خوانده می شود ، پس چون مدت محمد منقضی شود امر امامت را بعد از وی پسرش علی که نقی خوانده می شود خواهد داشت ، و چون مدت علی به سر آید امر امامت را بعد از او حسن پسرش خواهد داشت که امین خوانده می شود ، سپس امام مردم از آنها غایب خواهد گشت . جندل گفت : ای رسول خدا او حسن است که از آنها غایب خواهد شد ؟ فرمود : نه ولی فرزندش حجت است ، گفت : یا رسول الله پس اسم او چیست ؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : نامش برده نمی شود تا اینکه خداوند او را آشکار گرداند . جندل گفت : ای رسول خدا ما یاد آنها را در تورات یافته ایم ، و البته موسی بن عمران به تو و جانشینان بعد از تو از خاندانت به ما مژده داده است . سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم این آیه را تلاوت کرد : « وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّيَّرْنَا لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خُوفِهِمْ

أَمْناً» ( ۱۶۱ ) ؛ خداوند کسانی که از شما ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده اند وعده داده که البته آنان را در زمین جایگزین خواهد ساخت همچنان که آنان را که پیش از ایشان بودند به خلافت رسانید ، و به راستی که دینشان را که برایشان پسندیده مُکنت خواهد داد و پس از ترسشان به جای آن امنیتشان خواهد بخشید . . . . آنگاه جنـدل گفت : ای رسول خدا ترس آنها چیست ؟ فرمود : ای جنـدل در زمان هر یک از آنان کسی هست که متعرض او شود و اذیتش کند ، پس هرگاه خداوند خروج قائم ما را تعجیل فرماید زمین را پر از قسط و عدل سازد همچنان که از ستم و ظلم آکنده باشد . سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : خوشا به حال صبرکنندگان در زمان غیبت او ، خوشا به حال کسانی که بر شیوه آنان پایدار مانند ، آنهایند که خداوند در کتابش آنان را وصف نموده و فرموده : « الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ » ( ۱۶۲ ) ؛ آنان که به غیب ایمان دارند . و فرموده : « أَوْلَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ » ( ۱۶۳ ) ؛ آنها حزب خدایند ، توجه کنید که البته حزب خداوند رستگارانند .

ابن الأسفـع [روایت کننده این خبر از جابر بن عبد الله] گوید : سپس جنـدل بن جناده تا زمان حضرت حسین بن علی علیه السلام زندگی کرد ، آنگاه به طائف رفت ، پس از آن نعیم بن ابی قیس برایم گفت که :



در طائف بر او وارد شدم در حالی که بیمار بود سپس شیر درخواست کرد و آن را آشامید و گفت : اینچنین رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به من وعده فرمود که : آخرین توشه ام از دنیا آشامیدنی شیر باشد . آنگاه درگذشت خدای تعالی رحمتش کند ، و در طائف در جایی که به کوراء معروف است دفن شد ( ۱۶۴ ) .

۱۵ - فاضل متبحر نوری در کتاب مستدرک الوسائل به نقل از کتاب الغیبه شیخ ثقه جلیل فضل بن شاذان روایت آورده از محمد بن عبدالجبار که گفت : به سرورم حضرت حسن بن علی امام عسکری علیه السلام عرضه داشتم : ای فرزند رسول خدا فدایت شوم ، دوست می دارم که بدانم چه کسی امام و حجت خداوند بر بندگانش بعد از تو است ؟ فرمود : امام و حجت بعد از من پسر من همان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و هم کنیه او است آنکه خاتم حجتهای الهی و خلفای او می باشد . . . تا اینکه فرمود : پس برای احدی روا نیست که پیش از خروجش او را به نام یا کنیه اش بخواند ( ۱۶۵ ) .

۱۶ - در مستدرک از همان کتاب آمده که گفت : ابراهیم بن محمد بن فارس نیشابوری برایمان حدیث گفت : هنگامی که والی عمرو بن عوف در پی کشتنم برآمد ، و او مردی سخت دل و نسبت به کشتن شیعیان حریص بود و این خبر به من رسید ، ترس شدیدی مرا فراگرفت ، با خانواده و دوستانم خداحافظی کردم و به سوی

خانه حضرت ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) رهسپار شدم تا با آن جناب هم وداع نمایم ، و به فکر فرار کردن بودم ، پس هنگامی که بر آن حضرت وارد شدم پسری دیدم در کنارش نشسته که صورتش همچون ماه شب چهارده درخشان بود ، از نور و درخشندگی متحیر ماندم و نزدیک بود که ترس و قصد فرار خودم را فراموش کنم . پس [آن پسر] به من فرمود : فرار مکن که به راستی خدای تبارک و تعالی به زودی شرّ او را از تو دفع خواهد کرد . بر حیرتم افزوده شد ، و به حضرت ابومحمد علیه السلام عرض کردم : ای سرور من خداوند مرا فدای تو گرداند او کیست که از آنچه در خاطر من بود خیر داد ؟ فرمود : او پسرم و جانشین بعد از من است ، و هم او است آنکه غایب می شود غیبتی طولانی و پس از پر شدن زمین از جور و ظلم آشکار می گردد و آن را آکنده از قسط و عدل می سازد . پس درباره اسم او پرسیدم ، فرمود : او همانم و هم کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است و برای احدی روا نیست که او را به نام و یا کنیه اش بخواند تا اینکه خداوند دولت و حکومتش را ظاهر گرداند ، پس ای ابراهیم آنچه امروز از ما دیدی و شنیدی جز از اهلش پنهان مدار . ابراهیم گوید : آنگاه بر آن دو بزرگوار و بر پدرانشان درود فرستادم و در حالی که فضل خدای تعالی را پشتوانه خویش نموده و

به آنچه از حضرت صاحب علیه السلام شنیده بودم اعتماد داشتم بیرون شدم...» (۱۶۶).

می گویم: اینها قسمتی از اخبار بود که بر حرام بودن یاد اسم شریف آن حضرت دلالت دارد، و بخشی از آنها را به خاطر پرهیز از اطاله سخن نیاوردیم، و این اخبار - چنانکه دیدید - بر دو گونه می باشند، گونه ای از آنها دلالت دارند بر حرام بودن یاد اسم مورد بحث چه در مجامع و چه در غیر آنها خواه در حال تقیه و ترس باشد یا در غیر آن حال باشد، و چه در غیبت صغری باشد و چه در غیبت کبری.

گونه دیگر از آن روایات حرمت را به مجامع اختصاص داده اند، و اینکه آن اسم شریف را به طور علنی و آشکار یاد نمایند، و این گونه از احادیث منظور آن گونه دیگر را بیان می کنند، اطلاقهای آن اخبار را مقید می سازند [به اینکه در مجامع و مجالس به طور علنی آن اسم مقدس ذکر گردد]، و شاهد بر این قرائن آینده است از جمله: منعقد شدن اجماع منقول در سخن محقق داماد قدس سره بر تحریم می باشد، که این اجماع در خصوص مجامع به طور علنی و آشکار است.

اگر بگویید: ممکن است این اخبار منظورشان حال تقیه و ترس باشد، به قرینه بعض اخبار دیگر، پس جایز نیست که در غیر آن مورد آنها را سرایت دهیم؟ مانند آنچه در اصول کافی از علی بن محمد از ابوعبدالله صالحی روایت شده

که گفت: « بعضی از اصحاب ما پس از درگذشت حضرت ابومحمد امام عسکری علیه السلام از من خواستند که از اسم و جایگاه حضرت صاحب الأمر علیه السلام سؤال نمایم ، پس جواب بیرون آمد که : اگر بر اسم آنها را دلالت دهی آن را شایع می کنند ، و اگر منزلگاه را بدانند آن را نشان خواهند داد ( ۱۶۷ ) .

و مانند آنچه در کمال الدین از عبدالله بن جعفر حمیری از محمد بن عثمان عمّری ضمن حدیثی روایت آمده که حمیری به او گفت : تو جانشین حضرت ابومحمد امام عسکری علیه السلام را دیده ای ؟ جواب داد : آری به خدا سوگند . . . تا آنجا که گوید . گفتم : پس اسم [ او را بگو ] ؟ گفت : بر شما حرام است که از آن پرسید ، و من این را از خود نمی گویم ، و برای من روا نیست که حلال و حرام کنم ، و لیکن از خود او است ، چون نزد زمامدار چنین ثابت شده که حضرت ابومحمد علیه السلام درگذشت در حالی که فرزندی از او به جای نماند . . . تا اینکه گفت : و اگر اسم گفته شد جستجو واقع می گردد ، از خداوند پروا کنید و از این کار دست بکشید ( ۱۶۸ ) .

می گویم : آنچه در این دو خبر و مانند اینها آمده وجه تشریح حکم و بیان حکمت نهی از بردن آن نام مقدس است ، همچنان که حکمت تشریح غسل جمعه این بود که تا مردم از بوی زیر بغل انصار اذیت

نشوند - به طوریکه در کتاب فقیه و غیر آن روایت شده - پس همانطور که بر اثر منتفی شدن آن حکمت دستور غسل جمعه برداشته نمی شود ، همچنین با منتفی شدن این حکمت ، دستور حرمت نام بردن آن حضرت از بین نمی رود .

اگر بگویید : ظاهر علتی که در روایت دوم بیان شده آن است که ترس ؛ علت حرام شدن است پس اگر ترس برداشته شود حکم نیز برداشته می شود ؟ می گویم : نمی توان آن را بر علت حقیقی حمل کرد ، به خاطر چند وجه :

اول : اینکه نظیر این عبارت در چندین مورد وارد شده و علمای ما آنها را بر حکمت وضع حکم حمل کرده اند ، بنابراین روایت مزبور در آنچه ادعا شده ظهور ندارد . البته اگر نصی در منحصر بودن علت تحریم چیزی به طور خصوص وارد شود ، جایز است که از عموم تحریم دست برداریم ، و این امر در اینجا معلوم نیست آن طور باشد به جهت اینکه تصریحی در آن نیست و علم نداریم که علت حکم به هنگام ترس و تقیه منحصر باشد چنانکه ان شاء الله تعالی خواهی دانست .

دوم : اینکه اگر همین جهت علت بود ، پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم از یاد کردن نام آن جناب برای جنبدل خیبری خودداری نمی کرد ، و نیز امام صادق علیه السلام اصحاب خود را از یاد نمودن نام شریفش نهی نمی فرمود ، زیرا که در آن زمانها راجع به این امر تقیه ای نبود ، چون هنوز حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف متولد نشده بود . و

آنچه احیاناً پنداشته می شود که : آنچه از امامان علیهم السلام در مورد نهی از بردن آن نام و حرام بودن و حلال نبودن آن رسیده خبر از حال کسانی است که در زمان حضرت حجّت علیه السلام هستند ، به اینکه بردن نام آن حضرت به جهت تقیه و ترس بر آنها حرام است ، چنین پنداری بسیار دور از حقیقت و در نهایت سستی و بی پایگی است ، چون ظاهر از فرمایش امامان آن است که در مقام بیان حکم بوده اند ، اضافه بر اینکه این پندار در بعضی از نصوص یاد شده ممتنع می باشد مانند فرموده آن حضرت علیه السلام که : « هیچ کس جز کافری نام او را نبرد » .

سوم : اینکه اگر علت این حکم تقیه بود اصلاً روا نمی بود که اسم شریفش را آشکار سازند ، با اینکه اخبار بسیاری از طرق خاصّه و عامّه دلالت دارند بر اینکه پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم با صراحت فرموده : « نام او نام من و کنیه اش کنیه من است » . که بدین وسیله نام شریفش را شناسانده اند .

چهارم : اینکه اگر علت نهی از بردن اسم فقط ترس و تقیه بود ، می بایست که با هیچ نام و لقبی اصلاً یاد نشود ، چون که باید علت حکم را در تمام مواردش شمول داد ، تا اینکه دشمنان او را شناسند ، در صورتی که آن حضرت علیه السلام با القابش بیش از اسمش معروف بوده است ، به ویژه لقب مهدی علیه السلام و عامّه آن جناب را با لقب و نسبش می شناختند

، و هیچ خبری در مورد نهی از ذکر غیر از این اسم شریف نقل نشده ، بلکه منع در توقیع آتی و غیر آن به یاد نمودن خصوص نام آن حضرت اختصاص داده شده پس این دلیل بر آن است که علت حرام بودن امری است که بر ما پوشیده مانده ، و امیرالمؤمنین علیه السلام به این معنی اشاره فرموده در خبری که در کمال الدین از آن حضرت روایت شده است .

پنجم : اینکه اگر حرمت در محدوده ترس و تقیّه قرار داشت ، درست نبود ، که ظهور آن حضرت آخرین وقت برای آن قرار داده شود ، چون که تقیّه گاهی هست و گاهی نیست .

ششم : آنچه دانستی که خضر علیه السلام از بردن نام شریف آن حضرت خودداری نمود ، با اینکه اصلاً در آن مجلس ترسی وجود نداشت .

هفتم : آنچه محقق نوری یادآور شده که : در قسمتی از اخبار منع از نام بردن تصریح به این است که آن حضرت همان پیغمبر می باشد ، که شنونده راوی اسم را شناخته است ، پس اگر تقیّه از خود آن شخص بوده که او آن اسم را شناخت ، و اگر تقیّه از دیگری بوده وجهی ندارد که در این مجلس آن را ذکر نکند ، بلکه لازم بود به راوی تذکر دهند که در مجلس دیگری آن اسم را نبرد .

هشتم : اینکه نامیده شدن به اسم محمد صلی الله علیه وآله وسلم در حضرت قائم علیه السلام منحصر نیست تا یاد کردن آن حضرت به آن اسم مورد نهی واقع گردد

برای اینکه دشمنان او را شناسند ، بلکه اگر علت این حکم ترس بود می بایست نهی می شد از اینکه آن جناب با عنوان حجت و صاحب الغیبه و مانند اینها یاد شود ، زیرا که پیش از آن حضرت کسی به این عناوین نامیده نشده است ، بلکه لازم بود که آن جناب با عنوان ابن العسکری نیز یاد نگردد زیرا که این نحوه یاد کردن صراحت دارد در اینکه او علیه السلام زنده و باقی است ، پس دشمنان به جستجویش برمی خیزند ، و از اینجا روشن می شود که قول به اختصاص داشتن حرمت به زمان غیبت صغری ضعیف است ، چون که اگر ترس و تقیّه علت این حکم بود می بایست از یاد کردن القاب مخصوص آن حضرت نیز نهی می شد .

جان کلام اینکه : حرام بودن یاد این اسم شریف به ترس یا عدم آن بستگی ندارد ، برخلاف سایر نامها و القاب آن جناب که جواز یا حرمت آنها پیرامون ترس و تقیّه دور می زند که هرگاه جای تقیّه باشد ذکر آنها جایز نیست و در صورتی که تقیّه نباشد جایز است ، و همچنین در مورد بردن نام سایر امامان علیهم السلام حکم همین طور است ، پس همه امامان علیهم السلام در این حکم مساوی هستند ، چنانکه روایات بر آن دلالت دارد ، و این وجه در اینجا به ذهن رسید که توضیح و بیان بیشتری در مورد آن به زودی خواهد آمد ان شاء الله تعالی . و اما بعضی از وجوه گذشته را محقق نوری یادآور شده است . بنابراین از مطالعه تمام این وجوه



و امور برای فقیه زبردست یقین حاصل می شود به اینکه ترسی که در دو خبر یاد شده اشاره گردیده حکمت قرار دادن این حکم است نه علت آن . گذشته از اینکه حمل کردن روایات بر تقیه خلاف اصل است ، زیرا که شیوه ظاهر عقلا و اهل زبان چنین است که در مُحاورات و گفت و شنودهایشان در صدد بیان حکم واقعی می باشند ، پس منصرف نمودن سخن به غیر آن نیازمند به دلیل صریحی است که موجب دست برداشتن از عموماً بسیار گردد که در این مورد چنین دلیلی وجود ندارد . و نیز قول به تحریم مطلق - چنانکه دانستی - مقتضای ظهور عام می باشد پس تخصیص دادن آن ( حرمت ) به پاره ای از افراد آن ( موارد ترس و تقیه و ... ) بیرون کردن عام از ظاهر آن است بدون اینکه دلیلی بر آن بوده باشد . و باز [اشکال دیگر اینکه] اختصاص دادن حرمت به حال ترس و تقیه مایه خارج کردن بیشتر افراد از عنوان عام است و جایز نبودن آن بر اهل تدبیر و دقت پوشیده نیست . اکنون که این نکات را دانستی می گوئیم : آنچه ما اختیار کردیم که حرمت آن اسم شریف معهود آن حضرت عجل الله فرجه الشریف را یاد کردن به مجالس و مجامع اختصاص دارد به چند امر تأیید می گردد :

یکم : اینکه در احادیث معراج یک خبر هم نقل نشده که خداوند - جلّ جلاله - به نام حضرت مهدی - روحی فداه - تصریح کرده باشد ، چنانکه بر پژوهنده مخفی نمی ماند .

دوم :

اینکه در احادیث نبوی - با همه بسیاری و تظافری که دارند - یک حدیث هم نقل نشده که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم اسم شریف آن حضرت عجل الله فرجه را تصریح کرده باشد ، بلکه با القابش او را یاد می نمود ، یا اینکه می گفت : نام او نام من و کنیه اش کنیه من است . و این دو وجه را محدث نوری قدس سره یادآور شده که هر دوی آنها قابل مناقشه است .

سوم : اجماع منقولی که در سخنان سید محقق داماد موجود است که بد نیست سخنش را - همانگونه که یکی از اوتاد - برای تأیید و استشهاد حکایت نموده بیاوریم : وی - که خدای تعالی رحمتش کند - در کتاب ( شرعه التسمیه فی زمان الغیبه ) گوید : شیوه دین و راه و رسم مذهب چنین است که برای احدی از مردم در این زمان - یعنی زمان غیبت - تا آنگاه که هنگام فرج فرا رسد و خداوند سبحان برای ولی و حجیت خود بر خلقش و بپاخاسته به امرش و منتظر حکمش به ظهور و خروج : حلال نیست که نام و کنیه آن جناب صلوات الله علیه را در میان مجمعی و انجمنی بطور آشکار یاد کند ، اسم شریفش را بلند بگوید ، و کنیه گرامیش را بطور علنی یاد نماید ، و شیوه مشروعی که از بزرگان دین - صلوات الله علیهم اجمعین - به دستمان رسیده نسبت به یاد کردنمان از آن حضرت تا مادامی که غیبتش باقی است آنکه : از ذات مقدسش با القاب قدسیه اش کنایه

آوریم مانند: الْخَلْفُ الصَّالِحُ وَالْإِمَامُ الْقَائِمُ وَالْمُهْدِيُّ الْمُنْتَظَرُ وَالْحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ كَنِهَ رَا بَكُوَيْمِ . وَ هَمَه هَم كِيشَانِ گَزَشْتَه مآ وَ اسَاتِيدِ پِيشِينْمَانِ كَه دَر ضَبْطِ آثَارِ شَرَعِ وَ حَفْظِ شَعَائِرِ دِينِ از مآ پِيشِ كَسُوْتِ تَر بُوْدَه اَنَد - رَضْوَانِ خَدَاوَنَد بَر هَمَه آنَانِ بَاد - بَر اِينِ اَمْرِ مَتَفَقَّنَد ، وَ رَوَايَاتِي كَه نَصِّ بَر اِينِ مَعْنِي اسْتِ از اِمَامَانِ مَعْصُومَانِ - صَلَوَاتِ اللّٰهِ عَلَيْهِمُ اَجْمَعِينَ - بَه طُورِ مَتَضَافِرِ رَسِيدَه اسْتِ ، وَ كَسِي اِينِ دَسْتُورِ رَا اَنكَارِ نَمِي دَارَد مَگَرِ آنَهَائِي كَه دَر اَحْكَامِ وَ اَخْبَارِ تَصُورِشَانِ ضَعِيفِ وَ اِطْلَاعِشَانِ از دَقَائِقِ وَ اسْرَارِ اَنْدَكِ مِي بَاشَد ، وَ جَزِ كُوتَه فِكْرَانِي كَه دَر جِهَ فِقْهٍ وَ مَرْتَبَه عِلْمِشَانِ هَمِينِ مَقْدَارِ اسْتِ كَه بَهْرَه اِي از خَبْرَكِي بَه اسْرَارِ نَهَانِي مَراسِمِ شَرِيعَتِ وَ نِشَانَه هَايِ سُنَّتِ نَدَارَنَد ، وَ بِيْنِشِي دَر حَقَائِقِ قُرْآنِ حَكِيمِ وَ بَهْرَه اِي از شِنَاخْتِ رَازَهَايِ نَهْفْتَه دَر اَحَادِيثِ مَرَاكِزِ هِبُوطِ وَحِيِّ وَ مَعَادِنِ حَكْمَتِ وَ جَايْگَاهَهَايِ نُوْرِ وَ حَافِظَانِ دِينِ وَ حَامِلَانِ سِيَرِّ وَ كَنْجُورَانِ عِلْمِ خَدَاوَنَد عَزِيْزِ سِپَرْدَه شُدَه ، بَر اِيْشَانِ نِيْسْت ( ١٦٩ ) .

چهارم: شيوه همه اهل ايمان در تمام شهرها و بلاد، در هر زمان بر تصريح نكردن به نام مولاي ايمان صاحب الزمان عليه السلام، ثابت است، به طوري كه از هيچ يك از آنان گفته و شنیده نشده كه به اسم شريف آن جناب در محفلي از محافل و مجمعي از مجامع تصريح كنند. و چون اين امور را به نصوص صحيح ياد شده منظم نماييم موجب مي گردد كه به حرام بودن تصريح به اسم

شریف مولایمان در مجمعی از مجامع مردم اطمینان یابیم ، و خدا دانا و نگهدارنده از لغزشها است .

گونه هفتم : یاد کردن اسم شریف آن حضرت در غیر مجامع برای خواص - یعنی شیعیان که خداوند از آنان خشنود باد - جواز این گونه به واقع نزدیکتر است به جهت ورود اخبار متعددی که همدیگر را تقویت می کنند به ذکر این اسم شریف که در فعل و تقریر ائمه اطهار علیهم السلام آمده است ، از جمله : حدیث لوح است که به سند معتبری در اصول کافی و کمال الدین ( ۱۷۰ ) و کتب معتبر دیگر روایت شده ، ما آن را به روایت ثقه الاسلام کلینی ( ۱۷۱ ) ، در اصول کافی می آوریم که به سند خود از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام است که فرمود : پدرم به جابر بن عبدالله انصاری فرمود : مرا با تو کاری است پس کدام وقت بر تو آسان باشد که به تنهایی تو را ملاقات نمایم و درباره آن از تو بپرسم ؟ جابر به او عرضه داشت : هر وقت که دوست داشته باشی ، پس در یکی از روزها در جای خلوتی با او نشست و به او فرمود : ای جابر مرا خبر ده از لوحی که در دست مادرم فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دیدی و آنچه مادرم به تو خبر داد که در آن لوح نوشته شده است . جابر عرضه داشت : خدای را شاهد می گیرم که بر مادرت فاطمه علیها السلام در زمان رسول خدا صلی الله

علیه و آله وسلم وارد شدم ، پس او را به ولادت حسین علیه السلام تهنیت گفتم ، و در دستش لوح سبز رنگی مشاهده نمودم که به گمانم از زمرد بود ، و آن نوشته سفیدی شبیه رنگ خورشید دیدم ، پس به او گفتم : پدر و مادرم فدایت باد ای دخت رسول خدا این لوح چیست ؟ فرمود : این لوحی است که خداوند آن را به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هدیه فرموده ، در این لوح نام پدرم و نام همسرم و نام دو پسر ، و نام جانشینان از فرزندانم هست ، و پدرم آن را به عنوان مژدگانی به من داده است . جابر گفت : پس مادرت فاطمه علیها السلام آن را به من داد که آن را خواندم و از روی آن نسخه ای نوشتم .

آنگاه پدرم به او فرمود : ای جابر آیا آن نوشته را بر من عرضه می داری ؟ عرضه داشت : آری ، پس پدرم با جابر به منزل او رفت ، آنگاه جابر صفحه ای از پوست بیرون آورد . [پدرم] به او فرمود : ای جابر در نوشته ات نگاه کن تا بر تو بخوانم [و بدانی که من از آن آگاهم] پس جابر در نسخه اش نگریست و پدرم آن را بر او خواند ، پس هیچ حرفی را بر خلاف آن نخواند ، آنگاه جابر گفت : خداوند را گواه می گیرم که همین طور در لوح نوشته دیدم : بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ، این نوشته ای است از خدای عزیز حکیم برای محمد پیغمبر و نور و سفیر و دربان

( واسطه میان خالق و مخلوق ) و راهنما به سوی او ، که آن را روح الامین ( جبرئیل ) از نزد پروردگار عالمیان نازل نموده است : ای محمد اسمهای مرا بزرگ شمار ، و نعمتهایم را سپاس بگذار ، و عنایات مرا انکار مدار ، به درستی که منم خداوند که هیچ معبود حقی جز من نیست ، درهم کوبنده ستمگران ، و به دولت رساننده مظلومان ، و جزا دهنده روز قیامت ، همانا منم خدایی که جز من معبود حقی نیست پس هر آنکه جز به فضل [ و احسان ] من امید داشت ، و یا جز از عدالت من ترسید ، او را عذاب کنم عذاب کردنی که هیچ کس از عالمیان را چنان عذاب نکرده باشم ، پس [ تنها ] مرا عبادت کن ، و بر من توکل بنمای . به درستی که من هیچ پیغمبری بر نیانگیختم تا اینکه روز گارش را کامل نمایم و دورانش سپری گردد مگر اینکه برای او وصی [ و جانشینی ] قرار دادم ، و البته تو را بر پیغمبران برتر داشتم و وصی تو را بر سایر اوصیا برتری دادم ، و تو را به دو شیرزاده و نواده ات حسن و حسین گرامی داشتم ، پس حسن را بعد از پایان گرفتن دوران [ جانشینی ] پدرش کانون علم خود ساختم ، و حسین را گنجینه دار وحی خویش قرار دادم ، و او را به شهادت گرامی داشتم و فرجامش را به سعادت رساندم ، که او برترین شهیدان و درجه اش بالاترین درجات آنان است ، کلمه تامّه خود را با او قرار دادم و حجّت رسای خویش

را نزد او سپردم ، به سبب عترت او پاداش و کیفر دهم . اولین آنها : علی ، سرور عبادت کنندگان و زینت دوستان گذشته من است ، و پسرش شبیه جدّ پسنندیده اش محمد آن شکافنده علم من و کانون حکمت من ، و تردید کنندگان درباره جعفر هلاک می شوند ، هر کس او را رد کند چنان است که مراد کرده باشد ، به تحقیق این گفته از من است که همانا جایگاه جعفر را گرامی خواهم داشت و او را از جهت پیروان و یاران و دوستانش خشنود خواهم ساخت ، بعد از او موسی است که ( در عهد او ) فتنه بسیار تاریکی فراگیرد ، زیرا که رشته وجوب اطاعتم گسسته نمی شود و حجتم پوشیده نمی ماند ، و همانا دوستان من با جام سرشار سیراب گردند ، هر کس یکی از ایشان را رد کند همانا نعمت مراد کرده باشد ، و هر آنکه یک آیه از کتاب مرا تغییر دهد البته بر من تهمت زده است . و پس از سپری شدن دوران بنده و دوست و برگزیده ام موسی ، وای بر مُفتریان و منکران علی ، ولی و یاور من و آن کسی که بارهای سنگین نبوت را بر دوش او خواهم نهاد و شایستگی اش را در پذیرش و انجام آن مسئولیتها امتحان خواهم کرد ، او را پلیدی گردنکش ، به قتل می رساند ، در شهری که بنده صالح ( ذوالقرنین ) بنا نهاده ، در کنار بدترین مخلوقم ( هارون ) دفن می شود ، این گفته من حق است که او را به وجود

محمد فرزند و جانشین و وارث علمش شادمان نمایم ، که او معدن علم من و محل راز و حجتم بر خلق می باشد ، هیچ بنده ای به او ایمان نیاورد مگر اینکه بهشت را جایگاهش قرار دهم ، و او را در مورد هفتاد تن از خاندانش شفاعت دهم که تمامی آنها سزاوار آتش شده باشند . و پایان کارش را به سعادت برای فرزندش علی ولیّ و یاور و گواه بر آفریدگانم و امین بر وحیم خواهم ساخت ، و از او دعوت کننده به راهم و گنجینه دار علمم حسن را متولد خواهم کرد ، و آن را به پسرش ( م ح م د ) که رحمت برای عالمیان است به کمال خواهم رسانید . قامت بلند و باصلابت موسی و درخشش و خوش نمایی عیسی و صبر و شکیبایی ایوب ، در او است ، پس در زمان [غیبت] او دوستانم خوار می شوند و سرهایشان هدیه می گردد همچنان که سرهای ترکها و دیلمها هدیه می شود ، پس کشته و سوزانده می شوند ، و ترسان و وحشت زده خواهند بود ، زمین با خونشان رنگین می گردد و شیون و ناله عزا از زنانشان بلند می شود ، آنان به حق دوستان منند ، به وجود آنها هر فتنه سیاه گمراه کننده را دفع می نمایم ، و به سبب آنها زلزله ها را برطرف می سازم و غل و زنجیرها را دور می کنم ، بر آنان درودها و رحمت خاص پروردگارشان است و آنانند هدایت شدگان . عبدالرحمن بن سالم گوید : ابوبصیر گفت : اگر در تمام زمانت جز این حدیث چیز دیگری نشنیده ای همین تو



را بسنده است ، پس آن را جز از اهلش حفظ کن .

و از جمله روایتی است که شیخ صدوق در کمال الدین ( ۱۷۲ ) از محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی رحمه الله آورده از حسن بن اسماعیل ، از ابو عمرو سعید بن محمد بن نصر قطن ، از عبیدالله بن محمد السلمی ، از محمد بن عبدالرحمن ، از محمد بن سعید از عباس بن ابی عمرو ، از صدقه بن ابی موسی از ابی نضره که گفت : چون امام ابو جعفر محمد بن علی باقر علیه السلام به حال احتضار رسید پسرش امام صادق علیه السلام را فراخواند و عهدی ( = فرمان امامت ) را به او تسلیم کرد ، برادرش زید بن علی بن الحسین به او گفت : اگر نسبت به من ، همانند حسن و حسین علیهما السلام رفتار کنی [ امامت را به من بسپاری ] امید است که کار خلافی انجام نداده باشی . فرمود : ای ابوالحسن به درستی که امانتها به مثالها نیست و عهدها به نوشته ها بستگی ندارد ، بلکه فقط اموری است که از حجتهای خداوند تبارک و تعالی از پیش رسیده است . سپس جابر بن عبدالله را فراخواند و به او فرمود : ای جابر برای ما بازگو کن آنچه را در صحیفه دیدی ، پس جابر گفت : آری ای ابو جعفر باقر بر بانویم حضرت فاطمه علیها السلام وارد شدم تا او را به ولادت حسن علیه السلام تبریک بگویم ، که دیدم صفحه ای از دُرّ سفید در دست دارد ، عرضه داشتم : ای سیده زنان این صفحه چیست که

نزد شما می بینم؟ فرمود: در آن نامهای امامان از فرزندانم هست، عرضه داشتم: به من بدهید تا در آن نگاه کنم. فرمود: ای جابر اگر نهی نبود این کار را می کردم، ولی نهی شده است که جز پیغمبر یا جانشین پیغمبر یا خاندان پیغمبر آن را دست بزند، اما برای تو اجازه هست که از بیرون آن درونش را ببینی. جابر گوید: پس آن را خواندم که در آن نوشته شده بود: ابوالقاسم محمد بن عبدالله المصطفی، مادرش آمنه بنت وَهَب، ابوالحسن علی بن ابیطالب المرتضی مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف، ابومحمد حسن بن علی البَرّ (= نیکوکار)، ابوعبدالله الحسین بن علی التقی مادرشان فاطمه دخت محمد صلی الله علیه وآله وسلم ابومحمد علی بن الحسین العدل، مادرش شهربانویه دختر یزدگرد سوم، ابوجعفر محمد بن علی باقر، مادرش ام عبدالله دختر حسن بن علی بن ابی طالب، ابوعبدالله جعفر بن محمد صادق، مادرش ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر، ابوابراهیم موسی بن جعفر الثقه، مادرش کنیزی است به نام حمیده، ابوالحسن علی بن موسی الرضا، مادرش کنیزی است به نام نجمه، ابوجعفر محمد بن علی الزّکی مادرش کنیزی است به نام خیزران، ابوالحسن علی بن محمد الأَمین مادرش کنیزی است به نام سوسن، ابومحمد الحسن بن علی الرفیق، مادرش کنیزی است به نام سمانه، و کنیه اش ام الحسن می باشد، ابوالقاسم محمد بن الحسن که اوست حجت خداوند متعال بر خلقش،

آنکه قائم است ، مادرش کنیزی است به نام نرجس ، درود خداوند بر همگی آنان باد .

شیخ صدوق رحمه الله گوید : این حدیث اینچنین است که حضرت قائم علیه السلام را نام برده ، و آنچه من قائلم همان است که در مورد نهی از بردن نام آن حضرت روایت آمده است .

و از جمله در مجلّد نهم بحار ( ۱۷۳ ) به نقل از کتاب الروضه و کتاب الفضائل به سند مرفوعی از عبدالله بن ابی اوفی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آورده که فرمود : چون خداوند ابراهیم خلیل را آفرید پرده از چشمش برداشت ، پس به سوی عرش نگرید ، آنگاه نوری مشاهده کرد ، عرضه داشت : ای خداوند و سید من این نور چیست ؟ فرمود : این محمد برگزیده من است ، ابراهیم گفت : ای خداوند و سید من در کنارش نور دیگری می بینم ؟ فرمود : ای ابراهیم این علی یاور دین من است ، پس گفت : ای خدا و سید من نور سوّمی در کنارش می بینم ؟ فرمود : ای ابراهیم این فاطمه است در کنار پدر و همسرش ، او دوستانش را از آتش باز گرفته است . ابراهیم علیه السلام گفت : ای خدا و سید من دو نور دیگر هم در کنار آن سه نور می بینم ؟ فرمود : ای ابراهیم اینان حسن و حسین هستند که در پی پدر و جدّ و مادرشان می باشند . ابراهیم گفت : ای خداوند و سید من نه نور می بینم که پیرامون این پنج نور را گرفته اند ؟

خداوند فرمود: اینان امامان از فرزندان آنهایند. ابراهیم پرسید: ای خداوند و سید من، به چه [نامهایی] شناخته می شوند؟ فرمود: ای ابراهیم؛ اولین آنان علی بن الحسین است، و محمد فرزند علی و جعفر فرزند محمد، و موسی فرزند جعفر، و علی فرزند موسی، و محمد فرزند علی، و علی فرزند محمد، و حسن فرزند علی، و محمد فرزند حسن که قائم مهدی است. ابراهیم علیه السلام عرضه داشت:

ای خداوند و سید من نورهایی پیرامون ایشان می بینم که شمار آنها را کسی جز تو نمی داند؟ فرمود: ای ابراهیم آنها شیعیان و دوستانشان هستند. گفت: خداوندا به چه نشانه هایی شیعیان و دوستانشان شناخته می شوند؟ فرمود: به خواندن پنجاه و یک رکعت نماز و بلند گفتن: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ و قنوت گرفتن پیش از رکوع، و سجده شکر، و انگشتی به دست راست کردن. ابراهیم گفت: خداوندا مرا از شیعیان و دوستانشان قرار ده، خداوند فرمود: البته تو را چنین قرار دادم، پس درباره او خداوند این آیه را نازل فرمود: «وَ اِنَّ مِنْ شِیْعَتِهِ لِاِبْرٰهَیْمَ \* اِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِیْمٍ» (۱۷۴)؛ و به درستی که از شیعیان او ابراهیم است که با دلی پاک از هر گونه آلائش به پروردگارش ایمان آورد.

و از جمله نیز در مجلد نهم بحار (۱۷۵) از غیبت شیخ طوسی قدس سره از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

روایت مسندی آورده که : « وصیتی که امیرالمؤمنین علیه السلام ، به املائی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نوشته ، و پیغمبر امر فرمود که هر امامی آن را به امام بعد از خود تحویل دهد ، تا آنجا که فرموده : پس چون هنگام وفاتت رسد این وصیتنامه را به فرزندم حسن آن نیکوکار بسیار صله کننده بسیار ، و چون هنگام وفات او فرا رسد آن را به فرزندم حسین شهید پاکیزه کشته [راه خدا] بسپارد ، و چون وفات او فرا رسد آن را به فرزندش سید العابدین ذی الثَّنَات ( پیشانی و سایر مواضع سجده اش اثر سجده های بسیار و طولانی پینه می بست ) علی بسپارد ، و چون وفاتش نزدیک شود آن را به فرزندش محمد باقر العلم ( شکافنده علم ) بسپارد ، و چون وفاتش نزدیک شود آن را به فرزندش جعفر صادق بسپارد ، و چون هنگام وفات او فرا رسد آن را به فرزندش موسی کاظم بسپارد ، و چون وفات او نزدیک گردد آن را به فرزندش علی الرضا بسپارد ، و چون وفاتش فرا رسد آن را به فرزندش محمد مورد وثوق تقی بسپارد ، و چون هنگام وفات او برسد آن را به فرزندش علی ناصح بسپارد ، و چون وفاتش نزدیک شود آن را به فرزندش حسن فاضل بسپارد ، و چون هنگام وفاتش رسد آن را به فرزندش محمد حفظ شده از آل محمد بسپارد . . . » .

و از جمله : در کفایه الأثر ( ۱۷۶ ) فی النصوص علی الائمه الاثنی عشر به سند خود

از ابوهریره آورده که گفت: « به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم عرضه داشتم: برای هر پیغمبر جانشین و دو سبط بوده است، پس؛ جانشین و دو سبط تو کیانند؟ پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم ساکت شد و به من جواب نداد، پس اندوهگین از خدمت آن حضرت رفتم، و چون هنگام ظهر شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: نزدیک بیا ای ابوهریره، من نزدیک می شدم و می گفتم: پناه به خدا از خشم خدا و خشم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم. آنگاه رسول خدا فرمود: خداوند چهار هزار پیغمبر برانگیخت و آنان چهار هزار جانشین داشتند و هشت هزار سبط، سوگند به آنکه جانم در دست او است که من بهترین پیغمبرانم و جانشین من بهترین اوصیا و دو سبط من بهترین سبطها می باشند. سپس فرمود: دو سبط من حسن و حسین بهترین سبطها می باشند، دو سبط این امتند، و البته اسباط از فرزندان یعقوب بودند، و آنان دوازده تن بودند، و امامان بعد از من دوازده تن از خاندانم خواهند بود، علی علیه السلام نخستین ایشان است، و اوسط آنان محمد آخرینشان محمد، مهدی این امت می باشد آنکه عیسی پشت سرش نماز خواهد خواند، آگاه باشید که هر کس بعد از من به آنان متمسک گردد البته به ریسمان الهی چنگ زده است، و هر کس از دامان ایشان دست بکشد از ریسمان خداوند جدا شده است.»

و از جمله در

کفایه الأثر ( ۱۷۷ ) نیز به سند خود از مفضّل بن عمر آورده از امام صادق جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش [حسین بن علی] از امیرالمؤمنین علیهم السلام که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : « هنگامی که به [معراج] آسمان برده شدم ، پروردگارم - جلّ جلاله - به من وحی فرمود : ای محمد من به زمین نظری فکندم پس تو را از آن برگزیدم ، و تو را پیغمبر قرار دادم و از اسم خودم برای تو اسمی برگرفتم ، که من محمودم و تو محمد هستی ، سپس بار دیگر نظری کردم و از آن [زمین] علی را برگزیدم و او را جانشین ، خلیفه و همسر دخترت قرار دادم ، و از برای او اسمی از اسمهایم برآوردم که من علیّ اعلی هستم و او علی است ، و فاطمه و حسن و حسین را از نور شما دو نفر قرار دادم سپس ولایت آنان را بر فرشتگان عرضه نمودم که هر کدام آن را پذیرفت نزد من از مقربین شد . ای محمد اگر بنده ای مرا عبادت کند تا اینکه به سان مشک خشک شده بشود سپس در حالی که ولایت آنان را انکار کرده باشد [در قیامت] مرا ملاقات کند ، او را در بهشتم جای نخواهم داد ، و زیر سایه عرشم نخواهم برد ، ای محمد آیا می خواهی آنان را ببینی ؟ گفتم : آری پروردگارا خدای عز و جل فرمود : سرت را بلند کن ، پس چون سر

برداشتم ناگاه نورهای علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و (م ح م د) را که در میان آنان ایستاده بود و همچون ستاره تابان می درخشید دیدم . گفتم : ای پروردگار اینان چه کسانی هستند ؟ فرمود : اینان امامان هستند و این قائم است حلالم را حلال و حرامم را تحریم می نماید ، و به وسیله او از دشمنانم انتقام می گیرم ، و او مایه راحتی دوستان من است و او است آنکه دل‌های شیعیانت را از ستمگران و منکران حق و کافران شفا می بخشد .

و از جمله شیخ صدوق رحمه الله در کتاب کمال الدین ( ۱۷۸ ) به سند معتبر بلکه صحیحی روایت آورده که : « حضرت ابومحمد امام حسن عسکری برای بعضی از کسانی که نام برد ، گوسفند ذبح شده ای فرستاد و فرمود : این از عقیقه پسر محمد است » .

و از جمله محدث عاملی رحمه الله در وسائل ( ۱۷۹ ) به سند خود از صدوق از محمد بن محمد بن عصام از محمد بن یعقوب کلینی از علان رازی از بعضی از اصحابمان آورده که : « چون کنیز حضرت ابومحمد امام عسکری علیه السلام حامله شد آن حضرت به او فرمود : پسری را آبستن باشی که اسم او محمد است و او است قائم بعد از من » .

و از جمله نیز در وسائل



( ۱۸۰ ) به سند خود از ابن بابویه از محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی از ابوعلی محمد بن همام از محمد بن عثمان عَمَری از پدرش از حضرت ابومحمد حسن بن علی امام عسکری علیه السلام ضمن خبری که آن حضرت در آن از پدرانش روایت کرده که : « زمین از حجت الهی بر خلقش خالی نخواهد ماند ، و اینکه هر کس بمیرد در حالی که امام زمانش را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت مرده است » چنین آمده : پس آن حضرت فرمود : « این مطلب ثابت است همانطور که روز ثابت است [قابل انکار نیست] » عرض شد : ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، پس حجت و امام بعد از تو کیست ؟ فرمود : « پسر محمد ، او است امام و حجت بعد از من ، و هر کس در حالی بمیرد که او را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت مرده است » .

و از جمله : مجلسی در باب ولادت ( ۱۸۱ ) آن حضرت - عجل الله تعالی فرجه - از کشف الغمه ( ۱۸۲ ) روایت کرده است که : ابن الخشاب گفت : حدیث گفت مرا ابوالقاسم طاهر بن هارون بن موسی العلوی از پدرش از جدش که گفت : سرورم جعفر بن محمد امام صادق علیه السلام فرمود : « خَلَفَ صَالِحٍ از فرزندان من است ، و او است مهدی که اسمش « م ح م د » است و کنیه اش ابوالقاسم در آخر الزمان خروج می کند ... » و چون این

را دانستی می گوئیم : مقتضای جمع بین دو دلیل یعنی اخباری که بردن نام آن حضرت را حرام می شمارند و اخباری که جایز می دانند همان تفصیلی است که ما اختیار کردیم که در مجامع مردم حرام است و در غیر آنها جایز ، چون اخبار جواز - چنانکه می بینید - یا نقل فعل معصوم است و یا تقریر او ، و در چنین اخباری عموم یا اطلاقی وجود ندارد که سبب شود از اخبار نهی کننده دست برداریم ، بنابراین واجب است قدر متیقن را بگیریم و دلایل حرمت را به همین مقدار تخصیص بزنیم ، یعنی به غیر مجامع مردم ، و یاد کردن اسم شریف آن حضرت در مجامع تحت عموم ادله حرمت باقی می ماند . و مؤید و مؤکد آنچه یاد کردیم : دو توفیق شریف آن حضرت است که در کمال الدین ( ۱۸۳ ) روایت شده ، در یکی از آنها آمده : « ملعون است ملعون کسی که مرا در جمعی از مردم اسم ببرد » .

و توفیق دیگر چنین است : حدیث گفت ما را محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی رحمه الله گفت : شنیدم ابوعلی محمد بن همام می گفت : شنیدم محمد بن عثمان عمّری قدس سره می فرمود : توفیقی صادر شد به خطی که آن را می شناسیم اینکه : « هر کس در میان جمعی از مردم مرا به اسمم نام ببرد لعنت خدا بر او باد » . و نیز مؤید این مطلب است آنچه در گفتار سید محقق داماد رحمه الله از نظر تان گذشت اینکه : علما گذشته بر حرمت تصریح به

اسم مبارک آن حضرت در میان جمعی از مردم متفقند . و نیز مؤید آن است اعتبار عقلی و عرفی ، زیرا که تعبیر کردن از شخص جلیل در مجالس و محافل با ألقابش و تصریح نکردن به اسم او خود نوعی احترام و تعظیم نسبت به آن شخص می باشد ، و این بر افراد عامی پوشیده نیست تا چه رسد به فضلا و علما ، و خداوند به حقایق احکام ، دانا است . و نیز مؤید آن است که در حدیث لوح دیدید حضرت امام باقر علیه السلام از جابر خواست که در جای خلوتی او را ملاقات نماید ، بنابراین یادآوری اسم آن حضرت در میان جمعی از مردم نبوده است . و باز مؤید آن است که اگر غیر مورد ترس و تقیه را بطور مطلق از عمومات یاد شده خارج بدانیم تخصیص اکثر لازم می آید . و همچنین مؤید آن است حدیث حذیفه بن الیمان که در قسم چهارم همین عنوان یادآور شدیم .

اگر بگویید : می توان قائل شد که غیر از مورد ترس و تقیه به طور مطلق از عمومات یاد شده خارج است ، چه در مجامع باشد و چه در غیر آنها ، به جهت روایتی که شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از امام ابوجعفر باقر علیه السلام از پدرانش آورده که فرمود : امیرالمؤمنین علیه السلام بالای منبر چنین فرمودند : « در آخر الزمان ، مردی از فرزندانم خروج خواهد کرد . . . » و حضرت قائم علیه السلام را توصیف کرد ، تا آنجا که فرمود : « او را دو

نام است یکی مخفی می ماند و اسم دیگر علنی می باشد ، اما آن اسمی که مخفی می ماند احمد است ، و آن اسمی که علنی می باشد محمد ... » ( ۱۸۴ ) .

که این حدیث بر جایز بودن تصریح به این اسم شریف در مجامع مردم از جهت فعل و قول امام دلالت دارد ، چون امیرالمؤمنین علیه السلام بر فراز منبر آن را تصریح فرموده : « و آن اسمی که علنی می باشد محمد است » . از این روی می توان گفت : آن اسمی که جایز نیست تصریح شود احمد است ؟ می گویم : نمی توان تنها به این حدیث عمومات حرمت را تخصیص داد به چند وجه :

اول : اینکه سندش ضعیف است چون اسماعیل بن مالک که در سند این حدیث واقع شده مجهول ( = ناشناخته ) است ، و ابوالجارود - یکی دیگر از افرادی که در سند این حدیث واقع شده - رئیس گروه زیدیّه جارودیه است که از سید بن طاووس نقل شده که درباره اش گفته : زیاد بن المنذر ابوالجارود نابینای سرحوب مذموم است ، هیچ شبهه ای در مذمتش نیست ، او به اسم شیطان « سرحوب » نامیده شد ، شیطان کوری که ساکن دریا است .

در کتابهای ( نقد الرجال ) و ( منتهی المقال ) به نقل از کشی رحمه الله درباره ابوالجارود آمده : کور سرحوب ، سرحوبیه از زیدیه منسوب به او است ، و امام باقر علیه السلام او را به این اسم نامید . و یاد شده که « سرحوب » نام شیطان کوری است

که در دریا زیست دارد ، و ابوالجارود نابینا و کوردل بود .

سپس روایات متعددی در مذمت و لعنت و دروغگویی او ، یاد کرده است . و سید تفرشی در نقد الرجال گوید : درباره او روایتی است که بر دروغگویی و کفر او دلالت دارد .

دوم : اینکه تصریح کردن امیرالمؤمنین علیه السلام به اسم آن حضرت برفراز منبر دلیل جایز بودن آن برای غیر آن جناب نمی باشد ، زیرا که ممکن است این حکم به آن جناب اختصاص داشته ، و نظایر آن بسیار است که بر اهل بصیرت پوشیده نیست ، مانند داخل شدن در حال جنابت به مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم ، و اختصاص لقب امیرالمؤمنین به آن حضرت ، و جایز بودن ایثار با اینکه اهل خانه اش در حال اضطراب بوده اند ، و غیر اینها که بر پژوهشگر در اخبار ائمه اطهار پوشیده نیست .

سوم : اینکه فرموده آن بزرگوار : « و آن اسمی که عنلی می باشد محمد است » دو احتمال دارد : یکی : اینکه منظور آن است که امام زمان ما - عجل الله له الفرج - دو اسم دارد که یکی از آنها را می شناسند و آن محمد است و دیگری را که احمد است نمی دانند ، و این را ما مشاهده می کنیم . دیگر : اینکه مقصود اعلان کردن این اسم مبارک هنگام ظهور است که اخباری وارد شده به اینکه در آن موقع به نام او و نام پدرش ندا می گردد ، و آنچه بر این معنی دلالت داشت در بخش چهارم در حرف نون و

غیر آن گذشت . و اما احتمال اینکه مراد از اسمی که جایز نیست به آن تصریح گردد ( احمد ) است ، این را هیچ کدام از علمای ما از صدر اول تا کنون نگفته بلکه احتمال هم نداده اند ، و نیز حاملان و راویان احادیث - که این روایات توسط آنها به دست ما رسیده - هم این احتمال را نیاورده اند چنانکه بر کاوشگران پوشیده نیست .

اگر بگویید : ممکن است منظور از کلمه ( ناس = مردم ) در دو توقیع یاد شده مخالفین باشند ، و این قرینه باشد بر اینکه حرمت مخصوص مورد ترس و تقیّه است ، چنانکه مؤلف وسائل ( ۱۸۵ ) این احتمال را ذکر کرده ، و استشهاد نموده به اینکه واژه ( ناس ) در روایات بسیار آمده که خصوص عامّه منظور هستند ؟ می گویم : کلمه ( ناس ) در اخبار با قرینه بر آنان اطلاق گردیده و در اینجا قرینه ای بر آن نیست بنابراین از اخبار صحیح صریح به صّرف احتمال نمی توان دست برداشت . اگر بگویید : در مستدرک از حسین بن حمدان روایت کرده که وی در کتابش از حضرت رضا علیه السلام خبری آورده که تصریح دارد به اینکه یاد نمودن اسم شریف آن حضرت - که محلّ بحث است - و سایر نامها و القاب آن جناب در صورت ایمنی از ترس جایز می باشد ، و علت نهی از آن جز به خاطر ترس و تقیّه نیست . آن روایت چنین است که از علی بن الحسن بن فضال از ریّان بن الصّلت آورده که گفت : از

حضرت امام رضا علی بن موسی علیه السلام شنیدم که می فرمود: « قائم مهدی علیه السلام فرزند فرزندم حسن است ، کسی بعد از غیبتش بدنش را نمی بیند و اسمش را نبرد تا وقتی که آشکار شود و اسمش اعلان گردد که آن وقت هر کسی می تواند نام او را ببرد » به آن حضرت عرضه داشتیم : ای سرور ما اگر بگوییم : صاحب غیبت و صاحب زمان و مهدی جایز است ؟ فرمود : « همه اینها مطلقاً جایز است ، و من شما را از تصریح کردن نام مخفی او از دشمنانمان نهی کردم که او را شناسند » . می گویم : نمی توان این خبر را مورد عمل قرار داد به چند وجه :

یکی : اینکه حسین بن حمدان ضعیف است چنانکه در کتاب الوجیزه آمده ، و در نقد الرجال از نجاشی آورده : حسین بن حمدان حُضینی جنبلانی ابو عبدالله ، فاسد المذهب بوده ، کتابهایی دارد . همین مطلب نیز در منتهی المقال آمده است . و به نقل از خلاصه در همان کتاب آمده : حسین بن حمدان جُنبلانی - به ضم جیم و سکون نون و باء - حُضینی - به حاء مضمومه و ضاد و نون بعد از یاء - ابو عبدالله : مذهبش فاسد و دروغگو بوده ، ملعون است به گفته هایش توجه نمی شود . و مانند همین سخن از رجال ابن داوود رحمه الله نقل شده ، ولی او خصینی - به خاء و صاد و یاء و نون - ضبط کرده است .

و از دلایل صحیح نبودن اعتماد بر او اینکه عالم

محقق نوری قدس سره در اینجا بر این روایت اعتماد ننموده با اینکه آن را در باب القاب حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه روایت کرده است، و این عالم جلیل از بزرگان آگاهان به احوال راویان است، چنانکه بر کسی که در کتابهای او نظر کند پوشیده نمی ماند، خداوند تعالی به او بهترین پاداش را از جهت خدمت به اسلام و مسلمین عنایت فرماید. بنابراین چطور می توان به مانند این حدیث تمسک نمود و عمومات ادله تحریم را از ظاهرشان منصرف کرد؟

دوم: بر فرض که این حدیث از معصوم علیه السلام صادر شده باشد در مطلب مورد بحث صراحت ندارد، در آن دقت کنید.

سوم: اینکه بر فرض که دلالت داشته باشد، بر منحصر بودن علت تحریم در این مطلب دلالت ندارد تا به همان مورد که آن علت وجود دارد بسنده شود بلکه این امر نمی تواند علت حقیقی باشد، چون ضمیر در فرموده آن حضرت: «که او را شناسند» اگر به اسم برگردد یعنی: یاد کردن این اسم جایز نیست تا دشمنان آن اسم را شناسند. این بر خلاف مقصود خواهد بود، زیرا که آنها با اخبار بسیاری که از پیغمبر و امامان علیهم السلام رسیده که تصریح دارند که اسم او اسم رسول خدا است، آن اسم را شناخته اند که محمد است. و اگر ضمیر به قائم علیه السلام برگردد - یعنی: یاد کردن این اسم جایز نیست تا مبدا دشمنان بدانند که مقصود از این اسم کیست - باز به



دو وجه درست نیست :

وجه اول : اینکه افرادی که محمد نامیده شده اند در هر زمان بسیار بوده و هستند ، پس هرگاه یک شیعه به شیعه دیگری در مجلس دشمنان مثلاً بگوید : محمد فرمود : یا محمد را دیدم ، و منظورش امام زمانش باشد ، دشمنان نمی دانند که منظور از این اسم کیست و هیچ ترس و تقيّه ای در این صورت نیست .

وجه دوم : اینکه اگر این امر سبب حقیقی تحریم بود واجب است که از یاد کردن آن حضرت علیه السلام با القاب مخصوصش مانند صاحب غیبت و صاحب الزمان و حجت از آل محمد علیهم السلام نهی گردد ، چون اگر یک نفر شیعه به یکی از هم کیشان خود در مجلس دشمنان بگوید : صاحب غیبت یا حجت آل محمد را دیدم دشمنان خواهند فهمید که منظورش شخص خاص می باشد ، چون پیش از این کسی به این عناوین نامیده نشده است تا کسی که آن جناب را با چنین عناوینی یاد می کند بتواند بگوید : منظورم یکی از افراد مردم است بلکه در این صورت دشمن به تجسس و تفحص دست می زند تا صاحب آن نام مخصوص را بیابد ، بنابراین می بایست این خبر را بر بیان حکمت حکم به حرمت بردن آن نام ، حمل نمود یا به نوعی آن را تأویل کرد .

اگر بگویید : به طرز دیگری هم می توان بین ادله دو طرف جمع کرد ، به اینکه اخبار حرمت را بر کراهت حمل کنید ، چنانکه بعضی از بزرگان این کار را کرده اند ، و مانند این جمع در ابواب مختلف

فقه بسیار است؟ می‌گوییم: این نحوه جمع کردن بین روایات در اینجا پسندیده نیست به خاطر چند وجه:

اول: اینکه دلیلهای حرمت - چنانکه دانستید - قابل حمل بر کراهت نیست، و این واضح است.

دوم: اینکه در اینجا بر سر دو راهی تخصیص و مجاز قرار می‌گیریم، و در جای خود ثابت شده که تخصیص از مجاز اولی است.

سوم: اینکه ادله جواز تنها اثبات می‌کنند که در غیر مجامع جایز است، چنانکه توضیح دادیم، بنابراین چگونه می‌توان آنها را به طور مطلق بر ادله حرمت مقدم داشت؟

چهارم: اینکه این جمع بر خلاف اجماع منقول و شهرتی است که قبلاً بیان شد.

پنجم: حمل کردن این گونه اخبار بر کراهت در صورتی است که دلیل معتبری برخلاف آنها بوده باشد که آن دلیل را می‌بایست بر ظواهر ادله منع مقدم داشت، ولی مطلب مورد بحث ما چنین نیست، پس راهی ندارد که ادله منع را از ظواهرشان منصرف بدانیم، چون دلیلی در مقابل آنها نیست، چنانکه بر هر کس جنبه انصاف را رعایت کند و از تکلف پرهیزد این نکته پوشیده نمی‌باشد، پس به یاری خداوند تعالی و برکت اولیای او سلام الله علیهم اجمعین تمام بودن مدعای ما ثابت گشت، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ اَوَّلًا وَ اٰخِرًا.

### چند تذکر

اول: از آنچه بیان کردیم دلیل اقوال دیگر و پاسخ آنها معلوم شد، دیگر با تکرار آنها مطلب را طولانی نمی‌کنیم.

دوم: بدون تردید شایسته تر و محتاطانه تر آن است

که در غیر مجالس و مجامع نیز آن حضرت علیه السلام با القاب شریفش یاد گردد، و اسم معهود ذکر نشود، تا از شبهه مخالفت با دستور شرع خلاص شویم و نیز این خود نوعی احترام و تعظیم امام علیه السلام است، بلکه این روش در سخنان امامان و پیروان ایشان متداول بوده است.

سوم: از بعضی از روایات گذشته چنین به دست آمد که یکی از نامهای شریف آن حضرت: احمد می باشد، اکنون این سؤال پیش می آید که آیا یاد کردن آن حضرت در مجالس با این اسم نیز حرام است یا حرمت به همان اسم معروف یعنی محمد اختصاص دارد؟ مؤلف کفایه الموحّدین تصریح کرده که فرقی بین آنها نیست و هر دو در حرمت مساوی هستند و این نظر را به مشهور نسبت داده است. ولی در این گفته تأمل است چون اسم به همان معروف یعنی محمّد منصرف می باشد و سخن قائلین به حرمت نه نص است و نه ظاهر در حرمت نامیدن آن جناب به اسمهای دیگر غیر از «محمد» بلکه احدی از علما را نمی شناسم که به حرمت ذکر این اسم یعنی احمد قائل شده باشد هر چند به طور احتمال، ولی احتیاط بهترین راه، و خدای تعالی بهترین راهنما است.

چهارم: آیا کنیه مبارک آن حضرت که همان کُنیه جدّش رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است از لحاظ موضوع یا حکم به اسم شریفش ملحق می باشد یا نه؟ بنابر احتیاط: آری، ولی به طور جزم می توان گفت:

نه ، زیرا که عنوان اسم بر غیر لقب و کنیه منصرف است ، چنانکه از ملاحظه عُرفِ عام که مبنای موضوعات احکام است این مطلب ظاهر می باشد . و آنچه در حدیث خضر آمده که فرمود : « از او به کنیه و نام تعبیر نگردد » برای اثبات این مطلب به تنهایی بسنده نیست ، زیرا که احتمالاتی در آن هست ، بنابراین اصل برائت بدون منافی باقی می ماند ، و همین طور است إجماع منقول که به نظر علمای بزرگ اصول ، برای اثبات حکمی به تنهایی کافی نیست ، چنانکه در علم اصول فقه این مطلب بیان گردیده است ، از همین روی محقق بزرگوارمان نوری - که خدای تعالی روانش را شاد و تربتش را پاک گرداند - حرمت را به همان اسم مبارک معهود مخصوص دانسته است ، با همه اینها کسی که شیوه احتیاط پیشه کند از راه راست برکنار نمانده و دور بودن از شبهه مخالفت ، در هر حال پسندیده است .

سوم : از وظایف بندگان نسبت به آن حضرت - صلوات الله علیه - محبت او به طور خاص

و لازمه اش آن است که نهایت اهتمام در آنچه مقتضای محبت نسبت به آن جناب است انجام گردد . بدان که در وجوب محبت تمام ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین ، تردیدی نیست ، و اینکه دوستی ایشان بخشی از ایمان ، و شرط قبولی اعمال است ، و در این باره اخبار متواتر می باشد که قسمتی از آنها در بخش اول همین کتاب ، و قسمتی دیگر در امر دوم همین بخش گذشت ،

ولی در اهتمام به محبت مولایمان حضرت حجّت علیه السلام خصوصیتی هست که سبب شده به طور خصوص به آن امر گردد، و این از دو جهت است :

اوّل : عقل

توضیح اینکه سرشتها بر محبت کسی که به آنها نیکی کند و هر که واسطه احسان به آنها باشد ساخته شده است ، از همین روی در حدیث از تفسیر امام علیه السلام آمده که : « خدای تعالی به موسی وحی فرمود که : مرا نزد خلقم محبوب کن ، و خلقم را نزد من محبوب گردان ، موسی گفت : ای پروردگار چگونه این کار را انجام دهم ؟ فرمود : به آنان نعمتها و بخششهای مرا یادآوری کن تا مرا دوست بدارند . »

و در حدیث دیگری در دارالسلام به نقل از قصص الانبیاء به سند خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آورده که فرمود : « خدای عز و جل به داوود علیه السلام وحی فرمود اینکه : مرا دوست بدار و نزد خلقم محبوب ساز ، داوود گفت : پروردگارا من تو را دوست می دارم پس چگونه تو را نزد خلقت محبوب گردانم ؟ فرمود : نعمتهایم را نزد آنان یاد کن که هرگاه آنها را نزد ایشان یادآور شدی مرا دوست خواهند داشت . »

و در مجالس صدوق قدس سره ( ۱۸۶ ) به سند خود از ابن عباس آمده که گوید : « رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : خداوند را دوست بدارید به جهت آنچه از نعمتهای خویش به شما می دهد ، و مرا به جهت دوستی

خدای عز و جل دوست بدارید ، و اهل بیت را به خاطر دوستی من دوست بدارید .»

و چون از آنچه در بخشهای این کتاب پیشتر آوردیم پاره ای از احسان مولایمان حضرت حجّت علیه السلام را نسبت به ما و حقوقش را بر ما دانستی ، و اینکه تمام آنچه از نعمتهای فراوان و عناوین بی پایان خداوند ما را فرا گرفته به برکت مولایمان علیه السلام و به واسطه او است ، پس عقل حکم می کند که او را دوست بداریم ، بلکه نهادهای ما بر محبت او سرشته شده است .

دوم : نقل

که سید محدّث بحرانی رحمه الله در کتاب غایه المرام ( ۱۸۷ ) به نقل از نعمانی به سند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایت آورده که فرمود : خداوند در شب معراج به من وحی فرمود : ای محمد چه کسی را در زمین بر امتت جانشین کرده ای ؟ - و حال آنکه او بهتر می دانست - گفتم : ای پروردگار برادرم را ، فرمود : علی بن ابی طالب را ؟ گفتم : آری پروردگار ، فرمود : ای محمد من به زمین نظری افکندم پس تو را از آن برگزیدم ، پس من یاد نمی شوم تا اینکه تو با من یاد شوی ، من محمود هستم و تو محمد هستی ، سپس بار دیگر بر آن نظر افکندم و از آن علی بن ابی طالب را برگزیدم ، پس او را جانشین تو قرار دادم که تو سید پیغمبرانی و علی سید اوصیا ، و برای او اسمی از اسمهایم را قرار دادم که من

اعلی هستم و او علی است . ای محمد؛ اگر بنده ای از بندگانم آنقدر مرا پرستش نماید تا اینکه به هلاکت رسد ، سپس در حالی که منکر ولایتان باشد مرا ملاقات کند او را به جهنم خواهیم برد ، سپس فرمود : ای محمد آیا می خواهی آنان را ببینی ؟ گفتم : آری ، فرمود : در پیش رویت بپاخیز ، چون پیش رفتم ناگاه دیدم علی بن ابی طالب را و حسن بن علی و حسین بن علی و علی بن الحسن بن علی و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجت قائم که همچون ستاره درخشانی در میان آنها بود . گفتم : ای پروردگار اینان کیستند ؟ فرمود : اینان امامان هستند و این قائم است حلالم را حلال و حرامم را حرام می نماید و از دشمنانم انتقام می گیرد ، ای محمد او را دوست بدار که من او را و دوست دارنده او را دوست دارم . » .

می گویم : این حدیث دلالت دارد بر اینکه در محبت آن حضرت ویژگی هست که مقتضی امر مخصوص از سوی خدای تعالی گردیده ، با اینکه محبت همه امامان علیهم السلام واجب است ، و سرّ این مطلب چند چیز است از جمله :

۱ - محبت و شناخت آن حضرت از محبت و معرفت امامان دیگر علیهم السلام جدا نمی گردد ، ولی عکس آن چنین نیست ( یعنی ممکن است کسی نسبت به امامان دیگر محبت و معرفت داشته باشد ولی نسبت

به آن حضرت معرفت و محبت نداشته باشد) بنابراین اگر انسان آن بزرگوار را بشناسد و او را دوست بدارد حقیقت ایمان در او کامل می گردد. و شاهد بر این است آنچه در مجلد نهم بحار ( ۱۸۸ ) به نقل از کتاب الفضائل آمده از امام رضا علیه السلام از پدراناش از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در حدیثی که در آن نامهای امامان علیهم السلام را یاد کرده ، تا آنجا که فرمود: « . . . و هر کس دوست می دارد خداوند را ملاقات کند در حالی که ایمانش کامل و اسلامش نیکو باشد باید که ولایت حجت صاحب الزمان منتظر را دارا گردد ، پس اینان چراغهایی در تاریکی و امامان هدایت و نشانه های تقوی هستند ، هر کس آنان را دوست بدارد و ولایتشان را دارا شود من برای او ضمانت می کنم که خداوند او را به بهشت خواهد برد » .

۲ - چیره شدن دین و غالب گردیدن مسلمین بر کافرین به دست آن حضرت و با ظهور آن جناب به طور کامل انجام می گردد ، چنانکه در بخش چهارم گذشت ، و این چیزی است که از نظر عقل و شرع موجب محبت آن حضرت به طور خاص می باشد .

۳ - آنچه در بعضی از روایات آمده که آن حضرت بعد از امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام از سایر امامان افضل است ، چنانکه سید بحرانی در کتاب غایه المرام ( ۱۸۹ ) در باب بیست و سوم از نعمانی آورده که به سند خود از امام



صادق از پدراننش علیهم السلام روایت کرده که : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : « خداوند از بین روزها روز جمعه و از ماهها ، ماه رمضان ، و از شبها ، شب قدر را برگزید ، و از مردم ، پیغمبران را اختیار کرد ، و از میان پیغمبران ؛ رسولان را ، و از رسولان مرا و علی را از من برگزید ، و از علی ، حسن و حسین را اختیار فرمود ، و از حسین ، اوصیا را برگزید که از قرآن تأویل یاوه گویان و کجروی باطل جویان و توجیه جاهلان را دور می کنند و نهمین ایشان باطن ظاهر آنان است و او افضل آنها می باشد »

و مؤید این مطلب است آنچه در بحار از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که : « از آن جناب سؤال شد : آیا قائم علیه السلام متولد شده ؟ فرمود : نه و اگر زمانش را درک می کردم در تمام عمر با او به خدمت می پرداختم » .

و در حرف نون در حدیث عبّاد بن محمد مدائنی گذشت که امام صادق علیه السلام فرمود : « برای نور آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم و سابق آنها دعا کردم » . و در فضیلت گریستن از فراقش نیز در تأیید این امر خواهد آمد .

اگر بگویید : این منافات دارد با آنچه در مجلّد نهم بحار ( ۱۹۰ ) از نعمانی مسنداً از زید شحام روایت آمده که گفت : به حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام عرضه داشتم : کدامیک افضل هستند حسن یا

حسین؟ فرمود: «همانا فضیلت اولینمان به فضیلت آخرینمان می‌رسد، و فضل آخرینمان به فضل اولینمان می‌رسد، و هر کدام فضلی دارد» عرض کردم: فدایت شوم، جوابم را مفصّل تر بیان فرمایید، به خدا سوگند جز برای آموختن از شما نپرسیدم. فرمود: «ما از یک درخت هستیم، خداوند ما را از یک سرشت آفرید، فضل ما از خداوند، و علم ما از خداوند می‌باشد، و ما امنای خداوند بر خلق او و دعوت کنندگان به دین او و [پرده یا] پرده داران بین او و بین خلق او هستیم، ای زید تو را بیفزایم؟ عرض کردم: آری، فرمود: آفرینش ما یکی و علم ما یکی و فضل ما یکی است و همگی ما نزد خدای عز و جل یکی هستیم». عرضه داشتم: مرا خبر ده از تعدادتان؟ فرمود: «ما دوازده تن هستیم اینچنین پیرامون عرش پروردگارمان عز و جل در آغاز آفرینشمان بودیم، اول ما محمد اوسط ما محمد و آخر ما محمد است».

در جواب گویم: بین این حدیث و آنچه گذشت منافاتی نیست، زیرا که این حدیث بیانگر متحد بودن سرشتشان می‌باشد و اینکه از یک نور آفریده شده‌اند، و در علم و فضل یکسان هستند، چنانکه اخبار دیگری نیز در این باره وارد شده است، و این منافات ندارد با اینکه بعضی از آنان از بعض دیگر از لحاظ ویژگی‌هایی افضل باشند، همچنان که روایاتی در افضلیت امیرمؤمنان علیه

السلام از سایر ائمه معصومین علیهم السلام وارد گردیده ، با این حال علم این مطلب و امثال آن باید به خود آنان واگذار شود و بر ما نیست که از آن بحث کنیم ، و خدای تعالی خود دانا است و نگهدار از لغزشها می باشد .

#### **چهارم : محبوب نمودن او در میان مردم**

و بر این امر دلالت دارد تمام آنچه در امر سوّم بیان کردیم ، به جهت دلالت عقل بر اینکه هر کس محبتش واجب و نیکو است ، سزاوار است او را محبوب نمود . و نیز دلالت می کند بر آن؛ محتوای فرموده خدای تعالی در حدیث موسی علیه السلام که : « مرا در میان آفریدگانم محبوب ساز ... » . و به طور صریح بر آن دلالت می کند آنچه در روضه کافی به سند خود از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آورده که فرمود : « خداوند رحمت کند بنده ای که ما را نزد مردم محبوب نماید و ما را در معرض دشمنی و کینه توزی آنان قرار ندهد ، همانا به خدا سوگند اگر سخنان زیبای ما را برای مردم روایت می کردند به سبب آن عزیزتر می شدند ، و هیچ کس نمی توانست بر آنان وصله ای بچسباند ، ولی یکی از آنان کلمه ای را می شنود پس ده کلمه از پیش خود بر آن می افزاید » ( ۱۹۱ ) .

و در مجالس صدوق قدس سره به سند خود آورده از امام صادق علیه السلام که فرمود : « خداوند رحمت کند بنده ای را که مودّت مردم را به سوی ما کشاند و به آنچه می شناسند با آنان سخن بگوید و آنچه را منکرند واگذارد

## پنجم : انتظار فَرَج و ظهور آن حضرت صلوات الله عليه

### بحث یکم

فضیلت انتظار ، و ثواب منتظر ، و انتظار پیغمبران و امامان نسبت به این امر

در این باره همین بس که حضرت سیدالساجدین علیه السلام در دعای عرفه بر منتظران درود فرستاده و برای آنان دعا کرده بعد از دعا کردن برای مولایشان [امام زمان] صلوات الله علیه ، و اضافه بر آن روایات بسیاری بر این مقصود دلالت دارد ، از جمله :

۱ - در کمال الدین از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : « هر کس از شما بر این امر در حال انتظار آن بمیرد همچون کسی است که در خیمه قائم علیه السلام بوده باشد » ( ۱۹۳ ) .

۲ - از حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام آمده که فرمود : « چقدر خوب است صبر و انتظار فَرَج آیا نشنیده ای فرموده خدای عز و جل را که : « وَ ارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ » ( ۱۹۴ ) ؛ و چشم به راه باشید که من با شما چشم به راهم .

« فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ » ( ۱۹۵ ) ؛ پس انتظار بکشید که من با شما از منتظرانم . بنابراین بر شما باد صبر به درستی که گشایش پس از ناامیدی می آید ، البته آنان که پیش از شما بودند صبورتر از شما بودند ( ۱۹۶ ) .

۳ - در بصائر الدرجات به سند خود از حضرت امام ابو عبدالله صادق علیه السلام آورده که فرمود : امیرمؤمنان علیه السلام به سوی صفین می رفت ، تا اینکه از رود فرات عبور کرد و به

نزدیکی کوه سرزمین صفین رسید که هنگام نماز مغرب شد، مدتی در اندیشه فرو رفت سپس وضو گرفت و اذان گفت، و چون اذان گفتن فراغت یافت کوه شکافته شد و سر و صورتی سپید نمودار گردید و گفت: سلام بر تو ای امیرمؤمنین و رحمت و برکات خداوند بر تو باد، خوش آمدی ای جانشین پیغمبران و پیشوای روسفیدان، و عزیزترین چیزی [که به مردم] رسیده، و ای نایل آمده به ثواب صدیقین، و ای سید اوصیاء. امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: بر تو نیز سلام باد ای برادرم شمعون جانشین عیسی بن مریم روح القدس حال تو چگونه است؟ گفت: خیر است خدای بر تو رحمت آرد، من منتظر حضرت روح الله هستم که از آسمان فرود آید، پس هیچ کس را نمی شناسم که در راه خدا بیشتر از تو دچار بلا گشته، و فردا [ای قیامت] ثوابش فزونتر و مقامش برتر از تو باشد...» (۱۹۷).

می گویم: جهت شاهد آوردن این حدیث آن است که دلالت دارد بر منتظر بودن جناب شمعون نسبت به این ظهور مبارک و بامیمنت، و البته شباهت یافتن به اولیای خدا و پیروی کردن از ایشان چیزی است که نزد خداوند عز و جل پسندیده است، اضافه بر سایر آنچه در فضیلت انتظار رسیده است.

۴- و در کتاب کمال الدین از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام آمده که فرمود: «منتظر امر (حکومت

( ما به سان آن است که در راه خدا به خون غلطیده باشد ) ( ۱۹۸ ) .

۵- و نیز از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : « خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبتش منتظر ظهور او باشند و در هنگام ظهورش فرمانبردار از او ، آنان اولیای خدا هستند نه ترسی برایشان هست و نه اندوهگین شوند » ( ۱۹۹ ) .

۶- و از حضرت سید العابدین علیه السلام است که فرمود : « انتظار فَرَج از عظیم ترین فَرَج است » ( ۲۰۰ ) .

۷- و از ابوخالد کابلی آمده که گفت : بر سرورم حضرت علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام وارد شدم و به او عرضه داشتم : ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مرا خبر ده از کسانی که خدای عز و جل طاعت و دوستی آنان را فرض دانسته و پیروی از ایشان را پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر بندگانش واجب کرده است . به من فرمود : ای کابلی به درستی که اولی الامری که خدای عز و جل آنان را امامانی برای مردم قرار داده و طاعتشان را بر آنها واجب نموده : امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب سپس حسن ، سپس حسین دو فرزند علی بن ابی طالب بوده اند آنگاه امر ( امامت ) به ما رسیده است آنگاه ساکت شد . من گفتم : ای سرور من برای ما روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده : البته زمین را حجتی برای خدای عز و جل

بر بندگانش خالی نمی ماند پس حجت و امام بعد از تو کیست؟ آن حضرت علیه السلام فرمود: پسر محمد است و اسم او در تورات باقر می باشد، علم او می شکافد، شکافتنی، او حجت و امام بعد از من است، و پس از محمد پسرش جعفر می باشد که نامش نزد اهل آسمان صادق است. عرضه داشتم: ای سرور من چگونه اسم او صادق شده و حال آنکه همه شما صادق (راستین) هستید؟ فرمود: پدرم از پدرش مرا حدیث گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: هرگاه فرزندی جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب متولد شد او را صادق بنامید، که پنجمین از فرزندان کسی که اسمش جعفر خواهد بود که با دروغ بستن بر خدای عز و جل جرئت کند و مدعی امامت گردد، پس او نزد خداوند، جعفر کذاب و افترازننده بر خدای عز و جل است، و ادعا کننده منصبی که شایستگی آن را ندارد، مخالفت کننده با پدر، و حسادت ورزنده بر برادرش خواهد بود، آن کسی است که می خواهد هنگام غیبت ولی خدای عز و جل پرده (غیبت) خداوندی را کنار زند. سپس حضرت علی بن حسین علیه السلام به شدت گریست، آنگاه فرمود: گوئیا جعفر کذاب را می بینم که ستمگر زمان خویش را بر بازرسی امر ولی خداوند و آنکه در حفظ الهی غایب است برانگیخته، و حرمت پدرش را هتک نموده باشد به خاطر جهل

و ندانستن ولادت او، و از روی حرص بر کشتن او اگر بر وی دست یابد، به جهت طمع کردن در میراثش تا آن را بدون اینکه حقی در آن داشته باشد بگیرد. ابوخالد گوید: عرضه داشتم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آیا آن کار شدنی است؟ فرمود: آری، به پروردگرم سوگند، به درستی که این مطلب نزد ما نوشته شده است در طوماری که محتثایی که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر ما وارد می شود در آن ضبط گردیده است. ابوخالد گوید: عرضه داشتم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سپس چه خواهد شد؟ آن حضرت علیه السلام فرمود: سپس غایب ماندن ولیّ خدای عز و جل دوازدهمین جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و امامان پس از او، طولانی خواهد گشت، ای ابوخالد به درستی که اهل زمان غیبت او که امامتش را باور دارند و منتظر ظهور اویند از مردم همه زمانها بهترند، زیرا که خدای تبارک و تعالی آن چنان عقلها و فهمها و شناختی به آنها عنایت کرده که غیبت نزد آنان همچون دیدن باشد، و آنان را در آن زمان به منزله کسانی قرار داده است که در پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با شمشیر جهاد کرده اند، آنان به حق مخلصانند و راستی که شیعیان ما هستند و دعوت کنندگان به دین خدای عز و جل در پنهان و آشکار می باشند)



۸- در کتاب غیبت شیخ طوسی قدس سره به نقل از کتاب غیبت فضل بن شاذان قدس سره به سند خود از مفضل بن عمر آورده که گفت: « حضرت قائم علیه السلام را یاد کردیم و کسانی که از هم کیشانمان در حال انتظار او مردند، پس حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام به ما فرمود: هرگاه قیام کند نزد مؤمن داخل قبر خواهند آمد و به او گفته می شود: ای فلان همانا که صاحب تو ظهور کرد پس اگر می خواهی به او ملحق شوی ملحق شو و اگر بخواهی در گرامیداشت پروردگارت بمانی بمان» (۲۰۲).

۹- و در کمال الدین به سند خود از جعفر بن ابی دلف آورده که گفت: شنیدم حضرت ابو جعفر محمد بن علی الرضا علیهما السلام می فرمود: « همانا امام بعد از من پسر من علی است، امر او امر من و گفته اش گفته من و اطاعتش اطاعت از من است، و امام بعد از او پسرش حسن است امر او امر پدرش و گفته او گفته پدرش و اطاعت او اطاعت از پدرش می باشد»، سپس ساکت شد، عرضه داشتم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم امام بعد از حسن کیست؟ پس آن حضرت به شدت گریست آنگاه فرمود: « البته بعد از حسن پسرش آنکه قائم به حق و مورد انتظار است می باشد». گفتم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چرا «قائم» نامیده شده؟ فرمود: « زیرا

که او پس از آنکه یادش مرده باشد و بیشتر معتقدان به امامتش برگشته باشند قیام کند [و بپاخیزد]». گفتیم: چرا «منتظر» نامیده شده؟ فرمود: چون که او را غیبتی است که روزهای بسیار و مدتی طولانی دارد، پس مخلصان منتظر خروجش باشند و اهل تردید انکارش کنند و جاحدان یاد او را به استهزا گیرند، و وقت گذاران در آن دروغگو شوند، و عجله کنندگان در آن هلاک گردند، و تسلیم شوندگان در آن نجات یابند» (۲۰۳).

۱۰- و از علی بن مهزیار آمده که گفت: به حضرت ابوالحسن صاحب العسکر امام هادی علیه السلام نامه ای نوشتم و درباره فرج از آن جناب پرسیدم، به من نوشت: «هرگاه صاحب شما از منزلگاه ستمگران غایب گشت در انتظار فرج باشید».

۱۱- و در اصول کافی (۲۰۴) از ابوبصیر آمده که گفت: به حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: فدایت شوم فرج کی خواهد بود؟ فرمود: «ای ابوبصیر تو هم از کسانی هستی که دنیا می خواهند! هر کس این امر را بشناسد برای او به جهت انتظار کشیدنش فرج شده است».

می گویم: ظاهراً چون مقصود از فرج یاری کردن امام علیه السلام و جهاد در رکاب او است، امام صادق علیه السلام بیان فرمود که این مقصود برای شیعیان حاصل است چون منتظر فرج هستند، و توجه داد که لازم و شایسته است که غرض آنها از انتظار این

مقصود بزرگ باشد نه رسیدن به شهوت‌های نفسانی و لذت‌های جسمانی - چنانکه شیوه بیشتر افراد چنین است - و مؤید این مطلب در مبحث چهارم خواهد آمد .

۱۲ - و در بحار از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که فرمود : « منتظر فرج باشید و از رحمت خداوند ناامید نشوید ، به درستی که خوشایندترین اعمال نزد خداوند عز و جل انتظار فرج است » ( ۲۰۵ ) .

۱۳ - و از آن حضرت علیه السلام است که فرمود : « عمل کننده به امر ما فردا [ای قیامت] در حضیره القدس [درجه عالی بهشت] با ما خواهد بود ، و منتظر امر [حکومت] ما همچون غوطه ور شده به خورش در راه خدا می باشد » ( ۲۰۶ ) .

۱۴ - و از فیض بن المختار از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود : « هر کس از شما بمیرد در حالی که منتظر این امر باشد همانند کسی است که با حضرت قائم علیه السلام در خیمه اش بوده باشد . سپس چند لحظه ای درنگ کرد آنگاه فرمود : « نه ، بلکه مانند کسی است که در خدمت آن حضرت شمشیر بزند » سپس فرمود : « نه ، سوگند به خدا؛ همچون کسی است که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شهید شده باشد » ( ۲۰۷ ) .

۱۵ - و از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام از پدران‌ش از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت است که فرمود : « برترین عبادت مؤمن انتظار فرج از خداوند داشتن است » .

۱۶ - و در کافی به سند صحیحی از عبدالله بن المغیره آمده که گفت : محمد بن عبدالله به حضرت امام رضا علیه السلام عرضه می داشت و من می شنیدم که می گفت : پدرم مرا حدیث آورد از خاندانش از پدرانش که به یکی از امامان گفته بود : در منطقه ما جای رباط ( ۲۰۸ ) هست که آن را قزوین می نامند و دشمنی هست که آن را دیلم می گویند ، آیا جهاد یا رباطی بر ما هست ؟ آن حضرت علیه السلام در جواب او فرمود : بر شما باد که این خانه ( بیت الله الحرام ) را حج کنید . سؤال کننده بار دیگر سؤالش را تکرار کرد ، باز حضرت علیه السلام فرمود : بر شما باد این بیت که آن را حج کنید ، آیا یک فرد از شما راضی نیست که در خانه خود باشد و بر خانواده اش از دسترنج خود خرج نماید و انتظار امر ما را بکشد ، پس اگر آن زمان را درک کند همچون کسی است که با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در جنگ بدر شرکت کرده باشد ، و اگر در حالی که منتظر امر ما است بمیرد همچون کسی خواهد بود که با قائم صلوات الله علیه در خیمه اش باشد اینچنین - و دو انگشت سبابه اش را کنار هم نشان داد - و نمی گویم اینچنین - و انگشت وسط و سبابه را نشان داد - زیرا که این بزرگتر از آن است . در اینجا حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام فرمود : راست گفته است ( ۲۰۹ )

می‌گوییم: این روایت با آنچه در اخبار آمده که مرابطه (= مرزبانی) حتی در زمان غیبت هم مستحب است منافاتی ندارد، زیرا که ظاهراً منظور سؤال‌کننده نایل شدن به ثواب مرابطه و جهاد بوده، پس امام علیه السلام او را به حج و انتظار دلالت فرمود که ثواب جهاد و رباط و حج همگی برایش حاصل گردد، اما با انجام مرابطه ثواب حج را نخواهد یافت. و مؤید آنچه یاد کردیم اینکه امام علیه السلام به او فرمود: بر شما باد این بیت که آن را حج کنید. و نفرمود: مرابطه نکنید یا جایز نیست یا حلال نیست و مانند اینها، و خدا دانا است (۲۱۰).

۱۷- و در تفسیر نعمانی رحمه الله از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: ای ابوالحسن بر خداوند شایسته است که اهل ضلال (گم‌شدگان) را به بهشت داخل کند، و منظورش از این: مومنانی هستند که در زمان فتنه بر پیروی از امامی که جایگاهش مخفی است و از چشم مردم غایب است بپاخیزند، پس آنان به امامت او اقرار می‌کنند و به دامان او چنگ می‌زنند، و منتظر خروج او می‌مانند، آنان یقین دارند که هیچ تردیدی به خود راه ندهند، صبر کنندگانند و تسلیم‌شدگان، و فقط از شناختن جان امامشان و از شناختن شخص او گم‌شده‌اند. بر این دلالت می‌کند آنکه خدای تعالی هرگاه چشمه خورشید را

که نشانه برای اوقات نماز قرار داده از بندگانش پویشاند ، بر آنان فرصت را توسعه داده که نماز را تأخیر بیندازند تا با آشکار شدن خورشید وقت برای آنان معلوم گردد ، و یقین کنند که زوال انجام شده است ، و همین طور است کسی که منتظر خروج امام علیه السلام است ، که به امامتش دست یازیده ، تمام فرایض خداوند که بر او واجب است با حدودشان از او قبول می شود ، از معنی فریضه بودن خارج نمی باشند ، پس او صبر کننده شکیباگر است ، غیبت امامش به [دین] او ضرری نمی رساند . « ( ۲۱۱ ) .

۱۸ - و در کتاب کمال الدین از محمد بن النعمان از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام روایت آمده که : « نزدیکترین حالت بندگان به خدای عز و جل و خشنودترین هنگام او از آنان زمانی است که حجت خداوند را نیابند و برایشان آشکار نشود ، و از آنان پوشیده بماند که جای او را ندانند ، و در عین حال می دانند که دلایل و نشانه های الهی از بین نرفته است ، در آن هنگام باید که هر صبح و شام منتظر فرج باشند . و همانا شدیدترین موقع غضب خداوند بر دشمنانش زمانی است که حجتش را از آنان پوشانیده باشد که برایشان ظاهر نگردد ، و البته خداوند می داند که دوستانش به تردید نمی افتند ، و اگر چنین می دانست که آنان به تردید دچار می شوند حجت خویش را یک چشم بر هم زدن هم از آنان مخفی نمی کرد » . « ( ۲۱۲ ) .

۱۹ - و از امام

صادق علیه السلام است درباره فرموده خدای عز و جل : « الم \* ذَلِكِ الْكِتَابُ لِارْبَابِ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ » ( ۲۱۳ ) ؛ الم [از رموز قرآن است] این کتاب بدون تردید هدایتگر تقوایبندگان است ، آنان که به غیب ایمان می آورند . فرمود : تقوایبندگان شیعیان علی علیه السلام هستند ، و غیب همان حجت غایب است ، و گواه بر این ، فرموده خدای عز و جل است که : « وَ يَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ » ( ۲۱۴ ) ؛ و می گویند : چرا از سوی پروردگارش آیتی بر او نیامد پس بگو به درستی که غیب ، مخصوص خدا است شما منتظر باشید من نیز با شما از منتظرانم .

۲۰ - و در اصول کافی به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که فرمود : « زیان ندیده است کسی که در حال انتظار امر ما بمیرد آنکه در خیمه حضرت مهدی علیه السلام با سپاهیان او نمرده است » ( ۲۱۵ ) .

۲۱ - و در روایت عمّار ساباطی که ان شاء الله تعالی خواهد آمد از حضرت امام ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : « همانا به خدا سوگند ای عمّار کسی از شما بر این حالی که در آن هستید نمیرد مگر آنکه نزد خداوند از بسیاری از کشته شدگان در بدر و أحد برتر باشد ، پس شما را مژده باد » ( ۲۱۶ ) .

۲۲ - و در همان کتاب

از حضرت امام ابو جعفر باقر علیه السلام آمده که ضمن حدیثی فرمود: «و بدانید که منتظر این امر همچون ثواب روزه دار شب زنده دار را دارد، و هر کس دوران قائم ما را دریابد، پس با او خروج نماید، و دشمن ما را به قتل رساند برای او همچون پاداش بیست شهید خواهد بود، و هر کس در رکاب قائم ما کشته شود همچون پاداش بیست و پنج شهید را خواهد یافت» (۲۱۷).

۲۳- و در مجمع البیان از حارث بن المغیره آمده که گفت: در محضر ابو جعفر باقر علیه السلام بودیم، فرمود: آنکه از شما این امر را شناخته و منتظر آن باشد و خیر را در آن بداند، مانند کسی است که به خدا قسم در رکاب قائم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم با شمشیر خود جهاد کرده باشد. سپس فرمود: بلکه و الله مثل کسی است که در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با شمشیرش جهاد کرده باشد. سپس بار سوم فرمود: بلکه به خدا قسم همچون کسی است که در خیمه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شهید شده باشد» (۲۱۸).

۲۴- و در تفسیر البرهان از حسن بن ابی حمزه از پدرش ابو حمزه [ثمالی] است که گفت: «به حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، سنم بالا رفته و استخوانم سست گشته، و مرگم نزدیک شده، و می ترسم پیش از آنکه این امر [حکومت



شما] را دریابم مرگم فرا رسد. فرمود: ای ابو حمزه هر که به ما ایمان آورد و حدیث ما را تصدیق کرد، و به انتظار دوران ما نشست، مانند کسی است که زیر پرچم قائم علیه السلام کشته شود، بلکه به خدا سوگند زیر پرچم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم [کشته گردد (۲۱۹)].

۲۵- و در کتاب کمال الدین از مفضل بن عمر آمده که گفت: شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام می فرمود: «هر کس در حالی که منتظر این امر باشد بمیرد، همچون کسی خواهد بود که از خواص حضرت قائم علیه السلام بوده باشد، نه بلکه مانند کسی باشد که در پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شمشیر زده است» (۲۲۰).

۲۶- و در تفسیر البرهان به سند خود از مسعده آمده که گفت: خدمت حضرت امام صادق علیه السلام بودم که پیرمرد قد خمیده ای که بر عصایش تکیه زده بود آمد، سلام کرد و امام صادق علیه السلام جواب سلامش را داد، پیرمرد عرضه داشت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دستت را به من بده که آن را بیوسم، پس آن حضرت دستش را پیش آورد و او دست آن جناب را بوسید و سپس گریست. حضرت صادق علیه السلام به او فرمود: ای پیرمرد چرا گریه می کنی؟ عرضه داشت: فدایت شوم یابن رسول الله صد سال است که به پای قائم شما مانده ام می گویم این

ماه است ، و این سال است ، و هم اکنون سنّم بالا رفته و استخوانم سست گردیده و مرگم نزدیک شده ، و به آنچه که برای شما آرزو می کنم نرسیده ام ، شما را می بینم کشته شده و آواره اید ، و دشمنانتان را می بینم که با بالها پرواز می کنند چگونه گریه نکنم! دیدگان حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام در اشک نشست آنگاه فرمود : ای پیرمرد اگر خداوند تو را باقی گذاشت تا اینکه قائم ما را ببینی در مرتبه اعلی خواهی بود ، و اگر مرگ تو فرا رسد روز قیامت با سپرده گرانبهای محمد صلی الله علیه و آله وسلم محشور خواهی شد ، و ما سپرده گرانبهای او هستیم ، که همانا آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : من در میان شما دو گوهر گرانبها را برجای می گذارم پس به آن دو دست بیازید که هیچگاه گمراه نشوید : کتاب خدا و عترت و خاندانم را . پیرمرد گفت : پس از اینکه این خبر را شنیدم دیگر آسوده خاطر شدم . سپس امام صادق علیه السلام فرمود : ای پیرمرد بدان که قائم ما علیه السلام از صُلبِ حسن عسکری بیرون می آید و حسن از علی متولد می شود ، و علی از محمد ، و محمد از علی ، و علی از موسی پسر ، و این پسر از من متولد گردیده ، ما دوازده تن هستیم همگی مان معصوم و پاکیزه می باشیم . . . » ( ۲۲۱ ) .

۲۷ - و در روضه کافی به سند خود از اسحاق بن عمّار آورده که گفت : حدیث

آورد مرا مردی از اصحابمان ، از حکم بن عتیه که گفت : هنگامی که در محضر امام ابوجعفر باقر علیه السلام بودم خانه پر از جمعیت بود پیرمردی آمد که بر چوبدستی خود تکیه می زد ، تا اینکه بر درب اتاق ایستاد و گفت : سلام بر تو ای فرزند رسول خدا و رحمت و برکات خداوند بر تو باد آنگاه ساکت شد ، حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام فرمود : و بر تو باد سلام و رحمت و برکات خداوند ، سپس پیرمرد رو به سوی اهل مجلس کرد و گفت : السلام علیکم ، که همه حاضرین او را جواب دادند و سلامش را پاسخ گفتند . آنگاه رو به سوی حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام کرد و گفت : ای فرزند رسول خدا فدایت گردم ، مرا نزدیک خود جای ده که به خدا سوگند من شما را دوست می دارم و دوستداران شما را دوست می دارم ، به خدا سوگند دوستی شما و هوادارانتان به خاطر طمع دنیوی نیست ، و من با دشمن شما دشمنم و از او بیزارم ، و به خدا سوگند که دشمنیم با او و بیزاریم ، از او به خاطر کینه ای میان من و او نمی باشد ، به خدا من حلال شما را حلال و حرامتان را حرام می دارم و منتظر امر شمایم پس ای که خداوند مرا فدایت گرداند ، عاقبت مرا چگونه می بینی ؟ حضرت امام باقر علیه السلام فرمود : به سوی من به سوی من آی . تا اینکه او را کنار خود نشانید . سپس فرمود : ای پیرمرد

، بر پدرم علی بن الحسین علیه السلام نیز مردی وارد شد و مانند سؤال تو را عرضه داشت ، پدرم به او فرمود : اگر بمیری بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و علی و حسن و حسین و علی بن الحسین وارد می شوی و قلبت سرد و دلت خنک و خرم ، و دیده ات روشن می گردد ، و راحتی و ریحان با فرشتگان کرام کاتبین را پیش روی خود خواهی دید ، همین که جانت به اینجا برسد - و به حلقش اشاره کرد - و اگر زنده بمانی خواهی دید آنچه را که دیده ات به آن روشن شود و همراه ما ، در رکن اعلی خواهی بود . پیرمرد عرضه داشت : چگونه فرمودی ای ابوجعفر ؟ حضرت باقر علیه السلام دوباره سخنش را تکرار کرد ، پیرمرد گفت : الله اکبر ای ابوجعفر اگر من بمیرم بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و علی و حسن و حسین و علی بن الحسین وارد می شوم و چشمم روشن و قلبم سرد و دلم خنک و خرم می گردد و توسط راحتی و ریحان و فرشتگان کرام کاتبین مورد استقبال قرار می گیرم همین که جانم به اینجا رسید ، و اگر زنده بمانم آنچه را که چشمم به آن روشن شود خواهم دید و با شما در رکن اعلی خواهم بود! سپس پیرمرد به شدت گریست های های تا اینکه صورتش به زمین چسبید ، و اهل خانه چون حال پیرمرد را دیدند به گریه و ناله پرداختند ، و حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام اشکها را از اطراف

دیدگانش با انگشت پاک می کرد . آنگاه پیرمرد سر برداشت و به امام باقر علیه السلام عرض کرد : ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، دستت را به من بده ، خداوند مرا قربان تو سازد ، آن حضرت علیه السلام دست خود را به او داد ، پس دست حضرت را بوسید و بر دیدگان خود نهاد و بر صورتش کشید ، سپس جامه از شکم و سینه اش بر گرفت و دست آن حضرت را بر شکم و سینه خود قرار داد . پس از آن برخاست و گفت : السلام علیکم ، حضرت امام باقر علیه السلام در پی او می نگریست و پیرمرد می رفت ، آنگاه روی به جانب حاضرین کرد و فرمود : هر کس دوست می دارد مردی از اهل بهشت را ببیند به این شخص نظر کند . حکم بن عتیه گوید : هیچ مجلس گریه و ماتمی شبیه آن مجلس ندیدم ( ۲۲۲ ) .

## مبحث دوم

در وجوب انتظار حضرت قائم علیه السلام بر همه افراد

و بر این مطلب دلالت می کند - اضافه بر بعضی از آنچه گذشت - روایتی که ثقه الاسلام کلینی قدس سره در اصول کافی به سند خود از اسماعیل جعفری آورده که گفت : مردی بر حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام وارد شد و صفحه ای در دست داشت ، حضرت باقر علیه السلام به او فرمود : « این نوشته مناظره کننده ای است ( ۲۲۳ ) که پرسش دارد از دینی که عمل در آن مورد قبول است . عرض کرد : رحمت خداوند بر تو باد همین را خواسته ام . حضرت

ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود: گواهی دادن به اینکه هیچ معبود حقی جز خداوند نیست، و اینکه محمد بنده و رسول او است، و اینکه اقرار کنی به آنچه از سوی خداوند آمده، و ولایت ما خاندان، و بیزاری از دشمنان، و تسلیم به امر ما، و پرهیزکاری و فروتنی، و انتظار قائم ما، که ما را دولتی است که هر وقت خداوند بخواهد آن را خواهد آورد» (۲۲۴).

و در همان کتاب از ابوالجارود آمده که گفت: به حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام عرضه داشتم: ای فرزند رسول خدا، آیا مودت و دلباختگی و پیروی مرا نسبت به خودتان می دانید؟ فرمود: آری، عرضه داشتم: من از شما مطلبی را می پرسم و می خواهم به من پاسخ دهید، زیرا که چشم من نابینا است و کمتر راه می روم و نمی توانم هر وقت بخواهم به دیدار شما بیایم. فرمود: خواسته ات را بازگویی. عرض کردم: دینی که تو و خاندانت خدای عز و جل را با آن دینداری می کنید برایم بیان فرمای تا خدای عز و جل را با آن دینداری نمایم. امام باقر علیه السلام فرمود: اگر چه مطلب را کوتاه کردی ولی سؤال مهمی آوردی، به خدای سوگند دینی را که من و پدرانم خدای عز و جل را با آن دینداری می کنیم برایت می گویم: گواهی دادن به اینکه هیچ معبود حقی جز خداوند نیست، و اینکه محمد صلی الله علیه و آله وسلم رسول خدا است

، و اقرار کردن به آنچه از نزد خداوند آورده ، و ولایت ولیّ ما و بیزاری از دشمن مان و تسلیم بودن به امر ما و انتظار قائم ما و اهتمام ورزیدن [در امور واجب و حلال] و پرهیزکاری [از کارهای حرام] می باشد ( ۲۲۵ ) .

و در غیبت نعمانی به سند خود از ابوبصیر از حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام آورده که روزی آن حضرت فرمود : آیا شما را خبر ندهم به آنچه خدای عز و جل هیچ عملی را جز به آن از بندگان نمی پذیرد ؟ گفتند : چرا ، فرمود : گواهی دادن به اینکه هیچ شایسته پرستشی جز خداوند نیست و اینکه محمد صلی الله علیه و آله وسلم بنده و فرستاده او است ، و اقرار کردن به آنچه خداوند به آن امر فرموده ، و ولایت ، و بیزاری از دشمنانمان - یعنی خصوص امامان - و تسلیم شدن به آنان ، و پرهیزکاری ، و کوشش ، و اطمینان ، و انتظار قائم علیه السلام . سپس فرمود : به درستی که ما را دولتی است که خداوند هر وقت بخواهد آن را [روی کار] می آورد ، آنگاه فرمود : هر کس دوست می دارد از جمله اصحاب قائم علیه السلام باشد باید انتظار بکشد و با پرهیزکاری و اخلاق نیک رفتار نماید در حالی که منتظر باشد ، پس اگر از دنیا رفت و [پس از مردنش] قائم قیام کرد ، برای او پاداشی خواهد بود همانند پاداش کسی که امام قائم را درک کرده ، پس جدّیت کنید و در انتظار بمانید گوارایتان باد ای

گروه مشمول رحمت الهی (۲۲۶).

می‌گوییم: عبارت (یعنی خصوص امامان) احتمال دارد که از فرمایش امام علیه السلام باشد، و احتمال می‌رود که گفته ابوبصیر باشد. و چون منظور از ولایت آن است که امام علیه السلام را در تمام امور سرپرست خود قرار داده، و پیروی از او را در همه موارد واجب بداند، حضرت بیان فرمود که کسی ولایتش واجب است که خداوند عز و جل او را به امامت و عصمت مخصوص گردانیده، نه هر کسی که منتسب به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است، و دشمنی کردن باید با معاند و دشمن امام علیه السلام باشد خواه از ذریه پیغمبر باشد یا غیر آنها.

و از آنچه بر وجوب انتظار دلالت می‌کند روایتی است که شیخ صدوق در کتاب کمال الدین به سند خود از عبدالعظیم حسنی آورده که گفت: «بر سرورم حضرت محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام وارد شدم، و می‌خواستم که درباره قائم از آن حضرت سؤال کنم که آیا همان مهدی است یا غیر او؟ پس خود آن حضرت آغاز سخن کرد و به من فرمود: ای ابوالقاسم به درستی که قائم از ماست و او است مهدی که واجب است در زمان غیبتش انتظار کشیده شود و در ظهورش اطاعت گردد، و او سومین [امام] از فرزندان من است» (۲۲۷).

و در همام کتاب به دو سند صحیح



از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: « نزدیکترین حالات بندگان نزد خدای عز و جل و خشنودترین هنگام او از آنان زمانی است که حجت خدای را نیابند و برای آنها آشکار نشود و از دیدگان آنها پوشیده بماند که جایگاهش را ندانند، و در عین حال بدانند که حجتها و بینات الهی باطل نشده، پس در آن هنگام هر صبح و شام منتظر باشند که شدیدترین خشم و غضب خداوند بر دشمنانش موقعی است که حجت خود را از آنان مخفی بدارد و بر آنان آشکار نگردد، البته خداوند دانسته است که اولیای او در تردید واقع نمی شوند، و اگر می دانست که آنها در شک می افتند یک چشم بر هم زدن حجت خود را از آنان نماند نمی ساخت و این جز زیر سر اشرار مردم نخواهد بود» (۲۲۸).

### مبحث سوم

معنی انتظاری که در این اخبار به آن امر گردیده است

انتظار حالتی است نفسانی که آمادگی برای آنچه انتظارش را می کشیم از آن برمی آید، و ضد آن یأس و ناامیدی است، پس هر قدر که انتظار شدیدتر باشد آمادگی و مهیا شدن قویتر خواهد بود، نمی بینی اگر مسافری داشته باشی که در انتظار مقدمش به سر می بری هر چه هنگام آمدنش نزدیکتر شود مهیا شدنش فزونی می یابد، بلکه احیاناً خوابت به بیداری مبدل می گردد چون انتظارت شدید است. و همانطور که مراتب انتظار از این جهت متفاوت است از جهت محبت نسبت به کسی که در انتظارش هستی نیز مراتب متفاوتی دارد، پس هر چه محبت

شدیدتر و دوستی بیشتر باشد مهیا شدن برای محبوب زیادتر می شود، و فراقش دردناک تر می گردد، به گونه ای که منتظر از تمام اموری که مربوط به حفظ خودش هست غافل می ماند، و دردهای بزرگ و محنتهای شدید را احساس نمی کند.

بنابراین مؤمنی که منتظر آمدن مولایش می باشد هر قدر که انتظارش شدیدتر است، تلاشش در آمادگی برای آن به وسیله پرهیز از گناه و کوشش در راه تهذیب نفس و پاکیزه کردن درون از صفات نکوهیده و به دست آوردن خوبیهای پسندیده بیشتر می گردد، تا به فیض دیدار مولای خویش و مشاهده جمال انورش در زمان غیبتش رستگار شود، همچنان که برای عده بسیاری از نیکان اتفاق افتاده است، و لذا امامان معصوم علیهم السلام - در روایاتی که خواندی و غیر آنها - به پاکیزگی صفات و مقید بودن به انجام طاعات امر فرموده اند. بلکه روایت پیشین ابوبصیر اشارت یا دلالت دارد بر اینکه رستگاری به مقام انتظار و نایل شدن به پاداش منتظران به پرهیز و پروا از گناه و آراستگی به خوبیهای پسندیده بستگی دارد، چنانکه حضرت صادق علیه السلام فرمود: « هر آن کس که خواسته باشد از یاران قائم علیه السلام شود باید که منتظر باشد و باید در حال انتظار به پرهیزکاری و خوبیهای پسندیده عمل نماید، که هر گاه بمیرد و قائم پس از مردنش بپاخیزد پاداش او همچون کسی خواهد بود که دوران حکومت آن حضرت را درک کرده باشد... ». و بی تردید هر قدر که انتظار شدیدتر باشد صاحب آن مقام و

ثواب بیشتری نزد خدای عز و جل خواهد داشت . خدای تعالی ما را از مخلصان منتظرین مولایمان صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار دهد .

## مبحث چهارم

آیا در انتظار قصد قربت شرط است یا نه ؟

شرح این مطلب به بیان دو مقدمه بستگی دارد :

مقدمه اول : در بیان آنچه نیت در آن شرط است . در اینجا می گوئیم : اوامری که از سوی خداوند صادر می شود بر سه گونه است :

یکی : آنچه می دانیم که مصلحت در آن انجام دادنش به صورت تعبد است مانند : نماز .

دوم : آنچه می دانیم مصلحت در آن به صورت تعبد منحصر نیست ، بلکه مقصود انجام یافتن آن است به هر نحوه ای که باشد ، چنانکه فرموده : « جامه ات را از ادرارهای آنچه گوشتش حلال نیست بشوی » که می دانیم مقصود شسته شدن جامه است با صرف نظر از نیت و قصد شوینده .

سوم : آنچه می دانیم مصلحت در آن به صورت تعبد منحصر باشد ، مانند : دیدار مؤمن و مانند آن . و تردیدی نیست که در گونه اول نیت شرط است که اگر در آن ( نیت ) خللی وارد آورد تکلیف از گردنش ساقط نمی گردد ، همچنان که بدون تردید نیت در گونه دوم شرط نیست . و اما در گونه سوم : هرگاه شخص آن را به قصد تعبد بجای آورد استحقاق ثواب دارد ، و اگر آن را بدون قصد عبادت بجای آورد استحقاق ثواب ندارد ، موجب عقاب هم نیست ، و فرق بین این با کارهای مباحی که هرگاه شخص

آنها را به قصد طاعت بجای آورد آن است که در اینجا امر به طور مستقیم به آنها تعلق یافته ، در صورتی که در آن کارهای مباح امر به طور مستقیم متوجه آنها نیست ، چون که فرض این است که آنها مباح هستند ، بلکه بدین جهت امر به آنها تعلق می گیرد که واسطه رسیدن به امر راجحی در شرع می باشند .

مقدمه دوم : در بیان منظور از قصد قربت که در عبادات شرط است : می گوئیم : منظور از آن آوردن مأمور به ( چیزی که به آن امر شده ) به قصد اطاعت خداوند - جل شأنه - و به کار بستن فرمان او می باشد ، خواه انگیزه او از اطاعت این باشد که خداوند را شایسته اطاعت می داند ، یا انگیزه اش محبت خداوند یا سپاسگذاری نسبت به او ، یا تقرب جستن به سوی او ، یا امید پاداش الهی و یا ترس از عقوبتش بوده باشد ، که مراتب و درجات مختلفی است هر یک برتر از دیگری ، و هر کسی بر روش خود عمل می کند ( ۲۲۹ ) . و دلایل شرط بودن نیت به گونه یاد شده نسبت به عبادات ، در کتب فقه ذکر گردیده از إجماع و آیات مانند فرموده خدای تعالی : « فَاعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ » ( ۲۳۰ ) ؛ پس خداوند را با إخلاص کامل در دین پرستش نمایند .

و احادیث از جمله : حدیث صحیحی که در اصول کافی روایت شده : « امام زین العابدین علیه السلام فرموده : هیچ عملی جز با نیت درست

نیست» (۲۳۱).

و از جمله: در وسائل به سند خود از حضرت موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ضمن حدیثی آورده که فرمود: «همانا اعمال بسته به نیتها است و برای هر کس آنچه را نیت کرده خواهد بود، پس هر آنکه به قصد آنچه نزد خداوند هست در غزوه ای شرکت کند البته پاداشش بر خدای عز و جل خواهد بود، و هر کس به خاطر دنیا یا به نیت به دست آوردن غنیمتی به غزوه رود جز آن چیزی حاصلش نخواهد شد» (۲۳۲). و در همان کتاب از امام صادق علیه السلام آمده که: «خدای عز و جل فرموده: من بهترین شریک هستم، هر کس غیر مرا در عملی با من شریک سازد آن را نخواهم پذیرفت، مگر آنچه را که برای من خالص باشد» (۲۳۳).

و احادیث دیگری که در کتابهای علمای ما - که خداوند بر آنان رحمت آرد - تدوین گردیده است. چون این را دانستی پس بدان که آنچه به نظر نزدیکتر است اینکه انتظاری که در اخبار به آن امر شده از گونه سوم می باشد، بنابراین چند صورت در آن تصوّر می شود:

اول: اینکه منظور شخص منتظر اطاعت امر خداوند باشد، خواه انگیزه او بر اطاعت امید ثوابی باشد که در روایات به آن وعده شده، یا انگیزه دیگری داشته باشد.

دوم: اینکه انگیزه اش بر انتظار اطاعت امر و نایل

شدن به پاداش دنیوی یا اخروی باشد، ولی قصد پاداش فرعی و تابع قصد اطاعت باشد (یعنی مقصود اصلی او از انتظار اطاعت امر باشد و به پیوست آن پاداش را قصد نماید).

و این دو قسم موجب نایل شدن به تمام پاداشها و ثوابهایی است که در روایات وارد گردیده، و شایسته است که مؤمن قسم اول را انتخاب کند، بلکه عالی ترین گونه هایش را - که به آنها اشاره نمودیم - برگزیند.

سوم: اینکه انتظار به منظور رستگاری به ثوابها و مواهب اخروی یا دنیوی باشد، به جهت آگاهی به جمع شدن لوازم زندگی و طول عمر، و فراخی روزی، و فراوانی نعمتها، و زایل شدن هم و غم و درد و رنج در زمان ظهور مولایمان صاحب الزمان صلوات الله علیه، به طوری که از انتظارش جز این نخواهد، و اطاعت امر خداوند در نظرش نباشد.

چهارم: عکس قسم دوم (یعنی منظور اصلیش از انتظار پاداش باشد و به پیوست آن بخواهد امر خداوند را اطاعت کند). و ظاهر آن است که در این دو قسم استحقاق ثوابهایی که در روایات وعده شده اند را ندارد، زیرا که استحقاق پاداش عبادت به قصد اطاعت بستگی دارد - چنانکه دیدید در صریح روایت آمده است - و فرض این است که مأمور به را به قصد تعبد بجای نیاورده، پس انتظارش عبادت نیست. و همانطور که مستحق ثواب نیست همچنین استحقاق عقاب نیز ندارد، زیرا که چنین نمی دانیم که مصلحت انتظار

فقط در صورت انجام دادن آن به قصد قربت باشد ، بلکه ظاهر از مطالعه اخباری که در این باره رسیده این است که به منظور جلوگیری از یأس و ناامیدی مؤمن از ظهور امام علیه السلام است لذا امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیثی که در مبحث اول آوردیم فرموده : منتظر فرَج باشید و از رحمت الهی مأیوس نشوید . . . که ظاهر فرموده حضرت که : مأیوس نشوید بیان نخستین درجات انتظار می باشد . و نیز اشاره به همین است فرموده مولایمان حضرت صادق علیه السلام در روایت ابوبصیر که سابقاً گذشت اینکه : ای ابوبصیر آیا تو هم از کسانی هستی که دنیا می خواهند . . . و بدین ترتیب بر او اعتراض کردند ، یعنی : آیا همچون تویی سزاوار است که خواسته اش از انتظار فرَج رسیدن به لذت‌های دنیوی باشد ؟ و این بیان بر آنچه یادآور شدیم دلالت دارد که اگر هدفش در رسیدن به پاداش محدود باشد مستحق عقوبت نیست ، و نظیر این مطلب در اعمال بسیار است مانند : دیدار مؤمن ، و عیادت بیمار ، و تشییع جنازه ، و برآوردن حوائج برادران دینی و غیر اینها که هیچ کس نگفته : اگر مؤمن حاجت برادر مؤمن خویش را برآورده سازد و به این کارش قصد تعَبُد نکند مستحق عقوبت می شود ، البته استحقاق ثواب در این عمل و مانند آن به قصد تعَبُد بستگی دارد ، چنانکه توجه دادیم ( ۲۳۴ ) .

اگر بگویید : می توان قائل شد که قصد تقَرُّب در انتظار واجب است و خلاف آن حرام می باشد ، نظر

به حدیثی که در کتاب تحف العقول از مفصل بن عمر از حضرت ابی عبداللّه امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: «مردم درباره ما بر سه گروه شدند: گروهی ما را دوست داشته و در انتظار قائم ما شدند تا از دنیای ما برخوردار گردند، که گفتند و سخنان ما را حفظ کردند، و از کردار ما کوتاهی نمودند، که اینها را خداوند به سوی آتش محشور خواهد ساخت...».

می‌گوییم: این صفت منافقان است که محبت خاندان عصمت را به زبان اظهار کنند و دل‌هایشان منکر آن است، و این مطلب از فرموده امام صادق علیه السلام: «که گفتند...» ظاهر و آشکار است، بنابراین مقصود چنین است - واللّه العالم - که: این منافقان محبت ما را به زبان آشکار ساختند تا هرگاه قائم خاندان عصمت بپاخواست به هدفهای دنیوی خویش نایل گردند، و حال آنکه فعل آنها مخالف قولشان می‌باشد، و این دلیل نفاق آنها است و عاقبت کارشان جهنم است، و این افراد همانهایی هستند که در بعضی از روایات آمده که حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه دستور می‌دهد گردنشان را بزنند در حالی که کنارش ایستاده باشند، و خدا دانا است.

### مبحث پنجم

در بیان حکم ضد انتظار یعنی ناامیدی

در این باره می‌گوییم که: ناامیدی بر چند گونه تصور می‌شود:

گونه اول: یأس و ناامیدی از اصل ظهور حضرت قائم علیه السلام به طور کلی، و بدون شبهه همگی در حرام



بودن آن اتفاق نظر دارند، زیرا که ظهور و قیام حضرت قائم علیه السلام از ضروریات مذهب امامیه است، بلکه احتمال می رود که از ضروریات دین اسلام باشد، چونکه احادیث در این باره از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در حدّ تواتر از طرق خاصّه و عامّه رسیده، بلکه علمای عامّه نیز به این امر اعتراف دارند و اختلاف در تعیین شخص او است و اینکه حالا وجود دارد یا نه، در مقابل آنهایی که قائل هستند که آن حضرت وجود خواهد یافت و متولد خواهد شد. بنابراین انکار آن بطور کلی تکذیب پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم می باشد. و شاهد بر آنچه یادآور شدیم اینکه مجلسی رحمه الله ( ۲۳۵ ) ( از ابن ابی الحدید - که از بزرگان علمای عامّه است - حکایت کرده که گفته: البته که فرقه های مسلمانان اتفاق دارند که دنیا و تکلیف پایان نخواهد یافت مگر پس از [آمدن] مهدی.

گونه دوم: ناامیدی از ظهور حضرت قائم علیه السلام در مدّت معینی بر حسب پندارها و حدسها به اینکه مثلاً گفته شود: حضرت قائم صلوات الله علیه تا پنجاه سال دیگر ظهور نخواهد کرد، و لازمه این پندار آن است که در آن مدت منتظر نباشد، و حال آنکه از بررسی احادیثی که امر می کند در هر صبح و شام منتظر باشیم ظاهر می شود که این گونه ناامیدی هم حرام باشد، زیرا که، ظاهر امر وجوب است، و ترک واجب قطعاً حرام است. و اما احادیثی که بر این

مطلب دلالت دارد قسمتی از آنها گذشت ، و از آن جمله است :

- روایت حمّاد بن عثمان که در اقبال از ( ۲۳۶ ) امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : « و أمر صاحب خود را شب و روز انتظار داشته باش که خداوند هر روز در کاری است هیچ کاری از کار دیگر او را مشغول نخواهد داشت » . که در بخش ششم همین کتاب گذشت .

و نیز در بحار در حدیثی از مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : « نزدیکترین حالت بندگان نسبت به خدای عز و جل و رضایت مندترین هنگام از آنها زمانی است که حجت الهی را نیابند ، و برای آنها آشکار نشود و جایگاهش را ندانند ، در حالی که در آن وضع می دانند که حجت خداوند باطل نگشته است ، پس در آن هنگام هر صبح و شام منتظر فَرَج باشید ... » ( ۲۳۷ ) .

و از جمله : همچنین در بحار از قمی ضمن حدیثی از پدرش از محمد بن الفضیل از پدرش از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت کرده تا آنجا که گوید ... - به آن حضرت عرضه داشتم : فدایت کردم ، پس کی این کار می شود ؟ فرمود : البته برای ما وقتی نسبت به آن تعیین نشده ، ولی هر گاه چیزی را برایتان گفتیم پس همچنان که گفتیم شد بگویید : خدا و رسول او است گفته اند ، و هر گاه برخلاف آن واقع شد [نیز] بگویید : خدا و رسولش راست گفتند ،

دو برابر پاداش خواهید یافت ، ولی هرگاه احتیاج و فقر شدید شد و مردم یکدیگر را انکار کردند ، در آن هنگام هر صبح و شام در انتظار این امر باشید . عرض کردم : فدایت کردم احتیاج و فقر را دانستیم ، اما انکار مردم یکدیگر را چیست ؟ فرمود : اینکه کسی به خاطر حاجتی نزد برادرش می آید پس به غیر از آنچه پیشتر با او برخورد می کرد با او دیدار می نماید ، و سخن دیگری جز آنچه قبلاً با او می گفت از وی می شود » ( ۲۳۸ ) .

می گویم : مقصود از انتظار فَرَج در هر صبح و شام آن است که هر وقتی که ممکن است آن فَرَج موعود در آن واقع شود می بایست انتظارش را کشید ، و بدون تردید وقوع این امر در تمام ماهها و سالها امکان دارد ، به مقتضای امر خداوند تدبیر کننده دانا ، پس بر همه افراد خاص و عام واجب است منتظر آن باشند .

و از جمله : احادیث مستفیضی است که از تعیین کردن وقت ظهور نهی می کند ، که در همان عنوان آنها را خواهیم آورد ، زیرا که مقتضای نفی کردن ظهور در مدت معینی از سالها و ماهها خود وقت گذاری به گذشت همان مقدار از زمان است و این به نص اخبار رسیده از امامان علیهم السلام حرام می باشد . و شاهد و مؤید این مطلب است گونه هایی از اخبار که از امامان معصوم علیهم السلام روایت گردیده است .

از جمله : روایاتی است که دلالت می کند بر اینکه وقت ظهور آن حضرت علیه

السلام از امور بدائیه است که ممکن است زودتر شود یا به تأخیر افتد ، به مقتضای حکمت خداوند دانا ، چنانکه مولایمان حضرت صادق علیه السلام در روایت حماد بن عثمان - که پیشتر گذشت - به این معنی اشاره فرموده ، و نیز احادیثی که بر آن دلالت داشت پیش از این گذشت .

و از جمله : احادیثی است که در آنها مهیّا کردن اسلحه و مرابطه رائم امر گردیده ، چون امر کردن به این دو کار با وجود ناامیدی از ظهور در مدّت معین بیهوده است . و مانند اینها است آنچه از آثار انتظار در اخبار امر گردیده است .

و از جمله آنچه در اصول کافی به سند خود ضمن حدیثی آورده که : یقظین به پسرش علی بن یقظین گفت : چگونه است که آنچه درباره ما [حکومت بنی العباس] گفته شده بود واقع گردید و آنچه درباره [حکومت حق] شما گفته شده انجام نگرفت ؟ علی گفت : البته آنچه درباره ما و شما گفته شده هر دو از یک منبع به شما گفته شد ، و همانطور هم که گفته بودند انجام یافت ، ولی امر ما هنگامش نرسیده ، پس با امیدها دلگرم شدیم ، و ..... به ما می گفتند : این امر تا دویست یا سیصد سال دیگر تحقق نخواهد یافت ، البته دلها قساوت می گرفت ، و عموم مردم از اسلام برمی گشتند ، ولی می گفتند : به زودی این امر واقع می گردد و خیلی نزدیک است ، تا دلها با هم اُلفت گیرد و گشایش نزدیک گردد » ( ۲۳۹ ) .

در بحار ( ۲۴۰ ) به نقل از دو کتاب غیبت نعمانی و غیبت طوسی مثل این حدیث را روایت آورده است .

و در کتاب علل الشرایع به سند خود به طور مرفوع از علی بن یقظین روایت کرده که گفت : به حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم : چرا آنچه از ملاحم ( پیش گویها ) درباره شما روایت شده آن طور که روایت آمده واقع نمی گردد ، و آنچه در مورد دشمنان روایت گردیده درست می آید ؟ فرمود : « آنچه درباره دشمنان صادر گشت از حق بود پس همانطور که گفته شده بود پیش آمد ، ولی شما با آرزوها دلگرم شدید و تعلل کردید ، پس برای شما این چنین بیان شد » .

و از جمله : در غیبت نعمانی روایت مسندی از ابوالمرهف آمده که امام صادق علیه السلام فرمود : « محاضیر هلاک شدند » راوی گوید : عرضه داشتم : محاضیر چیست ؟ فرمود : « عجله کنندگان ، و نزدیک شمارندگان نجات یافتند . . . » ( ۲۴۱ ) .

و نیز در همان کتاب به طور مسند از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت آمده که فرمود : « هَلَكَ أَصْحَابُ الْمُحَاضِرِ وَ نَجَى الْمُقْرَبُونَ » ؛ شتابزدگان هلاک شدند و نزدیک شمارندگان نجات یافتند . . . » ( ۲۴۲ ) .

چون ظاهر آن است که ( مقربون ) به کسر راء باشد یعنی مؤمنانی که منتظرند ، و ظهور آن حضرت علیه السلام را نزدیک می دانند و همواره انتظارش را می کشند . و مؤید این مطلب است

آنچه در دعای عهد آمده که از امام صادق علیه السلام روایت شده: «انان [مخالفان] آن را بعید می پندارند و ما فَرَج و ظهور را نزدیک می دانیم...» (۲۴۳).

و از جمله اینکه: یکی از حکمتهای مخفی داشتن وقت ظهور آن حضرت این است که مؤمنین در تمامی اوقات و همه سالها در انتظار آن به سر برند، چنانکه در حدیث ابن یقظین به این معنی اشاره شده است، در آن دقت کن.

و از جمله: روایاتی است که دلالت دارد بر اینکه ظهور آن حضرت صلوات الله علیه همان ساعت است که دانستن وقت آن به خداوند - جل جلاله - اختصاص دارد، چنانکه گذشت.

و از جمله: روایاتی است که دلالت دارد بر اینکه ظهور آن حضرت علیه السلام به طور ناگهانی انجام می شود، مانند فرموده آن حضرت در توقیعی که در احتجاج روایت آمده است: «به درستی که امر ما ناگهانی پیش می آید هنگامی که توبه، کسی را سود ندهد...» (۲۴۴).

و روایتی که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود: «مهدی از ما است خداوند امرش را یک شبه اصلاح خواهد فرمود». و روایت دیگری که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود: «او همچون شهاب فروزانی خواهد آمد». و روایت نبوی دیگری که در حدیثی از حضرت امام رضا علیه السلام در کتاب کمال الدین آمده که

به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم عرض شد: یا رسول الله قائم از فرزندان شما کی خروج خواهد کرد؟ فرمود: مَثَلِ او همچون ساعت [قیامت] است که آن را در وقت خود کسی جز او [خدای عز و جل] ظاهر و روشن نکند، [شأن آن] در آسمانها و زمین سنگین است شما را نباید جز ناگهانی (۲۴۵).

و در اصول کافی از حضرت امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود: «هرگاه پیشوای شما [دانش شما] از میان شما برداشته شد پس از زیر پای خود منتظر فَرَج باشید» (۲۴۶).

می گویم: ظاهراً فرموده آن حضرت علیه السلام: «از زیر پای خود منتظر فَرَج باشید» کنایه از ظهور امام عصر عجل الله فرجه به طور ناگهانی است، بنابراین واجب است در زمان غیبتش در هر حالی که احتمال می رود با پیروزی ظهور کند انتظارش را کشید.

اگر بگویید: اینکه ظهور آن حضرت علیه السلام ناگهانی باشد، با آنچه در احادیث مستفیض بلکه متواتر معنوی آمده مبنی بر اینکه: علامتهای حتمی خواهد داشت که برای همه مردم معلوم خواهد شد - مانند سفیانی و صیحه آسمانی و کشته شدن نفس زکیه - منافات دارد؟ می گویم: اولاً- انتظار لوازم ظهور در حقیقت انتظار خود آن است، پس چون به راستی دانستی که ظهور آن حضرت بعد از آشکار شدن نشانه هایش خواهد بود، جز این نیست که منتظر پدیدار شدن آن نشانه ها خواهی بود، چون آن علامتها نشانه ظهور حضرت

قائم علیه السلام می باشند . خلاصه اینکه انتظاری که در اخبار به آن امر گردیده : انتظار ظهور مولایمان است با هر چه از علامتها و آثار دارد ، و این بر اهل بصیرت روشن است ، و برای توضیح بیشتر مثالی می آوریم : اگر زمامدار قدرتمندی به تو وعده بدهد که در یکی از روزهای هفته به منزلت خواهد آمد ، آیا از همان آغاز هفته با فراهم کردن وسایل پذیرایی و زینت منزل و فرش و اثاثیه مناسب منتظر آمدنش نخواهی بود ؟ به طوری که هر گاه در یکی از آن روزها بر منزل تو وارد گشت موجبات احترام را فراهم آورده باشی و در شمار خطاکاران قرار نگیری ؟ با اینکه قطعاً می دانی که آمدن او نشانه های خبر دهنده و علامتهای آشکار کننده ای دارد ، ولی چون آشکار شدن آن نشانه ها از آمدنش جدا نیست ، منتظر او خواهی شد با همه لوازمی که پیش از آن حاصل خواهد گشت .

ثانیاً : ظاهر اخبار متعددی که از امامان علیهم السلام روایت آمده آن است که : تمام آن آثار در یک سال واقع می شوند ، پس واجب است مؤمن منتظر؛ در طول سال آماده ظهور مولایش باشد ، چون احتمال دارد این امر در آن سال وقوع یابد ، بلکه از چند روایت ظاهر می شود که آن علامتها نزدیک به هم واقع می شوند .

در مورد سفیانی : در بحار از حضرت سید العابدین علی بن الحسین علیه السلام آمده که در بیان علائم ظهور حضرت قائم علیه السلام فرمود : « پیش از خروج او علیه السلام خروج مردی به



نام عوف سلمی در سرزمین جزیره خواهد بود که پناهگاهش تکریت و کشته شدنش در مسجد دمشق واقع می گردد ، سپس خروج شعیب بن صالح از سمرقند پیش می آید . آنگاه سفیانی ملعون از وادی یابس خروج می کند ، و او از فرزندان عتبه بن ابی سفیان است ، و چون سفیانی آشکار شود مهدی علیه السلام مخفی می گردد سپس بعد از آن خروج خواهد فرمود » ( ۲۴۷ ) .

می گویم : از این حدیث استفاده می شود که ظهور حضرت قائم علیه السلام مقارن خروج سفیانی یا نزدیک به آن خواهد شد ، و این منافات ندارد با آنچه در روایات متعددی وارد شده که مدت حکومت سفیانی هشت ماه خواهد بود ، و آنچه وارد شده که خروج سفیانی پیش از قیام قائم علیه السلام خواهد بود ، زیرا که منظور از قیام قائم علیه السلام در این روایت خروج آن حضرت به طور علنی و آشکارا در بیت الله الحرام ، و ظهور شریفش برای خاص و عام می باشد ، که روایاتی دلالت دارد بر اینکه آن حضرت علیه السلام ظهورهای متعددی پیش از این ظهور تام خواهد داشت که تاریکی غیبت برطرف خواهد گشت و برای عموم مردم آشکار خواهد شد ، چنانکه پیشتر نیز به این مطلب اشارت رفت . و اما در مورد کشته شدن نفس زکیه : در کتاب کمال الدین از امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود : « بین [خروج] قائم آل محمد علیه السلام و کشته شدن نفس زکیه جز پانزده شب نخواهد بود » ( ۲۴۸ ) .

و اما صیحه آسمانی :

از علامتهای مقارن ظهور می باشد ، چنانکه از ملاحظه روایات ظاهر می گردد ، و آنچه یادآور شدیم برای صاحبان اندیشه بسنده است .

گونه سوم : ناامید بودن از نزدیکی زمان فرج و ظهور آن حضرت صلوات الله و سلامه علیه ، می باشد یعنی اینکه احتمال نزدیک بودن آن را نفی نماید ، چنانکه حال بعضی از اهل زمان ما است ، آنان که عقاید و باورهای خود را بر حدس و گمان و تخمین بنا می کنند ، و ظاهر از دلایل ، حرام بودن این گونه ناامیدی نیز می باشد ، به همان دلیلهایی که در گونه دوم آوردیم ، زیرا که از اخبار روایت شده از امامان علیهم السلام چنین استفاده می شود که بدین جهت وقت ظهور بر مؤمنین مخفی مانده تا در تمامی زمانها و سالها منتظرش باشند ، هر چند که حکمتهای دیگری نیز برای آن هست ، و خداوند حقایق امور را می داند .

### ششم : اظهار اشتیاق به دیدار آن بزرگوار

و این از نشانه های دوستان و موالیان آن جناب است ، و در خوبی و استحباب آن هیچ تردیدی نیست ، چون در دعاهای روایت شده برای آن حضرت این معنی آمده است ، و چه خوب سروده اند :

قَلْبِي الْيَكَّ مِنَ الْأَشْوَاقِ مُحْتَرِقُ

وَ دَمْعُ عَيْنِي مِنَ الْأَمَاقِ مُنْدَفِقُ

الشَّوْقُ يُحْرِقُنِي وَ الدَّمْعُ يُغْرِقُنِي

فَهَلْ رَأَيْتَ غَرِيقًا وَ هُوَ مُحْتَرِقُ

\*\*\*

ز آتش دل سوزم و در سیل اشکم غوطه ور

کس غریقی همچو من دیده در آتش شعله ور ؟

شوق روی انورت آرد شگفتیها بیار

از ظهور طلعتت گردد زمستانها بهار

و بر این مطلب دلالت دارد آنکه مولایمان امیرالمؤمنین علیه السلام اظهار اشتیاق به دیدارش را داشت ، چنانکه در

حدیث روایت شده از آن حضرت علیه السلام در وصف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در حرف عین گذشت که پس از آنکه قسمتی از صفات و نشانه های او را بیان فرمود و به بیعت کردن با او و اجابت نمودن دعوتش امر کرد ، فرمود : « هاه » و به سینه اش اشاره نمود و شوق به دیدارش را اظهار داشت . تمام این خیر در بحث علم آن حضرت علیه السلام [جلد اول کتاب] گذشت . و نیز بر این معنی دلالت دارد آنچه در بحار به نقل از کتاب مزار کبیر به سند خود از احمد بن ابراهیم روایت آورده که گفت : « به جناب ابوجعفر محمد بن عثمان اشتیاقم را به دیدار مولایمان علیه السلام بیان کردم ، به من فرمود : با وجود اشتیاق مایل هستی او را ببینی ؟ گفتم : آری ، فرمود : خداوند پاداش شوق تو را عنایت فرماید ، و دیدن رویش را به آسانی و عافیت به تو روزی کند ، ای ابوعبدالله التماس مکن که او را ببینی ، زیرا که در ایام غیبت به او اشتیاق داری ، و درخواست مکن که با او همنشین گردی که این از عزائم الهی است و تسلیم بودن به آن بهتر است ، ولی با زیارت به سوی او توجه کن ... » ( ۲۴۹ ) .

می گویم : نیک بودن اشتیاق به آن حضرت علیه السلام امر واضح و روشنی است ، که هیچ پوشیدگی در آن نیست ، زیرا که این از لوازم محبت است که از دوستان جدا

نمی‌گردد، و عبارت: « خداوند پاداش شوق تو را عنایت فرماید » اشاره به ثواب ارزنده‌ای است که بر آن مترتب می‌شود، چنانکه فرمایش امام صادق علیه السلام در حدیث آینده بر آن دلالت دارد با احترام و تجلیلی که در آن هست. و اینکه فرمود: « ای ابو عبدالله التماس مکن که او را ببینی . . . » منظور دیدن آن حضرت به گونه‌ای است که گذشته علیهم السلام است، یعنی هر وقت که خواسته باشی این امر برایت فراهم باشد، و اما اینکه درخواست دیدن آن حضرت به طور مطلق چیزی نیست که منع شده باشد بلکه از وظایف متدینین است، و رسیدنشان به این سعادت بسیار اتفاق افتاده است. و شاهد بر آنچه گفتیم اینکه گفته: « زیرا که در ایام غیبت به او اشتیاق داری و درخواست مکن که با او همنشین گردی که این از عزائم الهی است. . . » چون اگر دیدن آن جناب و همنشین شدن با حضرتش هر چند در بعضی از اوقات، از عزائم الهی و خواسته حتمی خداوند در مورد صاحب الزمان علیه السلام بود، برای هیچ کس از مؤمنین این امر اتفاق نمی‌افتاد، و این بر خلاف چیزی است که مشاهده می‌شود، زیرا که روایات و حکایات در مورد مؤمنان رستگار به دیدار آن بزرگوار علیه السلام سبب باور اهل یقین می‌باشد. و بالاخره پوشیده نماند که جمله: « به او اشتیاق داری . . . » جمله خبریه است که در مقام انشاء واقع شده که

در حقیقت امر به شوق دیدار آن حضرت صلوات الله و سلامه علیه می باشد . و بر فضیلت اشتیاق اهلِ إخلاص به آن حضرت دلالت می کند آنچه در بحار از اختصاص به سند خود از محمد بن مسلم روایت آمده که گفت : به سوی مدینه رهسپار شدم در حالی که دردمند و بیمار بودم ، به امام باقر علیه السلام عرض شد که محمد بن مسلم بیمار است ، پس آن حضرت توسط غلامی ، نوشیدنی که با دستمالی پوشانیده شده بود برایم فرستاد ، غلام ظرف نوشیدنی را به دستم داد و به من گفت : آن را بیاشام که آن حضرت علیه السلام به من امر فرمود که بر جای بمانم تا آن را بنوشی . پس آن را گرفتم ناگاه بوی مشک از آن برخاست ، نوشابه ای خوش طعم و سرد بود ، و چون آن را آشامیدم غلام به من گفت : مولایم به تو می فرماید : هرگاه آشامیدی نزد من بیا . در اندیشه شدم که به من چه گفت و حال آنکه پیش از آن نمی توانستم بر پای بایستم ! که وقتی نوشیدنی در درونم جای گرفت گویی که از بند رهایی یافته باشم نشاط گرفتم ، پس به درب منزل آن جناب رفتم و اجازه ورود خواستم ، بر من بانگ زد که : بدنت سالم گشت ، داخل شو ، آنگاه در حالی که گریه می کردم داخل شدم ، و بر آن حضرت سلام کردم و بر دست و سرش بوسه زدم ، آن حضرت علیه السلام به من فرمود : ای محمد چرا گریه می کنی ؟

عرض کردم: فدایت شوم بر غربتم و دوری راه و کمی توان بر ماندن نزد شما و دیدن رویتان. فرمود: امّا کمی توان که خداوند اولیای ما و دوستانمان را اینچنین قرار داده و بلا را بر آنان نزدیک ساخته، و امّا آنچه از غربت یادآور شدی پس تأسی جسته ای به حضرت ابی عبدالله علیه السلام که در سرزمینی دور از ما کنار نهر فرات است، و امّا دوری راه که یاد کردی البته مؤمن در این دنیا غریب و در میان این مردم نگونسار است تا از این خانه دنیا به رحمت خداوند بیرون رود، و امّا آنچه متذکر شدی از دوست داشتن نزدیک بودن به ما و ملاقات با ما را و اینکه نمی توان این کار را انجام دهی پس خداوند می داند که در دلت چیست و پاداش تو بر او است» (۲۵۰).

می گویم: در مزار این حدیث را از کامل الزیاره روایت کرده با اضافاتی که مربوط به فضیلت تربت مبارک امام حسین علیه السلام است (۲۵۱).

### **هفتم: ذکر مناقب و فضایل آن حضرت**

یاد نمودن فضایل و مناقب آن حضرت، و دلیل بر استحباب این کار تمام اخبار و روایاتی است که در مورد تشویق و ترغیب یادآوری فضایل ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده است، از جمله: در اصول کافی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «همانا وظیفه جمعی از فرشتگان آسمان این است که نگاه می کنند بر یک و دو و سه نفری در حالی که آنان درباره فضیلت آل محمد صلی الله

علیه و آله وسلم به گفتگو نشستند ، پس فرشته ای به فرشتگان دیگر می گوید : آیا نمی بینید اینان را با همه کمی تعدادشان و بسیاری دشمنانشان فضائل ( ۲۵۲ ) آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم را بیان می کنند! آنگاه گروه دیگری از فرشتگان می گویند : « ذَلِكْ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ » ( ۲۵۳ ) ؛ این فضل خداوند است که به هر کس بخواهد می دهد ، و خداوند دارای فضل عظیم است .

و در همان کتاب به سند خود از میسر از حضرت ابی جعفر باقر علیه السلام آورده که گفت : « امام باقر به من فرمود : آیا با هم خلوت می کنید [و دور از چشم دشمنان می نشینید] و برای هم حدیث می گوید و آنچه معتقد هستید برای هم بازگو می نماید ؟ عرضه داشتم : آری به خدا سوگند ما با هم در خلوت می نشینیم و برای هم حدیث می گوئیم و آنچه معتقدیم برای هم باز می گوئیم ، امام باقر علیه السلام فرمود : به خدا سوگند که من دوست داشتم در بعضی از آن جاها با شما می بودم ، به خدا سوگند که من بوی شما و جانهای شما را دوست می دارم ، و البته شما بر دین خداوند و دین فرشتگان او هستید ، پس با پرهیز از گناه و جدیت در امر دین [ما را] یاری کنید » ( ۲۵۴ ) .

و در همان کتاب از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام آمده که فرمود : « هیچ چیز بر ابلیس و لشکریانش دشوارتر نیست از اینکه برادران ایمانی با

یکدیگر دیدار کنند، و همانا دو مؤمن با یکدیگر دیدار می نمایند که به یاد خدا باشند آنگاه فضائل ما را یادآوری کنند، در این حال گوشت سالمی بر صورت ابلیس باقی نمی ماند، تا جایی که روح پلیدش به التماس می افتد از فرط آنکه درد می کشد، پس فرشتگان آسمان و گنجهوران بهشت متوجه می شوند و او را لعنت می کنند تا اینکه هیچ فرشته مقربنی باقی نماند مگر اینکه بر او لعنت فرستد، که زبون و با حسرت و مردود می افتد» ( ۲۵۵ ) .

و نیز بر این مطلب دلالت می کند روایاتی که در مورد تلافی کردن کسی که به تو احسانی نموده به وسیله یاد نیکو وارد شده ، مانند فرموده مولایمان حضرت سید العابدین علیه السلام در رساله الحقوق که در مکارم الأخلاق و تحف العقول و کتابهای دیگر آمده که حضرت سجاد علیه السلام فرمود : « . . . و اما حق کسی که نسبت به تو نیکی و احسانی نموده آن است که او را سپاس بگذاری و کار خوبش را یادآور شوی ، و با سخن نیک او را در میان مردم معرفی کنی ، و دعای خالصانه بین خود و خدای خود در حق او بنمایی ، پس اگر این کار را کردی تشکر از او را پنهانی و آشکارا به جای آورده باشی ، و اگر روزی توانستی عملاً کار نیکش را با نیکی تلافی کنی این کار را انجام ده » ( ۲۵۶ ) .

البته ما قسمتی از حقوق و مراحم آن حضرت را در بخشهای سوم و چهارم این



کتاب مبارک بیان داشتیم ، به آنجا مراجعه کن تا سینه ات فراخ گردد و حالت صلاح یابد . و نیز بر این مقصود دلالت دارد آنچه در شواهد لزوم محبوب نمودن آن بزرگوار در میان مردم آوردیم ، و آنچه در فضیلت دعوت کردن مردم به سوی آن جناب ان شاء الله تعالی خواهد آمد . و نیز گواه بر این است آنچه از روایات خواهد آمد مبنی بر اینکه هنگام بروز بدعتها بر عالم واجب است که علم خویش را آشکار سازد ، و همچنین شاهد بر این است تمام آنچه در ترغیب و تشویق بر ذکر خدای تعالی وارد گردیده ، زیرا که یاد آنان علیهم السلام از مصادیق یاد خداوند است ، چنانکه در روایت آمده و در وظیفه نهم خواهد آمد ان شاء الله .

### هشتم : اندوهگین بودن مؤمن از فراق آن حضرت علیه السلام

اینکه مؤمن از فراق و دور ماندن از آن حضرت اندوهگین و مهموم باشد ، و این از نشانه های دوستی و اشتیاق به آن حضرت است . و در دیوان منسوب به سرور و سالارمان حضرت امیرالمؤمنین علیه الصلاه و السلام در بیان دلایل و نشانه های دوستی راستین چنین آمده :

وَ مِنْ الدَّلَائِلِ أَنْ يُرَى مِنْ شَوْقِهِ

مِثْلَ السَّقِيمِ وَ فِي الْفُؤَادِ غَلَائِلُ

وَ مِنْ الدَّلَائِلِ أَنْ يُرَى مِنْ أُنْسِهِ

مُسْتَوْحِشًا مِنْ كُلِّ مَا هُوَ شَاغِلُ

وَ مِنْ الدَّلَائِلِ ضِحْكُهُ بَيْنَ الْوَرَى

وَ الْقَلْبُ مَخْزُونٌ كَقَلْبِ الثَّائِكِلِ

و از نشانه ها این است که از شدت شوقش همچون بیماری دیده شود که دلش از شدت درد می جوشد .

و از نشانه ها این است که از فرط اُنس گرفتن با محبوب دیده شود که از هر چه او را از وی مشغول می دارد وحشت

کند [و گریزان باشد].

و از نشانه‌ها : خندیدنش در میان مردم است ، در حالی که دلش مالا مال از اندوه است همچون زن جوان از دست داده .

و دلیل بر اینکه این امر از نشانه‌های اهل ایمان است ، و در اوج حُسن و برتری می باشد اخبار بسیاری است که از امامان معصوم علیهم السلام روایت گردیده ، از جمله :

۱ - روایاتی که حاکی است : از جمله نشانه‌های یک فرد شیعه آن است که در اندوه و حزن امامان علیهم السلام محزون و اندوهگین باشد ، و تردیدی در این نیست که غیبت مولایمان حضرت حجت علیه السلام و آنچه از حزن‌ها و محتتها بر آن حضرت و بر شیعیانش وارد می گردد از بزرگترین و مهمترین علل حزن و اندوه امامان علیهم السلام است ، چنانکه از حدیث آینده در فضیلت گریستن بر فراق آن جناب برایتان معلوم خواهد شد ان شاء الله تعالی .

۲ - در کتاب کمال الدین به سند خود از مولایمان حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام آورده که فرمود : « چه بسیار زنان جگر سوخته مؤمنه ، و چه بسیار مردان مؤمن اسفناک جگر سوخته خواهد بود آنگاه که ماءِ معین ( = آب گوارا ) مفقود و غایب گردد ... » ( ۲۵۷ ) .

۳ - در کافی از حضرت ابو عبد الله امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود : « شخصِ مهموم به خاطر ما که غم و اندوهش از جهت ظلمی است که بر ما رفته نَفَس کشیدنش تسبیح گویی است ، و هَمّ او به خاطر

أمر ما عبادت است ، و پنهان داشتش سِرِّ ما را جهاد در راه خداوند است » ( ۲۵۸ ) .

کلینی فرموده : محمد بن سعید یکی از راویان این حدیث به من گفت : این را با آب طلا بنویس که چیزی بهتر از این نوشته ام .

۴ - آنچه در آغاز بخش چهارم کتاب گذشت ، در حدیث ابن ابی یعفور که از آن برمی آید : یکی از حقوق شخص مؤمن بر مؤمن دیگر آن است که به خاطر اندوه او اندوهگین گردد ، که بدون تردید این حق برای مولایمان حضرت صاحب الزمان علیه السلام بر تمامی افراد با ایمان ثابت است ، به طریق اولویت قطعی [یعنی هرگاه افراد عادی از مؤمنین چنین حقی را دارا باشند ، امام و مولایمان حضرت حجّت علیه السلام که پیشوای آنان و رکن ایمان است به طور قطع ، سزاواری بیشتری در این حق برایش ثابت می باشد ( ۲۵۹ ) ] .

۵ - در مجلّد سوم بحار از مسمع کردین از امام ابو عبد الله صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود : « همانا آنکه دلش به خاطر ما به درد آید البته روزی که ما را هنگام مرگش دیدار کند خوشحال خواهد شد ، به طوری که آن خوشحالی و سرور پیوسته در دلش باقی خواهد ماند تا اینکه در کنار حوض کوثر بر ما وارد گردد ، و به درستی که کوثر از دیدن دوستدار ما خرسند می شود تا آنکه از انواع غذاها به او می چشانند که مایل نشود از کنار آن دور گردد . ای مسمع ، هر آن کس از

آن جُرعه ای بنوشد دیگر هیچ گاه تشنه نخواهد شد، و به مشقّت و رنج نخواهد افتاد [یا هیچ وقت آبی نخواهد خواست]، و آن به خنکی کافور است و بوی مشک و مزه زنجبیل، از عسل شیرین تر و از کره لطیف تر و از اشک زلالتر و از عنبر خوش بوتر است، از تسنیم (چشمه بلند و بالای بهشت) بیرون می آید و بر نهرهای بهشت می گذرد، بر روی زمینه ای از دُرّ و یاقوت روان است، در آن جامههایی هست بیش از شمار ستارگان آسمان، بوی آن از مسافت هزار سال به مشام می رسد، جامههای آن از طلا و نقره و گوهرهای مختلف می باشد، بوی خوش آن، بر صورت نوش کننده اش می وزد تا آنکه شخصی که از آن نوشیده می گوید: ای کاش اینجا وا گذاشته می شدم که به جای این هیچ چیز دیگری نخواهم و از آن دور نشوم، البته تو ای کردین از کسانی هستی که از آن سیراب می گردند.

و هیچ چشمی به خاطر ما گریان نشود مگر اینکه به نعمت نگاه کردن به کوثر نایل گردد، و به دوستان ما، از آن بنوشانند، و البته چنین است که هر کس از آن می آشامد لذّت و مزه و اشتهایی خاص برایش حاصل می گردد بیش از شخص دیگری که محبتش نسبت به ما کمتر است...» (۲۶۰).

### **نهم: حضور در مجالس فضایل و مناقب آن حضرت علیه السلام**

حضور یافتن و نشستن در مجالسی که فضایل و مناقب و سایر امور مربوط به آن حضرت در آنها یاد می شود، و دلیل بر این

- اضافه بر اینکه از لوازم و نشانه های محبت است ، و از مصادیق خیرات که مأمور شده ایم به آنها سبقت جویم و پیشی گیریم که خدای تعالی فرموده : « فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ » ( ۲۶۱ ) ؛ به سوی کارهای خیر سبقت گیرید . -

فرموده مولایمان حضرت امام رضا علیه السلام است که در امالی شیخ صدوق ( ۲۶۲ ) و مجلد دهم بحار از آن بزرگوار آمده که فرمودند : « هر کس در مجلسی بنشیند که امر ما در آن زنده می گردد ، روزی که دلها می میرند دل او نخواهد مرد » ( ۲۶۳ ) .

و نیز بر این مطلب دلالت دارد فرموده حضرت امام صادق علیه السلام به فضیل در حدیث روایت شده در بحار و غیر آن که : « می نشینید و حدیث می گوئید ؟ فضیل عرضه داشت : آری فدایت شوم ، امام صادق علیه السلام فرمود : همانا من آن مجالس را دوست می دارم ، پس امر ما را احیا کنید ، ای فضیل ؛ خداوند رحمت کند کسی که امر ما را احیا نماید » ( ۲۶۴ ) .

و نیز شاهد بر آنچه گفتیم تمامی روایاتی است که در مورد تشویق و ترغیب بر حضور و شرکت در مجالس ذکر رسیده ، مانند فرموده پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم : « در باغهای بهشت بگردید » . عرضه داشتند : ای رسول خدا باغهای بهشت چیست ؟ فرمود : « مجالس ذکر ... » . و فرمایش آن حضرت در حدیث دیگر که : « همانا خداوند کسی را که در

مجلس اهل ذکر می نشیند می آمرزد و او را از آنچه می ترسد ایمن می دارد ، پس فرشتگان گویند : [پروردگارا] فلانی در میان آنان است و او تو را یاد نکرد ، خداوند می فرماید : او را به خاطر هم نشینی با آنان؛ آمرزیدم زیرا که یاد کنندگان حق چنین هستند که همنشین ایشان از جهت بدبخت نگردد « ( ۲۶۵ ) .

این دو حدیث را شیخ احمد بن فهد رحمه الله در کتاب عدهالداعی روایت کرده ، وجه شاهد بودن این دو حدیث بر مطلب مورد بحث اینکه : یاد آن حضرت و یاد پدرانش علیهم السلام یاد خدای عز و جل می باشد ، از جهت روایتی که شیخ محمد بن یعقوب کلینی در کافی از حضرت امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : « هر جمعی در مجلسی حضور یابند و خداوند عز و جل را یاد نکنند و از ما یاد نمایند آن مجلس مایه حسرت آنها در روز قیامت خواهد بود ، سپس فرمود : حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرموده : همانا یاد ما از [مصادیق] یاد خداوند است ، و یاد دشمنان از [مصادیق] یاد شیطان می باشد « ( ۲۶۶ ) .

و نیز بر این مطلب دلالت می کند آنچه در وسائل و غیر آن از عیاد بن کثیر روایت گردیده که گفت به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم : داستان سرایی را دیدم که در حال قصه گفتن چنین می گفت : این مجلسی است که هر کس در آن بنشیند بدبخت نمی شود ، امام صادق علیه السلام فرمود : به هیچ وجه ، به هیچ وجه

، نشیمنگاههایشان خطا کرده ( ۲۶۷ ) ، خداوند را فرشتگانی است که گشت می زنند ، به غیر از کرام کاتبین - که آنچه از انسان سر می زند می نویسند - پس هرگاه بر جمعی بگذرند که محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم را یاد می کنند به یکدیگر گویند : توقف کنید ، پس می نشینند و بهره مند می شوند ، و چون از آنان جدا گردند بیمارانشان را عیادت کنند و در مراسم مردگانشان شرکت نمایند و از غائبین آنان تفقد کنند ، پس آن مجلس است که هر کس در آن بنشیند بدبخت نمی شود » ( ۲۶۸ ) .

اضافه بر اینکه نشستن در آن مجالس زیاد کردن افراد دوستان و یاران و به اصطلاح سیاهی لشکر درست کردن برای جمعیت نیکان است که نزد خداوند و امامان معصوم علیهم السلام محبوب و مطلوب است ، همچنان که سیاهی لشکر شدن برای معاندین و اشرار نزد خداوند و امامان علیهم السلام مبعوض و ناخوشایند می باشد ، بر این مطلب دلالت می کند آنچه در بحار به نقل از مناقب آمده که : « قاضی عبدالرحمان بن ریاح از یک نابینا علت کوریش را سؤال کرد ، نابینا گفت : در واقعه کربلا حضور یافتم ولی جنگ نکردم ، پس از چندی در خواب شخص هولناکی را دیدم به من گفت : رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تو را می خواند ، گفتم : توان دیدنش را ندارم ، مرا کشید و به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برد ، آن حضرت را اندوهگین یافتم و در دستش حربه ای بود و

در پیشگاهش چرمی که زیر محکومین گسترده می شود افکنده اند ، و فرشته ای با شمشیری از آتش بپا ایستاده افرادی را گردن می زند و آتش بر آنها می افتد و آنان را می سوزاند ، سپس بار دیگر زنده می شوند و باز آنها را همانطور به قتل می رساند ، عرضه داشتم : سلام بر تو باد ای رسول خدا ، قسم به خداوند که من نه شمشیری زدم و نه نیزه ای به کار بردم و نه تیری افکندم . پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : آیا سیاهی لشکر را زیاد نکردی ؟ آنگاه مرا به مأموری سپرد و از طشت خونی برگرفت ، از آن خون بر چشمم کشید ، چشمانم سوخت و چون از خواب برخاستم کور شده بودم « ( ۲۶۹ ) .

### **دهم : تشکیل مجالس ذکر مناقب و فضایل آن حضرت علیه السلام**

بر پا نمودن مجالسی که مولایمان صاحب الزمان علیه السلام در آنها یاد شود و مناقب و فضایل آن حضرت در آنها ترویج و منتشر گردد ، و در آن مجالس برای آن جناب دعا شود ، و با جان و مال در راه تشکیل آن مجالس تلاش کردن ، [از وظایف دلباختگان و ارادتمندان به آن جناب است] زیرا که این کار ترویج دین خداوند ، و برتری دادن کلمه الله ، و یاری نمودن بر نیکی و تقوی ، و تعظیم شعائر الهی و نصرت ولی الله است .

و بر این مطلب دلالت می کند - اضافه بر اینکه عناوین یاد شده و غیر آنها بر آن صدق می نماید - اینکه : در حدیثی که در وسائل و غیر آن از امام صادق علیه السلام روایت شده که



فرمود: « یکدیگر را دیدار کنید که در دیدارتان زنده شدن دلهایتان و یادآوری احادیث ما هست، و احادیث ما شما را نسبت به یکدیگر مهربان می سازند، که اگر آنها را بگیرید رستگار شده و نجات یافته اید، و هرگاه آنها را ترک گوئید گمراه شده و هلاک می گردید، پس به آنها عمل کنید که من نجات شما را ضمانت می کنم» ( ۲۷۰ ).

وجه دلالت این حدیث آنکه: دیدار مؤمنین نسبت به یکدیگر را سبب و وسیله زنده کردن امر آنان و یادآوری احادیث امامان علیهم السلام دانسته است، بنابراین برپاسازی مجالس دیداری که در آنها امام علیه السلام یاد شود و مناقب او و آنچه مربوط به او است بیان گردد بدون تردید نیکو و مورد خشنودی امامان علیهم السلام است. و نیز بر این مطلب دلالت می کند فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیث اربعمائه اینکه: « خداوند تبارک و تعالی به سوی زمین نگرست پس ما را برگزید و برای ما شیعیانی برگزید که ما را یاری می کنند و از خوشحالی ما خوشحال و به خاطر اندوه ما اندوهگین می شوند، و اموال و جانهایشان را در راه ما نثار می نمایند، آنان از ما هستند و به سوی ما باز می گردند...» ( ۲۷۱ ).

#### یک مسئله فقهی

از دلایل شرعی چنین برمی آید که: مصرف کردن زکات واجب در این امر پسندیده جایز می باشد زیرا که این یکی از مصادیق « سبیل الله راه خدا » است که خدای تعالی در آیه: « إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ .

.. « (۲۷۲) ؛ آنها را بیان فرموده است . و تفصیل سخن به فقه موكول می گردد .

توجه و بیدارباش

می توان گفت که بر پا ساختن این مجالس در بعضی از اوقات واجب است ، مثل اینکه مردم در معرض انحراف و گمراهی باشند ، و برپایی این مجالس سبب جلوگیری از هلاکت دینی آنان و مایه ارشاد و راهنمایی ایشان به راه هدایت گردد ، از جهت دلایل امر به معروف و نهی از منکر و راهنمایی اشخاص گمراه و عقب زدن اهل بدعت و گمراهی ، و خداوند تعالی در همه احوال نگهدار حق جویان است .

### **۱۱ و ۱۲ : سرودن و خواندن شعر در فضایل و مناقب آن حضرت علیه السلام**

سرودن و خواندن شعر در فضایل و مناقب آن جناب - که درود و سلام بر او باد - زیرا که این دو عمل نوعی از یاری کردن امام به شمار می آیند . و دلیل بر این است آنچه در کتاب وسائل به طور مُسند روایت گردیده که حضرت امام صادق علیه السلام فرمود : « هر کس درباره ما یک بیت شعر بگوید خداوند برای او خانه ای در بهشت خواهد ساخت » ( ۲۷۳ ) . و از آن حضرت است که فرمود : « هیچکس درباره ما بیت شعری نگوید مگر اینکه به روح القُدس تأیید و یاری شده باشد » ( ۲۷۴ ) . و از حضرت رضا علیه السلام روایت است که فرمود : « هر فرد مؤمنی که درباره ما شعری بسراید که ما را به آن مدح گوید خداوند برای او در بهشت منزلگاهی خواهد ساخت که هفت برابر وسعت دنیا باشد که هر فرشته مقرب و

هر پیغمبر فرستاده شده ای او را در آنجا دیدار خواهد کرد» ( ۲۷۵ ) .

می گویم : شاید اختلاف ثوابها از جهت متفاوت بودن شاعران در شناخت امامان و مراتب ایمان آنان باشد . و از زُراره روایت آمده که گفت : « کمیت بن زید بر حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام وارد شد ، من نیز در آن محضر شرفیاب بودم ، کمیت قصیده : « مَنْ لِقَلْبٍ مُّئْتِمٍ مُّسِيْتَهَامٍ ... » را بر آن جناب خواند ، هنگامی که قصیده را به پایان رسانید امام باقر علیه السلام به کمیت فرمود : « تا وقتی که درباره ما شعر می گویی پیوسته به روح القدس تأیید می شوی » ( ۲۷۶ ) .

و در روضه کافی به سند خود از کمیت بن زید اَسَدی آورده که گفت : « بر حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام وارد شدم ، آن حضرت به من فرمود : به خدا قسم ای کمیت اگر مال دنیا نزد ما بود از آن مقداری به تو می دادیم ولی برای تو است آنچه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به حَسَّان بن ثابت فرمود : پیوسته روح القدس با تو خواهد بود تا هنگامی که از ما دفاع کنی ... » ( ۲۷۷ ) .

و نیز بر این مطلب دلالت دارد تمام روایاتی که حاکی سروده های شاعران در مدح و ثنای امامان علیهم السلام است که در محضر ایشان خوانده اند ، و امامان علیهم السلام عطاهای بسیار و بخششهای فراوانی به آن شاعران عنایت فرموده اند ، و از این ماجراها بسیار است که در احوالات و

اخلاقیات آنان - صلوات الله عليهم اجمعین - یاد گردیده ، و آنچه اشاره شد برای مؤمنین بسنده است .

### **۱۳ : قیام ، هنگام یاد شدن نام یا القاب آن حضرت علیه السلام**

پاخواستن هنگام یاد شدن نام یا القاب شریفه آن حضرت علیه السلام ، که سیره و شیوه شیعیان دوازده امامی بر همین اساس بوده ، و شاهد بر این اضافه بر تعظیم و احترام بودن این عمل که خود مطلوب است روایتی است که یکی از علمای اعلام در کتاب النجم الثاقب از سید عبدالله نواده سید نعمت الله جزائری آورده که در بعضی از روایات چنین یافته که : روزی حضرت صاحب الزمان علیه السلام در مجلس امام صادق علیه السلام یاد شد ، پس امام صادق علیه السلام به منظور تعظیم و احترام اسم آن حضرت بپا ایستاد ( ۲۷۸ ) .

می گویم : برای اثبات استحباب پاخواستن هنگام بردن نام شریف امام عصر عجل الله تعالی فرجه همین مقدار کافی است ، به لحاظ قاعده تسامح که علمای بزرگوارمان بیان کرده اند . و می توان گفت که در بعضی از اوقات واجب می باشد ، به خاطر بعضی از جهات مانند اینکه اسم شریف آن حضرت یا یکی از القاب مبارکش در مجلسی که جمعی در آن هستند یاد شود ، آنگاه همه اهل مجلس به احترام آن پاخیزند ، و در این حال اگر کسی از اهل مجلس بدون عذر از جای برنخیزد ، این برنخاستنش توهین و هتک حرمت آن حضرت علیه السلام خواهد بود که تردیدی در حرام بودن آن نیست زیرا که توهین خداوند عز شأنه می باشد چنانکه پوشیده نیست .

### **۱۴ و ۱۵ و ۱۶ : گریستن و گریانیدن و خود را به گریه کنندگان شبیه نمودن بر فراق آن حضرت علیه السلام**

گریستن و گریانیدن و خود را شبیه به گریه کنندگان نمودن در فراق آن حضرت و به جهت مصیبتها و محنتها و اندوههایی که بر او رسیده

است [از وظایف مؤمنان است]، و بر این دلالت دارد به طور عموم و خصوص روایات متعددی که در این باب آمده، از جمله :

۱- در مجلد دهم بحار و غیر آن از حضرت رضا علیه السلام آمده که فرمود: « هر آن کس که مصیبت ما را متذکر شود پس به خاطر آنچه بر ما وارد شده است بگریید و بگریاند، روز قیامت با ما، در درجه مان خواهد بود، و هر آنکه مصیبتمان برایش یادآوری شود پس بگریید و بگریاند روزی که چشمها اشکبار خواهند بود دیدگانش گریان نشود» ( ۲۷۹ ).

۲- و در همان کتاب از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: « هر کس ما را یاد کند یا نزد او یاد شویم پس از چشمش همچون بال پشه ای اشک بیرون آید خداوند گناهانش را می آمرزد هر چند که همچون کف دریا باشد» ( ۲۸۰ ).

۳- و در حدیث مسموع پیشتر گذشت که آن حضرت علیه السلام فرمود: « هیچ چشمی بر ما نگرید مگر اینکه به دیدن کوثر متنعم گردد، و هر کس ما را دوست می دارد از آن خواهد نوشید...» ( ۲۸۱ ). و نیز در حدیث مسموع آمده که امام صادق علیه السلام فرمود: « پس هر کس از روی مهر نسبت به ما و به خاطر آنچه [از مصایب] بر ما رسیده بگریید، جز این نیست که خداوند بر او رحمت آرد پیش از آنکه اشک از چشمش بیرون بیاید،

و چون اشکهایش بر گونه اش جاری شود اگر قطره ای از اشکهایش در جهنم بیفتد آتش آن را خاموش خواهد ساخت به طوری که حرارتی برای آن نماند» (۲۸۲).

۴- و در بحار از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: «هر کس دیده اش در راه ما گریان شود به خاطر خونی که از ما به ناحق ریخته شده، یا حقی که از ما سلب گردیده، یا حرمتی که از ما هتک شده، یا به خاطر یکی از شیعیانمان؛ خداوند تعالی به خاطر آن اشک، سالها جایگاهش را در بهشت قرار خواهد داد» (۲۸۳).

۵- و در بحار به نقل از امالی شیخ طوسی و فرزندش حدیث مسندی از مولایمان حضرت امام حسین بن علی علیهما السلام آورده که فرمود: «هیچ بنده ای نیست که چشمانش قطره ای اشک بر ما بریزد، یا اینکه دیدگانش به خاطر ما اشک آلود گردد، مگر اینکه خدای تعالی به سبب آن، سالها او را در بهشت جای دهد» (۲۸۴).

احمد بن یحیی اودی گوید: حضرت حسین بن علی علیه السلام را در خواب دیدم، پس عرضه داشتم: حدیث گفت مخول بن ابراهیم برایم از ربیع بن المنذر از پدرش از شما که فرموده اید: «هیچ بنده ای نیست که چشمانش قطره ای اشک بر ما بریزد، یا اینکه دیدگانش به خاطر ما اشک آلود گردد، مگر اینکه خدای تعالی به سبب آن او را سالها در بهشت جای دهد؟» فرمود:

آری ، عرض کردم : پس من این حدیث را بدون واسطه از شما شنیدم .

۶- در کامل الزیارات و بحار از حضرت علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام روایت شده که فرمود : « هر آن مؤمنی که چشمهایش به خاطر کشته شدن حسین بن علی علیهما السلام قطره اشکی بریزند تا اینکه بر گونه اش جاری شود ، خداوند به سبب آن در بهشت منزلهایی به او خواهد داد که قرنهای در آنها سکونت نماید ، و هر آن مؤمنی که به خاطر اذیتی که از دشمنانمان در دنیا به ما رسیده دیدگانش اشک آلود گردند تا اینکه بر گونه اش جاری شود خداوند به سبب آن در بهشت جایگاه شایسته ای برایش قرار خواهد داد ، و هر آن مؤمن که در راه ما اذیتی به او رسد و از تلخی اذیتی که در راه ما به او رسیده چشمانش گریان شود تا آنکه بر گونه اش جاری گردد ، خداوند آزردهی را از چهره اش دور خواهد ساخت ، و روز قیامت او را از خشم خویش و آتش دوزخ در امان خواهد داشت » ( ۲۸۵ ) .

۷- در بحار از امام صادق علیه السلام آمده که به فضیل بن یسار فرمود : « ای فضیل هر کس ما را یاد کند یا نزد او یاد شویم پس به مقدار بال مگسی از چشمش اشک بیرون آید ، خداوند گناهانش را می آمرزد ، اگر چه بیش از کف دریا باشد » ( ۲۸۶ ) .

۸- در حدیث دیگری از آن حضرت علیه السلام روایت است که فرمود : «

هر کس که ما نزد او یاد شویم پس دیدگانش گریان شوند خداوند صورتش را بر آتش حرام خواهد ساخت» (۲۸۷).

۹ - سید بن طاووس قدس سره در کتاب اللهوف گوید: از آل رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده که فرمودند: «هر کس در [مصایب] ما گریه کند و صد نفر را گریان سازد بهشت برای او است، و هر کس گریه کند و پنجاه تن را بگریاند بهشت برای او خواهد بود، و هر کس گریه کند و سی تن را بگریاند بهشت برای او خواهد بود، و هر کس گریه کند و بیست تن را بگریاند بهشت برای او است، و هر کس گریه کند و ده نفر را به گریه درآورد بهشت برای او خواهد بود، و هر کس بگرید و یک تن را بگریاند بهشت برای او است، و هر کس خود را شبیه به گریه کنندگان سازد بهشت برای او خواهد بود.»

۱۰ - روضه کافی به سند خود از عبدالحمید وابشی از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت آورده که گوید: «به آن حضرت علیه السلام عرض کردم: همسایه ای داریم که تمامی حرامها را مرتکب می شود تا آنجا که نماز را هم ترک می کند تا چه رسد به غیر آن! فرمود: سبحان الله! و از این بالاتر را خبر ندهم کسی که از این شخص بدتر است؟ عرضه داشتم: چرا، فرمود: ناصبی (دشمن ما) از او بدتر است،



همانا هیچ بنده ای نیست که اهل البیت نزد او یاد شوند پس به خاطر ما رقت کند مگر اینکه فرشتگان پشت او را مسح نمایند و تمامی گناهانش آمرزیده شود مگر اینکه گناهی مرتکب شود که او را از ایمان بیرون برد ، و شفاعت پذیرفته می شود ، ولی درباره ناصبی پذیرفته نیست ، و همانا مؤمن برای همسایه اش شفاعت می کند در حالی که حسنه ای ندارد ، پس می گوید : پرورگارا این همسایه ام اذیت را از من دور می نمود ، آنگاه درباره او شفاعت می کند ، پس خدای تبارک و تعالی فرماید : من پروردگار تو هستم و من شایسته ترین کسی هستم که از سوی تو پاداش دهد ، سپس خداوند او را به بهشت داخل می نماید و حال آنکه هیچ حسنه ای برایش نیست ، و به درستی که کمترین شفاعت کننده از مؤمنین برای سی نفر شفاعت خواهد کرد ، در آن هنگام است که اهل آتش می گویند : ( ۲۸۸ ) « فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ » ( ۲۸۹ ) ؛ پس ما را نه شفاعت کنندگانی هست و نه دوست صمیمی .

۱۱ - و در کامل الزیارات و غیر آن در حدیث معاویه بن وهب روایت آمده که حضرت امام صادق علیه السلام در سجده خود دعا کرد تا آنجا که گفت : « و رحمت آور بر آن دیده هایی که به خاطر ما اشکها فرو ریختند ، و رحمت آور بر آن دلهایی که به خاطر ما بی تاب و سوزان شدند ، و رحمت آور بر آن فریاد و مویه کشیدنی که به خاطر ما

### گریستن در فراق امام عصر عجل الله فرجه الشريف

و اما آنچه بر فضیلت گریستن در فراق آن حضرت علیه السلام و به خاطر محتتهایی که بر آن جناب وارد می گردد ، به طور خاص دلالت می کند روایاتی است ، از جمله : در کافی و غیبت نعمانی ( ۲۹۱ ) و کمال الدین از مفضل از امام صادق علیه السلام آمده است . عبارت حدیث در کافی چنین است : مفضل بن عمر گفت : « شنیدم حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام می فرمود : مبادا دم بر آورید ، همانا به خدا سوگند امامتان سالیانی از روزگار غایب خواهد ماند ، و شما در امتحان سخت واقع می شوید تا آنجا که درباره او سخنان مختلف گفته می شود : مرده ؛ کشته شده ؛ هلاک گردیده ، به کدام درّه رفته ؟ و هر آینه دیدگان مؤمنین بر او گریان خواهد بود ، و در امواج حوادث واژگون خواهید شد همچنان که کشتیها در امواج دریا واژگون می شوند ، پس نجات نخواهد یافت مگر کسی که خداوند پیمان از او گرفته و ایمان در دلش ثبت گردیده ، و به روحی از سوی خویش تأییدش فرموده باشد ، دوازده پرچم اشتباه انگیز افراشته خواهد شد که دانسته نمی شود کدام به کدام است . راوی گوید : پس گریه کردم و گفتم : پس چه باید کرد ؟ آن حضرت به خورشید که به ایوان تابیده بود نگاهی افکند و فرمود : ای اباعبدالله این آفتاب را می بینی ؟ گفتم : آری ، فرمود : به خدا سوگند امر ما از آفتاب روشن تر است « ( ۲۹۲ ) .

کتاب غیبت نعمانی از مفضل روایت آمده که گفت: شنیدم شیخ - یعنی حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام - می فرمود: «مبادا تغییر یابید [دم برآورید] همانا به خدا سوگند امام شما مدتی از روزگارتان غایب خواهد گشت، و یادش خاموش خواهد ماند تا اینکه گفته می شود: مرده، هلاک شده، به کدام درّه رفته، و البته دیدگان مؤمنین بر او گریان خواهد شد...» (۲۹۳).

و در کمال الدین به سند خود از مفضل از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آورده که گوید: شنیدم آن حضرت علیه السلام می فرمود: «مبادا دم بزیند همانا به خدا سوگند امام شما سالیانی از دورانتان غایب خواهد ماند و آزمایش خواهید شد تا جایی که گفته می شود: مرده، یا هلاک گردیده، به کدام وادی رهسپار شده، و به درستی که دیدگان مؤمنین بر او اشکبار خواهد گشت، و [در امواج فتنه ها] واژگون خواهید شد همانطور که کشتیها در امواج دریا واژگون می گردند، و نجات نمی یابد مگر کسی که خداوند پیمان از او گرفته و ایمان در دلش نوشته و با روحی از جانب خویش تأییدش فرموده باشد...» (۲۹۴).

و شیخ طوسی در کتاب غیبت به سند خود از مفضل آورده که گفت: شنیدم حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام می فرمود: «مبادا دم برآورید، همانا به خدا سوگند امام شما سالهایی از دورانتان را غایب خواهد ماند، و یاد او خاموش می گردد تا آنجا

که گفته می شود: مرده، کشته شده، (هلاک گشته) به کدام وادی رفته، البته دیدگان مؤمنین بر او گریان خواهد گشت، و واژگون خواهید شد همچنان که کشتیها بر اثر امواج دریا واژگون می گردند، پس نجات نخواهد یافت مگر کسی که خداوند پیمان از او گرفته و ایمان در دلش ثبت نموده، و به روحی از سوی خود تأییدش فرموده است...» (۲۹۵).

می گویم: بنگرید و تأمل کنید که چگونه امام علیه السلام گریستن بر فراق مولایمان را نشانه ایمان قرار داده، و بر چیزی که وجدان آن را انکار نمی دارد بلکه درست گواه بر آن است دلالت فرموده است، زیرا که گریه کردن بر آن حضرت دلیل معرفت و نشانه محبت قلبی می باشد که بخشی از ایمان بلکه نزد اهل یقین حقیقت آن است. معرفت و محبت صاحب ایمان را بر گریستن در فراق مولایمان صاحب الزمان علیه السلام و محنتها و اندوههایی که بر آن جناب وارد می شود، برمی انگیزند، و چه خوش گفته اند به زبان عربی:

قلبی الیک من الأشواق مُحترقُ

وَ دَمْعُ عینی من الآماق مندقُ

الشوق يُحرقنی وَ الدمعُ یُغرقنی

فهل رأیتَ غریقاً وَ هو مُحترق؟

ترجمه [به نظم آوردم]:

دل ز شوق دیدنت سوزد چو عود

از فراق دیده گرید همچو رود

غرقه در سیلاب اشک و دل کباب

کس غریقی شعله ور کی دیده بود؟!!

آتش عشق تو چون در سر فتاد

تاب از دل؛ خواب از چشمم ربود

و در فارسی گفته اند: گواه عاشق صادق در آستین باشد.

و از همین

روی می بینید محبّ صادق و دوست واقعی هر قدر معرفت و محبتش نسبت به محبوب فزونتر باشد ، گریه اش نیز بیشتر و فزونتر و پیوسته تر است .

و رئیس محدثین شیخ صدوق رحمه الله در کتاب کمال الدین ( ۲۹۶ ) به سند خود از سدیر صیرفی روایت کرده که گفت : من و مفضل بن عمر و ابوبصیر و أبان بن تغلب بر مولایمان حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام وارد شدیم که دیدیم آن حضرت بر روی خاک نشسته و جُبه خبیری طوق دار بی یقه ای که آستینهایش کوتاه بود پوشیده ( مصیبت دیدگان در آن زمان چنین جامه ای می پوشیدند ) ، و همچون کسی که فرزند از دست داده و جگرش سوخته باشد می گرید ، حزن و اندوه چهره اش را فرا گرفته و رنگش را تغییر داده ، و اشک چشمش را پر کرده بود ، می فرمود : ای سرور من ؛ دوری تو خواب از چشمم برده ، و زمین را بر من تنگ نموده ، و راحتی از دلم ربوده است . سرورم ؛ غیبت تو مصیبتم را به اندوههای ابدی پیوسته ، و یکی بعد از دیگری را از ما می رباید ، که جمعیت و افراد را به سوی فنا می کشاند ، و از جهت مصیبتهای گذشته و بلیات پیشین اشکی از چشمم جاری نشود و ناله ای از سینه ام سر نکشد مگر اینکه در برابر چشمم محتتهایی مجسم می گردد که از آنها بزرگتر و هولناک تر و سخت تر است ، و حوادثی که با خشم تو در هم آمیخته و وارداتش با سخط تو عجین گشته است . سدیر گوید : از آن مصیبت سخت و

پدیده بسیار بزرگ عقلهایمان پرید و دلهایمان چاک چاک گردید، و چنین پنداشتیم که آن حالت؛ نشانه واقعه کوبنده و یا مصیبتی از مصایب زمان است که بر آن جناب روی آورده است. عرض کردیم: خداوند دیدگانت را نگریاند ای زاده بهترین مردم، از کدامین پیش آمد اشکت روان و گریه ات همچون باران است؟ و چه حالتی سبب شده که چنین در ماتم و سوک بنشینید؟ امام صادق علیه السلام آهی برکشید که بر اثر آن درونش برآمد و پریشانش بیشتر شد و فرمود: وای بر شما؛ صبح امروز من در کتاب جفر نگریستم، و آن کتابی است مشتمل بر علم مرگها و بلاها و مصیبتها، و علم آنچه بوده و خواهد بود تا روز قیامت، که خداوند آن را به محمد و امامان پس از او علیهم السلام اختصاص داده است. در این کتاب ولادت و غیبت و به درازا کشیدن و طول عمر غایب (قائم) مان و گرفتاری مؤمنین در آن زمان و شک و تردیدهایی که بر اثر طولانی شدن غیبت او برایشان پدید می آید، و بیشترشان از دین برمی گردند، و رشته اسلام را که خداوند جل ذکره می فرماید « وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ » (۲۹۷)؛ و رشته عمل هر انسان را دور گردنش قرار دادیم. یعنی: ولایت را از گردن بیرون می افکنند، تأمل نمودم، لذا رقت کردم و اندوهها بر من مستولی گشت. عرض کردیم: ای زاده رسول خدا با سهیم کردن ما در

شناختن قسمتی از آنچه درباره آن می دانید مشرف و گرامی مان بدارید . فرمود : خداوند تبارک و تعالی سه جریانی که در مورد سه تن از رسولان روی داده است در مورد قائم ما پیش خواهد آورد : ولادت او را بسان ولادت موسی و غیبتش را همچون غیبت عیسی و به درازا کشیدنش را همانند به درازا کشیدن جریان نوح تقدیر فرموده ، و پس از آن عمر بنده صالح - یعنی خضر علیه السلام - را نشانه و دلیلی بر طول عمر او قرار داده است . عرضه داشتیم : ای زاده رسول خدا از حقایق این معانی برای ما پرده بردارید . فرمود : امّا ولادت موسی علیه السلام چنین بود که چون فرعون مطلع گشت که بر افتادن حکومتش بر دست اوست ، دستور داد کاهنان نزدش حاضر شوند ، و آنان فرعون را به نژاد او راهنمایی کردند ، او از بنی اسرائیل است . و پیوسته فرعون زیردستان خود را دستور می داد شکم زنان باردار از بنی اسرائیل را پاره کنند تا آنجا که در تعقیب او بیست و چند هزار نوزاد را به قتل رسانید ، ولی نتوانست به کشتن موسی دست یابد ، چون خدای تبارک و تعالی او را حفظ کرد . همین طور بنی امیه و بنی العباس چون مطلع شدند که از بین رفتن حکومت آنها و نابودی امرا و ستمکاران بر دست قائم از ما خواهد بود با ما به دشمنی پرداختند ، و شمشیرهای خود را در جهت کشتن آل رسول صلی الله علیه و آله وسلم و برافکندن نسل او به کار

گرفتند ، به طمع اینکه به کشتن قائم علیه السلام دست یابند ، ولی خدای عز و جل إبا دارد که امر خویش را در دسترسی یکی از ستمگران بگذارد تا اینکه نور خود را به کمال رساند هر چند که مشرکین را ناخوش آید . و اما غیبت عیسی علیه السلام : البته یهود و نصاری متفق شدند که او کشته شده است ، و خداوند جل ذکرة با فرموده خویش که : « وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ وَ لَکِن شُبِّهَ لَهُمْ » ( ۲۹۸ ) ؛ و او را نکشتند و به دار نزدند ولی مطلب بر آنان مُشْتَبِه شد . آنها را تکذیب فرمود . غیبت قائم نیز همین طور است که اَمّت به خاطر طولانی شدنش آن را انکار خواهد کرد ، پس بعضی از روی ناآگاهی خواهند گفت : هنوز متولد نشده ، و گروهی خواهند گفت : او متولد شده و از دنیا رفته ، و گوینده ای که کافر شود به اینکه مدعی گردد : امام یازدهم عقیم بوده ، و دیگری از دین بیرون رفته که سیزده تن و بیشتر را امام خواهد شمرد ، و قائل دیگری خدای عز و جل را معصیت کند که بگوید : روح قائم علیه السلام در کالبد دیگری سخن می گوید ! . و اما دیر کرد نوح علیه السلام این است که : چون فرود آمدن عذاب از سوی آسمان را برای قومش درخواست کرد خداوند تبارک و تعالی جبرئیل روح الامین را با هفت هسته خرما فرو فرستاد ، پس جبرئیل گفت : ای پیغمبر خدا ، خداوند تبارک



و تعالی به تو می فرماید: اینان مخلوق و بندگان من هستند، و من ایشان را با صاعقه ای از صاعقه هایم نابود نمی سازم مگر بعد از آنکه دعوت آنان تأکید شود و به حجت ملزم گردند، بنابراین باز هم تلاشت را در دعوت کردن قوم خود تکرار کن، که من بر این کار تو را پاداش خواهم داد، پس این هسته ها را در زمین غرس بنمای که در رویدن و رشد و به حاصل رسیدن آنها هنگامی که ثمر دهند برای تو گشایش و خلاص خواهد بود، و به این مطلب پیروان مؤمنان را مژده بده. هنگامی که بعد از مدتی طولانی درختها روید و تنومند شد و ساقهای آنها قوت یافت و شاخه های فراوان از آنها برآمد و خرماها زرد و سرخ شد، نوح علیه السلام از خداوند سبحانه و تعالی درخواست کرد که وعده اش را عملی سازد، پس خداوند تبارک و تعالی به او امر فرمود که از هسته های آن درختها برگیرد و غرس نماید و صبر و تلاش را از سر گیرد و دلیل و حجت را بر آنان مؤکد سازد، نوح علیه السلام این فرمان را به گروههایی که به وی ایمان آورده بودند خبر داد، پس سیصد تن از آنان از دین برگشتند و مرتد شدند و گفتند: اگر آنچه نوح ادعا می کند راست بود در وعده پروردگارش تخلفی پیش نمی آمد. سپس خداوند تبارک و تعالی هر بار دستور می داد که هسته ها را دوباره بکارد تا هفت نوبت، و هر بار گروهی از مؤمنان از او روی برمی تافتند

تا اینکه هفتاد و اندی با او ماندند ، پس خداوند تبارک و تعالی در آن هنگام به او وحی فرستاد و فرمود : ای نوح اکنون صبح روشن پرده از روی شام تاریک بر گرفت که حق محض و خالص عیان گشت و ایمان از ناخالصی جدا شد به اینکه هر کس طینتش پلید بود مرتد گردید ، اگر من کافران را هلاک می کردم و کسانی که به تو ایمان آورده بودند و به تدریج مرتد شدند را باقی می گذاشتم وعده پیشینم را درباره مؤمنانی که خالصانه توحید را پذیرفته و به رشته نبوت تو چنگ زده اند ، به راستی انجام نداده بودم ، به اینکه آنان را در زمین جانشین سازم و دینشان را برایشان تسلط دهم ، و ترسشان را به امتیّت بیدل کنم تا عبادت برایم به سبب بیرون رفتن شک از دلهای آنان خالص شود ، و چطور ممکن است جانشینی و تسلط و جایگزین شدن امتیّت به جای ترس از ناحیه من انجام گردد با اینکه می دانستم کسانی که مرتد شدند یقینشان ضعیف و سرشتشان پلید و باطنشان بد است که اینها آثار نفاق و پیدایش گمراهی است ، و اگر آنها حکومتی را که هنگام استخلاف به مؤمنین داده شد وقتی دشمنانشان را هلاک کردم ، احساس می نمودند ، و بوی آن به مشامشان می رسید ، به آن سخت می آویختند ، و نفاق باطنی آنها شدیدتر ، و رشته های گمراهی در ریاست خواهی و انحصار امر و نهی به خود با آنان جنگ می کردند . و چگونه می شود تسلط و اقتدار دین و رواج امر مؤمنین فراهم آید

با اینکه فتنه‌ها برانگیخته و جنگها بر پا باشد؟ نه [چنین چیزی نمی‌شد] (و کشتی را با نظارت و وحی ما بساز) (۲۹۹).

امام صادق علیه السلام فرمود: و همین طور قائم علیه السلام که دوران غیبتش امتداد می‌یابد تا اینکه حق به طور یک دست آشکار گردد و ایمان از ناصافی به درآید و خالص شود، به اینکه هر کس سرشتش پلید است از شیعیانی که بیم آن می‌رود که هرگاه احساس کنند در زمان حضرت قائم علیه السلام جانشینی و تسلط و امنیت خواهد بود، نفاق می‌ورزند، چنین افرادی مرتد شوند. مفضل عرضه داشت: یابن رسول الله این ناصیبان چنین پندارند که این آیه (۳۰۰) درباره ابوبکر و عمر و عثمان و علی علیه السلام نازل شده؟ امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند دل‌های ناصیبان را هدایت نکند، کی آن دینی که خدا و رسول او پسندیده‌اند تسلط یافت به اینکه در عهد یکی از آنان امتیّت در بین امت شیوع داشته و ترس از دل‌هایشان رفته و شک و تردید از سینه‌هایشان رخت بر بسته باشد؟ یا در دوران علی علیه السلام نیز، با وجود مرتد شدن مسلمانان و فتنه‌هایی که در آن دوران برمی‌خاست و جنگ‌هایی که میان آنها با کافران شعله می‌گرفت. سپس امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت کرد: «حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصِيرُنَا» (۳۰۱)؛ تا آن هنگام که رسولان مأیوس گشتند و گمان بردند

که تکذیب شده اند یاری ما آنان را فرا رسید . و اما بنده صالح خضر علیه السلام را خداوند تبارک و تعالی عمر طولانی عنایت فرمود نه از جهت نبوتی که برایش تقدیر کرده باشد یا کتابی که بر او فرستد یا شریعتی برایش قرار دهد که آیین پیغمبران پیشین را با آن نسخ نماید ، یا امامتی که بندگان را به پیروی از آن ملزم سازد ، و یا طاعتی برایش واجب فرماید ، بلکه؛ خدای تعالی چون در علمش گذشته بود که عمر قائم علیه السلام در دوران غیبتش طولانی باشد تا آنجا که بندگان او باور نکنند و آن عمر طولانی را انکار نمایند ، خداوند عمر بنده صالح ( خضر ) را بدون سبب طولانی ساخت ، مگر به علت استدلال به وسیله آن بر عمر قائم علیه السلام و تا اینکه دلیل و برهان معاندین را قطع نماید که مردم را بر خداوند حجتی نباشد « ( ۳۰۲ ) .

و ما تمام این حدیث را آورديم چون مشتمل بر فايده های بسيار و نکته های گرانبار بود ، که بايد در آن دقت شود .

### **هفدهم : درخواست معرفت امام عصر عجل الله فرجه از خداوند عز و جل**

درخواست معرفت آن حضرت از خداوند عز و جل [از وظایف مهم ما می باشد] ، زیرا که علم با آموزش و درس خواندن بسیار نیست ، بلکه علم نوری است که خداوند در دل هر کس که بخواهد هدایتش کند قرار می دهد ، و هر که را خداوند هدایت کند هدایت یافته است .

و در کافی از ابوبصیر از حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام آمده : درباره فرموده خدای عز و جل :

« وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا » ؛ و هر کس که حکمت به او داده شود خیر بسیار به او داده شده . فرمود : [یعنی] طاعت خداوند و معرفت امام علیه السلام ( ۳۰۳ ) .

و در همان کتاب از ابوبصیر آمده که گفت : حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام به من فرمود : آیا امام خود را شناخته ای ؟ گوید : عرضه داشتم : آری به خدا سوگند پیش از آنکه از کوفه بیرون بیایم . فرمود : همین تو را کفایت می کند ( ۳۰۴ ) .

و در همان منبع در خبر صحیحی از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام آمده که فرمود : بلندی و رکن و کلید امر و درب اشیا و خشنودی خدای تبارک و تعالی بعد از معرفت او اطاعت امام است ( ۳۰۵ ) .

و از ابو خالد کابلی روایت آمده که گفت : از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام درباره فرموده خدای عز و جل « فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا » ( ۳۰۶ ) ؛ پس به خداوند و رسول او و نوری که نازل کردیم ایمان آورید . سؤال کردم ، فرمود : ای ابو خالد [این] نور به خدا سوگند امامان از آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم تا روز قیامت می باشند ، و آنان هستند به خدا سوگند نور خداوند که آن را نازل کرده ، و آنان هستند به خدا نور خداوند در آسمانها و در زمین ، قسم به خدا ای ابو خالد همانا نور امام در دلهای مؤمنین از خورشید تابان

در روز روشن تر است ، و آنان به خدا سوگند دل‌های مؤمنین را نورانی می سازند ، و خدای عز و جل نورشان را از هر کس بخواهد می پوشاند ، پس دل‌های چنین کسانی تاریک می گردد ، به خدا قسم ای ابوخالد هیچ بنده ای ما را دوست ندارد و از ما پیروی نکند تا اینکه خداوند دلش را پاک گرداند ، و خداوند دل بنده ای را پاک نسازد تا اینکه به ما تسلیم شود و با ما سازگار باشد ، پس هرگاه با ما سازگار باشد خداوند او را از سختی حساب به سلامت خواهد داشت ، و از هراس بزرگ روز قیامت ایمنش خواهد ساخت ( ۳۰۷ ) .

#### بیان و توضیح

پیشتر دانستی که مهمترین و واجب ترین امور بعد از شناخت خدا و رسول او : شناختن ولیّ امر و صاحب الزمان است ، زیرا که این امر یکی از ارکان ایمان می باشد ، و هر کس در حالی بمیرد که امام زمانش را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت مرده است . و معرفت او کلید تمام ابواب خیر و سعادت و رحمت می باشد ، و خداوند بندگان خود را امر فرموده که معرفت او را تحصیل نمایند ، و دعا از جمله درهایی است که خدای تعالی فرمان داده که از آنها وارد شوند ، او فرموده است : « اُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ » ( ۳۰۸ ) ؛ مرا بخوانید که شما را اجابت کنم . « وَ اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ » ( ۳۰۹ ) ؛ و از فضل خداوند درخواست کنید . و نیز فرموده : « إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ »

وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ » ( ۳۱۰ ) ؛ البته تو [ای رسول ما چنین نیست که هر کس را بخواهی هدایت توانی کرد ، بلکه خداوند هر که را بخواهد هدایت می کند .

و در کافی به سند خود از محمد بن حکیم آورده که گفت : به حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام عرضه داشتم : معرفت ساخته کیست ؟ فرمود : از ساخته های خداوند است ، بندگان را در آن ساخت بهره ای نیست ( ۳۱۱ ) .

و آیات و روایاتی که بر این مطلب دلالت می کند بسیار است ، پس بر بندگان لازم است که از درگاه خداوند شناخت و معرفت امام زمانشان را به آنان روزی نماید و کامل گرداند . و نیز مؤید و دلیل بر آنچه یاد کردیم : وارد شدن دعا برای این مطلب به طور خاص می باشد ، چنانکه در امر آینده ان شاء الله تعالی خواهد آمد .

و این منافات ندارد با آنکه بنده مختار و مأمور به کسب و تحصیل و مطالعه وسایل معرفت باشد ، زیرا که این نظیر روزی است که بندگان امر شده اند آن را طلب نمایند و نیز برای آن دعا کنند ، ولی خداوند - جلّ شأنه - خود روزی دهنده است ، چون سعی و کوشش وظیفه بنده است ، و به ثمر رساندن ؛ بر عهده خالق متعال می باشد ، خداوند تبارک و تعالی فرموده : « وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا » ( ۳۱۲ ) ؛ و آنان که در راه ما تلاش کنند البته آنان را به راههای خویش هدایت می نمایم .

همچنان که کشت و آبیاری و مانند اینها وظیفه بندگان است چون تحت قدرت و در اختیار آنها می باشد، و رویانیدن و پروراندن و از آفتها دور نگهداشتن تا آنکه به نتیجه برسد و مقصود حاصل گردد؛ بر خداوند است، چون از قدرت بندگان بیرون است، ولی بر عهده آنها است که دعا کنند و درخواست نمایند که نتیجه مقصود به دست آید. و همین طور شناخت و معرفت امام علیه السلام وسایل و اسبابی دارد که خدای تعالی آنها را برای بندگان فراهم ساخته، و در توان آنان هست، مانند: دقت کردن و بررسی معجزات و اخلاق آن حضرت علیه السلام، و مطالعه اخبار امامان پیشین در مورد او؛ ویژگیهای او و طولانی شدن غیبتش، و آنچه در فرمان غیبت او بر مؤمنین می رسد، و شئونی که خدای تعالی به آن جناب اختصاص داده، و دلایلی که بر او دلالت دارند، و امور دیگر... که بر بندگان خدا لازم است با وسایل یاد شده و مانند اینها در تحصیل معرفت آن حضرت سعی کنند و همت گمارند، ولی چون معرفت از ساخته های خدای عز و جل است، به حکم عقل و نقل بر آنان واجب و مؤکد است که دعا کنند و معرفتش را از درگاه خداوند تعالی مسئلت نمایند، که ( آنچه خداوند از [درهای] رحمت بر مردم بگشاید هیچ کس نتواند آن را بریندد و هر آنچه او ببندد کسی را یارای گشودنش نیست ) ( ۳۱۳ ) .

## ۱۸ : تداوم درخواست معرفت آن حضرت عجل الله فرجه

مداومت کردن بر دعایی



که ثقه الاسلام کلینی ( ۳۱۴ ) و شیخ نعمانی ( ۳۱۵ ) و شیخ طوسی به سندهای خود از زراره روایت کرده اند که گفت : شنیدم حضرت ابوعبداللّه امام صادق علیه السلام می فرمود : برای آن جوان پیش از قیامش غیبتی خواهد بود . گفتم : چرا ؟ فرمود : می ترسد - و به شکمش اشاره کرد - سپس فرمود : ای زراره و او است منتظر و او است که در ولادتش شک می کنند ، پس بعضی می گویند . پدرش بدون بازمانده از دنیا رفت ، و بعضی از آنها می گویند : در حالی که در شکم مادر بود پدرش فوت کرد ، و بعضی می گویند : دو سال پیش از فوت پدرش متولد شد ، و او است منتظر مگر اینکه خداوند عز و جل دوست دارد که شیعه را امتحان کند ، پس در آن هنگام است که تشکیک و توهم اهل باطل آغاز می شود . ای زراره اگر آن زمان را درک کردی این دعا را بخوان : « اَللّٰهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسِيْكَ فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرَّفْنِي نَفْسِيْكَ لَمْ اَعْرِف نَبِيَّكَ ، اَللّٰهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُوْلَكَ فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرَّفْنِي رَسُوْلَكَ لَمْ اَعْرِف حُجَّتَكَ ، اَللّٰهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرَّفْنِي حُجَّتَكَ ، ضَلَلْتُ عَنْ دِيْنِي » ؛ بار خدایا تو مرا به خود شناسا کن که اگر خودت را به من شناسانی پیغمبرت را نخواهم شناخت ، بار خدایا تو رسولت را به من شناسان که اگر رسول خود را به من شناسانی حجّت را نخواهم شناخت ، پروردگارا حجت خودت را به من شناسان که اگر حجّت را به

من شناسانی از دین خود گمراه خواهم شد .

و رئیس‌المحدثین شیخ صدوق در کتاب کمال‌الدین آن را به سند خود از زراره چنین روایت آورده که گفت : شنیدم حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام می فرمود : برای قائم پیش از آنکه قیام کند غیبتی خواهد بود . گفتم : چرا ؟ فرمود : می ترسد - و به شکمش اشاره کرد - سپس فرمود : ای زراره و او است انتظار کشیده شده ، و او است آنکه مردم در ولادتش شک می کنند ، بعضی از مردم خواهند گفت : او در شکم مادر است ، و برخی گویند : او غایب است ، و بعضی گویند : متولد نشده است ، و بعضی گویند : دو سال پیش از فوت پدرش متولد گشت ، جز این نیست که خدای تبارک و تعالی می خواهد شیعیان را بیازماید ، پس در آن هنگام است که باطل جویان به تردید می افتند . زراره گوید : عرضه داشتم : فدایت گردم اگر آن زمان را درک نمودم چه عملی انجام دهم ؟ فرمود : ای زراره هرگاه آن زمان را درک کنی بر این دعا مداومت کن : « اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ ... » ( ۳۱۶ ) .

### ۱۹ : مداومت به خواندن دعای غریب

مداومت کردن بر خواندن دعایی که شیخ صدوق به سند خود از عبدالله بن سنان روایت کرده که گفت : حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام فرمود : پس از این شبهه ای شما را خواهد رسید که بدون نشانه دیده شدنی و امام هدایت کننده ای خواهید ماند ، و از آن نجات نمی یابد مگر

کسی که دعای غریق را بخواند . راوی گوید : عرضه داشتم : دعای غریق چگونه است ؟ فرمود : چنین بگوید : یا الله یا رَحْمَنُ یا رَحِيمُ یا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ؛ ای خداوند ای رحمان ای مهربان ای دگرگون کننده دلها دل مرا بر دینت پایدار کن . راوی گوید : من گفتم : یا الله یا رَحْمَنُ یا رَحِيمُ یا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ . فرمود : البته خداوند دگرگون کننده دلها و دیده ها است ولی همین طور که من می گویم : تو نیز بگو : یا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ ( ۳۱۷ ) .

و شیخ نعمانی در کتاب الغیبه به سند خود از حمّاد بن عیسی از عبدالله بن سنان روایت آورده که گفت : من با پدرم به محضر امام ابو عبدالله صادق علیه السلام شرفیاب شدیم ، پس آن حضرت فرمود : چگونه خواهید بود اگر در حالی واقع شدید که امام هدایتگر و نشانه آشکاری نباشد ( دیده نشود ) ؟ که از آن حیرت و سرگردانی نجات نیابد مگر کسی که به دعای غریق ( یا حریق ) دعا کند . پدرم گفت : به خدا سوگند این بلا است ، پس فدایت شوم در آن هنگام چگونه رفتار کنیم ؟ فرمود : هرگاه چنان شد - و تو آن زمان را درک نخواهی کرد - به آنچه در دست دارید [از عقیده راستین] متمسک شوید تا آنکه امر برایتان به خوبی روشن شود ( ۳۱۸ ) .

## ۲۰ : دعا در زمان غیبت آن حضرت علیه السلام

دعایی است که سید بن طاووس رحمه الله در

کتاب مهج الدعوات آورده ، در حدیثی که غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در آن یاد شده ، راوی گوید : عرض کردم : شیعیانت چکار کنند ؟ فرمود : بر شما باد به دعا کردن و انتظار فرج کشیدن تا آنجا که گوید : عرضه داشتم : به چه چیزی دعا کنیم ؟ فرمود : می گویی : اللَّهُمَّ أَنْتَ عَرَّفْتَنِي نَفْسِيكَ وَ عَرَّفْتَنِي رَسُولَكَ وَ عَرَّفْتَنِي مَلَائِكَتَكَ وَ عَرَّفْتَنِي نَبِيَّكَ وَ عَرَّفْتَنِي وُلاَهُ أَمْرِكَ؛ اللَّهُمَّ لَا آخِذُ إِلَّا مَا آعْطَيْتَ وَ لَا أَوْقِي إِلَّا مَا وَقَيْتَ اللَّهُمَّ لَا تُعَيِّنِي عَنْ مَنَازِلِ أَوْلِيَائِكَ وَ لَا تُرْغِ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي اللَّهُمَّ اهْدِنِي لِوِلايِهِ مَنْ فَرَضْتَ طَاعَتَهُ؛ بار خدایا تو خودت و فرستاده ات و فرشتگانت و پیغمبرت و والیان امرت را به من شناسانیدی ، بار خدایا من نگیرم جز آنچه تو عطا کنی و هیچ نگهدارنده ای جز تو برایم نیست ، بار خدایا ، مرا از منازل دوستان دور مگردان و دلم را پس از آنکه هدایت کرده ای منحرف نمای ، بار خدایا مرا به ولایت کسی که اطاعتش را بر من واجب ساخته ای هدایت فرمای ( ۳۱۹ ) .

## ۲۱ : شناختن علامتهای ظهور آن حضرت علیه السلام

شناختن علامتهای ظهور آن حضرت علیه السلام به ویژه علائم حتمی که امامان بر حق علیهم السلام آنها را خبر داده اند ، [از وظایف مهم شیعیان است] و دلیل بر این عقل است و نقل .

دلیل عقل

پیشتر دانستید که شناخت شخص آن حضرت سلام الله علیه واجب است ، و شناخت علائم حتمی که مقارن با ظهور آن جناب یا نزدیک به آن است مقدمه شناخت او می باشد .

اگر بگویید

می توان از راه دیگری جز آن علامتها نیز حضرتش را شناخت ، بنابراین راه معرفت منحصر به همین طریق نیست . خواهیم گفت : در روایات امر به روی آوردن به سوی آن جناب هنگام ظهورش وارد گردیده ، چنانکه در روایت نعمانی به سند خود از امام باقر علیه السلام پس از یاد نمودن از نداء و فرو رفتن زمین در بیداء آمده : پس به سوی او روید هر چند که روی دست و پا باشد ، به خدا سوگند گویی او را می بینم بین رکن و مقام از مردم بیعت می گیرد . . . ( ۳۲۰ ) .

و تردیدی نیست که روی آوردن به سوی آن حضرت هنگام ظهورش از شهرها جز بعد از علم به ظهور امکان پذیر نمی باشد ، و این علم به سبب آشکار شدن علامتهای حتمیه ای که وعده شده اند حاصل می گردد ، و اما شناختن آن جناب به وسیله معجزاتی که از حضرتش صادر می شود برای بینندگان و حاضران در خدمتش انجام می یابد ، چنانکه پوشیده نیست .

دلیل نقل

فرموده امام صادق علیه السلام است در خبر عمر بن أبان که در حدیث صحیحی در کافی روایت آمده که فرمود : علامت را بشناس ، پس هرگاه آن را شناختی پیش افتادن یا تأخیر کردن این امر تو را ضرر نرساند . . . ( ۳۲۱ ) .

اضافه بر اینکه ائمه طاهرین علیهم السلام علامتهایی را که خدای تعالی برای ظهور حضرت قائم علیه السلام قرار داده بیان فرموده اند تا راستگو از دروغگو معلوم گردد ، و در قسمتی از روایات وقوع بعضی از رویدادهای فتنه انگیز

را خبر داده اند که گمراهان به سبب آنها به فتنه می افتند ، ولی آنان که احادیث امامان را روایت کرده اند ، و کسانی که از پیش وقایعی که امامان علیهم السلام خبر داده اند شنیده و دانسته باشند ، به فتنه نمی افتند و گمراه نمی شوند ، زیرا که آنها به سبب شناختن علائم بر اساس روایات رسیده از امامانشان علیهم السلام راستگو را از دروغگو تشخیص می دهند ، نمی بینید بسیاری از کسانی که از دین روی تافتند و مرتد شدند و دنبال گمراه کنندگان ملحد افتادند چه در زمان ما و چه پیش از این زمان ، مرتد شدن و گمراهیشان به سبب ندانستن علائم ظهور صاحب الأمر علیه السلام و ویژگیهای آن جناب بوده است ؟ لذا گمراه شدند و دیگران را گمراه کردند . اگر آنها به طلب علم و تحصیل معرفت روی می آوردند و در پی شناختن آنچه از صفات و علایم و دلایل و نشانه های ظهور صاحب الأمر علیه السلام بر آنان واجب است برمی آمدند ، از نجات یافتگان می شدند و از دین دست بر نمی داشتند . از خداوند عز و جل خواستاریم که به ما علم و عمل روزی کند ، و از خطا و لغزش ما را حفظ فرماید که او است شنوای اجابت کننده . و در امر آینده توضیح و بیان بیشتری راجع به این مطلب خواهد آمد ان شاء الله .

و نیز بر این مطلب دلالت می کند اینکه اطاعت دستورات آن حضرت علیه السلام بر ما واجب است ، به دلیل فرموده خدای تعالی : « أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ » ( ۳۲۲ )

؛ اطاعت کنید خداوند را و اطاعت کنید فرستاده خداوند را و والیان امر را . بنابراین بر مؤمن واجب است علائم ظهور آن حضرت را بشناسد تا هرگاه ظاهر شد او را اطاعت کند ، و حق را از باطل تشخیص دهد . ما در اینجا قسمتی از آنچه شیخ اجل محمد بن ابراهیم نعمانی در کتاب الغیبه ( ۳۲۳ ) روایت کرده می آوریم :

۱ - به سند خود از عمر بن حفصه از حضرت ابی عبداللّه امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : قائم علیه السلام را پنج علامت هست : سفیانی و یمانی و صیحه آسمانی ، و کشته شدن نفس زکیه ، و فرو رفتنی در بیداء .

۲ - در خبر دیگری از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود : در آن سال که صیحه آسمانی واقع می شود پیش از آن آیتی ( نشانه ای ) در ماه رجب هست ، گفتم : آن چیست ؟ فرمود : صورتی در ماه برمی آید و دستی آشکار می گردد .

۳ - و از عبداللّه بن سنان از حضرت امام صادق علیه السلام است که فرمود : نداء [صدای آسمانی] از نشانه های حتمی است ، و سفیانی از نشانه های حتمی است ، و یمانی از علائم حتمی است ، و کشته شدن نفس زکیه از علائم حتمی است ، و کف دستی که از آسمان بیرون می آید از علائم حتمی است . فرمود : و امر ترسناکی که در ماه رمضان پیش می آید شخص خوابیده را بیدار می کند و بیدار را می ترساند ، و دوشیزه را از پرده حجاب بیرون می اندازد .

۴- و از بزنی از حضرت رضا علیه السلام است که فرمود: پیش از این امر سفیانی است و یمانی و مروانی و شعیب بن صالح و کف دستی که گوید: این و این.

۵- و از ابوبصیر از حضرت ابوجعفر محمد بن علی باقر علیه السلام است که فرمود: هرگاه آتشی از سوی مشرق همچون هُردی عظیم [بسیار زرد] مشاهده کردید که سه یا هفت روز برمی آید منتظر فَرَجِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ باشید ان شاء الله عز و جل که خداوند توانا و حکیم است. سپس فرمود: صبحیه جز در ماه رمضان نخواهد بود، زیرا که ماه رمضان ماه خداوند است و این فریاد جبرئیل به این خلق است. آنگاه فرمود: ندا کننده ای از آسمان به نام حضرت قائم علیه السلام بانگ می زند، پس هر که در مشرق است و هر که در مغرب آن را خواهد شنید، هیچ خوابیده ای نخواهد ماند جز اینکه بیدار شود، و هیچ ایستاده ای مگر اینکه بنشیند، و هیچ نشسته ای مگر اینکه بپا خواهد ایستاد بر اثر ترس از آن صدا، پس خدای رحمت کند کسی را که از آن صدا عبرت گیرد و آن را اجابت نماید که آن صدا، صدای جبرئیل روح الامین است. و فرمود: صدا در ماه رمضان شب جمعه شب بیست و سوم خواهد بود، درباره آن تردید مکنید و بشنوید و اطاعت نمایید، و در آخر روز صدای ابلیس لعین است که بانگ برمی آورد: توجه کنید که فلانی مظلوم کشته



شد ، تا مردم را به شك اندازد و آنها را فریب دهد ، در آن روز چه بسیار افراد به شك و حیرت خواهند افتاد که در آتش سقوط کنند ، پس هرگاه صدا را در ماه رمضان شنیدید در آن تردید مکنید که آن صدای جبرئیل است ، و نشانه اش آن است که او به نام حضرت قائم علیه السلام و نام پدرش ندا می کند تا آنجا که دوشیزه پس پرده هم آن را می شنود و پدر و برادرش را تشویق می نماید که خروج کنند . و فرمود : ناچار باید که این دو صدا پیش از خروج حضرت قائم علیه السلام انجام گردد : صدایی از آسمان که صدای جبرئیل است به نام صاحب این امر و نام پدرش ، و صدای دوم که از زمین است صدای ابلیس لعین می باشد ، به نام فلانی ندا می کند که مظلوم کشته شد ، منظورش از این کار فتنه گری است ، پس از صدای اول پیروی کنید و مبادا به صدای بعدی فریفته شوید .

۶- و از چند تن از اصحاب ما روایت آمده از امام صادق علیه السلام که : گفتند : به آن حضرت علیه السلام عرضه داشتم : آیا سفیانی از حتمیات است ؟ فرمود : آری ، و کشته شدن نفس زکیه از امور حتمی است و قائم علیه السلام از امور حتمی است ، و فرو رفتگی در بیداء از امور حتمی است ، و کف دستی که از آسمان بیرون می آید از امور حتمی است ، و ندا [همین طور] . عرضه داشتم : ندا چیست

؟ فرمود: آواز دهنده ای بانگ می زند به نام قائم و نام پدرش علیهما السلام.

۷- و از ابن ابی یعفور آمده که گفت: حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام فرمود: به دست داشته باش: هلاکت فلانی، و خروج سفیانی، و کشته شدن نفس زکیه، و لشکری که در زمین فرو می رود، و صدا، گفتم: صدا چیست همان ندا است؟ فرمود: آری، و به وسیله آن صاحب این امر شناخته می شود.

۸- و از زراره است که گفت: به حضرت امام صادق علیه السلام عرضه داشتیم: آیا ندا حق است؟ فرمود: آری به خدا سوگند تا آنجا که هر قومی به زبان خود آن را خواهند شنید.

۹- و از عبدالله بن سنان است که گفت: در خدمت حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام بودم که شنیدم شخصی از همدان می گفت: این عامه ما را سرزنش می کنند و به ما می گویند: شما می پندارید که آواز دهنده ای از آسمان به نام صاحب این امر بانگ خواهد زد. آن حضرت تکیه داده بود، خشمگین شد و راست نشست سپس فرمود: این سخن را از من نقل نکنید و از پدرم نقل کنید که هیچ اشکالی برای شما نخواهد داشت، من شهادت می دهم که از پدرم علیه السلام شنیدم می فرمود: و الله این مطلب در کتاب خدا کاملاً روشن است که می فرماید: «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» (۳۲۴)

؛ اگر بخواهیم از آسمان آیتی فرود آوریم پس بر آن گردن نهند در حالی که به آن خاضع باشند . پس آن روز احدی در زمین باقی نمی ماند مگر اینکه در مقابل آن نشانه سر فرود آورد و بر آن گردن نهد و همه اهل زمین وقتی بشنوند صدایی از آسمان بلند است که : آگاه باشید که حق با علی بن ابی طالب و شیعیان او است ، ایمان می آورند . و چون فردای آن روز شود ابلیس بر هوا رود تا جایی که از چشم زمینیان مخفی گردد ، آنگاه بانگ برآورد که : توجه کنید حق با عثمان بن عفان و شیعیان او است ، زیرا که او مظلوم کشته شد خونش را مطالبه کنید . حضرت فرمود : پس در آن هنگام خداوند مؤمنان را با قول ثابت بر حق استوار می سازد که همان ندای اول است ، ولی آنها که در دلشان مرض هست - که مرض به خدا قسم ، دشمنی ما است - در شک می افتند ، در آن هنگام از ما دوری جویند و ما را اهانت می کنند و می گویند : منادی اول سحری بود از سحرهای این خاندان . سپس حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام این آیه را تلاوت کرد : « وَ اِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ » ( ۳۲۵ ) ؛ و چون آیه ای را ببینند روی برتافته و می گویند سحرهای پی در پی است .

۱۰ - و از محمد بن الصّامت است که گفت : به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم : آیا علامتی پیش از این امر

نیست؟ فرمود: چرا، عرض کردم: آن چیست؟ فرمود: به هلاکت رسیدن عباسی، و خروج سفیانی، و کشته شدن نفس زکیه، و فرو رفتگی در بیداء، و صدایی از آسمان، گفتم: فدایت شوم می ترسم که این امر طول بکشد، فرمود: نه البته آن بسان دانه های منظم تسبیح پی در پی خواهد شد.

۱۱- و از حمران بن أعین از امام صادق علیه السلام است که فرمود: از امور حتمی که ناگزیر پیش از قیام حضرت قائم علیه السلام باید واقع شود: خروج سفیانی است، و فرو رفتگی در بیداء، و کشته شدن نفس زکیه، و ندا کننده ای از آسمان.

۱۲- و از زراره بن أعین است که گفت: شنیدم حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام می فرمود: آواز دهنده ای از آسمان بانگ خواهد زد: فقط فلانی امیر است، و منادی دیگر ندا می کند: البته که علی و شیعیان او پیروزند. به آن حضرت عرض کردم: پس از این ندا دیگر چه کسی با حضرت مهدی علیه السلام خواهد جنگید؟ امام صادق علیه السلام فرمود: شیطان بانگ خواهد زد: فلانی و شیعیانش پیروزند یعنی مردی از بنی امیه. گفتم: پس چه کسی راستگو را از دروغگو می شناسد؟ فرمود: آنان که بیشتر احادیث ما را روایت می کرده اند و می گفتند: پیش از این امر چنین چیزی خواهد بود او را خواهند شناخت، و می دانند که آنان خود بر حق و راستگویند.

- و در حدیث دیگری از زراره آمده که گفت: به حضرت ابی عبداللّه امام صادق علیه السلام عرض کردم: خداوند حال شما را اصلاح فرماید، تعجب دارم و در شگفتم از حضرت قائم علیه السلام که چگونه با او می‌جنگند با آن عجائبی که می‌بینند از قبیل فرو رفتن [سپاهیان سفیانی] در بیداء، و ندائی که از آسمان خواهد بود؟ فرمود: همانا شیطان آنها را وانمی‌گذارد تا اینکه او نیز ندا کند، همچنان که روز عقبه بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ندا سرداد.

۱۴- از هشام بن سالم روایت آمده که گفت: شنیدم حضرت ابو عبداللّه امام صادق علیه السلام می‌فرمود: آنها دو صیحه می‌باشند: یکی در اوّل شب، و صیحه دیگر در آخر شب دوّم. راوی گوید: عرض کردم: آن چگونه است؟ فرمود: یکی از آسمان است، و یکی از ابلیس؛ گفتم: چگونه این از آن تشخیص داده می‌شوند؟ فرمود: هر کس خبر آن را پیش از آنکه واقع شود شنیده باشد آن را می‌شناسد.

۱۵- و از عبدالرحمن بن مسلمه است که گفت: به حضرت امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: مردم ما را سرزنش می‌کنند و می‌گویند: هرگاه آن دو واقع شوند حَقگو از دروغگو چگونه شناخته می‌گردند؟ فرمود: شما چه پاسخی به آنها می‌دهید؟ عرض کردم: چیزی در جواب آنها نمی‌گوییم. فرمود: به آنان بگویید هر کس پیش از آنکه این امر واقع شود به آن

ایمان داشته باشد ، هرگاه تحقق یافت آن را تصدیق خواهد کرد ، خداوند عز و جل فرماید : « أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ » ( ۳۲۶ ) ؛ آیا کسی که به سوی حق هدایتگر است سزاوارتر است پیروی گردد یا کسی که خود راهیاب نیست مگر اینکه راهنمایی شود ، پس شما را چه شده و این چگونه قضاوتی است که شما دارید .

۱۶ - و از عبدالله بن سنان است که گفت : شنیدم حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام می فرمود : این امر که گردنهایتان را به سوی آن می کشید نخواهد شد تا آنکه ندا کننده ای از آسمان بانگ برزند : توجه کنید فلانی صاحب امر است پس برای چه جنگ می کنید ؟ .

۱۷ - و از محمد بن مسلم است از حضرت باقر علیه السلام که فرمود : سفیانی و قائم علیه السلام در یک سال خواهند بود .

۱۸ - و از بدر بن الخلیل اسدی آمده که گفت : در خدمت ابوجعفر محمد بن علی باقر علیه السلام بودم پس آن جناب دو نشانه ای که پیش از ظهور حضرت قائم علیه السلام خواهد بود و از هنگام فرود آمدن آدم علیه السلام به زمین هیچ گاه واقع نشده را بیان فرمود اینکه : خورشید در نیمه ماه رمضان؛ و ماه ، در آخر آن خواهند گرفت . شخصی عرضه داشت : یا بن رسول الله ، نه بلکه خورشید در آخر و ماه ، در نیمه خواهند گرفت ، حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود

: من می دانم تو چه می گویی ، ولی این دو نشانه از هنگام هبوط آدم پدید نیامده اند .

۱۹ - و از وُرد - برادر کمیت شاعر معروف - از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود : به درستی که پیشاپیش این امر پنج روز به آخر ماه مانده ماه می گیرد ، و پانزده روز مانده خورشید کسوف می یابد ، و آن در ماه رمضان خواهد بود ، و در آن هنگام حساب از دست منجمین بیرون می رود .

می گویم : از این حدیث ظاهر می شود که منظور از آخر ماه در حدیث پیشین آخر عرفی است نه حقیقی ، پس بین این دو حدیث اختلافی نیست .

۲۰ - و از عبدالملک بن أعین روایت آمده که گفت : در خدمت حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام بودم که حضرت قائم علیه السلام یاد شد ، من عرض کردم : « امیدوارم به زودی این امر واقع شود و سفیانی نباشد ؟ فرمود : خیر ، به خدا سوگند که آن از امور حتمی است که باید واقع گردد » .

۲۱ - و از حُمران بن أعین است از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام در تفسیر فرموده خدای تعالی : « ثُمَّ قَضَى أَجَلًا وَ أَجَلٌ مَسْمُومٌ عِنْدَهُ » ( ۳۲۷ ) ؛ پس أَجَلِی قرار داد و أَجَلِ مَعِیْنِی نزد او ثبت است . فرمود : البته دو أَجَل هست : یک أَجَلِ حتمی و أَجَلِ دیگر موقوف ، پس حمران عرضه داشت : حتمی چیست ؟ فرمود : آن است که خداوند مشیتش به آن تعلق گرفته باشد

، حمران گفت : من امیدوارم اَجَلِ سفیانی از گونه موقوف باشد . حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود : خیر ، به خدا قسم آن از گونه حتمی است .

۲۲ - و از فضیل بن یسار از حضرت امام ابوجعفر باقر علیه السلام روایت آمده که فرمود : به درستی که از جمله امور کارهایی است موقوف و کارهایی است محتوم ، و البته سفیانی از امور محتوم می باشد که ناگزیر باید واقع شود .

۲۳ - و از خلّاد صائغ از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود : از سفیانی گزیری نیست و او جز در ماه رجب خروج نخواهد کرد . مردی به آن حضرت عرضه داشت : هرگاه خروج کرد چگونه باشیم ؟ فرمود : هرگاه آن پیش آمد شد پس به سوی ما روی آورید .

۲۴ - و از محمد بن مسلم از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : سفیانی سرخ رویی است زرد موی و چشم کبود ، که هرگز خداوند را نپرستیده و نه مکه را دیده نه مدینه را ، می گوید : پروردگارا خونم را از مردم می سنانم هر چند که به آتش روم خونم را می ستانم هر چند که به آتش روم .

۲۵ - و از امام صادق علیه الصلاه و السلام است که فرمود : « هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد در همه شهرهای زمین کسانی را گمارد ، در هر اقلیم یک نفر ، به او می گوید : دستور العمل تو در کف دست تو است ، پس هرگاه چیزی بر تو



وارد شد که آن را نمی فهمی و قضاوت درباره آن را نمی دانی به کف دست نگاه کن و به آنچه در آن است عمل بنمای . امام صادق علیه السلام فرمود : و ارتشی را به قسطنطیه می فرستد ، که چون به خلیج رسیدند بر پاهای خود چیزی می نویسند و بر روی آب راه می روند ، هنگامی که رومیان آنان را می بینند که بر روی آب راه می روند گویند : اینان اصحاب او هستند که بر روی آب راه می روند پس خود او چگونه است! آن وقت در بهای شهر را بر آنان می گشایند ، پس آنان داخل شهر شده و در آن هر قدر بخواهند حکومت می کنند » ( ۳۲۸ ) .

می گویم : و ارتش سفیانی که زمین آنان را در بیداء بین مکه و مدینه فرو خواهد برد در حدیث مفضل وارد شده که تعداد آنها به سیصد هزار تن می رسد ، و حدیث آن طولانی است که در الانوار التعمانیه و بحارالانوار ( ۳۲۹ ) آمده است . و در بعضی از روایات وارد شده که آنها وقتی به سرزمین بیداء می رسند جبرئیل علیه السلام فرود می آید و بانگ می زند : « یا بیداء ابیدی القوم » ؛ ای بیداء این جمعیت را نابود کن .

در اینجا به همین مقدار بسنده می کنیم که برای عبرت گیرندگان همین مقدار کافی و بسنده است . و شیخ صدوق و غیر او - که خدای رحمتشان کند - نیز بسیاری از این اخبار را روایت کرده اند . و شیخ صدوق به سند خود از عبدالله بن عجلان روایت آورده که گفت : در

محضر امام ابو عبدالله صادق علیه السلام از خروج حضرت قائم علیه السلام سخن به میان آوردیم پس به آن جناب عرضه داشتیم: چه راهی داریم که آن را بدانیم؟ فرمود: هر یک از شما صبح بیدار می شود در حالی که زیر سرش صفحه ای باشد که بر آن نوشته شده: «طاعةٌ مَعْرُوفَةٌ»؛ اطاعت شناخته شده (۳۳۰).

تصدیق بعضی نشانه ها

در کتاب نور العیون از نشانه های ظهور روایت آمده که: مردم در آخرالزمان عمامه را ترک می گویند و به جای آن کلاه بر سر می گذارند. و نیز روایت آورده که از جمله نشانه های ظهور آن است که: مردم به فقدان اولاد خوشحال می شوند، و کسی که فرزند ندارد اظهار خشنودی و شکرگذاری می نماید.

می گویم: این دو علامت در این سال یعنی سال هزار و سیصد و چهل و شش هجری ظاهر گشت، که من دیدم جمعی از مردم عمامه از سر برداشتند و به جای آن کلاه بر سر نهادند شبیه به اهل باطل و به جهت نزدیک شدن به آنان، و باز دیدم که مردم به خاطر نداشتن اولاد خوشحالی می کنند، و کسی که پسر ندارد اظهار خشنودی و شکرگذاری دارد به خاطر نظام وظیفه اجباری، به درگاه خداوند تعالی شکایت داریم از غیبت و لیش، و از درگاهش می خواهیم که فرج آن حضرت را تعجیل فرماید و ما را از یارانش قرار دهد.

**۲۲: تسلیم بودن و عجله نکردن**

**بخش اول**

در بیان قسمتی از روایات رسیده از امامان علیهم السلام

۱- در کافی به سند خود از عبدالرحمن بن کثیر آورده

که گفت: در محضر امام صادق علیه السلام بودم که مهزم بر آن حضرت وارد شد و عرضه داشت: فدایت شوم خبر ده مرا از این امری که منتظرش هستیم چه وقت خواهد بود؟ حضرت صادق علیه السلام فرمود: «ای مهزم وقت گذاران دروغ گویند، و عجله کنندگان هلاک گردند، و تسلیم شدگان نجات یابند» (۳۳۱).

۲- و از ابراهیم بن مهزم از پدرش آمده که گفت: «در محضر امام ابو عبدالله علیه السلام از پادشاهان آل فلان سخن به میان آوردیم، آن حضرت فرمود: همانا مردم به خاطر عجله کردنشان برای این امر هلاک گشتند، خداوند به جهت عجله بندگان عجله نمی کند، به درستی که برای آن امر آخری هست که به آن خواهد رسید، پس هر گاه به آن رسیدند نه ساعتی پیش و نه پس می افتند» (۳۳۲).

۳- و از منصور آمده که گفت: حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام فرمود: «ای منصور این امر شما را نخواهد رسید مگر بعد از نومیدی، نه به خدا سوگند تا اینکه از هم جدا شوید، و نه به خدا سوگند تا اینکه آزمایش گردید و نه به خدا سوگند تا اینکه شقاوتمند شود هر که شقاوتمند شدنی است، و سعادت مند گردد هر کس اهل سعادت است» (۳۳۳).

۴- و از محمد بن منصور صیقل از پدرش آمده که گفت: من و حارث بن المغیره و جمعی از اصحابمان نشسته بودیم

و حضرت امام صادق علیه السلام سخنان را می شنید ، پس به ما فرمود : « شما در چه فکری هستید ، هیهات هیهات به خدا سوگند آنچه شما دیدگانتان را به سوی آن خیره کرده اید نخواهد شد تا اینکه غربال شوید ، نه و الله نخواهد شد آنچه دیدگانتان را به سوی آن می کشید تا اینکه بررسی شوید ، نه و الله آنچه چشم به سویش می کشید نخواهد شد تا اینکه [خوب از بد] جدا شود ، نه و الله آنچه چشم به سویش می کشید نخواهد شد مگر پس از نومییدی ، نه و الله نخواهد شد آنچه چشم به سویش می کشید تا آنگاه که به شقاوت رسد آنکه شقاوتمند است و به سعادت رسد آنکه سعادتمند می باشد » ( ۳۳۴ ) .

۵- و در حدیث دیگری از حضرت امام ابو جعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود : « همانا این حدیث شما ( شیعیان که اعتقاد به غیبت دارید ) به گونه ای است که دلهای مردمان از آن می رمد ، بنابراین هر که به آن اقرار کرد بیشتر برایش بگوید و هر کس آن را انکار نمود او را واگذارید ، همانا باید که فتنه ای ( آزمایشی ) پیش بیاید که هر فرد آشنا و محرمی در آن سقوط نماید ، تا جایی که آن کس که موی را دو نیم می سازد [مورا از ماست بیرون می کشد و بسیار دقیق است ] هم در آن بیفتد ، تا اینکه جز ما و شیعیانمان کسی باقی نماند ( ۳۳۵ ) .

۶- و در وافی به نقل از کافی به سند

خود از ابوالمرهف از حضرت ابوجعفر  $\text{R} \dots \text{م} \dots \text{عليه السلام}$  روایت کرده که فرمود: « غبار آن ( فتنه و آشوب ) بر کسی خواهد رسید که آن را برانگیزاند ، محاضیر هلاک شدند » راوی پرسید : فدایت گردم ، محاضیر چیست ؟ فرمود : « عجله کنندگان ... » ( ۳۳۶ ) .

در وافی گوید : محاضیر یا با حروف بی نقطه است ( = محاصیر ) از باب ( حصر ) به معنی تنگی سینه می باشد ، و یا با حرف نقطه دار [ضاد] بین دو حرف بی نقطه [حاء و راء] از باب ( حضر ) به معنی دویدن . و مجلسی رحمه الله در بحار گوید : محاضیر جمع محضیر است و آن اسب بسیار دهنده است .

۷- و در غیبت نعمانی به سند خود از ابوالمرهف آورده که گفت : حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام فرمود : « محاضیر هلاک شدند » گوید : پرسیدم محاضیر چیست ؟ فرمود : « شتابزدگان . و نزدیک شمارندگان نجات یافتند ، و قلعه بر روی پایه های محکم خود ثابت ماند ... » ( ۳۳۷ ) .

۸- و به سند خود از عبدالرحمن بن کثیر روایت کرده که گفت : « در خدمت حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام شرفیاب بودم ، مهزم اسدی نیز در خدمت آن جناب حضور داشت ، پس عرض کرد : خداوند مرا فدای تو سازد این امر چه موقع خواهد شد که بر ما طولانی گشت ؟ فرمود : آرزومندان به آرزویشان نرسیدند ، و شتابزدگان هلاک گشتند ، و

تسلیم شدگان نجات یافتند، و به سوی ما باز خواهید گشت» .

۹- و به سند خود از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت آورده که فرمود: « صاحبان محاضیر هلاک گشتند، و به نزدیک شمارندگان نجات یافتند، و قلعه بر پایه های محکم خود استوار شد، به درستی که بعد از غم و اندوه پیروزی شگفت انگیزی خواهد بود» (۳۳۸) .

۱۰- و به سند خود از ابراهیم بن هلیل آورده که گفت: به حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام عرضه داشتم: فدایت کردم پدر من در انتظار این امر جان سپرد، من نیز به سستی رسیده ام که می بینی، آیا بمیرم در حالی که [در این باره] به من اطلاع ندهی؟ فرمود: ای ابواسحاق تو عجله می کنی؟ عرض کردم: آری به خدا سوگند عجله می کنم و چرا شتاب نداشته باشم در صورتی که به این سبب که می بینی رسیده ام! فرمود: همانا به خدا سوگند ای ابواسحاق این کار انجام نمی یابد تا آنکه [خوب یا بد] جدا شود، و آزمایش گردید، و تا آنجا که جز اندکی از شما بر جای نماند. سپس کف دست خود را برگرداند (۳۳۹) .

۱۱- و به سند خود از عبدالرحمن بن کثیر از حضرت امام صادق علیه السلام آورده که درباره فرموده خدای عز و جل « اَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ »؛ امر خداوند آمد در آن شتاب مکنید. فرمود: آن امر ما است، خدای عز و جل امر

فرموده که در آن عجله نشود تا اینکه سه لشکر آن را تأیید نمایند: فرشتگان و مؤمنان و رُعب، و خروج او [حضرت قائم علیه السلام] همانند خروج رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خواهد بود، و همین است فرموده خدای تعالی: « كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ »؛ همچنان که خداوند تو را به حق [و برای اِعلای کلمه توحید] از خانه ات بیرون ساخت (۳۴۰).

و در تفسیر البرهان (۳۴۱) و کتاب المحجّه به سند خود از غیبت شیخ مفید مثل همین را روایت آورده است.

۱۲- و در آن دو کتاب نیز از مسند فاطمه علیها السلام تألیف شیخ ابوجعفر محمد بن جریر طبری به سند خود از اَبان از حضرت امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود: « هرگاه خداوند که قائم علیه السلام بپاخیزد جبرئیل را به شکل پرنده سفیدی می فرستد، پس او یک پای بر خانه کعبه و پای دیگر بر بیت المقدس می گذارد سپس با صدای بلند بانگ می زند: « أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ »؛ امر خداوند آمد در آن شتاب مکنید. امام صادق علیه السلام فرمود: آنگاه حضرت قائم علیه السلام حاضر می شود و در مقام ابراهیم دو رکعت نماز می گذارد، سپس در حالی که اصحابش که سیصد و سیزده نفر هستند پیرامونش باشند حرکت می کند، به درستی که در میان اصحاب او کسانی هستند که شبانه از رختخواب خود هجرت می کنند، پس خروج می نماید، و با او سنگ [مخصوصی] هست که

چون آن را افکند ، از زمین گیاه می روید » .

۱۳ - و رئیس المحدثین شیخ صدوق در کتاب کمال الدین ، به سند صحیحی از امام صادق علیه السلام روایت آورده فرمود : « اولین کسی که با حضرت قائم علیه السلام بیعت می کند جبرئیل علیه السلام است ، که به صورت پرنده سفیدی نازل می شود و با آن حضرت بیعت می نماید ، سپس یک پای بر بیت الله الحرام و پای دیگر را بر بیت المقدس می گذارد و با صدای رسائی که همه جهانیان آن را می شنوند بانگ می زند : « أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ » ( ۳۴۲ ) .

می گویم : این دو حدیث دلالت دارند بر اینکه منظور از امرالله در این آیه ظهور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه می باشد ، و اینکه جبرئیل در آن هنگام این آیه را می خواند به جهت دلالت نمودن بر همین مطلب و نکوهش منکران و شتاب کنندگان است و الله العالم .

۱۴ - و در تفسیر البرهان به نقل از عیاشی از هشام بن سالم از بعضی اصحابمان از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام آمده که راوی گوید : از آن حضرت علیه السلام درباره فرموده خدای تعالی : « أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ » . سؤال کردم ، فرمود : هرگاه پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم وقوع چیزی را در وقت معینی خبر داد ، آن را فرموده خداوند است که : ( امر الهی آمد پس در آن شتاب مکنید ) تا آن وقت فرا رسد . حضرت صادق علیه السلام فرمودند : اگر خداوند



چیزی را خبر دهد که واقع شدنی است گویی که آن واقع شده است (۳۴۳).

۱۵ - و در کتاب حسین بن حمدان به سند خود از مفضل از امام صادق علیه السلام روایت آورده ، درباره فرموده خدای تعالی در سوره حمعسق [شوری]: « وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ » (۳۴۴) ؛ و چه دانی شاید که آن ساعت نزدیک باشد ، آنان که به آن ایمان ندارند درباره آن [از روی تمسخر عجله می کنند ، ولی آنان که ایمان آورده اند از آن بیمناکند و می دانند که آن بر حق است ، توجه کنید به درستی آنان که درباره ساعت جدال می کنند همانا ، در گمراهی دوری هستند . [فرمودند] که : منظور از ساعت هنگام ظهور حضرت قائم علیه السلام است ، [مفضل گوید]: عرضه داشتم : ای مولای من معنی « جدال می کنند » چیست ؟ فرمود : « می گویند : کی متولد شد ؟ و چه کسی او را دید ؟ و او کجاست ؟ و در کجا خواهد بود ؟ و چه وقت ظهور می کند ؟ تمام این سخنان به جهت شتابزدگی در امر خداوند است ، و تردید در قضا و قدرت او ، آنان هستند که در دنیا و آخرت زیان برده اند و البته برای کافران عاقبت بدی خواهد بود » .

۱۶ - و در حدیث اربعمائه از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که فرمود :

« تلاش کردن برای از جای برکندن کوهها آسان تر است از تلاش برای برانداختن حکومتی که وقت معینی دارد ، از خداوند یاری بخواهید و صبر کنید که زمین از آن خداوند است به هر کس از بندگانش بخواهد آن را به ارث می سپارد و عاقبت [خوب و پیروزی نهایی] برای تقوایندگان است . درباره امری پیش از رسیدن وقتش شتاب مکنید که پشیمان خواهید شد و مدّت را طولانی شمارید که دلهایتان را قساوت می گیرد . »

۱۷- و در کتاب کمال الدین و تمام النعمه ابن بابویه به سند خود از صقر بن ابی دلف آورده که گفت : شنیدم حضرت ابوجعفر محمد بن علی الرضا علیهما السلام می فرمود : « همانا امام بعد از من پسر من علی است ، امر او امر من ؛ و گفته اش گفته من ؛ و اطاعتش اطاعت از من است ، و امام بعد از او پسرش حسن است امر او امر پدرش و گفته اش گفته پدر ، و اطاعتش اطاعت از پدرش می باشد » سپس ساکت شد . به آن حضرت عرض کردم : ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پس امام بعد از حسن کیست ؟ آن حضرت علیه السلام به شدت گریه کرد آنگاه فرمود : « به درستی که امام بعد از حسن پسرش قائم به حق ، انتظار کشیده شده ( منتظر ) است » عرض داشتم : ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چرا قائم نامیده شده ؟ فرمود : « چون که او قیام می کند پس از خاموش شدن یادش و مرتد شدن بیشتر معتقدان به

امامتش». عرض کردم: چرا او منتظر (انتظار کشیده شده) نامیده شده است؟ فرمود: «چون که او را غیبتی است که روزهایش بسیار و مدتش طولانی خواهد بود، پس [در آن غیبت] مخلصان منتظر خروجش باشند و تردید کنندگان او را انکار نمایند، و نفی کنندگان یاد او را به مسخره می گیرند، و وقت گذاران در آن دروغگو می شوند، و شتابزدگان درباره آن هلاک می گردند، و تسلیم شدگان در مورد آن نجات می یابند» (۳۴۵).

۱۸- و به سند خود از حضرت سیدالعبیدین علیه السلام آورده که فرمود: این آیه درباره ما نازل شد: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (۳۴۶)؛ و خویشاوندان نسبی در کتاب خدا نسبت به یکدیگر اولی هستند. و این آیه [نیز] درباره ما نازل شد: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ» (۳۴۷)؛ و آن را کلمه باقی در نسل او قرار داد. و امامت را در ذریه حسین علیه السلام قرار داد تا روز قیامت، و به درستی که قائم ما را دو غیبت هست که یکی از آنها طولانی تر از دیگری است، غیبت اولی شش روز یا شش ماه یا شش سال است، و اما دیگری: آنقدر طولانی خواهد شد تا آنکه بیشتر معتقدان به این امر از آن بازگردند، پس بر آن ثابت نمی ماند مگر کسی که یقینش قوی و معرفتش صحیح باشد، و از آنچه ما حکم

کنیم در دل هیچ گونه ناراحتی احساس نکند، و به اهل البیت تسلیم باشد» (۳۴۸).

۱۹- و از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود: «همانا دین خدای عز و جل با عقلهای ناقص و آراء باطل و معیارهای فاسد درک نمی شود، و جز با تسلیم به دست نمی آید، پس هر کس به ما تسلیم گردد [از هلاکت دین] سالم ماند، و هر آنکه به ما اقتدا نماید هدایت یابد، و هر کس به قیاس و رأی خود عمل کند هلاک می گردد، و هر کس از آنچه ما می گوئیم یا حکم می کنیم در سینه خود تنگی احساس کند، به آن [خدایی] که سبع مثانی و قرآن عظیم را نازل فرموده کافر شده است در حالی که خود متوجه نیست» (۳۴۹).

۲۰- و در کتاب کفایه الأثر شیخ اقدم علی بن محمد بن علی خزاز رازی - و به قولی قمی - به سند خود از مولایمان حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام روایت آمده که فرمود: «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ای خواند، که پس از آنکه حمد و ثنای الهی را به جای آورد چنین فرمود: ای گروههای مردم گویا من [به جهان آخرت] دعوت می شوم و [دعوت حق را] اجابت می کنم، و همانا من در میان شما دو چیز گرانبها بر جای می گذارم: کتاب خدا و عترتم خاندانم را، تا هر زمان که به این دو چنگک بزنید هیچ گاه گمراه نخواهید شد،

پس از آنان بیاموزید و به آنان یاد ندهید که آنها داناتر از شمایند، زمین از آنان خالی نمی ماند، و اگر خالی بماند در آن صورت اهل خود را فرو می برد. سپس پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم گفت: بار خدایا من می دانم که علم پایان نمی یابد و بریده نمی شود، و البته تو زمین را از حجّت خود بر خلقت خالی نمی گذاری که آشکار باشد و اطاعت نشود، یا ترسان باشد و مخفی ماند تا حجّت تو باطل نگردد، و دوستان تو پس از آنکه هدایتشان فرموده ای گمراه نشوند، شماره آنان از همه کمتر و قدرشان نزد خداوند از همه بیشتر است.

وقتی از منبر پایین آمد عرض کردم: یا رسول الله آیا تو حجّت بر تمام خلق نیستی؟ فرمود: ای حسن خداوند می فرماید: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (۳۵۰)؛ و همانا تو ترساننده ای و برای هر قومی راهنمایی هست. پس من ترساننده [از عذاب الهی] هستم و علی هدایت کننده است. گفتم: یا رسول الله فرمودی: «زمین از حجّت خالی نمی ماند»؟ فرمود: آری، او امام و حجّت بعد از من است، و تو حجّت و امام بعد از او هستی و حسین امام و حجّت بعد از تو، و به تحقیق که خدای لطیف خبیر مرا آگاه فرموده که از صیلب حسین پسری متولد خواهد شد که او را علی گویند، همانام جدش علی، پس هرگاه حسین در گذشت پسرش علی زمام

أمر را به دست می‌گیرد، و او است حجّت خداوند و امام، و خداوند از پشت علی، پسری متولد خواهد کرد همانم من و شیهترین مردم به من است، علم او علم من است و فرمان او فرمان من، و او است امام و حجّت بعد از پدرش، و از او فرزندی متولد خواهد گشت که او را جعفر گویند، راستگویان مردم است، و او است امام و حجّت بعد از پدرش، و خداوند از صیلب جعفر فرزندی متولد خواهد ساخت همانم موسی بن عمران سخت کوش ترین مردم در عبادت، پس او است امام و حجّت بعد از پدرش و خداوند از صیلب موسی پسری بیرون خواهد آورد که او را علی گویند، کانون علم خداوند و جایگاه حکمت او، که وی است امام و حجّت بعد از پدرش، و خداوند از او پسری متولد خواهد کرد که او را محمد نامند، که او است امام و حجت بعد از پدرش و خداوند صیلب محمد پسری متولد خواهد ساخت که او را علی گویند، که او است امام و حجت بعد از پدرش، و خدای تعالی از صیلب علی پسری خواهد برآورد که او را حسن گویند، که او است امام و حجّت بعد از پدرش، و خداوند از حسن فرزندی برخواهد آورد حجّت قائم، امام زمان خود بر مردم و نجات بخش دوستانش می‌باشد، غایب می‌گردد تا اینکه دیده نمی‌شود، و عده ای از اعتقاد به او برمی‌گردند و عده دیگری ثابت می‌مانند، و [تردید

کنندگان] می گویند: این وعده کی انجام خواهد شد اگر راستگو هستید؟ چنانچه از دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند عز و جل آن روز را آنقدر طولانی خواهد ساخت تا اینکه قائم ما خروج کند و عالم را پر از قسط و عدل نماید همچنان که از ظلم و ستم پر شده باشد، پس زمین از یکی از شما خالی نمی ماند خداوند علم و فهم مرا به شما داده، و من دعا کردم که خداوند علم و فقه را در ذریه من و ذریه ام قرار دهد ( ۳۵۱ ) .

## بخش دوم

در بیان گونه های عجله مذموم و آنچه از مفاسد بر آن مترتب می شود، و اینکه سبب کفر و الحاد است

گونه اول: گاهی عجله کردن در این امر، و از دست دادن صبر و تحمیل سبب می شود که شخص از افراد گمراه کننده و ملحدی پیروی کند، که ادعای ظهور می نمایند و جاهلان غافل از اخبار رسیده از امامان معصوم علیهم السلام را گمراه می سازند، که با جلوه دادن خیالهای فاسدشان مطلب را بر عوام مشتبه می نمایند، و آنان را به خرافات و انحرافات خود فرا می خوانند، که عجله کردن در این امر او را برمی انگیزد تا از چنین افرادی بدون دلیل و برهان پیروی کند، با اینکه امامان ما علیهم السلام برای ما علامتهای حضرت صاحب الزمان علیه السلام را ذکر و بیان فرموده اند، و نیز علائم حتمی که هنگام ظهور آن جناب واقع و ظاهر می شود، به روشن ترین وجه یادآور گردیده اند، و به ما امر کرده اند

که بر اعتقاد به امامت ثابت بمانیم ، و به کسی که مدّعی نیابت گردد یا پیش از آشکار شدن آن علامتها ادعای ظهور کند پاسخ مثبت ندهیم ، از خداوند خواهانیم که ما را از فریبِ جلوه گریهای شیطان در پناه خود نگاهدارد .

گونه دوّم : بسا می شود که شتاب کردن در این امر سبب مأیوس شدن از وقوع آن می گردد ، که نتیجه چنین عجله ای تکذیب پیغمبر و امامان علیهم السلام خواهد بود ، در اخبار متواتر و روایات بسیاری از آنان رسیده مبنی بر اینکه آن حکومت الهی واقع خواهد شد ، و امر فرموده اند که انتظار آن را بکشیم ، که قسمتی از این روایات پیشتر گذشت .

گونه سوم : احیاناً شتابزدگی در این امر مایه انکار کردن حضرت صاحب الزمان علیه السلام می شود ، و این از گونه پیشین استعجال شدیدتر است ، چون ممکن است شخصی به امامت امام دوازدهم معتقد باشد و بقای آن حضرت را باور دارد ، و در عین حال از ظهورش مأیوس و ناامید باشد به سبب طولانی شدن غیبت ، و عجله کردن نسبت به آن ، که از هلاک شدگان خواهد گشت ، و این قسم دوم از اقسام عجله ای است که مایه هلاکت و خسارت است ، و قسم سوم این است که عجله کردن ، او را به آنجایی که حضرت را اصلاً انکار کند ، می کشاند ، که با گمان فاسد خود بگوید : اگر وجود داشت ظاهر می شد .

گونه چهارم : عجله کردنی که آدمی را در شک و تردید می اندازد ، و این نیز مانند



گونه پیشین مایه بیرون رفتن از ایمان و داخل شدن در شمار یاران شیطان است ، و امامان ما علیهم السلام در چند روایت فرموده اند که : « اگر خدای تعالی می دانست که دوستانش به تردید می افتند حجت خود را یک چشم برهم زدن از آنان پوشیده نمی داشت » . این روایات در کتاب کمال الدین و غیبت نعمانی و کتابهای دیگر آمده است ( ۳۵۲ ) .

گونه پنجم : آنچه سبب اعتراض کردن بر خدای تعالی نسبت به قضا و قدرش می شود ، و مایه اعتراض کردن بر امام در تأخیر انداختن ظهورش می گردد ، آن است که شخص بگوید : چرا آشکار نمی شود ؟ و مانند این سخنان را بر زبان جاری نماید ، که عجله کننده در این مورد به خاطر اعتراض و اشکال بر خداوند پیرو شیطان است ، که وقتی خداوند او را امر فرمود که بر آدم سجده کند اعتراض کرد ، و گفت : « أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِيناً » ( ۳۵۳ ) ؛ آیا سجده کنم برای کسی که او را از گل آفریدی ؟ در صورتی که خداوند فرموده است : « وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَأ مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ » ( ۳۵۴ ) ؛ و هیچ مرد و زن مؤمن را نشاید که هرگاه خدا و رسول او در موردی حکم کنند غیر آن را برگزینند [و بر خلاف آن رفتار نماید] .

و شیخ کلینی به سند صحیحی از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام روایت آورده که فرمود : « اگر

قومی خداوند را عبادت کنند بی آنکه شرک بورزند و نماز را بر پای دارند و زکات را بپردازند و حج بیت الله را به جای آورند، و ماه رمضان را روزه بگیرند، و سپس به چیزی که خداوند کرده یا پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم انجام داده بگویند: آیا [بہتر نبود] خلاف این را انجام می داد؟ یا چنین چیزی در دل داشته باشند، به همین سبب مشرک خواهند بود. آنگاه آن حضرت علیه السلام این آیه را تلاوت کرد: «فَلَا وَرَبِّكَ لَمَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (۳۵۵)؛ هرگز به پروردگارت سوگند ایمان نخواهند داشت تا اینکه تو را در مورد آنچه از نزاعها و خصومتها در میانشان روی می دهد حاکم نمایند سپس از آنچه حکم کرده ای در دل هیچ اعتراضی نداشته باشند و کاملاً تسلیم فرمان تو گردند. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: بر شما باد تسلیم شدن» (۳۵۶).

گونه ششم: گاهی عجله کردن سبب می شود که شخص حکمت غیبت را انکار نماید، و این در حقیقت انکار عدل خدای تعالی و نسبت دادن ناشایست به او است - که خداوند بسیار برتر از آن است - و برخی از حکمت‌های غیبت و طولانی شدن آن در بخش چهارم در حرف عین گذشت، و بعضی از اسرار آن بعد از ظهور آن حضرت - صلوات الله علیه - ظاهر خواهد شد.

گونه هفتم: اینکه گاهی عجله

کردن و تسلیم نبودن سبب سبک شمردن احادیث ائمه معصومین علیهم السلام می شود که به انتظار امام غایب عجل الله فرجه امر فرموده اند ، پس شخص شتابزده از جهت عجله کردنش آن اخبار را سبک می شمارد ، و با این کار در شمار کفار قرار می گیرد ، چون سبک شمردن سخنان امامان علیهم السلام در حقیقت سبک شمردن خود آنان است ، و سبک شمردن آنان بی اعتنایی به خدای عز و جل است ، و سبک شمردن خدای عز و جل کفر ورزیدن به او می باشد ، به خدای تعالی از گمراهی پس از هدایت پناه می بریم .

در کتاب تحف العقول از امام صادق علیه السلام در بیان کفر و ایمان روایت آمده که فرمود : « و گاهی از ایمان بیرون می رود به پنج جهت از کارهایی که همه به هم شباهت دارند و معروف هستند : کفر ، شرک ، گمراهی ، فسق ، و مرتکب شدن گناهان کبیره ، پس معنی کفر هر معصیتی است که از روی نفی و انکار و سبک شمردن و سهل انگاری انجام گردد ، در هر کاری که کوچک باشد یا بزرگ ، و فاعل آن کافر است ، و معنی آن معنی کفر است ... » ( ۳۵۷ ) .

گونه هشتم : بسا می شود که عجله کردن مایه ردّ اخباری که در مورد فرج و ظهور مولایمان علیه السلام رسیده خواهد شد ، چون شخص عجول و شتابزده به خاطر تنگی سینه و کمی صبرش وقتی مدتی طولانی بر او می گذرد شیطان بر او مسلط می گردد ، و به او وسوسه

می کند که : شاید این اخبار از ائمه اطهار صادر نشده ، و شاید گرویدگان به این مذهب یا بعضی از راویان این اخبار آنها را ساخته باشند ، به جهت مصالح و منافع که از کار به آنان می رسیده است! و این خیال و پندار در ذهنش پیوسته قوت می گیرد تا جایی که عاقبت کارش به رد کردن و نپذیرفتن این اخبار منتهی می گردد ، و به درّه هلاکت جهنم سقوط می کند که بد جایگاهی است ، زیرا که رد کردن آنچه معتمدان امامان علیهم السلام از ایشان نقل می کنند در حقیقت ردّ خود امامان و کفر ورزیدن به حق ایشان است ، چنانکه در روایت عمر بن یزید در کتاب وسائل و غیر آن آمده که گفت : به حضرت ابوعبداللّه امام صادق علیه السلام عرضه داشتم : چه نظر دارید درباره کسی که اقرار نکند به اینکه شما در شب قدر چنانید که یاد فرمودید و آن را رد هم نکند ؟ امام صادق علیه السلام فرمود : البته اگر از کسی که نسبت به او اطمینان دارد راجع به علم ما حجّت بر او تمام شود ، و در عین حال به آن اطمینان نکند کافر است .

گونه نهم : احياناً شتابزدگی در بعضی از اشخاص سبب می شود که اخبار رسیده از امامان علیهم السلام را به خواسته ها و هوسهای خود تأویل و توجیه نماید ، به طوری که بر خلاف صریح یا ظاهر اخبار می باشد ، پس بدین ترتیب در درّه ضلالت و گمراهی سقوط می کند ، چون این کار او را به جایی می برد که - العیاذ باللّه

- گمراه کردن را به حجت‌های خدای متعال نسبت دهد، نمی بینید که بسیاری از گمراهان گمراه کننده از اولین و آخرین به سبب گشودن درب تأویل و توجیه در سخنان خداوند و گفته های رسول خدا و خلفای بر حق او علیهم السلام، گمراه شدند و دیگران را به گمراهی انداختند، و ندانستند که سخن گفتن به جملائی که ظاهری دارند و منظور کردن معنی دیگری غیر از ظاهر بدون اینکه دلالت روشن و قرینه واضحی بر آن قرار داده شود، گمراه ساختن مردم است و در نزد عقلا قبیح و زشت می باشد! و خدای تعالی در مورد آیات متشابه قرآن فرموده: « فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ » (۳۵۸)؛ (پس آنان که در دل‌هایشان انحرافی هست در پی پیروی از متشابه آن (قرآن) می روند به طلب فتنه و به منظور تأویل آن، و حال آنکه تأویل آن را کسی جز خداوند و راسخون در دانش نمی داند . . . .

و این احمقها ظواهر اخبار و نصوص آنها را تأویل می کنند به آنچه هواهای نفسانی آنها در آن هست، و سلیقه های فاسد و پندارهای بی رونق خود را در آنها اعمال می نمایند، بی آنکه دلیلی مقتضی آن باشد یا شاهی آن را نشان دهد، و این به خاطر تنگی سینه و کمی صبرشان در طول غیبت و محنت شدید آن است. بار خدایا به تو از گمراهی پس از هدایت پناه می

بریم

، پروردگارا به حق اولیای مقربیت سوگند ، ما را از بیراهه رفتن محفوظ بدار . آمین رب العالمین .

گونه دهم : گاهی عجله کردن و کم صبری در این امر سبب می شود که در دل تصمیم بگیرد اینکه اگر تا فلان وقت واقع نگردید آن را انکار نماید و به آن کفر ورزد ، و این حالت او را در شمار شکاکان هلاک شونده قرار می دهد ، زیرا که این حالت از یکی از دو جهت سرچشمه می گیرد :

- یا شک در راست بودن گفته های امامان علیهم السلام دارد - العیاذ باللّٰه تعالی - .

- و یا شک در راستگویی راویان مورد وثوق و اطمینان که امامان علیهم السلام به ما امر فرموده اند که آنان را در آنچه از ایشان روایت می کنند تصدیق نماییم ، و در توفیق شریفی که به قاسم بن العلاء رسیده و در چند کتاب معتبر از قبیل وسائل روایت گردیده چنین آمده است : « هیچ عذری برای کسی از پیروان ما نیست در اینکه تردید کند در آنچه معتمدان ما از ما روایت می کنند ، دانسته اند که ما سترّ خودمان را با آنان در میان می گذاریم و رازمان را به ایشان می گوئیم . . . » ( ۳۵۹ ) .  
و روایات بسیاری نیز بر همین معنی دلالت دارد .

گونه یازدهم : گاهی بر اثر شتابزدگی در سایر اخباری که از امامان علیهم السلام روایت شده نیز شک می کند یا آنها را رد می نماید ، چون شخص عجل و شتابزده ای که اعتقادش را بر مبنای محکم و پایه ثابتی استوار ننموده چنین می پندارد که

اخباری که در مورد وعده به فرج و ظهور رسیده راست نیست ، به جهت شک در راوی آن اخبار یا کسی که از او روایت شده ( یعنی پیغمبر یا امامان صلوات الله علیهم اجمعین ) و این پندار را نسبت به سایر اخباری که از امامان علیهم السلام امور دیگر از ثواب و عقاب و وعده و وعیدها و . . . صادر گردیده نیز قیاس می کند ، و بدین ترتیب در شمار گمراهان و کفار قرار می گیرد ، پناه به خدا .

گونه دوازدهم : بسا می شود که شخص عجول شتابزده به سبب عدم اعتقاد یا شک ، که بر اثر کم صبری و تنگی سینه او است ، مؤمنین اهل یقین که منتظر ظهور و فرج مولایمان علیه السلام هستند را به باد مسخره و استهزا می گیرد ، و با این کار خدای عز و جل و اولیای او علیهم السلام را استهزا می نماید . و بدون تردید چنین شخصی کافر شده و با خداوند - جل شأنه - عناد ورزیده است ، « اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ » ( ۳۶۰ ) ؛ خداوند به آنها استهزا می کند و آنان را در طغیانشان سرگردان رها می سازد . و چنین کسانی به سان قوم نوح باشند ، آن کافرانی که خدای تعالی درباره آنها فرموده : « وَ يَصْنَعُ الْفُلْكَ وَ كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ \* فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ » ( ۳۶۱ ) ؛ و کشتی را

(نوح) می ساخت، و هرگاه جمعی از افراد قومش بر او می گذشتند او را مسخره می کردند (نوح) می گفت اگر امروز شما ما را مسخره کنید ما هم (روز دیگری) شما را به تمسخر گیریم که بعد از این بدانید کدامیک از ما و شما را عذاب خوار کننده خواهد گرفت و عذاب دائم خواهد رسید.

گونه سیزدهم: گاهی شتابزدگی موجب خشم بر خالق متعال و رضا ندادن به قضای الهی می شود و این صفت مایه هلاکت و تیره بختی است. و از همین روی در دعای روایت شده از عمری رضی الله عنه که از حضرت صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه گرفته شده چنین آمده: «بار خدایا و تویی آن دانای بدون تعلیم به آن وقتی که صلاح است أمر ظهور [حکومت] ولایت را اذن دهی که خود را آشکار سازد و پرده غیبت از روی برافکند، پس مرا بر آن [امر غیبت] صبر و شکیبایی ده که دوست نداشته باشم آنچه به تأخیر انداخته ای جلو بیفتد، و آنچه را تو تعجیل بخواهی من به تأخیرش مایل نباشم. و هر چه تو در پرده قرار داده ای افشایش را نطلبم، و در آنچه نهان ساخته ای کاوش ننمایم، و در تدبیر امور جهان با تو [که همه مصالح را می دانی] به نزاع نپردازم...» (۳۶۲).

گونه چهاردهم: بسا می شود که شتابزدگی و بی صبری در بعضی از اشخاص مایه ترک دعا کردن برای تعجیل فرج صاحب الزمان علیه السلام می گردد، و بر اثر



آن از نتایج و فوایدی که در دعا برای تعجیل فرج هست محروم می شود، به سبب اینکه شخص مدّتی مدید به دعا کردن برای این امر مشغول گردیده، و اهل دعا و دوستی آن حضرت را نیز می بیند که به این دعا مشغولند، سپس مشاهده می کند که فرج و ظهور به تأخیر افتاد و به خوشحالی و سرور نرسید، لذا به سبب کم صبری و شتابزدگی در این امر چنین می پندارد که آن دعاها در حاصل شدن مطلب او تأثیری ندارد، و این باعث می شود که دعا برای تعجیل فرج را ترک گوید، غافل از اینکه این دعا نیز مانند سایر دعاها به شروط و صفاتی بستگی دارد که اثرش آشکار نمی گردد مگر بعد از پیدایش آن شروط و ویژگیها در آن. البته این منافات ندارد با آنکه امر به دعا شده، و فوایدی بر آن مترتب می گردد، همانطور که امر شده به نماز و آثار ارزنده و ثوابهای بسیاری بر آن هست، ولی هرگاه کسی صورت نماز را انجام داد بدون اینکه شرایط در آن جمع باشد، امر مولایش را امتثال نکرده، و آنچه از آثار نماز آرزومند است به دست نمی آورد، بلکه مورد عقاب نیز خواهد بود، پس بر دعا کننده لازم است که در تحصیل شروط دعا جدّیت نماید تا به آرزو و مقصودش نایل آید.

اگر بگویید: در روایات آمده که پیغمبر و امامان علیهم السلام برای تعجیل ظهور حضرت صاحب الأمر علیه السلام دعا می کرده اند، و بی تردید دعای آنان جامع تمام شرایط صحت

و کمال می باشد ، با این حال ظهور آن حضرت علیه السلام تا کنون انجام نیافته است ، در صورتی که مستجاب بودن دعای ایشان نزد اهل ایمان مورد شک نیست ؟ گوییم : جواب این مطلب به دو وجه بیان می گردد :

یکی : اینکه اخبار گویای آن است که ظهور حضرت صاحب الأمر علیه السلام از امور بدائیه است که امکان پیش و پس افتادن دارد ، هر چند که اصل واقع شدن و تحقق یافتن آن را امور حتمی است که خدای تعالی آن را به طور قطع وعده فرموده ، و او خلف وعده نمی کند ، پس ممکن است که به سبب دعای آنان علیهم السلام زودتر واقع گردد ، و آن وقت هنوز نیامده که اگر دعای ایشان نبود از آن وقت نیز تأخیر می افتاد .

دوم : اینکه همچنین اخبار گویای آن است که - به جز ترک کردن دعا - موانع متعدد دیگری نیز برای تعجیل ظهور آن جناب وجود دارد ، و ترک کردن دعا نیز یکی از موانع است ، پس هرگاه مؤمنین نسبت به دعا کردن اهتمام بورزند این مانع برداشته می شود ، و به سبب دعا کردن وقت فرج پیش می افتد ، و نیز باید برای برداشته شدن موانع دیگر هم تلاش کنند ، که آن موانع در حرف غین از بخش چهارم کتاب بیان گردید ، به آنجا مراجعه شود ، و اگر دعا ترک گردد تأخیر هم بیشتر خواهد بود .

و از آنچه یادآور شدیم معلوم شد که بین امر کردن به دعا برای تعجیل فرج و ظهور با اخباری که

از استعجال و شتابزدگی نهی می کنند منافاتی نیست ، و عجله ای که مذمت گردیده آن است که از اقسام یاد شده باشد . و اما دعا کردن برای تعجیل فرج در عین حال که دعا کننده از اهل تسلیم و رضا به قضا و تقدیر خدای عز و جل باشد چیزی است که خداوند و اولیای او به آن امر فرموده اند و بر آن تأکید کرده اند ، بنابراین دعا کننده به یکی از این دو نیکی رستگار می شود :

۱ - یا مولایش در زمانش ظهور می کند ، با رسیدن به فواید و آثار دیگر دعا ، اگر تأخیر افتادن از آن زمان از امور حتمی نباشد که وسایل در تغییر دادن آنها هیچ گونه تأثیری ندارند ، چنانکه در دعا از حضرت سید العابدین علیه السلام آمده : « وَ يَا مَنْ لَأُتَبَدَّلُ حِكْمَتَهُ الْوَسَائِلُ » ؛ وای [خدایی] که وسایل ؛ حکمتش را تغییر نمی دهند » ( ۳۶۳ ) .

و این نظیر طول عمر می باشد که مثلاً بر صله رحم متوقف است به شرط آنکه غیر آن حتمی نباشد .

۲ - و یا رستگار شدن به سایر فواید دعا ، و قرار گرفتن در شمار دعا کنندگان و منتظران . بنابراین دعا کردن برای تعجیل فرج در هر حال مورد امر و پسندیده است ، و منافاتی بین آن و بین نهی از شتابزدگی نیست .

حاصل اینکه : عجله ای که از آن مذمت شده ضد صبر و تسلیم است ، و تمام گونه هایی که یاد آوردیم در زیر این عنوان قرار می گیرند ، و بدون تردید دعا کردن و درخواست نمودن

تعجیل فرج حضرت صاحب الزمان علیه السلام از درگاه خداوند منان از این عنوان بیرون است ، بلکه این دعا اظهار یقین و ایمان به آن است که ظهور آن حضرت و فراهم نمودن وسایل فرجش از قدرت همه جز خداوند تعالی خارج است ، و انجام دادن امر او به دعا کردن می باشد ، لذا بندگان این را از خدای تعالی مسئلت می نمایند . و به عبارت دیگر می گوئیم : شتابزدگی از بنده اظهار انتخاب ، و رها کردن تسلیم و زود خواستن چیزی پیش از رسیدن وقتش می باشد ، و این مایه پشیمانی می شود ، چنانکه در گفتار امیرالمؤمنین علیه السلام پیشتر گذشت ، ولی درخواست تعجیل فرج از خدای جلیل - تعالی شأنه - إقرار به بندگی و اعتراف به قدرت و اراده و حول و قوه الهی ، و باور به عجز و ناتوانی خود و نداشتن هیچ قوت و نیرو و چاره است . پس حقیقت دعا آن است که بنده با تمام وجود به خدای تعالی توجه نماید ، و فرمان او را اجابت کند ، و نسبت به خودش عجز و شکستگی و ناتوانی و بی چارگی و اختیار نداشتن را إقرار و اعتراف نماید ، لذا در خبر آمده که : دعا مغز عبادت است . خدای تعالی ما و سایر مؤمنین را توفیق دهد که در عین رضا و تسلیم ، به دعا کردن برای فرج اهتمام ورزیم که او اجابت کننده کریم است .

### **۲۳ : صدقه دادن به نیابت از آن حضرت عجل الله فرجه**

و این از نشانه های مودت و دوستی آن جناب و ولایت او است ، و بر خوبی و رجحان آن دلالت

دارد آنچه در مدح صدقه دادن و نماز خواندن به نیابت از سایر مؤمنین وارد گردیده - چنانکه گذشت - زیرا که مولای مؤمنین افضل افراد آنان است ، و صدقه دادن از سوی او از صدقه دادن به نیابت از آنان بهتر و برتر می باشد ، اضافه بر فحوای دلیلی که در مورد نیابت کردن از امام علیه السلام در حج و طواف و زیارت و . . . وارد شده ، که اگر کسی آن روایات و مانند آنها را جستجو نماید رجحان داشتن انجام هرگونه عمل صالح به نیابت از آن جناب - صلوات الله و سلامه علیه - را خواهد دانست .

و سید اجل علی بن طاووس رضی الله عنه در کتاب کشف المحججه فرزندش را سفارش و امر کرده به انجام اموری که مربوط به آداب و وظایف او نسبت به مولایمان صاحب الزمان علیه السلام است ، تا آنجا که گفته : « . . . پس در پیروی و وفاداری و تعلق خاطر و دلبستگی نسبت به آن حضرت علیه السلام به گونه ای باش که خداوند و رسول او صلی الله علیه و آله وسلم و پدران آن حضرت و خود او از تو می خواهند ، و حوائج آن بزرگوار را برخواسته های خود مقدم بدار هنگامی که نمازهای حاجت را به جای می آوری ، و صدقه دادن از سوی آن جناب را پیش از صدقه دادن از سوی خودت و عزیزانت قرار ده ، و دعا برای آن حضرت را مقدم بدار بر دعا کردن برای خودت ، و نیز در هر کار خیری که مایه وفای به

حق آن حضرت است آن بزرگوار را مقدم بدار ، که سبب می شود به سوی تو توجه فرماید و به تو احسان نماید . . . » ( ۳۶۴ ) .

اضافه بر اینکه این کار از اقسام صله امام علیه السلام است ، و فضیلت صله امام علیه السلام ان شاء الله تعالی خواهد آمد . و بر این مقصود و بر اینکه صدقه دادن و مانند آن صله است دلالت می کند خبر علی بن ابی حمزه که در وسائل و بحار و غیر آن روایت آمده که گفت : « به حضرت ابوابراهیم [موسی بن جعفر علیه السلام] عرضه داشتم : از سوی زندگان و مردگان از خویشاوندان و دوستانم حج بجای آورم و نماز بگزارم و صدقه بدهم ؟ فرمود : آری ، از سوی او صدقه بده و نماز بگزار و به سبب صله و پیوندت نسبت به او پاداش دیگری برایت خواهد بود » ( ۳۶۵ ) .

می گویم : هر چند که در سؤال از خویشاوندان و دوستان یاد نمود ، ولی بدون تردید ذکر کردن این دو مورد از جهت آن است که انسان در غالب اوقات حج و صدقه و زیارت و کارهای نیک دیگر را از سوی کسی انجام می دهد که با وی رابطه و خصوصیتی داشته باشد ، و این را آشکارا می بینیم که در مردم چنین حالتی وجود دارد ، لذا در سؤال این دو را یاد کرد ، پس معلوم شد که این دو مورد را برای نمونه یاد نموده است ، و منظورش سؤال از جایز بودن نیابت در عبادتها و خیرات از

طرف زندگان و مردگان مؤمنین و مؤمنات می باشد ، پس امام علیه السلام سؤال او را به طور بلیغ تر و تمام تری پاسخ داد که جایز بودن آن را با کلمه : « آری » بیان فرمود ، سپس خواست خوبی و استحباب آن را بیان کند ، که پس از تذکر جایز بودن آن امر فرمود به اینکه : « از سوی او صدقه بده و نماز بگزار » آنگاه خواست که او را بر این کار تشویق و ترغیب نماید ، که فضیلت و ثواب آن را یادآور شد و فرمود : « و پاداش دیگری برایت خواهد بود » ، و چون خواست جهت استحقاق اجر و ثواب را بیان سازد به آن توجه داد و فرمود : « به سبب صله و پیوندت نسبت به او » . پس در این سخن حکم به جایز بودن این عمل را به معنی اعم ( از مباح و مستحب ) ، و استحباب آن ، و ترغیب کردن به آن با بیان أجر و ثوابش ، و اینکه آن پاداش به خاطر پیوند با خویشان و دوستان است ، را در فرمایش خود جمع کرد . پس ای خواننده دانای هوشمند دقت کن که اگر شخصی به سبب صله یکی از برادران مؤمن خود و صدقه دادن از سوی او استحقاق ثواب یابد ، پس چرا کسی که از سوی حضرت صاحب الأمر علیه السلام صدقه بدهد مستحق ثواب و پاداش بزرگتری نباشد ؟ آری ، استحقاق آن را دارد ، و به برترین ثواب صدقه دهندگان نایل می شود ، چون این عبادت را

به نیابت از بهترین افراد عالم انجام داده است . و بدون تردید هر قدر که ارتباط و خصوصیت بین او و بین امامش - سلام الله علیه - کاملتر و تمامتر باشد ، ثوابش در صدقه دادن از سوی آن حضرت نیز فزونتر و تمامتر خواهد بود ، از درگاه خدای تعالی خواهانیم که بر ما و بر سایر مؤمنین به کمال موّدت و خدمت آن حضرت منّت گذارد که خداوند اجابت کننده دعاها است . و شاهد بر آنچه یادآور شدیم - که صدقه دادن از سوی امام علیه السلام برتر از صدقه دادن از طرف غیر او است - اضافه بر حکم عقل به این مطلب ، و اینکه از اقسام صله امام علیه السلام است روایتی است که در تفسیر امام عسکری علیه السلام آمده که ان شاء الله تعالی بیان خواهد شد .

### **توجه و راهنمایی**

بدان که از خبر علی بن اُبی حمزه - که مذکور افتاد - جایز بودن نیابت در کارهای نیک از نمازها و صدقات و غیر اینها از سوی زندگان مؤمنین و مؤمنات استفاده می شود ، جهت دلالت این است که : ظاهر سؤال راوی و جواب امام علیه السلام آن است که حج و نماز و صدقه از باب نمونه و مثال یاد شده اند ، و خصوصیتی در ذکر آنها نیست ، و سؤال کننده منظورش آن است که از جایز بودن نیابت در همه کارهای مستحب پرسش نماید ، و بیان دلالت بر دو وجه است .

یکی : اینکه امام علیه السلام در جواب او به یاد کردن صدقه و نماز اکتفا کردند و از



حج سخنی نگفتند، با اینکه نیابت کردن در حج بر اساس روایات و آثار؛ معروف و ثابت است، و از هیچ یک از علمای بزرگوارمان در این باره اشکالی نقل نشده، از اینجا معلوم می شود که امام علیه السلام نیز دانسته است که صدقه و نماز و حج در سؤال از جهت نمونه و مثال است، و لذا نیازی نبود که تمام آنچه را سائل پرسیده بود یاد آورد.

دوم: علت آوردن آن حضرت علیه السلام برای جایز بلکه مستحب بودن آن، در اینکه فرمودند: «و برای تو پاداش دیگری خواهد بود به خاطر صله ات نسبت به او» دلالت دارد بر اینکه نیابت کردن از سوی مؤمنین و مؤمنات در طاعات و عبادات خود صله ای نسبت به آنان و احسان به ایشان است، لذا نیابت کننده استحقاق می یابد که پاداش دیگری به اضافه پاداش بر اصل عبادت به او داده شود، به سبب صله اش نسبت به ایشان و احسان نمودنش در حق آنان.

و امّا در عبادت‌های واجب: با دلیل ثابت شده که خود شخص می بایست آنها را انجام دهد و نیابت کردن از زندگان در عبادت‌های واجب جایز نیست مگر در حج، [آن هم در یک صورت خاص] و بیان این مطلب به جای خودش موکول می گردد. و خبر یاد شده هر چند که به خاطر علی بن ابی حمزه که واقفی است (۳۶۶) ضعیف می باشد، ولی در جای خود ثابت شده که در مستحبات به خبر ضعیف هم می توان اکتفا نمود.

و دلیل بر این

مطلب چند روایت مستفیض است که در کافی ( ۳۶۷ ) و وافی و دیگر کتابهای اخبار و فقه و اصول یاد گردیده ، مبنی بر اینکه : هر گاه کسی بر کار خیری ثوابی را بشنود پس آن را به امید آن ثواب به جای آورد همان ثواب به او داده می شود ، هر چند که آن حدیث با واقع مطابقت نداشته باشد . در اینجا دو امر ثابت است : یکی اینکه : مطلق عبادتها کار خیر است . دوم : اینکه : نیابت در آنها - جز آنچه به دلیل خارج شده - از زندگان و مردگان به مقتضای خبر یاد شده مورد پسند است ، و هیچ مانعی در آن نیست جز گمان اینکه این امر تشریح و بدعت است ، ولی این پندار مردود است چرا که عمل را به امید ثواب انجام می دهد ، با توجه به خبر مذکور و اخبار : « مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ عَلَى عَمَلٍ » ؛ هر کس ثوابی را در مورد عملی بشنود . .

..

و برای این مقصود به گونه دیگری هم می توان استدلال نمود که گفته شود : در خبر یاد شده جایز بلکه مستحب بودن نیابت از زندگان در نمازهای مستحبی ثابت گشت ، پس حکم مزبور در سایر طاعات و عبادات پسندیده نیز جاری است ، زیرا که قول به فصل ( نظر دیگری غیر از دو نظری که در این مسئله هست ) وجود ندارد ، چون هر کس نیابت را در نماز جایز دانسته آن را در عبادات دیگر نیز جایز می داند ، و هر کس آن

را در نماز جایز نمی‌شمارد در سایر عبادتها هم نیابت کردن را نمی‌پذیرد، پس اگر کسی آن را فقط در نماز جایز شمارد و از دیگر عبادتها نفی نماید قول سومی پدید آورده که إجماع مرگب را بر هم زده است.

و این وجه را شیخ محقق انصاری قدس سره در یکی از آثار خود آورده، ولی این وجه محل نظر است چون حجیت اجماع نقل شده مورد تأمل می‌باشد، چنانکه در جای خود بیان گردیده. البته برای تأیید مطلب مورد بحث مناسب است.

و نیز برای استدلال بر این مطلب می‌توان به إستقراء تمسک کرد، چون عمده عبادتهای مستحب نماز و روزه و طواف و رباط و زیارت و قربانی می‌باشد، و جایز بلکه مستحب بودن نیابت در اینها از طریق روایات ثابت است، پس این حکم بر عبادتهای دیگر نیز منطبق می‌گردد.

در این استدلال نیز ممکن است اشکال شود، زیرا که این إستقراء ظنی است و این گونه إستقراء نزد ما حجّت نیست. ولی می‌توان از تعلیلاتی که در روایات نیابت از حج و طواف و غیر اینها آمده - که این صله و پیوندی است نسبت به کسی که این کارها به نیابت از او انجام می‌گیرد، و لذا پاداش نایب دو برابر می‌باشد - چنین نتیجه گرفت که به جای آوردن عبادتهای مستحب به نیابت از مؤمنین به طور مطلق صله و احسان نسبت به آنها است، و خوبی و ارزندگی صله و احسان به مؤمنین بر کسانی که فکرشان سالم است پوشیده نیست. همچنین

برای صحت نیابت در نماز از طرف شخص زنده استدلال شده به خبر محمد بن مروان که در اصول کافی روایت آمده است که گوید: حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: «چه چیز باز می‌دارد کسی از شما را که نسبت به والدین خود در حال زنده بودن و پس از مرگشان نیکی نماید، از سوی آنان نماز بگذارد، از طرف ایشان صدقه بدهد، حج به جای آورد و روزه بگیرد، پس آنچه انجام داده برای آنان خواهد بود، و مثل آن ثواب برای او است، و خداوند عز و جل به خاطر نیکی و صله اش خیر بسیاری برای او خواهد افزود» (۳۶۸).

وجه استدلال اینکه فرموده امام علیه السلام: «از سوی آنان نماز بگذارد...» به ظاهر در بیان چگونگی نیکی به والدین در زمان حیات و پس از مرگ ایشان است، و این را جمعی از فقهای ما - که رحمت خدا بر آنان باد - فهمیده‌اند، و چنین ادعا کرده‌اند که این فرمایش در مطلب مورد بحث ظهور دارد، ولی علامه مجلسی دوم در کتاب مرآة العقول (۳۶۹) آن را بیان برای چگونگی نیکی نسبت به والدین پس از فوت آنان به شمار آورده است (دقت کنید). و ممکن است برای مطلب مورد بحث استدلال کرد به فرموده خدای عز و جل «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى» (۳۷۰)؛ بر نیکی و تقوی یکدیگر را یاری کنید. زیرا که تعاون و

همکاری گاهی در مورد یاری رساندن در کاری که دو نفر می خواهند انجام دهند به کار می رود ، و گاهی در مورد شخصی به کار می رود که از طرف شخص دیگری سنگینی کاری را به دوش می کشد که سود و صلاح او در آن است ، و نیابت کردن از مؤمن در طاعات و عبادات از همین قییل است ، چنانکه بر پویندگان راه مستقیم این مطلب پوشیده نیست . حاصل اینکه از آنچه به عنوان دلیل یا تأیید یادآور شدیم استحباب نیابت کردن از زنده و مرده مؤمنین و مؤمنات در طاعات و عبادات مستحب ، استفاده می شود .

و از کسانی که تمایل به این قول از آنان ظاهر است شیخ محقق انصاری قدس سره می باشد ، که در رساله القضاء عن المیت پس از نقل خبر علی بن اُبی حمزه گفته است : و ظاهر نماز خواندن از سوی دیگری ، نیابت کردن از او است ، نه اینکه نماز را به جای آورد و ثواب آن را به او هدیه کند .

پس این خبر دلالت دارد بر جایز بودن نیابت از شخص زنده در نماز ، و اطلاق صله و نیکی بر آن اشعار دارد بر عموم رجحان نیابت کردن از زندگان در هر کار نیک . آنگاه اگر نماز از سوی زنده جایز باشد ، غیر نماز هم جایز خواهد بود چون ظاهراً قول به فرق بین نماز و غیر نماز وجود ندارد ، بلکه جایز بودن نیابت در روزه واجب به سبب نذر از زندگان روایت گردیده ، و این مطلب در فقیه از عبدالله بن جبلة از اسحاق

بن عمار روایت آمده است ، بلکه عموم نیابت در تمام اعمال واجب - جز آنچه اجماع بر جایز نبودنشان داریم - را می توان از اخباری که بر مشروع بودن ادای قرض خداوند از کسی که بر او هست به صورت داوطلبانه استفاده نمود ، سپس مشروع بودن نیابت در مستحبات را به دست آورد ، چون کسی بین این دو فرق نگذاشته - که به صورت تبرُّع باشد یا نیابت - پس در این مطلب تأمل کنید .

و نیز از کسانی که ظاهراً قائل به این مطلب هستند شیخ محقق صاحب جواهر است که در کتاب الوکاله پس از تصریح به جایز بودن نیابت در نماز طواف و زیارت گوید : « و امّا غیر این دو مورد از مستحبات و مطلق روزه های مستحب : در کتاب مسالک جایز بودن وکالت را در آنها محلّ نظر شمرده ، و اینکه جماعتی از علمای ما به طور مطلق از نیابت گرفتن در عبادات منع کرده اند شامل این موارد هم می شود ، گرچه در بعضی موارد این اطلاق مقید می گردد . من [صاحب جواهر] گویم : از نصوص شرع جایز بودن هدیه ثواب در تمام مستحبات به زنده و مرده را می توان استفاده نمود ، بلکه شاید بتوان از آنها استفاده کرد اینکه مستحبات را از طرف شخصی به گونه ای انجام دهد که ثواب برای او مترتب شود ، چنانکه پیشتر در عبادات به آن اشاره کردیم ، البته دلیلی بر مشروع بودن نیابت در آن نداریم به گونه ای که خطاب مستحب را از شخص مکلف ساقط نماید ، بلکه استحباب آن عمل برای او

همچنان باقی است ، هر چند که به جهت انجام دادن دیگری به نیت نیابت از او ثوابی برایش مترتب می کند ، در این مطلب دقت و تأمل کنید . و از این بیان چگونگی قول به جایز نبودن نیابت در عبادات به طور مطلق معلوم می شود ، که در مسالک این را اصل قرار داده ، هر چند که مواردی به دلایل خاصی از آن خارج گردیده ، و در گفتار مؤلف مسالک اشکال است زیرا که در عبادتها چیزی جز انجام آن فعل به قصد قربت وجود ندارد ، و شارع آن را سبب مترتب شدن ثواب بر آن قرار داده است ، و این معنی با نیابت کردن در آن عمل منافات ندارد ، پس تحت عنوان عموم نیابت قرار می گیرد ، که مقتضای آن ( نیابت ) مشروعیت آن است که فعل دیگری را همان فعل خود قرار دهد با اجازه و وکیل نمودن هر دو طرف یکدیگر را ، و این معنی شامل عبادت و غیر آن می باشد ، پس در این نکته تأمل کن که دقیق و سودمند است ، و این از ثمرات همان اصلی است که پیشتر یاد کردیم ، به ویژه با تأمل در آنچه نیابت در آن جایز است در حال حیات و پس از فوت ، به خصوص در عبادتهای مالی ، پس در این باره تأمل کن ، و اللّٰه العالم » پایان گفتار صاحب جواهر .

می گویم : منظورش از اصلی که به آن اشاره کرده : « اصالت جواز نیابت و وکالت در همه چیز مگر آنچه به دلیل دانسته

شده

که از این اصل خارج است» می باشد، او - که خدایش رحمت کند - این اصل را در هر چه شک کنیم که قابل نیابت هست یا نه مرجع قرار داده است، ولی ثبوت این اصل محلّ نظر و قابل مناقشه است، و آنچه را مستند و مدرک ثبوت این اصل دانسته نمی تواند دلیل بر آن باشد، و تفصیل مطلب به جای خودش موکول می شود.

و از جمله کسانی که ظاهراً نیابت را در نمازهای مستحب از طرف زندگان جایز می دانند محقق حلی در کتاب شرایع است که منع از نیابت را در حال زنده بودن به نمازهای واجب اختصاص داده است، چنانکه فرموده: « و اما آنچه نیابت در آن می آید ملاکش هر آن چیزی است که شارع خواسته به طور مستقیم از شخص مکلف واقع گردد، مانند طهارت [غسل و وضو و تیمم] با قدرت بر آن هر چند که نیابت کردن برای شستن اعضا هنگام ضرورت جایز است، و مانند نماز واجب تا وقتی که زنده است...».

و بسا توهم می شود که بین خبر علی بن ابی حمزه که گذشت، و بین آنچه از عبدالله بن جنذب روایت گردیده تعارضی هست، عبدالله بن جنذب گوید: به حضرت ابوالحسن [امام موسی بن جعفر علیه السلام] نامه، نوشتم و سؤال نمودم از شخصی که می خواهد کارهایش را از نیکبها و نمازها و خیرات بر سه بخش قرار دهد، یک سوم را برای خودش و دو بخش آن را برای پدر و مادرش محسوب نماید،



و یا اینکه از کارهای مستحبی خود به طور مستقل اعمالی را برای ایشان به جای آورد ، هر چند که یکی از آنان زنده و دیگری مرده باشد ؟ پس آن حضرت علیه السلام به من نوشت : « امّا آنکه مرده پس [برای او] جایز است ، و امّا آنکه زنده است جایز نیست مگر نیکی و صله نسبت به او » ( ۳۷۱ ) .

می گویم : بین این دو خبر تعارضی نیست ، زیرا که ظاهر از این مکاتبه سؤال کردن از هدیه ثواب است نه نیابت ، پس بین این خبر با اخباری که دلالت می کند بر جایز بودن اهداء اعمال و ثواب آنها - که در جای خود ذکر گردیده اند - تعارض می شود . و بر فرض که بپذیریم منظور از آن نیابت است ، جمع بین این مکاتبه و بین خبر سابق که به آنچه دانستی تأیید شده ، آن است که از سید بن طاووس رضی الله عنه حکایت گردیده که نماز را در مکاتبه بر نماز واجب حمل نموده است . وی پس از نقل مکاتبه گوید : « منظور از این نماز مستحب نیست ، زیرا که ظاهراً خواندن نمازهای مستحبی از سوی زندگان در زیارتها و حج و غیر اینها جایز می باشد » .

#### **۲۴ : صدقه دادن به قصد سلامتی آن حضرت عجل الله فرجه**

و در رجحان و استحباب آن تردیدی نیست ، نظر به اینکه این کار از گونه های موذت نسبت به قربی و بستگان پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم است که خداوند بندگانش را در کتاب خود به آن امر فرموده ، نمی بینی که هرگاه فرزندان یا کسی از عزیزانت

را دوست می داری و بر او بیمناک هستی ، به قصد سلامتی او صدقه می دهی ؟ پس مولای تو از هر کسی به این امر سزاوارتر است ، اضافه بر اینکه این کار از اقسام صله امام علیه السلام است ، و این برای خردمندان واضح می باشد ، همچنان که فرق بین این و بین امر پیشین با اندک تأملی ان شاء الله روشن می گردد .

و از شواهد بر آنچه یاد کردیم از اهتمام ورزیدن به صدقه به نیابت یا به قصد سلامت آن حضرت علیه السلام روایتی است که شیخ صدوق در مجالس به سند خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آورده که فرمود : « هیچ بنده ای ایمان نیاورد تا اینکه من نزد او از خودش محبوبتر باشم ، و خاندانم از خاندان خودش نزد او محبوب تر باشند ، و عترت من نزد او از عترت خودش محبوب تر باشند ، و ذات من از ذات خودش نزد او محبوب تر باشد » ( ۳۷۲ ) .

و این حدیث به طریق دیگری گذشت ، و مقتضای آن خوشایند بودن اظهار محبت نسبت به ایشان علیهم السلام است به گونه ای که مؤمن برای خود و خاندانش و عائله و فرزندان و نزدیکانش انجام می دهد ، و این باب وسیعی است که فواید بسیاری از آن استفاده می شود ، چنانکه بر اهل بینش پوشیده نیست ، و به اقسام صله امام علیه السلام اشاره خواهیم کرد ان شاء الله تعالی .

## **۲۵ و ۲۶ : حج رفتن به نیابت از آن حضرت و فرستادن نایب که از طرف آن جناب حج کند**

و این کار بین شیعیان در روزگار قدیم متداول و مرسوم بوده ، و بر خوبی و رجحان این عمل

- اضافه بر اینکه خود صله و نیکی و مودت از طرف مؤمن به امام زمانش علیه السلام می باشد - چندین روایت دلالت دارد که در کتب علمای ما ذکر گردیده ، از جمله : اخباری است که در استحباب حج به نیابت از مؤمنین به طور مطلق آمده و فضیلت آن بیان شده است ، مانند : ۱ - روایت ابن مسکان که در کافی از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که راوی گوید : به آن حضرت عرضه داشتم : کسی از سوی شخص دیگری حج به جای می آورد چقدر اجر و ثواب برای او خواهد بود ؟ فرمود : « برای کسی که از سوی شخص دیگری حج می کند اجر و ثواب ده حج خواهد بود » ( ۳۷۳ ) .

۲ - شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه از امام صادق علیه السلام روایت آورده که از آن حضرت سؤال شد درباره شخصی که از سوی شخص دیگری حج به جای آورد آیا چیزی از اجر و ثواب برای او هست ؟ فرمود : « برای کسی که از سوی شخص دیگری حج به جای می آورد اجر و ثواب ده حج هست ، و او و پدر و مادر و پسر و دختر و برادر و خواهر و عمو و عمه و دایی و خاله اش آمرزیده می شوند ، خدای تعالی رحمتش وسیع و او کریم است » ( ۳۷۴ ) .

۳ - و در کافی به سند خود از ابوبصیر روایت آورده که حضرت امام صادق علیه السلام فرمود : « هر کس حجی به جای آورد

و حج خود را از سوی خویشاوندی منظور کند که به وسیله آن او را صله نماید ، حج او کامل خواهد بود ، و برای کسی که از سوی حج شده مثل اجر او خواهد بود ، خدای عز و جل وسعت دهنده آن اجر است « ( ۳۷۵ ) .

می گویم : این دو حدیث و احادیث دیگری که به خاطر رعایت اختصار نیاوردیم ، بر استحباب نیابت در حج از سوی مؤمنین و مؤمنات - چه زنده یا مرده باشند - دلالت دارند ، به ویژه اگر از خویشاوندان باشند ، پس نیابت در حج از سوی مولایمان حضرت صاحب الزمان علیه السلام قدرش بالاتر و ثوابش برتر است ، زیرا که آن حضرت مقامش از همه اهل ایمان بالاتر و شأن و اجرش از تمامی آنان برتر است ، به خصوص با ملاحظه روایاتی که پیشتر آوردیم که تصریح دارند بر اینکه رعایت خویشاوندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم مهمتر و برتر و عظیم تر است .

و از جمله : روایاتی است که دلالت دارند بر فضیلت شریک ساختن مؤمنین - به طور مطلق - در حج مستحب ، که فحوای آن روایات دلالت می کند بر استحباب حج تمام از طرف هر فرد مؤمنی به طریق اولی ، پس از روایات ظاهر می شود که حج به جای آوردن از سوی امام مؤمنین از همه سزاوارتر و بهتر است ، مانند :

۱ - روایت محمد بن الحسن که در کافی و غیر آن آمده از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام که فرمود : حضرت امام صادق علیه

السلام فرمود: « اگر هزار تن را در حج خود شریک گردانی برای هر کدام از آنان حجی خواهد بود بی آنکه از حج تو چیزی کاسته شود » ( ۳۷۶ ) .

۲- و در همان کتاب به سند خود از محمد بن اسماعیل آورده که گفت: از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم: چند تن را در حج خود شریک سازم؟ فرمود: « هر قدر که بخواهی » ( ۳۷۷ ) .

۳- و از معاویه بن عمار از حضرت امام صادق علیه السلام آورده که گوید: به آن حضرت عرضه داشتم: پدر و مادرم را در حج خود شریک سازم؟ فرمود: آری، به درستی که خدای عز و جل برای تو حجی و برای آنان حجی قرار خواهد داد، و به خاطر صله ات نسبت به آنان برای تو أجری خواهد بود گفتم: آیا از طرف مرد و زنی که در کوفه هستند طواف کنم؟ فرمود: آری، هنگامی که طواف را آغاز می کنی چنین می گویی: بار خدایا از فلانی قبول فرمای - که از طرف او طواف می کنی - ( ۳۷۸ ) .

می گویم: آخر حدیث تصریح دارد به اینکه منظور شریک ساختن شخص در فعل از اول کار است نه شریک ساختن او در ثواب پس از آنکه آن عمل را برای خودش انجام می دهد، دقت کنید .

و از جمله: روایاتی است که دلالت دارد بر نایب فرستادن امامان علیهم السلام به مکه تا از سوی ایشان حج به

جای آورد ، و اجرت دادنشان برای این کار ، که از روایات خوبی نیابت در آن از سوی امام زنده سلام الله علیه ظاهر می شود ، چون یقین داریم که در این حکم خصوصیتی برای بعضی از امامان علیهم السلام نبوده ، و نیز خصوصیت ندارد که نیابت فقط با اجرت انجام گیرد ، بلکه کسی که در این عمل داوطلب شود فضیلتش برتر و اجرش عظیم تر است ، چنانکه پوشیده نیست .

در وسائل به نقل از تهذیب شیخ طوسی به سند خود از محمد بن عیسی یقطینی آمده که گفت : حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام جامه دانه‌ها و غلامان و یک [هزینه] حج برای من ، و یکی برای برادرم موسی بن عبید ، و یک [هزینه] حج برای یونس بن عبدالرحمن ، نزد من فرستاد ، و ما را امر فرمود که از سوی حضرتش به حج رویم ، پس در بین ما صد دینار بر سه بخش تقسیم شد . . . .» ( ۳۷۹ ) .

و از جمله : در کافی به سند خود از موسی بن القاسم بجلی آورده که گفت : به حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام عرضه داشتم : سرورم ، امیدم آن است که ماه رمضان را در مدینه روزه بدارم ، فرمود : ان شاء الله در آن روزه خواهی گرفت ، گفتم : و امیدم آن است که روز دهم ماه شوال [از آن به قصد حج] بیرون رویم ، و خداوند زیارت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و خاندان آن حضرت و دیدار شما را بار دیگر

روزی گرداند ، بسا می شود که از سوی پدر شما حج به جای آورم ، و بسا که از طرف پدرم ، حج را انجام می دهم ، و بسا که از طرف کسی از برادرانم ، و احياناً از برای خودم حج به جای می آورم ، پس چگونه آن را انجام دهم ؟ فرمود : [حجّ] تمتّع به جای آور . عرض کردم : من ده سال است که مقیم مکه هستم ! فرمود : [حجّ] تمتّع به جای آور ( ۳۸۰ ) .

می گویم : گواهی آوردن این حدیث از دو جهت است :

یکی : گفته راوی که : « بسا می شود که از سوی پدر شما حج به جای می آورم » ، و امضای امام علیه السلام عمل او را ، به ضمیمه إطلاقاتی که دلالت می کند بر فرق نداشتن نیابت از زنده یا مرده ، پس هرگاه رجحان نیابت در حج از سوی امامی که وفات یافته تحقق یابد ، رجحان نیابت از امام زنده - صلوات الله علیه - نیز ثابت می گردد .

دوم : امضای امام علیه السلام گفته راوی را که : « بسا که از طرف کسی از برادرانم حج به جای می آورم » که بر خوبی این عمل دلالت دارد . اگر از امام زمانش حج را انجام دهد به طور کاملتر و به طریق اولی پسندیده می باشد .

و از جمله : قطب راوندی رحمه الله در کتاب الخرائج و الجرائح ذکر کرده که : ابو محمد دعلجی که از همکیشان خوب ما ، از محدثان بود ، وی دو پسر داشت ، یکی بنام ابوالحسن بر

شیوه مستقیم ، و شغلش غسل دادن اموات بود ، و پسر دیگرش در کارهای حرام ، روش سبکسران را داشت ، به ابومحمد وجهی پرداخت شده بود تا با آن وجه از سوی حضرت صاحب الزمان علیه السلام حجی انجام شود ، و این رسم در آن زمان بین شیعیان رایج بوده است ، پس ابومحمد به پسری که مفسد اخلاقی داشت مبلغی از آن پول را داد سپس به حج رفت ، و چون مراجعت نمود حکایت کرد : در موقف ( عرفات ) ایستاده بودم که جوان زیباروی گندمگونی را کنار خود مشاهده کردم که مشغول دعا و نیایش و تضرع و عمل نیک است . چون بیرون رفتن مردم [از عرفات] نزدیک شد روی به سوی من کرد و فرمود : ای شیخ آیا خجالت نمی کشی ؟ عرض کردم : سرور من از چه خجالت بکشم ؟ فرمود : [وجه] حجی از طرف کسی که می دانی به تو داده می شود ، و تو از آن به فاسقی می دهی که شراب می خورد ؟ زود است که چشمت از بین برود ، - و به چشمم اشاره کرد - و من از آن روز بیمناکم . این مطلب را ابو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان - شیخ مفید - نیز شنید . راوی گفت : چهل روز از آمدنش نگذشت که از همان چشمی که به آن اشاره شده بود جراحی بیرون آمد و آن چشم از بین رفت ( ۳۸۱ ) .

می گویم : شایسته است از اول تا آخر این حدیث تدبر شود که در آن فواید بسیار و مطالب مهمی



هست ، از جمله :

۱ - خبر دادن آن حضرت علیه السلام از غیب .

۲ - اهتمام ورزیدن و مهم شمردن وجوهاتی که مربوط به امام علیه السلام است ، که آنها را جز به افراد صالح از مردم ندهند ، زیرا که از ابتدا تا انتهای حدیث مزبور ظاهر است که ابومحمد از وجهی که مربوط به آن حج بود چیزی به پسر گناهکارش پرداخته بود ، نه اینکه تمام وجه آن حج را به او داده باشد ، چنانکه بعضی از بزرگان پنداشته اند ، پس در آن دقت کن تا مقصود برایت روشن گردد .

۳ - زود رسیدن عقوبت به مؤمن بر انجام دادن آنچه سزاوار نیست انجام دهد ، و این از سوی خدای متعال لطفی در حق او است .

۴ - امضا کردن امام علیه الصلاه و السلام نیابت از طرف خودش را و همچنین نایب فرستادن به جهت انجام حج از سوی آن جناب چنانکه پوشیده نیست .

و از اموری که کم و بیش استحباب نیابت در حج ، و نایب فرستادن برای حج از سوی امام عجل الله فرجه از آنها استفاده می شود : روایاتی است که دلالت دارد بر استحباب طواف کردن از سوی امامان علیهم السلام ، پس روایت بعدی را مطالعه کن . خداوند به من و تو احسان فرماید .

### **۲۷ و ۲۸ : طواف بیت الله الحرام به نیابت از امام علیه السلام و نایب ساختن دیگری تا از طرف آن حضرت طواف نماید**

پس از آنکه ثابت کردیم طواف به نیابت از آن جناب مستحب است ، استحباب نایب ساختن دیگری برای اینکه از طرف آن بزرگوار طواف نماید واضح است ، زیرا که این کار دوستی و احسان می باشد ، اضافه

بر اینکه مقدمه طواف به نیابت از آن حضرت علیه السلام است ، بنابراین خوبی و رجحان آن به حکم عقل ثابت است . و نیز بر این مطلب دلالت دارد فحوای آنچه بر استحباب نایب فرستادن برای انجام حج از ناحیه آن حضرت علیه السلام دلالت می کند ، بلکه می توان گفت : چون رجحان اصل عمل ثابت شد شرط بودن مباشرت ( که خود شخص عمل را انجام دهد ) منتفی است ، به دلیل اصل ، هر چند که اگر مؤمن خودش آن عمل را انجام دهد مرتبه والایی از فضیلت را درمی یابد .

و اما آنچه بر استحباب طواف کردن از سوی امام زنده به طور خاص دلالت دارد روایتی است که ثقه الإسلام کلینی در کافی به سند خود از موسی بن القاسم آورده که گفت : به حضرت ابوجعفر ثانی امام جواد علیه السلام عرض کردم : می خواستم از سوی شما و پدر شما طواف کنم ، به من گفته شد : به نیابت از اوصیا طواف کردن درست نیست . آن حضرت علیه السلام به من فرمود : بلکه هر قدر که توانستی طواف کن که آن جایز است . سپس بعد از سه سال به آن حضرت عرض داشتم : پیش از این از شما اجازه خواستم که از سوی شما و پدر شما طواف کنم به من اجازه فرمودید ، پس آنچه خدا خواسته بود از شما و پدرتان طواف کردم ، سپس چیزی بر دلم گذشت و به آن عمل کردم . فرمود : آن چه بود ؟ عرض کردم : روزی از طرف رسول خدا

صلی الله علیه وآله وسلم طواف نمودم . آن حضرت علیه السلام سه مرتبه گفت : درود خداوند بر رسول خدا . عرض کردم : روز دؤم از طرف امیرالمؤمنین علیه السلام و روز سوم از طرف امام حسن و روز چهارم از طرف امام حسین ، و روز پنجم از طرف علی بن الحسین ، و روز ششم از طرف ابوجعفر محمد بن علی ، و روز هفتم از طرف جعفر بن محمد ، و روز هشتم از طرف پدرت امام موسی ، و روز نهم از طرف پدرت امام علی ( رضا ) ، و روز دهم از طرف شما ای آقای من طواف کردم ، و اینان هستند کسانی که به ولایتشان خداوند را دینداری می کنم . فرمود : بنابراین به خدا سوگند خدای را دینداری می کنی به دینی که جز آن را از بندگان نمی پذیرد . عرض کردم : و بسا که از طرف مادرت فاطمه علیها السلام طواف کردم و گاهی طواف نمودم ، فرمود : این طواف را بسیار کن که ان شاء الله بهترین عملی است که تو انجام داده ای « ( ۳۸۲ ) .

و از دلایل استحباب طواف نمودن از عموم مؤمنین روایتی است که در کافی به سند خود از ابوبصیر از حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : « هر کس پدر یا خویشاوندی را صلّه کند پس از طرف او طواف نماید ، اجر آن به طور کامل برای او خواهد بود ، و برای کسی که از سوی او طواف کرده مانند پاداش او خواهد بود و او به

خاطر گرامی داشتن پیوند آن شخص ، با ثواب طواف دیگری فزونی خواهد یافت » ( ۳۸۳ ) .

## ۲۹ : زیارت مشاهد رسول خدا و ائمه معصومین علیهم السلام به نیابت از مولایمان صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه

و می توان در این باره استناد جست - اضافه بر اینکه این عمل از اقسام صلیه امام است و خواهد آمد که از مهمترین کارهای بندگان می باشد .

۱ - به آنچه گذشت در استحباب صدقه دادن از سوی آن حضرت .

۲ - و به فحوای آنچه دلالت می کند بر استحباب حج و طواف بیت الله الحرام به نیابت از امام علیه السلام .

۳ - و به آنچه در مورد زیارت مشاهد مشرفه به نیابت از عموم مؤمنین وارد گردیده است .

چنانکه در کافی از علی بن ابراهیم حضرمی از پدرش از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام روایت آمده که ضمن حدیثی فرمود : « . . . پس هرگاه به نزد قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم رفتی و آنچه بر تو لازم است به جای آوردی ، دو رکعت نماز بگزار ، سپس بالای سر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بایست و بگو : سلام بر تو ای پیغمبر خدا از طرف پدرم و مادرم و همسرم و فرزندانم و تمام بستگانم ، و از سوی تمام اهل شهرم آزاد و برده و سفید و سیاه آنان ، پس اگر به کسی بخواهی بگویی من از سوی تو بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سلام کردم راست گفته باشی » ( ۳۸۴ ) .

۴ - و به اینکه از جمله امور متداول متعارف بین خواص و عوام شیعه از زمانهای گذشته تا زمان

ما ، نیابت نمودن در مشاهد مشرفه است ، و علمای ما - رضوان الله عليهم - عنوان و چگونگی آن را در کتابهای زیارات و غیر آنها یادآور شده اند ، و فرق گذاشتن بین امام و غیر او از مؤمنین در این باره چیزی است که دل‌های اهل دین و بینش و یقین آن را نمی پذیرد .

۵- و به اینکه چون از دلایل گذشته خوبی و رُجحان نیابت کردن از آن حضرت علیه السلام را در حج و طواف دانستیم ، و به روایاتی که در مورد برتر بودن زیارت مشاهد امامان عليهم السلام از حج و طواف و عمره وارد گردیده نظر کردیم ، و توجه داشتیم که امامان عليهم السلام از نیابت کردن شیعیان‌شان از ایشان در حج و عمره و طواف خرسند می شوند ، یقین می کنیم که خرسندی و سرور امام علیه السلام بالاتر خواهد بود هرگاه مؤمن زیارت مشاهد مشرفه پدران‌ش را به نیابت از حضرتش انجام دهد ، و این وجه هر چند که بر مبنای قواعد علم اصول تمام نیست ، ولی نزد صاحبان خرد قطعی و مسلم است .

۶- و به آنچه علامه مجلسی قدس سره در مزار بحار به نقل از مؤلف مزار کبیر حکایت نموده ، و این است عبارت حکایت شده : « و حضرت ابوالحسن عسکری علیه السلام زیارت کننده ای را از سوی خود به مشهد حضرت ابی عبداللّه علیه السلام فرستاد ، پس فرمود : برای خداوند جاهایی است که دوست می دارد در آنها دعا شود که اجابت فرماید ، و البته حائر امام حسین علیه السلام از آن

می گویم : هرگاه استحباب نیابت کردن از آن حضرت علیه السلام در زیارت بعضی از مشاهد امامان علیهم السلام ثابت شد ، پس بدون تردید بین آن حَرَم و مشاهد دیگر امامان علیهم السلام تفاوتی نخواهد بود .

توجه

بدان که از جمله کسانی که تصریح کرده اند به استحباب زیارت مشاهد پیغمبر و ائمه معصومین علیهم السلام به نیابت از معصومین علیهم السلام و از مؤمنین : عالم محدث عاملی قدس سره در کتاب وسائل الشیعه است ، که گفته : باب استحباب زیارت از سوی مؤمنین و معصومین علیهم السلام» ( ۳۸۶ ) .

سپس روایت داوود صرمی را از حضرت ابوالحسن امام هادی عسکری علیه السلام آورده که گفت : « به آن حضرت علیه السلام عرض کردم : من پدر شما را زیارت کردم و آن را برای شما قرار دادم ، فرمود : به سبب آن برای تو از سوی خداوند پاداش و اجر بزرگی است و ما از تو سپاسگزاریم » .

می گویم : در این حدیث بر مطلب مورد بحث دلالتی نیست ، چون ظاهر از آن هدیه کردن ثواب زیارت است نه نیابت نمودن در زیارت ، و بر فرض که ظهور این مطلب را انکار نمایی لااقل احتمال این معنی در اینجا هست ، و با احتمال خلاف ، استدلال ساقط است .

### **۳۰ : استحباب اعزام نایب برای زیارت از سوی آن حضرت علیه السلام**

نایب فرستادن به منظور زیارت از سوی آن حضرت عجل الله فرجه [از وظایف مستحبی مؤمنان است] ، و رجحان این عمل - پس از ثبوت استحباب نیابت - ظاهر می باشد ، زیرا که یاری نمودن

بر نیکی و تقوی است ، و مودت نسبت به ذوی القربی ( = خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم ) و صلیه امام علیه السلام می باشد . بلکه برای استحباب آن به تمام آنچه در حج و طواف و نایب گرفتن دیگری که حج و طواف نماید گذشت ، می توان استدلال کرد و استناد جست .

### ۳۱ : سعی در خدمت کردن به آن حضرت عجل الله فرجه

تلاش در جهت خدمت کردن به آن جناب علیه السلام به آنچه در زندگی می توانی انجام دهی ، که به مقتضای روایات بیان گردید که زندگی توبه برکت آن حضرت علیه السلام است ، تا اینکه به فرشتگان خداوند که مأمورند خدمتگذار حضرتش باشند تأسیبی جسته باشی و روایاتی که دلالت دارند بر اینکه فرشتگان خدمتگذاران امامان علیهم السلام هستند و دستورات شان را انجام می دهند ، و در محضر ایشان جز با اجازه شان نمی نشینند . بسیار است که با آوردن آن روایات کتاب را طولانی نمی کنیم ، آن روایات در جاهای خود ذکر گردیده ، و در اینجا به جهت استشهاد برای آنچه گفتیم به حدیثی از امام صادق علیه السلام اکتفا می کنیم ، آن جناب در حدیثی که پیشتر در بیان شرافت آن حضرت علیه السلام آوردیم چنین فرمود : « و اگر دوران او را در بایم تمام مدت زندگانیم در خدمت او خواهیم بود » .

می گویم : ای دوست خردمندِ امامان علیهم السلام در این سخن خوب دقت کن ، آیا آن را إغراق آمیز یا خلاف واقع می پنداری ؟ هرگز ، به هیچ وجه بلکه عین حقیقت است ، و به نکات دقیقی دلالت می دهد ، از جمله : بیان فضیلت و شرافت

حضرت قائم علیه السلام، و از جمله: اشاره به اینکه خدمت کردن به آن حضرت بهترین عبادتها و نزدیکترین طاعات است، چون امام صادق علیه السلام که عمر شریفش را جز در انواع طاعت و عبادت خداوند سپری نمود، و شب و روز خویش را در این راه گذرانید، بیان می کند که اگر قائم علیه السلام را درک می کرد عمر خود را در خدمت کردن به او صرف می نمود. و از این سخن معلوم شد که اهتمام به خدمت کردن حضرت قائم علیه السلام برترین طاعات و بالاترین وسایل تقرب به خداوند است، چون امام صادق علیه السلام آن را ترجیح داده، و از بین سایر انواع طاعت و اقسام عبادت آن را برگزیده است.

و از نکته های سخن امام علیه السلام اشاره به این است که پیروان امام قائم علیه السلام بهترین پیروان هستند و رعیت آن جناب از سایرین برترند، و اصحاب او شرافتمندترین اصحاب می باشند، همچنان که ائمت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله وسلم افضل ائمتها و برترین ائمتها می باشند، زیرا که مرتبه بستگان و پیروان هر شخص به حسب رتبه و مقام خود آن شخص متفاوت است، و چون مقام والای مولایمان صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه معلوم گردید، مرتبه بلند رعیت آن جناب و پیروانش و مؤمنانی که بر ولایتش پایدار باشند نیز ظاهر می شود، خدای تعالی ما را از آنان به شمار آورد. و این مطلب روشن است و هیچ پوششی بر آن نیست، و شواهد بسیاری در روایات



یکی : عبارت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم که پیروان آن جناب را برادران خود خواندند که در حدیث نبوی آمده است : « روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در حالی که جمعی از اصحابش در خدمتش بودند دو بار گفت : خدایا دیدار برادرانم را نصیب کن . اصحابی که اطراف ایشان بودند عرض کردند : یا رسول الله مگر ما برادران تو نیستیم ؟ فرمود : نه شما اصحاب من هستید و برادرانم قومی در آخر الزمان می باشند در حالی که من ایمان آورند که مرا ندیده باشند ، خداوند نامهای آنان و نامهای پدرانشان را به من شناسانده پیش از آنکه از پشت پدران و رحم مادرانشان بیرون آورده باشد ، هر یک از آنان نگهداریش از دین خود بیشتر و شدیدتر از دست کشیدن بر بوته خار در شب تاریک و یا به دست گرفتن آتش فروزان می باشد ، آنان چراغهای تاریکی هستند ، خداوند ایشان را از هر فتنه و آشوب تیره ظلمانی نجات می دهد . »

دوم : اینکه آنان برترین افراد هر زمان می باشند ، چنانکه در حدیث ابوخالده از حضرت سید العابدین علیه السلام آمده که فرمود : « ای ابوخالده به درستی که اهل زمان غیبت او که معتقد به امامتش و منتظر ظهورش باشند برتر از اهل هر زمانند ، زیرا که خداوند - تعالی ذکره - به آنان از عقلها و فهم ها و معرفت آنقدر عطا فرموده که غیبت نزد ایشان همچون مشاهده گردیده ، و آنان را در آن زمان در منزلت و مرتبه مجاهدان شمشیر

زده در پیش روی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم قرار داده است ، آنان به حق مخلصانند و شیعیان راستین ما ، و دعوت کنندگان به دین خداوند مخفیانه و آشکارا می باشند » ( ۳۸۷ ) .

سوم : چند برابر شدن ثواب عبادت‌هایشان ، چنانکه در روایت عمّار از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : « ای عمّار ، صدقه در سِرِّ - و اللّٰه - بهتر است از صدقه علنی همین طور است - به خدا - عبادت شما با امامتان که در زمان دولت باطل مخفی باشد ، و ترسیدن شما از دشمنان در دولت باطل و هنگام متارکه ، بهتر است از کسی که خداوند جل ذکره را در ظهور امام حق آشکار در دولت حق عبادت نماید ، و عبادت در حال ترس در دولت باطل مانند عبادت و امنیت در دولت حق نیست ، و بدانید که هر کس از شما امروز نماز واجب خودش را جماعت بخواند در حالی که از دشمن مخفی باشد و با تمام شرایط آن را در وقتش ادا نماید ، خداوند عز و جل ثواب پنجاه نماز فریضه به جماعت برای او می نویسد ، و هر کس از شما نماز واجبی را به تنهایی مخفیانه از دشمن در وقتش با تمام شرایط بخواند ، خداوند عز و جل برای او ثواب بیست و پنج نماز فرادی می نویسد ، و هر یک از شما نماز نافله اش را در وقتش با شرایط به جای آورد ، خداوند برای او ثواب ده نماز نافله می نویسد ، و هر کدام از شما حسنه ای

انجام دهد خداوند برای او بیست حسنه می نویسد ، و خداوند عز و جل حسنات مؤمن از شما را می افزاید اگر اعمالش را نیکو گرداند و با تقیه بر دین و امام و خودش مواظبت کند و زبانش را حفظ نماید ، چندین برابر می افزاید خداوند عز و جل کریم است . . . » ( ۳۸۸ ) .

این حدیث در کتابهای کافی ( ۳۸۹ ) و کمال الدین و بحار ( ۳۹۰ ) و غیر آنها از کتب اخبار روایت شده است .

چهارم : اینکه یقین آنان قویتر و ایمان شان شگفت انگیزتر است ، که در کتاب کمال الدین به سند خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آمده که ضمن حدیثی طولانی در سفارش به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند : « ای علی ؛ و بدان که شگفت آورترین مردم در ایمان و مهمترین ایشان از لحاظ یقین مردمانی در آخر الزمان هستند که پیغمبر را ندیده اند [و حجت از آنان محجوب گردیده] و دلیل روشن از میانشان رفته است ، [در عین حال] به سیاهی بر روی سفیدی [که از آثار گذشتگان بر جای مانده] ایمان آورند » ( ۳۹۱ ) .

پنجم : آنان رفقای پیغمبرند و گرامی ترین افراد امت او در قیامت ، که در کمال الدین ، به سند خود از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم روایت آمده که فرمود : « خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک نماید در حالی که در زمان غیبت پیش از قیامت به امامت او معتقد باشد ، و با دوستانش دوستی کند و دشمنانش را دشمن

بدارد ، چنین کسی از رفقای من و مورد دوستی من ، و گرامی ترین امت نزد من در روز قیامت خواهد بود » ( ۳۹۲ ) .

ششم : در غیبت شیخ طوسی به نقل از کتاب فضل بن شاذان به سند صحیحی عالی از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : « رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند : به زودی قومی پس از شما خواهند آمد که یک مرد از آنان پادشاه پنجاه تن از شما را خواهد داشت . گفتند : یا رسول الله ما در غزوات بدر و أُحُد و حنین با تو بودیم و قرآن درباره ما نازل گشت! آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : به درستی که اگر آنچه بر آنان وارد می شود بر شما وارد گردد همچون آنان صبر نخواهید کرد » ( ۳۹۳ ) .

هفتم : در غیبت شیخ طوسی و علمای دیگر به سندهایشان از امام صادق علیه السلام آورده اند که فرمود : « نزدیکترین حالات بندگان نسبت به خداوند و بیشترین خشنودی او از آنان هنگامی است که حجت الهی را نیابند که برای ایشان آشکار نگردد و جایگاهش را شناسند ، در عین حال بدانند که حجت خداوند و پیمان او باطل نشده ، پس در آن موقع هر صبح و شام در انتظار فرج باشید ، زیرا که سخت ترین موقع غضب الهی بر دشمنانش هنگامی است که حجت او را نیابند و برای آنان ظاهر نگردد ، البته خداوند دانسته که دوستانش در شک نمی افتند ، و اگر می دانست که آنان به تردید خواهند افتاد

یک چشم برهم زدن هم حجت خویش را از ایشان غایب نمی ساخت ، و این نیست مگر از طرف افراد بد از مردم » ( ۳۹۴ ) .

هشتم : اینکه به خاطر آنان بلا دفع می شود و باران از آسمان می بارد ، چنانکه در بحار و غیر آن از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : « زمانی بر مردم خواهد آمد که امام آنها از نظرشان غایب می گردد ، که خوشا به حال پایداران بر امر ما در آن زمان ، به درستی که کمترین ثوابی که برای آنان خواهد بود آن است که آفریدگار - عز و جل - ایشان را ندا خواهد کرد ، بندگان من ، به سِرِّ من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید ، پس مژده باد شما را به ثواب نیکو از سوی من ، شما باید به حق بندگان و کنیزان من ، از شما می پذیرم و شما را می بخشم و می آمرزم ، و به خاطر شما باران بر بندگانم می بارم ، و بلا را از آنان دفع می نمایم ، و اگر شما نبودید هر آینه عذاب را برایشان فرو می فرستادم ... » ( ۳۹۵ ) .

می گویم : ای برادران من ، اکنون که قسمتی از فضیلت و برتری اتباع و سعی کنندگان در خدمت مولایمان صاحب الزمان عجل الله فرجه را دانستید ، پس بر شما باد که در اطاعت و خدمت آن جناب سعی و کوشش کنید ، و آن نعمت بزرگ و موهبت سترگ را سپاسگزاری نمایید ، و با جدیت و تلاشتان به آن دوام بخشید ،

و یاد آن حضرت را با طولانی شدن مدّت آن فراموش نکنید ، و برای تحصیل سعادت و تکمیل راحتی همیشگی بکوشید ، و به دنیا و اهل دنیا تمایل ننمایید ، و بر محنتهایی که در دوران کوتاه عمر بر شما می رسد صبر داشته باشید تا به راحتی طولانی برسید ، خداوند تعالی به فضل و کرمش ما را از چنین کسانی قرار دهد ، که او به بندگانش نزدیک و اجابت کننده دعا است .

### چند نکته

در اینجا چند مطلب هست که شایسته است مورد توجه و تذکر قرار گیرند :

اول : اینکه در سرور و سالارمان حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه اموری جمع و کمال یافته اند که هر کدام به تنهایی سبب مستقلی هستند که مقتضی سعی در خدمت آن جناب و تلاش در جهت اطاعت آن بزرگوار می باشند . از جمله : ولایت مطلقه و خلافت و جانشینی آن حضرت از خداوند و رسول او صلی الله علیه و آله وسلم .

و از جمله : حق عالم است ، که عقل و نقل دلالت دارند بر اینکه خدمت کردن به عالم شایسته است ، چنانکه در کافی به سند خود از محمد بن سنان به طور مرفوع روایت آورده که گفت : حضرت عیسی بن مریم علیه السلام فرمود : ای گروه حواریین من از شما خواسته ای دارم آن را برای من برآورید ، گفتند : حاجت برآورده است ای حضرت روح الله ، پس آن حضرت برخاست و بر پاهایشان بوسه زد ( و در بعضی از نسخه ها آمده : و پاهایشان را شست ) حواریین گفتند

: ما سزاوارتر بودیم که این کار را بکنیم ای روح الله ، فرمود : به درستی که سزاوارترین مردم به خدمت کردن عالم است ، همانا من اینچنین تواضع کردم تا شما پس از من در میان مردم فروتنی کنید همچنان که من برایتان فروتنی نمودم . سپس عیسی علیه السلام فرمود : با تواضع حکمت معمور می شود نه با تکبر ، چنانکه در زمین هموار گیاه می روید نه در کوه [و سنگ خارا ( ۳۹۶ ) ] .

و از جمله : حق پدری است ، که آن حضرت علیه السلام پدر مهربان ما است - چنانکه در روایت آمده - و در بخش سوم کتاب مطالبی در این زمینه گذشت که ان شاء الله تعالی کافی و بسنده است .

و از جمله : حق ایمان و اسلام ، که در اصول کافی در حدیث مرفوعی از ابوالمعتز آمده که گفت : شنیدم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند : « هر مسلمانی که قومی از مسلمین را خدمت کند جز این نخواهد بود که خدای تعالی به تعداد شماره آنها در بهشت خدمتگذارانی به او خواهد داد » ( ۳۹۷ ) .

می گویم : بدون تردید اگر ایمان همه مسلمانان ، با ایمان مولایمان صلوات الله علیه وزن گردد ، البته ایمان آن حضرت بیشتر از ایمان آنان خواهد بود ، بنابراین فضیلت خدمت کردن به آن حضرت را بر خدمت کردن به ایشان مقایسه کنید! اضافه بر فضایل آن جناب که توان وصف آنها را ندارم ، زیرا که شمارش آنها از قدرت افراد

بشر بیرون است .

و از جمله : اینکه منزلت ما نسبت به آن جناب ، منزلت و رتبه بنده است نسبت به اربابش ، زیرا که مردم در اطاعت؛ بردگان و غلامانِ ائمه علیهم السلام می باشند ، چنانکه روایت بر این معنی دلالت دارد ، و مورد باور و یقین است .

و از جمله : خویشاوندی و قرابت آن حضرت نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، و آنچه در اینجا برای شما سودمند است در بخش پنجم در ذکر مکرمات دوازدهم بیان داشتیم . و اگر بخواهی تمام اموری که مقتضی سعی در خدمت آن حضرت است برایت یاد کنم ، از توانم بیرون است و نوشتارم یارای انجامش را ندارد ، زیرا که از شمار افزون و از حدّ نهایت بیرون است ، و به جهت آنچه پیشتر یادآور شدیم که تمام نعمتهای ظاهری و باطنی خداوند که در آنها غوطه ور هستیم همگی به برکت وجود آن بزرگوار علیه السلام است ، پس در هر نعمتی که خداوند به ما عنایت فرموده حقیقی برای آن جناب بر عهده ما ثابت است که بر ما لازم است شکرانه اش را به جای آوریم ، همچنان که شکر و سپاس پروردگار متعال - عظمت آلائه - بر ما واجب و لازم می باشد ، پس ثابت شد که امور مقتضی برای سعی در خدمت آن حضرت علیه السلام بیش از آن است که در شمارش آید ، به جهت فرموده خدای تعالی : « وَ أَنْ تَعْبُدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لِمَا تُخْصَوْنَ بِهَا » ( ۳۹۸ ) ؛ و اگر بخواهید نعمتهای خداوند را



به شماره آورید حساب آنها را نتوانید کرد .

دوم: بدان که خدمت از دو جهت از نصرت و یاری کردن اخصّ است: یکی: اینکه خدمت به طور مستقیم انجام می گردد، ولی یاری کردن به طور غیر مستقیم و به واسطه شخص دیگر نیز حاصل می شود. دوم: اینکه خدمت کردن مشتمل بر تواضع و فروتنی و اظهار کوچکی و مذلت برای مخدوم می باشد، بر خلاف نصرت و یاری، پس هر خدمتی یاری کردن نیز هست ولی عکس آن چنین نیست .

سوم: اینکه خدمت کردن به مولایمان صاحب الزمان - صلوات الله علیه - با انجام دادن کاری که آن حضرت به آن امر فرموده یا کاری که تجلیل و توقیر یا نصرت و یاری و یا احسان به آن جناب است حاصل می گردد، هر چند که به طور خاص به آن عمل امر نکرده باشد، و گاهی این عناوین در بعضی از کارهای نیک جمع می شود، مانند دعا کردن برای تعجیل فرج آن حضرت، و برپا کردن مجالسی که برای یادآوری او تشکیل می گردد، و تألیف کتابهایی که مربوط به آن بزرگوار است، و نشر و مذاکره آنها، و درود و سلام فرستادن بر آن جناب، و احسان کردن به دوستان و شیعیانش هر گاه به قصد خدمت کردن به آن حضرت انجام شود، که روایات دلالت دارد بر اینکه احسان به شیعیان و دوستان امامان علیهم السلام احسان به ایشان است، و صلّه آنان همچون صلّه ایشان می باشد، و سبک شمردن آنها سبک شمردن

امامان علیهم السلام است ، و عقل نیز به این مطلب حکم می کند . از روایاتی که بر این مطلب دلالت دارد : در کتاب کامل الزیارات به سند خود از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام آورده که فرمود : « کسی که نمی تواند ما را زیارت نماید ، پیروان صالح ما را دیدار کند ، که ثواب زیارت ما برایش نوشته می شود ، و هر کس نمی تواند ما را صلّه کند ، پس نیکان پیرو ما را صلّه نماید ، برای او ثواب صلّه ما نوشته می شود » ( ۳۹۹ ) .

و از جمله : در روضه کافی به سند خود از ابوهارون آورده که گفت : حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام در حضور من به چند تن از حضّار فرمود : شما را چه می شود که ما را سبک می شمارید! گوید : در این هنگام شخصی از اهل خراسان از جای برخاست و عرضه داشت : ما به خدا پناه می بریم از اینکه شما را سبک بشماریم ، یا چیزی از اوامر و دستوراتتان را سبک گیریم . آن حضرت علیه السلام فرمود : چرا تو یکی از کسانی هستی که مرا سبک شمرده است . عرض کرد : پناه به خدا می برم از اینکه تو را سبک شمرده باشم! فرمود : خدا بیامرزا! آیا نشنیدی که فلانی - در حالی که ما نزدیکی جُحفه بودیم - به تو می گفت : به مقدار یک میل راه ( چهار کیلومتر ) مرا سوار کن که به خدا سوگند من خسته و مانده شده ام . به خدا تو سرت را هم

برای او بلند نکردی و او را سبک شمردی ، و هر کس مؤمنی را سبک شمارد ما را سبک شمرده و حرمت خدای عز و جل را ضایع نموده است ( ۴۰۰ ) .

### ۳۲ : اهتمام ورزیدن به یاری آن جناب عجل الله فرجه

زیرا که هر کس آن حضرت را یاری نماید در حقیقت خدای عز و جل را یاری نموده ، خدای تعالی فرموده است : « وَ لِيُنْصِرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ » ( ۴۰۱ ) ؛ و به تحقیق که خداوند یاری می کند کسی که او را یاری نماید ، همانا خداوند در منتهای قدرت و توانایی است . و نیز خدای عز و جل فرموده : « إِنَّ تَنْصِيرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَتَّبِعْ أَقْدَامَكُمْ » ( ۴۰۲ ) ؛ اگر خداوند را یاری کنید او شما را یاری می کند و گامهایتان را ثابت و استوار می سازد . و سخن در این زمینه در سه مطلب بیان می گردد :

مطلب اول : بدون تردید خدای قادر متعال هیچ گونه نیازی و احتیاجی به یاری کسی ندارد ، زیرا که او واجب الوجود است ، غنی بالذات می باشد ، و همه مخلوقات نیازمند به اویند ، چنانکه خداوند - تعالی شأنه - فرموده : « أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ » ( ۴۰۳ ) ؛ شما همه به خداوند محتاج و فقیرید و خداوند خود غنی بالذات و ستوده صفات است . بنابراین منظور از یاری کردن خداوند - چنانکه مفسرین یادآور شده اند و اخبار بر آن دلالت دارند - عبارت است از یاری کردن دین خدا ، و یاری کردن پیغمبر و

ائمه اطهار و اولیای بزرگوار علیهم السلام، و به عبارت دیگر، هر آنکه در یاری کردنش رضای خدای تعالی هست، یاری او در حقیقت یاری کردن خداوند می باشد، و این مطلب آنقدر روشن و واضح است که دیگر احتیاج به شاهد و برهانی بر آن نیست.

مطلب دوّم: بدان که منظور از یاری نمودن آن حضرت علیه السلام، اقدام کردن و همکاری نمودن در هر کاری است که شخص بدانند مورد نظر و خواست آن بزرگوار است، و لذا چگونگی یاری کردن بر حسب زمانها و احوال و مکانها متفاوت می شود، یاری کردن در زمان حضورش به گونه خاصی انجام می گردد، و در زمان غیبتش نحوه دیگری دارد، پس گاهی یاری کردن به وسیله تقیه انجام می شود، و گاهی با دعوت به او است، و گاهی با جهاد کردن در رکاب او، و گاهی هم به دعا کردن برای تعجیل فرج و ظهورش، و گاهی با ذکر فضایل و صفات و دلایل و معجزات و نشانه های آن جناب، و گاهی با یاری کردن دوستان و محبانش، و گاهی با تألیف و نشر کتابها انجام می گردد، و گونه های دیگر یاری کردن که بسیار است و بر صاحبان بینش پوشیده نیست.

مطلب سوّم: در بیان چگونگی یاری کردن خداوند است نسبت به بندگانش که آن را جزای نصرت و یاری آنها به اولیای خدای تعالی و دین و رسولان خود قرار داده است، بر اساس آنچه از روایات استفاده کرده ایم.

می گوئیم: ممکن است منظور

از این نصرت آن است که خدای تعالی بنده اش را در آسانی و سختی ، و گرفتاری و راحتی یاری فرماید ، به اینکه بنده را از اموری که او را از رحمتش دور می سازد محفوظ بدارد ، از قبیل شرارت و تبختر و سرکشی و طغیان و صفات هلاک کننده دیگر که هنگام رفاه و خوشی بر بندگان عارض می شود ، و مانند : بی تابی و جزع و کسالت و خودباختگی و امثال اینها که در موقع بلا و گرفتاری در بندگان پدید می آید . اما پیروزی بر دشمنان در این دنیای فانی ، تابع مصالح و حکمت‌های الهی است ، و به حسب زمینه ها و زمانها متفاوت می گردد ، پس گاهی دوستانش در دنیا غالب می شوند ، و گاهی مغلوب می گردند ، به خاطر حکمتها و علت‌های خاصی ، که بعضی از آنها در اخباری که از امامان معصوم علیهم السلام روایت شده بیان گردیده اند ، و آوردن آن اخبار با رعایت اختصار سازگار نیست . و اینکه خداوند فرموده است : « وَ يُبَيِّنُ أَعْدَاءَكُمْ » ؛ و گامهایتان را استوار می سازد . ممکن است استواری گامها در آخرت بر صراط باشد ، چنانکه ظاهر عطف به وسیله حروف آن است که معطوف علیه غیر از معطوف می باشد . احتمال ضعیفی هم هست که عطف تفسیری برای اولی باشد ، که معنی آن استوار کردن گامها در دنیا و حفظ آنها در موارد لغزشها باشد ، که از افتادن به گرداب گناه و خلاف کاری محفوظ بمانند .

توجه

بدان که در وجود مقدس حضرت ولی عصر صلوات الله علیه اموری جمع گردیده

که هر کدام از آنها موجب اهتمام ورزیدن در نصرت و یاری آن جناب است ، زیرا که یاری نمودن او یاری کردن مظلوم ، و نصرت غریب ، و یاری عالم ، و کمک به ذی القربی ، و نصرت ولی نعمت ، و یاری نمودن واسطه نعمت ، و نصرت کسی که خداوند او را یاری می کند ، و نصرت کریم ، و شریف ، و طرید ، و خونخواه ، و مهجور و . . . می باشد ، و امور دیگری که برای کسی که دقت کند و با مولای خود انس داشته باشد روشن می گردد . . . . . ، خدای تعالی ما را در هر گونه ناگواری سپر بلای حضرتش قرار دهد . عقل بهترین گواه بر این مطلب است . و اگر بخواهیم شواهد نقلی را هم بیاوریم می بایست کتاب جداگانه ای پردازیم . چون سخن بدینجا رسید تصمیم گرفتم که از خدای تعالی مشورت کنم و استخاره نمایم برای آوردن بعضی از اخباری که در این باره از امامان بر حق علیهم السلام روایت گردیده ، و شواهد این مطلب است ، پس قرآن شریف برگرفته و مصحف کریم را گشودم این آیه شریفه را دیدم : « وَ لِيُنصِرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ \* الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوَا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عِاقِبَةُ الْأُمُورِ » ( ۴۰۴ ) ؛ و به درستی که خداوند یاری خواهد کرد هر کس که او را یاری کند همانا خداوند را منتهای قدرت و توانایی است ، آنان که هرگاه ایشان را در

زمین مکت و حکومت دهیم ، نماز را بر پای داشته و زکات را [به مستحقان] می رسانند و امر به معروف و نهی از منکر می نمایند و عاقبت کارها با خدا است .

### ۳۳ : تصمیم قلبی بر یاری کردن آن جناب در زمان حضور و ظهور او عجل الله فرجه

بر این مطلب دلالت می کند - اضافه بر اینکه این امر از لوازم ایمان و نشانه های یقین است - آنچه روایت شده در فضیلت نیت خیر و تصمیم داشتن بر انجام کار نیک ، و اینکه برای هر کسی همان است که نیت کرده و روایات دیگری که بر محبّ رهرو پوشیده نیست . و نیز بر آن دلالت دارد فرمایش مولای متّقیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام که در نهج البلاغه روایت آمده که : « در جای خود قرار گیرید ، و بر بلا و سختی صبر کنید ، و دستها و شمشیرهای خود را در پی هوسهایی که بر زبان می رانید به حرکت نیاورید ، و در آنچه خداوند آن را زود برایتان نیاورده شتابزدگی نکنید ، که هر یک از شما هرگاه حق پروردگار و حق رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و خاندان او را شناخته باشد چنانچه بر رختخواب خود بمیرد ، شهید مرده است ، و پاداش او با خدا است ، و شایستگی ثواب عمل صالحی را که در نیتش بوده خواهد یافت ، و این نیت به جای شمشیر کشیدن او خواهد بود ، و به درستی که هر چیزی را مدت و زمان معینی هست ( ۴۰۵ ) .

و بر این مطلب دلالت دارد آنچه ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی در روضه کافی به سند خود از عبدالحمید واسطی

آورده که گفت: به حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام عرضه داشتیم: أصلحك الله؛ به درستی که ما در انتظار این امر بازارهایمان را ترک گفتیم تا جایی که بیم آن می رود که بعضی از ما به گدایی افتند! حضرت علیه السلام فرمود: ای عبدالحمید آیا می پنداری هر کس خودش را در راه خداوند وقف کرد، خداوند برایش راه درآمدی قرار نخواهد داد؟ چرا به خدای سوگند که خداوند برای او گشایشی پیش خواهد آورد، خداوند رحمت آرد بر بنده ای که امر ما را احیا نماید. عرض کردم: أصلحك الله، این مُرَجَّه (۴۰۶) می گویند: بر ما باکی نیست که بر آنچه [از معتقدات] هستیم باشیم، تا هرگاه که آنچه شما می گوئید فرا رسد پس ما و شما یکسان می شویم، فرمود: ای عبدالحمید آنها راست گفته اند، هر کس توبه کند خداوند توبه اش را می پذیرد و هر کس از روی نفاق و دورویی عمل کند خداوند بینی اش را به خاک بمالد، و هر کس امر ما را افشا سازد خداوند خونس را هدر می دهد، [و چنین افرادی را] خداوند بر اسلام ذبح خواهد کرد، همچنان که قصاب گوسفندش را سر می بُرد. راوی گوید: عرضه داشتیم: پس در آن روز ما و مردم در آن مساوی هستیم؟ فرمود: خیر، شما ارکان زمین و فرمانروایان آن خواهید بود، در دین ما جز این نیست. عرض کردم: اگر پیش از آنکه قائم علیه السلام را درک کنم بمیرم چه؟ فرمود:



به درستی که هر کس از شما نظرش این باشد که : هرگاه قائم آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم را دریابد او را یاری خواهد کرد ، مانند کسی است که در حضور او با شمشیر خود جهاد کرده باشد ( ۴۰۷ ) ، و شهادت در رکاب آن حضرت دو شهادت است ( ۴۰۸ ) .

نیز بر این مقصود دلالت می کند آنچه سید نعمت الله جزائری رحمه الله در کتاب شرح صحیفه سجادیه به طور مرسل روایت آورده ، عبارت سید جزائری این است : امام صادق علیه السلام فرمود : « من خودم را از شهدای کربلا بیرون نمی دانم ، و ثوابم را کمتر از آنان نمی شمارم ، زیرا که در نیت من یاری [دین و کمک به جدم حسین علیه السلام] هست اگر آن روز را درک می کردم ، و همچنین شیعیان ما شهیدانند هر چند که در رختخوابهایشان بمیرند . و آن حضرت علیه السلام شیعیان را از الحاح کردن بر ( ۴۰۹ ) ظهور صاحب الزمان و کشف احوال او نهی می نمود ، و می فرمود : به خاطر نیتهایتان ثواب کسی را دارید که در خدمت آن حضرت شهید شود هر چند که بر خوابگاههایتان بمیرید » .

و از شواهد این معنی و تأکید آن است روایتی که ثقة الاسلام کلینی در کتاب اصول کافی به سند صحیحی از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : « همانا بنده مؤمن فقیر می گوید : پروردگارا به من روزی ده تا از کارهای نیک و گونه های خیر چنین و چنان کنم ، پس اگر خدای عز و

جل این را از روی نیت درست از او بداند ، برای او پاداشی می نویسد چنانکه اگر آن کارها را انجام می داد ، خداوند کریم و رحمتش نامتناهی است ( ۴۱۰ ) .

مصنّف این کتاب محمد تقی موسوی اصفهانی - که خداوند تعالی شأنه به فضل و متّش او را از یاران صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه قرار دهد - می گوید : بدون تردید مؤمن مخلص اگر از خدای تعالی درخواست کند که فرج مولایش را نزدیک فرماید تا این بنده در رکاب آن جناب با کفّار جهاد نماید ، و با نیت خالص و راستینی تصمیم این کار را داشته باشد خدای تعالی ثواب جهاد در رکاب آن حضرت را به او می دهد ، و او را مشمول عنایات خود می نماید ، و این نزد اهل بینش روشن است به مدلول روایاتی که یاد آوردیم . و اما فضیلت جهاد در رکاب آن حضرت : در اصول کافی از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت آمده که فرمود : « هر کس قائم ما را در رک کند و با آن حضرت خروج نماید و دشمن ما را بکشد پاداشی همچون پاداش بیست شهید برای او خواهد بود ، و هر کس در رکاب قائم ما کشته شود همانند پاداش بیست و پنج شهید برای او خواهد بود » ( ۴۱۱ ) .

می گویم : اگر تصمیم و نیت مؤمن چنین باشد در زمان غیبت امامش - صلوات الله علیه - به این ثواب بزرگ نایل می گردد ، بر حسب روایاتی که از ائمه اطهار علیهم السلام پیشتر گذشت .

**۳۴ : تجدید بیعت با آن حضرت عجل الله فرجه بعد از فرائض؛ همه روزه؛ و هر جمعه**

**مقدمه**

تجدید

بیعت با آن حضرت علیه السلام بعد از هر نماز از فرایض پنج گانه ، یا در هر روز ، و یا در هر جمعه ، [از وظایف اهل ایمان است]. و سخن اول در معنی بیعت است ، و دیگر در حکم آن ، پس در اینجا دو مبحث است :

### **مبحث اول : معنی بیعت در لغت و شرع**

گاهی بیعت و مباحثه به معنی هم عهدی و عقد بستن با یکدیگر به کار می رود . چنانکه در مجمع البحرین آمده است : « مباحثه : معاقد و معاهده است ، گویی هر کدام از دو طرف بیعت آنچه نزدش هست به دیگری واگذار کرده ، و خود را کاملاً در اختیار او قرار داده است ( ۴۱۲ ) .

و شیخ ابوالحسن شریف ، شاگرد مجلسی دوم صاحب بحار ، در کتاب مرآه الانوار و مشکاه الأسرار گفته : « و آن ( = بیعت ) عبارت است از معاقد و معاهده ، گویی که هر کدام از آن دو ، آنچه در توان دارد به دیگری واگذار کند ، و خودش را خالص در اختیار دیگری قرار دهد » ( ۴۱۳ ) .

می گویم : حاصل از معنی مباحثه آن است که : بیعت کننده ملتزم شده و عهد محکم و پیمان استوار بسته به اینکه شخصی را که با وی بیعت نموده با جان و مال خود یاری کند ، و از هیچ چیزی از آنچه مربوط به او هست در راه یاری و نصرت او دریغ ننماید ، و جان و مال خود را در راه آن شخص نثار نماید . و بیعت به این معنی در

دعای عهدی که برای هر روز روایت شده ، و دعای عهدی که تا چهل بامداد روایت گردیده ( ۴۱۴ ) - و این دو را ان شاء الله تعالی خواهیم آورد - یاد شده است . و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم همه امت را امر فرمود که به این گونه بیعت با امامان علیهم السلام بیعت نمایند ، چه کسانی که حاضر بودند و چه غایب ، در خطبه غدیر که در کتاب احتجاج ( ۴۱۵ ) روایت گردیده ، و بدون شک بیعت کردن به این معنی از لوازم و علایم ایمان است ، بلکه ایمان جز به آن تحقق نمی یابد ، پس مباحث در اینجا مؤمن است و مشتری خداوند عز و جل ، از همین روی فرموده است : « إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ » ( ۴۱۶ ) ؛ خداوند از مؤمنین جانها و اموالشان را خریداری فرمود به اینکه بهشت را برای ایشان قرار دهد . . . . و خدای تعالی پیغمبران و رسولان را برای تجدید و تأکید این بیعت برانگیخت که هر کس با آنان بیعت کرد با خداوند بیعت نموده ، و هر کس از ایشان روی گرداند از خدا روی گردانیده است ، از همین روی خداوند - جل شأنه - فرموده : « إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا » ( ۴۱۷ ) ؛ به درستی کسانی که با تو بیعت می کنند در حقیقت

با خداوند بیعت می کنند ، دست خدا بر روی دست آنان است ، پس از آن هر کس بیعت را نقض نماید در حقیقت بر زیان و هلاک خویش اقدام کرده و هر آنکه با خداوند عهد بسته وفادار بماند خداوند او را پاداش بزرگی خواهد داد .

در این آیه شریفه نیز دلالت بر این است که منظور از بیعت و مبیعه همان عهد مؤکد و پیمان شدید با خدا و رسول او است ، و به وفا کنندگان آن عهد و پیمان وعده فرموده که پاداش بزرگی به آنان خواهد داد . و این بیعت به دو امر تحقق می یابد :

یکی : تصمیم قلبی محکم و ثابت بر اطاعت امر امام علیه السلام و یاری کردن او با نثار جان و مال ، چنانکه در آیه شریفه فرمود : ( خداوند از مؤمنین جانها و اموالشان را خریداری فرمود . . . ) که بر فروشنده واجب است آنچه را فروخته هرگاه خریدار از او مطالبه نماید به او تسلیم کند ، و بی هیچ تأملی و تعلُّلی آن را تحویل دهد ، و آنچه دل بر آن بسته آشکار سازد .

دوم : آنچه در باطن قصد نموده و دل بر آن نهاده همزمان با بیعت به وسیله زبان ، اظهار نماید ، و بدین ترتیب بیعت انجام می شود ، همچنان که عقد بیع ( فروش ) در سایر امور تحقق نمی یابد مگر به دو چیز : یکی : قصد انشاء و تصمیم به ایجاد آن معامله مطابق آنچه فروشنده و خریدار در نظر دارند . دوم : به زبان آوردن آنچه

آن دو دل بر آن بسته اند . و به این دو اصل فروش تحقق می یابد .

گاهی بیعت در مورد دست به دست هم زدن نیز به کار می رود ، چنانکه در بعضی از اوقات بین عربها مرسوم و متداول بوده که پس از تمام شدن بیع یا بیعت دست به هم می دادند ، و این اطلاق از فرموده خدای تعالی : ( کسانی که با تو بیعت می کنند در حقیقت با خداوند بیعت کرده اند دست خدا بر روی دست آنان است ) استفاده می شود ، چون لفظ ( ید = دست ) بر آن دلالت دارد ، اضافه بر اینکه آورده اند که اصحاب با دست زدن به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با آن حضرت بیعت می کردند .

و در کتاب احتجاج در قضیه وادار کردن مولایمان امیرالمؤمنین علیه السلام بر بیعت با اوّلین غصب کننده خلافت - لعنه الله - آمده که : « سپس دست آن حضرت [امیرالمؤمنین علیه السلام] را کشیدند در حالی که او دست خود را جمع می نمود ، و آنقدر کشیدند تا این که آن را بر روی دست ابوبکر نهادند و گفتند : بیعت کن بیعت کن ، و در مسجد صدا پیچید که : ابوالحسن بیعت کرد بیعت کرد ... » .

و نیز در احتجاج به روایت از مولایمان حضرت باقرعلیه السلام آمده که : « وقتی اُسامه وارد مدینه شد ، چون دید که مردمان بر خلافت ابوبکر اجتماع کرده اند ، به سوی علی بن ابی طالب علیه السلام روان شد و به آن حضرت عرضه داشت : این چه

وضعی است؟ علی علیه السلام فرمود: چنین است که می بینی! اَسامه پرسید: آیا تو با او بیعت کرده ای؟ فرمود: آری ای اسامه، عرض کرد: آیا از روی طوع و به اختیار خود بیعت کردی یا از روی اجبار و اکراه؟ فرمود: خیر، بلکه از روی اکراه. «...» (۴۱۸).

پس از آنچه یاد آوردیم ظاهر گشت که اطلاق بیعت و مبیعه بر دست به هم دادن (صِفَقَه و مَصَافَقَه) متداول و معروف بوده است. و همچنین دست به هم دادن (صِفَقَه) را در مورد بیعت کردن نیز به کار می برند، چنانکه اهل لغت یاد کرده اند، گویند: صِفَقَةُ رَابِحَةٍ یا خَاسِرَةٍ، یعنی: بیعتی سودمند یا زیانبار. و در حدیث آمده است: «بَارَكَ اللَّهُ فِي صِفَقِهِ يَمِينِكَ»؛ خداوند در دست به هم زدنت برکت دهد. و شاعر گوید:

الدَّهْرُ سَاوَمَنِي عُمْرِي فَقُلْتُ لَهُ

مَا بَعْتُ عُمْرِي بِالْدُّنْيَا وَمَا فِيهَا

ثُمَّ اشْتَرَاهُ بِتَدْرِيجٍ بِلَا تَمَنٍّ

تَبَّتْ يَدَا صِفَقِهِ قَدْ خَابَ شَارِيهَا

زمانه در پی معامله عمر من برآمد به او گفتم: عمرم را به دنیا و آنچه در آن است نفروشم. سپس به تدریج و بدون پرداخت بها آن را خریداری کرد، نفرین بر آن معامله ای باد که فروشنده اش زیانکار است.

و در کافی از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود: «هر کس از جماعت مسلمانان جدا شود و صِفَقَه (= بیعت) امام را بشکند، [در قیامت]

دست بریده به سوی خدای عز و جل آید» ( ۴۱۹ ) .

البته مخفی نماند که خود دست به هم زدن بیعت حقیقی نیست ، بلکه این کار نشانه وقوع و تمامیت بیعت است ، و ظاهراً به کار بردن بیعت و مبایعه بر صفا و دست به هم زدن از باب نامیدن مسبب به اسم سبب می باشد ، و اصل و حقیقت بیعت چنانکه محقق داشتیم : عهد و پیمان شدید و مؤکد است ، و به آن است که آدمی به حقیقت در شمار اهل ایمان قرار می گیرد که بهشت را خریداری کرده اند ، هر چند که با رسول خدا و امام علیه السلام با دست بیعت نکرده باشد ، همچنان که بیشتر مؤمنانی که در زمان امامان علیهم السلام بوده اند چنین وضعی داشته اند ، و شاهد بر این مطلب را خواهیم آورد ، منتظر تمام سخن بوده باش که این از موارد لغزش است ، از خدای تعالی خواستاریم به برکت اهل بیت عصمت علیهم الصلاه و السلام ما را از لغزش محفوظ بدارد .

### مبحث دوم : در حکم بیعت

در اینجا باید گفت : بیعت به معنی اول بر همه افراد از مرد و زن ، برده و آزاد واجب است ، بلکه ایمان جز به آن تحقق نمی یابد ، چون اصل ایمان همان التزام با دل و زبان به اطاعت فرمان پیغمبر و امام و تسلیم بودن به ایشان و یاری نمودن آنان با جان و مال می باشد ، خدای عز و جل فرموده : « النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ » ( ۴۲۰ ) ؛ پیغمبر نسبت به مؤمنین از خودشان



سزاوارتر است . و نیز خدای تعالی فرموده است : « فَلَمَّا وَ رَبِّكَ لَمَّا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَمَّا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا » ( ۴۲۱ ) ؛ نه ؛ به پروردگار تو سوگند که اینان به حقیقت ایمان نیاورند تا اینکه تو را در هر امری که در میانشان پیش آید حاکم کنند سپس هیچ گونه اعتراضی از آنچه تو حکم کرده ای نداشته باشند و کاملاً تسلیم گردند . که تسلیم بودن به فرمان پیغمبر و امام در آنچه به جان و عزیزان و مال مربوط است ، نشانه تحقق یافتن ایمان می باشد .

و از دلایل وجوب بیعت با تمام ائمه علیهم السلام روایتی است که در احتجاج در خطبه روز غدیر روایت آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مردم را به بیعت کردن با امیرمؤمنان و حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین علیهم السلام امر فرمود ، و عهد و پیمان به اطاعت ایشان را به مردم تلقین کرد ، با اینکه امامان علیهم السلام معاصر اهل آن زمان نبودند ، و این نبود جز به خاطر وجوب التزام مردم با دل و زبان و تعهد و پیمان محکمشان به پیروی و یاری و نثار کردن جان و مال در راه آنان و فرمانبرداری از دستورات ایشان علیهم السلام ( ۴۲۲ ) و به تمام آنچه تذکر دادیم رهنمون می گردد فرموده خدای تعالی : « قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ أُفْتَرْتُمْوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ

مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (۴۲۳) ؛ بگو اگر پدران و پسران و برادران و همسران و خویشاوندان و اموالی که به دست آورده اید و تجارتي که از کسادی آن بیم دارید و مساکنی که مورد علاقه شما است نزد شما محبوبتر از خدا و رسول او و جهاد در راه او است ، پس منتظر باشید تا خداوند امر خویش را برآورد و خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی کند .

و این مطلب از جهت کمال وضوح و روشنی نیازی به آوردن دلیل و برهان ندارد ، و بر آن دلالت می کند روایتی که از طریق عامه در کتابهای مسلم (۴۲۴) و بخاری و ربيع الأبرار زمخشری آمده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند : « هر کس در حالی بمیرد که نسبت به امام مسلمین بیعتی بر گردن او نباشد ، به مرگ جاهلیت مرده است » .

### تجدید بیعت در هر روز

هر گاه آنچه را آوردیم دانستی می گوئیم : مستحب است بیعت یاد شده هر روز تجدید گردد ، به دلیل آنچه سید اجل علی بن طاووس در کتاب مصباح الزائر ، و دیگر علمای ما نیز در کتابهای خود یاد کرده اند اینکه از جمله اموری که مستحب است هر روز بعد از نماز صبح خوانده شود این دعا است : « اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَايَ صَاحِبَ الزَّمَانِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا حَيْثُمْ وَ مَتَيْتُمْ وَ عَنُ وَالِدَيَّ

وَأُولَئِكَ وَاعْتَنِي مِنَ الصَّلَاةِ وَالتَّجَارَاتِ زِنَةَ عَرْشِ اللَّهِ وَ مَدَادَ كَلِمَاتِهِ وَ مُنْتَهَى رِضَاةٍ وَ عِدَادَ مَا أَحْصَاهُ كِتَابُهُ وَ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ  
اللَّهُمَّ [إِنِّي] أُجِدُّدُ لَهُ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ فِي كُلِّ يَوْمٍ عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بَيْعَةً لَهُ فِي رَقَبَتِي اللَّهُمَّ كَمَا شَرَفْتَنِي بِهَذَا التَّشْرِيفِ وَ فَضَّلْتَنِي  
بِهَذِهِ الْفَضِيلَةِ وَ خَصَّصْتَنِي بِهَذِهِ النِّعْمَةِ فَصَلِّ عَلَيَّ مَوْلَايَ وَ سَيِّدِي صَاحِبِ الزَّمَانِ وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَشْيَاعِهِ وَ أَنْصَارِهِ وَ الذَّاكِرِينَ عَنْهُ وَ  
اجْعَلْنِي مِنَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ طَائِعًا غَيْرَ مُكْرَهٍ فِي الصِّفِّ الَّذِي نَعَتْ أَهْلَهُ فِي كِتَابِكَ فَقُلْتَ صِفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ عَلَيَّ  
طَاعَتِكَ وَ طَاعَةَ رَسُولِكَ وَ آلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ بَيْعَةٌ لَهُ فِي عُنُقِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ؛ بار خدایا بر مولایم صاحب  
الزمان - صلوات الله علیه - درودها و سلامها فرست از سوی تمامی مؤمنین و مؤمنات که در مشرقها و مغربهای زمین و در  
خشکی و دریا و کوه و صحرای عالمنده ، زنده و مرده آنها و از والدین من و فرزندانم و از جانب خودم درودها و تحیتها  
فرست به وزن عرش الهی و به مقدار مداد کلمات او ، و به نهایت خشنودی خداوند ، و به شمار آنچه کتاب ( آفرینش ) او در  
برگرفته و علم او احاطه نموده است . خدایا من در این روز و در هر روز برای او تجدید می کنم عهد و عقد و بیعتی را که  
برگردن گرفته ام ، بار خدایا همچنان که مرا به این شرافت مشرف کردی ، و به این امتیاز برتری دادی و به این نعمت  
اختصاص بخشیدی پس بر

سرور و سالار من صاحب الزمان درود فرست و مرا از شیعیان و یاوران و حامیان آن جناب قرار ده ، و مرا از شهید شدگان در رکاب حضرتش با کمال شوق بدون هیچ اِکراه مقرر فرمای در آن صف لشکری که اهل آن را در کتاب خویش وصف کردی و فرمودی : صَفِّیْ همچون بنایی محکم و استوار هستند ، در راه اطاعت تو و اطاعت رسول تو و خاندان او علیهم السلام ، بار خدایا این بیعت برای او به گردن من است تا روز قیامت ( ۴۲۵ ) .

مرحوم مجلسی در مزار بحار پس از ذکر این عهد گوید : در بعضی از کتب قدیمه دیده ام که بعد از این دعا : دست راست خود را بر دست چپ بزند مثل دست زدن در بیعت ( ۴۲۶ ) .

و نیز مستحب است تجدید این بیعت پس از هر نماز واجب ، به روایتی که از امام صادق علیه السلام آمده ، و در کتاب صلاه بحار از کتاب الإختیار سید ابن الباقی نقل شده ( ۴۲۷ ) ، که ما آن روایت و دعا را در اول بخش ششم از این کتاب آوردیم .

### دعای عهد

و از جمله دعاهاى رسیده که مشتمل بر تجدید بیعت برای حضرت صاحب الأمر عجل الله فرجه است ، روایتی است که سید بن طاووس و غیر او به سندهایشان از مولایمان حضرت امام صادق علیه السلام آورده اند که فرمود : هر کس چهل روز این دعا را بخواند از یاوران حضرت قائم علیه السلام خواهد بود ، و اگر پیش از ظهور آن حضرت

بمیرد خدای تعالی او را زنده خواهد کرد تا در رکاب آن جناب جهاد نماید ، و به شماره هر کلمه از آن هزار حسنه برایش نوشته می شود ، و هزار کار بد از او محو می گردد ، آن دعا چنین است :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ وَ رَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ وَ رَبَّ الْبَحْرِ الْمَسِيحِيِّ وَ مُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ رَبَّ الظُّلِّ وَ الْحَرُورِ وَ مُنْزِلَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَ رَبَّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَ بُنُورِ وَجْهِكَ الْمُنِيرِ وَ مُلْكِكَ الْقَدِيمِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُونَ وَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَضِيحُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَ الْآخِرُونَ يَا حَيُّ قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ يَا حَيُّ بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ يَا حَيُّ حِينَ لَا حَيٌّ إِلَّا أَنْتَ . اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ صِلَاوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَ سَهْلَيْهَا وَ جَبَلَيْهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرَيْهَا وَ عَنِّي وَ عَنِ الْوَالِدِيَّ وَ الْوَالِدِيَّ وَ إِخْوَانِي مِنَ الصَّلَاةِ زَنَّهُ عَرْشِ اللَّهِ وَ مَدَادِ كَلِمَاتِهِ وَ مَا أَحْصَاهُ عِلْمُهُ وَ أَحَاطَ بِهِ كِتَابُهُ . اللَّهُمَّ إِنِّي أُحْيِدُّ لَكَ فِي صَبِيحِهِ يَوْمِي هَذَا وَ مَا عِشْتُ مِنْ أَيَّامِ حَيَاتِي عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بَيْعَةً لَكَ فِي عُنُقِي لَا أَحُولُ عَنْهَا وَ لَا أُزُولُ أَبَدًا اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ الدَّابِّينَ عَنْهُ وَ الْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَ الْمُتَمَتِّلِينَ لِأَوَامِرِهِ وَ نَوَاهِيهِ وَ الْمُحَامِلِينَ عَنْهُ وَ السَّابِقِينَ

إلى إرادته و المُستشهِدين بين يديه . اللَّهُمَّ إنَّ حالَ بِنِي وَ بَيْنَهُ المَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَيَّ عِبَادِكَ حَتْمًا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِ مُؤْتَزِرًا  
كَفَنِي شَاهِرًا سَيِّفِي مُجَرَّدًا فَنَاتِي مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الحَاضِرِ وَ البَادِي . اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلَعَ الرَّشِيدَةَ وَ الغُرَّةَ الحَمِيدَةَ وَ اكْحُلْ  
نَاطِرِي بِنَظَرِهِ مِنِّي إِلَيْهِ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَ أَوْسِعْ مَنَهْجَهُ وَ اسْلُكْ بِي مَحَجَّتَهُ وَ أَنْفِذْ أَمْرَهُ وَ اشْدُدْ أَرْزَهُ وَ اعْمُرِ اللَّهُمَّ بِهِ  
بِلَادَكَ وَ أَحْيِ بِهِ عِبَادَكَ فَإِنَّكَ قُلْتَ وَ قَوْلُكَ الحَقُّ : « ظَهَرَ الفَسَادُ فِي التَّيْرِ وَ البَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ » فَأَظْهِرِ اللَّهُمَّ لَنَا  
وَلِيكَ وَ ابْنَ وَلِيكَ وَ ابْنَ بِنْتِ نَبِيِّكَ المَسِيَّ بِاسْمِ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَتَّى لَا يَظْفَرَ بِشَيْءٍ مِنَ البَاطِلِ إِلَّا مَزَّقَهُ وَ يُحِقَّ  
الحَقَّ وَ يُحَقِّقَهُ وَ اجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مَفْرَعًا لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ وَ نَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ نَاصِرًا غَيْرَكَ وَ مُجَدِّدًا لِمَا عَطَلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ وَ  
مُشِيدًا لِمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ وَ سُنَنِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مِمَّنْ حَصَّنْتَهُ مِنْ بَأْسِ المُعْتَدِينَ . اللَّهُمَّ سَرِّ نَبِيِّكَ  
مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِرُؤْيَيْتِهِ وَ مَنْ تَبِعَهُ عَلَيَّ دَعْوَتِهِ وَ ارْحَمِ اسْتِكَانَتَنَا بَعْدَهُ . اللَّهُمَّ اكشِفْ هَذِهِ الغُمَّةَ عَنِ الأُمَّةِ بِحُضُورِهِ وَ  
عَجِّلْ لَنَا ظُهُورَهُ إِنَّهُمْ يَرُونَهُ بَعِيدًا وَ نَرِيهِ قَرِيبًا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ . وَ در بعضی از روایات است كه : سپس سه مرتبه  
دست را بر ران راست می زنی و سه بار می گویی : العَجَلُ العَجَلُ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ .

ترجمه دعای عهد : به نام خداوند بخشنده بخشایشگر ، بار خدایا ،

ای پروردگار نور با عظمت ، و ای پروردگار کرسی با رفعت ، و ای پروردگار دریای خروشان ، و نازل کننده تورات [بر موسی علیه السلام] و انجیل [بر عیسی علیه السلام] و زبور [بر داوود علیه السلام] و ای پروردگار سایه و آفتاب ، و ای نازل کننده قرآن با عظمت ، و ای پروردگار فرشتگان مقرب و پیغمبران و رسولان ، بار خدایا از تو درخواست دارم به ذات بزرگواریت و به نور جمالت که فروزنده همه عالم است ، و به ملک ازل و قدیمت ای زنده پاینده ابدی از تو مسئلت می نمایم به آن اسم تو که آسمانها و زمینها به آن روشنی یافت ، و به آن اسم تو که اولین و آخرین به آن اصلاح و سامان یابند ، ای زنده ( ازل ) پیش از هر زنده ، ای زنده ( ابدی ) پس از هر زنده ( فانی ) ای زنده هنگامی که هیچ زنده ای نباشد ، ای زنده کننده مردگان و میراننده زندگان ، ای زنده ای که هیچ معبود حقی جز تو نیست . بار خدایا مولایمان امام هادی اُمت ، مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، قیام کننده به امرت - که درودهای خداوند بر او و بر پدران پاک او باد - را از سوی تمام مؤمنین و مؤمنات که در مشرقها و مغربهای زمین ، صحرا و کوه ، خشکی و دریا هستند ، و از جانب من و پدر و مادرم و فرزندان و برادرانم درودها و تحیتها فرست به وزن عرش خداوند و به مقدار مداد کلمات

او و آنچه علم او إحصا کرده و کتاب ( آفرینش ) او بر آن إحاطه نموده است ، بار خدایا من در بامداد این روز و تمام دوران زندگانیم ، عهد و عقد و بیعتی که از آن حضرت بر گردن دارم با او تجدید می نمایم ، که هرگز از آن عهد و بیعت برنگردم و بر آن پایدار بمانم ، بار خدایا مرا از انصار و یاران آن حضرت و مدافعان از حریم مقدس او ، و شتابندگان در پی انجام مقاصدش ، و امثال کنندگان دستورات و اوامر و نواهی ، و حمایت کنندگان از وجود شریفش ، و سبقت جویان به سوی خواسته اش و شهید شدگان در رکاب و در حضور حضرتش قرار ده ، خداوندا اگر میان من و [ظهور] او مرگ که بر بندگانت قضای حتمی قرار داده ای ، جدایی انداخت ، پس مرا از قبرم برانگیز در حالی که کفنم را بر کمر بسته شمشیرم را از نیام برکشیده ، دعوتِ دعوت کننده در هر شهر و دیار را اجابت نموده باشم ، بار خدایا آن طلعت زیبای کامل و روی درخشان پسندیده را به من بنمایان و دیده ام را یک نظر بر آن چهره تابناک با سرمه نور روشن ساز ، و فرجش را تعجیل و خروجش را آسان و راهها را در پیش رویش باز کن ، و مرا در مسیر آن جناب سلوک ده ، و فرمانش را نافذ و پشتوانه اش را محکم و بلاد را ای خدا به [دست] او معمور و بندگانت را زنده بگردان ، که تو خود فرمودی و گفته تو



حق است که : ( فساد و تباهی در خشکی و دریا آشکار شد به سبب آنچه دستهای مردم کسب کرد ) پس خداوند ا[کنون که زمین پر از فساد گردیده] برای ما ظاهر کن ولی خود و زاده ولی تو ، و فرزند دختر پیغمبرت را که هم نام رسول تو صلی الله علیه و آله وسلم می باشد ، تا به هیچ باطلی دست نیابد مگر اینکه آن را از هم بپاشد و حق را بر پا و محقق سازد ، و ای خدا ، آن جناب را پناهگاه ستمدیدگان از بندگانت قرار ده ، و یاور کسانی که جز تو یار و ناصری ندارند ، و تجدید کننده آنچه از احکام کتاب تو تعطیل گردیده ، و استحکام بخش آنچه از شعائر دینت و سنتهای پیغمبرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم وارد شده ، بار خدایا و او را از کسانی قرار ده که از آسیب تجاوزگران حفظ فرموده ای ، و پیغمبرت صلی الله علیه و آله وسلم را به دیدار او شاد و مسرور و پیروان آن حضرت را در دعوت [به حق] خوشحال گردان ، و به بیچارگی ما پس از [غیبت] او رحم کن ، بار خدایا این غم [بزرگ دوری و هجران و پرده غیبت او] را با ظهورش از این امت برطرف ساز ، و ظهورش را بر ما تعجیل فرمای که آنان [مخالفان] فرج آن بزرگوار را دور می پندارند و ما آن را نزدیک می دانیم ، به رحمت ای مهربانترین مهربانان [این دعا را اجابت فرمای] .

### **تجدید بیعت در هر جمعه**

و مستحب است عهد و بیعت با آن حضرت علیه

السلام در هر جمعه تجدید و تازه گردد ، نظر به روایتی که پیشتر آوردیم اینکه فرشتگان هر جمعه در بیت المعمور جمع می شوند ، و عهد ولایت امامان علیهم السلام را تجدید می نمایند ، اضافه بر دعایی که از حضرت سید العابدین علیه السلام روایت آمده و بر این مطلب مشتمل است . این دعا را در کتاب ابواب الجنّات فی آداب الجمعّات یاد کرده ایم ، اضافه بر اینکه روز جمعه روزی است که خداوند بر ولایت آنان علیهم السلام از جهانیان پیمان گرفته است ، - چنانکه روایت آن را در همان کتاب آورده ایم - و اضافه بر اینکه روز جمعه به آن حضرت - صلوات الله علیه - اختصاص بیشتری دارد ، از چند جهت که در بخش ششم همین کتاب قبلاً یاد آور شدیم . و نیز شایسته است در روز جمعه بیشتر به این امر اهتمام شود ، به سبب آنچه از روایات وارد آمده که در آن روز ثواب کارهای نیک ، مضاعف می شود ، و بدون تردید این بیعت از بهترین و مهمترین حسنات و کاملترین و تمام ترین عبادات است ، چنانکه بر پویندگان راه ایمان و کمال و یقین پوشیده نیست .

### **حکم بیعت به معنی دوم**

و امّا حکم بیعت به معنی دوم : یعنی دست دادن ، اوّل سخن درباره حکم آن در زمان حضور امام علیه السلام است و دوم درباره زمان غیبت آن حضرت . در زمان حضور معصوم بدون تردید بیعت به معنی یاد شده واجب است ، البته در صورتی که امام علیه السلام آن را بخواهد و طلب کند ، که از هر کس این

بیعت را بخواهد و او را به آن فراخواند بر او واجب است امتثال نماید ، چون امر او علیه السلام مقتضی وجوب است ، که اگر کسی را امر فرماید تا با خود آن حضرت ، یا با دیگری که آن جناب او را نایب خاص خود قرار داده ، بیعت کند ، واجب است که فرمان آن جناب را اطاعت نماید ، از همین روی وقتی پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم در روز غدیر و غیر آن مسلمانان را به بیعت کردن با امام علیه السلام به معنی یاد شده فرا می خواند ، به اجابت فرمان آن حضرت ، مبادرت می ورزیدند و به آن سبقت می جستند ، و در این شبهه ای نیست . امّا اگر در زمان حضور معصوم علیه السلام شخص غیر معصومی به بیعت خودش فرا خواند آیا جایز است دعوتش اجابت گردد یا نه ؟ در اینجا می گوییم : اگر آن شخص به طور خاص از سوی امام علیه السلام نصب شده باشد ، و امام فرمان دهد که با او بیعت شود ، واجب است اجابت گردد و با او بیعت شود ، چون بیعت با او در واقع بیعت با امام علیه السلام است ، و امر آن حضرت مقتضی وجوب می باشد . ولی اگر به طور خاص نصب نشده ، و امام علیه السلام به بیعت کردن با او امر نفرموده باشد ، بیعت کردن با او جایز نیست ، خواه مردم را به بیعت با خودش - و برای خودش - فرا خواند ، یا به عنوان نیابت از امام علیه السلام از مردم

بیعت بخواهد و مدّعی شود که بیعت با او بیعت با امام علیه السلام است . دلیل بر جایز نبودن آن - اضافه بر اینکه امور شرع متوقف بر دریافت از شارع است ، و اینکه در زمان امامان علیهم السلام چنین چیزی نبوده که مؤمنین با غیر امامان علیهم السلام به عنوان نیابت از ایشان بیعت کنند و اینکه نهی شده از پیروی کردن از غیر امامان علیهم السلام که مردم را به بیعت کردن با خود فرامی خواندند - این است که : آن بیعت از لوازم ریاست عامّه ، و از آثار سلطنت مطلقه و کلیّه بر مردم می باشد ، چون دانستی که ریشه معنی آن : تعهّد و التزام به ریاست او است ، و بیعت با او لازم می باشد ، و بیعت کننده تحت تسلط حکومت و ریاست او قرار می گیرد ، و می بایست مطیع دستورات آن رئیس گردد ، و مال و جان خود را در راه یاری او نثار کند ، و نزد ما هیچ شبهه ای نیست در اینکه ریاست عامّه و ولایت مطلقه و حکومت کامله کلیّه از سوی خدای عز و جل به حضرت محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و امامان دوازده گانه ، جانشینان بر حق آن جناب - صلوات الله علیهم اجمعین - اختصاص یافته است . خدای عز و جل فرموده : « النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ » ( ۴۲۸ ) ؛ پیغمبر نسبت به مؤمنین از خودشان سزاوارتر است . و خدای تعالی فرموده : « إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ

يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» ( ۴۲۹ ) ؛ همانا فقط ولیّ شما خداوند و رسول او و مؤمنانی هستند که نماز را پیامی دارند و در حال رکوع [به مستمندان زکات می دهند . و نیز فرموده : « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ » ( ۴۳۰ ) ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت کنید خدای را و اطاعت کنید رسول خدا و اولو الامر خودتان را . و روایاتی که بر این معنی دلالت دارد بیش از آن است که به شمار آید ، قسمتی از آنها در اصول کافی و بصائر الدرجات ذکر گردیده است . و در دعای حضرت سید الساجدین علیه السلام برای روز جمعه و دو عید فطر و قربان آمده : « اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَقَامَ لِخُلَفَائِكَ وَ أَصِيْفِيَّاتِكَ وَ مَوَاضِعِ أَمْنَائِكَ فِي الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ الَّتِي اخْتَصَصْتَهُمْ بِهَا قَدْ ابْتَرُوهَا » ( ۴۳۱ ) بار خدایا این جایگاه و مقام [رهبری خلق و امامت جمعه و عید] مخصوص خلفا و جانشینان و برگزیدگان تو است ، و جایگاههای امنای تو ضمن درجه و پایه بلندی است که به آنان اختصاص داده ای ، [دشمنان] آن را از ایشان ربودند . . . ( ۴۳۲ ) .

و بنابر آنچه بیان کردیم ظاهر شد که بیعت کردن با غیر پیغمبر و امام جایز نیست ، چون اگر با غیر ایشان علیهم السلام بیعت نماید در منصبی که خدای تعالی به آنان اختصاص داده شریک قائل شده ، و به مخالفت با برگزیده خداوند و حکومت او برخاسته است . خدای عز و

جل فرموده است: « وَ مِمَّا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لِمَا مُؤْمِنِهِ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخَيْرُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا » ( ۴۳۳ ) ؛ و هیچ مرد و زن مؤمنی را نشاید که اگر خدا و رسول او حکمی کنند خلاف آن را اختیار کند ، و هر کس خدا و رسول او را معصیت نماید ، همانا دانسته به گمراهی سختی افتاده است . و در تفسیر فرموده خدای تعالی : « وَ لَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَ إِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ » ( ۴۳۴ ) ؛ و همانا به تو و به پیغمبرانی که پیش از تو بودند وحی شده که اگر شرک آوری عملت محو و نابود می گردد و سخت از زیانکاران خواهی بود . روایاتی آمده که منظور این است : اگر در ولایت ، غیر از علی علیه السلام را با او شریک سازی . . . این روایات در البرهان ( ۴۳۵ ) و غیر آن ذکر شده اند .

و از آنچه یاد آوردیم روشن شد که بیعت کردن با هیچ کس از مردم جایز نیست ، از علما باشند یا از غیر علما ، خواه به طور استقلال و خواه به عنوان نیابت آنان از امام علیه السلام در زمان غیبت آن حضرت ، به جهت آنچه پیشتر گفتیم که این از لوازم و ویژگیهای ریاست عامه و ولایت مطلقه و حکومت کلیه آن جناب می باشد ، زیرا که بیعت با او بیعت با خداوند است

، همچنان که در خطبه غدیر و غیر آن آمده ، پس هر که با او بیعت کند با خدای تعالی بیعت کرده و هر کس از او روی گردانید ، از خداوند روی گردانیده است .

و بر جایز نبودن بیعت با غیر آن حضرت دلالت می کند - اضافه بر آنچه دانستی که این از ویژگیهای امام است و اینکه امور شرع توقیفی است [متوقف بر دریافت از شارع می باشد] - روایتی که در بحار و مرآه الانوار از مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : « ای مفضل هرگونه بیعتی پیش از ظهور حضرت قائم علیه السلام بیعت کفر و نفاق و نیرنگ است ، خداوند کسی که این بیعت را انجام دهد و کسی که با او بیعت شود را لعنت کند ... » ( ۴۳۶ ) . و این حدیث چنانکه می بینید صریح است در اینکه بیعت کردن با غیر امام علیه السلام جایز نیست ، بدون تفاوت بین اینکه بیعت شونده فقیه باشد یا غیر فقیه ، و بدون تفاوت بین اینکه بیعت برای خودش باشد یا به عنوان نیابت از امام علیه السلام . و مؤید آنچه یاد آوردیم که بیعت به معنی مذکور از ویژگیهای امام و لوازم ریاست عامه و ولایت مطلقه آن بزرگوار است ، و برای غیر آن حضرت جایز نیست چند امر می باشد ، از جمله :

۱ - اینکه معهود نبوده و نقل نشده که در زمان یکی از امامان علیهم السلام بیعت کردن در بین اصحابشان متداول بوده باشد ، و نیز در بین سایر

مؤمنانی که در زمان آنان بوده اند [به هیچ وجه متعارف نبوده است].

۲ - اینکه از امامان علیهم السلام روایتی نرسیده که به بیعت کردن با غیر خودشان از اصحاب به عنوان نیابت از آنان اجازه داده باشند .

۳ - این بیعت در گفتار و نوشته ها و کتابهای علما دیده نشده ، و از آداب و احوال و کارهای ایشان نقل نگردیده ، بلکه در بین سایر مؤمنین نیز از زمان امامان علیهم السلام تا زمان ما چنین چیزی معهود نبوده که با کسی به عنوان اینکه بیعت با او بیعت با امام علیه السلام است بیعت کنند .

۴ - رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وقتی خواستند برای امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت بگیرند ، و دیدند که دشوار است همه مؤمنین به آن حضرت دست بدهند ، امر فرمودند که مؤمنین با زبان عهد و بیعت خود را اظهار کنند ، و به آنان امر نکردند که به شخص دیگری از اصحاب صالح و خواص ایشان دست بدهند به عنوان نیابت از امیرالمؤمنین علیه السلام ، با اینکه این کار امکان داشت ، و حدیث آن در کتاب الاحتجاج شیخ طبرسی یاد گردیده است ( ۴۳۷ ) ، هر کس مایل است به آنجا مراجعه کند .

۵ - وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مکه را فتح کردند ، و با مردها بیعت فرمودند ، هنگامی که زنان مؤمنه آمدند که با آن حضرت بیعت کنند ، فرمودند : من با زنان مصافحه نمی کنم ، و امر فرمود ظرف آبی آوردند ، و دست خود را در



آن فرو برده سپس آن را بیرون آوردند، آنگاه به زنان فرمودند: دستهایتان را در این آب فرو برید که همین بیعت است.

این حدیث و احادیث دیگری به مضمون آن در کافی و برهان و کتابهای دیگر آمده، و وجه استناد و استشهاد به آن اینکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به زنان رخصت نداد که با یکی از بانوان مؤمنه صالحه دست بدهند به عنوان اینکه دست دادن به آنها به نیابت از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، دست دادن به خود آن حضرت است.

۶- آنچه از مجلسی رحمه الله گذشت که در بحار پس از ذکر دعای تجدید عهد و بیعت در زمان غیبت گوید: «در بعضی از کتب قدیمه دیده ام که بعد از این دعا دست راست خود را بر دست چپ بزند مثل دست زدن در بیعت» (۴۳۸). ببینید چگونه جایز دانسته اند که یک دست خود را بر دست دیگر بزند، ولی جایز ندانسته اند که به دیگری دست بدهد.

۷- در احتجاج از مولایمان حضرت باقر علیه السلام آمده که پس از یاد آوردن ماجرای غدیر و خطبه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و بیعت گرفتن برای امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «و بیعت و دست دادن تا سه روز ادامه داشت و هرگاه گروهی بیعت می کردند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى جَمِيعِ الْعَالَمِينَ»؛ حمد خدای را که ما را بر همه عالمیان برتری داد

امام باقر علیه السلام فرمود: و دست دادن [هنگام بیعت] سنت و مرسوم شد، و بسا کسی که استحقاق این مقام را ندارد و آن را به کار برد « (۴۳۹) .

می گویم: از تمامی آنچه یاد آوردیم و غیر اینها یقین حاصل می شود که بیعت بدان صورت که میان پیامبر و اصحابش واقع شد یعنی دست به دست رسول خدا دادن، از ویژگیهای پیغمبر و امام معصوم است، و برای هیچ کس جایز نیست متصدی آن شود، مگر کسی که پیغمبر یا امام او را در این کار نایب خود قرار داده باشند، که در این امر وکیل شود مانند وکالت در سایر امور.

اگر بگویید: بنا بر قول به اینکه ولایت عامه برای فقیه ثابت است می توان گفت فقها، جانشینان و نایبان امام علیه السلام هستند، پس جایز است از مردم بیعت بگیرند به عنوان نیابت از امام علیه السلام، و جایز است مردم با آنان بیعت نمایند و دست به دست آنها بفشارند.

می گویم: اولاً: ولایت عامه برای فقیه ثابت نیست (۴۴۰). ثانیاً: بر فرض که ولایت عامه برای فقیه ثابت باشد در اموری است که اختصاص به پیغمبر و امام نداشته باشند، در صورتی که از دلایل و شواهدی که از روایات ظاهر است - چنانکه یاد کردیم - بیعت با آن شکل و طرز خاص، به پیغمبر و امام اختصاص دارد، و نایب عام را نشاید که در این امر از ایشان نیابت کند، و

این نظیر جهاد است که جز در زمان حضور امام علیه السلام و به اجازه او جایز نیست ، و نظیر برپا کردن نماز عید فطر و قربان است که بر امام واجب است ، و نظیر اینکه روش امامان علیهم السلام در غذا خوردن و معاشرت و لباس هنگامی که تسلط یابند و حکومت به دستشان رسد ، همان روش امیرالمؤمنین علیه السلام خواهد بود - چنانکه در چندین روایت آمده که آوردن آنها مایه طولانی شدن مطلب است - و نظیر جایز بودن ایثار در حالی که زن و فرزند در حال احتیاج و اضطرار باشند ، و مانند مکروه نبودن غذا خوردن با دست چپ و مانند اینها که به پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و امام علیه السلام اختصاص دارند . ثالثاً : بر فرض که اختصاص داشتن بیعت به پیغمبر و امام ثابت نباشد ، در صورتی جایز است فقیه متصدی کاری گردد که مشروع بودن آن ثابت شود ، و مشروع بودن بیعت با غیر معصوم یا نایب خاص او که مأمور است برای معصوم از مردم بیعت بگیرد ، ثابت نیست .

اگر بگویید : مشروع بودن آن را با آیاتی که بر رجحان پیروی کردن و تأسی جستن به پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم دلالت دارند ، می توان اثبات کرد ، مانند فرموده خدای تعالی : « قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي » ( ۴۴۱ ) ؛ بگو [ای پیامبر] اگر خداوند را دوست می دارید پس از من پیروی کنید . و فرموده است : « لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ

لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ» ( ۴۴۲ ) ؛ به درستی که شما را در پیروی از رسول خدا الگوی خوبی هست برای کسی که به خداوند و روز باز پسین امیدوار باشد . و مانند این آیات . . . .

وجه استدلال اینکه : آیات دلالت دارند بر خوبی و پسندیده بودن پیروی از افعال و کارهای پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم ، و از جمله کارهای آن حضرت که به شهادت آیات و روایات از او صادر گشته : بیعت گرفتن از مؤمنین و مؤمنات می باشد ، پس برای آنان مستحب است که در بیعت و دست دادن به آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم تأسی جویند و اقتدا نمایند .

گویم ، نخست : دلالت داشتن آیات یاد شده بر وجوب یا استحباب تأسی و پیروی در تمام افعالی که از آن جناب صادر شده معلوم نیست ، چنانکه در جای خود تحقیق کرده ایم ، بلکه ظهور دارند در وجوب ایمان به آن حضرت و به کار بستن امر و نهی آن بزرگوار ، و اگر تفصیل مطلب را در اینجا بازگو کنیم از مقصود و منظور اصلی خود دور می افتیم .

دوم : بر فرض که دلالت آن آیات را بر پسندیده بودن متابعت و پیروی از آن حضرت به طور مطلق ثابت بدانیم ، می گوییم : در صورتی دلالت می کند که کاری که از آن جناب صادر گردیده ، به همان نحو انجام دهیم ، و در موضوع مورد بحث ما این کار نشدنی است ، چون بیعتی که در زمان آن حضرت صلی

الله علیه وآله وسلم صادر گشت مقید بود به اینکه دست در دست آن جناب نهاده شود، یا به فرمان ایشان بیعت انجام می شد، همچنان که بیعت با مسلم بن عقیل علیه السلام به دستور مولایمان امام حسین علیه السلام بود. ولی در زمان ما و مانند آن، دلیلی بر جایز بودن بیعت به گونه دست به دست دیگری زدن، وجود ندارد، پس این کار از بدعتهای حرامی است که مایه لعنت و پشیمانی است، و با این بیان وجه فرمایش مولایمان حضرت صادق علیه السلام در حدیثی که پیشتر از مفضل آوردیم اینکه: «هر بیعتی پیش از ظهور حضرت قائم علیه السلام بیعت کفر و نفاق و نیرنگ است...» معلوم می شود. و از آنچه یاد کردیم فساد پندار یکی از علمای زنجانی ظاهر می شود که در کتاب صیغ العقود خود استحباب بیعت کردن با فقها را حتمی دانسته، و صیغه ای برای عقد بیعت درست کرده، و در اینکه بیعت از عقدهای جایز است یا لازم بحث نموده است! و از دلایل مردود بودن پندار او اینکه در آغاز سخن خودش اعتراف کرده که عقد بیعت و صیغه آن در کتب هیچ یک از متقدمین و متأخرین یاد نشده است.

می گویم: ای خواننده هوشمند دانا بین آیا می توان تصور کرد که همه علما از زمان معصومین علیهم السلام تا زمان ما از چنین مطلبی که نام آن در قرآن مجید و اخبار متعددی آمده، غفلت کنند، با اینکه آن مطلب چیزی باشد که عموم

نسبت به آن - به طور واجب یا مستحب - وظیفه و تکلیف داشته باشند؟ و هیچ کدام از آنان ( علما ) از آن یادی به میان نیاورند، و در گفتگوها و مباحث آنها سخنی درباره آن شنیده نشود، و در مجالس و محافل خود آن را عنوان نمایند؟ آیا جز به خاطر این است که دست به دست دیگری دادن به عنوان بیعت جایز نیست، مگر اینکه معصوم باشد یا نایب خاص او؟ و آیا جز به خاطر این است که همگی در این رأی متفقند به طوری که هیچ یک از آنان به صورت احتمال هم آن را ذکر ننموده، چنانکه در بسیاری از مسائل فقهی شیوه آنها است. از خدای تعالی خواستاریم که ما را از خطا و لغزش در گفتار و کردار محفوظ بدارد.

و چون کتاب این شخص فارسی است چنین دیدیم که حاصل سخنش را در اینجا به زبان عربی بیاوریم، پس می گوئیم: برای استحباب بیعت در این زمان و مانند آن استدلال نموده به فرموده خدای تعالی: « إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا » ( ۴۴۳ )؛ کسانی که با تو بیعت می کنند در حقیقت با خداوند بیعت می کنند، دست خدا بر روی دست آنان است، پس از آن هر کس بیعت را نقض نماید در حقیقت بر زیان و هلاک خویش اقدام کرده و هر آنکه بر آنچه با خداوند

عهد بسته وفادار بماند خداوند او را پاداش بزرگی خواهد داد . وی گوید : « و معلوم است که چیزی که اجر داشته باشد و به منزله وفاء به عهد خدا و دست دادن به دست خدا باشد ، البته اگر واجب نباشد لا محاله مستحب مؤکد خواهد بود » ( ۴۴۴ ) . سپس گفته : « اصل در فعل و ترک پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم که مقدمه اطاعت وی در رسالت باشد رُجحان است » ( ۴۴۵ ) . آنگاه پس از سخنانی چنین گوید : « و چون که رُجحان وی دانسته شد پس به دلیل اُصالت اشتراک از برای امام علیه السلام و نَوَاب او نیز راجح است » . این بود حاصل سخن او ، و تو می دانی که چنین سخنی شایسته نیست از علمای اعلام صادر شود ، چون آیه شریفه دلالت دارد بر وجوب وفاء به آن بیعتی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم انجام شود ، و اینکه هر کس آن را وفا کرد پاداش بزرگی برایش هست ، و هر که آن را شکست به خودش ضرر زده و بدی کردار و فساد نیت و پلیدی باطن دامن گیر خودش خواهد شد ، و دلالت ندارد بر رُجحان بیعت کردن با غیر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم ، و دست چین کردن بوته های خار از اثبات مقصود استدلال کننده به وسیله این آیه آسانتر است . و اما اصلی که از آن یاد کرده ، اولین اشکالش این است که : رُجحان داشتن چیزی که اطاعت پیغمبر صلی الله علیه

وآله وسلم بر آن متوقف است ، امری است عقلی ، به استحباب شرعی که اجر و ثوابی اضافه بر اصل عملی که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم به آن امر فرموده ، داشته باشد وصف نمی گردد ، و از قبیل جستجوی آب برای تحصیل طهارت است ، [که لزوم عقلی دارد] پس اثبات کردن استحباب شرعی را با اصل یاد شده ، طلبه های کوچک هم نمی پذیرند تا چه رسد به علمای بزرگ .

اشکال دوم اینکه : اطاعت کردن از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم در رسالت و احکام به هیچ وجه بر بیعت نمودن به معنی یاد شده متوقف نیست ، بلکه این نیز مانند سایر کارهایی است که واجب است حکم آنها را از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم گرفت ، پس در هر جا که امر و نهی آن حضرت ثابت شود ، امتثال و اطاعت با انجام یا ترک آن کار واجب است ، و هر جا که امر و نهی از آن جناب ثابت نگردد ، چنانکه از امور عادی - مانند خوردن و آشامیدن و امثال آنها از کارها و عاداتهای مختلف - باشد ، اگر مکلف آن را به غیر عنوان تشریح و بدعت انجام دهد ، کار مباحی کرده ، و اگر آن را به عنوان اینکه از شرع رسیده و واجب یا مستحب است انجام دهد ، بدعت و حرامی مرتکب گردیده است ، و موضوع مورد بحث ما از این قبیل می باشد ، چون بیعت کردن با غیر پیغمبر و امام به گونه دست دادن از اموری است که از ایشان



علیهم السلام درباره آن اصلاً امری نرسیده ، بلکه از آنان نهی از آن روایت آمده - چنانکه دانستی - پس این گونه بیعت ، بدعت و کار حرامی است .

اگر بگویید : می توان به امید مطلوب بودن بیعت کرد تا از حرمت تشریح و بدعت رهایی یابیم . گوئیم : اول ، اینکه : پس از آنکه ثابت کردیم که این از ویژگیهای پیغمبر و امام است ، و بیان داشتیم که نهی از این فعل از امامان علیهم السلام رسیده ، دیگر برای امید مطلوب بودن و احتمال محبوب بودن آن جایی نمی ماند .

دوم اینکه : اگر از همه اینها چشم پوشیم ، و فرض کنیم که این گونه بیعت از ویژگیهای پیغمبر و امام نیست ، و نهی درباره آن نیامده ، گوئیم : موضوع اخبار : « هر کس ثوابی برای انجام کاری بشنود و آن را به رجاء آن ثواب انجام دهد . . . » موضوع این اخبار جایی است که درباره فضیلت و ثواب یکی از کارها و افعال حدیثی بر حسب راههای معمولی از معصومین علیهم السلام برسد ، و مؤمن به امید آن ثواب آن عمل را انجام دهد ، نظر به اینکه خبری از معصومین علیهم السلام رسیده ، پس اگر در واقع آن خبر از ایشان صادر نشده بود ، و مؤمن آن را به امید ثواب انجام داد ، خدای تعالی از راه فضل و احسان خود آن ثواب را به او عنایت می کند . اکنون به آن شخص می گوئیم : کدام خبر ضعیف بر رجحان بیعت کردن با غیر امام

علیه السلام دلالت نموده ، و کدام فقیه مستحب بودنش را فتوا داده ، یا کدام عالم رجحان آن را به امید ثواب محتمل دانسته است ؟ با اینکه خود این شخص - چنانکه دانستی - در اوّل سخنش اعتراف کرده که هیچ یک از علما از متقدمین و متأخرین را ندیده که این را یاد کرده باشد ، از خدای تعالی خواستاریم که ما را از لغزش محفوظ بدارد ، بِمَنِّهِ وَ كَرَمِهِ .

و اما در مسئله اُصالت اشتراک در تکلیف ، به یاری و تأیید خدای تعالی می گوییم : مقتضای أدلّه بلکه از ضروریاتی که امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم می شناسند آن است که شریعت و آیین آن حضرت تا روز قیامت باقی است ، و همه مردم از زمان بعثت آن جناب تا روز قیامت وظیفه دارند از شریعت او پیروی کنند ، و اوامر و نواهی و احکام او را به کار بندند ، و این مقتضای خاتمیت آن حضرت و صریح آیات چندی است که در کتاب عزیز خداوند (قرآن) آمده است . ولی تردید و پوشیدگی در این نیست که موضوعها و شرایط احکام متفاوت می باشد ، و در هر پدیده حکمی از سوی خدای عز و جل مقرر شده است . و خلاصه سخن در این باره اینکه احکام و افعالی که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم صدور یافته چهار گونه است :

اوّل : آنچه دلیل بر اختصاص داشتن به وجود شریف آن حضرت دلالت دارد ، مانند : وجوب نماز وتر و خصایصی که فقها در کتاب

نکاح برای آن جناب یاد کرده اند .

دوم: آنچه بر مشترک بودن وظیفه حاضران و غائبان؛ آنهایی که در زمان آن حضرت بوده اند و کسانی که پس از آن جناب می آیند ، نسبت به آنها دلالت دارد ، مانند : واجب بودن نمازهای واجب و مستحب بودن نمازهای مستحب ، و وجوب زکات و حج و غیر اینها از واجبات و مستحبات ، و حرمت محرّمات ، و بسیاری از احکام که بر اساس دلیل ثابت است که همه در آنها مساوی هستند .

سوم: آنچه دلیل دلالت دارد بر اختصاص داشتن آنها به کسانی که در زمان معصومین علیهم السلام حاضر بوده اند ، مانند : وجوب جهاد ، و وجوب نماز عید فطر و عید قربان ، و وجوب نماز جمعه به طور عینی ، و غیر اینها . . . .

چهارم: آنچه در مورد واقعه یا مورد معینی حکم فرموده که احتمال می رود آن حکم مخصوص به همان مورد بوده و تکلیف به همان کسانی که در آن زمان حاضر بوده اند اختصاص داشته است ، چون اینکه آن حکم شامل غائبین باشد ، و در غیر آن مورد نیز جاری گردد؛ دلیلی بر آن نیست ، مانند : قسمتی از احکامی که برای مردها وارد شده ، دلیلی ندارد که آن را شامل غیر آنها بدانیم ، و همچنان که در مسأله بیعت کردن است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم حاضران را به انجام آن امر فرمود ، بر فرض که اختصاص داشتن آن به حاضران دلیلی نداشته باشد ، و از دلایلی که بر اختصاص

یاد کردیم چشم بیوشیم ، در این مسئله و امثال آن باید به اصل براءت رجوع کرد ، نه أصل اشتراک در تکلیف ، چون تکلیف مشکوک - عقلاً و شرعاً - با اصل براءت نفی می گردد . بنابراین تمسک به « اصالت اشتراک در تکلیف » چنانکه این شخص گفته ، دلیلی بر آن نیست ، و این مطلب بر اهل تحقیق پوشیده نمی باشد ، بلکه می توان گفت : اگر در مثل چنین موردی هم اصالت اشتراک را بپذیریم ، باز نمی تواند بر استحباب بیعت کردن به گونه دست دادن در زمان غیبت دلالت کند ، چون تمام آنچه در متوجه شدن خطاب مدخلیت دارد باید در کسی که هنگام خطاب نبوده موجود باشد ، تا متوجه شدن خطاب به او نیز با اصالت اشتراک - به مذاق این قائل - ثابت گردد ، و این در مطلب مورد بحث ما ممکن نیست ، چون فرض آن است که بیعت حاضران با پیغمبر و امام واجب بوده است . و این در مورد غائبین - مانند اهل این زمان - سالبه به انتفای موضوع است ، [یعنی موضوع وجوب منتفی می باشد] پس تکلیف کردن اینها به آن ممکن نیست .

و نیز از جهت دیگری تکلیف کردن اهل این زمان به آن بیعت ثابت نیست ، اینکه : پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم حاضرین در زمان خود را در وقایع و زمانهای خاصی امر فرمود که بیعت کنند ، پس تکلیف کردن همان حاضرین به آن امر پس از تمام شدن آن وقت ، و گذشتن مدت آن واقعه ثابت نمی باشد ،

تا چه رسد به کسانی که در آن زمان نبوده اند . چون در جای خود ثابت کرده ایم که حکم باید امر جدیدی داشته باشد ، و امر کردن به چیزی در وقت معینی مقتضای وجوب آن پس از پایان یافتن آن وقت نیست ، مگر اینکه دلیل دیگری بر آن دلالت نماید ، و در این مورد فرض این است که دلیلی وجود ندارد .

و بر این شخص نقض دیگری نیز - بنا به نظر خودش - وارد می شود اینکه : مقتضای دلیلی که برای نظر خودش آورده - اگر تمام باشد - آن است که به وجوب بیعت کردن با دست بر همه مردم در تمام زمانها ملتزم گردد ، چون امر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم به صورت وجوب بر حاضرین بود ، پس مقتضای اصالت اشتراک در تکلیف - به گمان او - مایه قائل شدن به وجوب بر غائبین و معدومین در زمان آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم می شود ، و حال آنکه این شخص به این مطلب ملتزم نمی گردد ، چنانکه از گفتارش دانستید .

### **روشنگری دیگری راجع به بیعت**

با آنچه یاد آوردیم روشن شد که آنچه در زبان و رفتار بعضی از صوفیان متداول و متعارف است که بیعت کردن با شیخ ( به معنی مصطلح بین صوفیان ) و دست به او دادن را واجب دانند ، نادرست است ، اینان پنداشته اند که بیعت کردن با شیخ واجب است و آن جزء ایمان است ، و ایمان بدون آن تحقق نمی یابد ، و این بیعت را « بیعت ولویه » و « بیعت خاصه ایمانیه » نامیده اند

، و بیعت گرفتن را از ویژگیها و مناصب مشایخ صوفیان برشمرده ، و گفته اند : بیعت گرفتن جایز نیست مگر برای کسی که از مشایخ آنها اجازه داشته باشد با طُرُقِی که نزد آنها مقرر و ثبت گردیده ، و این مطلب از اصول کار آنان است که آن را پایه ای برای ریاست و دامی برای شکار عوامی که همچون چهار پایانند برگرفته اند . و یاد این بیعت و وجوب آن و اینکه ایمان بدون آن تحقق نمی یابد در سخنان یکی از رؤسای ایشان تکرار شده ، در تفسیرش که آن را بیان السعاده نامیده است ، بد نیست قسمتی از سخنانش را نقل کنیم ، سپس آنچه به تأیید خداوند عز و جل به نظرمان آمده درباره آن بگوییم تا خوانندگان نسبت به آنان بینشی داشته باشند . وی در تفسیر سوره یونس ، درباره جایز نبودن بیعت گرفتن بدون اجازه از مشایخ چنین گوید : « همچنان که تشبُّه کنندگان به صوفیان - از روی باطل - جرئت کرده و در این کار وارد شده اند بدون اجازه از مشایخ معصومین » ( ۴۴۶ ) . تا آنجا که گوید : « و همچنین صوفیان بر حق ، در امر و نهی و بیان احکام و استغفار برای خلق و بیعت گرفتن از آنان داخل نمی شوند مگر اینکه اجازه داشته باشند ، و سلسله های اجازاتشان نزد خودشان ضبط است » ( ۴۴۷ ) .

و در تفسیر سوره توبه پس از سخنانی درباره وجوب بیعت در تمام زمانها و لزوم تماس داشتن با دست شیخ گوید : « و این بیعت سنتی پایدار

بوده از زمان آدم تا هنگام ظهور دولت خاتم صلی الله علیه و آله وسلم ، به طوری که اهل دین کسی را اهل آن نمی شمردند ، مگر با بیعت کردن با صاحب آن دین یا با کسی که او را برای بیعت گرفتن از مردم نصب کرده بود ، و برای آن شرایط و آدابی بوده مقرر و نزد آنها مخفی ، و به خاطر شرافت آن بیعت و جلوگیری از ابتذال آن نزد کسی که اهلیت آن را ندارد ، در هر دینی پس از قوت گرفتن و رحلت صاحب آن مخفی می شده است « ( ۴۴۸ ) .

پایان آنچه از سخنان او خواستم نقل کنم . می گویم : آنچه او ذکر کرده ادعایی بدون دلیل و شاهد از عقل و نقل می باشد ، و اگر وجه ضعیفی هم برای آن بود آن را می آورد ، چون حریص است که لزوم بیعت با شیخ را اثبات نماید ، زیرا که مدار ریاست ایشان بر آن است - چنانکه اشاره کردیم - و اضافه بر مناقشه های گذشته در مورد بیعت با غیر معصومین ، بر او ایراد می شود :

اول : اینکه اگر بیعت کردن به گونه دست دادن در اسلام یا ایمان واجب بود ، می بایست بر پیغمبر و امام و اصحابشان بلکه هر مؤمنی واجب بوده باشد که هر کس در اسلام و یا تشیع وارد می شود او را امر کنند آن بیعت را انجام دهد ، بلکه بر آنان لازم بود که پیش از دستور دادن او به نماز و سایر فرایض ، به این بیعت امر کنند ، چون -

به گمان این شخص - اینگونه بیعت جزء ایمان است ، و در همه اوقات لازم است ، و وقت معینی ندارد . و با همه کاوش و تشعُّع در اخبار و روایات که در حدّ توانمان به کار بردیم ، به چنین چیزی دست نیافتیم ، بلکه واضح است که خود این مدّعی نیز به آن برنخورده ، و گرنه آن را در ضمن سخنان خود می آورد به جهت اینکه اصرار می ورزد که مقصودش را اثبات نماید .

دوم : اینکه بنابر طریقه این مدّعی لازم است که تمام مؤمنین از زمان معصومین علیهم السلام تا زمان ما از عالم و عامی همگی از شمار اهل ایمان بیرون باشند ، زیرا که چنین بیعتی در هیچ زمانی بین آنها متداول نبوده است .

سوم : اینکه در تعدادی از اخبار آمده که : جمعی از اصحاب شایسته ائمه اطهار علیهم السلام ایمان و واجباتی که بر اساس ایمان حقیقی بر آنان هست را بر امامان علیهم السلام عرضه داشته اند ، و امامان؛ آنان را بر معتقداتشان تأیید و عملشان را امضاء نموده اند ، و ایمان آنها را تمام دانسته اند ، و در این موارد نه در سخنان سؤال کنندگان و نه در فرمایش امام علیه السلام اصلاً یادی از بیعت به میان نیامده ، و اگر بیعت کردن در تحقُّق یافتن ایمان یا تمامیت آن تأثیری داشت آن را گوشزد می نمودند ، چنانکه پوشیده نیست ، و بعضی از این روایات در اصول کافی ذکر گردیده است .

چهارم : اینکه اخبار بسیاری از امامان ما علیهم السلام در بیان صفات و آداب و



اخلاق مؤمنین و بیان نشانه های ایمان و علائم تحقّق یافتن و کمال آن رسیده است ، و در هیچ یک از آن اخبار به بیعت تصریح یا تلویحی نیست .

پنجم : اینکه گوید : « به جهت شرافت این بیعت . . . » بر او اعتراض می کنیم و می گوییم : کدام مفسده بر این جهت مترتب می شود که مؤمنین برای یکدیگر بازگو نمایند که با رئیس خود به عنوان بیعت دست داده اند ؟ و کدام مفسده بر آن بیعت مترتب می بود ؟ و بدون شک دست دادن در نظر افراد بشر آسانتر و ساده تر از نثار مال است ، و ما آشکارا می بینیم که افراد صالح از اهل ایمان از پرداخت سهم امام - روحی فداه - به علمای اعلام در زمان غیبت آن حضرت مضایقه ای ندارند ، پس چگونه از دست دادن به آنها مضایقه می کردند اگر می دانستند که از نظر شرع بیعت به این کیفیت نیز بر آنان واجب یا مستحب است ! و این مانند همان مصافحه ای است که بین آنها شایع و متداول است ، و فقط نیت و عنوان آنها متفاوت می باشد .

ششم : اینکه اظهار خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام بسی بزرگتر و ترس و خطرش بیشتر بوده است ، چنانکه از آیه و روایات و تواریخ برمی آید ، با این حال رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مأموریت یافت که آن را اظهار کند ، چون که بخشی از ایمان است ، و اگر بیعت کردن با غیر آن حضرت علیه السلام نیز بخشی از ایمان بود - چنانکه این مدعی پنداشته - پیغمبر اکرم و

خلفای بر حق او علیهم السلام آن را بیان می کردند .

هفتم : چگونه این عمل واجب بزرگی که ادعا کنند کسی جز به آن مؤمن نشود ، بر همه مؤمنین و عموم اهل این دین مخفی مانده جز بر طائفه صوفیه! این نیست مگر تهمت آشکار ، از ایشان می پرسیم و می گوئیم : آیا این - العیاذ باللّٰه - تقصیر پیغمبر و خلفای آن حضرت علیهم السلام بوده که همه مردم را از بیان این حکم محروم ساخته اند ، یا تقصیر همه مؤمنین بوده که حکم خداوند را از ظالمین مخفی داشته اند ؟ با همه اهتمام و کوششی که به نشر و بیان احکام داشته اند! به خدای تعالی از فتنه های گمراه کننده و دچار شدن به گرفتاریها و محتتها پناه می بریم .

هشتم : اگر این امر واجب بود و در تحقق یافتن ایمان تأثیری داشت ، می بایست در کتابهای علما نقل و یاد می گردید ، و در بین آنان عنوان می شد ، پس چگونه چنین چیزی ادّعا می شود با اینکه در هیچ یک از اخبار و آثار یاد نگردیده ، و اگر این مدعی قائل است که در یکی از کتابهای اهل علم موجود است بر او باد که بیان نماید .

نهم : شما صوفیان ادعا دارید که این از اسرار مخفی است که اهتمام می شده تا پوشیده بماند ، پس چگونه - با این پندار - بر خلاف رویه گذشتگان عمل می کنید ، و این سرّ مگو را افشا می نمایند ، و آن را در کتابها و زبانهایتان آشکار می سازید! .

اگر بگوئید : - به پندار خودتان - شما صاحبان

اسرار هستید ، و اسرار از اهل خود پوشیده نمی ماند . گوییم : آیا در بین همه مؤمنین و اصحاب پیغمبر و امامان بر حق علیهم السلام صاحب سترّی نبود که این راز برای او بیان گردد ؟ با اینکه خواصّی در بین آنان بوده است ، به طوری که هر کدام از معصومین علیهم السلام جمعی از اهل سرّ و راز داشته اند! و در حالات و گفته ها و رفتارشان این امر نیامده است ، پس به چه وسیله و از کدام راه این امر به صوفیان رسیده ، و از میان همه ائمت به این امر اختصاص یافتند! .

دهم : با چشم پوشی از تمامی آنچه یادآور شدیم می گوییم : اینکه ادّعا می کنید که بیعت واجب است بر دست شیخ انجام گردد ، و شخص معینی را برای گرفتن بیعت اینگونه تعیین می نمایید ، آیا از باب نیابت خاصّه است یا نیابت عامّه ؟ اگر بگویید : به سبب نیابت خاصه است ، گوییم : در مذهب امامیه اختلافی نیست که نیابت خاصه در زمان غیبت کبری قطع گردیده ، اضافه بر اینکه این قول - مانند سایر گفته های این شخص - بدون دلیل است . و اگر بگویید : به نیابت عامّه است ، پس اختصاص دادن آن به شخص خاص برای چیست ؟ و اگر بگویید : تعیین شخص خاص با تعیین و اجازه شیخ نسبت به او انجام می شود . گوییم : ایراد ما بر شیخ می باشد به اینکه : اولاً : چرا شیخ تعیین کند ؟ ثانیاً : تعیین کردن شخص خاص از سوی او برای چیست ؟ چون

که هیچ گفتاری غیر از گفتار معصوم سندیت ندارد، مگر اینکه به معصوم منتهی گردد، و قیاس کردن اجازه ای که در بین ایشان متداول است به اجازه ای که در میان فقها متداول است به خاطر متصل شدن سند حدیث به معصوم و حفظ آن از ارسال می باشد، و این اجازه منصب خاصی را برای کسی اثبات نمی کند، لذا این اجازه به مجتهدین اختصاص ندارد. و اما تصدیق اجتهاد چیزی است که با اجازه روایت ارتباط و تلازمی ندارد، و فایده آن جواز رجوع غیر مجتهد است به او، در مسائلی که برایش پیش می آید، و این غیر از اجازه ای است که بین صوفیان متداول می باشد، چنانکه از سخنان این شخص دانستی. و بالاخره بر گفته او: «و همچنین صوفیان بر حق در امر و نهی و بیان احکام و استغفار برای خلق و بیعت گرفتن از آنان داخل نمی شوند مگر اینکه اجازه داشته باشند...» اشکال وارد است که این برخلاف مقتضای آیات و روایاتی است که از ائمه اطهار علیهم السلام رسیده، زیرا که امر به معروف و نهی از منکر و بیان احکام وظیفه هر مسلمانی است که عارف به حکم خداوند و آگاه به مورد امر و نهی باشد، و نیز از مفسده برکنار باشد، و به شخص یا اشخاص معینی اختصاص ندارد، استغفار نیز همین طور است، چون از اقسام دعا می باشد. و ترغیب و امر به دعا برای عموم مؤمنین و مؤمنات، و دعا کردن برای برادران ایمانی

در غیاب آنها، در روایتی آمده است، و دعا و استغفار برای اهل ایمان از وظایف همه مؤمنین و مؤمنات می باشد، و این مطلب برای کسی که در آیات و روایات، تشیع نماید روشن است، که اگر آنها را یاد آوریم کتاب، طولانی می گردد. و اما گرفتن بیعت از ویژگیهای پیغمبر و امام است یا کسی که به طور خاص از سوی ایشان نصب شده باشد، و برای غیر آنها جایز نیست، و آنچه ذکر کردیم برای اهل اخلاص کفایت می کند.

### ۳۵: صله آن حضرت علیه السلام به وسیله مال

به اینکه مؤمن بخشی از دارایی خود را برای امام زمانش - سلام الله علیه - هدیه کند، و هر سال به این عمل مداومت نماید، و در این عمل شریف، غنی و فقیر و حقیر و شریف و مرد و زن یکسانند، الا اینکه ثروتمند به مقدار توانایش تکلیف دارد، و فقیر به مقدار استطاعت خود مکلف می گردد خدای عز و جل فرموده: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (۴۴۹)؛ خداوند هیچ کس را جز به مقدار توانش تکلیف نمی کند. و او - تعالی شأنه - فرموده: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَيْهَا» (۴۵۰)؛ خداوند هیچ کس را جز به آنچه توانایی داده تکلیف نمی کند. و در روایات مقدار معینی برای مصرف مال در آن جهت شریف بیان نگردیده، چون ظاهراً این عمل از مستحبات مؤکده ای است که در سخنان امامان علیهم السلام به عنوان «فریضه» از آن تعبیر

آمده است . و بر آنچه یاد کردیم دلالت دارد آنچه شیخ کلینی رضی الله عنه در کافی به سند خود روایت آورده از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام که فرمود : « هیچ چیز نزد خداوند محبوب تر از اختصاص دادن دراهم به امام علیه السلام نیست ، و به درستی که خداوند درهم را برای او ( پرداخت کننده ) در بهشت همچون کوه احد قرار دهد » . سپس امام صادق علیه السلام فرمود : « خداوند در کتابش فرموده است : « مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً » ( ۴۵۱ ) ؛ چه کسی به خداوند وامی نیکو می دهد تا خداوند [عوض] او را چندین برابر ، بسیار سازد . امام فرمود : به خدا سوگند که این در خصوص صله امام است » ( ۴۵۲ ) . و از آن حضرت در حدیث دیگری آمده که فرمود : « به درستی که خداوند آنچه را که مردم در اختیار دارند از جهت نیاز به آن قرض نخواسته است ، و هر حقی که خداوند دارد برای ولی او است » ( ۴۵۳ ) . و در همان کتاب در خیر صحیحی از اسحاق بن عمّار از حضرت ابوابراهیم موسی بن جعفر علیه السلام آمده که راوی گوید : « از آن حضرت درباره فرموده خدای عز و جل : « مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ » ( ۴۵۴ ) ؛ آن کیست که به خداوند قرض نیکو دهد تا خداوند برایش چند برابر کند ، و

او را پاداشی گرامی عطا فرماید . پرسیدم ، فرمود : درباره صله امام نازل شده است « ( ۴۵۵ ) . و به سند خود از حسن بن میّاح از پدرش آورده که گفت : « حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام به من فرمود : ای میّاح با یک درهم که امام علیه السلام به آن صله شود ، از کوه أحد سنگین تر است » ( ۴۵۶ ) . و در همان کتاب در خبر مرسلی همچون صحیح است از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام که فرمود : « یک درهم که با آن امام علیه السلام صله شود از دو میلیون درهم در سایر کارهای نیک بهتر است » ( ۴۵۷ ) . و در خبر صحیحی از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آمده که : درباره فرموده خدای تعالی : « وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ » ( ۴۵۸ ) ؛ و آنان که آنچه خداوند به پیوندش امر فرموده می پیوندند . فرمود : « در ارحام آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد ، درباره خویشاوندان تو نیز هست سپس فرمود : از کسانی مباش که چیزی را در یک مورد منحصر دانند » ( ۴۵۹ ) .

و در خبر موثقی از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود : « من از یکی از شما درهمی را می گیرم و حال آنکه از متمول ترین اهل مدینه هستم ، مقصودم در این کار فقط این است که شما پاکیزه شوید » . و در همان کتاب در حدیث مرفوعی آمده که حضرت

ابوعبدالله امام صادق علیه السلام فرمود: « هر کس پندارد که امام به آنچه در دست مردم هست احتیاج دارد، کافر است، جز این نیست که مردم نیازمندند که امام از ایشان بپذیرد، خداوند عز و جل فرموده: (از اموال آنها صدقه [زکات] بگیر آنها را به وسیله آن پاک و تزکیه می نمایی) ».

و در کتاب من لا یحضره الفقیه در باب صله امام علیه السلام آمده که: « از امام صادق علیه السلام درباره فرموده خدای عز و جل: « مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا »؛ چه کسی به خداوند وام نیکویی می دهد. سؤال شد، آن حضرت فرمود: درباره صله امام نازل شده. و نیز فرمود: یک درهم که امام به وسیله آن صله شود از یک میلیون درهم که در مورد دیگری در راه خدا صرف گردد بهتر است ». و در همان کتاب در باب فضائل حج روایت آمده که: « یک درهم خرج کردن در راه حج از یک میلیون درهم در غیر آن بهتر است، و یک درهم که به امام برسد مانند خرج کردن یک میلیون درهم در حج است » (۴۶۰).

و [صدوق] گوید: « روایت شده که: یک درهم خرج کردن در حج از دو میلیون درهم در موارد دیگر در راه خدای عز و جل مصرف کردن بهتر است ».

و در مجلد بیستم بحار به نقل از ثواب الأعمال به سند خود از اسحاق بن عمّار آورده



که گفت: « به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: معنی فرموده خدای - تبارک و تعالی: « مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً » ( ۴۶۱ ) چیست؟ فرمود: صله امام « ( ۴۶۲ ) . و در همان کتاب به نقل از بشاره المصطفی به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: « صَلِّهِ آلَ مُحَمَّدٍ - صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ - را از اموالتان وامگذارید، هر کس غنی است به مقدار مکنتش، و هر کس فقیر است به مقدار فقرش، پس هر آنکه می خواهد که خداوند مهمترین خواسته اش از او را برآورد؛ باید که آل محمد - صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ - و شیعیان شان را به آنچه از همه بیشتر به آن نیاز دارد، صله نماید « ( ۴۶۳ ) .

و در بحار و برهان به نقل از تفسیر عیاشی به سند خود از مفضل بن عمر آمده که گفت: روزی بر حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام وارد شدم چیزی با خود داشتم آن را در پیشگاهش نهادم. فرمود: این چیست؟ عرضه داشتم: این صله موالیان و غلامان تو است. فرمود: ای مفضل من آن را می پذیرم، نه از جهت نیازی که به آن داشته باشم و آن را قبول نکنم مگر برای اینکه به سبب آن تزکیه شوند. سپس آن حضرت علیه السلام فرمود: شنیدم پدرم می فرمود: هر کس یک سال بر او بگذرد که از مال خودش کم یا

زیاد ما را صله نماید ، خداوند روز قیامت به او نظر نخواهد کرد ، مگر اینکه خداوند از او بگذارد ( ۴۶۴ ) . سپس فرمود : ای مفضّل این فریضه ای است که خدای تعالی آن را در کتاب خود بر شیعیان ما فرض نموده ، آنجا که فرماید : « لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ » ( ۴۶۵ ) ؛ به مقام نیکوکاران [یا درجات بهشت] دست نخواهید یافت تا اینکه از آنچه دوست می دارید انفاق کنید . پس ماییم برّ و تقوی ، و راه هدایت ، و درب تقوی ، و دعای ما از خداوند محجوب نمی ماند ، فقط مسائل حلال و حرامتان را سؤال کنید و مبادا که از کسی از فقها چیزی را بپرسید که نیازی به آن ندارید و خداوند آن را از شما مستور داشته است ( ۴۶۶ ) .

و نیز در آن کتاب از حسن بن موسی آمده که گفت : اصحاب ما روایت کرده اند از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام راجع به فرموده خدای تعالی : « الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ » ( ۴۶۷ ) ؛ آنان که آنچه را خداوند به پیوستنش دستور فرموده می پیوندند . سؤال شد ، آن حضرت فرمود : این صِلَهِ امام است در هر سال به کم یا زیاد . سپس امام صادق علیه السلام فرمود : و منظورم از این کار جز تزکیه شما چیزی نیست ( ۴۶۸ ) .

و از امالی شیخ صدوق به سند خود از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت

است که : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : هر کس یکی از اهل بیت مرا در این سرای دنیا با یک قیراط صلّه نماید ، روز قیامت با یک قنطار او را پاداش خواهم داد ( ۴۶۹ ) .

#### توضیح

در مجمع البحرین گوید : قیراط نیم دانگ است ، و از بعضی از اهل حساب نقل شده که قیراط در لغت یونان دانه خرنوب است ، و اصل آن قِرَاط به تشدید است چون جمع آن قراریط می باشد ، پس [راء به یاء] بدل شده است ( ۴۷۰ ) .

و در قاموس آمده : قیراط و قِرَاط - به کسر هر دو - وزنش در بلاد مختلف است ، در مکه یک چهارم از یک ششم دینار است ، و در عراق نصف یک دهم دینار .

و در نهایت گوید : قیراط جزئی از اجزاء دینار است ، و آن در بیشتر بلاد نصف یک دهم دینار است ، و اهل شام آن را یک جزء از بیست و چهار جزء می شمارند .

و در قاموس گفته : قِنَطار ، وزن چهل اوقیه از طلا ، یا هزار و دویست دینار ، یا هزار و دویست اوقیه ، یا هفتاد هزار دینار ، یا هشتاد هزار درهم ، یا صد رطل از طلا یا نقره ، یا یک پوست گاو پر از طلا یا نقره می باشد .

و در مجمع البحرین آمده : در تفسیر آن ( = قِنَطار ) گفته شده : آن هزار و دویست اوقیه است ، و به قولی : صد و بیست رطل

و به قولی: یک پوست گاو پر از طلا است، و به قولی، نزد عرب آن را وزنی نیست.

و از تَغْلَب نقل شده که: آنچه نزد بیشتر عربها معمول است چهار هزار دینار است، و هرگاه بگویند: قناطر مقنطره: دوازده هزار دینار است، و به قولی: هشتاد هزار است، و مقنطره یعنی تکمیل شده، چنانکه گویی: بدره مبدّره، و أَلْفٌ مُؤَلَّفٌ، یعنی: تام.

و از فَرَاء آمده که: مقنطره؛ چند برابر شده است، چنانکه قناطر سه تا باشد و مقنطره نُه تا. و در حدیث آمده که: قنطار پانزده هزار مثقال از طلا است، و مثقال، بیست و چهار قیراط است، کوچکترین آنها همچون کوه أُحُد است، و بزرگترین آنها مسافت بین آسمان و زمین.

و در معانی الاخبار، قنطار از حسنات به هزار و دویست اوقیه تفسیر شده، و اوقیه از کوه احد بزرگتر می باشد.

و در احتجاج شیخ طبرسی از محمد بن یعقوب - و ظاهراً از کتاب رسائل کلینی نقل کرده - از اسحاق بن یعقوب آمده که گفت: از محمد بن عثمان عَمَری رحمه الله خواستم که نامه ای را [به ناحیه مقدّسه حضرت صاحب الأمر علیه السلام] برساند که در آن از مسائلی که بر من مشکل شده بود پرسیده بودم، پس توقیع به خطّ مولایمان صاحب الزمان علیه السلام وارد شد. . . تا آنجا که فرموده: و اما اموال شما را ما نمی پذیریم مگر برای

اینکه شما پاکیزه شوید ، پس هر که می خواهد صِلَه کند ، و هر که خواهد قطع نماید که آنچه خداوند به ما عطا کرده بهتر از آن چیزی است که به شما داده است . . . ( ۴۷۱ ) .

و آنچه روایت آوردیم ان شاء الله کفایت می کند .

دو نکته

و شایسته است دو نکته را تذکر دهیم :

نکته اول : اینکه صله امام علیه السلام در مثل این زمان از صله امام در زمان ظهور دولت حَقّه و تسلُّط یافتن آن جناب بهتر است . و شاهد بر این است آنچه در کافی و غیر آن در حدیث مسندی از عمّار سباطی آمده که گفت : به حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام عرضه داشتم : کدام یک بهتر است ، عبادت پنهانی با امام پنهان شده شما در دولت باطل یا عبادت در دوران ظهور حق و دولت آن با امام آشکار از شما ؟ فرمود : ای عمّار به خدا که صدقه در سِتْر از صدقه آشکارا بهتر است ، همین طور به خدا قسم عبادت شما در پنهانی با امام پنهانتان در زمان دولت باطل و با ترس از دشمنان و یا در حال متارکه [مخالفان] با او بهتر است از کسی که خدای - عزّ و جِلّ ذکره - را در زمان ظهور حق با امام بر حق ظاهر در دولت حق عبادت نماید ، و عبادت توأم با ترس در دولت باطل همچون عبادت و امتیّت در دولت حق نیست .

و بدانید که هر کس از شما در این زمان نماز واجب خود را

در وقتش به جماعت و به طور کامل به جای آورد و از دشمنش کتمان نماید ، خداوند ثواب پنجاه نماز واجب به جماعت گزارده شده را برای او بنویسد ، و هر کس از شما که در این زمان نماز واجبش را فردی و در وقت خود به طور کامل و درست ادا نماید خداوند - عزَّ و جلَّ - ثواب بیست و پنج نماز واجب فردی برای وی بنویسد ، و هر کدام از شما که یک نماز نافله را در وقتش به طور کامل به جای آورد خداوند برایش ثواب ده نماز نافله بنویسد ، و هر کس از شما کار نیکی انجام دهد خدای - عز و جل - به جای آن برایش بیست حسنه بنویسد و حسنات مؤمن از شما را خداوند - عز و جل - چندین برابر خواهد ساخت ، به شرط اینکه حسن عمل داشته باشد ، و نسبت به دین و امام و جان خود تقیه را به کار بندد ، و زبانش را حفظ کند ، همانا خدای - عز و جل - کریم است ( ۴۷۲ ) . . . .

و در تأیید آنچه یاد کردیم اینکه : من در یکی از سالها در خواب دیدم که شخص جلیل بزرگواری می فرمود : هر گاه مؤمن چیزی از مال خود را برای امامش در زمان غیبتش نثار نماید ثوابش همانند هزار و یک برابر ثواب مثل آن است که در زمان حضورش نثار کند .

می گویم : شاهد صدق این خواب و حَقانیت این گفتار اینکه امام صادق علیه السلام در خبر عمّار فرمود :

و حسنات مؤمن از شما را خداوند - عز و جل - چند برابر خواهد ساخت . . . . سپس استبعاد در آن را دفع کرد به اینکه فرمود : همانا خدای - عز و جل - کریم است .

نکته دوّم : اینکه صله امام علیه السلام در زمان غیبت با مصرف کردن مال در مصارف و مخارجی که می داند آن حضرت علیه السلام به آنها رضایت دارد و محبوب اوست انجام می گیرد ، با قصد صله او ، مانند چاپ کردن کتابهایی که مربوط به آن حضرت است ، و بر پا کردن مجالس یادآوری آن جناب ، و دعوت به او ، و صله شیعیان و دوستانش به خصوص سادات علوی و علمای ترویج کننده شرع مقدس ، و راویان احادیث ائمه طاهرین ، و مانند اینها . . . از گونه های صِلَه که بر اهل آن پوشیده نیست ، از خدای تعالی برای خودم و سایر مؤمنین توفیق می خواهم .

### **۳۶ : صله شیعیان و دوستان صالح امامان علیهم السلام به وسیله مال**

بدین جهت این عمل را به طور جداگانه ذکر کردیم که در بعضی از نصوص وارد شده و به آن ترغیب گردیده ، چنانکه در من لا یحضره الفقیه آمده که امام صادق علیه السلام فرمود : هر کس نتواند ما را صِلَه نماید ، باید صله کند دوستان [شیعیان] صالح ما را که ثواب صِلَه ما برای او نوشته می شود ، و هر کس نتواند ما را زیارت کند ، صالحین از دوستانمان را دیدار نماید ثواب زیارت ما برایش نوشته می شود .

و در کتاب کامل الزیارات به سند خود از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه

السلام آمده که فرموده است: هر کس نتواند ما را زیارت کند پس صالحین از دوستانمان را دیدار نماید، ثواب زیارت ما برایش نوشته می شود، و هر کس نتواند ما را صَلِّه نماید، افراد صالح از دوستان ما را صله کند، ثواب صَلِّه ما برای او نوشته می شود (۴۷۳).

و در کتاب تهذیب به سند خود از آن حضرت علیه السلام آورده که فرمود: «کسی که نمی تواند ما را زیارت کند پس برادران صالح خود را زیارت نماید که ثواب زیارت ما برایش نوشته می شود، و هر کس نتواند ما را صَلِّه نماید پس برادران صالحش را صَلِّه نماید ثواب صَلِّه ما برایش ثبت می گردد» (۴۷۴).

### **۳۷: خوشحال کردن مؤمنین**

چون که این کار مایه سرور و خرسندی مولایمان صاحب الزمان علیه السلام می باشد، و خوشحال کردن مؤمنین هم با کمک کردن آنها به وسیله مال انجام می شود، و هم با کمک کردن به بدن، و گاهی با برآوردن حوائج و بر طرف کردن غصه های آنان، و با وساطت و شفاعت در حق ایشان، و به وسیله دعا کردن در حق آنان، و یا احترام نمودن آنها، و هم با یاری خاندان و فرزندان ایشان، و نیز با قرض دادن به آنان، یا به تعویق انداختن مطالبه قرضهایی که بر عهده آنها است، و یا به غیر اینها از گونه های خرسند نمودن مؤمنین که بر پویندگان آن راهها پوشیده نیست، پس هرگاه مؤمن محب اهل البیت علیهم السلام با انجام دادن این



کارها نیت کند که حضرت صاحب الأمر علیه السلام را خوشحال و مسرور نماید به آن ثواب نایل می آید ، اضافه بر سایر ثوابهای بزرگی که برای خوشحال کردن مؤمنین مهیا گردیده است .

و بر آنچه توجه دادیم دلالت می کند روایتی که در کافی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : کسی از شما نپندارد که چنانکه مؤمنی را شاد و مسرور نماید تنها او را شادمان کرده ، بلکه و الله ما را خوشحال ساخته بلکه سوگند به خدا رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را خوشحال نموده است ( ۴۷۵ ) . و در همان کتاب به سند خود از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : هر کس مؤمنی را شاد نماید رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را مسرور نموده ، و هر کس بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سرور وارد کند آن سرور را به خداوند رسانیده ، و همین طور است هر که بر مؤمن اندوهی وارد کند ( ۴۷۶ ) .

و در همان کتاب در خبر صحیحی از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود : خداوند عز و جل به داوود علیه السلام وحی فرستاد که : همانا بنده ای از بندگان من حسنه ای به جای می آورد پس بهشت خود را بر او مباح می سازم ، داوود عرضه داشت : پروردگارا آن حسنه کدام است ؟ خداوند فرمود : بر بنده مؤمنم سروری وارد نماید هر چند به وسیله یک دانه خرما باشد . داوود گفت : پروردگارا سزاوار است هر که تو را شناسد امیدش را از

تو قطع نکند ( ۴۷۷ ) . و روایات در این باره بسیار است ، و آنچه یاد کردیم برای اهل بصیرت کافی است .

### ۳۸ : خیر خواهی برای آن حضرت علیه السلام

که در کافی به سند صحیحی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که : رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود :  
خدای عز و جل به هیچ دوست خود که جانش را به اطاعت و خیرخواهی امامش به زحمت انداخته نظر نیفکند مگر اینکه او  
در رفیق اعلی [دسته پیغمبران و صدیقان و شهدا و صالحین که در بهشت قرین هم باشند] با ما باشد ( ۴۷۸ ) . و در همان  
کتاب به سند صحیح یا موثقی همچون صحیح از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آمده که : رسول خدا صلی الله  
علیه و آله وسلم در مسجد خیف برای مردم سخنرانی کرد و فرمود : خداوند خُرم بدارد بنده ای را که سخن مرا بشنود و آن را  
در دل جای دهد و حفظ نماید و به کسی که آن را نشنیده برساند ، که بسا کسی حامل فقه است ولی فقیه نیست ، و بسا کسی  
معارف و دستورات فقهی را به فقیه تر و داناتر از خودش برساند ، سه چیز است که دل هیچ فرد مسلمانی در آنها خیانت نکند  
: اخلاص عمل برای خدا ، و نصیحت و خیراندیشی برای امامان و پیشوایان مسلمین ، و ملازمت جماعت آنها ، زیرا که دعوت  
آنان فرا گیرنده است هر آنکه را به دنبال ایشان باشد ، مسلمانان برادرند؛ خونشان برابر است؛ و کمترین افرادشان در برقراری  
پیمانشان کوشش می نماید ( ۴۷۹ ) .

و در همان کتاب در حدیث مرسلی از مردی از قریش روایت آمده که گوید: سفیان ثوری به من گفت: مرا به خدمت جعفر بن محمد علیهما السلام ببر، می گوید: با او به خدمت آن جناب رفتیم ولی وقتی رسیدیم که سوار مرکبش شده بود. سفیان عرضه داشت: ای اباعبدالله خطبه ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در مسجد خیف فرموده است برایمان بازگو کن. فرمود: بگذار اکنون دنبال کار خود بروم، بعد که برگشتم برایت بیان می کنم، چون سوار شده ام. عرضه داشت تو را به خویشاوندیت با رسول خدا سوگند که این مطلب را [هم اینک] برایم حدیث فرمایی پس آن جناب پیاده شد و سفیان گفت: دستور فرمایید تا دوات و کاغذ برایم بیاورند که آن را از زبان شما بنویسم. پس آن حضرت دوات و کاغذ فراخواند و فرمود بنویس: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خُطْبَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ: نَظَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَاجِدًا مَقَالَتِي فَوَعَاهَا وَبَلَّغَهَا مَنْ لَمْ تَبْلُغْهُ أَيُّهَا النَّاسُ لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ قُرْبًا حَامِلٍ فَفَقِهَ لَيْسَ بِفَقِيهِ وَرَبٌّ حَامِلٍ فَفَقِهَ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ، ثَلَاثٌ لَا يَغُلُّ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ: إِخْلَاصَ الْعَمَلِ لِلَّهِ، وَ النَّصِيحَةَ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ، وَ اللُّزُومَ لِجَمَاعَتِهِمْ فَإِنَّ دَعْوَتَهُمْ مُحِيطَةٌ مِنْ وَرَائِهِمْ، الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ وَ هُمْ يَدُّ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ يَسْعَى بِدِمَتِهِمْ أَذْنَاهُمْ؛ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر، خطبه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در مسجد خیف؛ خداوند خرم

بدارد بنده ای را که سخن مرا بشنود و آن را در دل جای دهد و به کسی که آن را نشنیده برساند . ای مردم باید حاضرین به غائبین برسانند ، بسا کسی که فقه دارد ولی فقیه و درک کننده نیست و بسا کسی معارف و دستورات فقهی را به فقیه تر و داناتر از خویش نقل می کند . سه چیز هست که قلب هیچ فرد مسلمانی در آنها خیانت نکند : إخلاص عمل برای خدا ، نصیحت و خیراندیشی برای ائمه مسلمین ، و ملازمت جماعت ایشان ، زیرا که دعوتشان ( دعایشان ) تمام کسانی را که در پی آنها می گرد ، مؤمنین برادرند و خونشان برابر ، آنان بر دیگران از غیر خودشان همدستند ، کوچکترینشان برای اجرای پیمانشان کوشا است .

سفیان این حدیث را نوشت و بر آن حضرت باز خواند . آنگاه حضرت صادق علیه السلام سوار شد و رفت . من و سفیان نیز آمدیم در میان راه به من گفت : به جای خود باش تا من در این حدیث نظری بیفکنم و دقتی کنم ، به او گفتم : به خدا قسم ابو عبدالله علیه السلام با بیان این حدیث برگردن تو حقی انداخته که هرگز از گردنت نرود . گفت : کدام حق ؟ گفتم : در این عبارت سه چیز است که دل مسلمان در آنها خیانت نکند : اول إخلاص عمل برای خدا که ما آن را فهمیدیم ، ولی دومی که نصیحت و خیراندیشی برای ائمه مسلمین ، اینها کدام ائمه هستند که خیراندیشی برای آنان بر ما لازم است ؟ معاویه

بن ابی سفیان و یزید بن معاویه و مروان بن حکم؟ و کسانی که شهادتشان نزد ما قبول نیست و نماز پشت سر آنها جایز نمی باشد؟ و سومی که ملازمت جماعت آنها است، منظور کدام جماعت است؟ آیا جماعت مُرَجَّه که می گویند هر که نماز نخواند روزه هم نگیرد غسل جنابت هم نکند خانه کعبه را هم ویران سازد و مادرش را هم نکاح نماید، تنها با نام مسلمانی که بر خود نهاده در ایمان به درجه جبرئیل و میکائیل است؟ یا مقصود قَدَری ها هستند که معتقدند آنچه خدا بخواهد نمی شود و آنچه ابلیس بخواهد می شود؟ یا جماعت حروری ها و خوارج که از علی بن ابی طالب علیه السلام بیزاری می جویند و او را کافر می دانند؟ یا جماعت جهمی که قائل است: ایمان تنها خداشناسی است و بس؟ سفیان گفت: وای بر تو در معنی این دو جمله از حدیث چه می گویند؟ گفتم:، می گویند: منظور از امامی که نصیحت و خیراندیشی برای او بر ما واجب است علی بن ابی طالب علیه السلام است، و مقصود از جماعتی که ملازمت آنها واجب است خاندان اوست. راوی می گوید: دیدم آن نوشته را گرفت و پاره کرد سپس به من گفت: از این مطلب به کسی خبر مده (۴۸۰).

یادآوری: در مکرمات چهلیم و مکرمات پنجاه و نهم از بخش پنجم .....<sup>۱</sup> مطالبی که بر این موضوع دلالت دارند گذشت، بدانجا مراجعه شود.

توضیح و بیان

اینکه پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: « ثلاثٌ

لا يَغْلُ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ امْرِئٍ مُّسْلِمٍ . احتمال می رود « یغل » به فتح یاء از باب غلول به معنی خیانت باشد ، و ظاهرش همین است ، چنانکه در فرموده خدای تعالی آمده : « وَ مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ » ( ۴۸۱ ) ؛ و هیچ پیغمبری را نشاید که خیانت کند و هر کس خیانت کند روز قیامت خیانت خویش را به همراه آورد . و احتمال دارد که از باب « غل » به معنی کینه و دشمنی باشد ، چنان که در فرموده خدای تعالی آمده : « وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غُلٍّ » ( ۴۸۲ ) ؛ و آنچه از حقد و کینه در سینه داشتند برکنیم . و بنابراین دو احتمال ؛ امکان دارد که جمله حدیث خبریه باشد ، و ممکن است إنشاء باشد . و محتمل است که « یغل » به ضم یاء از باب غل باشد ، همچنان که در فرموده خدای تعالی آمده : « غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ » ( ۴۸۳ ) ؛ دستشان [یهود] بسته [و در غل و زنجیر] باد . و این ضدّ فراخی سینه و شرح صدر است ، و موافق فرموده خدای تعالی : « وَ قَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ يَلُ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا بِكُفْرِهِمْ » ( ۴۸۴ ) ؛ و گفتند دل‌های ما در پرده و غلاف است بلکه خداوند بر اثر کفرشان بر آنها مهر زده است . و بنابر تمام احتمالات : ممکن است « علی » در کلمه « عَلَيْهِنَّ » برای استعلائی معنوی باشد

، و شاید که به معنی « فی = در » باشد ، مانند فرموده خدای تعالی : « وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا » ( ۴۸۵ ) ؛ و [موسی] داخل شهر شد در هنگام غفلت اهل آن . و ممکن است به معنی « مَعَ = با » باشد ، مانند فرموده خدای تعالی : « وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ » ( ۴۸۶ ) ؛ و دارائش را با وجود دوست داشتن آن پردازد . و یا اینکه برای سببیت باشد ، مانند فرموده خدای تعالی : « وَ لَتَكْبُرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ » ( ۴۸۷ ) ؛ و تا خداوند را به سبب اینکه هدایتان فرمود به عظمت یاد کنید .

و کلمه « مُسْلِمٍ » احتمال می رود که منظور از آن اعم از مؤمن [و مسلمان غیر مؤمن] باشد ، و یا اینکه منظور از آن اخص - یعنی مؤمن کامل - باشد . و « النَّصِيحَةُ » از باب نُصِيح است ، و آن در اصل خلوص می باشد ، و بدین جهت آن را نصیحت نامیده اند که از آمیختگی با غرضهای نفسانی خالص است . و نصیحت گاهی در قصد خیر برای منصوح له ( = کسی که نصیحتش را خواسته ) به کار می رود ، و گاهی در هر کار یا قولی که به وسیله آن برای منصوح له خیر می خواهد . و « اللُّزُومَ لِجَمَاعَتِهِمْ » : ظاهراً مقصود جماعت امامان علیهم السلام است ، یعنی مؤمن کسی است که به تمامی آنان معتقد باشد و به همه اقرار کند ، و اینکه

هر کس یکی از آنان را انکار نماید چنان است که همه را انکار کرده باشد . « فَإِنَّ دَعْوَتَهُمْ مُّحِيطَةٌ مِنْ وَرَائِهِمْ » : ظاهراً ضمیر نخستین به امامان علیهم السلام برمی گردد ، و ضمیر دوم به مسلمانان ، و محتمل است که « دعوت » به معنی دعا باشد ، و احتمال دارد که منظور ، دعوت مردم به ایمان و شناخت دلائل آشکار و آثار روشن امامان علیهم السلام باشد ، که ایشانند دعوت کنندگان خلق به سوی خداوند ، و دلالت کنندگان به خداوند با زبان و افعال و صفات و معجزات و کراماتشان . و حاصل از احتمالات یاد شده در معنی حدیث چند وجه است :

وجه اول : اینکه این امور سه گانه چیزهایی هستند که می بایست دل هیچ مسلمانی در آنها خیانت نکند ، و این وجه مبتنی بر آن است که جمله را انشائیه ، و « علی » را به معنی « فی » و نصیحت را به معنی قصد خیر برای منصوح بدانیم .

بنابراین امور سه گانه قلبی خواهند بود و کارها و اعمال قلبی و بدنی بر آنها مترتب می شوند و از آنها سرچشمه می گیرند ، و این حدیث شریف در صدد بیان تکالیف قلبی است که متعلق به مکلف است و به خدای تعالی و اولیای او علیهم السلام مربوط می باشد ، پس إخلاص در عمل راجع به خدای عز و جل است ، و قصد خیر برای اولیای او ، و لزوم جماعت ایشان؛ هر دو به رسول خدا و خلفای بر حق آن حضرت - صلوات الله علیهم اجمعین



- راجع است ، و این دو بدین گونه حاصل می شوند که دل مؤمن به قصد خیر برای آنان و ملازمت همه ایشان اهتمام داشته باشد ، و دست یازیدن و روی آوردن به غیر ایشان از کسانی که مقام آنان را - به ناحق - ادعا می کنند قصد نکند ، و این یک وظیفه و تکلیف اسلامی است بر عهده همه افراد بشر ، بی هیچ تفاوتی بین مسلمان و کافر ، زیرا که کفار نیز به این امر و تکالیف شرعی الهی دیگر موظف هستند .

و اینکه در اینجا و در سایر احکام خصوص مسلمان یاد گردیده ، به جهت شرافت دادن به اوست که حکم و خطاب متوجه او می گردد به سبب توجُّه او به حق تعالی و گرفتن معالم دین ، و برای خواری کافر است و روی گردانیدن از او به سبب اعراض او از حق ، خدای عز و جل فرموده : « نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ » ( ۴۸۸ ) ؛ چون خداوند را فراموش کردند او نیز آنان را فراموش کرد . و او - تعالی - فرموده : « وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ » ( ۴۸۹ ) ؛ و خداوند ستمکاران را گمراه می گرداند . و او - عزَّ اسمه - فرموده : « فَأَعْرَضَ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَ لَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا » ( ۴۹۰ ) ؛ پس تو [ای رسول] اعراض کن از هر کسی که از یاد ما روی گردانید و جز زندگانی دنیا را نخواست .

وجه دوّم : اینکه امور یاد شده - یعنی إخلاص ، و نصیحت برای

امامان ، و ملازمت آنها - وسایل و اسباب حفظ شدن دل از خیانت باشد . و این وجه مبتنی بر آن است که جمله خبریه؛ و « علی » به معنی « مَع » یا برای سببیت باشد ، و نصیحت - بنابراین وجه - ممکن است نصیحت قلبی منظور باشد ، که خیر خواستن برای منصوح در همه چیزهایی که متعلق به اوست ، و شاید که نصیحت در کارهای بدنی و مصارف مالی مراد باشد ، و آن هر فعل یا قولی است که مراد از آن خیر برای منصوح است .

وجه سوّم : اینکه جمله خبریه باشد ، و حدیث - بنابراین وجه - در صدد بیان علائم مؤمن است ، یعنی مسلمان واقعی که در قرآن مجید به فرموده خدای عز و جل چنین توصیف گردیده : « وَ مَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ » ( ۴۹۱ ) ؛ و هر کس روی تسلیم به سوی خداوند آورد و نیکوکار باشد همانا به محکمترین رشته [الهی] چنگ زده است . زیرا که حقیقت ایمان معرفت خدای عز و جل و اخلاص عمل برای اوست ، و شناخت اولیای امر : رسول خدا و ائمه طاهرین و ملازمت ایشان ، و نصیحت و خیرخواهی برای آنان می باشد ، و اینها اموری است که دل مسلمان واقعی در آنها خیانت نمی کند ، و این وجه سازگار است با اینکه « یَعْلُ » از باب غلول به معنی خیانت باشد ، و هم با اینکه از غُلّ ضد انشراح و گشایش باشد ، چنانکه پوشیده

نیست .

وجه چهارم : اینکه جمله خبریه باشد ، و « یُعَلِّل » به ضم یاء به صورت فعل مجهول خوانده شود ، و « علی » به معنی « مَعَ » یا برای سببیت باشد ، و « مسلم » را به معنی معروفش بگیریم یعنی اعمّ از مؤمن و غیر مؤمن ، و منظور از « ائمه مسلمین » امیرالمؤمنین و امامان معصوم از فرزندان آن حضرت علیهم السلام باشد . و حاصل معنی اینکه هر مسلمانی که این امور یعنی : اخلاص عمل برای خداوند ، و نصیحت برای ائمه مسلمین ، و ملازمت جماعت ایشان ، در او جمع گردد ، دلش باز [و روشن] می شود و از مهر خوردن بر قلب محفوظ می ماند ، و از کسانی خواهد بود که خداوند سینه اش را برای اسلام گشایش داده ، و از نورانیتی از سوی پروردگارش برخوردار است ، و چنانچه این امور در او جمع نگردد خداوند بر دلش مهر بطلان می زند ، و مصداق فرموده خدای تعالی می شود که : « وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ » ( ۴۹۲ ) ؛ و گفتند دلهای ما در پرده و غلاف است بلکه خداوند به سبب کفرشان بر آنها مهر زده است . زیرا که کفر مراتب و درجه هایی دارد که یکی برتر از دیگری است ، و هر مرتبه را آثار خاصّی است - پناه به خدای تعالی - ، همچنان که ایمان نیز مراتب و درجاتی دارد که بعضی برتر از بعضی دیگر است ، و برای هر مرتبه از آن آثار خاصی هست ،

از خداوند متعال خواستاریم که به ما توفیق عنایت فرماید برای تکمیل مراتب ایمان و نصیحت برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام قدم برداریم .

تتمه مطلب و تذکر

بدان که نصیحت گر نسبت به امام زمانش علیه السلام - بنا بر آنچه یاد کردیم و بیان داشتیم - کسی است که وضع خود را مراقب باشد ، و بر کارهایش مواظبت نماید ، به طوری که افعال و نیت‌هایش که راجع به امام زمانش علیه السلام است از هر چه مایه نارضایتی و هتک احترام امامش هست بر کنار و خالص باشد ، و همه جا رعایت کند که خیر مولایش علیه السلام چیست ، و مقصود همان است ، که برای هر رهرو حاصل نمی گردد مگر با مراقبت تام و مواظبت پیوسته و مداوم ، و بینش در دین و همنشینی اهل تقوی و یقین و دوری از اهل تردید و فاسقین ، و اگر کسی را نیافت که چنین اوصافی داشته باشد تا با او مجالست نماید؛ در خانه خود بنشیند ، و سکوت را پیشه کند ، و هر گاه از همنشینی با کسانی که مجالست با آنان شایسته نیست ناگزیر باشد به قدر ضرورت اکتفا نماید ، و ان شاء الله مطالبی که بر این امور دلالت دارد خواهیم آورد .

### ۳۹ : زیارت کردن آن حضرت علیه السلام

به وسیله توجه نمودن به آن جناب و سلام کردن بر او در هر مکان و زمان به طور عموم ، و در بعضی از جاها و زمانها به طور خاص ، و فضیلت و چگونگی آن را در خاتمه کتاب خواهیم آورد ( ۴۹۳ ) - ان شاء الله تعالی شأنه

#### ۴۰ : دیدار مؤمنین صالح و سلام کردن بر آنان

به قصد نایل شدن به فضیلت و فیض زیارت آن حضرت و سلام کردن بر آن جناب - صلوات الله علیه - و در مطلب سی و ششم آنچه مایه بشارت و چشم روشنی اهل اخلاص و یقین است ، که بر این معنی دلالت دارد گذشت .

#### ۴۱ : درود فرستادن بر آن حضرت علیه السلام

و آنچه بر فضیلت و تأکید آن دلالت دارد چند امر است ، از جمله :

۱ - اینکه درود و صلوات از اقسام دعا کردن است ، پس تمام آنچه در فضیلت دعا برای آن حضرت رسیده شامل آن نیز می شود ، چون صلوات از ناحیه ما درخواست رحمت از خداوند عز و جل است ، و با رحمت او امور دنیا و آخرت سامان می گیرد ، بنابراین هرگاه ما بر امام زمانمان علیه السلام درود فرستیم به اینکه بگوییم : « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مَوْلَانَا وَ سَيِّدِنَا صَاحِبِ الزَّمَانِ » ، یا با امثال این عبارت صلوات بفرستیم ، این کار طلب رحمت برای آن حضرت است در تمام اموری که در دنیا و آخرت متعلق به او است ، پس در این خواسته ما از خداوند - عزّ اسمه - طلب کردن حفظ آن جناب و حفظ یاران و دوستانش از هرگونه گزند ، و درخواست هرگونه همّ و غمّ از قلب مقدسش و دل دوستانش ، و تقاضای تعجیل فرج و ظهورش ، و موجبات خشنودیش از جهت پیروزی بر دشمنان دین و برپا سازی کارهای نیک و گسترش عدل در سراسر زمین ، و رستگاری پیروان و مؤمنان به واسطه آن حضرت به بهشت ، و . . . از اقسام

مختلف رحمت واسعه الهی که به اولیای خود اختصاص داده و شماره آنها را کسی جز خودش نمی داند ، در این صلوات ما نهفته است . از درگاه خدای تعالی خواهانیم که ما را از یاران مولایمان صاحب الزمان علیه السلام قرار دهد ، و از دوستانش که در دنیا و آخرت عنایتش را به آنان اختصاص می دهد محسوب فرماید ، که او نزدیک ، و اجابت کننده دعا است .

۲ - تمام آنچه در فضیلت صلوات فرستادن بر خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده ، و روایاتی که دلالت دارند بر اینکه درود فرستادن بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم جز با درود فرستادن بر ایشان علیهم السلام تمام نیست ، که این روایات بسیار و در کتب اخبار ذکر گردیده است .

۳ - وارد شدن صلوات بر خصوص آن حضرت علیه السلام در بسیاری از دعاهایی که از امامان علیهم السلام رسیده ، و این بر کسی که پیرامون این مطلب جستجو نماید پوشیده نمی ماند .

۴ - وارد شدن طلب توفیق برای درود فرستادن بر آن حضرت علیه السلام به طور خاص در دعایی که از ناحیه شریف آن جناب به واسطه شیخ أجل ابو عمر عمري قدس سره روایت گردیده ، ما دعای مزبور را در بخش هفتم کتاب آوردیم و محل شاهد از آن دعا این عبارت است : « و ذکر آن حضرت و انتظارش و ایمان و یقین قوی به او در ظهورش و دعا برای آن جناب و درود فرستادن بر او را از یاد ما مبر . . . »

۵ - امر به درود فرستادن بر آن جناب به طور خاص در اخبار متعدد ، و از جمله در روایتی که سید اجل علی بن طاووس در کتاب جمال الاسبوع و دیگران به طور مسند از مولایمان حضرت حسن بن علی عسکری علیهما السلام آورده اند ، که بر هر کدام از امامان علیهم السلام به طور خاص صلواتی یاد فرموده ، و در آن روایت صلوات بر ولی امر منتظر حضرت حجه بن الحسن علیه السلام چنین آمده است : « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَليِّكَ وَ ابْنِ اَوْلِيائِكَ الَّذينَ فَرَضْتَ طَاعَتَهُمْ وَ اَوْجَبْتَ حَقَّهُمْ وَ اَذْهَبْتَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً اللَّهُمَّ انصُرْهُ وَ انتصِرْ بِهِ لِدينِكَ وَ انصُرْ بِهِ اَوْلِيائَكَ وَ اَوْلِيائَهُ وَ شيعَتَهُ وَ انصُرْهُ وَ اجْعَلْنَا مِنْهُمْ . اللَّهُمَّ اَعِذْهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ طَاغٍ وَ باغٍ وَ مِنْ شَرِّ جَميعِ خَلْقِكَ وَ احْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ احْرُسْهُ وَ امْنَعْهُ مِنْ اَنْ يُوصلَ اِلَيْهِ بِسُوءٍ وَ احْفَظْ فِيهِ رَسولَكَ وَ آلَ رَسولِكَ وَ اَظْهِرْ بِهِ العَدْلَ وَ اَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ وَ انصُرْ ناصِرِيهِ وَ اخذلْ خاذِلِيهِ وَ اقصِمْ بِهِ جبابِرَةَ الكُفْرِ وَ اقْتُلْ بِهِ الكُفَّارَ وَ المُنَافِقينَ وَ جَميعَ المُلْحِدينَ حَيْثُ كانوا مِنْ مَشَارِقِ الارضِ وَ مَغَارِبِها وَ بَرِّها وَ بَحْرِها وَ سَهْلِها وَ جَبَلِها وَ املاءِ بِه الارضِ عِدلاً وَ اَظْهِرْ بِهِ دينَ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلَامَ وَ اجْعَلِنِي اللَّهُمَّ مِنْ اَنْصارِهِ وَ اَعوانِهِ وَ اتِّباعِهِ وَ شيعَتِهِ وَ اَرِنِي فِي آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ ما يَأْمُلُونَ وَ فِي عَدُوِّهِمْ ما يَحذَرُونَ اِلَهَ الحَقِّ رَبِّ العالَمينَ آمينَ » ؛ بار

خدایا بر ولایت و فرزند اولیاء درود فرست ، آنان که اطاعتشان را فرض دانسته و حقشان را واجب فرموده ای ، و هرگونه پلیدی و رجس را از آنان دور داشته و آنان را از هرگونه آلودگی و عصیان پاک و مبری ساخته ای ، بار خدایا او را یاری فرمای و به ( دست ) او دینت را یاری کن و به وجود او دوستانت و دوستان و شیعیان و یاران او را پیروزمند گردان ، و ما را هم از آنان قرار ده . بار خدایا او را از شرّ هر سرکش و ظالم و از شر تمام خلق خود در پناهت محفوظ بدار ، و او را از پیش رو و پشت سر و طرف راست و چپ ( از همه حوادث ناگوار ) محافظت فرمای ، و از رسیدن هرگونه بدی و ناملاّیمی به ساحت مقدّسش ممانعت و حضرتش را از آنها حراست بنمای ، و در وجود او ( دین و آیین ) رسول و آل رسولت را محفوظ بدار ، و به ( دست ) او عدل و داد ( مطلق و همه جانبه ) را آشکار ساز ، و با نصرت ( مخصوصت ) او را تأیید گردان ، و یاری کنندگانش را یاری کن ، و مخالفانش را خوار بنمای ، و به ( قدرت ) او سرکشان و جبّاران کفر پیشه را در هم بشکن ، و به ( تیغ ) او کفار و منافقین و تمامی ملحدین را در هر کجای از مشارق و مغارب زمین و خشکی و دریا و کوه و صحرا هستند همه



را به هلاکت برسان ، و زمین را به ( ظهور ) او آکنده از عدل کن ، و دین پیغمبرت - که بر او و آل او سلام باد - را به ( دست ) او ( در سراسر عالم ) ظاهر ( و غالب ) گردان ، و ای خدا مرا از یاران و مددکاران و پیروان و شیعیانش قرار ده ، و آنچه آل محمد علیهم السلام آرزومندند ( از ظهور حق و حکومت اسلام ) در زمان حیات من آشکار کن ، و آنچه در مورد دشمن خود امید دارند ( که خوار و نابود گردند ) به من بنما ، ای خدای حق پروردگار عالمیان دعایم را مستجاب کن ( ۴۹۴ ) .

تذکر : در آخر بخش هفتم صلواتی را که مشتمل بر دعا برای آن حضرت علیه السلام می باشد ، از مصباح الزائر روایت آوردیم ، این تذکر را غنیمت شمرده و به آن صلوات رجوع نمایید .

### **۴۲ : هدیه کردن ثواب نماز به آن جناب عجل الله فرجه**

و دلیل بر این روایتی است که سید بن طاووس در کتاب جمال الاسبوع آورده ، وی گوید : ابومحمد صیمری حدیث آورد گفت : حدیث کرد ما را ابو عبدالله احمد بن عبدالله بجلی به سندی که به امامان علیهم السلام بالا برده که فرمودند : « هر کس ثواب نماز خود را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و امیرالمؤمنین و اوصیای بعد از آن حضرت علیهم السلام قرار دهد ، خداوند ثواب نمازش را آنقدر افزایش می دهد که از شمارش آن نفس قطع می گردد ، و پیش از آنکه روحش از بدنش برآید به او

گفته می شود: ای فلان؛ هدیه تو به ما رسید، پس امروز روز پاداش و تلافی کردن [نیکیهایی] تو است، دلت خوش و چشمت روشن باد به آنچه خداوند برایت مهیا فرموده، و گوارایت باد آنچه را به آن رسیدی. راوی گوید: [به امام علیه السلام] عرض کردم: چگونه نمازش را هدیه نماید و چه بگوید؟ فرمود: نیت می کند ثواب نمازش را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم...» (۴۹۵).

مصنّف این کتاب محمد تقی موسوی - عفی الله تعالی عنه - می گوید: مقتضای این حدیث شریف، مستحب بودن هدیه ثواب نمازها به طور مطلق - چه واجب و چه مستحب - به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم یا حضرت صاحب الدار (۴۹۶) یا سایر ائمه اطهار علیهم السلام می باشد، و آنچه پس از این کلام در سخنان امام علیه السلام آمده گواه بر این است.

### ۴۳: هدیه نماز مخصوص

اینکه شخص مؤمن نماز مخصوصی به عنوان هدیه به آن حضرت علیه السلام یا به یکی از امامان علیهم السلام به جای آورد، و هیچ حدّ و وقت و شماره ای برای این نماز نیست، و مؤمن به مقدار محبت و توانائیش به محبوبش هدیه تقدیم می کند، و بر حسب طاقتش او را خدمت می نماید. و دلیل بر آنچه یاد کردیم آن است که در حدیث سابق پس از آن عبارت آمده است: «و اگر بتواند بر پنجاه رکعت نماز چیزی را بیفزاید - هر چند در هر روز

دو رکعت باشد - و آن دو رکعت را به یکی از ایشان (سلام الله عليهم) هدیه نماید، پس آن دو رکعت نماز را همچون نمازهای واجب آغاز کند که هفت تکبیر یا سه تکبیر بگوید، یا در هر رکعت یک تکبیر. و پس از تسیح رکوع و سجود در هر رکعت سه مرتبه بگوید: «صَلِّ عَلَى اللَّهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ». و چون تشهد گفت و سلام داد، بگوید: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَ مِنْكَ السَّلَامُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ وَ أْبَلِّغُهُمْ أَفْضَلَ التَّحِيهِ وَ السَّلَامِ . اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ الرُّكْعَاتِ هِدِيَّةٌ مِنِّي إِلَى عِبَادِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ رَسُولِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ اللَّهُمَّ فَتَقَبَّلْهَا مِنِّي وَ أْبَلِّغْهُ إِيَّاهَا عَنِّي وَ أَثْنِي عَلَيْهَا أَفْضَلَ أَمَلِي وَ رَجَائِي فِيكَ وَ فِي نَبِيِّكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَ وَصِي نَبِيِّكَ وَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ ابْنَةِ نَبِيِّكَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ سِبْطَيْ نَبِيِّكَ وَ أَوْلِيَائِكَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ» ؛ بار خدایا تویی سلامت دهنده و سالم از هر عیب، و سلامت از [سوی] تو است، ای صاحب جلال و بزرگواری بر محمد و آل محمد آن پاکیزگان پاک بهترین خلق؛ درود فرست و برترین تحیت و سلام را به ایشان برسان. بار خدایا به درستی که این رکعات هدیه ای از من است به بنده و پیغمبر و رسول تو محمد بن عبدالله خاتم پیغمبران و سید رسولان

، بار خدایا پس این [هدیه] را از من بپذیر و از من به او برسان و پاداش مرا بهترین آرزوهایم قرار ده و به مقدار امیدم درباره تو و درباره پیغمبرت صلی الله علیه و آله وسلم و وصی پیغمبرت و فاطمه زهرا دخت پیامبرت و حسن و حسین دو سبط و نواده پیامبرت و اولیائت از فرزندان حسین علیهم السلام ای ولیّ المؤمنین ای ولیّ المؤمنین ای ولیّ المؤمنین (۴۹۷) .

نماز هدیه به امیرالمؤمنین علی علیه السلام

پس از دو رکعت نماز دعای مذکور را تا « افضل التحیه و السلام » بخواند ، سپس بگوید : « اللَّهُمَّ إِنَّ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ هَدِيَّةٌ مِنِّي إِلَى عَبْدِكَ وَوَلِيِّكَ وَابْنِ عَمِّ نَبِيِّكَ وَوَصِيِّهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ اللَّهُمَّ فَتَقَبَّلْهُمَا مِنِّي وَابْلُغْهُمَا إِيَّاهُمَا عَنِّي وَ أَثْنِي عَلَيْهِمَا أَفْضَلَ أَمَلِي وَ رَجَائِي فِيكَ وَ فِي نَبِيِّكَ وَ وَصِيِّ نَبِيِّكَ وَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ ابْنَةَ نَبِيِّكَ وَ الْحَسْنَ وَ الْحُسَيْنِ سِبْطِي نَبِيِّكَ وَ أَوْلِيَائِكَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ » .

هدیه به فاطمه زهرا علیها السلام

چنین بگوید : « اللَّهُمَّ إِنَّ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ هَدِيَّةٌ مِنِّي إِلَى الطَّاهِرَةِ الْمُطَهَّرَةِ الطَّيِّبَةِ الزَّكِيَّةِ فَاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ اللَّهُمَّ فَتَقَبَّلْهُمَا مِنِّي وَ ابْلُغْهُمَا إِيَّاهُمَا عَنِّي وَ أَثْنِي عَلَيْهِمَا أَفْضَلَ أَمَلِي وَ رَجَائِي فِيكَ وَ فِي نَبِيِّكَ صِلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ وَصِيِّ نَبِيِّكَ وَ الطَّيِّبَةِ الطَّاهِرَةِ فَاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَ الْحَسْنَ وَ الْحُسَيْنِ سِبْطِي نَبِيِّكَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ » .

هدیه به امام حسن علیه السلام

چنین بگوید : « اللَّهُمَّ إِنَّ هَاتَيْنِ

الرَّكَعَتَيْنِ هِدْيَةً مِنِّي إِلَى عَبْدِكَ وَابْنِ عَبْدِكَ وَوَلِيِّكَ وَابْنِ وَوَلِيِّكَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ، اللَّهُمَّ فَتَقَبَّلْهَا مِنِّي وَابْلُغْهُ  
إِيَّاهُمَا عَنِّي وَ اثْنِي عَلَيْهِمَا أَفْضَلَ أَمَلِي وَ رَجَائِي فِيكَ وَ فِي نَبِيِّكَ وَ وَلِيِّكَ وَ ابْنِ وَ وَلِيِّكَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ يَا وَلِيَّ  
الْمُؤْمِنِينَ .

هدیه به امام حسین علیه السلام

« اللَّهُمَّ إِنَّ هَاتَيْنِ الرَّكَعَتَيْنِ هِدْيَةٌ مِنِّي إِلَى عَبْدِكَ وَ ابْنِ عَبْدِكَ وَ وَلِيِّكَ وَ ابْنِ وَ وَلِيِّكَ سَبِيحِ نَبِيِّكَ الطَّاهِرِ الزَّكِيِّ الرَّضِيِّ  
الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْمُجْتَبَى [و دعا را تا آخر بخواند] يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ .

هدیه به امام علی بن الحسین علیهما السلام

چنین بگوید : « اللَّهُمَّ إِنَّ هَاتَيْنِ الرَّكَعَتَيْنِ هِدْيَةٌ مِنِّي إِلَى عَبْدِكَ وَ ابْنِ عَبْدِكَ وَ وَلِيِّكَ وَ ابْنِ وَ وَلِيِّكَ سَبِيحِ نَبِيِّكَ زَيْنِ الْعَابِدِينَ  
عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ [و دعا را تا آخر بخواند و سه بار بگوید] : يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ .

هدیه به امام محمد بن علی علیهما السلام

چنین بگوید : « اللَّهُمَّ إِنَّ هَاتَيْنِ الرَّكَعَتَيْنِ هِدْيَةٌ مِنِّي إِلَى عَبْدِكَ وَ ابْنِ عَبْدِكَ وَ وَلِيِّكَ وَ ابْنِ وَ وَلِيِّكَ سَبِيحِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ  
الْبَاقِرِ عِلْمِكَ [و دعا را تا آخر بخواند و سه بار بگوید] : يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ .

هدیه به امام جعفر بن محمد علیهما السلام

چنین بگوید : « اللَّهُمَّ إِنَّ هَاتَيْنِ الرَّكَعَتَيْنِ هِدْيَةٌ مِنِّي إِلَى عَبْدِكَ وَ ابْنِ عَبْدِكَ وَ وَلِيِّكَ وَ ابْنِ وَ وَلِيِّكَ سَبِيحِ نَبِيِّكَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ  
الصَّادِقِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ [و دعا را تا آخر بگوید تا سه بار] : يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ .

هدیه

به امام موسی بن جعفر علیهما السلام

چنین بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ هَدِيَّةٌ مِنِّي إِلَى عَبْدِكَ وَابْنِ عَبْدِكَ وَوَلِيِّكَ وَابْنِ وَوَلِيِّكَ سَبَّطِ نَبِيِّكَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرَ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ وَارِثِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ [و دعا را تا آخر بیاورد و سه بار بگوید]: يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ» .

هدیه به امام رضا علی بن موسی علیهما السلام

چنین بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ هَدِيَّةٌ مِنِّي إِلَى عَبْدِكَ وَابْنِ عَبْدِكَ وَوَلِيِّكَ وَابْنِ وَوَلِيِّكَ سَبَّطِ نَبِيِّكَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا بْنِ المَرَضِيِّينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ [و دعا را تا آخر بخواند و سه بار بگوید]: يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ» .

هدیه به امام محمد بن علی و امام علی بن محمد و امام حسن بن علی علیهم السلام

به ترتیب فوق بخواند ، تا به حضرت امام صاحب الزمان علیه السلام برسد ، پس آن دعا را بخوان تا بگویی: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ هَدِيَّةٌ مِنِّي إِلَى عَبْدِكَ وَابْنِ عَبْدِكَ وَوَلِيِّكَ وَابْنِ وَوَلِيِّكَ سَبَّطِ نَبِيِّكَ فِي أَرْضِكَ وَحُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ [تا آنجا که سه بار بگویی]: يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ» .

سید اجل علی بن طاووس در جمال الاسبوع گوید: شاید که نشاط بجای آوردن این هدایا را در خود نبینی یا به خاطر اینکه به خود بگویی که ائمه معصومین علیهم السلام از این هدیه ها بی نیازند ، یا شاید که آنها را از جهت تکرار در هر روز بسیار شماری و طبع تو به انجام ندادن آنها تمایل کند ، و بدان که آنان - صلوات الله علیهم - از هدیه

تو مستغنی و بی نیاز می باشی ، ولی تو بی نیاز نیستی از اینکه هدیه به ایشان تقدیم نمایی و گفتارت نزد آنان نزدیک باشد ، همچنان که خداوند - جل جلاله - از این احوال بی نیاز است ، پس باید که در نیت و خاطر تو هنگامی که این اعمال را آغاز می کنی چنین باشد که خداوند - جل جلاله - و آنان - صلوات الله علیهم - بر تو منت دارند ، که خداوند چگونه تو را هدایت کرد ، و آنان تو را به او - جل جلاله - به سعادت و امتیّت و جاودانگی در کمال احسان در منزلگاه رضوان الهی ، راهنمایی کردند . « يٰمُنُوْنَ عَلَيْكَ اَنْ اَسِيْلُوْا قُلَّ لَّا تَمُنُوْا عَلَيَّ اِسْلَامَكُمْ بَلِ اللّٰهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ هٰذَا كُمْ لِلْاِيْمَانِ . . . » ( ۴۹۸ ) ؛ آنان بر تو به مسلمان شدن منت می گذارند بگو شما با اسلام خود بر من منت نگذارید بلکه خدا بر شما منت و احسان دارد که شما را به سوی ایمان هدایت فرموده است .

و تو آن چنانی که یکی از علمای بیان سروده است :

أُهْدِي لِمَجْلِسِهِ الْكَرِيمِ وَ اِنَّمَا

أُهْدِي لَهُ مَا حُزْتُ مِنْ نِعْمَائِهِ

كَالْبَحْرِ يُمِطُّهُ السَّحَابُ وَ مَالُهُ

مَنْ عَلَيْهِ لِأَنَّهُ مِنْ مَالِهِ

برای مجلس گرامی او هدیه می کنم و جز این نیست که آنچه از مراحمش به دست آورده ام برای او هدیه می دهم . همچون دریا که ابرها بر آن می بارند و حال آنکه هیچ ممتی بر آن ندارند زیرا که [آنچه بارند] از آب دریا است . و اینکه آن نمازها را بسیار شماری ، یا تمایل داشته باشی که از

آنها فراغت یابی تا به تحصیل سعادت خود پردازى پس بدان که این هدایت شدن به تقدیم هدیه از طریق عنایت خداوند - جل جلاله - و اولیا و برگزیدگان خداوند و اخلاص ایشان در عبادت خدای ذوالجلال برایت حاصل گردیده ، به خصوص که تو معتقد هستی که اگر حجت‌های خداوند بر بندگان نبودند ، خداوند - جل جلاله - نه زمینی می آفرید و نه آسمانی ، و نه هیچ جنبنده ای در دنیا و نه دوزخ و بهشتی برای آخرت ، و نه هیچ نعمتی ایجاد می کرد نه مرحمتی ، پس آیا تمام اعمال و کارهای خود را جز در میزان [قبولی] ایشان منتهی می بینی و غیر از دیار ثواب آنان می دانی ، زیرا که اخلاص ایشان در عبادت با فضل خدای - جل جلاله - برایشان سبب سعادت است که به آن رسند ، پس چون عمل تو در هر حال در ترازوی ایشان سنجیده می شود ، آن را به ایشان هدیه کن ، تا هب کسب آنچه در حساب خواهد بود دست یابی ، و اگر عموم عنایت و تفضل آنان نبود به آن نایل نمی شدی ، و اگر نسبت به مقدار حق خدای تعالی - جل جلاله - به ایشان و حق ایشان بر تو به لطف خداوند - جل جلاله - معرفت داشتی ، و می دانستی که چقدر از حقوقشان شب و روز ضایع می گردد ، متوجه می شدی که آنچه هدیه می کنی به معذرت خواهی نیاز دارد ، و بسان بعضی از اهل اعتبار چنین می گفتی :

فَإِنْ تَقْبَلُوا مِنِّي هَدِيَّةً قَاصِرٍ

عَدَدْتُ لَكُمْ ذَاكَ الْقَبُولَ مِنَ الْفَضْلِ

وَ كَانَ قَبُولٌ عِنْدَكُمْ فَضْلًا



يُعْزِبُهَا قَلْبُ الْوَلِيِّ مِنَ الدُّلِّ

وَ يُوجِبُ شُكْرًا عِنْدَهُ لِمَقَامِكُمْ

وَ فَرَضَ حُقُوقٍ لَا يَقُومُ لَهَا مِثْلِي

چنانکه هدیه ای از من قاصر پذیرید ، آن پذیرفتن را از جمله فضل شما به شمار آورم ، و پذیرش نزد شما رحمت و مهر بیشتری خواهد بود ، که دل دوستدار شما به سبب آن از خواری و مذلت به عزت رسد . و مایه سپاسگزاری آن دوستدار شما می شود به جهت مقام برجسته شما ، و بر عهده آمدن حقوقی که همچو منی از انجام آنها ناتوان است . و یکی از هم مسلکان به من گفت : من خودم و عملم را کوچک و حقیر می بینم از اینکه آن را به ایشان هدیه نمایم ، به او گفتم : پس چرا خودت را از خدمت به خدای - جل جلاله - کوچک نمی بینی که حمد و شکر او را به جای می آوری و سایر خدمات را انجام می دهی ؟ در حالی که او از هر بزرگی عظیم تر است ، پس معنی ندارد که خود را در خدمت به نواب او کوچک بینی ، به خصوص که آنان خدمت را نسبت به خود پذیرفته باشند ( ۴۹۹ ) .

#### ۴۴ : نماز هدیه به آن حضرت به گونه مخصوص در وقت معین

و این را در جمال الاسبوع روایت کرده که : « مستحب است آدمی روز جمعه هشت رکعت نماز گزارد ، چهار رکعت را به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هدیه نماید و چهار رکعت را به فاطمه زهرا علیها السلام هدیه کند ، و روز شنبه چهار رکعت نماز بگزارد و آن را به امیرالمؤمنین علیه السلام هدیه نماید ، و همین طور هر روز از

هفته به یکی از امامان علیهم السلام هدیه کند تا روز پنجشنبه که چهار رکعت را به حضرت جعفر بن محمد صادق علیهما السلام هدیه نماید ، سپس روز جمعه نیز هشت رکعت نماز بگذارد که چهار رکعت آن را به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، و چهار رکعت دیگر را به حضرت فاطمه علیها السلام هدیه نماید ، سپس روز شنبه چهار رکعت را به موسی بن جعفر علیه السلام هدیه کند ، و همچنین تا روز پنجشنبه که چهار رکعت را به حضرت صاحب الزمان علیه السلام هدیه نماید ، و بین دو رکعت از این نمازها این دعا را بخواند : « اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَ مِنْكَ السَّلَامُ وَ إِلَيْكَ يَعُودُ السَّلَامُ حَيَّنَا رَبَّنَا مِنْكَ بِالسَّلَامِ اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ الرُّكْعَاتِ هَدِيَّةٌ مِنِّي إِلَى فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَلِّغْهُ إِيَّهَا وَ أَعْظِمْ أَمَلِي وَ رَجَائِي فِيكَ وَ فِي رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ » ؛ بار خدایا تو سلامت دهنده و سالم از هر عیب هستی ، و سلامت از تو است و به تو منتهی می شود ، ای پروردگار ما با سلام ما را تحیت گوی ، بار خدایا این رکعتها [ای نماز] هدیه ای از من به ... فرزند ... ( ۵۰۰ ) است ، پس بر محمد و آل محمد درود فرست ، و این هدیه را به او برسان ، و امید و آرزویم را درباره تو و رسول تو - که درود تو بر او و آلش باد - به من عطا فرمای .

#### ۴۵ : اهداء قرائت قرآن به آن حضرت علیه السلام

فضیلت و استحباب آن دلالت دارد آنچه ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی در کافی از علی بن المغیره روایت آورده که گوید: « به حضرت ابوالحسن امام کاظم علیه السلام عرض کردم: پدرم از حید تو راجع به ختم کردن قرآن در هر شب پرسیده بود، جد تو به او فرموده بود: در هر شب. به آن جناب عرضه داشته بود: در ماه رمضان [نیز]؟ جد تو فرموده بود: ماه رمضان [نیز]، پدرم به او عرضه داشته بود: آری، تا هر قدر که بتوانم. پس از آن پدرم قرآن را چهل بار در ماه رمضان ختم می کرد. سپس من بعد از پدرم آن را ختم می کردم، بسا که بر او می افزودم و یا کمتر از آن را ختم می کردم به مقدار فراغت و اشتغال و نشاط و بی حالیم، پس هرگاه روز فطر شود برای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم یک ختم، و برای علی علیه السلام ختمی دیگر و برای فاطمه علیها السلام ختمی دیگر، سپس برای ائمه علیهم السلام تا به شما رسد قرار می دهم، که از آن هنگام که در این حال بوده ام یک ختم قرآن برای شما قرار داده ام، به سبب این کار چه پاداشی برایم هست؟ امام کاظم علیه السلام فرمود: پاداش تو آن است که روز قیامت با آنان علیهم السلام باشی، عرض کردم، الله اکبر چنین پاداشی برای من است؟ سه مرتبه فرمود: آری» ( ۵۰۱ ).

می گویم:

وجه استدلال اینکه ظاهر از سخنان امام علیه السلام مترتب شدن ثواب بر آن عمل از این جهت است که به پیغمبر و امام هدیه می شود و تقرّب به ایشان علیهم السلام است ، و خصوصیتی در امامان یاد شده نبوده است ، بلکه از گفته راوی چنین برمی آید که یک ختم قرآن را برای امام کاظم علیه السلام قرار می داد چون آن حضرت امام زمانش بوده است ، لذا گفت : از آن هنگام که در این حال بوده ام . . . و امام علیه السلام کارش را تصدیق و او را تحسین فرمود . و حاصل از ملاحظه این حدیث و دقت در آن : استحباب هدیه کردن قرائت قرآن به پیغمبر اکرم و صدیقه کبری و هر یک از ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین می باشد . و مؤید این است هدیه کردن نماز به ایشان - چنانکه پیشتر آوردیم - و شواهد دیگری نیز دارد که برای کاوشگر در روایات ایشان علیهم السلام ظاهر می گردد ، از خداوند عز و جل خواستاریم که ما و همه مؤمنین را ان شاء الله به حق محمد و آل او ، برای این کار توفیق دهد .

#### **۴۶: توسل و طلب شفاعت از خداوند به وسیله آن حضرت عجل الله فرجه**

زیرا که آن جناب « باب الله » است که از آن در آیند ، و راه به سوی رضوان خداوند است ، و اوست شفیع به سوی خدای تعالی ، و اوست اسم خداوند که بندگانش را امر فرموده به آن توسّل کنند ، چنانکه در روایات از امامان علیهم السلام آمده که : درباره فرموده خدای تعالی : « وَ لِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی فَادْعُوهُ بِهَا »

« (۵۰۲) ؛ و برای خداوند نیک ترین نامها است او را با آنها بخوانید . فرمودند : « به خدا قسم ما میم آن اسماء حسنی ( نیک ترین نامها ) که خداوند بندگان را امر فرموده به وسیله آنها او را بخوانند [و دعا کنند] » (۵۰۳) . و شواهد این مطلب بسیار است و برای اهل بینش روشن ، که به جهت رعایت اختصار به این موارد اکتفا می کنیم .

در بحار از مولایمان حضرت رضا علیه السلام آمده که فرمود : « هرگاه سختی و گرفتاری بر شما وارد شود به وسیله ما از خدای عز و جل کمک بخواهید ، و این است [معنی] فرموده خدای عز و جل : « وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا » (۵۰۴) . و در همان کتاب به نقل از قبس المصباح در ذکر دعاهای توّسل به خدای تعالی به وسیله امامان علیهم السلام چنین آمده : توّسل به مولایمان صاحب الزمان علیه السلام : اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ وَلِيِّكَ وَ حُجَّتِكَ صَاحِبِ الزَّمَانِ إِلَّا أَعْتَنِي بِهِ عَلَى جَمِيعِ أُمُورِي وَ كَفَيْتَنِي بِهِ مَوْنَهُ كُلِّ مَوْذٍ وَ طَاغٍ وَ بَاغٍ وَ أَعْتَنِي بِهِ فَقَدْ بَلَغَ مَجْهُودِي وَ كَفَيْتَنِي كُلَّ عَيْدٍ وَ هَمٍّ وَ غَمٍّ وَ دَيْنٍ وَ وُلْدِي وَ جَمِيعِ أَهْلِي وَ إِخْوَانِي وَ مَنْ يَعْنِينِي أَمْرُهُ وَ خَاصَّتِي آمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ بار خدایا من از تو می خواهم به حق ولی و حجت صاحب الزمان علیه السلام که مرا بر تمام امور یاریم کنی ، و به او شرّ هرگونه موزی و سرکش و ستمگری را از من دور گردانی ،

و به آن حضرت مرا یاری دهی که تلاشم به آخر رسیده ، و هرگونه دشمن و همّ و غمّ و اندوه و قرض را از من و فرزندانم و تمام خاندانم و برادرانم و هر کس که کارش به من مربوط می شود ، و بستگان نزدیکم ، کفایت کنی اجابت فرمای ای پروردگار عالمیان ( ۵۰۵ ) .

و در بحار به نقل از کتاب عُدّه الداعی از سلمان فارسی آمده که گفت : شنیدم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود : همانا خدای عز و جل می فرماید : ای بندگان من آیا چنین نیست که هر کس حاجتهای بزرگی از شما بخواهد آنها را برای او برآورده نمی سازید مگر اینکه به وسیله محبوب ترین افراد نزد شما واسطه بیاورد که آن حاجت را به گرامیداشت شفاعت کننده برای ایشان برمی آورید ، توجه کنید و بدانید که گرامی ترین و برترین مخلوق نزد من محمد صلی الله علیه و آله و سلم و برادر او علی است و بعد از او امامانی که وسائل به سوی خداوند هستند ، همانا هر کس حاجتی برایش اهمیت دارد که نفع آن را خواستار است یا حادثه بزرگی بر آن پدیدار شود که می خواهد ضرر آن از او دفع گردد ، باید که مرا به [وسیله] محمد و خاندان معصوم او دعا کند ، به بهترین گونه ای که کسی عزیزترین کسانش را نزد او شفیع می برید آن را برمی آورد آن حاجت را برای او خواهم برآورد .

#### **۴۷ : دادخواهی و توجه نمودن و عرض حاجت بر آن حضرت علیه السلام**

که آن جناب فریادرس [خلق] است ، چنانکه در زیارتی که از حضرتش روایت گردیده آمده است ، و دادرس کسی

است که از او دادخواهی کند - همانگونه که در جریان ابوالوفاء آمده ، و در بحار و غیر آن روایت شده است - و آن حضرت علیه السلام : حصار محکم امت و فریادرس [هر] بیچاره درمانده و پناه گریختگان و نجات دهنده بیمناکان و نگهبان مصونیت خواهان است - چنانکه درباره آن جناب و پدران معصومش وارد شده در دعایی که از امام زین العابدین علیه السلام در ایام ماه شعبان روایت گردیده است - ( ۵۰۶ ) . و در زیارت جامعه چنین آمده : فَازَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ وَ أَمِنَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ ؛ یعنی : هر کس به شما تمسک جست رستگار و پیروز شد و هر کس به شما پناه آورد [از کج روی و بدبختی هر دو سرای] ایمن گشت ( ۵۰۷ ) .

و شواهد بسیار دیگری بر این مطلب هست ، بلکه می توان گفت : وظیفه رعیت - چنانکه در احوال عموم مردم می بینیم - آن است که در مهمّات و جهت دفع دشمنانشان در هر زمان به رئیس خود مراجعه کنند ، همچنان که همواره این عادت و شیوه اهل ولایت و عرفان بوده است ، که شکوه ها و حوائج خود را بر امامان خود علیهم السلام عرضه می نموده اند ، چنانکه برای پژوهنده در اخبار و آثار ایشان روشن و واضح است . بلکه می توان گفت : از جمله فواید وجود امام علیه السلام و وظایف و شیوه ها و مناصب او - چنانکه از روایات ظاهر می شود - کمک کردن به بیچارگان و دادرسی پناهندگان است .

بلکه بدون تردید هر کس از مردم از رعایای رئیس

مقتدر صاحب نفوذی باشد ، اگر بر او ستم شود ، دوستانش او را راهنمایی می کنند که نزد آن رئیس شکایت برد ، و اگر این کار را نکند خردمندان او را سرزنش و مذمت نمایند که چرا حاجت خود را بر او عرضه نکرده است . از این روی می توان گفت : هرگاه در مهیّات و حوائجمان روی آوردن به صاحب و مولایمان علیه السلام را ترک گوئیم از ذلّت و خواری در امان نخواهیم ماند ، چون وظیفه خود را که خدای تعالی ما را به آن امر فرموده ترک کرده ایم ، چنانکه از آنچه در تأویل فرموده خدای تعالی : « فَأْتَسْتَشِرُّوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ » ( ۵۰۸ ) ؛ پس در زمین پراکنده شوید و فضل و کرم خداوند را خواستار گردید .

ظاهر می شود : که در حدیث جابر به اوصیا علیهم السلام تفسیر گردیده است ، پس وظیفه هر کسی آن است که در امور خود جز به امام زمانش پناه نبرد ، و هرگاه این کار را ترک گوئید ، و بر او گرفتاریها و محتتها وارد گردد از ملامت شدگان زیانکار است که به فرموده خدای تعالی مخاطب می شود : « أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَأَسَمِعَهُ فَتَهَا جَرُّوا فِيهَا » ( ۵۰۹ ) ؛ مگر زمین خداوند پهناور نبود که در آن هجرت نماید .

و نیز دستور یافته ایم که از دربها به خانه ها درآئیم ، و خداوند امام و حجّت را در هر زمان باب خود قرار داده که از آن درآیند ، و مأمور شده ایم که به وسیله امام علیه السلام



به درگاه خداوند تضرع کنیم .

اکنون که این امور را دانستی گوئیم : حضور و غیبت امام علیه السلام با هم تفاوتی ندارند ، زیرا که او دارای بینایی و شنوایی [کامل] است ، چنانکه در زیارت آن حضرت که از خود آن جناب رسیده این معنی آمده است ، و هیچ چیز از احوال مردم بر امام پوشیده نیست ، چنانکه در روایات مستفیض بلکه متواتر معنوی تصریح گردیده ، بلکه این مطلب نزد ما از امور قطعی است ، و دیوارها و کوهها و پرده ها بین امام و کسی از مخلوق حایل و مانع نمی باشند ، چنانکه در اخبار وارد شده است .

و شاهد بر این مطلب اضافه بر آنچه گفتیم روایتی است که سید اجل علی بن طاووس در کتاب کشف المحجّه به نقل از کتاب رسائل شیخ اقدم محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از کسی که نامش را برده چنین آورده است : به حضرت ابوالحسن [امام هادی] علیه السلام نوشتم : شخصی مایل است حاجات خصوصی و اسراری را با امام خویش در میان گذارد همانگونه که دوست دارد با پروردگارش باز گوید ، پس آن حضرت در جواب نوشت : اگر حاجتی داشتی پس لبهایت را [به شکل گفتن آن] حرکت بده که همانا جواب به تو خواهد رسید .

مصنّف این کتاب محمد تقی موسوی اصفهانی - که خدای تعالی او را در دنیا و آخرت بر قول ثابت پایدار سازد - گوید : در یکی از سالهای گذشته قرضهایم بسیار و احوالم سخت شد ، در این حال ماه رمضان فرا رسید ، پس به

سوی آن جناب توجه نمودم و در سحرگاه یکی از شبها حاجتم را بر آن حضرت - صلوات الله و سلامه علیه - عرضه داشتم ، وقتی نماز صبح را در مسجد به جای آوردم و به منزل برگشتم؛ به خواب رفتم و در خواب به دیدار آن جناب علیه السلام شرفیاب گشتم ، به فارسی به من فرمود : قدری باید صبر کنی تا از مال خاص دوستان خاص خود بگیری و به تو برسانیم .

وقتی پس از خواب بیدار شدم فضا را معطر یافتم و غم و اندوه از من دور شده بود ، پس از آن چند ماهی نگذشته بود که یکی از متدینین و جوهی برایم آورد که به وسیله آنها قرضه‌هایم را ادا کردم ، و به من گفت : این از سهم امام علیه السلام است ، و الحمد لله رب العالمین ولی الإنعام .

توجه : بدان که استغاثه و عرض حاجت به آن حضرت به زبان خاص و چگونگی معین و وقت مخصوصی مقید نیست ، بلکه آنچه در این باب مهم است : اصلاح دل ، و توجه کامل ، و توبه از گناهان ، و یقین ثابت ، و اعتقاد راسخ می باشد ، ولی برای استغاثه و عرضه کردن حاجت چگونگی ها و دعاها و رقعہ هایی وارد شده که شایسته است به انضمام آنچه یاد کردیم به کار گرفته شوند ، تا در تقرب به آن حضرت و محبوب شدن نزد او مؤثرتر گردد ، آنها را ان شاء الله تعالی در خاتمه کتاب یاد خواهیم کرد .

#### **۴۸ : دعوت کردن مردم به آن حضرت علیه السلام**

و این کار از مهمترین طاعات و

واجب ترین عبادات است ، و بر فضیلت آن دلالت می کند تمام آنچه در فضیلت امر به معروف از آیات و روایات آمده ، و تمام آنچه در فضیلت هدایت و ارشاد مردم به راه حق وارد گردیده ، اضافه بر اینکه بهترین خلائق پس از ایشان علیهم السلام کسی است که آنان را دوست بدارد و مردم را به ایشان دعوت کند ، چنانکه در روایت آمده : و همانا عالمی که به مردم معارف دین شان را بیاموزد و آنان را به امامشان دعوت کند از هفتاد هزار عابد بهتر است .

و شیخ کلینی رحمه الله به سند صحیحی از سلیمان بن خالد روایت آورده که گفت : به حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام عرضه داشتم : خاندانی دارم که سخن مرا می پذیرند آیا آنان را به این امر دعوت کنم ؟ حضرت فرمود : آری ، خدای عز و جل در کتابش می فرماید : « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ » ( ۵۱۰ ) ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید خود و خانواده خویش را نگاه دارید از آتشی که مردم [کافر و منافق] و سنگ خارا فروزنده آنند ( ۵۱۱ ) .

و تو را در این مقام همین بس که در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام ، در تفسیر فرموده خدای تعالی است : « وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ . . . » ( ۵۱۲ ) ؛ و یاد آرید هنگامی که از بنی اسرائیل پیمان

گرفتیم که جز خدای را نپرستید و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان احسان و نیکی کنید . فرمود : و اما فرموده خدای عز و جل : ( و یتیمان ) به درستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : خداوند عز و جل نیکی به یتیمان را تأکید فرموده چون از پدرهایشان جدا شده اند ، پس هر آنکه آنان را حفظ و نگهداری کند خداوند او را مصون خواهد ساخت ، و هر کس آنان را گرامی بدارد خداوند او را گرامی خواهد داشت و هر کس از روی مهر دست خود را بر سر یتیمی بکشد خداوند برای او در بهشت به هر مویی که از زیر دستش گذشته کاخی قرار دهد که از دنیا و هر چه در آن است بزرگتر باشد ، و در آن است آنچه دلها اشتها کنند و دیده ها لذت برند و آنها در آن جاودانند . و امام علیه السلام فرمود : و سخت تر از این یتیمی حال آن یتیم است که از امامش جدا گردد ، نتواند به حضور او برسد و نداند حکم او در آنچه از شرایع و احکام دینش دچار می گردد چیست ، توجه کنید هر آنکه از شیعیان ما علوم ما را بداند ، و کسی که نسبت به شریعت ما جاهل ؛ و از دیدن ما محروم مانده است را هدایت نماید ، یتیمی بر دامان نشانیده است ، آگاه باشید که هر کس او را هدایت و ارشاد کند و شریعت ما را به او بیاموزد ، در رفیق اعلی [منزلگاه مخصوص بهشت] با ما

خواهد بود ، این را پدرم از پدرانم از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برایم حدیث گفت .

و حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود : هر کس از شیعیان ما شریعت ما را بداند و ضعفای شیعیانمان را از تاریکی جهل و نادانی شان به نور علمی که ما به او داده ایم بیرون برد ، روز قیامت در حالی خواهد آمد که بر سرش تاجی از نور باشد که بر تمام اهل آن عرصات می درخشد ، و زیوری بر او باشد که کمترین تار آن از دنیا و آنچه در آن هست ارزشمندتر است . سپس از سوی خداوند منادی بانگ می زند : ای بندگان خدا ، این عالمی از شاگردان بعضی از آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم است ، توجه کنید هر کس را در دنیا از سرگردانی جهلش بیرون آورده ، به نورش دست بیازد تا او را از حیرت تاریکی این عرصات به سوی منزلگاههای بلند بهشت بیرون نماید ، پس هر کسی که در دنیا کار نیکی از او آموخته ، یا جهلی از دلش بیرون ساخته ، یا شبهه ای را برایش روشن کرده بود به سوی او آیند .

امام علیه السلام فرمود : و یک زن به حضور صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام شرفیاب شد ، و به آن حضرت عرضه داشت : من مادر ناتوانی دارم که در امر نمازش مسائلی بر او مشتبه گردیده ، مرا به خدمت شما فرستاده تا آنها را از شما بپرسم . پس حضرت فاطمه علیها السلام از سؤال اولش پاسخ فرمود ، سؤال دیگر مطرح

کرد، و آن حضرت جواب داد، سپس سوّمین بار سؤال کرد و پاسخ شنید تا ده سؤال مطرح نمود و جواب گرفت، آنگاه از کثرت سؤال خجالت کشید و عرضه داشت: ای دخت رسول خدا دیگر زحمتتان ندهم. حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: بگو و از آنچه می خواهی سؤال کن، آیا اگر کسی یک روز اجیر شود که بار سنگینی را به بام ببرد، و کرایه اش صد هزار دینار باشد آیا بر او سنگینی می کند؟ دختر گفت: هرگز، حضرت زهرا سلام الله علیها فرمود: من برای هر مسأله [که جواب می دهم] بیش از مقدار مرواریدی که زمین تا عرش را پُر کند اجرت دارم، پس سزاوار است که بر من سنگینی نکند، شنیدم پدرم می فرمود: همانا علمای شیعیان ما محشور می شوند پس بر آنها از خلعتهای کرامت به قدر بسیاری علوم شان و کوشش شان در راه ارشاد بندگان خدا عنایت می شود، تا آنجا که بر یکی از ایشان یک میلیون حُلّه از نور پوشانده می گردد. سپس منادی پروردگارمان - عز و جل - بانگ می زند: ای عهده داران یتیمان آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم که آنان را پس از جدا شدن شان از پدرانشان که امامان آنها بوده اند پرورش داده اید، اینان شاگردان شمایند و یتیمانی که تحت تکفل گرفتید و فقرشان را جبران کردید، پس بر ایشان خلعتهای علومی را که در دنیا به آنان آموخته اید بپوشانید، آنگاه بر هر کدام از آن ایتام به مقداری که از علوم آنها را فرا گرفته اند خلعت می بخشند

، تا جایی که در بین آنها - یعنی یتیمان - کسی هست که صد هزار خلعت [حُلّه] به او داده می شود ، و همچنین این ایتم به کسانی که از آنها چیزی آموخته اند خلعت‌هایی می بخشند . سپس خدای تعالی می فرماید : بر این علمایی که متکفل یتیمان بوده اند بار دیگر خلعت دهید تا خلعت‌های یتیمان را تمام نمایند و چند برابر کنند ، پس آنچه را پیش از آنکه بر یتیمان بخشند به آنان عطا شده بود بار دیگر به آنها کاملاً خواهند داد ، و آنها را چند برابر خواهند ساخت ، و همچنین برای یتیمان و آنهایی که از ایشان چیزی فرا گرفته اند بر حسب مراتب شان بار دیگر خلعت هایی عطا می گردد . حضرت فاطمه علیها السلام فرمود : ای کنیزِ خداوند ، به درستی که یک تار از آن خلعت‌ها از آنچه آفتاب بر آن می تابد ( دنیا ) یک میلیون بار بهتر و برتر است ، زیرا که این [امور دنیا] به کم شدن و ناراحتی آمیخته است .

و حضرت حسن بن علی علیه السلام فرمود : فضیلت متکفل یتیم آل محمد که از سرورانش جدا گردیده و در وادی جهل افتاده که او را از جهلش بیرون برد ، و آنچه بر او مشتبه شده توضیح دهد ، برتری او بر متعهد امور یتیمی که او را آب و غذا می دهد ، همچون برتری خورشید بر ستاره سُها می باشد .

و حضرت حسین بن علی علیه السلام چنین فرموده : هر کس یکی از یتیمان ما که به خاطر فشارها و محنت‌هایی که داشته ایم از ما جدا گردیده را

کفالت کند ، و از علوم ما که به دستش افتاده به او برساند تا اینکه هدایتش نماید ، خدای تعالی به او فرماید : ای بنده کریم مواسات کننده ، من به بزرگواری سزاوارترم ، ای فرشتگان من ؛ در بهشت برای او به شماره هر حرفی که تعلیم نموده یک میلیون کاخ قرار دهید ، و آنچه شایسته آن کاخها است از سایر نعمتها بر او بیفزایید .

و حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرموده است : خدای تعالی به موسی علیه السلام وحی فرمود که : مرا نزد مخلوقم محبوب ساز ، و مخلوق مرا نزد من محبوب کن ، [موسی علیه السلام] گفت : پروردگارا ، این کار را چگونه انجام دهم ؟ فرمود : نعمتها و بخششهای مرا به یادشان آور تا مرا دوست بدارند ، پس اگر بنده ای را که از در خانه ام فرار کرده باز گردانی ، یا گمراهی که از درگاه من دور افتاده را به راه آوری ، برای تو از عبادت صد [هزار] سال که روزها را روزه بداری و شبها را نماز بپای داری بهتر است . موسی گفت : این بنده فرار کرده از تو کدام است ؟ فرمود : گناهکار متمرد ، عرض کرد : آن دور افتاده از درگاه تو کیست ؟ فرمود : کسی که نسبت به امام زمانش جاهل است که او را نمی شناسد ، و غایب از او پس از آنکه او را شناخته ، که شریعت و آیین دینش را نمی داند ، او را به آیینش آشنا سازد و نحوه عبادت پروردگارش و وسیله رسیدن به خشنودی او



را به وی تعلیم نماید . حضرت علی بن الحسین علیه الصلاه و السلام فرمود : پس ای گروه علمای شیعیان ما مژده باد شما را به بزرگترین ثواب و بیشترین پاداش .

و حضرت محمد بن علی امام باقر علیه السلام فرموده است : عالم همچون صاحب شمعی است که برای مردم روشنایی می دهد ، پس هر کس به وسیله شمع او راهنمایی شود برای او دعای خیر کند ، و همین طور عالم با او شمعی هست که تاریکی جهل و حیرت را از بین می برد ، پس هر آنکه با شمع او روشنی یافت ، و به سبب آن از سرگردانی بیرون آمد ، یا از نادانی نجات یافت ، از آزاد شدگان او از دوزخ است ، و خداوند از این کار به مقدار هر موی کسی که او را آزاد کرده پاداشی عنایت فرماید که از صدقه دادن صد هزار فنطار به غیر از آن گونه ای که خداوند عز و جل امر فرموده؛ بهتر باشد ، بلکه آن صدقه برای صاحبش وبال است ، ولی خداوند به او پاداشی عنایت فرماید که از خواندن صد هزار رکعت نماز در پیشگاه کعبه بهتر باشد .

و حضرت جعفر بن محمد امام صادق علیه السلام فرمود : علمای شیعیان ما سد کننده راه نفوذ ابلیس و هم دستانش هستند ، که آنها را از خروج بر ضعفای شیعیان ما باز می دارند ، و از اینکه ابلیس و پیروان ناصبی او بر اینان مسلط شوند مانع می گردند ، توجه کنید که هر کس از شیعیان ما بر این کار بپا ایستد یک میلیون بار

بهتر است از کسی که با رومیان و ترک و خزر [دشمنان عمده مسلمین در آن روز] به جهاد برخیزد، زیرا که این از دین دوستان ما دفاع می کند و او از بدنهای ایشان .

و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: یک فقیه که یتیمی از یتیمان ما که از ما و دیدن ما جدا شده اند را نجات دهد به اینکه آنچه نیاز به آن دارد را به او بیاموزد، از هزار عابد بر ابلیس مؤثرتر است، زیرا که عابد فقط هم خودش را دارد، و آن عالم اضافه بر خودش هم بندگان خدا را نیز دارد که از چنگال ابلیس و سرکشان او برهاند، لذا او نزد خداوند از یک میلیون عابد بهتر است .

و حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام چنین فرمود: روز قیامت به عابد گفته می شود: خوب مردی بوده ای همت جان خودت بوده [که آن را به نجات رسانی] و زحمتت را از مردم برگرفتی، پس به بهشت داخل شو، و به فقیه گفته می شود: ای کسی که یتیمان آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم را تکفل کرده و دوستان و غلامان او را هدایت نموده ای، بایست تا برای هر کسی که از تو [درس] گرفته یا علمی آموخته شفاعت کنی. آنگاه او می ایستد تا داخل بهشت می شود در حالی که با او گروهی و گروهی و... (تاده گروه را حضرت شمرد) خواهند بود، و آن گروهها کسانی هستند که از او تعلیم گرفته اند، و

از کسی که از او آموخته درس گرفته اند تا روز قیامت ، بنگرید بین این دو منزلت [عابد و عالم] چقدر فرق است .

و حضرت محمد بن علی امام جواد علیه السلام فرمود : همانا کسی که متکفل ایتم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم شود که از امامشان جدا شده و در جهل خود سرگردان مانده و در دست شیاطین شان و ناصبیان از دشمنانمان اسیر گشته اند ، پس آنان را از چنگال شیاطین و دشمنان ما نجات داد و از حیرت شان بیرون برد و شیاطین را با رَدّ و سوسه هایشان سرکوب نمود و ناصبیان را با دلایل پروردگارشان و دلیل امامانشان مقهور ساخت ، چنین کسانی نزد خداوند به بلندترین جایگاهها از بندگان برتری یابند ، بیش از فضیلت آسمان بر زمین و عرش و کرسی و حُجُب . و فضل آنها بر این عابد همچون امتیاز ماه شب چهارده بر مخفی ترین ستاره در آسمان می باشد .

و حضرت علی بن محمد امام هادی علیه السلام فرمود : اگر نبودند کسانی از علما که بعد از غیبت قائم شما - عجل الله فرجه الشریف - به او دعوت کنند و بر او دلالت نمایند ، از دین او با دلایل خداوند دفاع کنند ، و بندگان ضعیف خداوند را از دامهای ابلیس و سرکشان او رها سازند ، و از شبکه های ناصبیان خلاص نمایند ، [اگر اینان نبودند] هیچ کس نمی ماند مگر اینکه از دین خدا برمی گشت ، ولی اینان هستند که زمام دلهای شیعیان ضعیف را به دست می گیرند ، همچنان که ناخدای کشتی سُگان آن را در دست دارد ، آنان

برترین کسان نزد خدای عز و جل می باشند .

حضرت حسن بن علی امام عسکری علیه السلام فرمود : علمای شیعیان ما که عهده دار امور ضعفای دوستان و اهل ولایت ما هستند روز قیامت در حالی می آیند که نورها از تاجهایشان می درخشد ، بر سر هر کدام از آنان تاجی هست که از آن تاجها آن نورها در عرصات قیامت پخش می گردد ، و خانه های آن به مسافت سیصد هزار سال است ، پس شعاع تاجهایشان در تمام آنها منتشر می شود ، آنگاه هیچ یتیمی که او را تکفل کرده و از تاریکی جهل به آموزش و تعلیم بیرون برده ، و از حیرت گمراهی رهانیده است در آنجا نماند مگر اینکه به شعبه ای از انوار آنها دست می یازد ، پس آن نورها ایشان را بالا می برند تا اینکه به بلندای بهشت می رسانند ، سپس بر منزلگاههایی که در جوار اساتید و معلمانشان برایشان مهیا شده و در محضر امامانشان که به آنها دعوت می کرده اند قرار دارد؛ فرودشان می آورند ، و هیچ ناصیبی از ناصیبان نماند که از شعاع آن تاجها به او برسد مگر اینکه چشمش را کور و گوشش را کر و زبانش را لال می کند ، و بر او از شراره آتش بدتر صدمه می زند ، پس آن ناصیبان را حمل کرده تا به مأمورین دوزخ بسپارند ، آنگاه آنان را به میان جهنم فرو افکنند ( ۵۱۳ ) .

و بر این مقصود دلالت دارد فرموده خدای عز و جل در سوره نحل : « أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ » ( )

(۵۱۴)؛ [خلق را] به راه پروردگارت به وسیله حکمت و موعظه نیکو دعوت کن و به بهترین شیوه ها با آنان بحث و مناظره بنمای . . . . و سخن در استشهاد به این آیه شریفه بر سه مطلب مبتنی است :

اول : اینکه هر چند که ظاهر خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم متوجه گشته ولی مفاد آن تکلیف عامی برای سایر اهل معرفت و دیانت است ، به گواهی آیات و روایاتی که بر لزوم دعوت و راهنمایی افراد دلالت دارند ، مانند فرموده خدای تعالی : « إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ » (۵۱۵) ؛ آنان که آنچه از آیات و دلایل واضح را نازل کرده ایم کتمان می کنند پس از آنکه آنها را در کتاب آسمانی برای مردم بیان داشته ایم ، آنان را خداوند لعنت می کند و جن و انس و ملائکه نیز لعنت می کنند . و فرموده خدای تعالی : « وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ » (۵۱۶) ؛ و باید که از شما [مسلمانان] گروهی باشند که [مردم را به خیر دعوت کنند ، و به معروف و نیکوکاری وادارند . . . .

و در خبر وارد شده که قرآن مطابق مثل معروف : « إِيَّاكَ أَعْنِي وَ اسْمِعِي يَا جَارَهُ » ؛ به تو می گویم ولی ای همسایه تو گوش کن . نازل شد . اضافه بر دلالت عقل از جهت اینکه غرض از برانگیختن پیغمبران

و نصب اوصیا ، و قرار دادن علما و بسیج کردن آنان به نشر علم و روایت نمودن احادیث ، و تشویق کردن مردم به روی آوردن به ایشان و امر شدن مردم به پرسش از اهل ذکر ، همه اینها برای شناختن راه خداوند ( سبیل الله ) و رسیدن به طریق نجات و سعادت است ، پس معلوم شد که دعوت کردن به راه خداوند وظیفه هر مسلم عارف است .

دوم : بدون تردید منظور از سبیل الله آن راهی است که با پیمودن آن رضای خدای تعالی حاصل می گردد ، چنانکه تردیدی نیست که آن راه؛ شناختن امامان علیهم السلام و پیروی از ایشان است ، که این علت تامه است که رضای خدای تعالی از بنده بدون آن تحقق نمی یابد ، هر چند که معتقد به توحید و نبوت باشد ، کما اینکه شناختن مولایمان صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه - و پیروی کردن از آن حضرت ، علت تامه خشنودی خدای تعالی از بنده است که بدون آن رضای خداوند متعال از او حاصل نمی گردد ، و نجات نمی یابد ، هر چند به امامت سایر امامان معتقد باشد و به آن اقرار کند . از همین روی در روایتی که در بعضی از بخشهای این کتاب گذشت از امام صادق علیه السلام آمده : همانا کسی که به سایر امامان اقرار کند و دوازدهمین امام را انکار نماید ، همچون کسی است که به سایر پیغمبران معتقد باشد و حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم را انکار نماید . لذا منصب شفاعت به مولایمان حضرت حجت

علیه السلام اختصاص یافته در حدیثی که آن را نیز پیشتر آوردیم از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در وصف امامان و ذکر مناصب ایشان در روز قیامت آمده ، تا آنجا که فرموده : **وَ الْمَهْدِيُّ شَفِيعُهُمْ**؛ و مهدی علیه السلام شفاعت کننده ایشان است . با اینکه امامان و پیغمبران علیهم السلام نیز شفعیای روز قیامت هستند .

و در زیارت جامعه چنین آمده : **أَنْتُمْ السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ وَالصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ**؛ شما یید راه بزرگ و استوارترین طریق . . . . البته این منافات ندارد با تفسیر کردن « سبیل » به دین خداوند و مانند آن ، از جهت اینکه یاد آوردیم که کمال دین جز به معرفت امام علیه السلام نیست ، لذا فرموده خدای تعالی : **« أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ »** ( ۵۱۷ )؛ امروز دینتان را برایتان به کمال رساندم . پس از اینکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ، امیرالمؤمنین علیه السلام را به خلافت نصب فرمود ، و به معرفت آن جناب و معرفت امامان بعد از او دلالت کرد ، نازل شد . حاصل از آنچه یاد کردیم : حرام بودن کتمان و مخفی نمودن حق و وجوب دعوت به معرفت و اطاعت مولایمان صاحب الزمان علیه السلام - به حکم آیه شریفه - می باشد .

سوم : اینکه دعوت کردن به آن جناب - به مقتضای حال و تفاوت مراتب دعوت شوندگان در نقص و کمال - بر سه گونه است ، که گاهی واجب است تمام مراتب دعوت اعمال گردد ، و گاهی با انجام بعضی از آن مراتب

مقصود حاصل می شود ، پس اولین مراتب دعوت - از جهت شأن و رتبه - دعوت کردن به وسیله حکمت است ، از همین روی قبل از موعظه و مجادله در آیه یاد شده است . و حکمت در بعضی از روایات به : طاعت خداوند و معرفت امام تفسیر گردیده است . و در بعضی دیگر به : شناخت امام و دوری از گناهان کبیره ای که خداوند آتش و عقاب را بر آنها واجب فرموده است تفسیر شده . و در بعضی دیگر به : معرفت و تفقه در دین . غیر اینها نیز روایت شده است . و عنوان جامع معنای تمام این امور : علم و عمل است ، و این با معنای لغوی کلمه حکمت نیز متناسب می باشد ، زیرا که آن از « حَکَمَه » به فتح حاء و کاف استعاره شده که آنچه از لجام دو طرف چانه چهار پایان را فراگرفته که از رها شدن آنها جلوگیری می کند همچنین علم و عمل صاحب خود را از بیرون رفتن از اطاعت خدای عز و جل ، و داخل شدن در اطاعت شیطان ، و افتادن به لغزشگاهها ، و واقع شدن در معرض هلاکت ، باز می دارند ، چنانکه خدای تعالی فرموده است : « إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ » ( ۵۱۸ ) ؛ همانا چون تقواییشان را از شیطان خیالی به دل رسد هماندم متذکر شوند [خدای را به یاد آرند] پس همان لحظه بصیرت یابند . « وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا » ( ۵۱۹ ) ؛ هر آنکه



از خداوند پروا کند خداوند راه بیرون شدن [از گناهان و بلاها و حوادث سخت عالم را] بر او می گشاید . از همین روی خداوند فرموده : « وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَدْرُؤُا إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ » ( ۵۲۰ ) ؛ و به هر که حکمت داده شود خیر بسیار به او عطا گردیده است و این حقیقت را جز خردمندان عالم متذکر نشوند .

پس هر آنکه توفیق علم و عمل یابد در حقیقت به معرفت امامان علیهم السلام دست یافته است ، و آن است خیر بسیار . و از اینجا برای تو معلوم می شود آنچه روایت آمده که خیر بسیار به معرفت امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام تفسیر شده ، و معنی فرموده امام صادق علیه السلام که : « مائیم اصل خیر و فروع آن طاعت خداوند است ، و دشمنان اصل شرّ است و شاخه های آن معصیت خداوند می باشد . . . » . در این مطلب دقت کن تا مقصود برایت روشن گردد . و به آنچه بیان داشتیم معلوم گشت که دعوت به آن حضرت عجل الله فرجه چهار راه دارد :

اوّل : دعوت کردن با کمک گرفتن از حکمت علمی .

دوّم : دعوت کردن به وسیله حکمت عملی .

سوّم : دعوت کردن به وسیله موعظه نیکو .

چهارم : دعوت کردن به وسیله مناظره به نیکوترین وجه .

اکنون که این را دانستی می گوئیم : دعوت کردن به وسیله حکمت علمی با بیان وجوب معرفت کسی که به سوی او دعوت می شود ، و چگونگی معرفت ،

و وسایل آن ، و بیان صفات و ویژگیها و فضایل و نشانه های آن شخص ، حاصل می گردد ، و نیز بیان وظایف مردم نسبت به او ، و یاد کردن آنچه مایه تقرُّب یافتن به اوست ، و مانند اینها . . . .

و دعوت کردن به وسیله حکمت عملی با مواظبت و مراقبت دعوت کننده در آنچه وظیفه اوست در هر مرتبه از مراتب یاد شده ، و اهتمام ورزیدن به آنچه مردم را به رغبت در رعایت حقوق امام و تکمیل معرفت او برمی انگیزد حاصل می شود ، تا شخص عارف و آشنای به امام علیه السلام به این دعوت کننده تأسی جوید ، و شخص نادان به کنجکاوی و پرسش پردازد . و این گونه دعوت تأثیر به سزایی در دلها می گذارد و برای تحقق یافتن مقصود امتیاز ویژه ای دارد ، لذا امام صادق علیه السلام فرموده است : با غیر زبانتان دعوت کننده مردم باشید [یعنی با اعمالتان] .

و اما دعوت کردن به وسیله موعظه نیکو : با نصیحت ، و ترغیب ، و هشدار ، و بیان آنچه بر شناخت حجت و رعایت حقوق او از ثوابها مترتب می شود ، و آنچه بر نشناختن او و واگذاردن پیروی از او و سهل انگاری در ادای حقوقش از گرفتاریها و عقوبتها پیش می آید ، و امثال اینها . . . . بر حسب مقتضای حال ، و آنچه مایه امثال و پیروی از امام علیه السلام می باشد ، حاصل می گردد .

و اما مناظره به بهترین وجه : از امام صادق علیه السلام روایت آمده که : یعنی به

وسيله قرآن . و از امام حسن عسکری عليه السلام روايتی آمده که حاصلش این است : این مجادله به وسيله دليل و برهان است ، بی آنکه حقی را رد کنی یا باطلی را مدعی شوی ( ۵۲۱ ) .

می گویم : و تفصیل سخن در هر یک از این اقسام جای دیگری دارد ، و آنچه یاد کردیم برای خردمندان بسنده است ، و در امر پنجاه و دوم آنچه در این باره سودمند است ان شاء الله تعالی خواهد آمد .

#### **۴۹ : رعایت حقوق آن حضرت و مواظبت بر ادای آنها**

و رعایت وظایف نسبت به آن بزرگوار علیه السلام

زیرا که حقّ امام علیه السلام پس از خدا و رسول از همه حقوق بر تمامی اهل عالم مهمتر است ، نظر به مراتبی که خدای تعالی به او اختصاص داده ، و او را از سایر خلائق برگزیده است ، و او واسطه رسیدن هرگونه فیض به آفریدگان می باشد ، و نیز به این مطلب راهنمایی می کند آنچه در بخش پنجم گذشت ، که حق قرابت و خویشاوندی پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم از خویشاوندی نسبی مهمتر و عظیم تر می باشد . و از امامان علیهم السلام روایت آمده که : هر حقی که برای خدای تعالی هست از آن ما می باشد ( ۵۲۲ ) . و نیز حاصل روایتی چنین است که : قدر و منزلت مؤمن نزد امام علیه السلام به حسب منزلت امام نزد او است . و شواهد آنچه یاد کردیم بسیار است و بر اهل بصیرت پوشیده نیست ، و چون بیان شد که رعایت حق خدای تعالی با رعایت حقّ آن حضرت علیه السلام حاصل می گردد

، پس رعایت حق آن جناب مایه نزدیک شدن و تقرب یافتن به خدای تعالی است ، و سبک شمردن حق آن بزرگوار مایه دوری از خداوند و مبعوض شدن نزد او می باشد ، چنانکه مولایمان حضرت سجاد علیه السلام در دعای ابو حمزه ثمالی گوید : **أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي مُسِيئًا تَخْفًا بِحَقِّكَ فَأَقْصِيَّ يَتَنِي** ؛ یا شاید مرا دیده ای که حق تو را سبک می شمارم که مرا دور ساخته ای! ... ( ۵۲۳ ) .

### ۵۰ : خشوع دل هنگام یاد آن حضرت عجل الله فرجه

نرمش دل برای یاد آن حضرت ، و اهتمام به آنچه مایه خشوع و نرمی دل می شود به وسیله مراقبت ، و شرکت در مجالس دوستان آن جناب ، و یادآوری حقوق و مصایب او ، و دوری از آنچه سبب قساوت و سختی دل می شود ، و برکنار ماندن از مجالسی که مایه حسرت و پشیمانی است ، چنانکه در فرموده خدای تعالی : **« أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ »** ( ۵۲۴ ) ؛ آیا هنگام آن نرسیده که آنهایی که ایمان آورده اند دلهایشان به ذکر خداوند خاشع گردد ، و به آنچه از حق فرود آمده دل بسپارند ، و مانند کسانی نباشند که پیشتر کتاب برایشان آمد ( یهود و نصاری ) و مدت بر آنان به درازا کشید ، پس دلهایشان قساوت گرفت و بسیاری از آنان فاسق شدند . روایت آمده که : این آیه در مورد جریان حضرت قائم علیه السلام نازل شده ، و تأویل آن در

زمان غیبت جاری می گردد، و منظور از مدّت دوران غیبت می باشد ( ۵۲۵ ) .

### ۵۱ : عالم باید علمش را آشکار سازد

که در کافی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمودند : هرگاه بدعتها در امت من ظاهر شد ، پس باید که عالم دانش خود را آشکار نماید ، و هر کس این کار را نکند لعنت خدا بر او باد ( ۵۲۶ ) . و در همان کتاب به سند صحیحی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند : هرگاه اهل تردید و بدعت را پس از من دیدید ، بیزاری خود را از آنان اظهار کنید ، و بسیار آنان را ناسزا بگویید و بدگویی کنید ، کارهای زشتی به آنها نسبت دهید تا به طمع ایجاد فتنه و فساد در اسلام نیفتند ، و مردم از آنان بر حذر بمانند تا بدعتهایشان را یاد نگیرند ، خداوند در برابر این کار برای شما حسنات می نویسد و به سبب آن درجات شما را در آخرت بالا می برد ( ۵۲۷ ) .

می گویم : این در صورتی است که از صدمه دیدن ایمن باشد ، و گرنه تکلیف او تقیه است ، چنانکه از مطالب آینده ظاهر می شود .

### ۵۲ : تقیه کردن از اشرار و مخفی داشتن راز از اغیار

در کافی به سند صحیحی از حضرت ابی عبداللّه امام صادق علیه السلام آمده که درباره فرموده خدای عز و جل : « أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا » ( ۵۲۸ ) ؛ آنان به خاطر صبری که کردند پاداششان را دو برابر گیرند . فرمود : به خاطر صبری که بر تقیه کردند . « وَ يَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ » ؛ و با حسنه ؛ بدی را دفع می نمایند .

فرمود: «حسنه؛ تقیه است، و بدی فاش ساختن ( ۵۲۹ ). و در همان کتاب در خبر صحیحی از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود: تقیه سپر مؤمن، و تقیه پناهگاه مؤمن است، و هر کس را که تقیه نیست ایمان ندارد، همانا حدیثی از احادیث ما به بنده ای می رسد پس خدای عز و جل را بین خود و خدا با آن حدیث دینداری می نماید، و مایه عزت او در دنیا و نور او در آخرت می گردد، و بنده دیگر حدیثی از احادیث ما به او می رسد، پس او آن حدیث را فاش می سازد، و مایه خواری او در دنیا می شود، و خدای عز و جل آن نور را از او می گیرد ( ۵۳۰ ).

و نیز در خبر صحیحی از هشام کندی ( ۵۳۱ ) آمده که گفت: شنیدم حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه الصلاه و السلام می فرمود: مبادا کاری کنید که ما را بدان سرزنش نمایند، زیرا که به خاطر کردار فرزند بد، پدرش سرزنش می گردد، شما برای کسی که به او دل سپرده اید [امام بر حق] زینت باشید و بر او مایه ننگ و عیب م باشید، در جماعت های آنان [عامة] نماز بخوانید و بیمارانشان را عیادت کنید و در مراسم امواتشان حضور یابید و در هیچ کار خیری بر شما پیشی نگیرند، که شما به آن [خیر] از آنان سزاوارترید، به خدا سوگند که خداوند به چیزی که محبوب تر از خباء باشد عبادت نشده، عرض کردم: خباء

چیست؟ فرمود: تقیه (۵۳۲). و در همان کتاب در حدیث دیگری از آن حضرت علیه السلام است که فرمود: نفس کشیدن کسی که به خاطر ما اندوهگین و برای ظلمی که بر ما رفته غمگین است، تسبیح می باشد، و اهتمام او به جهت امر ما عبادت، و مخفی داشتنش راز ما را جهاد در راه خدا است (۵۳۳).

محمد بن سعید - یکی از راویان این حدیث - گوید: این حدیث را با آب طلا بنویس که من چیزی بهتر از این نوشته ام.

و در کتاب کمال الدین از امام صادق علیه السلام روایت آمده که از آن حضرت سؤال شد از بهترین عملی که مؤمن در آن زمان - یعنی زمان غیبت امام علیه السلام - به کار بندد حضرت فرمودند: نگهداری زبان و خانه نشینی (۵۳۴).

و در تفسیر نیشابوری آمده که فرموده خدای تعالی: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ لَا تَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ » (۵۳۵)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید بر شما باد خودهایتان که اگر دیگران گمراه باشند هرگاه شما هدایت شده باشید به شما زیانی ندارد. نزد ابن مسعود خوانده شد، وی گفت: این در آخر الزمان خواهد بود.

می گویم: و روایات در این باب بسیار است که برای پرهیز از إطاله گفتار از آوردن آنها خودداری کردیم، در اینجا لازم است آنچه ممکن است بعضی پندارند که در اخباری که از ائمه اطهار علیهم السلام روایت آمده

اختلافی هست را دفع کنیم ، و این پندار به ذهن کسی می آید که در آن اخبار خوب دقت و تدبیر ندارد و در آغاز چنین گمان می کند که بین این روایات تناقضی هست ، از جهت آنکه در قسمتی از آنها امر فرموده اند به دعوت و آشکار کردن مطالب ، و در بخشی دیگر به مخفی داشتن و استتار و تقیه دستور داده اند . توضیح این مطلب بر حسب آنچه به برکت ائمه اطهار علیهم السلام از اخبار استفاده کرده ایم اینکه ، مردم بر دو گونه اند : یا عالم و عارف به حق هستند ، و یا غیر عالم . و گونه دوم از آنها بر هشت دسته می باشند :

دسته اول : افراد عامی جاهلی که چنانچه حق را بشناسند از پذیرش آن سرباز نمی زنند .

دسته دوم : کسانی هستند که در شبهه و سرگردانی افتاده اند ، که در صدد تحقیق و شناختن حق می باشند ، ولی به جهت و سببی در شبهه و حیرت گرفتار شده اند .

دسته سوم : اهل ضلالت و گمراهی که به خاطر همنشینی با افراد گمراه کننده ، یا خطا کردن در راه تحصیل علم و معرفت ، و یا مانند اینها به گمراهی افتاده اند . و بر شخص عالم به حکم عقل و نقل واجب است این سه دسته را ارشاد کند و آنان را هدایت و دعوت نماید . و از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم روایتی آمده که حاصلش این است : اگر خداوند به وسیله تو یک نفر را هدایت کند از آنچه آفتاب بر آن می تابد برای تو بهتر است



دسته چهارم : منکران و معاندان با حق ، کسانی که اگر حق نزد آنان یاد شود آن را استهزا کرده ، و امام علیه السلام و دعوت کننده به حق را مسخره می نمایند .

دسته پنجم : منکران و معاندانی که اظهار کردن حق نزد آنان سبب ضرر و زیان بر جان یا آبرو یا مال می باشد .

و از این دو دسته باید تقیّه کرد ، و به حکم عقل و نقل واجب است زبان از گفتگو با آنان بست ، چنانکه بر صاحبان بینش پوشیده نیست ، که در کافی به سند صحیحی از عبدالاعلی آمده که گفت : شنیدم حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام می فرمود : همانا تحمّل امر ما تنها به تصدیق و قبول کردن آن نیست ، از جمله تحمل امر ما پوشانیدن و حفظ کردن آن از غیر اهلش می باشد ، پس سلام مرا به آنان ( شیعیان ) برسان و به ایشان بگو : خدای رحمت کند بنده ای را که موّدت و دوستی مردم را به سوی خود جلب نماید ، با آنان ( مخالفین ) به آنچه می شناسند سخن بگویند ، و آنچه را انکار می دارند از آنها بپوشانید . سپس آن حضرت علیه السلام فرمود : به خدا سوگند ، آن کس که به جنگ با ما برخاسته زحمتش بر ما بیشتر نیست از کسی که آنچه را اِکراه داریم از قول ما می گوید . . . ( ۵۳۶ ) .

و در همان کتاب در حدیث دیگری از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود : فاش کننده امر ما همچون انکار

کننده آن است ( ۵۳۷ ) . نیز از آن حضرت علیه السلام است که فرمود : « همانا نه دهم دین در تقیه کردن است ، و هر کس تقیه ندارد دین ندارد ... ( ۵۳۸ ) . و در همین معنی روایات بسیاری است .

دسته ششم : کسانی هستند که عقل و معرفتشان ضعیف است ، مؤمنانی که نمی توانند اُسرار را تحمُّل و قبول یا حفظ و مخفی کنند ، از این دسته نیز به حکم عقل و نقل باید اُسرار و رازها را نهفته داشت ، چنانکه در احادیث گذشته یاد گردید .

و در کافی در خبر صحیحی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود : به خدا سوگند محبوب ترین اصحابم نزد من پرهیزکارترین و فقیه ترین و رازدارترین آنها است ، و بدترین و ناخوشایندترین آنان کسی است که هرگاه بشنود حدیثی به ما نسبت داده می شود و از ما روایت می گردد آن را نپذیرد و از آن بدش بیاید و آن را انکار نماید ، و کسی را که به آن عقیده دارد تکفیر کند ، و حال آنکه او نمی داند شاید که آن حدیث از سوی ما صادر شده و به ما منسوب گردیده ، و او با این انکار از ولایت ما خارج می شود ( ۵۳۹ ) .

و در بصائر الدرجات به سند خود از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : با مردم به آنچه می شناسند رفتار کنید و از آنچه منکرند واگذارید ، و بر خودتان و ما حمله ها را متوجه نسازید ، به درستی که امر

ما سخت دشوار است که آن را متحمل نمی شود جز فرشته مقرب ، و یا پیغمبر مرسل ، یا بنده مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد ( ۵۴۰ ) . و به سند خود از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام آورده که فرمود : روزی در محضر امام علی بن الحسین علیه السلام سخن از تقیه به میان آمد ، آن حضرت فرمود : به خدا اگر ابوذر می دانست در دل سلمان چیست او را می کشت ، و حال آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم میان آن دو برادری برقرار کرده بود ، پس درباره سایر مردم چه گمان دارید ؟ همانا علم علما صعب مستصعب ( سخت دشوار ) است ، آن را تحمل نمی کند مگر پیغمبر مرسل یا فرشته مقرب و یا بنده مؤمنی که خداوند دلش را به جهت ایمان آزموده باشد . حضرت فرمود : و بدین جهت سلمان از علما شد که او مردی از ما اهل البیت است ، از این روی به ما منسوب شد ( ۵۴۱ ) .

و به سند خود از امام باقر علیه السلام آورده که فرمود : حدیث ما صعب مستصعب است آن را تحمل ندارد مگر فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا مؤمنی آزموده شده ، یا شهری که دژ محکمی داشته باشد ، پس هرگاه امر ما واقع گشت و مهدی ما آمد هر مرد از شیعیان ما از شیر جری تر و از نیزه نافذتر خواهد بود ، دشمن ما را با پاهایش لگد خواهد کرد و او را با کف دستش خواهد

زد، و این هنگامی است که رحمت و گشایش خداوند بر بندگانش نازل شود ( ۵۴۲ ) .

دسته هفتم : کسانی هستند که به سبب روی گرداندنشان از حق و برگزیدن باطل ، خداوند بر دلها و گوشه‌هایشان مهر زده است ، که دعوت به حق در آنها مؤثر نمی افتد ، و نصیحت برایشان سودی نمی بخشد ، هر چند که ضرری به شخص نمی رسانند ، ولی دعوت کردنشان رجحان ندارد ، و اظهار حق نزد آنان پسندیده نیست ، بلکه بهتر است از دعوت چنین کسانی خودداری شده و حق برای آنها اظهار نگردد ، چون فایده ای در این کار نیست ( یکسان است بر آنها خواه آنان را هشدار دهی یا هشدار ندهی ایمان نمی آورند ) ( ۵۴۳ ) لذا در روایات امر شده که دعوت کردن آنها ترک گردد ، چنانکه در کافی به سند خود از ثابت ابی سعید آورده که گفت : حضرت ابو عبد الله امام صادق علیه السلام فرمود : ای ثابت شما را با مردم چکار از آنها دست بدارید ، و هیچ کس را به امرتان دعوت ننمایید که به خدا سوگند اگر اهل آسمان و زمین جمع شوند تا بنده ای را که خدا خواسته هدایت شود گمراه سازند نخواهند توانست ، از مردم دست بکشید ، و مبادا کسی از شما بگوید : برادرم و پسر عمویم و همسایه ام [و از روی دلسوزی برای هدایتشان خود را به زحمت اندازد] ، زیرا که خدای عز و جل هر گاه خیر بنده ای را بخواهد روحش را پاکیزه می گرداند که هر خوبی را بشنود آن را بشناسد ، و هر

بدی را بشنود آن را انکار نماید ، آنگاه خداوند در دل او کلمه ای افکند که به وسیله آن کارش فراهم آید [و با شناختن امر امامت اندیشه اش سامان یابد ( ۵۴۴ ) ] .

و در کتاب تحف العقول در سفارشهای امام صادق علیه السلام به مؤمن الطاق نظیر این سخن آمده است ( ۵۴۵ ) .

و نیز در کافی در خبر صحیحی از فضیل آمده که گوید : به حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام عرضه داشتم : آیا مردم را به این امر دعوت کنیم ؟ فرمود : ای فضیل هرگاه خداوند خیر بنده ای را بخواهد فرشته ای را فرمان دهد که گردن آن بنده را بگیرد و او را خواه ناخواه به این امر داخل نماید ( ۵۴۶ ) .

و در همان کتاب در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : به خاطر دین خود با مردم مخاصمه نکنید ، زیرا که ستیزه جویی دل را بیمار می نماید ، خدای عز و جل به پیغمبرش صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : « إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحَبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ » ( ۵۴۷ ) ؛ تو هر کس را دوست بداری هدایت نکنی ولی خداوند هر که را خواهد هدایت کند . و فرموده : « أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ » ( ۵۴۸ ) ؛ آیا تو مردم را وادار توانی کرد تا مؤمن باشند .

دسته هشتم : وضعشان مشخص نیست ، یعنی : نمی دانی که اهل دعوت و پذیرش حق هست یا نه ؟ وظیفه عالم نسبت به چنین

کسی همان روایتی است که شیخ اقدم محمد بن الحسن صفّار در بصائر الدرجات به سند خود از اصیغ بن نباته از امیرمؤمنان علی علیه السلام آورده که گفت: شنیدم آن حضرت می فرمود: همانا حدیث ما صعب مستصعب ( ۵۴۹ ) است، خشن و مخشوش است. پس اندکی به سوی مردم برافکنید هر کس آن را شناخت، او را بیفزایید، و هر که انکار کرد خودداری نمایید. آن را تحمل نکند مگر سه طایفه: فرشته ای مقرب؛ یا پیغمبری مرسل؛ یا بنده مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد ( ۵۵۰ ).

و به سند خود از فرات بن احمد آورده که گفت: امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: همانا این حدیث ما به گونه ای است که دلها به سختی آن را می پذیرد، پس هر کس [آن را]، شناخت او را بیفزایید، و آنان را که روی گردانند واگذارید ( ۵۵۱ ).

و در حدیث مرفوعی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که فرمود: همانا دلهای مردم این حدیث ما را به سختی پذیرا می شود، پس هر که به آن اقرار کرد او را بیفزایید، و هر کس روی گردانید رهایش کنید، به تحقیق که به ناچار فتنه ای پیش خواهد آمد که هر پشتیبان و برگزیده ای نیز در آن سقوط کند، تا آنجا که آن کس که [به خاطر کمال دقت] یک دانه مو را دو تا کند هم سقوط می نماید، به حدّی که جز ما و شیعیانمان باقی نماند ( ۵۵۲ )

نعمانی نیز همین حدیث را در کتاب الغیبه روایت آورده ، و در آن پس از جمله : « دل‌های مردم این حدیث ما را به سختی پذیرا می‌شود » آمده : پس اندکی به سوی آنان برافکنید هر کس به آن اقرار کرد او را بیفزایید ، و هر کس آن را انکار کرد او را واگذارید ( ۵۵۳ ) .

### ۵۳ : صبر کردن بر اذیت و تکذیب و سایر محنتها

برادرم؛ بدان که خداوند - تبارک و تعالی شأنه - بندگان خود را در زمان غیبت و لیش - سلام الله علیه - با انواع محنتها و بلاها امتحان می‌کند تا بد از خوب جدا شود ، پس درجات خوبان را بالا برده ، و پلیدان را بعضی با بعضی دیگر درآمیزد و با هم گرد آورد ، آنگاه همه را در آتش دوزخ بیفکند ، و خدای عز و جل فرموده است : « مَا كَانَ اللَّهُ لِيُذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ » ( ۵۵۴ ) ؛ خداوند مؤمنان را بر این حال کنونی [که مؤمن و منافق به هم مشتبهند] و نخواهد گذاشت تا اینکه پلید را از پاکیزه جدا سازد . . . . و این سنت خداوند در گذشتگان و آیندگان است ، همچنان که خدای تعالی فرموده : « أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ \* وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ » ( ۵۵۵ ) ؛ آیا مردم چنین پندارند که به صرف اینکه گفتند ایمان آوردیم رها شوند و [بر این ادعا] هیچ امتحان نشوند ، و همانا که ما امتهایی که پیش از

اینان بودند را به آزمایش آوردیم تا خداوند راستگویان را از دروغگویان کاملاً معلوم سازد . و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : ای مردم خداوند شما را از اینکه بر شما ستم کند دور داشته ، ولی شما را ایمن ننموده از اینکه شما را بیازماید ، و او که بزرگوارترین گویندگان است فرموده : « إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ وَ إِن كُنَّا لَمُبْتَلِينَ » ( ۵۵۶ ) ؛ و به راستی که در این [وقایع و حوادث] آیات و نشانه هایی است و ما البته [خوب و بد بندگان را] امتحان می کنیم .

می گویم : و از جمله آن محتتها و ابتلائات اینکه می بینی بسیاری از اهل باطل در وسعت و ثروت زندگی می کنند و دارای شوکت و قدرت می باشند ، و بسیاری از اهل حق را می بینی که در سختی و تنگدستی زندگی می کنند ، و به آنان اعتنا نمی شود و گفته آنها پذیرفته نیست ، و اهل باطل آنان را با دست و زبان اذیت و مسخره می کنند ، و ایشان را از جهت اعتقادشان در امر امامشان و غیبت و ظهور دولت آن حضرت علیه السلام تکذیب می نمایند ، و در اینجا نفس و عقل با هم نزاع می کنند ، که نفس به پیروی اهل باطل امر می کند تا در وسعت و رفاه زندگی کنی و از دنیای فانی آنها برخوردار شوی و لذت ببری ، و عقل فرمان می دهد که بر آزارهایشان صبر کنی و تکذیب کردنشان را تحمل نمایی ، و ترغیب می کند به پیروی از اهل حق و انتظار دولت حقّه به خاطر دست یابی به نعمتهای اخروی جاودانی



، پس شخص پاک سرشت هوشمند کسی است که عاقبت نیک را اختیار نماید و بر تکذیب و اذیت صبر کند . ببینید امام صادق علیه السلام در خبر صحیح طولانی که در روضه کافی روایت آمده به حمران چه فرموده است : حمران از آن حضرت پرسیده بود : اینان ( بنی العباس ) تا کی سلطنت می کنند ؟ یا کی از آنها راحت می شویم ؟ [امام صادق علیه السلام فرماید] : بدو گفتم : آیا نمی دانی که هر چیزی را مدتی هست : گفت : چرا ، گفتم : آیا تو را سود می بخشد که بدانی این امر هرگاه فرا رسد از یک چشم برهم زدن زودتر آید! همانا اگر حال و وضع آنها را نزد خدای عز و جل بدانی که چگونه است ، خشم تو نسبت به آنان بیشتر می شد ، و اگر تو با تمامی اهل زمین کوشش نمایند که آنان را به وضعی بدتر از آنچه در آنند - از گناه و جرم - در آورند نخواهند توانست ، پس شیطان تو را نلغزاند و پریشان ننماید ، زیرا که به راستی عزت از آن خداوند و رسول صلی الله علیه و آله وسلم و مؤمنین است ، ولی منافقان نمی دانند آیا نمی دانی که هر کس منتظر امر ما باشد و بر آنچه از اذیت و ترس می بیند صبر کند ، فردا [ای قیامت] در گروه ما خواهد بود . . . ( ۵۵۷ ) .

و در تحف العقول در سفارشهای امام صادق علیه السلام به مؤمن الطاق آمده است : ای پسر نعمان ، هیچ بنده ای مؤمن نخواهد بود تا

اینکه در او سه سنت باشد: سنتی از خداوند، و سنتی از رسول او، و سنتی از امام. اما سنتی که از خدای عز و جل باید داشته باشد، اینکه باید اسرار را کتمان نماید. خداوند - جل ذکره - می فرماید: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا» (۵۵۸)؛ اوست دانای غیب، پس احدی را بر غیب خویش آگاه نسازد. و اما سنتی که از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم باید دارا باشد، اینکه با مردم به رفتار و اخلاق اسلامی مدارا کند. و اما سنتی که از امام علیه السلام لازم است در او باشد، صبر در سختیها و ناراحتیها است تا اینکه خداوند برای او فرج برساند... (۵۵۹).

و نیز در روضه کافی به سند خود از حسن بن شاذان واسطی آورده که گفت: به حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام نامه ای نوشتم که در آن از جفای اهالی واسط گلایه کردم، چون در این شهر گروهی از عثمانیها بودند که مرا اذیت می کردند، جواب به خط آن حضرت علیه السلام چنین آمد: خداوند تبارک و تعالی از دوستان ما پیمان گرفته بر صبر کردن در دولت باطل، پس به حکم پروردگارت صبر کن که هرگاه سرور خلق پیاخیزد خواهند گفت: (ای وای بر ما چه کسی ما را از آرامگاهمان برانگیخت، این است آنچه خداوند رحمان وعده داده و فرستادگان راست گفتند) (۵۶۰).

می گویم:

منظور از « سرور خلق » حضرت قائم - عجل الله تعالی فرجه - می باشد ، و اینکه فرمود : « خواهند گفت . . . این است آنچه خداوند رحمان وعده داده . . . » . اشاره به آن است که آن حضرت به اذن خدای تعالی آنها را زنده می کند و از آنان انتقام می گیرد ، چنانکه در روایات آمده است .

و در اصول کافی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند : زمانی بر مردم خواهد آمد که حکومت جز به وسیله کشتن و ستمگری به دست نیاید ، و ثروت جز با غضب و بخل فراهم نگردد ، و محبت و دوستی جز با بیرون راندن دین و پیروی هوای نفس حاصل نشود ، پس هر که آن زمان را دریابد و بر فقر صبر کند در حالی که بتواند به ثروت رسد ، و بر دشمنی مردم صبر کند با اینکه [به وسیله از دست دادن دین و پیروی از هوس] بتواند محبت مردم را جلب نماید ، و بر خواری و ذلت صبر کند در صورتی که قدرت عزیز شدن را داشته باشد ، خداوند پاداش پنجاه صدیق از تصدیق کنندگان مرا به او خواهد داد ( ۵۶۱ ) .

و در خرایج آمده است : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : پس از شما قومی خواهند آمد که یک تن از آنها اجر پنجاه تن از شما را خواهند داشت ، عرض کردند : ای رسول خدا ما در بدر و اُحد و

حُنین با تو بودیم و قرآن در میان ما فرود آمد! فرمود: آنچه بر آنها فرود آید شما تحمل نمی کنید و مانند آنها صبر ندارید.

می گویم: این اشاره به حال مؤمنین صبور در زمان غیبت امام عصر است، چنانکه سایر اخبار شاهد بر آن است.

و در البرهان آمده: در تفسیر فرموده خدای تعالی: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا » (۵۶۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید شکیبایی کنید و یکدیگر را به صبر و استقامت سفارش نمایید و مرابطه کنید. امام صادق علیه السلام فرمود: بر اذیتی که در راه ما می بینید شکیبایی کنید. راوی پرسید: (و یکدیگر را به صبر و استقامت سفارش کنید)؟ فرمود: بر دشمنانتان با ولایتان. [راوی گفت]: (و مرابطه کنید)؟ فرمود: با امامتان [پایدار] بمانید. . . .

و در این معنی روایات بسیاری هست که با آوردن آنها کتاب را طولانی نمی کنیم. همه اینها اضافه بر سایر آیات و روایاتی است که در فضیلت صبر و امر به آن وارد شده، زیرا که صبر بر مصایب در زمان غیبت امام علیه السلام از مهمترین و روشن ترین مصادیق صبر است چنانکه پوشیده نیست.

ثقه الاسلام کلینی رحمه الله در اصول کافی اخبار متعددی از صحیح و حسن و غیر آن آورده از امام صادق علیه السلام که فرمود: صبر نسبت به ایمان همچون سر نسبت به بدن است، که اگر سر از بین برود بدن

هم از بین می رود، و همچنین اگر صبر از بین برود ایمان از بین رفته است (۵۶۳).

و در همان کتاب در حدیث دیگری از حفص بن غیاث آمده که گفت: حضرت ابو عبد الله امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس صبر کند مدت کمی را صبر کرده (۵۶۴) و هر کس بی تابی نماید مقدار اندکی بی تابی نموده است. سپس فرمود: بر تو باد که در تمام امور خود صبر کنی، که خدای عز و جل حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم را برانگیخت و او را به صبر و مدارا امر کرد، و فرمود: « وَ اصْبِرْ عَلٰی مَا يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيْلًا \* وَ ذَرْنِيْ وَ الْمُكٰذِبِيْنَ اُولٰٓئِی النِّعْمَه » (۵۶۵)؛ و بر آنچه [دشمنان] می گویند صبر کن و به گونه ای نیکو از آنان دوری گزین، و کار تکذیب کنندگان مغرور مال و منال را به من واگذار. و نیز خدای تبارک و تعالی فرموده: « اِذْفَعْ بِالَّتِيْ هِيَ اَحْسَنُ السَّيِّئَةِ فَاِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عِدَاوَةٌ كَاَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيْمٌ \* وَ مَا يُلَقِّيْهَا اِلَّا الَّذِيْنَ صَبَرُوْا وَ مَا يُلَقِّيْهَا اِلَّا ذُوْ حَظٍّ عَظِيْمٍ » (۵۶۶)؛ بدی خلق را به نیکوترین گونه دفع و مقابله کن تا کسی که میان تو و او دشمنی هست همچون دوستی مهربان شود، و [لیکن] این حالت را جز کسانی که صبر کنند و جز کسی که بهره بزرگی دارد نخواهد یافت. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم صبر کرد

تا جایی که آن حضرت را به امور بزرگی نسبت دادند و به [سحر و جنون و ...] متهم کردند ، پس سینه اش تنگ شد ، خدای عز و جل این آیه را نازل فرمود : « وَ لَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ \* فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ » ( ۵۶۷ ) ؛ و به تحقیق که ما می دانیم به سب آنچه [کافران و تکذیب کنندگان می گویند سینه ات تنگ می شود ، پس با حمد پروردگارت تسبیح گوی و از سجده گزاران باش . سپس آن حضرت را تکذیب کردند و تهمت زدند ، از این جهت غمگین شد ، پس خدای عز و جل این آیه را فرو فرستاد : « قَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُ لِيُخْزِنَكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَ لَكِنَّ الظَّالِمِينَ بآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ \* وَ لَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبِرُوا عَلَى مَا كَذَبُوا وَ أُوذُوا حَتَّى أَتَاهُمْ نَصْرُنَا » ( ۵۶۸ ) ؛ ما می دانیم که سخنان آنها تو را غمگین می سازد ، آنها تو را تکذیب نمی کنند بلکه ستمگران آیات خداوند را انکار می نمایند ، و البته پیش از تو رسولانی تکذیب شدند پس بر آنچه از تکذیب و اذیت دیدند صبر کردند تا هنگامی که نصرت ما به ایشان رسید . آنگاه پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم دل بر صبر نهاد ، تا اینکه آنها [بی شرم و آزار را] از حد گذرانیدند و خدای تبارک و تعالی را یاد کردند و او را تکذیب نمودند ، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : من درباره خود و خاندان و

آبرویم صبر کردم ولی بر بدگویی نسبت به معبودم صبر ندارم، پس خدای عز و جل این آیه را نازل کرد: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ \* فَاصْبِرْ عَلٰی مَا يَقُولُونَ» (۵۶۹)؛ و ما آسمانها و زمین و آنچه در بین آنهاست را در شش روز آفریدیم و هیچ رنج و خستگی به ما نرسید، پس بر آنچه می گویند صبر کن. آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در همه احوال خود صبر کرد، [تا] آنگاه که به امامان از عترتش مژده داده شد، و ایشان به صبر توصیف شدند، که خداوند - جل ثناؤه - فرمود: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ اُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» (۵۷۰)؛ و از آنان امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت کنند آنگاه که صبر کردند و به آیات ما یقین داشتند. در آن هنگام آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: صبر از ایمان است همچون سر نسبت به بدن، پس خدای عز و جل هم در عزای صبر، به او احسان فرمود، و خدای عز و جل این آیه را نازل کرد: «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحُسَيْنَى عَلٰی بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ دَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصِيْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ» (۵۷۱)؛ و احسان پروردگارت بر بنی اسرائیل به حد کمال رسید به خاطر صبوری که کردند و

آنچه فرعون و قوم او می ساختند و عمارتهایی که می پرداختند را از بین بردیم . پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : این مزدگانی و انتقام است ، که خدای عز و جل نبرد با مشرکین را به آن حضرت رخصت داد ، و [خداوند] نازل فرمود که : « فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ » ( ۵۷۲ ) ؛ پس مشرکان را هر جا که یافتید بکشید و آنان را بگیرید و محصورشان کنید و به هر کمین گاهی بر سر راه آنها بنشینید . « وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ » ( ۵۷۳ ) ؛ و آن مشرکان را هر جا که یافتید بکشید . پس خداوند آنها را بر دست رسول خود صلی الله علیه و آله وسلم و دوستان حضرتش به قتل رسانید ، و آن را پاداش صبر آن بزرگوار قرار داد با آنچه در آخرت برای آن حضرت ذخیره فرموده ، پس هر آنکه صبر کند و در راه خدا تحمل نماید ، از دنیا بیرون نمی رود تا اینکه خداوند نسبت به دشمنانش دیده اش را روشن نماید ، به اضافه آنچه برای آخرت او ذخیره می سازد .

و در همان کتاب در خبر صحیحی از ابوالصباح کنانی ( ۵۷۴ ) روایت آمده که گفت : در محضر امام ابو عبد الله صادق علیه السلام شرفیاب بودم که پیرمردی به حضور آن جناب رسید و عرضه داشت : ای ابو عبد الله ، من به محضر شما شکایت آورده ام از فرزندانم و ناسپاسی آنها و برادرانم و جفاکاری ایشان در این هنگام که سنم بالا رفته است



؟ حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام فرمود: ای مرد همانا حق را دولتی است و باطل را دولتی، و هر کدام در دولت دیگری خوار است، و کمترین چیزی که در دولت باطل به مؤمن می رسد عقوق فرزندان و جفای برادرانش می باشد، و هیچ مؤمنی نیست که چیزی از رفاه و آسایش را در دولت باطل ببیند مگر اینکه پیش از مردنش مبتلا می گردد، یا در بدنش و یا درباره فرزندانش و یا در مورد مالش تا اینکه خداوند او را از آنچه در دولت باطل کسب کرده خلاص کند، و در دولت حق سهم او را زیاد گرداند، پس صبر کن، و تو را مژده باد (۵۷۵).

و در همان کتاب از حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام روایت آمده که فرمود: هنگامی که فوت پدرم علی بن الحسین علیهما السلام نزدیک شد مرا به سینه گرفت و فرمود: پسرم تو را سفارش می کنم به آنچه پدرم هنگام رحلت مرا سفارش کرد، و یاد فرمود که پدرش او را به آن سفارش کرده بود: پسرم بر حق صبر کن هر چند که تلخ باشد (۵۷۶).

و در کتاب کمال الدین به سند خود از بزنی آورده که گفت: حضرت رضا علیه السلام فرمود: چه خوب است صبر کردن و انتظار فرج کشیدن، آیا نشنیده ای فرموده خدای عز و جل را: « وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ » (۵۷۷)؛ و منتظر باشید که من نیز با شما منتظر هستم

. و فرموده خدای را - عز و جل - : « فَأَنْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ » ( ۵۷۸ ) ؛ پس منتظر باشید که من نیز با شما از منتظرانم . پس بر شما باد صبر که همانا گشایش فرج بر نومیدی غالب می آید ، و کسانی که پیش از شما بودند از شما صبورتر بودند ( ۵۷۹ ) .

و در همان کتاب به سند خود از محمد بن مسلم آورده که گفت : شنیدم حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام می فرمود : به درستی که پیش از [ظهور] حضرت قائم - علیه الصلاه و السلام - از سوی خدای عز و جل برای مؤمنین ، نشانه هایی خواهد بود . عرض کردم : آن نشانه ها چیست خداوند مرا فدای تو گرداند ؟ فرمود : آن فرموده خدای عز و جل است : « وَ لَنْبَلُونَكُمْ » ؛ و البته شما را می آزمایشیم . یعنی : مؤمنین را پیش از خروج حضرت قائم علیه السلام ، « بَشَى مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقَصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشَى الصَّابِرِينَ » ؛ به چیزی از ترس و گرسنگی و نقصان اموال و نفوس و آفات زراعت ، و مژده و بشارت بده صابران را ( ۵۸۰ ) . فرمود : آنها را آزمایش می کند به مقداری ترس از پادشاهان بنی فلان در آخر حکومتشان ، و گرسنگی به گرانی نرخهایشان ، ( و نقصان اموال ) فرمود : کسادی تجارتها و کمی بازده ، ( و نقصان نفوس ) فرمود : مرگ فراگیر و زودرس ( و نقصان زراعتها )

فرمود: کمی رشد و حاصل آنچه کشت می شود، (و بشارت ده صابران را) در آن هنگام به زود رسیدن خروج قائم علیه السلام. سپس امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای محمد، این است تأویل آن، خدای تعالی می فرماید: «وَمَا يَعْزُبُ عَنْكَ الْفَيْءُ بِمَا نَزَلْتَهُ عَلَيْهِ مِنْ قَبْلِ هَذَا مِنْ ذِكْرِنَا وَلَوْ أَنَّكَ لَعَالِمُ الْغَيْبِ إِلاَّ أَن نَّشَاءَ»؛ و تأویل آن را کسی نمی داند جز خداوند و راسخان در علم (۵۸۱).

و در تفسیر نیشابوری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت آمده که فرمود: یکدیگر را به معروف امر، و از منکر نهی کنید، پس هرگاه دیدی شخص فرومایه ای اطاعت می شود و هوای نفس پیروی می گردد، و دنیا ترجیح داده می شود، و هر صاحب رأیی نظر خود را می پسندد، پس بر تو باد خودت، و کار عوام را واگذار، و همانا که در پی شما روزهایی خواهد بود که صبر در آنها همچون آتش سرخ به کف داشتن است، به عمل کننده [به وظیفه اش] از آنها همچون پاداش پنجاه تن که عمل او را [در زمانهای دیگر] انجام دهند عطا می شود.

و در غیبت نعمانی به سند خود از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام آورده که فرمود: مؤمنان آزمایش می شوند و خداوند آنان را نزد خود از هم تمییز می دهد، همانا خداوند مؤمنان را از بلا و تلخیهای دنیا ایمن نداشته، و لیکن آنها را از کوری و بدبختی در آخرت ایمن داشته است، سپس امام باقر علیه

السلام فرمود: حضرت حسین بن علی علیهما السلام کشتگان خود را [در سرزمین کربلا] کنار هم می گذاشت سپس می فرمود: کشتگان ما کشتگان پیغمبران هستند (۵۸۲). و در همان کتاب به سند خود از امام زین العابدین علیه السلام آورده که فرمود: دوست می داشتم که [در گفتار] آزاد بودم و سه کلمه با مردم سخن می گفتم، آنگاه خداوند آنچه می خواست درباره من انجام می داد، ولی عهدی است که با خدا بسته ایم که صبر کنیم. سپس این آیه را تلاوت کرد: «وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيراً وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (۵۸۳)؛ و همانا شما از کسانی که پیش از شما کتاب آسمانی بر آنان نازل گشت و از آنان که شرک ورزیدند [طعنه ها و] آزار بسیار خواهید شنید و اگر صبر کنید و تقوای پیشه سازید سبب نیرومندی و قوت یافتن در کارها است (۵۸۴). و در همان کتاب از آن حضرت علیه السلام حدیثی آمده که در بحث مرابطه ان شاء الله خواهیم آورد، تا آنجا که فرموده: . . . و مؤمنان مرابطه و صبر کنند و یکدیگر را به صبر وادارند تا اینکه خداوند حکم فرماید، و اوست بهترین داوران (۵۸۵). و روایات بسیار دیگری که در جای خود یاد شده است. خلاصه اینکه حال و وضع مؤمن در گرفتاریها و بلایات آن است که در دیوان منسوب به مولایمان امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده

إِذَا زَيْدٌ شَرًّا زَادَ صَبْرًا كَأَنَّ مَا

هُوَ الْمِسْكُ مَا بَيْنَ الصَّلَابِ وَالْفِهْرِ

لَأَنَّ فَيْتَ الْمِسْكِ يَزْدَادُ طَيْبُهُ

عَلَى السَّحْقِ وَالْحَرِّ اصْطَبَارًا عَلَى الشَّرِّ

اگر شر و گرفتاری بر او زیاد شود بر صبر خود می افزاید ، او همچو مشک است در میان ابزارهای ساییدن آن زیرا که خورده های مشک عطر و بویش با ساییدن و حرارت بیشتر می شود از جهت صبر بر گرفتاری .

توجه : از آنچه یاد کردیم معلوم شد که صبر در زمان غیبت امام علیه السلام بر چند گونه است؛ از جمله :

۱ - صبر بر طول غیبت ، به اینکه از شتابزدگانی که به سبب طولانی شدن غیبت دل‌هایشان قساوت می گیرد نباشد ، که شتابزدگان در مورد امام علیه السلام به تردید افتند ، و این عنوان در امر بیست و دوم گذشت .

۲ - صبر کردن مؤمن بر آنچه از آزار و استهزا و تکذیب و مانند آنها از مخالفین خود می بیند .

۳ - صبر بر اقسام بلاها و محنتهایی که بر او وارد می شود ، که بعضی از آنها در آیه شریفه یاد گردیده ، خدای تعالی فرماید : « وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ ... » .

۴ - صبر بر آنچه از گرفتاری مؤمنین به دست معاندین و آزار مخالفین نسبت به ایشان می بیند ، در صورتی که نتواند آنها را خلاص کند و از ایشان دفاع نماید ، که در این حال وظیفه او صبر و دعا کردن است . و اقسام دیگر صبر که مؤمن هنگام ابتلا در می یابد .

#### ۵۴: درخواست صبر از خدای تعالی

یعنی از وظایف مؤمن آن است

که در زمان غیبت از درگاه خداوند عز و جل بخواهد که او را در مواقعی که وظیفه اش صبر کردن است به او توفیق دهد، و این از چند جهت است :

از جمله : اینکه در دعاهای رسیده از امامان علیهم السلام این مطلب وارد شده ، چنانکه در دعای عَمْرَى رحمه الله آمده : و مرا بر آن صبر ده . . . .

و از جمله : آنچه روایت گردیده در امر به درخواست هر آن چیزی که مؤمن برای سامان دادن آخرت و دنیای خود به آن احتیاج دارد از خدای عز و جل ، که کلیدهای همه اَشیا به دست [قدرت] اوست و شاهد بر این مقصود است فرموده خدای تعالی خطاب به پیغمبرش صلی الله علیه و آله وسلم : « وَ اصْبِرْ وَ مَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ » ( ۵۸۶ ) ؛ و صبر کن و صبر تو نیست جز به [سبب یا کمک] خداوند . . . . که بآء برای سببیت یا استعانت است ، و بنا بر هر دو وجه شاهد بر این مطلب است ، پس شایسته است که مؤمن صبر را از خدای عز و جل بخواهد . و تواند که بآء به معنی « مِنْ » باشد - هر چند که صاحب مغنی اللیب آن را یاد ننموده است - چون مهم نیست که او چیزی را منکر شود که در کلام فصیح شاهد بر آن وجود دارد ، همچنان که جمعی از علمای نحو انکار کرده اند که بآء برای تبعیض باشد ، با اینکه نَصّ به آن از امامان علیهم السلام رسیده

است .

و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده : از خدای عز و جل آنچه از حوائج برایتان پیش می آید را مسئلت نمایید ، حتی بند کفش را ، زیرا که اگر او آن را آسان نکند فراهم نمی گردد . و آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : هر یک از شما همه نیاز خود را از پروردگارش درخواست نماید ، حتی بند نعلینش را اگر قطع شود . و اخبار در این باره بسیار است . و نیز بر این مطلب دلالت می کند إطلاق آنچه در آیات قرآن امر به دعا وارد شده ، پس شایسته است که مؤمن دعا کند برای اینکه خداوند صبر را در موارد آن به او عنایت فرماید ، که این چیزی است که به وسیله آن آخرت و دنیای خود را سامان می دهد و محبت و طاعت و رضای مولایش را به سبب آن جلب می نماید .

و از جمله اینکه : بسیار اتفاق می افتد که موارد صبر به غیر آن مشتبه می شود ، پس انسان در جایی که نمی بایست صبر کند ، صبر می کند ، و به جای خاموش ماندن سخن می گوید ، و به جای سخن گفتن خاموش می ماند ، و توفیق یافتن به اینکه هر چیزی را در جای خود قرار دهد و هر کاری را در وقتش به جای آورد ، از سوی خدای عز و جل می باشد ، پس مؤمنی که می خواهد در مسیر هدایت گام بردارد وظیفه اش آن است که به درگاه خدای تعالی دعا و تضرع و زاری کند تا او را به صبر کردن

در مواقع خاص آن ، و دعوت کردن در جاهایی که باید دعوت نمود ، و بی باکی هنگام لزوم ، و رزم کردن هنگام رزم آوری ، و خشم در موقع خشمناکی ، توفیق دهد ، و موارد دیگر را بر این قیاس بگیر .

و از جمله : اینکه در روایات امر به صبر خواهی از خدای عز و جل وارد گردیده ، چنانکه در کافی از امام صادق علیه الصلاه و السلام روایت است که فرمود : خداوند - عز و جل - رسولان خود را به مکارم اخلاق اختصاص داده ، پس خودتان را بیازمایید ، که اگر در شما آن اخلاق بود خداوند را حمد گوید و بدانید که آن از خوبی [شما] است ، و اگر آن اخلاق در شما نبود پس از خداوند مسئلت نمایید و برای دست یابی به آنها به درگاه خداوند التماس کنید . سپس آن حضرت ده چیز [از مکارم اخلاق] را شمرد : یقین و قناعت و صبر و شکر و خویشتن داری و خلق نیکو و سخاوت و غیرت و شجاعت و مروّت ( ۵۸۷ ) . بعضی از راویان پس از این ده خصلت افزوده « و راستگویی و ادای امانت » . و در همان کتاب در حدیث دیگری از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود : ما دوست داریم کسی را که عاقل ، فهمیده ، فقیه ، بردبار ، صبور ، راستگو و باوفا باشد ، خدای عز و جل پیغمبران را به مکارم اخلاق ( صفات عالی انسانی ) اختصاص داده ، پس هر آنکه در او این صفات بود



خداوند را بر آن حمد گوید، و در هر کس نبود به درگاه خداوند عز و جل زاری نماید و آنها را از او بخواهد. راوی گوید : عرض کردم: فدایت شوم، آن صفات کدامند؟ حضرت فرمود: پرهیزکاری و قناعت و صبر و شکر و حلم و حیا و سخاوت و شجاعت و غیرت و نیکی، و راستگویی و ادای امانت ( ۵۸۸ ).

### **۵۵: سفارش یکدیگر به صبر در زمان غیبت حضرت قائم عجل الله فرجه**

و این از امور مهمی است که شایسته است به آن اهتمام گردد، و بر آن مواظبت شود، و چند وجه بر این مطلب دلالت دارد :  
اول: همه دلیلهای امر به معروف . دوّم: تأسی جستن و اقتدا نمودن به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه اطهار علیهم السلام، چنانکه از پژوهش در اخبار این مطلب روشن می شود. سوّم: خصوص روایتی که سیّد اجل علی بن طاووس قدس سره در کتاب اقبال آورده، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در خطبه روز غدیر که فرمود: و درباره علی نازل شد [سوره] و العصر، و تفسیرش اینکه: ( و ) سوگند به پروردگار ( عصر ) قیامت که ( همانا انسان در زیان است ) : دشمنان آل محمد، ( مگر کسانی که ایمان آوردند ) به ولایت ایشان ( و کارهای خوب انجام دادند ) به همدردی کردن با برادرانشان ( و یکدیگر را به صبر سفارش دادند ) در زمان غیبت غائبشان . . . ( ۵۸۹ ).

می گویم: منظور از

سفارش یکدیگر به صبر آن است که مؤمن به فرزندان و نوادگان و خاندان و عیال، و عشیره، و برادران دینی، و دوستان خویش و سایر مؤمنین سفارش و امر کند به ایمان به حضرت قائم علیه السلام و صبر کردن در زمان غیبت آن حضرت بر طولانی شدن زمان غیبت و بر آنچه از فتنه ها و بلاها و محنتها و اذیتها به ایشان می رسد، و آنچه از آزار دشمنان و جفای دوستان و غیر اینها . . . می بینند، به اینکه خویهای صبر را برایشان باز گوید، و اینکه در پی صبر ظفر و گشایش خواهد بود، تا بر اثر طولانی شدن غیبت ناامید نشوند، و چون دشمنان خود را در آسایش و راحتی و رفاه و نعمت بینند به تردید نیفتند، و بدانند که آن را امامان راستگوی علیهم السلام خبر داده اند، پس همانطور که راستگویی آنان در خبر به ابتلای اهل ایمان و چیرگی دشمنان برایشان آشکار گشت، همچنین راستگویی آنان در ظاهر شدن فرج و گشایش و رفاه برای دوستان آشکار خواهد شد ان شاء الله تعالی .

و باید بدانند که هر کس صبر کند و انتظار کشد، به فرج و پیروزی نایل گردد، یا به فرج بزرگ یا به مراتب پایین تری از اقسام فرج، بلکه خود انتظار از اقسام فرج است، نمی بینید که هر گاه کسی دچار قرضهای زیادی شده باشد، ولی بداند که پس از مدتی از بعضی موارد وسعتی به او می رسد، چنین شخصی به همان انتظار وسعت و سپری شدن مدت

دلش تسلی می یابد تا از بار سنگین قرضها خلاص شود ، یا اینکه کسی بیمار باشد ، و مرضهای چندی در او باشد ، ولی می داند که در بعضی از جاها طبیب زبردستی هست که پس از مدتی به سراغ او خواهد آمد و او را معالجه خواهد کرد و از آن بیماریها راحتش خواهد ساخت ، چنین فردی همین انتظار کشیدنش برای پایان یافتن مدّت و آمدن آن طبیب مورد اطمینان ، مایه تسلی جان و تقویت روحیه و برطرف شدن غم و غصه اش می باشد ، از همین روی هنگامی که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام سؤال کرد : فدایت شوم ، چه موقع فَرَج خواهد بود ؟ حضرت فرمود : ای ابوبصیر آیا تو هم از کسانی هستی که دنیا می خواهند ؟ کسی که این امر را شناخت به راستی به جهت انتظار کشیدنش از او فَرَج شده است ( ۵۹۰ ) .

و از محمد بن الفضیل از حضرت امام رضا علیه السلام روایت آورده که گفت : از آن حضرت درباره چیزی از فَرَج پرسیدم ، فرمود : آیا مگر نه انتظار فَرَج خود از فَرَج است ؟ خداوند عز و جل می فرماید : « فَاَنْتَظِرُوا اِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ » ؛ منتظر باشید به درستی که من هم از منتظران می باشم ( ۵۹۱ ) .

و از حسین بن جهم آمده که گفت : از حضرت ابوالحسن امام موسی کاظم علیه السلام درباره فَرَج پرسیدم ، فرمود : آیا نمی دانی که انتظار فَرَج از فَرَج است ؟ گفتم : نمی دانم مگر اینکه شما به من بیاموزید ، فرمود

: آری ، انتظار فرج بخشی از فرج است ( ۵۹۲ ) .

و در غیبت نعمانی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود : اصحاب محاضیر [شتابزدگان] هلاک شدند ، و نزدیک شمارندگان نجات یافتند ، و پناهگاه بر پایه های محکم خود ثابت ماند ، همانا که پس از غم و اندوه فتح شگفتی خواهد بود ( ۵۹۳ ) .

و از علی بن یقظین آمده که گفت : حضرت ابوالحسن امام کاظم علیه السلام به من فرمود : دویت سال است که شیعه با آرزوها تربیت می گردد . راوی گوید : یقظین به پسرش علی گفت : چگونه است که آنچه درباره ما [حکومت بنی العباس] گفته شده واقع گردید ، و آنچه درباره [حکومت حق] شما گفته شده انجام نگرفت ؟ علی گفت : البته آنچه درباره ما و شما گفته شده هر دو از یک منبع بوده است ، مگر اینکه جریان شما وقتش رسیده بود ، پس بی کم و کاست مطلب به شما گفته شد ، و همانطور هم که گفته بودند انجام یافت ، ولی امر ما هنگامش نرسیده ، پس با امیدها دلگرم شدیم ، و اگر به ما می گفتند : این امر تا دویت یا سیصد سال دیگر تحقق نخواهد یافت ، البته دلها قساوت می گرفت ، و عموم مردم از اسلام برمی گشتند ، ولی می گفتند : به زودی این امر واقع می گردد و خیلی نزدیک است ، تا دلها با هم اُفت گیرد و گشایش نزدیک گردد ( ۵۹۴ ) .

#### **۵۶ : پرهیز از مجالسی که نام آن حضرت عجل الله فرجه در آنها مورد تمسخر باشد**

پرهیز کردن و دوری جستن از مجالس بیکارگان و گمراهان ، آنها که

یاد امام علیه السلام را به مسخره می گیرند یا آن حضرت را به بدی یاد می کنند ، یا بر آن بزرگوار خرده می گیرند ، یا وجود شریفش را انکار می نمایند ، یا اینکه از یاد کردن حضرتش روی گردانند ، یا مؤمنان منتظر آن جناب را به تمسخر می گیرند . خدای عز و جل فرماید : « وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا » ( ۵۹۵ ) ؛ و همانا [خداوند] در کتاب بر شما نازل فرمود که هرگاه شنیدید به آیات خداوند کفر ورزیده می شود و استهزا می گردد پس با آنان [کافران و استهزا کنندگان] ننشینید تا در سخنی دیگر داخل شوند که [اگر با آنها همنشین شوید] شما هم به حقیقت مانند آنان خواهید بود ، همانا خداوند همگی منافقان و کافران را در جهنم جمع خواهد کرد .

و در تفسیر علی بن ابراهیم قمی رحمه الله آمده که گوید : آیات خداوند : امامان علیهم السلام هستند ( ۵۹۶ ) .

و در اصول کافی به سند صحیحی از شعیب عرقوفی آمده که گفت : از حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام درباره فرموده خدای تعالی : « وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا . . . » . پرسیدم ، فرمود : منظور آن است که چنانچه شنیدی کسی حق را انکار می دارد و آن را دروغ می شمارد ، و نسبت به

امامان علیهم السلام ناروا می گوید ، از کنارش برخیز و با او همنشینی مکن هر کس که باشد ( ۵۹۷ ) . و در همان کتاب در خبر صحیح از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود : هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان دارد در جایی ننشیند که امامی در آن مذمت شود یا مؤمنی إهانت گردد ( ۵۹۸ ) . و در همان کتاب از آن جناب علیه السلام روایت آمده که فرمود : سه مجلس است که خداوند آنها را دشمن می دارد و نعمتش را بر اهل آن می فرستد ، پس با آنها [اهل آن مجالس] همنشینی و مجالست مکنید : یکی : آن مجلس است که کسی در آن قرار دارد که در فتوای خود دروغ می گوید ، و دیگر مجلسی که یاد دشمنانمان در آن تازه می شود و یاد ما در آن کهنه [و فراموش شده] است ، و مجلسی که در آن از [پیروی] ما جلوگیری می شود در حالی که تو می دانی [که در آن مجلس چنین چیزی هست] . راوی گوید : سپس امام صادق علیه السلام سه آیه از کتاب خداوند را تلاوت کرد که گویی در دهانش بود - یا گفت : گویا در مشتش بود - : « وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ » ( ۵۹۹ ) ؛ و به آنان که جز خداوند را می خوانند دشنام ندهید که [آنان نیز] خداوند را ستمگرانه از روی نادانی دشنام می دهند . « وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ

« ( ۶۰۰ ) ؛ و هر گاه کسانی را بینی که [برای خورده گیری و طعنه زدن] در آیات ما گفتگو می کنند پس از آنان اعراض کن تا در سخنی دیگر وارد شوند . « وَ لَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ لَتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ » ( ۶۰۱ ) ؛ و مگویید به سب آنچه زبانهایتان به دروغ توصیف کند که این حلال است و آن حرام تا بر خداوند دروغ بندید ( ۶۰۲ ) .

و در همان کتاب از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود : هر گاه به ناصیبان و مجالست با آنان دچار گشتی مانند کسی باش که بر روی سنگ سرخ شده ای نشسته باشد تا از آنجا برخیزی ، زیرا که خداوند آنها را دشمن می دارد و لعنتشان می کند ، پس اگر دیدی که درباره یکی از امامان گفتگو می کنند برخیز زیرا که خشم [و کیفر] خداوند در آنجا بر آنها فرود خواهد آمد ( ۶۰۳ ) . و در همان کتاب در خبر صحیحی از آن جناب علیه السلام است که فرمود : هر کس نزد دشنام دهنده اولیای خدا بنشیند ، به تحقیق خدای تعالی را معصیت کرده است ( ۶۰۴ ) . و در همان کتاب نیز از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود : هر کس در مجلسی بنشیند که در آن به یکی از امامان علیهم السلام دشنام داده می شود و می تواند برخیزد ولی این کار را نکند خداوند در دنیا لباس ذلت بر اندامش بپوشاند و در آخرت عذابش کند ، و آنچه از نیکی از جهت معرفت

ما بر او منت نهاده از وی سلب فرماید ( ۶۰۵ ) .

و در تفسیر البرهان از کشی به سند خود از محمد بن عاصم آورده که گفت : شنیدم حضرت امام رضا علیه السلام می فرمود : ای محمد بن عاصم به من خبر رسیده که تو با واقفیان مجالست می کنی ؟ عرض کردم : آری ، فدایت گردم ، من با آنان مجالست می کنم در حالی که با ایشان مخالف هستم . آن حضرت علیه السلام فرمود : با آنان مجالست مکن ، خدای عز و جل فرموده : « وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسَيِّئُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ » ؛ منظور از آیات : اوصیا هستند ، و آنان که کفر ورزیدند : یعنی واقفیان ( ۶۰۶ ) .

می گویم : اینکه واقفیان ذکر شده اند از باب یاد کردن یکی از مصادیق است ، همچنان که یاد کردن اوصیا از باب ذکر یکی از مصادیق آیات الله می باشد ، چنانکه پوشیده نیست .

توجه : از آیه شریفه به ضمیمه آنچه در تفسیر آن روایت گردیده و به ضمیمه سایر روایات ، حرمت نشستن در مجالس اهل ضلالت - که به بعضی از اقسام آنها در اول این مبحث اشاره کردیم - استفاده می شود ، به جهت نهی که در آن آمده که ظاهر آن حرمت می باشد . بلکه از آیه شریفه استفاده می شود که این گناه در شمار گناهان کبیره قرار دارد ، چون خدای عز و جل فرموده : ( شما نیز مانند



آنهاييد) که دلالت دارد بر اینکه هر کس با آنها همنشینی کند مانند آنها است، بلکه از کسانی که با ایشان مجالست نمایند به عنوان « منافقین » تعبیر فرموده و آتش جهنم را برای آنان وعده کرده است که می فرماید: ( همانا خداوند همگی منافقان و کافران را در جهنم جمع خواهد ساخت ) پس بزرگی این گناه و از کبائر بودن آن ظاهر گشت. از خدای عز و جل خواستاریم که ما را به آنچه رضای اوست توفیق دهد، و از آنچه موجب سخط و غضبش می باشد حفظ فرماید.

و در دعا آمده است: **أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي أَلِئْفَ مَجْرِئِ السِّبْطَالِينَ فَبَيِّنِي وَبَيِّنْهُمْ خَلِيَّتِي**؛ یا شاید که مرا دیده ای با مجالس بیکارگان و یاوه جویان اُلفت گرفته ام پس مرا در میان آنان واگذاشته ای.

می گویم: و همین حسرت و ندمت بس است - از آن به خداوند پناه می بریم - و در امر پنجاه و هشتم آنچه بر این مطلب دلالت دارد خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

### **۵۷: تظاهر با ستمگران و اهل باطل**

در بحار به نقل از کشف العَمَمَه از طریق عامه روایت آورده از حدیفه که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می فرمود: وای بر این امت از پادشاهان ستمگر که چگونه می کشند و فرمانبرداران را می ترسانند مگر کسی که اطاعت از آنها را اظهار کند، پس مؤمن متقی با زبان با آنها تَصَنُّع و تظاهر می کند، و با دل از آنها فرار می نماید، پس هرگاه خداوند عز و جل بخواهد اسلام را با عزّت بازگرداند هرگونه ستمگر

لجوج را در هم می شکنند و او بر هر چه خواهد تواناست که امتی را پس از فساد به صلاح آورد. آنگاه آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: ای حذیفه اگر از دنیا به جز یک روز باقی نماند خداوند آن روز را طولانی خواهد کرد تا مردی از خاندان من حکومت یابد.

و در تحف العقول در سفارشهای امام صادق علیه السلام به مؤمن الطاق آمده که فرمود: ای پسر نعمان هرگاه در دولت باطل بودی با هر کس تقیه داری با تحیت برخورد کن، زیرا که هر کس متعرض دولت شود خود را به کشتن داده و هلاک کرده است، خداوند فرماید: «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (۶۰۷)؛ و خود را به مهلکه و خطر در نیفکنید... (۶۰۸).

و در غیبت نعمانی به سند خود از امیرالمؤمنین علیه السلام آورده که فرمود: همچون زنبور عسل در بین پرنده ها باشید که تمامی پرندگان آن را ناتوان انگارند، و اگر پرندگان بدانند چه برکتی در اندرون آن نهفته است با آن چنین رفتاری نکنند، با زبانها و بدنهایتان با مردم معاشرت نمایید و با دلها و کارهایتان از آنان برکنار باشید. سوگند به کسی که جانم در دست اوست آنچه را دوست دارید نخواهید دید تا اینکه بعضی از شما به صورت بعض دیگر آب دهان بیاندازد، تا جایی که بعضی از شما بعض دیگر را دروغ پرداز شمارد، و تا آنجا که نماند از شما - یا اینکه

فرمود: از شیعه من - مگر همچون سرمه در چشم و نمک در غذا، اینک برایتان مثلی می زنم: هرگاه شخصی گندمی داشته باشد که آن را پاک و پاکیزه کند و در جایی قرار دهد، و مدتی آن گندم در آنجا بماند، سپس بعد از مدتی زمانی به سراغ آن برود و ببیند که به آن کرم افتاده، پس آن گندم را بیرون آورد و تمیز و پاک نماید، و باز آن را به جای اولش برگرداند، و مدتی بر او بگذرد تا بار دیگر از آن بازدید کند، دوباره ببیند تعدادی کرم در آن واقع شده، پس آن کرمها را بیرون برد و گندم را پاک و تمیز نماید و به همانجا برگرداند، و همین طور این کار را تکرار کند تا اینکه مقدار کمی از آن گندم باقی بماند همچون گندم کمیابی که کرم به آن ضرری نمی رساند، این گونه شماها از هم تمیز خواهید یافت تا آنگاه که از شما باقی نماند مگر گروه کمی که فتنه هیچ گونه زیانی بر آنها نرساند (۶۰۹).

### **۵۸: ناشناس ماندن و پرهیز از شهرت یافتن**

زیرا که شهرت آفت است و ناشناس ماندن راحت. و در کافی از امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود: چنانچه بتوانی [طوری زندگی کنی که] هیچ کس تو را نشناسد این کار را بکن.

و در کتاب کمال الدین به سند صحیحی از امام باقر علیه السلام آمده که فرمود: زمانی بر مردم خواهد رسید که امام آنان از ایشان غایب شود، خوشا به حال

آنان که بر امر ما پایدار بمانند . در آن زمان ، کمترین چیز از ثواب که به آنها رسد اینکه ، خداوند متعال ایشان را ندا کند :  
بندگان و کنیزان من ، به ستر من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید ، پس بشارت باد شما را به ثواب نیک از من ؛ ای  
بندگان و کنیزانم حقا که از شما قبول می کنم و شما را عفو نمایم ، و شما را می آمرزم ، و به شما بندگانم را از باران سیراب  
گردانم ، و بلا را از آنان دفع نمایم ، و اگر شما نبودید عذابم را بر آنها نازل می کردم . جابر گفت : عرض کردم : ای فرزند  
رسول خدا بهترین کاری که مؤمن در آن زمان انجام دهد چیست ؟ فرمود : حفظ زبان و خانه نشینی است ( ۶۱۰ ) .

و در نهج البلاغه از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که در یکی از خطبه ها فرمود : وَ ذَلِكْ زَمَانٌ لَا يَنْجُو فِيهِ إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ نُومِهِ  
إِنْ شَهِدَ لَمْ يُعْرِفْ وَ انْ غَابَ لَمْ يُفْتَقِدْ أَوْلِيَّكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَ أَعْلَامُ الشَّرِّ لَيْسُوا بِالْمَسَابِيحِ وَ لَا الْمَذَابِيحُ الْبَدْرُ أَوْلِيَّكَ يَفْتَحُ  
اللَّهُ لَهُمْ أَبْوَابَ رَحْمَتِهِ وَ يَكْشِفُ عَنْهُمْ ضُرَّاءَ نَقْمَتِهِ ، أَيُّهَا النَّاسُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ يَكْفَأُ فِيهِ الْإِسْلَامُ كَمَا يَكْفَأُ الْإِنَاءُ بِمَا فِيهِ ( ۶۱۱ ) . . . ؛ و آن زمانی است که در آن نجات نمی یابد مگر هر مؤمن بی نام و نشان ، که اگر [در مجالس] حضور یابد  
شناخته نشود و هرگاه غایب باشد در جستجویش برنیایند ، اینان چراغهای هدایت و روشنگران راه

شیروانند ، که به فتنه و فساد و سخن چینی در میان مردم آمد و شد نکنند ، و دهان به عیب گویی از مردم و یاوه سرایی نگشایند ، برای آنان خداوند درهای رحمتش را باز می کند ، و از ایشان سختی عذابش را برطرف می نماید . ای مردم؛ زمانی بر شما خواهد رسید که اسلام در آن واژگون می شود همچنان که ظرف واژگون گردد و آنچه در آن است بریزد . . . .

سید رضی رحمه الله فرماید : اینکه حضرت علیه السلام فرموده : « کل مؤمنٍ نومهٍ » منظورش گمنام کم آزار است ، و « مساییح » جمع مسیاح است ، و آن کسی است که بین مردم به فساد و سخن چینی می پردازد ، و « مذایع » جمع مذیاع است و آن کسی است که هرگاه خلاقی از کسی بشنود آن را پنخش می کند و برای دیگران باز گو می نماید ، و « البُدُر » جمع بدور است ، و آن کسی است که سفاهتش بسیار و بیهوده گو است .

و در غیبت نعمانی از امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود : اگر یک خبر را خوب بفهمی از ده خبری که آنها را [فقط] روایت نمایی بهتر است ، همانا هر حقی را حقی را حقیقتی است و هر صوابی را نوری ، سپس فرمود : به خدا سوگند که ما کسی از شیعیانمان را فقیه و فهمیده نمی شماریم تا اینکه با او به کنایه و رمز سخن بگوییم و او منظور از آن را متوجه گردد؛ امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر در شهر کوفه فرمود : همانا

در پشت سر شما فتنه های تاریک؛ کور و بی نوری خواهد آمد ، که از آن فتنه ها نجات نیابد مگر نومه . گفته شد : یا امیرالمؤمنین نومه چیست ؟ فرمود : کسی که مردم را بشناسد ولی مردم او را نشناسند . و بدانید که زمین از حجت خدا خالی نمی ماند ، ولی خداوند خلق خویش را به خاطر ستم و تجاوز و اسراف بر خودشان از دیدار او کور خواهد ساخت ، و اگر زمین یک ساعت از حجت خداوند خالی بماند اهل خود را فرو خواهد برد ، ولی حجت خداوند مردم را می شناسد و آنها او را نمی شناسند همچنان که یوسف مردم را می شناخت در حالی که آنها او را نمی شناختند ( ۶۱۲ ) .

و در همان کتاب نیز به سند خود آورده که یکی از یاران امام ابو عبدالله صادق علیه السلام بر آن حضرت وارد شد ، و عرضه داشت : فدایت گردم؛ به خدا سوگند من تو را دوست می دارم و هر کس تو را دوست دارد را دوست می دارم ، ای سرور من چقدر شیعیان شما فراوانند! آن حضرت علیه السلام فرمود : آنان را بشمار . عرض کرد : بسیارند آن حضرت علیه السلام فرمود : آنها را می توانی بشماری ؟ عرض کرد : آنها از شمارش بیرونند . حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام فرمود : ولی اگر آن شماره ای که توصیف شده اند سیصد و ده و اندی تکمیل گردد آنچه را می خواهند انجام خواهد شد ، اما شیعه ما کسی است که صدایش از بنا گوش تجاوز نکند و ناراحتی های درونیش از بدنش آشکار نگردد ، و

با غلو ما را مدح نگوید و با زمامداران در مورد ما ستیزه نکند، و با کسی که از ما عیب جویی می نماید همنشین نشود، و با کسی که از ما بدگویی می کند هم سخن نگردد، و با دشمن ما دوستی ننماید، و دوستدار ما را دشمن ندارد. عرضه داشتم: پس با این شیعیان مختلفی که دعوی تشیع دارند چه کنم؟ فرمود: تمیز داده خواهند شد، و بررسی خواهند شد، و تبدیل خواهند یافت، سالیانی بر آنها خواهد آمد که از میانشان ببرد و شمشیری آنها را می کشد و اختلافی پراکنده شان می کند، شیعه ما تنها کسی است که همچون سگ زوزه نکشد و بسان کلاغ طمع نورزد، و اگر از گرسنگی بمیرد از مردم گدایی نکند. عرض کردم: فدایت شوم؛ چنین کسانی را با این اوصاف کجا بجویم؟ فرمود: در اطراف زمین آنها را بجوی، آنان کسانی هستند که زندگیشان به سختی می گذرد، و خانه بدوشند که چنانچه در جایی حضور یابند شناخته نشوند، و هرگاه غایب باشند کسی جستجوی شان نکند و اگر بیمار شوند عیادت نشوند، و چنانچه خواستگاری کنند همسرشان ندهند، و هرگاه بمیرند [مردم] بر جنازه آنها حاضر نگردند، آنانند که با اموالشان مواسات کنند و در قبرهایشان یکدیگر را دیدار نمایند، و نظرهای شان با هم اختلاف ندارد هر چند که شهرهایشان مختلف است (۶۱۳).

و به طریق دیگری نیز این حدیث را روایت کرده و در آن افزوده: و هرگاه مؤمنی را ببینند او را

گرامی دارند ، و چنانچه منافقی را مشاهده کنند از او دوری گزینند ، و به هنگام مرگ بی تابی ننمایند ، و در قبرهایشان با یکدیگر دیدار می کنند .

می گویم : محل شاهد فرموده آن حضرت علیه السلام است : چنانچه در جایی حضور یابند شناخته نشوند و هرگاه غایب باشند کسی جستجویشان نکند . . . . زیرا که آن حضرت - علیه الصلاه و السلام - با این سخن بر خوبی گمنام ماندن از مردم و مذمت مشهور شدن در بین آنها دلالت فرمود ، و بدین جهت تمام این حدیث را آوردم که فوایدش بسیار است . و از جمله مطالبی که متناسب با آن زمان است این ابیات می باشد :

حَفَيْتُ عَنِ الْعِيُونِ فَانْكُرْتَنِي

فَكَانَ بِهِ ظُهُورِي لِلْقُلُوبِ

وَ اَوْحَشَنِي الْاِنْسُ فَعَبْتُ عَنْهُ

لِتَأْنِسِي بِعَلَامِ الْغُيُوبِ

وَ كَيْفَ يَرُو عُنِي التَّفْرِيدُ يَوْمًا

وَ مَنْ اَهْوَايَ لَدَيْ بِلا رَقِيبِ

اِذَا مَا اسْتَوْحَشَ الثَّقَلَانُ مِنِّي

اَنْسْتُ بِخَلَوْتِي وَ مَعِيَ حَبِيبِي

از دیده ها مخفی ماندم پس دیده ها مرا نشناختند ، و از این جهت برای دلها آشکار شدم . و مونس من به وحشتم انداخت لذا از نظرش غایب شدم ، چون به خدای علام الغیوب انس یافتم . و چگونه روزی تنهایی مرا بیمناک خواهد ساخت ، در حالی که محبوب من - به دور از رقیب - نزد من است . چنانچه جن و انس از من وحشت کنند ، به خلوت خود مأنوس باشم و حبیبم با من است .

## ۵۹: تهذیب نفس

و پاکسازی درون از صفات پلید ، و زیور دادن آن به وسیله اخلاق پسندیده ، و این امر در هر زمان واجب است ، ولی یاد کردن



آن به طور خصوص در وظایف زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه از این جهت است که درک فضیلت صحبت او و قرار گرفتن در عداد اصحاب آن جناب بستگی به آن دارد. به دلیل روایتی که نعمانی رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: هر کس دوست می دارد از اصحاب حضرت قائم علیه السلام باشد باید که منتظر باشد و در این حال به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار نماید، در حالی که منتظر باشد، پس چنانچه بمیرد و پس از مردنش قائم علیه السلام بپاخیزد، پاداش او همچون پاداش کسی خواهد بود که آن حضرت را درک کرده است، پس کوشش کنید و در انتظار بمانید گوارا باد شما را ای گروه مشمول رحمت خداوند (۶۱۴).

می گویم: در این حدیث دلالت بر این هست که دست یافتن به ثواب انتظار با رعایت کامل و ملازمت پرهیزکاری و اخلاق نیک مشروط می باشد، و مؤید این معنی پیشتر گذشت.

#### **۶۰: اتفاق و اجتماع بر نصرت آن حضرت علیه السلام**

زیرا که در اجتماع کردن تأثیری هست که در افراد نیست، هر چند که نصرت کردن وظیفه همه افراد است، خداوند فرموده: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (۶۱۵)؛ و همگی به ریسمان خداوند چنگ زنید و پراکنده نشوید. چون امام علیه السلام در تمام زمانها رشته محکم خداوند در میان بندگانش می باشد، و دست یازیدن به او جز با پیروی و نصرت او حاصل نمی گردد. و امیرالمؤمنین علیه السلام در

یکی از خطبه هایش فرموده: ای مردم اگر شما از نصرت حق از پای نمی نشستید، و از کنار زدن باطل سستی نمی کردید، کسی که مثل شما نیست بر شما طمع نمی نمود، و آنان که بر شما نیرو یافتند قوت نمی گرفتند، ولی شما همچون گم گشتگی بنی اسرائیل راه را گم کردید، و به جانم سوگند که بعد از من گم گشتگیتان چند برابر خواهد شد، از جهت اینکه حق را پشت سر افکندید . . . .

و در توفیق رفیعی که از سوی ناحیه مقدسه به شیخ مفید رحمه الله صادر گشت آمده است: و اگر شیعیان ما - که خداوند آنان را در اطاعتش یاری دهد - در وفای پیمانی که از ایشان گرفته شده یک دل و مصمم باشند، نعمت لقای ما از آنان به تأخیر نمی افتد، و سعادت دیدار ما برای آنان با معرفت کامل و راستین نسبت به ما تعجیل گردد . . . (۶۱۶).

### **۶۱: متفق شدن بر توبه واقعی و بازگرداندن حقوق به صاحبان آنها**

آن چنان که پیشتر گذشت اینکه از جمله اسباب طولانی شدن غیبت امام - که بر او و بر پدران او درود و سلام باد - گناهان و معصیتهایی است که از بندگان می بیند، چنانکه در همان توفیقی که به آن اشاره شد پس از عبارت یاد شده فوق از آن حضرت علیه الصلاه و السلام آمده: « پس تنها چیزی که ما را از آنان پوشیده می دارد همانا چیزهای ناخوشایندی است که از ایشان به ما می رسد و از آنان نمی پسندیم و از آنان انتظار نمی رود، وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ وَ هُوَ

## ۶۲ و ۶۳ : پیوسته به یاد آن حضرت بودن و به آدابش عمل کردن

بیان مطلب اینکه ، به دلالت اخبار قطعی بسیار که از امامان علیهم السلام روایت گردیده تردیدی در این نیست که امام علیه السلام ناظر و شاهد بر ما است ، و بر حالات و حرکات و سکنتات ما اطلاع دارد ، پس تو در هر حال و هر کجا که هستی برابر دیدگانش قرار داری که او است دیده بینای خداوند و گوش شنوای او ، چون این را دانستی و یقین داشتی که تو در پیش چشم و جلو رویش قرار داری ، حتماً آن جناب را در جلو چشمت قرار دهی ، و با دیده دل به او نظر نمایی ، بلکه هرگاه آن حضرت جلو چشمت باشد لازمه اش این است که تو در پیش چشمش بوده باشی ، و بستگی به این ندارد که تو آن را قرار دهی . و این روشن ، و بر کسی که دیده دلش کور نباشد مخفی نیست : ( چشم سر [کافران و مخالفان] گرچه کور نیست لیکن چشم باطن و دیده دلها کور است ) .

و چنانچه دانستی که آن حضرت علیه السلام پیش چشمت قرار دارد ، البته همتت در جهت رعایت آداب آن جناب ، و مراسم ادب و انجام وظایفی که نسبت به آن حضرت داری به حسب مراتب معرفتت مصروف خواهد شد ، هر چند که با چشم سر آن بزرگوار را نبینی . به مثال اینکه ، اگر شخص ناینبایی در مجلس زمامداری حضور یابد ، و در پیشگاهش قرار گیرد ، البته تمام آدابی که شایسته است

در محضر زمامدار رعایت گردد را انجام می دهد ، همچنانکه بینایانی که به او نظر می کنند و در پیشگاهش ایستاده اند انجام می دهند ، با اینکه آن نابینا او را می بیند و نمی تواند بر او نظر کند ، و این نیست مگر از جهت اینکه می داند در پیش روی زمامدار قرار دارد ، و زمامدار جلو چشم او است هر چند که با چشم سر او را نمی بیند ، و حال مؤمن در زمان غیبت امام علیه السلام چنین است ، زیرا که مؤمن از جهت ایمان و یقینش به طور قطع می داند که در تمام احوال در پیش چشم امامش قرار دارد ، پس امامش را جلو چشم خود قرار می دهد هر چند که او را به چشم سر نمی بیند ، پس هم خود را در رعایت آداب و مراقبت و مواظبت و وظایف خود نسبت به آن جناب مصروف می دارد . و تمام این امور در سخنان امیرمؤمنان علی علیه السلام بیان گردیده ، در حدیثی که رئیس المحدثین شیخ صدوق در کتاب کمال الدین به سند خود از مسعده بن صدقه از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه السلام آورده که آن حضرت بر فراز منبر در شهر کوفه فرمود : بار خدایا همانا به ناچار زمین تو را حُجَّتی از سوی تو بر خلقت باید ، که آنان را به دین تو هدایت کند ، و علم تو را به ایشان بیاموزد ، تا حجت تو باطل نشود ، و پیروان ایشان گمراه نگردند پس از آنکه هدایتشان کرده ای . [آن حُجَّت] یا آشکار است که اطاعت نشود

، یا مخفی و در انتظار باشد ، اگر شخص او از مردم در حال صلح و متارکه با مخالفان [هدایت شدنشان] غایب ماند ، به درستی که علم و آداب او در دلهای مؤمنین ثبت است که آنان به آنها عمل می کنند ( ۶۱۸ ) .

می گویم : این حدیث مشهور است و در کافی ( ۶۱۹ ) و غیبت نعمانی با تفاوت اندکی از آن حضرت علیه السلام روایت گردیده ، و در این کلام مبارک گونه هایی از علم و معرفت و توجه و تذکر هست ، پس بر تو باد که در آن کاملاً دقت کنی تا مقصود برایت واضح شود ان شاء الله تعالی .

تذکر و راهنمایی

بدان که مؤمنین در یاد کردن مولایشان علیه السلام به مقتضای تفاوت درجات ایمان و مراتب معرفت و یقینشان ، درجات متفاوت و مراتب مختلفی دارند ، بعضی از آنها حالشان در یاد کردن مولایشان چنان است که شاعر گفته :

اللَّهُ يَعْلَمُ أَنِي لَسْتُ أَذْكُرْكُمْ

فَكَيْفَ أَذْكُرْكُمْ إِذْ لَسْتُ أَنْسَاكُمْ

خدا داند که من شما را [با زبان] یاد نکنم ، زیرا که چگونه شما را یاد کنم در حالی که هیچ گاه فراموشتان نمی نمایم . یا چنان است که گفته شده :

أَمَا وَالَّذِي لَوْ شَاءَ لَمْ يَخْلُقِ النَّوِي

لَئِنْ غَبَّتْ عَنْ عَيْنِي فَمَا غَبَّتْ عَنْ قَلْبِي

سوگند به آنکه اگر می خواست هسته [وجود] را نمی آفرید که اگر چه از دیده ام غایب مانده ای از دلم غایب نیستی . چنین کسی از مولایش غافل نیست و از آنچه سزاوار است از آداب آن حضرت علیه السلام در همه اوقات و احوالش فراموش نمی کند ، پس گوارا باد

بر این افراد ، باز هم گوارا باد بر اینان آنچه از حکمت دریافت کرده اند ، و از علم و عمل و معرفت روزی یافته اند ، از خدای تعالی خواستارم بر من منت گذارد و به جود و کرمش عنایت فرماید که مرا از آنان قرار دهد ، که من چنانم که شاعر گفته :

أَحِبُّ الصَّالِحِينَ وَ لَسْتُ مِنْهُمْ

لَعَلَّ اللَّهَ يَرْزُقَنِي صَالِحاً

نیکان را دوست می دارم با اینکه از ایشان نیستم ، باشد که خداوند صلاح و نیکی به من روزی فرماید . ولی گوشه ای از آنچه شایسته تذکر است یاد می کنم ، که تذکری برای خودم و برای مؤمنین دیگر بوده باشد ، به حسب آنچه به برکت مولایم - صلوات الله علیه - فهمیده ام .

بدان که می بایست یقین بدانی که تو از چشم و گوش مولایت علیه السلام دور نیستی ، او جای تو را می داند و از احوال تو آگاه است ، پس اگر از کسانی باشی که بر رعایت آدابی که سزاوار رعایت شدن نسبت به آن جناب است مواظبت دارند ، بدین وسیله کمال محبت و عنایت آن بزرگوار را به سوی خود جلب کرده ای . و اگر از اهل غفلت و إعراض از آن سرور باشی ، جای تأسف است . خدای عز و جل فرموده : « وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى \* قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيراً \* قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى » ( ۶۲۰ ) ؛ و هر کس از ذکر من إعراض کند همانا برای او

معیشت تنگی خواهد بود و روز قیامت او را نابینا محشور خواهیم ساخت ، [در آن حال] گوید : پروردگارا چرا نابینایم محشور فرمودی در حالی که من [در دنیا] بینا بودم ، [خداوند] فرماید : این چنین آیات ما بر تو رسید پس تو آنها را فراموش و غفلت کردی و همین طور امروز تو فراموش می شوی . کدام سختی و تنگی از تاریکی غفلت و نادانی بدتر است ، و کدام حسرت از کوری روز قیامت بزرگتر! و کدامین بیم و وحشت از آن پشیمانی زشت تر و کوبنده تر ، چه مصیبت بزرگ و دردناکی!! . پس شتاب کن شتاب برای خلاصی خودت و آزاد سازی گردنت ، و این حاصل نمی گردد مگر با یاد مولایت تا در دنیا و آخرت دستت را بگیری ، که خدای تبارک و تعالی شأنه می فرماید : « یَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ » ( ۶۲۱ ) ؛ روزی که هر مردمی را با امامشان می خوانیم .

چون صبح کنی پس بدان که این زندگی که خداوند به تو داده به برکت آن حضرت علیه السلام است ، پس او را سپاس بگزار و خدای تعالی را بر نعمتی که به تو عنایت فرموده شکر کن ، و مواظب خودت باش که مبادا این نعمت را در غیر رضای او صرف نمایی ، که مایه تیره روزی و بار سنگینی تو خواهد شد ، پس چنانچه در معرض گناهی قرارگیری به یادآور که مولایت در این حالت زشت و گونه بد تو را می بیند ، پس به پاس احترام او آن گناه را واگذار ، و اگر کار

خوبی پیش آید به انجام آن سبقت کن و بدانکه آن نعمتی است الهی ، که خدای تعالی آن را به برکت مولایت بر تو بخشیده است ، و خدای را بر آن سپاس بگزار و آن را به مولی و صاحب زمانت هدیه کن ، و با زبان حال و مقال عرضه بدار : « یا أيتها العزيزُ مَسْنًا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِنْنَا بِيضَاعِهِ مُزْجَاهٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ » ( ۶۲۲ ) ؛ عزیزا بر ما و اهل ما سختی رسیده و با متاعی اندک به درگهت پناه آورده ایم پس پیمانہ ما را پر کن و بر ما تصدُّق فرمای که خداوند صدقه دهندگان را پاداش دهد . و در تمام احوال خاضع و خاشع باش ، همچون غلام سر به فرمان حقیری که در خدمت اربابش ایستاده باشد ، و در هر بامداد و شامگاه بر آن جناب سلام کن ، سلام غلامی که مشتاق دیدار او است و از فراقش در سوز و گداز است ؛ سلام مخلصی که اشکهایش بر گونه هایش سرازیر باشد ، و باور دارد که در خدمت مولایش ایستاده است . و چون هنگام نماز خواندنت فرا رسد ، حال مولایت را در موقع ایستادنش در پیشگاه خدای - جل جلاله - متذکر شو ، و با حضور قلب ، و خشوع جسم ، و چشم پوشی از ما سوی الله تعالی ؛ به آن بزرگوار تأسی بجوی و بدان که توفیق یافتنت به این امر جز به برکت مولایت نیست ، و این عبادت جز به موالات و پیروی و معرفت



آن حضرت ، از تو پذیرفته نمی شود ، و هر قدر که پیروی و معرفت و سر به فرمان بودن نسبت به او فزونی یابد؛ خدای تعالی منزلت و پاداش و کرامت و افتخار تو را خواهد افزود . و چون از نماز فراغت یافتی آن حضرت علیه السلام را به سوی خدای عز و جل وسیله و شفیع قرار ده که آن را از تو قبول فرماید ، و پیش از هر دعایی به دعا کردن برای او آغاز کن ، به جهت بزرگی حق و بسیاری احسان او بر تو ، و هرگاه حاجتی برایت پیش آید یا عارضه سختی به تو روی آرد آن را بر حضرتش معروض بدار و به درگاهش زاری کن تا به درگاه خدای تعالی در برطرف کردن آن از تو ، شفاعت نماید ، که او است وسیله به سوی خداوند عز و جل و باب اللّهی که از آن در آیند ، و خداوند - عَزَّ شَأْنَهُ - فرموده : « وَ أَتُوا السُّبُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا » ( ۶۲۳ ) ؛ و خانه ها را از درهایشان وارد شوید . . . . و اخبار بسیار گواه بر این معنی است .

و در یکی از سالهای گذشته امر مهمی برایم پیش آمد که دلم را مشغول و فکر و حواسم را به خود جلب کرده بود ، پس در یکی از شبها جدّ مادریم رضی الله عنه - که از سادات نیکوکار بود - را در خواب دیدم ، او را در باغی از بهترین باغها که در زمان حیاتش آرزوی آن را داشت مشاهده نمودم ،

در بهترین حال و زیباترین وضعیت ، بر او سلام کردم به من جواب داد و سخنانی بین ما انجام شد ، از جمله اینکه : من به او گفتم : از خدای عز و جل بخواه که فلان امر مهم را کفایت کند ، و هم و ناراحتی آن را از من دور سازد . به فارسی به من گفت : دعای ما بالاتر از دعای امام زمان علیه السلام نیست ، پس هرگاه پیش آمدی کند آن را بر حضرتش عرضه می کنیم ، اگر اجازه فرماید و امضاء کند برای اصلاح آن دعا می کنیم و گرنه؛ نه . . . . بنابراین معلوم شد که آن حضرت در تمام امور پناهگاه و مرجع است ، پس وظیفه تو آن است که به او رجوع کنی و به درگاه او دادرسی و شفاعت خواهی بری ، او را نزد خدای عز و جل شفیع بیر تا برایت دعا کند ، و تو را در نظر داشته باشد ، زیرا که از وظایف و مراحم امام علیه السلام در هر زمان به مقتضای اخباری که وارد شده؛ دعا کردن برای مؤمنین است ، همچنان که از جمله وظایف مؤمنین در هر زمان : دعا کردن برای امامشان می باشد ، چنانکه در این کتاب این مطلب را با دلایل عقلی و نقلی بیان داشتیم ، و چنانچه غفلت یا فراموشی از یاد آن حضرت علیه السلام در بعضی از اوقات برایت عارض گشت - چنانکه غالب احوال بیشتر اهل این زمان است - پس بدان که این حالت از نزدیک شدن شیطان است ، پس به

درگاه خداوند روی آورده و زاری کن تا نیرنگ شیطان را از تو باز گرداند ، و از خدای تعالی طلب مغفرت بنمای و به سوی او توبه نصوح کن تا این بدی را بر تو ببخشاید ، و به یاد مولایت در هر حال توفیق دهد ، که او - حَيْلٌ ثَنَاوَه - هر چه را بخواهد تحقق می بخشد . و بر تو باد که در آنچه برایت یاد آوردیم و پس از این نیز می آوریم از وظایف و آداب ارتباط با مولایت دقت و مطالعه کنی . از خدای تعالی توفیق علم و عمل را برای شما و خودم خواستارم ، و اینکه ما را از خطا و لغزش محفوظ بدارد که او [به بندگان] نزدیک و اجابت کننده دعا است .

#### **۶۴: دعا به درگاه الهی برای جلوگیری از نسیان یاد آن حضرت علیه السلام**

اینکه از درگاه خداوند عز و جل بخواهی که تو را از فراموش کردن یاد آن حضرت علیه السلام محفوظ بدارد ، و دلیل بر این - اضافه بر آنچه پیشتر بیان داشتیم که خدای عز و جل بر تو نسبت به آن حضرت وظایف و آدابی قرار داده که جز با مداومت کردن بر یاد او از تو تحقق نمی پذیرد - عبارتی است که از خود آن جناب علیه السلام از طریق شیخ عَمَرِی رضی الله عنه در کتاب کمال الدین به سند صحیح عالی روایت آمده که : « و ذکر آن حضرت را از یادمان مبر ... » ( ۶۲۴ ) . پس در این عبارت تدبّر کن که چگونه از دعاهای مهم قرار داده شده ، و شیعیان دستور یافته اند در آن مکالمات شریف

چنین سخن بگویند ، از این نکته غفلت منمای ، و در تمامی اوقات به ویژه مواقع استجابت دعا به درگاه خدای تعالی تضرع و زاری کن که به فراموشی یاد آن جناب علیه السلام دچار نشوی ، و دعا را تا به هنگام مبتلا شدن به آن تأخیر مینداز ، که در روایات رسیده از امامان علیهم السلام در آداب دعا کردن آمده که : لازم است مؤمن پیش از آنکه بلا نازل شود به دعا کردن مبادرت ورزد . و از خدای عز و جل مسئلت کن که تو را از گناہانی که مایه دچار شدن به فراموشی یاد امام تو می شود ، مصون و محفوظ بدارد ، که این امر شدیدترین و بزرگترین نعمتها و محنتها است ، و در بعضی از دعاهایی که از امامان علیهم السلام روایت گردیده است چنین آمده : **اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِّلُ النَّقْمَ**؛ بار خدایا بر من بیامرزد گناہانی را که مایه نزول نعمت هستند . و بدون تردید فراموش کردن یاد امام و غفلت نمودن از آن جناب علیه السلام نعمت و بلا ی بزرگی است که نعمتهای دنیا و آخرت بر آن مترتب می گردد ( ۶۲۵ ) .

### **۶۵ : اینکه بدنت نسبت به آن جناب عجل الله فرجه خاشع باشد**

و دلیل بر این است آنچه سید اجل علی بن طاووس در کتاب جمال الأسبوع به سند خود از محمد بن سنان از امام صادق علیه السلام در دعای روز جمعه روایت آورده ، و ما آن را در کتاب ابواب الجنات فی آداب الجمععات یاد کرده ایم : **اللَّهُمَّ إِنِّي اتَّقِرُّبُ إِلَيْكَ بِقَلْبٍ خَاضِعٍ وَ إِلَى وَلِيِّكَ ببدنٍ خَاشِعٍ وَ إِلَى الْأَئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ بِفُؤَادٍ مُتَوَاضِعٍ**

(۶۲۶)؛ بار خدایا من به درگاه تو تقرُّب می جویم با دلی خاضع و به سوی ولایت با بدنی فروتن ، و به امامان هدایت کننده با قلبی متواضع . . . . که دلالت دارد بر حصول تقرُّب به خدای عز و جل با خشوع و فروتنی بدن برای ولی او علیه السلام . و منظور از « ولی » در اینجا به قرینه یاد کردن امامان علیهم السلام ، و به قرینه اینکه این تعبیر در چندین دعا و حدیث از مولایمان حضرت حجّت علیه السلام ، روایت آمده ، همان امام زمان علیه السلام است .

اگر بگویید : احتمال دارد منظور از « ولی » امام هر زمان یا مؤمن کامل باشد ؟ گوئیم : هر چند که این احتمال بعید است ، ولی بر این دو تقدیر نیز مقصود ثابت است ، زیرا که مؤمن کامل حقیقی منحصر در آن بزرگوار است ، چنانکه پوشیده نیست . و منظور از خشوع بدن چنانکه از تأمُّل کردن در کتب لغت و موارد استعمال استفاده می شود و کسی که جستجو نموده و در آیات و اخبار دقّت کند با آن مأنوس می گردد؛ آن است که اعضای بدن را در جهت خدمت کردن به مولایت و بر پا کردن امر او به کار ببندی ، در حالی که مستمندی و کوچکی خود را اقرار نمایی ، که عظمت و بزرگی آن حضرت را بر خودت بشناسی ، و تدلُّل نسبت به آن جناب و وجوب حق و اطاعتش را بر خودت در اعماق جانت ببینی ، چنانکه حال غلام نسبت به

اربابش هست. زیرا که غلامی که معنی بندگی و آقایی را درک کند، می داند که از لوازم بندگیش؛ به کار بردن اعضای بدنش در خدمت و اطاعت مولایش می باشد، و او در آن حال تصوّر نمی کند که بر مولایش منت یا احسانی دارد، بلکه می داند که اگر در خدمت یا اطاعت اوامر او سستی نماید مقصّر خواهد بود، و اگر بر او گردنکشی یا تکبر کند، نزد خردمندان مذموم و مطرود خواهد شد، و هرگاه حال غلامی که کسی از مردم با درهمی چند او را خریده چنین باشد، و برای کسی که بر او ولایت یافته این مقدار حق و مولویت باشد، پس حال مولایی که خدای تعالی برای او ولایت تامّه قرار داده چه خواهد بود؟ و این معنی را در کتاب عزیز خود چنین فرموده است: «النبیُّ اُولیِّ بِالْمُؤْمِنِیْنَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ» (۶۲۷)؛ پیغمبر نسبت به مردم از خودشان سزاوارتر و ولایتش محکم تر است. و این مقام را بعد از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم برای امام علیه السلام مقرّر فرموده است. و هر کس اهل تحقیق و تدبّر در اخبار فضل و عظمت امامان علیهم السلام باشد در هیچ کدام از مطالبی که آوردیم تردید نخواهد کرد، و اگر ما آن اخبار را بیاوریم کتاب طولانی می شود، و در آنچه یاد کردیم برای خردمندان مایه عبرت و بسنده است چون:

هر کس که ز شهر آشنایی است

داند که متاع ما کجایی است

**۶۶: مقدم داشتن خواسته آن حضرت بر خواسته خود**

به اینکه در هر امری که بر تو

وارد می شود و می خواهی در آن اقدام کنی ، بیندیشی که آیا موافق رضای آن حضرت علیه السلام است یا مخالف آن ؟ پس چنانچه موافق رضای آن جناب بود آن را انجام دهی و بر آن اقدام نمایی ، نه به خاطر هوای نفس خودت ، بلکه به جهت موافقت داشتن آن با رضای او علیه السلام ، و اگر مخالف رضای او بود آن را واگذاری و با هوای نفست مخالفت کنی ، برای اینکه رضای آن حضرت - سلام الله علیه - را به دست آوری ، که اگر چنین بودی نزد آن بزرگوار محبوب خواهی بود و ذکر خیرت بر زبان او و زبان پدران بزرگوارش - سلام الله عليهم اجمعین - جریان می یابد .

و شاهد بر آنچه گفتیم روایتی است که فاضل محدث نوری قدس سره در کتاب نفس الرحمن به نقل از کتاب أمالی شیخ طوسی قدس سره به سند خود از منصور بزرج ( ۶۲۸ ) آورده که گفت : به حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام عرضه داشتم : ای سرور من ، چه بسیار از شما یاد سلمان فارسی را می شنوم ؟ فرمود : مگو سلمان فارسی ، بلکه بگو : سلمان محمدی صلی الله علیه و آله وسلم ، آیا می دانی چرا بسیار از او یاد می کنم ؟ عرض کردم : نه ، فرمود : برای سه صفت : یکی : مقدم داشتن خواسته امیرمؤمنان علیه السلام بر خواسته خودش . و دوّم : دوست داشتن فقرا ، و برگزیدن آنها بر اهل ثروت و مکت . و سوّم : دوست داشتن علم و علما

، همانا سلمان بنده صالح درستکار مسلمانی بود ، و از مشرکین نبوده است ( ۶۲۹ ) .

می گویم : در این صفات و آنچه از آثار نیک بر آنها مترتب می شود تأمل کن ، و از جمله آن آثار اینکه امامان علیهم السلام صاحب این صفات را دوست می دارند و مدح کنند و بستایند ، و به این حدیث شریف عمل کن تا به سعادت دنیا و آخرت نایل شوی . خداوند ، من و شما برادران مؤمن را توفیق دهد که او [به بندگانش] نزدیک و اجابت کننده دعا است .

### **۶۷: احترام کردن نزدیکان و منسوبین به آن حضرت علیه السلام**

خواه قرابت و خویشاوندی و وابستگی آنان جسمانی باشد و خواه روحانی ، مانند : سادات علوی ، و علمای دینی و برادران ایمانی ، زیرا که احترام و تجلیل ایشان در حقیقت احترام و توقیر آن جناب - سلام الله علیه - است ، و این چیزی است که از نحوه معاشرت و آداب خردمندان مشاهده می کنیم که شیوه آنان چنین است که فرزندان و برادران و نزدیکان اشخاص بزرگ را به خاطر تعظیم و بزرگداشت آن اشخاص بزرگ احترام و تجلیل می کنند ، و تفاوت مراتب احترام و توقیرشان از جهت تفاوت مراتب منسوبین می باشد ، و چنین می دانند که احترام و تعظیم شان در حقیقت به آن اشخاص بزرگ برمی گردد ، و ترک کردن احترام و توقیر ایشان را سبک شمردن شأن و شخصیت آن اشخاص می دانند ، و این چیزی است که هیچ عاقلی در آن تردید نمی کند . و امامان ما علیهم السلام در تعدادی از احادیثی که از ایشان روایت شده بر این معنی دلالت فرموده اند



که بعضی از آنها را در امور سی و یکم و سی و هفتم و چهل و هشتم و غیر اینها آورده ایم ، اضافه بر آنچه در امر شصت و هشتم خواهی شنید ، که نیز به فحوی یا منطوق بر این مطلب دلالت دارد ، پس بر تو باد که به آنها مراجعه نمایی و در آنها دقت کنی ، و بر احترام منسویین آن حضرت علیه السلام از سادات و علما و مؤمنین مواظبت و مداومت داشته باشی ، و به حسب شئون و مراتب ایشان در علم و تقوی و پرهیزکاری و آنچه مایه نزدیک شدن و محبوییت یافتن نزد آن بزرگوار است ، آنها را تجلیل و توقیر کنی ، تا به تقرُّب و محبوب شدن نزد آن حضرت علیه السلام نایل شوی و سعادت یابی . از خدای تعالی خواستارم که مرا و همه دوستان آن جناب را توفیق دهد ، بمنّه و کرمه .

## ۶۸: بزرگداشت اماکنی که به قدوم آن حضرت علیه السلام زینت یافته اند

### مقدمه

مانند : مسجد سهله ، و مسجد اعظم کوفه ، و سرداب مبارک در شهر سامره ، و مسجد جمکران ، و غیر اینها از مواضعی که بعضی از صلحا ، آن حضرت را در آنجاها دیده اند ، یا در روایات آمده که آن جناب در آنجا توقف دارد ، مانند : مسجد الحرام ، و تعظیم و احترام سایر چیزهایی که به او اختصاص دارد و منتسب می باشد ، مانند : نامها و ألقاب و کلمات و توقیعات و لباسهای آن حضرت علیه السلام و کتابهایی که احوالات آن بزرگوار و آنچه متعلق به اوست در آنها یاد گردیده ، و مانند اینها

... در اینجا نخست در استحباب و رجحان آن سخن می‌گوییم، و دوم در بیان چگونگی بزرگداشت و تعظیم آن مشاهد، و آنچه به وسیله آنها بزرگداشت حاصل می‌گردد.

## مبحث اول

به توفیق خداوند گوییم: آنچه بر این معنی دلالت دارد یا آن را تأیید می‌کند چند امر است:

۱- از جمله؛ فرموده خدای عز و جل: «وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (۶۳۰)؛ و هر کس شعائر خداوند را بزرگ و محترم دارد پس به درستی که این از [صفات] دلهای باتقوی است. و بیان آن به دو وجه است:

وجه اول: منظور از شعائر خدای تعالی - به حسب آنچه از تدبیر در آیات و روایات و ملاحظه معنی شعار و اشعار و کاوش در موارد استعمال آنها استفاده کرده ایم - هر آن چیزی است که انتساب خاص و ارتباط ویژه ای به خدای عز و جل داشته باشد، خواه بدون واسطه و خواه با واسطه باشد، به گونه ای که در نظر شرع و عرف بزرگ داشتن آن تعظیم خداوند محسوب گردد، و تحقیر و توهین آن؛ تحقیر و توهین خدای عز و جل به شمار آید، مانند: اسمها، کتابها، پیغمبران، فرشتگان، مساجد، اولیا، و اهل ایمان به او، و زمانهای مخصوصی که او احترام آنها را واجب فرموده، و خانه هایی که فرمان داده بلند گردند و نام او در آنها یاد شود، و توقفگاهها و مشاهد و معابد اولیای

او، و احکام خدای تعالی؛ از فرایض و غیر آنها، و حدود الهی، و حیج و مناسک و اعمال آن، خدای عز و جل فرموده: «و البُدنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» (۶۳۱)؛ و نحر شتران فربه را از سوی شما از شعائر خداوند مقرر داشتیم.

و در این آیه دلالت بر آن است که شعائر خداوند در قربانی کردن شتران فربه منحصر نیست - به طوری که بعضی پنداشته اند - و مصادیق بسیار دیگری نیز دارد که شمردن آنها غیر ممکن یا بسیار مشکل است. و پوشیده نیست که موافق و مشاهد و معابد و لباسها و نوادگان امامان علیهم السلام از آن مصادیق می باشند، زیرا که آنها با یک یا چند واسطه منتسب به خدای تعالی هستند، نمی بینی که خدای تعالی نحر کردن شتران فربه را از شعائر الله قرار داده، با اینکه آنها به سوی خانه کعبه که خدای تعالی آن را به خود نسبت داده است برده می شوند پس بین آن و بین مشاهد و موافق و ذراری امامان علیهم السلام و سایر اموری که منسوب به آنها است چه فرقی هست؟ چونکه امامان علیهم السلام حجتهای خداوند و نشانه های روشن اویند، و ایشان از بیت الحرام عزیزتر و برترند. بلکه در بعضی از روایات آمده که: «مؤمن از کعبه مشرفه عزیزتر است». جهتش آن است که ایمان به خدای تعالی عزیزترین و برترین امور است، لذا خدای تعالی فرموده: (و هر کس شعائر خداوند را

بزرگ و محترم بدارد پس به درستی که این از [صفات] دل‌های باتقوی است . که در مقام بیان فضیلت تعظیم شعائر توجه داده که تقوای دلها مهمترین و برترین امور است ، و آن چیزی است که نیازی به ذکر فضیلت و بیان مقام برجسته و منزلت والای آن نزد خدای عز و جل نیست .

به توضیح اینکه خدای تعالی پس از آنکه قسمتی از احکام را در سوره حج بیان فرمود ، به توحید و اخلاص و بیزاری از شرک فرمان داد به اینکه فرمود : « حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرِ مُشْرِكِينَ بِهِ » ؛ خاص و خالص بی هیچ شائبه شرک ، خدا را پرستید . سپس نتیجه و عاقبت شرک را چنین گوشزد فرمود : « وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ » ؛ و هر آن که به خداوند شرک ورزد چنان است که از آسمان سقوط کند پس مرغان [لاشخور] او را بربایند یا باد تندی او را به مکان دور دستی بیفکند . آنگاه به نشانه توحید و ایمان توجه داد که فرمود : « وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ » . تا این مطلب را توجه دهد که نشانه کسی که دلش از شرک خالص گشته و به زیور ایمان خود را آراسته ، و به نور توحید روشنی یافته : تعظیم شعائر خداوند است ، چون کسی که چیزی را دوست بدارد هر آن چیزی که اختصاص و انتساب به آن دارد را نیز دوست می‌دارد ، و این چیزی است که

بالعیان مشاهده می شود و به عقل و نقل تأیید می گردد ، پس مؤمن به سبب معرفت و محبتش نسبت به خدای تعالی ، هر چیزی که به او - تعالی - اضافه و منسوب باشد با خصوصیتی که از غیر خودش متمایز شود را دوست می دارد ، لذا مراتب تعظیم و احترام بر حسب تفاوت درجات ایمان و محبت و اخلاص مؤمن نسبت به خداوند عز و جل ، و نیز تفاوت مراتب آن چیزی که منسوب به خدای تعالی است از جهت ویژگیها و اسبابی که مایه انتساب و اختصاصش به خداوند گردیده تفاوت می یابد .

حاصل آنچه یاد کردیم اینکه هر آنچه انتساب خاصّی به خدای تعالی داشته باشد مایه شرافت آن خواهد بود ، و از جمله شعائر خداوندی می شود و تعظیم آن تعظیم شعائر الله محسوب می گردد ، خواه انتساب آن شیء بدون واسطه باشد یا با واسطه ، و مواقف و مشاهد امام علیه السلام از جمله آنها است ، آنها نظیر مساجد می باشند که به خدای تعالی منتسب هستند ، به سبب اینکه برای عبادت خداوند عز و جل قرار داده شده اند ، ولی لازمه اش این نیست که این اماکن متبرّکه در تمام احکام با مساجد مشارکت داشته باشند ، زیرا که احکام خاصّی که در شرع برای مکان معینی اختصاص یافته به غیر آن سرایت داده نمی شود مگر با دلیل خاص . البته در تمام اموری که در عرف تعظیم و احترام اماکن محسوب گردد مشارکت دارند ، و بیان این مطلب در مبحث دوم ان شاء الله تعالی خواهد آمد .

و باید دانست که آنچه ما در

بیان معنی شعائر یاد کردیم منافات ندارد با آنچه بعضی تفسیر کرده اند که منظور از آن تمام دین خداوند است ، و بعضی دیگر آن را به معالم دین خداوند ، و بعض دیگر آن را به نشانه هایی که خداوند برای طاعت خود نصب فرموده ، و برخی به محرمات ، و بعضی به مناسک حج تفسیر کرده اند . و آنچه در فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام که : « ماییم شعائر » خواهد آمد؛ زیرا که ظاهر از ملاحظه اشباه و نظایر آن است که هر کدام از این تفسیرها ذکر بعضی از مصادیق یا اظهر آنها است ، و همه به آنچه به تأیید خداوند و برکت اولیای او یاد کردیم و بیان داشتیم برمی گردد .

وجه دوّم : اینکه در کتاب مرآه الأنوار از امیرالمؤمنین علیه السلام به طور مرسل روایت کرده که فرمود : نَحْنُ الشَّعَائِرُ وَ الْأَصْحَابُ ( ۶۳۲ ) ؛ ماییم شعائر و اصحاب . و پوشیده نیست که منظور از اینکه فرموده : « ماییم » یا رسول خدا و امامان است و یا فقط امامان ، زیرا که ایشان عظیم ترین و برترین شعائر خداوند می باشند ، و بدون تردید احترام کردن آنچه منتسب به ایشان است تعظیم آنان می باشد ، و آنان شعائر خداوندند ، پس بزرگ داشتن آنچه به ایشان اختصاص و انتساب دارد؛ در حقیقت تعظیم آنان است که شعائر الله هستند ، و این واضح است و هیچ پوشیدگی در آن نیست ، پس بحمد الله معلوم گشت که تعظیم و احترام هر آن چیزی که به مولایمان حضرت حجّت علیه السلام و نیز سایر

امامان علیهم السلام منتسب می باشد و به طور خاصی به ایشان اضافه می گردد از مواقف و مشاهد و ضریحها و نوشته ها و کتابها و جامه ها و احادیث و سخنان و نوادگان و شیعیان ایشان ، و غیر اینها . . . رُجحان دارد ، و در استحباب این امور جای تأمل نیست .

## ماییم شعائر و اصحاب

توجه و تحقیق در معنی فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام : « ماییم شعائر و اصحاب »

بدان که در این حدیث چند وجه محتمل است : یکی : اینکه اشاره باشد به آنچه در دعای شب نیمه شعبان وارد شده که امامان علیهم السلام اصحاب حشر و نشر می باشند . و از امیرمؤمنان علیه السلام در حدیثی که از بصائر حکایت شده ، آمده است : *أَنَا الْحَاشِرُ إِلَى اللَّهِ؛* من حشر دهنده به سوی خداوند هستم .

و در بخش چهارم کتاب در بحث شفاعت آن حضرت علیه السلام حدیثی که بر این معنی دلالت دارد نیز گذشت ، و در این معنی تعجیبی نیست زیرا که آنان علیهم السلام جایگاههای مشیت خداوند و « حامیان و مدافعان دین خداوند » می باشند چنانکه در دعای ماه رجب از حضرت حجّت علیه السلام رسیده ، و خدای تعالی به حضرت عیسی فرمود : *« وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي »* ( ۶۳۳ ) ؛ و آنگاه که به اذن من مردگان را زنده می کنی . و بدون شک ایشان از حضرت عیسی علیه السلام افضل هستند ، و نیز از اِسرافیل که در صور خواهد دمید ، و از ایشان علیهم السلام بارها زنده کردن مردگان به اذن خدای تعالی در

دنیا صادر گشته تا جایی که به حدّ تواتر رسیده است ، و مؤیّدات این مطلب زیاد است که جای ذکر آنها نیست . و محتمل است که منظور این باشد که آنان صاحبان حشر و نشر در زمان رجعت می باشند . و الله العالم .

دوم : اینکه منظور از فرمایش آن حضرت علیه السلام : و الأصحاب این است که ایشان أصحاب سرّ و راز می باشند . و مؤید این است آنچه در روایات آمده که خدای تعالی روز غزوه طائف و خیبر و حنین و تبوک با علی علیه السلام راز گفت . این روایات در البرهان و چند کتاب معتبر دیگر یاد شده اند . و نیز مؤید آن است آنچه از امامان علیهم السلام در بصائر و غیر آن روایت آمده که : « أمر ما سرّ پنهان شده است ، و سرّی است که جز سرّ آن را فایده ندهد ، و سرّی است بر روی سرّ ، و سرّی است که با سرّ پوشانده شده است » ( ۶۳۴ ) .

و در حدیث دیگری آمده است : « همانا امر ما خود حق است ، و حقّ حقّ ، و آن ظاهر است ، و باطن ظاهر ، و باطن باطن ، و آن سرّ است ، و سرّ سرّ و سرّ پنهان شده ، و سرّی که با سرّ پوشانده شده است ، و شرح این سخن را بسیاری از فهمها در نمی یابند » ( ۶۳۵ ) . چنانکه در بسیاری از روایات از ایشان علیهم السلام روایت گردیده که : « حدیث ما صعب مستصعب است



، آن را متحمل نشود مگر فرشته ای مقرب ، و یا پیغمبری مرسل ، و یا مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد ، از این روی دیدیم که إجمال بهتر است از شرح آن خودداری کردیم . و نیز مؤید آنچه یاد کردیم روایاتی است که در ابواب [و منابع] علوم امامان علیهم السلام رسیده که از گونه های علوم ایشان علیهم السلام : « تأثیر در گوشهای آنان است » . در این باره روایات متعدد معتبری آمده که در کتابهای کافی و بصائر و غیر آنها ذکر گردیده است .

و از جمله روایتی است که در بصائر در وصف امام و بعضی از شئون او روایت آمده از مولایمان حضرت باقر علیه السلام که فرمود : « در حالی که [امام] جنینی است در شکم مادر سخن را می شنود ، و چون به زمین رسد بر بازوی راستش نوشته شده است : « وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ » ( ۶۳۶ ) ؛ و کلمه پروردگارت از روی صدق و عدل به حدّ تمام و کمال رسید ، هیچ کس کلمات او را تبدیل نتواند کرد و او است شنوای دانا . پس از آن نیز برایش عمودی از نور زیر عرش تا زمین برمی انگیزد که در آن تمام کارهای خلاق را می بیند ، سپس برای او عمود دیگری از نزد خداوند تا گوش امام منشعب می گردد که هرگاه [علم امام] فزونی نیاز داشت [بدین وسیله] به او إلقا می شود » ( ۶۳۷ ) .

سوم : اینکه فرموده امیرمؤمنان

علیه السلام: وَ الْأَصْحَابِ اشاره به روایتی باشد که از ایشان رسیده است: « ما را با خداوند حالتی است: او در آنها ماییم ، ما او هستیم ، و [در عین حال] او [در مقام خدایی] او است ، و ما [در مقام بندگی] خودمانیم . و در دعایی که در کتاب اقبال از حضرت صاحب الأمر - عجل الله تعالی فرجه - به توسط شیخ بزرگوار محمد بن عثمان قدس سره برای هر روز از ماه رجب روایت گردیده چنین آمده است: لَمَّا فَزَقَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ خَلْقُكَ فَتَقَهَا وَ رَتَّقَهَا بِيَدِكَ يَدُوهَا مِنْكَ وَ عَوْدُهَا إِلَيْكَ ( ۶۳۸ ) ؛ میان تو و آنان جدایی نیست جز آنکه [تو خدایی و] آنان بنده و مخلوق تواند ، فتق و رتق و پیوستن و جدا گشتن آن آیات به دست تو و سرآغازشان از تو ، و بازگشت آنها به سوی تو است . . . . و این مرتبه برترین مراتب است ، و آن مراتبه ای است که بالاتر از آن برای ممکن الوجود امکان ندارد ، و این مرتبه پیغمبر اکرم و ائمه طاهرین علیهم السلام است که « عالم الهاهوت » نامیده می شود ، و آن عالم وجه اعلی از ناحیه ای است که قسمت اعلای حقیقت محمدیه است با قطع نظر از آنچه پایین تر از آن است ، و بالاتر از این جایگاه مقامی نیست مگر عالم ازل اصلی یعنی عالم ذات بحت باری تعالی است ، که نه اسمی دارد و نه رسمی ، و اوست غیب الغیوب ، و

این عالم ربوبیت است ، و آن در عالم هست و در عالم نیست ، در جایی نیست و هیچ جا از او خالی نباشد ، زمان بر او نمی گذرد ، و هیچ زمانی از او خالی نیست ، و اگر بخواهی توضیح مقام هاهوت را بدانی به آهن گداخته نظر کن که چگونه با مصاحبت آتش؛ آتش شده ، ولی آتش نیست ، هم آن است و هم آن نیست ، و آتش آتش است و آهن گداخته شده آهن ، پس فرموده آن حضرت علیه السلام : « او در آنها ماییم ، و ما او هستیم » به خاطر ظهور تمام آثار واجب الوجود - تعالی شأنه - از ایشان و در وجود ایشان ، و او واجب الوجود است که از شباهت آفریدگان منزّه است ، پس او اوست ، و ما بندگانی آفریده شده و نیازمند به اویم ، پس ما؛ ما هستیم .

و از آنچه یاد کردیم معنی آنچه از آن حضرت علیه السلام روایت آمده معلوم گشت که فرمود : ای سلمان ما را از [مقام اربوبیت پایین بدانید ، و قسمتهای بشری را از ما دفع نمایید که ما از آنها دوریم ، و از آنچه بر شما روا است منزّهیم ، سپس درباره ما آنچه خواهید بگویید . . . . و فرموده امام علیه السلام در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام است که : السَّلَامُ عَلٰی نَفْسِ اللّٰهِ تَعَالٰی الْقَائِمَةِ فِيهِ بِالسُّنَنِ ( ۶۳۹ ) ؛ سلام بر نفس خدای تعالی که قائم است در او به سنتها . و در زیارت دیگری راجع به

آن حضرت علیه السلام است که: **السَّلَامُ عَلَى نَفْسِ اللَّهِ الْعُلْيَا؛** سلام بر نفسِ عالیهِ خداوند . و آنچه در تأویل فرموده خدای تعالی: **« تَعَلَّمُ مَا فِي نَفْسِي وَ لَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ »** ( ۶۴۰ ) ؛ آمده که منظور از **« نَفْسِ اللَّهِ »** امیرالمؤمنین علیه السلام است ( ۶۴۱ ) . و نیز از اینجا ظاهر می شود معنی فرموده آن حضرت علیه السلام در خطبه شقشقیّه: **يُنْحَدِرُ عَنِّي السَّبِيلُ وَ لَا يَزِقِي إِلَيَّ الطَّيْرُ؛** سیل فضیلت از من سرازیر می شود و هیچ پرواز کننده ای به قلّه عظمت من نخواهد رسید ( ۶۴۲ ) . و همچنین معنی آنچه از امامان علیهم السلام روایت گردیده که هیچ کس نمی تواند آنان را توصیف کند .

و از اینجا معلوم می شود که تعجبی ندارد آنکه امیرالمؤمنین علیه السلام حشر دهنده به سوی خداوند و مقلب احوال باشد چنانکه در زیارت آن حضرت آمده؛ و منافاتی ندارد که آن حضرت هم حشر دهنده و هم محشور و هم محشور الیه و حسابرس و جزا دهنده باشد ، چنانکه در روایات متعددی در معنی فرموده خدای تعالی: **« إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ \* ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ »** ( ۶۴۳ ) ؛ البته که بازگشت آنان به سوی ماست ، آنگاه حسابرسیشان بر ما خواهد بود . آمده است ، به کافی و برهان ( ۶۴۴ ) و غیر اینها رجوع کنید . و این سه وجه در معنی این کلام شریف به نظر رسید .

چهارم : آنچه دوست ما که همنام پنجمین ائمه علیهم السلام است ( ۶۴۵ ) احتمال

داده ، اینکه منظور از فرموده آن حضرت علیه السلام : « مائیم شعائر و اصحاب » همان امامان علیهم السلام باشند ، و معنی : « اصحاب » اشاره به روایتی باشد که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آمده که فرمود : اصحاب من همچون ستارگانند به هر کدام اقتدا کنید هدایت خواهید شد . یعنی مقصود آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم از اصحاب ؛ همان ائمه اطیب و شفعاى روز حساب می باشند ، نه هر کس که چند روزی با پیغمبر همصحبت شده و در زندگی خود گناهای مرتکب گردیده ، به طوریکه بعضی کوردلان پنداشته اند ، و دوست یاد شده ما یاد آور شد که حدیثی در تفسیر فرموده پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم : « اصحاب من همچون ستارگانند » به معنی مذکور روایت گردیده است ، و الله العالم .

و حدیث همان است که شیخ صدوق در معانی الأخبار روایت کرده به سند خود از اسحاق بن عمار از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام از پدرانش که : رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : هر چه را در کتاب خدای عز و جل یافتید باید به آن عمل کنید در ترک آن هیچ عذری برایتان نیست ، و هر آنچه در کتاب خدای عز و جل نباشد و درباره آن سنتی از من هست ، پس در ترک سنت من هیچ عذری برای شما نیست ، و هر چیزی که درباره آن سنتی از من به دستتان نرسیده پس آنچه اصحابم گفتند بکار بندید ، که همانا مثل اصحاب من در

میان شما همچون ستارگان است که به هر کدام گرفته شود راهنمایی گردد ، و هر کدام از گفته های اصحابم را که بپذیرید هدایت شوید ، و آمد و شد نزد اصحاب من برای شما رحمت است . عرض شد : یا رسول الله اصحاب تو کیانند ؟ آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : اهل بیت من ( ۶۴۶ ) .

اکنون به اصل مطلب باز می گردیم و می گوئیم :

۲ - و از جمله اموری که بر آن دلالت دارد روایتی است که در کتاب خلاصه علامه ، و بحار به سند صحیحی از سلیمان بن جعفر آمده که گفت : علی بن عبیدالله بن حسین بن علی بن ابی طالب به من گفت : مایلیم بر حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام وارد شده و بر آن جناب سلام کنم . به او گفتم : پس چه چیز تو را از این کار باز می دارد ؟ جواب داد : احترام و هیبتی که آن حضرت دارد و اینکه بر آن جناب بیمناکم .

سلیمان بن جعفر گوید : پس از چندی حضرت ابوالحسن علیه السلام را مختصر کسالتی عارض شد ، و مردم از آن جناب عیادت کردند ، من به ملاقات علی بن عبیدالله رفتم و به او گفتم : آنچه می خواستی برایت پیش آمد ، حضرت ابوالحسن علیه السلام مختصر کسالتی یافته و مردم به عیادتش رفته اند ، اگر می خواهی به محضرش شرفیاب گردی امروز وقت آن فرا رسیده . راوی گوید : او به عیادت حضرت ابوالحسن علیه السلام رفت ، و آن جناب با

کمال احترام و تقدیری که او مایل بود با وی رفتار کرد، پس علی بن عبیدالله از این جهت بسیار خوشحال شد. مدتی بعد علی بن عبیدالله بیمار شد، حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام از او عیادت کرد، من نیز همراه آن حضرت بودم، پس آن جناب نزد او نشست تا اینکه همه عیادت کنندگان رفتند، و چون از نزد او بیرون آمدیم یکی از کنیزانم برایم خبر آورد که ام سلمه همسر علی بن عبیدالله از پشت پرده به حضرت امام رضا علیه السلام نگاه می کرد، و چون آن جناب از خانه آنها بیرون رفت از پشت پرده برآمد و بر جایگاهی که حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام نشسته بود خود را برافکند و بر آن بوسه می زد و بدن خود را بر آن می کشید. سلیمان بن جعفر گوید: پس از آن نیز به دیدار علی بن عبیدالله رفتم، او نیز از جریان کار ام سلمه مرا خبر داد، من آن را به عرض حضرت ابوالحسن علیه السلام رساندم. آن بزرگوار فرمود: ای سلیمان؛ به درستی که علی بن عبیدالله و همسرش و فرزندش از اهل بهشت هستند، ای سلیمان؛ فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام هرگاه خداوند این امر [امامت] را به آنان شناساند، مانند سایر مردم نخواهند بود (۶۴۷).

می گویم: دلیل بر مطلب مورد بحث؛ تقریر آن حضرت علیه السلام است نسبت به کار همسر علی بن عبیدالله و مدح و ستودنش به اینکه: «اهل بهشت هستند» و «فرزندان علی

و فاطمه علیهما السلام . . . . . » . یعنی : اینکه آن بانو محل نشستن آن جناب را بوسید و به آن تبرک جست ، از جهت معرفتش به حق و مقام امام علیه السلام بود برخلاف بیشتر مردم .

۳ - و از جمله دلایل فرموده خدای تعالی است : « فی بُیوتِ اٰذِنَ اللّٰهُ اَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فِیْهَا اسْمُهُ » ( ۶۴۸ ) ؛ در خانه هایی که خداوند امر فرموده [یا خواسته] که رفعت یابند و در آنها نام خدا یاد گردد . به ضمیمه آنچه در تفسیر و بیان مراد از آن روایت آمده ، چنانکه در کتابهای غایه المرام و البرهان و کتب دیگر بزرگان به سندهای معتبری از طریق خاصه و عامه آورده اند که : رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آیه : « فی بُیوتِ اٰذِنَ اللّٰهُ اَنْ تُرْفَعَ . . . » را قرائت کرد ، مردی برخاست و عرضه داشت : این کدام منزلها است ای رسول خدا ؟ آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : منزلهای پیغمبران . ابوبکر عرضه داشت : یا رسول الله این بیت از آنها است ؟ - و به خانه علی و فاطمه علیهما السلام اشاره نمود - حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند : آری ، از بهترین آنها است ( ۶۴۹ ) .

و از عیسی بن داوود از حضرت موسی بن جعفر از پدرش علیهما السلام آمده که درباره فرموده خدای تعالی : « فی بُیوتِ اٰذِنَ اللّٰهُ اَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فِیْهَا اسْمُهُ . . . » فرمود : خانه های



آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، بیت علی و فاطمه و حسن و حسین و حمزه و جعفر صلوات الله علیهم اجمعین می باشد .

...

و در این باره روایات متعددی هست که به خاطر رعایت اختصار از آوردن آنها خودداری کردیم : بیان استدلال اینکه : واژه « أَذْنٌ » در اینجا یا به معنی امر است ، مانند فرموده خدای تعالی : « وَ دَاعِيَا إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ » ( ۶۵۰ ) ؛ و [ای پیامبر تو را فرستادیم تا] به امر حق مردم را به سوی خداوند دعوت کنی . و یا به معنی اراده است ، مانند فرموده خدای تعالی : « وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِأَذْنِي » ( ۶۵۱ ) ؛ و [ای پیامبر متذکر شو هنگامی را که خداوند به عیسی بن مریم فرمود] آنگاه که به اراده من مردگان را از قبرهایشان بیرون آوری . و بنابر هر دو فرض نتیجه آن است که خانه های آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم خانه هایی است که خداوند دوست می دارد که رفعت یابند و نام او در آنها یاد گردد ، هر چند که فرض کنیم اِذْنٌ به معنی اراده تشریحیه است به قرینه فرموده خدای تعالی « وَ يُذَكِّرُ فِيهَا اسْمَهُ » . و اِذْنٌ در اینجا نمی تواند به معنی رخصت و اجازه باشد ، زیرا که بدون تردید ذِکْرُ خداوند رُجْحَانٌ و اِسْتِحْبَابٌ دارد ، و اگر اِذْنٌ به معنی رخصت باشد با آن منافات خواهد داشت ، پس متعین است که اِذْنٌ به معنی امر باشد ، و حاصل معنی اینکه : (

در خانه هایی که خداوند امر فرموده که رفعت یابند و نام او در آنها یاد گردد ( چون معطوف علیه در حکم؛ با معطوف شریک است . و معنی رفعت دادن؛ احترام و تعظیم است نه رفعت حسی . و در صدق خانه فرق نمی کند که شخص در بعضی از اوقات در آن سکونت کند یا همه اوقات ، عَرَفاً بر هر دو مورد خانه صدق می کند ، پس هر آنچه بر آن صدق کند که از خانه های آل محمد علیهم السلام است در رُجْحان و استحباب تعظیم و احترام داخل می باشد . البته هر جا که توقُّفشان در آن و اختصاصشان به آن بیشتر و تامتر بود ، تعظیم و احترامش بهتر و مهمتر است . و در تأیید این معنی واقعه خوبی هست که در مبحث دوم ان شاء الله تعالی خواهیم آورد .

و چنانچه شخص غیر منصفی با ما نزاع و جدال کند و بگوید : نمی پذیرم که عنوان بیت ( خانه ) بر هر جایی که شخص در بعضی از اوقات در آن توقف داشته ، صدق کند . در جواب او گوییم : اولاً : درستی آنچه گفتیم آشکار و معلوم است . ثانیاً : اگر آن را نپذیرید به مساوی بودن آنها حکم می کنیم ، به فحواى دلیل ، زیرا که آنچه سبب احترام خانه هایی که آل محمد علیهم السلام در آن سکونت داشته اند شده ، منسوب بودن آن خانه ها به ایشان است به جهت توقُّفشان در آنها ، و این در هر جایی که از جهت توقُّفشان در آن انتساب یافته موجود است ، چنانکه پوشیده نیست

۴ - و از جمله فرموده خدای عز و جل است : « فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى » ( ۶۵۲ ) ؛ [ای موسی] پس تو نعلین [همه علاقه غیر مرا] از خود دور کن که تو در وادی مقدّس قدم نهادی . که توصیف نمودن وادی به مقدّس می رساند که در هر جای مقدّسی تعظیم و احترام رُجحان و استحباب دارد . و مشهور است که تقیید کردن به وصف ، علّیت را می رساند ، چنانکه پوشیده نیست .

۵ - آنچه دلالت دارد بر خوبی تعظیم امام و رُجحان داشتن آنچه از احترام برای او میسر است ، که از مصادیق تعظیم و تکریم امام علیه السلام : گرامی داشتن هر آن چیزی است که به او منتسب است ، به سبب انتسابش به او ، و این مطلب روشن است و هیچ گونه ابهامی ندارد . و این وجه به عنوان اینکه احترام نمودن و تعظیم کردن مقامات امام علیه السلام در حقیقت احترام و تعظیم خود امام است دلالت دارد ، اما اینکه به عنوان تعظیم شعائر خداوند احترام و تعظیم گردد مطلب و وجه دیگری است ، بنابراین در آنچه یاد کردیم تکرار و وحدتی وجود ندارد چنانکه مخفی نمی باشد .

۶ - و از جمله در کتابهای مزار مانند : مصباح الزائر سید بن طاووس و بحار الانوار مجلسی در آداب ورود به مسجد کوفه چنین آمده است : و چون به مسجد رسیدی بر آن در که معروف به باب الفیل است بایست و بگو : السَّلَامُ عَلٰی سَيِّدِنَا رَسُوْلِ اللّٰهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللّٰهِ وَ

آلِهِ الطَّاهِرِينَ السَّلَامُ عَلِيٌّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وَعَلَى مَجَالِسِهِ وَمَشَاهِدِهِ وَمَقَامِ حِكْمَتِهِ وَآثَارِ آبَائِهِ آدَمَ وَنُوحَ وَابْرَاهِيمَ وَاسْمَعِيلَ؛ سَلَامٌ بِرَسُولِ خَدَا مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَبِرِآلِ پَاكِيزِهْ اَوْ بَادِ، سَلَامٌ بِرِ اَمِيرِ مُؤْمِنَانِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَرَحْمَتِ وَبَرَكَاتِ اَوْ بِرِ ايشَانِ بَادِ، وَ بِرِ مَجَالِسِ وَ جَايْگَاهَايِ حُضُورِ اَوْ وَ مَقَامِ حَكْمَتَشِ وَ آثَارِ پِيدْرَانَشِ آدَمِ وَ نُوحِ وَ اِبْرَاهِيمِ وَ اِسْمَاعِيلِ... (۶۵۳).

وجه استشهاد اینکه : سلام کردن بر مشاهد و مواقف امیرمؤمنان علیه السلام دلالت دارد بر اینکه هر جا که مشاهد و موقف آن حضرت علیه السلام باشد ، شرافت و امتیازی برای آن حاصل می گردد که مایه تعظیم و احترام خواهد بود ، لذا به تحیت و سلام اختصاص یافته است . و چون این معنی برای مواقف و مشاهد و مجالس مولایمان امیرالمؤمنین علیه السلام ثابت گشت ، برای مواقف مولایمان حضرت حجّت و سایر امامان معصوم علیهم الصلاه و السلام نیز ثابت است ، زیرا که در آن فضایل و مانند آنها که خدای عز و جل به ایشان اختصاص داده شرکت دارند ، چنانکه مخفی نمی باشد . و از اینجاست که می توان گفت؛ سلام و تحیت برای تمام مواقف و مشاهد امامان علیهم السلام رُجحان دارد ، هر چند که در هر یک از آنها نصّ خاصی وارد نشده باشد ، نظر به آنچه ثابت شده که تعظیم مشاهد و مجالس ایشان رُجحان دارد ، و آنچه نقل کردیم از تحیت

سلام بر مواقف و مجالس امیرالمؤمنین علیه السلام دلالت دارد بر اینکه این عمل از اقسام تعظیم و احترام است ، چنانکه بر اهل خرد پوشیده نیست .

۷- و از جمله؛ آنچه دلالت دارد بر استحباب اظهار محبت نسبت به کسی که مؤمن او را دوست می دارد ، و نیز آنچه بر فضیلت دوستی کردن با یکدیگر و تحائب وارد گردیده ، که این غیر از محبت است ، زیرا که محبت و دوستی امری قلبی است و آن نشانه ایمان می باشد ، و دوستی کردن به دیگری و تحائب ، اظهار محبت قلبی به وسیله اعمال است ، و این نشانه محبت قلبی و از ثمرات آن می باشد . و آنچه در مورد محبت کردن نسبت به ائمه علیهم السلام با دست و زبان وارد شده ، که معنای محبت با دست و زبان؛ اظهار نمودن محبت به وسیله این دو عضو و سایر اعضا و اعمال و اموال می باشد ، و اینکه دست و زبان به طور خاص ذکر گردیده از لحاظ آن است که آنچه از آثار محبت ظاهر می شود - همه آثار یا بیشتر آنها - از اعمال و اموال از این دو عضو صادر می گردد برخلاف سایر اعضا ، پس با دست و زبان اموال خرج می شود ، و اعمال پدید می آیند ، و برادران دینی یاری می گردند ، و ستمگران و تجاوزکاران از آنان دفع می شوند ، و . . . .

و از جمله اقسام دوستی کردن و اظهار محبت : تعظیم هر آن چیزی است که به محبوب منتسب است از مجالس و مواقف و

جامه ها و نوشتار او ، و آنچه به وی اختصاص دارد و به او منتسب می باشد ، چنانکه از ملاحظه احوال و اعمال محبان نسبت به محبوبشان می بینیم ، که گفته شده :

أَمُرُّ عَلَى الدِّيَارِ دِيَارِ لَيْلِي

أَقْبَلُ ذَا الْجِدَارِ وَ ذَا الْجِدَارَا

فَمَا حُبُّ الدِّيَارِ شَغَفَنَ قَلْبِي

وَ لَكِنْ حُبُّ مَنْ سَكَنَ الدِّيَارَا

چون گذار من فتد از کوی یار

می ززم بوسه بر آن دشت و دیار

بوسه ها از عشق آن دلبر ززم

ورنه ، با دیوار و در ما را چه کار ؟

۸- و از جمله فرموده خدای عز و جل است : « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ » ( ۶۵۴ ) ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید به خانه های پیغمبر داخل مشوید مگر اینکه به شما اذن داده شود . که این کار تعظیم و احترام آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم و خانه های منتسب به او است ، و موافق و مشاهد امامان علیهم السلام ملحق به خانه های پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم می باشد از جهت موضوع یا حکم و بیان استدلال چنان است که در استدلال به فرموده خدای تعالی : « فِي بُيُوتِ الَّذِينَ أُذِنَ لَهُمْ أَنْ يُدْخِلُوا ... » گذشت .

۹- و از جمله؛ روایتی است که در مزار بحار و غیر آن از آزدی آمده که گفت : در شهر مدینه به قصد منزل حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام بیرون رفتیم ، پس به ابوبصیر رسیدیم در حالی که از یکی از کوچه های مدینه بیرون می آمد ، و او جُنُب بود و ما نمی دانستیم تا اینکه

بر حضرت امام صادق علیه السلام داخل شدیم و بر او سلام کردیم ، آن حضرت سر برداشت و به ابوبصیر فرمود : ای ابوبصیر آیا می دانی که شایسته نیست کسی که جنب است به خانه های پیغمبران داخل شود . پس ابوبصیر باز گشت و ما بر آن جناب وارد شدیم ( ۶۵۵ ) .

می گویم : و در این باره روایات دیگر نیز آمده ، و اختصاص دادن منع به مورد حضور امام علیه السلام در آنجا درست نیست ، زیرا که مورد مخصّص نمی باشد ، بلکه از افراد عامّ است ، اضافه بر اینکه عموم عام افرادی است ، و صورت حضور امام یکی از احوال می باشد ، پس نمی توان عام را فقط بر آن حال منطبق ساخت ، و ادعای منصرف بودن عام به حال حضور امام را دلیل منع می کند .

۱۰ - و از جمله ؛ در بحار و غیر آن از عدّه ای از اصحاب ما روایت آمده که : چون حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام در گذشت ، امام صادق علیه السلام امر فرمود در آن اتاقی که آن حضرت سکونت می کرد چراغ روشن کنند ، تا اینکه حضرت ابوعبدالله علیه السلام وفات یافت ، سپس حضرت ابوالحسن امام کاظم علیه السلام نیز مثل همین را نسبت به اتاق حضرت صادق علیه السلام امر فرمود تا وقتی که او را به سوی عراق بردند که نمی دانم پس از آن چه شد ( ۶۵۶ ) .

می گویم : این حدیث دلالت دارد بر استحباب تعظیم مواقف و مساکن امامان علیهم السلام ، و بر اینکه چراغ روشن کردن در آنها از اقسام

تعظیم و احترام می باشد ، پس به این حدیث می توان استدلال کرد برای استحباب چراغ روشن کردن در هر جایی که تعظیم آن مصداق تعظیم شعائر الله باشد ، بدون واسطه یا با واسطه ، هر چند که در آنجا کسی نباشد که از چراغ سودی ببرد ، زیرا که احترام و تعظیم به کسی که آن مکان منتسب به اوست - از نظر عرف - با چراغ روشن کردن در آن مکان حاصل می گردد ، هر چند که در آنجا کسی نباشد که از چراغ سودی برد ، یا در آن مکان چراغهای متعددی باشد که دیگر نیازی به چراغ نباشد ، زیرا که تعظیم و احترام خود هدف و غرض صحیحی است که مورد رغبت واقع می گردد ، و سود بردن غرض دیگری است ، و اگر هر دو غرض جمع گردند أجر و ثواب دو برابر می شود . و از اینجاست که این گفته صحیح است که روشن کردن چراغهای بسیار در مکانهای شریف مانند مساجد و منابر و مجالس سوگواری ائمه ، و مشاهد و معابد و مقابر علما و صالحین ، و امامزادگان ، و در زمانهای منسوب به ایشان مانند شبهای ولادت آنان ، مستحب می باشد ، و این اصل ارزنده ای است که فروع بسیاری از آن برمی آید ، و این معنی بر جمعی از مدعیان علم و بصیرت مخفی مانده است .

۱۰ - و از جمله؛ فحوای آنچه دلالت دارد بر فضیلت زمینی که امام در آن دفن گردیده ، و تجلیل آن زمین ، که بدون تردید آن فضیلت به خاطر این است که آن زمین



موقف و مقرّر بدن شریف آن امام پس از فوت او است ، و این سبب در هر جایی که موقف او در زمان حیاتش بوده جاری است ، چنانکه پوشیده نیست .

۱۱ - و از جمله؛ فحوای آنچه دلالت دارد بر فضیلت شب ولادت آن حضرت - عجل الله تعالی فرجه - و آنچه در تعظیم و تشریف آن وارد گردیده ، به جهت وضوح اینکه فضیلت آن شب به خاطر انتساب به آن جناب می باشد ، چون ولادتش در آن واقع شده است ، و این سبب - یعنی انتساب به آن حضرت - در مواقف و مشاهد و سایر اموری که منتسب به او است موجود می باشد . و در تأیید و تأکید تمام اموری که گفتیم اینکه؛ بدون تردید تمام اماکن و زمینها به حسب خلقت اصلی مساوی هستند ، و هیچ فضیلت و امتیازی بر یکدیگر ندارد مگر به سبب عارض شدن چیزی که مایه شرافت و فضیلت جایی بر جای دیگر شود ، و شبهه ای در این نیست که از مهمترین اسبابی که موجب امتیاز یافتن است اینکه زمینی محل توقف یا جای دفن یکی از امامان علیهم السلام باشد ، و نیز بدون تردید بدنهای شریف ایشان آثاری دارد در هر چیزی که قابلیت ظهور آن آثار را دارند .

لذا در حوله ای که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دست خود را با آن خشک فرموده آتش اثر نمی کند ، به خاطر احترام و تجلیل آن حضرت ، و نیز پوشیدگی در این نیست که هر کس به آن حوله تبرک جوید به خاطر انتساب

آن به پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم کار او در نظر مؤمنین تعظیم پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم به شمار می آید، و هرگاه برای شفا یافتن از بعضی از دردها آن را بر موضع درد قرار دهد البته که شفا خواهد یافت، چنانکه هر کس به آن اِسائه اَدب کند به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بی ادبی کرده، و این در هر چیزی که به آن جناب یا یکی از امامان علیهم السلام منسوب باشد جاری است.

و نیز از جمله مؤیدات و مقرّبات است آنچه در بعضی از زمینها از تأثیر دستهای ایشان علیهم السلام ظاهر گردیده که طلا یا نقره شده، و در بعضی از آبها ظاهر گشته که به یاقوت و زبرجد مبدّل شده است و امثال اینها بسیار است که در حالات و معجزات ایشان علیهم السلام ذکر گردیده است. و در خبر است که به سبب قدمهای مادیانی که جبرئیل علیه السلام روز غرق شدن فرعون بر آن سوار بود زمین لرزید، لذا سامری گفت: «بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَهُ مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا» (۶۵۷)؛ من چیزی از اثر قدم رسول حق (جبرئیل) را دیدم که قوم ندیدند آن را برگرفته و در گوساله ریختم. . . . و آنچه یاد کردیم برای اهل فهم بسنده است، و خدای تعالی توفیق دهنده و هدایت کننده می باشد.

### **مبحث دوم: در بیان چگونگی تعظیم آن موافق و مشاهد**

و اشاره به آنچه تعظیم کردن به آن حاصل می گردد، در اینجا می گوئیم: ضابطه آن است که

هر آنچه تعظیم آن مواقف و مشاهد بر آن صدق کند، و تحت عنوان تجلیل و توقیر و گرامیداشت صاحبان آنها داخل گردد، از نظر شرع محبوب و راجح است، به دلایلی که در مبحث اول ذکر و بیان کردیم، خواه بدانیم که آن امر به حسب شرع تعظیم است یا در نظر عُرف.

گونه اوّل: مانند نماز و ذکر و دعا، که از آیات و روایاتی که بر استحباب نماز تحیت، و ذکر در مساجد دلالت دارند می فهمیم که تعظیم مسجد به اینها و امثال اینها حاصل می گردد، پس بر استحباب این امور دلالت می کند آیه: «فِي بُيُوتٍ أُذُنَ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ» (۶۵۸).

گونه دوّم: مانند زینت کردن و بوسیدن و پای برهنه در آنها داخل شدن و امثال اینها... و به آنچه یاد کردیم ظاهر شد که هرگاه کسی یکی از این امور که عنوان تعظیم آن مشاهد و مواقف بر آنها صدق می کند را نذر نماید؛ نذرش صحیح است، به جهت ثبوت رُجحان آنها به آنچه بیان داشتیم، و مخالفت با آن حرام، و اگر برخلاف نذرش عمل کرد کفّاره بر او واجب می شود، پس جای تأمل در این نیست که نذر چراغ روشن کردن در مواقف امامان علیهم السلام و در مجالسی که منتسب به ایشان است، و بر منابری که مناقب و مصایب ایشان بر آنها یاد می شود، چنین نذری منعقد می گردد، برخلاف تصور بعضی از اهل وسواس یا قصور

از درجات تحصیل و خدای تعالی حق را می گوید و او است که به راه راست هدایت می کند . اکنون که این مطلب را دانستی بعضی از اقسام تعظیم و تجلیل را برای تذکر خودم و برادران ایمانیم یاد می آورم :

از جمله؛ معمور کردن و بنا نمودن و زینت دادن و بوسیدن و فرش گستردن و چراغ افروختن در آنها ، و ملتزم شدن به رفت و آمد در آنها در اوقات مخصوص ، و پای برهنه و پاکیزه و خوشبو داخل شدن ، و پای راست را هنگام ورود پیش گذاردن با حالت وقار و آرامش ، و مشغول شدن به ذکر خدای تعالی و قرائت قرآن و دعا و صلوات و سلام کردن بر امام عصر و بر پدرانش علیهم السلام ، و بر مواقف آن حضرت ، و پرهیز از نجس کردن آن اماکن ، و تطهیر آنها در صورت نجس شدن ، و جاروب کردن آنها ، و اینکه با حال جنابت در آنها داخل نشود ، و شیء نجس و متنجسی در آنها داخل نکند ، و آب دهان و بینی در آنها نیفکند ، و به امور دنیا در آنها مشغول نگردد و درباره آنها هم سخن نگوید ، و زنان در حال حیض و نفاس در آنها داخل نشوند ، و کشف عورت در آنها نکنند ، و هرگاه بوی پیاز یا سیر یا مانند آن در دهانش بود داخل آنها نگردد ، و شعر در آنها نخواند ، و از کارهای حرام و مکروه در آنها پرهیزد ، و از مزاح و خنده و بیهودگی و

جدال و بحث و بلند کردن صدا و مانند اینها در آن اماکن مقدّسه اجتناب نماید، و خلاصه از هر چه با تعظیم و توقیر منافات دارد دوری گزیند. اینها اموری است که در نظر آمد که تعظیم آن مواقف و مشاهد به آنها حاصل می گردد، بر حسب تأمل و دقت در امور عرفی، و آدابی که در تعظیم مساجد و غیر آنها وارد شده، و به سبب اینکه تعظیم و تکریم است آن امور وارد گردیده اند، چنانکه توجه دادیم، و شاید که با تأمل و تشّع بیش از این امور را نیز به دست آورید.

### **در اینجا چند مسأله مطرح می شود**

اوّل: نظر به روایت ابوبصیر که سابقاً آوردیم، ظاهراً دخول و درنگ کردن در مواقف و مشاهد امامان علیهم السلام با حال جنابت کراهت دارد، و بعضی از فقها قائل به حرمت شده اند، از جهت تمسک به روایاتی که بر مطلب مورد نظرشان دلالت ندارد، و از جهت ملحق نمودن آنها به مساجد و این قیاس است که آن را نمی پذیریم، و به خاطر تعظیم آنها که تفصیل دارد و در مسأله آینده آن را بیان می کنیم.

دوّم: هرگاه فعلی که با تعظیم کردن آن مشاهد منافات دارد انجام دهد، چنانچه خود آن فعل به تنهایی طوری باشد که هتک حرمت با انجام آن حاصل می گردد، مانند داخل کردن عین نجس در آنها، بدون شبهه حرام است، اما اگر چنین نبود، پس اگر آن کار را به قصد هتک حرمت و اهانت انجام دهد باز حرام است

، و چنانچه قصدش این نباشد حرام نیست .

سوم: هرگاه ببیند کسی در آنها عملی که منافی تعظیم است انجام می دهد، چنانچه از گونه اول یا دوم باشد بر او واجب است که او را نهی کند، و از آن کار باز دارد، و اگر از گونه سوم باشد مستحب است او را نهی نماید .

چهارم: هر کس در آن مواقع جایی برای خود بگیرد تا از منافی که آن مواقع و مشاهد در بردارند برخوردار شود، نسبت به آن موضع از دیگران سزاوارتر خواهد بود، و تمام روز یا شب برای او حق اولویت ثابت است در صورتی که از آنجا اعراض نکند، خواه خروج او برای انجام حاجتی باشد یا نه، و خواه چیزی از خود در آنجا باقی بگذارد یا نه، و خواه رفتنش طول بکشد یا نه. و دلیل بر آن خبر صحیح محمد بن اسماعیل بن بزیر از بعض اصحابش از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام است که گوید؛ به آن حضرت عرض کردم: در مکه یا مدینه یا حایر یا مواضعی که در آنها فضل الهی امید می رود هستیم، بسا شخصی به قصد تجدید وضو بیرون می رود، دیگری می آید و جای او را می گیرد؟ فرمود: مَنْ سَبَقَ إِلَى مَوْضِعٍ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ يَوْمَهُ وَ لَيْلَتَهُ؛ هر کس به جایی سبقت جوید روز و شبی [که در آنجاست] نسبت به آن اولی است .

می گویم: هر چند که این حدیث مرسل است، ولی به سبب عمل کردن اصحاب به

آن و اعتمادشان بر آن، و تأیید گردیدنش به دو حدیث آینده، ضعف سَنَدش جبران شده است، اضافه بر اینکه اِرسال کننده از بزرگان است، و از مرسل عنه به « بعض اصحابش » تعبیر نموده که در آن اِشعار کاملی به وثاقت هست، بر خلاف اینکه از او به عنوان « رَجُل » و مانند آن یاد می شد.

توجه: بعضی احتمال داده اند که « واو » در حدیث فوق به معنی « او » باشد، نظر به روایت طلحه بن زید از امام صادق علیه السلام که فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: بازار مسلمانان همچون مسجد آنان است، که هر کس به جایی سبقت جُست تا شب به آن مکان سزاوارتر است.

و نظر به روایتی که بطور مرسل از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آمده که فرمودند: هرگاه کسی از شما در جای خود در مسجد [به نماز و عبادت] بپا ایستد او تا شب به آن مکان سزاوارتر است.

می گویم: نیازی به این نیست که « واو » به معنی « او » فرض شود، بلکه واو برای بیان اشتراک معطوف و معطوف علیه در حکم است، چنانکه اصل در آن می باشد، و این اصل همان است که علمای اصول از آن تعبیر می کنند به اینکه: واو برای مطلق جمع است. و در این حدیث اگر مرَجِع ضمیر را « سَبَقَ » قرار دهیم، مطلب واضح است، یعنی هر کس به موضعی سبقت گیرد او در روز سبقت

جستن به آن مکان اولی است ، و همچنین اگر مرَجِّع ضمیر را « شخص » قرار دهیم ، پس معنی چنین است : هر کس به موضعی سبقت جوید پس او در آن روزی که در آن سبقت گرفته به آن مکان اولی است اگر سبقت جستن روز بوده باشد ، و در آن شبی که به آن مکان سبقت جسته چنانچه شب باشد ، پس در این مطلب تدبُّر کن تا آنچه برایت یاد کردیم واضح گردد . و بنابر آنچه یادآور شدیم بین این حدیث با دو خیر دیگر منافاتی وجود ندارد ، چنانکه برخی پنداشته اند ، و این پندار مایه تکلف آنها شده که در جمع بین آنها وجوهی ذکر کرده اند . و بدان که سخنان علما و اهل فن در این مسئله مختلف است ، و من ان شاء الله تعالی تصنیف جداگانه ای در این باره خواهم پرداخت .

### **دنباله ای از بحث**

عالم محدث نوری قدس سره در کتاب جنه المأوی از ریاض العلماء حکایت کرده که گوید : در بعضی از نوشته ها به نقل از خط شیخ زین العابدین علی بن الحسن بن محمد خازن حائری رحمه الله - شاگرد شیخ شهید قدس سره - دیدم ، که : ابن ابی جواد نعمانی به حضور مولایمان حضرت مهدی عجل الله فرجه مشرف شد ، پس به آن حضرت علیه السلام عرضه داشت : ای مولای من ، برای شما در شهر نِعْمَانِیَه یک مقام و در شهر حِلَّه یک مقام هست ، شما در کدامیک از آنها تشریف می آورید ؟ آن حضرت علیه السلام به او فرمودند : در نِعْمَانِیَه شب سه



شنبه ، و روز سه شنبه . و روز جمعه و شب جمعه را در حله می باشم ، ولی اهل حله نسبت به مقام من تأدب نمی کنند ، و هر کس با ادب به مقام من داخل شود ، که ادب را رعایت نماید و بر من و بر امامان علیهم السلام سلام کند ، و بر من و ایشان دوازده بار درود فرستد ، سپس دو رکعت نماز با دو سوره بجای آورد و به وسیله آنها با خداوند مناجات کند ، آنچه را از خدای تعالی بخواهد به او می دهد . عرض کردم : ای مولای من این را به من بیاموز ؟ فرمود : بگو : اللَّهُمَّ قَدْ أَخَذَ التَّأْدِيبُ مِنِّي حَتَّى مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَإِنْ كَانَ مَا اقْتَرَفْتُهُ مِنَ الذُّنُوبِ أَضْعَافَ مَا أُدْبِتَنِي بِهِ وَأَنْتَ حَلِيمٌ ذُو أَنْهٍ تَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ حَتَّى يَسْبِقَ عَفْوُكَ وَرَحْمَتُكَ عِذَابَكَ؛ بار خدایا [به خاطر گناهان و نافرمانیهایم] تأدیب [به وسیله گرفتاریها و مصایب] مرا فرا گرفت تا آنجا که به سختی افتادم و تو مهربانترین مهربانانی ، هر چند آنچه از گناهان مرتکب شده ام چندین برابر آن است که مرا بدان تأدیب فرموده ای ، و تو بردبار بخشنده ای هستی که از بسیاری [از گناهان و خطاها] می گذری تا جایی که عفو و رحمت بر عذابت پیشی گیرند . راوی گوید : آن حضرت علیه السلام سه بار این دعا را بر من تکرار فرمود تا اینکه آن را فهمیدم [و حفظ شدم ( ۶۵۹ ) ] .

**۶۹ و ۷۰ : وقت ظهور را تعیین نکردن و تکذیب وقتگذاران**

**بدان**

خداوند تو و ما را توفیق دهد - که حکمت الهی

بر این است که وقت ظهور صاحب الأمر را پیش از فرا رسیدن آن از بندگانش مخفی بدارد ، به خاطر اموری که بر ما پوشیده است ، و بعضی از آنها از اخبار ائمه اطهار علیهم السلام استفاده می شود ، که ان شاء الله تعالی به آنها اشاره خواهیم کرد . زیرا که علم به آن از اسرار الله است که از خلق خود مستور داشته ، چنانکه در دعایی که از آن حضرت علیه السلام به دست شیخ عمری قدس سره روایت رسیده چنین آمده است : « [خدایا] و تو عالمی بدون تعلیم به آن وقتی که صلاح امر [حکومت] ولی تو است ، در اینکه به او فرمان دهی امر خود را اظهار نماید و پرده [غیبتش] را کنار زند ، پس مرا بر [انتظار] آن صبر ده تا دوست ندارم آنچه به تأخیر انداخته ای جلو بیفتد و آنچه را تعجیل بخواهی من به تأخیرش مایل نباشم ، و هر چه تو در پرده قرار داده ای افشایش را نطلبم ، و در آنچه نهان ساخته ای کاوش ننمایم ، و در تدبیر امور جهان با تو [که همه مصالح را می دانی] به نزاع نپردازم . . . » . تمام این دعا را در بخش هفتم کتاب آوردیم .

و در کتاب حسین بن حمدان به سند خود از مفضل بن عمر آورده که گفت : از سرورم حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام پرسیدم : آیا ظهور مهدی منتظر وقت معینی دارد که مردم آن را بدانند ؟ فرمود : حاشا که خداوند برای آن وقتی تعیین کرده باشد یا شیعیان

ما برای آن وقتی معین کنند . گوید : عرضه داشتم : ای مولای من این از چه جهت است ؟ فرمود : زیرا که آن همان ساعت است که خدای عز و جل فرموده : « يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّئُهَا لَوْحَتَهَا إِلَّا هُوَ ثُقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ » ( ۶۶۰ ) ؛ [ای رسول ما] از تو درباره آن ساعت می پرسند که کی خواهد بود بگو علم آن نزد پروردگار من است کسی جز او آن ساعت را ظاهر و روشن نتواند کرد [شان] آن ساعت در آسمانها و زمین سنگین و عظیم است ، جز ناگهانی شما را نیاید از تو می پرسند که گویی تو کاملاً بدان آگاهی بگو علم آن ساعت محققاً نزد خدا است لیکن اکثر مردم بر این حقیقت آگاه نیستند . و فرموده خداوند : « هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا \* فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرُهُمْ » ( ۶۶۱ ) ؛ آیا کافران که ایمان نمی آرند پس باز انتظاری دارند جز آنکه ساعت فرا رسد که همانا شروط و علایم آن [پدید] آمد و پس از آنکه بیاید در آن حال تذکر و پند آنان را چه سودی بخشد . و فرموده خداوند : « إِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انشَقَّ الْقَمَرُ » ( ۶۶۲ ) ؛ آن ساعت نزدیک آمد و ماه آسمان شکافته شد . و فرموده خداوند : « وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ

قَرِيبٌ \* يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ « ( ۶۶۳ ) ؛ و توجه دانی شاید که آن ساعت نزدیک باشد آنان که به آن ساعت ایمان ندارند [به تمسخر] تقاضای زودتر شدن آن را دارند و [اما] آنان که ایمان آورده اند از آن سخت بیمناکند و می دانند که آن روز بر حق است ، توجه کنید آنان که درباره ساعت جدال کنند در گمراهی دوری هستند .

عرض کردم : ای مولای من ، معنی : « یمارون = جدال می کنند » چیست ؟ امام صادق علیه السلام فرمود : می گویند قائم کی متولد شده و چه کسی او را دیده و در کجاست و کجا خواهد بود و کی ظاهر می شود ؟ تمام اینها از جهت عجله کردن در امر خداوند و شک در قضای الهی است ، آنان دنیا و آخرت را زیان کرده اند و پایان بد از آن کافران است . مفضل گوید : عرضه داشتم : ای سرور من ، پس وقتی برای آن تعیین نمی کنید ؟ فرمود : ای مفضل برای آن وقتی مگذار که هر کس برای ظهور مهدی ما وقتی تعیین نماید خود را در علم خداوند شریک دانسته و [بنا حق] مدعی شده که خداوند تعالی او را از اسرار خویش آگاه ساخته است . . . . این حدیث طولانی است آن مقدار که مورد نیاز بود پایان یافت .

و در غیبت نعمانی به سند خود از محمد بن مسلم آورده که گفت : حضرت

ابوعبدالله امام صادق علیه السلام فرمود: ای محمد هر کس تعیین وقتی را از ما به تو خبر دهد بدون تردید او را تکذیب کن، زیرا که البته ما برای هیچ کس وقتی را تعیین نمی کنیم (۶۶۴).

و از ابوبکر حضرمی آورده که گفت: شنیدم حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام می فرمود: همانا ما برای این امر وقتی تعیین نکنیم (۶۶۵).

و از ابوبصیر از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که گفت: به آن حضرت عرضه داشتم: فدایت کردم، خروج قائم علیه السلام کی خواهد بود؟ فرمود: ای ابومحمد ما خاندانی هستیم که وقت نمی گذاریم، و به تحقیق که حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: وقت گذاران دروغ گویند، ای ابومحمد به درستی که پیش از این امر پنج علامت خواهد بود نخستین آنها ندا در ماه رمضان است، و خروج سفیانی، و خروج خراسانی، و کشتن نفس زکیه و فرو رفتن زمین در بیداء. سپس فرمود: ای ابومحمد به ناچار پیش از آن دو طاعون خواهد بود، طاعون سفید و طاعون سُرخ. عرض کردم: فدایت شوم: این دو طاعون چیست؟ فرمود: امّا طاعون سفید مرگ همگانی خواهد بود، و امّا طاعون سُرخ شمشیر. و قائم علیه السلام خروج نخواهد کرد تا اینکه در دل فضا شب بیست و سوم ماه رمضان شب جمعه نامش اعلام شود. عرض کردم: چگونه ندا می شود؟ فرمود: به اسم او اسم

پدرش اعلام می شود: ( توجه کنید که فلانی پسر فلانی قائم آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم است ، پس از او بشنوید و اطاعتش کنید ) آنگاه هیچ جاننداری نمی ماند مگر اینکه آن صبیحه را خواهد شنید ، و خفته را بیدار می کند و از حیاط خانه بیرون می رود ، و دوشیزه از پس پرده اش بیرون می دود ، و قائم علیه السلام چون آن ندا را بشنود خروج می کند ، و آن صبیحه جبرئیل علیه السلام است ( ۶۶۶ ) .

و در کافی و غیبت نعمانی به سند خود آورده اند که مهزم به امام صادق علیه السلام عرضه داشت : فدایت شوم ، از این امر که در انتظارش هستیم خبرم ده که کی خواهد بود ؟ فرمود : ای مهزم وقت گذاران دروغ گویند و شتابزدهگان هلاک شوند ، و تسلیم شدگان نجات یابند ( ۶۶۷ ) .

و نیز هر دو به سندشان از ابوبصیر آورده اند که گفت : از او - یعنی امام صادق علیه السلام - درباره حضرت قائم علیه السلام پرسیدم ، آن حضرت فرمود : وقت گذاران دروغ گویند ما خاندانی هستیم که وقتی تعیین نمی کنیم ( ۶۶۸ ) .

و در غیبت نعمانی از امام صادق علیه السلام است که فرمود : خداوند جز این نخواهد کرد که خلاف وقتی را که وقت گذاران تعیین کنند ظاهر سازد ( ۶۶۹ ) .

و از فضیل بن یسار است که گفت : به حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام عرض کردم : آیا برای این امر وقتی هست ؟ فرمود : وقت تعیین کنندگان دروغ می گویند؛

وقت گذاران دروغ می گویند ( ۶۷۰ ) .

و در کافی از احمد به سند خود آورده که گفت : فرمود : خداوند جز این نکند که برخلاف وقت گذاران پیش آورد ( ۶۷۱ ) .

و به سند خود از ابوبصیر آورده که گفت : از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام درباره حضرت قائم علیه السلام پرسیدم ، فرمود : وقت گذاران دروغ گویند ، ما خاندانی هستیم که وقتی را تعیین نکنیم .

و در غیبت شیخ طوسی به سند خود از فضل بن شاذان به سند خود از فضیل است که گفت : از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام پرسیدم : آیا این امر را وقتی هست ؟ فرمود : وقت گذاران دروغ می گویند ، دروغ می گویند دروغ می گویند ( ۶۷۲ ) .

و به سند خود از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : وقت گذاران دروغ می گویند در گذشته وقتی تعیین نکردیم و در آینده هم تعیین نخواهیم کرد ( ۶۷۳ ) .

و به سند خود از عبدالرحمن بن کثیر آورده که گفت : در محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب بودم که مهزم اسدی بر آن جناب وارد شد و عرضه داشت : فدایت کردم مرا خبر ده این امری که انتظارش را می کشید چه وقت خواهد بود ، که به طول انجامیده ؟ آن حضرت علیه السلام فرمود : از مهزم وقت گذاران دروغ می گویند ، و شتابزدگان به هلاکت رسند و تسلیم شوندگان نجات یابند ، و به سوی ما می آیند ( ۶۷۴ ) . و به سند صحیح خود از

حضرت امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: هر کس از مردم برای تو هرگونه وقتی را تعیین کرد بدون هراس او را تکذیب کن که ما برای هیچ کس وقتی تعیین نکنیم (۶۷۵).

و در احتجاج شیخ طبرسی از محمد بن یعقوب کلینی از اسحاق بن یعقوب آمده که گفت: از محمد بن عثمان عَمَری قدس سره درخواست کردم نامه ای از من [به محضر حضرت صاحب الأمر علیه السلام] برساند، که در آن نامه از مسائلی که بر من مشکل شده بود سؤال کرده بودم، پس توفیق به خط مولایمان صاحب الزمان علیه السلام آمد، تا آنجا که فرموده: ... و اما ظهور فَرَج، پس آن به دست خدای عز و جل است، و وقت گذران دروغ می گویند ... (۶۷۶).

و این را شیخ طوسی رحمه الله از گروهی از مشایخ خود از جعفر بن محمد بن قولویه و ابوغالب زراری و غیر آنها از محمد بن یعقوب کلینی قدس سره از اسحاق بن یعقوب روایت کرده است (۶۷۷).

می گویم: توثیق اسحاق بن یعقوب را در کتابهای رجالی که نزد من هست ندیدم، ولی در وثاقت و جلالت او همین بس که شیخ کلینی با اعتماد بر او از وی روایت کرده، به اضافه قرائن دیگر... چنانکه بر هوشمند دانا پوشیده نیست.

توضیح: از تمام آنچه در این باب آوردم معلوم شد که از وظایف مهم ترک وقت گذاری و تکذیب تعیین کنندگان وقت ظهور



حضرت حجّت علیه السلام است هر کس که باشد، و در اینجا شایسته است به چند مطلب توجه داده شود :

### مطلب اول

ممکن است تصوّر شود که بین روایات یاد شده با روایت که مشایخ سه گانه ( ۶۷۸ ) به سندهایشان از ابوحمزه ثمالی آورده اند منافاتی هست . ابوحمزه گوید : به حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام عرضه داشتم : حضرت علی علیه السلام می فرموده : تا سال هفتاد بلا است ، و می فرموده : پس از بلا راحتی است ، و سال هفتاد گذشت و ما راحتی ندیدیم ؟ حضرت ابوجعفر علیه السلام فرمود : ای ثابت خدای تعالی برای این امر در هفتاد سال وقت تعیین کرده بود ، پس هنگامی که حسین علیه السلام کشته شد غضب خداوند بر اهل زمین شدید گشت و آن را به صد و چهل سال تأخیر انداخت ، پس ما این را برایتان حدیث گفتیم ولی شما آن را فاش کردید ، و پرده از روی ستر برداشتید ، پس خداوند آن را به تأخیر انداخت و پس از آن وقتی نزد ما تعیین نفرموده ، و خداوند هر چه را بخواهد محو و هر چه را خواهد اثبات می کند و اصل کتاب نزد اوست ( ۶۷۹ ) . ابوحمزه گوید : همین مطلب را به حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام گفتم ، فرمود : همین طور بوده است .

و شیخ طوسی به سند خود از فضل بن شاذان به سند خود از ابوبصیر آورده که گفت : به آن حضرت علیه السلام عرض کردم : آیا برای این امر مدّت سر

رسیدی هست که بدنهایمان را به آن راحت دهیم و به آن منتهی شویم؟ فرمود: آری، ولی شما فاش کردید پس خداوند بر آن افزود ( ۶۸۰ ). و به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: این امر در من بود، پس خدای تعالی آن را به تأخیر انداخت، و در ذریه من آنچه را خواهد به انجام رساند ( ۶۸۱ ).

و نعمانی به سند خود از اسحاق بن عمّار صیرفی روایت آورده که گفت: شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام می فرمود: برای این امر وقتی بود، و آن در سال صد و چهل، پس شما آن را بازگو کردید و منتشر ساختید، خدای عز و جل هم آن را تأخیر انداخت ( ۶۸۲ ). و در همان کتاب در حدیث دیگری از او روایت شده که گفت: حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: ای ابواسحاق این امر دو بار به تأخیر افتاد ( ۶۸۳ ).

مصنّف این کتاب، چنگ زنده به ریسمان محکم خداوند؛ ولایت ائمه طاهرین علیهم السلام محمد تقی موسوی اصفهانی - عفی عنه - گوید: بین این احادیث با احادیث سابق منافاتی نیست، چون صراحت و ظهوری در این احادیث نیست بر اینکه منظور از « امر » ظهور امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه باشد، بلکه نمی تواند مراد از آن ظهور آن حضرت علیه السلام باشد، زیرا که سال هفتاد و سال صد و چهل پیش از ولادت آن جناب بوده، و

همچنین حدیث سوم بر آنچه یاد کردیم نصّ است . بنابراین منظور تسلط یافتن امامان علیهم السلام و ظهور دولت حق و پیروزی مؤمنین بر مخالفین می باشد ، و این - به حسب روایات یاد شده - به ظهور آن حضرت علیه السلام مقید نیست ، و با ترتیب امامت و اینکه شماره امامان دوازده می باشد منافاتی ندارد ، و ظاهر از این روایات آن است که ظهور دولت حق و غالب شدن امامان و شیعیان ایشان ، و تسلط یافتنشان بر اهل باطل و گسترش دادن عدل و داد در دنیا چنین مقدر بوده که در سنه هفتاد واقع شود به شرط آنکه مردم بر یاری امام حسین علیه السلام متفق می شدند ، که این تکلیفی بود بر عموم آنها ، چنانکه در احادیثی وارد گردیده که ان شاء الله تعالی بعضی از آنها را خواهیم آورد ، پس چون به امر پروردگارشان فسق ورزیدند ، و از یاری ولّیشان خودداری کردند ، غضب خدای تعالی بر آنان شدّت گرفت ، و نجات و رهائیشان از دست دشمنانشان ، و گسترش عدالت در میانشان را تا سال صد و چهل به تأخیر انداخت ، و این موافق زمان امام صادق علیه السلام است ، چنانکه در روایت سوم به آن تصریح شده است . و چون شیعیان امر امامان علیهم السلام را در مخفی داشتن اسرارشان مخالفت کردند ، و آنچه را دستور داشتند کتمان و مستور نمایند افشا ساختند ، و این کفران نعمتی بود که خداوند به آنان عنایت کرده بود ، خدای تعالی سزای عملشان را داد به اینکه نجات و

خلاصیشان را به تأخیر انداخت ، چنانکه حدیث یاد شده این معنی را بازگو می کند . خدای عز و جل فرماید : « ذَلِكْ جَزَائُهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَافِرِ » ( ۶۸۴ ) ؛ این کیفر کفران آنها بود ، و آیا جز کفران کننده را کیفر دهیم ؟ .

و اما احادیثی که وعده دادیم آنها را یاد کنیم :

از جمله؛ در مجلّد دهم بحار به نقل از کتاب النوادر علی بن اسباط از ثعلبه بن میمون از حسن بن زیاد عَطَّار روایت آمده که گفت : از حضرت ابی عبداللّه امام صادق علیه السلام درباره فرموده خدای عز و جل : « أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ » ( ۶۸۵ ) ؛ آیا نمی نگری کسانی را که به آنها گفته می شد از جنگ خودداری کنید و نماز را به پای دارید . . . . پرسیدم ، آن حضرت علیه السلام فرمود : درباره حسن بن علی علیه السلام نازل شد ، خداوند او را به خودداری از جنگ امر فرمود . راوی گوید : [پرسیدم] : « فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ » ؛ پس چون فرمان جنگ بر آنان آمد . . . ؟ فرمود : درباره حسین بن علی علیه السلام نازل شد ، خداوند بر او و بر اهل زمین فرض کرد که در رکاب آن جناب قتال کنند ( ۶۸۶ ) .

### می گویم

این سه تن [که در سند حدیث قرار دارند] همگی مورد اعتماد؛ امین؛ و شیعه امامی هستند ، چنانکه علمای فن تصریح کرده اند ، پس حدیث در

منتهای صحت است ، و به همین معنی روایات متعددی آمده که به منظور رعایت إختصار از ذکر آنها خودداری کردیم . و به آنچه بیان داشتیم ظاهر گشت که وجهی ندارد اینکه اخبار گذشته را حمل کنیم بر آنکه نهی از وقت گذاردن را به صورت حتمی و صریح منحصر بدانیم ، یا آنکه نهی را به غیر امامان علیهم السلام اختصاص دهیم چنانکه بعضی از علما چنین کرده اند زیرا که دانستی هیچ یک از اخبار پنج گانه یاد شده بر تعیین وقت زمان ظهور مولایمان صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه - اصلاً دلالت ندارند ، بلکه در حدیث دوم و سوم بر فرج نیز دلالت نیست ، زیرا که بیش از این از آنها بر نمی آید که امامان علیهم السلام وقت آن را می دانستند ، نه اینکه به دیگران هم خبر داده باشند . اضافه بر اینکه توجیهی را که بعضی از علما نموده اند ، برخلاف صریح فرمایش امامان علیهم السلام است که : « ما خاندانی هستیم که وقت نمی گذاریم » و نیز : « در گذشته وقتی تعیین نکردیم ، آینده هم وقتی را تعیین نخواهیم کرد » ، و نیز : « برای هیچ کس وقتی را تعیین نکنیم » و غیر اینها . . . بنابراین روایات گذشته با صحت و صراحتی که دارند معارضی برای آنها نیست تا به توجیه و تأویل آنها نیازی داشته باشیم .

اگر بگویید : ممکن است تعارض کنند و منافات داشته باشند با آنچه در بحار و برهان از عیاشی از ابی لبید مخزومی از حضرت امام باقر علیه السلام آمده که

آن حضرت فرمود: «ای ابولیبید، همانا در حروف مقطعه قرآن علم بسیاری است، خدای تعالی نازل فرمود: «الم \* ذَلِكِ الْكِتَابُ» پس حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم قیام کرد تا اینکه نورش ظاهر گشت و سخنش بر دلها نشست، و آن حضرت متولد شد هنگامی که از هزاره هفتم، صد و سه سال گذشته بود.» سپس فرمود: «بیان این مطلب در کتاب خداوند در حروف مقطعه هست، هرگاه آنها را بدون تکرار بشماری، و از حروف مقطعه هیچ حرفی نمی گذرد جز اینکه با گذشت آن یکی از بنی هاشم قیام کند.» سپس فرمود: «الف یک، و لام سی، و میم چهل، و صاد نود است، که مجموع آنها صد و شصت و یک می باشد، سپس آغاز قیام امام حسین بن علی علیهما السلام (آلّم\*الله...) بود. و چون به آخر مدتش رسید قائم فرزندان عباس در (المص) قیام کند، و چون آن بگذرد قائم ما در: (الر) پیاخیزد، پس این را بفهم و به خاطر بسپار و [از نااهل] آن را کتمان کن» (۶۸۷).

و در بحار و شرح اربعین مجلسی دوم آمده از کتاب المحتضر تألیف حسن بن سلیمان شاگرد شهید اوّل رحمه الله که گفته: «روایت است که حدیثی به خط حضرت امام حسن عسکری علیه السلام یافت شده که نوشته بود: با گامهای نبوت و ولایت به

قُلّه های حقایق بالا رفتیم . تا آنجا که فرمود : و به زودی چشمه های آب زندگانی برایشان آشکار می گردد پس از سوزش آتِشها ، در وقتی که عدد سالها به آلم ، و طه و طس ها رسد « ( ۶۸۸ ) .

در جواب گویم : این دو روایت قاصرند از اینکه با روایاتی که پیشتر آوردیم معارض باشند ، هم از لحاظ سند و هم از لحاظ دلالت . زیرا که روایت اوّل مرسل است تا خثیمه بن عبدالرحمن که از ابولبید روایت کرده ، و خثیمه در کتب رجال یاد نشده ، و نسبت به ابولبید هم مدح یا مذمتی ننموده اند ، بنابراین روایت از جهت سند ضعیف است و بر آن اعتماد نمی شود . و روایت دوم اضافه بر اینکه مرسل است در حقیقت چیز یافت شده ای است و روایت نیست ، با این حال این دو روایت از متشابهات اخبار است که علم آنها به خود ایشان علیهم السلام واگذار می شود ، اضافه بر اینکه در روایت دوم اصلاً ظهور قائم علیه السلام یاد نشده است ، و خدا داند که منظور از ظاهر شدن چشمه های آب زندگانی چیست . و در روایت اول صراحتی نیست بر اینکه مراد از « قائم ما » همان مولایمان صاحب الزمان علیه السلام باشد ، زیرا که لفظ « قائم » در چندین روایت بر کسی که به امر حق یا برای یاری آنان علیهم السلام بپاخیزد اطلاق شده است ، چنانکه بر پژوهنده در روایات ایشان - سلام الله علیهم اجمعین - پوشیده نیست ، از جمله آن روایات : نعمانی به سند

خود از امام صادق علیه السلام آورده اینکه : امیرالمؤمنین علیه السلام از چند حادثه که پس از آن حضرت تا قیام قائم علیه السلام خواهد بود سخن گفت ، حسین علیه السلام عرضه داشت : یا امیرالمؤمنین خداوند کی زمین را از ظالمین پاک خواهد ساخت ؟ امیرمؤمنان علیه السلام فرمود : خداوند زمین را از ظالمین پاک نخواهد ساخت تا اینکه خون حرام ریخته شود ، سپس جریان بنی امیه و بنی العباس را در حدیثی طولانی یادآور شد ، آنگاه فرمود : هرگاه قیام کننده در خراسان بپاخاست و بر سرزمین کوفه [کرمان - خ ل] و ملتان تسلط یافت ، و از جزیره بنی کاوان گذشت ، و قائمی از ما در گیلان قیام کرد و آب و دیلم او را اجابت نمودند ، و برای فرزندان ( یا فرزند ) من پرچم های ترک در اطراف و اکناف پراکنده شود . و در این گیر و دارها باشند ، هرگاه بصره ویران شود و امیر اُمرا در مصر قیام کند . آنگاه آن حضرت حکایتی طولانی بیان داشت سپس فرمود : هنگامی که هزاران نفر آماده نبرد شوند ، و صفها آراسته گردد و قوچ بره را بکشد ، آنجاست که آخری قیام کند و انتقام گیرنده در پی انتقام خیزد و کافر هلاک گردد ، سپس قائمی که در آرزویش هستند و امامی که ناشناخته باشد ، آنکه دارای شرافت و بزرگواری است قیام خواهد کرد ، و ای حسین او از نسل تو است ، هیچ پسری مانند او نیست ، مابین دو رکن مسجد الحرام ظاهر می شود ،



در دو جامه پوشیده بر جن و انس غالب می گردد، و زمینی را آلوده نگذارد، [از وجود افراد پست پاک سازد] خوشا به حال کسی که زمان او را درک کند و به دورانش برسد و آن روزها را ببیند ( ۶۸۹ ) .

## مطلب دوم

از تمام آنچه یاد کردیم معلوم گردید که علم به وقت ظهور مولایمان صاحب الأمر علیه السلام از اسرار خداوند است که از بندگان خود مخفی داشته، و برایشان آشکار ننموده، و خود به جهت این کار داناست و نیز رسول و حجتهای او علیهم السلام دانند، ولی آنچه از کلمات ایشان استفاده کرده ایم چند وجه است :

## وجه اول

اینکه بندگان نمی توانند آن را تحمل کنند، و بر کتمان صبر نمایند، این وجه از دو روایت ابو حمزه و ابوبصیر که پیشتر گذشت استفاده می شود، بیان مطلب اینکه : مؤمنین طبقات مختلفی دارند : بعضی از آنان به خاطر ضعف ایمان از تحمل اسرار ناتوان هستند، چنین کسی نمی تواند بر آن اسرار مطلع شود، بلکه هرگاه بعضی از اسرار برایش یاد شود شکها و شبهه هایی به دلش راه می یابد، به سبب طاقت نداشتن و ضعف ایمان، چنانکه در بیان مراتب ایمان آمده که : اگر بر کسی که دارای دو بخش است سه بخش قرار داده شود، خواهد شکست همچنان که تخم مرغ بر سنگ صاف می شکند . و نیز روایت شده که : اگر ابوذر می دانست در دل سلمان چیست او را می کشت . و روایات دیگر . . . . و بعضی از مؤمنین ایمانشان قوی و یقینشان ثابت است، و توان تحمل بعضی از اسرار را دارند، و هیچ شبهه ای برایشان عارض نمی شود، ولی توانایی صبر کردن بر زمان طولانی را ندارند، که هرگاه از ابتدای امر وقت ظهور برایشان تعیین گردد، و به ایشان

مثلاً گفته شود که حضرت حجّت علیه السلام تا هزار سال دیگر ظهور نخواهد کرد، بر اثر اندوه بر طول مدّت می میرند، یا بیماری و سختی بر ایشان عارض می شود، بنابراین مصلحت آن است که از اینچنین مؤمنانی نیز وقت ظهور مخفی گردد. و بعضی از آنها ایمانشان قویتر است، ولی صبر ندارند که آن را کتمان سازند، که اگر سزای به ایشان گفته شود آن را منتشر و فاش خواهند ساخت، پس مصلحت در این است که از چنین کسانی نیز مخفی گردد، و شاید - به تأیید خدای تعالی و برکت اولیای او علیهم السلام - ناظر به همین معنی باشد آنچه در بصائر به سند خود از ابوالصامت روایت آمده که گفت: شنیدم حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام می فرمود: از جمله حدیث ما بخشی را فرشته مقرب و پیغمبر مرسل و بنده مؤمن تحمل نتواند کرد. عرض کردم: پس چه کسی آن را متحمل گردد؟ فرمود: ما آن را متحمل باشیم (۶۹۰). و در همان کتاب در حدیث دیگری از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود: همانا حدیث ما صعب مستصعب است، با شرافت و گرامی و همیشه فروزان و پاکیزه و دشوار است، آن را تحمل نکنند فرشته ای مقرب، و نه پیغمبر مرسل و نه بنده ای که آزموده باشد. عرضه داشتم: پس چه کسی آن را تحمل نماید فدایت شوم؟ فرمود: هر کس که ما بخواهیم ای ابوالصامت. ابوالصامت گوید: من چنین

گمان دارم که خداوند را بندگانی است که از این سه طایفه برترند ( ۶۹۱ ) .

و در کافی از بعضی اصحابمان روایت آمده که گفت : به حضرت ابوالحسن صاحب العسکر ( امام هادی علیه السلام ) نوشتم : فدایت شوم؛ معنی فرموده امام صادق علیه السلام چیست که : حدیث ما [صعب مستصعب است] آن را تحمل نکند فرشته مقرب و نه پیغمبر مرسل ، و نه مؤمنی که خداوند دلش را آزموده باشد ؟ پس جواب آمد : همانا معنی فرموده امام صادق علیه السلام - اینکه آن را فرشته ای و پیغمبری و مؤمنی تحمل نکند - آن است که فرشته آن را متحمل نگردد تا اینکه به فرشته دیگری غیر خودش آن را برساند ، و پیغمبر آن را تحمل نکند تا آنکه به پیغمبر دیگری برساند ، و مؤمن آن را تحمل ننماید تا آنکه برای مؤمن دیگری بازگو کند ، و این است معنی فرمایش جدم علیه السلام ( ۶۹۲ ) .

## وجه دوم

اینکه حکمت الهی مقتضی آن است که مؤمنین در همه زمانها منتظر ظهور مولایمان صاحب الزمان علیه السلام باشند ، چنانکه به این معنی راهنمایی می کند فرموده خدای تعالی : « فَقُلْ إِنَّمَا الْعَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ » ( ۶۹۳ ) ؛ پس بگو دانای غیب خداست شما منتظر باشید که منم با شما از منتظرانم . و بر این مطلب اخبار بسیاری دلالت دارند که در بحث انتظار پیشتر آوردیم . پس اگر وقت ظهور آن حضرت را بدانند نقض غرض لازم می آید و پیش از رسیدن وقت معین از

ظهورش مایوس می شوند، و این مصالح متعددی را از بین می برد، لذا وقت ظهور آن جناب پیش از رسیدن وقتش از آنان مستور مانده به خاطر رعایت مصالح متعدده ای. و این وجه از روایتی که در کافی و کتابهای دیگر اخبار آمده استفاده می شود که از علی بن یقظین است از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام که گفت: حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمود: شیعیان دو بیست سال است که با آرزوها تربیت می شوند. و یقظین به پسرش علی گفت: چگونه است که آنچه درباره ما [حکومت بنی العباس] گفته شد، آن چنانکه گفته بودند واقع گشت، و آنچه درباره [حکومت حقّه] شما گفته شد واقع نگردید؟ علی گفت: آنچه راجع به ما و شما گفته شد از یک منبع بوده مگر اینکه چون جریان شما وقتش فرا رسیده بود به طور خالص و بی کم و کاست به شما گفته شد، ولی امر ما هنوز وقتش نرسیده، پس با آرزوها دلگرم شدیم، و چنانچه به ما گفته می شد: این امر جز تا دو بیست یا سیصد سال دیگر نخواهد آمد دلها قساوت می گرفت و عموم مردم از اسلام برمی گشتند، ولی می گفتند: چقدر زود و چه نزدیک است؛ تا دلها الفت گیرند و فرج نزدیک آید (۶۹۴).

توضیح: آنچه در مورد معنی فرموده امام علیه السلام: شیعیان دو بیست سال است که با آرزوها تربیت می شوند. به نظر من قویتر می آید اینکه: چون مصیبت شیعه به خاطر شهادت امام حسین علیه السلام بزرگ بود

، و بی تابی دوستان بر اثر آن شدید گردید ، امامان علیهم السلام آنان را به ظهور فرَج با ظهور حضرت قائم - عجل الله تعالی فرجه - امید و تسلی می دادند ، و مدّت بین شهادت مولای مظلومان تا امامت حضرت قائم علیه السلام دو بیست سال بوده است . و در معنی این حدیث وجوه دیگری نیز گفته شده که بعید به نظر می رسد و خالی از تکلف نیست ، و خدای تعالی داناست . و احتمال می رود که ابتدای مدّت یاد شده از زمان بعثت باشد ، که تا هنگام صدور این حدیث حدود دو بیست سال می شود . بعضی از علمای ما گفته اند : و می توان در تأیید این احتمال گفت که : مؤمنین از ابتدای بعثت در محنت و شدت بودند ، و همین طور بعد از وفات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و در زمان امیرالمؤمنین و امام حسن علیهما السلام در سختی به سر می بردند ، و هر کدام از آن بزرگواران شیعیان خود را به ظهور فرَج و تسلط یافتن حضرت قائم علیه السلام تسلی می دادند ، و الله العالم .

### وجه سوّم

در سِتّر مخفی داشتن علم به وقت ظهور از مردم ، اینکه چون یکی از حکمتهایی که مقتضی غیبت است : بررسی و امتحان مردم می باشد ، همین حکمت مقتضی مخفی داشتن علم به وقت ظهور حضرت حجّت علیه السلام از ایشان است ، و گرنه بررسی و امتحان نسبت به بسیاری از افراد که به ایمان داشتن تظاهر می کنند ناتمام می بود ، تا اینکه شتابزدهگان از دیگران جدا شوند ، و این وجه از

اخبار بسیاری که در آنها غیبت حضرت قائم علیه السلام به آن تعلیل شده آمده است، و قسمتی از آنها را در این کتاب آوردیم، و از جمله: در غیبت نعمانی از عبدالله بن ابی یعفور آمده که گوید: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: فدایت کردم؛ با قائم علیه السلام از عربها چقدر خواهد بود؟ فرمود: مقدار کمی، عرض کردم: به خدا سوگند افرادی که این امر را بر زبان دارند تعداد بسیاری از آنها هستند! فرمود: به ناچار باید که مردم بررسی شوند و از هم جدا گردند و غربال شوند، و خلائق بسیاری از غربال بیرون آیند (۶۹۵). و در حدیث دیگری از ابوبصیر مثل همین آمده است. و در همان کتاب از امام حسن (حسین - خ ل) بن علی علیه السلام آمده که فرمود: این امری که انتظار دارید نخواهد شد تا اینکه بعضی از شما از بعض دیگر بیزاری جویند، و بر روی یکدیگر آب دهان بیندازند، پس بعضی از شما بر بعض دیگر به کفر گواهی دهد، و یکدیگر را لعنت نمایند، به آن حضرت علیه السلام عرض شد: در آن زمان خیری نیست، فرمود: تمام خیر در آن زمان است، قائم ما قیام کند و همه آن امور را دفع نماید (۶۹۶).

و در حدیث دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین آمده است: چگونه خواهی بود آن هنگام که شیعیان این چنین با هم اختلاف کنند -

و انگشتان خود را در یکدیگر داخل کرد - راوی گوید : عرضه داشتم : یا امیرالمؤمنین در آن هنگام هیچ خیری نیست ، فرمود : همه خیر در آن وقت است ، ای مالک در آن هنگام قائم ما قیام خواهد کرد . . . ( ۶۹۷ ) . و از امام صادق علیه السلام است که فرمود : به خدا که شکسته خواهید شد همچنان که شیشه می شکند ، و همانا شیشه را بخواهند به حالت اول باز می گردانند ، به خدا که همچون شکسته شدن سفال خواهید شکست ، و به درستی که سفال شکسته می شود و به حال اول برگردانده نمی شود ، و به خدا غربال خواهید شد ، و به خدا از هم تمیز یابید ، و به خدا که بررسی خواهید شد تا آنجا که از شما باقی نماند جز اندکی . و در اینجا آن حضرت [به عنوان کمی افراد باقی مانده] دست خود را برگرداند ( ۶۹۸ ) .

و از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است که فرمود : همانا به خدا سوگند آن جریان نخواهد شد تا اینکه از هم تمیز داده شوید ، و بررسی گردید ، تا آنجا که جز کمترین افراد شما باقی نمانند ( ۶۹۹ ) .

و از حضرت باقر علیه السلام است که فرمود : هرگز ، هرگز ، آنچه به سوی آن گردن می کشید نخواهد رسید تا اینکه بررسی شوید ، و آنچه به سویش گردن می کشید نخواهد شد تا اینکه از یکدیگر تمیز یابید ، و آنچه به سویش گردن می کشید نخواهد شد تا اینکه غربال

شوید ، به خدا سوگند آنچه به سویش گردن می کشید نخواهد آمد مگر بعد از نومی، و نه به خدا سوگند آنچه به سویش گردن می کشید نخواهد آمد تا اینکه به شقاوت رسد هر آنکه اهل شقاوت است ، و به سعادت رسد هر آنکه اهل سعادت است ( ۷۰۰ ) .

و مثل این روایت را محمد بن یعقوب کلینی به سند خود آورده ، و در آنچه آوردیم برای اهل هدایت و درک بسنده است .

#### وجه چهارم

اینکه این کار ( = مخفی داشتن وقت ظهور ) تفضُّلِ کامل و عنایت خاصّ نسبت به مؤمنانی است که در زمان غیبت حضرت صاحب الزمان علیه السلام هستند ، توضیح اینکه ظاهر از روایات - چنانکه سابقاً گذشت - آن است که وقت ظهورِ فَرَج از امور بدائیه است که ممکن است به سبب بعضی از مصالح و حکمتها ، و به سبب تحقُّق یافتن یا نیافتن بعضی از شرایط که بر مردم مخفی است زودتر یا دیرتر شود ، پس اگر امامان علیهم السلام وقتی را به مردم خبر می دادند سپس آن وقت به خاطر بعضی از اسباب و حکمتها تأخیر می افتاد بسیاری از مردم به تردید می افتادند چون به نظرشان می آمد که آن برخلاف وعده خداوند - تعالی شأنه - می باشد یا شکها و شبهه ها به دل‌هایشان راه می یافت ، و مولایمان حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام به این وجه اشاره فرموده در حدیثی که در کافی و غیر آن روایت آمده از فضیل بن یسار که گفت : به آن حضرت علیه السلام عرضه داشتم : آیا برای این امر وقتی



هست؟ فرمود: وقت گذاران دروغ گویند، دروغ گویند، دروغ گویند، همانا موسی علیه السلام وقتی که به دعوت پروردگارش رفت قوم خود را سی روز وعده داد، و چون خداوند ده روز بر آن سی روز افزود قوم او گفتند: وعده ای که موسی داده بود برخلاف شد، و کردند آنچه کردند، پس اگر ما برایتان حدیث کنیم و مطابق آنچه حدیث گفته ایم پیش آید بگویید خداوند راست فرموده است، و هرگاه برایتان حدیثی بگوییم و برخلاف آنچه ما گفتیم پیش آمد بگویید خداوند راست فرموده است، که دو بار پاداش خواهید یافت (۷۰۱).

می گویم: احتمال می رود اینکه دو بار پاداش یابند، بک بار برای ایمانشان، و بار دیگر برای صبرشان، غیر این را نیز محتمل است. و الله العالم.

### توجه

منظور از بداء ظاهر شدن تقدیر چیزی برای بنندگان است پس از آنکه به خاطر حکمتها و مصالح خداوندی از آنان مخفی بوده است، و خدا داند که چه چیزی را مخفی بدارد و چه مطلبی را آشکار سازد، و معنی بداء بر عامه مشتبه گردیده لذا آن را انکار کرده اند به گمان اینکه به سبب آن جهل بر خدای تعالی لازم می آید، و در مکرمت بیست و دوم از بخش پنجم مطالب سودمندی در این باره گذشت بدانجا مراجعه شود.

تتمه و توضیح: بدان که سه وجه اول از جوهری که آنها را از کلمات ائمه معصومین علیهم السلام استفاده کردیم، سر مخفی داشتن علم به وقت ظهور

امام عصر علیه السلام را به طور مطلق - یعنی وقت حتمی و بدائی - روشن ساختند ، زیرا که آنها حکمتها و مصالحی هستند که مقتضی پوشیدگی هر دو وقت ( حتمی و بدائی ) می باشند ، چنانکه بر اهل فن و کسانی که با اخبار امامان علیهم السلام مأنوسند این معنی پوشیده نیست .

و اما وجه چهارم : فقط ناظر به سِرِّ مخفی داشتن وقت بدائی از مردم است ، چون اگر به آن وقت خبر داده می شدند سپس حکمت خداوند اقتضا می کرد که از آن وقت به وقت دیگر تأخیر افتد بیشتر مردم تردید می کردند ، و دچار وسوسه می شدند ، و در حیرت و شبهه می افتادند ، چنانکه برای بنی اسرائیل این اتفاق افتاد .

اگر بگویید : پس چگونه بعضی از امور بدائیه به مردم خبر داده شد سپس به خاطر مصالحی برخلاف آن امور واقع شد ، چنانکه در جریان جوانی که حضرت داوود علیه السلام مرگش را خبر داد ، و زنی که حضرت عیسی علیه السلام مرگش را خبر داد ، و یهودی که پیغمبر ما صلی الله علیه و آله وسلم مرگش را خبر داد ، و اینها نمردند ، و وقوع فَرَج و گشایش را در زمانی خبر دادند سپس به خاطر بعضی از حکمتها و اسباب ، به تأخیر افتاد و در آن زمان واقع نشد ، چنانکه در روایت ابوحمزه - که سابقاً آوردیم - یاد گردیده ، و اینها مایه گمراهی مؤمنین نشد ، و در حیرت و شبهه نیفتادند ؟

در جواب گویم : اینها بدان جهت بوده که حجتهای خداوند

در میان مردم حضور داشته اند و سرّ بداء و تأخیر را برایشان بیان می نمودند ، و پرسیدن از آنان برای مردم میسر بود ، در حالی که مؤمنین در زمان غیبت امام علیه السلام از دیدار آن حضرت محجوب و از ملاقات و پرسش مسائل از آن جناب محروم هستند ، بنابراین چنانچه از وقوع ظهور در وقت بدایی خبر شوند ، سپس به خاطر مصلحتی الهی آن وقت به تأخیر افتد ، و امام و حجّت هم در میان آنان نباشد تا از حیرت و اشتباه آنها را برگرداند ، و صدق آن اخبار و وجه مصلحت را برایشان بیان سازد ، در حیرت و اشتباه خواهند افتاد و در وادی ضلالت سقوط خواهند کرد ، از همین روی برای مردم نه وقت حتمی بیان شد و نه وقت بدائی ، امّا وقت حتمی : به جهت وجوه گذشته ، و امّا بدائی : به خاطر این وجه که بیان داشتیم ، برای رأفت و مهربانی و شفقت نسبت به آنها ، و به خاطر حفظ آنان از لغزش و گمراهی .

اگر بگویید : چنانچه مؤمنین به صدق امامانشان یقین دارند ، و معتقد باشند که در مقدرات الهی و خبرهای غیبی بداء واقع می گردد ، در حیرت و گمراهی نخواهند افتاد ، و در عقاید بر حق خویش متزلزل نخواهند شد ، خواه اینکه امام در بین آنان حاضر باشد یا غایب .

در جواب گوئیم : این حال و وضع مؤمنین کامل است که ایمان در دلهایشان رسوخ یافته ، و با دلیل و برهان محکم گردیده و خدای تعالی آنان

را با روحی از جانب خود تأیید فرموده ، و اینان نسبت به سایرین اندک هستند ، اما اکثر افراد عقل و ایمانشان ضعیف است ، و مانند گیاه تازه برآمده با وزش بادهای به راست و چپ متمایل می گردند و گاهی می افتند و گاهی برمی خیزند ، لذا امامان علیهم السلام خواسته اند اینها را مواظبت و رعایت کنند تا قوتشان کامل شود و آمادگیشان به مرحله مطلوب برسد ، و آنچه مایه سقوط و از هم پاشیدگیشان می شود از آنان دفع نمایند ، از این روی امامان علیهم السلام بسیاری از مطالب را از عده زیادی از اصحاب و شیعیانشان مخفی می داشته اند به جهت حفظ آنها و مهربانی نسبت به ایشان ، چونکه امام علیه السلام : « پدر شفیق و مهربان است » چنانکه در حدیث صفات و فضیلت امام در کافی ( ۷۰۲ ) و غیر آن روایت آمده است .

و از آنچه یاد کردیم معلوم گشت اینکه حضرت موسی علیه السلام وقت بدائی را به بنی اسرائیل خبر داد گمراه کردن آنها نبود ، و تقصیری در حق ایشان ننموده ، بلکه این امتحان کردن و بررسی نمودن آنان بود به امر خدای عز و جل ، چون وقتی می خواست از نظر آنها غایب شود برادرش هارون را به جانشینی خود بر آنان گماشت ، و او را حجّتی برایشان قرار داد ، پس آنها بودند که با اعراضشان از حجّت و رها کردن رجوع به او ، برای کشف حیرت و شبهه تقصیر داشتند بلکه خواستند هارون را بکشند ، چنانکه گفت : « ابنُ أُمِّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّونِي وَ

كَادُوا يَقْتُلُونَنِي» (۷۰۳)؛ ای فرزند مادرم [ای جان برادرم] همانا قوم مرا خوار و زبون داشتند و نزدیک بود [به خاطر ممانعت کردنم از انحرافشان] مرا به قتل رسانند. و خدای تبارک و تعالی فرموده: «وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي \* قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ» (۷۰۴)؛ و به درستی که هارون پیش از آنکه موسی باز آید گفت ای قوم به هوش باشید که این گوساله اسباب فتنه و امتحان شما گردید و محققاً [بدانید] که پروردگار شما خدای مهربان است پس شما پیرو من باشید و فرمان مرا اطاعت کنید، [قوم] گفتند ما به پرستش گوساله ثابت مانیم تا وقتی که موسی به ما باز گردد.

اگر بگویید: از حضرت حجّت علیه السلام وارد شده: و اما حوادث و پدیده هایی که واقع می شوند پس در آنها به راویان احادیث ما مراجعه کنید که آنان حجّت من بر شمایند و من حجّت خداوند برایشانم... (۷۰۵). و علما را در زمان غیبت خود حجّت بر بندگان و مرجع آنان قرار داد، بنابراین همانطور که مؤمنانی که در زمان حضور امامان علیهم السلام بودند حجّت بر آنان تمام شده، و راه برطرف گشتن حیرت و شبهه و برداشته شدن آنچه مایه لغزش و ضلالت است برایشان روشن گردیده بود، به خاطر دسترسی به پرشش از امامان علیهم السلام، همچنین مؤمنانی که در عصر

غیبت هستند حجت بر آنان تمام گشته ، و راه راست برایشان روشن شده به خاطر رجوع به علمای عاملی که آثار ائمه اطهار را بیان می کنند و حاملان علوم ایشان هستند ، که مردم در هر جریانی که وجه آن را نمی دانند و هر شبهه ای که در ذهنشان وارد می شود ، به آن علما مراجعه نمایند ، پس ضروری نداشت که وقت بدائی ظهور که احتمال تأخیر افتادنش از جهت بعضی حکمتها و مصالح هست به آنها گفته می شد ؟

در جواب گویم : اولاً : ممکن است در بعضی از زمانهای غیبت دورانی بیاید که علم مخفی گردد ، یا به خاطر فقدان علما ، و یا بر اثر مخفی گشتن آنان به سبب چیرگی باطل و اهل آن ، و آن دوران در اخبار : « زمان فترت و سبطه » نامیده می شود ، و در آن هنگام مؤمن کسی را نخواهد یافت که شبهه و حیرت را از او دفع نماید و وجه مصلحت و حکمت را برایش بیان سازد . و بر این معنی دلالت دارد روایتی که شیخ نعمانی قدس سره در کتاب الغیبه به سند خود از ابان بن تغلب رحمه الله از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يُصِيبُهُمْ فِيهَا سَبْطَةٌ يَأْرِزُ الْعِلْمُ كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ طَلَعَ عَلَيْهِمْ نَجْمٌ قُلْتُ : فَمَا السَّبْطَةُ ؟ قَالَ : الْفِتْرَةُ ، قُلْتُ : فَكَيْفَ نَصْنَعُ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كُونُوا عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يُطَّلَعَ اللَّهُ لَكُمْ نَجْمَكُمْ ( ٧٠٦ )

؛ زمانی بر مردم خواهد آمد که سبطه ای به آنان رسد و علم مخفی شود همچنان که ما خود را در سوراخ مخفی می سازد، پس در همین حال به ناگاه ستاره ای بر مردم طلوع می نماید. راوی گوید: عرضه داشتم: سبطه چیست؟ فرمود؛ فترت (فاصله زمانی که موجب سستی دین و اعتقادات مردم گردد)، عرض کردم: در آن میان چکار کنیم؟ فرمود: بر همان اعتقادی که هم اکنون دارید بمانید تا اینکه خداوند ستاره تان را برایتان برآورد.

توضیح: «یأرز» بر سه وزن یَنْصُرُ و یَضْرِبُ و یَعْلَمُ می آید، به تقدیم راء بر زای، یعنی: مخفی می شود.

و ثانیاً: هر چند که علمای بزرگوار در زمان غیبت نواب امام علیه السلام هستند، و در آنچه از قضایا و احکام بر مردم وارد می شود مرجع آنانند، و در مسائل حلال و حرام حجّت بر آنهاست، ولی حکمتهای تقدیرات و مصالح تغییرات را نمی دانند، و از وجوه بدا و اسباب قضا آگاه نیستند، و بسیار می شود که حیرت برطرف نمی شود و شبهه از بین نمی رود مگر با بیان وجه مصلحت و توضیح حکمت، چنانکه از حدیث ابو حمزه دانستی که از حیرت بیرون نیامد مگر بعد از آنکه امام علیه السلام وجه تأخیر فرج را از آن وقتی که امیرالمؤمنین علیه السلام خبر داده بود بیان فرمود، و همین طور در نظایر و امثال آن چنانکه بر کاوش کننده در اخبار و سیر پوشیده نمی ماند، و ذکر آنها ما را از مقصود

اصليمان در اين كتاب خارج مي نمايد ، و خدای تعالی هدايت کننده به راه راست است . حاصل اينکه کشف مُعضلات و حلّ مشکلات و مانند آنها از وظايف و شئون امام عليه السلام است ، و کشف نشدن آنها در زمان غيبت به مردم مربوط مي شود ، چونکه آنها سبب مخفي ماندن امام عليه السلام مي باشند ، خدای تعالی بر ما مَنّت گذارد به تعجيل فَرَج و ظهور آن حضرت عليه السلام و ديدارش را با عافيت نصييمان فرمايد .

و ثالثاً : البته خداوند - تعالی شأنه - نسبت به بندگانش لطيف است ، و الطاف او بر دو گونه است :

گونه اوّل : أَلطافی است که به حکم عقل و نقل بر او واجب است ، و اين همان است که خلاف آن قبيح و زشت مي باشد ، و خداوند اصلاً قبيحی را انجام نمي دهد ، چون بر او - عَزَّ شَأْنُهُ - فعل قبيح مُمتنع است ، و اين همان است که در زبانها متداول و مشهور شده اينکه : لطف بر خدای تعالی واجب است ، و در اين گونه لطف هيچ تفاوتی بين زمانها و اشخاص نيست ، مثل اينکه تکليف به کاری کند که مقدور نيست که بر خدای تعالی قبيح است ، و تکليف کردن به چيزی که بندگان راهی به علم يافتن به آن ندارند ، لذا مبعوث کردن پيغمبران به قاعده لطف واجب است ، و معجزه دادن به ايشان به قاعده لطف واجب است ، و تمام اهل عالم در همه زمانها و مکانها در اين گونه لطف مساوی هستند .

گونه دوّم



: آن است که به حکم عقل واجب نباشد بلکه از روی تفضُّل و إحسان درباره هر کس که بخواهد به هر منظور و هر گونه بخواهد انجام می دهد، (از او سؤال نشود از آنچه می کند و این بندگان هستند که مورد سؤال واقع می شوند) (۷۰۷). و از این گونه است لطف خداوند بر امت مرحومه محمدیه صلی الله علیه و آله وسلم به برداشتن تکلیفهای سخت از آنها چنانکه در آیه شریفه است: «وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا» (۷۰۸)؛ بار خدایا تکلیف گران و طاقت فرسا را چنانکه بر پیشینیان نهادی بر ما مگذار. و نیز از این گونه است مخفی داشتن علم به وقت بدائی ظهور امام علیه السلام از مؤمنان و دوستان آن حضرت، چون خدای عز و جل هر چند که حُجَّت را بر آنان تمام کرده و به وسیله عقل و نقل راه را برایشان روشن ساخته که صداقت امامانشان و تمامیت حجثشان را بیان فرموده به طوری که برای هیچ کس در افتادن به شبهه و گرفتار گشتن در حیرت عذری نیست، ولی از جهت شأن امامانشان و رعایت وضع ضعیفترین افرادشان و کمی تعدادشان بر آنان مَنّت نهاد و خبر یافتن از وقت بدائی که می داند ظهور از آن تأخیر می افتاد را از آنها پوشیده داشت برای حکمت و مصلحتی و به خاطر لطف و تفضُّل و شفقت نسبت به آنان، و مرحمت و احسان برایشان، تا به حیرت نیفتند، و شبهه ای به ذهنشان راه نیابد.

و از آنچه یاد کردیم - بحمد الله و له المنه - ستر کتمان نمودن علم به وقت ظهور امام علیه السلام از سایر مردم از عوام و خواص معلوم شد، هم وقت حتمی و هم وقت بدائی آن، و بر تو باد که در آنچه یاد کردیم دقت و تأمل کنی که از سخنان ائمه اطهار علیهم السلام - که خدای تعالی ما را در بهشت در جوار آنان إسکان دهد - گرفته شده است.

### مطلب سوم

ظاهر از عمومات بسیاری که در روایات زیادی وارد گردیده که دلالت دارد بر اینکه امامان علیهم السلام آنچه بوده و خواهد بود تا روز قیامت همه را می دانند، و آنچه روایت آمده در توصیف امام علیه السلام به اینکه نسبت به هیچ چیز جاهل نیست، و آنچه وارد شده که علم همه چیز در قرآن است به جهت فرموده خدای تعالی: « وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ » (۷۰۹)؛ و ما کتاب (قرآن) را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است. و امام آنها را از آن استخراج می کند، و خدای تعالی فرمود: « وَ مِمَّا مِنْ غَائِبِهِ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ » (۷۱۰)؛ و هیچ امری در آسمان و زمین پنهان نیست مگر اینکه در کتابی آشکار [مسطور و ضبط] است. و فرموده خدای عز و جل: « ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا » (۷۱۱)؛ پس از آن کسانی را که از بندگان خود

برگزیدیم وارث [علم] کتاب گردانیدیم . و آنان - چنانکه در روایت آمده - امامان علیهم السلام می باشند ، و فرموده خدای عز و جل : « وَ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْعِلْمُ الَّذِي هُوَ لَكُمْ فِي الْحَقِّ وَ كُنْتُمْ بِهِ خَالِقِينَ » ( ۷۱۲ ) ؛ و همه چیز را در امام آشکاری به شماره آورده ایم . و او امیرالمؤمنین علیه السلام است ، چنانکه از امامان علیهم السلام روایت آمده ، به ضمیمه آنچه دلالت دارد بر اینکه ایشان در علم و شجاعت یکسانند ، و اینکه هر چه را امیرالمؤمنین علیه السلام دانسته بود امامان پس از او آنها را دانسته اند .

و همچنین فرموده امام صادق علیه السلام که : خداوند حجّتی را در زمینش قرار ندهد که از چیزی سؤال شود ، پس در جواب بگوید : نمی دانم .

و فرموده امام باقر علیه السلام : به درستی که از جمله علمی که به ما داده شده : تفسیر قرآن و احکام آن ، و علم تغییرات و حوادث زمان می باشد ، هرگاه خداوند بخواهد خیری را به قومی رساند آنان را شنوا می سازد ، و چنانچه کسی که گوش شنوا ندارد چیزی از آن را بشنود پشت می کند و از آن روی می گرداند انگار که نشنیده است . سپس امام باقر علیه السلام چند لحظه ای ساکت ماند آنگاه فرمود : و اگر ظرفها یا افراد مورد اطمینانی می یافتیم آنچه را که می دانیم می گفتیم .

و غیر اینها از احادیث بسیاری که در بصائر و کافی و غیر آنها روایت آمده ، ظاهر از تمامی اینها آن است که : امام علیه السلام وقت ظهورش را می داند ،

ولی به او اذن داده نشده که آن را اظهار کند ، همچنان که امامان پیشین نیز مجاز نبوده اند که آن را اظهار نمایند ، زیرا که امامان علیهم السلام هر چند که به همه چیز عالم هستند - جز آنچه استثنا شده مانند اسم اعظم که خدای عز و جل آن را برای خود اختصاص داده و هیچ کس از مخلوقاتش را بر آن آگاه ننموده است - و لیکن ایشان : ( بندگانی گرامی و مقرب هستند که هرگز پیش از امر خدا کاری نکنند و هر چه کنند به فرمان او کنند ) ( ۷۱۳ ) و به بندگان خدا خیر ندهند مگر آنچه را خداوند متعال امر فرموده که برایشان اظهار نمایند ، چنانکه این معنی در روایات متعددی آمده که در بصائر و غیر آن مذکور است ( ۷۱۴ ) .

و حاصل روایات اینکه خدای تعالی بندگان را امر فرموده که از ائمه بزرگوار علیهم السلام سؤال کنند ، چنانکه فرماید : « فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ » ( ۷۱۵ ) ؛ پس از اهل ذکر پرسید چنانچه نمی دانید . که بر آنهاست که پرسند ، ولی امام علیه السلام لزومی ندارد که حتماً پاسخ گوید ، بلکه به خواسته اش موکول است که بر اساس مصلحتی که می بیند اگر بخواهد جواب می دهد و اگر بخواهد از جواب خودداری می نماید ، چنانکه خدای عز و جل فرماید : « هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ » ( ۷۱۶ ) ؛ این نعمت و قدرت اعطای ماست اینکه بی حساب به هر که خواهی عطا کن و

از هر که خواهی بازدار . پس امام به مقتضای آنچه صلاح است از جواب و تقیه و کتمان و توریه عمل می کند . و اگر بخواهیم روایاتی که در هر باب از این امور وارد گردیده را یاد کنیم ، کتاب طولانی شده ، و از مقصود اصلی بازخواهیم ماند ، و مایه إطناب خواهد شد ، و شخص عارف دانا را اشاره کافی است ، و در اخبار چیزی که احتمال منافات با این معنی را داشته باشد نیافتیم مگر دو حدیث :

حدیث اوّل : آنچه از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت گردیده که آن حضرت فرمود : لَوْلَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَأَخْبَرْتُكُمْ بِمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، و الآية قوله تعالى : « يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ » ( ۷۱۷ ) ؛ اگر یک آیه در کتاب خدا نبود هر آینه شما را خبر می دادم از آنچه خواهد شد تا روز قیامت ، آن آیه فرموده خدای تعالی است : ( خدا هر چه خواهد [از احکام یا حوادث عالم] محو و هر چه را خواهد اثبات می کند و در امّ الكتاب ( آفرینش ) مشیت اوست . و نظیر این از دیگر امامان علیهم السلام نیز روایت آمده است .

حدیث دوّم : خبر ابو حمزه ثمالی است که در تذکر اوّل گذشت ، از مولایمان حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام که در آخر آن فرموده : و پس از آن نزد ما وقتی برای آن قرار نداد ، « يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ » . و با

تأمل کامل در این دو حدیث واضح می شود که هیچ دلالتی بر نفی علم امام علیه الصلاه و السلام به وقت ظهورش نیست .

حدیث اوّل : چون معنایش آن است که فرموده خدای تعالی : « يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ . . . » . مانع از آن است که مردم را از آنچه تا روز قیامت واقع خواهد شد خبردار سازند ، زیرا که آن حضرت علیه السلام نفرمودند : اگر یک آیه در کتاب خدا نبود آنچه خواهد شد را می دانستیم ، بلکه فرمود : اگر آن آیه نبود به شما خبر می دادم از آنچه خواهد شد . و کلمه « لَوْلَا » دلالت می کند بر مُمتنع بودن جمله فعلیه به سبب وجود جمله اسمیه ای که پس از « لَوْلَا » واقع است ، و آن را « لَوْلَا » ی امتناعیه خوانند . و تحقیق سخن در اینجا این است که مقتضای حکمت الهی آن است که بسیاری از امور از بندگان مخفی بماند ، و قسمتی از آنها پس از مخفی شدن ظاهر گردد ، و بسیاری از تقدیرات را متوقف بر وقوع یا عدم وقوع اموری قرار داده است ، و در این گونه تقدیرات است که محو و اثبات راه می یابد ، و خداوند از ازل دانسته است که چه چیز را محو کند و چه چیز را ثبت نماید ، و ام الكتاب نزد او است ، و آن لوح محفوظ می باشد که قلم به امر خدای عز و جل به تمامی آنچه می شود و آن چنانکه واقع می شود جاری گردیده است ، و

به جهت حکمت‌های بسیار و مصالح متعددی وقوع محو و اثبات را به بندگان خبر داده است ، از جمله :

۱ - راهنمایی کردن آنان به عموم قدرت و نفوذ مشیت و اراده خود ، تا همچون یهود و زنادقه نگویند؛ دست خداوند بسته است .

۲ - اینکه؛ نسبت به خداوند تعبد کنند و به درگاهش تضرع و زاری نمایند و دعا کنند تا به یکی از دو نیکی نایل آیند ، یعنی : یا در همین دنیا به مقاصدشان برسند چنانچه از امور موقوف باشد ، و یا به ثواب دعا و تعبد و تضرع در آخرت رسند چنانچه از امور حتمی و تخلف ناپذیر باشد .

۳ - بررسی عده ای و امتحان عده ای دیگر تا خداوند بدان را از خوبان جدا و متمایز کند ، و این بررسی و امتحان گاهی در اصل باور داشتن محو و اثبات انجام می شود ، که عده ای به آن ایمان می آورند و عده ای دیگر آن را انکار می نمایند ، چنانکه عده ای از فلاسفه زندیق پنداشته اند ، و گاهی در تصدیق کردن ائمه اطهار و حجتهای الهی بر عالمیان واقع می گردد ، در آنچه خبر داده اند ، به اینکه بداء در آن واقع شود به جهت اینکه از امور موقوفی باشد که محو و اثبات در آن جاری است ، پس مؤمنین آنها را تصدیق کرده اند به خاطر اعتقادشان نسبت به آن و به راستگویی امامانشان علیهم السلام . و مولایمان امام باقر علیه السلام به این معنی اشاره فرموده در حدیث فضیل بن یسار که در وجه چهارم گذشت ، آن را غنیمت شمرده ، به

آن مراجعه کنید . ولی معاندین آنان را تکذیب کرده و آنان را به إفترا بستن بر خدای - جَلَّ شَأْنُهُ - در این مورد نسبت داده اند ، و چنین پنداشته اند که این را امامان علیهم السلام وضع و جعل کرده اند تا راه فراری برایشان باشد در آنچه به شیعیان نشان خبر می دهند سپس برخلاف آن واقع گردد . ولی خداوند - جَلَّ و عَزَّ - در کتاب کریم خود بر وقوع محو و اثبات دلالت فرموده تا آنچه را حجتها و بیّنات او ( امامان بر حق علیهم السلام ) می گویند و بیان می نمایند و جاهلان و معصیتکاران انکار می کنند را تصدیق نماید که خداوند از آنچه ظالمین گویند بسی بزرگتر و بالاتر است .

۴ - گاهی بررسی و امتحان در آثاری است که بر اعتقاد به وقوع محو و اثبات مترتب می گردد ، در مرحله توکل و تعبد و تصدُّق و تضرُّع و دعا و اهتمام به اموری که مایه تبدیل و تغییر در تقدیرات موقوف که قابلیت محو و اثبات را دارند می باشند . و در بررسی و امتحان نیز حکمتها و مصالح بسیار مخفی و آشکاری هست که با پژوهش و تدبُّر در آیات قرآن و روایات رسیده از اهل بیت عصمت علیهم السلام برای اهل نظر معلوم می شود ، و تحقیق سخن در این باره جای دیگر دارد .

حاصل اینکه خدای عز و جل به وقوع محو و اثبات خبر داده به خاطر مصالح و حکمتهای بسیاری که بعضی مخفی و بعضی آشکار است ، و به قسمتی از آنها اشاره کردیم ، و کسی که در آیات و



روایات تدبّر نماید بر امور دیگری غیر از آنچه یاد آوردیم ان شاء الله تعالی مطلع خواهد شد ، پس اگر امام علیه السلام به هر کسی خیر می داد که عاقبت کارش به کجا می انجامد ، و اینکه در عالم تا ابد چه پدیده هایی واقع می شود ، نقض غرض می شد ، و حکمتهای بسیاری که موجب جعل محو و اثبات است باطل می گشت ، لذا امام علیه السلام فرمود : اگر آن آیه نبود شما را خیر می دادم به آنچه تا روز قیامت خواهد شد . و از آنچه بیان کردیم معلوم گشت که آیه محو و اثبات مقتضی منع امامان علیهم السلام از خیر دادن به آنچه خواهد شد تا روز قیامت می باشد ، نه نفی علم آنان - صلوات الله علیهم أجمعین - .

توجه : بدان که آنچه حدیث یاد شده و امثال آن دلالت دارند آن است که امامان علیهم السلام مجاز نیستند که تمام آنچه در عالم واقع خواهد شد را به مردم خبر دهند ، و این مقتضای حکمت نیز هست ، ولی ایشان مأمور بوده اند که بخشی از آنچه در جهان اتفاق خواهد افتاد را اظهار و آشکار نمایند ، و این کار نیز حکمتهای بسیاری دارد ، از جمله :

۱ - دلالت نمودن بر راستگویی ایشان در مورد سایر حوادث و قضایا و احکام و مسائل حلال و حرام و غیر اینها که بیان می کنند .

۲ - تکمیل ایمان مؤمنین ، و اتمام حجّت بر کافرین .

۳ - تسلی دلهای اهل ایمان و تشویق و ترغیب آنان بر انتظار حضرت صاحب الزمان - عجل

اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ وَظَهْرَهُ - .

و از همین روی بسیاری از وقایعی که در آخر الزمان پیش از ظهور حضرت حجت علیه السلام پدید می آید را بیان داشته و خبر داده اند، و اموری از آنها واقع شده است، و از جمله اموری که در زمان ما پدید آمد از علائمی که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم خبر رسیده دو امر است: یکی: تبدیل کردن عمامه ها به کلاه در این سال به دستور شاه. دوم: خوشحالی و شکرگزاری مردم به جهت نداشتن پسر، به خاطر اینکه شاه فرمان داده که جوانان بیست و یک ساله را به نظام وظیفه اجباری به مدت دو سال ببرند، و این در سال هزار و سیصد و چهل و هفت بعد از هجرت نبوی صلی الله علیه و آله وسلم می باشد، از خدای تعالی خواستاریم که ظهور ولّیش صاحب الزمان علیه السلام را تعجیل فرماید تا بنیاد ظلم و تجاوز را براندازد.

و در کتاب نورالعیون که حدود صد و هفتاد سال پیش از این تألیف شده وقوع این دو امر پیش از ظهور حضرت قائم علیه السلام در آخر الزمان از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت آمده است. و نیز در این زمان شیوع یافته؛ شباهت کردن مردان به زنان، و زنان به مردان در لباسها و زیورها و تجمل و غیر اینها، و منکرات آشکار شده و شیوع یافته، و وسایل لهو و ساز و تار و چنگ در معابر عمومی به طور علنی قرار داده شده

، و امر به زشتی و نهی از معروف و خوبی شایع گردیده است ، و افراد فاسق را عزیز و گرامی ، و مؤمنان را خوار و تحقیر شده می بینید ، و مردم زکات را جریمه و مالّیات می پندارند و گناه را غنیمتی می شمارند . و تمام این امور را صادق مصدّق ( رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ) و اوصیای او علیهم السلام خبر داده اند ، و از خدای تعالی خواستاریم که ظهور و لیش را زودتر برساند ، که آن حضرت مؤمنین را با خیر و عافیت رهایی می دهد ، و از محنتها بیرون می برد . و قسمتی از این علامتها را که خبر داده اند پیش از چند سال واقع گشت ، و بدون تردید مشاهده کردن آن امور مایه یقین مؤمنین و اتمام حجّت بر منکرین و تردید کنندگان و مکذّبین می باشد .

حدیث دوّم : و اما حدیث دوم یعنی خبر ابو حمزه ثمالی ؛ اوّل و آخرش دلالت دارند بر اینکه مقصود امام علیه السلام آن است که خبر را از او مخفی بدارد ، و خود حدیث اعلام می دارد که کتمان و پوشیدگی را می خواهد ، و جهت آن را هم در جواب سؤال بیان فرمود . توضیح مطلب اینکه : خداوند عز و جل لوح محفوظ را در آسمان آفریده ، و همه علوم و وقایع و حوادث و قضایا و احکام را در آن ثبت کرده ، چنانکه خدای تعالی فرموده : « وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَ يَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا كُلُّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ » ( ۷۱۸ ) ؛

و هیچ جنبنده ای در زمین نیست مگر اینکه روزیش بر خداوند است و خدا می داند قرارگاه [منزل دائمی] و آرامشگاه [منزل موقت] او را ، و احوال همه خلق در کتاب بیانگری ثبت است . و در سوره طه فرموده است : « قَالَ عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ » ( ۷۱۹ ) ؛ [موسی در جواب فرعون] گفت احوال آنها [اقوام سلف] به علم ازلی خداوند در کتابی [لوح محفوظ] ثبت است .

و در سوره نمل فرموده : « وَ مِمَّا مِنْ غَائِبِهِ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ » ( ۷۲۰ ) ؛ و هیچ امری در آسمان و زمین پنهان نیست مگر اینکه در کتاب آشکاری هست .

و در سوره سبأ آمده است : « لَمَّا يَغْرُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ وَ لَا أَضِغْرَمٍ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ » ( ۷۲۱ ) ؛ مقدار ذره یا کمتر و بیشتر از ذره ای از موجودات عالم در همه آسمانها و زمین نیست جز آنکه در کتابی آشکار است .

و در سوره فاطر است : « وَ مِمَّا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَ لَمَّا يَنْقُصُ مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ » ( ۷۲۲ ) ؛ و کسی عمر طولانی نکند و یا از عمرش نکاهد جز آنکه همه در کتاب ثبت است .

و در سوره ق فرموده : « وَ عِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ » ( ۷۲۳ ) ؛ و کتاب کاملاً حافظی [لوح محفوظ] نزد ما است .

و در سوره حدید فرماید : « مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي

الأَرْضِ وَ لَأ فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا» (۷۲۴)؛ هر رنج و مصیبتی که در زمین [از قحطی و آفت و فقر و ستم] یا در جانهای خویش به شما رسد همه در کتاب [لوح محفوظ] پیش از آنکه در دنیا ایجاد کنیم ثبت است .

و در سوره واقعه فرموده: « إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ \* لَمَّا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ » (۷۲۵)؛ که این قرآن کتابی بسیار بزرگوار و سودمند و گرامی است، در لوح محفوظ سِرِّ حق، که جز دست پاکان بدان نرسد .

و نظیر لوح محفوظ آسمانی را در زمین آفرید و او امام علیه السلام است، که او لوح عالم مُلک است چنانکه لوح اوّل برای عالم ملکوت می باشد، و تمام آنچه را در لوح آسمانی سپرده در امام علیه السلام قرار داده و ثبت فرموده است، پس خدای تعالی فرموده: « وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ » (۷۲۶)؛ و همه چیز را در امام مبین شماره کرده ایم . و او تعالی فرموده: « حم \* وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ » (۷۲۷)؛ که در روایات چندی آمده که امیرالمؤمنین علیه السلام همان امام مبین است .

و در کافی از امام موسی کاظم علیه السلام در حدیث نصرانی که مسلمان شد آمده اینکه: حم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و کتاب مبین؛ علی امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد (۷۲۸) .

و روایات در ابواب و چگونگیهای علوم

امامان علیهم السلام بیش از آن است که شمارش گردد، اگر می خواهید بخشی از آنها را ببینید بر شما باد به کتاب بصائر الدرجات - که خدای تعالی مصنف آن را بهترین پاداش دهد - ( ۷۲۹ ). و روایات مستفیضی وارد شده که تمام امامان علیهم السلام در علم و نیز در شجاعت و دیگر صفات پسندیده مساوی هستند، و اینکه آنچه را امیرالمؤمنین علیه السلام دانسته بود امام بعد از او هم دانسته است، و همینطور امامان دیگر.

حال که این مطلب را دانستی گوئیم: همانطور که خداوند در لوح محفوظ آسمان علم همه چیز را ثبت فرموده ولی جز آنچه صلاح است آشکار شود را اظهار نمی نماید، و غیر از آن را از اهل عالم مخفی می دارد، بر حسب اقتضای احوال اشخاص و زمانها، همین طور لوح محفوظی که در زمین قرار داده است، و هر علمی که در لوح آسمان ثبت فرموده در وی نیز به ودیعت سپرده است، برای اهل عالم، از آن ظاهر نمی سازد مگر آنچه را صلاح در اظهار آن است، و غیر از آن را از ایشان مخفی می دارد، چنانکه خدای عز و جل فرموده: « وَ لَکِنْ یُنزَّلُ بِقَدَرٍ مَّا یَشَاءُ » ( ۷۳۰ )؛ و لیکن روزی خلق را به اندازه ای که بخواهد نازل می گرداند. و خدای تعالی فرموده: « أَلَمْ تَرَ کَیْفَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلًا کَلِمَةً طَیِّبَةً کَشَجَرَةٍ طَیِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِی السَّمَاءِ \* تُؤْتِی أُكْلَهَا کُلَّ حَیْنٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا » ( ۷۳۱ )

؛ آیا نمی بینی که خداوند چگونه کلمه پاکیزه را به درخت زیبایی مثل زده که اصل ساقه آن برقرار باشد و شاخه آن به آسمان برشود ، و به إذن پروردگارش همه اوقات میوه های مأكول و خوش دهد . که امام علیه السلام همان درخت پاکیزه است - چنانکه در روایات بسیار بلکه متواتری آمده - و میوه آن علم اوست که هر چه بخواهد به إذن پروردگارش از آن إفاضه می کند ، بر هر کس و هر گونه که بخواهد ، چنانکه از روایات متواتر و بسیاری که از ایشان علیهم السلام رسیده ظاهر می شود .

و خلاصه سخن اینکه امام خواسته است با این بیان مطلب را از راوی پوشیده بدارد ، و شاهد بر این است اول سخن از سؤال و جواب . و نیز شاهد بر آنچه یاد کردیم فرمایش امام صادق علیه السلام است به ابوجعفر محمد بن النعمان أحول در حدیث طولانی شریفی که در تُحف العقول و غیر آن روایت آمده که : ای پسر نعمان؛ همانا عالم نمی تواند هر چه را می داند به تو خبر دهد ، زیرا که آن سرّ خداوند است که به جبرئیل سپرده ، و جبرئیل به حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم راز گفت ، و محمد صلی الله علیه و آله وسلم آن را به علی علیه السلام سپرد ، و علی علیه السلام به حسن علیه السلام سپرد ، و حسن آن را به حسین علیه السلام سپرد ، و حسین آن را به علی علیه السلام سپرد ، و محمد

آن را به کسی [منظور خود آن حضرت است] راز گفت ، پس شتابزدگی مکنید که به خدا سوگند این امر سه بار نزدیک شد شما آن را فاش کردید ، پس خداوند آن را به تأخیر انداخت ، به خدا شما هیچ سِری ندارید مگر اینکه دشمنان از شما آن را بهتر می دانند . . . ( ۷۳۲ ) . در این کلام دقت و تأمل کنید ، که برای کسی که گوش شنوایی داشته باشد فریاد می زند که امامان علیهم السلام وقت فَرَج را می دانسته اند ولی از سوی خدای تعالی مأمور بوده اند که آن را کتمان نمایند چونکه شیعیان تحمل آن را ندارند .

اگر بگویید : بنابراین لازم است که سخن امام علیه السلام در خبر ابو حمزه دروغ باشد ، زیرا که آن حضرت علیه السلام فرمود : و پس از آن نزد ما وقتی برای آن قرار داده نشد ؟ در جواب گویم : شیخ أجل محمد بن الحسن صِفَّار در کتاب بصائر الدرجات به سند صحیح خود از حضرت امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : به درستی که من کلمه ای را می گویم هفتاد وجه در آن هست که از عهده هر یک می توانم بیرون آیم ( ۷۳۳ ) . و به سند خود از علی بن ابی حمزه آورده که گفت : من و ابوبصیر بر حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام وارد شدیم ، در همان حال که ما نشسته بودیم حضرت ابوعبدالله علیه السلام سخنی گفت ، من در دل گفتم : این را برای شیعیان خواهم برد ، به خدا این حدیثی است که اصلاً مثل



آن را نشنیده ام ، گوید : پس آن حضرت علیه السلام به صورت من نگاه افکند سپس فرمود : من یک حرف را بر زبان می آورم هفتاد وجه در آن برایم هست ، اگر بخواهم این را می گیرم و اگر بخواهم آن را می گیرم ( ۷۳۴ ) .

و به سند صحیح خود از حضرت امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : شما تا وقتی که معانی کلام ما را بشناسید فقیه ترین مردم هستید ، همانا سخن ما بر هفتاد وجه منصرف می گردد ( ۷۳۵ ) .

و در معنی این روایات ، روایات مستفیض بلکه متواتری هست ، و اینها دلالت می کند بر اینکه هرگاه از ایشان علیهم السلام سخنی صادر شد که به ظاهر با سایر احادیثشان اختلاف دارد ، یا از ظاهر آن احتمال دروغ بودنش می رود ، یا مانند اینها ، دلالت می کند بر اینکه ایشان ظاهر آن را منظور نداشته اند ، و راه بیرون شدن از آن برایشان هست ، پس بر ما واجب است ایشان را تصدیق کنیم ، و علم آن را به خودشان واگذار نماییم ، که بسا می شود چیزی را به خاطر بعضی از حکمتها و مصالح و تقیّه از بعضی از حضّار انکار می کنند ، و در کلامشان توریه ای هست یا یکی از وجوهی که نمی شناسیم ، و خودشان نسبت به آن دانا هستند ، و شما خواننده عزیز اگر از اهل تشبّع و کاوش در سخنان ایشان باشید شواهد بسیاری برای صحت آنچه یاد کردیم به یاری خدای تعالی و برکت اولیای او به دست خواهید آورد .

و از جمله آن شواهد

در کافی (۷۳۶) و غیر آن از سدیر آمده که گفت: من و ابوبصیر و یحیی بزاز و داوود بن کثیر در مجلس حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام بودیم که بناگاه آن حضرت خشمگین [از اندرون خانه] نزد ما آمد، و چون در جای خود قرار گرفت فرمود: شکفتا از عده ای که پندارند ما غیب می دانیم، غیب را جز خدای عز و جل کسی نمی داند، به درستی که در صدد شدم کنیزم فلائه را بزخم از من فرار کرد، و ندانستم که در کدامیک از اتاقها رفته است. سدیر گوید: چون آن حضرت از جای برخاست و به [درون] منزلش رفت، من و ابوبصیر و میسر بر آن حضرت وارد شدیم، و عرضه داشتیم: فدایت شویم، شنیدیم که شما در مورد کنیزک خود چنین و چنان فرمودی، و ما می دانیم که شما علم بسیاری می دانید، و شما را به علم غیب نسبت نمی دهیم؟ گوید: فرمود: ای سدیر آیا قرآن را نخوانده ای؟ گفتم: چرا، فرمود: آیا از آنچه در کتاب خدای عز و جل خوانده ای ندیدی که فرماید: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ» (۷۳۷)؛ و آن کسی که به علم کتاب الهی دانا بود گفت که پیش از آنکه چشم برهم زنی تخت را بدینجا آرم. سدیر گوید: عرضه داشتم: فدایت کردم، این را خوانده ام، فرمود: آیا آن مرد را شناخته ای

و آیا می دانی که چقدر از علم کتاب نزد او بود؟ . گوید عرضه داشتم : آن را به من خبر ده ، فرمود : مقدار یک قطره از آب دریای سبز ، این چقدر از علم کتاب است ؟ عرض کردم : فدایت شوم چقدر کم است ، فرمود : ای سدیر ، چقدر زیاد است اینکه خدای عز و جل او را به علمی نسبت دهد که به تو خبر داده است ، ای سدیر آیا در آنچه از کتاب خدای عز و جل نیز خوانده ای این را یافته ای که : « قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ » ( ۷۳۸ ) ؛ بگو تنها گواه بین من و شما خدا و عالمان حقیقی به کتاب خدا کافی خواهد بود . گوید : عرضه داشتم : آن را خوانده ام فدایت کردم ، فرمود : آیا کسی که همه علم کتاب نزد اوست دانایتر است یا کسی که بخشی از علم کتاب نزدش هست ؟ عرض کردم : بلکه کسی که تمام علم کتاب نزد او هست . گوید : پس آن حضرت با دست به سینه خود اشاره کرد و فرمود : علم کتاب به خدا سوگند همه اش نزد ما است ، علم کتاب به خدا سوگند همه اش نزد ما است .

توجه و تتمه مطلب : به این حدیث شریف نظر کن و در آن از اول تا آخر تدبّر بنمای که صحت آنچه گفتیم برایت معلوم می شود ، اینکه آنچه از ایشان علیهم السلام صادر گشته که بر سلب علم از خودشان مشتمل است

بر ظاهرش نیست ، بلکه به خاطر نوعی از مصلحت از آنان صدور یافته ، چنانکه آن جناب علیه السلام دانستن جای کنیزک را از خود نفی کرد ، از این جهت بوده که افرادی از اهل نفاق یا غلو در مجلس بوده اند ، و یا از جهت دیگری غیر از این از جهاتی که آن حضرت می دانسته ، سپس وقتی مانع برطرف گشت آن حضرت علیه السلام وفور و بسیاری علم خود را توضیح داد ، و اینکه همه چیز را می داند ، و علم غیب دارد ، که به اسم خداوند - جل جلاله - سوگند یاد کرد به اینکه همه علم کتاب نزد اوست ، و این دلالت دارد بر اینکه آن جناب عالم به غیب است و به آنچه بوده و آنچه خواهد بود به جهت آنچه دانستی از آیاتی که دلالت دارد بر اینکه خداوند - عز و جل - همه آنها را در کتاب - که لوح محفوظ است - ثبت فرموده است ، و این حدیث همچون سایر احادیث دلالت می کند بر علم امام به تمام آنچه در لوح محفوظ هست ، از همین روی در چند زیارت و روایت از امام علیه السلام تعبیر آمده به : **عَيَّبُهُ عِلْمُ اللَّهِ؛** مخزن علم خداوند ، و بر شما باد که در کلمات ایشان علیهم السلام جستجو و تدبّر کنید تا ایمانتان بیشتر و یقینتان کاملتر شود ، و توفیق از خدا است .

### **دنباله ای از بحث در تأیید مطلب**

حافظ برسی رحمه الله در کتاب مشارق انوار الیقین گفته : امام علیه السلام از چند جهت از لوح محفوظ برتر و بالاتر است

اوّل: اینکه « لوح » ظرف حفظ و ظرف سطرها و نوشته هاست ، و امام محیط بر سطرها و أَسْرار سطرهاست ، پس او از لوح افضل است .

دوّم: اینکه؛ « لوح محفوظ » بر وزن « مفعول » و « امام مبین » بر وزن « فُعیل » و آن به معنی فاعل است ، پس او به أَسْرار لوح دانااست ، و اسم فاعل از اسم مفعول برتر و اشرف است .

سوّم: اینکه ولیّ مطلق ولایتش شامل همه است ، و محیط به همه است ، و لوح داخل در اشیاء می باشد ، پس امام بر لوح دلالت دارد و بالای آن است ، و به هر چه در آن هست دانا می باشد ( ۷۳۹ ) .

هفتاد و یکم: تکذیب کردن مدعیان نیابت خاصه از آن حضرت علیه السلام در زمان غیبت کبری

بدان که شیعه امامیه متفقند که با فوت شیخ جلیل علی بن محمد سمّری رضی الله عنه و کالت منقطع شده و نیابت خاصه ختم گردیده است ، شیخ سمّری چهارمین تن از نُواب چهارگانه است که در زمان غیبت صغری مرجع شیعیان بوده اند ، و پس از درگذشت سمّری تا زمان ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه نایب خاصی از آن حضرت در میان شیعیانش نخواهد بود ، و مرجع شیعیان در زمان غیبت کبرای آن جناب علمای عامل هستند که حافظ احکام الهی می باشند ، و هر کس نیابت خاصه را ادعا کند دروغگو و مردود است ، بلکه این مطلب از ضروریات مذهب امامیه است که به آن شناخته می شوند ،

و هیچ یک از علمای ما در این باره مخالفت ننموده است ، و همین بس که دلیل و برهان باشد ، و نیز بر این مقصود دلالت دارد آنچه شیخ جلیل رئیس المحدثین معروف به صدوق - که سید و مولایمان حضرت حجّت عجل الله فرجه الشریف به ولادت او مژده دادند - در کتاب کمال الدین روایت آورده ، گوید : حدیث گفت ما را ابو محمد حسن بن احمد مکتب رحمه الله گفت : در سالی که شیخ علی بن محمد سمري رحمه الله وفات یافت من در مدینه السلام [بغداد] بودم ، چند روز پیش از فوت او نزدش حضور یافتم ، پس او برای مردم توقیعی بیرون آورد که صورت آن چنین بود : بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ، ای علی بن محمد سمري ، خداوند پاداش برادرانت را در [فقدان] تو بزرگ فرماید ، که تو از این تاریخ تا شش روز دیگر خواهی مُرد ، پس امر خود را فراهم ساز ، و به کسی وصیت مکن که پس از فوت تو جانشینت شود که همانا غیبت دوم واقع شد ، و ظهوری نخواهد بود مگر به اذن خداوند عز و جل ، و آن بعد از طولانی شدن مدت و قساوت دلها و پر شدن زمین از جور و ستم خواهد بود ، و در شیعیان من کسی یا کسانی خواهد آمد که مدعی شود مرا مشاهده می کند ، آگاه باشید که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده کرد دروغگوی تهمت زننده است ، و لا حول و لا قوه الا بالله العلی

[مکتب] گوید : پس ما از روی این تویع نسخه برداشتیم و از نزد او بیرون رفتیم ، و چون روز ششم بار دیگر بر او وارد شدیم در حال احتضار بود ، به او گفته شد : وصی تو بعد از تو کیست ؟ فرمود : خداوند را امری است که خود آن را به آخر خواهد رساند و پس از گفتن این جملات در گذشت ، که این آخرین سخنی بود که از وی شنیده شد ، رحمت و رضوان الهی بر او باد ( ۷۴۰ ) .

می گویم : سخن در اینجا در دو مطلب است : یکی : در سند حدیث شریف یاد شده . و دوّم : در دلالت آن بر مطلب مورد بحث .

### مطلب اوّل

بدان که این حدیث - در اصطلاح - صحیح عالی است ، چونکه از مولایمان صاحب الزمان علیه السلام توسط سه نفر روایت گردیده : اوّل : شیخ اجل ابوالحسن علی بن محمد سمری ، و او از جهت جلالت قدر و شهرتش نیازی به توصیف ندارد . دوّم : شیخ صدوق محمد بن علی بن الحسین بن موسی بابویه قمی ، که او نیز به خاطر شهرتش و معروفیت کتابش و جلالت قدرش نیازی به توضیح ندارد . سوّم : ابومحمد حسن بن احمد مکتب ، و او - چنانکه فاضل ما هر مولی عنایت الله در کتاب مجمع الرجال یاد کرده - ابومحمد حسن بن الحسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام مکتب است ، و صدوق مکرر از او روایت کرده با طلب رضایت و رحمت خداوند برای او ،

و این از نشانه های صحت و وثاقت است ، همچنان که مولی عنایت الله مزبور در کتاب مجمع الرجال خود متذکر شده ، و برای آن شواهد متعددی ذکر کرده است که اینجا جای یاد آنها نیست . و مکتب - به کسر تاء مشدّد - کسی را گویند که نوشتن آموزد .

توجه : دو سهو در دو کتاب از کتب علمای ما رحمهم الله واقع شده که شایسته است آنها را توجه دهیم :

نخست : در کتاب الغیبه شیخ أجل محمد بن الحسن طوسی قدس سره که در نسخه ای که نزد من هست چنین آمده : خبر دادند ما را جمعی از ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه که گفت : حدیث گفت مرا ابومحمد احمد بن الحسن مکتب ، گفت : من در مدینه السلام [بغداد] بودم . . . ( ۷۴۱ ) .

و همانگونه که از کتاب کمال الدین ابن بابویه نقل کردیم حدیث را آورده است . و دانستی که آن کسی که ابن بابویه از او روایت کرده : حسن بن احمد است ( ۷۴۲ ) ، و ظاهراً این اشتباه از ناحیه نسخه نویسان در کتاب شیخ طوسی واقع گردیده است . و مؤید این که اشتباه از سوی بعضی نسخه نویسان روی داده اینکه حاج میرزا حسین نوری رحمه الله این حدیث را در کتاب جنّه المأوی به نقل از غیبت شیخ طوسی از حسن بن احمد مکتب نقل کرده است ( ۷۴۳ ) ، و الله تعالی هو العالم .

دوم : در کتاب مستدرک الوسائل تألیف عالم محدث متتبع حاج میرزا حسین نوری



قدس سره او با همه بلندی نظر و وسعت اطلاع و اهتمامی که در استقصاء نام مشایخ صدوق داشته ، از ذکر این شخص جلیل که صدوق با طلب رضایت و رحمت خداوند برای او مکرر از وی یاد کرده غفلت نموده است . و امثال این امور از چیزهایی است که دانشمند را بر کاوش و تشیع وامی دارد ، و موجب می شود که به آنچه گذشتگان از آن غفلت کرده اند دست یابد ، پس ای برادران من بر شما باد سعی و کوشش که خداوند هیچ جوینده خواهنده ای را ناامید نمی سازد . و نیز از جمله دلایل بر وقوع سهو و اشتباه در کتاب شیخ طوسی ، و بر غفلت صاحب مستدرک از ذکر شیخ مکتب رحمة الله اینکه مولی عنایت الله سابق الذکر ، حدیث یاد شده را از کتاب ربیع الشیعه سید بن طاووس نقل کرده که آن را از حسن بن احمد مکتب حکایت نموده است ، پس - بحمد الله تعالی و عونہ - معلوم شد که روایت کننده از ابوالحسن سمیری قدس سره همان حسن بن احمد است که ابن بابویه رحمه الله از او روایت نموده است .

و از دلایل صحت این حدیث و صدور آن از امام علیه السلام اینکه شیخ طبرسی مؤلف کتاب الإحتجاج آن را مرسل آورده بدون ذکر سند ، و در اول کتاب ملتمز شده و تصریح کرده که در آن کتاب سند احادیثی که سند آنها را یاد ننموده نمی آورد یا به سبب موافق بودن آنها با اجماع ، و یا شهرت داشتن بین موافق و مخالف ، و یا از

جهت موافقت آنها با حکم عقل (۷۴۴). پس ظاهر می شود که حدیث یاد شده نیز از ذکر سند بی نیاز بوده، یا به خاطر موافقت داشتن آن با اجماع، یا شهرت داشتن آن، و یا هر دو سبب. همچنین از دلایل صحت آن اینکه علمای ما از زمان صدوق قدس سره تا زمان ما به آن استناد کرده و بر آن اعتماد نموده اند، و هیچ یک از آنان در اعتبار آن مناقشه و تأملی نکرده است، چنانکه بر کسی که با کلمات و کتابهای ایشان آشنا و کاوشگر است پوشیده نیست، پس از تمام آنچه یاد کردیم معلوم شد که حدیث مذکور از روایات قطعی است که هیچ شک و شبهه ای در آن راه ندارد، و از روایاتی است که امام علیه السلام درباره آنها فرموده: البته آنچه بر آن اجماع شده تردیدی در آن نیست.

## مطلب دوم

در دلالت حدیث یاد شده بر موضوع مورد بحث، بیان مطلب اینکه فرموده امام علیه السلام: «که همانا غیبت دوم واقع شد» علت آوردن برای: «و به کسی وصیت مکن که پس از فوت تو جانشینت شود» می باشد، پس دلالت می کند بر اینکه غیبت کبری آن است که وکالت و نیابت خاصه در آن قطع گردیده، سپس این معنی را تأکید فرمود به اینکه: «و کسی که ادعای مشاهده کند بر شیعیانم خواهد آمد...» و به قرینه اول سخن شبهه ای نیست که منظور از ادعای مشاهده، گونه مخصوص آن است

که برای سفرای چهارگانه آن حضرت علیه السلام که در زمان غیبت نخستین ( غیبت صغری ) ستوده و معروف بودند انجام گرفته بود ، که آن حضرت تصریح فرمود که : « هر کس آن را در غیبت کبری مدعی شود دروغگوی تهمت زنده است ، و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم » .

حاصل اینکه منظور از مشاهده آن گونه مشاهده ای است که مقید به عنوان بابیت و نیابت خاصه باشد ، مانند آنچه برای سفرای چهارگانه ای که در زمان غیبت صغری بوده اند تحقق یافت ، نه مطلق مشاهده ، و این از باب آوردن مطلق و منظور داشتن مقید ، یا ذکر عام و إرادة خاص می باشد ، و این گونه به کار بردن الفاظ بسیار و در عرف و لغت شایع است ، چنانکه گویی : « گوشت خریدم » یا « گوشت خریداری کن » و منظورت خصوص گوشت گوسفند باشد نه مطلق گوشت ، و همچنان که یاد آوردیم قرینه در سخن موجود است ، و از این قبیل است فرموده خدای عز و جل : « قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ » ( ۷۴۵ ) ؛ بگو [ای پیغمبر] ما ایمان آورده ایم به خدا و شریعت و کتابی که بر ما نازل شده ، و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و أسباط نازل گردیده است . که « اسباط » لفظ عامی است و مقصود از آن خاص است ، زیرا که بر همه أسباط

( = نوادگان یعقوب ) کتاب و وحی و حکم نازل نگشت ، بلکه فقط بر بعضی از آنها نازل شد ، و همچنین در توقیع شریف منظور از « مشاهده » گونه خاص آن است ، چنانکه به یاری خدای تعالی برایت بیان داشتیم . و به این وجه معلوم می گردد که بین این توقیع شریف و بین وقایع بسیاری که در کتابهای متعددی مانند بحار و النجم الثاقب و دار السلام شیخ عراقی و غیر آنها ذکر گردیده هیچ منافاتی نیست ، که آن وقایع دلالت دارند بر وقوع مشاهده در زمان غیبت کبری برای بسیاری از مؤمنانی که به شرف لقای آن حضرت - عجل الله تعالی فرجه - نایل آمده اند ، خدای تعالی دیدار و شفاعتش را به ما روزی فرماید که او به بندگانش نزدیک و اجابت کننده دعا است .

و در جمع بین اینها وجوه بعیدی یاد کرده اند ، که نیازی ندارد متعرض آنها شویم و رد کنیم . و آنچه را بیان داشتیم همچون نور بر قلّه کوه طور ، برای اهلش واضح است و توفیق از خداست .

و از دلایل قطع شدن باییت و نیابت خاصّه در غیبت دوّم اینکه : این مسأله با وجود محل ابتلا بودن برای همه اهل ایمان ، و اهتمام داشتن به آن ، هیچ کس از علمای ما از زمان ائمه علیهم السلام تا این زمان یک خبر هم نقل نکرده که به طور تصریح یا تلویح یا اشاره بر وقوع نیابت خاصّه در زمان غیبت دوّم دلالت نماید ، با اینکه علما و حافظان حدیث تشبّع بسیار کرده و

به نقل احادیث و تدوین و روایت آنها اهتمام ورزیده اند تا آنجا که اخباری که مشتمل بر مطالب جزئی و آدابی است که در تمام عمر کمتر برای انسان پیش می آید، و اخباری که مشتمل بر قصه ها و حکایات و غیر اینها است را نیز ضبط نموده اند، و تا آنجا که اخبار ضعیف و مشتمل بر راویان مجهول را نیز ضبط کرده اند، و غیر اینها . . . که بر پژوهشگر در کتب احادیث و آثار پوشیده نیست. و با ملاحظه همه اینها اطمینان حاصل می شود به عدم وقوع و کالت و نیابت خاصه در زمان غیبت کبری به طوریکه اگر بر فرض دلیلی بر این مُدعی نداشتیم می توانستیم بر همین وجه فقط اعتماد کنیم، و همین برایمان کافی بود.

حاصل اینکه نیافتن دلیل در جایی که مورد ابتلای همه جانبه عموم است، خود دلیل بر نبودن دلیل است، و این قاعده ارزنده و مهمی است، که جمعی از فحول علمای اصول بر آن استناد جسته و بدان اعتماد کرده اند، و نیز عقلاً در همه امور خود - آنچه مربوط به دنیا و آخرت و معیشت و معاشرتشان است، در تمام زمانها و اعصار - بر آن اِتکا داشته و دارند، که در هر چیزی که شک می کنند، وقتی پس از جستجو و کاوش دلیلی بر آن نیافتند به عدم آن حکم می نمایند. إجمالاً برای هیچ صاحب عقلی پس از بررسی و جستجوی کامل در موضوعی که مورد ابتلای همه جانبه عموم مردم است، و دست نیافتن به چیزی که بر

مقصود دلالت کند ، هیچ تأمّل و تردیدی باقی نمی ماند در حکم کردن به نبودن دلیل ، به خصوص با اهتمام امامان علیهم السلام به بیان آنچه امت بدان نیاز دارند ، و اجتهاد و اهتمام علما به نقل کردن آنچه از امامانشان - سلام الله علیهم اجمعین - به ایشان رسیده است .

و با تأمّل در این اصل و تدبّر در این مطالب بطلان آنچه صوفیان ادّعا می کنند از وجوب بیعت با شیخ طریقت و داخل شدن در اطاعت آن شخص به طور خصوص برایت معلوم می گردد ، چنانکه پیشتر بیان داشتیم . و همچنین بطلان آنچه فرقه شیخیّه ادعا دارند معلوم شد که گویند : « پیروی از شخص خاصّی در هر زمان واجب است و آن شخص را شیعه خالص می نامند ، و چنین پندارند که او آئینه صفات امام است ، و شناختن آن شخص رکن چهارم ایمان می باشد » . چون دلیلی بر این گفته ها نیست ، بلکه دلیل بر بطلان آن هست ، چنانکه در جای خود بیان شده است ، از خدای تعالی خواستاریم که ما را بر حقیقت ایمان ثابت بدارد و از وسوسه های شیطان ما را محفوظ فرماید .

و می توان برای مطالب گذشته به روایات دیگری نیز استدلال و تأیید آورد ، از جمله : روایتی است که شیخ ثقه جلیل محمد بن ابراهیم نعمانی رحمه الله در کتاب الغیبه به سند صحیح عالی ( ۷۴۶ ) از عبدالله بن سنان آورده که گفت : من و پدرم به محضر امام ابو عبدالله صادق علیه السلام شرفیاب شدیم ، پس آن حضرت علیه السلام فرمود

: شما چگونه خواهید بود در حالی که امام هدایت کننده و نشانه آشکاری را نبینید؟ پس کسی از آن حیرت نجات نخواهد یافت مگر آنکه به دعای غریق دعا کند (۷۴۷). پدرم گفت: این به خدا قسم بلا است، فدایت شوم در آن هنگام چکار کنیم؟ فرمود: هرگاه چنین شد - که تو آن زمان را درک نخواهی کرد - پس به آنچه در دست دارید تمسک کنید تا اینکه امر برایتان صحیح آید (۷۴۸).

و شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمه نیز این را روایت آورده و در آن آمده: تا اینکه امر برایتان واضح گردد (۷۴۹).

می گویم: در این حدیث شریف تأمل کنید، و در خبر دادن امام صادق علیه السلام به وقوع غیبت امام و قطع شدن سفیر بین او و بین مردم در غیبت کبری، و دستور دادن به تمسک نمودن به آنچه مؤمنین در دست دارند تا هنگام ظهور امام - عجل الله تعالی فرجه - . و منظور از « آنچه در دست دارند » همان است که مأمور به آنند از اصول و فروع و سنتها و پیروی علمای عامل و حافظان اخبار ائمه طاهرین - سلام الله علیهم اجمعین - .

و شیخ نعمانی قدس سره بر این مقصود توجه داده، که پس از سخنانی در این باره گوید: « اینکه در حدیث عبدالله بن سنان آمده: شما چگونه خواهید بود در حالی که امام هدایت کننده و نشانه آشکاری را نبینید

؟ در این حدیث دلالتی هست بر آنچه روی داده و گواه جریانی است که پیش آمده که سفرای آن حضرت علیه السلام که بین امام و شیعیان واسطه بودند از دنیا رفتند و نظام و پیوستگیشان قطع شد، زیرا که سفیر بین امام و شیعیانش در حال غیبتش همان نشانه است، پس چون گرفتاری خلق به حدّ نهایت رسید، آن نشانه ها برداشته شد و دیگر به چشم نخواهد خورد تا اینکه صاحب حق علیه السلام ظاهر گردد. و آن حیرتی که به ما گفته شده و [از سوی معصومین علیهم السلام] اعلام گردیده بود واقع گشت، و کار غیبت دوّم - که شرح و تأویل آن در حدیثهای بعد از این فصل خواهد آمد - درست شد، از خداوند خواهانیم که بینش و راهیابی بیشتری به ما عنایت فرماید و با رحمت خویش ما را به آنچه مایه خشنودی او است توفیق دهد» (۷۵۰).

و از احادیثی که بر مقصود دلالت دارند روایتی است که شیخ صدوق در کتاب کمال الدین به سند صحیحی (۷۵۱) از زراره آورده از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام که فرمود: *يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ، قُلْتُ لَهُ: مَا يَصِيحُّ النَّاسُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ؟ قَالَ: يَتَمَسَّكُونَ بِالْأَمْرِ الَّذِي هُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَتَيَّنَ لَهُمْ؛* زمانی بر مردم فرا می رسد که امامشان از آنان غایب می شود، زراره گوید: به آن حضرت عرضه داشتم: مردم در آن زمان چکار کنند؟ فرمود: به همان امر [و اعتقادی] که



بر آن هستند پایدار مانند تا اینکه برایشان آشکار شود ( ۷۵۲ ) .

## می گویم

ضمیری که در فرموده امام علیه السلام : « حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ » مستتر است به امام علیه السلام برمی گردد ، یعنی اینکه تکلیف خلق در زمان غیبت آن است که بر اعتقادی که داشته اند باقی بمانند ، و کسی که مدعی نیابت خاصه و وکالت از امام علیه السلام شود را تصدیق نمایند ، تا اینکه امامشان ظاهر گردد ، و از اینجا معلوم می شود که منظور امام علیه السلام در حدیث سابق که فرمود : « تا اینکه امر برایتان صحیح آید » همان امر ظهور امام علیه السلام است ، پس بر مردم واجب است از کسی که مدعی امامت یا نیابت خاصه از آن حضرت در زمان غیبت دوم شود پیروی نکنند تا هنگامی که با دلایل و نشانه هایی که از پدران علیهم السلام روایت گردیده و آثار و معجزاتی که از حضرتش صادر می شود - همچنان که از پدران گرامیش صادر می شد - امر ظهورش درست و معلوم آید .

و از دلایل آنچه یاد کردیم نیز روایتی است که شیخ صدوق قدس سره به سند خود از ابان بن تغلب آورده که گفت : حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام فرمود : زمانی بر مردم خواهد آمد که سبطه ای در آن زمان به مردم می رسد . . . تا آنجا که راوی گوید : عرضه داشتم : سبطه چیست ؟ فرمود : فترت [فاصله زمانی که مایه سستی اعتقاد مردم شود] و غیبت امامتان ، راوی گوید : عرض کردم : در آن میان

چکار کنیم؟ فرمود: بر آنچه [اکنون] هستید باقی بمانید تا اینکه خداوند ستاره تان را برایتان طالع سازد.

می‌گوییم: منظور از طلوع ستاره؛ ظهور امام علیه السلام است. و دلیل بر این بیان روایتی است که شیخ نعمانی رحمه الله به سند خود از اَبان بن تغلب از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: ای اَبان به مردم [جهان - خ ل] سبطه ای خواهد رسید. . . تا آنجا که گوید: عرضه داشتیم: فدایت کردم: پس در آن هنگام چگونه رفتار کنیم؟ و در آن میان چکار کنیم؟ فرمود: به سوی آنچه بر آن هستید روی آورید تا هنگامی که خداوند صاحب آن را برایتان بیاورد (۷۵۳).

و روایتی که ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله به سند صحیحی از مولایمان حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که فرمود: همانا ما همچون ستارگان آسمان هستیم که هرگاه ستاره ای غروب کند ستاره دیگری طلوع می‌نماید، تا آنگاه که با انگشتانتان اشاره کنید و گردنهایتان را بکشید خداوند ستاره تان را از شما غایب سازد، پس فرزندان عبدالمطلب یکسان شوند که دانسته نشود کدام از کدام است، پس هرگاه ستاره تان طلوع کرد پروردگارتان را سپاس گوید (۷۵۴).

و آن را شیخ نعمانی این چنین روایت آورده: همانا ما همچون ستارگان آسمانیم که هرگاه ستاره ای غایب گردد ستاره دیگری طلوع خواهد کرد، تا گاهی که با انگشتانتان اشاره نمودید و ابرواتان را بالا کشیدید خداوند ستاره تان را از شما غایب سازد و

فرزندان عبدالمطلب یکسان گردند ، پس شناسی که کدام از کدام است ، و چون ستاره تان طالع شد پروردگارتان را حمد گوید ( ۷۵۵ ) .

و نیز نعمانی به سند خود آورده ، از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام که : رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : مَثَلِ خاندان من همچون ستارگان آسمان است ، هرگاه ستاره ای غروب کند ستاره دیگری طلوع نماید ، تا آن هنگام که ستاره ای از ایشان طلوع کند پس چون شما چشمها به او بدوزید و با انگشتان به وی اشاره کنید فرشته مرگ او را فرا رسد و [به سرای دیگرش] ببرد ، سپس دورانی از روزگارتان را بر این حال خواهید ماند ، و فرزندان عبدالمطلب یکسان بمانند ، و ندانی که کدام از کدام است ، در آن هنگام ستاره تان آشکار شود ، پس خدای را حمد گوید و او را بپذیرید ( ۷۵۶ ) .

و به یاری خداوند و به برکت اولیای او از این روایات صحیح معتبر معلوم شد که برای هیچ کس جایز نیست کسی که در زمان غیبت کبری مدعی نیابت خاصه شود را تصدیق نماید .

و نیز شاهد بر آن است آنچه شیخ اجل کلینی رحمه الله به سند صحیحی از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : برای قائم علیه السلام دو غیبت هست ، یکی کوتاه مدّت ، و دیگری دراز مدّت ، در غیبت اول جای او را نمی داند مگر خواص شیعیانش ، و در غیبت دوم جز خواص موالی او کسی جایش را نشناسد ( ۷۵۷ ) .

مؤلف وافی پس از نقل این حدیث گوید: « گویا منظور حضرت از خواص موالی کسانی هستند که خدمتگذار آن جنابند ، زیرا که سایر شیعیان راهی به سوی آن جناب ندارند ، امّا در غیبت اوّل ، آن حضرت سفرایی داشته که توقیعات را برای شیعیانش می آورده اند ، و اولین سفیر ، ابوعمر و عثمان بن سعید عمّری رضی الله عنه بوده ، و چون عثمان بن سعید وفات یافت ، به پسرش ابوجعفر محمد بن عثمان وصیت کرد ، و ابوجعفر به ابوالقاسم حسین بن روح وصایت داد ، و ابوالقاسم به ابوالحسن علی بن محمد سمّری - رضوان الله علیه - وصیت سپرد ، و چون فوت سمّری نزدیک شد از او خواستند وصیت دهد ، وی گفت : خداوند را امری است که خود آن را به آخر خواهد رساند ، پس غیبت کبری همین است که پس از فوت سمّری واقع گشته است . »

و نیز بر این مقصود دلالت دارد آنچه صدوق به سند خود از عمر بن عبدالعزیز روایت آورده از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام که فرمود : هرگاه صبح و شام کردی در حالی که امامی را نبینی که به او اقتدا نمایی پس هر که را دوست می داشتی دوست بدار ، و بر بغض کسی که پیشتر دشمن می داشتی باقی باش تا اینکه خدای عز و جل او را آشکار سازد ( ۷۵۸ ) .

و کلینی رحمه الله در اصول کافی به سند خود از منصور از کسی که او را یاد کرده از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آورده

که راوی گوید: از آن حضرت پرسیدم: هرگاه صبح و شام کردم در حالی که امامی نینم که به او اقتدا نمایم چکار کنم؟ فرمود: هر کس را که پیشتر دوست می داشته ای دوست بدار و هر کس را که قبلاً دشمن می داشته ای دشمن بدار تا اینکه خدای عز و جل او [امام علیه السلام] را آشکار فرماید ( ۷۵۹ ) .

و نعمانی به سند خود از محمد بن منصور صیقل از پدرش منصور آورده که گفت: حضرت ابو عبد الله امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه روزی صبح و شام کردی در حالی که امامی از آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم را نبینی پس هر که را پیشتر دوست می داشته ای دوست بدار و با هر کس دشمنی داشته ای دشمن باش و از هر کس پیروی داشته ای پیروی کن، و هر صبح و شام منتظر فرج باش ( ۷۶۰ ) .

می گویم: این روایات به ما امر می کنند که در زمان غیبت از کسی که ادعای امامت یا باییت و نیابت خاصه را داشته باشد پیروی نکنیم، تا اینکه خدای تعالی ولیّ مُنتظَرش - عجل الله فرجه - را ظاهر گرداند، زیرا که فرمایش امام علیه السلام: « پس هر که را پیشتر دوست می داشته ای دوست بدار . . . » کنایه است از وجوب ترک محبت و پیروی کسی که برای خود مرتبه خاصی از امامت یا نیابت خاصه را در زمان غیبت تامه ادعا کند، یعنی اگر کسی برای خودش مقام خاصی ادعا کند از او پیروی مکن و دعوتش را

برای هیچ کاری میپذیرد، و این است معنی تکذیب ادعای او، چنانکه بر اهل فهم که با شیوه های سخن آشنا هستند پوشیده نیست.

و از احادیثی که در آنها بر قطع شدن سفارت در غیبت تامّه دلالت و اشاره ای هست، روایتی است که نعمانی رحمه الله به سند خود از مفضل بن عمر جعفری از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: صاحب این امر را دو غیبت خواهد بود، یکی از آن دو آنقدر طول می کشد تا بعضی [از مردم] گویند: مرده، و بعضی گویند: کشته شده، و بعضی گویند: مفقود شده، پس بر امر او از اصحابش باقی نماند مگر تعداد اندکی، و بر جایگاهش اطلاع نیابد - از دوست و غیر دوست - مگر آن خدمتگذاری که کارش را بر عهده دارد (۷۶۱). نعمانی رحمه الله گوید: و اگر درباره غیبت جز این حدیث روایت نمی شد، همین برای کسی که در آن تأمل کند کافی بود.

### تتمه ای پرسود

دانستی که این چهار شخصیت یاد شده - رضی الله تعالی عنهم - به طور خاص از حضرت صاحب - عجل الله تعالی فرجه - در زمان غیبت نخستین نایب بوده اند، و شیعیان در امور خود به ایشان رجوع می نمودند، چون نزد آنها نیابت و وکالت ایشان از آن حضرت ثابت شده بود، و این به نصّ امام علیه السلام برایشان ثبوت یافت، چنانکه در مورد عثمان بن سعید (۷۶۲) و پسرش محمد که توسط امام هادی و

امام عسکری علیهما السلام انجام شد ، و در مورد ابوالقاسم حسین بن روح توسط محمد بن عثمان به امر امام علیه السلام انجام گشت ، و حسین بن روح در مورد ابوالحسن علی بن محمد سمری به امر امام علیه السلام وصایت داد ، و از این نواب رحمهم الله معجزات بسیاری ظاهر شد ، و آن معجزات در کُتب غیبت ذکر گردیده است ( ۷۶۳ ) .

و سید بن طاووس در کتاب ربیع الشیعه تصریح کرده که معجزاتی از آنان ظاهر شده - چنانکه مولی عنایت الله در کتاب مجمع الرجال خود از او حکایت نموده است ، و همین طور دیگر علمای ما رحمهم الله - و بدون تردید و کالت و نیابت خاصیه جز با یکی از سه طریق ثابت نمی شود ؛ یعنی ؛ نصّ امام ، یا نایب خاصّ او ، یا آشکار شدن معجزه بر دست کسی که نیابت خاصّه را ادّعا می کند ، و هر گاه چنین نبود بسیاری از دنیاپرستان آن مقام را ادّعا می کردند ، همچنان که برای عدّه ای این اتفاق افتاد که دروغگویشان ثابت گشت و توقیع از سوی امام علیه السلام مبنی بر لعنت و بیزاری از آنان صدور یافت ، مانند : نصیری و نمیری و دیگران که اسمهایشان در کتب غیبت یاد آمده است ، هر که مایل است به آن کتابها مراجعه کند .

و اما در غیبت کبری در ب و کالت و نیابت خاصّه بسته شد ، ولی با نصوص پیغمبر و امامان علیهم السلام ، و اجماع ، و سیره متّصله قطعیه ، نیابت عامّه برای علمای عامل و فقهای ره یافته

، حامیان دین ، و راویان احادیث ائمه طاهرین علیهم السلام ثابت گردیده است ، پس بر عموم مؤمنین واجب است در آنچه از امر دینشان نیاز دارند به آنان مراجعه نمایند .

و امّا روایاتی که درباره آنان وارد شده در کتب فقه و حدیث مذکور است ، مانند فرموده پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم که سه بار گفت : بار خدایا خلفای مرا بیا مرز » گفته شد : یا رسول الله خلفای تو کیانند ؟ فرمود : آنان که پس از من می آیند و حدیث و سنت مرا روایت کنند .

و در توفیق شریف آمده : « . . . و اما حوادثی که واقع می شود پس در آنها به راویان حدیثمان مراجعه کنید که آنان حجّت من بر شمایند و من حجّت خداوند بر ایشان » ( ۷۶۴ ) . و احادیث دیگری که در جاهای خود آمده و ضبط شده اند .

## دو نکته

در اینجا شایسته است دو نکته تذکر داده شوند :

اول : اینکه عده ای از علمای ما بر آنند که ولایت عامّه برای فقها در زمان غیبت ثابت است ، یعنی تمام مناصب و تصرفاتی که برای امام علیه السلام هست برای آنان نیز می باشد - مگر آنچه با دلیل خارج شده است - که به نظر ایشان نیابت عامّه ثابت است مگر آنچه با دلایل استثنا شده است . و عده ای دیگر آن را نفی کرده ، و گفته اند : در مواردی که دلیل خاصی بر آن دلالت کند نیابت برای فقها ثابت است ، مانند : فتوا دادن و حکم کردن بین مردم در مرافعات



و غیر اینها که در جای خود ذکر گردیده . و حق همین است از جهت ضعیف بودن آنچه عده اوّل به آن تمسک جسته اند ، چنانکه در فقه بیان کرده ایم .

دوم : هرگاه یکی از افراد اهل مذهب ما برای خودش یا کس دیگری نیابت خاصّه از حضرت حجّت - عجل الله تعالی فرجه - را در زمان غیبت دوم آن حضرت ادعا کند ، پس چنانچه بدانند قطع شدن نیابت خاصّه در غیبت کبری از ضروریات مذهب است ، و در این حال مدّعی نیابت خاصّه شود محکوم به کفر و ارتداد است ، چونکه این کار مستلزم تکذیب شارع در بعضی از احکام آن است ، و این بدون خلاف و اشکال کفر می باشد . و همین طور اگر آن را به سبب دلیل خاصّی مانند إجماع و اخبار بدانند ، و با اینکه این را می دانند نیابت خاصّه را در این غیبت ادّعا کند ، زیرا که اینجا نیز مستلزم تکذیب پیغمبر است . ولی اگر ندانند که این از ضروریات مذهب است ، و از دلایل دیگر هم به آن یقین پیدا نکرد ، و برای او شبهه ای پیش آمد که قطع شدن نیابت خاصّه را در غیبت کبری منکر شد و آن را برای خودش یا دیگری ادّعا کرد ، بدون تردید گمراه است ، مانند سایر اهل ضلالت و گمراهی ، ولی ثبوت ارتداد و خروجش از اسلام به صرف آن جای تأمل و مورد إشکال است ، زیرا که در دلایل شرعی به ثبوت نرسیده اینکه انکار چیزی که نزد عموم مسلمین ضروری است سبب مستقلّی

برای کفر و ارتداد باشد تا چه رسد به انکار ضروری مذهب ، بلکه در صورتی انکار ضروری موجب کفر است که مستلزم عدم تصدیق پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم در بعضی از آنچه آورده است باشد ، از همین روی به مسلمانی اهل تسنن حکم می شود با اینکه آنها چیزی را منکرند که به نظر ما ضروری است ، و آن خلافت و جانشینی بلافصل امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می باشد . فقیه بزرگوار و محقق عالیقدر مولانا مقدس اردبیلی به این تفصیل قائل شده - بنابر آنچه از وی حکایت گردیده - و جمعی از فقها نیز این قول را پذیرفته اند . و عده دیگری از فقها قائل شده اند که انکار ضروری اسلام سبب مستقلاً برای کفر است ، مانند انکار یکی از شهادتین و امثال آن . اینان به اخباری استناد جسته اند که از دلالت بر مدعای ایشان قاصر است ، و تفصیل سخن به جای خود موکول می شود ، و الله تعالی هو العالم .

## ۷۲ : درخواست دیدار آن حضرت با عافیت و ایمان

### مقدمه

اینکه از خدای عز و جل مسئلت نمایی که دیدار مولایمان صاحب الزمان عجل الله فرجه را در حال عافیت و ایمان به تو روزی فرماید ، پس در اینجا دو مطلب مورد بررسی قرار می گیرد :

### یکی

استحباب طلب نایل شدن به دیدار آن حضرت علیه السلام در زمان ظهورش از خدای مَنان .

دوم : اینکه از خدای متعال مسئلت نمایی که آن دیدار را در حالی که عافیت و ایمان داشته باشی به تو روزی فرماید . و بر مطلب اول دلالت می کند آنچه در دعاهایی که امامان علیهم السلام به شیعیان تعلیم فرموده اند تا در زمان غیبت خوانده شود آمده ، چنانکه در دعای عهدی که از امام صادق علیه السلام روایت گردیده چنین می خوانیم : **اللَّهُمَّ ارْنِي الطَّلَعَ الرَّشِيدَةَ وَ الْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ** ؛ بار خدایا آن طلعت رشید و آن چهره نازنین را به من بنمای . . . ( ۷۶۵ ) .

و در دعای عمری که از حضرت صاحب الامر علیه السلام روایت شده چنین آمده : **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُرِينِي وَلِيَّ أَمْرِكَ ظَاهِرًا نَافِذَ الْأَمْرِ** ( ۷۶۶ ) ؛ بار خدایا از تو مسئلت دارم که ولی امرت را به من بنمایی در حالی که فرمانش نافذ باشد . . . .

و دعاهای دیگری که ذکر آنها موجب طولانی شدن سخن می شود ، اضافه بر اینکه این امر از لوازم محبت و ایمان است ، زیرا که هر دوستی اشتیاق دارد که در هر لحظه دوست و حبيب خویش را ببیند ، و در این راه به هر چه در توان دارد توسل می جوید ، و

از جمله آن وسایل دعا و مسئلت است که کلید هر خیر و برکت و وسیله رسیدن به هر مهم و حاجت می باشد .

و نیز بر مطلب مورد بحث دلالت می کند تمام دلایلی که دعا برای تعجیل فرج و ظهور آن حضرت علیه السلام را امر می کنند ، چون دعا کردن به اینکه خداوند دیدارش را در حالی به تو روزی فرماید که در هنگام ظهورش زنده باشی متضمن دعا برای تعجیل فرج و ظهورش هست ، پس دلایلی که بر تأکید و رجحان آن دلالت دارند شامل این هم می شوند . و بر مطلب دوم دلالت دارد آنچه ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله به سند خود از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : هر گاه کسی از شما تمنای [دیدن] قائم علیه السلام را داشت ، پس آرزویش چنین باشد که در عافیت آن جناب را ببیند ، زیرا که خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم را رحمت فرستاد و آمدن قائم علیه السلام نعمت خواهد بود ( ۷۶۷ ) .

می گویم : توضیح مطلب اینکه خداوند پیغمبرش را امر نمود که از کافران و ظالمین انتقام بگیرد - در صورتی که آنها شروع به جنگ نمی کردند - بلکه آن حضرت را برای عالمیان رحمت فرستاد ، و خطاب به او فرمود : « فَمَهْلِ الْكَافِرِينَ أُمَّهْلَهُمْ رُوَيْدًا » ( ۷۶۸ ) ؛ پس [ای رسول] اندکی کافران را مهلت ده . که انتقام را تا زمان ظهور حضرت قائم علیه السلام به تأخیر انداخت ، و هر چه جبرئیل می آمد پیغمبر صلی الله علیه

وآله وسلم را به مدارا کردن با مردم دستور می داد، ولی حضرت قائم علیه السلام مأمور به انتقام گرفتن است تا هر قومی را به آنچه می کرده اند کیفر دهد، بنابراین هر کس دوران آن جناب را ببیند چنین نیست که دیدن آن حضرت برایش رحمت و بشارت باشد، بلکه برای بیشتر مردم نعمت و عذاب خواهد بود، چنانکه خدای عز و جل فرماید: « وَ لَنَذِيقَنَّهٗم مِّنَ الْعَذَابِ الْأَذْنٰی دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ » (۷۶۹)؛ و از عذاب نزدیکتر آنان را بچشانیم غیر از آن عذاب بزرگتر [قیامت]. و آیات و روایات در این باره بسیار است، و چون در آخر الزمان محتتها و بلیات بسیار زیاد است و مردم در معرض و لغزشگاه آنها قرار دارند، امامان علیهم السلام به شیعیانشان امر فرموده اند که عافیت و سلامتی از آنها را از خدای عز و جل درخواست دارند، و در حال عافیت و سلامتی و تسلیم بودن؛ به دیدار امام منتظر خود نایل گردند، تا به لقای آن جناب متنعم و خرسند شوند، و در سایه عنایت او ایمن باشند، و در شمار منحرفان شکاک و یا تغییر و تبدیل کنندگان دین و کسانی که بر آنها [از سوی خداوند] غضب شده و گمراهان، قرار نگیرند، که حضرت قائم علیه السلام از آنها انتقام می گیرد و آنان را از دم شمشیر می گذراند، و عاقبت کارشان منزلگاه هلاکت جهنم است که به آن جایگاه بد خواهند افتاد.

تذکر: و بدان که کامیابی به لقای آن حضرت برای

مسئلت کنندگان و طالبین آن در زمان ظهورش ممکن است بر یکی از دو وجه انجام گردد: یکی: اینکه خداوند متعال ظهورش را نزدیک گرداند، پس آن مسئلت کننده به لقایش برسد.

## دوم

اینکه مسئلت کننده پیش از ظهور وفات یابد، پس خدای عز و جل او را در زمان ظهور حضرت قائم علیه السلام زنده گرداند، تا به لقای آن جناب نایل آید از جهت اجابت دعای او و پاداش امید او، چنانکه در دعای عهدی که از امام صادق علیه السلام روایت شده این معنی آمده، ما دعای مزبور را در امر سی و چهارم یاد آوردیم.

## تتمه ای پرسود

همانطور که مستحب است نایل شدن به دیدن آن حضرت در زمان ظهورش را طلب نماید، همچنین مستحب است لقای آن جناب در خواب یا بیداری در زمان غیبتش را مسئلت نماید، و دلیل بر این از چند وجه است:

وجه اول: تمام آنچه بر استحباب دعا کردن برای هر کار مشروعی دلالت دارد، مانند فرموده خدای تعالی: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (۷۷۰)؛ و پروردگار شما فرمود مرا [با خلوص دل] بخوانید شما را اجابت کنم. و فرموده خدای تعالی: «وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ» (۷۷۱)؛ و [هر چه خواهید] از فضل خدا مسئلت نمایید. «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» (۷۷۲)؛ و چون بندگان من از [دور و نزدیکی] من از تو پرسند پس [بدانند که] من نزدیکم دعای هر که مرا بخواند را اجابت نمایم.

و روایات در این باره متواتر است، از جمله:

۱- از امام صادق علیه السلام است که فرمود: دعا

همان عبادت است ( ۷۷۳ ) که خدای عز و جل فرموده : « إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ ذَٰخِرِينَ » ( ۷۷۴ ) ؛ همانا آنان که از عبادت من تکبر ورزند سرافکننده به جهنم خواهد افتاد .

۲- و از آن حضرت علیه السلام است که فرمود : دعا مخزن عبادت است همچنان که ابر مخزن باران است ( ۷۷۵ ) .

۳- و نیز از آن جناب آمده که فرمود : خداوند را بسیار دعا کنید که خداوند از بندگان مؤمنش دوست می دارد که او را دعا کنند ، و به بندگان مؤمن خود استجابت را وعده فرموده و خداوند دعای مؤمنین را روز قیامت عملی برای آنها [محسوب] خواهد کرد که در خیر آنها می افزاید .

۴- و در حدیث دیگری از آن حضرت است که : پس دعا بسیار کن که کلید هر رحمت و پیروزی هر حاجت است ، و آنچه نزد خدای عز و جل است جز به وسیله دعا به دست نیاید ، و همانا هیچ دری بسیار کوبیده نشود مگر اینکه به گشایش برای کوبنده اش نزدیک گردد ( ۷۷۶ ) .

۵- و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : هر مسلمانی خدای تعالی را دعا کند به دعایی که قطع رحم و گناه آوردن در آن نباشد ، خداوند به سبب آن یکی از سه چیز را به او دهد : یا دعایش را به زودی مستجاب فرماید ، و یا آن را برای آخرتش ذخیره فرماید ، یا مانند آن را از بدی

از او دور سازد ( ۷۷۷ ) .

۶- و از آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : دعا مغز عبادت است ، و هیچ مؤمنی خداوند را نخواند مگر اینکه مستجاب فرماید ، پس یا به زودی آن را در دنیا برایش تعجیل می کند ، و یا برایش به آخرت تأخیر می اندازد ، و یا به مقدار دعایش از گناهانش می آمرزد به شرط آنکه به گناهی دعا نکند ( ۷۷۸ ) .

۷- و از آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که فرمود : عاجزترین مردم کسی است که از دعا کردن عاجز باشد ، و بخیل ترین مردم کسی است که از سلام کردن بخل ورزد ( ۷۷۹ ) .

۸- و از امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود : خداوند چنین نکند که درب دعا را [بر کسی] بگشاید و درب اجابت را بر او ببندد .

۹- و از امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود : بر شما باد دعا کردن که چیزی نخواهید یافت که در تقرب جستن به خداوند مثل آن باشد ( ۷۸۰ ) .

۱۰- و از امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود : محبوب ترین اعمال نزد خدای عز و جل در زمین دعا است ، و بهترین عبادت عفاف است ( ۷۸۱ ) .

۱۱- و از فضیل بن عثمان روایت شده که گفت : به حضرت امام صادق علیه السلام عرضه داشتم : مرا سفارشی فرمای ، فرمود : تو را سفارش می کنم به تقوی و خداترسی ، و راستگویی ،

و آدای امانت ، و خوش رفتاری با مصاحب خویش ، و پیش از طلوع خورشید و پیش از غروب آن بر تو باد دعا کردن ، و چیزی تو را از درخواست کردن از پروردگارت باز ندارد ، و نگویی : این چیزی است که عطا نخواهم شد ، و دعا کن که خداوند آنچه را بخواهد انجام می دهد .

و اخبار دیگری که در کتابهای علمای بزرگوارمان روایت شده است . و حاصل سخن اینکه : تشرّف به دیدار امام علیه السلام امری است ممکن و مشروع ، و هر امر ممکن مشروعی مستحب است برایش دعا شود . نتیجه اینکه : دعا کردن برای تشرّف به دیدار آن حضرت - سلام الله تعالی علیه - مستحب می باشد . کُبرای این قضیه : به کتاب و سنّت و إجماع و عقل ثابت است ، و از کتاب و سنّت آنچه یاد آوردیم بسنده است ، و إجماع برای کسی که خُبرگی و اُنسی با کتابهای علما و سیره مسلمین داشته باشد معلوم است ، بلکه می توان ادّعا کرد که استحباب دعا از ضروریات دین است . و عقل حکم می کند به اینکه خوب است بنده مطالب و خواسته هایش را از پروردگار عالمیان مسئلت نماید .

و اما صغرای مطلب - یعنی امکان تشرّف به دیدار امام منتظر - عجل الله تعالی فرجه و مشروع بودن طلب آن برای اهل ایمان و یقین ثابت است ، و قویترین دلیل بر امکان آن وقوع و تحقق یافتنش برای بسیاری از ضیالحا و کسانی است که خداوند خیر دنیا و دین را برایشان خواسته ، و



درخواست آن در چندین دعا و زیارتی که علمای صالح گذشته ما در کتابهایشان یاد کرده اند آمده ، چنانکه در دعایی که توسط عَمری از آن حضرت روایت شده چنین آمده : « و ما را از کسانی قرار ده که دیده شان به دیدارش روشن گردد » ( ۷۸۲ ) .

و در دعای عهد می خوانیم : « و دیده ام را به سرمه یک نگاه به او روشن ساز » ( ۷۸۳ ) .

و در دعای ندبه است که : « و [ای خدا] سرور این بنده کوچکت را به وی بنمایان ای شدید القوی » . و دعایی که پس از سلام بر آن حضرت در سرداب مبارک مروی است آمده : « و چهره اش را به ما بنمای » . و غیر اینها که در جای خود ذکر گردیده ، و اینکه تمام اینها را حمل کنیم بر آنکه منظور درخواست دیدن آن جناب فقط در زمان ظهورش می باشد شاهد و داعی بر آن نیست . و در بعضی از اخبار است که آن حضرت علیه السلام در میان مردم آمد و شد می کند . پس او را می بینند ولی نمی شناسند . و برای من و بعضی از اخیار ، بعضی از اسرار اتفاق افتاده است .

و از جمله اخباری که به آنها اشاره کردم روایتی است که کلینی رحمه الله در اصول کافی به سند صحیح عالی از سدید صیرفی ( ۷۸۴ ) آورده که گفت : شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام می فرمود : همانا در صاحب این امر شباهتی به یوسف علیه السلام هست . گوید : عرضه

داشتم : گویی از زندگانی و غیبت او یاد می کنی ؟ آن حضرت - علیه الصلاه و السلام - به من فرمود : و چه چیز آن را انکار می کنند این افراد شبیه خوک ؟ به درستی که برادران یوسف اَسباط و پیغمبرزاده بودند ، با یوسف تجارت کردند ، و خرید و فروش نمودند ، و با او سخن گفتند و حال آنکه برادرانش بودند و او برادرشان بود او را نشناختند ، تا اینکه خودش گفت : من یوسفم و این برادر من است . پس چه انکار می دارد این امت ملعون اینکه خداوند عز و جل با حجّت خود در وقتی از اوقات همان کند که با یوسف کرد ؟ به درستی که یوسف پادشاهی مصر را داشت و بین او و پدرش مسافت هیجده روز راه بود ، پس اگر یوسف می خواست پدر را [از احوال خود] خبر دهد می توانست ، همانا یعقوب و فرزندانش هنگامی که مژده یافتند آن مسافت را تا مصر نه روزه پیمودند . پس این امت چرا انکار می دارد که خدای عز و جل با حجّت خود چنان کند که با یوسف کرد ، اینکه در بازارهایشان راه برود و بر فرشهایشان قدم بگذارد تا آنگاه که خداوند در آن [جریان] به او اذن دهد ، همچنان که به یوسف اذن داد که گفتند : آیا تو همان یوسفی ؟ گفت : من یوسف هستم ( ۷۸۵ ) .

و نعمانی به سند خود از سُدیِر آورده که گفت : شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام می فرمود : همانا در صاحب این امر سستی از یوسف

هست . راوی گوید : عرضه داشتم : گویی ما را از غیبت یا حیرتی خبر می دهید؟ فرمود : چه انکار می کنند این خلق ملعون خوگ صفت از این امر؟ همانا برادران یوسف افراد عاقل و چیز فهم بودند بر یوسف وارد شدند و با او سخن گفتند و با او معامله کردند و رفت و آمد نمودند و او برادر آنان بود با وجود این تا خودش را به آنان معرفی نکرد او را نشناختند و وقتی گفت من یوسف هستم او را شناختند . بنابراین امت سرگردان چه انکار می کنند که خداوند عز و جل در وقتی از اوقات بخواهد حجت خودش را بر آنان مخفی بدارد ، یوسف پادشاهی مصر را داشت و فاصله بین او و پدرش هیجده روز راه بود ، اگر خداوند می خواست جای او را به پدرش بفهماند می توانست ، پس چه انکار می کند این امت که خداوند با حجت خویش همان کند که با یوسف کرد ، و اینکه صاحب مظلوم شما که حقیقت انکار شده صاحب این امر در میان آنها آمد و شد کند ، و در بازارهایشان راه برود ، و بر فرشهایشان پا بگذارد ، ولی او را نشناسند ؟ تا هنگامی که خداوند او را اذن دهد که خودش را معرفی کند ، چنانکه به یوسف اجازه داد ، وقتی که برادرانش گفتند : تو یوسفی ؟ گفت : من همان یوسفم ( ۷۸۶ ) .

**می گویم**

ای مؤمن صاحب یقین در این حدیث شریف تأمل و تدبّر کن ، و تعریض و انکار امام علیه السلام نسبت به کسی

که پندارد امام عصر - عجل الله تعالی فرجه - در میان مردم آمد و شد نمی کند و او را نمی بینند را ملاحظه بنمای ، و اینکه از این جهت آن حضرت را به یوسف صدیق تشبیه نموده است ، و در این حدیث و حدیث پیشین کفایت و تصدیقی برای اهل ایمان و تحقیق است . و در روایات چیزی را نیافته ام که گمان منافات با آنچه یاد کردیم در آن برود مگر دو حدیث که منافات نداشتنشان را با آنچه که گفته شد توضیح می دهیم :

یکی : فرموده آن حضرت در توفیق شریف که پیشتر آوردیم : *فَمَنْ ادَّعى المُشَاهَدَةَ قَبْلَ السَّفِيَانِي وَ الصَّيْحَةَ فَهُوَ كَذَّابٌ*؛ پس هر کس ادعای مشاهده کند پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی پس او دروغگو است . . . که در امر گذشته بیان داشتیم : این عبارت با آنچه یاد کردیم منافاتی ندارد .

دوم : آنچه در مزار بحار از بعضی از کتب مزار به سند خود از احمد بن ابراهیم آمده که گفت : به ابوجعفر محمد بن عثمان اشتیاقم را به دیدن مولایمان علیه السلام بیان داشتم ، به من فرمود : *با شوق مایلی که او را ببینی ؟* گفتم : آری ، فرمود : خداوند شوق تو را سپاس گوید و روی آن حضرت را به آسانی و عافیت به تو بنمایاند ، ای ابوعبدالله تقاضا مکن که او را ببینی زیرا که ایام غیبت به او مشتاق هستی و نخواه که با او همراه شوی که این از کارهای بزرگ خداوند است ، و تسلیم بودن به آن

اولی است ، ولی به سوی او به وسیله زیارت توجه کن . . . ( ۷۸۷ ) .

می گویم : در این حدیث نسبت به آنچه یاد کردیم منافاتی نیست .

اول : اینکه چون جناب محمد بن عثمان برای او دعا کرد به اینکه : « و روی آن حضرت را به آسانی و عافیت به تو بنمایاند » .  
و اگر این امر غیر ممکن بود یا خواستش نامشروع بود برایش چنین دعایی نمی کرد .

دوم : اینکه چون این سؤال و جواب در زمان غیبت اول ( غیبت صغری ) انجام شده ، و در آن زمان برای بسیاری از اهل ایمان دیدن و لقای آن حضرت علیه السلام اتفاق افتاده ، از سِفرای آن حضرت و غیر آنها ، چنانکه از اخبار ظاهر می شود ، و در روایات چیزی که بر نفی مشاهده به طور مطلق در زمان غیبت صغری باشد ندیده ایم .

### سوم

اینکه احتمال می رود در آن وقت به خصوص ، مانعی بوده به خاطر ملاحظه آن شخص که صلاح نبوده کسی به دیدار آن حضرت مشرف شود ، و نظیر این معنی در منع و کلا- از یاد کردن آن حضرت در روایت آمده ، چنانکه در اصول کافی از حسین بن الحسن علوی است که گفت : یکی از ندیمان روز حسنی و مرد دیگری که همراه او بود به وی گفت : اینک او [یعنی امام عصر عجل الله تعالی فرجه] اموال مردم را [از باب حقوق] جمع می کند و برای او و کلایی هست - و و کلای آن حضرت را در نواحی مختلف نام بردند -

و این را به عبیدالله بن سلیمان وزیر گزارش دادند ، پس وزیر همت گماشت که وکلا را بگیرد ، سلطان گفت : جستجو کنید ببینید این مرد [یعنی حضرت علیه السلام] در کجاست که این جریان بزرگی است . عبیدالله بن سلیمان گفت : همه وکلا را دستگیر می کنیم ، سلطان گفت : نه ، بلکه با اشخاص ناشناسی برای جاسوسی نزد آنان پولهایی بفرستید ، پس هر کدام از آنان چیزی گرفت دستگیر شود . راوی گوید : پس [از سوی حضرت قائم علیه السلام] نامه آمد که به تمامی وکلا دستور دهند از کسی چیزی نگیرند و از پذیرفتن آن خودداری کنند و جریان [حضرت صاحب الأمر علیه السلام] را تجاهل نمایند ، پس شخص ناشناسی برای جاسوسی نزد محمد بن احمد رفت و با او خلوت کرد و گفت : پولی نزدم هست که می خواهم آن را برسانم ، محمد به او گفت : اشتباه کرده ای ، من از این مطلب چیزی نمی دانم ، پس هر چه ملاطفت کرد محمد تجاهل نمود ، و جاسوسها را همه جا پراکندند و همه وکلا از پذیرفتن چیزی امتناع ورزیدند ، به جهت آن دستوری که از پیش به ایشان رسیده بود ( ۷۸۸ ) .

#### چهارم

اینکه برای هیچ کس ممکن نیست به دیدن آن جناب مشرف شود مگر به اجازه حضرتش ، و شاید منع کردن ابوجعفر از جهت اجازه ندادن امام علیه السلام به او برای تشرف یافتن آن شخص بوده ، یا به خاطر اینکه این سر را تحمّل نداشته و توان رازداری در او نبوده و خبر را منتشر

می ساخته ، و یا به سببهای دیگر .

مؤید این وجه است آنچه در اصول کافی از علی بن محمد از ابو عبدالله صالحی آمده که گفت : پس از وفات حضرت ابومحمد امام عسکری علیه السلام اصحاب ما از من خواستند که درباره اسم و جای امام علیه السلام بپرسم ، پس جواب صدور یافت که : « اگر آنها را بر اسم دلالت کنی آن را شایع می سازند و چنانچه جای را بشناسند آن را نشان خواهند داد » ( ۷۸۹ ) .

## پنجم

شاید آن شخص می خواسته با آن حضرت علیه السلام مصاحبت کند و ملازم خدمت آن جناب شود به گونه اصحاب سایر ائمه علیهم السلام ، و این در هر دو غیبت ممنوع بوده است ، و شیخ ابوجعفر این جهت را از او فهمیده بود ، لذا گفت : و درخواست مکن که با او همراه شوی .

و مؤید این وجه است آنچه کلینی رحمه الله در خبر صحیحی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود : قائم علیه السلام را دو غیبت است ، یکی کوتاه ، و دیگری طولانی ، در غیبت اول کسی جایش را نمی داند مگر خواص شیعیانش ، و در دیگری جایش را نداند مگر خواص خدمتگزارانش ( ۷۹۰ ) .

در امر گذشته نیز مؤید این وجه گذشت .

وجه دوم : اینکه نگاه کردن به چهره نورانیش عبادت است ، و توفیق خواستن برای عبادت نیز عبادت است ، بنابراین درخواست توفیق برای دیدن روی آن حضرت عبادت می باشد ، و هر یک از دو مقدمه این مطلب آنقدر واضح

است که نیازی به دلیل و برهان ندارد ، بلکه شاهد بر مقدمه اوّل روایتی است که در مجالس شیخ صدوق از مولایمان حضرت رضا علیه السلام آمده که فرمودند : « نگاه کردن به ذریّه پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم عبادت است امام باشد یا غیر امام » ( ۷۹۱ ) . و شاهد بر مقدمه دوم دعاهایی است که از امامان علیهم السلام رسیده و توفیق عبادت از خدا خواستن را دستور فرموده اند .

وجه سوم : فرموده امام علیه السلام در دعای عهد و غیر آن که : *اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلَعَ الرَّشِيدَةَ وَالْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَ الْكُلَّ نَاطِرِي بِنَظَرِهِ مِنِّي إِلَيْهِ . . . .* که اطلاق آن عمومیت دارد و شامل زمان غیبت و حضور آن حضرت علیه السلام هر دو می شود ، چنانکه بر کسی که دلش به نور او روشن است پوشیده نیست .

وجه چهارم : محتوای آنچه در فضیلت خواندن سوره بنی اسرائیل ( = إسرائ ) در شبهای جمعه وارد شده است ، چنانکه در تفسیر برهان از عیاشی و صدوق به سندهایشان از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : هر کس سوره بنی اسرائیل را هر شب جمعه بخواند نمیرد تا اینکه قائم علیه السلام را دریابد و از اصحابش خواهد بود ( ۷۹۲ ) .

و محتوای آنچه در فضیلت خواندن دعای عهد که در بحار روایت شده از کتاب الإختیار سیّد ابن الباقری از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : هر کس بعد از هر نماز واجب این دعا را بخواند امام : م ، ح ، م



، د بن الحسن - علیه و علی آباءه السلام - را در بیداری یا خواب خواهد دید . . . ( ۷۹۳ ) .

ما این دعا را در اول بخش ششم آوردیم . و فحوای آنچه در مکارم الاخلاق روایت آمده در فضیلت خواندن دعای : **اللَّهُمَّ إِنَّ رَسُولَكَ الصَّادِقَ الْمَصِدَّقُ . . . .** پس از هر نماز واجب ، و مواظبت بر این دعا که به دیدار حضرت صاحب الأمر - عجل الله فرجه الشریف - مشرف خواهد شد ( ۷۹۴ ) .

این را نیز در بخش ششم کتاب آوردیم ، توجیه استدلال اینکه اخبار یاد شده به طور ضمنی دلالت دارند بر اینکه درخواست تشرف به لقای آن حضرت علیه السلام نزد خداوند متعال امری پسندیده و محبوب است ، و امامان علیهم السلام به آن فرا خوانده اند تا جایی که دست یابی به دیدار آن جناب برای کسی که بعضی از عبادات را بجای آورد ثواب قرار داده شده است .

وجه پنجم : آنچه علامه طباطبائی سید مهدی نجفی مشهور به بحر العلوم به نظم آورده ، در اموری که غسل کردن برای آنها مستحب است در الدرّة النّجفیّه خود چنین گوید :

و رُؤْيِيهِ الْإِمَامِ فِي الْمَنَامِ

لِدَرْكِ مَا يُقْصَدُ مِنْ مَرَامِ

و [به منظور] دیدن امام در خواب ، برای آنچه از مقاصد خواسته می شود . که اگر درخواست دیدن امام علیه السلام امر مستحب مطلوبی نبود غسل کردن برای آن کار مستحبّ راجحی نبود ، چون مخفی نیست که استحباب غسل به خاطر رجحان داشتن چیزی است که برایش غسل می شود ، و این با توجه به

سایر موارد آن ظاهر و معلوم است .

وجه ششم : اینکه طلب کردن لقای آن جناب از روی محبت و اشتیاق نسبت به او و محبوب شدن نزد اوست ، و بدون تردید اظهار دوستی و محبت به آن حضرت از بهترین و مهمترین عبادات می باشد ، زیرا که این از آثار و نشانه های ولایت است ، پس هر قدر که محبت شدیدتر و تمامتر باشد اشتیاق به دیدار محبوب بیشتر و عظیم تر می شود ، و در همین بخش از کتاب مطالبی که بر این مقصود دلالت دارد و مایه تذکر خردمندان است گذشت .

وجه هفتم : آنچه در کتاب جنّه المأوی اثر عالم محدث نوری رحمه الله به نقل از کتاب الإختصاص شیخ مفید از ابوالمغرا ( ۷۹۵ ) از امام موسی بن جعفر علیهما السلام روایت آمده که گوید : شنیدم آن حضرت می فرمود : مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ وَ ارَادَ أَنْ يَرَانَا وَ أَنْ يَعْرِفَ مَوْضِعَهُ فَلْيَغْتَسِلْ ثَلَاثَ لَيَالٍ يُنَاجِي بِنَا فَإِنَّهُ يَرَانَا وَ يُعْفَرُ لَهُ بِنَا وَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَوْضِعُهُ . . . ؛ هر کس به سوی خداوند حاجتی دارد و می خواهد ما را ببیند و منزلگاه خودش را [در آخرت] بداند ، پس سه شب غسل کند در حالی که به وسیله ما [به درگاه الهی] مناجات نماید که همانا ما را خواهد دید و آمرزیده خواهد شد و جایگاهش بر او پوشیده نمی ماند ( ۷۹۶ ) .

محدّث نوری پس از ذکر این حدیث گفته : این که حضرت فرموده : « یناجی بنا » یعنی با خدای تعالی به وسیله ما مناجات

و رازگویی کند، و به درگاه او به ما توسُّل بَرَد که خداوند ما را به او بنمایاند، و منزلت خودش را نزد ما می شناسد. و به قولی: یعنی به دیدار ما اهتمام ورزد، و در فکر ما و محبّت ما باشد، که ایشان علیهم السلام را خواهد دید، یا به معنی این است که: این را از ما بخواهد.

می گویم: احتمال قوی می رود که منظور از فرمایش امام علیه السلام: «یناجی بنا» این باشد که شخص مؤمن با امام زمانش راز دل گوید و حال و وضع خویش را برایش یاد و اندوه و شکایتش را بازگو نماید، و حوائج و آرزوهایش را عرضه کند، و از آن جناب استدعا دارد که نسبت به حوائج و خواسته هایش عنایت و اهتمام ورزد، همچنان که با پروردگار و خدای خویش چنین مناجات می کند، زیرا که امام او سخنش را می شنود و او را می بیند، چون امام است آنکه خدای تعالی او را فریادرس هر که به او پناه برد و او را بخواهد و پناهگاه هر کس که به او اِلْتِجَا کند و او را بخواند و یاری کننده هر کس از او مدد بخواهد و مناجات کند قرار داده است، پس «یناجی بنا» به معنی: «یناجینا» می باشد، و نظیرش در حدیثی است که در امر آینده خواهد آمد: «أَنْ يُنَادِيَ بِهِمُ الْبَارِي» که به معنی: «ینادیهم» می باشد.

و در دعای روز عاشورا می خوانیم

: وَجَعَلْنَا وَإِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِنَارِهِ؛ یعنی « من طالبی تاره »؛ و خداوند ما و شما را از خونخواهان او ( امام حسین علیه السلام ) قرار دهد ( ۷۹۷ ). و نظیر این تعبیر بسیار است چنانکه بر اهل فن پوشیده نیست و شاهد بر آنچه یاد کردیم سید اجل علی بن طاووس در کتاب کشف المحجّه به نقل از کتاب الرسائل محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از کسی که نامش را برده آورده است که گفت : به حضرت ابوالحسن علیه السلام نوشتم : شخصی مایل است حاجات خصوصی و اسراری را با امام خویش در میان گذارد همانگونه که دوست دارد با پروردگارش باز گوید ، پس آن حضرت علیه السلام در جواب نوشت : اگر حاجتی داشتی پس لبهایت را [به شکل گفتن آن] حرکت بده که همانا جواب به تو خواهد رسید ( ۷۹۸ ).

و بنابر آنچه یاد آوردیم باء در فرموده امام علیه السلام : « یناجی بنا » زاید است برای تقویت و تأیید سخن ، و یا از جهت ملابسه و إصاق مجازی ، در آن تدبّر کن .

وجه هشتم : عمل صالحین از علما و غیر علما است ، که شیوه آنها بوده و هست اینکه تشرف به دیدار آن حضرت علیه السلام را از قدیم الأیام درخواست می کرده اند ، به طوری که جمعی از آنان چهل شب جمعه در مسجد کوفه و یا چهل شب چهارشنبه در مسجد سهله مانده و تضرع و زاری و عبادت می نموده اند تا به این رستگاری بزرگ نایل شوند . و

رستگاری به لقای آن جناب برای بسیاری از صلحا اتفاق افتاده ، و ماجراهایشان در کتابهایی از قبیل بحار ( ۷۹۹ ) النجم الثاقب و دار السلام عراقی و غیر آنها یاد شده است . و من از افراد مورد اطمینان وقایعی را شنیده ام که در آن کتابها یاد نشده ، اکنون خصوصیات و چگونگیهای آن وقایع در ذهنم نیست تا آنها را در اینجا بیاورم .

حاصل اینکه تشرف یافتن به دیدار آن بزرگوار در زمان غیبت امری است که ممکن است برای بسیاری از عوام و خواص مردم اتفاق افتاده ، و به همین پاسخ داده می شود به بعضی از اهل شبهه از عامه و غیر آنها که بر فرقه امامیه اعتراض می کنند که : در وجود امام غایب از نظر چه فایده ای هست ؟ و نیز در جواب آنها گفته می شود : فواید وجود امام علیه السلام در آنچه با مشاهده و ظهورش استفاده می شود منحصر نیست ، بلکه فواید وجود مبارک او بسیار است هر چند که غایب باشد ، و آن فواید به همه خلایق می رسد ، از همین روی در چندین روایت آن حضرت تشبیه شده به خورشید در وقتی که زیر ابر باشد ، مؤلف سروده :

هُوَ الْعَلَمُ الْهَادِي بِإِشْرَاقِ نُورِهِ

وَ إِنْ غَابَ عَنْ عَيْنِي كَوَقْتِ ظُهُورِهِ

أَلَمْ تَرَ أَنَّ الشَّمْسَ يُنَشِّرُ ضَوْؤَهَا

إِذَا كَانَ تَحْتَ الْعِيمِ حِينَ عَبُورِهِ

اوست آن آیتی که با اشراق نورش هدایتگر است ، هر چند که همچون وقت ظهورش از چشمانم غایب است . آیا نمی بینی که چگونه شعاع خورشید همه جا پراکنده می شود ، در آن موقع که هنگام عبور زیر ابر واقع

و ما - ان شاء الله تعالى شأنه - در خاتمه کتاب وجوه بسیاری را در تشبیه مولایمان صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه در زمان غیبتش به خورشید هنگامی که پشت ابر باشد خواهیم آورد که خدای تعالی به برکت اولیای خویش به ما الهام فرموده است . و عده ای از علمای ما در کتابهای خود تصریح کرده اند به اینکه تشرف یافتن به دیدار حضرت حجت علیه السلام در زمان غیبت ممتنع نیست ، و به اینکه این توفیق برای بسیاری از مؤمنین حاصل گردیده است .

سید مرتضی - رضی الله تعالی عنه - در کتاب الغیبه گوید : « اگر گفته شود : چه فرق است بین اینکه امام علیه السلام وجود داشته باشد ، ولی غائب باشد ؛ و کسی به نزد او نرسد و بشری از وی نفعی نبرد ، و بین اینکه اصلاً وجود نداشته باشد ، و به اصطلاح ( معدوم ) باشد ، و آیا روا نیست که در نیستی بماند تا هنگامی که خدای می داند که رعیت نسبت به او تمکین کنند و از او بپذیرند - چنانکه جایز می دانید که او را مستور و غائب گرداند تا وقتی که اطاعت و تمکین مردم را نسبت به او بداند که در آن موقع او را آشکار سازد - ؟ در جواب گفته می شود : اولاً : ما جایز و ممکن می دانیم که عده کثیری از اولیا و دوستانش و معتقدان به امامتش به خدمتش برسند ، و از فیض وجودش نفع برند ، و کسانی هم که از دوستان و شیعیان آن جناب به خدمتش

نمی رسند ، همان نفع را می برند که در تکلیف هست ...» .

و سید رضی الدین علی بن طاووس رحمه الله در کتاب کشف المحجّه خطاب به پسرش گوید : « و راه به سوی امام تو علیه السلام برای هر کس که خداوند - جلّ جلاله - عنایت و احسان نسبت به او را می خواهد باز است » ( ۸۰۰ ) .

و از جمله علمایی که به این معنی تصریح کرده اند علّامه مجلسی و بحر العلوم و محقق کاظمی و شیخ طوسی و علمای برجسته دیگری می باشند . پس با آنچه از برکت اولیای خدای علیهم السلام برایتان آوردیم معلوم شد که دیدن آن حضرت علیه السلام در بیداری و خواب در زمان غیبت کبری امکان دارد ، و درخواست کردن این امر از خدای قادر منّان مستحب است ، که اوست توفیق دهنده .

### ۷۳: اقتدا کردن و تأسی جستن به اخلاق و اعمال آن حضرت علیه السلام

#### اشاره

پیروی کردن از آن جناب و الگو قرار دادن او در اخلاق و اعمال در آنچه مؤمن به حسب حال خود می تواند انجام دهد ، معنی تشیّع و حقیقت مأموم بودن همین است ، و کمال ایمان و تمامیت موالات امام و همراهی با او در روز قیامت و مجاورت با حضرتش در بهشت با این کار انجام می شود . چنانکه در نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به عثمان بن حنیف فرماندار بصره از سوی آن حضرت چنین آمده : توجه کنید که هر مأمومی را امامی [و هر رهروی را راهبری است] که به او اقتدا می کند و از نور علمش برخوردار می گردد ... ( ۸۰۱ ) .

و در روضه کافی

از حضرت زین العابدین علیه السلام آمده که فرمود: برای هیچ قرشی و عربی حسب [و افتخاری] نیست مگر به تواضع، و هیچ کرامتی نیست جز به تقوی، و عملی نیست مگر به نیت، و عبادتی نیست جز به تفقه [و درست فهمیدن]، آگاه باشید که مبعوضترین مردم نزد خداوند کسی است که به سنت و مذهب امامی بوده باشد و به اعمالش اقتدا نکند (۸۰۲).

توضیح: در روایات وارد شده که: «خداى تعالى بسا که بنده اى را دوست بدارد ولى عمل او را خوش نداشته باشد، و بسا که بنده اى را مبعوض دارد ولى عملش را بپسندد». و این معنی با عقل و اعتبار نیز موافق است، زیرا که محبوبیت و مبعوضیت نزد خداوند به سبب امر و نهی الهی است، بر حسب آنچه خداوند از بنده می خواهد که در اعتقاد و عملش بوده باشد. پس ممکن است که بنده اى از لحاظ اعتقاد نزد خداوند محبوب باشد چونکه مؤمن است، ولى از لحاظ عمل مبعوض باشد چون مخالف امر و نهی خداوندی است، عکس این نیز همین طور است. چون این را دانستی گوییم؛ ظاهر منظور امام علیه السلام در فرمایش فوق آن است که مبعوضترین مردم نزد خداوند از لحاظ عمل کسی است که بر طریقه و مذهب امام علیه السلام باشد، یعنی امامت و ولایتش را معتقد باشد، و در عین حال در اعمال و اخلاق خود با او مخالفت ورزد، و ستر مطلب آن است که هرگاه مؤمن



در کارها و اخلاقش بر خلاف امامش رفتار نماید ننگ و عار امام علیه السلام و مایه طعنه و عیبجویی دشمنان بر او خواهد بود ، و این گناه بزرگی است ، و چنانچه در اعمال و اخلاق خود به او اقتدا نماید سبب عظمت یافتن ولی الله در نظر آنها و رغبت کردن مخالفین به شیوه امامان ، و راهیابی مردم با اعمال ایشان به سوی امامشان می گردد ، و بدین ترتیب مقصود از نصب امام در میان مردم حاصل می شود . از همین روی فرموده اند : **كُونُوا لَنَا زِينًا وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا**؛ برای ما زینت باشید و مایه ننگ ما نشوید ( ۸۰۳ ) . و فرموده اند : **« مردم را با غیر زبانهایتان [به مذهب خویش] دعوت کنید ( ۸۰۴ ) .**

و در اصول کافی به سند صحیح عالی ( ۸۰۵ ) از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : ما کسی را مؤمن نمی شماریم تا اینکه نسبت به تمام امر ما پیروی علاقمند باشد ، توجه کنید که البته از جمله پیروی و خواستن امر ما **وَرَع** و پرهیزکاری است ، پس خود را به آن زینت دهید که خدای تعالی بر شما رحمت آرد و به وسیله **وَرَع** دشمنانمان را در رنج و فشار قرار دهید که خداوند شما را عزت دهد و باقی بدارد ( ۸۰۶ ) .

و در روضه کافی به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : من و حضرت ابوجعفر [امام باقر علیه السلام] بر [جمعی از] شیعیان گذشتیم که مابین قبر [پیغمبر اکرم صلی

الله علیه وآله وسلم] و منبر بودند ، به حضرت ابوجعفر علیه السلام گفتم : شیعیان و موالیان تو هستند ، خداوند مرا فدای تو گرداند . فرمود : آنها کجایند ؟ گفتم : آنان را مابین قبر و منبر می بینم ، فرمود : مرا نزد آنان ببر ، پس به آنان نزدیک شد و برایشان سلام کرد ، سپس فرمود : به خدا سوگند من بوی شما و جانهایتان را دوست می دارم ، با این حال به وسیله وَرَع و جدّیت [در دینداری] یاری کنید که آنچه نزد خداوند هست به دست نمی آید مگر با وَرَع و تلاش ، و چون بنده ای را امام خود دانستید به اقتدا نمایید ، همانا به خدا سوگند شماها بر دین من و دین پدرانم ابراهیم و اسماعیل هستید ، و چنانچه اینان بر دین آنان بوده اند پس شما بر این [دین] به وسیله وَرَع و تلاش یاری نمایید ( ۸۰۷ ) .

علامه مجلسی رحمه الله در شرح این حدیث گفته : « بدین جهت از میان پدران خود ابراهیم و اسماعیل را نام برد تا بیان کند که تمام پیغمبران در دین با ما مشارکت دارند ، و چون این تخصیص یا موهم خَصِیر است و یا موهم اینکه آنان از پدران گرامیش محمد و خاندان او - صلوات الله علیهم اجمعین - برترند مطلب را تدارک کرد به اینکه پیغمبر و اهل بیت او - صلی الله علیهم اجمعین - اصل در دین حق هستند و سایر انبیا علیهم السلام بر دین ایشان و از پیروان آنانند . پس اینکه حضرت علیه السلام فرمود :

« اینان » اشاره به ابراهیم و اسماعیل و دیگر پیغمبران گذشته علیهم السلام است ، و « آنان » اشاره به پدران نزدیکش می باشد از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه طاهرین - صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین .

می گویم : محتمل است که نام بردن از خصوص ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام ناظر باشد به فرموده خدای تعالی : « ثُمَّ أُوحِيَٰنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا » ( ۸۰۸ ) ؛ آنگاه بر تو وحی کردیم از آیین پاک ابراهیم پیروی کن . و فرموده خداوند : « مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ » ( ۸۰۹ ) ؛ [و این آیین اسلام همان] آیین پدر شما ابراهیم است ، او قبل از این ، شما را مسلمان نامید . و فرموده خدای تعالی : « قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ » ( ۸۱۰ ) ؛ بگو [ای پیغمبر] محققاً مرا خدا به راه راست هدایت کرده است به دین استوار و آیین پاک ابراهیم که وجودش از لوث شرک و عقاید باطل مشرکین منزّه بود . و برای توجه دادن به اینکه شیوه پاک بر حقی که خداوند عز و جل پیغمبرش صلی الله علیه و آله وسلم را به آن امر فرموده همان شیوه و طریقه شیعه است ، هر چند که شماره افرادشان اندک و در نظر مردم کم اهمیت باشند ، و این شریعت ابراهیم و حقیقت توحید است .

و دلیل بر آنچه یاد کردیم روایتی است که نیز

ثقه الاسلام کلینی رحمه الله در روضه کافی از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام آورده که فرمود : هیچ کس از این امت به دین ابراهیم علیه السلام عمل نمی کند مگر ما و شیعیان ما ، و هیچ کس از این امت هدایت نشده مگر به سبب ما ، و هیچ کس از این امت گمراه نگردیده جز به سبب [مخالفت با] ما ( ۸۱۱ ) . و این فرمایش از آن حضرت علیه السلام تسلی دل‌های شیعیان و تشویق و پاک سازی آنان و امضا و تحکیم شیوه و روش ایشان است ، لذا سخنش را با سوگند و حرف تحقیق و جمله اسمیه تأکید کرد ، و اینکه فرمود : « وَ إِنْ كَانَ هَؤُلَاءِ عَلَي دِينِ أَوْلِيَّكَ » اشاره به عامه کوردل و تعریض به آنان است ، و « اولئک » اشاره به رؤسای آنها سردمداران گمراهی - که خدای تعالی لعنتشان کند - می باشد ، زیرا که زمان تقیه و جای تقیه بوده است . و منظور حضرت از اول تا آخر سخن آن است که شیعیان از جهت آنچه در مخالفینشان از کثرت و عزت ظاهری و متنعم بودن به نعمتهای دنیوی ، و غوطه ور بودن در خواسته های نفسانی از پول و زیور و ریاست می بینند ، و خودشان را بر عکس آنان در حالات سخت مشاهده می کنند اندوهگین نشوند ، و برای مال و منال به رقابت با آنها نپردازند ، و به دنیا رغبت نکنند و به آنچه خدای تعالی از دین حق برایشان نعمت داده که پیغمبرش صلی الله علیه وآله وسلم و امامانشان را به

آن امر فرموده است خرسند باشند ، خدای عز و جل فرموده : « لَا يَغُورَنَّكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ \* مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَا أُوبِئُهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ \* لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ » ( ۸۱۲ ) ؛ گشت و گذار کفورزان در شهرها تو را نفریبید ، که این بهره ای ناچیز است و سپس جایگاهشان جهنم است که بد آشیانی است ، ولی آنان را که [از خشم] پروردگارشان پرهیز کردند بهشتهایی است که در آنها جویها روان است در آنها جاودان باشند این عنایتی از خداوند است و آنچه نزد خداوند است برای نیکان از هر چیز بهتر است .

و محتمل است که « اولئك » اشاره به مشرکین باشد ، یعنی اینکه عامه کوردل هر چند که به ظاهر مسلمان موحد هستند ولی در باطن آیین مشرکین را دارند؛ زیرا که آنان طاغوتها و رؤسای فاسد خود را در امامتی که خداوند برای اهلبش قرار داده شریک دانستند ، همچنان که مشرکین بتهایشان را در عبادتی که خدای تعالی برای خود قرار داده شریک کردند ، خداوند فرماید : « وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا » ( ۸۱۳ ) ؛ و خدای را پرستید و هیچ به او شرک نورزید . و بدون تردید کسی که برای ولی خدای تعالی شریکی بداند در واقع مشرک می باشد ، زیرا که او در امر خداوند شرکت نموده است ، و تعبیر کردن از مخالفین به مشرکین در اخبار در حدّ

تواتر و بسیار است . و در زیارت جامعه می خوانیم : **وَ مَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكًا**؛ و هر آنکه با شما جنگید مشرک است . و در خطبه غدیر آمده است : هر کس در بیعت کردن با علی علیه السلام شریکی قرار داد مشرک است .

و در مرآه الأنوار به نقل از معانی الأخبار ضمن حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : ای مردم هر کس بر علی علیه السلام امامی برگزیند پیغمبری بر من برگزیده ، و هر کس بر من پیغمبری برگزیند بر خدای عز و جل پروردگاری اختیار کرده است ( ۸۱۴ ) .

و اخبار در این باره جداً زیاد است حاصل اینکه منظور امام علیه السلام این بوده که مؤمنین را تشویق کند و برای آنها بیان سازد که بر دین اسلام و توحیدی هستند که خداوند برای بندگانش برگزیده ، و فرموده است : **« إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ »** ( ۸۱۵ ) ؛ همانا دین پسندیده نزد خداوند آیین اسلام است . و خدای عز و جل فرموده : **« وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ »** ( ۸۱۶ ) ؛ و هر کس غیر از اسلام دینی اختیار کند از او پذیرفته نیست و او در آخرت از زیانکاران خواهد بود . **« وَ وَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَ يَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ »** ( ۸۱۷ ) ؛ و ابراهیم و یعقوب فرزندان خویش را به این آیین سفارش کردند

[و هر کدام به فرزندانش چنین گفت] ای فرزندان من همانا خداوند این دین را برایتان برگزیده پس جز به آیین اسلام نمیرید . همچنین امام علیه السلام تأکید فرموده که مخالفان ، برای اولیای خدای تعالی شریک‌هایی قرار دادند که آن شریکها بر آیین مشرکین بودند ، مشرکانی که خدایانی دیگر برای خود ساخته و می پرستیدند .

و شما خواننده عزیز هرگاه در این کلام دقت کنید و آیات شریفه و تفسیر و تأویلها و شرحهایی که از امامان علیهم السلام درباره آنها روایت آمده را بررسی نمایید صحت معنایی که برای فرموده امام علیه السلام در اینجا بیان کردم را در خواهید یافت .

و بدان که : کلمه « إِنَّ » در فرموده آن حضرت علیه السلام : « وَ إِنَّ كَانَ هَؤُلَاءَ » مخففه از « إِنَّ » مشدده است که برای تأکید سخن آورده شده ، مانند فرموده خدای تعالی : « وَ إِنَّ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ » ( ۸۱۸ ) ؛ و همانا نزدیک بود تو را به فتنه اندازند . « إِنَّ كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ آلِهَتِنَا » ( ۸۱۹ ) ؛ [کافران گفتند] البته نزدیک بود او [پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم] ما را از پرستش خدایانمان به کلی گمراه سازد . « وَ إِنَّ كَانَتْ لَكَبِيرَةً » ( ۸۲۰ ) ؛ و این [تغییر قبله] بسی گران بود . « وَ إِنَّ وَجِدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ » ( ۸۲۱ ) ؛ و البته بیشترشان را فاسق یافتیم . و غیر اینها . و بنابر آنچه مجلسی رحمه الله ذکر کرده « إِنَّ » وصلیه می باشد ، و بر

این فرض نیز با آنچه ما گفتیم منافاتی ندارد .

سپس امام علیه السلام بعد از آنکه آنها را تشویق و ترغیب کرد ، آنان را امر فرمود که به امامشان اقتدا کنند ، آنگاه فرمود : « پس بر این کار با و رع و تلاش یاری دهید » . زیرا که این از دو جهت کمک به امامشان ، و از دو جهت کمک به خودشان است . اما اینکه کمک به امامشان است جهتش این است که معنی « إعانت » یاری نمودن دیگری بر کاری است که آن را می خواهد ، و بدون تردید مقصود و منظور امام علیه السلام ترویج دین خدا و حصول طاعت خداوند از هر یک از مخلوق اوست ، پس چنانچه مؤمن در إطاعت خداوند جدّیت و تلاش نمود و از معصیت و نافرمانی خداوند دوری گزید ، امام خود را در مقصدش یاری داده و « معین » امام علیه السلام شده است ، پس امام در إزای آن او را إعانت خواهد فرمود . جهت دوم اینکه : تلاش و جدّیت مؤمن در إطاعت ، و ورع و پرهیزش از گناه مایه ترغیب شدن مردم در پیروی از شیوه او ، و دانستن حقایق : امامش خواهد شد ، زیرا که این شیوه دلیل بر آن است که امام علیه السلام او را چنین اُدب آموخته است ( ۸۲۲ ) ، پس سبب پیروی و اقرار و اعتقاد به امام و إعراض از دشمنان و مخالفانش خواهد شد ، و بدین وسیله امام خود را یاری می دهد ، و با دشمنانش این چنین جنگ می کند ،



چنانکه امام علیه السلام در حدیث گذشته فرمود: و به وسیله وَرَع، دشمنانمان را در رنج و فشار قرار دهید.

و اما اینکه اعانت و یاری خودشان است وجه اولش آن است که: جدیت در اطاعت و پرهیز از معصیت سبب بقا و ثبات ایمان می شود، همچنان که افتادن در گناه و اصرار در بدیها بسا که مایه زوال ایمان گردد، خدای - عَزَّ و جَلَّ شأنه - فرماید: «تُمْ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسَاؤُا السُّوٰی اَنْ كَذَّبُوْا بِآیَاتِ اللّٰهِ وَ كَانُوْا بِهَا یَسْتَهْزِئُوْنَ» (۸۲۳)؛ و سرانجام آنان که به اعمال زشت و کردار بد پرداختند این شد که آیات خدا را تکذیب نموده و به استهزا گرفتند.

### وجه دیگر اینکه

کوشش و تلاش در اطاعت و پرهیز از گناهان، و پیروی از امام علیه السلام سبب مجاورت با او در بهشت برین می شود، و این اعانت کردن مؤمنین نسبت به خودشان در رستگاری به مجاورت امام در منزلگاه سلامت و جایگاه گرامی (بهشت) می باشد، همچنان که مخالفت نمودن با او در اعمال موجب محروم ماندن از این ثواب و دور شدن از جوار ائمه اطیاب علیهم السلام می گردد. و گواه بر این است آنچه ثقه الاسلام کلینی در روضه کافی از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از حسن بن علی از حمّاد لَحِیْم از حضرت امام صادق علیه السلام روایت آورده اینکه: پدرش علیه السلام به او فرمود: پسر جانم راستی که چنانچه تو در عمل برخلاف من رفتار کنی در منزلگاه فردای قیامت

هم منزل من نخواهی بود . سپس فرمود : خدای عز و جل نخواسته کسانی سرپرستی افراد دیگری که در اعمال با ایشان مخالفند را به عهده داشته باشند ، و با آنان روز قیامت هم منزل شوند ، نه به پروردگار کعبه سوگند ( ۸۲۴ ) .

و بد نیست که سخن خود را در اینجا به تحقیق مطلب برای تعیین رجال این حدیث پایان دهیم ، و انگیزه ما بر این کار مخفی ماندن آن بر بعضی از علمای برجسته است که در کتاب مرآة العقول خود گفته : این حدیث مجهول است . پس با استعانت از خداوند متعال و استمداد از آل رسول صلی الله علیه و آله وسلم می گوئیم : این حدیث به نظر من از احادیث صحیح می باشد ، و اگر توضیح مطلب را می خواهی و مایل هستی که پرده از روی حقیقت برداشته شود ، پس بال آموزش بگشای ، و دل برای پذیرش حقیقت جاری شده فراهم بنمای ( ۸۲۵ ) و بدان که محمد بن یحیی عطار همان محمد بن یحیی ثقه جلیل القدر است ، و یک قاعده کلی برایتان می گویم اینکه : هر جا محمد بن یحیی در اول سند کافی واقع شود ، او همین شخص ثقه جلیل است . و اما احمد بن محمد که در طریق این حدیث واقع شده احمد بن محمد بن عیسی اشعری ثقه جلیل شیخ قمیین و شخصیت موجه و فقیه آنان است . و اما حسن بن علی : آنچه از بررسی اخبار و کتب رجال برای ما ظاهر گشته این است که او حسن بن علی

بن فضل می باشد، و او ثقه جلیل عابد پرهیزکار است، و برای او مناقب بسیار و عبادت‌های مهمی یاد کرده اند، و مقاماتش در کنار ستون هفتم مسجد کوفه معروف، و دوران‌ش با کثرت عبادت و سجده های طولانی زبانزد می باشد، و هر چند که او در قسمتی از زندگانش روش فطحیه را داشته ولی از آن عقیده برگشت و شیوه درست را پیش گرفت، و به آیین امامان بر حق علیهم الصلاه و السلام گردن نهاد. و اما حماد لحم: او حماد بن واقد کوفی لحم است، وی از شیعیان بزرگوار و ثقه آگاه نسبت به امر امامان علیهم السلام است، و هر چند که من ثوثیق صریحی راجع به او در کتابهای رجالی که فعلاً در دسترس دارم نیافتم، ولی آنچه برایم ظاهر شده و در دل قوت یافته این است که وی از ثقات جلیل القدر و راویان خردمند است. و شاهد بر این چند وجه است:

اول: اعتماد راویان قمی بر روایت او، به خصوص احمد بن محمد بن عیسی - که ذکر گردید - با وجود جلالت قدر و دقت او، زیرا که قمیها از کسی که از افراد ضعیف روایت می کرد دوری می جستند، بلکه گفته شده که از همین جهت عیسی یاد شده در فوق احمد بن محمد بن خالد برقی را از قم تبعید کرد.

دوم: اینکه ابن فضل - با همه ورع و دقت و تقوایش - از او روایت کرده، و روایت کردن افراد جلیل القدر از کسی

، از نشانه های وثوق و اطمینان می باشد ، چنانکه در جای خود بیان گردیده است .

سوم : فرمایش امام ابو محمد عسکری علیه السلام در پاسخ به سؤالی که راجع به کتابهای بنی فضال از آن حضرت شده که جواب فرمود : « آنچه روایت کرده اند را بگیریید و آنچه نظر داده اند را واگذارید » .

چهارم : روایت جعفر بن بشیر بجلی ، ثقه جلیل القدر از او که در شرح حالش گفته اند : از ثقات روایت کرده است .

پنجم : آنچه شیخ صدوق ( ۸۲۶ ) محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله در اصول کافی در باب تقیّه از محمد بن یحیی عطار از احمد بن محمد بن عیسی از حسن بن علی بن فضال از حماد بن واقد لّحام آورده که گفت : حضرت امام صادق علیه السلام را در راهی پیش روی خود دیدم ، پس روی از آن جناب گردانیدم ، و مدّتی بعد از آن رفتم و بر آن حضرت وارد شدم ، پس عرضه داشتم : فدایت کردم ، من شما را می بینم و روی از شما برمی گردانم تا مبادا شما را به زحمت و مشقّت اندازم ، آن حضرت علیه السلام به من فرمود : خداوند بر تو رحمت آرد ، ولی دیروز مردی در فلان جا مرا دید و گفت : بر تو سلام باد ای اباعبدالله! او کار خوب و پسندیده ای نکرد ( ۸۲۷ ) .

و در این حدیث شریف دلالت بر این هست که حماد از شیعه امامیه است ، و شناخت و بینش نسبت به موارد تقیّه داشته ، و به

حفظ امام علیه السلام و تحصیل رضایت او به هر گونه که مقتضی باشد اهتمام می ورزیده ، و امام علیه السلام برای همین جهت در حق او دعا کردند . و نیز بر عقل و هوش و فهم وافر او دلالت دارد . و به آنچه بیان کردیم حال و وضع حمّیاد از لحاظ دین و عقیده و مورد اطمینان بودن و جلالت قدر معلوم شد ، و از آنچه مولانا مجلسی رحمه الله پنداشته است که حکم به مجهول بودنش نموده خارج است .

## ۷۴: حفظ زبان از غیر یاد خداوند و مانند آن

### مقدمه

و این کار هر چند که در هر زمان خوب و پسندیده است ولی چون انسان در زمان غیبت حضرت صاحب الزمان علیه السلام بیشتر در معرض خطر و زیان و فتنه و امتحان است ، اهتمامش به این امر مؤکدتر و مهمتر از سایر زمانهاست .

شیخ صدوق در کتاب کمال الدین در خبر صحیحی از جابر از مولایمان حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت آورده که فرمود : زمانی بر مردم فرا می رسد که امام آنها از نظرشان غایب می شود ، خوشا به حال آن کسانی که در آن زمان بر امر ما ثابت بمانند ، کمترین چیزی که از ثواب به آنها می رسد اینکه خداوند جل جلاله آنان را ندا می کند و می فرماید : ای بندگان و کنیزان من به سرّ من ایمان آوردید و غیب مرا باور داشتید ، پس بشارت باد شما را به نیکی و ثواب از من که شما به حق بندگان و کنیزان من هستید ، از شما می پذیرم و شما را عفو می کنم و گناهانتان را می آمرزم و به سبب

شما باران به بند گانم می رسانم و بلا را از آنها دفع می کنم ، اگر شما نبودید عذاب خود را بر آنها نازل می کردم . جابر گوید : عرضه داشتم : ای زاده رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ، بهترین کاری که مؤمن در آن زمان انجام دهد چیست ؟ فرمود : حفظ زبان و خانه نشینی ( ۸۲۸ ) .

و در مجالس شیخ صدوق به سند خود از امام صادق علیه السلام از پدرانش روایت آمده که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : هر کس خدای تعالی را بشناسد و تعظیمش کند دهانش را از سخن و شکمش را از غذا باز خواهد داشت ، و رنج روزه و شب زنده داری را بر خود هموار خواهد ساخت ، [اصحاب] گفتند : ای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پدران و مادرانمان فدایت باد ، اینان اولیای خدا هستند ؟ فرمود : همانا اولیای خدا ساکت ماندند پس سکوتشان اندیشه بود ، و چون سخن گفتند سخنشان ذکر بود ، و چون نگریستند نگاهشان عبرت بود ، و زبان گشودند پس نطقشان حکمت بود ، و راه رفتند پس راه رفتنشان در میان مردم برکت بود ، چنانچه اجلهایی که خداوند بر آنان محتوم داشته نبود ارواح آنها از بیم عذاب و شوق ثواب در کالبدهایشان قرار نمی گرفت ( ۸۲۹ ) .

### توضیح

غالباً سکوت در حفظ زبان از سخن گفتن در جایی که انسان در معرض سخن گفتن است به کار می رود ، و صمت اعم از آن است ، و نطق غالباً در مقام مخاطبه به کار

می رود ، و تکلم اعم از آن است .

در اصول کافی در خبر صحیحی از امام ابو جعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود : « همانا شیعیان ما لالها هستند » ( ۸۳۰ ) . و در همان کتاب به سند موثقی از امام کاظم علیه السلام آمده که شخصی به آن حضرت عرضه داشت : مرا سفارشی بنمای ، فرمود : زبانت را حفظ کن که عزیز شوی ، و زمام امورت را به دست مردم مده که خوار و زبون گردی ( ۸۳۱ ) .

و در همان کتاب به سند صحیحی از امام رضا علیه السلام آمده که فرمود : از نشانه های فقه حِلْم و علم و خاموشی است ، همانا خاموشی یکی از درهای حکمت است ، همانا خاموشی محبت می آورد ، به درستی که آن راهنمای هر خیری است ( ۸۳۲ ) .

و در خبر صحیحی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به شخصی که به محضر آن جناب مشرف شده بود فرمودند : آیا تو را راهنمایی کنم به چیزی که خداوند به سبب آن تو را به بهشت برَد ؟ عرضه داشت : آری ، یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ، فرمود : از آنچه خداوند به تو داده دیگران را دستگیری کن ، عرض کرد : اگر خودم به آنچه می خواهم ببخشم نیازمند باشم چطور ؟ فرمود : پس مظلوم را یاری کن ، عرضه داشت : اگر از کسی که می خواهم یاریش کنم ناتوانتر بودم چه ؟ فرمود : پس کاری

برای نادان کن - یعنی او را راهنمایی کن - گفت : چنانچه خودم از کسی که می خواهم راهنمائیش کنم نادانتر بودم ؟ فرمود : پس زبانت را بر بند جز از خیر ، آیا شادمان نیستی که یکی از این صفات در تو باشد که تو را به بهشت بکشاند ؟ ( ۸۳۳ ) .

و در کافی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : بنده پیوسته نیکوکار نوشته می شود مادام که ساکت باشد ، و هنگامی که سخن بگوید نیکوکار یابد کار نوشته شود ( ۸۳۴ ) .

شیخ صدوق نیز در فقیه مانند این حدیث را از امیرالمؤمنین علیه السلام آورده است ( ۸۳۵ ) . و این دو حدیث و حدیث پیش از آنها و حدیثی که از مجالس شیخ صدوق روایت آوردیم دلالت دارند بر اینکه سکوت و خاموشی به خودی خود عبادت مستحبی است ، هر چند بر امر راجحی - از قبیل تفکر و تقیه و مانند اینها - مشتمل نباشد ، و روایات چندی بر این مطلب دلالت دارند که ان شاء الله تعالی آنها را خواهیم آورد .

و مجلسی رحمه الله در دلالت حدیث اخیر تأمل کرده ، و در شرح فرموده امام علیه السلام : « نیکوکار نوشته می شود . . . » گوید : « یا به خاطر ایمانش و یا برای سکوتش ، زیرا که آن [سکوت] از اعمال صالحه و کارهای نیک است ، چنانکه ناظران در این خبر یادآور شده اند . سپس گفته : « و من می گویم : فرض اول نزد من اظهر است ، هر چند



که بیشتر افراد به آن توجه ننموده اند چونکه آن حضرت علیه السلام فرموده: « و هنگامی که سخن بگوید نیکوکار یا بدکار نوشته شود »، زیرا که بنا بر احتمال دوّم خَصْر از بین می رود، چون ممکن است سخن مباحی بگوید که نه نیکوکار شود و نه بدکار، مگر بدکار را مجازاً عمومیت دهیم که به طور مطلق غیر نیکوکار را شامل گردد، و این بعید است.

### اگر اشکال شود

بنا بر آنچه اختیار کردید ایراد می گردد که هنگام گفتن سخن حرام ثواب ایمان برایش حاصل است، پس هم نیکوکار است و هم بدکار بنا بر این مردّد بودن بین نیکوکار و بدکار درست نیست؟

در جواب گویم: ممکن است منظور از نیکوکار؛ نیکوکاری است که هیچ بدی نکند، چنانکه ظاهر همین است، پس مقابله [بین نیکوکار و بدکار] صحیح می باشد، اضافه بر اینکه باقی بودن ثواب استمرار ایمان با وجود ارتکاب معصیت را ممنوع می دانیم، و به عدم [استمرار ثواب ایمان] اشاره دارد فرموده معصومین علیهم السلام: « زنا کننده در حالی که مؤمن است زنا نکند » و امثال آن که بعضی از این احادیث گذشت، و این بیان می تواند یکی از محملهای این اخبار باشد و یکی از علل آنچه روایت آمده که: « خواب عالم عبادت است » یعنی او در حال خواب هم در حکم عبادت است، به خاطر استمرار ثواب عمل و ایمان او و چیزی که آن را در آن حال باطل کند از او صادر نمی شود (۸۳۶).

و این سخن از چند

## اول

آنچه ایشان اظهر دانسته اند ظاهر نیست ، و مقید نمودن ثواب به اینکه برای ایمان اوست دلیل و شاهدهی بر آن نیست ، بلکه ظاهر آن است که ناظران در خبر - که بیشتر صاحب نظران هستند همچنان که خود به آن اعتراف کرده - فهمیده اند ، و اینکه گفته : « بنا بر احتمال دوّم خصیّر از بین می رود . . . » خطاست ، چون کسی که سخن مباحی بگوید نیز نسبت به خودش بد کرده ، زیرا که سرمایه خود را ضایع نموده و آن را بدون عوض از بین برده است ، چون می تواند همین مقدار از عمرش را هم که در سخن مباح گفتن صرف می کند ، در ذکر یا دعا یا خواندن قرآن و مانند اینها مصرف نماید ، و به سبب آن خیر بسیاری به دست آورد ، و در اینجا اصلاً مجازی نیست ، چون مخفی نیست اینکه هر کسی یا نسبت به خودش نیکوکار است و یا بدکار ، اولی کسی است که منفعتی به سوی خود جلب نماید ، و دوّمی کسی است که سودی را از خودش دور سازد .

و بدکار بر دو گونه است : یکی آنکه عقوبت و صدمه ای نیز به سوی خودش بکشاند ، و دیگری کسی که تنها با از دست دادن منفعت به خودش بد می کند ، و هر کدام از این دو به خودش بد می کنند ، زیرا شخص بیکاره که عمرش را ضایع می کند و آن را بدون منفعت دنیوی یا اخروی تلف می سازد از لحاظ عقل و عرف به

خودش بد کرده است ، و هیچ یک از عقلا در این باره تردید نمی کنند .

و به آنچه یاد آوردیم جهت عمومیت و حصر در فرموده خدای عز و جل : « وَ الْعَصْرِ \* إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ . . . » ( ۸۳۷ ) . معلوم می شود ، چون ظهور دارد در اینکه هر فرد از افراد انسان که عمر خود را در کارهای نیک مصرف نکند از زیانکاران است ، به سبب اینکه سرمایه اش را ضایع نموده ، هر چند لحظه ای از لحظه های عمرش باشد ، پس در آنچه گفتیم تدبّر کن که ان شاء الله تعالی فواید بسیاری دارد ، و چه خوش گفته اند :

الدَّهْرُ سَاوَمَنِي عُمْرِي فَقُلْتُ لَهُ

مَا بَعْتُ عُمْرِي بِالْدُّنْيَا وَمَا فِيهَا

ثُمَّ اشْتَرَاهُ بِتَدْرِيجٍ بِلَا ثَمَنِ

تَبَّتْ يَدَا صَفْقَةٍ قَدْ خَابَ شَارِيهَا

زمانه در پی خریدن عمر من برآمد ، به او گفتم عمر خود را به دنیا و آنچه در آن هست نمی فروشم سپس به تدریج و کم کم آن را بدون بها خریداری نمود ، بریده باد دستان معامله ای که فروشنده اش زیان برده است .

[مترجم این معنی را به نظم کشیده :

عمر عزیز من چو طلب کرد روزگار

گفتم فروش نیست در این لطف کردگار

کم کم ربود عمر و بهایی به من نداد

سرمایه رفت و حسرت و اندوه برقرار]

## دوم

اینکه در مقام جواب اشکالی که بر خود وارد نموده گوید : « ممکن است منظور از نیکوکار . . . » وجهی برایش نمی شناسم ، و ظاهر از روایت آن است که سکوت کننده یا متکلم به حسب عملش نیکوکار

یا بدکار باشد، که اگر ساکت باشد این عملش إحسان به خودش می باشد، و اگر سخن نیکی بگوید این عملش نیز إحسان و نیکی به خودش می باشد، و اگر سخن مباحی بر زبان براند با این کار به خودش بد کرده، چون ثواب سکوت را از دست داده است، و چنانچه سخن حرامی بگوید با این عمل از دو جهت به خودش بدی کرده، یکی از دست دادن منفعت سکوت، و دیگر: استحقاق عقوبت یافتن به سبب سخن گفتن به حرام.

## سوم

اینکه گوید: «اضافه بر اینکه باقی بودن ثواب استمرار ایمان با وجود ارتکاب معصیت را ممنوع می دانیم» اشتباه روشنی است، زیرا که با عدل الهی سازگار نیست، چون بدون تردید - به مقتضای دلایل محکمی که در جای خود بیان گردیده - ایمان عبارت است از اعتقاد و إقرار و از این دو ترکیب می یابد.

و امّا اعمال: در تحقُّق یافتن اصل ایمان مدخلیتی ندارند، هر چند که در کمال یافتن آن دخالت دارند، پس چنانچه فرض شود که مؤمن زناکار در حال زنا کردن بمیرد، قطعاً در آتش جهنم تا ابد نخواهد ماند، هر چند که به خاطر کارش - در صورتی که شفاعت به او نرسد - عقاب می گردد، و در نظر فرقه امامیه شبهه ای در این نیست که ایمان سبب داخل شدن به بهشت می باشد. و مقتضای سخن این فاضل آن است که چنین شخصی تا ابد در جهنم بیفتد، و من نمی دانم این سخن چگونه از

این فاضل دانشمند صدور یافته! ولی بسا که اسب اصیل هم لغزشی یابد، و شمشیر تیز چیزی را نبرد و معصوم کسی است که خدای تعالی او را مصون بدارد.

## چهارم

اینکه گفته: «و به عدم [استمرار ثواب ایمان] اشاره دارد فرموده معصومین علیهم السلام: (زنا کننده در حالی که مؤمن است زنا نکند)». نیز سخن نادرست و ادعای بدون دلیل است، و حق این است که ایمان به حسب کمال مراتب و درجات متفاوت و مختل... دارد، چنانکه از روایات بسیاری این معنی استفاده می شود، و مؤمن کامل کسی است که عملش گفتارش را تصدیق کند، و بدون شک گناهکار در حال معصیت عملش برخلاف اعتقاد و گفتارش می باشد، و از این جهت نقصان و کمبودی در ایمانش داخل می شود، ولی اصل ایمان محقق و در او موجود است، زیرا که ایمان - چنانکه دانستی - اعتقاد و اقرار است، و تا وقتی که اعتقاد و اقرار آن شخص باقی است ثواب ایمان نیز ثابت است، و به آنچه یاد کردیم بسیاری از روایات و دعاهایی که از امامان علیهم السلام روایت شده اند راهنما است، از جمله فرموده امام علیه السلام در یکی از دعاها: **اللَّهُمَّ إِنَّ عَصِيَّتِكَ فِي أَشْيَاءَ أَمَرْتَنِي بِهَا وَ أَشْيَاءَ نَهَيْتَنِي عَنْهَا فَإِنِّي قَدْ أَطَعْتُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَ هُوَ الْإِيمَانُ بِكَ مَنَّا مِنْكَ بِه عَلَيَّ لَا مَنَّا بِهِ مِنِّي عَلَيْكَ . . .**؛ بار خدایا چنانچه من نسبت به بعضی کارها که امر فرموده ای انجام دهم، و

بعضی از کارها که نهی کرده ای تا انجام ندهم [اگر در این کارها] تو را معصیت و نافرمانی نموده ام ، پس همانا من در محبوبترین چیزها نزد تو که ایمان به تو است اطاعتت نموده ام در حالی که آن ایمان را هم تو بر من منت نهاده ای نه اینکه من بر تو منتی داشته باشم . . . .

## پنجم

اینکه گفته : « و این بیان می تواند یکی از محملهای این اخبار باشد و یکی از علل آنچه روایت آمده که : ( خوابِ عالمِ عبادت است ) . . . » نیز تأویل بدون دلیل است ، بلکه اولی آن است که فرموده معصومین علیهم السلام : « خوابِ عالمِ عبادت است » و مانند آن را بر ظاهرشان باقی بگذاریم ، و به تکلف و تأویلی در این موارد نیاز نداریم ، زیرا که تحصیل علوم شرعی که خداوند به آنها فرا خوانده است ثوابهای بسیار و فواید زیادی دارد ، از جمله اینکه : خدای تعالی به خوابیدنش هم ثواب عبادت را می دهد ، و حکمتش آن است که طالبِ علم خودش را در راه تحصیل رضای خداوند به زحمت افکنده ، و راحتی را از جانش سلب نموده تا بندگان خدا را هدایت نماید ، پس خدای عز و جل به او پاداش داده به اینکه در عوض خوابش که راحت جان و آرامش بدنش در آن است ثواب عبادت را عنایت فرموده که عبارت است از به کار بردن بدن در سختی اطاعت ، پس با هر خواب تازه ای که برای عالم پیش می آید ثواب دیگری برایش تجدید می گردد

به پاداش اینکه جان خود را در تحصیل علم به رنج و خستگی افکنده است . و این نظیر آن است که در ثواب زیارت قبر مولای شهیدمان حضرت ابی عبدالله الحسین علیه الصلاه و السلام روایت آمده که : فرشتگان خدای تعالی را عبادت می کنند در حالی که او ( زیارت کننده ) خوابیده است و ثواب برای اوست ، و پس از مردن او خدای تعالی را عبادت می کنند ، و ثواب برای اوست .

و حاصل آنچه یاد کردیم اینکه : ساکت ماندن - جز از سخنی که خدای تعالی به آن راضی است ، یا گفتن آن ضرورت دارد از حرفهایی که مؤمن در زندگی کردن در این دنیای فانی و معاشرت با اهل آن ناچار است بر زبان آرد - به خودی خود عبادت مستحبی است ، هر چند با قطع نظر از آنچه در آن حاصل می شود - مانند اندیشیدن و غیره - فرض گردد ، و چندین روایت که در کتاب لثالی یاد گردیده بر آن دلالت می کند ، از جمله : از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آمده که [به خداوند متعال] عرضه داشت : پروردگارا ، اوّل عبادت چیست ؟ خداوند فرمود : « خاموشی و روزه » . و در خبر دیگری آمده : « چهار چیز است که جز مؤمن به آنها دست نمی یابد : خاموشی ؛ و آن اوّل عبادت است . . . » و [خداوند فرموده] : « ای احمد صلی الله علیه و آله وسلم ، هیچ عبادتی نزد من محبوبتر از خاموشی و روزه نیست » . و فرموده :

« نشانه های فقه [و فهم درست] علم و حلم و خاموشی است ، همانا خاموشی یکی از درهای حکمت است ، پس زیانت را جز از خیر نگاهدار که تو را به بهشت می کشاند » . و به حضرت عیسی علیه السلام عرض شد : ما را به کاری راهنمایی کن که به وسیله آن به بهشت داخل شویم ؟ فرمود : « ابدأ سخن نگویند » . و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : « مدارا و میانه روی و خاموشی یک بخش از بیست و شش بخش پیغمبری است » . و به ابوذر فرمود : آیا کاری به تو نیاموزم که در ترازوی قیامت [سنگین و بر زبان سبک باشد ؟ عرضه داشت : چرا یا رسول الله ، پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : خاموشی و حسن خلق ، و واگذاردن آنچه به تو مربوط نمی باشد » . و حضرت عیسی علیه السلام فرمود : « عبادت ده جُزء است ، نُه جزء آن در خاموشی است ، و یک جزء در فرار کردن از مردم می باشد » . و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرموده : « هر کس زبانش را نگهدارد خداوند زشتیهایش را بپوشاند » .

و در روایت آمده اینکه : « جوانی از أصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در غزوه احد در حالی کشته شد که بر اثر گرسنگی شدید سنگی بر شکم بسته بود ، پس مادرش کنار بدنش حاضر شد ، خاکها را از صورتش پاک می کرد و می گفت : پسرم بهشت تو را خوش



باد ، پس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود : از کجا می دانی که بهشت برایش خوش است ، شاید به چیزی که فایده ای نداشته سخن گفته باشد . و در حدیث قدسی آمده است : « ای فرزند آدم ، چنانچه قساوتی در دل ، و محرومیتی در روزی ، و بیماری در بدنت یافتی ، پس بدان که تو به چیزی سخن گفته ای که به تو مربوط نبوده است . و نقل شده که خواجه ربیع مدّت بیست سال راجع به امور دنیا سخن نگفت و بیهودگی نکرد ، تا اینکه مولایمان حضرت حسین بن علی علیهما السلام شهید شد ، پس جماعتی گفتند : او امروز سخن خواهد گفت ، آنگاه به سراغش رفتند و شهادت آن حضرت را به او خبر دادند ، وی گفت : خداوند پاداش ما و شما را به کشته شدن حسین علیه السلام بزرگ گرداند ، و به آسمان نگریست و گریه کرد و گفت : بار خدایا ای آفریننده آسمانها و زمین دانای غیب و آشکار ، تو بین بندگان در آنچه اختلاف کنند حکم می فرمایی . پس از آن به عبادتگاه خود رفت ، و جز سخن حق بر زبان نراند تا اینکه وفات یافت .

در کتاب تحف العقول در سفارشهای امام صادق علیه السلام به عبدالله بن جنذب آمده که فرمود : « بر تو باد خاموشی که چه جاهل باشی و چه عالم ، بردبار محسوب می شوی ، زیرا که خاموشی نزد علما برای تو زینت است و نزد جاهلان پوشش » .

می گویم :

و یکی از شعرا چه خوب سروده :

الصَّمْتُ زَيْنٌ وَ السَّكُوتُ سَلَامَةٌ

فَإِذَا نَطَقْتَ فَلَا تَكُنْ مِثْلًا

مَا إِنْ نَدَمْتَ عَلَى سَكُوتِكَ مَرَّةً

وَ لَقَدْ نَدَمْتَ عَلَى الْكَلَامِ مِرَارًا

خاموشی زینت است و سکوت مایه سلامتی است ، پس چنانچه زبان گشودی پُر گوی مباش ، یک بار هم نشد که بر ساکت ماندنت پشیمان گردی ، و همانا بارها بر سخن گفتن پشیمان شده ای .

و نیز در کتاب تحف العقول از امام صادق علیه السلام ، در سفارش به ابوجعفر محمد بن النعمان چنین آمده که فرمود : « همانا کسانی که پیش از شما بودند خاموشی را می آموختند و شما گفتن می آموزید ، هر کدام از آنها چنانچه می خواست تعجید کند ده سال پیش از آن خاموشی را می آموخت ، پس اگر به خوبی از عهده برمی آمد و بر آن صبر می کرد تعجبد می نمود ، و گرنه می گفت : من نسبت به آنچه می خواهم شایستگی ندارم . . . » ( ۸۳۸ ) .

و اخباری که از امامان معصوم علیهم السلام و کلمات حکمای نیکوکار در این زمینه روایت گردیده بسیار است . جامع ترین آنها روایتی است که شیخ کلینی رحمه الله در اصول کافی به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : « لقمان به پسرش گفت : پسر جان چنانچه پنداری سخن گفتن از نقره است به راستی که سکوت از طلا است » ( ۸۳۹ ) .

می گویم : این حدیث دلالت دارد بر اینکه سکوت به خودی خود از سخن گفتن به خودی خود بهتر است ، یعنی چنانچه طبیعت سکوت را با صرف نظر از

جهاتی که بر آن عارض می شود در نظر آوریم ، و طبیعت سخن گفتن را با قطع نظر از جهاتی که بر آن عارض می گردد فرض بگیریم؛ سکوت بهتر و نیکوتر است ، و جهتش نزد اهلش ظاهر است ، زیرا که راحتی بدن و دل در آن است ، و حفظ کردن عمر از مصرف شدن در آنچه ربطی به او ندارد می باشد ، فواید دیگری نیز دارد که برای کسی که تدبّر کند روشن می شود و بنابراین قضیه ای طبیعی است ، و بین این معنی و بین آنچه دلالت دارد بر رجحان سخن گفتن در موارد خاص ، و وجوب آن در موارد دیگر ، تعارضی نیست ، همچنانکه گاهی سکوت واجب؛ و گاهی حرام؛ و گاهی مکروه است ، ولی - نظر به اخباری که بر استحباب آن به خودی خود دلالت دارد - مباح نمی شود ، و اختلاف حکم سکوت و سخن گفتن در هر جایی به سبب جهتی است که بر هر یک از آنها عارض می گردد ، و حکم ذاتی طبیعی آن را تغییر می دهد .

و شگفت از علامه مجلسی است که پس از ذکر حدیث یاد شده در کتاب مرآة العقول چنین گفته است : « دلالت می کند بر اینکه سکوت از سخن گفتن بهتر است ، و گویا این بنا بر غالب موارد است و گرنه ظاهر است که سخن گفتن در بسیاری از موارد از سکوت بهتر است ، بلکه سخن گفتن هنگام اظهار اصول و فروع دین و امر به معروف و نهی از منکر واجب است ، و سکوت حرام . و در مواعظ و

نصایح و ارشاد مردم به مصالحشان و ترویج علوم دینی، و وساطت کردن برای مؤمنین، و برآوردن حوائج آنها، و أمثال این امور سخن گفتن مستحب است، پس آن اخبار به غیر این موارد اختصاص دارد، و یا به احوال عموم خلق مربوط می شود، زیرا که غالب سخنانشان در چیزهایی است که سودی به حالشان ندارد، و یا اینکه در آن احادیث به امور مباح اکتفا شده است» (۸۴۰).

می گویم: پس از تأمل در آنچه بیان داشتیم خواهید دانست که نیازی به این توجیهاست نیست، و داعی ندارد که کلام فوق را از ظاهرش بازگردانیم، و برایتان واضح می شود که اشکالات گفته های او - که خداوند مقامش را برتر سازد - چه می باشد، و گویا به خاطر کارهای زیادش حقّ نظر کردن و دقّت نمودن در حدیث را کاملاً ادا نکرده است.

توجه و توجیه: دانستی که مقتضای اخباری که از امامان علیهم السلام روایت آمده و به حکم عقل خالص از اوهام تأیید گردیده آن است که سکوت به خودی خود از سخن گفتن برتر است، ولی گاهی مورد انطباق آن عارض می شود، به سبب اینکه امری بر آن وارد یا نهی به آن متوجه می گردد، و سخن گفتن نیز همین حکم را دارد به حسب توجه یافتن امر یا نهی نسبت به آن در هر مورد. و این مطلب بر علما پوشیده نیست، و منظور ما در اینجا بیان مسئله ای است که بسیار مورد ابتلای مردم واقع می شود و ندیده ام که

کسی آن را به خوبی متعرض شده و کاملاً تحقیق کرده باشد، و آن هنگام شنیدن قرائت قرآن سکوت کردن و گوش دادن واجب است یا نه؟ پس می‌گوییم در این مسأله سه مبحث هست:

اول: در حکم مسأله در نماز جماعت.

دوم: در حکم آن هنگامی که امام جمعه مشغول خطبه نماز جمعه است.

سوم: در حکم آن هنگام شنیدن قرائت قرآن در سایر اوقات و احوال.

مبحث اول: گفته شده: بر مأمومی که به امام جماعت جامع الشرائطی اقتدا کرده در نمازهایی که باید بلند خوانده شوند هرگاه قرائت او به گوشش می‌رسد، واجب است قرائت او را گوش دهد و خاموش بماند. و بعضی آن را مستحب دانسته‌اند، و آنچه در روایات آمده؛ نهی از قرائت در آن حالت است. و اما اینکه ساکت ماندن حتی از تسبیح و ذکر گفتن هم واجب باشد، دلیلی بر آن نیافتیم، بلکه دلیل برخلاف آن در اخبار موجود است، و تفصیل سخن را در فقه تحقیق کرده ایم.

مبحث دوم: گفته می‌شود: بر حاضرین در محل بر پایی نماز جمعه واجب است خاموش بمانند و گوش فرا دهند، و به قولی: بر نمازگزاران واجب است، و به قولی: بر آن تعداد کسانی که نماز جمعه به آنها منعقد می‌گردد، و به قولی: بر کسانی از مأمومین که صدای خطبه به گوششان می‌رسد استماع و سکوت واجب است، و بعضی هم مستحب دانسته‌اند. و کسانی که آن را

واجب شمرده اند اختلاف دارند ، بعضی قائلند : واجب است هر دو خطبه را از اول خطبه تا به آخر گوش دهند . و بعضی گویند : خاموش ماندن و گوش دادن به حداقل واجب از دو خطبه واجب است ، و بعضی خاموش ماندن و گوش دادن به مواعظ دو خطبه را واجب شمرده اند ، و قول به استحباب و پیش گرفتن راه احتیاط روشن و راست است ، و تفصیل سخن در اینجا از مقصود ما خارج است .

مبحث سوّم : یعنی وجوب یا استحباب خاموش ماندن هنگام به گوش رسیدن قرائت قرآن در مطلق اوقات و احوال ، که مقصود اصلی ما - در اینجا - یاد کردن همین مبحث است زیرا که در کتب علمای اعلام حقّ آن کاملاً ادا نشده است : از بسیاری از فقهای عامّه قول به وجوب خاموش ماندن و گوش دادن هنگام شنیدن قرآن به طور مطلق حکایت شده ، ولی علمای امامیه قدس سرهم به نفی وجوب و اثبات استحباب قائل شده اند ، و عده ای از آنان بر این مطلب حکایت إجماع کرده اند ، و همین قول حق است .

ولی مولانا المجلسی رحمه الله در این مسأله توقّف نموده ، چنانکه در کتاب صلاه بحار پس از ذکر فرموده خدای تعالی : « و إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ » ( ۸۴۱ ) ؛ گویند : « عموم این آیه بر وجوب گوش کردن و سکوت هنگام قرائت هر خواننده قرآن دلالت دارد ، در نماز باشد یا غیر آن ، بنابر اینکه امر مطلق باشد یا اوامر قرآن

را برای وجوب بدانیم ، و مشهور وجوب سکوت هنگام قرائت امام جماعت ، و استحباب در غیر آن می باشد ، با اینکه ظاهر بسیاری از اخبار معتبر وجوب آن به طور مطلق است ، مگر خبر صحیح زراره از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام که فرمود : وَ إِنْ كُنْتَ خَلْفَ إِمَامٍ فَلَا تَقْرَأَنَّ شَيْئاً فِي الْأَوَّلِينَ وَ أَنْصِتْ لِقِرَائَتِهِ وَ لَا تَقْرَأَنَّ شَيْئاً فِي الْأَخِيرِينَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ : « وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ » .

یعنی فی الفریضه خلف الإمام « فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ » و الأخریان تبع ( ۸۴۲ ) للأولیین ( ۸۴۳ ) ؛ و هرگاه به امام جماعتی اقتدا کردی پس در دو رکعت اول چیزی مخوان و برای شنیدن قرائت او خاموش بمان ، و در دو رکعت اخیر قرائت بکن ، که خدای - عز و جل - به مؤمنین می فرماید : ( و چون قرآن قرائت شود ) یعنی : در نماز واجب پشت سر امام جماعت ( پس بدان گوش دهید و خاموش بمانید شاید که مورد لطف و رحمت [خداوند] واقع شوید ) و دو رکعت اخیر همچون دو رکعت اولی می باشند .

و می توان این حدیث را حمل کرد که آیه در این مورد نازل شده ، و با عموم آن منافاتی ندارد ، ولی نقل اجماع کرده اند بر اینکه گوش فرا دادن در غیر قرائت امام جماعت واجب نیست . و ممکن است این نظر تأیید گردد به اینکه : گوش دادن به هر قرائتی طاقت فرساست ، و دیگر اینکه امر شده : در

جماعت خواندن پشت سر امام جماعتی که نباید به او اقتدا کرد باید قرائت را خواند و می توان از اشکال طاعت فرسا بودن جواب داد که : در صورتی این حکم لازم می آید که جماعت خواندن ترک شود که در این زمان شایع است . اما نمازهای مستحبی را در خانه هایشان می خواندند . و امر به قرائت پشت سر کسی که نباید به او اقتدا کرد برای ضرورت است ، و سبب نمی شود که خاموشی در غیر آن واجب نباشد ، اضافه بر اینکه درباره آن نیز روایت شده که باید خاموش ماند . و جان کلام اینکه مسأله خالی از اشکال نیست ، و احتیاط آن است که تا حدّ ممکن خاموش ماندن رعایت گردد « ( ۸۴۴ ) .

پایان گفتار مجلسی که خداوند در بهشت مقامش را برتر سازد . و خواهی دانست که چه اشکالاتی بر سخن او متوجه می گردد ، بنابر آنچه به نظر ما رسیده است .

پس می گوئیم : مستند ما برای منتفی دانستن وجوب : اصل بلکه اصول متعددی است که با اجماعی که در سخن جمعی از علمای برجسته نقل شده تأیید می گردد ، و منظور از اصول : اصل برائت از وجوب خاموش ماندن و گوش کردن به قرائت ، و اصل مباح بودن سخن گفتن ، و استصحاب عدم وجوب که پیش از شنیدن قرائت بوده . اضافه بر اینکه حکم به وجوب استماع قرائت بر عموم مکلفین طاعت فرساست ، که به نصّ قرآن کریم احکام طاعت فرسا در دین نیست ، و این مطلب بین شیعه امامیه در مسأله ای که مورد ابتلای عموم عرب و



عجم در هر صبح و شام و هر روز و شب است معلوم و ظاهر می باشد ، و چنانچه واجب بود علما آن را در رساله های عملیه خود یاد می کردند ، و بر هر کس که هنگامی که شخص دیگری قرآن می خواند سخن بگوید اعتراض می کردند ، همچنان که نسبت به کسانی که منکرات را مرتکب می شوند انکار می نمایند ، و اگر چنین بود شیوع و شهرت می یافت ، و به گوش همه می رسید و همه سرزمینها را پر می کرد .

و دلیل استحباب به طور مطلق : شهرت محقق و مسلم ، و اجماع منقول می باشد ، بلکه از کتاب تنقیح اجماع بر استحباب خاموش ماندن - حتی برای مأموم در نمازهایی که باید بلند خوانده شوند پشت سر امام جماعت جامع الشرائط حکایت شده است ، و این منافات ندارد با آنکه جمعی از علمای ما قائل شده اند که در آن صورت قرائت کردن پشت سر امام جماعت حرام است ، زیرا که قرائت کردن از سخن گفتن اخص است ، و بنابراین تسبیح گفتن در آن حال جایز و یا مستحب است ، برخلاف قرائت ، پس اعتراضی بر صاحب تنقیح به اینکه بررسی اقوال ؛ گواه خلاف مدعای اوست ، وارد نیست ، زیرا که جستجو کردن در اقوال فقها شاهد وجود کسانی است که به حرمت قرائت [مأموم هنگام قرائت امام جماعت] قائل بوده اند . و اما اینکه کسی به حرمت تسبیح تصریح کرده باشد نیافتیم ، و معترض هم آن را حکایت نکرده است ، دقت کنید ، و تحقیق مطلب در فقه انجام می شود ، و همین به عنوان

دلیل استحباب کافی است ، اضافه بر اینکه سکوت و گوش فرا دادن تعظیم قرآن است ، و تعظیم قرآن در حقیقت تعظیم خالق منان می باشد .

و دلیل دیگر روایتی است که عالم بزرگوار نوری در کتاب مستدرک الوسائل از کتاب العلاء از محمد بن مسلم از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام آورده که فرمودند : خاموش ماندن و گوش دادن به [قرائت] قرآن در نماز و غیر آن مستحب است ( ۸۴۵ ) .

و در تفسیر امام عسکری علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که در فضیلت سوره فاتحه فرمود : و همانا فاتحه الکتاب عظیم ترین و برترین چیزهایی است که در گنجینه های عرش می باشد ، و خداوند آن را به حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم اختصاص داده و به آن شرافتش بخشیده است ، و هیچ کدام از پیغمبرانش را با وی در آن شریک نساخته به جز سلیمان را که از آن بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ را به وی عطا فرموده است ، نمی بینی که [خداوند] از بلقیس حکایت می کند که گفت : « إِنِّي أُلْقِي إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ \* إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ » ( ۸۴۶ ) ؛ همانا نامه بزرگی به من رسیده است که آن نامه از جانب سلیمان و عنوانش به نام خداوند بخشنده مهربان است . توجه کنید هر کس آن را در حالی بخواند که به ولایت محمد صلی الله علیه و آله وسلم و خاندان پاکیزه اش معتقد ، و نسبت به آمرشان مطیع ، و به ظاهر و باطنشان مؤمن باشد ، خداوند عز و

جل به هر حرف از آن یک حسنه به او عطا خواهد فرمود که هر حسنه از دنیا و آنچه در آن است از انواع ثروتها [خوبیها] و گنجینه ها برتر باشد . و هر کس به خواننده آن گوش فرا دهد به مقدار یک سؤم آنچه برای خواننده اش هست برایش خواهد بود ، پس هر یک از شما از این خیری که برایتان عرضه شده [به شما روی آورده] بسیار برگیرد که برای شما غنیمت است مبادا وقتش بگذرد و حسرت در دلهایتان باقی بماند ( ۸۴۷ ) .

می گویم : از فرموده آن حضرت علیه السلام : « بسیار برگیرد » استحباب قرائت و گوش دادن به قرائت سوره حمد ظاهر می باشد ، چون اگر واجب بود جایی برای امر کردن به بسیار خواندن نبود ، چون واضح است که واجب را در هر حال باید انجام داد ، و قطعاً بین این سوره و سوره های دیگر فرقی نیست .

و در کتاب کنز العرفان تألیف فاضل مقداد ، در پی فرموده خدای تعالی : « وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ » ( ۸۴۸ ) . گوید : « امام صادق علیه السلام فرمودند : منظور استحباب گوش دادن است در نماز و غیر آن » .

و در وافی و برهان به نقل از تهذیب شیخ طوسی در خبر صحیحی از معاویه بن وهب از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که راوی گوید : از آن حضرت پرسیدم : شخصی به امامت جمعی ایستاده که شما او را نمی پسندید در نمازی که باید بلند خواند [مأموم چه

وظیفه ای دارد]؟ فرمود: هرگاه شنیدی کتاب خدا تلاوت می شود پس به آن گوش فراده . عرضه داشتم: آن امام جماعت ، مرا مشرک می داند! فرمود: اگر او خدای را معصیت می کند پس تو خدای را اطاعت کن ، بار دیگر سؤال کردم ، ولی آن حضرت از رخصت دادن به من امتناع ورزید ، عرض کردم: بنابراین در خانه ام نمازم را می خوانم سپس [به ظاهر] به نماز او حاضر می شوم؟ فرمود: می توانی این کار را بکنی . و فرمود: حضرت علی علیه السلام در نماز صبح بود ، پس ابن الکوا در حالی که پشت سر آن حضرت بود این آیه را خواند: « وَ لَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَ إِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ » ( ۸۴۹ ) ؛ و به راستی که بر تو و به رسولان پیش از تو چنین وحی شده که اگر [به خدا] شرک ورزی عملت را محو و نابود می گرداند و سخت از زیانکاران خواهی گردید . پس امیرالمؤمنین علیه السلام به منظور تعظیم قرآن خاموش ماند تا اینکه [ابن الکوا] از خواندن فراغت یافت ، سپس آن حضرت علیه السلام به قرائت نماز بازگشت ، بار دیگر ابن الکوا آیه را تکرار کرد ، پس علی علیه السلام نیز بار دیگر خاموش ماند ، و بعد قرائت نماز را ادامه داد ، باز هم ابن الکوا آیه را قرائت کرد ، و علی علیه السلام خاموش ماند ، آنگاه [این آیه را در جواب] به او گفت: « فَاصْبِرْ إِنَّ

وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَلَا يَسْتَخْفِنُكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ» ( ۸۵۰ ) ؛ پس صبر پیشه کن که وعده خداوند حق و حتمی است و مراقب باش که مردمان بی یقین مقام حلم تو را به خفت و سبکی نکشانند . آنگاه سوره را تمام کرد سپس به رکوع رفت ( ۸۵۱ ) .

می گویم : از این حدیث صحیح پنج حکم ظاهر می شود : یکی : استحباب خاموش ماندن برای قرائت قرآن به طور مطلق ، هر چند که شنونده در حال نماز باشد ، و هر چند که قرائت کننده امام جماعت نباشد .

دوم : اینکه این مقدار از سکوت با موالاتی که در نماز در بین آیات معتبر است منافات ندارد .

سوم : جایز بودن قرائت قرآن به طور مطلق در حال نماز .

چهارم : جایز بودن اعلام کردن دیگری و خطاب و تفهیم او با قرائت قرآن .

پنجم : منافات نداشتن این مقدار از قرائت با موالاتی که معتبر است . و به آنچه یاد کردیم استحباب خاموش ماندن و گوش فرادادن به قرائت قرآن در هر حال و زمان و مکان ، ظاهر گشت ، بدون فرق بین خطبه جمعه و نماز جماعت و خطبه های دو عید فطر و قربان .

و امّا اینکه در این حدیث گوید : « بار دیگر سؤال کردم ، ولی آن حضرت از رخصت دادن به من امتناع ورزید » نسبت به قرائت واجب در نماز است ، و این حکم بدان خاطر بوده که مبدا به وی صدمه ای برسد ، چنانکه بر کسی که در اخبار این باب تتبع

نماید پوشیده نیست ، اضافه بر اینکه ما یادآور شدیم که نهی از قرائت بر حرمت سخن گفتن به ذکر و تسبیح دلالت ندارد ، چونکه خاص بر عام دلالت ندارد ، چنانکه بر اهل خرد پوشیده نیست . و اما روایاتی که به وجوب خاموش ماندن تصریح دارند : یا بر استحباب مؤکد حمل می شوند تا بین آنها و بین اخباری که بر آن (= استحباب ) دلالت دارند جمع گردد ، نظیر اخباری که بر وجوب غسل جمعه دلالت دارند . و یا آنها را بر تقیّه حمل می کنیم زیرا که وجوب خاموش ماندن مذهب عامّه است ، و راه راست برخلاف آنهاست . و اما اخباری که بر آنها دست یافته ام و به آنها اشارت رفت : آن است که مجلسی در بحار از خطّ بعضی از فضلا و او از جامع بزنطی از جمیل از زراره حکایت کرده که گفت : از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام درباره کسی که قرآن می خواند پرسیدم که آیا بر کسی که آن را می شنود خاموش ماندن و گوش دادن به آن واجب است ؟ فرمود : آری ، هرگاه نزد تو قرآن خوانده شود پس بر تو گوش دادن و خاموش ماندن واجب است ( ۸۵۲ ) .

و آنچه مجلسی ( ۸۵۳ ) نیز از تفسیر عیاشی از زراره روایت آورده که گفت : شنیدم حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام می فرمود : خاموش ماندن برای [قرائت] قرآن در نماز و غیر آن واجب است ، و چنانچه نزد تو قرآن خوانده شود بر تو واجب است خاموش بمانی و گوش

مثل همین حدیث در وسائل و برهان روایت آمده است .

و در مجمع البیان از عبدالله بن یعقوب از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آمده که راوی گوید : به آن حضرت عرضه داشتم : مردی قرآن می خواند آیا بر کسی که آن را شنید واجب است بر آن خاموش بماند و گوش دهد ؟ حضرت علیه السلام فرمود ؟ آری ، هرگاه نزد تو قرآن خوانده شود بر تو واجب است خاموش بمانی و گوش فرا دهی ( ۸۵۵ ) .

اینها روایاتی هستند که بر وجوب دلالت دارند ، که یا بر تقیّه حمل می گردند ، و یا بر تأکید استحباب . و به آنچه یاد کردیم برایت ظاهر شد که در آنچه مولانا المجلسی رحمه الله ذکر کرده از چند جهت جای بحث و مناقشه است : اوّل : اینکه گفته : « ظاهر بسیاری از اخبار معتبر و خوب آن است » . گوییم : این اخبار بسیار کو ؟ و حال آنکه در بحار خود جز آنچه را حکایت کردیم یاد ننموده است .

دوّم : معارض بودن این اخبار با آنچه دانستی ، و اینجا جای جمع بین آنها است ، و جمع عرفی مورد قبول همان حمل کردن بر استحباب می باشد ، و بدون تردید جمع کردن بین دلایل شایسته تر است . و چنانچه از این جمع چشم پوشیم جمع کردن به اینکه اخبار دلالت کننده بر وجوب را بر تقیّه حمل نماییم ، همچنان که در روایات علاجیه [ که حکم اخبار متعارض را بیان و علاج می کنند ] آمده و در

جای خود یاد شده اند، و این را جمع از جهت صدور می نامند. و هرگاه از این هم چشم ببوشیم، و فرض کنیم که جای ترجیح است، بدون تردید باید اخبار استحباب را ترجیح دهیم، چون به وسیله اجماع و شهرت و غیر اینها - چنانکه دانستی - تأیید و تقویت می شوند.

سوم: اینکه آیه شریفه با قطع نظر از روایت صحیحی که یاد کردیم نیز بر وجوب سکوت هنگام شنیدن قرائت قرآن دلالت ندارد، هر چند که امر را برای وجوب؛ و خطابهای شفاهی را نسبت به سایر مکلفینی که در وقت خطاب نبوده اند - به خودی خود و یا بر حسب أدله اشتراک در تکلیف - عام بدانیم، چونکه منظور از «إنصات» در آیه شریفه معلوم نیست.

نیشابوری در تفسیر خود از واحدی حکایت کرده که گفت: «إنصات نزد عرب ترک بلند خواندن می باشد، هر چند که آهسته پیش خود بخواند اگر کسی نمی شنود». بنابراین دلیل مُجمَل خواهد بود، یعنی بین سکوت محض و آهسته خواندن مراد می باشد؛ و شاهدی بر این نیست که سکوت همان معنی حقیقی باشد تا در صورت شک مقتضای اصل [حمل کردن هر لفظ بر معنی حقیقی خود] این باشد که لفظ را بر آن حمل کنیم؛ در نتیجه به اصل برائت از وجوب رجوع می کنیم. و چنانچه ادعا شود که از لفظ إنصات؛ معنی سکوت در ذهن تبادُر می کند، ادعایی بدون دلیل است. و از اینجاست که می توان وجوب سکوت در حال قرائت را بر مأمومی که به



امام جماعت جامع الشرايطی در نمازی که باید بلند خواند اقتدا نموده نیز ممنوع دانست ، و اجماعی که از تنقیح حکایت شده هم آن را تأیید می کند ، بلکه چند روایت بر عدم وجوب دلالت دارند ، از جمله :

در حدیث صحیح ابوالمغرا است که گفت : در محضر امام ابو عبداللّه صادق علیه السلام شرفیاب بودم پس حفص کلبی از آن جناب سؤال کرد و گفت : هرگاه به امام جماعتی اقتدا کرده باشم ، که قرائت را بلند می خواند آیا دعا کنم و استعاذه بنمایم ؟ فرمود : آری ، دعا کن ( ۸۵۶ ) .

و اینکه آن را بر پیش از شروع امام در قرائت ، و یا در صورتی که مأوم قرائتش را نشنود حمل کنیم درست نیست ، زیرا که خبر معارضی نیست که موجب توجیه و حمل کردن این روایت صحیح برخلاف ظاهرش باشد .

و از جمله : خبر صحیحی است که از زراره آمده از یکی از دو امام [باقر و صادق علیهما السلام] که فرمودند : هرگاه پشت سر امام جماعتی بودی که می توانی به او اقتدا کنی پس انصاف کن ، و پیش خودت تسبیح بگویی ( ۸۵۷ ) . و این دلالت دارد که منظور از « انصاف » در آیه ، و خبر صحیحی که در کلام مجلسی رحمه الله یاد گردیده ، بلند نخواندن است ، و گرنه امر نمی فرمود که پیش خودت تسبیح بگویی ، و اینکه آن را تنها بر ذکر و یادآوری در دل حمل نمایم ، اضافه بر اینکه بعید است نه داعی بر آن هست

و نه شاهی .

و از جمله : روایت ابو خدیجه سالم بن مکرم از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام است که فرمود : هرگاه امام جماعت عده ای بودی بر تو باد که در دو رکعت اول نماز قرائت کنی ، و کسانی که پشت سرت هستند بگویند : **سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ** در حالی که ایستاده باشند . . . ( ۸۵۸ ) .

و اخباری که از قرائت کردن پشت سر امام جماعت نهی می کنند ، دلالت ندارند که به طور مطلق **تکلم** کردن حتی ذکر و تسبیح و دعا ممنوع باشد . و از همه این مطالب معلوم می شود که سکوت بر نمازگزاران در حال خطبه امام جمعه واجب نیست ، زیرا که عمده دلیل کسانی که آن را واجب می دانند آن است که دو خطبه در بعضی از روایات به منزله دو رکعت از نماز به شمار آمده ، و هرگاه وجوب آن در نماز ثابت نشود در خطبه ها هم ثابت نیست ، اضافه بر اشکالات دیگری که بر قائلین به آن لازم می آید که اینجا جای ذکر آنها نیست .

پس حاصل تمامی آنچه یاد کردیم اینکه سکوت هنگام شنیدن قرائت قرآن در هیچ حالی از احوال واجب نیست ، مگر در صورتی که ترک سکوت توهین به قرآن باشد ، و چنانچه این کار از کسی به قصد توهین - العیاذ باللّه - صادر گشت ، موجب کفر خواهد بود ، پناه بر خدا . و منظور ما در اینجا بیان حکم سخن گفتن به خودی خود و با قطع نظر

از جهات و عوارض خارجی است که بر آن وارد می شود . و از آنچه یاد کردیم معلوم شد که در دلالت اخباری که آن را واجب می دانند می توان مناقشه نمود از جهت تأمل در معنی انصات ، چنانچه قرینه نباشد بر اینکه منظور از انصات سکوت است ، چنانکه قرینه در کلام دلالت کرد بر اینکه منظور از آن سکوت است در خبر صحیح معاویه بن وهب - که پیشتر آوردیم - که فعل امیرالمؤمنین علیه السلام را حکایت می کرد .

چهارم : اینکه گفته : « و می توان از اشکال طاق فرسا بودن جواب داد به اینکه در صورتی این حکم لازم می آید که جماعت خواندن ترک شود . . . » مردود است به اینکه قرائت قرآن به خواندن نماز منحصر نیست ، و بین مساجد و خانه ها در تکلیف مکلف هنگام شنیدن قرائت قرآن تفاوتی نمی باشد ، و اقامه جماعت در نمازهای روزانه نزد شیعیان سنت است نه واجب ، و وادار کردن قرآن خوانان در نمازهای مستحبی و غیر آنها به آهسته خواندن علاوه بر اینکه کاری طاقت فرسات ؛ هیچ کس آن را قائل نشده ، و واجب نمودن سکوت هنگام شنیدن قرائت در هر حال بدون شک طاقت فرسا می شود ، و به آنچه بیان داشتیم حقیقت مطلب در این مورد معلوم گشت و اینکه حق استحباب سکوت هنگام شنیدن قرائت می باشد . و اما گوش فرا دادن نیز مستحب مؤکد است و تقریر دلیل آن مانند مسأله سابق است هم از لحاظ اصل عملی و هم از جهت روایت ، به آن مراجعه و در آن تأمل کن .

بلکه می توان

گفت: بدین جهت به سکوت امر شده که شنیدن حاصل آید، پس استماع ملازم سکوت می باشد یا به طور دائم و یا غالباً چنین است، پس حکم به وجوب گوش فرا دادن و استحباب سکوت جداً بعید است. و از این گذشته می توان گفت: اگر فرض کنیم انصات در آیه شریفه به معنی سکوت است، امر به آن برای استحباب خواهد بود، و همین طور امر به استماع و گوش فرا دادن، به قرینه علت آوردن امام علیه السلام در خبر صحیح زراره که در من لا یحضره الفقیه روایت شده و مجلسی رحمه الله در سخنان سابق خود آن را حکایت کرده است، که آن حضرت پس از نهی از قرائت پشت سر امام جماعت در دو رکعت اول، و امر به انصات و نهی از قرائت در دو رکعت اخیر نیز، آن را به فرموده خدای تعالی: «فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا»؛ تعلیل کرد، و سپس فرمود: «و دو رکعت اخیر همچون در رکعت اولی می باشند».

و از همین تعلیل روشن می شود که حکم از لحاظ قرائت در دو رکعت اول و دو رکعت دوم نماز یکسان و متحد است، و چون بیان گردید که قرائت در دو رکعت اخیر نماز جایز است، هر چند که برگزیدن تسبیح افضل می باشد، ظاهر شد که قرائت در دو رکعت اول پشت سر امام جماعت جایز است، چونکه از آن کلام متحد بودن آنها در حکم ظاهر می گردد، پس نهی از قرائت

در دو رکعت اوّل برای کراهت می باشد ، بنابراین به ناچار امر به انصاف برای استحباب خواهد بود ، و مؤید این معنی حدیثی است که از کتاب کنز العرفان حکایت کردیم . و از اینجا می توان گفت : اخبار نهی کننده از قرائت مأموم پشت سر امام جماعت بر کراهت حمل می شوند ، چنانکه محقق حلی به آن قائل شده و جماعتی نظر او را پذیرفته اند . و ممکن است در این قول اشکال کرد به اینکه حمل کردن نهی بر کراهت به قرینه استدلال به آیه هر چند که امکان دارد ، ولی دست برداشتن از ظواهر سایر روایات نهی کننده جایز نیست ، زیرا که در آنها قرینه ای نیست ، و از بین رفتن ظهور در یک روایت سبب از بین رفتن آن در روایات دیگر نمی شود ، در این باره تأمل کنید . و تفصیل سخن در فقه است . و در این مورد سخن را به درازا کشاندیم هر چند که از مطلب اصلی ما خارج بود چون همانطور که بین عوام و خواص شایع است : الکلام یجزر الکلام؛ حرف ، حرف را می آورد .

مسأله دیگر : که مناسب اصل مقصد و عنوان است ، اینکه فرشتگان گرامی که کارها و گفته های مکلفین را می نویسند ، آیا تمامی آنچه به زبان می رانند را می نویسند حتی سخنان مباح را ؟ یا ألفاظی را می نویسند که اثری بر آنها مترتب است - یعنی الفاظی که به اصالت یا به سببی از اسباب واجب و حرام و مکروه و مستحب هستند - و ألفاظ مباحی که اثر شرعی بر آنها مترتب

نیست را نمی نویسند؟ مسأله اختلافی است، عده ای فرض اوّل و عده ای دیگر فرض دوّم را قائل شده اند، و هر کدام به اموری استناد جسته اند که یاد آنها مایه طولانی شدن مطلب است و تشنگی را فرو نمی نشاند، و آنچه به نظر مصنّف مورد اعتماد است همان است که از خاندان وحی و تنزیل روایت گردیده، و آن روایتی است که در تفسیر برهان از کتاب حسین بن سعید به سند صحیحی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمودند: هر بنده ای دو فرشته دارد که آنچه تلفّظ می کند و بر زبان می راند را می نویسند، سپس آن را به دو فرشته ای که مافوق آنان هستند بالا می برند، پس آن دو آنچه از خیر و شر هست ثبت می کنند و غیر آنها را ساقط می نمایند (۸۵۹). و تا کنون معارضی برای این خیر نیافته ام، و خداوند بهترین راهنماست.

### ۷۵: نماز آن حضرت عجل الله فرجه

و آن در کتابهای متعدد و به طُرُق معتبری روایت آمده است، از جمله: در آخر فصل بیست و نهم از کتاب جمال الأسبوع سید بن طاووس رحمه الله چنین گوید: «نماز حَجَّت قائم - صلوات الله علیه - دو رکعت است، در هر رکعت سوره حمد را تا: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» می خوانی سپس صد بار می گویی: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» آنگاه بقیه سوره حمد را می خوانی، و بعد از آن سوره اخلاص [قُلْ هُوَ اللَّهُ] را یک بار می خوانی، و پس از نماز می گویی: اَللّٰهُمَّ عَظْمَ الْبَلَاءِ

وَ بَرِحَ الْخَفَاءَ وَ انْكَشَفَ الْغِطَاءَ وَ ضَاقَتِ الْأَرْضُ بِمَا وَ سَعَتِ السَّمَاءُ وَ إِلَيْكَ يَا رَبِّ الْمُشْتَكِي وَ عَلَيْكَ الْمُعْوَلُ فِي الشَّدَةِ وَ الرَّخَاءِ ،  
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الَّذِينَ أَمَرْتَنَا بِطَاعَتِهِمْ وَ عَجَّلِ اللَّهُمَّ فَرَجَهُمْ بِقَائِمِهِمْ وَ أَظْهِرْ إِعْزَازَهُ ، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ ،  
يَا مُحَمَّدُ اكْفِيَانِي فَإِنَّكُمْ كَافِيَايَ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ أَنْصِرَانِي فَإِنَّكُمْ نَاصِرَايَ ، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ  
أَحْفَظَانِي فَإِنَّكُمْ حَافِظَايَ ، يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ الْغَوْثَ الْغَوْثَ الْغَوْثَ أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي الْأَمَانَ الْأَمَانَ الْأَمَانَ؛ بار  
خدایا بلا و گرفتاری بزرگ شد ، و [با آزمایشهایی که پیش آمد] امور مخفی آشکار گشت ، و پرده ها بالا رفت ، و زمین به  
همان نسبت که آسمان وسعت دارد تنگ شد ، و ای پروردگار شکوه به درگاه تو داریم ، و در سختی ها و آسانی ها تکیه بر  
تو است ، بار خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست آنان که اطاعتشان را به ما امر فرمودی و ای خدا فَرَجِ آنان را به [ظهور]  
قائمشان تعجیل فرمای ، و دوران عزت بخشیدنش را ظاهر ساز ، ای محمد ای علی ، ای علی ای محمد مرا کفایت کنید که  
شما کفایت کننده هستید ، ای محمد ای علی ، ای علی ای محمد مرا یاریم کنید که شما یاری کننده اید ، ای محمد ای علی ،  
ای علی ای محمد مرا حفظ کنید که شما حفظ کننده اید ، ای مولایم ای صاحب الزمان پناه ده ، پناه ده ، پناه ده ، مرا دریاب  
مرا

می گویم : نظیر این دعا با تغییر اندکی در اواخر بخش هفتم که از خود آن حضرت - سلام الله علیه - روایت شده گذشت .

و از جمله : در مکارم الأخلاق تألیف حسن بن فضل طبرسی از ابو عبد الله حسین بن محمد بزوفری به طور مرفوع و النجم الثاقب به نقل از کنوز النجاح فضل بن الحسن طبرسی - پدر مصنف مکارم الاخلاق - از احمد بن الدربی آورده که گفت : « از ناحیه مقدسه است اینکه : هر کس را به سوی خدای تعالی حاجتی باشد ، شب جمعه بعد از نیمه شب غسل کند و به جای نماز خود برود و دو رکعت نماز بگزارد که در رکعت اول سوره حمد را بخواند و چون به آیه : « إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ » رسید آن را صد بار تکرار نماید ، و در صدمین بار سوره حمد را تا به آخر برساند و سوره توحید را یک بار بخواند ، سپس رکوع و سجود را انجام دهد و در هر یک از آنها هفت بار تسبیح بگوید ، رکعت دوم را نیز به همین ترتیب انجام دهد ، و دعای زیر را پس از نماز بخواند ، پس اگر این عمل را بجای آورد خداوند البته حاجتش را هر چه که باشد برمی آورد ، مگر در صورتی که در مورد قطع رَحِم باشد دعا این است . اللَّهُمَّ إِنْ أَطَعْتُكَ فَالْمَحْمَدَةُ لِمَكَ وَإِنْ عَصَيْتُكَ فَالْحِجَّةُ لِمَكَ مِنْكَ الرَّوْحُ وَمِنْكَ الْفَرْجُ سُبْحَانَ مَنْ أَنْعَمَ وَ شَكَرَ سُبْحَانَ مَنْ



قَدَرَ وَغَفَرَ إِلَهِي إِنْ كُنْتُ قَدْ عَصَيْتُكَ فَقَدْ أَطَعْتُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ الْإِيمَانُ بِكَ لَمْ أَتَّخِذْ لَكَ وَلَدًا وَ لَمْ أَدْعُ لَكَ شَرِيكًا مَنَّا مِنْكَ بِهِ عَلَيَّ لَمَا مَنَّا بِهِ مِنِّي عَلَيَّكَ وَ قَدْ عَصَيْتُكَ يَا إِلَهِي عَلَيَّ غَيْرِ وَجْهِ الْمُكَابَرَةِ وَ لَمَا الْخُرُوجِ عَنْ عِبُودِيَّتِكَ وَ لَا الْجُحُودِ لِرُبُوبِيَّتِكَ وَ لَكِنْ أَطَعْتُ هَوَايَ وَ أَزَلَّنِي الشَّيْطَانُ فَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ وَ الْبَيَانُ فَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَبِعَذُوبِي غَيْرِ ظَالِمٍ وَ إِنْ تُغْفِرْ لِي وَ تَرْحَمْنِي فَإِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ يَا كَرِيمٌ يَا كَرِيمٌ . . . . . أَنْقَدِرْ أَيْنَ كَلِمَةَ رَا تَكَرَّرَ كُنْدَ تَا نَفْسٍ قَطَعَ كَرَدَدٍ . سِيسِ بَكُوَيْدِ : يَا آمِنًا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنْكَ خَائِفٌ حَذِرٌ أَسْأَلُكَ بِأَمْنِكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ خَوْفٍ كُلِّ شَيْءٍ مِنْكَ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُعْطِيَنِي أَمَانًا لِنَفْسِي وَ أَهْلِي وَ وُلْدِي وَ سَائِرِ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ حَتَّى لَا أَخَافَ أَحَدًا وَ لَا أَحْذَرَ مِنْ شَيْءٍ أَبَدًا إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ يَا كَافِيَّ إِبْرَاهِيمَ نَمْرُودَ يَا كَافِيَّ مُوسَى فَرَعُونَ أَسْأَلُكَ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَكْفِيَنِي فَلَانَ بَنَ فَلَانَ؛ بَارِ خَدَايَا چنانچه تو را اطاعت کنم پس حمد تو راست ، و چنانچه معصیت کنم پس حجت و دلیل تو راست ، راحتی و گشایش از سوی تو است ، منزّه است آنکه نعمت بخشیده و سپاس گزارده ، منزّه است آنکه قدرت داشته و آمرزیده است ، خدایا چنانچه تو را معصیت نموده ام پس به راستی که در بهترین اشیاء نزد تو که ایمان به

تو است إطاعت کرده ام ، برای تو فرزندی نپنداشته و شریکی نخوانده ام ، منت این [ایمان] تو راست بر من ، نه اینکه من به سبب آن منتی بر تو داشته باشم ، خدایا و تو را معصیت کردم بدون مکابره و بزرگ منشی ، و بدون اینکه از بندگیت خودم را بیرون برده و یا ربوبیت تو را انکار کرده باشم ، و لیکن هوای نفس را اطاعت نمودم و شیطان مرا لغزانید ، پس حجت و بیان بر من تو راست ، که اگر عذابم کنی به خاطر گناهان من است بی آنکه بر من ظلم کرده باشی ، و چنانچه مرا پیامرزی و بر من رحم آری پس تو جواد کریم هستی ، ای کریم ، ای کریم . . . ( آنقدر این کلمه را تکرار کن تا نفست تمام شود ) . سپس بگوید : ای آنکه از همه چیز ایمنی و همه اشیا از تو در بیم و حذر هستند ، از تو مسألت می نمایم به ایمنیت از هر چیز و ترس همه چیز از تو اینکه بر محمد و آل محمد درود فرستی ، و به من امانی برای خود و خانواده و فرزندانم و سایر چیزهایی که بر من نعمت داده ای عطا فرمایی ، تا از هیچ کس بیمناک نباشم ، و از هیچ چیز ابداً حذر نکنم ، که همانا تو بر هر چیز توانایی و خداوند ما را بسنده و بهترین وکیل است . ای کفایت کننده ابراهیم از نمرود ، و ای کفایت کننده موسی از فرعون از تو می خواهم که بر محمد و آل

محمد درود فرستی ، و مرا از فلانی پسر فلانی کفایت فرمایی . و نام کسی را که از شرّ و ضررش بیمناک است بگوید ، و از خدای تعالی بخواهد که ضرر او را دفع نماید که به اذن خدای تعالی ضررش دفع خواهد شد . سپس سجده کند و حاجت خویش را از خداوند بخواهد ، و به درگاه خدای تعالی زاری نماید .

در مکارم الاخلاق گوید : « روایت شده که اگر هر مرد و زن مؤمنی این نماز را بخواند و با این دعا خالصانه دعا کند درهای آسمان برای اجابت به رویش گشوده خواهد شد ، و همان وقت اجابت خواهد گشت [یا در همان شب - خ ل] و این از فضل خداوند بر ما و بر مردم است » ( ۸۶۱ ) .

و در کتاب النجم الثاقب مثل این را به نقل از کنوز النجاح آورده است .

مصنّف ضعیف کتاب محمد تقی موسوی اصفهانی - عفی الله تعالی عنه - گوید : « مکرّر کارهای مهمی برایم اتفاق افتاد که این نماز را با این کیفیت بجای آوردم ، خدای تعالی با لطف و کرم خویش و به برکت مولایمان - صلوات الله علیه - آنها را برآورده ساخت » .

و از جمله در کتاب النجم الثاقب این نماز را به عنوان نماز مولایمان حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه - از کتاب سید فضل الله راوندی حکایت کرده ، و پس از فراغت از نماز صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد را یاد کرده ، و پس از آن دعایی

و وقت معینی برایش ذکر ننموده است .

و از جمله در کتاب جنّه المأوی به نقل از کتاب تاریخ قم تألیف شیخ فاضل حسن بن محمد قمی از کتاب مونس الحزین فی معرفه الحقّ و الیقین تألیف شیخ ابوجعفر محمد بن بابویه رحمه الله در باب بنای مسجد جمکران آورده ، و حکایتی طولانی برای آن ذکر نموده و در آنجا گفته : « امام مهدی - عجل الله تعالی فرجه - این نماز را به گونه خاصی امر فرموده ، به اینکه : دو رکعت نماز بگذارد ، و در هر رکعت سوره فاتحه الکتاب [حمد] را بخواند ، و چون به آیه : « إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ » رسید آن را صد بار تکرار کند ، سپس سوره حمد را تا به آخر بخواند ، و در رکوع و سجود هفت بار تسبیح بگوید ، و چون نماز را تمام کرد تهلیل بگوید ، و تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بگوید ، و چون از آن فراغت یافت سجده کند و صد بار بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم صلوات فرستد . سپس گفته : و این نقل از لفظ مبارک امام علیه السلام است که : فَمَنْ صَلَّى فَكَأَنَّهَا صَلَّى فِي الْبَيْتِ الْعَتِيقِ؛ هر کس این دو رکعت نماز را بگذارد چنان است که دو رکعت نماز در کعبه گزارده باشد » ( ۸۶۲ ) .

دانشمند محدّث نوری در حاشیه راجع به فرموده آن حضرت علیه السلام : « و چون نماز را تمام کرد تهلیل بگوید » گفته است : « ظاهر این است که

بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ» .

می گویم: احتیاط در عبادت و اهتمام در قضای حاجت مقتضی آنند که بین چگونگی های یاد شده جمع گردد به اینکه پس از نیمه شب جمعه غسل کند و آن نماز را بجای آورد، و تسبیح بزرگ را هفت بار در رکوع و سجود تکرار نماید، و پس از نماز تهلیلی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می گفت و می فرمود: این دعای من و دعای پغمبران پیش از من است را بگوید که: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. سپس تهلیلی را بگوید که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روز فتح مکه گفت: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعَدَهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ هَزَمَ [غلب - خ ل] الْأَخْزَابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. آنگاه تسبیح حضرت زهرا علیها السلام را بگوید که در تعقیب هر نماز واجب وارد شده است. سپس تسبیح معروف آن حضرت که بعد از نمازش وارد شده را بگوید، و آن چنین است: سُبْحَانَ ذِي الْعِزِّ الشَّامِخِ الْمُنِيفِ سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ الْبَادِحِ الْعَظِيمِ سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ الْفَاخِرِ الْقَدِيمِ سُبْحَانَ مَنْ لَبَسَ الْبَهْجَةَ وَ الْجَمَالَ سُبْحَانَ مَنْ تَرَدَّى بِالنُّورِ وَ الْوَقَارِ سُبْحَانَ مَنْ يَرَى أَثَرَ النَّمْلِ فِي الصَّفَا سُبْحَانَ مَنْ يَرَى وَقَعَ الطَّيْرِ فِي الْهَوَاءِ سُبْحَانَ مَنْ هُوَ

هَكَذَا وَ لَا هَكَذَا غَيْرُهُ؛ مَنْزَهُ است صاحب عَزَّتْ بلند آفرشته ، مَنْزَهُ است صاحب جلالِ والا و باعظمت ، مَنْزَهُ است صاحب مُلْك فَاخِرِ ازلی ، مَنْزَهُ است آنکه لباس حسن و جمال به قامت خویش آراسته ، مَنْزَهُ است [خدایی که] ردای نور و وقار در بردارد ، مَنْزَهُ است [خدایی که] اثر پای مورچه را در سنگ سخت سیاه می بیند ، مَنْزَهُ است [خدایی که] خط سیر مرغان را در هوا می بیند ، مَنْزَهُ است آنکه فقط او چنین است و جز او چنین نیست . سپس صد بار بر پیغمبر و آل او صلوات بفرستد ، آنگاه دعائی که از مکارم الأخلاق روایت شد را بخواند ، و بعد دعائی که سید بن طاووس یاد کرده را بخواند ، که هرگاه به آنچه یاد کردیم عمل نمود همه احتمالات را بجای آورده ، و اجابت دعاها و برآمدن حاجتها ان شاء الله تعالی زودتر انجام می گردد . و شایسته است که قنوت را در آن نماز طولانی کند ، و کلماتِ فَرَج را در آن بخواند ، چنانکه مولایمان امیرالمؤمنین علیه السلام در خواب به بعضی از صالحین امر فرموده است ، و آن کلمات چنین است : لَمَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَمَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّعِیَةِ وَ رَبِّ الْأَرْضِیْنَ السَّعِیَةِ وَ مَا فِیْهِنَّ وَ مَا بَیْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیْمِ . نیست خدایی جز آن خدای بردبار بزرگوار ، نیست خدایی جز آن خدای بلند مرتبه بزرگ ، مَنْزَهُ است خداوند پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار زمینهای هفتگانه و آنچه در آنها

و آنچه میان آنهاست و پروردگارِ عرشِ باعظمت .

توجه و تتمه ای پرسود : سید بن طاووس رحمه الله در نمازهای حاجت شب جمعه نمازی را شبیه همین نماز یاد کرده ، و می گوید : « نماز حاجت در شب جمعه و شب عید قربان - دو رکعت است ، سوره فاتحه الکتاب را تا « إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ » می خوانی و این [آیه] را صد بار تکرار می کنی ، و حمد را به آخر می رسانی ، سپس سوره قل هو الله أحد را صد بار می خوانی ، در هر رکعت [به همین صورت] سپس سلام دهد و هفتاد بار بگوید : لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ . و بعد به سجده برود و دوایست بار بگوید : يَا رَبِّ يَا رَبِّ . . . و هر حاجتی که دارد بخواهد . »

### **۷۶ : گریستن در مصیبت مولایمان شهید مظلوم حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام**

زیرا که این کار از اموری است که به وسیله آن حق امام علیه السلام آدا می گردد ، و بدون تردید ادای حق آن حضرت از عظیم ترین و مهمترین وسایل تقرب یافتن به اوست .

بیان مطلب اینکه : شیخ ثقه أجل جعفر بن محمد بن قولویه قمی رحمه الله در کتاب کامل الزیارات به سند خود از امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی طولانی در فضیلت گریستن بر امام حسین علیه السلام روایت آورده که فرمود : و هیچ دیده و هیچ اشکی نزد خداوند محبوب تر از چشمی نیست که بر او بگرید و اشک بریزد ، و هیچ گریه کننده ای بر او نگرید مگر اینکه فاطمه علیها السلام را صلبه کرده و حق

ما را ادا نموده است ، و هر بنده ای [روز قیامت] با دیدگان گریان محشور می شود مگر گریه کنندگان بر جدم حسین علیه السلام که [هر آنکه بر او گریسته] در حالی محشور می گردد که دیده اش روشن است و مژده به او می رسد و شادمانی بر چهره اش نمودار است ، و خلائق در بیم و هراس هستند در حالی که اینان [گریه کنندگان بر امام حسین علیه السلام] ایمن باشند ، و خلائق [در هنگامه عرصات محشر] عرضه می شوند ولی اینان زیر عرش و در سایه عرش با حسین علیه السلام هم سخن خواهند بود ، از سختی روز حساب ترسان نیستند ، به ایشان گفته می شود : داخل بهشت شوید ، پس امتناع می ورزند و سخن و مجلس آن حضرت را برمی گزینند ، و همانا حوریان به آنان پیغام می دهند : ما و ولدانِ مخلصین اشتیاق شما را داریم ، پس آنها به سوی حورالعین سر بر نمی دارند ، به جهت آنچه از خوشی و بزرگواری در مجلسشان می بینند . . . ( ۱۶۳ ) .

و دلیل بر آنچه یاد کردیم فرمایش امام علیه السلام است که : « و حقُّ ما را ادا کرده » می رساند که گریستن بر امام حسین علیه السلام ادای حق صاحب الأمر و سایر امامان - سلام الله علیهم اجمعین - می باشد ، و شاید سرّ مطلب این باشد که تسلیت دادن مؤمنین نسبت به بازماندگان کسانی از ایشان که از دنیا گذاشته اند گرامیداشت و تعظیم ایشان و دوستی کردن به آنان و یاری نمودن از جهت شرکت در مصیبتشان می باشد ، و اینها قسمتی از حقوق مؤمنین



نسبت به یکدیگر است ، زیرا که هرگاه مؤمنی از جهان دنیا درگذرد برای او آدابی هست که شرع مقدس امر فرموده آن آداب رعایت گردد ، و آنها بر دو گونه اند : یک گونه آن است که به سبب آن حقّ میّت ادا می شود ، و آن عبارت از تشییع و کنار قبر او رفتن ، و برایش طلب مغفرت کردن ، و از طرف او صدقه دادن و بر او نماز خواندن و از او به خوبی یاد کردن و امثال اینها می باشد . و گونه دیگر آن است که حقّ بازماندگان او به وسیله آن رعایت می گردد ، و این عبارت از دیدار آنها و تعزیت ایشان و دعا کردن برای آنان و شرکت در حزن و مصیبتشان ، و فرستادن غذا برای ایشان امثال اینها از اموری که صله آنان و احسان به ایشان می باشد ، و بدون تردید حقّ امام علیه السلام در این باره از همه مردم بزرگتر است .

پس هرگاه مؤمن در مصیبت مولای مظلوممان ابی عبدالله علیه السلام بگرید ، حقّ امامی که بعد از آن حضرت باقی مانده را در آن فاجعه بزرگ ادا کرده ، چون این کار موافقت نمودن با امام علیه السلام و یاری کردن او و تقرّب یافتن به او و تسلیّ دل اوست ، نه اینکه حقّ امام را از هر جهت و در هر جای رعایت کرده باشد ، زیرا که برای امام و همین طور سایر مؤمنین به حسب تفاوت مراتب و شئونشان حقوقی هست که می بایست در هر مورد و هنگام و هر شیء به طور مقتضی رعایت

و ایفا کردند، و در روایاتی که از امامان علیهم السلام وارد شده این مطلب را توجه داده اند، که اگر بخواهیم عنان بحث را به آن سوی بکشانیم کتاب حجیم خواهد شد. و با این توضیح معنی فرمایش امام علیه السلام: «و حقّ ما را ادا نموده است» معلوم گشت، و معنی نظایر این کلام در سایر موارد و عبارات نیز روشن شد، پس ان شاء الله تعالی نسبت به این مطلب متذکر و با بینش باش.

## ۷۷: زیارت قبر مولایمان امام حسین علیه السلام

زیرا که این کار صله حضرت صاحب الزمان و نیکی نسبت به آن جناب و سایر امامان علیهم السلام می باشد، و با این عمل سرور و شادمانی در دل امام علیه السلام وارد می شود و امام علیه السلام مانند سایر پدران بزرگوارش هر صبح و شام برای زوّار قبر امام حسین - صلوات الله علیه - دعا می کند.

و ابن قولویه در کتاب کامل الزیارات به سند خود از أبان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر کس قبر ابی عبدالله علیه السلام را زیارت کند، همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را صله نموده و پیوند ما را گرامی داشته، و غیبتش حرام؛ و گوشتش بر آتش [دوزخ] حرام می شود... (۸۶۴).

و در همان کتاب به سند خود از عبدالله بن سنان آمده که گفت: به حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: فدایت گردم، پدرت می فرمود: در راه حج هر دره‌می که شخص انفاق کند هزار

برایش محسوب می گردد ، پس برای کسی که در راه رفتن به زیارت پدرت حسین علیه السلام انفاق کند چقدر خواهد بود ؟ فرمود : ای پسر سنان ، به هر درهم برایش هزار هزار - تا ده هزار شمرد - محسوب می شود ، و به همین میزان درجات او نیز بالا می رود ، و رضای خدای تعالی برایش بهتر است ، و دعای محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، و دعای امیرالمؤمنین و امامان علیهم السلام برایش بهتر است ( ۸۶۵ ) .

و در همان کتاب به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : از محبوب ترین اعمال نزد خدای تعالی زیارت قبر امام حسین علیه السلام است ، و بهترین اعمال نزد خداوند شادمان کردن مؤمن است ، و نزدیکترین حالت بنده نزد خداوند آن است که در حال سجده گریان باشد ( ۸۶۶ ) .

و به سند خود از معاویه بن وهب آورده که شنیده بود امام صادق علیه السلام دعا می کند و با پروردگارش مناجات می نماید و می گوید : مغفرتت را بر من و برادرانم و زائران قبر پدرم حسین علیه السلام قرار ده ، آنان که اموالشان را انفاق کردند ، و بدنهایشان را به رنج انداختند ، به خاطر رغبت در نیکی به ما و به امید ثواب تو با صَیْلِهِ ما ، و شادمان کردن پیغمبر تو صلی الله علیه و آله وسلم ، و به منظور اجابت امر ما و خشمگین کردن دشمنانمان ، که با این کار رضای تو را خواستند ، پس [ای خدا] از سوی ما رضوانت را به

آنان پاداش ده ، و شب و روز ایشان را در حفظ خویش بدار ، و به بهترین پاداشها خاندان و اولادشان که پس از آنها باز می ماند را پاداش ده ، و با آنها [یار] باش ، و شرّ هرگونه سرکش عنود و هر مخلوق ناتوان و زورمند ، و شرّ شیاطین انس و جن را از آنها دور کن ، و برترین چیزی که در غربت از وطنهایشان از تو آرزو دارند ، و از جهت اینکه ما را بر فرزندان و خاندان و خویشاوندان خود برگزیده اند ، به آنان عطا فرمای . بار خدایا همانا دشمنان ما برایشان سفرشان [برای زیارت قبور ما] را عیب کردند ، ولی عیب جویی آنها ایشان را از روی آوردن به سوی ما باز نداشت ، به جهت اینکه با مخالفین ما مخالفت نمایند ، پس بر آن صورتهایی که تابش خورشید آنها را تغییر داده رحم آور ، و بر آن گونه ها که بر مزار حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام گردانده می شوند رحمت آور ، و بر آن دیده هایی که اشکهایشان به خاطر مهر به ما جاری است رحمت آور ، و بر آن دلها که به خاطر ما محزون و سوزان گردیده رحمت آور ، و بر آن فریادی که به خاطر ما بلند می شود رحمت آور ، بار خدایا من آن بدنها و آن جانها را به تو می سپارم تا آنگاه که آنها را بر کنار حوض [کوثر] روز تشنگی بزرگ بیاوری . . . ( ۸۶۷ ) .

و حدیث طولانی است ، مقداری که محل حاجت بود از آن آوردیم ، و

آن دلیل است بر حصول شادمانی و سرور برای حضرت صاحب الأمر و سایر امامان علیهم السلام به سبب این عمل شریف ، و اینکه آن صِلَه آنان و اجابت امرشان و دشمنی با دشمنانشان می باشد .

و در همان کتاب به سند خود نیز از معاویه بن وهب آورده از امام صادق علیه السلام که گوید : آن حضرت به من فرمود : ای معاویه ، زیارت قبر حسین علیه السلام را به خاطر ترس و امگزار ، زیرا که هر کس آن را ترک گوید آنقدر حسرت خواهد کشید که آرزو کند قبرش در کنارش می بود ، آیا دوست نمی داری که خداوند شخص و سایه تو را در میان کسانی ببیند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و علی و فاطمه و امامان علیهم السلام درباره اش دعا می کنند ( ۸۶۸ ) .

و به سند خود از حلبی آورده که ضمن حدیثی طولانی گوید : به حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام عرضه داشتم : فدایت گردم ، چه می گویی درباره کسی که زیارت آن حضرت را ترک گوید در حالی که بتواند آن را انجام دهد ؟ فرمود : می گویم او رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و ما را عاق کرده ، و امری را که مربوط به اوست سبک شمرده ، و هر کس او را زیارت کند خداوند در پی حوائجش خواهد بود ، و آنچه از امور دنیایش برایش اهمیت دارد را خداوند کفایت کند ، و روزی را به سوی بنده خواهد کشانید ، و آنچه انفاق نموده به او باز خواهد آورد ، و

گناهان پنجاه ساله اش را خواهد آمرزید، و در حالی به خاندانش باز خواهد گشت که بر عهده او گناه و خطایی نماند مگر اینکه از پرونده اش محو شده باشد، پس چنانچه در سفرش از دنیا برود، فرشتگان فرود می آیند و او را غسل می دهند، و دری به سوی بهشت به رویش گشوده می شود، و به هر دره‌می که خرج کرده ده هزار درهم برایش مقرّر می گردد، و اینها برای وی ذخیره می شود، پس هرگاه محشور گردد به او گفته می شود: به هر دره‌می ده هزار درهم برایت هست، و خداوند به تو نظر [عنایت] فرموده، و آنها را برای تو نزد خود ذخیره نموده است (۸۶۹).

و در حدیث عبدالله بن حماد بصری از امام صادق علیه السلام است که فضیلت زائر قبر امام حسین علیه السلام را بیان فرموده تا آنجا که گوید: « و اما آنچه برای او نزد ما خواهد بود: رحمت فرستادن بر او هر صبح و شام می باشد... ».

و در حدیث صفوان جمّال از امام صادق علیه السلام است که فرمود: اگر زائر امام حسین علیه السلام بداند که چه شادمانی و خرسندی به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و به امیرالمؤمنین و به فاطمه و به امامان علیهم السلام و شهدای از ما اهل البیت می رسد، و از دعای ایشان چه چیزهایی به او برمی گردد، و چقدر از ثواب در دنیا و آخرت به او خواهد رسید و چه [ثوابی] برایش نزد خداوند ذخیره

است ، هر آینه دوست خواهد داشت که باقیمانده عمرش در خانه اش دیده نشود . . . ( ۸۷۰ ) .

## ۷۸ : بسیار لعنت کردن بر بنی اُمیّه در آشکار و پنهان

در مجالس و منابر در صورتی که ترس و تقیّه در کار نباشد ، و دلیل بر اینکه این کار از اموری است که مایه تقرّب به مولایمان علیه السلام می باشد - اضافه بر اینکه این از بهترین و محبوبترین و مهمترین اعمال است - روایتی است که شیخ صدوق رحمه الله در کتاب خصال از امیرالمؤمنین علیه السلام در ذکر مناقب هفتاد گانه اش فرموده : و اما پنجاه و چهارم : پس به درستی که من شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود : ای علی ؛ بنی اُمیّه تو را لعنت خواهند کرد ، و فرشته ای به شمار هر لعنت آنان ، هزار لعنت برایشان برمی گرداند ، پس هر گاه قائم علیه السلام بپاخیزد چهل سال آنها را لعنت خواهد کرد . . . ( ۸۷۱ ) .

می گویم : پوشیده نماند که منظور از چهل سال لعنت کردن ، امر فرمودن آن حضرت علیه السلام شیعیان و پیروانش را به لعنت کردن بنی اُمیّه در همه بلاد و آبادیها ، در منابر و مجامع می باشد ، و شیوع یافتن آن در میان مردم در آن مدّت است ، همانگونه که بنی اُمیّه - لعنهم الله تعالی - در زمان تسلّط یافتنشان از روی عناد با امیرالمؤمنین علیه السلام این کار را کردند ، پس کار حضرت قائم علیه السلام کیفر اعمال آنها در این دنیا است ، و اگر منظور این بود که خود آن حضرت به تنهایی بنی اُمیّه را

لعنت می کند ، محدود به مدّت معیّن نبود ، و به زمان ظهور آن حضرت علیه السلام اختصاص نمی یافت ، زیرا که آن بزرگوار در همه عمرش آنان را لعنت می کند . حاصل اینکه این حدیث شریف بر فضیلت بسیار در اهتمام ورزیدن و زیاد لعنت کردن بنی امیّه دلالت دارد ، و اینکه این کار از جمله اموری است که به وسیله آنها به حضرت صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه تقرّب می یابند ، پس شایسته است که مؤمن بر این کار اهتمام و مواظبت داشته باشد ، به خصوص در اول هر صبح و شام و در تعقیب نمازها و سایر اوقات و احوال بر آن مداومت کند .

و شاهد بر آنچه یاد کردیم روایتی است که شیخ طوسی به سند خود از حضرت امام باقر علیه السلام آورده که فرمود : هرگاه نماز واجبی را به پایان بردی ، جز با لعنت کردن بنی امیّه از جای خود حرکت مکن ( ۸۷۲ ) .

و از جمله اموری که دلالت دارد بر اینکه لعنت کردن بنی امیّه و سایر دشمنان ائمه علیهم السلام از اقسام یاری نمودن امام به وسیله زبان است ، در تفسیر امام عسکری علیه السلام آمده که : شخصی به امام صادق علیه السلام عرضه داشت : ای زاده رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ، من عاجزم که با بدنم شما را یاری نمایم ، و به غیر از بیزاری جُستن از دشمنانتان و لعنت کردن بر آنان کاری از دستم برنمی آید ، وضع من چگونه است ؟ امام صادق علیه السلام به او فرمود



: پدرم برایم حدیث گفت از پدرش از جدش از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که فرمودند: هر کس از یاری کردن ما اهل البیت ناتوان باشد، و در خلوت‌هایش دشمنان ما را لعنت نماید، خداوند صدایش را به همه فرشتگان از زمین تا عرش خواهد رسانید، پس هر چه این شخص دشمنان ما را لعنت نماید او را همراهی نموده و به هر کس لعنت فرستد آنها نیز لعنت فرستند، سپس باز هم بیفزایند، پس عرضه می‌دارند: بار خدایا بر این بنده ات درود فرست که آنچه در توان داشت نثار نمود، و چنانچه می‌توانست بیش از این می‌کرد. پس از سوی خدای تعالی ندا می‌رسد: به درستی که من دعایتان را اجابت نمودم و ندایتان را شنیدم، و به روح او در میان ارواح درود فرستادم، و او را نزد خود از برگزیدگان نیکوکار قرار دادم.

همه اینها اضافه بر آن است که موالات و پیروی از امامان علیهم السلام جز با بیزاری جستن و لعنت کردن دشمنانشان حاصل نمی‌گردد، و بدون تردید بنی امیه از دشمنان ایشان هستند، و نسبت به امامان علیهم السلام و دوستانشان چه ظلمها و کشتارها کردند، و چه آزارها در حق ایشان روا داشتند، پس تا زمین و آسمان برپاست لعنت خداوند بر آنان باد.

توجه: مقتضای آنچه دانستی - از مطالبی که آوردیم و مطالبی که یاد نمودیم - مانند فرموده امام علیه السلام: **وَلَعَنَّ اللَّهُ بَنِي أُمِيَّةَ قَاطِبَةً**؛ خداوند همه بنی امیه را

لعنت کند . آن است که لعنت بر همه بنی امیه عمومیت دارد ، با اینکه علمای ما در میان دوستان و خواصّ امامان علیهم السلام عدّه ای را یاد کرده اند که نسبشان به بنی امیه منتهی می شود ، و بدون تردید لعنت کردن مؤمنان دوستدار ائمه طاهرین علیهم السلام حرام است ، و خدای عز و جل فرموده : « وَ لَأَ تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى » ( ۸۷۳ ) ؛ و هیچ نفسی بار دیگری را بر دوش نگیرد . و خدای تبارک و تعالی فرموده است : « كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ » ( ۸۷۴ ) ؛ هر کس در گرو عملی است که بر خود انداخته است . در توجیه این اشکال و جمع بین دو دلیل وجوهی ذکر کرده اند که خالی از مناقشه نیست ، و به نظر من أظهر آن است که گفته شود : منظور از بنی امیه هر آن کسی است که شیوه آنها را در پیش گرفته و در دشمنی با امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین و دوستان ایشان از آنها پیروی کرده باشد ، خواه از این تیره باشد و یا از تیره ها و طوایف دیگر . چون هر کس شیوه آنها را پیش گیرد از آنها به شمار می آید ، و گِلش از گِل آنها سرشته شده است ، هر چند که در نسب ظاهری از آنها محسوب نگردد . و هر آنکه ولای امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین علیهم السلام را دارا باشد از ایشان است ، از هر تیره و طایفه ای که باشد . و دلیل بر آنچه یاد کردیم فرموده خدای عز و

جل است که : « وَ نَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ \* قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ » ( ۸۷۵ ) ؛ و نوح به درگاه پروردگار خویش عرضه داشت پروردگارا فرزند من از اهل بیت من است و وعده عذاب تو هم حتمی است که قادرترین حکم فرمایانی ، [خداوند به نوح خطاب] فرمود : ای نوح او هرگز با تو اهلیت ندارد . و حدیث نبوی است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند : « سلمان از ما اهل البیت است » . و فرموده امامان علیهم السلام : « شیعیان ما از ما هستند و به ما برمی گردند » .

و در تفسیر برهان و غیر آن از عمر بن یزید ثقفی آمده که گفت : حضرت امام صادق علیه السلام به من فرمود : ای پسر یزید تو به خدا سوگند از ما اهل البیت هستی ، عرضه داشتم : فدایت شوم از آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم ؟ فرمود : آری به خدا سوگند ، عرض کردم : از خودشان فدایت کردم ؟ فرمود : آری به خدا از خودشان ، ای عمر آیا در کتاب خدای عز و جل نخوانده ای : « إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ » ( ۸۷۶ ) ؛ همانا نزدیکترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کنند و این پیغمبر و امتش که اهل ایمانند ، و خداوند دوستدار مؤمنین است . و

آیا فرموده خداوند - عزَّ اسْمه - را نخوانده ای : « فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ » ( ۸۷۷ ) ؛ پس هر کس [در راه توحید و خداپرستی] پیرو من باشد او از من است و هر که مخالفت من کند [و راه شرک و عصیان پوید اختیارش با تو است که] تو خدای بخشنده و مهربانی . و در این معنی روایات بسیاری هست ، و آنچه یاد کردیم برای اهل بصیرت کافی است .

## ۷۹ : اهتمام در ادای حقوق برادران دینی

هفتاد و نهمین برنامه ای که مایه تقرب و خشنودی آن جناب است ، از اموری که منسوب به اوست؛ اهتمام ورزیدن در ادای حقوق برادران دینی است ، که این یاری کردن آن جناب ، و چنگ زدن به ریسمان ولایت او ، و شادمان نمودن او ، و احسان کردن به حضرتش می باشد ، و تعدادی از اخبار بر این دلالت دارند .

از جمله؛ آنچه گذشت که ترک این کار سبک شمردن امام علیه السلام است .

و از جمله؛ روایاتی است که دلالت دارند بر اینکه امام علیه السلام به منزله پدر برای مؤمنین است ، و آنها به منزله فرزندان اویند ، و بدون تردید احسان و دوستی به فرزندان احسان و دوستی به پدر ایشان است ، به ویژه اگر برای فرزند امتیازی از لحاظ علم و معرفت و زهد و عبادت و نَسَب بوده باشد .

و از جمله؛ در اصول کافی در حدیث مرفوعی از معلی بن خنیس آمده که گفت : از حضرت امام صادق علیه السلام درباره حقّ مؤمن پرسیدم ، آن حضرت

علیه السلام فرمود: هفتاد حق است که جز هفت حق از آنها را به تو خبر نمی دهم، چونکه بر تو مهربانم و می ترسم آنها را متحمّل نشوی، عرضه داشتم: چرا ان شاء الله، حضرت فرمود: اینکه سیر نشوی در حالی که او گرسنه بماند، و پوشیده نباشی و او برهنه، و اینکه راهنمایش باشی و [زینت او همچون] پیراهنی که می پوشد، و زبان او که به آن سخن می گوید، و برای او بخواهی آنچه را برای خودت می خواهی، و چنانچه کنیزی داری او را بفرستی تا فرش و بسترش را مرتّب سازد، و در حوائج و نیازهای او شب و روز کوشا باشد، اگر چنین کردی ولایت خود را به ولایت ما، و ولایت ما را به ولایت خدای عز و جل پیوسته ای ( ۸۷۸ ).

و در همان کتاب به سند خود از مفضل بن عمر از حضرت امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: چنین نپندارد کسی از شما که چون مؤمنی را شادمان ساخت فقط او را مسرور نموده، بلکه به خدای سوگند ما را خوشحال کرده، بلکه به خدا سوگند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را شادمان نموده است ( ۸۷۹ ).

و در همان کتاب به سند خود از حضرت ابوالحسن علیه السلام آورده که فرمود: هر کس که برادر مؤمنش برای حاجتی نزد وی آید، رحمتی است که خدای تبارک و تعالی برایش پیش آورده، پس چنانچه آن را بپذیرد به ولایت ما پیوستش داده

، و آن به ولایت خداوند متّصل است ، و اگر او را از برآوردن حاجتش محروم کند در صورتی که بتواند حاجتش را روا سازد ، خداوند در قبرش ماری ( ۸۸۰ ) از آتش بر او مسلّط خواهد کرد که تا روز قیامت او را بگزد ، آمرزیده شده باشد یا معذّب [گناه دیگری هم داشته باشد یا نه] و چنانچه خواهنده حاجت عذرش را نپذیرفته وضعش بدتر است ( ۸۸۱ ) .

و در بحار از امام کاظم علیه السلام ضمن حدیثی آمده که فرمود : و هر کس حاجتی از دوستان ما برآورد گویی که آن را برای همه ما برآورده است .

و در کتاب کامل الزیارات از امام رضا علیه السلام آمده که فرمود : هر کس نمی تواند ما را زیارت کند ، دوستان صالح ما را زیارت نماید ، ثواب زیارت ما برایش نوشته می شود ( ۸۸۲ ) .

و از امام کاظم علیه السلام مانند همین حدیث روایت آمده با اضافه اینکه : و هر کس نمی تواند ما را صلبه کند ، پس دوستان و موالیان صالح ما را صلبه نماید ثواب صلبه ما برایش نوشته می شود ( ۸۸۳ ) .

می گویم؛ احادیثی که در این باب وارد شده بسیار زیاد است ، و مقصود ما اشاره بود ، ولی خوش دارم در اینجا روایت شریفی را ذکر کنم که زید نرسی ( ۸۸۴ ) در أصل خود آن را روایت کرده ، چون مشتمل بر فواید بسیار و امور مهمی است . وی گوید : به حضرت امام صادق علیه السلام عرضه داشتم : می ترسم ما

مؤمن نباشیم . آن حضرت علیه السلام فرمود : چرا چنین باشد ؟ عرض کردم : زیرا که ما در میان خود کسانی را نمی بینیم که برادر دینیش نزد او از درهم و دینارش ارزشمندتر باشد ، و می بینیم دینار و درهم نزد ما از برادری که ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بین ما و او را جمع کرده عزیزتر است ! آن حضرت علیه السلام فرمود : نه ؛ شما مؤمنید ، ولی ایمانتان را به کمال نخواهید رساند تا آنگاه که قائم ما علیه السلام بپاخیزد ، در آن هنگام است که خداوند عقلهایتان را جمع خواهد ساخت پس مؤمنانِ کاملی خواهید بود ، و چنانچه مؤمنانِ کاملی در زمین نباشند در آن صورت خداوند ما را به سوی خود بالا خواهد برد ، و دیگر زمین را نخواهید شناخت [زمین شما را نخواهد شناخت خ ل] و آسمان را نخواهید شناخت [آسمان شما را نخواهد شناخت - خ ل] ، بلکه به آنکه جانم در دست اوست سوگند که همانا در اطراف زمین مؤمنانی هستند که دنیا در نظر آنها به قدر بال پشه ای ارزش ندارد ، و اگر دنیا و آنچه در دل آن نهفته و آنچه بر روی آن هست تمامی به صورت طلای سرخی بر گردن یکی از این افراد قرار گیرد ، سپس از گردن او بیفتد احساس نکند که چه چیزی بر گردنش بوده ، و چه چیزی از او افتاده ، به خاطر بی ارزشی آن نزد ایشان ، آنانند که زندگانشان مخفی است ، وطنشان از سرزمینی به سرزمین دیگر منتقل می گردد ، شکمهایشان از روزه گرفتن کوچک ،

لبهایشان از [کثرت] تسییح گفتن خشک دیدگانیشان از گریستن کم سو، و چهره هایشان از کم خوابی و بیداری زرد است، پس آن است نشانه آنها که خداوند برای آنان مثل زده در انجیل و در تورات و قرآن و زبور، و صُحُفُ أُولَى، آنان را وصف کرده و فرموده: « سِمْأَهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ » ( ۸۸۵ ) ؛ بر رخسارشان از اثر سجده نشانها پدیدار است این وصف حال آنها در کتاب تورات و انجیل است . منظورش از این بیان زردی چهره هایشان از بیداری شب است . آنان نیکوکاران نسبت به برادران خویش در حال آسانی و سختی هستند ، که در حال سختی و تنگدستی بر خودشان ایثار می کنند [و دیگران را مقدم می دارند] این چنین خداوند آنان را توصیف کرده و فرموده: « وَ يُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ » ( ۸۸۶ ) ؛ و هر چند به چیزی نیازمند باشند باز دیگران را بر خود مقدم می دارند و هر کس خود را از خوی بخل و حرص دنیا نگاه دارد آنان به حقیقت رستگاران عالمند .

به خدا سوگند اینان پیروز و رستگار شدند ، هر گاه مؤمنی ببیند او را گرامی بدارند ، و چنانچه منافقی ببیند از او دوری گزینند ، و چون شب بر آنان رسد زمین خدای را بستر و خاک را بالش بگیرند و رخسارها به خاک نهند ، به درگاه پروردگارشان زاری کنند که گردنهایشان را از دوزخ



رها سازد . و چون صبح بر آنان فرارسد با مردم معاشرت نمایند [ولی] در بین مردم انگشت نما و معروف نباشند ، از راههای عمومی [کناره گرفته اند ، و آب را خوش و پاکیزه دانسته اند ، جانهایشان خسته و بدنهایشان در سختی افتاده ولی مردم از آنها در آسایش و راحتند ، پس ایشان در نظر مردم بدترین مخلوق و نزد خداوند بهترین خلایق به شمار می آیند ، هرگاه سخن بگویند تصدیق نشوند و چنانچه خواستگاری کنند آنها را تزویج نمایند ، و چون در مجلسی حضور یابند شناخته نشوند ، و اگر غایب مانند کسی از آنان جستجو نکند . دلهایشان از [عذاب و عظمت] خداوند بیمناک و لرزان است ، زبانهایشان پُر [از ذکر خداوند] است ، [یا : بسته و زندان شده ( ۸۸۷ )] است ، و سینه های آنان گنجینه سِرِّ خداوند است ، چنانچه فرد لایقی را یافتند اندکی بر او إلقا کنند ، و اگر اهل و لایقی نیابند بر زبانهایشان قفلها زنند و کلیدهایش را پنهان دارند ، و بر دهانهایشان بندهای سخت و محکمی بسته اند که از کوهها محکمتر است ، از آنان چیزی گرفته نمی شود ، گنجوران علم و معدن حلم و حکمت و پیروان پیغمبران و صِدِّیقین و شهدا و صالحین ، زیرکانی که افراد منافق ایشان را گنگ ، کور ، و کودن می پندارند ، و حال آنکه هیچ گنگی و کوری و کودنی در آنها نیست ، به راستی که آنان خردمندان فصیح ، بردبار ، حکیم ، تقوی پیشه ، نیکوکار ، و برگزیده خدایند ، خشیت خداوند آنان را ساکت

داشته و از خوف خداوند و به خاطر کتمان سِرِّ اِلهی زبانهایشان بسته شده است .

وہ کہ چقدر شوقِ همنشینی و همصحبتی آنها را دارم ، و چقدر از فقدانشان غصّه دارم ، و از مجالست با آنها غصّه هایم زدوده می شود ، آنان را جستجو کنید که هرگاه ایشان را یافتید و از نورشان برگرفتید هدایت خواهید شد ، و به وسیله آنان در دنیا و آخرت پیروز خواهید گشت ، آنان در بین مردم از گوگرد سرخ کمیاب ترند ، زیورشان سکوت طولانی با پنهان داشتن سِتْر و نماز و زکات و حج و روزه و مواسات و دستگیری برادران دینی در حال آسانی و سختی است ، پس این زیور و لذّت آنهاست ، ای خوشا به حالشان و چه بازگشت خوبی دارند ، آنان وارثان بهشتِ فردوس هستند در آن جاودان خواهند بود . و آنان در بین اهل بهشت همچون فردوس برین در میان بوستانهای بهشتند ، ایشانند که در دوزخ جستجویشان کنند در حالی که اینان در بهشت متنعّم و شادمان باشند ، و این است گفته اهل آتش که : « مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ » ( ۸۸۸ ) ؛ چه شده که ما مردانی را که از آشرا می شمردیم [امروز در دوزخ] نمی بینیم . که ایشان به نظر آنها از آشراوند ، پس خداوند منازل ایشان را بالا می برد تا آنکه آنان را ببینند ، و این برای دوزخیان در آتش حسرتی خواهد بود ، پس گویند : ای کاش بازگردیم و مانند ایشان شویم که به راستی آنان نیکان بودند و ما

بدها و اشرار، و این حسرتی برای اهل دوزخ است .

و در بحار به نقل از أمالی شیخ صدوق به سند خود از جابر جعفی آورده که گفت : ما جمعی بودیم که بر حضرت محمد بن علی امام باقر علیه السلام وارد شدیم پس از آنکه مراسم حج و عبادت خود را انجام داده بودیم ، پس آن جناب را وداع گفتیم و عرضه داشتیم : ای زاده رسول خدا ما را سفارشی فرمای ؟ آن حضرت علیه السلام فرمود : باید که قدرتمندان از شما ضعیفان را یاری دهند ، و ثروتمندان بر فقیران عطف نمایند ، و هر کس برای برادر دینیش خیرخواه باشد همچنان که برای خودش خیرخواه است ، و اصرار ما را کتمان سازید و مردم را بر ما مشورانید ، و در امر ما دقت کنید و آنچه از ما برایتان نقل شده را بنگرید ، چنانچه دیدید با آنچه در قرآن آمده موافق است آن را بپذیرید ، و اگر آن را موافق نیافتید آن را رد کنید ، و چنانچه امر بر شما مشتبه شد درباره اش توقف نمایید ، و آن را به ما رد کنید ، تا آنچه را برای ما شرح گردیده برایتان شرح دهیم ، پس اگر چنان بودید که شما را سفارش نمودیم و از آن بیرون نروید و کسی از شما پیش از خروج قائم ما علیه السلام بمیرد شهید خواهد بود ، و هر کس قائم ما را دریابد پس در رکاب آن حضرت کشته شود پاداش دو شهید را خواهد داشت ، و هر کس در پیش

روی حضرتش دشمن ما را بکشد پاداش بیست شهید را خواهد داشت ( ۸۸۹ ) .

### ۸۰ : مهیا کردن سلاح و اسب در انتظار ظهور آن جناب

تا آن حضرت را یاری کند و به حضورش شرفیاب گردد ، پس در اینجا دو مطلب بحث می شود : مطلب اوّل : ذکر فضیلت مهیا کردن سلاح . مطلب دوّم : بیان آنچه بر مرابطه و مهیا کردن اسب [آماده باش بودن] دلالت دارد ، معنی و اقسام مرابطه نیز در این مطلب یاد می شود .

مطلب اوّل : روایتی که نعمانی به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده بر آن دلالت دارد ، که آن حضرت فرمودند :  
لِيُعِدَّنَ أَحَدُكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَوْ سَهْمًا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ بَيْتِهِ رَجَوْتُ لِأَنْ يُنْسِيَ فِي عُمُرِهِ؛ هر یک از شما برای خروج حضرت قائم علیه السلام [سلاحی] مهیا کند هر چند که یک تیر باشد ، که خدای تعالی هر گاه بداند که شخص چنین نیتی دارد امیدوارم عمرش را طولانی کند ( ۸۹۰ ) .

می گویم : آنچه درباره فرموده امام علیه السلام : لِأَنْ يُنْسِيَ فِي عُمُرِهِ در نظرم می آید این است که خدای تعالی به سبب این عمل عمرش را طولانی می نماید ، خواه اینکه عمرش آنقدر طولانی بشود که زمان ظهور حضرت قائم علیه السلام را دریابد یا نه ، و « إن شاء » در لغت به معنی تأخیر است .

و شیخ کلینی رحمه الله در روضه کافی به سند خود از ابو عبد الله جعفری روایت آورده که گفت : حضرت ابو جعفر محمد بن علی امام باقر علیه السلام به من فرمودند : منتهای زمان مرابطه نزد

شما چند روز است؟ عرضه داشتم: چهل روز. فرمودند: ولی رابطه ما رابطه ای است که همیشه هست، و هر کس در راه ما اسبی را مهیا نماید، به مقدار دو وزن آن تا مادامی که آن را نگهداشته برایش [ثواب] خواهد بود، و هر کس سلاحی را برای [یاری] ما مهیا سازد، تا وقتی که نزد او هست به مقدار وزن آن برایش [ثواب] خواهد بود، از یک بار و دو بار و سه بار و چهار بار بی تابی نکنید [یعنی اگر مکرر دیدید که امامان بر حق شما مظلوم و مقهور شدند ناامید نشوید] به درستی که مثل ما و شماها مانند پیغمبری است که در بنی اسرائیل بود و خداوند - عزّ و جلّ - به او وحی فرمود که قوم خود را به جهاد فراخوان، که من تو را یاری خواهم کرد، پس آنها را از هر جا که بودند جمع کرد و با هم روی به سوی دشمن نهادند، هنوز شمشیر و نیزه ای به کار نبرده بودند که دشمنان بر آنها غلبه کردند و ایشان روی به هزیمت نهادند، بار دیگر خداوند متعال به او وحی فرستاد که قوم خویش را به جهاد دعوت کن به درستی که من شما را یاری خواهم کرد، پس آن پیغمبر ایشان را جمع کرد و همگی را به سوی دشمن بسیج نمود، ولی هنوز شمشیر و نیزه ای به کار نبرده بودند که شکست خوردند و گریختند. سپس [برای سومین بار] خداوند به آن پیغمبر وحی فرمود که قومت

را به جهاد دعوت کن ، به درستی که من شما را یاری خواهم کرد ، چون قوم خویش را به جهاد فرا خواند عرضه داشتند : تو وعده نصرت به ما دادی و ما مغلوب شدیم . پس خدای عز و جل به او وحی فرمود : که اگر جهاد نکنید مستوجب آتش عذاب خواهید شد ، عرض کرد : پروردگارا جهاد با کفار نزد من از آتش عذاب بهتر است . پس آن پیغمبر قوم خود را به جهاد دعوت نمود ، سیصد و سیزده تن از آنان به عدد اهل بدر او را اجابت کردند ، پس با آنها به سوی دشمن روی نهاد ، و هنوز شمشیر و نیزه ای به کار نبرده بودند که خدای عز و جل فتح و پیروزی را نصیب آنان ساخت ( ۸۹۱ ) .

مجلسی رحمه الله در شرح فرموده امام علیه السلام : « مرابطه ما مرابطه ای است که همیشه هست » گوید : « یعنی بر شیعیان واجب است که خود را بر اطاعت امام بر حق ، و انتظار فرج او ببندند ، و برای یاری نمودنش مهیا باشند » . و در شرح فرمایش آن حضرت علیه السلام : « به مقدار دو وزن آن . . . » گوید : « یعنی ثواب صدقه دادن دو برابر وزن آن طلا و نقره هر روز برایش خواهد بود ، و احتمال دارد که از باب تشبیه معقول به محسوس باشد ، یعنی : برای او دو چندان وزن آن اسب ثواب خواهد بود » .

مطلب دوّم : در بیان معنی مرابطه

و فضیلت آن است ، خدای عز و جل فرماید : « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ » ( ۸۹۲ )  
؛ ای کسانی که ایمان آورده اید صبور باشید و یکدیگر را به صبر و پایداری سفارش نمایید و مرابطه کنید و خدا ترس باشید  
که پیروز و رستگار شوید .

بدان که مرابطه از « رَاطِبٌ » به معنی بستن گرفته شده ، و منظور از آن در کتاب و سنت چند معنی است : معنی اول : آنچه فقها  
در کتاب جهاد از مباحث فقه یاد کرده اند ، اینکه : شخص مؤمن در یکی از مراکز نفوذ دشمن اسب [و مرکب] خود را نگاه  
دارد ، برای حفظ بلاد اسلام از یورش و هجوم کفار ، که هرگاه بر مسلمین هجوم کنند آنها را دفع نماید . و حداقل این  
مرباطه سه روز و حداکثر چهار روز است ، و چون از چهار روز بیشتر شود ثواب مجاهدین را خواهد داشت ، و در استحباب  
این گونه از مرابطه بین زمان حضور امام علیه السلام و زمان غیبت او فرقی نیست ، و این مرابطه فضیلت بسیار دارد ، چنانکه  
در حدیث نبوی که در کتاب جواهر الکلام ( ۸۹۳ ) به نقل از منتهی حکایت شده از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم  
است که فرمود : « یک شب مرابطه کردن [و اسب مهیا داشتن] در راه خدا از اینکه شخص یک ماه روزها روزه باشد و شبها  
به عبادت قیام نماید ثوابش بیشتر است ، پس هرگاه بمیرد عملی که انجام

می داده بر او جریان خواهد یافت ، و روزیش بر او جاری خواهد شد ، و از فرشته ای که در قبر مردگان را بازجویی کند ، ایمن خواهد ماند .»

و در حدیث نبوی دیگری است که : « هر میتی نامه عملش پیچیده و پرونده اش مهر [و بسته] می شود مگر رابطه کننده در راه خدا که عملش تا روز قیامت زیاد می گردد ، و از فرشته بازجویی قبر [از فتنه دوران فترت خ ل] ایمن خواهد ماند .»

و در حدیث نبوی سومی آمده است : « دو چشم است که آتش به آنها نرسد ، چشمی که از خوف خدا گریسته و چشمی که شب را برای حراست و پاسداری در راه خداوند بیدار مانده باشد .»

توضیح : اینکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرموده : « روزیش بر او جاری خواهد شد » شاید منظور عالم برزخ باشد ، به قرینه بعضی از اخبار و تفسیر بعضی از آیات ، چنانکه بر اهل عنایت و خرد پوشیده نیست .

دو نکته : شایسته است در اینجا دو نکته را تذکر دهیم :

۱ - اینکه این گونه رابطه نیابت بردار است ، به جهت آنچه پیشتر در استحباب نیابت از زندگان و مردگان در سایر اعمال نیک و کارهای مستحب بیان داشتیم ، و به دلایل دیگری که در فقه یاد شده است .

۲ - اینکه استحباب این رابطه در صورتی است که ضرورت نداشته باشد ، و گرنه در صورت ضرورت داشتن واجب کفائی خواهد بود ، و تفصیل سخن موجب خروج از مقصود



می شود .

معنی دوّم : اینکه مؤمن با امام زمانش رابطه کند ، به اینکه خودش را به رشته ولایت او ببندد و مربوط سازد ، و به پیروی و یاری حضرتش ملتزم گردد . و این گونه از رابطه بر همه افراد واجب عینی است ، و نیابت در آن نیست ، و این یکی از ارکان ایمان است ، و خداوند متعال هیچ عملی را بدون آن نمی پذیرد .

و بر این مطلب دلالت دارد - اضافه بر آنچه در مبحث وجوب انتظار و مباحث دیگر گذشت - آنچه علی بن ابراهیم قمی به سند صحیحی در تفسیر آیه یاد شده از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : ( صبر کنید ) بر مصایب ( و یکدیگر را به صبر وادارید ) بر واجبات ، ( و رابطه کنید ) بر امامان علیهم السلام ( ۸۹۴ ) .

و در تفسیر برهان و غیر آن از امام باقر علیه السلام آمده که درباره فرموده خدای عز و جل : « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا » . فرموده : بر انجام فرایض و واجبات صبر کنید و با دشمنانتان پایداری کنید ، و با امام منتظرتان رابطه نمایید ( ۸۹۵ ) .

و در همان کتاب به سند صحیحی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : بر فرایض و واجبات صبر کنید و یکدیگر را بر مصایب به صبر وادارید و بر امامان رابطه نمایید ( ۸۹۶ ) .

و از امام کاظم علیه السلام است که فرمود : بر مصایب صبر کنید و یکدیگر را

به تقیه کردن وادارید و بر کسی که به او اقتدا دارید رابطه نمائید ، و خدا ترسی را پیشه سازید باشد که پیروز و رستگار شوید ( ۸۹۷ ) .

و از یعقوب سراج از حضرت امام صادق علیه السلام در معنی آیه شریفه چنین آمده : بر اذیت در راه صبر کنید . راوی گوید : عرضه داشتم : ( فَصَابِرُوا ) ؟ فرمود : [یکدیگر را] بر دشمنان با ولایتان به صبر وادارید . عرض کردم : ( وَرَابِطُوا ) ؟ فرمود : برپای ماندن با امامتان ، و تقوی و خداترسی را پیشه سازید باشد که پیروز و رستگار شوید . عرضه داشتم : این تنزیل است ؟ فرمود : آری ( ۸۹۸ ) . و در حدیث دیگری آمده که فرمود : با امامتان در آنچه به شما امر فرموده و بر شما فرض کرده رابطه نمایید .

می گویم : وجوب رابطه به این معنی از ضروریات مذهب است ، بنابراین از آوردن دلیل بر این مطلب بی نیاز هستیم ، اضافه بر اینکه دلالت آیات و اخبار بر آن همچون خورشید نیمروز روشن است ، پس بر آنان که چشم و گوششان باز است پوشیده نیست .

معنی سؤم : اینکه اسب و مانند آن را به انتظار ظهور صاحب الزمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه - نگاهدارد ، تا بر آن سوار شده و با دشمنان آن حضرت مقاتله نماید ، و این گونه از رابطه از مستحبات مؤکد است ، و دلیل بر فضیلت آن - اضافه بر آنچه از روضه کافی حکایت کردیم - روایتی است

که در فروع کافی در کتاب الدّواجن به سند خود از ابن طیفور متطبّب آورده که گفت : حضرت ابوالحسن علیه السلام به من فرمود : بر چه مرکبی سوار می شوی ؟ عرضه داشتم : بر اُلاغ . آن حضرت علیه السلام فرمود : آن را چند خریده ای ؟ عرض کردم : سیزده دینار . فرمود : این همان اسراف است اینکه الاغی را به سیزده دینار خریداری کنی و اسب تاتاری را واگذاری . عرضه داشتم : ای سرور من به درستی که هزینه اسب تاتاری از هزینه الاغ بیشتر است . فرمود : البته کسی که هزینه الاغ را می دهد هم او هزینه اسب را هم می دهد ، آیا ندانسته ای که هر کس اسبی را به انتظار أمر ما نگاهدارد ، و به سبب آن دشمنان را خشمگین سازد ، و او به ما منسوب باشد خداوند روزیش را فراخ گرداند ، و شرح صدر به او عطا کند ، و به آرزویش برساند ، و یار او بر حوائجش باشد ( ۸۹۹ ) .

و در برهان و غیر آن به نقل از تفسیر عیاشی به سند خود از امام صادق علیه السلام در معنی آیه مرابطه آمده : صبر کنید ، می فرماید : از گناهان ، و یکدیگر را به صبر وادارید بر انجام فرایض و واجبات ، و خداترسی را پیشه کنید ، خداوند فرماید : أمر به معروف و نهی از منکر نمایید . سپس فرمود : و کدام منکر از این زشت تر که این امت بر ما ظلم کردند و ما را کشتند ؟ و مرابطه کنید :

[خداوند] فرماید: در راه خدا [مربطه کنید]، و ماییم راه بین خدا و خلق او، و ماییم رشته ارتباط، توجه کنید هر کس در دفاع از ما جهاد کند به راستی که از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و آنچه از سوی خداوند آورده جهاد کرده است... (۹۰۰).

و در همان کتاب از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام درباره این آیه آمده که فرمود: درباره ما نازل گشت، و رباطی که به آن مأمور شده ایم هنوز نشده، و از نسل ما آن مربوط خواهد بود (۹۰۱).

توضیح: منظور از مربوط - چنانکه از تأمل در فرمایشات ایشان علیهم السلام برایم ظاهر شده - همان امام منتظر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می باشد، و جهت این نامگذاری برای آن حضرت روشن است.

توجه: مقصود اصلی در اینجا یاد کردن گونه دوم و سوم از مربوطه بود، و گونه اول آن را هم به منظور فایده بیشتر و نتیجه زیادتر یاد نمودیم، و در این هنگام - یعنی ماه جمادی الثانیه از سال هزار و سیصد و چهل و هشتم از هجرت مبارک نبوی - تصمیم گرفته ام به منظور زیارت مشاهد ائمه اطیاب علیهم السلام به عراق سفر کنم، و از خدای تعالی خواستارم که مرا در راه مقصودم به طور کامل توفیق دهد، و پس از بازگشت از سفر مرا برای تمام کردن کتاب موفق گرداند، بَمَنِّهِ وَ كَرَمِهِ اِنَّهُ عَزِيزٌ وَ هَابٌ.

تا به اینجا به

دست مصنف ضعیف جانی محمد تقی موسوی اصفهانی که خدای تعالی او را بیخشاید و در پناه مولایش حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه قرارش دهد - با حمد و استغفار پایان یافت .

بنده خدا محمد الموسوی الاصفهانی چنین گوید : پدرم - مصنف این کتاب - رحمه الله در او آخر ماه شعبان همان سال از این سفر بازگشت ، و در شب بیست و پنجم ماه رمضان در حالی که مسموم شده بود وفات یافت ، و از خدای تعالی خواستارم که مرا توفیق دهد تا مؤلفات و آثار پدرم را منتشر سازم ، همچنان که به نشر این کتاب موفقم داشت ، و الحمد لله كما هو أهله .

بنده قاصر خداوند سید محمد باقر بن سید مرتضی موحد ابطحی - عفی عنهما - چنین گوید : مؤلف با رحلت اسفبار خود که بین او و آنچه بر خود حتم کرده بود که خاتمه ای برای کتاب قرار دهد مانع گشت ، و جان خود را به راه دوست سپرد و پس از بازگشت از مشاهده مشرفه و اعتاب مقدسه دعوت پروردگارش را لیک گفت ، پس خدای کریم را سزد که بنده باوفای خویش را به رحمت واسعه خود برد ، و چهره های بندگانش را شاداب فرماید ، در زندگانی رضایت بخش در منازل بالای بهشت ، به خاطر وفای به فرموده اش : « قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ » ( ۹۰۲ ) ؛ تو به خلق بگو که هر کس بر حسب ذات و طبیعت ( نیت های ) خود عملی انجام دهد . . . . و جا دارد مؤلف که بر پروردگارش

وفود یافته عرض کند: « يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَكْنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعِهِ مُرْجَاهٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ » ( ۹۰۳ ) ؛ عزیزا! بر ما و اهل ما سختی رسیده و با متاعی اندک به درگهت پناه آورده ایم ، پس مکیال ( پیمانہ ) ما را پر کن . و تو آخرین اُمید من در [انجام] این مکیال هستی .

و آن بزرگوار قدس سره در جهت تألیف این کتاب به خوانندگان گرامی با زبان حال چنین می گوید :

- این کتاب من برای شما و وسیله ارتباط شماست ، پس کتابم را برخوانید که همچون بهشت جاودان جامع مطالب است که هشت باب [بخش] دارد ، و خاتمه و بر جای مانده ای در آن نمی بینید ، دائره المعارف بزرگی در شناخت حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه - یا مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم من ولد فاطمه علیها السلام .

و بعد چنین گویم : چون طالبین کتاب بسیار و نسخه هایش کمیاب شده بود در این موقعیت دشوار ضرورت داشت که با تحقیق و مشخص کردن مصادر و مآخذ کتاب به طور بهتری تجدید چاپ شود تا فایده اش بیشتر گردد .

پس - به یاری خداوند - تصمیم گرفتم در طلّیعه کارها و برنامه های علمی وسیع مان این اثر گرانقدر را [برای بار دوم] منتشر سازم ، تا به درگاه خداوند وسیله ای برگیرم ، و مردم با شناخت حقوق امام غائب از نظرشان برای فرجش دعا کنند .

## پاورقی ها

### از آتا ۳۰۰

( ۱ ) سوره ملک ، آیه ۲ .

( ۲ ) سوره ذاریات ، آیه ۵۶ .

( ۳ ) سوره انعام ،

آیه ۱۱۲ .

(۴) سوره حدید ، آیه ۲۵ .

(۵) سوره طه ، آیه ۱۵۵ .

(۶) سوره بقره ، آیه ۱۲۴ .

(۷) سوره عنکبوت ، آیه ۲ .

(۸) سوره بقره ، آیه ۱۵۵ .

(۹) اصول کافی ، ۱/۳۳۶ .

(۱۰) کمال الدین ، ۲ / ۳۸۴ .

(۱۱) کمال الدین ، ۲ / ۴۸۵ .

(۱۲) اصول کافی ، ۲ / ۵۴۸ .

(۱۳) در بعضی نسخه ها ( تُحِبُّ ) به صیغه مخاطب آمده و خطاب به خداوند است ، و ( تَقَرُّ ) احتمال دارد به فتح تاء و قاف باشد فاعل برای آن حضرت ، و به احتمال دیگر به ضم تاء و کسر قاف به صیغه خطاب به خداوند و فاعل آن ضمیری مستتر در آن باشد ، و احتمال سوم آن است که به ضم تاء و فتح قاف به صیغه مجهول باشد . ( مؤلف ) .

(۱۴) من لا یحضره الفقیه ، ۱ / ۳۲۷ .

(۱۵) مکارم الاخلاق ، طبرسی ، ۳۳۱ .

(۱۶) مکارم الاخلاق ، طبرسی ، ۲۸۴ .

(۱۷) بحار الانوار ، ۷ / ۸۶ ، فلاح السائل ، ۱۶۷ .

(۱۸) شرح الاربعین / ۴۱۷ .

(۱۹) جمال الصالحین ، تعقیبات مشترکه - خطی - .

(۲۰) قرآن کریم؛ سوره مائده ، آیه ۳ .

(۲۱) قرآن کریم؛ سوره زمر ، آیه ۵۶ .

٢٢) تفسير البرهان ، ٨٠ / ٤ .

٢٣) بحار الانوار ، ٧٧ / ٨٦ .



۲۴) بحار الانوار، ۸۶ / ۶۲؛ فلاح السائل، ۱۷۰.

۲۵) زوراء، نام بغداد است، گاهی به ری هم اطلاق شده است.

۲۶) بحار الانوار، ۸۶ / ۶۳.

۲۷) النجم الثاقب.

۲۸) فلاح السائل، ۱۹۹.

۲۹) مهج الدعوات، ۴۹.

۳۰) مهج الدعوات؛ ۵۱.

۳۱) مهج الدعوات؛ ۵۹.

۳۲) بحار الانوار، ۸۵ / ۲۲۵ و ۲۲۶.

۳۳) مهج الدعوات؛ ۶۱ و ۶۲.

۳۴) مهج الدعوات؛ ۶۷.

۳۵) مهج الدعوات؛ ۶۸.

۳۶) مستدرک الوسائل، ۱ / ۳۱۹.

۳۷) مستدرک الوسائل، ۱ / ۳۱۹.

۳۸) من لایحضره الفقیه، ۱ / ۴۸۷ و جمال الاسبوع، ۴۱۵.

۳۹) می گویم: از این حدیث استفاده می شود که مقاتل بن مقاتل واقفی نبوده، روایت دیگری نیز بر این معنی دلالت دارد که در کتاب رجال کبیر آمده است. (مؤلف).

۴۰) جمال الاسبوع، ۴۱۳.

۴۱) کمال الدین، ۲ / ۴۲۸.

(۴۲) بحار الانوار، ۳۴۰/۸۶.

(۴۳) در این دو جا، به جای چنین و چنان حوائج خود را یاد کن (محمد موسوی).

(۴۴) جمال الاسبوع، ۱۷۹.

(۴۵) کافی، ۲۱۹/۱، بصائر الدرجات، ۴۲۴، تفسیر البرهان، ۱۵۷/۲.

(۴۶) بحار الانوار، ۲۸۹/۸۹.

(۴۷) جمال

الاسبوع ، ۴۵۰ .

( ۴۸ ) کافی ، ۳ / ۴۲۲ ؛ الوافی ، ۸ / ۱۱۴۹ .

( ۴۹ ) ابواب الجنّات فی آداب الجمعات ( آیین جمعه ) ۳۳۹ .

( ۵۰ ) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۰۸ .

( ۵۱ ) زاد المعاد ، ۵۲۳ .

( ۵۲ ) اقبال الاعمال ، ۳۵۰ .

( ۵۳ ) اقبال الاعمال ، ۲۸۳ .

( ۵۴ ) مضمون این روایت در فروع کافی آمده و نیز در کتاب علل الشرایع ، شیخ صدوق / ۳۸۹ از امام باقر علیه السلام روایت شده است .

( ۵۵ ) اقبال الاعمال ، ۲۸۰ .

( ۵۶ ) در متن حدیث عبارت چنین است : « و نام آنها را می بری تا اینکه به صاحب خود حضرت صاحب الزمان علیه السلام می رسی » و ما نامهای مبارک را آوردیم ( مترجم ) .

( ۵۷ ) اقبال الاعمال ، ۳۱۲ .

( ۵۸ ) زاد المعاد ، ۲۳۶ .

( ۵۹ ) گویم : و هنگامی که این روز شد خداوند به برکت او و برکت پدراننش زمین را برای کامل گردانیدن مادیات گسترانید همچنان که در این روز به ظهور حضرتش مادیات و معنویات کامل می گردد پس مؤمن باید در این روز تعجیل ظهورش را از صاحب عنایات - خداوند متعال - درخواست کند و اینکه خداوند او را از فائزان به انواع سعادت‌ها قرار دهد . ( محمد موسوی ) .

( ۶۰ ) بحار الانوار ، ۹۶ / ۳۴۱ .

( ۶۱ ) الکافی ، ۴ / ۱۶۲ .

( ۶۲ ) اصول کافی ، ۲ / ۶۲۹ .

( ۶۳ ) سوره قدر ، آیه ۱ .



- ( إقبال الاعمال ، ١٢٨ .
- ( ٦٥ ) إقبال الاعمال ، ١٣٣ .
- ( ٦٦ ) اقبال الاعمال ، ١٤١ .
- ( ٦٧ ) اقبال الاعمال ، ١٤٤ .
- ( ٦٨ ) اقبال الاعمال ، ٢٠٠ - ٢٠١ .
- ( ٦٩ ) جمال الاسبوع ، ٢٩٢ .
- ( ٧٠ ) اقبال الاعمال ، ١ / ٤٩٢ .
- ( ٧١ ) زاد المعاد؛ در اعمال روز غدیر ، ص ٣٤٢ .
- ( ٧٢ ) كامل الزيارات ، ٤٠٥ .
- ( ٧٣ ) كامل الزيارات ، ٤١٤ .
- ( ٧٤ ) كامل الزيارات ، ٥١٧ .
- ( ٧٥ ) كامل الزيارات ، ٥٢١ .
- ( ٧٦ ) سورة نور ، آيه ٣٦ .
- ( ٧٧ ) سورة مائده ، آيه ٢٧ .
- ( ٧٨ ) سورة كهف ، آيه ٣٠ .
- ( ٧٩ ) سورة توبه ، آيه ١٢٠ .
- ( ٨٠ ) سورة آل عمران ، آيه ١٩٥ .
- ( ٨١ ) سورة الاحقاف ، آيه ١٦ .
- ( ٨٢ ) بحار الانوار ، ٩٤ / ٨٩ .
- ( ٨٣ ) فروع كافي ، ٣ / ٣٤٠ ، وسائل الشيعه ، ٤ / ٩٠٨ .

(۸۴) فروع کافی، ۳/ ۴۷۶، من لا يحضره الفقيه، ۱/ ۵۵۹.

(۸۵) سوره اعراف، آیه ۲۰۵.

(۸۶) اصول کافی، ۲/ ۵۰۲.

(۸۷) سوره آل عمران، آیه ۳۱.

(۸۸) سوره نحل، آیه ۴۲؛ و سوره انبياء، آیه ۷.

(۸۹) سوره طلاق، آیه ۱۱.

(۹۰) وسائل الشيعه، ۱/ ۳۳.

(۹۱) وسائل الشيعه، ۱/ ۳۳.

(۹۲) وجه چهارم:

اینکه چون زراره از یاران خاصّ امامان علیهم السلام و آگاه و آشنا به رموز سخنان و احادیث ایشان بوده ، و بر زبان او جز آنچه مقتضای مراد و مقصود آنان است جاری نمی گردد ، لذا امام علیه السلام او را به این ویژگی اختصاص و امتیاز دادند . ( محمد الموسوی ) .

( ۹۳ ) سوره اعراف ، آیه ۲۰۵ .

( ۹۴ ) کمال الدین ، ۲ / ۳۵۱ ، شاید از این جهت امام علیه السلام تأکید فرمودند که مقلب القلوب و الأبصار گفته نشود که دگرگونی دلها و دیده ها - به صریح قرآن کریم - در قیامت خواهد بود ، اما در عصر غیبت امام عجل الله فرجه مردم گرفتار دگرگونی دلها می شوند و از دین فاصله می گیرند ، خداوند ما را ثابت قدم بدارد ( مترجم ) .

( ۹۵ ) وسائل الشیعه ، ۴ / ۱۲۳۶ .

( ۹۶ ) امر ارشادی در مقابل امر مولوی در اصطلاح راهنمایی و روشنگری عقل را گویند ، چنانکه امر مولوی فرمان نافذ و محکم شرعی است . ( مترجم ) .

( ۹۷ ) سوره محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، آیه ۳۳ .

( ۹۸ ) سوره بقره ، آیه ۲۶۴ .

( ۹۹ ) سوره زمر ، آیه ۶۵ .

( ۱۰۰ ) سوره حج ، آیه ۳۲ .

( ۱۰۱ ) سوره نحل ، آیه ۵۳ .

( ۱۰۲ ) اصول کافی ، ۲ / ۴۸۷ .

( ۱۰۳ ) اصول کافی ، ۲ / ۴۸۷ .

( ۱۰۴ ) وسائل الشیعه ، ۵ / ۳۶۹ ح ۲۴ .

( ۱۰۵ ) وسائل الشیعه ، ۵ / ۳۶۹ .

ح ۲۵ .

(۱۰۶) وسائل الشیعه ، ۵ / ۳۶۸ ح ۱۵ .

(۱۰۷) وسائل الشیعه ، ۵ / ۳۶۶ ح ۷ .

(۱۰۸) وسائل الشیعه ، ۵ / ۳۶۹ ح ۲۰ .

(۱۰۹) وسائل الشیعه ، ۵ / ۳۶۹ .

(۱۱۰) وسائل الشیعه ، ۵ / ۳۶۷ ح ۹ .

(۱۱۱) وسائل الشیعه ، ۵ / ۳۶۵ .

(۱۱۲) وسائل الشیعه ، ۵ / ۳۶۵ .

(۱۱۳) وسائل الشیعه ، ۵ / ۳۶۸ ح ۱۶ .

(۱۱۴) بحار الانوار ، ۲۷ / ۲۲۳ و در حدیث دیگر این معنی از امام صادق علیه السلام روایت شده .

(۱۱۵) البرهان ، ۲ / ۱۲۱ .

(۱۱۶) الغیبه ، چاپ مکتبه نینوی الحدیثه ، ۱۶۸ - ۱۷۰ .

(۱۱۷) جمال الاسبوع ، ۵۰۷ - ۵۱۱ .

(۱۱۸) جمال الاسبوع ، ۵۱۳ - ۵۱۹ .

(۱۱۹) کمال الدین و تمام النعمه ، ۲ / ۵۱۲ - ۵۱۵ ؛ جمال الاسبوع ، ۵۲۲ - ۵۲۹ ، شایان ذکر است که نسخه کمال الدین با جمال الاسبوع تفاوت‌هایی دارد که در متن دعا مشخص گردیده است . ( مترجم ) .

(۱۲۰) جمال الاسبوع ، ۵۲۱ .

(۱۲۱) مکارم الأخلاق ، ۳۳۲ .

(۱۲۲) مکارم الأخلاق ، ۳۳۷ .

(۱۲۳) مکارم الأخلاق ، ۳۳۸ .



(۱۲۴) مكارم الأخلاق، ۳۳۲.

(۱۲۵) مكارم الأخلاق، ۳۳۹.

(۱۲۶) تا اینجا طبق روایت مهج الدعوات پایان دعا است، و بقیه در مصباح المتهدجد ۱۳۷ - ۱۴۴ و مختصر

المصباح آمده است . ( مؤلف ) .

( ۱۲۷ ) زاد المعاد ، ۴۹۱ - ۵۰۴ .

( ۱۲۸ ) بحار الانوار ، ۱۰۲ / ۱۱۰ - ۱۰۴ .

( ۱۲۹ ) مصباح الزائر ، ۲۳۰ - ۲۳۴ .

( ۱۳۰ ) در بعضی نسخه ها : « فی حال هدنتهم » و در بعضی دیگر : « فی حال هدایتهم » آمده است . گرچه به نظر می رسد نسخه اول درست باشد ، ولی در ترجمه هر دو نسخه منظور گردیده است ( مترجم ) .

( ۱۳۱ ) کمال الدین ، ۳۰۲ / ۱ .

( ۱۳۲ ) اصول کافی ، ۳۷۱ / ۱ .

( ۱۳۳ ) سوره اسراء ، آیه ۷۱ .

( ۱۳۴ ) اصول کافی ، ۳۷۱ / ۱ .

( ۱۳۵ ) اصول کافی ، ۳۷۱ / ۱ .

( ۱۳۶ ) اصول کافی ، ۳۷۲ / ۱ .

( ۱۳۷ ) الغیبه نعمانی ، ۶۵ .

( ۱۳۸ ) الغیبه نعمانی ، ۶۶ .

( ۱۳۹ ) الغیبه نعمانی ، ۶۶ .

( ۱۴۰ ) بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۳۹ ح ۴۹ .

( ۱۴۱ ) تفسیر البرهان ، ۲ / ۳۴ ح ۳ .

( ۱۴۲ ) وسائل الشیعه ، ۱۱ / ۴۸۷ باب ۳۳ ذیل ۷ و ۸ .

( ۱۴۳ ) بحار الانوار ، ۵۱ / ۳۲ .

( ۱۴۴ ) مستدرک الوسائل ، ۲ / ۳۸۰ ح ۱۴ .

١٤٥) كمال الدين ، ٢ / ٣٨١ باب ذيل ح ٥ .

١٤٦) اصول كافي ، ١ / ٣٢٨ باب نص علي ابن محمد عليه السلام ح ١٣ .

١٤٧) اصول كافي ، ١ / ٣٣٣ باب در

نهی از اسم ح ۴ .

(۱۴۸) اصول کافی، ۱ / ۳۳۳ ح ۳ .

(۱۴۹) کمال الدین، ۲ / ۶۴۸ باب ۵۶ ذیل ۲ .

(۱۵۰) مستدرک وسائل، ۲ / ۳۸۰ ح ۱۴ .

(۱۵۱) مستدرک وسائل، ۲ / ۳۸۱ ح ۱۷ .

(۱۵۲) بحار الانوار، ۵۳ / ۱۸۴ ح ۱۳ .

(۱۵۳) بحار الانوار، ۵۳ / ۱۸۴ ح ۱۴ .

(۱۵۴) کمال الدین، ۲ / ۴۸۲ ح ۱ و ۲ / ۴۸۳ ح ۳ .

(۱۵۵) کمال الدین، ۲ / ۶۴۸ باب ۵۶ ح ۳ .

(۱۵۶) کمال الدین، ۲ / ۳۳۳ باب ۳۳ ح ۱ .

(۱۵۷) کمال الدین، ۲ / ۳۷۸ باب ۳۶ ح ۲ .

(۱۵۸) کمال الدین، ۲ / ۳۸۰ باب ۳۷ ذیل ح ۱ .

(۱۵۹) سوره لقمان، آیه ۲۰ .

(۱۶۰) کمال الدین، ۲ / ۳۶۸ باب ۳۴ ذیل ح ۶ .

(۱۶۱) سوره نور، آیه ۵۵ .

(۱۶۲) سوره بقره، آیه ۳ .

(۱۶۳) سوره مجادله، آیه ۲۲ .

(۱۶۴) کفایه الاثر، ص ۲۹۵ و در بحار الانوار، ۳۶ / ۳۰۴ .

(۱۶۵) مستدرک الوسائل، ۲ / ۳۷۹ ح ۳ .

(۱۶۶) مستدرک الوسائل، ۲ / ۳۷۹ ح ۴ .

١٦٧) اصول كافي ، ١ / ٣٣٣ .

١٦٨) بحار الانوار ، ٥١ / ٣٤٨ .

١٦٩) شرعه التسميه .

١٧٠) كمال الدين

، ٢ / ٣٨٠ باب ٢٨ ح ١ .

( ١٧١ ) اصول كافي ، ١ / ٥٢٧ .

( ١٧٢ ) كمال الدين ، ١ / ٣٠٥ باب ٢٧ ذيل ح ١ .

( ١٧٣ ) بحار الانوار ، ٣٦ / ٢١٣ باب ٤٠ ذيل ح ١٥ .

( ١٧٤ ) سوره صافات ، آيه ٨٣ و ٨٤ .

( ١٧٥ ) بحار الانوار ، ٣٦ / ٢٦١ باب ٤١ ح ٨١ .

( ١٧٦ ) كفايه الأثر ، ٣٩٨ باب أوّل .

( ١٧٧ ) كفايه الأثر ، ص ٣٠٧ .

( ١٧٨ ) كمال الدين ، ٢ / ٤٣٢ باب ٤٢ ح ١٠ .

( ١٧٩ ) وسائل الشيعة ، ١١ / ٤٩٠ باب ٧٣ ح ١٧ .

( ١٨٠ ) وسائل الشيعة ، ١١ / ٤٩١ باب ٣٣ ح ٢٣ .

( ١٨١ ) بحار الانوار ، ٥١ / ٢٤ ذيل ح ٣٧ .

( ١٨٢ ) كشف الغمه ، علي بن عيسى اربلي ، ٣ / ٢٦٥ .

( ١٨٣ ) كمال الدين ، ٢ / ٤٨٢ باب ٤٥ ذيل ح ١ .

( ١٨٤ ) كمال الدين ، ٢ / ٦٥٣ باب ٥٧ ح ١٧ .

( ١٨٥ ) وسائل الشيعة ، ١١ / ٤٨٩ باب ٣٣ ح ١٢ .

( ١٨٦ ) أمالي ، ٢١٩ .

( ١٨٧ ) غايه المرام ، ١٨٩ باب ٢٣ ح ١٠٥ .

( ١٨٨ ) بحار الانوار ، ٣٦ / ٢٩٦ باب ٤١ ح ١٢٥ .

( ١٨٩ ) غايه المرام ، ١٨٨ باب ٢٣ ح ١٠١ .

١٩٠) بحار الانوار، ٣٦ / ٣٩٩ باب ٤٦ ذيل ح ٩.

١٩١) روضه الكافي، ٢٢٩ ح ٢٩٣.

- ۱۹۲) آمالی ، ۶۱ .
- ۱۹۳) کمال الدین ، ۲ / ۶۴۴ باب ۵۵ ح ۱ .
- ۱۹۴) سوره هود ، آیه ۹۳ .
- ۱۹۵) سوره انعام ، آیه ۷۱ .
- ۱۹۶) کمال الدین ، ۲ / ۶۴۵ باب ۵۵ ح ۵ .
- ۱۹۷) بصائر الدرجات ، ۲۸۰ ح ۱۶ .
- ۱۹۸) کمال الدین ، ۲ / ۶۴۵ باب ۵۵ ح ۶ .
- ۱۹۹) کمال الدین ، ۲ / ۳۵۷ باب ۳۳ ح ۵۴ .
- ۲۰۰) کمال الدین ، ۱ / ۳۲۰ باب ۳۱ ذیل ح ۲ .
- ۲۰۱) کمال الدین ، ۱ / ۳۱۹ .
- ۲۰۲) الغیبه ، ۲۷۶ .
- ۲۰۳) کمال الدین ، ۲ / ۳۷۸ باب ۳۶ ح ۳ .
- ۲۰۴) اصول کافی ، ۱ / ۳۷۱ باب انه من عرف امامه ح ۳ .
- ۲۰۵) بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۲۳ باب ۲۲ ح ۷ .
- ۲۰۶) بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۲۳ ح ۷ .
- ۲۰۷) بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۲۶ ح ۱۸ .
- ۲۰۸) رباط و مرابطه به معنی مرزبانی و آمادگی دفاع از حدود و مرزهای اسلامی است ( مترجم ) .
- ۲۰۹) فروع کافی ، ۵ / ۲۲ ح ۲ .
- ۲۱۰) و احتمال دارد که منظور حضرت آن باشد که جهاد جز به اجازه امام علیه السلام جائز نیست و این متوقف بر خروج حضرت قائم علیه السلام است ( مؤلف ) .





- (۲۱۲) کمال الدین، ۲ / ۳۴۰ باب ۳۳ ح ۲۰.
- (۲۱۳) سوره بقره، آیه ۱ و ۲.
- (۲۱۴) سوره یونس، آیه ۲۰.
- (۲۱۵) اصول کافی، ۱ / ۳۷۲ ح ۶.
- (۲۱۶) اصول کافی، ۱ / ۳۳۴ ح ۲.
- (۲۱۷) اصول کافی، ۲ / ۲۲۲ ح ۴.
- (۲۱۸) مجمع البیان، ۹ / ۲۳۸.
- (۲۱۹) البرهان، ۴ / ۲۹۳.
- (۲۲۰) کمال الدین، ۲ / ۳۳۸ ح ۱۱.
- (۲۲۱) بحار الانوار، ۳۶ / ۴۰۸ ح ۱۷. از کفایه الاثر / ۳۵.
- (۲۲۲) روضه الکافی، ۷۶ ح ۳۰.
- (۲۲۳) احتمال دارد که کلمه (مخاصم) که در این حدیث آمده نام شخصی باشد که از مطلب مزبور پرسش کرده بود. ( مترجم )
- (۲۲۴) اصول کافی، ۲ / ۲۲ ح ۱۳.
- (۲۲۵) اصول کافی، ۲ / ۲۱ ح ۱۰.
- (۲۲۶) غیبت نعمانی، ۱۰۶ باب المتحصین.
- (۲۲۷) کمال الدین، ۲ / ۳۷۷ باب ۳۶ ح ۱.
- (۲۲۸) کمال الدین، ۲ / ۳۳۹ باب ۳۳ ح ۱۶.
- (۲۲۹) سوره اسراء، آیه ۸۴.
- (۲۳۰) سوره زمر، آیه ۲.

٢٣١) اصول كافي، ٢ / ٨٤ باب نيت ح ١ .

٢٣٢) وسائل الشيعه، ١ / ٣٤ باب ٥ ح ١٠ .

٢٣٣) وسائل الشيعه، ١ / ٤٤ باب ٨

ح ٩.

(٢٣٤) وسائل الشيعة، ١ / ١٤٤ ح ١٢٢١.

(٢٣٥) بحار الانوار، ٥١ / ١١٤ ح ١٠.

(٢٣٦) اقبال، ٢٠١.

(٢٣٧) بحار الانوار، ٥٢ / ١٤٥ ح ٦٧.

(٢٣٨) بحار الانوار، ٥٢ / ١٨٥ باب علامات الظهور ذيل ح ٩.

(٢٣٩) اصول كافي، ١ / ٣٦٩ ذيل ح ٦.

(٢٤٠) بحار الانوار، ٥٢ / ١١١ باب ٢١ ذيل ح ١٨.

(٢٤١) غيبت نعماني، ١٠٣.

(٢٤٢) غيبت نعماني، ١٠٤.

(٢٤٣) بحار الانوار، ١٠٢ / ١١٢.

(٢٤٤) احتجاج، طبرسي، ٢ / ٣٢٤.

(٢٤٥) كمال الدين، ٢ / ٣٧٣.

(٢٤٦) اصول كافي، ١ / ٣٤١ در باب غيبت ح ٢٤.

(٢٤٧) بحار الانوار، ٥٢ / ٢١٣.

(٢٤٨) كمال الدين، ٢ / ٦٤٩.

(٢٤٩) بحار الانوار، ١٠٢ / ٩٧ باب ٧.

(٢٥٠) بحار الانوار، ١٠١ / ١٢٠ باب ١٦ ح ٩.

(٢٥١) كامل الزياره، ٢٧٥.

(٢٥٢) روضه كافي، ٣٣٤ ح ٥٢١.

( ٢٥٣ ) سورة جمعه ، آيه ٤ .

( ٢٥٤ ) اصول كافي ، ٢ / ١٨٧ ح ٥ .

( ٢٥٥ ) اصول كافي ، ٢ / ١٨٨ ح ٧ .

( ٢٥٦ ) مكارم الاخلاق ، ٤٢٢ ، باب ١٢ .

( ٢٥٧ ) كمال الدين ، ٢ / ٣٧١ .

( ٢٥٨ ) اصول كافي ، ٢ / ٢٢٦ باب

کتمان ح ۱۶ .

(۲۵۹) اصول کافی ، ۲ / ۱۷۲ ح ۹ .

(۲۶۰) بحار الانوار ، ۸ / ۲۲ باب ۲۰ ذیل ح ۱۷ .

(۲۶۱) سوره بقره ، آیه ۱۴۸ .

(۲۶۲) أمالی ، مجلس ۱۷ ، ح ۴ .

(۲۶۳) بحار الانوار ، ۴۴ / ۲۷۸ .

(۲۶۴) بحار الانوار ، ۴۴ / ۲۸۲ .

(۲۶۵) عده الداعی ، ۲۳۸ ح ۱۷ و مستدرک الوسائل ، ۱ / ۴۰۰ ح ۲ .

(۲۶۶) اصول کافی ، ۲ / ۴۹۶ ح ۲ .

(۲۶۷) این افراد پنداشته اند که هر جای که بنشینند و سخن هر کس را بشنوند پسندیده است ، و بین مجلس پند و اندرز و شناخت زندگانی بزرگان دین با نشستن در مجالس داستان سرایان و خیال پردازان و بیهوده جویان را اشتباه کرده اند ، چنانکه :

آن یکی در وقت استنجا بگفت

که مرا با بوی جنت دار جفت

گفت شیخی خوب ورد آورده ای

لیک سوراخ دعا گم کرده ای

و آورده اند که روزی سید حمیری در مجلس ابوعمر و بن العلاء حضور یافت ، پس حاضران درباره زراعت و نخل سرگرم گفتگو شدند ، او از جای برخاست ، به او گفتند : چرا می روی ؟ گفت :

انی لأکره ان أُطیل بمجلسٍ

لا ذکر فيه لفضل آل محمد

لا ذکر فيه لا حمد و وصیّه

وَ بَيْنَهُ ذَلِكَ مَجْلِسَ نَطْفِ رَدِي

ان الذی ینسأهم فی مجلس

حتى یفأرقه لغير مسدّد

یعنی : من خوش ندارم در مجلسی بنشینم که در آن از فضایل آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم یادی به میان نمی آید . هیچ  
ذکری از احمد مرسل و جانشین

او و فرزندانش نیست ، آن مجلس عیب ناک پستی است . همانا کسی که در مجلسی آنان را فراموش کند تا اینکه از آن مجلس بیرون برود مورد تأیید [خداوند] نیست . دیوان السید الحمیری ، ۱۷۷ - ۱۷۸ . ( مترجم )

( ۲۶۸ ) وسائل الشیعه ، ۱۱ / ۵۶۶ باب ۲۳ ح ۲ .

( ۲۶۹ ) بحار الانوار ، ۴۵ / ۳۰۳ .

( ۲۷۰ ) وسائل الشیعه ، ۱۱ / ۵۶۷ باب ۲۳ ح ۳ .

( ۲۷۱ ) خصال ، ۲ / ۶۳۵ .

( ۲۷۲ ) سوره توبه ، آیه ۶۰؛ همانا زکات فقط برای فقرا و بینوایان و کارگزاران آن ، و دلجویی شدگان ، و بردگان[ی که آزادیشان خواهید] و وامداران ، و هزینه در راه خدا ، و در راه ماندگان می باشد .

( ۲۷۳ ) وسائل الشیعه ، ۱۰ / ۴۶۷ ح ۱ .

( ۲۷۴ ) وسائل الشیعه ، ۱۰ / ۴۶۷ ذیل ح ۲ .

( ۲۷۵ ) وسائل الشیعه ، ۱۰ / ۴۶۷ ذیل ح ۳ .

( ۲۷۶ ) وسائل الشیعه ، ۱۰ / ۴۶۷ ح ۴ .

( ۲۷۷ ) روضه کافی ، ۸ / ۱۰۲ .

( ۲۷۸ ) بحار الانوار ، ۴۴ / ۲۷۸ .

( ۲۷۹ ) و کتاب منتخب الأثر به نقل از کتاب مرآه الکمال از الدمعه الساکبه از شیخ محمد بن عبدالجبار آمده که وی در کتاب مشکاه الأنوار گفته : هنگامی که دِعْبِلُ قَصِیدَه معروف خود را بر حضرت رضا علیه السلام خواند و امام قائم عجل الله تعالی فرجه را یاد کرد ، امام رضا علیه السلام دست خود را بر سر نهاد و



به عنوان تواضع بپا ایستاد و برای فرَج آن جناب دعا کرد . و در کتاب الزام الناصب به نقل از تنزیه الخاطر آورده که : از امام صادق علیه السلام سبب بپاخاستن هنگام یاد نمودن لفظ قائم از القاب حضرت حجّت علیه السلام سؤال شد ، آن حضرت فرمود : زیرا که او را غیبتی است طولانی و از مهربانی شدیدی که نسبت به دوستانش دارد به هر کسی که او را به این لقب که به دولت او و حسرت خوردن از جهت غربتش اشعار دارد - یاد کند؛ نظر می فرماید؛ و از گونه های تعظیم او این است که غلام به حال تواضع برای ارباب خود بپاخیزد هنگامی که مولای جلیش به دیده شریفش به او نظر می کند ، پس بپاخیزد و از خداوند - جَلّ ذکره - تعجیل فرَجش را طلب نماید . ( مترجم ) .

( ۲۸۰ ) بحار الانوار ، ۴۴ / ۲۷۸ ح ۳ .

( ۲۸۱ ) بحار الانوار ، ۴۴ / ۲۹۰ .

( ۲۸۲ ) بحار الانوار ، ۴۴ / ۲۹۰ .

( ۲۸۳ ) بحار الانوار ، ۴۴ ص ۲۷۹ / ۷ .

( ۲۸۴ ) بحار الانوار ، ۴۴ / ۲۷۹ ح ۸ .

( ۲۸۵ ) کامل الزیارات ، ۱۰۰ باب ۳۲۰ .

( ۲۸۶ ) بحار الانوار ، ۴۴ / ۲۸۲ ح ۱۴ .

( ۲۸۷ ) بحار الانوار ، ۴۴ / ۲۸۵ ح ۲۲ از کامل الزیارات / ۱۰۴ ح ۱۰ .

( ۲۸۸ ) روضه کافی ، ۱۰۱ ذیل ح ۷۲ .

( ۲۸۹ ) سوره شعرا ، آیه ۱۰۰ و ۱۰۱ .

( ۲۹۰ ) کامل الزیارات ، ۱۱۷ .

٢٩١) غيبۃ نعمانی ، ٧٧ باب مدح زمان غيبۃ .

٢٩٢) اصول کافی ، ١ / ٣٣٦ باب غيبۃ .

٢٩٣) غيبۃ نعمانی ، ٧٧ باب مدح زمان غيبۃ .

٢٩٤) کمال الدين ، ٢ / ٣٤٧ باب ٣٣ ح ٣٥ .

٢٩٥) غيبۃ ، ٢٠٤ .

٢٩٦) کمال الدين ، ٢ / ٣٥٢ باب ٣٣ ح ٥٠ .

٢٩٧) سورة إسرائ ، آيه ١٣ .

٢٩٨) سورة نساء ، آيه ١٥٧ .

٢٩٩) سورة هود ، آيه ٣٧ .

٣٠٠) منظور آيه شريفه : « وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ » . سورة نور ، آيه ٥٥ .

### از ٣٠١ تا ٦٠٠

٣٠١) سورة يوسف ، آيه ١١٠ .

٣٠٢) بحار الانوار ، ٥١ / ٢١٩ ، ح ٩ .

٣٠٣) اصول کافی ، ١ / ١٨٥ .

٣٠٤) اصول کافی ، ١ / ١٨٥ .

٣٠٥) اصول کافی ، ١ / ١٨٥ .

٣٠٦) سورة تغابن ، آيه ٨ .

٣٠٧) اصول کافی ، ١ / ١٩٤ .

(۳۰۸) سوره غافر، آیه ۶۰.

(۳۰۹) [ .سوره نساء، آیه ۳۲.

(۳۱۰) سوره قصص، آیه ۵۶.

(۳۱۱) اصول کافی، ۲ / ۱۶۳.

(۳۱۲) سوره عنكبوت، آیه ۶۹.

(۳۱۳) سوره فاطر، آیه ۲.

(۳۱۴) اصول کافی، ۱ / ۳۳۷.

(۳۱۵) غیبت نعمانی، ۸۶، ان فی

قائم سنه من الانبياء .

( ٣١٦ ) كمال الدين ، ٢ / ٣٤٢ .

( ٣١٧ ) كمال الدين ، ٢ / ٣٥١ .

( ٣١٨ ) غيبه ، ٨١ .

( ٣١٩ ) مهج الدعوات ، ٣٣٢ .

( ٣٢٠ ) الغيبه ، ١٣٩ ، ١٤٠ .

( ٣٢١ ) اصول كافي ، ١ / ٣٧٢ .

( ٣٢٢ ) سوره نساء ، آيه ٥٩ .

( ٣٢٣ ) الغيبه ، نعماني ؛ باب علامات الظهور ، ١٣٣ به بعد .

( ٣٢٤ ) سوره شعراء ، آيه ٤ .

( ٣٢٥ ) سوره قمر ، آيه ٢ .

( ٣٢٦ ) سوره يونس ، آيه ٣٥ .

( ٣٢٧ ) سوره انعام ، آيه ٢ .

( ٣٢٨ ) الغيبه ، نعماني / ١٧٢ ؛ باب ما جاء عند خروج القائم عليه السلام .

( ٣٢٩ ) بحار الانوار ، ٥٣ باب ٢٥ .

( ٣٣٠ ) كمال الدين ، ٢ / ٦٥٤ باب ٥٧ ح ٢٢ .

( ٣٣١ ) اصول كافي ، ١ / ٣٦٨ و ٣٦٩ .

( ٣٣٢ ) اصول كافي ، ١ / ٣٦٨ و ٣٦٩ .

( ٣٣٣ ) اصول كافي ، ١ / ٣٧٠ .

( ٣٣٤ ) اصول كافي ، ١ / ٣٧٠ .

( ٣٣٥ ) اصول كافي ، ١ / ٣٧٠ .

( ٣٣٦ ) الوافي ، ١ / ١٠٣ و روضه الكافي ، ٢٧٣ .

( ٣٣٧ ) الغيبة نعماني ، ١٠٣ ؛ باب ما امر به الشيعة .

( ٣٣٨ ) الغيبة ، ١٠٤ ؛ باب ما امر به الشيعة .

( ٣٣٩ ) الغيبة ، ١١١ ؛ في صفه القائم عليه السلام .

( ٣٤٠ ) الغيبة ، ١٠٤ ؛ فيما امر به الشيعة .

( ٣٤١ ) تفسير البرهان ،

٢ / ٣٥٩ ، ذيل سورة نحل ، ح ١ .

(٣٤٢) كمال الدين ، ٦٧١ ، ح ١٨ .

(٣٤٣) تفسير البرهان ، ٣٦٠ / ٢ ، ح ٦ .

(٣٤٤) [ . سورة شوري ، آيه ١٧ و ١٨ .

(٣٤٥) كمال الدين ، ٣٦٠ / ٢ ، ح ٣ .

(٣٤٦) سورة انفال ، آيه ٧٥ .

(٣٤٧) سورة زخرف ، آيه ٢٨ .

(٣٤٨) كمال الدين ، ٣٢٣ / ٢ ، باب ٣١ ، ح ٨ .

(٣٤٩) كمال الدين ، ٣٢٤ / ٢ ، باب ٣١ ، ح ٩ .

(٣٥٠) سورة رعد ، آيه ٧ .

(٣٥١) كفايه الاثر ، ٣٠٩ .

(٣٥٢) الغيبه نعماني ، ١٠٢ فيما امر به الشيعة .

(٣٥٣) سورة اسراء ، آيه ٦١ .

(٣٥٤) سورة احزاب ، آيه ٣٦ .

(٣٥٥) سورة نساء ، آيه ٦٥ .

(٣٥٦) اصول كافي ، ٣٩٨ / ٢ .

(٣٥٧) تحف العقول ، ابن شعبه / ٢٤٤ .

(٣٥٨) سورة آل عمران ، آيه ٧ .

(٣٥٩) وسايل الشيعة ، ١٠٨ / ١٨ ، ح ٤٠ .

(٣٦٠) سورة بقره ، آيه ١٥ .

(٣٦١) سورة هود، آيه ٣٨ و ٣٩.

(٣٦٢) كمال الدين، ٥١٢ / ٢.

(٣٦٣) صحيفه سجّاديّه، دعای ١٣.

(٣٦٤) كشف المَحجّه، ١٥٢ و ١٥١، فصل ١٥٠.

(٣٦٥) وسائل الشيعه، ٣٦٧ / ٥ ح ٩.

(٣٦٦) واقفيان كساني

بوده اند که بر امامت حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام متوقف ماندند ، و امامت امامان بعدی را به بهانه اینکه امام کاظم علیه السلام در زندان غایب گردیده ، انکار نمودند ، علی بن ابی حمزه بطائنی از سران این گروه فاسد بوده است . ( مترجم )

۳۶۷) اصول کافی ، ۲ / ۸۷ .

۳۶۸) اصول کافی ، محمد بن یعقوب کلینی ، ج ۲ / ۱۵۹ ، باب والدین ، ح ۷ .

۳۶۹) مرآه العقول ، ۸ / ۳۸۸ .

۳۷۰) سوره مائده ، آیه ۲ .

۳۷۱) وسائل الشیعه ، شیخ حرّ عاملی ، ج ۵ / ۳۶۸ ح ۱۶ .

۳۷۲) أمالی ، ۲۰۱ .

۳۷۳) فروع کافی ، ۴ / ۳۱۲ ، باب حج به نیابت ، ح ۲ .

۳۷۴) من لا یحضره الفقیه ، ۲ / ۲۲۲ ، ۲۲۳ ، ح ۹ .

۳۷۵) فروع کافی ، ۴ / ۳۱۶ .

۳۷۶) فروع کافی ، ۴ / ۳۱۷ .

۳۷۷) فروع کافی ، ۴ / ۳۱۷ .

۳۷۸) فروع کافی ، ۴ / ۳۱۵ .

۳۷۹) وسائل الشیعه ، ۸ / ۱۴۷ ، باب ۳۴؛ التهذیب ، ۸ / ۴۰ ، باب ۳ ح ۴۰ .

۳۸۰) فروع کافی ، ۴ / ۳۱۴ .

۳۸۱) الخرائج و الجرائح ، قطب راوندی / ۷۳ .

۳۸۲) فروع کافی ، ۴ / ۳۱۴ .

۳۸۳) فروع کافی ، ۴ / ۳۱۴ .

۳۸۴) فروع کافی ، ۴ / ۳۱۶ .



ح ٨ .

(٣٨٥) بحار الانوار ، ١٠٢ / ٢٥٧ .

(٣٨٦) وسائل الشيعة ، ١٠ / ٤٦٤ ، باب ١٠٣ ، ح ١ .

(٣٨٧) كمال الدين ، ١ / ٣٢٠ .

(٣٨٨) كمال الدين ، ٢ / ٦٤٢ ، ح ٧ .

(٣٨٩) اصول كافي ، ١ / ٣٣٣ .

(٣٩٠) بحار الانوار ، ٥٢ / ١٢٧ ، باب ٢٢ ، ح ٢٠ .

(٣٩١) كمال الدين ، ١ / ٢٨٨ .

(٣٩٢) كمال الدين ، ١ / ٢٨٦ .

(٣٩٣) غيب ، شيخ طوسي / ٢٧٥ .

(٣٩٤) غيب ، شيخ طوسي / ٢٧٦ .

(٣٩٥) بحار الانوار ، ٥٢ / ١٤٥ ، ح ٦٦ .

(٣٩٦) اصول كافي ، ١ / ٣٧ ، ح ٦ .

(٣٩٧) اصول كافي ، ٢ / ٢٠٧ .

(٣٩٨) سورة نحل ، آيه ١٨ .

(٣٩٩) كامل الزيارات ، ٣١٩ ، باب ١٠٥ .

(٤٠٠) روضه الكافي ، ٨ / ١٠٢ ، ح ٧٣ .

(٤٠١) سورة حج ، آيه ٤٠ .

(٤٠٢) سورة محمد صلى الله عليه وآله وسلم ، آيه ٧ .

(٤٠٣) سورة فاطر ، آيه ١٥ .

(۴۰۴) سوره حج، آیه ۴۰ و ۴۱.

(۴۰۵) نهج البلاغه، صبحی، خطبه ۲۳۲ ص ۲۸۲.

(۴۰۶) مَرَجَّه کسانی را گویند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را خلیفه چهارم شمارند، و آن حضرت را از مرتبه اش تأخیر اندازند، و یا کسانی که پندارند ایمان، صرف

عقیده است و هیچ گناهی به آن ضرر نرساند ، یعنی عذاب را از گناه تأخیر دهند . ( مترجم )

۴۰۷) اینکه حضرت فرموده : « و شهادت در رکاب آن حضرت دو شهادت است » دو معنی را محتمل است : یکی اینکه شهید در رکاب آن جناب را خدای تعالی ثواب دو شهید عطا می فرماید : یکی ثواب شهادت و دیگر ثواب تصمیم داشتن بر یاری آن حضرت . احتمال دوم : اینکه شهید در رکاب آن جناب بهتر از شهدای در خدمت دیگران است ، لذا خداوند به کسی که در رکاب آن جناب شهید شده ثواب دو شهادت در خدمت امامان دیگر علیهم السلام را عطا می کند ، به خاطر حکمتهایی که بر ما پوشیده است ، و اللّٰه العالم . و این منافات ندارد با آنچه در روایت امام باقر علیه السلام خواهد آمد ، چون شاید آنچه در این حدیث ذکر گردیده ثواب کسی باشد که در عرصه کارزار شرکت کند هر چند نه کسی را بکشد و نه کشته شود ، تأمل کنید . ( مؤلف )

۴۰۸) امکان دارد که نهی کردن حضرتش ، نگاهی به پافشاری شیعیان - برای خروج قبل از رسیدن هنگام دعا بوده و نهی از پافشاری آنها به خاطر عدم ولادت حضرت صاحب الأمر علیه السلام در زمان حضرت صادق علیه السلام باشد . و ممکن است منظور از نهی پافشاری ایشان ، پافشاری بر خروج و قیام دیگر امامان باشد ، به خاطر اینکه آنان ندانند امامی که خداوند به قیام فرمانش داده ، امام دوازدهم است .

( مؤلف )

( ٤٠٩ ) روضه الكافي ، ٨٠ ، ح ٣٧ .

( ٤١٠ ) اصول كافي ، ٨٥ / ٢ .

( ٤١١ ) اصول كافي ، ٢٢٢ / ٢ .

( ٤١٢ ) مجمع البحرين ، ٣٤٥ / ٢ ، ماده ( بيع ) .

( ٤١٣ ) مرآه الانوار ، ٩٩ .

( ٤١٤ ) بحار الانوار ، ١١١ / ١٠٢ .

( ٤١٥ ) احتجاج ، ٦٦ / ١ .

( ٤١٦ ) سوره توبه ، آيه ١١١ .

( ٤١٧ ) سوره فتح ، آيه ١٠ .

( ٤١٨ ) احتجاج ، ١١٥ / ١ .

( ٤١٩ ) اصول كافي ، ٤٠٥ / ١ .

( ٤٢٠ ) سوره أحزاب ، آيه ٦ .

( ٤٢١ ) سوره نساء ، آيه ٦٥ .

( ٤٢٢ ) احتجاج ، ٧٤ / ١ ، حديث غدیر .

( ٤٢٣ ) سوره توبه ، آيه ٢٤ .

( ٤٢٤ ) صحيح مسلم ، ٣ / ح ١٤٧٨ ؛ صحيح بخاری ، ١٣ / ٢ ؛ ربيع الأبرار ، ٢٢١ / ٤ .

( ٤٢٥ ) بحار الانوار ، ١١١ / ١٠٢ .

( ٤٢٦ ) بحار الانوار ، ١١٠ / ١٠٢ ، باب ٧ .

( ٤٢٧ ) بحار الانوار ، ٨٦ / ٦١ ، باب ٣٨ ، ح ٦٩ .

(۴۲۸) سوره احزاب ، آیه ۶ .

(۴۲۹) [ . سوره مائده ، آیه ۵۸ .

(۴۳۰) سوره نساء ، آیه ۵۹ .

(۴۳۱) صحیفه سجادیه ، دعای ۴۸ .

(۴۳۲) صحیفه سجادیه ، دعای ۴۸ .

(۴۳۳) سوره احزاب ، آیه ۳۶ .

(۴۳۴) سوره زمر ، آیه ۶۵ .

(۴۳۵)

تفسیر البرهان ، ۴ / ۸۳ .

( ۴۳۶ ) بحار الانوار ، ۵۳ / ۸ .

( ۴۳۷ ) الاحتجاج ، ۱ / ۶۶ ، حدیث الغدیر .

( ۴۳۸ ) بحار الانوار ، ۱۰۲ / ۱۱۱ ، باب ۷ .

( ۴۳۹ ) الاحتجاج ، ۱ / ۸۴ ، خطبه غدیر .

( ۴۴۰ ) برای آشنایی با آراء فقها در موضوع ولایت فقیه به کتاب حاکمیت در اسلام : نوشته؛ سید محمد مهدی موسوی  
خلخالی رجوع نمایید .

( ۴۴۱ ) سوره آل عمران ، آیه ۳۱ .

( ۴۴۲ ) سوره احزاب ، آیه ۲۱ .

( ۴۴۳ ) سوره فتح ، آیه ۱۰ .

( ۴۴۴ ) صیغ العقود ، ۱۴۶ .

( ۴۴۵ ) صیغ العقود ، ۱۴۷ .

( ۴۴۶ ) بیان السعاده فی مقامات العباده ، ج ۲ / ۲۹۲ ، چاپ دانشگاه تهران ۱۳۴۴ ش .

( ۴۴۷ ) بیان السعاده فی مقامات العباده ، ج ۲ / ۲۹۲ .

( ۴۴۸ ) بیان السعاده فی مقامات العباده ، ج ۲ / ۲۸۰ .

( ۴۴۹ ) سوره بقره ، آیه ۲۸۶ .

( ۴۵۰ ) سوره طلاق ، آیه ۷ .

( ۴۵۱ ) سوره بقره ، آیه ۲۴۵ .

( ۴۵۲ ) اصول کافی ، ۱ / ۵۳۷ .

( ۴۵۳ ) اصول کافی ، ۱ / ۵۳۷ .

٤٥٤) سوره حدید ، آیه ١١ .

٤٥٥) اصول کافی ، ١ / ٥٣٨ .

٤٥٦) اصول کافی ، ١ / ٥٣٨ .

٤٥٧) اصول کافی ، ٢ / ١٥٦ .

٤٥٨) سوره رعد ، آیه ٢١ .

٤٥٩) اصول کافی ، ١ / ٥٣٧ .

٤٦٠

- ( فروع کافی ، ۴ / ۲۶۰ ، ح ۳۱ .
- ( ۴۶۱ ) سوره بقره ، آیه ۲۴۵ .
- ( ۴۶۲ ) بحار الانوار ، ۹۶ / ۲۱۶ ، ح ۶ .
- ( ۴۶۳ ) بشاره المصطفی / ۶ .
- ( ۴۶۴ ) تفسیر البرهان ، ۱ / ۲۹۷ در تفسیر سوره آل عمران / ۹۲ ، ح ۴ .
- ( ۴۶۵ ) سوره آل عمران ، آیه ۹۲ .
- ( ۴۶۶ ) تفسیر عیاشی ، ۱ / ۱۸۴ ، ح ۸۵ .
- ( ۴۶۷ ) سوره رعد ، آیه ۲۱ .
- ( ۴۶۸ ) بحار الانوار ، ۹۶ / ۲۱۶ ، ح ۵ . و تفسیر عیاشی ، ۲ / ۲۰۹ ، ح ۳۴ .
- ( ۴۶۹ ) امالی ، شیخ صدوق / ۲۴۰ .
- ( ۴۷۰ ) مجمع البحرین ، طریحی / ۳۴۰ ، ماده قرط .
- ( ۴۷۱ ) احتجاج ، طبرسی ، ۲ / ۲۸۱ .
- ( ۴۷۲ ) اصول کافی ، ۱ / ۳۳۳ ، ح ۲ .
- ( ۴۷۳ ) کامل الزیارات ، ۳۱۹ ، باب ۱۰۵ .
- ( ۴۷۴ ) تهذیب ، شیخ طوسی ، ۶ / ۱۰۴ .
- ( ۴۷۵ ) اصول کافی ، ۲ / ۱۸۹ .
- ( ۴۷۶ ) اصول کافی ، ۲ / ۱۹۲ .
- ( ۴۷۷ ) اصول کافی ، ۲ / ۱۸۹ .
- ( ۴۷۸ ) اصول کافی ، ۱ / ۴۰۴ .
- ( ۴۷۹ ) اصول کافی ، ۱ / ۴۰۳ .



٤٨٠) اصول كافي ، ١ / ٤٠٣ .

٤٨١) سورة آل عمران ، آيه ١٦١ .

٤٨٢) سورة اعراف ، آيه ٤٣ .

٤٨٣) سورة مائده ، آيه ٦٤ .

٤٨٤) سورة

بقره ، آیه ۸۸ .

( ۴۸۵ ) سوره قصص ، آیه ۱۵ .

( ۴۸۶ ) سوره بقره ، آیه ۱۷۷ .

( ۴۸۷ ) سوره بقره ، آیه ۱۸۵ .

( ۴۸۸ ) سوره توبه ، آیه ۶۷ .

( ۴۸۹ ) سوره ابراهیم ، آیه ۲۷ .

( ۴۹۰ ) سوره نجم ، آیه ۲۹ .

( ۴۹۱ ) سوره لقمان ، آیه ۲۲ .

( ۴۹۲ ) سوره نساء ، آیه ۱۵۵ .

( ۴۹۳ ) متأسفانه أجل مهلت نداده تا مؤلف بزرگوار قدس سره خاتمه کتاب را بنویسد و از فواید آن محروم گشته ایم ، شاید خداوند بر این حقیر منت نهد و بر انجام این مهم توفیق دهد ، و عنایت خاص مولی صاحب الزمان علیه السلام شامل حال این حقیر گردد ، تا برخی از رسوم غلامی و چاکری آن جناب را رقم زنم . ( مترجم ) .

( ۴۹۴ ) جمال الاسبوع ، ۴۹۳ .

( ۴۹۵ ) جمال الاسبوع ، ۱۵ .

( ۴۹۶ ) صاحب الدار از جمله القاب مولایمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه می باشد . ( مؤلف ) .

( ۴۹۷ ) جمال الاسبوع ، ۱۵ .

( ۴۹۸ ) سوره حجرات ، آیه ۱۷ .

( ۴۹۹ ) جمال الاسبوع ، ۲۰ .

( ۵۰۰ ) به جای نقطه چین ها نام معصوم و نام پدرش گفته می شود ، هنگام خواندن دعا در متن عربی به جای ( فلان بن فلان ) لازم است این کار انجام شود . ( مترجم ) .

( ۵۰۱ ) سوره اعراف ، آیه ۱۸۰ .

٥٠٢) سوره اعراف ، آیه ١٨٠ .

٥٠٣) اصول کافی ، ٢ / ٦١٨

- ٠
- ٥٠٤) بحار الانوار ، ٩٤ / ٢٢ .
- ٥٠٥) بحار الانوار ، ٩٤ / ٣٥ .
- ٥٠٦) اقبال ، ٦٨٧ .
- ٥٠٧) بحار الانوار ، ١٠٢ / ١٣٠ .
- ٥٠٨) سوره جمعه ، آيه ١٠ .
- ٥٠٩) سوره نساء ، آيه ٩٧ .
- ٥١٠) سوره تحريم ، آيه ٦ .
- ٥١١) اصول كافي ، ٢ / ٢١١ .
- ٥١٢) سوره بقره ، آيه ٨٣ .
- ٥١٣) تفسير امام ، ٣٣٩ - ٣٤٥ .
- ٥١٤) سوره نحل ، آيه ١٢٥ .
- ٥١٥) سوره بقره ، آيه ١٥٩ .
- ٥١٦) [ . سوره آل عمران ، آيه ١٠٤ .
- ٥١٧) سوره مائده ، آيه ٣ .
- ٥١٨) سوره اعراف ، آيه ٢٠١ .
- ٥١٩) سوره طلاق ، آيه ٢ .
- ٥٢٠) سوره بقره ، آيه ٢٦٩ .
- ٥٢١) تفسير البرهان ، ٣ / ٢٥٣ ، ح ٢ .
- ٥٢٢) الكافي ، ١ / ٥٣٧ .

(۵۲۳) اقبال ، ۷۱ .

(۵۲۴) سوره حدید ، آیه ۱۶ .

(۵۲۵) البرهان ، ۴ / ۲۹۱ .

(۵۲۶) اصول کافی ، ۱ / ۵۴ .

(۵۲۷) اصول کافی ، ۲ / ۳۷۵ .

(۵۲۸) سوره قصص ، آیه ۵۴ .

(۵۲۹) اصول کافی ، ۲ / ۲۱۷ .

(۵۳۰) اصول کافی ، ۲ / ۲۲۱ .

(۵۳۱) می گویم : ظاهراً او هشام بن الحکم است که ثقه می باشد چنانکه در کتب رجال آمده . ( مؤلف ) .

(۵۳۲) اصول

کافی، ۲ / ۲۱۹ .

(۵۳۳) اصول کافی، ۲ / ۲۲۶ .

(۵۳۴) کمال الدین، ۱ / ۳۳۰ .

(۵۳۵) سوره مائده، آیه ۱۰۵ .

(۵۳۶) اصول کافی، ۲ / ۲۲۲ .

(۵۳۷) اصول کافی، ۲ / ۲۲۴ .

(۵۳۸) اصول کافی، ۲ / ۲۱۷ .

(۵۳۹) اصول کافی، ۲ / ۲۲۳ .

(۵۴۰) بصائر الدرجات، ۱ / ۲۶ .

(۵۴۱) بصائر الدرجات، ۱ / ۲۵ .

(۵۴۲) بصائر الدرجات، ۱ / ۲۴ .

(۵۴۳) مضمون آیه ۶ سوره بقره است .

(۵۴۴) اصول کافی، ۲ / ۲۱۳ .

(۵۴۵) تحف العقول، ۲۲۹ .

(۵۴۶) اصول کافی، ۲ / ۲۱۳، ح ۳ .

(۵۴۷) سوره قصص، آیه ۵۶ .

(۵۴۸) سوره یونس، آیه ۹۹ . و اصول کافی، ۱ / ۱۶۶ و نیز ۲ / ۲۱۳ .

(۵۴۹) صَیْب: دشوار، و مستصعب آن است که شنونده آن را دشوار می بیند و خشن: ضد لَیْن و نرم است، چون تحمل آن برای کسانی که آزموده نشده اند دشوار می باشد، و محشوش: شتری است که در بینی اش خشاش - به کسر - قرار می دهند تا بیشتر رام گردد، برای توضیح بیشتر به ترجمه جلد اول همین کتاب مراجعه شود. ( مترجم ).

(۵۵۰) بصائر الدرجات، ۲۱، باب ۱۱، ح ۵ .



ح ۱۲ .

(۵۵۲) بصائر الدرجات ، ۲۳ ، باب ۱۱ ، ح ۱۴ .

(۵۵۳) غیبت نعمانی ، ۱۰۷ .

(۵۵۴) سوره آل عمران ، آیه ۱۷۹ .

(۵۵۵) سوره عنکبوت ، آیات ۲ و ۳ .

(۵۵۶) سوره مؤمنون ، آیه ۳۰ ، و نهج البلاغه خطبه ۱۰۲ .

(۵۵۷) روضه کافی ، ۳۷ .

(۵۵۸) سوره جن ، آیه ۲۶ .

(۵۵۹) تحف العقول ، ۲۳۰ .

(۵۶۰) روضه کافی ، ۲۴۷ ، ح ۳۴۶ . سوره یس ، آیه ۵۲ .

(۵۶۱) اصول کافی ، ۲ / ۹۱ .

(۵۶۲) سوره آل عمران ، آیه ۲۰۰ .

(۵۶۳) اصول کافی ، ۲ / ۸۷ ، باب الصبر ، ح ۲ .

(۵۶۴) یعنی : دوران ابتلا در دنیا کوتاه است پس کسی که صبر کند مدت کمی صبر کرده از جهت کمی ایام آن و هر کس بی تابی کند مدت کوتاهی بی تابی کرده ولی زمان متنعم شدن در آخرت طولانی و دائم است . ( مؤلف ) .

(۵۶۵) سوره مزمل ، آیه ۱۰ و ۱۱ .

(۵۶۶) سوره سجده ، آیه ۲۴ و ۲۵ .

(۵۶۷) [ . سوره حجر ، آیه ۹۷ و ۹۸ .

(۵۶۸) سوره انعام ، آیه ۲۳ و ۲۴ .

(۵۶۹) سوره ق ، آیه ۳۹ .



(۵۷۰) سوره سجده ، آیه ۲۴ .

(۵۷۱) سوره اعراف ، آیه ۱۲۷ .

(۵۷۲) سوره توبه ، آیه ۵ .

(۵۷۳) سوره بقره ،

(۵۷۴) این خبر را در آخر باب تعجیل عقوبه الذنب آورده ، و ابوالصباح کنانی کوفی است ، و اسم او ابراهیم بن نعیم است ، و ثقه می باشد که امام صادق علیه السلام او را « میزان » نامیده ، و چنانکه در کتب رجال آمده به او فرمود : « انت میزان لا عین فیه » . ( مؤلف ) .

(۵۷۵) اصول کافی ، ۲ / ۴۴۷ ، ح ۱۲ .

(۵۷۶) اصول کافی ، ۲ / ۹۱ ، باب الصبر ، ح ۱۳ .

(۵۷۷) سوره هود ، آیه ۹۳ .

(۵۷۸) سوره اعراف ، آیه ۷۱ .

(۵۷۹) کمال الدین ، ۲ / ۶۴۵ .

(۵۸۰) سوره بقره ، آیه ۱۵۵ .

(۵۸۱) سوره آل عمران ، آیه ۷۰ . و کمال الدین ، ۲ / ۶۴۹ .

(۵۸۲) غیبت نعمانی ، ۱۱۲ .

(۵۸۳) سوره آل عمران ، آیه ۱۸۶ .

(۵۸۴) غیبت نعمانی ، ۱۰۵ .

(۵۸۵) غیبت نعمانی ، ۱۰۵ .

(۵۸۶) سوره نحل ، آیه ۱۲۷ .

(۵۸۷) اصول کافی ، ۲ / ۵۶ ، باب المکارم ، ح ۲ .

(۵۸۸) اصول کافی ، ۲ / ۵۶ ، ح ۳ .

(۵۸۹) اقبال ، ۴۵۷ .

(۵۹۰) بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۴۲ ، ح ۵۴ و غیبت نعمانی ، ۱۸۰ .

(۵۹۱) بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۲۸ ، ح ۲۲ .



- ٠
- ٥٩٣) غيبت نعماني، ١٠٤ .
- ٥٩٤) اصول كافي، ١ / ٣٦٩ ذيل ح ٦ .
- ٥٩٥) سورة نساء، آيه ١٤٠ .
- ٥٩٦) تفسير قمي، ١ / ١٥٦ .
- ٥٩٧) اصول كافي، ٢ / ٣٧٧ .
- ٥٩٨) اصول كافي، ٢ / ٣٧٧ .
- ٥٩٩) سورة انعام، آيه ١٠٨ .
- ٦٠٠) سورة انعام، آيه ٦٨ .

### از ٦٠١ تا آخر

- ٦٠١) سورة نحل، آيه ١١٦ .
- ٦٠٢) اصول كافي، ٢ / ٣٧٨، ح ١٢ .
- ٦٠٣) اصول كافي، ٢ / ٣٧٩، ح ١٣ .
- ٦٠٤) اصول كافي، ٢ / ٣٩٧، ح ١٤ .
- ٦٠٥) اصول كافي، ٢ / ٣٧٩، ح ١٥ .
- ٦٠٦) تفسير البرهان، ١ / ٤٢٣، ح ٤؛ و سورة نساء، آيه ١٤٠ .
- ٦٠٧) سورة بقره، آيه ١٩٥ .
- ٦٠٨) تحف العقول، ٢٢٨ .
- ٦٠٩) غيبت نعماني، ١١٢ .
- ٦١٠) كمال الدين، ١ / ٣٣٠ .

٦١١) نهج البلاغه ، خطبه ١٠٢ ، فيض ، ٢٩١ .

٦١٢) غيبه نعماني ، ٧٠ .

٦١٣) غيبه نعماني ، ١٠٧ .

٦١٤) غيبه نعماني ، ١٠٦ .

٦١٥) سوره آل عمران ، آيه ١٠٣ .

٦١٦) بحار الانوار ، ١٧٧ / ٥٣ .

٦١٧) بحار الانوار ، ١٧٧ / ٥٣ .

٦١٨) كمال الدين ، ٣٠٢ / ١ ، باب ٢٦ ، ذيل ح ١١ .

(٦١٩

اصول کافی ، ۱ / ۳۳۹ .

(۶۲۰) سوره طه ، آیات ۱۲۴ - ۱۲۶ .

(۶۲۱) سوره اسراء ، آیه ۷۱ .

(۶۲۲) سوره یوسف ، آیه ۸۸ .

(۶۲۳) سوره بقره ، آیه ۱۸۹ .

(۶۲۴) کمال الدین ، ۲ / ۵۱۳ .

(۶۲۵) یکی از شعرا خوش سروده :

غافل تو یکی لحظه از آن شاه نباشی

شاید که نگاهی کند آگاه نباشی

( مترجم ) .

(۶۲۶) جمال الاسبوع ، ۲۳۰ .

(۶۲۷) سوره احزاب ، آیه ۶ .

(۶۲۸) می گویم : او منصور بن یونس است و « بزرج » معرّب « بزرگ » است و از شیخ و کشی حکایت شده که او واقفی بوده و نصّ بر حضرت رضا علیه السلام را انکار می کرده ، ولی روایت کردن بزرگانی همچون ابن ابی عمیر و غیر او از وی ، از اموری است که شاهد بر وثاقت اوست ، لذا بعضی از علمای رجال او را از ثقات برشمرده اند ، و الله تعالی هو العالم . ( مؤلف ) .

(۶۲۹) بحار الانوار ، ۲۲ / ۳۲۷ ، ح ۳۳ .

(۶۳۰) سوره حج ، آیه ۳۲ .

(۶۳۱) سوره حج ، آیه ۳۱ .

(۶۳۲) مرآه الانوار ، ۱۹۸ .

(۶۳۳) سوره مائده ، آیه ۱۱۰ .

٦٣٤) بصائر الدرجات ، ١٢٦ .

٦٣٥) بصائر الدرجات ، ٢٨ ، باب ١٢ ، جز اول ، ح ١ .

٦٣٦) سورة مائده ، آيه ١١٥ .

٦٣٧) بصائر الدرجات ، ٢٩ ، باب ١٢

ح ۴.

۶۳۸) بصائر الدرجات، ۲۲، باب ۱۲، جز ۹، ح ۶.

۶۳۹) اقبال، ۶۴۶.

۶۴۰) سوره مائده، آیه ۱۱۶.

۶۴۱) بحار الانوار، ۱۰۰ / ۳۳۱.

۶۴۲) نهج البلاغه، خطبه سوم.

۶۴۳) سوره غاشیه، آیات ۲۵ و ۲۶.

۶۴۴) تفسیر البرهان، ۴ / ۴۵۵.

۶۴۵) در جلد اول کتاب نام او را صریحاً آورده و خوابش را نسبت به امام مجتبی علیه السلام یاد کرده است به جلد اول مراجعه کنید.

۶۴۶) معانی الاخبار، ۱۵۶.

۶۴۷) بحار الانوار، ۴۹ / ۲۲۲، ح ۱۵ و رجال کشی، ۵۹۳، ح ۱۱۰۹ و خلاصه علامه، ۴۸.

۶۴۸) سوره نور، آیه ۳۶.

۶۴۹) غایه المرام، ۳۱۸، باب ۱۲، جز ۶.

۶۵۰) سوره احزاب، آیه ۴۶.

۶۵۱) سوره مائده، آیه ۱۱۰.

۶۵۲) سوره طه، آیه ۲۱.

۶۵۳) بحار الانوار، ۱۰۰ / ۴۰۹، ح ۶۷.

۶۵۴) سوره احزاب، آیه ۵۳.

۶۵۵) بحار الانوار، ۴۷ / ۳۳۶، ج ۸ و ج ۱۰۰ / ۱۲۶، ح ۲.



٦٥٦) بحار الانوار، ٧/٤٧، ح ٢٢ و اصول کافی، ٣/٢٥١، ح ٥.

٦٥٧) سورة طه، آيه ٩٦.

٦٥٨) سورة نور، آيه ٣٦.

- ( جنه المأوى ، ٢٧٠ ، حكايت ٣٤ .
- ( ٦٦٠ ) سورة اعراف ، آيه ١٨٧ .
- ( ٦٦١ ) سورة محمد ، آيات ١٨ و ١٩ .
- ( ٦٦٢ ) سورة قمر ، آيه ١ .
- ( ٦٦٣ ) سورة شوري ، آيات ١٧ و ١٨ .
- ( ٦٦٤ ) غيبت نعماني ، ١٥٥ .
- ( ٦٦٥ ) غيبت نعماني ، ١٥٥ .
- ( ٦٦٦ ) غيبت نعماني ، ١٥٥ و ١٥٦ .
- ( ٦٦٧ ) اصول كافي ، ٣٦٨ / ٢ .
- ( ٦٦٨ ) اصول كافي ، ٣٦٨ / ١ .
- ( ٦٦٩ ) غيبت نعماني ، ١٥٥ .
- ( ٦٧٠ ) غيبت نعماني ، ١٥٨ .
- ( ٦٧١ ) اصول كافي ، ٣٦٨ / ١ .
- ( ٦٧٢ ) غيبت ، شيخ طوسي ، ٢٦٢ .
- ( ٦٧٣ ) غيبت ، شيخ طوسي / ٢٦٢ .
- ( ٦٧٤ ) غيبت ، شيخ طوسي / ٢٦٢ .
- ( ٦٧٥ ) غيبت ، شيخ طوسي / ٢٦٢ .
- ( ٦٧٦ ) احتجاج ، ٢٨١ / ٢ .
- ( ٦٧٧ ) غيبت ، شيخ طوسي ، ١٧٦ .
- ( ٦٧٨ ) غيبت ، شيخ طوسي / ٢٦٣ و اصول كافي ، ٣٦٨ / ١ ؛ غيبت نعماني / ١٥٧ .

٦٧٩) سورة رعد ، آيه ٣٩ .

٦٨٠) غيبه ، شيخ طوسي / ٢٦٥ .

٦٨١) غيبه ، شيخ طوسي ، ٢٦٣ .

٦٨٢) غيبه نعماني ، ١٥٧ .

٦٨٣) غيبه نعماني ، ١٥٧ .

٦٨٤) سورة سبا ، آيه ١٧ .

٦٨٥) سورة نساء ، آيه ٧٧ .

٦٨٦) بحار الانوار ، ٤٤ / ٢٢٠ ، ح ١٤ .

٦٨٧) بحار الانوار ،

۱۰۶/۵۲، ح ۱۳. و عیاشی، ۳/۲، ح ۳.

(۶۸۸) بحار الانوار، ۵۲/۱۲۱، ح ۵۰.

(۶۸۹) غیبت نعمانی، ۱۴۶ و در بحار الانوار، ج ۵۲/۲۳۵، ح ۱۰۴.

(۶۹۰) بصائر الدرجات، ۲۳، باب ۱۱، ذیل ح ۱۱.

(۶۹۱) بصائر الدرجات، ۲۲، باب ۱۱، ذیل ح ۱۰.

(۶۹۲) اصول کافی، ۴۰۱/۱.

(۶۹۳) سوره یونس، آیه ۲۰.

(۶۹۴) اصول کافی، ۳۶۹/۱.

(۶۹۵) غیبت نعمانی، ۱۰۹.

(۶۹۶) غیبت نعمانی، ۱۰۹.

(۶۹۷) غیبت نعمانی، ۱۰۹.

(۶۹۸) غیبت نعمانی، ۱۱۰.

(۶۹۹) غیبت نعمانی، ۱۱۱.

(۷۰۰) غیبت نعمانی، ۱۱۱.

(۷۰۱) اصول کافی، ۳۶۸/۱.

(۷۰۲) اصول کافی، ۲۰۰/۱.

(۷۰۳) سوره اعراف، آیه ۱۵۰.

(۷۰۴) سوره طه، آیات ۹۰ و ۹۱.

(۷۰۵) کمال الدین، ۴۸۴/۲.

(۷۰۶) غیبت نعمانی، ۸۱.

(٧٠٧) سوره انبیا ، آیه ٢٣ .

(٧٠٨) سوره بقره ، آیه ٢٨٦ .

(٧٠٩) سوره نحل ، آیه ٨٩ .

(٧١٠) سوره نمل ، آیه ٧٥ .

(٧١١) سوره فاطر ، آیه ٣٢ .

(٧١٢) سوره یس ، آیه ١٢ .

(٧١٣) سوره انبیاء ، آیه ٢٧ .

(٧١٤) بصائر

- الدرجات ، ٣٨ ، باب ١٩ .
- (٧١٥) سورة انبياء ، آيه ٧ .
- (٧١٦) سورة ص ، آيه ٣٩ .
- (٧١٧) سورة رعد ، آيه ٣٩ .
- (٧١٨) سورة هود ، آيه ٦ .
- (٧١٩) سورة طه ، آيه ٥٢ .
- (٧٢٠) سورة نمل ، آيه ٧٥ .
- (٧٢١) سورة سباء ، آيه ٣ .
- (٧٢٢) سورة فاطر ، آيه ١١ .
- (٧٢٣) سورة ق ، آيه ٥٠ .
- (٧٢٤) سورة حديد ، آيه ٢٢ .
- (٧٢٥) سورة واقعه ، آيه ٧٧ و ٧٨ و ٧٩ .
- (٧٢٦) سورة يس ، آيه ١٢ .
- (٧٢٧) سورة دخان ، آيه ١ و ٢ .
- (٧٢٨) اصول كافي ، ١ / ٤٧٩ .
- (٧٢٩) بصائر الدرجات ، ١٢٧؛ باب ٦ ، ح ٣ .
- (٧٣٠) سورة شوري ، آيه ٢٧ .
- (٧٣١) سورة ابراهيم ، آيه ٢٤ و ٢٥ .
- (٧٣٢) تحف العقول ، ٢٢٩ .
- (٧٣٣) بصائر الدرجات ، ٣٢٩؛ باب ٩ .

٧٣٤) بصائر الدرجات ، ٣٢؛ باب ٩ .

٧٣٥) بصائر الدرجات ، ٣٢٩؛ باب ٩ .

٧٣٦) اصول كافي ، ١ / ٢٥٧ .

٧٣٧) سورة نمل ، آيه ٤٠ .

٧٣٨) سورة رعد ، آيه ٤٣ .

٧٣٩) مشارق انوار اليقين ، ١٢٥ .

٧٤٠) كمال الدين ٢ / ٥١٦ ، باب ٤٥ ، ذيل ح ٤٤ .

٧٤١) الغيبه ، شيخ طوسي / ٢٤٢ .

٧٤٢) كمال الدين ٢ / ٥١٦ .

(۷۴۳) جَنَّهُ الْمَأْوَى ، ۱۸ .

(۷۴۴) احتجاج ، ۲ / ۲۹۷ .

(۷۴۵) سوره آل عمران ، آیه ۸۴ .

(۷۴۶) سند حدیث در غیبت شیخ نعمانی چنین است : حدیث گفت ما را محمد بن همّام گوید حدیث گفت ما را عبدالله بن جعفر از محمد بن عیسی و حسن بن ظریف هر دو از حمّاد بن عیسی از عبدالله بن سنان . می گویم : این راویان همگی جلیل القدر و ثقه هستند ، برای اطلاع بیشتر به کتب رجال مراجعه کنید تا حقیقت حال برایتان معلوم گردد . ( مؤلف ) .

(۷۴۷) اینکه فرموده : « مگر آنکه به دعای غریق دعا کند » . می گویم : شیخ صدوق در حدیث دیگری از عبدالله بن سنان آورده که گفت : امام صادق علیه السلام فرمود : پس از این شبهه ای به شما خواهد رسید که بدون نشانه آشکار و امام هدایت کننده خواهید ماند و کسی از آن نجات پیدا نخواهد یافت مگر آنکه به دعای غریق دعا کند؛ پرسید : دعای غریق چگونه است ؟ فرمود : بگوید : یا الله یا رحمن یا رحیم یا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ بَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ ، پس من گفتم : یا الله یا رحمن یا رحیم یا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ بَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ ، فرمود : خدای عز و جل دگرگون کننده دلها و دیده هاست ولی چنانکه می گویم بگو : یا الله یا رحمن یا رحیم یا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ بَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ . ( مؤلف ) .

(۷۴۸) غیبت نعمانی ، ۸۱ .



( کمال الدین ، ۲ / ۳۴۸ ، باب ۳۳ ، ح ۴۰ .

۷۵۰) غیبت نعمانی ، ۸۳ .

۷۵۱) شیخ صدوق از پدرش روایت آورده که گفت : حدیث آورد ما را عبدالله بن جعفر حمیری از ایوب بن نوح از محمد بن ابی عمیر از جمیل بن درّاج از زراره از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام . . . و این راویان همگی ثقه جلیل القدر هستند . ( مؤلف رحمه الله )

۷۵۲) کمال الدین ، ۲ / ۳۵۰ ، باب ۳۳ ، ح ۴۴ .

۷۵۳) غیبت نعمانی ، باب فی مدح زمان الغیبه .

۷۵۴) اصول کافی ، ۱ / ۳۳۸ .

۷۵۵) غیبت نعمانی ، ۷۹ .

۷۵۶) غیبت نعمانی ، ۷۹ .

۷۵۷) اصول کافی ، ۱ / ۳۴۰ .

۷۵۸) کمال الدین ، ۲ / ۳۴۸ ، باب ۳۳ ، ذیل ح ۳۷ .

۷۵۹) اصول کافی ، ۱ / ۳۴۲ .

۷۶۰) الغیبه ، نعمانی ، ۸۱ .

۷۶۱) الغیبه ، نعمانی ، ۸۹ .

۷۶۲) الغیبت ، شیخ طوسی / ۲۴۲ .

۷۶۳) الغیبت ، شیخ طوسی / ۲۴۲ .

۷۶۴) کمال الدین ، ۲ / ۴۸۴ .

۷۶۵) بحار الانوار ، ۱۰۲ / ۱۱۱ .

۷۶۶) بحار الانوار ، ۱۰۲ / ۹۰ .

۷۶۷) روضه الکافی ، ۲۳۳ ، ح ۳۰۶ .

٧٦٨) سوره طارق ، آيه ١٧ .

٧٦٩) سوره سجده ، آيه ٢١ .

٧٧٠) سوره مؤمن ، آيه ٦٠ .

۷۷۱) سوره نساء ، آیه ۳۲ .

۷۷۲) سوره بقره ، آیه ۱۸۶ .

۷۷۳) اصول کافی ، ۲ / ۴۶۷ .

۷۷۴) سوره مؤمن ، آیه ۶۰ .

۷۷۵) اصول کافی ، ۲ / ۴۷۱ .

۷۷۶) اصول کافی ، ۲ / ۴۷۰ .

۷۷۷) بحار الانوار ، ۹۳ / ۲۹۴ ، ح ۲۳ .

۷۷۸) بحار الانوار ، ۹۳ / ۳۰۲ ، ح ۳۹ .

۷۷۹) بحار الانوار ، ۹۳ / ۳۰۲ .

۷۸۰) بحار الانوار ، ۹۳ / ۳۰۲ .

۷۸۱) بحار الانوار ، ۹۳ / ۲۹۵ .

۷۸۲) کمال الدین ، ۵۱۳ .

۷۸۳) بحار الانوار ، ۱۰۲ / ۱۱۱ .

۷۸۴) سند حدیث : علی بن ابراهیم از محمد بن الحسین از ابن ابی نجران از فضاله بن ایوب از سدیر صیرفی می باشد . می گویم : روات حدیث همگی ثقه جلیل القدر هستند و محمد بن الحسین همان محمد بن الحسین بن ابی الخطّاب می باشد ، و ابن ابی نجران همان عبدالرحمن است ، و فضاله را گویند از اصحاب إجماع است ، درباره سُدیر مدح خوبی روایت آمده ، و او روایات بسیار دارد ، و درباره اش گفته اند : مخلص بوده است . ( مؤلف ) .

۷۸۵) اصول کافی ، ۱ / ۳۳۶ .

۷۸۶) غیبت ، نعمانی ، ۸۴ .

۷۸۷) بحار الانوار ، ۱۰۲ / ۹۷ ، باب ۷ .

(۷۸۸) اصول کافی، ۱ / ۵۲۵، ح ۳۰.

(۷۸۹) اصول کافی، ۱ / ۳۳۳.

(۷۹۰) اصول کافی، ۱ / ۳۴۰.

(۷۹۱) أمالی، ۱۷۶.

(۷۹۲) تفسیر البرهان، ۲ / ۳۸۹.

(۷۹۳) بحار الانوار، ۸۶ / ۶۱.

(۷۹۴) مکارم الاخلاق، ۲۸۴، چاپ بیروت.

(۷۹۵) ابوالمغرا - به میم و غین و راء - نام حمید بن المثنی کوفی عربی عجللی است، وی ثقه جلیل القدر بوده و دارای کتاب است.

(۷۹۶) جَهَّ المأوی، الفائده الثانیه، و در بحار الانوار، ۵۳ / ۳۲۸.

(۷۹۷) مصباح شیخ کفعمی، ۴۸۲.

(۷۹۸) كشف المَحَجَّه، ۱۵۴.

(۷۹۹) بحار الانوار، ۵۲ / ۱.

(۸۰۰) كشف المَحَجَّه، ۱۵۴.

(۸۰۱) نهج البلاغه، بخش نامه ها.

(۸۰۲) روضه الکافی، ۲۳۴، ح ۳۱۲.

(۸۰۳) اصول کافی، ۲ / ۷۷، ح ۹.

(۸۰۴) به سند صحیحی از امام صادق علیه السلام روایت آورده که فرمود: « مردم را با غیر زبانهایتان [به مذهب خویش] دعوت کنید، تا از شما ورع و تلاش و نماز و نیکی را ببینند که همین دعوت کننده است ». اصول کافی، ج ۲ / ۷۸، ح ۱۳، باب ورع. (مؤلف)

(۸۰۵) در خبر صحیحی از آن حضرت علیه السلام آمده است که فرمود: « بر تو باد خداترسی و ورع و تلاش و راستگویی و ادای امانت، و حسن خلق و خوب همسایه داری، و مردم را با

غیر زبانهایتان به خودتان دعوت نمایید، و زینت باشید و ننگ نباشید، و بر شما باد طولانی کردن رکوع و سجود». این حدیث را از علی بن ابراهیم قمی از پدرش از حسن بن محبوب از علی بن رثاب روایت کرده، همه اینها ثقه جلیل القدر و امامی مذهب بوده اند. ( مؤلف )

۸۰۶) اصول کافی، ۲ / ۷۸، باب الورع، ح ۱۳.

۸۰۷) روضه الکافی، ۸ / ۲۴۰، ح ۳۲۸.

۸۰۸) سوره نحل، آیه ۱۲۳.

۸۰۹) سوره حج، آیه ۷۸.

۸۱۰) سوره انعام، آیه ۱۶۱.

۸۱۱) روضه الکافی، ۲۵۴، ح ۳۵۹.

۸۱۲) سوره آل عمران، آیات ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸.

۸۱۳) سوره نساء، آیه ۳۶.

۸۱۴) مرآه الأنوار، ۲۴.

۸۱۵) سوره آل عمران، آیه ۱۹.

۸۱۶) سوره آل عمران، آیه ۸۵.

۸۱۷) سوره بقره، آیه ۱۳۲.

۸۱۸) سوره اسراء، آیه ۷۳.

۸۱۹) سوره فرقان، آیه ۴۲.

۸۲۰) سوره بقره، آیه ۱۴۳.

۸۲۱) سوره اعراف، آیه ۱۰۲.

۸۲۲) اصول کافی، ۲ / ۶۳۶، ح ۵. به سند صحیحی از زید شحام آورده که گفت: حضرت ابو عبد الله امام صادق علیه السلام به من فرمود: بر هر کس از شیعیان که بینی اطاعت می کند و به سخنم عمل می نماید سلام برسان،

و شما را به خدا ترسی سفارش می کنم و ورع در دینتان و تلاش برای خدا، و راستگویی و آدای امانت، و طول سجود، و خوب همسایه داری، که حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم اینها را آورد، امانت را نسبت به هر کسی که به شما سپرد رعایت نمایید، نیکوکار بود یا بدکار. زیرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم امر می فرمود نخ و سوزن هم ادا شود، عشایرتان را صله کنید، و در تشییع جنازه های امواتشان شرکت نمایید، و بیمارانشان را عیادت کنید، و حقوقشان را ادا نمایید، زیرا که هرگاه کسی از شما در دینش ورع داشته باشد، و در گفتارش راست بگوید، و امانت را ادا نماید، و خلق و خویش را با مردم نیکو گرداند گفته خواهد شد: این شخص جعفری است، و آن مرا خرسند خواهد ساخت، و از این جهت شادمان خواهم شد، و گفته می شود: این ادب آموزی جعفر است، و چنانچه برخلاف این باشد بلا و ننگش بر من رسد، و گویند: این است ادب آموزی جعفر! پس به خدا سوگند پدرم علیه السلام برایم حدیث گفت اینکه: چنان بود که هرگاه کسی در قبیله ای از شیعیان علی علیه السلام زینت آنها به شمار می رفت امانتداریش از همه بیشتر، و رعایت کردن حقوقش از همه بهتر و راستگویش از همه زیادتر بود، وصیتها و سپرده هایشان را نزد او قرار می دادند، از عشیره درباره او سؤال می شد. می گفتند

: چه کسی مثل فلانی است زیرا که او از همه ما امانتدارتر و راستگوتر است ». و در همان کتاب [ ۲ / ۶۳۶ حدیث ۴ ] در خبر صحیحی از معاویه بن وهب آمده که گفت : « به آن حضرت عرضه داشتم : چگونه شایسته است که با قوم خودمان و مردمانی که با ایشان معاشرت می کنیم رفتار نماییم از کسانی که بر شیوه و مذهب ما نیستند ؟ فرمود : به امامانتان که به ایشان اقتدا می کنید بنگرید ، پس چنان کنید که آنان کنند ، که به خدا سوگند ایشان بیماران آنها را عیادت کنند ، و در تشییع جنازه هایشان شرکت نمایند ، و به نفع و علیه آنان گواهی دهند و امانت را به ایشان ادا می کنند » ( مؤلف ) .

( ۸۲۳ ) سوره روم ، آیه ۱۰ .

( ۸۲۴ ) روضه کافی ، ۲۵۳ ، ج ۳۵۸ .

( ۸۲۵ ) این از باب استعاره تمثیلیه است که آب برای علم به عاریت گرفته شده ، زیرا که علم مایه زندگی دل است ، همچنان که زندگی بدن به آب بستگی دارد ، سپس بعضی از لوازم مستعار - یعنی جریان یافتن - آورده شد . ( مؤلف ) .

( ۸۲۶ ) بدان که گاهی عنوان ( صدوق = بسیار راستگوی ) در سخنان علما بر شیخ جلیل محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله اطلاق می شود ، و بیشتر از شیخ جلیل محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی تعبیر می گردد . ( مؤلف )

( ۸۲۷ ) اصول کافی ، ۲ / ۲۱۸ .

( ۸۲۸ )



کمال الدین ، ۱ / ۳۳۰ .

(۸۲۹) الأمالی ، ۳۳۰ .

(۸۳۰) اصول کافی ، ۲ / ۱۱۳ .

(۸۳۱) اصول کافی ، ۲ / ۱۱۳ .

(۸۳۲) اصول کافی ، ۲ / ۱۱۳ .

(۸۳۳) اصول کافی ، ۲ / ۱۱۳ .

(۸۳۴) اصول کافی ، ۲ / ۱۱۶ .

(۸۳۵) من لا یحضره الفقیه ، ۴ / ۳۹۴ ، ح ۵۸۴۲ .

(۸۳۶) مرآه العقول ، ۸ / ۲۲۵ .

(۸۳۷) سوره عصر ، آیات ، ۱ و ۲ .

(۸۳۸) تحف العقول ، ۲۲۸ .

(۸۳۹) اصول کافی ، ۲ / ۱۱۴ .

(۸۴۰) مرآه العقول ، ۸ / ۲۱۴ .

(۸۴۱) سوره اعراف ، آیه ۲۰۴ .

(۸۴۲) در بعضی از نسخه های من لا یحضره الفقیه « تبعاً » به نصب ، و در بعضی نسخه ها « تبع » به رفع آمده ، و تبع هم بر یک فرد اطلاق می شود و هم بر جماعت ، خدای تعالی فرموده : « انا کُنَّا لَکُمْ تَبَعًا » . و بدان که می توان به این خبر صحیح استناد جست برای اینکه اخبار نهی کننده از قرائت پشت سر امام جماعت را بر کراهت حمل کنیم ، زیرا که ظاهر فرموده امام علیه السلام : « وَ اَلْاٰخِرَتَانِ تَبِعَ لِلْاَوَّلَیْنِ » متحد بودن حکم آنها با دو رکعت اول در قرائت است ، و بدون تردید در دو رکعت اخیر نماز قرائت را بجای تسبیح گفتن می توان برگزید ، هر چند که تسبیح گفتن افضل می باشد ، پس

در دو رکعت اول نیز جایز است ، و شاید کسانی که قائل شده اند قرائت پشت سر امام جماعت مکروه است - مانند محقق و شهید ثانی و دیگران - به همین وجه که به خاطر رسید استناد جسته باشند و این دور از حقیقت نیست ، و خدا داناست و اوست راهنما . ( مؤلف ) .

( ۸۴۳ ) من لا یحضره الفقیه ، ۱ / ۳۹۲ ، ح ۱۱۶۱ .

( ۸۴۴ ) بحار الانوار ، ۸۸ / ۲۱ .

( ۸۴۵ ) مستدرک الوسائل ، ۱ / ۲۹۵ ، باب ۲۱ ، ح ۴ .

( ۸۴۶ ) سوره نمل ، آیات ۲۹ و ۳۰ .

( ۸۴۷ ) تفسیر امام عسکری علیه السلام / ۹ .

( ۸۴۸ ) سوره اعراف ، آیه ۲۰۴ .

( ۸۴۹ ) سوره زمر ، آیه ۶۵ .

( ۸۵۰ ) سوره روم ، آیه ۶۰ .

( ۸۵۱ ) جَنَّة المَأْوَى ، ۲۳۰ ، حکایت ۸ .

( ۸۵۲ ) بحار الانوار ، ۹۲ / ۲۲۲ ، ح ۷ و ۲۳ / ۸۸ با اختلاف در لغات .

( ۸۵۳ ) بحار الانوار ، ۹۲ / ۲۲۱ ، ح ۵ .

( ۸۵۴ ) تفسیر عیاشی ، ۲ / ۴۴ ، ح ۱۳۲ .

( ۸۵۵ ) مجمع البیان ، ۴ / ۵۱۵ .

( ۸۵۶ ) من لا یحضره الفقیه ، ۱ / ۴۰۷ ، ح ۱۲۰۹ .

( ۸۵۷ ) اصول کافی ، ۳ / ۳۷۷ ، ح ۳ .

( ۸۵۸ ) تهذیب ، ۳ / ۲۷۵ ، ح ۱۲۰ .

( ۸۵۹ ) تفسیر البرهان ، ۴ / ۲۲۰ ، سوره ق ، آیه ۱۸ ،

ح ٦ .

٨٦٠) جمال الاسبوع ، ٢٨٠ ، فصل ٢٩ .

٨٦١) مكارم الأخلاق ، ٣٣٩ - ٣٤٠ .

٨٦٢) جنه المأوى ، ٢٣٠ ، حكايت ٨ .

٨٦٣) كامل الزيارات ، ٨١ ، باب ٢٦ .

٨٦٤) كامل الزيارات ، ١٢٧ ، باب ٤٦ .

٨٦٥) كامل الزيارات ، ١٢٨ ، باب ٤٦ .

٨٦٦) كامل الزيارات ، ١٤٦ ، باب ٤٨ .

٨٦٧) كامل الزيارات ، ١١٦ ، باب ٤٠ .

٨٦٨) كامل الزيارات ، ١٢٦ ، باب ٤٥ .

٨٦٩) كامل الزيارات ، ١٢٨ ، باب ٤٦ .

٨٧٠) كامل الزيارات ، ٢٩٧ ، ح ١٥ .

٨٧١) خصال ، ٢ / ٥٧٩ ، باب السبعين ، ح ١ .

٨٧٢) تهذيب ، ٢ / ١٠٩ ، ح ١٧٩ .

٨٧٣) سورة انعام ، آيه ١٦٤ .

٨٧٤) سورة طور ، آيه ٢١ .

٨٧٥) سورة هود ، آيه ٤٥ .

٨٧٦) تفسير البرهان ، ١ / ٢٩٠ و سورة آل عمران ، آيه ٦٨ .

٨٧٧) سورة ابراهيم ، آيه ٣٦ .

٨٧٨) اصول كافي ، ٢ / ١٧٤ .

۱۸۹ (۸۷۹) اصول کافی ، ۲ / ۱۸۹ .

۱۸۸۰ (۸۸۰) در متن حدیث : شجاع آمده که در لغت : مار ، یا مار نر ، یا نوعی از مارهای کوچک می باشد .

۱۹۶ (۸۸۱) اصول کافی ، ۲ / ۱۹۶ .

۱۰۵ (۸۸۲) کامل الزیارات ، ۳۱۹ ، باب ۱۰۵ .

۱۰۵ (۸۸۳) کامل الزیارات ، ۳۱۹ ، باب ۱۰۵ .

(۸۸۴) زید نرسی بانون مفتوح - منسوب به نرس یکی از آبادیهای عراق - از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بوده، و در مورد «أصل» او اختلاف شده، گفته می شود: جعلی است، ولی نظر درست - طبق رأی جمعی از علمای برجسته قبول و اعتماد بر آن است، به جهت گفته نجاشی - چنانکه از او حکایت شده - اینکه «کتابی دارد که آن را عده ای از او روایت می کنند» سپس گفته: «خبر داد ما را علی بن احمد بن علی بن نوح گفت: حدیث کرد ما را محمد بن احمد صفوانی رحمه الله وی گفت: حدیث کرد ما را علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش از ابن ابی عمیر از زید نرسی کتابش را» و کتاب او طریق دیگری جز این نیز دارد که به محمد بن ابی عمیر و بزرگان دیگری منتهی می شود. (مؤلف).

نواده مؤلف گوید: بلکه این حدیث در أصل زید زراد / ۶ آمده، به آنجا مراجعه شود. (سبط مؤلف)

(۸۸۵) سوره فتح، آیه ۲۹.

(۸۸۶) سوره حشر، آیه ۹.

(۸۸۷) یعنی: به ذکر خداوند مشحون است، و به گمانم لفظ «ذکر الله» از قلم نسخه برداران افتاده باشد، زیرا که نسخه کتاب پر غلط بود، و سیاق عبارات نیز گواه این گمان من است. (مؤلف)

نواده مؤلف گوید: بلکه این حدیث در أصل زید

زرّاد / ۶ آمده ، به آنجا مراجعه شود . ( سبط مؤلف ) .

( ۸۸۸ ) سوره ص ، آیه ۶۲ .

( ۸۸۹ ) امالی ، ۱۴۵ .

( ۸۹۰ ) غیبت نعمانی ، ۱۷۳ .

( ۸۹۱ ) روضه الکافی ، ۳۸۱ ، ح ۵۷۶ .

( ۸۹۲ ) سوره آل عمران ، آیه ۲۰۰ .

( ۸۹۳ ) جواهر الکلام ، ۲۱ / ۴۰ .

( ۸۹۴ ) تفسیر برهان ، ۱ / ۱۲۹ .

( ۸۹۵ ) تفسیر برهان ، ۱ / ۳۳۴ ، ح ۴ و سوره آل عمران ، آیه ۲۰۰ .

( ۸۹۶ ) تفسیر برهان ، ۱ / ۳۳۴ ، ح ۲ .

( ۸۹۷ ) تفسیر برهان ، ۱ / ۳۳۴ ، ح ۳ .

( ۸۹۸ ) تفسیر برهان ، ۱ / ۳۳۵ ، ح ۱۲ .

( ۸۹۹ ) فروع کافی ، ۶ / ۵۳۵ ، ح ۱ ، باب دواجن .

( ۹۰۰ ) تفسیر برهان ، ۱ / ۳۳۵ ، ح ۱۰ .

( ۹۰۱ ) تفسیر برهان ، ۱ / ۳۳۵ ، ح ۱۳ .

( ۹۰۲ ) سوره اسراء ، آیه ۸۴ .

( ۹۰۳ ) سوره یوسف ، آیه ۸۸ .

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه



بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

